

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

# غیر محرمانه

بازتاب انتشار فایل صوتی

آیت الله العظمی منتظری

در دیدار با مجریان اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷

## عنوان کتاب: غیر محرمانه

بازتاب انتشار فایل صوتی آیت‌الله العظمی منتظری در دیدار با مجریان

اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷

تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۹۶

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان



۱۳.....	امام خمینی
۱۳.....	آیت‌الله خامنه‌ای
۱۴.....	مهندس میرحسین موسوی
۱۷.....	دیباچه
۲۱.....	دلنوشته‌ای به عنوان مقدمه

#### دفتر اول: (آغاز یک انجام) / ۴۹

۴۹.....	ماجرای اعدام‌های تابستان ۶۷ به روایت آیت‌الله العظمی منتظری
۵۱.....	الف: کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری - (تاریخ انتشار ۱۳۷۹)
۵۵.....	متن حکم منسوب به امام خمینی درباره اعدام مجاهدین در زندان‌ها
۵۸.....	نامه اول آیت‌الله منتظری به امام خمینی درباره اعدام مجاهدین در زندان‌ها
۶۰.....	دومین نامه آیت‌الله منتظری به امام خمینی درباره اعدام مجاهدین در زندان‌ها
۶۲.....	رئوس مطالب یادداشتی آیت‌الله منتظری خطاب به مجریان اعدام مجاهدین در زندان‌ها
۷۲.....	ب: متن پیاده شده فایل صوتی ملاقات مورخ ۶۷/۵/۲۸ آیت‌الله منتظری با هیأت اجرای حکم اعدام‌های مرداد ۶۷
۹۴.....	ضمیمه دفتر اول:

## دفتر دوم: (محک) / ۹۷

- واکنش‌ها به انتشار فایل صوتی و متن آن ..... ۹۷
- ماجرای این چند سطر آغاز شد: ..... ۹۹
- حذف فایل صوتی با نظر وزارت اطلاعات ..... ۹۹
- احمد منتظری در گفتگو با ایران وایر ..... ۱۰۰
- آقای اکبر هاشمی رفسنجانی ..... ۱۰۲
- هاشمی و سید حسن؛ فراتر از فایل صوتی ..... ۱۰۷
- تفاوت هاشمی و آیت‌الله منتظری ..... ۱۰۸
- نامه آقای صادق زیباکلام به آقای هاشمی رفسنجانی ..... ۱۰۹
- نمونه واکنش به سخنان آقای هاشمی در تلگرام ..... ۱۱۲
- مطالبه جواب از سید حسن خمینی به جای قضات؟! ..... ۱۱۲
- آقای سید حسن خمینی ..... ۱۱۵
- نقد عروس آیت‌الله منتظری بر واکنش سید حسن خمینی ..... ۱۱۹
- موضع حسن خمینی چه فرقی با سکوت هاشمی دارد؟! ..... ۱۲۳
- آقای محمدعلی انصاری ..... ۱۲۵
- تعظیم تاریخ به آیت‌الله العظمی منتظری ..... ۱۳۱
- سخنی با دست اندرکاران سایت جماران ..... ۱۳۴
- آقای سید محمد موسوی بجنوردی ..... ۱۳۵
- مغالطه خلط انگیزه و انگیزته ..... ۱۳۶
- کشتار ۶۷؛ چگونه می‌توان توجیه کرد؟ ..... ۱۳۷
- درباره افشای اعدام‌های ۶۷ ..... ۱۴۱
- او با خود و جهان در صلح بود ..... ۱۴۱
- واقعه ۶۷ چه بود؟ ..... ۱۴۴
- اطلاعیه دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ..... ۱۵۰
- مهمترین سند سی سال اخیر جمهوری اسلامی ..... ۱۵۳
- آقای احمد جنتی ..... ۱۵۶
- شاگرد آیت‌الله منتظری، آقای احمد جنتی را به مناظره فراخواند. ..... ۱۵۷

۱۶۰	..... بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون اعدام عده‌ای از زندانیان سیاسی (دی‌ماه ۱۳۶۷)
۱۶۵	..... یک بام و دو هوا!
۱۷۷	..... یادداشت تکمیلی
۱۸۸	..... میزان صداقت
۱۹۰	..... تکذیبِ فرزند منتظری تکذیب شد.
۱۹۰	..... تناقض‌های منتظری به روایت شاگرد
۱۹۱	..... تکذیب فرزند منتظری
۱۹۲	..... انتشار صوت و تکذیبی که تکذیب شد
۱۹۲	..... بازی باخت باخت به پایان رسید
۱۹۴	..... نقد فقهی اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷
۲۲۹	..... نقد نقد آقای سید ضیاء مرتضوی
۲۵۴	..... دو بام و دو هوا! نقدی بر مقاله: یک بام و دو هوا
۲۷۲	..... در حاشیه اعدام زندانیان در مرداد ماه ۶۷
۲۷۳	..... گفت‌وگوی فارس نیوز با آقای محسن رفیق‌دوست
۲۸۶	..... پشت پرده باز نشر فایل صوتی آقای منتظری
۲۹۰	..... گفت‌وگوی فارس نیوز با سید حمید روحانی
۳۱۳	..... نامه شهید چمران به صادق طباطبایی در باره حمید روحانی
۳۱۴	..... از شنیدن بخشی از حقیقت برآشفته نشوید!
۳۱۹	..... آقای صادق آملی لاریجانی
۳۲۱	..... آقای محمد جعفر منتظری (۱)
۳۲۳	..... آقای محمد جعفر منتظری (۲)
۳۲۵	..... احضار فرزند آیت‌الله منتظری به دادگاه ویژه روحانیت
۳۲۶	..... درباره آیت‌الله منتظری از دایره انصاف خارج نشوید.
۳۲۶	..... آقای قدرت‌الله علیخانی
۳۲۹	..... آقای مسیح مهاجری
۳۳۳	..... پاسخی که مرحوم سید احمد خمینی به آیت‌الله منتظری داد.
۳۳۶	..... در حاشیه شرمساری سعید مرتضوی
۳۴۱	..... آقای سید حسین موسوی تبریزی

- ۳۴۴ ..... آقای محمدحسین صفار هرنندی
- ۳۴۵ ..... واکنش احمد منتظری به ادعای آقای صفار هرنندی
- ۳۴۷ ..... اعدام‌های تابستان ۶۷ و نکته ای که مغفول مانده است.
- ۳۴۷ ..... آقای حسین شریعتمداری
- ۳۵۰ ..... واکنش چند نماینده مجلس
- ۳۵۲ ..... آقای علی مطهری
- ۳۵۳ ..... دفاع علی مطهری به سبک اصولگرایانه
- ۳۵۶ ..... پاسخ علی مطهری به مصطفی پورمحمدی
- ۳۵۸ ..... شکایت ۲۰ نماینده از علی مطهری
- ۳۵۹ ..... آقای مصطفی پورمحمدی و واکنش دیگر
- ۳۶۰ ..... نامه آقای علی مطهری به آقای پورمحمدی
- ۳۶۱ ..... حاشیه‌های نامه علی مطهری در صحن مجلس
- ۳۶۷ ..... آقای سجاد درخشان
- ۳۶۹ ..... پورمحمدی و فهرست «افتخار»
- ۳۷۲ ..... آقای کاظم قاضی‌زاده
- ۳۷۷ ..... آقای سعدالله زارعی
- ۳۸۲ ..... آقای رضا اسلامی
- ۳۸۸ ..... ابن ادریس، 'اعدام زن محارب' و کشتار تابستان ۶۷
- ۳۹۳ ..... آقای سید احمد خاتمی
- ۳۹۶ ..... آقای سید جواد امام
- ۴۰۳ ..... آقای محمدابراهیم نکونام
- ۴۰۸ ..... چند خاطره از قصه پر غصه اعدام‌های دهه شصت
- ۴۱۹ ..... آقای محسن رضایی
- ۴۱۹ ..... محاکمه ناروای تاریخ دیروز با منطق امروز
- ۴۲۸ ..... آقای الیاس حضرتی
- ۴۳۲ ..... آقای عمادالدین باقی
- ۴۳۵ ..... آقای یدالله اسلامی
- ۴۳۷ ..... آقای سید کاظم نورمفیدی



۴۳۹	..... آقای علی فلاحیان
۴۴۲	..... آقای قربانعلی دری نجف‌آبادی
۴۴۵	..... آقای حیدر مصلحی
۴۵۰	..... ماجرای نوار صوتی منتظری چیست؟
۴۶۱	..... دفاع ناشیانه از یک تصمیم غلط!
۴۷۲	..... انتشار صوت جدید از آیت‌الله منتظری کجا را هدف گرفته؟
۴۷۳	..... لطفاً حسینعلی منتظری را درک کنید.
۴۷۴	..... پرونده اعدام‌های ۶۷؛ کدام نکات فایل صوتی آیت‌الله منتظری تازه بود؟
۴۷۹	..... آقای رضا علیجانی
۴۸۱	..... ابهاماتی در باره اعدام‌های مرداد ۶۷
۴۸۴	..... پاسخ آقای میرحسین موسوی در باره اعدام‌های دهه ۶۰
۴۹۳	..... محمدعلی آهنگران
۴۹۴	..... اما مرداد سال ۶۷ چه اتفاقی افتاد؟
۴۹۶	..... منتظری و زایش پس از مرگ
۴۹۶	..... لزوم تجلیل از حجت‌الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی
۴۹۸	..... سید احمد علم‌الهدی
۴۹۹	..... محمد جواد اکبرین (۱)
۴۹۹	..... محمد جواد اکبرین (۲)
۵۰۰	..... محمدجواد اکبرین (۳)
۵۰۱	..... علی افشاری
۵۰۷	..... تقی رحمانی
۵۰۸	..... اعدام‌ها در بی‌خبری مطلق
۵۱۱	..... سید مصطفی تاج‌زاده
۵۱۵	..... سخنی با برادر مصطفی تاج‌زاده
۵۲۱	..... پاسخ به آقای تاج‌زاده درباره اعدام‌های ۶۷
۵۲۶	..... آقای تاج‌زاده و پوزش خواهی
۵۲۷	..... حکم امام خمینی در سال ۵۸
۵۲۹	..... فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ

- ۵۳۰ ..... ماجرای اعدام یک دختر.....
- ۵۳۱ ..... نامه مهم کهنه سرباز ایرانی؛ محمد مهدوی فر به دبیر کل سازمان ملل.....
- ۵۳۳ ..... اعدام‌های سال ۶۷ محصول توسعه‌نیافتگی سیاسی.....
- ۵۳۶ ..... انتقاد زیباکلام از سکوت اصلاح‌طلبان در مورد اعدام‌ها.....
- ۵۳۷ ..... واکنش روزنامه ۱۹ دی.....
- ۵۳۹ ..... محمد محمدی‌ری‌شهری.....
- ۵۴۳ ..... در باره جنبش دادخواهی ملت ایران.....
- ۵۴۵ ..... کشتار ۶۷ صدای منتظری، واکنش اصلاح‌طلبان.....
- ۵۴۷ ..... مصلحان واقع‌گرا؛ مطهری، تاج‌زاده و املشی.....
- ۵۴۸ ..... قدیانی؛ صراحت یک آوانگارد.....
- ۵۴۹ ..... اعدام‌های ۶۷ و گذار به دموکراسی.....
- ۵۵۰ ..... صدای منتظری، شاهنامه فردوسی.....
- ۵۵۳ ..... اعدام‌های ۶۷ و منش مهندس بازرگان.....
- ۵۵۹ ..... مردم از راهی نمی‌روند که رهروان آن کمند.....
- ۵۶۲ ..... پاسخ‌های احمد منتظری به پرسش‌هایی.....
- ۵۶۲ ..... در رابطه با فایل صوتی آیت‌الله العظمی منتظری.....
- ۵۷۳ ..... **ضمیمه دفتر دوم**.....
- ۵۷۳ ..... اتهام حمایت از منافقین.....
- ۵۸۲ ..... تکذیب‌نامه قاضی شرع استان خوزستان.....
- ۵۸۲ ..... در مورد نقل قول منتسب به وی در رنجنامه.....

### دفتر سوم: (ققنوس) / ۵۸۷

- ۵۸۷ ..... **محاكمه حجت‌الاسلام و المسلمین احمد منتظری در دادگاه ویژه روحانیت**.....
- ۵۸۹ ..... خبر فوری.....
- ۵۸۹ ..... احضار حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری به دادرسی ویژه روحانیت.....
- ۵۹۰ ..... احضار احمد منتظری برای انتشار فایل صوتی اعدام‌های ۶۷.....
- ۵۹۱ ..... پس از انتشار فایل صوتی احمد منتظری به برخورد جدی تهدید شد.....
- ۵۹۲ ..... احضار احمد منتظری به دادگاه چرا؟.....

- ۵۹۲..... احضار مجدد احمد منتظری به دادگاه ویژه روحانیت
- ۵۹۳..... پستی در تلگرام در واکنش به تفهیم اتهام احمد منتظری
- ۵۹۴..... جلسه محاکمه احمد منتظری برگزار شد
- ۵۹۴..... متن دفاعیه حجت‌الاسلام و المسلمین احمد منتظری
- ۶۰۴..... متن کامل حکم دادگاه ویژه روحانیت برای حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری
- ۶۰۹..... واکنش‌ها به حکم ظالمانه دادگاه ویژه روحانیت در باره احمد منتظری
- ۶۰۹..... احمد منتظری: «من اگر وظیفه‌ای احساس کنم آن را انجام می‌دهم»
- ۶۱۰..... گفت و گو با آقای محسن کدیور
- ۶۱۸..... بیانیه چند نواندیش دینی
- ۶۲۰..... امید آن که حکم احمد منتظری بشکند
- ۶۲۴..... مقایسه حکم دادگاه علیه محمد مصدق و احمد منتظری
- ۶۲۶..... بی‌عدالتی یا بی‌حیایی؟!
- ۶۲۷..... بیانیه شورای هماهنگی اصلاح‌طلبان شهرستان نجف‌آباد
- ۶۲۸..... حکم احمد منتظری حکمی ظالمانه
- ۶۲۹..... احمد منتظری و علی مطهری، فرزندان خلف روزگار ما
- ۶۳۰..... منتظری پدر و پسر
- ۶۳۲..... کشتار ۶۷ هنوز قربانی می‌گیرد!
- ۶۳۶..... منشا «دبکته» حکم سنگین و ظالمانه احمد آقای منتظری کجاست؟
- ۶۳۷..... حکم سنگین آقای منتظری فقط برای ارباب است؟
- ۶۳۹..... روحانی برایت متأسفم!
- ۶۴۰..... از محمد نوری زاد به شیخ احمد منتظری
- ۶۴۲..... فراخوان امضا در کمپین حمایت از احمد منتظری
- ۶۴۵..... نامه امضا کنندگان کمپین مردمی حمایت از احمد منتظری
- ۶۴۵..... خطاب به ریاست محترم جمهوری
- ۶۴۷..... اعتراض ۱۵۱ نفر از روشنفکران و فعالان سیاسی
- ۶۴۷..... به حکم دادگاه ویژه روحانیت علیه احمد منتظری
- ۶۵۰..... دیدار جمعی از اعضای سابق انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت با احمد منتظری
- ۶۵۱..... حکم دادگاه ویژه بلخ برای احمد منتظری

- ۶۵۳ ..... بیانیه دادسرای ویژه روحانیت در واکنش به اعتراضات گسترده
- ۶۵۵ ..... فلسفه وجودی دادگاه ویژه روحانیت
- ۶۵۷ ..... نامه محمدتقی کروبی به احمد منتظری
- ۶۵۹ ..... احمد منتظری: قطعا این حکم نظر قاضی نبوده و از جای دیگری دیکته شده است.
- ۶۶۱ ..... احکام تادیبی سیاسی ما آمریکایی است!
- ۶۶۳ ..... محاکمه پخش کننده به جای اثبات درستی یا نادرستی سخن گوینده!
- ۶۶۴ ..... به جای دفاع منطقی مخفی کردن اصل ماجرا!
- ۶۶۵ ..... بازگشت به دوران قاجار؛ رسما!
- ۶۶۸ ..... متن لایحه دفاعیه احمد منتظری خطاب به دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت
- ۶۸۹ ..... محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور در دیدار با چند مرجع
- ۶۹۰ ..... واکنش آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار با دادستان کل کشور
- ۶۹۲ ..... موافقت آقای مکارم شیرازی با برخورد های امنیتی و قضایی با بیت آیت‌الله منتظری!
- ۶۹۴ ..... نامه زهرا ربانی املشی به آیت‌الله مکارم شیرازی
- ۶۹۶ ..... تکرار ادبیات حکومتی‌ها
- ۶۹۷ ..... ادامه روند محاکمه احمد منتظری
- ۷۰۱ ..... مصاحبه کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران با احمد منتظری
- ۷۰۳ ..... پاسخ احمد منتظری به سؤال سایت ایران وایر

### خاتمه / ۷۰۵

- ۷۰۵ ..... از میان پست های تلگرام و توئیتر
- ۷۶۳ ..... **ضمیمه اول**
- تبیین نظریه آیت‌الله منتظری در باره مفسد فی الارض و محارب از حجت‌الاسلام و المسلمین
- ۷۶۳ ..... احمد منتظری
- ۷۷۰ ..... **ضمیمه دوم**
- ۷۷۰ ..... سخن رانی روح‌الله حسینیان درباره آیت‌الله منتظری

## امام خمینی

زمان: ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

مکان: قم

موضوع: شرایط مجازات اعدام در دادگاهها  
مخاطب: مهدی هادوی دادستان دادگاههای انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی

در غیر از دو مورد زیر:

۱- کسی که ثابت شود آدم کشته است؛ ۲- کسی که فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه‌ای شده که منجر به مرگ شده باشد، هیچ دادگاهی حق ندارد حکم اعدام صادر کند و نباید اشخاص در غیر از دو مورد مذکور اعدام شوند. تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص.

۱۶/ ج ۲/ ۹۹ - روح الله الموسوی الخمینی

(صحیفه امام خمینی، جلد ۷، صفحه ۲۷۴)

## آیت الله خامنه‌ای

«آیت الله منتظری برخورداردی صریح و قاطع و افشاگرانه و بدون رودربایستی با

گروهک‌ها داشته و دارند که اغلب این گروهک‌ها با ایشان مدتی هم‌زندان بودند. هم گروهک‌های متمایل به غرب و هم گروهک‌های متمایل به شرق و ایشان علاوه بر معرفت‌های دورادور، از نزدیک با این‌ها آشنایی‌هایی داشته‌اند که قاعدتا در زندان و هم‌چنین در ادامه آشنایی‌های زندان این ارتباط وجود داشته. در عین حال آن وقتی که لازم بود در مقابل گروهک‌ها موضع‌گیری بشود ایشان به طور صریح و قاطع موضع‌گیری کردند، هم در مقابل منافقین هم در مقابل گروههای متمایل به راست. به نظر من باید یکی از خصوصیات آیت‌الله منتظری را صراحت و نداشتن رودربایستی و محدودیت‌های علی‌الظاهر اخلاقی و علی‌الباطن معلول خصلت‌های منفی، در ایشان دانست.»

(فقیه‌عالی‌قدر، مصطفی ایزدی، ج ۲، ص ۳۷۰)

### مهندس میرحسین موسوی

«آن‌ها حکم امام را دست‌آویز قرار دادند و به جای مجازات مجرمان واقعی دست به یک تسویه حساب گسترده زدند که بسیاری از آنها مشمول حکم امام نمی‌شدند. بنده می‌خواهم بگویم حکم امام تنها بهانه بود برای برخی از این آقایان. آقایایی که در آن هیأت بود و من اسم نمی‌برم، اصلاً خط مشی‌شان همین بود که مخالف را باید حذف کرد. آن زمان با همین خط مشی و تفکر عمل کرد و پس از آن هم در جاهای دیگر همین را پی گرفت. تفکر آن‌ها بر حذف مخالف است. به هر صورت این‌ها با فردی که در آن زمان مسئول زندان اوین بود، شروع به تسویه حساب و اعدام‌هایی کردند که اصلاً در جهت منافع نظام نبود و وقتی مسئولان باخبر شدند سریع جلوی آن را گرفتند. این‌جا باید نکته‌ای را اشاره کنم که مربوط به نقش بنده است. حقیقت این است که نه بنده نه هیچ کدام از سران وقت قوا از این ماجرا

خبر نداشتند. در جلسه‌ای که با سران سه قوه در همان زمان داشتم، کسی نبود در آن جلسه که با این کار موافق باشد. خاطرم هست حتی آقای خامنه‌ای در همان جلسه ابراز کردند که «این اعدام‌ها مثل قیری است که بر سر نظام می‌ریزد و همه را سیاه می‌کند». این موضع ایشان بود. حالا درست است که الان ایشان مخالف بنده هستند و در دو موضع متفاوت قرار داریم ولی دلیل نمی‌شود که بخوایم دروغ بگوییم و حقیقت تاریخی را برای استفاده و نفع شخصی وارونه کنم تا چهره مخالف خود را سیاه جلوه بدهم. واقعیت این است که ایشان هم مخالف بود. اگر این جلسه نبود شاید ابعاد واقعه از این هم وحشتناک‌تر می‌شد. مرحوم آیت‌الله منتظری هم بعداً از این امر مطلع شدند و آن نامه‌های اعتراضی را پس از اطلاع نوشتند که البته تا حدی جریان دیگر تمام شده بود.<sup>۱</sup> (تلگرام، از همین مجموعه)

---

۱ بر اساس گزارش خاطرات آیت‌الله منتظری، آقای خامنه‌ای در دیداری که با ایشان داشته از اعدام اعضای مجاهدین اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. به نظر می‌رسد جلسه سران نظام پس از نامه‌ها و اقدامات آیت‌الله منتظری در باره اعدام‌ها تشکیل شده باشد.





## دیباچه

در روزهای پایانی تیرماه ۱۳۶۷، ایران قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را درباره صلح میان ایران و عراق پذیرفت و جنگ میان ایران و عراق پس از ۸ سال کارزار فرسایشی به پایان رسید. جنگی که آغازگر آن عراق بود، و ادامه آن پس از فتح خرمشهر باعث فشل شدن هر دو کشور و به بار آمدن خسارات بسیار انسانی و اقتصادی برای هر دو کشور مسلمان شد.

یک هفته پس از آن، سازمان مجاهدین خلق ایران، که سال‌های پیش از این به دامان دشمن کشورمان پناه برده بود با تحلیل‌های خام و نابخردانه و برای خارج کردن نیروهای خود از سرخوردگی، با حمایت‌های بی‌دریغ صدام حسین، عملیاتی با عنوان فروغ جاویدان را از شمال غرب کشور کلید زد. هدف آن تسخیر اهداف سرراهی و رسیدن به پایتخت طی سه روز! با تعداد نیروهای عمل‌کننده در حدود کمتر از شش هزار نفر. جنایات نیروهای رجوی در مسیر حرکت تا ۲۴ کیلومتری کرمانشاه بر مردم عادی و نیروهای دولتی، لختی نباید که نیروهای نظامی و مردمی کشور با سازماندهی و واکنش سریع، مهاجمین را زمین‌گیر کردند؛ و بجز اندکی که موفق به فرار مفتضحانه شدند، مابقی کشته یا زخمی یا به اسارت درآمدند. این عملیات غافلگیرانه به عملیات مرصاد معروف شد.

درباره اسرا و تعداد آنها آمار دقیقی در دست نیست گرچه تا پانصد نفر احتمال داده شده است اما بر اساس برخی شواهد و گزارشات، قریب به اتفاق آنان با حکم امام خمینی به آقای رازینی اعدام صحرائی شدند و ظاهراً جز تعدادی اندک، کسی باقی نماند. در مجموع بر اساس گزارش مقامات ایران، سازمان مجاهدین تا ۴۸۰۰ کشته، اسیر و مجروح بر جای گذاشت.<sup>۱</sup> عملیات ۳ مرداد ۱۳۶۷ آغاز و در روز جمعه ۷ مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید و آرامش به مرزها بازگشت.

پس از چند روز، حکمی حکومتی از سوی امام خمینی صادر شد؛ در این حکم که متن کامل آن در دفتر اول این مجموعه آمده، در تهران آقایان: نیری، اشراقی، رئیسی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات (در تهران آقای مصطفی پورمحمدی) و در مراکز استان‌ها: قاضی شرع، دادستان و نماینده اداره کل اطلاعات، از سوی امام خمینی برای تشخیص موضوع حکم صادره و اجرای آن منصوب شدند. بر اساس این حکم طی قریب به ۴۰ روز، حداقل ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ نفر از زندانیانی که در حال تحمل کیفر و محکومیت گذشته خویش بودند و بعضاً در ماهها یا روزهای پایانی محکومیت خویش بودند، طی چند سؤال و جواب مختصر و بدون انجام جرم جدید و رعایت آیین و مراحل دادرسی، به اتهام سر موضع بودن (که مشخص نیست در چه شرایطی به آن اعتراف نمودند و یا هیأت ذکر شده چگونه آنرا احراز کردند) به جوخه اعدام سپرده شدند. بر اساس برخی محاسبات، روزانه ۷۱ تا ۹۷ نفر اعدام شدند؛ البته بر اساس آمار تقریبی که برخی قضات و حکام شرع به

۱. بر اساس برخی گزارشات ۲۳۶ نفر از مردم و نظامیان خودی به شهادت رسیدند، ۳۵ خودروی نظامی و شخصی منهدم شد و علاوه بر وارد شدن خسارت به یک هلی‌کوپتر هوانیروز، به تعدادی از ساختمان‌های اداری و مسکونی شهرهای کرد و اسلام‌آباد نیز خساراتی وارد شد. بر اساس برخی گزارشات تعدادی از اسرای ایرانی جنگ با عراق، در میان نیروهای مجاهدین خلق بودند که به هر دلیلی به این گروه پیوسته بودند و در این عملیات شرکت کردند. (نک: عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین، محمدعلی صدر شیرازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۸-۳۴۹).

آیت‌الله منتظری داده بودند و گرنه آمار واقعی در دست نیست و آمار ضد و نقیضی در این باره وجود دارد.

مرحوم آیت‌الله منتظری که در آن زمان به عنوان قائم مقام رهبری از سوی خبرنگاران مردم انتخاب شده بودند (از سال ۱۳۶۴)، پس از اطلاع از اعدام زندانیان - که منبع اطلاع ایشان برخی قضات شرع بودند - علاوه بر نوشتن دو نامه محرمانه به تاریخ‌های ۹ و ۱۳ مرداد ۱۳۶۷ خطاب به آیت‌الله خمینی، در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷، اعضای کمیته اجرای حکم اعدام‌های زندانیان مرکز را احضار نمودند و مخالفت شدید خویش با این اقدام را به همراه دلایل شرعی و قانونی به ویژه عدم تطبیق حکم با موضوع، و انگیزه مخالفت خویش را به صراحت اعلام کردند و خواستار توقف اعدام‌ها حداقل به احترام ماه محرم شدند، تا خود با ملاقات با آیت‌الله خمینی نظر ایشان را برگردانند.

با توجه به وجود افراد قدرت‌مندی که در پشت صحنه اعدام‌ها بودند، آیت‌الله منتظری موفق به جلوگیری از ادامه اعدام‌ها نشدند اما معتقد بودند وظیفه و تلاش خویش را انجام داده‌اند. این ماجرا به همراه اسناد و مدارک، به طور مفصل در خاطرات آیت‌الله منتظری (منتشر شده در بهار سال ۱۳۷۹) منعکس و منتشر گردید و هیچ‌یک از دست‌اندرکاران اعدام‌ها واکنش خاصی به آن نشان ندادند. جالب این که دهها بلکه صدها کتاب خاطرات از مسئولان جمهوری اسلامی به چاپ رسیده اما هیچ‌یک حاضر نشده‌اند در باره اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ توضیح دهند!

پس از راه‌اندازی کانال تلگرام رسمی بیت آیت‌الله منتظری، به مناسبت‌های تاریخی، مطالب نوشتاری، تصویری و گفتاری فقیه عالیقدر در کانال تلگرامی و وبسایت ایشان قرار می‌گرفت؛ از جمله روز سه‌شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۵ در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی آیت‌الله منتظری فایل صوتی ۴۰ دقیقه‌ای دیدار مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ ایشان با اعضای کمیته اعدام‌ها منتشر شد. این فایل صوتی که بعد از ۲۸ سال برای

نخستین بار توسط بیت ایشان رسماً منتشر گردید و با اقبال خیره کننده میلیونی روبرو شد، واکنش‌های مخالف و موافق غیرقابل پیش‌بینی از سوی جامعه، برخی نخبگان و سیاست‌مداران و به‌ویژه دست‌اندرکاران قضایی - امنیتی را به دنبال داشت. این فایل به درخواست اداره اطلاعات قم در ۲۰ مرداد ۹۵ از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی بیت آیت‌الله منتظری حذف شد؛ و در پی آن آقای احمد منتظری بارها احضار، بازجویی و سرانجام توسط یکی از قضات دادگاه ویژه روحانیت قم، احسان رضایی، محاکمه و به حکم شداد و غلاظ ۲۱ سال زندان و خلع لباس روحانیت محکوم گردید. پس از مدتی، حکم اجرا شد اما با تلاش آیت‌الله شییری زنجانی، احمد منتظری آزاد شد.

بر آن شدیم تا سیر ماجرا را حتی‌الامکان از آغاز تا انجام، در این مجموعه برای ماندگاری در تاریخ گردآوریم؛ تا علاوه بر حفظ اسناد و حوادث تاریخی، میزان و «محکمی» باشد برای این سوی میدان یعنی کسانی که نوعاً از قطار قدرت خارجند و از حقوق بشر، آزادی‌خواهی، اصلاح‌طلبی و اعتدال دم می‌زنند که چرا نقد آنان تنها از وضعیت موجود است و چرا دچار دوگانگی شده و حاضر نیستند به نقادی و بررسی گذشته و سازوکارهای امنیتی - قضایی آن دوران نیز بپردازند؟! و در مقیاس کلی، آیا با عدم شفافیت و پنهان‌کاری می‌توان وضع موجود را اصلاح نمود و موجبات تقویت نظام را پدید آورد؟ و ...

بی‌شک کسی نمی‌تواند منکر جنایات گروه مجاهدین شود و امیدواریم این خدمت ناچیز بتواند گوشه‌ای از تاریخ معاصر را به تصویر کشد و امید واثق داریم با دقت در مقالاتی که از لحاظ تئوریک و مصداقی این واقعه را به تیغ نقد کشیده‌اند، چهره رحمانی دین از اتهام خشونت‌ساختاری و خون‌ریزی بدون دلیل، تبرئه خواهد شد، همان هدفی که مرحوم آیت‌الله منتظری دلسوزانه و مصرانه به دنبال آن بودند.

مرداد ماه ۱۳۹۶

## دلفنوشته‌ای به عنوان مقدمه<sup>۱</sup>

به نام خدا

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم  
محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

بی‌خبر آمده بود

خاطرم هست که من درب منزل رو برایش باز کردم، با لهجه غلیظ حرف می‌زد،  
حدود پنجاه سالی داشت.

بسیار ساده پوشیده بود و از آن ساده‌تر، رفتارش بود؛ خیلی خودمانی، که گویا  
مدتهاست مرا می‌شناسد.

او را نمی‌شناختم و قبلاً هم ندیده بودم.

سراغ پدرم را که گرفت، با خودم گفتم حتماً از روستاهای اطراف زادگاهم  
آمده تا سری به ما بزند یا کاری در تهران دارد، بی‌تفاوت بودم.  
ولی وقتی هیجان و احترام فوق‌العاده پدرم در مواجهه با او را دیدم، کمی دست

---

۱ این نوشتار پس از انتشار فایل صوتی به دستمان رسیده است که به لحاظ اهمیت و زیبایی به عنوان  
آستانه مطالب، درج می‌گردد.

و پایم را جمع کردم.

بعدها پدرم گفت که چند بار دیگر هم به منزلمان آمده بود، اما من تصویر خیلی روشنی از دفعاتش در ذهنم نیست، آخرین بارش حدود سال پنجاه بود، فکر کنم ده ساله بودم.

وارد منزل که شد احساس کردم از دوستان پدر است که برای کاری به تهران آمده - زیاد اتفاق می افتاد که دوستان و آشنایان خانوادگی، از شهرمان برای کاری به تهران می آمدند و به دلیل نبودن وسائل ارتباطی، برای استراحت یا احوالپرسی، سرزده به منزل ما می آمدند، فلذا حضورش عجیب نبود - ولی از تواضع پدرم در مقابل او احساس متفاوتی پیدا کردم.

اگرچه پدرم در مقابلش دو زانو نشسته بود ولی او خیلی راحت و با آرامش بود و با لهجه خاص و خیلی خودمانی - همچون یک آشنای قدیمی - با همه ما و مادرم احوالپرسی کرد.

به قدری با نشاط و سرحال بود که کسی باور نمی کرد از زندان آمده است. با من هم - که خیلی سخت ارتباط می گرفتم - زود صمیمی شد. در حدی که می شد از او بخواهم با هم بریم بازی کنیم!  
سالها گذشت.

بزرگتر شدم و هرچه بزرگتر، با اسم او در این طرف و آن طرف بیشتر و بیشتر برخورد می کردم.

تا این که انقلاب پیروز شد و ما هم آمدیم کردستان، و بی خبر از آنچه که در مرکز و تهران می گذشت.

همه از «سواد و توانایی علمی اش» سخن می رانندند، اما از «صفا و سادگی اش» بیشتر می گفتند.

پدرم تعریف می کرد: چندین سال قبل از انقلاب، جمعی از معتمدین شهرشان

جهت آوردن امام جمعه و تأسیس حوزه، خدمت آیت‌الله بروجردی رسیدند و تقاضای آمدن ایشان را کردند. آیت‌الله بروجردی با اشاره به این‌که: «امیدش برای مرجعیت آینده به ایشان است» مخالفت کرده بودند.

نامش بسیار بر سر زبانها افتاده بود و هر کس سعی می‌کرد یک جوروی خودش را به او بچسباند.

«شاگرد او بودن» خودش یک افتخار محسوب می‌شد و بسیاری از بزرگان نظام برای افتخار کردن به دیگران، به شاگردی اش استناد می‌کردند.

و حتی مجلس خبرگان وقت - که پر از صاحب نامان انقلابی و باسواد حوزه بودند - انتخاب «او» را به عنوان قائم مقام رهبری برای خودشان «افتخار» می‌دانستند، نه این‌که این سمت برای او افتخار باشد.

اگرچه این مسأله برای اهل نظر روشن بود ولی رفتار او بعدها نشان داد که او واقعا دلبسته به این مقام نبود که هیچ، بلکه با بی‌اعتنایی تمام به آن می‌نگریست.

من البته به دلیل روحی خودم، در همان ایام، بیش از یک بار - آن هم با جمع یاران کردستان - ملاقات دیگری با او نداشتم.

تا آن‌که ناگهان ورق برگشت و ...

برای من که دور از سیاست، در کردستان روزگار سپری می‌کردم، و از سوابق امر مطلع نبودم، این واقعه ضربه هولناکی بود، فهم و تحلیل آن برایم مقدور نبود.

علاقه شدیدم به امام خمینی از یک طرف، با علم من به پاکی و سلامت این فرد از طرف دیگر، در تضاد بود.

و در نهایت، عشق آتشین من به امام، مرا به داوری نادرستی در مورد او کشاند. اگرچه هیچ‌گاه به او بی‌احترامی نکردم، اما به خاطر موضع‌گیری تند امام در آن

قضیه، به طور کلی با او بر سر مهر نبودم؛ تا آنجا که بحث در مورد ناحق بودنش، منجر به مجادله تلخی بین من و پدرم گردید.

رحلت امام - که از فرط وابستگی روحی و عاطفی به او، که در گوشه ذهنم تصور می‌کردم تا ظهور صاحب الزمان (عج) زنده می‌ماند - مرا کاملاً از تعادل روحی خارج کرد.

احساس می‌کردم بی پشت و پناه شده‌ام، در واقع امام را می‌پرستیدم؛ و فقدانش ضربه روحی مهلکی برای من بود.

تب و تابم نمی‌نشست، عالم برایم تیره و تار بود؛ در حدی که نتوانستم تا پنج شش سال پس از رحلت امام، «مرجع تقلیدی» انتخاب کنم و به احتیاط عمل می‌کردم.

به یاد خوابی افتادم.

من که عیب توبه‌کاران کرده باشم بارها توبه از می‌وقت گل، دیوانه باشم گر کنم تنها بودم.

هیچ کس در خانه نبود، همسرم به اتفاق فرزندانم برای سرکشی به پدر و مادرش به شهرستان رفته بودند، فکر کنم حدود سال هفتاد و دو بود، خوابیده بودم.

در خواب امام را دیدم، از او گله کردم، خیلی زیاد، با آه و سوز فراوان، که چرا تنهایمان گذاشته، و در انتها از او پرسیدم از چه کسی تقلید کنم، و امام با بردن «نام او» به من تأکید کرد که از او تقلید کن. از شدت گریه از خواب پریدم و وقتی بیدار شدم دیدم تمام صورت و بالش از اشکهایم کاملاً تر شده است. می‌دانم که "خواب" دلیل حقانیت نیست، علی‌الخصوص برای دیگران، ولی برای همچو منی در آن ایام حکم نوشدارو را داشت.

در حقیقت سه واقعه مهم در فاصله یک سال باعث ویرانی من شده بود:

- پذیرش قطعنامه

- عزل قائم مقام

- رحلت امام



شروعش از پذیرش قطعنامه، در واقع اولین ضربه بود. برای یک انقلابی مثل من، که تصورش این بود که مثل همه دفعات قبل حرف امامش به کرسی می‌نشیند و در جنگ پیروز می‌شویم و سراغ آزادی قدس می‌رویم، ناگهان پذیرش قطعنامه، مرا با انبوهی از سؤالات بدون جواب از این دست مواجه نمود، این ضربه کشنده ای بود.

هنوز از این یکی هضم نشده، اتفاق دوم، به همراه پرسش‌های فراوان بی پاسخ.

تمام باورهایم به هم ریخته بود.

باورهای انسان شخصیت او هستند، و به همین دلیل شده بودم مثل یک انسان بی‌هویت، تقریباً مثل کسانی که در کما رفته‌اند، خودم را پیدا نمی‌کردم؛ و تنها من نبودم که چنین شده بود.

ماجرای رحلت امام ضربه آخر به یک محتضر بود؛ و هرچه می‌خواستم خودم را بازسازی کنم نمی‌شد.

امامم گم شده بود و من به دنبال او می‌گشتم، بعدها و طی چندین سال تلاش کردم که به هر شکلی هست جانشین اش را به شکل امام درآورم، خیلی زیاد سعی کردم، البته انصافاً جانشین اش هم این تلاش را می‌کردند، ولی حداقل در مورد من جواب نداد.

بگذریم.

زهی خیال باطل که تصور کنید خریّت من به سرانجام رسیده!

من هنوز از طلوع آن خورشید بی‌خبر بودم.

گویا حضرت کریم هم از این حماقت من کلافه شده بود و می‌دانست که بلاهت من نهایت ندارد، برای چندمین بار کرامتش جوشش کرد و یک "رفیقی" را بر سر راهم گذاشت.

ماجرای من با این رفیق مفصل است و بیانش را برای مجال دیگری می‌گذارم.

مختصر آن که طی یک زمان چهار پنج ساله دو چیز مهم از او آموختم:  
**اول - فکر کردن را آموختم، در واقع عقلم را که بهترین هدیه پروردگارم بود**  
 و مهمترین دارایی ام - و تا آن موقع تعطیل بود - به راه انداختم.  
 تا آن موقع فکر می کردم که «عقل» یک چیز اضافی است.  
 در واقع اصلاً فکر نمی کردم.  
 خود «فکر» هم یک چیز اضافی بود.  
 یقین داشتم که به عقل نیازی نیست.  
 باور نمی کنید.

باور کنید که مدتی این طوری بودم، تعطیل تعطیل.

استدلالم این بود که وقتی خداوند، پیامبر رو برای راهنمایی ما در زندگی فرستاده، و کتابی به نام قرآن، که همه چیز در آن هست و کامله، تازه بعد از آن هم دوازده امام برای راهنمایی ما فرستاده، تازه بعد از آنها هم فقها، به عنوان جانشینان برحق پیامبر و ائمه وجود دارند و برای همه زندگی دستورالعمل دارند، حتی برای توالف رفتن چندین و چند صفحه باید و نباید دارند، دیگه چه احتیاجی به عقل و فکر داریم؟

خوب، آیا من نباید از خودم می پرسیدم که:

همین حکم برای چشم و گوش هم هست، پس چرا در مورد اونها این حرف رو نمی زدم؟

یا مگه خدا همین طور کشکی آدم رو به وجود آورده که توش مونده باشه و حالا بخواد یک جوری قضیه اش رو جمع و جور کنه؟

یا از دستش در رفته و حواسش نبوده که به آدم عقل داده؟

یا مگه در انسان چیزی مهم تر از عقل وجود داره؟

یا تفاوت ما با حیوان مگه جز عقل چیز دیگه ای هم هست؟ خوب خدا که حیوان

داشت چرا می‌خواد مثل حیوان‌ها باشیم؟  
 چه توجیهی داره که خداوند حکیم به انسان عقل رو بده و بعد پیامبر رو بفرسته و  
 بگه تعطیلش کن، برات مضره؟!  
 و سؤالات زیاد دیگری از همین دست ...  
 القصه!

نو و دست نخورده، فابریک صفر کیلومتر مونده بود این عقل من!  
 القصه!

انصافا آن رفیق حق استادی به گردن من دارد، من را حیات دوباره بخشید، تا  
 آخر عمر وامدار او هستم و دعاگو.

البته فکر نکنید که آن رفیق اهداف مرا عوض یا دستکاری کرد؛  
 و یا تصور نکنید که منظورم از خریّت، "انقلابی بودن" است؛ هرگز!  
 اگر منظورم از انقلابی بودن، «وفاداری به آرمان‌های اولیه انقلاب» است؛  
 و اگر منظورم از انقلابی، فداکاری برای «ارزش‌های انقلاب» است؛  
 و اگر انقلاب یعنی همان جمله که امام فرمود: «انقلاب ما انقلاب ارزش‌هاست»؛  
 پس من امروز بسیار انقلابی‌تر از گذشته فکر می‌کنم؛  
 منظور من از "خریّت" «دفاع کورکورانه از هر چیزی است»؛  
 مهم نیست که آن چیز "حق" است یا "باطل"؛  
 مهم «روش» من بود که صددرصد اشتباه بود.  
 در واقع مدت‌ها گذشت تا فهمیدم که فرق اساسی بین من و داعش نه در «اهداف»  
 که در «روش‌هاست».

به عبارت دیگر «جهت» مهم است نه «سرعت» و این نیز بحث مبسوطی است که  
 ناچار می‌گذرم.

از قضا آن تحولات و ادارم کرد که فکورانه به دین بنگرم و سعی کنم از دینم

عاقلانه و عاشقانه پاسداری کنم؛

و اتفاقات زیاد دیگری که آن نیز از حوصله این بحث خارج است ...

بگذریم ...

بالاخره من توانستم شیشه کبود را از جلوی چشمانم بردارم.

تصور نکنید این یک مطلب ساده‌ای بود، نه مجال شرح آن واقعه است که بر من

رفت و نه زبان آن.

با رنج و زحمتی وصف ناشدنی، و با دردی جانسوز، چیزی به مراتب سهمگین

تر و دردناک‌تر از درد زایمان، و بی‌خوابی شب‌های فراوان، به گمانم چند سالی

طول کشید!

و صد البته من ندانستم چه بر من می‌رود.

بعدها فهمیدم که گوش‌هایم صداهای جدیدی می‌شنوند، و چشمانم مناظر

جدیدی را می‌یابند، و عجیب آن‌که همه آن‌ها از قبل بودند ولی من آن‌ها را نمی‌دیدم

و نمی‌شنیدم.

گویا به دنیای جدیدی پا گذاشته‌ام.

گویا تازه متولد شده‌ام.

حالا دیگر آرام آرام آن «خورشید» برایم جلوه‌گر می‌شد.

لاله ساغرگیر و نرگس مست و بر ما نام فسق

داوری دارم بسی یا رب، که را داور کنم؟

**دوم -** هنر دیگر آن رفیق این بود که به من کمک کرد تا «عینک کبود» را از

جلوی چشمانم بردارم و واقعیت‌ها را آن‌طور که هست ببینم.

مولوی می‌گوید:

زان سبب عالم کبودت می نمود

پیش چشمت داشتی شیشه کبود

خویش را بد گو، مگو کس را تو بیش

گر نه کوری، این کبودی دان ز خویش

بحث "شیشه کبود در مقابل چشمان گذاشتن" و "آفرینش را به رنگ دیگری دیدن" خودش یک دنیا حرف و مطلب دارد. این بحث اگر مهم‌تر از بحث "تعطیلی عقل" نباشد کمتر نیست، بسط آن باید در فرصت مناسب انجام شود.

اجمالاً آن که عرفای مسلمان از جمله مولوی اعتقاد دارند: هدف اصلی از بعثت انبیاء "کشف حقیقت" بود، و برای این کار باید پرده‌های ضخیمی را که انسانها در مقابل چشمانشان گذاشته‌اند و مانع دیدن آنها می‌شود بردارند و همه گرفتاریها از همین جا شروع می‌شود.

همه ما این‌گونه تصور می‌کنیم که:

چیزهایی را که می‌بینیم حقیقت دارند؛

و چیزهایی را که می‌فهمیم درست و حقیقی هستند.

به لحاظ روانی کمتر کسی حاضر است که دیدنی‌ها و فهمیدنی‌های خود را کنار بگذارد و به دیگری گوش بسپارد. همگان حقیقت را در چنگ خودشان می‌بینند.

فلذا انبیا برای برداشتن این شیشه‌های کبود رنج فراوانی متحمل شدند، چرا که برای اغلب مردم قابل پذیرش نبود که "این چیزی که می‌بینند حقیقت ندارد" و برای دیدن حقیقت باید سر خود را از چاه دریاورند و به بالا نگاه کنند.

این جهان پر آفتاب و نور ماه	او بهشته، سر فرو برده به چاه
که اگر حقست، پس کو روشنی	سر ز چه بردار و بنگر ای دنی
تو درون چاه رفتستی ز کاخ	چه گنه دارد جهان‌های فراخ

حقیقت مثل خورشید می‌درخشد ولی وقتی ما سرمان را در چاه کرده‌ایم، خوب معلوم است که همه جا را تاریک می‌بینیم.

درست مثل درمان کردن بیماری است که قبول ندارد بیمار است، چنین شخصی نه تنها داروی شما را نخواهد خورد، بلکه با شما دشمن هم می‌شود که او را بیمار یا

نادان دانسته اید.

برای همین بود که بزرگانی چون امام غزالی "مجادله" را به هیچ وجه نافع نمی‌دیدند و از آن نهی می‌کردند.

بنابراین وجود "حقیقت" به تنهایی، اصلا و ابدا کفایت نمی‌کند که ما آن را درک کنیم.

یک دلیل مهمش همین اختلاف نظر هاست، حقیقت وجود دارد، پس چرا این قدر در موردش اختلاف وجود دارد؟

فلذا برای درک آن:

اولا - باید در ما این "تشنگی به حقیقت" وجود داشته باشد.

به کسی که فکر می‌کند پاسخ همه مسأله‌ها را می‌داند، چه چیزی را می‌خواهید نشان بدهید؟! اصلا گوشش بدهکار نیست.

ثانیا - ابزار درک حقیقت، سالم باشند.

مولوی در این زمینه سخنان بسیار دارد، او به انواع و اقسام سخن و در قالب داستانهای متنوع می‌کوشد به ما نشان بدهد که: وجود حقیقت به تنهایی کافی نیست که آن را درک کنیم.

برای فهم این نکته، مولوی داستان "سحری خوردن شخص حریص" را بیان می‌کند:

چون به لحاظ فقهی، شخص تا مطمئن نشده اذان صبح گفته شده، می‌تواند به سحری خوردن ادامه دهد، مولوی از این نکته برای رساندن منظور خود استفاده کرده و حکایت کسی را می‌گوید که عمدا در اطاق و پشت به پنجره نشسته و چون طلوع فجر را نمی‌بیند، به سحری خوردن ادامه می‌دهد (به لحاظ فقهی درست است) و نتیجه می‌گیرد:

روشنست این، لیکن از طمع سحور آن خورنده چشم می‌بندد ز نور

چونکه کلی میل او نان خوردنیست      رو به تاریکی نهد، که روز نیست  
 حرص، چون خورشید را پنهان کند      نه عجب، گر پشت بر برهان کند  
 چون غرض آمد، هنر پوشیده شد      صد حجاب از دل به سوی دیده شد

وقتی «حرص و طمع انسان» چشم را کور می‌کند که حتی خورشید را هم نمی‌تواند ببیند، تعجبی ندارد که عقل به برهان و استدلال پشت پا بزند. واقعیت این است که «اغراض و امیال» آدمی، «ابزار شناخت» انسان را «تابع خود» می‌کنند و اجازه فهم حقیقت را نمی‌دهند، حالا هرچه می‌خواهد برهان محکم باشد. ثالثاً - عظمت خود «حقیقت» نمی‌گذارد فهم و عقل ما نسبت به آن احاطه پیدا کند.

مولوی مثال فیل را می‌زند، که این دیگر خودش یک بحث مهم مستقلی است که حتی بعضی اندیشمندان ما گفته‌اند از این نظریه مولوی می‌توان پلورالیسم را هم استخراج کرد.

حرف اصلی مولوی در این مثال این است که توانایی «عقل و حس» برای دریافت «حقیقت» محدود است و نمی‌تواند به آن احاطه پیدا کند.

خسته تان کردم، نزد شما بزرگان ازین گونه سخنان گفتن، مثل زیره به کرمان بردن است، جسارتم را بیخشایید.

بازکش یک دم عنان، ای ترک شهر آشوب من

تا ز اشک چهره، راهت پر زر و گوهر کنم

اکنون که از دوردست نظری به او می‌اندازم، در بلندای افق تاریخ، چهره درخشان خورشیدی نورانی برایم سوسو می‌زند.

سادگی او در رفتار و گفتار، حکایت از روح بزرگ و متواضع او داشت.

یاد دیدار جمعی مان با او افتادم:

این دیدار، مربوط به زمان جانشینی‌اش بود و ما بچه‌های کردستان بعد از یک

سمینار فشرده، اول رفتیم ملاقات امام و بعدش دیدار ایشان در قم.

توی یک اطاق همه فرماندهان کردستان و آذربایجان غربی با او دور هم روی فرش نشسته بودیم و او خیلی راحت با ما خوش و بش می کرد. با اون تصویری که از نوجوانی ام داشتم هیچ فرقی نکرده بود. ساده، بی تکلف، خودمانی، و بی نهایت متواضع. برای من که بزرگ شده در یک محیط استبداد بوم و بسیار کسان دیگر همچون من، آن حد از «سادگی» مقبول نبود، گاهی در خیال خودم می گفتم رهبر باید مثل امام ابهت داشته باشه، وقتی جلوش میری نتونی به چشمش نگاه کنی، بفهمی نفهمی هم یک کم بدنت بلرزه.

رهبر باید تودار، باصلابت، مقتدر، با چشمان پر نفوذ و مرموز باشه؛ چه معنی داره که دور هم تو یک اطاق بشینیم و با هم اختلاط کنیم؟! قیافه اش چنگی به دل نمی زد، از اون بدتر صحبت کردن با لهجه غلیظ بود، حتی لباسهاش هم از عرف معمول خیلی ساده تر بود، زیاده از حد معمولی بود! یادم میاد وقتی او با خلوص تمام، خاطره نماز شب خواندن و آب آوردن شهید مطهری بر اش رو، در جریان شهادت آن شهید، از تلویزیون تعریف می کرد، از اون همه سادگی عصبانی شدم، واقعا نمی تونست چیزی تعریف کنه که بزرگی و صلابتش رو برسونه، کاری که همه ماها می کنیم. از دستش حرص می خوردم و با خودم گفتم بی خود نیست بر اش جوک می سازند.

بعدها استادش نیز این «ملکه حمیده» شاگردش را، ناباورانه، و با لحن طعن آلودی مذمت کرد.

از حماقت و کوتاه نظری ام متعجبیم!  
مگر در مورد مولایش حضرت رسول (ص) نگفتند: وقتی حضرت در مسجد با



یارانش نشسته بود، اعرابی از بیابان آمد به مدینه به سراغ حضرتش، آدرس مسجد به او دادند، وارد مسجد شد، هرچه نگاه کرد نتوانست بفهمد محمد (ص) کدامشان است!

و این تازه بخشی از ماجراست ...  
نگاه فوق العاده تحقیرآمیز او به قدرت!  
آن هم در بالاترین سطحش!  
آن هم در یک قدمی اش!  
انسان را در بهت فرو می‌برد!  
مگر مولایش نگفته بود: "حکومت از آب بینی یک بز، برایم کم ارزش‌تر است."

مگر به ابن عباس نگفت: "ارزش حکومت بر شما، از این کفش‌های پاره‌ام کمتر است، مگر بتوانم حقی را برپا کنم."  
و این تازه همه ماجرا نبود...  
باختن آن قدرت برای چه؟  
برای دفاع از زندانیانی که در قتل فرزندش شریک بودند.  
باختن قدرت برای دفاع از «حق دشمنت»؟!  
حیرت در حیرت!

اما مگر در مورد مولایش نگفته‌اند:  
می‌زند پس لب او کاسه شیر  
چه اسیری که همان قاتل اوست  
شب روان مست ولای تو علی  
جان عالم به فدای تو علی  
مگر در ماجرای کندن زیور از پای یک زن یهودی نگفت: "حق است که: مرد  
اگر از این ننگ بمیرد"

اما "شگفت انگیزتر" از همه این‌ها:

این بود که تمام آن ماجرا، نه در مقابل شمر و یزید و طلحه و زبیر و ...، که در مقابل "استادش" بود؛

آن هم استادی که شاگرد، نقش مهمی در "مرجعیت" او داشت؛  
 آن هم استادی که نجات "جانش" را مدیون شاگردش بود؛  
 آن هم استادی که در "شهرتش"، قبل و حین انقلاب، شاگردش نقش محوری داشت؛

آن هم استادی که "توسعه قدرتش" را در قانون به شاگردش وامدار بود؛  
 آن هم استادی که در "تثبیت تئوریک و عملی قدرتش"، شاگردش نقش اساسی داشت؛

نه یک استاد معمولی!

در مقابله با "استادی" که در اوج اوج "محبوبیت" بود!  
 و در اوج اوج "قدرت" بود.

بعد از تو، هیچ در دل سعدی گذر نکرد

آن کیست در جهان، که بگیرد مکان دوست

شروع درگیری شاگرد با استاد، از مدتها قبل و عمدتا در حوزه "اخلاق" بود.

ولی با آن که استاد به چیره دستی شاگردش در «فقاہت» بارها اقرار کرده بود، در مقابل حملات «اخلاقی» شاگرد، سپر «فقهی» قرار می‌داد.

دغدغه شاگرد اما "اخلاق" بود؛ و بسیار بی باکانه بر آن پای می‌فشرد، بی هیچ

ملاحظه ای پنجه در پنجه شیر افکنده بود، بی هیچ تدارکی، بی هیچ قدرتی.

طاقت استاد از بهانه گیری های شاگرد طاق شده بود و صبرش مدتها قبل خاتمه

یافته بود، این بود که تصمیم گرفت «پارگی اخلاق» را با «شمشیر سیاست» رفو کند

و با چیره دستی، منطقه نبرد را به نقطه ای منتقل کرد که در آن «برتری مطلق»

داشت.

منطقه‌ای که دست شاگرد در آن بسیار تهی بود. در واقع استاد با آگاهی از نقطه ضعف شاگرد، دیالوگ «اخلاقی - فقهی» را رها کرد و سرزمین "قدرت" را برای ادامه گفتگو برگزید. قلم را به دست گرفت و در نهایت خشم، نه تنها "جانشینی"، که تمام "هستی" شاگرد را نشانه گرفت. این یک ضربت معمولی شمشیر نبود که فقط تن را بشکافد و جان را ببرد، «کمترین و بی بهاترین» چیزی که در این نشانه روی هدف قرار گرفت "جان" بود،

گمان نکنید که فقط «اقتدار» استاد پشتوانه آن ضربت مرگبار بود، نه هرگز.

چرا که علاوه بر اقتدار کم نظیر استاد «عرفان، اخلاق، اجتهاد، مرجعیت، انقلابی بودن، اعتبار، و محبوبیت فوق العاده استاد»، همه و همه، «پشتوانه آن ضربتی» بودند که بر فرق شاگرد فرود آمد، که فقط یکی از آنها برای نابودی او کفایت می کرد. حتی یک اشاره چشم استاد برای نابودی دودمان کسی کافی بود، چه رسد به نوشتن و تأکید کردن مکرر در مکرر در طعن و لعن یک نفر. نمونه هایش در همان تاریخ حیات امام فراوان در فراوان: بازرگان، جبهه ملی، نهضت آزادی، نمایندگان مجلس، رییس جمهور وقت و ...

این چنین شد که:

علاوه بر "جانشینی"

دین و ایمانش

آبرو و حیثیت اش

فهم و شعورش

خلوص نیت اش

دانایی و توانایی اش  
علم و دانش اش  
حتی سادگی و تواضعش  
و حتی "حیات و زندگی" شاگرد  
همه و همه، به ناگهان در تیررس استاد قرار گرفتند.  
تیر استاد دقیقا بر «قلب هدف» جای گرفت و شاگرد نگون بخت بی هیچ درنگی  
از اسب به زیر افتاد و پشتش به خاک مالیده شد!  
همه چیز در یک لحظه به باد فنا رفت.  
شاگرد اکنون، همه چیزش را فقط و فقط برای دفاع از "حقوق انسانی دشمنش"  
باخت.

با این همه شاگرد اما حاضر نشد «منطقه نبرد» را عوض کند، او همچنان چیره  
دستانه در سرزمین «اخلاق» یکه تازی می کرد.  
در مواجهه با استاد «با کرامت تمام» برخورد کرد و چنان «اقیانوسی از رحمت»،  
بر «خشم توفنده و ویران کننده» استاد نثار کرد که او را در این میدان به زانو درآورد  
و درصدد جبران!

و صد البته تلاش مجدد استاد برای جبران آب ریخته هرگز سودی نداشت!  
فکر می کنید ماجرا پایان یافت.  
نه ابد!

تازه شروع شده بود...

طوفان قدرت وزیدن گرفت و همه سبک وزن ها را به سرعت با خود برد:  
نواله خوران سفره کرامتش، به شتاب از دور او پراکنده شدند؛ همه آنهایی که تا  
دیروز، تقریب به او را افتخار می شمردند.  
و در کمال تعجب، تقریباً تمام شاگردانی که با نردبان او پله های قدرت را  
درنوردیدند، اکنون برایش چنگ و دندان تیز می کردند.

و آن دسته از شاگرد آن که از مدار قدرت خارج بودند، اغلب خاموش، سر در جیب تفکر فرو برده و بهت زده نظاره گر ماجرا بودند؛ قدرت تفکر و عکس العمل از همه ستانده شده بود!

یاران، همدرسان و همطرازان او در حوزه بلا استثنا جملگی زبان در کام فرو بردند و خود را یارای مقابله با این طوفان ندیدند!

تکلیف آن دیگرانی که مشرب او را قبول نداشتند و از دیرباز در حوزه با او در رقابت یا مخالفت بودند، که دیگر روشن روشن بود.

او تنهای تنها در میان معرکه افتاده بود!

چرا این ماجرا برایمان عجیب است؟

چرا؟

از عمان سامانی "ماجرای حسین (ع)" را مدد می‌گیرم:

یافت چون سرخیل مخموران خبر	کز خمار باده آید درد سر
خواند یکسر همرهان خویش را	خواست هم بیگانه و هم خویش را
گفتشان ای مردم دنیا طلب	اهل مصر و کوفه و شام و حلب
مغزتان را شور شهوت غالب است	نفس تان جاه و ریاست طالب است
«همره ما را هوای خانه نیست	هر که جست از سوختن پروانه نیست»
هر که بیرونی بد از مجلس گریخت	رشته الفت ز همراهان گسیخت
«دور شد از شکرستانش مگس	وز گلستان مرادش خار و خس»

این راه برایمان آشنا نیست؟ هزاران بار آن را شنیده‌ایم و فقط گریسته‌ایم.

کاری که - با صد افسوس - اکنون نیز فقط همین کار را می‌کنیم.

با پختگان گو این خبر، سوزش نباشد خام را	با پختگان گو این خبر، سوزش نباشد خام را
دوستان عیب کنندم، که چرا دل به تو دادم	باید اول به تو گفتن، که چنین خوب چرایی؟
ای که گفتی مرو اندر پی خوبان زمانه	ما کجاییم در این بحر تفکر، تو کجایی؟

شاگرد قریب بیست سال پس از استاد زندگی کرد و با تبعات آن شکست، دست و پنجه نرم کرد.

به دلیل جرم سنگینش، «یک بار مردن» را برایش کافی ندانستند و به همین دلیل بارها «طعم مرگ» را به او چشانند.

به واقع او را بارها و بارها کشتند و تا می توانستند «حرمتش» را شکستند. هر چند «بی آبرویی و بی حرمتی» صد بار بدتر از ریختن خونش بود. خدایا چه می بینم.

او همچنان با دست خالی، تن کوفته و جراحات فراوان، میدان اخلاق را خالی نمی کرد و از "حرمت اخلاق" در نظام دفاع می کرد.

اقیانوس صبر، آزادگی و کرامتش همچنان بی کرانه بود.

تا سپری شدن تمام آن بیست سال تلخ، یعنی تا انتهای عمرش، «حرمت استادش» را نگاه داشت؛ و نه تنها در خلوت و جلوت کلمه ای بر علیه استاد بر زبان نراند، بلکه همواره در تلاش برای حفظ آبروی استاد بود.

با این که دیگر چیزی برای «باختن» نداشت همچنان می باخت.

خنک آن قمار بازی که بباخت هرچه بودش بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر او کیست خدایا؟!

دیگر "صبر" از او به ستوه آمده بود.

و "کرامت" معنی خود را در قامت او جستجو می کرد.

"آزادگی" اکنون گرد و غبار خود را می تکاند و به وجودش افتخار می کرد.

قصه تمام نشده بود ...

عجیب تر آن که هنوز هم مثل سابق "نردبان قدرت" بود، منتها این دفعه به شکلی واژگونه:

چه آن آن که در مصادر قدرت بودند، برای استحکام جایگاهشان ...

و چه آن‌آن که می‌خواستند بالاتر روند، برای تأیید صعودشان...  
 و چه آن‌آن که تازه بنا داشتند کسب قدرت را بیاموزند...  
 همه و همه به او محتاج بودند و بدون "بی حرمتی به او" ممکن نمی‌شد.  
 در این بیست سال، سنت نانوشته برای «پیمودن ارکان قدرت»، «اعلام بیزاری و نفرت» از او شده بود.  
 و چنانچه از کسی مختصری "بوی حمایت" از او را استشمام می‌کردند - حتی به اشتباه - دیگر حتی در پایین‌ترین مناصب جایی برایش وجود نداشت.  
 به این هم راضی نبودند، باید حتماً از او "برائت" می‌جست تا امید پست و مقامی داشته باشد.  
 حتی این هم کافی نبود، باید او را "سب و لعن" می‌کردند تا منصبشان محفوظ باشد.

و یک بار و دو بار نه، مرتب و دائم!  
 برای لعن و نفرین، نام او اکنون بیشتر از شیطان بر سر زبانهای آنان جاری بود، و تبدیل به «ورد و دعای شبانه روزی» آنان شده بود.  
 طعن و لعن او اکنون، از مشتاقان قدرت، چه گره‌هایی که نمی‌گشود!  
 ماجرا همچنان ادامه داشت ...

باید برای سیاهکاری‌هایشان محملی پیدا می‌کردند، یک توجیهی که بتواند عوام را اقناع کند تا همچنان به دنبالشان بدواند.

چه چیزی را می‌توانستند بهانه کنند؟

علم و سوادش؟

ساده زیستی‌اش؟

مردم‌داری‌اش؟

سابقه مبارزاتی‌اش؟

حق‌گویی و حق‌طلبی‌اش؟

؟....

در همه آن فضائل از همه آنان بسیار پیش بود و همگان می‌دانستند. گشتند و گشتند و با سوء استفاده از فرمایش استادش آنچه را می‌خواستند جستند. "ساده‌لوحی"!!!!

مگر در مورد مولایش علی (ع) همین را نگفتند؟! گفتند: «علی زیرک نیست»؛

و مولا علی (ع) چه دردمندانه پاسخشان را داد. و این باز خاتمه قصه نبود... دردآور آن‌که:

برای آن دسته از توده انقلابی همچون ما - که سودای قدرت نداشتند و نقش سیاهی لشکر قدرتمداران را ایفا می‌کردند - اکنون او حکم "جمرات" را پیدا کرده بود.

هر کدامشان و هر از چندی و فقط از باب "قربۀ الی الله"، به او سنگی می‌پراندند و یا لگدی نثار می‌کردند تا در نامه اعمالشان ثواب "رجم شیطان" نوشته شود. حالا دیگر برادر کوچک شیطان بزرگ را پیدا کرده بودند و به هر مناسبتی،  
چه غم - چه شادی،  
چه عزا - چه عروسی،

سر نماد شیطان را می‌بریدند، و در انجام مناسک ذره‌ای قصور نمی‌کردند، مبادا در انبان ثواب آخرتشان ذره‌ای خلل بیفتد.

سرگرمی جدیدی پیدا کرده بودند، هم فال بود هم تماشا؛  
برخلاف موارد قبل، هم زنده بود و هم حاضر؛

چون فراری نبود، برایشان این حسن را داشت که قابل دسترسی بود.

وقتی او را «سنگسار» می‌کردند و یا به همراه خانواده «زنده زنده به آتش»



می کشیدند، شور و هیجان زایدالوصفی در آنها پدید می آمد، «احساس طهارت، پاکی و نزدیکی به خدا» را پیدا می کردند، هم عبادت مقبولی انجام داده بودند، و هم عقده‌های همه کمبودهای نظام را بدین وسیله می گشودند.

گوشت، پوست، استخوان، جان و آبروی خود و همسر و فرزندانش - که از قضا یکی‌شان شهید و یکی جانباز بود - اکنون ابزاری شده بود برای مرهم زخم‌های دنیوی و بخشش گناهان اخروی آنان.

اما،

با همه این اوصاف، او همچنان در میان معرکه، با دستان تھی، ولی با اراده پولادین، از دین و اخلاق دفاع می کرد.

از دستش دیوانه شدم خدایا!

این دیگر کیست؟

قلم و بیانم از وصف این همه زیبایی و عظمت عاجز است.

دیگر نمی توانم ...

عقل در شرحش، چو خر در گل بخفت

شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

...

آن نه خالست و زنخدان و سر زلف پریشان

که دل اهل نظر برد، که سریست خدایی

پرده بردار، که بیگانه خود این روی نبیند

تو بزرگی و در آینه کوچک نمایی

در میدان نبردهای گوناگون "اخلاقی" - چه قبل از عزل و چه در بیست سال تلخ

بعد از عزل - او قهرمان بلامنازع بود. حریفان هیچ کدام حتی به گرد پایش نرسیدند

و همواره در فاصله معناداری با دیگران و حتی استادش قرار داشت. برخلاف شاگرد، هرچه دست استاد در سرزمین "قدرت" نیرومند و پرتوان بود، با کمال تأسف در میدان "اخلاق" ضعیف و ناتوان ماند.

در واقع اکنون، و پس از سپری شدن قریب ۳۰ سال، حالا که کمی گرد و غبار آن طوفان سهمگین فرو نشسته، به صحنه آن نبرد خونین که می‌نگرم، آن کس که از پشت اسب سرنگون شده و پشتش به خاک مالیده شده، نه شاگرد، که «استاد» است.

نمی‌دانم آیا درست می‌بینم؟

آیا این همان استاد او و «امام من» است که بر خاک افتاده؟

پیر من و مراد من؟

رهبر و رهنمای من؟

مرد مقتدر سرزمین من؟

مرد آرزوهای دست نیافتنی‌ام؟

مرد رؤیاهای من؟

با آن همه علم و دانش و عرفان؟

کسی که عزت سرزمینم و امدار اوست؟

و صد افسوس که از دست من هیچ کاری بر نمی‌آید و از دست هیچ کس!

برای این اندوه جانکاه، اکنون چه باید بکنم؟

استاد اکنون اما، باید بسیار سر خود را به بالا بگرداند و بسی خیره شود تا شاید

چهره شاگرد خود را بر فراز آسمانهای دور ببیند.

نمی‌خواهم از شاگرد «بت» درست کنم؛ یک بار در مورد استادش این خطا را

کردم و همان یک بار کافی است؛ او نه خدا بود، نه پیغمبر بود و نه امام، او یک

انسان بود، مثل همه انسانها، جایز الخطا، که قطعا خطاها و گناهای هم داشته، و از

قضا همین ویژگی انسان بودن و خطا کار بودن است که او را چنین برجسته می‌کند.

البته دارای ویژگی خاص هوش و سواد سرشار و ... نیز بوده، لیکن هرگز آن را

قربانی «مصلحت اندیشی های» زودگذر دنیوی نکرد.

اگر در زمانی غیر از این انقلاب به دنیا می آمد، به واسطه اراده، هوش و حافظه کم نظیرش، حداکثر یک فقیه برجسته‌ای می شد، مثل استادش آیت الله بروجردی، یا حتی بالاتر صاحب جواهر، و حداکثر مثل ستاره ای به نام شیخ انصاری و ... لیکن به گمان من او اکنون بر «تارک تاریخ نام آوران شیعه» مانند یک «خورشید» می درخشد و با گذشت زمان این نورانیت هرچه بیشتر و بیشتر می شود. باورم این است که او در زمان خویش شناخته شده نیست، باید زمان بگذرد، گرد و غبار بنشینند، ابرها کنار بروند تا تلالؤ این نور مشعشع عیان تر شود؛ و خواهد شد. روزگاری خواهد آمد که نام او نه تنها از نام استادش، که از همه سرآمدان تاریخ شیعه پر آوازه تر خواهد شد.

فقهای بزرگ و نامدار شیعه انسانهای دانشمندی بودند، انسانهای عالم بزرگی که رنج فراوان بردند و خدمات علمی شایسته ای کردند که برای شیعیان ماندگار خواهد بود، حق آنان محفوظ است و من خدای ناکرده قصد کوچک کردن آنان را ندارم. اما در سطح اطلاعات من، هیچ کدام در چنین آزمایش سختی قرار نگرفتند. ای بسا اگر در چنین موقعیتی می بودند مانند او عمل می کردند؛ و شاید مصلحت را چیز دیگری می دانستند.

به هر حال قرعه این آزمایش به نام او خورد، و بسی سرافراز بیرون جهید.

از تو سپاسگزارم خدای من،

معلومه که حواست به من هست،

و فراموشم نکردی،

ازت متشکرم،

خیلی دوستت دارم،

به جای چراغ، «خورشیدی» برام فرستادی که هم راه را گم نکنم، و هم در پناه

گرمای دلچسبش، جان مجروح و خسته‌ام را گرمای حیات بخشم؛

می دانی که خیلی سرگردان بودم، و اگر می خواستی می توانستی به من محل  
 ندهی و رهایم کنی،  
 ولی نکردی،  
 خیلی باحالی،  
 کریمی یعنی همین،  
 حالا که این قدر مواظبمون هستی، پس غفلت های ما را ببخش؛  
 و «اعطنا فوق رغبتنا»

حالا من با آن خاطره خوش دوران نوجوانی ام، و حضور تصویرش در ذهنم،  
 لذتی وصف ناشدنی تمام وجودم را در بر می گیرد.  
 چهره پاک، صمیمانه، بی تکلف و خودمانی او با قلب من چه ها که نمی کند.  
 آن روز هرگز تصور نمی کردم آن مردی که روزی متواضعانه در منزلمان  
 روبروی من نشسته و در کمال سادگی با من خوش و بش می کند، همان بزرگمردی  
 است که - روزهای خیلی دور و بعد از قریب پنجاه سال - همه باورهای دینی، عشق و  
 اخلاقم را وامدار او خواهم بود.

احساسی دوگانه دارم، از چشمی اشک خونبار می فشانم، و با چشمی دیگر از  
 ذوق دیدن چهره او اشک شوق می ریزم.

هیچ گاه از دیدن سیمایش در قلبم سیر نمی شوم.

هر چه گویم عشق را، شرح و بیان

چون به عشق آیم، خجل باشم از آن

چون قلم اندر نوشتن می شتافت

چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت

...

روز صحرا و سماعست و لب جوی و تماشا

در همه شهر دلی نیست که دیگر بر بایی

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم  
 چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی  
 شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن  
 تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی

...

مگر من از انقلاب چه می‌خواستم؟  
 من حضيض پستی و رذالت غیرقابل تصور انسانها را به چشم خود دیدم،  
 چیزهایی که فقط در تاریخ خوانده بودم و همیشه تصور مبهمی از آنها در ذهن  
 داشتم.

همه این‌ها، زنده و حیّ و حاضر، جلوی چشمانم بود.  
 من به چشمان خود دیدم که وقتی قدرت و ثروت در می‌رسند، چگونه انسانهای  
 بسیار مدعی در مقابل آن خوار و ذلیل می‌شوند.  
 در اوج قدرت، پست و خوارند؛  
 در اوج ثروت، تنگدست و بی‌مقدارند؛  
 بعضی از آنها را من الگوی خود می‌دانستم؛  
 مگر من از انقلاب چه می‌خواستم؟  
 که بینم چطور "دین" بازیچه شهوت پرستی، قدرت‌طلبی، دنیاخواهی، کامجویی  
 و ثروت‌اندوزی انسانهای به ظاهر متدین می‌شود.

همه این‌ها را به چشم خودم دیدم!  
 مگر من از انقلاب چه می‌خواستم؟

او را دیدم

با چشمان خودم دیدم

با همین چشمانم

که در اوج قدرت و ثروت، حتی نیم‌نگاهی به آن نینداخت.

و همه را باخت،  
 به دفاع از حق دشمنش!  
 همه چیزی که امروز از "دین" و "اخلاق" دارم و آن را می فهمم، و با تمام  
 گوشت و پوست خود لمس می کنم، به وجود او قوام یافت؛  
 من وقتی او را چنین دیدم،  
 باور کردم که "خدا" هست،  
 ایم آن کهنه‌ام را "نو" کردم،  
 ایمانم به رسول خدا نیز افزون گردید؛  
 مطمئن شدم که علی (ع) و حسین (ع) واقعیت دارند؛  
 با او برابرم "آزادگی" مفهوم عینی پیدا کرد، گویا آزادگی را می بینم؛  
 در واقع او بود که به من فهماند "از خود گذشتن" یعنی چه؟  
 معنی "عشق" را فهمیدم،  
 "عشق" را دیدم،  
 او خود "عشق" بود؛  
 امروز او «حجت مسلمانی من» است؛  
 به باور من او «سرور آزادگان» جمهوری اسلامی است؛  
 اکنون من برای فرزندانم و فرزندان این خاک و بوم حرفی برای گفتن دارم،  
 نشانه‌ای دارم؛  
 اکنون دیگر پیششان سرافکنده نیستم؛  
 مگر من از انقلاب چه می خواستم؟  
 جز دیدن چهره دلربای او ...  
 که در عمق وجودم نهیب بزند و با "عملش"، و نه فقط حرفش، به من بگوید:  
 گوش کن  
 همه گوش کنند، همه:

این سخن "محمد" پیامبر صادق خداوندگار است که فرمود:  
 «برای تکمیل کرامت‌های اخلاقی آمده‌ام.»  
 "علی" راست است و حق دشمنش را حفظ می‌کرد؛  
 و "حسین" دروغ نیست و او سرور "آزادگان" است؛  
 شاهدش، "من"  
 اگر شک دارید، "من" را ببینید ...  
 هر زم آن که تردیدی وجودم را فرا می‌گیرد، ناگهان او سر می‌رسد و بر سرم  
 فریاد می‌کشد:  
 "آزادگی" وجود دارد؛  
 "ایثار و گذشت" زنده اند، حیات دارند؛  
 و "مردانگی" نمرده است؛  
 "عشق" حقیقت دارد، وجود دارد، دروغ نیست، توهم نیست!  
 هنوز تردید داری؟!  
 پس "من" را نگاه کن ...  
 زبانم بند آمده؛  
 قلبم شعله ور شده؛  
 بس است ...  
 گرچه تفسیر زبان روشنگرست  
 لیک عشق بی زبان روشترست  
 چون سخن در وصف این حالت رسید  
 هم قلم بشکست و هم کاغذ درید  
 ...





# دقراول: (آغازیک انجام)

ماجرای اعدام‌های تابستان ۶۷

به روایت

آیت‌الله العظمی منتظری



## الف: کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری - (تاریخ انتشار ۱۳۷۹)

سؤال: مسأله دیگری که به شما نسبت داده شده این است که شما از منافقین و لیبرالها حمایت می‌کرده‌اید، اصولاً مبنای این نسبت چیست؟ آیا حضرتعالی موضعگیری خاصی داشتید که این‌ها چنین نسبتی را به شما داده‌اند؟

جواب: بعد از جریان مرصاد نامه‌ای از امام گرفته بودند که منافقین سرموضع را در زندانها اعدام کنند و پس از تعطیل کردن ملاقاتهای زندانیان به طور کلی با این نامه چنانکه نقل شد حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را - تردید از من است - اعدام کردند، من راجع به این موضوع دو تا نامه به امام نوشتم که ظاهراً همینها زمینه این اتهام شده است. من همیشه زندانبانها و مسئولین زندان را از برخورد غیر اسلامی با زندانیان برحذر می‌داشتم، من به زندانها نماینده می‌فرستادم که زندانها را بازرسی کنند که اخلاق اسلامی در آنها رعایت شود و به زندانیان ظلم نشود و حقوق آنها پایمال نگردد، درست است که یک کسی زندانی ما شده ولی نباید به او ظلم بشود هر چند - به قول آقایان - از منافقین باشد، آقایان انصاری نجف‌آبادی و محمدی یزدی مدتها نماینده من در زندانها بودند و به شکایات زندانیان رسیدگی می‌کردند؛ خلاصه من با تندرویها مخالف بودم نسبت به هر کسی که می‌خواست باشد، حتی تعبیر به "منافق" هم صحیح نیست. این حدیث در کتاب جهاد وسائل

الشیعه است: "ان علیا(ع) لم یکن ینسب احدا من اهل حربہ الی الشرک و لا الی النفاق و لکنہ کان یقول: ہم اخواننا بغوا علینا"، "حضرت علی(ع) هیچ یک از کسانی را که با او می‌جنگیده اند به شرک و نفاق متهم نمی‌کرد بلکه می‌فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما طغیان کرده اند"، حالا ما با اندک چیزی افراد را به انواع برچسبها متهم می‌کنیم. درباره حمایت از نهضت آزادی هم یک روز خود این آقایان از امثال آقای مهندس بازرگان تعریف و تمجید می‌کنند و آنها را تا عرش بالا می‌برند و امام می‌گوید هر کسی با آنها مخالفت کند از ولایت خدا دور است، یک روز هم به این شکل برخوردهای ظالمانه می‌کنند که در مجلات و روزنامه های خودشان علیه آنها مرتب چیز بنویسند، من با این افراط و تفریطها مخالف بودم، همین نهضت آزادی خیلی افراد متدینی در بین آنها هستند، خود امام یک روز به من گفتند که من می‌شناسم خیلی افراد متدین در بین اینها هست. مثلا همین آقای مهندس بازرگان واقعا آدم متعبد و متدینی بودند، ما یک وقت در یک جلسه ای در حسینیه ارشاد ناهار دعوت داشتیم، ده بیست نفر بودیم، مرحوم شهید مطهری هم بود، اول ظهر که شد دیدیم آقای مهندس بازرگان نیست، بعد دیدیم در یک گوشه ای سجاده اش را انداخته دارد نمازش را می‌خواند، آقای مطهری گفت برای ما آخوندها همین ننگ بس که ایشان مهندس است اول وقت نمازش را می‌خواند و ما اینجا نشسته ایم داریم حرف می‌زنیم. خوب در بین اینها از این افراد بسیار هستند و به این شکل هم نیستند که حالا چشم بسته حرف یکی را قبول کنند، بالاخره خودشان فکر و نظر دارند، و باید با منطق صحیح با آنها گفتگو کرد یا اگر در مواردی حرف آنان صحیح است باید پذیرفت؛ متاسفانه در این اواخر یک برنامه به نام "هویت" تنظیم کردند و در تلویزیون با آبروی بسیاری از بندگان خدا بازی کردند، در صورتی که آبروی مسلمان همچون مال و جان او محترم است، و هتک او از گناهان بزرگ است. بالاخره من با این شکل افراط و تفریطها که با این قبیل

افراد می شد مخالف بودم و نظرم هم این بود که به حیثیت انقلاب و شخص امام خدشه ای وارد نشود. من یک بار به احمد آقا هم این مطلب را گفتم که شما حالای امام را نگاه می کنید من می خواهم تا پنجاه سال تا صدسال دیگر هیچ سوژه ای نسبت به امام نباشد، برای اینکه یک چنین چهره ای که در موقعیت مرجعیت آمده است و یک انقلاب به این عظیمی را رهبری کرده است نباید در اذهان ملکوک شود؛ در آخرین ملاقاتم هم من به امام گفتم: "حضرتعالی با آن چهره ملکوتی و نورانیته که وارد کشور شدید و همه طبقات نسبت به شما علاقه داشتند ما دوست داریم همان چهره برای شما باقی بماند و کارهای خلاف به شما نسبت داده نشود؛ در زمان پیغمبر (ص) و امیرالمومنین (ع) نیز بسا خلفاهایی انجام می شده ولی بدون اطلاع آنان و هیچ وقت به آنان نسبت داده نمی شد، ولی الان در زندانها با زندانیان با خشونت برخورد می کنند و می گویند نظر امام این است!"

سؤال: در نشریات منافقین خارج از کشور نوشته اند که حضرتعالی فتوا داده اید که دختران محکوم به اعدام منافقین را قبل از اجرای حکم صیغه کنند و بعد حکم را در مورد آنان اجرا کنند، بفرمایید منشا این نسبت دروغ چه بوده است؟

جواب: این قضیه نظیر آن قضیه است که کسی در مقام داستان سرایی گفت: "امامزاده یعقوب را در شهر مصر در بالای منار شغالی درید"، یک شنونده به او گفت: "امامزاده نبوده پیغمبر زاده بوده، یعقوب نبوده یوسف بوده، مصر نبوده کنعان بوده، منار نبوده چاه بوده، شغال نبوده گرگ بوده و تازه اصل قضیه هم دروغ بوده!" حالا داستان از این قرار است، تمام تلاش من بر این بود که زنان و دختران را اعدام نکنند، چون در آن وقت بسیاری از کسانی که در ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر می شدند دختر بودند و اینها را به عنوان محارب اعدام می کردند؛ من یک روز به امام عرض کردم: "آقا همین طور که در فتاوی فقها آمده که مرتد زن اعدام نمی شود در مورد محارب هم بعضی از فقها گفته اند که محارب زن نباید اعدام شود

و این مساله در بین فقها خلافی است، بله اگر قاتل باشد حکم قاتل اعدام است چه مرد باشد و چه زن فرقی نمی کند؛ ولی در مورد غیر قتل، در محارب و مرتد زن به این شکل نیست، شما دستور بدهید که این دختران را اعدام نکنند، این‌ها معمولا فریب خورده اند، یک اعلامیه به آنها داده اند خوانده اند، شعارهای تندی یاد آنها داده اند و این‌ها هم که اکثرا اهل تشخیص نیستند، تحت تاثیر قرار گرفته‌اند، مدتی زندان به این‌ها بدهند بلکه متوجه اشتباهات خود بشوند و بعد آزاد شوند". امام فرمودند: "خوب به آقایان بگویید دختران را اعدام نکنند". من هم از قول امام به مسئولین تشکیلات قضایی، به مسئولین اوین و جاهای دیگر گفتم دختران منافقین را اعدام نکنید، به قضات هم گفتم دیگر حق ندارید برای دختران حکم اعدام بنویسید، این حرفی بود که من گفتم، بعد آمدند این طرف و آن طرف این طور وانمود کردند که فلانی گفته دخترها را اعدام نکنید اول آنها را صیغه کنید بعد اعدام کنید! در خارج از کشور هم منافقین این را دست گرفته بودند، اصل جریان همین بود که من عرض کردم. ما تلاش داشتیم که زنان و دختران غیر از آنان که مرتکب قتل شده‌اند اعدام نشوند، من در همان زمان هم این دروغ تبلیغاتی مجاهدین خلق را تکذیب کردم، اما خوب آنها به تایید یا تکذیب من کاری نداشتند، حرف خودشان را می‌خواستند بزنند؛ و بالاخره نظر من این بود که زنان اعدام نشوند و چون نوعا در رابطه با مجاهدین دختران در زندان بودند تعبیر به دختران کردم، ولی شیاطین کلام مرا تحریف کردند.

سؤال: حضرتعالی گو یا نامه‌ای به امام خمینی (رضوان الله علیه) در ارتباط با اعدام منافقین در زندانها پس از حمله منافقین به جمهوری اسلامی ایران در عملیات مرصاد - فروغ جاویدان - نوشتید، در این ارتباط بفرمایید که قضا یا چگونه بود و چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که این نامه را بنویسید؟

جواب: بله همان گونه که فرمودید پس از اینکه مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق

به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آنها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آنها نیست، اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که یک باره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند، به همین خاطر نامه‌ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رای اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سرموضع هستند اعدام شوند، یعنی این سه نفر اگر دونفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سرموضع است ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام می‌شد. این نامه منسوب به امام تاریخ ندارد؛ اما این نامه روز پنج شنبه نوشته شده بود، روز شنبه توسط یکی از قضات به دست من رسید و آن قاضی بسیار ناراحت بود، من نامه را مطالعه کردم خیلی نامه تندی بود که در عکس العمل عملیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده بود و شنیده شد که به خط حاج احمد آقا است، البته چون این نامه برای همه قضات فرستاده شده بود اشکال ندارد که برای شما هم بخوانم تا واقعیت قضایا آن گونه که اتفاق افتاده روشن شود، متن این نامه به این شکل است:

### [متن حکم منسوب به امام خمینی درباره اعدام مجاهدین در زندانها]

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از

ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت‌الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین‌طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اشداء علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد.

والسلام - روح الله الموسوی الخمینی

این نامه تاریخ هم ندارد اما در پشت آن آقای حاج احمد آقا نوشته است:

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله‌العالی

پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت‌تعالی

درباره منافقین ابهاماتی داشته‌اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و

محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها

اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟

۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم

کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟



۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما: احمد

زیر این نامه نوشته شده:

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.

روح‌الله الموسوی الخمینی

بعد من به آیت‌الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم: "مگر قاضی‌های شما این‌ها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده‌اند! مگر شما مسئول نبودید! آن وقت تلفنی به احمد آقا می‌گویی که این‌ها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟! شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟! مگر اینکه جرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که براساس آن جرم او را محاکمه کنیم."

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و بر حسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی - تردید از من است - از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، طرف را می‌آوردند به او می‌گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی‌خورد نمی‌گفت، می‌گفتند پس تو سر موضع هستی و او را

اعدام می کردند! در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می کرد که می گوید تند تند این ها را بکشیم از شرشان راحت شویم، من می گویم آخر پرونده های این ها را بررسی کنیم یک تجدیدنظری در حکم این ها بکنیم، می گوید حکم این ها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضوع بدهیم، به بعضی افراد می گویند تو سر موضعی؟! او هم نمی داند که قضیه از چه قرار است می گوید بله، فوری او را می برند اعدام می کنند. بالاخره من احساس کردم که این شیوه درستی نیست تصمیم گرفتم یک نامه به امام بنویسم، اتفاقاً آقای آسیدهادی هاشمی و آقای قاضی خرم آبادی اینجا بودند با آنها مشورت کردم، گفتند این کار را نکنید چون امام از دست منافقین پس از جریان مرصاد عصبانی هستند و اگر شما یک چیزی بنویسید ایشان ناراحت می شوند، آنها بلند شدند رفتند ولی من همین طور ناراحت بودم، نماز ظهر و عصر را خواندم، فکر می کردم که بالاخره به من می گویند قائم مقام رهبری، من در این انقلاب سهیم بوده ام، اگر یک نفر بی گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود من هم مسئولم، بالاخره با قرآن مجید استخاره کردم این آیه شریفه آمد: "وهدوا الی الطیب من القول وهدوا الی صراط الحمید": "به گفتار نیکو هدایت شدند و هدایت شدند به راه پسندیده"، پس از این بود که نشستم این نامه را نوشتم:

[نامه اول آیت الله منتظری به امام خمینی درباره اعدام مجاهدین در زندان ها]

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از عرض سلام و تحیت، به عرض می رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقام جوئی می شود و ثانیاً خانواده های

بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جدا زده می‌شوند. و ثالثاً بسیاری از آنان سرموضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سرموضع می‌کنند. و رابعاً در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه‌ها و شخصیتها از ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرت‌عالی نیست که یک‌دفعه تبلیغات علیه ما شروع شود. و خامساً افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای بی‌اعتنائی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس‌العمل خوب ندارد. و سادساً مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرت‌عالی بسا بی‌گناهی و یا کم‌گناهی هم اعدام می‌شوند، و در امور مهمه احتمال هم منجز است. و سابعاً ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه‌ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطف برخورد شود که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت. و ثامناً اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید اقلاد دستور دهید ملاک اتفاق نظر قضایی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثنا شوند مخصوصاً زنان بچه‌دار؛ و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند، و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: قال رسول الله (ص): "ادرتوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه"

والسلام علیکم و ادام الله ظلكم.

۱۶ ذی الحجّه ۱۴۰۸ - ۹ / ۵ / ۶۷ - حسینعلی منتظری

و منظور من از زنان بچه دار زنان آبستن نبود - که احمد آقا در رنجامه اش سوژه و معرکه علیه من گرفته - بلکه منظور زنانی بود که دارای چند بچه بودند و با کشتن آنها بچه های آنها بی سرپرست می شدند، و بالاخره این نامه را نوشتم و دو نسخه از آن فتوکپی گرفتم، نسخه اصل را فرستادم برای امام و یک نسخه را هم برای شورای عالی قضایی، چون شورای عالی قضایی مسئولیت این قضیه را به عهده داشت و می بایست می رفتند با امام صحبت می کردند؛ بعد که نامه ها را فرستادم به آقای سیدهادی تلفن زدم و گفتم: "من نامه ای نوشتم و خدمت امام فرستادم، شما به آقای محمدعلی انصاری در دفتر امام تلفن بزنید که آن نامه را بگیرند بدهند خدمت امام"، ایشان گفت: "مگر بنا نشد شما چیزی ننویسید؟" گفتم: "بالاخره من نوشتم و فرستادم". حالا اینکه می گویند بیت ایشان بخصوص آقای سیدهادی در این قضیه نقش داشته حرف بی اساسی است چون بیت من با نامه نوشتن من مخالف هم بودند. چند روز بعد هم یکی از قضات خوزستان به نام حجت الاسلام آقای محمد حسین احمدی پسر آیت الله آقای آشیخ علی اصغر احمدی شاهرودی آمد پیش من خیلی ناراحت بود می گفت: "در آنجا تندتند دارند اعدام می کنند، به یک شکلی نظر اکثریت درست می کنند، خوب تشخیص نمی دهند، این ها از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده اند به جان زندانیان"، من عین مطالب ایشان را نیز در نامه ای بدین شکل برای امام منعکس کردم:

**[دومین نامه آیت الله منتظری به امام خمینی درباره اعدام مجاهدین در زندان ها]**

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، پیرو نامه مورخه ۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می رسانم سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرت تعالی به قم آمده بود و

می گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضوع است یا نه پرسید: تو حضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حضری مصاحبه کنی؟ گفت آری، پرسید حضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند! وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت، گفت معلوم می شود تو هنوز سر موضوعی و با او معامله سر موضوع انجام داد و این قاضی شرع می گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تاثیر می باشند. حضرتعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می باشند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

۶۷ / ۵ / ۱۳ - حسینعلی منتظری

این نامه دوم من راجع به این موضوع بود؛ بعد من دیدم آنها دارند کارشان را ادامه می دهند، اول محرم شد من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است حداقل در محرم از اعدام ها دست نگه دارید، آقای نیری گفت: "ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم، دوست نفر را هم به عنوان سر موضوع از بقیه جدا کرده ایم کلک این ها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید و...!" من بسیار ناراحت شدم و رئوس مطالبی را که یادداشت کرده بودم در این جلسه با آنها صحبت کردم و بعد یک نسخه از آن را به آنها دادم که برای شما می خوانم، و این همان چیزهایی است که حاج احمد آقا در رنجامه روی قسمتهایی از آن معرکه گرفته است، در صورتی که این نامه نیست بلکه

یادداشت است:

## [رئوس مطالب یادداشتی آیت‌الله منتظری خطاب به مجریان اعدام مجاهدین در زندان‌ها]

مورخه ۶۷/۵/۲۴

بسمه تعالی

- ۱- من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم؛ ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.
- ۲- این‌گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعا در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.
- ۳- روش پیغمبر(ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است؛ پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب "رحمه للعالمین" گرفت. روش امیرالمومنین(ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.
- ۴- بسیاری از افراد سرموضع را، رفتار بازجوها و زندانبانها، آنان را به سرموضع کشانده و الا قابل انعطاف بودند.
- ۵- مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود، امیرالمومنین(ع) نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.
- ۶- مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند، و ارتداد سران فرضا موجب حکم به ارتداد سمپاتها نمی‌شود.
- ۷- قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد "لایقضی

القاضی و هو غضبان " الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سؤال بردن همه قضات و همه قضاوت‌های سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟ حالا ملاقاتها و تلفن‌ها را قطع کرده اید فردا در جواب خانواده‌ها چه خواهید گفت؟

۸- من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کرده ایم همه غلط بود؟

۹- من چندین نفر از قضات عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود، و نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کردند که بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است.

۱۰- در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشت است یک نحو منطق است، و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود، ان‌شاءالله موفق باشید. ح - م

حاج احمد آقا در رنجنامه روی بند دهم خیلی معرکه گرفته که چرا گفته‌ای کار منافقین یک نحو منطق است، در صورتی که کسانی که فریب شعارهای منافقین را خورده‌اند و فرضاً چند اعلامیه پخش کرده‌اند با کسانی که در عملیات مرصاد شرکت داشتند فرق دارند، و اصل آن هم یادداشت است نه نامه رسمی. بالاخره این مطالب را من برایشان خواندم بعد یک نسخه از آن را هم به آنها دادم و شفاهی به آنها گفتم: "الان دهه محرم است، یک مقدار دست نگه دارید"، بعد به آنها گفتم: "اگر امام هم اصرار دارند شما یک عده از آنها را که در زندان شیطنت می‌کنند و تبلیغ و فعالیت دارند مجدداً با روش صحیح بازجویی کنید و آنها را درست محاکمه

کنید و پس از محاکمه اگر محکوم به اعدام شدند اعدامشان کنید، در این صورت لااقل کسی نمی‌گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است جمهوری اسلامی اعدام کرده است"؛ و طبیعی بود که این مسائل به آقای ری شهری و احمد آقا منتقل می‌شد و آنها از این برخوردها و بازخواستهای من ناراحت بودند. بالاخره در آن جریان طبق گزارشهایی که به من دادند حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را اعدام کردند. یادم هست آقای اسلامی که دادستان انقلاب فارس بود یک پرونده ای را آورده بود پیش من مربوط به دختری که می‌خواسته اند او را اعدام کنند، می‌گفت من با اعدام او مخالف بودم اما با اکثریت آراء او را اعدام کردند، در این پرونده دختر قبل از اعدامش وصیت کرده بود و خطاب به پدر و مادرش گفته بود: طوری نیست این پیش آمدها هست شما نسبت به انقلاب بدبین نباشید قرآن و نهج البلاغه را بخوانید و...، که خود آقای اسلامی از اعدام شدن او خیلی متاثر بود. حجت‌الاسلام آقای حسینعلی انصاری که نماینده من در زندانها بود می‌گفت شش یا هفت برادر بودند که این‌ها نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، خیلی هم متعبد بودند، می‌گفتند ما با منافقین هم مخالف شده ایم، اما به این‌ها می‌گویند باید مصاحبه کنید، این‌ها می‌گویند ما حاضر نیستیم مصاحبه کنیم ما حاضریم چیزی بنویسیم ولی مصاحبه تلویزیونی نمی‌کنیم این برای ما شکست است، و این‌ها را به این بهانه گفتند که سرموضع هستند و پنج یا شش نفر آنان را اعدام کردند و فقط یک نفر از آنان را که فلج شده بود باقی گذاشتند؛ به این شکل کار می‌شد. بالاخره این جریان گذشت بعد از مدتی یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصد نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند، اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده‌های آنان ایشان با



متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت: "از امام یک چنین نامه‌ای گرفته‌اند و می‌خواهند این‌ها را تندتند اعدام کنند"، گفتم: "چطور شما الان برای کمونیستها به این فکر افتاده اید؟ چرا راجع به نامه‌ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟" گفتند: "مگر امام برای مذهبها هم چیزی نوشته؟! " گفتم: "پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رئیس جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟! " حالا من نمی‌دانم ایشان آیا واقعا خیر نداشت یا پیش من این صحبتها را می‌کرد.

سؤال: پس در واقع هدف شما از این برخوردها و نوشتن این نامه‌ها یک اقدام انسانی و نوعی مصلحت بینی برای نظام و انقلاب و بیان یک حکم شرعی بوده است.

جواب: بله، دقیقا همین طور است، هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود، هدف من پایداری بر ارزشهایی بود که خودمان آنها را قبول داشتیم و نباید حب و بغض‌ها باعث خدشه دار شدن آنها می‌شد، هدف من محفوظ ماندن شخصیت امام و چهره ولایت فقیه بود که نباید به نام آن بعضی کارها انجام می‌شد، مجرد هواداری از مجاهدین شرعا مجوز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی حقوق همه طبقات باید حفظ شود. نکته دیگری را که من همین جا می‌خواهم عرض کنم این است که چه کسی باعث شد که این نامه من (نامه مورخه ۶۷/۵/۹) به دست رادیو بی‌بی‌سی برسد و حدودا پس از هشت ماه از گذشتن قضیه، در ایام عید نوروز یعنی شب پنجم عید یک روز قبل از نامه ۶۸/۱/۶، از بی‌بی‌سی پخش شود بدون اینکه هیچ توضیحی راجع به کل جریانات داده شود و جو احساسات را به عنوان دفاع فلانی از منافقین بالا ببرد و زمینه نوشتن نامه ۶۸/۱/۶ منسوب به امام را فراهم نماید؛ با اینکه من آن نامه را فقط برای امام و شورای عالی قضایی فرستاده بودم و در این مدت آن را به

احدی نداده بودم، البته بعضی آن نامه را در همان زمانها در دانشگاه تهران در دست آقای سید حمید روحانی دیده بودند! من حدس می‌زنم دستهایی در کار بوده که زمینه را برای نتیجه‌گیری نهایی آماده می‌کرده است.

[نامه آقای سید احمد خمینی در پاسخ به دومین نامه آیت‌الله منتظری به امام

خمینی]

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته

پس از عرض سلام، حضرت امام فرمودند: نامه دوم جنابعالی موجب تعجب شد، شما فرد مذکور را بگوئید بیاید تهران تا مسائلش را بگوید و مطمئن باشید و باشد که مساله محرمانه می‌ماند. شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود ولی دید شما در مورد ضد انقلاب و بخصوص منافقین را قبول ندارم. مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید. خداوند شر منافقین را از سر همه کوتاه فرماید.

۱۵ / ۵ / ۶۷ - ارادتمند: احمد خمینی

بالاخره آقای شیخ محمد حسین احمدی به جماران رفت ولی موفق به زیارت امام نشد و لذا مطالب خود را به صورت نامه‌ای به امام نوشت و به احمد آقا سپرد که به اطلاع امام برساند و البته حسب قرائن چه بسا مانند خیلی دیگر از نامه‌ها به امام نرسیده باشد. بعد از چندی که قضایای برکناری پیش آمد و رنجامه احمد آقا منتشر شد مانند بقیه موارد مندرج در آن مطلبی سراپا کذب هم در مورد ملاقات آقای احمدی آورده بود که ایشان علیرغم شرایط بد آن موقع تکذیبیه ای خطاب به احمد آقا نوشت و بالصراحه حرفهای او را رد کرد. (خاطرات آیت‌الله منتظری، پیوستهای

شماره ۱۵۷ و ۱۵۸)<sup>۱</sup>

سؤال: اصولاً چرا حضرت تعالی به مرحوم امام نامه می‌نوشتید و چه انگیزه‌ای از این

کار داشتید؟

جواب: افراد زیادی از من این سؤال را کرده‌اند، بالاخره در ایران ما انقلابی به نام اسلام و به منظور پیاده شدن عدالت و جلوگیری از ظلم و تعدیات رخ داده بود، و هر چند ایشان رهبر انقلاب بودند ولی انقلاب همگانی بود و من هم به سهم خود در آن نقش داشتم و نسبت به هر کار خلافی که انجام می‌شد تا اندازه‌ای خود را مسئول می‌دانستم، و بخصوص مردم مرا از طرفداران نزدیک به معظم له می‌دانستند و انتظار داشتند در مقابل کارهای خلاف یا اشتباه ساکت نباشم، به علاوه امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از کارهای خلاف بر همه واجب است؛ مرحوم امام هم که علم غیب نداشتند و چه بسا در ارگانها و ادارات و بخصوص در زندانها و بازجوییها کارهای خلاف و تندرویها انجام می‌شد، و همه اینها به حساب اسلام و نظام گذاشته می‌شد، تماس تلفنی هم با مرحوم امام میسر نبود و رفتن خدمت ایشان هم با بعد و فاصله مکانی مشکل بود، لذا ناچار بودم برای انجام وظیفه شرعی به وسیله نامه نظرم را به ایشان منتقل کنم و گاه پس از گذشت چند ماه حضوراً نیز مطالبی را یادآور می‌شدم؛ و اما مخالفت عده‌ای نسبت به این تذکرات یا برای این بوده که خودشان یا دوستانشان زیر سؤال می‌رفتند، و یا می‌گفتند مرحوم امام ناراحت می‌شوند، و یا خیال می‌کردند تذکر به ایشان اعتراض به ایشان و زیر سؤال بردن ایشان تلقی می‌شود. آقای سیدهادی هاشمی در آن اواخر که حاج سید احمد خمینی به گفته خودش مشغول نوشتن رنجامه بوده با او ملاقاتی داشته که او به آقای سیدهادی اصرار می‌کند که آقای منتظری را وادار کن به امام بنویسد: "همه نامه

۱- دو نامه قاضی احمدی شاهرودی خطاب به امام و سید احمد خمینی در پایان دفتر اول خواهد آمد.

هایی که از من به شما نوشته شده جعلی است و دیگران به اسم من نوشته اند!" در صورتی که توجه دارید که تذکر دادن به رهبر جامعه به منظور رفع مشکلات و جلوگیری از خطاها، زیر سؤال بردن ایشان نیست و وجهی ندارد که اطرافیان ایشان ناراحت شوند، بلکه طبعاً باید خوشحال هم می شدند. پیغمبر اکرم (ص) در مسائل سیاسی و اجتماعی می فرمودند: "اشيروا علی" و خداوند هم دستور می دهد: "و شاورهم فی الامر" و اصل انتقاد و تذکر دادن در زمان پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) و همچنین در زمان شیخین امر معمول و متداولی بود؛ و بالاخره من از معظم له دور و آقایان هم هر چه می خواستند به ایشان القاء می کردند، ان شاء الله قصد خیر داشته اند. و الی الله اشکو و هو حسبی و نعم الوکیل، من از انجام وظیفه شرعی خوشحالم و هیچگاه طالب مقامی نبوده ام تا به خاطر فقدان آن ناراحت باشم.

سؤال: در همین ارتباط نظر عده ای این است که در آن زمان که رهبری انقلاب و کشور به دست مرحوم امام (قدس سره) بود چه ضرورتی داشت که شما با سخنرانی یا نوشتن نامه های انتقاد آمیز و گاهی تند زمینه هایی را برای بدخواهان و فتنه انگیزان فراهم کنید، آیا بهتر نبود که حضرت تعالی سکوت می کردید و هر وقت که مسئولیت انقلاب و کشور به دوش شما قرار می گرفت شما دیدگاهها و نظرات خود را ابراز و اجرا می فرمودید تا از این حوادثی که پیش آمد و ضربه آن به کل نیروهای انقلاب و مردم خورد جلوگیری می شد؟

جواب: همان گونه که عرض کردم در یک کشور تنها یک نفر مسئول نیست و همه کارها را هم یک نفر انجام نمی دهد و نمی تواند هم انجام بدهد، تمام وزارتخانه ها و نمایندگان مجلس و استانداران و فرمانداران و دیگر نیروهای موثر هستند که یک کشور را اداره می کنند. مرحوم امام هم در این اواخر بشدت بیمار بودند و کمتر با بیرون ارتباط داشتند، در این اواخر آن قدر که به من مراجعه می شد و مشکلات و نارسایی ها مطرح می شد شاید یک دهم آن هم خدمت امام مطرح نمی شد. ایشان هم

که خبر نداشتند که در کشور چه می‌گذرد، بالاخره یک کسی باید ایشان را در جریان می‌گذاشت، احمد آقا و دیگران هم از باب اینکه مراعات حال ایشان را می‌کردند و نمی‌خواستند که ایشان ناراحت بشوند خیلی از مسائل را به ایشان نمی‌گفتند. من هم از باب اینکه افراد مختلف به من مراجعه می‌کردند و بسا من می‌توانستم از خیلی از نارسایی‌ها جلوگیری کنم خودم را موظف به اقدام می‌دیدم، من گاهی فکر می‌کنم که نکند وظیفه‌ام بیشتر از این‌ها هم بوده است و من عمل نکرده‌ام. در حکومت اسلامی افرادی که از مسائل آگاهی دارند وظیفه دارند که نظرات خود را به حاکم اسلامی منعکس کنند، نارسایی‌ها را به او بگویند در عین حال دست و بازوی او هم باشند. از همین آقای آشتیانی که امام جمعه آشتیان است نقل شد که گفته‌اند یک وقت من از بس مشکلات را دیدم بلند شدم رفتم دفتر امام که این مسائل و مشکلات را برای ایشان مطرح کنم، بعد هنگامی که به دفتر امام رفتم یکی از آقایان دفتر امام به من گفتند شما خدمت امام می‌روید ملاحظه حال امام را بکنید و یک چیزهایی بگویید که ایشان خوشحال شوند مبادا یک چیزهایی بگویی که ایشان ناراحت بشوند، اگر هم امام از شما چیزی پرسید، بگویند الحمدلله اوضاع خیلی خوب است و مردم دعاگو هستند و راضی‌اند و مشکلی وجود ندارد و...، ایشان گفته بود من اصلاً بلند شده‌ام اینجا آمده‌ام که مشکلات را بگویم، بعد بدون اینکه چیزی بگویم برگشته بود، اوضاع به این شکل بود. شاید تنها کسی که جرات می‌کرد بعضی از مشکلات و نارسایی‌ها را به امام بگوید من بودم، من از همان اول هم اگر چیزی به نظرم می‌آمد به طور صریح مطرح می‌کردم، برخورد من با آیت‌الله بروجردی هم به این شکل بود، من با آیت‌الله بروجردی هم به طور صریح صحبت می‌کردم، مردم با پیغمبر اکرم (ص) و با امیرالمومنین (ع) هم صریح حرفشان را می‌زدند، چرا ما باید یک جوی ایجاد کنیم که اگر کسی اشکال و ایرادی به نظرش رسید نتواند حرفهایش را بزند؟! من این را وظیفه خود می‌دانستم؛ به نظر من

آنها که در برابر نابسامانی ها و بی عدالتی ها سکوت می کنند گناهکارند نه آنها که از راههای صحیح و برای خیرخواهی حرفشان را می زنند.

سؤال: البته الان که قضیه گذشته است، ولی اگر همان وقت حضرت تعالی به جای نامه نوشتن با امام (ره) حضوری ملاقات می کردید یا با تماس با مسئولین قضیه را پیگیری می کردید بهتر نبود؟

جواب: البته همان وقت من به آقای موسوی اردبیلی پیغام دادم که جریان آن را پیش از این گفتم، بعضی مسئولین جرات نمی کردند با امام حرفی بزنند می آمدند به من متوسل می شدند؛ صحبت حضوری هم در آن وقت میسر نبود و فایده ای هم نداشت چون بعد از عملیات مرصاد جو خیلی داغ و تند بود، البته الان دیگر اگر و مگرها بی فایده است.

سؤال: سؤال دیگری که در بسیاری از اذهان وجود دارد این است که این نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدام ها آیا واقعا از سوی ایشان صادر شده است و به خط خود ایشان می باشد یا اینکه این نامه هم همچون برخی دیگر از نامه هایی است که در اواخر عمر امام به نام ایشان منتشر شده و در صحت انتساب آن به معظم له تردید شده است؟ و بر فرض اینکه این نامه از سوی ایشان صادر شده باشد به نظر جنابعالی چه گزارشها و زمینه هایی باعث صدور این نامه گردید؟

جواب: واقع امر این است که با توجه به شناختی که من از مرحوم امام دارم و سالهای زیاد با ایشان معاشر بوده ام به هیچ وجه نمی توانم قاطعانه بگویم که این نامه از ایشان است، من سالها با ایشان محشور بوده ام و ایشان فردی با تقوا و عارف بودند و در این گونه مسائل احتیاط می کردند و حاضر نبودند به کسی ظلم شود؛ بعد از پیروزی انقلاب هم ایشان در سخنرانی های خود نسبت به رعایت حقوق زندانیان تاکید داشتند و حتی پس از حادثه هفتم تیر که طبعا اوضاع خیلی داغ بود ایشان در سخنرانی خود نسبت به حقوق زندانیان تاکید می کردند که مبادا مسئولان به فکر

انتقام از آنها باشند؛ اما اینکه چه شد این اواخر این نامه از ایشان منتشر شد یا اینکه اصلا نامه به خط خود ایشان است یا نه، من قضاوت نمی‌کنم و این مساله برای من هم تعجب و مبهم است. البته باید توجه کنیم که مرحوم امام هم یک انسان جایز الخطا بودند و این اواخر با آن کهولت سن و بیماریهای مختلف به طور کلی از مردم منزوی شده بودند و بعضیها هم هر طور که می‌خواستند به ایشان گزارش می‌دادند. اساسا این سیستم اداره کشور که همه قدرت در یک نفر خلاصه شود - هر چند آن فرد با تقواترین افراد باشد - روش صحیحی نیست و منجر به اشتباهات بزرگ می‌شود. من فکر می‌کنم اگر بر فرض این نامه را امام شخصا نوشته باشند یقینا گزارشهای غلط و خلاف واقع از ناحیه افراد خاص در صدور آن موثر بوده است.

سؤال: حضرتعالی در صحبتهای اخیرتان در بیست و یکم بهمن هفتاد و یک به داستانی از قول یکی از علمای تهران اشاره فرمودید مبنی بر اینکه چند نفر از اعضای اطلاعات به ایشان اظهار داشته بودند در جریان سالهای ۶۷ و ۶۸ آنان را مجبور کرده بودند گزارشهایی مربوط به نفوذ منافقین در بیت حضرتعالی و مشورت شما با آنان تنظیم و به مرحوم امام ارائه دهند، اگر صلاح می‌دانید توضیحاتی در ارتباط با این جریان و نام آن عالمی که این جریان را نقل کرده بفرمایید.

جواب: اصل جریان به این شکل بود که آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی یک شب در تهران در جلسه مهمانی خانوادگی بوده‌اند، آقای ایزدی نقل کردند که در آن جلسه آقای محمدی گیلانی - که در آن جلسه حضور داشته - به ایشان می‌گوید ما دلمان خیلی برای فلانی تنگ شده است ما مدتی شاگرد ایشان بوده ایم، بعد می‌گوید: "چند نفر از افراد اطلاعات که از رده های بالای آنها بودند به من گفتند در آن جریانات ما را مجبور کردند که به دروغ شهادت بدهیم که خانه فلانی در اختیار منافقین است و منافقین به فلانی خط می‌دهند و ما الان از این گزارشها خیلی ناراحت هستیم!" این مطلب را آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی از قول آقای

محمدی گیلانی برای من نقل کرد؛ همچنین از قول آقای محفوظی هم نقل شد که آقای محمدی گیلانی این مطلب را در جای دیگر هم گفته است. بعد ما از کانال دیگر هم شنیدیم که آن چند نفر را - که ظاهراً سه نفر بوده‌اند - در اطلاعات از کار برکنار کرده‌اند و می‌خواسته‌اند یک پرونده سنگینی برایشان درست کنند و آنان را مورد توییح قرار داده‌اند که چرا این مطلب را گفته‌اند، حتی قصد بازداشت و زندانی کردن آنها را داشته‌اند که بعضی از رفقایشان در همان اطلاعات مانع این کار شده‌اند، ولی آنان را از کارشان برکنار کرده‌اند؛ بالاخره بر حسب آنچه نقل شد یک چنین قضیه‌ای بوده است. البته شاید آقای محمدی گیلانی خیلی خوشش نمی‌آمد که نام ایشان در این جریان ذکر می‌شد و لذا من هم در آن صحبت به طور کلی از قول یکی از علمای تهران این قضیه را نقل کردم. (پیوست شماره ۱۵۹)

(منبع: خاطرات آیت‌الله منتظری، جلد اول، ص ۶۲۰ تا ۶۴۷)

**ب: متن پیاده شده فایل صوتی ملاقات مورخ ۶۷/۵/۲۸ آیت‌الله منتظری با هیأت اجرای حکم اعدام‌های مرداد ۶۷**

**(تاریخ انتشار ۱۹ مرداد ۱۳۹۵)**

آیت‌الله منتظری: اگر غیر از شما بود من اصلاً کار نداشتم، چون نسبت به شما شناخت دارم و شما می‌دونید که من نه پسر خاله‌ام جزو منافقین زندان باشم، نه پسر عموم و نه قوم و خویشم و نه با اینا رفاقتی داشتم. بیش از همه من از آن‌ها ضربه خوردم، هم تو زندان هم بعد از زندان. پسر من را همین‌ها به شهادت رساندند، بزرگان ما را همین‌ها به شهادت رساندند، این‌ها همه را من می‌دانم. ولی مع ذلک، من اون‌نی که برام مهمه، آبروی اسلام و انقلاب و آینده کشور و آینده شخص آقای خمینی [است] و اون که تاریخ چه جور قضاوت می‌کند. و من یک آدم صریح



اللهجه هستم. همیشه اونى که توى دلمه، نگه نمى دارم. بر خلاف آقايون که بعضيا با سياست رفتار مى کنند.

به نظر من بزرگترين جنايتى که در جمهورى اسلامى شده، از اول انقلاب تا حالا اين کارى است که به دست شما که چهره هاى خوبى هستيد، يعنى شما چهره هاىی که در دستگاه قضايى؛ اگر چنانچه به ما مى گفتند مثلاً معرفى کن مى گفتيم آقاى نيرى، آقاى اشراقى از چهره هاى خوب و متدين اند. به نظر من بزرگترين جنايت که در جمهورى اسلامى شده و در تاريخ ما را محکوم مى کنند به دست شما انجام شده و شما را در آينده جزو جنايتکاران، توى تاريخ مى نويسند. اين، بى رودربايستى! حالا شايد از سادگى شما استفاده کرده اند و متأسفانه بدبختى ما اين است که دستگاه قضايى ما در رأس اش شخصى قرار گرفته که خودش با اين چيزها مخالفه،<sup>۱</sup> آن وقت مى آيد توى نماز جمعه، آن جور شعار مى دهد<sup>۲</sup> و وقتى هم که مى خواد از امام سؤال بکند، به جاى اين که بروند پيش امام و بگويند آقا به اين وسعت مصلحت نيست و ضرر دارد، مى نويسد آيا حالا توى استانها اعدام کنيم يا توى شهرستان اعدام کنيم؛ اين سؤال را از امام مى کند.<sup>۳</sup> اين بدبختى ما است که در راس دستگاه قضايى ما،

۱- «دکتر مهدى خزعلی در تاريخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۰ ديدار با حضرت آيت الله موسوى اردبیلی را اين گونه در وب سايت خود گزارش مى کند: جسارت کرده و از اعدام هاى سال ۶۷ مى پرسم با کمال تعجب مى بينم که رئيس وقت قوه قضا مى گويد: "من مخالف بودم، حتى سه بار نامه نوشتم، فرمودند: که اين ها دروغ مى گویند و سر موضع هستند. من عرض کردم من به اين مطلب نرسيدم. و فرمودند ما رسيديم و نهايتاً با حکم خاص به افراد خاص کار انجام شد! من در آن اعدام ها دخالتى نداشتم» در حد شناخت من از آيت الله موسوى اردبیلی ايشان در نقل قول اخير حقيقت را گفته اند اما چرا اعتراض کتبی شان را تاکنون منتشر نکرده اند؟ (سوگنامه فقيه پاکباز، محسن کديور، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴)

۲- آقاى موسوى اردبیلی در خطبه هاى نماز جمعه تهران: «... مردم مى گویند چرا منافقين را محاکمه مى کنید اين ها که محاکمه ندارند... قوه قضاييه در فشار است که اين ها چرا محاکمه مى شوند؟ چرا همه اين ها را اعدام نمى کنید؟ ... من با شما هماهنگ هستم و به شما حق مى دهم و مى گويم اين ها نبايد عفو بشوند (تکبير نمازگزاران)، (همپاى انقلاب، انتشارات دانشگاه مفيد، ۱۳۸۵، ص ۳۸۵-۳۸۷)

۳- پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی. پس از عرض سلام، آيت الله موسوى اردبیلی در مورد حکم

بی‌رودربایستی، همچین شخصی قرار گرفته‌است.

آقای پورمحمدی؛ درست است که الان تو اطلاعات است اما قبل از این که مسوول اطلاعات باشه آخونده. جنبه آخوندیش بر اطلاعاتیش می‌افزاید. به نظر من این یک چیزی است که اطلاعات روش نظر داشت و سرمایه گذاری کرد و شخص احمد آقا پسر آقای خمینی هم از سه چهار سال قبل هی می‌گفت مجاهدین از روزنامه خونش و از مجله خونش و از اعلامیه خونش همه باید اعدام شوند. اینا یه همچین فکری می‌کردند. و حالا فرصت را مغتنم شمردند در این جریانی که منافقین آمدند به ما حمله کردند، این رو جا انداختند پیش امام، حالا هر جوری، بالاخره چه جور به امام گفتند چطوری جا انداختند، بالاخره این جور کشک و ماست کردند و از امام نوشته گرفتند، دادند دست افراد و دیگه حالا این به کجا منتهی می‌شه و در آینده چی می‌شه؟!

هفت نفر از این‌ها را تو باختران به دار زدین، ببینید چه الم شنگه‌ایی دنیا راه انداخته، بعد از این، این همه خانواده‌ها شما نمی‌دونید که، حالا دو ماه شما ملاقات‌ها را قطع کردیند تلفن‌ها را رو هم قطع کردید؛ بالاخره آخرش خانواده‌ها بر خورد می‌کنند. وانگهی اصلا دستگاه قضایی کشور رو شما زیر سؤال بردین. چندین سال،

اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته‌اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند: ۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهايي که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟ ۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟ ۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلا عمل کنند؟ فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده: بسمه تعالی در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است. روح‌الله الموسوی الخمينی (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۲۵)

شخص آقای نیری، این قاضی اون قاضی، تو این شهر تو اون شهر، یکی رو محکوم کرده به ۵ سال یکی رو محکوم کرده به ۶ سال یکی رو محکوم کرده به ۱۰ سال یکی رو محکوم کرده به ۱۵ سال؛ خب این که حالا ما بی‌آییم بدون این که فعالیت تازه باشه، بگیریم اعدامش کنیم این معنی اش این می‌شه که ما همه‌مون گه خوردیم، همه دستگاه قضایی ما غلط بود، معنی اش این نیست؟! حالا خودمونیم آخه ما می‌خواهیم حساب بکنیم.

بعضی از قضات هی [مکرر] به ما مراجعه کردند و ناراحت بودند. من یه وقتی یه نامه‌ای خدمت امام نوشتم. این نامه امام. من این نامه را [که می‌بینید] خدمت امام نوشتم.

حسینعلی نیری: همون نامه اول دیگه؟

آیت‌الله منتظری: بله!

حسینعلی نیری: [نامه] ۹ بندی. بله؟

آیت‌الله منتظری: هشت بندی. من نوشتم. ۱ بعد یک نامه دوم هم به امام نوشتم.

آن را شنیدین؟

حسینعلی نیری: هستش اونم [ان نامه]... معطلش نشیم.

آیت‌الله منتظری: این‌ها را می‌خواهم سریع به شما بگم... نوشتم:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

(می‌خوام بگم ماچقدر بدبختیم)

پس از سلام و تحیت، پیرو نامه مورخه ۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از

خود، به عرض می‌رسانم.

**آیت الله منتظری خطاب به حضار:** [من از اون جریان تا حالا باور کنین شبی نیست که دو سه ساعت فکرم ناراحته و خوابم نمی بره. سه چهار ساعت فکرم را می بره. شما جواب خانواده ها را چی می خواین بدین؟ اینقدر گفتیم جمهوری اسلامی و اینا، این همه گفتیم شاه و رضاخان اعدام کرد. چقدر شاه اعدام کرد؟ بیایم اعدامای خودمون با اونا حساب بکنیم.... نوشتم:

برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می رسانم سه روز قبل قاضی شرع یکی از استان های کشور که مرد مورد اعتمادی می باشد. (حالا بعد میگم کی بود) با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان اخیر حضرتعالی به قم آمده بود و می گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان (من یادم نبود کدوما را گفت)، تردید از من است از یکی از زندانیان برای تشخیص این که سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حاضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند؟ وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت، گفت پس معلوم می شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد و اعدامش کرد. این قاضی شرع می گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسوول اطلاعات دارد و دیگران عملا تحت تاثیر می باشند. حضرتعالی ملاحظه فرمایید. (این نامه ای است که به امام نوشتم. به ایشان هم رسیده) ملاحظه فرمایید چه کسانی با چه دیدی مسوول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

این شخص آقای... شما حدس هم که زدید. این شخص، آقای احمدی [بود و او] این جریان را به من گفت. من شب تا صبح فکر کردم. دیدم خب بعد از اون نامه

[اول] که نوشته بودم این را به من گفت. آخرش من برداشتم [نامه دیگه‌ای] نوشتم. همه رفقای ما با نامه نوشتن به امام مخالف بودند ولی دیدم من جواب ندارم روز قیامت. من وظیفه‌ام است. نشستم نامه [اولی] را نوشتم بعد از ظهری. اول مشورت کردم بعضیا گفتند نه فایده ندارد امام است و هیچ فایده ندارد. من نهارم رو خوردم... ناراحت... [و همین] نامه را که دادم خدمتتون، نوشتم.<sup>۱</sup> نامه را نوشتم فتوکپی کردم. دادم به یک کسی بُرد. بعد به آسیده‌ادی<sup>۲</sup> گفتم به دفتر امام تلفن بزن، فلانی یک نامه فرستاده، اونجا راهش بدهند.

[سیده‌ادی هاشمی] گفت: ا، پس بنا نبود شما [نامه را بنویسید] گفتم خب حالا دیگه بالاخره من نوشتم.

این نامه دومی را هم، همین طور. این نامه دومی هم من شب تا صبح [خوابم نبرد] و فکر کردم. گفتم من مسئولیت دارم. این نامه دوم که می‌ره. می‌دهند به امام. احمد آقا تلفن می‌زند به آسیده‌ادی که امام فرمودند که منافقین همین طور که نوشتم این‌ها بالاخره شرووند و چطور و اینا. اما این که شما نوشتید، مورد تعجب! این شخص [آقای احمدی] را بگویید بیاید. این شخص را بگویید بیاید و مطمئن هم باشد کسی کارش ندارد.

من هم چون می‌دانستم که بالاخره نمی‌خواهند به امام برسه این جریان، مع ذلک، گفتم تلفن کردند این آقا را، از اهواز آمد. دو روز هم وقت گذاشتند تا پیدایش کردند. آمد اینجا. به او گفتم آقا جون! تو این‌ها را به من گفتی درسته؟ بعد گفت و قضایای دیگری هم هست. [از یک زندانی صحبت کرد که] این‌ها را توی وصیت نامه‌اش مثلا نوشته: من رو به عنوان سرموضع گرفتند در حالی که من سرموضع نبودم و به جمهوری اسلامی معتقد بودم و حالا من مثلاً فرض بگیریم یه اشتباهی شده و

۱- نامه دوم آیت‌الله منتظری در صفحات گذشته آمده است.

۲- آقای سیده‌ادی هاشمی، رئیس دفتر آیت‌الله منتظری.

رفتم؛ خانواده‌ام را توصیه می‌کنم که شما به انقلاب، به امام وفادار باشید. بعداً برای من نقل کرد. گفت یک کسی برادرش زندان بود در آخرش گفتند که خواهرش هم متهم است. رفتند و خواهرش را آوردند، خودش رو اعدام کردند، خواهرش دو روز بود اصلاً آمده بود. ۱۵ - ۱۶ سالش بود، به خواهرش گفتند خوب چی می‌گی؟ گفت خوب من به این‌ها علاقه داشتم، [هیئت] گفت [گفتند] چون برادرش اعدام شده این را هم اعدام کنین و [آقای احمدی] گفت این را هم اعدامش کردند. گفتم خوب تو بعداً روز قیامت جواب خدا رو چی می‌دی؟! به هر حال ما آمدیم به این آقا گفتیم آقای احمدی! این حرفهایی که نوشتی [و گفتی] درست است گفت آره. گفتم همین‌ها [را] خدمت امام بگو! کاغذ نشونش دادم که احمد آقا. [به آقای احمدی گفتم] من برای آقا نوشتم که این حرفها را زدی و تو به آنجا برو، اگر بهت گفتند مثلاً پیش امام چیزه [نمیشه رفت]، بگو نه، چون امام مرا احضار کرده [است باید بروم]. با این که من تلفنی پیغام دادم. رفته آنجا. اولاً که ما اینجا هی ما تلفن زدیم گفتند احمد آقا نیست. عرض کردیم بابا این قاضی است با عزت، [از اهواز اومده] دو میلیون (نفر) معطل [اونه] حالا امام او را احضار کرده و به احترام امام او را فرستادیم و الا ما داعی نداشتیم. آقای [محمدعلی] انصاری گفته بودند نه. احمد آقا نیست برو یک ربع به هشت بیا. رفته آنجا انصاری بهش گفته با امام هیچی نمی‌شه حرف بزنی، حق نداری با امام حرف بزنی، همین آقای محمدعلی انصاری. فقط دست امام را می‌بوسی. بعد می‌آیی مطالبی اگر داری بنویس. عصری احمد آقا می‌آید می‌دهی به احمد آقا. من هم رفتم دست امام را بوسیدم و آمدم و منتظر احمد آقا شدم. [آقای احمدی] معطل شده بود. به خانواده‌اش هم گفته بود من [زود] میام. معطلش کردند که احمد آقا بیاید. [بعدش هم گفت] من نوشتم دادم احمد آقا. احمد آقا گفت حاج آقا، منتظری؟ گفتم بله. دادم و آمدم.

من پیش‌بینی می‌کردم که نگذارند بروند پیش امام برای این که ذهن امام رو بر

نگردوندند. حالا مسئله اینه، شما چهره‌های خوب بوده‌اید و از شما سوءاستفاده شده، تا حالا هم، کاراتونو کردین من می‌دونم اینا رو، [اما] من روی این اصل، وظیفه دونستم به شماها بگم خب حالا همه کاراتونو کردین. می‌گین بینیم نظر امام چیه؟ آخه ماه محرمه، ماه خدا و پیغمبره، از امام حسین اقلأ شرم بکنید! ملاقات رو قطع کنیم و همینطور بیایم قضایی کنیم تو اونجا، [زندانیان را از سلولهاشون] بکشیم بیرون و تق تق! هیچ جای دنیا همچین کاری هست؟! ما آدمایی هستیم که رادیو تلویزیون ما می‌گه، قاتل ایندیرا گاندی را دو سال، سه سال، توی مرتبه دوم است، فرجام‌خواهی رفته، حالا تازه دارن اعدامش می‌کنن. در صورتی که اینها [زندانیان سیاسی] اغلب، سر موضع شدنشون واسه برخورد تند امثال لاجوردی و افراد اینها بوده. یعنی بچه‌ایی بوده که اطلاعات [اختلافات] و اینا سرش نمی‌شده. برخورد تند اینها، رو سر موضع کرده. من هم بودم سر موضع می‌شدم وقتی می‌دیدم اینجور با من برخورد می‌کنند. من الان فکر کردم به شما چی چی بگم. باز من نشستم نوشتم نظرم را، همینو به شما بگم، من اینجا ده تا چیز یادداشت کردم به شما بگم. من به عنوان اتمام حجت می‌گم شما دیگه خودتون می‌دونین این یه امتحانی است برای شما. نوشتم:

۱- من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم، ولی من مصلحت اسلام و انقلاب و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم. (ده دفعه تا حالا به احمد آقا گفتم والله من بیش از تو دلم برای امام می‌سوزه، من می‌خواهم پنجاه سال دیگه برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگویند آقای خمینی، یک چهره خونریز سفاک و هتاک‌ی بود. من نمی‌خواهم در تاریخ اینجور باشه. چهره ولایت فقیه را ما کریه نشان دادیم به حضرت عباس پیش مردم، در اثر تندروی‌ها و

بازداشت‌هایی که بوده، با این کارها چی [بر] سر اسلام [آوردیم]، این کارها که نبوده. این یک.)

۲- این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر (اسیر شماسه دیگه) قطعاً در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است. (شخص نیستند این‌ها، یک فکر و ایده، این‌ها دارند، یک روش است، یه منطقی ولو منطقی غلط، با کشتن حل نمی‌شه و بدتر می‌شود)

۳- روش پیغمبر را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است؛ پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب «رحمه للعالمین» گرفت. روش امیرالمومنین با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید. (در جنگ جمل، طلحه و زبیر و عایشه و این‌ها آمدند با امیرالمومنین جنگ کردند، بعد هم جنگ [که] تمام شد عبدالله زبیر، عایشه، یک عده تو بصره توی یه خونه بودند. به امیرالمومنین گفتند آقا یارو‌ها اینجا هستند. گفت ولشون کنید. بعدش موسی ابن طلحه، را گرفته بودند، بردند زندان کردند، پسر طلحه را. امیرالمومنین گفت موسی پسر طلحه کجاست؟ گفتند در زندان. گفت برین بیاریدش. تا آمدند گفتند که امیرالمومنین، موسی را احضار کرده است. خودش گفت انا لله و انا الیه راجعون. همه می‌گفتند انا لله انا الیه راجعون. یقین کرد می‌کشنش. امام [به او] گفت خوب موسی! تو پیشمون نیستی از این کاری که کردی؟ گفت چرا یا علی. گفت سه مرتبه رو به قبله بگو استغفرالله ربی و اتوب الیه. فرمود اموالت هم توی این چادر است بردار و برو توی خونه بشین. این برخورد اینجوریه. پیغمبر وقتی که مکه را فتح کرد اون هم ابوسفیانی که در رأس دشمنان بود خونه‌اش را مأمّن قرار داد، برخورد اینجوری بود. در جنگ هوازن، مالک بن عوف نصری رئیس هوازن وقتی که فهمید مکه‌ای‌ها شکست خوردند، گفت مکه‌ای‌ها عرضه نداشتند. ما به حساب محمد



می‌رسیم. سی هزار نفر جمع کرد و با محمد جنگ کرد. [وقتی شکست خورد] فرار کرد و رفت. بعد پیغمبر قوم و خویش‌هایش را اسیر کرد، زن و بچه این هم اسیر شدند، زن و بچه‌اش را فرستاد پیش صفیه، عمه‌اش بود گفت این‌ها را نگه دار و اموالشان را هم نگه دار. به این‌ها گفت به مالک بگو اگر اظهار ندامت کردی و مسلمون شدی اموالت را بهت می‌دم، زن و بچه‌ات رو بهت می‌دم، صد تا شتر هم اضافه بهت می‌دم، ریاست قومت هم بهت می‌دم. مالک ابن عوف هم در جا خودش رو به پیغمبر رسوند و پیغمبر اکرم [او را نکشت] این همه خون ریخته شده و این همه چیزها بود «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَكَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». [به (برکت) رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند] و یا «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» [و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم] این‌ها درس است برای ما، ما با این برخوردهایی که می‌کنیم غیر از این که خانواده‌ها را ناراحت می‌کنیم. همه را از خودمون دور می‌کنیم [چه نتیجه‌ای دارد؟] همیشه که ما سر قدرت نیستیم و در آینده تاریخ روی ما قضاوت می‌کند. بله [در نامه] نوشتم که روش امیر المومنین با اهل جمل را بعد از شکست آنان ملاحظه کنید. البته من چون سرسری نوشتم حالا خیلی واضح نیست).

۴- بسیاری از افراد سر موضع را، رفتار بازجوها و زندانبان‌ها، آنان را به سر موضع کشانده و الا قابل انعطاف بودند.

۵- مجرد این که اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود، امیرالمومنین نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با این که خودش فرمود او قاتل من است. (گفتند یا علی پس به حسابش برسیم. نقل کردند که گفت قصاص قبل از جنایت درست نیست. بصائرالدرجات، وسائل و بحار هم نقل کرده‌اند).

۶- مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی کند. (من خودم از آقای خمینی پرسیدم، شاید به شما هم گفته ام. گفتم آقا اگر یک کسی به شما بگوید که من آقای خمینی را قبول ندارم و این جمهوری اسلامی را هم که شما درست کردین قبول ندارم و به مسعود رجوی هم علاقه دارم، به همین عبارت خدا شاهده، ولی می دونیم اگر ولش کنیم، می گوید من چنانچه بروم [آزاد شوم] صلاح نمی دونم با شما در بیفتم. می روم مشغول کارم می شوم. این شخص را ما نگهش داریم] در زندان] یا آزادش کنیم؟ آقا گفت برای چی نگهش داریم؟ این تعبیری است که من از خود آقای خمینی شنیدم. گفتم به مسعود رجوی هم بهش علاقه داره. مجرد اعتقاد فرد را داخل عنوان محاربه و باقی نمی کند. و ارتداد سران صرفاً، (سران شون می گند ما مرتد نیستیم. می گند اسلام حقیقی ما داریم. شما اسلام آمریکایی دارین. اسلام رو هم دو قسم کردند دیگه). [خلاصه] ارتداد سران [هم]، موجب حکم به ارتداد سمپات ها نمی شود.

۷- قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد «لایقزی القاضی و هو غضبان» این همه روایات ما زیاد داریم. الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است. (این مسئله که آقای موسوی اردبیلی که من می دونم خودش از همه لیبرال تره، تو نماز جمعه می گه که همه این ها باید اعدام بشن، خودش از همه مخالف تره و بعد تو نماز جمعه میگن زندانی منافق اعدام باید بشه. ما که می دونیم این ها جو دارند درست می کنند. حتی منم که حرف می زنم میگن آی، اینم داره از منافقین حمایت می کنه! بعد نوشتم:) الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است. ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید، زیر سؤال بردن همه قضات و همه قضاوت های سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاک اعدام می کنید؟ حالا ملاقات ها و تلفن ها را قطع کرده اید فردا در جواب خانواده ها

چه خواهید گفت؟ (الان یک کم خانواده‌ها که بو برده‌اند چقدر به ما فشار آورده‌اند، به آقای خمینی که دسترسی ندارند، شورای عالی قضایی هم که کسی را راه نمیدند که، همه میان [اینجا] فشار می‌آرند. این خانواده‌ها که میان، چی جوابشون رو می‌دین؟)

۸- من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کردیم همه غلط بود؟! (دماء و اموال محترم است و باید احتیاط کرد و این‌ها؟!)

۹- من چندین نفر از قضات عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود، و نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کردند که بی جهت حکم اعدام اجرا شده‌است.

۱۰- در خاتمه، مجاهدین خلق اشخاص نیستند. (یک وقت یک خان است می‌گن می‌کشیمش خلاص می‌شه. اما این شخص نیست، این فکره، یک منطقی است که حنیف نژاد و این‌ها را القا کردند، منتها این‌ها از آن، سوء استفاده می‌کنند. این منطبق رو این‌ها تو بچه‌ها جا انداختند. کسی که جونش رو فدا می‌کنه و انتحار می‌کنه یعنی معتقد دیگه باباجون. این فکر را ما باید یک جور با فکر، از بین می‌بردیم حالا نداشتیم کسی رو که با منطق با این‌ها صحبت کنه حالا بریم اعدام کنیم؟ [با این تصور که] خلاص می‌شویم، قطعاً خلاص نمی‌شویم! و به عقیده من این ضربه‌ای است به جمهوری اسلامی و انقلاب. در خاتمه، مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشتند، یک نحو منطق‌اند و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد. با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود. ان شاء الله موفق باشید.

این رو من نوشتم دادم خدمت شما. حالا می‌گویم [ماه] محرم است لا اقل محرم این کار [اعدام] را نکنید. در عین حال خودتون می‌دونید. بله! من از باب این که شما

را گفتم چهره‌های خوبی می‌دونستم و می‌دونم که در آینده دیگران [سازی را] کوک کردند، به دست شما اجرا شده... [نامفهوم] [حکم امام را] به دست شما دادند و فردا ضربه‌اش را شما می‌خورید.

حسینعلی نیری: اجازه بدین در رابطه با شیوه کار خودمان. از روز اول که ما این پیام را گرفتیم خدا شاهده که ما با این نیت که روز قیامت باید جواب این را بدیم و در خدمت برادرها جلسه تشکیل دادیم و تک تک این‌ها را آوردیم تو اناق. مورد داشتیم که چهار بار این را آوردیم باهش صحبت کردیم. کراراً داشتیم که سه بار باهش صحبت کردیم. یعنی تا اونجایی که واقعاً به مرحله صددرصد نرسیدیم که اون عنوانی که امام معین فرموده‌اند درباره این فرد صدق می‌کند، امضاء نکردیم.

آیت‌الله منتظری: فکر کردین که این چطور سر موضع شده؟!

حسینعلی نیری: این شیوه کارمان بوده، مواردی که تا به حال اجرا کردیم تمام مواردی بوده که به اتفاق آراء بوده.

آیت‌الله منتظری: همه جاها که اینطوری نبوده!

حسینعلی نیری: حالا ما خودمون داریم می‌گیم. مواردی که تا به حال اجرا کردیم تمام مواردی بوده که به اتفاق آراء بوده. حتی در برخی موارد جناب حاج آقا اشراقی احتیاط می‌کردند، باز با بعضی برادران دیگری هم - که در زندان بودند مشورت می‌کردند. الان موارد متعددی داریم که دو امضا دارد و ما اصلاً اجرا نکردیم. و از این بابت است حدود چهل مورد داریم که به اتفاق آراء امضا کردیم. فقط به لحاظ این که این‌ها یا تنها فرزند خانه بودند یا پسری بوده که خواهرش اعدام شده، یا برادرش اعدام شده، در حدود بیست و چند نفر هم داریم که این‌ها وقتی آمدند زندان حدود شونزده هفده سالشون بوده و الان بیست و سه چهار سالشونه. حدود چهل و خورده‌ای از این‌ها که سه تا امضا شده باز اجرا نکردیم. فقط به این لحاظ که گفتیم تا آخرین روز یک اتمام حجت دیگری با این‌ها بشه که اگر واقعا راهی برای برگشت نبود آنوقت تصمیم گرفته بشه [حکم اجرا شود]. حالا حدود

چهل، چهل و خورده‌ای از اینا داریم که سه امضائیه [نیری و اشراقی و پورمحمدی، هر سه به اتفاق آراء امضا کرده‌اند] یعنی صددرصد ما بهش معتقدیم، فقط به لحاظ این که این‌ها یا تنها فرزند خانه بودند، یا پسری بوده که خواهرش اعدام شده یا برادرش اعدام شده. یا از اونایی بوده پونزده شونزده سالش بوده اومه تو زندان، از زمانی که آمده تو زندان پخته شده، این‌ها را ما باز خدا شاهده که احتیاط کردیم و الان همه بر گه‌هاش توی یه پاکت جداگانه است.

آیت‌الله منتظری: در فقه ما می‌دانید که مرتد، زن اگر باشد اعدام نیست. من یک بار این را خدمت امام گفتم که آقا! ابن ادریس حلی [در باب حدود از کتاب سرائر] ادعای شهرت می‌کند که در محارب هم زن اگر باشد نباید اعدام کرد. صاحب جواهر نقل می‌کند و بسیاری از فقهای ما هم، همین را گفتند. منتهاش آقای خمینی می‌گن نه، فرق نمی‌کند، اما ادعای شهرت می‌کنند که محارب هم مثل مرتد می‌ماند، زن اگر باشد نباید اعدام کرد. یک روز من به آقای خمینی سه چهار سال پیش گفتم آقا پس اگر می‌شه بگید زنها را اعدام نکنن مگر قاتل باشند. آقای خمینی گفتند نه. حالا چه زنه و یا مرده چه فرق می‌کند.

حسینعلی نیری: و در مورد دخترها باز خدا شاهده که تا اونجا که می‌تونستیم چونه زدیم. این برادر شاهده من که اعصابم قوی است، واقعاً اعصابم خیلی قوی است. من پریروز که فقط دخترا را می‌دیدیم دیگه فقط داغون شده بودم. یعنی به التماس افتادیم که این فقط دو خط بنویسه و ما بگیم برگرد زندان.

آیت‌الله منتظری: نگفتید می‌خوایم اعدامت بکنیم!؟

عضو هیئت: نه نه این‌ها را نگفتیم. این همیشه!

حسینعلی نیری: ما به عنوان یک محاکمه سؤال می‌کردیم و کار خودمونا می‌کردیم ما به این هم اکتفا می‌کردیم که فقط اگر می‌نوشت که چون سازمان محارب منافقین با این نظام دارد مبارزه می‌کند و اینجانب -این را می‌گفتیم بنویسه- اگر چه اعتقاد به این نظام ندارم ولی چون اعتقاد به مبارزه با نظام هم ندارم، لذا اعلام

می‌کنم از سازمان جدا شدم. [اگر می‌نوشت] این را ما کنار می‌گذاشتیم. حتی به این هم اکتفا کردیم و در تمام این موارد خوب ما طلبه‌ایم و معتقدیم که قیامت هست و من در مواردی که تا بحال اجرا کردیم، یک سر سوزن خدشه نداشت.

آیت‌الله منتظری: من یکی از افرادی هستم که هیچکس نمی‌تونه منکر بشه که از خیلی از افراد در انقلاب سهم بیشتری دارم. سابقه‌ام در انقلاب زیادتره، زندان رفتم، کتک خوردم، با منافقین هم درگیر بودم، پسر رو هم کشتند، تو زندان هم با ما درگیری داشتند. دلم برای انقلاب می‌سوزه. به عقیده من عرض کردم از چیزایی که بسیار به انقلاب ما ضربه می‌زنه اینه [اعدام‌ها]. من یک روز خدمت آقای خمینی گفتم اموال زیادی از افراد گرفته شده بیجا، این مصادره‌ها همه‌اش درست نیست، پاسدارها تندروی کردند، ما نتر کردیم سپاه پاسدارانمون رو، هی گفتیم سپاه سپاه، [و] سپاه هر جا رو خواست از مردم گرفت. الملک بقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم. آقا [آیت‌الله خمینی] خیال می‌کنند و شما خیال می‌کنید با این کارتون انقلاب را تضمین می‌کنید من عقیده‌ام این است که اگر یک نفر مظلوم توش باشه، انقلاب ما شکست می‌خورد. الملک بقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم. اینقدر که ما داریم می‌کشیم، شاه یک دهم‌اش را هم نکشت. آن وقت مع ذلک داریم می‌گوییم ما عدالت اسلامی! زیادی کرده باشیم، ما می‌شد به اینجاها نرسونیم. گردن لاجوردی خرد بشه که حالا در روزنامه جمهوری اسلامی گفته کسانی که در عفو شرکت کردند شریک خون یک بسیجی هستند<sup>۱</sup>. تندروی‌های اونها، این‌ها رو سر موضع قرار داد و جاذبه اون نامردا [منافقین] رو زیاد کرد.

۱ اشاره به برخی از تندروها از جمله آقای لاجوردی که مدعی بودند افرادی که توسط هیأت‌های عفو امام آزاد شدند به اعمال خود ادامه داده و برخی از بسیجی‌ها را ترور کردند و اعضای هیأت عفو، شریک این خون هستند. اعضای این هیأت آقایان: ابطحی کاشانی، محمدی گیلانی، قاضی خرم آبادی و موسوی بجنوردی بودند. نمایندگان این هیأت پس از تحقیق، صلاحیت عفو زندانیان را گزارش می‌کردند و پس از ارسال نظریه و نتیجه به آیت‌الله منتظری، و در نامه عفو نوشته می‌شد: از سوی امام خمینی مورد عفو قرار گرفت. (نک: خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۴۹۱)

ما یک زندانی تو زندان هست تا تونستیم بهش فشار آوردیم، آخر کار هم که آمد بیرون نه تو دانشگاه راهش دادیم، نه کار بهش دادیم، نه برخوردمون باهاش خوب بود، هر روز مزاحمش بودیم، خب چه خاکی تو سرش بکنه، تو دانشگاه راهش نمی‌دیم، کار بهش نمی‌دیم. من نامه داشتم. از این [گونه افراد که] به من نوشته بود از یکی از [شهر های] استانهای کهگیلویه نوشته: من یک معلم بودم برای یک اعلامیه منو بردند ۱۶ ماه زندان در شیراز، بعد که آزاد شدم دیگه راهم ندادند تو فرهنگ [آموزش و پرورش]. گفتند نباید تو فرهنگ باشی. هر چه گفتم بابا من نیستم با این‌ها. رفتم ساندویچ فروشی باز کردم و حالا هر چه می‌روم اجازه کسب بگیرم نمی‌دهند و می‌گویند نه، چون ۱۶ ماه زندان بودی! اجازه کسب ساندویچ فروشی هم نمی‌دهند. خب چه خاکی به سرش بکنه. [در عوض معاندین ما] اونا، جذبش می‌کنن، می‌گند بیا اینجا برو دانشگاه. ما این‌ها را سر موضع قراردادیم و اگر یکی توی این‌ها مظلومی به ناحق کشته بشه، یا بی‌گناه، یا کم‌گناه باشد، این به جای این که تقویت جمهوری اسلامی باشه، تهدید جمهوری اسلامی می‌شه. و شما الان خودتون فکر کنید بالاخره یک ماه دیگه دو ماه دیگه در زندانها باز می‌شه، بالاخره جواب مردم رو چی می‌دین؟ مثلاً می‌ری تو باختران یا اصفهان، می‌گویند بچه من حالا هر کوفتی بود یک عقیده‌ای داشت خوب چرا برای عقیده‌اش اعدامش کردی؟! تو آقای نیری! که بچه منو محکوم کردی به ده سال، به چه مناسبتی فعالیت تازه‌ای نکرده بود که، اعدامش کردی؟! جواب نداره. من اونکه وظیفه شرعی‌ام بود [به شما] گفتم که بتونم به خرده بخوابم. نه این که بخوام بخوابم، منظورم این است که من دلم برای انقلاب، خیال نکن من دلم برای انقلاب [می‌سوزد]. این‌ها قوم و خویش من نیستند و به این‌ها هم هیچ علاقه‌ای ندارم، از مسعود رجوی هم بیشتر بدم می‌اد. اگه گیرش بیاورم تیکه تیکه اش می‌کنم. هی تبلیغ کردند یک بچه رو گرفتین به خاطر یک اعلامیه بردین زندان، گذاشتین پیش سران این‌ها و هر چه تونستن

روش کار کردن و ما هیچ کاری روی این‌ها نکردیم، آنوقت [به هر حال] حالا ماه محرم هست دیگه خودتون می‌دونین.

مرتضی اشراقی: بیشتر از صد تا از این پرونده‌ها دادگاهی هم. [حرف تو حرف میشه و مفهوم نیست]

حسینعلی نیری: اون کسانی که در رابطه با [نامفهوم] بود ابعاد مختلفی داره ولی اون قسمتی که در رابطه با اجراء بود، خدا شاهده ما کمال احتیاط را کردیم. الان حدود چهل، چهل و خرده‌ای لیست امضا هم داریم ولی فقط به خاطر احتیاط نگاهش داشتیم و اجراء نکردیم.

آیت‌الله منتظری: ببینم! فردا به شما بگویند آقای نیری! این نفری که شما محکومش کردید به ۱۰ سال چرا اعدامش کردی؟! باید بتوانی جوابش را بدهی. باید بگی آقای خمینی گفته، میگی؟ باید بگیم آقای خمینی نوشته دیگه، باید این کار را بکنیم دیگه. یا بگی اطلاعات گفته. می‌گی؟!]

حسینعلی نیری: و شما این را مطمئن باشید اگر گروه دیگری غیر از ما بود. اگر گروه دیگری غیر از ما بود آمار [معدومین] تهران سه برابر بود.

آیت‌الله منتظری: تو شهرهای دیگه همه کاری کردند. تو اهواز می‌گند خیلی دیگه افتضاح بوده.

حسینعلی نیری: نه! اگر به همین مقدار می‌نوشت. فقط بنویسه همین عبارت را که چون سازمان منافقین... [حرف تو حرف میشه و مفهوم نیست]

آیت‌الله منتظری: بالاخره من وظیفه [ای که داشتم گفتم به شما] مصطفی پورمحمدی: اون مطالبی که اتفاقاً شما در مقدمه گفتید واقعاً حرف در موردش زیاد داریم چیزی به نام سر موضع شدن، این‌یه بحث جدیه. اما روز چندم بود من هم حضور نداشتم. قم‌یه روزی بودم گفتند سریع بیا و من هم کارم چیز دیگه‌ای بود و احساسم همین بود که این دست هر کسی بیفته ممکنه تدروی بشه و



امام حکم رو داده، دوباره نامه شما و ما خبر هم نداشتیم نامه شما رفته. بعد در جواب نامه شما [هم] دیدیم باز به نحوی. [روی اجرای حکم تأکید میشه] گفتند نه مرجع تقلیده و فقط گفته‌اند نسبت به زنها قرار است یک رعایتی، چیزی بشه [که انگار شما هم موافق آن حکم بودید]

آیت‌الله منتظری: می‌دونید تو اصفهان یک زن آبتن هم توش بوده، در اصفهان یک زن آبتن ام اعدام کردند.

مصطفی پورمحمدی: اون روز که مثلاً چندم شد ما که عُرْضه نداشتیم جلوی حکم رو بگیریم. مهم تلاشمون این بود که جلوی زیاده‌روی و تندروی رو بگیریم. آیت‌الله منتظری: شورای عالی قضائی واقعا! آقای مرعشی تلفن می‌کنه می‌لرزه آقای منتظری بیاد [با امام حرف بزنه] من گفتم من نامه نوشتم. این قدر دیگه شجاعت داشتم که نامه برای شورای عالی قضائیه هم فرستادم. شما چه می‌گید؟! می‌گید تلفن کن به امام. می‌گم تلفن برن می‌دارد. می‌گن پاشو برو پیش امام! می‌گم من چرا برم؟! شورای عالی قضائیه هستین، اگه مخالفین شما برین! مرتضی اشراقی: درسته. متأسفانه! نه او برخوردی که می‌شه، علنی و غیرعلنی اش خیلی وقتاً زیاد رویه.

آیت‌الله منتظری: من اگه به خاطر شخص امام و انقلاب نبود نامه‌ام را پخش می‌کردم. می‌دونید چقدر به نفع دشمنان بود؟! حسینعلی نیری: آره خیلی تبعاتش...

آیت‌الله منتظری: اما من گفتم به امام اقلاب بنویسم و اگر چنانچه با آقای خمینی می‌شد حرف بزنی، اگر می‌گذاشتند می‌رفتم ده دقیقه با آقای خمینی حرف بزدم، [نظر و حکم ایشان را] عوضش می‌کردم. من می‌فهمم آخه! یک جور دیگه باید با آقای خمینی طرح کرد. آقا شرایط اینه. می‌گم یک احمدی [قاضی] که خودش می‌یاد به من می‌گه و امام او را احضار کرده نمی‌گذارن بره با امام حرف بزنه،

[بہش] می گن: به امام ہیچی نگو!

عضو ہیئت: آخه چه جوری گذاشتند اینجور بشه؟!؟

مصطفی پورمحمدی: من تعجب می کنم که آقای نیری، حالا من که از روز اول همه اش نبودم ایشون همچنان نظارت شدید داشتند یک دونه حکم رو نمی گذاشتند تا خودشون بره ببینه و نظر قطعی بده، نمی دونم آقای احمدی این یکی را چرا شل اوامده.

آیت الله منتظری: نه شل نیومده گفت نوشتم که من با این مخالفم ولی گفتند [رای] اکثریت [است]

عضو هیئت: ایشون چند بار تهران...

آیت الله منتظری: [احمدی] گفت که چند بار نوشتم. [در مورد تهران هم] که مخالف بودم.

مصطفی نیری: اما یک مورد دو امضایی [حکم] همه سه امضایی گرفتیم...

مصطفی پورمحمدی: مشکل قضیه را این حل نمی کنه. به هر حال ما مجبور بودیم این حکمی را که پشتش هم سفت هستند، نذاریم خراب بشه، زیاده روی و تندروی و بی حساب و کتاب نشه و حالا تعداد زیادی باز، بعضاً چیز شدن. [حکم نگرفتند] خیلی زیاد...

آیت الله منتظری: حالا اگه صلاح می دونید، تموم شد ولی ماه محرم به احترام امام حسین (ع) بسه!

حسینعلی نیری: من چند روز پیش به آقایون عرض کردم که ما رسمون همیشه این بود در دادگاه که، ایام مُحَرَّم رو قطع می کردیم. من بهشون خواهش کردم که هر چی داریم اینا [هر که باید تعیین تکلیف بشه بیارین] که ما دیگه نکشونیم به [ماه] مُحَرَّم.

آیت الله منتظری: [یعنی] زود بُکشیم [تا محرم نرسیده]...

## [خنده بلند برخی از حضار]

حسینعلی نبیری: اصرار من این بود که هر چی داریم تموم بشه. من هیچ وقت دیگه اجازه نمی‌دادم که ایام محرم. این دیگه خلاف عرف بود، اصرارم بر این بود اگر می‌شه تموم بشه که ما دیگه نکشونیم به [محرم]. آقایونی می‌گفتند ما می‌ترسیم که دوباره بخواند همین‌طور ادامه‌اش بدند، فاصله زمانی را طولانی می‌کنیم، عجله می‌کنیم این چند شب هر چه هست دیگه تموم بشه. این دو سه روزم دیگه نبودم. مرتضی اشراقی: ما از اول صبح می‌رفتیم حاج آقا تا ساعت ده و ده و نیم [شب] هم آنجا بودیم خدا شاهده. و شما مطمئن باشین.

آیت‌الله منتظری: شما فکر خانواده‌ها را هم کرده‌اید که ملاقات می‌آیند؟ چی می‌گین، کی جواب می‌ده به خانواده‌ها؟! برین شورای عالی قضایی معرکه بگیرین. مرده شورشون بیره، [از شورای عالی قضایی] به من متوسل می‌شه. می‌گم من نامه نوشتم به امام ...

مرتضی اشراقی: اونها خودشون رو کشیدن کنار... اونها خودشون رو کشیدن کنار.

آیت‌الله منتظری: بگین شورای عالی قضایی! مگر شما مسئول نیستین؟ خب بیاین جواب بدین.

ابراهیم رئیسی: آخه شورایی که همه‌اش می‌رند دنبال درس و بحث و... آیت‌الله منتظری: بدبختی ما اینه. دستگاه قضایی ما، که آقای موسوی اردبیلی هنری که می‌کنه اینه از امام سؤال می‌کنه، آیا در مرکز استان اینا رو اعدام کنیم یا همین جا تو همین شهر خودمون؟ عضو هیئت: حالا اگه شورا که مسئول این کار است بیفته جلو و کنترل کنه... تو همه کارا [این جوریه]

مرتضی اشراقی: حالا قرار شده ظرف چند روز آینده، [اینجور که] جلسه بوده و تصمیم گرفتند، اگه آقای رئیسی جزئیاتش را بگند بهتره. تا چند روز دیگه ملاقاتها

آزاد بشه، تا اون بخش زیادی که زندانی هستن با ملاقاتی، اون تعداد زیاد از نگرانی در بیاند، جمع زیادی از خانواده‌ها نگرانند. اون تعداد، از نگرانی در بیاند. بقیه را هم به نحوی مطرح بشه.

ابراهیم رئیسی: آقای شوشتری صحبت کردند و قرار است حاج آقا، پنج شش روز دیگه ملاقاتها کلاً آزاد بشه. یعنی نوبت به نوبت.  
آیت‌الله منتظری: مُحَرَّم حالا دو روزش گذشته الآن... اگر می‌خواهید احترام محرم را حفظ کنید، الان محرم است.

ابراهیم رئیسی: ملاقاتها آقای شوشتری برنامه ریزی کردند که ملاقاتها، همون طور که فرمودید همه خانواده‌ها الان نگرانند. اما یک بخشی نگران می‌شوند دیگر، همه نگران نمی‌شوند ملاقاتها آزاد بشه. خود این کلی جو شکنی می‌کنه.  
عضو هیئت: حالا قرار شد بگن با توجه به ارتباطاتی که با خارج بعضی هواداران دارند...

عضو دیگر هیئت: آقای موسوی اردبیلی خودشون... خامنه‌ای...  
آیت‌الله منتظری: نه بدتر می‌شه بالاخره ملاقات اوناهم می‌یاد دیگه. تو شهرها میگن بردشون تهرون، تو تهرون اونوقت جوابشونو چی می‌دین؟  
حسینعلی نیری: راجع به این ماه محرم...

آیت‌الله منتظری: من نمی‌دونم. این جمهوری اسلامی اینقدر دروغ بگیم به مردم، اینقدر خلاف واقع بگیم چی می‌گیم من نمی‌دونم.  
حسینعلی نیری: راجع به این ماه محرم اگه اجازه بدین حاج آقا، ما یک تعدادی از این‌ها را از اتاقاشون آوردیم برای همین برخورد. یه بار برخورد کردیم و نظر ندادیم، این‌ها الان در سلولهای انفرادی هستن، اگر این‌ها را الان نظر ندیم و برگردند توی بند عمومی، اینا باز مسائلی ایجاد میکنه، اگر اجازه بفرمایید...

آیت‌الله منتظری: من هیچ اجازه‌ای نمی‌دم!  
حسینعلی نیری: حدود دویست نفر هستن که اینا رو...

آیت‌الله منتظری: من هیچ اجازه‌ای نمی‌دم!  
حسینعلی نبیری: حدود ۲۰۰ نفر هستند که اینا را...  
آیت‌الله منتظری: من هیچ اجازه‌ای نمی‌دم. من گفتم که با یکی‌اش هم مخالفم.  
شما خودتون می‌دونین. من نظر خودم را به شما گفتم.  
حسینعلی نبیری: چشم اطاعت می‌کنیم و بقیه را دیگه...  
عضو دیگر هیئت: آگه اجازه بدین. چون این‌ها [این دویست نفر] وضعیت شون  
نیمه کارس، نمی‌شه دوباره بخواند برگردند به بندشون، نمی‌شه.  
آیت‌الله منتظری: چرا نمی‌شه؟!  
عضو هیئت: چون یکسری بهم خورده اوضاع. تو سلولها هم نمی‌شه نگهشون  
داشت...

آیت‌الله منتظری: خیر، من هیچ اجازه‌ای نمی‌دم...  
عضو هیئت: آخه آگه جداشون بگذاریم...  
آیت‌الله منتظری: [گفتم که هیچ اجازه‌ای نمی‌دم]... با این که می‌دونم آقای  
خمینی نوشتند و فرمان آقای خمینی [است] حالا نمی‌دونم، آقای خمینی رو منقطع  
کردن از همه من دیگه نمی‌دانم و هر جور هم که می‌خوان جا می‌اندازن پیش آقای  
خمینی، صاف و پوس کنده. [اما] من اونی رو که می‌فهمم نمی‌تونم نظرم را نگم. به  
انقلاب هم از شما کمتر اعتقاد ندارم. دلم برای انقلاب می‌سوزه. به احمد آقا گفتم  
دلم برای شخص آقای خمینی می‌سوزه که تو تاریخ، فردا می‌نویسند آقای خمینی  
اینجوری بوده. حالا جرأت نمی‌کنند بعدها در آینده می‌گند. من دلم نمی‌خواست  
اینطور بشه، مردم از ولایت فقیه داره چندششون می‌شه، من دلم نمی‌خواست ولایت  
فقیه به اینجا برسه!

---

۱. دی‌ماه همان سال هیأت مذکور باز هم دیداری با آیت‌الله منتظری داشتند و در آن هم مذاکراتی صورت  
گرفت.

## ضمیمه دفتر اول:

الف: متن نامه قاضی، محمدحسین احمدی شاهرودی حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان، به امام خمینی در باره اجرای حکم اعدامها

بسمه تعالی

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دامت برکاته

با عرض سلام، در رابطه با حکم اخیر حضرت تعالی راجع به منافقین گرچه اینجانب کوچکتر از آنم که در این باره صحبتی بکنم ولی از جهت کسب رهنمود و من باب وظیفه شرعی و مسئولیت خطیری که در تشخیص موضوع به عهده می باشد معروض می دارد که بر سرنفاق بودن یا پافشاری بر موضع منافقین، تفسیرها و تحلیلهای گوناگونی می شود و نظرها و سلیقه ها بین افراط و تفریط قرار دارد که به تفصیل خدمت حاج احمد آقا عرض کردم و از تکرار آن خودداری می شود. من باب مثال در دزفول تعدادی از زندانیان به نامهای طاهر رنجبر - مصطفی بهزادی - احمد آسوخ و محمدرضا آشوع با اینکه منافقین را محکوم می کردند و حاضر به هر نوع مصاحبه و افشاکگری در رادیو و تلویزیون و ویدئو و یا اعلام موضع در جمع زندانیان بودند، نماینده اطلاعات از آنها سؤال کرد شما که جمهوری اسلامی را بر حق و منافقین را بر باطل می دانید حاضرید همین الان به نفع جمهوری اسلامی در جبهه و جنگ و گلوگاهها و غیره شرکت کنید، بعضی اظهار تردید و بعضی نفی کردند، نماینده اطلاعات گفت اینها سر موضع هستند چون حاضر نیستند که در راه نظام حق بجنگند.

به ایشان گفتم پس اکثریت مردم ایران که حاضر نیستند به جبهه بروند منافقند؟ جواب داد حساب اینها با مردم عادی فرق می‌کند، و در هر صورت با رای اکثریت، نامبردگان محکوم شدند فقط فرد اخیر در مسیر اجرای حکم فرار کرد. لذا خواهشمند است در صورت مصلحت ملاک و معیاری برای این امر مشخص فرمایید تا مسئولین اجرا دچار اشتباه و افراط و تفریط نشوند.

حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان - محمد حسین احمدی  
رونوشت: حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری مدظله

ب: متن نامه قاضی محمد حسین احمدی شاهرودی حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی خوزستان به آقای سید احمد خمینی در مورد اظهارات خلاف واقع وی در کتابچه رنجنامه

بسمه تعالی

محضر حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام اجلاله،  
سلام علیکم

در رابطه با مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله مبنی بر اینکه "آن قاضی شرع صریحا گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشد" لازم است به عرض برسانم که مساله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ گاه به خود اجازه نمی‌دهم که العیاذ بالله بالصراحه نسبت دروغ به ایشان بدهم و اصولا چنین بحثی بین ما رد و بدل نشد و به قول شما چه داعی به این تعبیر! و شاید شما اشتباه فهمیده باشید. اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من در نامه منعکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تحویل دادم، بنابراین چه جایی برای تکذیب و انکار هست؟ فقط در یک مورد عرض کردم اشتباه

مختصری صورت گرفته که لطمه ای به اصل مطلب نمی‌رساند، و آن هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی از ملاقاتهای دسته جمعی و به صورت شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مساله در خدمت ایشان و شما این بوده که اگر حضرت امام مدظله العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سر موضع بودن تعیین شود تا مسئولین اجراء دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبود، ولی متاسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده‌اید آنها تقریباً تمام نوشته‌ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی است و علاوه از این تعبیر بر می‌آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده‌اند. بیش از این مصدع اوقات نمی‌شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه).

با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود(عج).

امضاء - ۶۸/۲/۲۷<sup>۱</sup>

۱. تصویر این دو نامه در خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است: ج ۲، ص ۱۲۱۸-۱۲۲۰.



# دفتر دوم: (محک)

واکنش‌ها به انتشار

فایل صوتی و متن آن



## ماجرای این چند سطر آغاز شد:

« از آنجا که "دانستن حق مردم است"، پیشتر اسناد مکتوب مربوط به اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ ارائه گردید. آیت‌الله منتظری پس از اطلاع از این اعدام‌ها و در جهت توقف آن، علاوه بر نگارش دو نامه به آیت‌الله خمینی، در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ دیداری با آقایان نیری (حاکم شرع)، اشراقی (دادستان)، رئیسی (معاون دادستان) و پورمحمدی (نماینده اطلاعات در اوین) داشتند که شرح آن در پیوست شماره ۱۵۵ کتاب خاطرات آمده است. اینک فایل صوتی این دیدار با امانتداری و بدون هیچ ویرایشی برای اولین بار منتشر می‌گردد.»

کانال تلگرام آیت‌الله منتظری @Ayatollah\_Montazeri  
(متن پیاده شده نوار در دفتر اول آمده است.)

## حذف فایل صوتی با نظر وزارت اطلاعات

بسمه تعالی

در ساعت ۱۴:۴۴ دقیقه امروز ۹۵/۵/۲۰ از اداره اطلاعات قم با اینجانب تماس گرفتند و از طرف وزارت اطلاعات پیغام دادند که نظر آن وزارت بر این است که فایل صوتی اخیر از روی سایت و کانال آیت‌الله منتظری برداشته شود.

والسلام - احمد منتظری

کانال تلگرام آیت‌الله منتظری @Ayatollah\_Montazeri

### احمد منتظری در گفتگو با ایران وایر

فایل صوتی سخنان آیت‌الله منتظری با هیات مرگ درباره اعدام‌های سال ۶۷ در حالی که در شبکه‌های مختلف اجتماعی بارها به اشتراک گذاشته شده، از کانال تلگرام و سایت آیت‌الله منتظری برداشته شده است. احمد منتظری روز گذشته در کانال تلگرامی آیت‌الله منتظری توضیح داد وزارت اطلاعات قم در تماسی خواستار برداشته شدن این فایل صوتی شده است. فایل صوتی منتشر شده مربوط به جلسه‌ای است که در آن آیت‌الله منتظری، قائم مقام آیت‌الله خمینی، در جلسه‌ای با حسینعلی نیری به عنوان حاکم شرع وقت، مرتضی اشراقی دادستان وقت، مصطفی پورمحمدی نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین و ابراهیم رئیسی معاون وقت دادستان کشور که بعدها به هیات مرگ معروف شدند، درباره اعدام‌های تابستان سال ۶۷ صحبت می‌کند. او به صراحت در این جلسه اعدام‌ها را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید: «این اعدام‌ها بزرگترین جنایتی است که در جمهوری اسلامی از اول انقلاب رخ داده و تاریخ شما را جزو جنایتکاران می‌نویسد.» با احمد منتظری؛ فرزند آیت‌الله منتظری درباره انتشار این فایل صوتی صحبت کردم.

#### چطور شد که فایل صوتی را از روی سایت و کانال تلگرام برداشتید؟

از اداره اطلاعات قم تماس گرفتند و گفتند نظر وزارت اطلاعات این است که فایل برداشته شود، گفتم تاثیری ندارد و منطقی نیست، همه جای دنیا پخش شده است. گفتند به هر حال وزارت اطلاعات تاکید دارد که این کار انجام شود. گفتار دوستانه‌ای بود و من هم خواستم از قانون تخلف نکنیم، آن را برداشتیم. بالاخره وزارت اطلاعات مسئول امنیت است و تشخیص دادند برداشته شود من هم قبول کردم. در واقع تهدید نبود، توصیه بود که نظر این است.

در کانال تلگرامی شما مصاحبه‌های آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های ۶۷، نظر و نامه‌هایشان بارها گذاشته شده، وزارت اطلاعات در مورد آن‌ها به شما توصیه ای نکرده و همچنان روی سایت هستند فکر می‌کنید این فایل چه چیزی فراتر از مصاحبه‌های تصویری آقای منتظری داشته؟

آیت‌الله منتظری خیلی از این اعدام‌ها برآشفته شده و یک جوری خواسته جلوی آن را بگیرد و اصلاً در یک جاهایی از فایل انگار التماس می‌کند و می‌گوید لااقل در محرم نکنید، لااقل خانم‌ها را اعدام نکنید، خیلی به حالت التماس افتاده و همچنین کلمات تندی به کار می‌برد، این‌ها به این کلمات تند حساس‌اند. مثلاً در جایی می‌گویند این کار را ادامه ندهید و گرنه در آینده خواهند گفت رهبر انقلاب خونریز هستند. خوب این جملات و کلمات در مصاحبه‌ها و... نبوده، احتمالاً به این قسمت‌ها و جملات این چنینی حساس هستند که چنین تقاضایی را مطرح کرده‌اند.

واکنش‌های مختلفی به انتشار این فایل نشان داده شده، مثلاً آقای محمدعلی انصاری، قائم مقام دفتر نشر آیت‌الله خمینی گفتند این نوار تحریف شده، این عکس العمل‌ها و واکنش‌ها را دنبال می‌کنید؟

بله، واقعا عکس‌العمل‌ها غیر منطقی است. مثلاً آقای انصاری گفتند این فایل تحریف شده، خوب اگر تحریف شده پیداست که ایشان اصل‌اش را دارند که این را تحریف شده می‌دانند. خواهش می‌کنم اصل را منتشر کنند تا مردم بدانند ما کجای آن را تحریف کرده‌ایم. اگر واقعا راست می‌گوید، بیاید و اصل آن را منتشر کند تا مردم ببینند، ما هم استقبال می‌کنیم.

از سوی دیگر سخنان علی خمینی پسر احمد خمینی چند وقت پیش از اعدام‌های سال ۶۷ دفاع کرده بود، پس از انتشار فایل توسط شما دوباره در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازنشر شده...

هر کسی در ابراز عقیده‌اش آزاد است اما واقعا قابل دفاع نیست. دستگاه قضایی خود نظام جمهوری اسلامی افرادی را محاکمه کرده و هر کدام را به چند سال

زندان محکوم کرده، این‌ها در بند بوده‌اند، زندان بوده‌اند، اسیر بوده‌اند و جرم جدیدی مرتکب نشده بودند، اعدام این‌ها اصلاً قابل دفاع نیست. صرف این‌که بگوییم چون به دستور امام خمینی بوده، پس کار درستی بوده، گوینده چنین حرفی زیر سؤال می‌رود. امام خمینی معصوم نبوده، یک فرد جایز الخطا بوده است. درست است که رهبر انقلاب یک آدم بزرگی بوده اما انسان جایز الخطاست و با استدلالی که آیت‌الله منتظری می‌کند، کار خطایی بوده است. حالا اگر انسان از یک شخص جایز الخطا دفاع مطلق بکند و بگوید هر کاری کرد درست است، مسلماً خودش زیر سؤال می‌رود.

( <https://iranwire.com/fa/features/۱۵۲۵۰> )

### آقای اکبر هاشمی رفسنجانی

(رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام)

انصاف نیوز- مجمع تشخیص مصلحت نظام امروز به ریاست آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه داد. در این جلسه، ادامه تدوین سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری کشور پیگیری شد و دو بند دیگر از این سیاست‌ها را به تصویب رساند. در ابتدای جلسه، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، با تسلیت سالروز شهادت شهیدان بزرگوار، رجایی و دکتر باهنر و تبریک هفته دولت به دولتمردان و رئیس‌جمهور، گفت: در این ایام شاهدیم که با سفرهای استانی و فعال‌تر شدن وزرا و مسئولان اجرایی کشور، دستاوردهای دولت بیشتر به اطلاع مردم رسانده می‌شود. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، هفته دولت را فرصتی مناسب برای مرور تحولات و بازبینی شرایط حساس انقلاب اسلامی و خطرات پشت سرگذاشته از آغاز تاکنون توصیف کرد و گفت: پس از نقش‌آفرینی مهم حزب جمهوری اسلامی ایران در خنثی کردن توطئه بنی‌صدر و منافقین در تشکیل مجلس شورای اسلامی، آنان مبنا را

بر انتقام گیری از امام، مردم و نمایندگان مجلس گذاشتند و با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران، ۷۲ نفر از بهترین شخصیت های نظام را که ۲۷ نفر آنان از نمایندگان مجلس بودند، به شهادت رساندند که هدفشان ضربه زدن به اصل نظام، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه بود. هاشمی افزود: در رأس شهدای فاجعه هفت تیر، شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی قرار داشت که هفته قوه قضائیه در سالروز شهادت این بزرگوار برگزار می شود. آیت الله هاشمی رفسنجانی با اشاره به شرایط حساس آن روزها، گفت: مسائل آن زمان در کتابی تحت عنوان «روایت هجران» توسط اینجانب به طور کامل منعکس شده است که گویای بخشی از زوایای وقایع تلخ آن دوره است. هاشمی در تشریح شرایط و حوادث سال های اول انقلاب اسلامی، به ویژه پس از انتخاب بنی صدر به عنوان رئیس جمهور، گفت: پس از این انتخاب و منصوب شدن وی به عنوان جانشینی فرماندهی کل قوا، آنها تلاش کردند مجلس را هم از طیف خود شکل دهند و این امید در استعمارگران ایجاد شده بود که محتوای انقلاب را بگیرند و به دست بنی صدر و لیبرال ها بدهند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، افزود: خوشبختانه آنها در انتخابات مجلس شورای اسلامی شکست خوردند و حزب جمهوری اسلامی اجازه نداد توطئه آنان در مورد مجلس محقق شود و در همین مقطع امام فرمودند که مجلس در رأس امور است. آیت الله هاشمی رفسنجانی، گفت: با برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، شرایط کشور برای بنی صدر و منافقان عوض و تقابل جدی بین مردم، شخصیت های سابقه دار انقلاب و نیروهای مسلح با دولت وقت ایجاد شد. هاشمی با تأکید بر درایت، تیزهوشی و پیش بینی های محکم امام، گفت: به تدریج که بنی صدر ماهیت واقعی خودش را نشان داد، امام هم که تا آن زمان در مقابل وی صبوری کرده بودند، به دنبال دو نامه اساسی و تاریخی که در آن مشکلات اساسی را خدمت امام نوشتیم، ایشان با درایت و هوشمندی ابتدا بنی صدر را از جانشینی فرماندهی کل قوا

عزل و سپس راه را برای ردّ صلاحیت ایشان در مجلس هموار کردند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، تأکید کرد: پس از این وقایع، بنی صدر و منافقین که قبلاً خیلی با هم فاصله داشتند، به هم نزدیک شده و گروه‌های دیگر از جمله لیبرال‌ها، جبهه ملی و حتی برخی چهره‌هایی از روحانیت هم با آنها همصدا شدند که پس از عدم صلاحیت بنی صدر از ریاست جمهوری با رأی اکثریت مجلس شورای اسلامی، برنامه منافقین برای حمایت از وی وارد فاز جدیدی شد که جنگ خیابانی به راه انداختند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی افزود: منافقین ابتدا با ترور شخصیت‌ها و مسئولان بسیج کننده مردم، سعی کردند آنها را از صحنه خارج کنند و با وسعت هم اینکار را شروع کردند و ضربات زیادی زدند، ولی به دلیل اشراف نیروهای اطلاعاتی و نظامی، پس از مدتی این توطئه آنها نیز خنثی شد. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی را انتقام منافقین از نقش آفرینی این حزب در بسیج مردم برای تشکیل مجلس شورای اسلامی ذکر کرد و گفت: فاجعه هفتم تیر، مصیبت بزرگی بود که با شهادت ۷۲ نفر ضربه زیادی به نظام وارد کرد، ولی در عین حال موجب بیداری و هوشیاری مردم شد و همه را به فکر چاره‌جویی انداخت. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با ابراز تأسف شدید از موج جدید ایجاد شده برای حمله به امام (ره)، گفت: تقریباً در همه رسانه‌های معاند خارجی این موج ادامه دارد، تا جایی که اخیراً شهردار پاریس نمایشگاهی از بازسازی صحنه‌های اعدام آن زمان برگزار کرده است که حمایت از این گروه تروریستی در این مقطع، جای تعجب و تأمل دارد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تأکید کرد: امام (ره) بنیانگذار پایگاه اصلی انقلاب اسلامی هستند و با دست خالی فقط با اتکاء به مردم، رژیم جلاد شاهنشاهی را ساقط و دست قدرت‌های جهانی مستکبر را از کشور کوتاه کردند و شورش‌های ابتدایی را از بین بردند، دفاع مقدس را به خوبی اداره کردند و به مردم ما هویت بخشیدند و به همین دلیل است که دشمنان الان در صددند که



شخصیت بی‌بدیل ایشان را ترور و پایه‌های روحی مردم را متزلزل کنند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در معرفی شخصیت امام(ره) در ایجاد و رهبری انقلاب اسلامی در شرایط سخت بحرانی، گفت: ایشان مانند کوه در جماران، متین و استوار در مقاطع مختلف، انقلاب را رهبری می‌کردند و دستور داده بودند که پس از هر ترور و انفجار، سریعاً نیروهای مناسب جایگزین شوند و هر جا افراد مؤثر را از صحنه خارج می‌کنند، بلافاصله جای خالی آنان پر شود که خللی در اداره کشور حاصل نشود. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، با اشاره به اوضاعی که بعد از فاجعه هشت شهریور در کشور ایجاد شده بود، گفت: پس از شهادت شهیدان رجایی و باهنر، باز دست ما خالی شد، ولی امام دوباره استوار و با آرامش و با خونسردی خاص خود، به همه دلداری دادند و فرمودند: شما به فکر جایگزین باشید و خداوند جای خالی آنها را پر خواهد کرد که آیت‌الله خامنه‌ای با وجود ضعف جسمی ناشی از ترور منافقان به ریاست جمهوری رسیدند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، هدف اصلی دشمنان جهانی و داخلی را در مقطع کنونی برای حمله به امام، مرحوم حاج احمد آقا و بیت محترم ایشان، انتقام از نقش و جایگاه بی‌نظیر امام در تاریخ معاصر ایران و جهان دانست و گفت: باید هوشیار عمل کنیم و راه امام را به گونه‌ای تشریح کنیم که بدخواهان نتوانند سوءاستفاده کنند. هاشمی افزود: زحمات بیت حضرت امام(ره)، به ویژه احمد آقا برای اسلام، ایران، تشیع و انقلاب اسلامی بی‌نظیر است که از عراق تا پاریس و سپس تا ایران و در تمام سالهای پس از پیروزی انقلاب و حیات امام، بیت عظیم ایشان را با همه اهمیتی که به اندازه انقلاب داشت، به خوبی اداره کرد. هاشمی در خصوص گردآوری، حفظ، تدوین و انتشار آثار گفتاری و نوشتاری امام نیز گفت: حاج احمد آقا با درایتی که داشت، تلاش کرد همه آثار امام را حفظ کنند که اسناد مهمی از اظهارات و آثار امام، به عنوان سرمایه‌ای بزرگ برای نسل فعلی ثبت کردند و امروز فرزندان بزرگوارشان به ویژه آیت‌الله حاج سید

حسن آقا جای خالی حاج سید احمد را به خوبی پر نگه می‌دارند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، تأکید کرد: یکی از اهداف شوم دشمنان از طرح مسائل اخیر، خدشه وارد کردن به جایگاه مرحوم حاج احمد آقا و بیت معزز امام در جامعه است که نباید اجازه داد به اهداف خود برسند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، با اشاره به تحولات پس از رحلت امام، گفت: امام با درایت و پیش‌بینی خود راه آینده انقلاب را نیز ترسیم کردند و در جمع ما ۵ نفر: آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی، مرحوم حاج احمد آقا، مهندس موسوی و من، در مورد نگرانی از شرایط پس از عزل آیت‌الله منتظری و وجود شرط مرجعیت برای شورای رهبری در قانون اساسی فرمودند: برای بعد از خودم، شما افرادی دارید، مثلاً همین آقای خامنه‌ای که به خواسته‌ی آیت‌الله خامنه‌ای، در همان جلسه حکم کردند که در زمان حیات ایشان، این مطلب و موضوع این جلسه جایی بازگو نشود.

آقای مجید انصاری نیز در این جلسه، اتفاقات اخیر را فراتر از تخریب چهره امام (ره) دانست و گفت: احساس می‌شود توطئه‌ای پیچیده در سطح بین‌المللی در شرف وقوع است که سازمان تروریستی منافقین را به سازمانی مشروع مدنی معرفی کنند و باید از لحاظ فقهی و حقوقی در سطح بین‌الملل در مورد جنایات این گروهک تروریستی کارهای بیشتری انجام شود.<sup>۱</sup>

(انصاف نیوز)

۱ سخنان آقایان هاشمی رفسنجانی و مجید انصاری در دفاع غیر مستقیم از اعدام‌های دسته جمعی سال ۶۷ و طرح توطئه بین‌المللی توسط دشمنان خارجی و داخلی علیه امام و بیت ایشان شبیه همان ادبیات رایج و کلی‌گوی‌های رسانه‌هایی چون روزنامه کیهان است که درباره مخالفان خود از جمله همین آقایان مطرح می‌کنند. گویا این ادبیات رایج از هر طرف قربانی می‌گیرد. آقای هاشمی در این اظهارنظر، فرافکنی پیشه کرده و حتی به اعدام‌های ۶۷ و مقدمات حصول آن اشاره نکرده است در حالی که سخنان ایشان در پی فشار بیت امام صورت گرفته قاعدتاً می‌بایست در باره محتوای فایل صوتی به طور ملموس‌تر سخن می‌گفتند نه کلی‌گویی‌هایی رایج که نه سیخ بسوزد و نه کباب! از این دست اظهارات در واکنش‌های آینده نیز آمده که توضیحاتی درباره آن نیز در باورقی‌ها درج گردیده است.

### هاشمی و سید حسن؛ فراتر از فایل صوتی

عصر ایران؛ مهرداد خدیو - «حاج احمد آقا با درایتی که داشت، تلاش کرد همه آثار امام را حفظ کنند و اسناد مهمی از اظهارات و آثار امام را به عنوان سرمایه‌ای بزرگ برای نسل فعلی ثبت کردند. امروز هم فرزندان بزرگوارشان به ویژه آیت‌الله حاج سید حسن آقا جای خالی حاج سید احمد را به خوبی پُر نگه می‌دارند.» این سخنان را آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در واکنش به بحث‌های اخیر درباره انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری به عنوان مستند خاطرات سال ۱۳۶۷ آن مرحوم بیان کرده است. روال هاشمی رفسنجانی در موضع‌گیری‌های سیاسی این است که شکیبایی پیشه می‌کنند تا تب و تاب و التهاب فرو بنشیند آن‌گاه نظر خود را ابراز می‌دارد. در تمام ۲۸ سالی که نماز جمعه تهران را اقامه می‌کرد نیز شاهد بودیم پس از بحث‌های پردامنه که بر سر موارد خاص درمی‌گرفت، قدری تأمل می‌کرد و با طمأنینه موضع می‌گرفت تا از هیجان به دور باشد و در عین حال توازن را برقرار کند. ایفای نقش «بالانس» تا نگذارد موج‌ها آسیب برساند. در ماجرای اخیر هم در پی انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری شاهد چند گونه برخورد بودیم: از کسانی چون آقای محمدعلی انصاری که واکنشی بیشتر احساسی نشان دادند تا حجت‌الاسلام علی رازینی که به شرح ماقوع پرداخت و در عین حال تصریح کرد: «نحوه دادرسی در زمان‌های بحران و جنگ سخت‌گیرانه‌تر بود». برخی نیز مانند رییس کیهان چنان‌که انتظار می‌رفت به دنبال ارتباطات مشکوک در بیت آیت‌الله منتظری بودند و اتهاماتی را وارد ساختند. بعضی نیز سکوت را ترجیح دادند. موضع دسته‌آخر اما سوژه رادیکال‌هایی شد که می‌خواستند از این فرصت بهره‌مضاعف ببرند. هم رابطه خدشه‌دار شده خود با یادگار امام به خاطر انتخابات خبرگان را ترمیم کنند و هم میان او و طیفی که دست‌کم به لحاظ فکری به آن بیشتر نزدیک است فاصله اندازند. یا بهانه‌ای سازند تا این بار از منظری دیگر سرزنش کنند. هاشمی اما از زاویه دیگری به موضوع نگریسته چون احساس کرده کسانی و محافظی برآند از این

نمد کلاهی بدوزند و میان سید حسن خمینی و خانواده امام از یک طرف و دوستان مرحوم حاج احمد فاصله بیندازند. در پاره ای تحلیل ها بخشی از افول جناح چپ سنتی در حاکمیت جمهوری اسلامی به جز رحلت امام خمینی ناشی از فقدان حاج سید احمد خمینی هم دانسته و به دوستی شماری از اعضای ارشد مجمع روحانیون مبارز با او اشاره می شود. از این رو به فایل صوتی بحث انگیز به مثابه فرصتی برای فاصله اندازی نگریسته می شود. هاشمی اما به صحنه آمده تا این خط را کور کند و از یادگار امام هم با لفظ «آیت الله» یاد کرده است. او ترجیح داده به جای پرداختن به موضوعی که خود در مرکزیت و محوریت آن قرار نداشته و نیز جلسه ای که در آن حاضر نبوده موضوع را از زاویه ای فراتر تحلیل کند. از یک طرف سیر مسیری را که به رهبری آیت الله خامنه ای انجامیده نقل کرده و از جانب دیگر اجازه نداده این انگاره شکل گیرد که رابطه قبلی هاشمی و دوستان با سید حسن فروکاسته است. به عبارت روشن تر هاشمی نمی خواهد از فایل صوتی آبی برای کسانی گرم شود که در زمستان ۹۴ از این که سید حسن امکان حضور در انتخابات مجلس خبرگان رهبری را نیافت خرسند بودند و در تابستان ۹۵ از در دلسوزی وارد شده اند.<sup>۱</sup>

(عصر ایران)

### تفاوت هاشمی و آیت الله منتظری

(اکبر اعلمی، نماینده سابق مجلس)

به جز حریت، شجاعت و آزادگی، بزرگترین تفاوت شخصیتی مثل مرحوم

۱ اگر آقای هاشمی رفسنجانی به دنبال ایجاد توازن و ایفای نقش بالانس بودند آیا بهتر نبود در باره محتوای نوار هم شفافیت به خرج داده و به طور بی طرف خواستار بررسی فقهی، حقوقی، قانونی و تاریخی محتوای فایل صوتی می شدند؟ به نظر می رسد ایشان در این زمینه مسیری را طی کردند که با منش اعتدالی ایشان سازگار نیست مگر این که آقای هاشمی هم در آن برهه درگیر اعدامها بوده باشد که در این صورت توضیحات مستند و تاریخی ایشان می تواند اسرار مگوی این ماجرا را فاش نماید.

آیت الله منتظری با افرادی نظیر حجت الاسلام رفسنجانی، در سه چیز است:

۱- آیت الله منتظری زمانی که در اوج قدرت بود و می دانست با مدارا و سکوتش دیری نخواهد پائید که بر جایگاه رهبری جمهوری اسلامی تکیه بزند، ترجیح داد به نقد قدرت روی آورده و از حقوق دیگران دفاع و لاجرم از قدرت برکنار شود، اما امثال هاشمی وقتی که از اوج قدرت فرو افتاده و به حاشیه رانده شدند، به جمع منتقدین پیوسته و با درپیش گرفتن سیاست یکی به میخ و یکی به نعل، تازه به یاد حقوق مردم افتادند!

۲- آیت الله منتظری همواره از حقوق فرودستان و کسانی که خارج از دایره قدرت بودند از جمله حقوق قاتلان فرزندش دفاع می کرد، اما امثال هاشمی با رویکردی کاملاً قبیله گرایانه و بصورت بسیار محدود از فرادستان و متنفذان و کسانی که در درون دایره قدرت و نزدیک به او بوده اند دفاع می کند.

۳- امثال هاشمی برخلاف آیت الله منتظری بخاطر ثروت و قدرتی که داشته و دارد، به اندازه کافی رسانه و ماله کش برای تبلیغ خود و توجیه و ماله کشیدن بر روی اعمال غیرقابل دفاعش دارد، اما امثال آیت الله منتظری برای دفاع از حریت و آزادی و حقانیتش از هر سه این منابع محرومند!

(تلگرام)

### نامه آقای صادق زیباکلام به آقای هاشمی رفسنجانی

سرور ارجمند جناب آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام، با سلام و احترامات.

از زمان انتشار نوار صوتی مرحوم آیت الله منتظری پیرامون اعدام های سال ۶۷،

بسیاری منتظر واکنش مسئولین و شخصیت‌های سیاسی مان بالأخص چهره‌های اصلاح طلب در قبال آن واقعه حزن‌انگیز بوده‌اند. بدون تردید یکی از چهره‌هایی که بسیاری منتظر واکنش یا موضع‌گیری‌شان بودند جنابعالی می‌بودید؛ اما موضع‌گیری‌تان اسباب شگفتی، تأسف و سرخوردگی دوستداران جنابعالی شد. برای خیلی از آن‌ها دفاعتان از تصمیم مرحوم امام خمینی روشن نیست. این که به‌راستی انگیزه‌تان در دفاع از آن اعدام‌ها چه می‌توانسته بوده باشد؟ تأیید ضمنی اعدام‌های سال ۶۷ نه تنها با تمامی مواضع دو دهه اخیرتان در تعارض و تناقضی آشکار قرار می‌گیرد، بلکه اعتدال و میانه‌روی که بارزترین شاخصه‌تان محسوب می‌شده را خدشه‌دار نموده و به زیر سؤال می‌برد. شاید نیت جنابعالی آن بود که می‌خواستید به تندروها نشان دهید که چقدر در مورد شما به خطا رفته بودند و شما همچنان تمام‌قد به امام و خط امام وفادارید. شاید می‌خواستید همین پیام را به بیت ایشان بدهید که در بزنگاه‌های دشوار شما پای امام می‌ایستید.

جناب هاشمی رفسنجانی بزرگوار

تندروها چه در مورد جنابعالی و چه در مورد دیگران به چیزی کمتر از تسلیم و اطاعت محض بسنده نمی‌کنند. شعار و رویه سیاسی آنان روشن است: «هر که با ما نیست دشمن ماست». ممکن است امروز به واسطه موضع‌گیری‌تان در قبال اعدام‌ها رضایت خاطری پیدا کنند اما فردا که در مورد دیگری با آن‌ها همراهی نکنید فریاد «منافق» و «مرگ بر هاشمی»‌شان فضا را پر خواهد کرد. می‌ماند این که ای کاش به جای این همه تأکیدتان بر روی نشان دادن وفاداری به مرحوم امام خمینی و تصدیق و تأیید هر آنچه مشارالیه انجام داده‌اند (از جمله اعدام‌های سال ۶۷)، بر روی قانون، حق، عدالت، انصاف و دفاع از اهداف و آرمان‌های والای انقلاب قرار می‌گرفت.

جناب هاشمی رفسنجانی بزرگوار

هر گرفتاری که انقلابمان در این ۳۷ ساله دچارش شد و هر آسیبی که به آن

وارد آمد جملگی ریشه در به زیرپا قرار گرفتن قانون پیدا می کنند؛ از جمله اعدام‌های سال ۶۷. متوسل شدن به توجیهاتی همچون عملکرد تأسف بار، جنایت کارانه و غیرقابل قبول مجاهدین و یا وجود اختلافاتی میان برخی از اعضاء بیوت مرحوم امام خمینی و آیت الله منتظری و ایضاً و عذر و بهانه‌های دیگر به هیچ روی نمی توانند اعدام‌های سال ۶۷ را توجیه نمایند. کتاب «مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی» این جانب که در سال ۷۳ چاپ شده بیانگر دیدگاه منتقدانه تمام و کمال بنده نسبت به مجاهدین است. ترورها و بمب گذاری‌های مجاهدین و در آخر هم دست در دست صدام گذاردنشان جای هیچ دفاعی از آن‌ها باقی نمی گذارد؛ اما هیچ کدام این‌ها نمی توانند اعدام‌های سال ۶۷ را توجیه کنند. این که به محکومی که دارد مدت محکومیتش را به واسطه جرمی که مرتکب شده می گذرانند گفته شود که آیا همچنان به سازمان مربوطه وفاداری یا نه و در صورتی که بگوید «آری» بدون هیچ مقدمه و محاکمه‌ای اعدام شود، با هیچ ملاک و معیار حقوقی مطابقت پیدا نمی کند. مجازات در تمام نظام‌های حقوقی زمانی به اجرا گزارده می شود که وقوع جرم تحقق پیدا کرده باشد. نفس این که ظرف ۲۸ سال گذشته هیچ یک از مسئولین اعم از آن‌ان که در اعدام‌ها نقش داشتند یا غیر آن کلامی تاکنون در مورد اعدام‌های سال ۶۷ نگفته و هیچ اظهارنظری در قبال آن نداشته‌اند دلیلی است مبنی بر این که حتی خود آن‌ها هم دفاع چندانی از اعدام‌ها نداشته و ترجیح می دهند که آن پرونده مسکوت باقی بماند؛ اما جناب هاشمی رفسنجانی عزیز، نه سکوت در مورد اعدام‌ها و نه به راه انداختن سروصدا پیرامون عملکرد مجاهدین و نه باز کشیدن پای استکبار، دشمنان نظام، توطئه جدید بی بی سی، صهیونیست‌ها و... نه باعث فراموش شدن اعدام‌ها می شوند و نه آن‌ها را می توان به عنوان دفاع از نظام و انقلاب توجیه نمود. مهم ترین نتیجه‌ای که پرداختن به اعدام‌ها به بار می آورد آن است که جدای از التیام بر خانواده‌ها و بازماندگان قربانیان، یادآوری می شود برای همه‌م آن که چقدر رعایت

قانون اهمیت دارد و چگونه به زیرپا گزاردن آن موجب بروز رویدادهای تلخ و دردناک می‌شود.

ایام به کام باد / صادق زیباکلام / هفتم شهریورماه یک هزار و سیصد و نودوپنج (تلگرام)

### نمونه واکنش به سخنان آقای هاشمی در تلگرام

\*محمد مهدوی فر: متأسفم برات آقای هاشمی رفسنجانی - در مرداد ماه سال شصت و هفت چند هزار نفر زندانی سیاسی که اسیر دست شما بوده‌اند، بدون هیچ دلیل عقلی و شرعی و وجدانی و برخلاف تمامی موازین حقوق بشر و به طرز ناجوانمردانه‌ای در زندان‌ها در حالی کشته شده‌اند که شخص حضرتعالی در آن زمان دومین شخص تأثیرگذار مملکت بوده‌اید. چگونه است که فکر می‌کنید تاریخ برای این جنایت هولناک شما را ستایش خواهد کرد!! بسیار امیدوار بودم در این خون‌های بناحق ریخته شراکت کمتری می‌داشتی. مدت‌ها بود در این باره، منتظر اظهار نظری از جانب شما بودم، با این سخنان پاک مرا ناامید کردی! حیف شد!! (@mo\_mahdavifar)

### مطالبه جواب از سید حسن خمینی به جای قضات!؟

خبرگزاری دانشجو، زیر مجموعه سازمان بسیج دانشجویی، نوشته است که «۱۸» شکل و کانون خط امام (ره) دانشگاه‌های سراسر کشور در نامه‌ای خطاب به سید حسن خمینی دربارهٔ صوت منتشر شده اخیر منتظری در خصوص منافقین، خواستار پاسخی قاطع، مستدل و شایسته ریاست موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) در این خصوص شدند». متن کامل این نامه خطاب به آیت‌الله سید حسن خمینی، نوه امام خمینی در پی می‌آید:

همانطور که می‌دانید چند روزی است از انتشار صوت جلسه آقای منتظری با



برخی مسئولین اقدام اسلامی و انقلابی اعدام منافقین در سال ۶۷ می گذرد. هر چند انتشار این صوت پس از جلسه منافقین در پاریس با حضور شاهزاده عربستانی و نیز پس از دیدار محمود عباس با سرکرده گروهک منافقین خود محل تأمل است؛ اما محتوای صوت منتشر شده نیز حائز اهمیت بوده و شایسته بود که بیت امام راحل (ره) و جنابعالی به عنوان رئیس مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) در دفاع از حریم فقه و فقهت و نیز دفاع از حریم ولایت فقیه و آن پیر فرزانه و همچنین پدر بزرگوار و گرامیتان موضع رسمی قاطعی می گرفتید تا امید منافقین و خائنان و معاندان امام و انقلاب از شما به کلی قطع شود و خیال خام در سر نپروراند. آنطور که در رسانه ها منتشر شده اخیرا پس از اظهارات شما عروس آقای منتظری خطاب به شما در نامه ای گفته: "از برادر بزرگوارم حسن آقا خمینی انتظار دارم به جای جبهه گیری و تکذیب و همسویی با افرادی چون حسین شریعتمداری، با مرور بر تاریخ جدّ بزرگوارتان، اشتباهات را از دیگر موارد جدا کنند" این حرف و آن صوت سراسر توهین منتشر شده و نیز همسویی فتنه انگیزان سال ۸۸ از جمله آقای تاج زاده با منافقین و همراهی با مظلوم نمایی آنان در پی انتشار این فایل صوتی و حجم تبلیغات سوء علیه امام عزیز، به خوبی نشان می دهد که عده ای همچون اواسط دهه ۷۰ باز قصد آن دارند که با هجمه به امام بزرگوار ما، آن آفتاب درخشان و اندیشه هایش را با گرد و غبار توهین و شبهه و تهمت به خیال باطل خود به موزه تاریخ روانه کنند. البته آنچه در این میان مایه تأسف فراوان است این است که این بار هجمه توهین ها و لجن پراکنی ها به سبب سخنان یکی از شاگردان نزدیک ایش آن که از قضا دستش از دنیا نیز کوتاه گشته آغاز شده و در دفاع از افرادی شکل گرفته که به راستی در دهه ۶۰ در فضای جامعه ایران همچون داعشی های امروز به قتل و غارت جان و مال و ناموس مردم عادی مسلمان اقدام کرده اند و بخش بزرگی از بدنه سیاسی و مدیریتی انقلابی را با ترورهای خود به شهادت رسانده اند. بی شک روسیاهی تاریخی برای آن خونخواران و سفاکانی است که در فاصله اوایل سال ۶۰ تا به امروز

دستشان به خون ۱۷ هزار ایرانی مسلمان بیگناه آلوده است. خونخوارانی که در خیانت به مردم و کشور تا همراهی و همکاری با صدام و رژیم خونریز بعث عراق پیش رفتند و بیشرمی را بدانجا رساندند که به مرزهای ایران سرفراز حمله نظامی کردند. سلام خداوند بر بزرگ معمار انقلاب اسلامی که پس از سال‌ها صبر و تحمل خیانت‌ها و جنایت‌ها و توبه‌های دروغین منافقین و پس از سال‌ها رفتار با رأفت و مهربانی نهایتاً و پس از حمله نظامی گسترده منافقین و شورش‌های هواداران آن‌ها در زندان‌ها و ... برای تأمین امنیت ایران اسلامی و به حسب حکم قرآن و فقه اسلامی آن دستور تاریخی را با ملاحظات خاص خود صادر کرد. امروز ما و نسل جدید از فضای رعب و وحشت آن روزهای دهه ۶۰ هیچ اطلاعی نداریم. فضایی که در کوچه و خیابان و در ملاعام در مقابل چشم زن و کودک و پیر و جوان، فردی عادی تنها به جرم داشتن ریش و یا نسبت فامیلی با یک پاسدار و بسیجی که در مرزهای کشور در حال دفاع از میهن بود، توسط عده‌ای منافق کوردل به شهادت می‌رسید؛ اما آنچه که تصاویر و نوشته‌ها و اسناد مانده از فجایع صورت گرفته توسط منافقین در آن روزگار به ما نشان می‌دهد، بسیار شبیه آن چیزی است که امروز داعش در کشورهای عراق و سوریه در حال ارتکاب آن‌هاست.

ریاست مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

آنچه که ما را بر آن داشت تا این نامه را بنویسیم، ضرورت انکار ناپذیر این مهم است که جناب‌عالی به عنوان نوه بنیانگذار انقلاب اسلامی و فرزند یادگار امام راحل و نیز به عنوان ریاست مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) به سخنان گفته شده در فایل صوتی منتشر شده پاسخی قاطع، مستدل و شایسته دهید و با همراهان و حامیان این گروهک تروریستی مرزبندی روشن و مشخصی داشته باشید. تا زین پس حامی منافقین و چهره محکوم فتنه مورد توجه و تفقد بیت امام بزرگوار قرار نگیرد و منتسبین بیت حامی منافقین جنایتکار، شما را "برادر بزرگوار" خود ندانند. مطمئن باشید که اعلام موضع قاطع جناب‌عالی در برابر توهین کنندگان به ساحت رهبر فقید

انقلاب اسلامی و دفاع صریح از قول و فعل فقهی و مستدل حضرت امام (ره) موجب شادی دل های مردم دوستدار امام و انقلاب خواهد بود و بی شک موجب قطع طمع و ناامیدی معاندان امام و انقلاب اسلامی از جنابعالی می گردد. در پایان لازم می دانیم که متذکر شویم شرط حضور و بقای سیاسی چهره ها و شخصیت ها در افق سیاسی ایران اسلامی به طور قطع و یقین ماندن و استقامت ورزیدن در خط امام (ره) خواهد بود. دوام توفیقات جنابعالی را در دفاع و حمایت از حریم امام (ره) و انقلاب اسلامی از خداوند منان خواستاریم.

در زیر این نامه اسامی تشکل های زیر آمده است: کانون خط امام (ره) دانشگاه تهران - کانون خط امام (ره) دانشگاه علم و صنعت - تشکل خط امام (ره) دانشگاه علوم پزشکی قم - کانون خط امام (ره) دانشگاه تبریز - کانون خط امام (ره) دانشگاه فردوسی مشهد - کانون خط امام (ره) دانشگاه اصفهان - کانون خط امام (ره) دانشگاه علوم پزشکی شیراز - کانون خط امام (ره) دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه - کانون خط امام (ره) دانشگاه سیستان و بلوچستان - کانون خط امام (ره) دانشگاه بوعلی سینا همدان - کانون خط امام (ره) دانشگاه اراک - کانون خط امام (ره) دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین - کانون خط امام (ره) دانشگاه نوشیروانی بابل - کانون خط امام (ره) دانشگاه صنعت هواپیمایی - کانون خط امام (ره) دانشگاه بهزیستی تهران - کانون خط امام (ره) دانشگاه فرهنگیان سمنان پردیس شهید رجایی - کانون خط امام (ره) دانشگاه فرهنگیان قزوین پردیس بنت الهدی - کانون خط امام (ره) دانشگاه فرهنگیان اصفهان پردیس شهید باهنر

### آقای سید حسن خمینی

(رئیس مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir): یادگار گرامی امام تاکید کرد: محبت مردم به امام ریشه در باورمندی دینی، اعتقاد قلبی و پیوند عاطفی مردم دارد.

به گزارش «انتخاب»؛ آیت‌الله سید حسن خمینی در دیدار رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و جمعی از محیط بانان کشور که به مناسبت «روز محیط بان» در حرم مطهر امام خمینی برگزار شد، با اشاره به روایتی از امیرالمومنین (ع) اظهار داشت: علی (ع) می فرمایند، «اگر با شمشیرم برینمی مومن بزنم که دشمن من شود با من دشمنی نخواهد کرد و اگر تمام دنیا را به منافق بیخشم تا مرا دوست بدارد دوست من نخواهد شد و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد و بر زبان پیامبر امی گذشت که فرمود: ای علی! مومن تو را دشمن نگیرد و منافق تو را دوست نخواهد داشت». بنابراین حبّ امیرالمومنین (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) یکی از ملاک های ایمان است و فلسفه این امر احتمالاً به آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» باز می گردد. وی با بیان این که «محبت» مانند «ایمان» شدت و ضعف دارد، افزود: علی (ع) به خاطر برخوردارگی از بالاترین ایمان و عمل صالح بیشترین محبت را نیز در میان اولیاء خدا و مردمان خوب دارد. یادگار امام با اشاره به این تعبیر استاد شهید مطهری که هم جاذبه و هم دافعه علی (ع) در اوج است، یادآور شد: عمل صالح علی (ع) پشتوانه او بود و سرمایه چنین عملی نیز نیت پاک است؛ لذا هرچه نیت ما پاک تر باشد عمل ما قوی تر خواهد بود. وی با اشاره به این تعبیر وارد شده در روایات که علی (ع) مظهر شناخت فرد کافر و منافق از مومن است، تصریح کرد: اگر می خواهیم بدانیم که چه کسی ایمان بیشتری دارد باید بینیم که محبت پیامبر (ص) و اهل بیت چقدر در دل او وجود دارد. سید حسن خمینی این محبت را یک ودیعه الهی خواند که نسبت به فرزندان علی (ع) و از جمله امام رضا (ع) نیز وجود دارد. وی با اشاره به عظمت ثامن الحجج (ع) گفت: امروز در ایران همه دلها معطوف به بارگاه ایشان است و برکت فضای معنوی ایران از وجود مبارک ایشان است؛ همان گونه که امام راحل می گویند «عنه بوسی مولا علی بن موسی از آرزوهای من است». یادگار امام با تأکید بر این که حبّ پیامبر (ص) و سایر مومنین از میراث الهی است که در دلهای مردم قرار گرفته است، اظهار کرد: هرچه فرد قدرت ایمان را در دل خود قوی تر کند محبت بیشتری را در دل مردم ایجاد

می‌کند و چشم مردم را به آن نقطه نورانی بیشتر معطوف می‌کند. وی وجود چنین محبتی را همراه با سختی‌ها ذکر کرد و یادآور شد: امام رضا(ع) طعن و عتاب و فشارهای زیادی را تحمل کردند و در هنگام پذیرش ولایت عهدی مأمون، از سوی شیعیان افراطی مورد فشار تبلیغاتی و حتی ترور قرار گرفتند؛ گرچه بعدها عظمت حرکت ایشان مشخص شد و فکر می‌کنم می‌توان پذیرش این مسئولیت را زمینه‌سازی برای غیبت امام عصر(عج) از طریق گسترش شبکه شیعیان دانست. وی از آثار حرکت امام رضا(ع) را محبت شیعه و سنی نسبت به ایشان ذکر کرد و یادآور شد: هر کس برای خدا گام بردارد، خدا محبت او را در دل مردم قرار می‌دهد و این یک بشارت الهی است.

سید حسن خمینی امام بزرگوار را نمونه یکی از این شخصیت‌ها در روزگار ما دانست و گفت: روزی که امام، انقلاب را آغاز کرد در قم تنها بود و جز معدودی از شاگردان همراه دیگری نداشتند اما چون نیت الهی در میان بود و تلاش برای خدا صورت می‌گرفت نتیجه کار یک انقلاب عظیم بود که زلزله‌ای عجیب نه تنها در منطقه بلکه در کل جهان به وجود آورد و محبت بی‌ظنری را نیز در میان مردم ایجاد کرد و باعث شد امام روی چشمان مردم به ایران بیایند و روی چشم آنان نیز بدرقه شوند.

یادگار امام با اشاره به حضور همه طبقات و اقشار مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی بر خلاف سایر انقلاب‌ها و حرکت‌های مشهور جهان، افزود: این امر یادآور نقش دین در عرصه اجتماعی و تعمیق محبت نسبت به یک نقطه، در دل‌های مردم است. وی در خصوص نقش آفرینی جوانان در دفاع مقدس و صحنه‌های گوناگون تأکید کرد: همه این فداکاری‌ها به خاطر محبتی است که خداوند در دل مردم نسبت به امام و انقلاب ایجاد کرده بودند. سید حسن خمینی محبت جامعه به امام را یک حلقه مهم در وحدت ملی و امنیت خواند و با اشاره به یکی از تعابیر مقام معظم رهبری مبنی بر این که قاطبه‌ی ملت ایران، قاطبه‌ی انقلابی، علاقه‌مند به نظام اسلامی، عاشق امام و خاطرات امام و فرمایشات امام، صدای امام، توصیه‌های امام و اصولی که امام پایه‌گذاری کرده هستند، گفت: برای یک ملت بیش از هر چیز عناصری که

وحدت بخش و هویت ساز است اهمیت دارد و اگر یک ملت از عناصری چون زبان و دین مشترک و دلهای مشترک برخوردار نباشد با یک هجمه خارجی به راحتی فرو می‌پاشد. وی در ادامه گفت: از حقوق علی(ع) و فرزندان او به کشور ما، محبت آنان به عنوان اهل بیت پیامبر(ص) است که تبدیل به نخ محوری وحدت در کشور ما شده است. یادگار امام یکی از کانون های محوری در کشور به برکت انقلاب اسلامی را محبت امام خمینی در دل مردم ذکر کرد و تصریح کرد: این که قاطبه نیرو های فعال در کشور نسبت به امام محبت و عشق دارند یک سرمایه ملی است و اگر اینگونه عوامل را تقویت کنیم قدرت ملی نیز بالا می‌رود و اگر کسی به این نقاط هجمه آورد و آسیب بزند وحدت ملی را می‌شکند. وی ادامه داد: البته بنا به وعده الهی همان گونه که محبت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) از دل مردم نمی‌رود محبت مردم به امام نیز ریشه در باورمندی دینی، اعتقاد قلبی و پیوند عاطفی مردم دارد و همه کسانی که در این کشور زحمت می‌کشند با این نقطه کانونی پیوند دارند. سید حسن خمینی تصریح کرد: جای سؤال دارد برخی کسانی که این نقطه را هدف قرار می‌دهند به چه امیدی و با چه هدف، ملاک و تحلیلی یکی از عمیق ترین محورهای وحدت ملی را هدف قرار می‌دهند؟ البته یقین دارم که از این کار بهره ای نمی‌برند؛ اما باز گو کردن سخنانی که دروغ بودنشان معلوم شده و بی اساس است،<sup>۱</sup> چه فایده ای دارد؟ البته این اولین بار نبوده و آخرین بار هم نخواهد بود و مانند همان کسانی که نسبت به علی(ع) بغض داشتند، کسانی نسبت به امام و انقلاب بغض

۱. جناب آقای سید حسن خمینی مشخص نمی‌کنند که چه چیزی از فایل صوتی منتشر شده از جلسه آیت الله منتظری با هیأت اجرای حکم امام دروغ است. آیا حکم امام و اعدامها بر مبنای آن دروغ است؟ آیا مصادیقی که مورد اعتراض ایشان است دروغ است؟ آیا گزارش قاضی احمدی شاهرودی دروغ است؟ آیا بهتر نبود به جای تکذیب کلی و نامفهوم آن واقعه، خواهان بررسی بی طرفانه اعدامها می‌شدند؟ آیا با این سنخ تکذیب، اصل ماجرا از اذهان پاک خواهد شد؟ آیا این گونه موضع گیری با اصلاح طلبی همخوانی دارد؟! چه کسی در این میان تبرئه می‌شود و انگشت اتهام در برابر چه کسی باقی خواهد ماند؟! چه گزارشاتی و از ناحیه چه نهادهایی به امام داده شد تا چنین حکم منسوب به ایشان منتشر گردد؟! و...  
 ۲. شفافیت یکی از الزامات حاکمیت مطلوب و مردمی است و با شفافیت عملکرد حاکمان، مردم در حاشیه امن قرار می‌گیرند و این اسلام و دین است که از اعمال خشن تبرئه می‌شود و... . بیش از این اندر فواید انتشار فایل صوتی به برخی مقالات این مجموعه مراجعه گردد.

دارند و تا آخر نیز خواهند داشت اما خداوند آن محبت را دلها قرار داده است. وی با اشاره مجدد به روایت بیان شده ابتدای سخنان خویش یادآور شد: ما یک ملت با پیشینه بسیار عمیق هستیم که از پیچ های سخت عبور کرده ایم و در عمر کوتاه خود حوادث زیادی را از سر گذرانده ایم اما امروز خداوند بر اثر محبت هایی که در دلهایمان قرار داده نعمت هایی را عطا کرده است که هیچ کدام از کشورهای اطراف ما آنها را ندارند. یادگار امام با اشاره به این روایت که «دو نعمت سلامت و امنیت برای انسان مجهول هستند»، افزود: در منطقه ای که از همه جای آن آتش می بارد به خاطر وجود همین محورهای اصلی وحدت ملی امنیت داریم که باید مراقب باشیم این کانون ها که اهل بیت (ع) و امام راحل از جمله آنها هستند آسیب نینند. وی با اشاره به دوری ذاتی مردم ایران از خشونت، تأکید کرد: اگر این فرهنگ خوب و محورهای وحدت بشکند چه فایده ای برای کشور ما خواهد داشت؟

(انتخاب)

### نقد عروس آیت الله منتظری بر واکنش سید حسن خمینی

زهرا ربانی املشی، همسر «احمد منتظری» - فرزند آیت الله منتظری - در یادداشت ارسالی به انصاف نیوز با عنوان «نقدی بر واکنش نوه بزرگوار امام نسبت به فایل صوتی آیت الله منتظری» درباره موضع گیری آیت الله سید حسن خمینی نوشت:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید). منظور از «حبل الله» (ریسمان الهی) چیست؟ در آیه ۱۰۱ آل عمران می خوانیم: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: «و چگونه کفر می ورزید با این که آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست و هر کس به خدا تمسک جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است». این آیه به نظر می رسد که اعتصام به حبل الله را اعتصام به قرآن و رسول الله معنی می کند، یعنی واسطه ای که بین عبد و رب

قرار دارد قرآن و رسول است. مفسران برای جبل الله احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند، مثل: قرآن، اسلام، و خاندان پیامبر و ائمه معصومین. مثلاً در تفسیر الدر المنثور از پیغمبر اکرم (ص) و در کتاب معانی الاخبار از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمودند: «جبل الله» قرآن است، و در تفسیر عیاشی از امام باقر (ع) نقل شده که جبل الله رسول و آل رسولند که مردم، مکلف به تمسک به آن هستند. نتیجه این که جبل الله همان قرآن است و یا رسول خدا (ص) و یا ائمه اطهار که بازگشت همه آنها به یک حقیقت است که همان الله می‌باشد، و خداوند تمام افراد جامعه اسلامی را به این وسیله به وحدت فراخوانده است. در شأن نزول این آیات گفته‌اند که: پس از اسلام و قرآن و ایجاد اتحاد و اخوت در میان دو قبیله نیرومند «اوس» و «خزرج» در مدینه، روزی دو تن از تازه‌مسلمانان در کنار هم نشسته بودند و در ضمن گفتگوی خود، از افتخارات پرشکوه قبیله خویش پس از اسلام سخن می‌راندند؛ تا آنجا که گفتگوی آن دو در فخرفروشی و تعصب بالا گرفت و هر کدام فریاد برآوردند و قبیله خویش را فراخواندند؛ تعصب و گروه‌گرایی مردان و جوانان آن دو قبیله نیز باعث شد که دست به سلاح بردند و آماده کارزار شدند. ماجرا به اطلاع پیامبر رسید و حضرت بلافاصله خود را به آنجا رساند و آتش فتنه و تعصب را خاموش ساخت. درست در این زمان بود که این دو آیه شریفه نازل شد و در آن همگان را با چنگ زدن به جبل متین به اتحاد دعوت کرد و در واقع با تعصب و شخص پرستی و قبیله‌گرایی که از آداب غلط جاهلیت است آنان را بر حذر داشت و امروز، ما مدعیان اسلام با نگرش به این آیات و تاریخچه آن باید توجه کنیم که: همه به ریسمان الهی چنگ بزنیم و آن را عمود خیمه بدانیم و به اتحاد حول خدا بیندیشیم نه حول شخص و اشخاص. این که خداوند جبل متین را علاوه بر قرآن، رسول و آل او می‌داند به این دلیل است که آنان معصومند و مرتکب خطایی نمی‌شوند. انسان غیر معصوم نمی‌تواند جبل الله باشد و سایر انسان‌ها بدون چون و چرا از او تبعیت کنند. در آیه ۱۳۵ سوره نساء می‌خوانیم که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ



أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد اگر یکی از دو طرف دعوا توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو سزاوارتر است؛ پس از پی هوس نروید که از حق عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است». با این که در همه جای قرآن بعد از اطاعت خدا به اطاعت از والدین سفارش می‌کند ولی در این آیه که پای قیام به قسط و عدالت و شهادت به عدالت پیش می‌آید رضایت والدین لازم نیست. یعنی در راه اقامه عدل و داد باید حتی از خوشنودی والدین گذشت. قرآن در عین این که حبل متینی چون قرآن و رسول معرفی می‌کند ولی انسان‌ها را در انتخاب راه، کاملاً مختار و آزاد می‌داند و وظیفه پیامبر را انذار و بشارت می‌داند. در روزهای اخیر و در سالگشت قضایای مرداد ۶۷، فایل صوتی از آیت‌الله منتظری پخش شد که مطالب آن نوار در کتاب خاطرات ایشان به چاپ رسیده بود؛ ولی از آنجا که این تهمت وارد شده بود که خاطرات از خود ایشان نیست لذا این نوار می‌توانست سندی باشد بر تأیید کتاب خاطرات و خط بطلانی بر یاوه گویی‌ها. پخش این نوار با واکنش‌های متفاوت موافق و مخالف مواجه شد. یکی از این واکنش‌های دور از ذهن و دور از شأن، واکنش آقای سید حسن خمینی بود که به نظر اینجانب شامل اشکالات ذیل است:

ایشان [سید حسن خمینی] انگار انقلاب را قائم به شخص امام می‌دانند که تصور می‌کنند که اگر انتقادی از ایشان بشود عمود خیمه‌ی انقلاب فرو می‌ریزد؛ در حالی که امام خمینی در عین این که از ویژگی‌ها و سجایای اخلاقی بسیاری برخوردار بودند ولی معصوم نبودند و احتمال خطای ایشان وجود داشت چون همه‌ی ابناء بشر ذاتاً جایز الخطا هستند. ایشان [سید حسن خمینی] فرموده: "برای یک ملت بیش از هر چیز عناصری که وحدت بخش و هویت ساز است اهمیت دارد". آیا عامل وحدت

مسلمانان باید غیر از تمسک به حبل المتین باشد و آیا هویت اصلی ما که باعث افتخار است غیر از بندگی فقط خدا و پیروی قرآن و اطاعت از پیامبر رحمت و ائمه هدی چیز دیگری است؟ ایشان [سیدحسن خمینی] فرموده: "این که قاطبه‌ی نیروهای فعال در کشور نسبت به امام محبت و عشق دارند یک سرمایه‌ی ملی است و اگر اینگونه عوامل را تقویت کنیم قدرت ملی نیز بالا می‌رود". اگر جناب حسن آقا به عنوان نوه و متولی حرمت ایشان صادقانه به اشتباهات و لو سهوی امام اعتراف کنند نه تنها عشق مردم به امام خمینی کمتر نخواهد شد بلکه بیشتر هم خواهد شد. در آن صورت مردم خواهند گفت بیت امام چه شخصیت منصفی تحویل جامعه داده است. ایشان [سیدحسن خمینی] فرموده: "اگر کسی به این نقاط هجمه آورد و آسیب بزند وحدت ملی را می‌شکند". آیا دلسوزی و بازگویی حقیقت از زبان فقیهی آگاه و عالیقدر هجمه است؟ و آیا این قضاوت تهمت محسوب نمی‌شود؟

ایشان [سیدحسن خمینی] افشای واقعیت‌ها و مرور تاریخ را بغض و کینه نامیده، باید پرسید با این همه سفارش قرآن مبنی بر بررسی و عبرت گرفتن از تاریخ چه می‌کنید؟ ایشان [سیدحسن خمینی] فرموده: "باز گو کردن سخنانی که دروغ بودنشان معلوم شده و بی اساس است، چه فایده‌ای دارد؟". آیا شما قضایای سال ۶۷ را انکار می‌کنید؟ آیا می‌دانید که شما برای این که یک فقیه را مصون از خطا بدانید به فقیهی دیگر تهمت دروغگویی که از گناهان کبیره است زده‌اید؟ ایشان [سیدحسن خمینی] فرموده: "البته یقین دارم که از این کار بهره‌ای نمی‌برند". با تحقیق مختصری متوجه خواهند شد که نه تنها آیت‌الله منتظری دنبال دنیا و بهره‌های آن نبودند بلکه فرزندان ایشان هم چنین آرزویی نداشته و ندارند. پخش این نوار صوتی قرار نیست برای پخش کنندگان آن بهره‌دنیایی داشته باشد بلکه تنها هدف، ذکر واقعیت‌ها بوده است. از برادر بزرگوارم حسن آقا خمینی انتظار دارم به جای جبهه‌گیری و تکذیب و همسویی با افرادی چون حسین شریعتمداری، با مرور بر تاریخ جدّ بزرگوارتان، اشتباهات را از دیگر موارد جدا کنند چرا که اگر چنین نشود دیوار اعتماد فرو

می‌ریزد و نسل‌های آینده تمام این برهه‌ی تاریخی را تاریک و ناپسند خواهند دید.  
والسلام. / زهرا ربانی‌املشی ۱۳۹۵ / ۵ / ۲۸

(انصاف نیوز)

### موضع حسن خمینی چه فرقی با سکوت هاشمی دارد؟!

صراط نیوز: «امام تنهاست» تیتراژی یکی از معروف‌ترین مصاحبه‌های مرحوم سیداحمدخمینی در دوران حیات سیاسی‌اش بود. مصاحبه‌ای در سال ۵۸ که آن روزها با تفاسیر و واکنش‌های مختلفی روبرو شد. شاید این جمله حاج‌احمدآقا در سال ۵۸ و در حالی که یک‌سال از پیروزی انقلاب می‌گذشت برای خیلی‌ها قابل تحمل و هضم نبود. همانقدر که این روزها و در حالی که حدود سه‌دهه پس از رحلت امام؛ و با وجود موسسه‌ای عریض و طویل به نام «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» غیرقابل باور است. به گزارش فارس، هفته گذشته بود که انتشار صوت جلسه خصوصی آیت‌الله منتظری با چهارتن از مسئولان قضایی مرتبط با اعدام منافقین در سال ۶۷ خبرساز شد. رسانه‌های ضدانقلاب به سرعت به بازنشر این صوت و گزارش‌های از پیش آماده‌شده درباره اعدام منافقین پس از عملیات مرصاد پرداختند. محور اغلب این فضاسازی‌ها «زیرسؤال بردن حکم فقهی امام درباره اعدام منافقین» و «مظلوم‌نمایی سازمان منافقین» بود. در حالی که جریان ضدانقلاب خارج‌نشین و برخی چهره‌های همسو با آنها در داخل - همچون تاج‌زاده - انتشار این فایل صوتی را بهانه‌ای برای حمله به جمهوری اسلامی و دفاع از منافقین قرار دادند، واکنش در خوری از سوی مدعیان خط امام و مسئولان ذیربط داده نشد. هاشمی‌رفسنجانی نیز که طی چند سال گذشته طی دیدارهای مختلفش کوشیده بود رقبای سیاسی این روزهای خود و دولت را با عناوینی مثل «تازه انقلابی‌ها» و «مخالفان امام» ترجیح داد در برابر مخالفان واقعی و قدیمی امام سکوت کند! برچسب «متحجر»، «افراطی» و «مخالف اندیشه و راه امام» زدن به مخالفان سیاسی خود در کنار ارائه تفسیری ناقص از امام توسط هاشمی و جریان نزدیک به موسسه

نشر و تنظیم آنقدر شدت گرفت که رهبرانقلاب درباره «خطر تحریف امام» هشدارهایی را مطرح فرمودند. جالب آن که چند روز قبل از انتشار صوت اخیر توسط سایت منتظری، هاشمی در دیدار با مسئولین و اعضای حزب اعتدال و توسعه استان البرز درباره امام گفته بود «منادی اسلام ناب در تاریخ معاصر، امام عزیز بودند، که در طول عمر فقهی و سیاسی با برکت خویش، از متحجران به عنوان مصادیق افراط و تفریط دل پرخونی داشتند.» اما گویا هاشمی فراموش کرده که امام نامه عزل منتظری را نیز این گونه شروع می کنند «با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می نویسم ...». امام هم از متحجران خون دل خورد و هم از منتظری و آنچه در همان نامه «طعم تلخ خیانت دوستان» نامیده بود. بنابراین اگر قرار است واقعاً دغدغه خون دل‌های امام را داشته باشیم باید در برابر شبهه افکنی‌های جریان منتظری علیه ایشان مَهْر سکوت بر لب نزنیم. آیا موسسه تنظیم و نشر رنجنامه حاج احمدآقا را منتشر می کند؟ از آن جایی که فضا سازی‌های رسانه‌های ضدانقلاب پس از انتشار صوت اخیر، حول زیر سؤال بردن و تشکیک نسبت به حکم فقهی امام درباره اعدام منافقین سر موضع صورت گرفته بود، انتظار می رفت موسسه نشر و تنظیم آثار امام نسبت به این قضیه واکنش نشان دهد. اما این اتفاق نیفتاد و یک مصاحبه توسط محمدعلی انصاری - عضو دفتر امام - و یک موضع گیری کلی و چند خطی توسط سیدحسن خمینی در ضمن دیدارش با محیط بانان تنها مواضع منسوب به بیت امام بود. از سیدحسن خمینی هم به اعتبار شخصیت حقیقی اش یعنی فرزند بزرگتر مرحوم حاج احمدآقا و هم به اعتبار جایگاه حقوقی اش یعنی تولیت موسسه تنظیم و نشر آثار امامی می رفت در صف اول مدافعان امام حاضر شود. سیدحسن خمینی که جملات آتشینش علیه آنچه او متحجران لقب می دهد همیشه تیر سایت‌ها و روزنامه‌های اصلاح طلب است، چند روز قبل در دیدار خود با محیط بانان به اتخاذ موضعی کلی و چندخطی درباره «سخنانی که دروغ بودنشان معلوم شده و بی اساس است» بسنده کرد. او به عنوان تولیت موسسه تنظیم و نشر آثار امام نه بیانیه ای صادر کرد، نه موضع قاطعی گرفت و نه از موسسه زیرمجموعه اش توضیحات یا اسناد تاریخی درباره حکم امام درباره اعدام منافقین منتشر شد. جالب آن که در یک سال

گذشته و خصوصاً ماجرای انتخابات خیرگان، فضا سازی هماهنگی توسط رسانه های اصلاح طلب راجع به سواد فقهی سید حسن خمینی به راه افتاد و حتی هاشمی رفسنجانی او را «علامه» خطاب کرد! اما مشخص نیست چرا سواد فقهی او در ماجرای ابهامات و شبهه افکنی ها علیه حکم فقهی امام درباره اعدام منافقین سر موضع؛ به کمک دفاع از امام نیامد! حقیقت آن است که در ماجرای اخیر انتشار صوت منتظری، امام تنها ماند؛ هم از جانب دوستان و مدعیانش و هم از جانب موسسه ای که قرار بود بنابر اسانامه اش «در جهت ارائه و گسترش اهداف و آثار» ایشان فعالیت کند. ای کاش موسسه تنظیم و نشر آثار امام که سالهاست به دلایل سیاسی، دیگر رنجنامه حاج احمد آقا خطاب به آیت الله منتظری را به عنوان کتابچه ای جدا چاپ نمی کند، حداقل برای ادای دین به یادگار امام و تبیین هر چه بیشتر ماجرای عزل منتظری اقدام به تجدید چاپ این سند مهم انقلاب کند.<sup>۱</sup>

(صراط نیوز)

### آقای محمد علی انصاری

(معاون مؤسسه نشر آثار امام خمینی)

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران - تهران: حجت الاسلام و المسلمین محمد علی انصاری در گفت و گو با خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، این سخنان را مطالب جدیدی ندانست و با بیان این که اینگونه مطالب در خاطرات منسوب<sup>۲</sup> به ایشان نیز دیده می شود، اظهار داشت: اولاً محتوای این جلسه به صورت

۱. نشریه حریم امام متعلق به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام در یک اقدام واکنشی، خلاصه ای از رنجنامه مذکور را مجدداً منتشر کرد. مطالب آن گرچه در زمان اولیه انتشار آن با هزینه بیت المال و در تیراژ میلیونی و خارج از قوانین چاپ و انتشار کتاب، در سطح وسیعی پخش شد، هیچ ربطی به مباحث تاریخی، حقوقی، فقهی و سیاسی مربوط به اعدام های مرداد ۶۷ ندارد و به شبهات حکم اعدام ها پاسخ نخواهد داد و دردی را دوا نمی کند؛ دردی که با پنهان کاری، بیش از پیش زخم آن کهنه تر می شود.

۲. پس از این همه تأکید آیت الله منتظری در زمان حیات خویش درباره این که خاطرات از خودشان است، آقای انصاری هم نوا با امثال سید حمید روحانی، می گوید: "خاطرات منسوب!". لابد ایشان فایل صوتی را گوش کرده اند آیا همین قسمت که در خاطرات آیت الله منتظری آمده مستند به خود ایشان نیست؟!

ناقص و مشحون از اغلاط و تحریف هاست<sup>۱</sup> و فلسفه وجودی این جلسه و مسائلی که در آن گذشته به صورت واضح برای کسی که سخنان آقای منتظری را می شنود معلوم نیست. اما به طور کلی باید بگوییم صحبت هایی که در بیانات آقای منتظری هست به دور از انصاف و همراه با پیش داوری هایی است که تحلیل اطرافیان موذی و کسانی است که می خواستند از موقعیت آقای منتظری استفاده کنند و از سالها قبل به ایشان القاء می کردند و من فکر می کنم لازم است اهداف این افراد را مورد اشاره قرار دهم. وی در ادامه افزود: اصولاً نسبت هایی که آقای منتظری به مرحوم یادگار امام دادند نسبت های ناروا و غلطی است و من در برخی مصاحبه ها و سخنان قبل گفته ام که بیشترین ظلم و جفایی که به مرحوم یادگار امام در خاطرات و سخنان آقای منتظری شده این است که از ایشان یک چهره غیر واقعی نشان داده شده است؛ چرا که ما در سالهایی که افتخار همنشینی با یادگار امام داشتیم جز رأفت و رحمت و تلاش برای هموار کردن مسیرهای قانونی و اجرای قانون در کشور از ایشان ندیدیم و همه کسانی که در تحلیل زندگی ایشان دقت کرده اند می دانند مرحوم حاج احمد آقا در بخش وسیعی از ادوار زندگی روحیه مسالمت آمیزی داشته و حتی متهم به سازش کاری با جریاناتی بوده اند که مورد سؤال مردم بوده اند.<sup>۲</sup> بنابراین، هیچ کس تصور نمی کند که ایشان یک روحیه خشن و توأم با برخوردهای غیرمنضبط و غیرقانونی حتی با مخالفین و معاندین نظام داشته باشند.<sup>۳</sup> انصاری تأکید کرد: آنچه در این سخنان به یادگار امام نسبت داده شده قطعاً دور از انصاف و وجدان اخلاقی

۱. اگر جناب آقای انصاری فایلی از آن جلسه دارد که ناقص و تحریف شده نیست آن را منتشر نمایند.  
 ۲. اگر بخواهیم از مصداق این جریانات نام ببریم باید از مجاهدین خلق نام برد که به واسطه حضور احمدآقا، به طور تشکیلاتی با امام دیدار می کردند که عکس ها و گزارشات آن موجود است. (روزنامه کیهان ۸ اردی بهشت ۱۳۵۸) البته مرحوم آیت الله منتظری می گویند من به این گونه رفت و آمدهای همراه آرم و عنوان مجاهدین خلق، نقد داشته و به امام هم منتقل کردم.  
 ۳. بنابر گزارشی که آقای احمدی قاضی شرع دادگاههای انقلاب اهواز به آیت الله منتظری داده است، احمدآقا مدافع اعدام ها بوده است. آیت الله منتظری نقل می کنند که به نظر حاج احمدآقا مجاهدین حتی روزنامه خوانش هم باید اعدام شوند. (به دفتر اول این مجموعه مراجعه شود)

است و هر کس چنین اظهاراتی می‌کند مطمئناً با اهداف خاص، دروغ و جعل همراه است؛ البته کسی منکر آن نیست که ایشان در همه عرصه‌ها مشاور و مورد اعتماد امام بودند. ایشان کسی بوده که امام در عرصه‌های مختلف از نظر ایشان استفاده می‌کرده‌اند اما هیچ‌گاه تلاش نکردند و در موقعیتی نبودند که ذهن امام را نسبت به یک مسأله مهم قضایی که سرنوشت یک جریان خاص سیاسی کشور به آن پیوند خورده به گونه دیگری منحرف کنند و مطالب را به گونه دیگری منعکس کنند.<sup>۱</sup> عضو دفتر امام تأکید کرد: در مورد ادعای آقای منتظری مبنی بر این که آقای احمدی (حاکم شرع خوزستان) به جماران آمده و خواسته‌اند از طریق بنده و یادگار امام مطالب خود را با امام مطرح کنند و ما اظهار کرده‌ایم که فقط باید دستبوسی کنند و مطالب را به گونه دیگری منتقل کنند تا جایی که در خاطر هست، اتفاق اینچنینی اصلاً وجود نداشته و بنده کوچکتر از آن بودم که در بحثی که یک طرف آن پیغام آقای منتظری بود و یک طرف دیگر آن رفتار قوه قضاییه با زندانیان بوده و ملاقات نیز مربوط به فردی است که واسط قوه قضاییه و آقای منتظری و امام بوده، بخواهم مسیر را تغییر دهم. اصلاً جایگاه و حوزه اختیار و مسئولیت ما اصلاً اینگونه نبوده است و این نسبت ناروایی است.<sup>۲</sup> حجت‌الاسلام والمسلمین انصاری یادآور

۱. خوب است که آقای انصاری بفرمایند منابع اطلاعاتی امام در باره زندانیانی که در حال طی کردن محکومیت خویش بودند، و ادعا شده آن‌ها قصد شورش و ملحق شدن به منافقین را داشته‌اند و... چه کسانی بوده‌اند. حکمی که از مرحوم امام صادر شده و در دفتر اول این مجموعه آمده است نه می‌تواند یک متن فقهی باشد و نه حقوقی و براساس عصبانیت و خشم نوشته شده است. با انداختن قصورات به عهده امام نمی‌توان دیگران را تطهیر کرد و این جفا به امام است. البته ما نمی‌گوییم احمدآقای خمینی چنین گزارشاتی می‌دادند و کسانی چون آقای ری شهری که گزارشات تحریک‌کننده می‌دادند باید پاسخ‌گو باشند. گرچه اطلاع رییس دفتر امام از محتوای چنین گزارشاتی طبیعی می‌نماید و با نظر مثبت و یا از کانال ایشان به امام ارائه شده است.

۲. همان‌گونه که آقای احمدی شاهرودی به آیت‌الله منتظری گزارش داده و مرحوم حاج احمدآقا خمینی هم در کتاب رنجنامه آورده‌اند، آقای احمدی موفق نشدند مطالب خویش را خدمت امام بگویند و به احمدآقا گزارش می‌دهند. نامه‌های این قاضی به امام و احمد خمینی در دفتر اول این مجموعه آمده است.

شد: مساله منافقین مساله مهمی در دیدگاه امام بوده است و با توجه به شناخت امام از این جریان در قبل از انقلاب و نیز بعد از انقلاب با حوادث تلخی که رقم زدند و ذهن امام را مشغول کردند، این امر مساله ای نبوده که با سخنان ما امام تصمیمات مقطعی یا احساسی نسبت به آنها داشته باشند، بلکه تصمیمات ایشان نشأت گرفته از روح فرهنگ و قضاوت اسلامی بوده. تا جایی که من سراغ دارم ایشان از ابتدای انقلاب تا پایان عمر نسبت به مخالفین دعوت به برخورد در چارچوب مقررات داشتند و با کسانی که به ایشان مراجعه می کردند بر عطفت اسلامی تاکید می کردند و پرونده‌های گزارش‌های قوه قضاییه در مورد برخورد با زندانیان حاکی از این است که امام تحت هیچ شرایطی تحت تاثیر احساساتی که برخی مدعیان ادعا می کنند قرار نمی گرفت.<sup>۱</sup> وی گفت: قضیه همراهی منافقین با صدام امری نیست که کسی کتمان کند، قضیه عملیات مرصاد و جنگ رسمی منافقین علیه ایران بعد از پذیرش قطعنامه قابل چشم پوشی نیست؛ عملیات آنها قبل از عملیات مرصاد و کشتار حدود ۱۷ هزار نفر انسان انقلابی مومن و در جایگاه خدمت به مردم، قابل پنهان کردن نیست و اسناد آنها در موسسه تنظیم و نشر آثار امام موجود است.<sup>۲</sup> عضو دفتر امام تصریح کرد: پرونده سیاه منافقین به گونه ای نیست که بگوییم کسی با آنها باید از موضع رأفت اسلامی برخورد می کرد. اما بنده از نزدیک شاهد بودم و اخوی من که مدتی رئیس سازمان زندانها بودند شاهد است که وقتی خدمت امام می رفت امام در مورد منافقین و غیر منافقین توصیه به رافت و رحمت اسلامی و برخورد قانونی داشتند. وی گفت: در شرایطی که عناصر وهابی و تکفیری ها و داعشی که پدید آورنده این همه فجایع به نام اسلام هستند و در پاریس منافقین را تایید می کنند، امروز بیرون آمدن چنین نوارها و سخنانی حاکی از این دارد که دست هایی که آقای منتظری را از نظام

۱. بنابراین پرسش ما هم همین است که چه فضایی در آن چند ماه ایجاد کردند که مرحوم امام آن حکم را بدهند؟!

۲. صورت مسأله زندانیانی هستند که دستشان به خون آغشته نشده و در عملیات مرصاد شرکت نداشتند. به مقالات آینده این مجموعه به ویژه نقدهایی بر نوشته آقای مرتضوی دیگر عضو دفتر امام در قم، مراجعه گردد.



جدا کردند و از ارتباط با امام جدا کردند و ذهن ایشان را از مسائل غیرواقعی آلوده کردند و دفاع ایشان از لیبرال‌ها، منافقین و.. را ایجاد کردند<sup>۱</sup> این نوارها را از طریق صداهایی که حتی یک روز با نظام، انقلاب، امام و حتی خود آقای منتظری دوستی نداشته‌اند منتشر می‌کنند و ما یادمان نمی‌رود مصاحبه‌هایی را که این رسانه‌ها در دوره ای علیه آقای منتظری پخش می‌کردند و امروز داعیه دفاع از ایشان دارند. انصاری اظهار کرد: ما نمی‌گوییم مردم این نوارها را گوش کنند، چرا که قبلاً هم خاطرات ایشان منتشر شده و مجموع این‌ها حکایت دارد جریانی<sup>۲</sup> که قبلاً کار می‌کرده امروز هم اهدافی همچون تفرقه در صفوف ملت و برگرداندن افکار و نیاتی دارد که پیوند مردم و امام را از بین ببرند. البته این حرفها نتیجه عکس دارد و کسی از امام برنگشته است و از اخلاق و منش امام عدول نکرده است. وی گفت: این کارها صحنه گردانی برای استکبار جهانی و القاء شبهات است. من ضمن توصیه به این که مردم با این سخنان وقت خود را نگذرانند، اما می‌گوییم که سخنان پایانی در این نوار از قول مرحوم آقای اشراقی و ... پاسخگوی شبهاتی است که آقای منتظری در این جلسه مطرح کرده و اگر کسی این قسمت پایانی را گوش کند متوجه می‌شود که بسیاری از سخنان آقای منتظری در همان جلسه رد شده است. دبیر ستاد مرکزی بزرگداشت امام خمینی گفت: ان‌شاءالله در فرصت مناسب به ابعاد مختلف این موضوع کلیدی که از سؤالات جامعه است می‌پردازم و خاطرات مفصلی از ملاقات‌هایی که با آقای منتظری و اطرافیان‌شان و نیز خاطراتم از اطرافیان ایشان در زندان قبل از انقلاب که آقای منتظری تا آخر از آنها دفاع می‌کرد و دستشان به خون مظلومان آغشته بود بیان خواهم کرد و نیت این افراد در دوران حیات سیاسی شان

۱. از آقای انصاری می‌پرسیم این دست‌ها کجاست که با گذشت قریب به سی سال هنوز توسط مقامات امنیتی کشف نشده است؟! لابد سناریوی تکراری و تهوع‌آور نفوذ در بیت را مطرح می‌کنند که لازم است آقای انصاری اسامی این نفوذی‌ها را بیان کند. وانگهی کدامیک از مطالبی که آیت‌الله منتظری در باره اعدام‌ها ذکر کردند غیرواقعی بود؟! چرا با کتمان و انکار به دنبال روزمرگی حیات سیاسی خویش باشیم و برای تاریخ جز شبهه چیزی به ارث نگذاریم؟!

۲. این سریال "جریان" ظاهراً تمامی ندارد. کدام جریان و توسط چه کسی؟!

در تخریب چهره‌های خدوم نظام مثل رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله هاشمی، موسوی اردبیلی و... را خواهم گفت.<sup>۱</sup>

وی افزود: اما تعجب می‌کنم افرادی که از بسیاری از اطلاعات همانند ما آگاهی دارند و می‌دانند آقای منتظری فرد ساده‌لوحی بوده این مطالب را مطرح می‌کنند؛ باید بگویم مظلومیت‌ها و غربت‌هایی که این‌ها نام می‌گذارند خود این‌ها برای آقای منتظری ایجاد کردند و با ترفند‌ها و حیل‌ها ایشان را از پیکره نظام اسلامی جدا کردند.<sup>۲</sup> انصاری در ادامه گفت: امیدواریم کسانی که با هر انگیزه‌ای که این کارها را ترویج می‌کنند و خوراک به دست رسانه‌های بیگانه می‌دهند بدانند که آقای منتظری از جدایی از امام هیچ نفعی نبرد، از خاطراتی که مشحون از خلاف واقع و دروغ‌هاست<sup>۳</sup> هیچ نفعی نبرده و بعد از این هم اگر کسانی فکر می‌کنند برای ادامه حیات سیاسی خودشان فکر می‌کنند می‌توانند به این مطالب تمسک جویند نفعی نخواهند برد و فقط آب به آسیاب دشمن ریختن است و هر روز که این حرف‌ها مطرح می‌شوند صهیونیست‌ها و کسانی که از نظام سیلی خوردند خوشحال می‌شوند. این کارها خاصیت بیشتری ندارند و عرض خود می‌برند و زحمت ما و کسانی را می‌دارند که به واقعیت زندگی آقای منتظری و اطرافیان ایشان آشنایی کامل دارند. وی با بیان این که بنده هیچ در زمان ارتباط آقای منتظری با امام و چه در زمان فاصله

۱ اگر به جز رنجنامه مرحوم سید احمد آقا خمینی و خاطرات سیاسی و سنجه انصاف آقای ری‌شهری مطلب جدید دیگری هست چرا منتشر نمی‌شود و اگر همان است چرا تضييع بيت‌المال؟!  
 ۲. مرحوم آیت‌الله منتظری چه در کردار و چه در گفتار ثابت کردند که انقلاب را فرزند خود می‌دانستند و تا پایان عمر از آن جدا نشده و از اصل آن دفاع می‌کردند و انتقادات ایشان از خلاف‌ها و تدروی‌ها، در همین راستا بود. متأسفانه در فرهنگ برخی، صحنه گذاشتن بر تعدیات به منزله دفاع از نظام شمرده می‌شود!

۳. اسناد و مدارک مسجلی که نیمی از خاطرات فقیه‌عالی‌قدر را به خود اختصاص داده چگونه می‌تواند دروغ باشد؟! در نقد خاطرات آیت‌الله منتظری به‌جز مقالات بسیار، چند کتاب نیز منتشر شده است. آیا در دیدگاه آقای انصاری این نقدها توانسته است با خاطرات ایشان هم‌آوردی کند؟ از آقای انصاری که مستظهر به حمایت بیت‌المال و حاکمیت هستند می‌خواهیم آزادانه نشست‌هایی در باره خاطرات آیت‌الله منتظری برقرار نمایند و دچار همان ادبیات دلواپسان نشوند؛ چرا که در همین موقعیت‌هاست که انسان‌ها محک می‌خورند.

گرفتن ایشان از امام مایل نبودم مطالبی را در مورد ایشان بیان کنم، گفت: در عین حال هنوز پشت پرده زندگی و خاطرات آقای منتظری حقایق ناگفته است که به موقع باید بیان شود و اگر حرفی زده شود جامعه از اسناد و واقعیات می‌تواند پی ببرد که ایشان به امام، نظام، خود و هوادارانش که افکار پاک و بعضاً بدون اطلاعات دقیق از سیر تاریخی است، ظلم کرده‌اند<sup>۱</sup> و امیدوارم کسانی که این نوار را منتشر کرده‌اند متنبه شوند و دیگر تکرار نکنند. انصاری در خصوص مقطع زمانی انتشار این نوار صوتی اظهار کرد: به نظر من طرح این مسائل در موقعیت کنونی در راستای تطهیر و توجیه همنشینی منافقین با جنایتکاران آل سعود و انحراف ذهن مردم از نقش آنها در عملیات مرصاد است؛ ضمن آنکه با توجه به اعلام آمادگی رئیس قوه قضائیه برای گفت‌وگو با اتحادیه اروپا در مورد موضوع حقوق بشر بیان این مطالب در راستای سمپاشی و تخریب فضای کنونی است. وی در پایان گفت: طبیعتاً از رسانه ای که آبشخور آن پیر استعمار است انتظاری غیر از این نیست که به این مسائل دامن بزند.

(جماران)

### تعظیم تاریخ به آیت‌الله العظمی منتظری

(علی نظری، سردبیر نشریه پایتخت کهن)

حسینعلی منتظری از اعجوبه های فقه شیعه و از مبارزان راه آزادی است. این فقیه

۱. آیت‌الله منتظری با انجام وظیفه انسانی و شرعی خویش در نقد تعدیات، دچار ظلم به خود و دیگران نشد بلکه ظلم فاحش آن بود که نصایح دلسوزانه و حق‌محورانه ایشان را به همنوایی با منافقین رنگ و لعاب زدند و به خورد افکار عمومی دادند تا جایی که خود عاملان این سناریو نیز این دروغ‌ها را باور کردند! وانگهی اگر به تعبیر آقای انصاری حقایق ناگفته دیگری در باره زندگی آیت‌الله منتظری وجود دارد بایستی منتشر گردد و با تهدید به افشا مشکلی حل نمی‌شود. آیت‌الله منتظری و بیت ایشان در هاله‌ای از عدم شفافیت سیرنکرده تا از این تهدیدها هراسی به خود راه دهند. کسانی باید در هراس باشند که با گزارشات خلاف واقع برای خود کلاهی مالیدند! آقای انصاری نگران هواداران پاک فقیه‌عالیقدر نباشند بلکه بستری فراهم نمایند تا این هواداران و مقلدان به شبهاتی که در قالب کتاب رنجنامه و یا دیگر موارد منتشر شده، پاسخ دهند تا این جامعه باشد که خود به قضاوت بنشیند.

بزرگوار که نقشی غیر قابل انکار در شکل گیری، پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی داشت، در طی سالیان بعد از انقلاب نامهربانی ها و جفاهای بسیاری را بر خویش دید. متاسفانه از سال ۶۷ تاکنون مغرضین و افراد ناآگاه از فحاشی و ناسزا و اتهام هرچه خواستند به این مرد بزرگ روا داشتند. در هفته ای که گذشت به دنبال انتشار فایل صوتی دیدار فقیه عالیقدر با مسوولین قضایی و اطلاعاتی درباره اعدام های تابستان ۶۷، باز هم همان جماعت لب به دشنام گویی و سخنان خلاف واقع گشودند. در این میان با کمال تاسف آقای محمدعلی انصاری مسوول دفتر نشر و آثار امام در سخنانی سخیف و بی سابقه درباره آیت الله العظمی منتظری مطالبی را ایراد نمودند. آقای انصاری که چشمان خویش را بر سوابق درخشان مبارزاتی و زهد و تقوای فقیه عالیقدر بسته، معتقد است که انتشار این حرف ها صحنه گردانی برای استکبار است! با این حال حتما آقای انصاری بهتر از همه به شخصیت ضد استکباری بزرگمردی چون منتظری واقف است. آقای انصاری در فراز دیگری از سخنانش می گوید: «... با این حرف ها می خواهند منافقین را احیا کنند». آیا آقای انصاری نمی داند که فقیه عالیقدر زخم خورده منافقین است؟! آیا آقای انصاری نمی داند که سرکرده ملعون منافقین برای این که بساط التقاطی سازمان منافقین در برداشت از اسلام توسط آیت الله منتظری در زندان شاه بر ملا نشود، چگونه اعضای سازمان در زندان را از تماس با آیت الله منتظری بر حذر داشتند؟ جناب آقای انصاری خاضعانه از شما می خواهم یک سند ارائه نمایید که فقیه عالیقدر مستقیم یا غیر مستقیم از منافقین دفاع کرده باشد! ایشان بارها فرموده اند که منافقین بیشترین ظلم را به من نموده اند؛ منافقین بودند که در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ فرزند من، محمد منتظری را به شهادت رساندند. آقای انصاری شما نیک می دانید که گروهک منافقین در حال و آینده هیچ جایگاهی نداشته و ندارند، لطفا با حربه منافق هراسی به تخریب شخصیت مکرم آیت الله منتظری نپردازید. شما که فقیه عالیقدر را متاثر از اطرافیانش می پندارید، آیا این ادعا درباره دیگران صادق نبود؟ آیا کسی متاثر از فرزندش نبود؟ در قسمتی

دیگر آقای انصاری گفته‌اند که آقای منتظری از جدایی از امام نفعی نبرده است. باید خدمت ایشان عرض نمایم که آیت‌الله منتظری اخلاق کاسبکارانه نداشت که بخواهد به فکر نفع و ضرر خویش باشد. اگر درباره وی این چنین می‌اندیشید و به فکر جاه و مقام بود، می‌توانست چند ماه سکوت کند و بعد از رحلت امام صاحب حکومت شود. و در جایی دیگر ادعا کرده‌اید که آقای منتظری به امام ظلم کرده‌اند. امکان دارد مصداق ظلم ایشان به امام را بفرمایید؟ هنگامی که آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری عزل شدند، در نامه‌ای به امام خمینی از این عزل استقبال نمودند و از این که مسوولیتی سنگین از ایشان برداشته شده است. آیا نامه فقیه‌عالیقدر را به مناسبت رحلت امام مطالعه کرده‌اید؟ آیا با خواندن آن نامه متوجه بزرگی شخصیت فقیه‌عالیقدر نشدید که تا چه حد نسبت به استاد خویش وفادار و حق شناس است؟! آقای انصاری نامه ۸ فروردین ۶۸ را قبول دارید که در فاصله ۴۸ ساعت بعد از عزل، امام با چه ادبیاتی از فقیه‌عالیقدر تمجید کرده‌اند؟ به هر حال افرادی چون آقای انصاری بدانند که مرحوم فقیه‌عالیقدر یکی از محبوبترین شخصیت‌های روحانی است که به عنوان مبارزی آزادیخواه و حامی حقوق شهروندی همه آحاد مردم در افکار عمومی این مرز و بوم بی‌همتاست. جناب آقای انصاری وصله نجسب همکاری با منافقین ملعون هرگز به آیت‌الله منتظری نمی‌چسبد. اگر تاریخ را مطالعه کنید در خواهید یافت که چه کسانی شیفته سرکرده خائن منافقین در ماجرای گردهمایی سال ۱۳۵۸ در امجدیه بودند! آقای انصاری شما که از بیت امام هستید، لطفا تاریخ را دوباره بخوانید که چه کسی در غائله امجدیه مورد عتاب شدید امام قرار گرفت! لطفا با انگ‌منافقین چهره‌منور آیت‌الله منتظری را مخدوش ننمایید! آقای انصاری شما بهتر از هر کسی می‌دانید که آیت‌الله منتظری بود که بعد از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی برای جا انداختن مرجعیت امام در حوزه علمیه قم جانفشانی کرد. آقای انصاری به هر حال من و شما دیر یا زود از این دنیای پرطنطنه خواهیم رفت، آیا زبنده‌شان شماست که نسبت به شخصیت معظم بزرگترین فقیه

مبارز انقلاب چنین ناسپاسی کنید و بر او چنین اتهاماتی را روا دارید؟! تاریخ و آیندگان ما به زهد، دانش، فضل، مبارزات، انسان دوستی و آزادگی مرحوم فقیه عالیقدر تعظیم می کنند. در پایان به همه آنانی که این چنین بی پروا بر آیت الله منتظری می تازند، این شعر معروف را متذکر می شوم:

بزرگش نخوانند اهل خرد      که نام بزرگان به زشتی برد.

(کانال تلگرامی علی نظری)

### سخنی با دست اندرکاران سایت جماران

علیرضا خامسیان در یادداشتی تلگرامی نوشت: به دنبال انتشار فایل صوتی آیت الله منتظری (ره) پایگاه خبری جماران مبادرت به انتشار سلسله مصاحبه ها و یادداشت ها در واکنش به انتشار اظهارات آیت الله منتظری (ره) در دهه ۶۰ کرد که این اقدام پایگاه خبری جماران هم حق هم وظیفه و هم طبیعی است. اما آنچه که این رسانه منتسب به بیت رهبر فقید انقلاب می بایست در انتشار دیدگاه های مختلف به ویژه در ارتباط با موضوع اظهارات آیت الله منتظری رعایت کند خارج نشدن از دایره انصاف و رعایت ادب و اخلاق است. متأسفانه طی چند روز گذشته دیده شده است برخی مطالب منتشر شده همراه با واژگانی است که دون شان رسانه وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی است. به عنوان مثال در مطلبی که با عنوان مطلب ارسالی یکی از کاربران در جماران منتشر شده بود فرزندان آیت الله منتظری «نادان» خطاب شدند و یا در پاسخ آقای محمدعلی انصاری به اظهارات آیت الله منتظری، ایشان توسط آقای انصاری «ساده لوح» نامیده شده است. به نظر می رسد انتظار از پایگاه خبری جماران به دلیل انتسابش به بیت رهبر فقید انقلاب برای رعایت انصاف و اخلاق و ادب بسیار زیاد است و در عین شفاف سازی برخی وقایع دهه اول انقلاب بخصوص برای نسل جوان نباید از عباراتی استفاده کرد که تلقی خارج شدن از مرز اخلاق که بیت امام به آن مستظهر است برای مردم ایجاد شود.

امید آنکه پایگاه خبری جماران به مانند گذشته در انجام رسالت خطیر خود که نشر دیدگاه‌های مترقی رهبر فقید انقلاب است کوشا باشد.

(تلگرام)

### آقای سید محمد موسوی بجنوردی

(عضو سابق شورای عالی قضایی)

پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران - تهران: عضو شورای عالی قضایی در دوران امام خمینی سخنان منتشر شده آیت‌الله منتظری را ناشی از اطلاعات غلطی دانست که مغرضانه به ایشان منتقل شده است.<sup>۱</sup> آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی در گفت‌وگو با خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، مطالب منتشر شده از بی‌بی‌سی طی روزهای اخیر را غلط و کاملاً مغرضانه دانست و تأکید کرد: شورای عالی قضایی کاملاً مستقل و غیر قابل نفوذ بود و در آن، تصمیمات همیشه به رأی گذاشته می‌شد و ملاک اکثریت بود. وی با ابراز این عقیده که نظام شورایی در امر قضا از نظام فعلی که یک فرد در آن تصمیم می‌گیرد به مراتب بهتر است<sup>۲</sup>، گفت: آیت‌الله موسوی اردبیلی هیچگاه مخالف عقیده‌اش عمل نکرد و

۱. گویا جناب آقای بجنوردی بزرگوار فراموش فرموده‌اند که یکی از منابع اطلاعات و گزارشات آیت‌الله منتظری در باره دادگاه‌ها و زندان‌ها و تندروی‌های داخل آن، امثال جناب آقای بجنوردی بوده‌اند که همزمان عضو هیأت عفو امام نیز بودند و گاه در جلسه شب‌های جمعه که به همراه برخی از آقایان در محضر فقیه عالیقدر تشکیل می‌شد گزارشات تفصیلی را به ایشان می‌دادند!

۲. در شورای عالی قضایی که بزرگ‌ترین مرجع قضایی بود بزرگانی از لحاظ علمی حضور داشتند که رییس آن توسط اعضا انتخاب می‌شد و از این لحاظ استقلال کامل داشت اما در جریان بازنگری منحل شد و نصب رئیس این قوه به دست ولی فقیه افتاد. از آقای بجنوردی می‌پرسیم با وجود شخصیت‌های علمی و حقوقی در این شورا چرا مرحوم امام بدون مشورت با آنان حکم اعدام با آن اهمیت از لحاظ کمی و کیفی را صادر کردند؟ چرا در تهران و دیگر مراکز، گروه خاصی را خارج از روال معمول و رویه قضایی و مستقیماً برای این کار، منصوب نمودند کردند؟!

همیشه شجاعت ابراز عقیده داشت.<sup>۱</sup> آیت‌الله موسوی بجنوردی در ادامه گفت: سخنان آیت‌الله منتظری ناشی از اطلاعات غلطی بوده که مغرضانه به ایشان منتقل شده بود، همان‌گونه که بعداً بسیاری از آنها برای ایشان هم معلوم شد.<sup>۲</sup> وی با تأکید بر این که منافقین رذل‌ترین و خشن‌ترین گروه بودند که به محاربه با نظام اقدام کرده بودند و احمقانه به آغوش صدام پناه برده بودند، گفت: من نمی‌انم که انتشار سخنان آیت‌الله منتظری در روزهایی که منافقین جلاد و آدمکش آلت دست حکام سعودی شده‌اند و عملاً در صدد احیای جریان نفاق هستند از کدام پشتوانه عقلی، ملی و شرعی برخوردار است. آیت‌الله موسوی بجنوردی در پایان، سخنان منتشر شده از آیت‌الله منتظری را آمیخته و مملو از سخنان غلط<sup>۳</sup> و پیش‌داوری دانست و با اشاره به اتهاماتی که در این سخنان به مرحوم یادگار امام وارد شده بود، تأکید کرد: مرحوم حاج احمد آقا پاک‌ترین و مهربان‌ترین شخصیت سیاسی در دوره خود بود و آنچه درباره ایشان مطرح شده با هیچ معیاری سازگار نیست.

(جماران)

### مغالطه خلط انگیزه و انگیزه

طاها- پارسا: اخیراً یک فایل صوتی منتشر شده که حاوی سخنانی است که میان آیت‌الله منتظری و چند نفر از متصدیان اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۱۳۶۷، ردوبدل

۱. سخنان آیت‌الله موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران و همچنین پرسش‌های ایشان از امام که مرحوم سید احمد خمینی به نقل از امام پاسخ داده، در دفتر اول این مجموعه آمده است.
۲. در این باره در پاورقی‌های گذشته توضیحاتی داده شد. خوب است گوینده محترم مشخص فرمایند کدامیک از این اطلاعات رسیده به فقیه عالیقدر در باره وضعیت زندان‌ها و اعدام زندانیان، غلط بوده که بعداً برای ایشان معلوم شد.
۳. از گوینده عالم، محترم و فاضل، این‌گونه موضع‌گیری کلی و هم‌نوایی با برخی گویندگانی که در حد و اندازه ایشان نیستند، قابل تأمل است و عیب است که حتی یک نمونه از این سخنان آمیخته و مملو از غلط را نفرمایند!



شده است و می‌تواند به عنوان یک سند تاریخی و حقوقی مورد استفاده قرار گیرد. محتویات این فایل صوتی، حاوی اطلاعاتی است که نشان می‌دهد مراحل قانونی و شرعی برای اعدام‌های ۶۷ طی نشده است. در این جلسه، آیت‌الله منتظری به این رفتار اعتراض می‌کند و متصدیان اعدام‌ها که به «هیئت مرگ» مشهور شده‌اند، سعی می‌کنند او را راضی کنند که تعداد دیگری را با اجازه‌ی او و با همان روال اعدام کنند، اما منتظری نمی‌پذیرد. انتشار این فایل صوتی واکنش‌های زیادی را موجب شده است. در این میان، برخی از ناقدان و بلکه متهمان به‌جای ورود به محتویات فایل و ادعاهای مطرح‌شده در آن، کوشیده‌اند انگیزه‌ی ناشران این فایل و یا انگیزه‌ی آیت‌الله منتظری در خصوص انتقاد به اعدام‌ها را مورد ایراد قرار دهند؛ یعنی از مغالطه‌ی «انگیزه و انگیزه» استفاده کنند. مغالطه «خلط انگیزه و انگیزه» (argumentum ad hominem) یکی از رایج‌ترین مغالطات روزمره است؛ و گاهی عوام چنان با آن خو گرفته‌اند که به‌سختی می‌پذیرند مغالطه‌ای صورت گرفته است. این مغالطه با عنوان «حمله شخصی» هم (ad hominem) مشهور است. اساس این مغالطه بر این است که کسی برای نقد یک عقیده یا باور، به‌جای آنکه به محتوایش ورود کند و درست و نادرستی آن را نشان دهد، به‌خاستگاه آن عقیده و انگیزه‌ها یا اهداف آن می‌پردازد. به‌عبارتی دیگر به‌جای آنکه به ارزش سخن و دلایل آن توجه کنند، به سراغ این مسئله می‌رود که تعلقات و انگیزه‌ی گوینده یا راوی سخن چیست؛ مثلاً متعلق به کدام حزب است و اهداف او و همفکرانش کدام‌اند؟

(متن کامل در زیتون: ۱۵۶۰۵/<http://zeitoons.com/>)

### کشتار ۶۷؛ چگونه می‌توان توجیه کرد؟

(مرتضی کاظمیان)

انتشار فایل صوتی سخنان ماندگار زنده‌یاد آیت‌الله منتظری، هم‌زمان با سالگرد

کشتار گروهی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، برای مطالبه گران حقوق بشر و پی جویان حقیقت، اتفاقی بسیار مهم و تاریخی است. اگرچه مضمون سخنان فقیه آزاده پیش تر در خاطرات ایشان منتشر شده بود، اما شنیدن بی واسطه صدای آکنده از دغدغه و نوع دوستی و اخلاق مداری آیت الله منتظری، آن هم در برابر هیأت مرگ و بانیان اصلی کشتار گروهی زندانیان سیاسی، به تجربه‌ی پیوسته و بی واسطه‌ی یک شوک می ماند. اعدام‌های ۶۷ از تاریخ سیاسی معاصر ایران و حیات جمهوری اسلامی قابل حذف نیست؛ ساده‌انگاری به نظر می رسد اگر دغدغه‌داران گذار به دموکراسی بی اعتنا به این فاجعه، ایران فردا را تصور کنند. کمیته‌ای مستقل و حقیقت یاب و ملی اگر این پرونده را روزی به فرجام عادلانه و منصفانه نرساند، جراحات ناگوار، ماندگار و پرعارضه خواهد ماند. در برابر فایل صوتی منتشر شده اما برخی واکنش‌ها حیرت برانگیز است و حتی از منظر محاسبات عقلانیت ابزاری نیز قابل فهم نیست. واکنش کسانی چون محمدعلی انصاری (از مسئولان دفتر آیت الله خمینی) یا محسن رضایی و حتی علی خمینی، به دلیل بی اهمیت بودن شخصیت حقیقی و حقوقی آنان، اعتنا و تأملی را بر نمی انگیزد؛ اما اظهار نظر آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی، فقیه و مجتهد و حقوقدان نزدیک به اصلاح طلبان و عضو مجمع روحانیون مبارز معنادار و اسف بار است. موسوی بجنوردی پس از پیروزی انقلاب ۵۷، دادگاه عالی قضات را به دستور بنیانگذار جمهوری اسلامی، تأسیس کرد. وی از سال ۱۳۶۰ به حکم آیت الله خمینی، عضو شورای عالی قضایی (مهم ترین نهاد قضایی جمهوری اسلامی) شد؛ مسئولیت مهمی که دو دوره (هشت سال) ادامه داشت. حالا، وی در مصاحبه‌ای مدعی شده که «سخنان آیت الله منتظری ناشی از اطلاعات غلطی بوده که مغرضانه به ایشان منتقل شده بود.» وی با تأکید بر این که سازمان مجاهدین خلق، «رذل ترین و خشن ترین گروه بودند که به محاربه با نظام اقدام کرده بودند و احمقانه به آغوش صدام پناه برده بودند»، گفته است: «من نمی دانم که انتشار سخنان آیت الله منتظری در روزهایی که منافقین جلاد و آدمکش آلت دست حکام سعودی شده‌اند و عملاً در صدد احیای جریان نفاق هستند از کدام

پشتوانه عقلی، ملی و شرعی برخوردار است.» شنیدن چنین سخنانی از کسی که سابقه‌ی قضاوت و کارنامه‌ای از تحصیل در حقوق و فقه دارد، شگفتی برانگیز است. آیا دست یازیدن به هر اقدامی توسط مخالف سیاسی، می‌تواند توجیهی برای اعدام آن‌هم بدون رعایت آیین دادرسی عادلانه باشد؟ آیا دادگاه تمامی قربانیان کشتار گروهی (که مطابق برآورد گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد دست‌کم ۱۸۷۹ نفر هستند و آیت‌الله منتظری شمار ایشان را حداقل ۲۸۰۰ نفر می‌داند) در چهارچوب قانون اساسی و دیگر قوانین وقت برگزار شده است؟ پرسش‌ها از آیت‌الله موسوی بجنوردی کم نیست؛ از نظر این مقام ارشد و اسبق قضایی که به توجیه این اعدام‌ها پرداخته و از کشتار گروهی ۶۷ دفاع کرده، شمار دقیق قربانیان چند نفر است؟ اگر محاکمه‌ی آنان عادلانه و مطابق قانون برگزار شده، چرا اسناد مربوطه علنی نمی‌شود؟ چرا مستندات کشتار مزبور در اختیار پژوهشگران و خانواده قربانیان و دیگر شهروندان پی‌جوی حقیقت قرار نمی‌گیرد؟ چرا تلاش برای واکاوی دلیل کشتار صدها زندانی سیاسی، غیرشرعی است؟ آیا رفتار سیاسی امروز سازمان مجاهدین، توجیه‌گر کشتار گروهی ۶۷ است؟ اساساً کدام مجوز شرعی و قانونی وجود دارد که کشتار گروهی را مدلل و موجه سازد؟ آیا عقلانیت و ایران‌دوستی حکم می‌کند که آیین دادرسی عادلانه برای تمامی متهمان متحقق شود یا بی‌عدالتی و ستم‌کاری بسط یابد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، و سؤال‌هایی از این دست، برای ناظر منصف چندان دشوار نیست؛ و همین‌هاست که توجیه‌های فقیه حقوقدان را اسف‌برانگیز می‌سازد. عضو شورای عالی قضایی وقت جمهوری اسلامی نیک می‌داند که حکومت نمی‌تواند در کشتار فله‌ای ۶۷ حتی در یک مورد نیز مدعی رعایت آیین دادرسی عادلانه شود. اگر چنین باشد، فهرستی از اسناد و مدارک مورد نیاز است، از لحظه‌ی بازداشت تا محاکمه و اعدام. بعید است ایشان - و هر شهروند منصف و ناظر مطلع دیگری - تردید کند که دست‌نهادهای امنیتی - قضایی جمهوری اسلامی در این وادی، به چه میزان آغشته به خون و خشونت و ظلم و نقض حقوق بشر و حتی قوانین جاری در نظام است (این سخن البته به معنای چشم

بستن بر اقدامات غیرقانونی یا کردارهای غیرانسانی هیچ متهمی نیست). تلاش توجیه گران برای دفاع از اعدام‌ها، نه تنها بی‌اعتمادی به آنان را تشدید می‌کند و ایشان را شریک ظلمی می‌کند که به تعبیر آیت‌الله منتظری «بزرگ‌ترین جنایت در جمهوری اسلامی» است، بلکه موجبی است برای بازتولید و تداوم بی‌عدالتی در دستگاه قضایی و سرکوب و انسداد سیاسی در کشور. چنان‌که ادامه‌ی حصر خانگی رهبران جنبش سبز (یا اعدام گروهی ۲۰ متهم در زندان رجایی شهر) ادامه‌ی روندی است که نقطه اوج آن، جنایت و کشتار گروهی ۶۷ محسوب می‌شود. دفاع‌های غریب وقتی تلخ‌تر و تأسف‌برانگیزتر می‌شود که مروجان آن (از جمله کسی چون موسوی بجنوردی) خود را فقیه در دین می‌دانند. حیرت‌برانگیز است که چگونه مسلمانی - بمانند فقیهی - می‌تواند با وجود آیه‌ی صریح و مشهوری چون: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»\*، به توجیه اعدام حتی یک متهم بنشیند. با توجیه‌تراشی‌های کسانی چون آیت‌الله موسوی بجنوردی است که اعتراض انسانی و کردار اخلاقی و شجاعانه‌ی زنده‌یاد آیت‌الله منتظری، ستایش‌برانگیزتر می‌شود. آنجا که فقیه آزاده در پستوهای قدرت، و چشم در چشم هیأت مرگ و گروه عامل کشتار گروهی، به تکرار تاکید می‌کند که حتی یک اعدام را نیز مجاز نمی‌داند. تا زمانی که نتوان با جسارت و شجاعت از حقوق انسانی و قانونی تمامی شهروندان (صرف‌نظر از عقیده و دین و آیین و قوم و نژاد ایشان) دفاع کرد و خواستار رعایت لوازم و استانداردهای آیین دادرسی عادلانه برای تمامی متهمان شد، حکایت تلخ استبداد و بی‌عدالتی در ایران ادامه خواهد داشت؛ این چنین، خواست مشروطه‌خواهان برای تحقق «عدالتخانه» همچنان بجاست.

\*پی‌نوشت:

آیه ۳۲ سوره مائده: هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد.

## درباره افشای اعدام‌های ۶۷

### "او با خود و جهان در صلح بود"

(اسماعیل وحیدی)

سایت ملی مذهبی - غرض از این نوشتار، بازخوانی چندبارهٔ یک واقعهٔ تاریخی است که باز این روزها به مناسبت انتشار یک سند تاریخی صوتی در فضای عمومی جامعه مطرح شده است: "اعدام‌های سال ۱۳۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی و روش برخورد با آن" اما این بار از منظری جدید، و در چارچوب نظریهٔ "ناهماهنگی شناختی"، و البته با تأمل ویژه بر رفتارشناسی مرحوم آیت‌الله منتظری. مطالعهٔ غیرسیاسی رویدادهای تاریخ اجتماعی و سیاسی یک جامعه، خارج از تحلیل‌های مرسوم سیاسی و به دور از هیجانات رایج، و نیز مستندسازی رفتارهای اخلاقی و انسانی در عرصهٔ اجتماعی، به ویژه از سوی بزرگانی که در میان معرکهٔ سیاست و کنش‌های اجتماعی بوده‌اند و پاک و خردمندانه رفتار کرده‌اند، نیازی ضروری و حیاتی برای جامعهٔ امروز ماست، بدان امید که بتوان با ریشه‌یابی روان‌شناختی رفتارها و مستندسازی روشمند عملکردها، در میان بداخلاقی‌های فراوان موجود، راه‌های برون‌رفتی پیدا کرد و در ترسیم مدنیتی اخلاقی و انسانی برای جامعهٔ ایرانی توفیق یافت. پیش از ورود به بحث اصلی، از طرح مقدمه‌ای کوتاه در تبیین مختصر نظریهٔ "ناهماهنگی شناختی" ناگزیریم:

بیشتر مردم می‌کوشند تا اعمال، افکار و عواطف خود را موجه جلوه دهند. وقتی شخصی کاری انجام می‌دهد، تلاش می‌کند تا در صورت امکان، خود و دیگران را متقاعد سازد که عملش منطقی و معقول بوده‌است و تعارضی بین اعمال و رفتار او با شناخت‌هایش وجود ندارد. از جمله بزنگاه‌هایی که درجهٔ سلامت اخلاقی و روانی آدمی را روشن می‌سازد و انصافاً از سخت‌ترین مواقع تصمیم‌گیری در زندگی هر انسانی است، آن زمانی است که شما، خواسته یا حتی ناخواسته، مرتکب عملی شوید

که آن عمل نمی‌تواند محصول تصویری دوست‌داشتنی باشد که شما از خود یا مجموعه خود دارید و اتفاقاً در تعارض با آن است! اینجاست که آدمی دچار تعارض شناختی از خود می‌شود؛ مطلبی که لئون فستینگر (Leon Festinger) در قالب نظریه "ناهماهنگی شناختی" آن را بیان می‌کند. این نظریه خیلی ساده است ولی قلمرو کاربرد بسیار گسترده‌ای دارد. ناهماهنگی شناختی اساساً حالتی از تنش است که از داشتن دو فرایند شناختی هم‌زم آن که از نظر روانشناختی، نامتجانس هستند، حاصل می‌شود. و از آنجا که پیدایش حالت ناهماهنگی شناختی ناخوشایند است، انسان برای کاهش آن برانگیخته می‌شود. (روانشناسی اجتماعی، الیوت ارونسون، انتشارات رشد، ص ۲۰۶) اعتقاد هم‌زمان به دو عقیده نامتجانس، بی‌معنی و نامفهوم است و به قول "آلبر کامو" (Albert Camus) فیلسوف وجودگرا (existentialist)، انسان موجودی است که تمام عمر خود را صرف این تلاش می‌کند که خود را متقاعد سازد وجودش بیهوده نبوده است. (همان، ص ۲۰۶) سؤال بنیادینی که روشن‌کننده ماهیت و شخصیت آدمی است این است که آیا برانگیختگی ناشی از ناهماهنگی شناختی، بدین علت است که ما آدمیان برای صحت فکر و عمل خویش، برانگیخته‌ایم؟ یا واقعیت این است که در ما تنها این انگیزش وجود دارد که فارغ از صحت واقعی فکر و عمل خویش، این انگاره بر ذهنمان غالب شود که فکر و عمل مان، درست است و انسان خوبی هستیم؟ یعنی آیا صرف این که تصویر ذهنی مناسب و خوبی از خود داشته باشیم، هرچند با واقعیت متعارض باشد، برایمان کفایت می‌کند و آرامش را به ما باز می‌گرداند؟ یا قصه، گونه دیگری است؟ تلاش برای کاهش ناهماهنگی، امری کاملاً طبیعی و انسانی است و هر انسانی - اگر دچار اختلال شخصیتی نباشد - برای آن تلاش می‌کند. ولی مسئله جدی همین‌جاست که برای کاهش ناهماهنگی، از چه راهی و به چه روشی عمل می‌کنیم؟! راه کارهای مختلفی برای کاهش ناهماهنگی شناختی برشمرده‌اند

که بسته به موقعیت بروز ناهماهنگی، که موقعیتی فردی باشد یا اجتماعی، متفاوت است. اغلب راه کارها، صرفاً تلاش برای حفظ تصوّر مثبت از خود است، تصوّری که ما را، نزد خود و دیگران، نیکو و زیرک و باارزش قلمداد می کند، نه این که واقعاً بخواهیم درست رفتار کنیم و بخردانه بیندیشیم. اما راهکار برخورد درست با ناهماهنگی، همانا مواجهه واقع گرایانه و تلاش برای تغییر در رفتاری است که ایجادکننده ناهماهنگی شناختی است. و در یک کلام این که برانگیختگی شخص، مبتنی بر حق گرایی و تمایل به درست کرداری باشد؛ کاری که تنها از عهده انسانهای خودساخته و حقیقت طلب برمی آید. غرض از این مقدمه به نسبت طولانی، به دست دادن چارچوبی نظری برای بازخوانی واقعه اعدام های ۶۷ است. نگارنده می خواهد جسارت کند و مدّعی تعمیم نظریه ناهماهنگی شناختی به خود جمعی جامعه گردد، و از آن در رفتارشناسی نظام سیاسی حاکم بهره گیرد. همچنان که هر فرد از خود شناختی دارد و پیوسته آن را می پاید، هر نظام سیاسی نیز تصویری از خود دارد و پیوسته آن را برای خود آگاه و ناخود آگاه جمعی جامعه تبلیغ و تبیین می کند و شدیداً مراقب است تا تصاویر ناهماهنگ با آن، سبب ناهماهنگی شناختی در ذهنیت جمعی جامعه، به ویژه اذهان باورمندان طرفدار آن نظام و بازیگران درون حلقه حاکمیت نگردد. اتهام تشویش اذهان عمومی، از این نظر قابل مطالعه است؛ چرا که در واقع، مراقبت نظام حاکم از تصویر رسمی خود و مقابله با دیدگاه هایی است که مغایر و ناهمسان با آن تصویر رسمی ترویج شده از نظام حاکم است. شما تصویر رسمی ایجاد شده و تبلیغ شده از نظام جمهوری اسلامی ایران را در دهه شصت، به ویژه سالهای پیش از واقعه ۶۷ مرور کنید. به حتم برای دستیابی نسبی به ابعاد کامل آن تصویر و گستره پذیرش آن در میان جامعه، نیازمند کاری پژوهشی و دقیق است، اما به اجمال می توان این عناصر را از مختصات مهم تصویر رسمی نظام در آن سالها دانست: "عدالت طلبی"، "ظلم ستیزی"، "ارزش مداری"، "حمایت از مظلوم و

محروم در هر نقطه جهان"، "حامی حقوق انسانها"، "مردمی بودن"، "آزادی خواهی"، "مورد کینه و سوء قصد همه زورمندان دنیا بودن"، "نوپا اما مصمم بودن"، "انقلابی" و ... مجموعه ویژگی‌هایی که اشاره شد و نشد، و البته به نظر می‌رسد در آن سال‌ها اقبال به نسبت فراگیری نیز داشت، تصویر تبلیغ شده از نظام جمهوری اسلامی ایران را در آن مقطع تشکیل می‌دهد. آنچه می‌توان آن را یکی از بحران‌های شناختی جدی در ایجاد تصویری ناهماهنگ با تصویر رسمی با مختصات که ذکر شد - دانست، تصویر منتج از فرایند اعدام‌های سال ۶۷ (از پیش، در حین، و پس از آن) است که حداقل هم در میان بخشی از بازیگران حاضر در حاکمیت (به ویژه در این یادداشت بر آیت‌الله منتظری تأکید داریم) و هم در بخشی از جامعه، ناهماهنگی شناختی عمیقی میان تصاویر موجود از نظام ایجاد کرد.

### واقعه ۶۷ چه بود؟

در پی حمله مجاهدین خلق با پشتیبانی رژیم عراق به ایران (عملیات فروغ جاویدان/ مرصاد)، تعداد قابل توجهی از اعضای پیشین سازمان مجاهدین خلق که از سال‌ها پیش در زندان‌های جمهوری اسلامی بودند و علی‌القاعده از جریان آن حمله نیز بی‌اطلاع بودند، یا مطلع بودند و نقشی عملی در آن نداشتند، اعدام شدند. فرایند تصمیم و انجام اعدام‌ها، سبب ایجاد تصویری متفاوت از نظام، در ذهن حداقل برخی شخصیت‌های حاضر در حاکمیت و نیز بخشی از بدنه اجتماعی گردید که کاملاً با تصویر پیش گفته در تعارض و ناهماهنگ بود: "زندانیانی را که اسیر دست حاکمیت بودند - فارغ از نوع عقیده و پیشینه - بدون این که جرم جدیدی مرتکب شده باشند یا حداقل در یک فرایند قضایی صحیح، جرم جدیدشان اثبات شود، صرفاً از طریق یک شیوه نامعمول قضایی، با دوسه پرسش کوتاه و با تشخیص سرپایی چند نفر مبنی بر سر موضع بودن، اعدام شدند!" این رویه به نظر شما در ذهن یک انسان منصف چه



تصویری ایجاد می‌کرد؟ این واقعه تصویر جدیدی از نظام می‌ساخت که حداقل با برخی از ویژگی‌های تصویر پیشین همچون "عدالت‌طلبی" "حمایت از مظلوم"، "حامی حقوق انسانها"، "ارزش‌مداری" و ... سازگار نبود و بلکه حتی متعارض بود؛ و همین سبب بحران شناختی و ایجاد یک ناهماهنگی شناختی عمیق گردید. نکته مورد تأکید این نوشته، تأمل بر نحوه مواجهه بازیگران صحنه سیاست در آن مقطع با این ناهماهنگی شناختی بین حداقل دو تصویر از نظام است.

چنانکه گفتیم یک نظام سیاسی نیز همچون یک انسان، پس از دچار شدن به ناهماهنگی شناختی، درگیر تنش و اضطراب درونی می‌شود و بسیار طبیعی است که به دنبال برون‌رفتی از این وضعیت باشد. با این توضیح که متولیان نظام سیاسی، افزون بر نیاز به بازگرداندن هماهنگی شناختی به درون سیستم، برای حفظ مشروعیت خود، نیازمند حل تعارض شناختی حاصل شده در ذهن باورمندان به نظام خود نیز هستند. اجازه دهید با یک مثال دیگر (که باز از منبع پیشین نقل به مضمون می‌شود) بحث را پی بگیریم: فرض کنید به کاری دست زدید که شخص بی‌گناهی دچار آسیبی جدی شد؛ آسیبی که کاملاً ملموس و واقعی است و نمی‌توانید آن را انکار کنید. این تصویری که از خود دارید که "من انسانی درستکار و مهربان و عادل" با تصویر جدیدی که به سبب آن اتفاق، حاصل شده که: "من به انسان بی‌گناهی آسیبی جدی رسانده‌ام" مغایر است. اگر آسیب و صدمه وارد شده، روشن و واقعی باشد، آنگاه دیگر نمی‌توانید صرفاً با تغییر عقیده خود نسبت به یک مسئله یا توجیه و تغییر صوری یک شناخت، ناهماهنگی شناختی خود را کاهش دهید و تصویر مثبت از خود را حفظ نمایید. (دقت فرمایید)

در این موقعیت دو راه بیشتر ندارید:

۱- راه درست برای کاهش ناهماهنگی که عبارت است از:

"تغییر رفتار اشتباه، توقف کار نادرست در هر مرحله، پذیرش مسئولیت خطا، و

تلاش برای جبران آن"

که این نوع رفتار، که تنها از انسانهای سالم و منصف و خودساخته برمی آید، کاملاً با "تصویر مثبت از خود" نیز سازگار است و بی شک ریشه در اهمیت درست کرداری در درون انسان دارد.

۲- راه نادرست و در واقع فریبکارانه برای کاهش ناهماهنگی، که اصطلاحاً آن را "توجه بی رحمی" و یا به عبارتی "تحقیر قربانی" می گویند، عبارت است از این که تقصیر قربانی عملتان را به حداکثر برسانید، تا خود را مجاب سازید که قربانی شما سزاوار آن آسیب و گزند بوده، یا عملش - عملی که احتمالاً برایش می سازید - او را مستوجب آزار شما کرده است، یا بپندارید و تلاش کنید دیگران نیز بپذیرند که وی شخصی بد، شرور، کثیف، و سزاوار سرزنش و آسیب بوده است. با توجه به این مثال، نوع برخورد با پدیده اعدام‌ها و ناهماهنگی شناختی حاصل از آن از سوی بازیگران سیاست در آن مقطع چگونه بود؟ رفتار دیگران و کلیت نظام حاکم در آن مقطع، موضوع این یادداشت نیست، گرچه جای بحثی جدی دارد؛ در اینجا صرفاً قصد اشاره‌ای اجمالی به راه طی شده از سوی مرحوم آیت الله منتظری در فضای جامعه آن روز است، رفتاری که عمق درست کرداری، ارزش‌مداری و خردمندی آن نیک مرد را روشن می سازد. آیت الله منتظری چنان که در خاطراتشان نقل می کنند از طریق یکی از قضات از نامه تند بدون تاریخی منسوب به آیت الله خمینی مطلع می شوند که در واکنش به عملیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده، و در آن حکم محاربه و اعدام زندانیانی که تشخیص داده می شود که سر موضع هستند صادر شده است. آیت الله منتظری به این جمع بندی می رسند که این شیوه درستی نیست و ناهماهنگی شناختی حاصل از این گونه رفتار را، به عنوان شخصیتی حاضر در نظام، به درستی تشخیص می دهند و برای رفع این ناهماهنگی، درست ترین راهی را که ممکن است، طی می کنند. ایشان با نوشتن دو نامه به آیت الله خمینی و همچنین

تذکرات مکرر به مسئولین قضایی وقت، تمام تلاش خود را می‌کند که از رفتار نادرستی که به وجود آورنده این بحران شناختی است جلوگیری کند و یا در هر مرحله ممکن آن را متوقف نماید، هرچند تلاش ایشان در آن مقطع کاملاً مؤثر واقع نمی‌شود، اما حداقل تا حدی سبب جلوگیری از افراط در اعدام‌ها و توقف نسبی آن‌ها می‌گردد.

دغدغه ذهنی ایشان در بحبوحه آن ماجرا این است:

"... فکر می‌کردم بالاخره به من می‌گویند قائم‌مقام رهبری. من در این انقلاب سهمیم بوده‌ام؛ اگر یک نفر بی‌گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود من هم مسئولم..." (خاطرات، ج ۱، ص ۶۲۸) در همین جمله کوتاه، می‌توان تنش ذهنی ایشان را که حاصل ناهماهنگی شناختی به وجود آمده در اثر ماجرای اعدام‌هاست حس کرد. افزون بر این که ایشان به عنوان شخص دوم نظام، نگران تصویر نظام و رهبری نظام نیز هستند، که مبدا تصویر ناهمگونی نسبت به تصویری که وی حداقل تا آن مقطع، معتقد است نظام جمهوری اسلامی منطبق با آن است، ایجاد شود. (گواه این دغدغه، بندهایی از نامه نه تیر شصت و هفت ایشان درباره همین موضوع به آیت‌الله خمینی است) این که ایشان به دنبال راه برون‌رفتی است که از این اضطراب‌رهایی یابد؛ تلاشی است طبیعی که هر انسانی در چنین شرایطی می‌کند. در چنین شرایطی، هر کس دیگری نیز به دنبال راه‌هایی از اضطراب ناشی از این بحران شناختی است، اما همه سخن بر سر نوع راهی است که فرد در چنین شرایطی انتخاب می‌کند. برای درک بهتر و دقیق‌تر سختی تصمیم‌گیری آیت‌الله منتظری در آن شرایط، و فهم اهمیت تصمیم تاریخی ایشان برای برخورد با پدیده اعدام‌ها، توجه به موارد زیر بسیار کمک‌کننده است:

• ایشان در جایگاه قائم‌مقام رهبری است و چشم‌پوشی بر این اتفاق می‌تواند کمک‌شایانی به حفظ این موقعیت برای ایشان کند، در صورتی که اتخاذ موضعی غیر از موضع رسمی، می‌تواند تهدیدی جدی برای موقعیت قدرت ایشان باشد.

• کسانی که طبق حکم صادر شده محکوم به اعدام شده‌اند، منسوب به سازمانی هستند که مسئول شهادت فرزند ایشان است، و این فرصت مغتنمی برای تصفیه حساب است. (توجه به حس پدری و شدت علاقه مرحوم آیت‌الله منتظری به شهید محمد منتظری، این موضوع را بهتر روشن می‌کند)

• سوابق فکری و عملکردی مجاهدین خلق و ضرباتی که آیت‌الله منتظری از آنها خورده‌بود، انگیزه دفاع از حقوق آنها را بلاشک کاهش می‌داد؛ حداقل نسبت به آیت‌الله منتظری در مقایسه با دیگران، پذیرش حکم صادره، به ظاهر موجه‌تر به نظر می‌رسد.

• مخالفت با جریان رسمی در دفاع از حقوق انسانی گروهی که نگاه حاکمیت و توده جامعه به آنها کاملاً منفی است، می‌تواند عواقب اعتباری و اجتماعی ناگواری داشته باشد که بی‌شک آیت‌الله منتظری به آن عواقب، با توجه به تجربه و سابقه فعالیت و قدرت تحلیلش، واقف بوده است.

• ایشان جزئی از حاکمیت است و بنا بر عرف سیاست، موظف به همراهی با تصمیمات نظام و نیز مراقبت از تصویر مثبت و موجه از نظام است، در صورتی که عدم همراهی شخصیتی در جایگاه ایشان با تصمیم نظام، می‌تواند خود آسیب‌رساننده به آن تصویر باشد.

با توجه به شرایط فوق و اوضاع جامعه در آن دوره، برای برون‌رفت از بحران ناهماهنگی شناختی به وجود آمده چه راه‌هایی وجود داشت؟

۱. راه حل اول: "تحقیر قربانی (توجیه بی‌رحمی)"

این راه، توان ایجاد هماهنگی شناختی را هم از حیث فردی، برای بازیگران صحنه قدرت، و هم از حیث اجتماعی برای هواداران نظام و توده جامعه دارا بود و می‌توانست تصوّر مثبت از نظام را، ولو در کوتاه مدت، حفظ کند. برای این کار لازم بود که هم عناصر حاکمیتی و هم ذهنیت عمومی جامعه به این نتیجه برسد که قربانیان واقعه مقصر بوده، سزاوار آن آسیب و گزند بوده‌اند؛ و آنان را اشخاصی بد،

شور، خائن، و مستحق سرزنش و آسیب بدانند و بشناسند. به نظر می‌رسد آیت‌الله منتظری با عنایت به موارد اشاره شده در بالا، توجیه کافی برای تمسک به این راه را داشت، زیرا هم از نظر فردی و هم از منظر جایگاهی که در قدرت داشت، دلایلی کافی برای همراهی با این راه حل داشت.

۲. راه حل دوم: "تغییر رفتار نادرست و تلاش برای متوقف نمودن کار اشتباه در هر مرحله، فارغ از هرگونه مصلحت‌اندیشی، و صرفاً بر مبنای التزام به انجام کار درست."

انتخاب این راه برای رهایی از ناهماهنگی شناختی، چنان که پیش از نیز گفته شد جز از انسان‌های خردمند، درستکار، منصف، ارزش‌مدار و خودساخته بر نمی‌آید، زیرا معمولاً مورد پذیرش اکثریت منفعت‌گرا یا ناآگاه قرار نمی‌گیرد و مستلزم پرداخت هزینه و داشتن استقامت و بردباری بسیار است. اما مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری علی‌رغم همه موارد پیش گفته، راه دوم را برگزید؛ که از چون‌اویی جز این نیز نمی‌توان انتظار داشت. "هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود، هدف من پایداری بر ارزش‌هایی بود که خودمان آنها را قبول داشتیم و نباید حبّ و بغض‌ها باعث خدشه‌دار شدن آنها می‌شد..." (خاطرات، ج ۱، ص ۶۳۹) مستندسازی رفتارهای اخلاقی و انسانی در عرصه اجتماعی، به ویژه از سوی بزرگانی که در میان معرکه سیاست و کنش‌های اجتماعی بوده‌اند و پاک و خردمندانه رفتار کرده‌اند نیازی ضروری و حیاتی برای جامعه امروز ماست. باشد که بتوان در میان بد اخلاقی‌های فراوان موجود، راه‌های برون‌رفتی پیدا کرد و در ترسیم مدنیتی اخلاقی و انسانی برای جامعه ایرانی توفیق یافت.

وز شمار خرد هزاران بیش

از شمار دو چشم یک تن کم

خدایش رحمت کناد که بزرگا مردی بود.

(سایت ملی مذهبی)

## اطلاعیه دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» در دل‌های آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده و به خاطر دروغهایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست. چندی است که در فضای رسانه‌ای سیاسی و پایگاه‌های خبری، نوار صوتی منتسب به آقای منتظری با تحلیل‌های گوناگون دست به دست می‌شود که مشحون به اغلاط و تحریف‌ها و نبش قبری چالش برانگیز پس از شکست منافقین خائن در عملیات مرصاد است. شاید هنوز هم برای عده‌ای درک تصمیم تاریخی و انقلابی حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در برخورد جدی و بدون مسامحه با منافقین و محاکمه عادلانه سران و برخی اعضای گروهک منافقین<sup>۱</sup> در سال ۶۷ و نشان دادن فهم عمیق و دوراندیشانه آن مرد الهی در حفظ نظام اسلامی که ثمره مجاهدت‌ها و خون دل‌های پیران و جوانان این مملکت است دشوار باشد. امام راحل (ره) در آن برهه حساس، با آن تصمیم به موقع، چشم فتنه را کور نموده و فرصت خودنمایی و فتنه‌گری گروهکی که دستش تا مرفق، آغشته به خون این ملت مظلوم و زجرکشیده است را سلب کردند. گروهکی فاسد و تروریستی که به نام دفاع از خلق و میهن، جنایاتی بدتر از جنایات داعش در این مملکت مرتکب شد و خانواده‌های زیادی را داغدار اقدامات سبعانه خویش نمود. شاید بتوان ریشه این گونه شیظنت‌ها و تجاهل‌ها را در حقد و حسد نسبت به امام‌راحل عظیم‌الشأن، نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تطهیر خائنان به این ملت و میهن، تحلیل و ارزیابی کرد. مگر نه این است که منافقین کوردل که جنایت‌ها و خیانت‌هایشان به این آب و خاک بر کسی پوشیده نیست با حمایت‌های گوناگون استکبار و کشورهای مرتجع هر از گاهی به دنبال احیاء وجود خبیث و فاسدشان بوده و روزی در پاریس و روزی دیگر به عنوان

۱. در حکم منسوب به امام خمینی هیچ سخنی از محاکمه به میان نیامده، بلکه حکم از پیش توسط همین نوشته، صادر شده است.

مهمان ویژه پادشاه جنایتکار سعودی برای انجام مناسک حج و روزی با انتشار اخباری تقطیع شده علیه نظام و رهبری، عرض اندام می کنند که «يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند؛ (اما) نمی فهمند. کدام انسان منصف و وجدان بیداری است که تصدیق نکند این جانیان یاغی و باغی چگونه عزیزان و سرمایه های این انقلاب پابرهنه ها و مستضعفان همچون شهید مظلوم بهشتی و شهیدان رجایی و باهنر که اکنون در هفته دولت و در آستانه شهادتشان هستیم را به خاک و خون کشیده و بیش از هفده هزار نفر از مردم بی دفاع را نیز شهید کردند. بدیهی است اگر با آنها مقابله جدی نمی شد برای سرکوب نفس سرکششان چه جنایت های بیشتری که در حق این مردم انقلابی نمی کردند. کدام انسان منصف و وجدان بیداری است که تصدیق نکند انتشار محتویات یک جلسه، پس از گذشت قریب سه دهه با اهداف شومی صورت می پذیرد. آیا جز این است که آمریکای جنایتکار هر از گاهی با بهانه های گوناگون به تحریک ایادی و مزدوران خود فروخته دست می زند تا به گمان واهی خویش از یک سو نظام اسلامی، اصل ولایت فقیه و جایگاه رفیع رهبری فقیه عادل در عصر غیبت را در بین مردم و متدینین، متزلزل ساخته و از سوی دیگر جریان نفاق را با مظلوم نمایی تطهیر نماید. غافل از آنکه این حربه که می توان با ادعاهایی چون دفاع از حقوق بشر، جریان مفلوک و مطرود را زنده کرد طرحی ناشیانه و محکوم به شکست است. کدام انسان منصف و وجدان بیداری است که تصدیق نکند جریان مهدی هاشمی با سوء استفاده از بیت مرجعیت به چه خباثت ها و فجایعی دست نزد و دل بنیانگذار انقلاب اسلامی را چگونه خون نکرد تا جایی که امام راحل را مجبور به برخورد قاطع با آقای منتظری کرد و ایشان را واداشت تا حسب وظیفه و تکلیف شرعی، حاصل عمرشان را چنین خطاب کنند «با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه ای برایتان می نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می دانم؛ خدا را در نظر می گیرم و مسائلی را گوشزد می کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب

اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدیر نبودید، ولی شخصی بودید تحصیلکرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهایتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبتش با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام؛ سعی کنید تحت تأثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می کنند نگردید». مجلس خبرگان رهبری، ضمن محکوم نمودن جنایات گروهک پلید منافقین در ایران و عراق، اقدام سرسپردگان به این گروهک در انتشار این نوار صوتی که چیزی جز آب به آسیاب دشمن ریختن نبود را تقبیح نموده و محضر مردم فهیم و آگاه به ویژه جوانان عزیز ایران اسلامی معروض می دارد که منافقین با آن جنایات و از هم پاشیدگی تشکیلاتی در آستانه اضمحلال کاملند و با این گونه تلاش‌های مذبحخانه برای لکه‌دار کردن ساحت حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران راه به جایی نبرده و ذره‌ای از اعتقاد راسخ شما مردم بصیر، مؤمن و معتقد به راه امام و انقلاب کاسته نخواهد شد و این وعده الهی همواره محقق شده است که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيَثِّبْ أَعْدَاءَكُمْ»<sup>۱</sup>.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته / دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

۱۳۹۵ / ۶ / ۷

۱. نوشتار مجلس خبرگان رهبری تکرار و واگویی همان سریالی است که بیش از بیست سال در رسانه‌های خاص منتشر می شود که شامل دهها دروغ، تهمت، تحریف تاریخ و تجاها و اتکا به مشهورات است و در شأن نهادی نیست که ادعا می شود خبرگان مردم در آن حضور دارند. مناسب است به نوشته تحقیقی و جامع مرحوم آیت الله صالحی نجف‌آبادی به عنوان "نگاهی دیگر" مراجعه کنند. وانگهی این سؤال مطرح می شود که آیا این دبیرخانه می تواند به وکالت از تمامی اعضای خبرگان این گونه درباره موضوعی که در حیطة تخصص و انتظار مردم از آنان است، موضع گیری نماید؟!



### مهمترین سند سی سال اخیر جمهوری اسلامی

(آقای محسن کدیور استاد دانشگاه دوک آمریکا)

سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۵ در پایگاههای اطلاع‌رسانی آقای منتظری فایل صوتی دیدار مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ ایشان با اعضای کمیته مرگ منتشر شد. در این فایل ۴۰ دقیقه‌ای قائم مقام وقت، حسین علی نیری، مرتضی اشراقی، ابراهیم رئیسی و مصطفی پورمحمدی را احضار کرده تا اعتراض بسیار شدید خود را درباره اعدام‌های خلاف شرع و خلاف قانون چند هزار نفر از زندانیان سیاسی که مشغول گذرانیدن دوران محکومیت خود بوده و جرم جدیدی نیز مرتکب نشده‌اند را حضوراً به آنها اطلاع دهد و خواستار توقف فوری این جنایت هولناک شود. این اعدام‌ها براساس حکم حکومتی منسوب به آقای خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی بعد از حمله نافرجام ۳ مرداد ۱۳۶۷ سازمان مجاهدین خلق ایران از غرب کشور (یک هفته بعد از پذیرش قطعنامه سازمان ملل توسط ایران) و عصبانیت شدید ایشان از آن صورت گرفته است. در این حکم حکومتی منسوب که سه روز بعد از عملیات یادشده صادر شد آقای خمینی حکم اعدام زندانیان مجاهد سرموضع را به عنوان محارب صادر می‌کند و تشخیص سرموضع بودن را به اکثریت هیأتی سه نفره (حاکم شرع، دادستان انقلاب تهران و نماینده وزارت اطلاعات) می‌سپارد. یک روز بعد رئیس دیوان عالی کشور آقای سید عبدالکریم موسوی اردبیلی تلفنی ابهامات حکم را از آقای خمینی استفسار می‌کند. احمد خمینی کتبا به پرسشها پاسخ می‌دهد. آقای منتظری به محض اطلاع از احکام صادره از سوی آقای خمینی دو نامه محرمانه به تاریخ‌های ۹ و ۱۳ مرداد ۱۳۶۷ به آقای خمینی می‌نویسد و مشاهدات عینی یکی از قضات شرع را از نحوه تشخیص سرموضع بودن برای ولی فقیه شرح می‌دهد. احمد خمینی در تاریخ ۱۵ مرداد ۶۷ پاسخ شفاهی پدرش را به نامه کتبی مورخ ۱۳ مرداد آقای منتظری به اطلاع ایشان می‌رساند. آقای منتظری در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ اعضای

هیأت تهران یعنی حسینعلی نیری (متولد ۱۳۳۵) حاکم شرع، مرتضی اشراقی (متولد دهه ۳۰ گلیایگان) دادستان انقلاب تهران، سید ابراهیم رئیسی (متولد ۱۳۳۹ مشهد) معاون دادستان تهران و مصطفی پورمحمدی (متولد ۱۳۳۸ قم) نماینده وزارت اطلاعات را به قم احضار می‌کند و بعد از نصیحت آنان به احتیاط یادداشت رئیس مطالب خود را به ایشان می‌دهد و از آنها می‌خواهد به مناسبت دهه‌ی محرم اعدام‌ها را متوقف کنند. این اطلاعاتی بود که آقای منتظری در کتاب خاطرات خود - منتشر شده در فضای اینترنت در مهر ۱۳۷۹ - مفصلاً با ارائه اسناد تشریح کرده بود و من در مصاحبه مشروح مورخ ۱۶ آبان ۱۳۹۲ با جرس تحت عنوان «دادخواهی خون‌های به‌ناحق ریخته‌شده‌ی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷: بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آقایان خمینی و منتظری» (مندرج در کتاب الکترونیک سوگنامه فقیه پاکباز، مرداد ۱۳۹۴، ص ۲۹۲-۲۳۰) تحلیل کرده بودم. اکنون بعد از بیست و هشت سال برای نخستین بار فایل صوتی این دیدار تاریخی توسط دفتر ایشان رسماً منتشر شده است. نکات تازه این فایل صوتی می‌تواند امور زیر باشد:

لحن جاندار صدای قائم مقام رهبری حکایت از تاسف بسیار شدید وی از فاجعه اعدام‌ها دارد. توضیحاتی که ایشان درباره نامه‌های خود به آقای خمینی می‌دهد حاوی چهار نکته تازه است: یکی این که این قتل عام فجیع از چند سال قبل برنامه ریزی شده بود و عملیات مجاهدین خلق در مرداد ۶۷ بهانه بوده نه علت. دیگری نقش بسیار برجسته و درجه یک احمد خمینی در این فاجعه. سوم این قتل عام بزرگترین جنایتی است که در جمهوری اسلامی تا آن زمان واقع شده است. متولیان این اعدام‌ها در تاریخ به عنوان جنایتکار یادخواهند شد. اعدام‌های جمهوری اسلامی معلوم نیست از اعدام‌های دوران پهلوی کمتر باشد. و چهارم قسم جلاله می‌خورد که من از پسر آقای خمینی بیشتر دلم برای آقای خمینی می‌سوزد. من نمی‌خواهم پنجاه سال دیگر در مورد آقای خمینی قضاوت شود که ایشان چهره خونریز سفاکی

بوده است. از دیگر نکات تازه فایل صوتی توجیهاات هیأت مرگ در حضور آقای منتظری است. توجیهااتی که غالباً خلاف واقع است. قائم مقام رهبری حسرت ده دقیقه ملاقات با رهبری را می خورد. به بهانه کسالت کسی مجاز نیست به ملاقات ایشان برود و حرفی بزند که خاطر مبارک ایشان ناراحت شود. آقای خمینی ۸۷ ساله مبتلا به بیماری حاد قلبی و سرطان بدخیم که ده ماه بعد به مرگش منتهی شده آیا در یک سال آخر توان بدنی و روحی اداره کشور را داشته است؟ آیا اطلاعات ولو ناخوشایند به او می رسیده است؟ در اغلب قریب به اتفاق وقایع مهم سال آخر حیات وی فیلم یا صدای وی منتشر نشده است. تنها مکتوباتی است که یقیناً به خط ایشان نیست، آیا انشای رهبری و مهر و امضای اوست یا فرزندش به کمک برخی سران قوا کشور را اداره می کرده اند؟ اعدام‌های ۶۷، تغییر قانون اساسی و عزل قائم مقام رهبری مهمترین اموری است که مشمول تردیدهای بسیار جدی فوق است. در هر صورت آقای خمینی، احمد خمینی، سران قوا (موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای)، دادستان کل کشور، اعضای شورای عالی قضائی، و وزیر وقت اطلاعات (محمدی ری شهری) متهمان اصلی این پرونده قطور هستند. بسیاری از ابعاد این پرونده هنوز بر ما مخفی است. آقای منتظری در کتاب خاطرات و در این فایل صوتی آنچه را می دانسته برملا کرده است. این که متهمان پرونده چهار عضو کمیته مرگ تهران، سران وقت قوا، اعضای شورای عالی قضائی، دادستان کل کشور و وزیر وقت اطلاعات که همگی در قید حیات هستند در این بیست و هشت سال سکوت کرده و بعد از انتشار این فایل صوتی نیز به سکوت خفت بار خود ادامه می دهند، بزرگترین علامت صحت خاطرات آقای منتظری و فایل صوتی ایشان است. پریشان گویی پیشکار احمد خمینی در بیت پدرش هم کمترین ارزش شرعی و حقوقی ندارد. فایل صوتی ملاقات ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ همراه با اسناد مکتوب کتاب خاطرات آقای منتظری درباره اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ تحقیقا مهمترین سند سی

سال اخیر جمهوری اسلامی است. دو سند دیگر با آن قابل مقایسه است: مشروح مذاکرات خبرگان رهبری در اجلاسهای ۱۴ خرداد و ۱۵ مرداد ۱۳۶۸ که به انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی انجامیده است. این دو سند تا کنون منتشر نشده و بعید است در حیات آقای خامنه‌ای امکان انتشار بیابد. اما هر دو سند معلول و در رتبه متأخر سند یادشده است، چرا که اگر آقای منتظری در مرداد ۶۷ چنین اعتراضی نکرده بود از قائم مقامی رهبری عزل نمی‌شد و نوبت به انتخاب آقای خامنه‌ای نمی‌رسید. این سند تاریخی بیش از هر چیز دلیل بطلان نظریه ولایت مطلقه فقیه است و اثبات می‌کند که این نظریه ارتجاعی با استبداد مطلقه هیچ فرقی ندارد. سیئات این سند تنها دامن آقای خمینی را نمی‌گیرد، آیا آقای خامنه‌ای اگر در شرائط مشابهی قرار بگیرد جز این می‌کند؟! منش و روش ... و... وی در مواجهه با جنبش مسالمت آمیز سبز سال ۱۳۸۸ هنوز از خاطره‌ها محو نشده است، و سه محصور آن ششمین سال حصر غیرقانونی را پشت سر می‌گذارند.

در مورد اعتراض تاریخی مرداد ۶۷ آقای منتظری نکات مهم دیگری است که در دو مقاله در دست تدوین که به تحلیل انتقادی اهم وقایع سالهای ۶۴ تا ۶۸ کشور در ارتباط با آقای منتظری می‌پردازد خواهد آمد.

(۲۲ مرداد ۱۳۹۵، کانال تلگرامی محسن کدیور)

### آقای احمد جنتی

(امام جمعه موقت تهران، دبیر شورای نگهبان،

رئیس مجلس خبرگان و...)

... موضوع دیگر مسأله منافقین و نشر فایل صوتی آن شیخ ساده لوح که دل امام (ره) را خون کرد و آن دنیا باید جواب بدهد، است. این فایل صوتی را منتشر کردند و نظام و امام (ره) را محکوم کردند و ان شاء الله خدا از سر تقصیراتشان نگذرد که

نمی‌گذرد. این فایل را منتشر کرده و به دست منافقین دادند و این حربه‌ای شد تا آن‌ها نظام ما را محکوم کنند و گویی خودمان خودمان را محکوم کردیم و حالا منافقینی که فرانسه و آمریکا از آن‌ها حمایت می‌کنند و هفده هزار نفر را در کشورمان شهید کردند اینگونه برخورد کنند. رئیس مجلس خبرگان رهبری با بیان این که امام (ره) در آن زمان حکم اسلام را اجرا کرد، گفت: مهدی هاشمی در آن زمان با حکم امام (ره) اعدام شد<sup>۱</sup>، عکس‌های همین صاحب فایل صوتی را از دیوار پایین کشیدند، امام (ره) او را کنار گذاشت و همه بهشتان زد. امام (ره) به حق کار کرد چون او منشا فساد بود و امام (ره) می‌خواست ریشه فساد را بکند.<sup>۲</sup> وی یادآور شد: بعضی‌ها از رأفت اسلامی می‌گویند اما اسلام هم رأفت دارد و هم خشونت. خداوند هم رحمان است و هم عذاب الیم دارد. قرآن نیز از آن‌ها به عنوان محارب یاد می‌کند و می‌گوید که دستشان را ببرید، پایشان را ببرید و یا تبعیدشان کنید.

(عصر ایران)

### شاگرد آیت‌الله منتظری، آقای احمد جنتی را به مناظره فراخواند.

بسم الله الرحمن الرحيم، آیت‌الله آقای جنتی؛ با سلام و حفظ احترام.  
از اظهارات امروز شما در خطبه جمعه مانند بسیاری از خطبه‌های دیگران نهایت  
تاثیر و تأسف خود را ابراز می‌دارم و بلکه با این اظهارات باید تسلیت عرض کنم.

۱. این اولین باری است که ادعا می‌شود حکم اعدام سید مهدی هاشمی توسط امام صادر شده است! اگر چنین است، پس ادعاهای آقای ری شهری در کتاب خاطرات سیاسی یا سنجه انصاف کذب محض است؟!

۲. مایه تأسف است که از جایگاه نماز جمعه که محل ذکر خداست و سفارش به تقوا؛ توسط خطیبی که باید الگوی مردم باشد این چنین به یک مرجع تقلید مجاهد توهین می‌شود، البته این اولین باری نیست که توسط آقای جنتی به مراجع تقلید بلکه به دیگر خلائق هم بی‌حرمتی می‌شود! آیا عدالت شرط فراموش شده امامت جمعه است؟!

۱- تعبیر به شیخ ساده لوح درباره فقیه ناموری که در جامعیت علمی و تبحر و احاطه بر آرای فقهای اسلام اعم از شیعه و چهار مذهب اهل سنت در عصر خود بی نظیر یا بسیار بسیار کم نظیر بوده است، خلاف عدالت و حداقل سخت صحت خطبه و نماز جمعه را مورد شک و تردید قرار می دهد.

شخصیت علمی و فقهی بزرگی که حداقل چیزی که می توان گفت این است که بسیاری از شاگردان او از حضرتعالی از نظر فقهی قوی ترند. کوچک ترین شاگرد آیت الله العظمی منتظری رضوان الله علیه بنده حقیر هستم. یک بار دیگر در نامه به فقهای شورای نگهبان حضرتعالی را به مناظره فقهی و اصولی دعوت کرده، الان نیز تکرار می کنم بنده بر سر قرار خود هستم، کافست که فقط چند ساعت قبل، اطلاع داده شود در هر کجا و هر زمان آماده بحث با شما هستم.

۲- آیا تعبیر به شیخ ساده لوح شایسته آقای منتظری است یا ...؟ آقای منتظری ساده لوح بود یا شما که تا آخرین تیر در چله آنگونه از احمدی نژاد حمایت کردید؟ پدیده احمدی نژاد همه را حتی جلوی سلطنت طلب ها شرمنده کرد. به هشتاد نود سال قبل برگردید. اولین نخست وزیر رضاخان چه کسی بود؟ محمدعلی فروغی که فعلا کاری به گرایش های مذهبی او و این که عضو فراماسونر بوده یا نه ندارم، اما او دانشمندی مسلم و ادیبی برجسته و مصحح آثار ماندگار سعدی و نویسنده کتاب ارزشمند سیر حکمت در اروپا که رفیق قدیمی شما جناب آقای مصباح یزدی و تیم فلسفی او با همه توش و توان علمی و فلسفی خود، هنوز که هنوز است از این اثر ارزشمند در تحقیقات خود بهره می گیرند. اما احمدی نژاد که شما به عنوان رییس جمهور کشور اسلامی دو بار تایید و با آن جبهه بندی محکم از او حمایت کردید از نظر ادبیات نازل ترین و شرم آورترین ادبیات را به کار می برد که از ذکر کلمات او معذورم. آقای منتظری شیخ ساده لوح بود؟ جنابعالی نامه چنین فردی [احمدی نژاد] را به رئیس جمهور آمریکا از الهامات الهی دانسته و در همین خطبه جمعه تهران ابراز

داشتید که باید در کتب درسی آورده شود؛ مانند نامه امام به گورباچف؟! آقای منتظری شیخ ساده لوح بود؟ حضرت تعالی برخلاف اخلاق و عرف جهانی مرگ پادشاه عربستان را تبریک گفته و باعث آن همه بگو مگو و گوشه و طعنه و بلکه هزینه برای جمهوری اسلامی شدید.

۳- یکی از بی انصاف ترین داوری هایی که امروزه انجام می گیرد و متأسفانه در خطبه امروز جنابعالی هم شاهد بودیم اینست که اعتراض مرحوم آیت الله منتظری درباره اعدام های سال ۶۷ چه از نظر حکم و چه از نظر موضوع، حمایت از منافقین تلقی می شود و این شما هستید که باید پاسخگوی این داوری غیر عادلانه و غیر منصفانه در روز قیامت باشید و نه آقای منتظری.

۴- جناب آقای جنتی! حضرت تعالی در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی و چند دوره مجلس خبرگان به ویژه دوره اخیر، صدها نفر را رد صلاحیت کرده اید، آن هم براساس گزارشات یکطرفه که به طور جزم و یقین می توان گفت پاره ای از آنها از اساس، دروغ و تهمت و تحریف و قلب واقعیت بوده و نیز بکارگیری استانداردهای دوگانه و بدون شنیدن دفاعیات افراد رد صلاحیت شده؛ و این شما هستید که باید در دنیا و عقبا جواب خدا و خلق او را بدهید.

۵- جناب آقای جنتی؛ کوکبه قدرت ممکن است چند صباحی با تمام قدرت بتازد اما هرچه حرکت آن بیشتر باشد ممکن است به طور طبیعی دچار فرسودگی درونی شده و گاهی هم از بیرون دچار باتلاقی غیرقابل پیش بینی شود که دیگر نتواند قدم از قدم بردارد. در آن هنگام سرنشین های آن وقتی متوجه می شوند که به پدیده گذشته و اُحدوثة عبرت تبدیل شده است. نیک می دانید که حضرت عالی در انتخابات خبرگان - صرف نظر از اعتراضات رقبا و اخبار دیگر - با همه تلاش های سازمان یافته ای که برایتان صورت گرفت در مرز حذف بودید. قال مولانا امیر المؤمنین علیه السلام ما اکثر العبر و اقل الاعتبار. والسلام علیکم ورحمة الله.

جمعه ۹۵/۶/۱۹ برابر با ۷ ذی الحجة الحرام ۱۴۳۷ - حسین عرب

## بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون اعدام عده‌ای از زندانیان سیاسی<sup>۱</sup> (دی‌ماه ۱۳۶۷)

« از دست بی‌قانونی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بی‌رحمی‌ها، خدایا به تو پناه می‌بریم »  
«ولایجر منکم شنتان قوم علی الاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خیر بما تعملون» (۱)

از جمله امتیازات بر حقی که متولیان به حاکمیت رسیده امروز، در روزگار طاغوت برای اثبات حقانیت آئین انسان‌دوستی و رحمت اسلام تبلیغ می‌کردند مدارا و محبت یا ملایمت و ملاحظتی بود که پیامبر (ص) و اولیا دین (ع) نسبت به اسرا ابراز می‌کردند، داستان اسیرانی که در دامان اسلام با رفتار کریمانه و جوانمردانه مسلمانان منقلب و متحول شده، جان و مال خود را در راه این آئین فتوت فدا کرده بودند همواره نقل مجالس و عظم و خطابه روحانیون بوده است. شیعیان اهل بیت افتخار می‌کنند پیرو امامی هستند که در بستر شهادت ظرف شیر خود را برای ضارب اسیرش می‌فرستد و به فرزندش سفارش اکید می‌نماید که او را عفو نموده و یا در صورت قصاص از حدود مقابله به مثل تجاوز نکند. شگفتا کار این آئین به جایی رسیده است که مدعیان پیروی از آن امامان، با داعیه ادامه رسالت انبیا، به اینکه نتوانسته‌اند پس از گذشت ۱۰ سال از انقلاب، در زندانهائی که دانشگاهش می‌نامند تأثیری تحول‌آفرین بر خیل عظیم اسیران خود که شمار آنان بی‌سابقه در تاریخ اسلام و ایران است، بگذارند بلکه مجبور شده‌اند کسانی را که از "عقیده" خود برنگشته‌اند، روانه دیار عدم نمایند. ما اگر از آنچه در ماههای اخیر در زندانهای متعدد رژیم در سراسر کشور گذشته است، علیرغم خطرات محتمل آن، ابراز انزجار

۱. این بیانیه گرچه پنج ماه پس از اعدام‌های مرداد ۶۷ و اعتراض آیت‌الله منتظری به آن صادر شده است اما در این زمان به لحاظ تاریخی و نیز متن آن بسیار قابل توجه است به همین دلیل در این مجموعه درج می‌گردد.



و اعتراض می‌کنیم به هیچوجه با مواضع سیاسی و عقیدتی گروههایی که با مشی براندازی و شیوه تضاد و تخاصم و خشم و خشونت گره‌های کور بر ریسمان رهایی این ملت مظلوم زده‌اند موافق نیستیم و آنرا تأیید نمی‌کنیم. کلام و دفاع ما صرفاً به خاطر عدالت و انسانیت و از حق و حیثیتی است که به حکم قرآن و قانون برای بندگان خدا و هموطنان وجود دارد. اختلاف عمیق سیاسی و عقیدتی نهضت آزادی ایران را با سازمانی که امروز در رقابت قدرت به دامان بیگانه با ایران و ایمان پناهنده شده و با حمایت دشمن به شهرهای میهن حمله‌ور شده، کمتر کسی است که نداند و قهر و کینه آنان را نسبت به نهضت کمتر کسی است که از دستگاه دشنام پراکنی آنها نشنیده و در فحشنامه‌هایشان نخوانده باشد. همچنین عدم تأیید و همسوئی و معارضة و مخالفت همیشگی ما با مرام و برنامه‌های مارکسیسم و دشمنی و کارشکنی بنیادی که حزب توده و گروههای چپ، با نهضت آزادی ایران داشته‌اند بر همگان روشن بوده و بدیهی است که این نوشته در انتقاد از حاکمیت در "مقابله قانونی" با توطئه‌های کمونیستی نمی‌باشد یادآوری این موضوع و تأکید و تصریح بر آن از این جهت است که کسانی که عادت کرده‌اند هر حرکت و ندای انتقادآمیزی را با انگ و برچسبی عوامفریبانه سرکوب نمایند، از این شیوه کهنه احتراز نمایند. گرچه در سایه سانسور حاکم بر جامعه رسانه‌های داخلی، طبق معمول اشاره‌ای به آنچه در زندان‌ها گذشته است نکرده‌اند ولی ناله و ندای داغدیدگانی که جگر گوشه‌های خود را از دست داده‌اند سینه به سینه در سطح جامعه پخش گشته و رادیوهای خارجی آنرا نقل کرده‌اند تا جایی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۵۵ رای موافق ۳۸۰ رأی ممتنع و تنها ۲۳ رای مخالف قطع‌نامه‌ای را در نقض حقوق بشر در ایران به تصویب رساند! آیا برای حکومت جمهوری اسلامی ایران که داعیه نجات مستضعفین جهان را دارد تأسف‌انگیز نیست که ملل غیرمسلمان مدافع حقوق انسانی اولیه اتباعش باشند و به ما که مدعی پیروی از پیامبر رحمت هستیم درس رحم و

انسانیت بدهند؟ آیا تأثر آور نیست که طردشدگان این نظام برای تظلم و عدالتخواهی تکیه گاهی جز سازمانهای بین‌المللی نداشته باشند؟ اگر این اعدام‌ها مطابق شرع و قانون اساسی انجام گشته چرا در سکوت و بی‌خبری و در پشت درهای بسته اجرا شده است؟ چرا خانواده‌های اعدام‌شدگان تهدید شده‌اند که مبادا گریه کنند، سیاه بپوشند و یا مجلس ختم تشکیل دهند؟ بگذریم از این که اهانت و زخم زبان به مادران و پدران داغ‌دیده و تبریک گفتن به آنان به عنوان این که لکه ننگی را از دامان خانواده شما پاک کرده‌ایم، با هیچ معیار اسلامی و انسانی قابل توجیه نیست. انگیزه اعتراض ما کشتار گسترده اسرایی از هموطنان است که در سال‌های گذشته در دادگاههای همین رژیم و با احکام همین حکام شرع به محکومیت‌هایی کمتر از اعدام، حتی یک سال و دو سال محکوم شده و بعضاً روزهای آخر اسارت خود را می‌گذراندند و خانواده‌هایی قبل از تحویل ساک و لباس خونین، خانه را برای ورود آنها آب و جارو کرده بودند! آیا در جوامع متدین و موحد و در کشورهای متمدن دنیا سابقه دارد که زندانیان محکوم شده را بدون آنکه کار تازه‌ای کرده باشند به جرم ایستادگی بر "موضع عقیدتی" بدون محاکمه یا با محاکمه مجدد اعدام نمایند؟ سخن از اعدام کسانی است که در آستانه انقلاب عمدتاً نابالغ بوده و چشم تشخیص خود را روی عملکرد حاکمان امروزی باز کرده‌اند. آیا در کشیده شدن این جوانان به راههای خشونت‌آمیز انفجار و انهدام و توجیهی که برای شدت عمل خود پیدا کرده‌اند، انحصارطلبی‌ها و خشونت‌های متقابل در دانشگاهها و زندانها و در سطح جامعه موثر نبوده است؟ که به فرمایش امیرالمومنین (ع) (آنگاه که مالک اشتر را در مقام ولایت مصر به دلسوزی و لطف و محبت به مردم توصیه و از درنده‌خو بودن نسبت به آنها که در هر حال یا برادر دینی یا هم‌نوع هستند نهی می‌کند). لغزش‌ها بر آنان پیشی گرفته (شرایط اجتماعی بر اراده آنان تحمیل شده) و موجبات خطا به آنان رو آورده و عمداً یا به خطا در دسترسشان قرار گرفته است. بنابراین کسی که

فوق آنها و ولی امر آنهاست، همان طور که عفو و گذشت خدا را بر خود آرزومند است و وظیفه دارد نسبت به بندگان که امرشان را عهده‌دار شده در این ابتلای عظیم از آنها درگذرد. (۲) سخن از آثار بلند مدت کینه عمیقی است که در دل خانواده‌های بی شماری که عمدتاً سوابق طولانی مذهبی دارند کاشته شده است و دور نیست که میوه‌های تلخ آن به بار بنشیند و همگان زهر خشونت آنرا بچشند. «و یضیق بعضکم بأس بعض.» (۳) عجباً که پس از گذشت ۱۰ سال از انقلاب هنوز دروازه زندانها باز است و با دروازه دیگری که به ابدیت گشوده می‌گردد روز بروز آمار آزادشدگان از زندگی افزایش می‌یابد. البته ریاست دیوانعالی کشور رسماً اعلام داشته‌اند: "ما آماده‌ایم با ارائه اسناد و مدارک در یک کنفرانس مسائل مربوط به گروهکهای محارب را اعلام کنیم" و برای آنکه نشان بدهند آنها در سالهای قبل محکوم به اعدام شده بودند اضافه کرده‌اند: "افراد زیادی از آنها محاکمه شده بودند و حکمشان تائید شده بود اما به خاطر روال عادی و این که تا آخرین مرحله فرصت توبه و بازگشت به آنها داده می‌شود اجرای حکم به تعویق می‌افتاد اما متأسفانه این افراد نه تنها اصلاح نشدند بلکه از طرق مختلف در زندان دست به تحریکاتی زدند که این تحریکات پس از عملیات مرصاد به اوج خود رسید و به این ترتیب عناد خود را با نظام به اثبات رساندند و آدم محکومی که حکم محکومیتش تائید شده و به او نیز فرصتی برای اصلاح شدن داده‌اند تازه در زندان مامور زندان را کتک می‌زند." (۴) و مقام ریاست جمهوری جرم اصلی این اسرا را ارتباط پنهانی با گروههای محارب و هماهنگی با آنان در عملیات مرصاد شمرده‌اند. آیا به راستی همه این اسرا در سراسر کشور چنین تماسهایی داشته‌اند یا بعضاً برای رهایی خود یا پیوستن به مهاجمان ارتباطهایی برقرار کرده بودند؟ آیا باور کردنی است علیرغم برج و باروها و بندوبست‌های متعدد و نگهبانان بی شمار و دستگاه‌های اطلاعاتی هوشیار، عملیات برون مرزی با همفکری و هماهنگی دسته جمعی زندانیان طراحی و

هدایت شده باشد؟ تازه این توجیه‌ها عذر بدتر از گناه نیست؟ از نظر فقهی مگر علمای شیعه اعدام زنان را به جرم ارتداد اجماعاً رد نکرده‌اند؟ و حکم اعدام درباره زنان باکره شرعاً ممنوع نشده است؟ پس چرا تیغ عدالت شما یکسان عمل کرده است؟

واقعیت امر به دلیل گستردگی و عظمت آن، علیرغم ضد و نقیض‌گویی مسئولین، قابل کتمان نیست. امروز در شهرهای بزرگ کمتر فامیلی است که نصیبی از این نعمت (که به قول رادیوهای بیگانه ۱۲ هزار و به قول مقامات مصاحبه‌کننده کمتر از ۱۵ درصد این رقم قربانی داشته است) نگرفته و بی‌خبر از این ماجرا باشد. می‌گویند انگیزه اصلی این اعدام‌ها، خلاص شدن و نفس‌راحت کشیدن از نیروی مخالف بالقوه‌ای بوده است که با تجربه تلخ زندان می‌توانسته است در آینده برای حاکمیت خطر آفرین باشد و خواسته‌اند با تصفیه جدی آنها پایه‌های نظام و اقتدارشان را تحکیم بخشند. اگر چنین بوده باشد خوب است نظری به نصیحتی که امیرالمؤمنین در عهدنامه خود به مالک اشتر در مورد سرکوب خونین مخالفین کرده‌اند بنمایند و عاقبت این شیوه را ارزیابی کنند: «ایاک والدما و سفکها بغیر حلها فانه لیس شی ادنی لنقمه ولا اعظم لتبعه ولا احری بزوال نعمه وانقطاع مدۀ من سفک الدماء بغیر حقها والله سبحانه مبتدی بالحکم بین العباد فیما تسافکوا من الدما یوم القیامه فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام فان ذالک مما یضعفه و یوهنه بل یزیله و ینقله.» بر حذر باش از خونهای (ی مردم) و ریختن غیر حلال آن، که هیچ عاملی در نعمت (پیدایش ناهنجاریهای اجتماعی) موثرتر و از نظر تبعات و عوارض سوء عظیم‌تر و در زوال نعمت و کوتاه شدن مدت (عمر حکومت) شتاب‌آورتر از ریختن خونهای به ناحق نیست و خداوند سبحان در روز قیامت داوری میان بندگان را از خونهایی که از یکدیگر ریخته‌اند آغاز می‌کند. پس مبادا (پایه‌های) سلطه خود را با خونریزی حرام تقویت کنی که چنین رویه‌ای نه تنها موجب ضعف و سستی

حکومت می شود بلکه آنرا زائل ساخته و (به نظام دیگری) منتقل می سازد.  
ان ربك لبالمرصاد- نهضت آزادی ایران / دی ماه ۱۳۶۷

پی نوشت ها:

(۱) مائده ۸- مبادا دشمنی با گروهی شما را به گناه ترك عدالت و ادار سازد، عدالت کنید که به تقوی نزدیکتر است و از خدا پرهیزید که همانا خداوند به آنچه می کنید بس آگاه است.

(۲) یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یوتی علی ایدیهم فی العمد والخطا.

(۳) مزه خشونت یکدیگر را خواهید چشید.

(۴) کیهان ۶۷/۹/۲۰.

(کانال تلگرامی مرتضی کاظمیان)

### یک بام و دو هوا!

(آقای سید ضیاء مرتضوی عضو مؤسسه نشر آثار امام خمینی)

پایگاه اطلاع رسانی جماران- انتشار متن صوتی سخنان استاد مرحوم، آیت الله منتظری که چند روز پیش و در سالگرد عملیات مرصاد از سوی برخی نزدیکان ایشان، در موضوع مخالفت با اعدام منافقین در سال ۱۳۶۷ صورت گرفت، بازتاب قابل توجهی در برخی رسانه های داخلی و خارجی داشته است. برخی رسانه های بیرونی مانند بی بی سی که با بهانه جویی در صدد تخریب چهره پاک بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی هستند، این سخنان را که در جلسه ای با حضور مسئولان اصلی قضایی پرونده رسیدگی به وضع منافقان زندانی پس از حمله نظامی ناکام منافقان در مرداد ۶۷ ایراد شده و مفاد آن اجمالا پیش تر نیز به صورت های دیگر منتشر شده بود، فرصت مغتنمی برای پی گیری پروژه تخریب هر چه بیش تر شخصیت امام خمینی دانستند و برخی معاندان یا مخالفان نیز انتشار آن را

برگ برنده‌ای برای خود شمردند و برای برخی علاقه‌مندان امام نیز پرسش درباره درستی و نادرستی نظر ایشان در این قضیه تقویت شد و چند روزی است که موضوع اعدام‌های یادشده محل بحث و موافقت و مخالفت و گاه جدل برخی محافل قرار گرفته است؛ امری که در سال‌های گذشته نیز کم‌وبیش محل توجه و بحث بوده است. برخی در جهت تایید موضع‌گیری و مفاد سخنان آیت‌الله منتظری آن را سند افتخاری برای ایشان می‌شمارند و برخی نیز بر موضع و نظر اصولی امام خمینی پافشاری دارند و البته نقطه مشترک بسیاری از این دسته موافقان و مخالفان، اذعان به مراتب وارستگی علمی و عملی امام خمینی و احترام ویژه‌ای است که برای ایشان قائل هستند؛ این است که برخی دیگر این اقدام را در حد یک خطای در تصمیم‌گیری قلمداد می‌کنند. این که انتشار این متن با چه هدفی صورت گرفته امری قابل توجه است اما تردیدی نیست که این اقدام مایه دامن زدن به اختلاف در جبهه انقلاب و شادمانی معاندان و دشمنانی است که حضور هیچ یک از فرزندان انقلاب را در جریان‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و فکری بر نمی‌تابند و تنها در پی اهداف و منافع خود هستند و حتی حمایتشان از گروه‌های معاند و جنایت‌کاری مانند سازمان منافقین نیز با این انگیزه است که از آنان به عنوان ابزاری علیه منافع کشور و انقلاب بهره ببرند و جای شگفتی است اگر عاملان انتشار این جلسه به این واقعیت توجه نداشته باشند. از این رو جای این پرسش هست که این اقدام با چه هدفی صورت گرفته است؟ نگارنده به رغم این که از گذشته نظر و موضع امام خمینی را در قضیه اعدام‌ها در کلیت خود موضعی اصولی و از نگاه فقهی در چارچوب موازین مورد اتفاق فقهاء و کاملاً قابل دفاع می‌دانسته و شاهد داوری‌های نادرست در این باره و نقد غیر منصفانه موضع امام خمینی و حملات به شخصیت ایشان بوده است اما با ملاحظاتی که داشته از جمله لزوم پرهیز از گسترش اختلاف، از ورود به این موضوع و دامن زدن به آن را خودداری کرده است. اینک نیز به رغم میل قلبی و تنها از سر

ناچاری، به اختصار تمام نکاتی را در دفاع طلبگی از شخصیت والامقام امام خمینی که به واقع در این موضوع، همانند بسیاری از مسائل دیگر حتی از سوی برخی دوستان مظلوم واقع شده است، مطرح می‌کند و پی‌آمدهای احتمالی آن را نیز به جان می‌خرد و اگر به رسم مناسبات استاد و شاگردی نقدی را متوجه استاد مرحوم خود می‌کند، خود را معذور می‌داند.

۱- سخن را از این جا آغاز می‌کنیم که در ۲۶ فروردین ۱۳۶۵ جنگنده‌های آمریکا به هدف کشتن سرهنگ قذافی به مقر او در بنغازی لیبی حمله کردند. در این حمله تنها به دختر یا دخترخوانده وی آسیب رسید. نگارنده درست به خاطر دارد و در دفتر تقریرات درسی خود نیز یادداشت کرده است که روز بعد مصادف با چهارشنبه ۲۷ فروردین، آیت‌الله منتظری تمام وقت جلسه درس فقه را که با حضور صدها نفر در حسینه جنب بیت ایشان تشکیل می‌شد، به موضوع حمله آمریکا اختصاص دادند و ضمن محکوم کردن شدید آن، به صراحت و قاطعیت و مستند به برخی ادله فقهی، بر جواز کشتن هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد، در هر یک از کشورهای جه‌آن که به سر ببرند، حکم کردند و این حکم را به همه کسانی که به این آمریکاییان پناه می‌دهند توسعه دادند؛ با این بی‌آن که دولت آمریکا به سرزمینی اسلامی حمله کرده است و از این رو خون همه وابستگان به چنین دولتی هدر است. ایشان در استدلال بر این حکم قاطع و عام که از نگاه ما شاگردان نیز موضعی اصولی و قابل دفاع بود، از جمله به آیه «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» استناد کردند و جالب آنکه این سخن امیرالمومنین علی (ع) در نهج‌البلاغه را نیز در شمار ادله حکم خود ذکر کردند که حضرت (ع) طبق این نقل کشتن تمام سپاهیان جمل، به این دلیل که تنها یک نفر از مسلمانان بی‌گناه کشته باشند، را برای خود حلال می‌شمارد، چه رسد که افراد زیادی را کشته بودند. یعنی همین که افراد به گونه‌ای وابسته به دولت آمریکا بودند،

هرچند به عنوان مثال کارمندی بیش در یک سفارتخانه آمریکا نبودند و از پیش نیز حتی خبری از قصد حمله آمریکا به مقر سرهنگ قذافی نداشتند، طبق این حکم مهدورالدم شمرده شدند! خون همه حامیان و پناه‌دهندگان به آنان نیز که مرحوم استاد از آنان به عنوان «مزدوران» نام بردند هدر اعلام شد و واقعیت آن است که ما نیز همه این موضع قاطع را مطابق موازین شرعی و فقهی می‌دانستیم و نگارنده با همین تلقی گمان می‌کرد این سخنان آن روز در صدر اخبار داخلی مطرح خواهد شد اما بر خلاف انتظار و گویا با توجه به بار حقوقی و پی‌آمدهای آن انعکاسی نیافت. اما این حکم از موضع یک فقیه شناخته‌شده حوزه که در جایگاه قائم مقامی رهبری نیز بودند صادر شد.

۲- نگارنده اینک قصد ارزیابی این حکم را ندارد و حتی آن را اجمالا از نگاه فقهی قابل دفاع ارزیابی می‌کند. اما یک پرسش را نمی‌تواند نادیده بگیرد؛ پرسشی که این کمترین طلبه، چند سال پیش نیز در زمان حیات استاد مرحوم، به صورت خصوصی به یکی از نزدیکان محترم ایش آن که متن جلسه موضوع بحث را اینک منتشر کرده یادآور شد و اینک به عذر انتشار عمومی متن صوتی یادشده که متأسفانه و البته ناخواسته، همزمان با تلاش مذبحخانه سازمان جنایتکار منافقین برای متحرک نشان دادن جنازه متعفن و مطرود خود، صورت گرفته، آن را تکرار می‌کند و آن این که مرحوم استاد آیت‌الله منتظری که این گونه در این جلسه به نقد موضع امام خمینی درباره «منافقان بر سر موضع» می‌پردازند و آن را به رغم مبنایی که خود ایشان در موضوع باغیان دارند و به آن اشاره خواهد شد، جنایت و خون‌ریزی بی‌سابقه و ماندگار در تاریخ و مایه ننگ می‌شمارند، چگونه حدود دو سال پیش از آن خود به صراحت خون آن همه آمریکاییان را در هر کجای عالم که بودند، تنها به دلیل این که دولت متبوع آنان به مقر یکی از سران دولت‌های اسلامی حمله نظامی کرده است و نیز خون دیگرانی که به آنان جا و پناه دهند هرچند مسلمان



بودند، برای همه کسانی که قدرت داشته باشند، بدون تشکیل هیچ دادگاهی مباح و هدر می‌دانند؟! باید از کسانی که متن جلسه یادشده را به هدف نقد موضع امام خمینی منتشر کردند پرسید: چه فرقی است میان وابستگی صرف افراد به دولت آمریکا که به صرف اقدام تجاوزکارانه دولت متبوعشان مهدورالدم اعلام شدند با این که نه تنها در این اقدام شرکت نداشتند بلکه چه بسا راضی به آن نیز نبودند و میان زندانیان منافق و مجرمی که به رغم چند سال جنایت گسترده در کشتار بی‌گناهان و خیانت بزرگ سازمانشان در تجاوز نظامی به مرزها و شهرهای کشور، بر موضع وابستگی خود به این سازمان و سران آن پافشاری داشتند؛ سرانی که دستشان تا مرفق در خون هزاران زن و مرد و شخصیت‌های خدمت‌گذار مانند شهید مظلوم و بیش از هفتاد تن از یاران وی و رئیس جمهوری و نخست‌وزیر کشور و امامان جمعه فرو رفته بود؟!!

۳- کسانی که امروز به هدف نقد و تخطئه امام خمینی در این قضیه یا به هدف تردیدافکنی در برخی تصمیمات تاریخی دیگر ایشان و به انگیزه تجلیل و تعظیم آن استاد مرحوم، پس از سال‌ها متن جلسه اعتراضی ایشان به اعدام‌ها را که در جای خود قابل بررسی است، به عنوان سند افتخار منتشر می‌سازند و بخشی از نسلی که شناخت کافی از امام خمینی و آگاهی لازم از واقعیات گذشته را ندارند، دچار سردرگمی یا بدبینی می‌کنند، آیا شجاعت آن را دارند که متن صوتی آن جلسه درس سال ۶۵ را نیز عیناً منتشر و در معرض آگاهی عموم و از جمله برخی رسانه‌های بیرونی قرار دهند؟! و آیا آمادگی دارند از موضع قاطع فقیه عالیقدر در آن جلسه نیز دفاع فقهی کنند و آن را به سایر اقدامات نظامی آمریکا در برخی کشورهای اسلامی دیگر که شاهد بوده و هستیم گسترش دهند؟! به هر حال پیشنهاد نگارنده این است که آن متن جلسه درس سال ۶۵ نیز همانند متن سال ۶۷ در دسترس عموم قرار گیرد و امکان داوری میان موضع امام خمینی درباره منافقانی که

افزون بر آن همه جنایت به ویژه قتل‌ها و ترورهای سال ۶۰ با حمله نظامی و خیانت به کشور و قصد خام‌فروش چندروزه تهران و سرنگونی نظام، همچنان بر دفاع از آن و هواداری و عضویت آن پافشاری می‌کردند و موضع آیت‌الله منتظری در اعلام عمومی جواز کشتن آمریکاییان و حامیان، فراهم گردد و اگر به هر دلیل نزدیکان ایشان خود را معذور در این امر می‌دانند، پیشنهاد می‌شود کسانی که این سخنرانی را در اختیار دارند، از جمله واحد صوت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم آن را در اختیار عموم بگذارند؛ نواری به تاریخ ۱۳۶۵/۱/۲۷

۴- آن‌گونه که مسئولان امر در این جلسه توضیح می‌دهند آنان بسیار تلاش کرده‌اند و جنبه‌های احتیاطی را لحاظ داشته‌اند که افراد مشمول حکم تا سرحد امکان کاهش یابد و به حداقل برسد. نگارنده اطلاع دقیقی از آنچه در عمل از جمله در چگونگی احراز سرموضع بودن این افراد گذشته است ندارد و از این رو قضاوتی درباره مرحله اجرا ندارد و بارها نیز با تاسف و تأثر آرزو کرده است که ای کاش سران نفاق به رغم آن همه جنایتی که آفریده بودند، چنین شرایط و فضایی را برای نظام اسلامی پیش نیاورده بودند که دست کم بخشی از مسئولان آن و در راس همه، حضرت امام خمینی پس از آن همه مدارا خود را ناچار به چنین اقدامی هر چند مشروع ببینند. اما خاطرنشان می‌کند قضاوت درباره آنچه در عمل بر پایه این حکم کلی امام خمینی صورت گرفته و ممکن است خطاهایی نیز رخ داده باشد مانند قضاوت درباره اعدام بسیاری از افراد از جمله قاچاقچیان مواد مخدر است که با عنوان «مفسد» و بر پایه فتوای فقهی آیت‌الله منتظری و بر خلاف نظر فقهی امام خمینی اعدام شده‌اند. این که این فتوای ایشان در محاکم دادگاه انقلاب چگونه اجرا شده و آیا در مواردی باعث این شده است که ناخواسته خون بی‌گناهی ریخته شود یا نه طبعاً پس از بررسی یک‌یک پرونده‌ها توسط افراد دارای صلاحیت است و اگر خطائی صورت گرفته باشد طبعاً مسئولیت آن متوجه فقیه‌عالیقدر آقای منتظری

نیست؛ زیرا نظر فقهی ایشان این بوده و امام خمینی نیز اجازه عمل بر طبق فتوای وی را داده بود.

۵- توضیح این که در بحث از موضوع و حکم محارب که در آیه ۳۳ سوره مائده آمده این پرسش مطرح است که آیا عنوان «محارب» و عنوان «مفسد» یکی است که همان محارب باشد یا این‌ها دو عنوان مستقل هستند و در نتیجه همین که عنوان «مفسد» بر کسی صدق کند، هر چند محارب نباشد، مشمول کیفرهای مذکور در آیه است؟ حضرت امام خمینی مانند نوع فقهاء برای عنوان «مفسد» اثر مستقلاً قائل نیستند و بر این اساس و به عنوان نمونه قاچاقچیان عمده مواد مخدر که عنوان محارب بر آنان صدق نکند، دلیلی بر امکان اعدام آنان در دست نیست. اما آیت‌الله منتظری «افساد» را عنوانی مستقل همانند محارب می‌دانست. بر همین اساس در مهرماه ۱۳۶۶ آیت‌الله موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، در نامه‌ای به امام خمینی درخواست اجازه کرد که با توجه به این که امام خمینی درباره اعدام «مفسد» نظر موافق ندارد، در مراجع قضایی طبق نظر آیت‌الله منتظری که مورد نیازشان بود، عمل شود و ایشان نیز اجازه داد. متن سؤال و جواب چنین است: «بسمه تعالی. حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دام عزه. اعدام شخص مفسد که در نظر مبارک مورد احتیاط است، به نظر آیت‌الله منتظری جایز است و این مسئله در محاکم قضایی مورد احتیاج است. اگر اجازه می‌فرمایید در مراجع قضایی طبق نظر ایشان عمل شود. ادام‌الله عمر کم الشریف. ۶۶/۷/۹ - عبدالکریم موسوی. بسمه تعالی. مجازید بر طبق نظر شریف ایشان عمل نمایید. ۶۶/۷/۹. روح‌الله الموسوی الخمینی». البته آیت‌الله منتظری، بعدها پس از کناره‌گیری از قائم‌مقامی، در تامل فقهی مجدد، از این نظر فقهی برگشت و همانند امام خمینی صرف افساد را موجب حکم اعدام ندانست؛ چنان که در چند سال اخیر گاه از کم‌اثر بودن اعدام قاچاقچیان و پی‌آمدهای آن و لزوم تجدیدنظر در این رویه سخن گفته شده است. غرض آن

است که داوری درباره چگونگی اجرای نظر امام خمینی درباره منافقان زندانی مانند داوری درباره اجرای احکامی است که براساس این نظر آقای منتظری صورت گرفته است؛ با این فرق که نظر امام خمینی بر پایه حکمی فقهی است که مورد قبول همه فقهای شیعه است و اعدام مفسدان براساس نظری است که نه تنها رهبر کبیر انقلاب و فقهای دیگر نوعاً نپذیرفته‌اند بلکه خود آقای منتظری نیز سال‌های بعد از آن برگشتند!

به هر حال نگارنده موارد دیگری از دیدگاه‌های فقهی استاد مرحوم را سراغ دارد که گرچه از این منظر که مقتضای اجتهاد ایشان بوده است، جای خرده‌گیری بر ایشان نیست، حتی اگر پس از آن تبدل نظر پیدا کرده باشند اما می‌تواند در کنار برخی مواضع قابل ستایش ایشان، دیدی واقعی‌تر را درباره ایشان به ویژه برای نسلی به دست دهد که شناختش از ایشان عمدتاً به مواضع سال‌های اخیر و عطف به برخی رفتارهای نادرست که در سال‌های اخیر از جمله نسبت به ایشان صورت گرفت برمی‌گردد، اما اینک مجال و نیاز به پرداختن به آنها نیست. لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ.

۶- از نگاه فقهی موضع کلی امام خمینی درباره منافقین زندانی موضعی منطبق با موازین فقهی و از جمله آنچه خود استاد مرحوم در درس بیان کردند و در کتاب مبسوط و ارزنده فقهی‌شان در موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه نوشته‌اند می‌باشد و از این رو اگر هم کسی به فرض صدور آن دستور قضایی را توسط امام خمینی به هر دلیل بیرون از مصلحت بداند یا در اجرا مواجه با اشکالاتی بشمارد، اما نمی‌توان دلیل و مبنای فقهی آن را که مورد اتفاق نظر فقهای ما هست نادیده گرفت. بررسی تفصیلی این حکم از نگاه فقهی نیازمند مجالی بیش از این است که در این یادداشت بگنجد؛ چنان که ترسیم فضا و شرایطی که در داخل و بیرون زندان‌ها و اقدامات منافقان در سوءاستفاده از شرایط دشوار روزهای پایانی جنگ

تحمیلی و عملیات نظامی حرکت به سوی مرکز و براندازی نظام و ارتکاب فجایعی که نمونه‌های آن را همه در ترورها و انفجارهای بسیار سال‌های گذشته این سازمان جنایت‌کار سراغ داشتند و نمونه تازه آن را در مسیر حرکت نظامی خود از جمله در اسلام‌آباد غرب مرتکب شدند و زمینه صدور چنین دستوری را فراهم ساخت، کاری است لازم اما از حوصله و توان نگارنده بیرون است. چنان‌که دستاورد موضع قاطع امام خمینی در برابر منافقان پس از آن همه نصیحت و مدارا و عفو ایشان نسبت به آنان قابل بررسی است و باید دید اگر چنین مواضع قاطعی نبود و با منافقان به رغم آن همه جنایت و خیانت و حمله نظامی با این نگاه برخورد می‌شد که به گفته آیت‌الله منتظری در همین جلسه، آنان یک فکر و یک منطق هستند، کار نظام و انقلاب به کجا می‌انجامید؟ همین جا شایسته است یاد کنم از این سخن استاد معظم، حضرت آیت‌الله صانعی، دامت برکاته، که سال‌ها پیش، در جلسه درس در نقد مخالفت آیت‌الله منتظری با حکم امام خمینی، به این نکته اشاره کردند که این حکم در مقابله با منطبق ترور و علیه آن بود و این نکته مهم و قابل توجهی است که ایشان به آن توجه دادند.

در این مجال تنها گذری کوتاه بر نظر اجماعی فقهاء در موضوع افرادی داریم که از گروه باغیان بازداشت و اسیر می‌گردند؛ با این توجه که اشکال اصلی از سوی آیت‌الله منتظری که مورد توجه و قبول برخی افراد قرار گرفته این است که آن دسته از اعضاء و هواداران سازمان منافقین که هنگام حمله منافقان و مقابله با آنان در عملیات مرصاد در زندان بودند و نوعاً دوره محکومیت خود را می‌گذرانند، جرم تازه‌ای مرتکب نشده بودند تا مجازات گردند و مجازات آنان حتی اگر بر سر موضع خود بودند نادرست بوده است و به معنای نادیده گرفتن احکام قضایی قبلی آنان است.

۷- از نگاه فقهی همان گونه که در روایات چندی آمده و سیره امیرالمومنین (ع)

در سه جنگ جمل، صفین و نهروان به خوبی شاهد است و فقهای ما از گذشته تا حال از جمله آیت‌الله منتظری تصریح کرده‌اند، کسانی از مسلمان آن‌که در اقدامی گروهی علیه حاکم و حکومت مشروع اسلامی دست به سلاح ببرند و به جنگ و مقابله با آن پردازند، هرچند اهل عمل به ظواهر اسلامی مانند نماز و روزه باشند، با شرایطی در شمار باغیان قرار می‌گیرند و مشمول احکام آن خواهند بود که به تفصیل در منابع فقهی آمده است. یکی از این احکام مربوط به چگونگی رفتار با اسیران، زخمیان و فراریان گروه باغی از جمله پس از شکست در جنگ است. فقهای ما به روشنی و با اتفاق نظر در این موضوع، میان باغیان زخمی و اسیر و فراری که به رغم شکست در جنگ، همچنان دارای گروه و مرکزی هستند که بتوانند گرد آن آیند، مانند سپاه معاویه در جنگ صفین، حتی اگر آن گروه باقی‌مانده چند نفر هم باشند که توان سازماندهی دوباره را داشته باشند، و میان کسانی که گروهشان کاملاً از هم پاشیده و قدرت سازمان‌دهی دوباره را ندارند یا چنین قصدی ندارند، مانند گروه شکست‌خورده و از هم پاشیده جمل و خوارج فرق گذاشته‌اند. در فرض نخست همان گونه که در روایت حفص بن غیاث آمده، اسیران کشته می‌شوند، فراریان رها گذاشته نمی‌شوند تا کشته شوند و زخمیان نیز کارشان تمام می‌شود و باقی گذاشته نمی‌شوند؛ چنان‌که امیرالمومنین (ع) با برخی اسرای صفین چنین کرد. در صورت دوم، که خطری از سوی این بازماندگان حکومت و جامعه اسلامی را تهدید نمی‌کند، با فروکش کردن جنگ و از هم پاشیدن کامل گروه باغی، کسی نباید متعرض آنان شود؛ چنان‌که در هر حال نباید متعرض زنان و کودکان و سالخورده‌گانی از آن‌ان که توان جنگ ندارند شد.

۸- اصل فرق‌گذاری یادشده، چنان‌که علامه حلی خاطر نشان کرده امری اجماعی و مستند به ادله متعددی است که مرحوم استاد نیز در جلد سوم «دراسات فی ولایه الفقیه و الحکومه الاسلامیه» به خوبی و بیش از همه جمع‌آوری و به آنها استناد

کرده است. در میان اهل سنت نیز از جمله ابوحنیفه و برخی شافعیان همین نظر را دارند. این است که تعبیر «یجاز علی جریحهم و یتبع مدبرهم و یقتل اسیرهم» و مشابه آن بارها در متون فقهی ما تکرار شده است. علامه حلی پس از این جمله افزوده است فرقی نمی کند که آن گروه باقی مانده که فراریان و اسیران و زخمیان به آنان ملحق می شوند، در میدان باشند یا در جای دیگر باشند، نزدیک باشند یا دور باشند. شهید ثانی نیز خاطر نشان کرده است که به اجماع فقهای ما اگر گروه باغی جنگ را رها کنند رها می شوند و نباید متعرض آنان شد و یا اگر شکست بخورند در پی شکست خوردگان نباید رفت و باید به پراکنده ساختن آنان و به هم زدن گروهشان بسنده کرد، مگر این که دسته ای داشته باشند که به آنان ملحق شوند؛ در این صورت باید در پی فراریان رفت، کار زخمیان را تمام کرد و اسیران را کشت. در این میان مرحوم آیت الله خوئی که روایت حفص بن غیاث را از نگاه مبانی رجالی خود قابل استناد ندانسته و اطمینان به وجود اجماع نداشته، در فرض عدم آن قائل به عدم فرق گذاری میان دو صورت شده و چگونگی رفتار با زخمیان و فراریان و اسیران بغی را از نظر کشتن و نکشتن به نظر امام (ع) موکول کرده است که هر چه مصلحت اقتضاء کند عمل می کند. این که حضرت امام خمینی در برخورد با زندانیان موضوع بحث، میان کسانی که همچنان بر موضع خود در وابستگی به سازمان منافقین و حمایت از آن پافشاری می کردند و دیگرانی که بر سر موضع خود نبودند، فرق گذاشتند، به همین ملاک شرعی برمی گردد که با وجود بقای مرکزیت منافقان، آن هم در سایه جاسوسی و مزدوری برای رژیم متجاوز بعثی و همراهی با جنایت کاران حاکم بر عراق و سران ارتجاع منطقه و دشمنان نظام و کشور و در سایه حمایت آنان، آن دسته از منافقانی که سر موضع خود بودند، در شمار دسته نخست بودند و از نگاه فقهی فرقی نمی کند که اینان پیش از شروع جنگ بازداشت و اسیر شده باشند یا هنگام آن یا پس از آن و این که به دلیل ارتکاب جرم محاکمه شده باشند یا نه.

۹- جای شگفتی است که آیت الله منتظری در نقد برخورد با این دسته از منافقان از جمله به رفتار امیرالمومنین (ع) با سران بازمانده جنگ جمل «استشهاد» می کنند، در حالی که قضیه منافقان بازداشتی از مصادیق جنگ صفین است نه جمل. و از سوی دیگر این استناد در حالی است که ایشان چنان که در آغاز اشاره کردیم، در «استدلال» بر جواز کشتن تمام وابستگان به دولت آمریکا و پناه دهندگان به آنان، از جمله به این سخن امیرالمومنین (ع) در باره اصحاب جنگ جمل استناد کردند که حضرت به دلیل کشته شدن حتی یک نفر از مسلمانان بی گناه به دست برخی از سپاهیان جمل، کشتن تمام آنان را به دلیل این که نظاره گر بوده اند و اقدامی برای ممانعت نکرده اند، برای خود مجاز شمرده است. نگارنده نمی داند که از نگاه آن استاد گرامی که در شمار ذوی الحقوق این کمترین طلبه می باشند و از خداوند طلب رحمت برای ایشان دارم، چگونه می توان میان آن استدلال و این استشهاد را جمع کرد؟!

۱۰- نکته قابل ذکر دیگر در این خصوص این است که جناب شیخ طوسی بر خلاف آنچه در کتاب فتوایی «النهایه» خود آورده و تصریح کرده است که اسیران گروه باغی در صورت نخست کشته می شوند، در دو کتاب «مبسوط» و «خلاف» قائل به عدم جواز شده است و آیت الله منتظری که نظر وی را در این دو کتاب بر خلاف ادله و نیز گفته سایر فقهاء دیده است، در نقد آن و همراهی با اکثریت قاطع فقهاء متذکر شده است که شایسته است فتوای شیخ طوسی را از کتاب نهایی گرفت و به این ترتیب نظر نهایی و واقعی شیخ را نیز جواز کشتن اسرای بغات در صورت بقای گروهشان شمرده است و نظر شیخ در دو کتاب دیگر مبنی بر عدم قتل باغیان اسیر را نپذیرفته است.

در سخنان یادشده استاد مرحوم نکات قابل نقد دیگری نیز مانند داوری نادرست درباره برخی نزدیکان امام خمینی یا تاکید بر این که سازمان منافقین یک جریان



فکری و یک منطق است که طبعاً باید به فراخور این واقعیت با آن مقابله کرد وجود دارد که از موضوع رویکرد فقهی این یادداشت بیرون است و در مجالی دیگر می‌توان به آنها پرداخت. در پایان از درگاه خداوند برای روح ملکوتی امام خمینی علو درجات و برای استاد مرحوم رحمت واسعه درخواست می‌کنم.

(جماران، روزنامه جمهوری اسلامی، رجانیوز، نشریه حریم امام و...)

### یادداشت تکمیلی

(آقای سید ضیاء مرتضوی)

انتشار نقد اظهارات استاد مرحوم آیت‌الله منتظری از سوی این طلبه ناچیز همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، بازتاب فراوانی یافت. بسیاری از دوستان و علاقه‌مندان حضرت امام خمینی که برای استاد مرحوم نیز احترام قائل هستند، از این نقد استقبال کردند و نظر مساعد خود را نیز به صورت عمومی یا خصوصی منعکس ساختند. گروهی از دوستان و همفکران عزیز نیز در گروه‌های شبکه‌های اجتماعی و نیز به صورت خصوصی نسبت به اصل نقد یا برخی محورهای آن به ویژه آنچه مربوط به حکم بغات بود و نیز تلقی که از فقه در نگاه برخی ایجاد می‌کرد انتقاد دارند یا ابهامات و پرسش‌هایی را مطرح ساخته‌اند. این بنده کمترین سپاسگزاری خود را به یک‌یک این عزیزان که با طرح پرسش و نقد خود که گاه نیز گزنده و همه در مجموع مبارک است، زمینه تعمیق این بحث و نیز رفع برخی خطاهای احتمالی را فراهم ساختند، تقدیم می‌دارد و به رغم این که در این فاصله به برخی از آنها پاسخ گفته‌ام اما به نظر رسید با توجه به تعدد و تکرار برخی موارد سؤال و ابهام یا نگاه متفاوتی که برخی دوستان در این موضوع دارند، برخی توضیحات تکمیلی و گاه تکراری را تقدیم دارد، توضیحاتی که یا حقیر هنگام نگارش به موضوع آن یا لزوم طرح آن توجه نداشته است یا مجال اندک مقاله که در حد یک یادداشت عمومی

پیش‌بینی شده بود اجازه پرداختن به آن را نمی‌داد. اضافه فرمایید سر و صدای تیشه بنایی را که چند ماهی است سخت و بی‌وقفه همنشین شب و روز زندگی ما شده است و این اندک نیز پس از گشودن گذرگاهی موقت از میان غبار تخریب نگارش شده است!

۱- آنچه در مقاله مطرح شد بیشتر بر محوریت موضوع احکام بغی بود. صدق این عنوان مانع صدق برخی عناوین دیگر فقهی نیست؛ چنان‌که امام خمینی در دستور خود از جمله بر پایه محارب بودن منافقان پس از آن همه شرارت مسلحانه، بر شمول کیفر محاربه تاکید کرده‌اند و در عین حال آن را از نگاه حکمی یا موضوعی مقید به «بقای بر سر موضع» کرده‌اند؛ چنان‌که عنوان ارتداد و جاسوسی را نیز مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد بیشتر ناظر به سران منافقان یا حیث تشکیلاتی اعضای آن سازمان جنایت‌کار است. حمله گسترده نظامی منافقان برای براندازی حکومت و تقیید به قید یادشده موضوع را مشمول حکم بغی قرار می‌دهد؛ با این توجه که جنبه کیفری بغی در مقایسه با احکام محارب در مجموع سبک‌تر است! به هر حال پیداست دستور امام خمینی بر پایه احکام محارب نیز قابل بررسی فقهی است.

۲- برخی دوستان گمان برده‌اند حکم فراریان و بازداشتی‌ها و زخمیان در فرض شکست باغیان در میدان جنگ منتفی است اما همان‌گونه که فقهاء گفته‌اند ملاک شکست و انهزام بغات در میدان نیست بلکه بقاء و عدم بقای گروهی از آنان هر چند در مسافتی دور است که امکان پیوستن بازداشتی‌ها به آنان با آزادی وجود داشته باشد. بنابراین نباید گمان کرد منافقان به صرف شکست در عملیات مرصاد بر پایه باغی بودنشان، از شمول حکم بیرون رفتند و مانند سپاهیان جمل شدند و نه سپاهیان شام که برخی دوستان نوشته بودند. شاهد آنکه مرحوم آیت‌الله منتظری نیز نسبت به اعدام منافقانی که در عملیات مرصاد بازداشت و اعدام شدند تا آنجا که خبر داریم اعتراضی نداشتند. و بر پایه حکم محاربه نیز تنها تا پیش از دستگیری و سلطه بر آنان

اگر توبه احراز شود از شمول حکم آن بیرون خواهند بود.

۳- برخی دوستان نوشته‌اند اعدام در جایی است که احتمال پیوستن به گروه دیگر یا مرکزیت باشد و منافقان زندانی در اختیار حکومت بودند. اما در خود مقاله به این نکته نیز پرداخته شده بود و اتفاقاً خاطر نشان شده بود که استاد مرحوم نظر شیخ طوسی را که در دو کتاب خود از کشتن اسرای بغات منع کرده نپذیرفته و ملاک را نظر وی در کتاب «نهایه» دانسته است! و پیداست فرض جواز قتل بغات بازداشتی جایی است که در اختیار هستند و فقهاء در همین فرض تفصیلی میان امکان و عدم امکان پیوستن قائل نشده‌اند؛ مگر این که کسی در اجتهادی مجدد مفاد ادله و به تبع آن گفته فقهاء را ناظر به وضعی بداند که امکان نگهداری بازداشتی‌ها نباشد. چنان که قرآن کریم از گرفتن اسیر در هنگامه نبرد و پیش از آنکه وضع جنگ تثبیت شود بازداشتی است، زیرا پیداست نیروها را معطل و گرفتار خود می‌کند و چه بسا مایه شکست یا تلفات بیشتر در جبهه حق گردد. این‌ها براساس گفته فقهاء است که بر آن ادعای اجماع نیز شده است. اما این بنده در باره حکم بازماندگان بغی نظری متفاوت دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۴- برخی دوستان در فرق گذاری میان نظر امام خمینی و فتوای استاد مرحوم درباره مفسدان به این نکته توجه داده‌اند که فتوای ایشان برخلاف نظر و دستور امام امری کاملاً کلی بوده است و از این نظر مسئولیتی را متوجه ایشان نمی‌کند. این کمترین طلبه هنگام نگارش مقاله به این مقدار فرق توجه داشته است ولی دستور امام خمینی نیز به رغم این که ناظر به افراد خاصی بود اما از نگاه فقهی ویژگی کلیت خود را حفظ کرده است و از این رو ایشان با به دست دادن ملاک، تشخیص موارد را به هیئت واگذار کرده بودند. اگر بحث از مسئولیت اعلام نظر باشد، اتفاقاً ممکن است کسی بگوید اعلام فتوایی به صورت عام مانند لزوم اعدام مفسد که طبعاً دامنه مصداقی آن گسترده‌تر است مسئولیت بیشتری را متوجه صاحب فتوا می‌کند تا کسی

که ملاکی فقهی را درباره جمعی محدود اعلام می‌کند!

۵- طرح دوگانگی در نگاه آیت‌الله منتظری در قضیه جواز قتل آمریکاییان و عدم جواز اعدام منافقان بر سر موضوع، روشن است که به تبدل نظر فقهی ایشان بر نمی‌گردد تا مانند برخی دوستان گفته شود اشکالی بر تغییر نظر نیست! زیرا اولاً آنچه مهم است نوع استدلالی است که ایشان در قضیه نخست داشتند و از جمله به سخن علی(ع) در نهج البلاغه درباره مهدورالدم بودن سپاهیان جمل به دلیل این که اگر حتی یک نفر را کشته باشند و ثانیاً با توجه به روشی است که در اجرای همین نظر به کار گرفتند و طبق حکم ایشان هر کسی به تشخیص خود می‌توانست بخشی از این حکم عام را اجرا کند! و دیگر این که به فرض نظرشان بعداً تغییر کرده باشد، آیا فقه‌های دیگر نیز باید از ایشان تقلید کنند و بلافاصله تغییر نظر دهند؟ آیا بر مثل امام خمینی اگر به فرض همان نظر اول استاد مرحوم را داشته باشند و تغییری در نظرشان حاصل نشده باشد جای خرده‌گیری است؟ علاوه که ما سراغ نداریم که ایشان نسبت به نظر قبلی خود به صورت کلی اعلام تغییر نظر کرده باشند. چنان که ایشان درباره قتل بغات نیز در کتاب مهم فقهی خود که در سال ۱۳۶۹ یعنی حدود دو سال پس از قضیه اعدام‌ها منتشر شده همانند دیگر فقهاء نظر داده‌اند. اما درباره مفسد در حالی که حداقل تا سال ۱۳۷۱ که مجموعه‌ای از استفتاآت ایشان چاپ شده نظر قبلی را داشتند در سال‌های اخیر تجدیدنظر و احتیاط کردند و اعلام نیز شد. همین جا باید شگفتی خود را از این گفته ابراز دارم که در یکی از گروه‌ها کسی مدعی شده بود که یکی از نزدیکان استاد مرحوم حکم ایشان درباره آمریکاییان را انکار کرده است! البته گویا برای برخی راحت‌ترین کار انکار و تکذیب است. در حالی که اساساً این سخن استاد را که ذره‌ای در آن تردید نیست و خود حقیر حضور داشتم و همان روز در دفتر تقریرات ثبت کرده‌ام و اینک موجود است و لابد صدا و تصویر آن نیز در اختیار است و از میان صدها نفری که در درس حاضر بودند لابد

افرادی مانند حقیر در خاطرشان مانده است. این ادعا اگر درست باشد نشان می‌دهد برخی اطرافیان این مقدار شجاعت نیز ندارند که پای موضع استاد مرحوم که در جای خود دست کم از نگاه بسیاری فقهاء قابل دفاع است بایستند!

۶- برخی دوستان نسبت به استظهار ناشی از اطلاق ادله و سخنان فقهاء در عدم فرق میان دستگیری پیش از شروع درگیری و هنگام و پس از آن و این که به دلیل جرمی دیگر محکوم شده باشند یا نه خرده‌گیری کرده‌اند. در حالی که وقتی در مقام بیان حکم، موضوع به رغم داشتن چند مصداق، بدون قید بیان می‌شود، به معنای مطلق بودن حکم است. اگر جز این باشد باید گوینده تصریح کند که به عنوان مثال افرادی مشمول حکم هستند که در میدان نبرد دستگیر شوند یا قتل مرتکب شده باشند. نکته اصلی در دستور امام خمینی چنان که پیداست به نقش «سرموضع» بودن و نبودن بر می‌گردد و نه صرف جرم قبلی که موضوع رسیدگی قضایی قبلی و محکومیت افراد بوده است. این قید در مقام اثبات و احراز براساس جریان حکم محاربه می‌تواند نوعی توسعه در موضوع توبه باشد که اگر پیش از دستگیری محاربان باشد به حکم آیه شریفه از حد محاربه رهایی می‌یابند و اگر براساس حکم باغی باشد نشانه انفصال از گروه باغی و در نتیجه عدم رجوع به آنان می‌باشد در این صورت از شمول حکم بغات بیرون هستند. البته دوستان توجه دارند که مقصود از دستگیری پیش از جنگ و درگیری، جایی است که با خروج گروه معترض و باغی از طاعت و شروع به مقابله، عنوان «باغی» صدق کند اما اگر مانند خوارج پیش از خروج و قیام باشند که شروع به مخالفت سیاسی کرده بودند، در این فرض چنان که همه می‌دانیم امیرالمؤمنین (ع) تصریح فرمود تا دست به سلاح نبرده‌اند حتی حقوقشان از بیت‌المال نیز قطع نشد چه رسد به امور دیگری مانند امکان حضور در مساجد و مجامع مسلمانان! (قابل توجه برخی نهادهای امنیتی و گزینشی ما!) چنان که وقتی گروهی خود را به عنوان یک تشکیلات و جمع به هم پیوسته معرفی می‌کنند یا

چنین هویتی پیدا می‌کنند، نوعاً مشمول حکمی واحد می‌شوند مگر افرادی که اعلان جدایی کنند. خوارج همین که شروع به آدم‌کشی کردند هرچند در آغاز تنها یکی دو نفر را کشتند علی(ع) به مقابله آنان برخاست و روشن بود که تمام آن دوازده هزار نفر در شمار بغات قرار داشتند که با تلاش فراوان حضرت و برخی یارانش مانند ابن عباس حدود دو سوم آنان از سر موضع برگشتند و خود را نجات دادند. ضمناً درباره سایر زندانیان گروهکی حقیر اطلاع دقیقی ندارد که اگر با آنان برخورد شده تحت عنوان ارتداد یا محاربه بوده است یا امر دیگری مانند صدق کافر حربی؟ اما موضوع بغی در فقه مربوط به گروه‌هایی است که هرچند در ظاهر، مسلمانند. این تذکر یکی از دوست‌آن‌که در موضوع خون باید حداکثر احتیاط را کرد امری کاملاً درست است و همان‌گونه که فقهاء بارها بر پایه قاعده فقهی «درء حدود» گفته‌اند و استاد مرحوم نیز بارها از جمله در حکم قلبی و بعدی خود درباره مفسد خاطر نشان کرده هر جا شکی در شمول حکم پیش آمد باید احتیاط کرد. اما از نگاه اصولی تمسک به اطلاق ادله که مفید ظهور در حکم است از مصادیق قاعده نمی‌باشد؛ چنان‌که از نگاه موضوعی نیز در محاکم مورد استناد است، مگر این‌که ظهوری ضعیف باشد، آن‌هم در موضوعی مهم مانند جان؛ به گونه‌ای که عقلاء نیز که خود منشأ حجیت ظهورات هستند، به چنین ظهوری بسنده نکنند. چنان‌که این بنده طلبه اساساً خبر واحد را در مسائل مهم و حیاتی یا عام البلوی حتی اگر سند صحیح داشته باشد و صریح در دلالت هم باشد حجت و قابل استناد نمی‌داند و این را در جلسات درسی خود نیز به بحث و اثبات گذاشته است و در ادامه اشاره دوباره‌ای به آن خواهم کرد.

۷- پرسیده‌اند دفاع بنده از دستور امام براساس دیدگاه فقهی خود ایشان است یا از پیش خود؟ آنچه امام خمینی خود در خود دستورشان تصریح کرده‌اند چنان‌که اشاره شد، از جمله عنوان محاربه است ولی اشاره ایشان به جنگ‌های منافقان در

غرب کشور می تواند موضوع بغی را نیز مورد توجه قرار دهد. اما در خصوص بغی بحثی فقهی از ایشان سراغ نداریم؛ با این حال خاطر نشان می شود حکم کلی بغی که امری اجماعی است علی القاعده مورد قبول ایشان است به ویژه که ایشان مناصب و اختیارات عمومی امام معصوم (ع) را برای فقیه جامع الشرایط نیز قائل هستند و اگر کسانی که مانند آیت الله خویی ولایت فقیه را قبول ندارند، به فرض، موضوع حکم بغات را مربوط به امام معصوم (ع) بشمارند، اما درباره امام خمینی چنین احتمالی نمی رود. در هر صورت از نگاه روش فقهی حتی اگر فقیهی مدعی خود را از طریقی خاص قابل اثبات نداند، مانع آن نیست که همان مدعا توسط دیگران از جمله این طلبه ناچیز به طریق مورد قبول خودشان قابل اثبات باشد. همین جا خاطر نشان می کند این که یکی از دوستان محترم میان نظرات امام خمینی قبل و بعد از انقلاب بر این پایه فرق گذاشته که تنها دسته اول فتوا به شمار می رود، سخنی نادرست است و پیداست که ملاک حکم و فتوا بازه زمانی نیست. علاوه که اگر هم دستور ایشان در اعدام منافقان حکم باشد، منافاتی ندارد که بر پایه مبنا و فتوای کلی ایشان صادر شده باشد. نیز این که گمان رود حاکم اسلامی در تمام منازعات داخل حکومت همواره یک طرف دعواست و از این نظر دیدگاه او در آن مسئله حجت نیست سخن کاملی نیست. البته در محکمه چنان که نوع فقهاء جز برخی گفته اند، قاضی نمی تواند یک طرف دعوا باشد و دفاع از مصالح عموم جامعه که وظیفه ای عام برای حاکم است او را تبدیل به یک طرف دعوا نمی کند.

۸- پرسیده اند دانستن و ندانستن این که نتیجه سر موضع بودن چیست و در این صورت چه کیفی متوجه آنان است، آیا در حکم دخالت دارد؟ پیداست که این امر در اصل حکم محارب یا باغی دخالت ندارد و حتی مقتضای ظاهر آیه و آنچه فقهای ما از جمله امام خمینی در حکم محارب گفته اند این است که توبه محارب پس از دستگیری مانع اجرای حد او نیست. اما در صورتی که حاکم در صدد توبه

دادن هر چه بیشتر این افراد باشد و آگاهی آنان از سرانجام سرموضع بودن و عدم توبه را زمینه فریب کاری باغیان و محاربان برای نجات خود و الحاق به گروه یا ادامه شرارت و ایجاد ناامنی نبیند، می‌تواند به عنوان یک سیاست اجرایی مورد توجه قرار گیرد.

۹- برخی دوستان پرسش از این که شخص زندانی بر سرموضع خود هست یا نه را از مصادیق تفتیش عقاید شمرده و از این رو آن را نادرست دانسته‌اند و این تصور مایه شگفتی است. زیرا پرسش از این که سرموضع هستند یا نه، در واقع نوعی احتیاط و ارفاق به کسانی است که سابقه احراز شده وابستگی به سازمان منافقین را داشته‌اند. اگر کسانی را ابتدای به ساکن مواجه با چنین پرسش‌هایی کنند ممکن است از مصادیق تفتیش عقاید باشد که در احراز موضوع اجرای حدود نوعاً جایز نیست؛ مانند این که از کسی ابتداءً پرسیده شود آیا مرتد شده است یا نه؟ چنین امری حتی اگر تفتیش عقاید در جاهای دیگر هم جایز باشد در این موارد جایز نیست. به عبارت دیگر فرقی نمی‌کند از کسی ابتداءً پرسیده شود که آیا منکر پیامبر اکرم (ص) شده است؟ و این که پرسیده شود زنا کرده است یا نه؟ هیچ کدام ابتداءً جایز نیست مگر این که موضوع برای شکایت شخصی باشد مانند تعدی به عنف. اما کسی که سابقه عضویت یا وابستگی او به منافقان معلوم است، پرسش از نظر فعلی او برای نجات احتمالی او از حد اگر هم تفتیش عقاید باشد معلوم است که امری کاملاً پسندیده و در شرایطی لازم است.

۱۰- یک دغدغه حقیر در طرح نقد نظر استاد مرحوم از قبل این بود که اشاره به دیدگاه رایج فقهی از جمله ایشان در موضوع باغیان چه بسا مایه تشویه چهره فقه یا شخصیت‌های معصومی مانند امیرالمؤمنین (ع) شود که کشته عدالت پروری و آزادی‌خواهی و مدارای به مخالفان و حتی معاندان بوده‌اند و ذکر برخی مسائل هر چند در مقام مجادله علمی یا جواب نقضی، برای برخی دوستان عزیز که با مبانی و ادبیات فقهی رایج کمتر انس دارند و دشوار آید و چنین ادبیاتی را مشابه ادبیات



طالبان و نسخه پیشرفته‌تر آن یعنی داعشیان بشمارند! این دغدغه درست بود و حتی بیش از آن بود که حقیر حدس می‌زد و از این رو اگر در چگونگی نگارش نقد یاد شده خطایی رخ داده باشد، زمینه‌سازی ناخواسته برای چنین تلقی در ذهن و فکر برخی دوستان بوده است و از این رو حقیر خود را سرزنش می‌کند که باید با ملاحظه یا توضیح بیشتر برخی نکات را که چنین تلقی پدید می‌آورد مطرح می‌ساختم؛ آن هم در حالی که خود حقیر به رسم طلبگی در برخی مسائل روش یا نگاه متفاوتی دارد و در این سال‌ها در کارهای آموزشی و پژوهشی خود تلاش کرده با حفظ چارچوب اجتهاد شیعی برخی نگاه‌های متمایزی را از جمله در حوزه حقوق و کرامت انسان و نوع نگاه به حکومت مطرح کند و آخرین آن پژوهشی گسترده در ضمان و مسئولیت دولت در معنای عام آن در برابر زیان‌هایی که از سوی دستگاه‌ها یا کارکنان دولت به شهروندان وارد می‌شود. حقیر به رغم نگاه نقدی که به بسیاری از استنتاج‌های فقهی به ویژه در حوزه مسائل اجتماعی دارد اما با آگاهی تاکید می‌کند که همین فقه موجود سرمایه بسیار بزرگ و بی‌بدیلی است که نباید وجود برخی آراء هرچند بس ناموجه ما را نسبت به اصل آن بدبین کند و یک نکته کلیدی همان است که شهید صدر در بحث از جایگاه اجتهاد و امکان بهره بردن از اجتهادهای مختلف در شکل دادن به نظام اجتماعی مانند نظام اقتصادی به آن توجه داده است و آن این که تنها حدود ۵ درصد احکام در شمار قطعیات است و بقیه همه احکامی اجتهادی و نظری هستند. اضافه کنید که در موارد زیادی نیز فقهاء در جهت کمک به مکلفان وارد تشخیص موضوعاتی شده‌اند که به وظیفه ذاتی اجتهاد بر نمی‌گردد و پای کارشناسان دیگر در آن باز است و این رشته سر درازی دارد و در فرصت‌های دیگر باید به آن پرداخت.

به هر حال آنچه در نقد آمد بخشی از نگاه رایج در منابع فقهی است که از جمله استاد مرحوم ادله آن را با روش و تبعی که در اجتهادات خود داشتند بسی توسعه داده‌اند. اما آنچه ذکر شد نه به معنای این است که سیره کلی امیرالمؤمنین (ع) در

برخورد با مخالفان و حتی کسانی که دست به شمشیر برده بودند هر چند سپاهیان شام محدود به جمله‌ای می‌شود که استاد مرحوم در اعلام حکم آمریکاییان به آن تمسک کردند و در نهج البلاغه آمده و نه لزوماً به معنای پذیرش آن از سوی همه فقهاء یا این طلبه ناچیز است و نه به این معناست که امیرالمؤمنین (ع) در عمل نیز چنین کردند. اتفاقاً چنان که صاحب جواهر آورده و در چند روایت آمده و استاد مرحوم نیز در صدد تحلیل فقهی و رفع تعارض آن با سایر روایات برآمده، طبق این دسته روایات برخورد مسالمت‌جویانه حضرت با بازماندگان جمل بر پایه آینده‌نگری حضرت بوده است که حضرت می‌دانست این جریان برغم شکست در جمل در آینده بر جامعه مسلط می‌شوند و در صدد انتقام‌گیری از شیعیان و به‌ویژه اهل بیت (ع) برمی‌آیند. قصد حقیر این بود که نشان دهم وقتی استاد مرحوم به جمله یادشده برای جواز قتل وابستگان به دولت آمریکا استناد می‌کنند چگونه به امام خمینی در حکم یا نظر یادشده خرده‌گیری می‌کنند و گرنه این بنده از نگاه طلبگی آن جمله منسوب به حضرت را در اباحه قتل همه سپاهیان قابل استدلال برای استنباط یک حکم فقهی کلی نمی‌داند حتی اگر سند آن طبق موازین رایج حجیت داشته باشد و حتی اگر مرحوم استاد آن را قابل استناد دیده باشد! به هر حال اگر حقیر ناخواسته باعث تشویه چهره فقه و منابع آن که در کلیت خود همواره از آن دفاع کرده و می‌کنم، شده باشم، در پیشگاه حضرت حق جل و علا پوزش می‌خواهم و اگر این امر و باز ناخواسته باعث جریحه‌دار شدن احساسات پاک برخی دوستان درباره چهره‌های مقدس اسلام شده باشد، عذر می‌خواهم و آن را تجربه‌ای می‌دانم که در طرح مسائل باید بیش از گذشته به ذهنیت‌هایی که چه بسا در باره مسائل مهمتر پدید می‌آید توجه داشت و قیود و شرایط را نیز حتی الامکان برشمرد یا از طرح آن اساساً صرف نظر کرد. البته پیداست این نکته مربوط به یکی دو نکته آن نقد است و نه همه یا کلیت آن.

۱۱- آنچه به اختصار و عجالاً در خصوص حکم بغات به نظر می‌رسد تقریباً

همان نظر مرحوم آیت‌الله خویی است که چگونگی برخورد با بغات بازممانده اعم از فراری و اسیر و زخمی را به مصلحت‌سنجی امام(ع) و به تعبیر ما حاکم، موکول ساخته است و در نقد خود به آن اشاره کرده بودیم. البته نه به این دلیل که ایشان سند روایت حفص بن غیاث را که مستند این حکم است نامعتبر می‌داند بلکه حتی در فرض اعتبار و صحت اصطلاحی سند نیز نمی‌توان در امور مهمی مانند جواز کشتن افراد به یک یا چند روایت مادامی که موجب اطمینان عرفی و عقلایی نشود استناد کرد و این مبنایی کلی و اصولی است که این بنده دارد و بر آن استدلال کرده است و نشان داده که فقهای پیشین و برخی فقهای معاصر مانند آیت‌الله سیداحمد خوانساری اجمالاً براساس آن عمل کرده‌اند و حتی امام‌خمینی نیز در مواردی به مقتضای آن پای‌بند شده به روایت به رغم درستی سند به دلیل این‌که در موضوع مهم جان بوده با تصریح به این‌که جان موضوع خطیری است عمل نکرده است. علاوه که به نظر می‌رسد این دست امور که فلسفه تشریح و دلیل آن نوعاً معلوم است و صرفاً تعبدی نیست، به اقتضای طبع آن باید به شرایط و مصالح روز که با رعایت همه جوانب و با مشورت با کارشناسان مورد اعتماد صورت می‌گیرد واگذار کرد؛ چنان‌که امام‌خمینی در باب فروش سلاح به دشمن به چنین امری توجه می‌دهند و آن را از یک حکم اعطاف‌ناپذیر و تعبدی بیرون می‌آورند.

حقیر اذعان دارد برغم این توضیحات تکمیلی هنوز مسائل و پرسش‌های قابل بحثی مانده است؛ چنان‌که توقع نمی‌رود همه آنچه اینجا آمد نیز مقبول نظر همه دوست‌آن‌که دست‌کم برخی خود صاحب نظر و صاحب مینا هستند باشد اما تقدیم این بضاعت مزجات را نشانه احترام به نظرات دوستان دیدم و امیدوارم همچنان با طرح نظرات خود بر غنای این بحث بیافزایند، چه در حوصله حقیر بگنجد که پاسخ و توضیح دهد و چه نگنجد. در پایان یک بار دیگر از خداوند برای روح ملکوتی امام‌خمینی طلب علو درجات و برای مرحوم استاد طلب رحمت واسعه و برای برخی بازماندگان ایشان درایت بیشتر را درخواست می‌کنم.

(انصاف نیوز و نشریه حریم امام)

## میزان صداقت

(آقای سید ضیاء مرتضوی)

در مقاله‌ای که از سوی اینجانب با عنوان «یک بام و دو هوا» در نقد سخنان آیت‌الله منتظری و نشر آن منتشر شد، از جمله در پاسخی نقضی خاطر نشان شد که خود آن مرحوم پس از حمله‌ی آمریکا به لیبی، در جلسه‌ی درس ۱۳۶۵/۱/۲۷ که این بنده نیز حضور داشت، کشتن تمام وابستگان به دولت آمریکا در هر جای دنیا که باشند و نیز کسانی که به اینان پناه می‌دهند را مجاز شمردند؛ آن وقت چگونه به دیدگاه امام خمینی درباره اعدام منافقان اعتراض می‌کنند؟ اما آقای «احمد منتظری» در اطلاعیه‌ای با تاکید بر این که دوبار نوار جلسه را گوش کرده، تصریح کرد: «هیچ صحبتی از جواز کشتن آنان و یا حمله به آنان در نوار نیست!» حقیقاً با تاکید مجدد بر گفته‌ی خود خاطر نشان کرد که باید دید در این فاصله دوباره‌ی نوار چه اتفاق افتاده است و عکسی از صفحه‌ی تقریرات درس ویژه‌ی جلسه‌ی یاد شده را که همان زمان نوشته شده منتشر کرد. با این حال یکی از مرتب‌ترین بیت آن مرحوم که برخی او را یک منشأ در اقدامات تخریبی علیه امام خمینی و مانند آن می‌دانند،<sup>۱</sup> در توضیحی مجدد تاکید کرد که او نیز نوار را به دقت گوش کرده و آن را حتی پیاده کرده است و اظهار تعجب کرد که این بنده به تعبیر وی «هنوز بر طبل اکاذیبش می‌کوبد!» اما کمی بعد، آقای احمد منتظری با تعجب در اطلاعیه‌ی دومی اعلام کرد با مراجعه‌ی دوباره به نوار یاد شده (به رغم دو بار گوش کردن قبلی!) متوجه شده که

۱ خوب بود آقای مرتضوی که در قم و با اعضا و مرتب‌ترین بیت آیت‌الله منتظری آشنا هستند قبل از نشر چنین مطلبی که سند آن را «برخی» ذکر کرده‌اند، از باب «ان جاءکم فاسق نبأ فتبینوا» به تحقیق می‌پرداختند تا دچار تهمت‌زنی و نارواگویی همگام با برخی از اقتدارگرایان نشوند و تخریب امام خمینی از سوی کسانی صورت می‌گیرد که با عملکرد و توجیحات نابجا چهره ایشان را مخدوش می‌کنند و تأسف از آنانی است که به دنبال توجیه تئوریک خطاهایند و غافل از آن هستند که با این توجیحات بر عملکرد برخی از متصدیان پس از امام - مانند برخورد با معترضین به نتایج انتخابات ۸۸ - مهر صحت زده و دیگر جایی برای نقد و انتقاد از آنان باقی نمی‌ماند.

آیت الله منتظری گرچه موضوع حق حمله‌ی مسلمانان به آمریکاییان را مطرح کرده است اما سخنی از کشتن آنان نیست! گویا اجازه‌ی حمله‌ی آن استاد فقیه به سربازان، افسران و دیپلمات‌های آمریکایی در سراسر دنیا تنها برای خارانندن تن یا قلقلک دادن آنان بوده است! آن هم با استدلال ایشان به آیه‌ی «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه...» و با استدلال به سخن امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی سپاهیان جمل که تنها اگر یک نفر را کشته بودند کشتن همه‌ی آنان برای من جایز بود: «لحلّ لی قتل ذلک الجیش کله». همین نوار منتشر شده توسط بیت ایشان نیز به خوبی صحت آنچه در نقد یادشده آمده بود را نشان می‌دهد و این توجیه که حق حمله غیر از حق کشتن است، امری مضحک و چیزی جز بازی با کلمات نیست و این بنده اطلاع دارد که برخی علاقه‌مندان ایشان را با بازنگری در مطلق‌انگاری نسبت به ایشان وا داشته است. حال باید دید چه گذشته که نخست تاکید بر انکار اصل سخن می‌شود و سپس تصحیح و البته توجیه می‌گردد؟ و باید دید اصل صداقت در این میان چه اندازه کاربرد داشته و دارد؟ آیا بهتر نبود که از همان آغاز اقرار به واقعیت سخنان آن استاد مرحوم می‌شد ولی به عنوان مثال گفته می‌شد ایشان در اعلان عمومی جواز کشتن آمریکاییان اشتباه کرده است یا سال‌های بعد نظرشان تغییر کرده است یا بر اصل سخن صحه گذاشته می‌شد و مثلاً با اعدام منافقان قیاس مع الفارق شمرده می‌شد؛ آن گونه که در اطلاعیه‌ی سوم بیت آن مرحوم چنین ادعایی شده است و البته به نظر بنده این جانب اگر فرقی داشته باشد از جمله از این نظر است که پیامدها و نادرستی آن از این نظر که جان انسان‌های بسیاری در خطر قرار می‌گیرد که روحشان نیز از اقدام دولتشان آگاه نبوده است و لابد بسیاری از آنان نیز راضی به تجاوز دولتشان به لیبی نبوده‌اند و دست کم این است که خودشان در این تجاوز شرکت نداشته‌اند؛ اما آیت الله منتظری افزون بر استدلال به آیه و روایت، خاطر نشان می‌کنند که گرچه در این حمله تنها چند هواپیمای آمریکایی شرکت داشته اما (دو بار تاکید می‌ورزند) مسلمانان حق حمله به آمریکاییان، اعم از نظامی و دیپلمات و حتی دیگرانی که به

اینان جا می دهند و به تعبیر ایشان با اینان «خوش و بش» می کنند را دارند؟ آیا این کار به صداقت و نیز با شفافیت مورد ادعا در اطلاعیه‌ی سوم نزدیک تر نبود؟ (انصاف نیوز)

### تکذیب فرزند منتظری تکذیب شد.

صراط نیوز: انتشار «صوت سال ۶۵» منتظری درباره مهدورالدم بودن همه وابستگان به دولت آمریکا - که قبلاً توسط فرزند منتظری تکذیب شده بود - ورق را برگرداند و بیت منتظری را بازنده این بازی کرد. آبرویی که بیش از پیش رفت و به جوی باز نخواهد گشت. به گزارش فارس، شاید آن زم آن که بیت منتظری صوت جلسه سال ۶۷ را منتشر کرد فکر می کرد برگ برنده‌ای را رو کرده همه را سردرگم خواهد کرد. اما انتشار «صوت سال ۶۵» منتظری درباره مهدورالدم بودن همه وابستگان به دولت آمریکا - که قبلاً توسط فرزند منتظری تکذیب شده بود - ورق را برگرداند و بیت منتظری را بازنده این بازی کرد. آبرویی که بیش از پیش رفت و به جوی باز نخواهد گشت.

### تناقض‌های منتظری به روایت شاگرد

انتشار فایل صوتی جلسه منتظری با چهار نفر از مسئولین قضایی سال ۶۷، با واکنش‌های متعدد و مختلفی روبرو شد که بیشتر به جنبه سیاسی انتشار این فایل پرداخته بودند. سیدضیاء مرتضوی از شاگردان فقهی منتظری و چهره‌ای است که به لحاظ فکری و سیاسی در طیف نواندیشان دینی و اصلاح طلبان قرار دارد. مرتضوی ۵۸ ساله ۲۴ مردادماه در یادداشتی در روزنامه جمهوری اسلامی با استناد به فتاوی گذشته آیت الله منتظری، به نقد فقهی ادعاهای اودرباه اعدام منافقین در سال ۶۷ پرداخته بود. او در بخشی از یادداشتش به نظر فقهی منتظری در سال ۶۵ درباره

مهدورالدم بودن «هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد، در هر یک از کشورهای جه آن که به سر ببرند» اشاره کرده و خواسته بود «متن جلسه درس سال ۶۵ نیز همانند متن سال ۶۷ در دسترس عموم قرار گیرد و امکان داوری میان موضع امام خمینی درباره منافقانی که افزون بر آن همه جنایت به ویژه قتل‌ها و ترورهای سال ۶۰ با حمله نظامی و خیانت به کشور و قصد خام فتح چندروزه تهران و سرنگونی نظام، همچنان بر دفاع از آن و هواداری و عضویت آن پافشاری می‌کردند و موضع آیت‌الله منتظری در اعلام عمومی جواز کشتن آمریکاییان و حامیان، فراهم گردد.» این موضع آیت‌الله منتظری چند روز پس از حمله جنگنده‌های آمریکا به مقر قذافی در شهر بنغازی لیبی برای کشتن او اتخاذ شده بود. مرتضوی در یادداشتش نوشته بود: «نگارنده درست به خاطر دارد و در دفتر تقریرات درسی خود نیز یادداشت کرده است که روز بعد مصادف با چهارشنبه ۲۷ فروردین، آیت‌الله منتظری تمام وقت جلسه درس فقه را که با حضور صدها نفر در حسینیه جنب بیت ایشان تشکیل می‌شد، به موضوع حمله آمریکا اختصاص دادند و ضمن محکوم کردن شدید آن، به صراحت و قاطعیت و مستند به برخی ادله فقهی، بر جواز کشتن هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد، در هر یک از کشورهای جه آن که به سر ببرند، حکم کردند و این حکم را به همه کسانی که به این آمریکاییان پناه می‌دهند توسعه دادند؛ با این بی‌آن که دولت آمریکا به سرزمینی اسلامی حمله کرده است و از این رو خون همه وابستگان به چنین دولتی هدر است.»

### تکذیب فرزند منتظری

چند روز پس از این یادداشت نقل قولی از احمد منتظری منتشر شد که سخنان مرتضوی را تکذیب کرده بود. در نوشته احمد منتظری آمده بود: «دوبار نوار درس

آیت الله منتظری را که آقای مرتضوی آدرس داده بود، گوش کردم. در این درس ایشان حمله آمریکا به لیبی را محکوم میکند و سران کشورهای اسلامی را تشویق به اعلام نظر و مخالفت با این جنایت میکند و در پایان میگوید: همه نیروهای آمریکایی در سراسر جهان در این جنایت آمریکا شریک هستند. هیچ صحبتی هم از جواز کشتن آنان و یا حمله به آنان نیست. خدای مهربان همه ما را هدایت فرماید.»

### انتشار صوت و تکذیبی که تکذیب شد

اما عمر تکذیب فرزند منتظری چندان به درازا نکشید و ظهر امروز فایل صوتی سخنان منتظری منتشر شد. منتظری در این سخنان همانطور که سیدضیاء مرتضوی گفته بود می گوید: «و این (حمله آمریکا به لیبی) یکی از جنایات این دولت آمریکا و همپالکی ها و هم پیمانانش است در زمان ما ... در این جنایات و امثال این جنایات، تمام سربازای آمریکائی، افسرای آمریکائی، سُفرای آمریکائی، همه این ها؛ به ملت مسلمان حق می دهد که این ها را مورد حمله قرار بدهند. ما در این جنایاتی که انجام می شود همه نیروهای آمریکائی، دیپلمات های آمریکائی و اونائی که به این دیپلمات ها راه می دهند و با این ها خوش و بش می کنند! همه این ها رو ما شریک می دونیم.»

### بازی باخت باخت به پایان رسید

جریان منتظری در طول سال های اخیر با تحریف تاریخ می کوشید او را مخالفت با خیلی از اقدامات صورت گرفته در جمهوری اسلامی معرفی کند. ترسیم چهره ای که علیرغم حضور در بالاترین سطوح سیاسی از قضا همواره منتقد و مخالف با برخوردهای قاطعانه بوده از مهمترین محورهای کتاب خاطرات منتظری، مصاحبه ها



و جریان رسانه‌ای مروج او است. به زعم بیت منتظری قرار بود یکی از دستاوردهای انتشار فایل صوتی اخیر نیز تاکید بر همین وجهه باشد که منتظری با وجود حکم امام، چون آن را ناعادلانه می‌دانسته در برابرش قد علم کرده است. اما استناد سیدضیاء مرتضوی به نظر فقهی سال ۶۵ منتظری درباره مهدورالدم بودن آمریکایی‌ها این پازل را به هم ریخت. احمد منتظری شاید فکر می‌کرد با تکذیب این مساله، دیگر کسی از آن صحبت نخواهد کرد و کم‌کم به فراموشی سپرده خواهد شد. اما انتشار صوت سخنان منتظری در سال ۶۵ علاوه بر آنکه ثابت کرد آنچه بیت منتظری می‌کوشد از پدرشان ترسیم کند خلاف واقع است، همچنین عدم صداقت آنها را نیز بر همگان ثابت کرد. چراکه احمد منتظری مدعی شده بود پدرش حمله آمریکا را محکوم می‌کند ولی «هیچ صحبتی هم از جواز کشتن آنان و یا حمله به آنان نیست». بازی «صوت منتظری در سال ۶۷» با انتشار «صوت منتظری در سال ۶۵» به پایان رسید. شاید جریان منتظری در ابتدای کار فکر می‌کردند انتشار صوت جلسه سال ۶۷ می‌تواند برگ برنده جدیدی برای ادعاهای آنان در اثبات منتظری باشد. اما حساب نکرده بودند که دست بالای دست بسیار است و اگر آنها می‌خواهند منتظری را منتقد اعدام ضدانقلاب مسلح معرفی کنند؛ ممکن است یک فایل صوتی دیگری هم منتشر شود که اثبات کند همان آیت‌الله منتظری همه‌ی وابستگان به دولت آمریکا را مهدورالدم معرفی کرده است. به هر حال دیگر باید این بازی رسانه‌ای که چیزی جز باخت برای جریان منتظری نداشت را پایان یافته دانست. چرا که سیاسی کار بودن و ناصادق بودن جریان منتظری در نقل تاریخ یک‌بار دیگر و آن هم برای نسل جدید اثبات شد.<sup>۱</sup>

(صراط نیوز)

۱- برای اطلاع از بعضی نقدها در باره نوشته‌های آقای سید ضیاء مرتضوی - که مورد پسند و شغف رسانه‌های اصولگرا قرار گرفته - به نقد آقایان محسن کدیور، مجتبی لطفی و مقاله‌ای با عنوان دو بام و دو هوا و ... از شاگردان آیت‌الله منتظری که در این مجموعه آمده مراجعه گردد.

### نقد فقهی اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷

(آقای محسن کدیور، استاد دانشگاه دوک ایالت کارولینای شمالی - آمریکا) اعدام چند هزار زندانی در تابستان ۱۳۶۷ در تاریخ ایران حداقل پس از مشروطه کاملاً بی سابقه است. انتشار نوار صوتی جلسه مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ آقای منتظری با کمیته مرگ تهران - مهمترین سند سی سال اخیر جمهوری اسلامی - این فاجعه تلخ را دوباره به صدر افکار عمومی بازگردانید. به دنبال طرح برخی بحثهای حاشیه ای و جدلی از سوی مدافعین اعدام‌های ۶۷ برای انحراف اذهان از مسئله اصلی، این مقاله به نقد فقهی اعدام‌های ۶۷ اختصاص دارد. (۱) مقاله چهار بخش دارد. در بخش اول موضوع اعدام‌ها تبیین می‌شود. بحث موضوعی و تحریر محل نزاع نهایت اهمیت در نتیجه مسئله دارد. در بخش دوم مسئله از منظر مبانی فقهی تحریرالوسیله آقای خمینی مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش سوم مسئله از منظر مبانی فقهی مکتوب آقای منتظری تحلیل شده به سه اشکال مطروحه از سوی مدافعان اعدام‌ها به اختصار پاسخ داده می‌شود. بخش چهارم آثار درازمدت نوار بر سیاست و دیانت ماست. نویسنده از جدل رویگردان است، و کوشیده چراغ مسئله اصلی را روشن نگاه دارد و در دام هفت توی گل کنندگان آب نیفتد، فضای ایجاد شده بعد از این نوار تاریخی را فرصتی نیکو برای روشنگری و ارتقای دانش عمومی دانسته از نقد صاحب نظران استقبال می‌کند.

#### بخش اول. موضوع شناسی اعدام‌های تابستان ۶۷

این که افراد تحت چه عنوانی اعدام شده‌اند، نهایت اهمیت را دارد. اختلاف نظر اصلی به تلقی فقهی از موضوع برمی‌گردد. حکم مسئله - بعد از تشخیص صحیح موضوع - در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. بنابراین طبیعی است قبل از بحث از نظر فقهای درگیر در حکم مسئله سراغ موضوع بروم، و محل نزاع بین رهبری و قائم مقامش را در تشخیص موضوع تحریر کنم. در تابستان ۱۳۶۷ بیش از ده هزار نفر از ایرانیان کشته یا اعدام شدند. (۲) این افراد را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول: افرادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران هستند که در عملیات مرصاد در میدان جنگ کشته شده‌اند. یک هفته بعد از پذیرش قطعنامه سازمان ملل متحد توسط ایران یعنی در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۶۷ قوای مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی با همکاری تنگاتنگ ارتش عراق عملیاتی موسوم به فروغ جاویدان برای فتح سه روزه تهران آغاز کردند، اما تا ۳۴ کیلومتری کرمانشاه بیشتر نتوانستند پیشروی کنند، و در آنجا با پاتک سنگین قوای جمهوری اسلامی متحمل شکست بسیار سنگینی شدند و ارتش مجاهدین عملاً منهدم شد. جمعه ۷ مرداد عملیات مرصاد پایان یافته بود و جمهوری اسلامی بر تمام مرزهایش تسلط کامل داشت. در این عملیات به گزارش سازمان مجاهدین حدود ۱۳۰۰ نفر از آنها کشته شده، میزان تلفات سازمان مجاهدین در عملیات یادشده به گزارش جمهوری اسلامی ۴۸۰۰ کشته، مجروح و اسیر است. (۳)

دسته دوم: اسیران عملیات مرصاد که رقم دقیق آن در دست نیست. این اسیران نیز ظاهراً در همان غرب کشور به حکم دادگاه نظامی اعدام شده‌اند. اعدام اسیران عملیات مرصاد با سرعت و عجله فراوان و بدون هرگونه تشریفات دست و پاگیر قانونی صورت گرفته است. (۴)

دسته سوم: زندانیان سیاسی. طی ۳۹ روز از ۶ مرداد تا ۱۳ شهریور ۱۳۶۷ دو هزار و هشتصد تا سه هزار و هشتصد زندانی در زندانهای مختلف تهران و شهرستانها اعدام شدند، (۵) یعنی اعدام به طور متوسط روزانه ۷۱ تا ۹۷ نفر. برای تشخیص سروضع بودن هر زندانی کمیته مرگ پنج شش دقیقه وقت صرف کرده است! میزان اهتمام به جان انسانها و موازین شرع و قانون نگفته پیداست. اعدام شدگان (دسته سوم) چهار گروه بوده‌اند:

گروه اول: محکومان دادگاههای انقلاب اسلامی تهران و شهرستانها به مجازات اعدام که حکمشان تا آن زمان اجرا نشده بود.

گروه دوم: محکومان دادگاههای انقلاب اسلامی تهران و شهرستانها به تحمل مجازات زندان، بسیاری از این محکومین از سال ۱۳۶۰ در زندان بوده‌اند، و بعضا ماههای آخر یا سال آخر حبس را تحمل می‌کرده‌اند.

گروه سوم: محکومینی که دوران زندان آنها به پایان رسیده بود اما زندانبانان با توجه به شرائط آن زمان حکم ترخیص آنان را از زندان صادر نمی‌کردند. گروه چهارم: زندانیانی که هنوز محاکمه نشده بودند و منتظر برگزاری دادگاه بودند. این افراد ماهها قبل (یا حتی چند سال قبل) از شروع عملیات نظامی (از قبیل فروغ جاویدان و مانند آن) بازداشت شده بودند.

به لحاظ وابستگی سازمانی اکثر اعدام‌شدگان (دسته سوم) متناسب به سازمان مجاهدین خلق ایران بودند، اقلیتی از آنان نیز متناسب به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و دیگر گروههای مارکسیست بودند. مراد از متناسب اعم از عضو است. اکثر اعدامی‌ها عضو رسمی مرکزیت هیچیک از این سازمانها نبودند، بلکه بیشترین تعداد آنها را اعضای عادی، هواداران، یا سمپاتها و در مجموع متهمین به ارتباط با این سازمانها تشکیل می‌دادند. به لحاظ جنسیت تعداد اعدام‌شدگان مؤنث کم نبوده است. به لحاظ سن در زمان دستگیری اکثر قریب به اتفاق دستگیرشدگان جوان یا نوجوان و به ندرت میان سال بوده‌اند. براساس شواهد موجود به لحاظ شغل تعداد دانش آموزان و دانشجویان در صدر دیگر مشاغل بوده است. خانواده‌هایی که بیش از یک اعدامی داشته‌اند کم نبوده‌اند. بیشترین اعدام‌ها در تهران انجام شده است.

مناقشه آقای منتظری بر دسته سوم (گروههای دوم تا چهارم) متمرکز بوده است، یعنی زندانیانی که محاکمه نشده یا دوران محکومیتشان به زندان را گذرانیده یا در حال گذرانیدن بوده‌اند. ایشان مناقشه‌ای بر کشته‌شدگان در معرکه (دسته اول) نداشته است. اعدام‌های دسته دوم را علی القاعده منطبق بر موازین فرض کرده است. ایشان در مورد دسته اول و دوم اینگونه اظهار نظر کرده است:

«پس از این که مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آنها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آنها نیست، اما آنچه باعث شد من آن نامه را [به آقای خمینی] بنویسم این بود که در همان زمان بعضی [احمد خمینی] تصمیم گرفتند که یک باره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند، به همین خاطر نامه‌ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رای اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سر موضع هستند اعدام شوند، یعنی این سه نفر اگر دونفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سر موضع است ولو این که به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام می‌شد.» (۶)

در مورد دسته دوم مشخصا نوشته است: «اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهرا اثر سوئی ندارد، ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها...» (۷) یعنی به اعدام دسته سوم به شدت اعتراض کرده است: «این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعا در درازمدت به نفع آنهاست.» (۸)

آقای خمینی یک روز قبل از شروع عملیات فروغ جاویدان مجاهدین خلق یعنی در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۶۷ حکم زیر را خطاب به علی رازینی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح صادر کرد: «یک. دادگاه ویژه تخلفات جنگ را در کلیه مناطق جنگی تشکیل و طبق موازین شرع بدون رعایت هیچ یک از مقررات دست و پاگیر به جرایم متخلفان رسیدگی نمایید. دوم. هر عملی که به تشخیص دادگاه موجب شکست جبهه اسلام و یا موجب خسارت جانی بوده و یا می‌باشد مجازات آن اعدام است.» (۹) واضح است که ایشان در این حکم در کنار متخلفین نیروهای مسلح

تکلیف دسته دوم را هم تعیین کرده است، که آقای منتظری در آن بحثی ندارد. آقای خمینی حکم دیگری سه روز بعد از شروع عملیات جنگی مجاهدین خلق یعنی در تاریخ پنجشنبه ۶ مرداد ۱۳۶۷ درباره «زندانیان سرموضع سازمان مجاهدین خلق» (یعنی مشخصاً دسته سوم در تقسیم بندی فوق الذکر) صادر کرده است. نامه فاقد تاریخ بوده در صحیفه‌ی امام هم نقل نشده، اما کلیشه‌ی آن در کتاب خطرات آقای منتظری درج شده و از قرائن موجود در کتاب تاریخ آن محاسبه شده است. نامه برای کلیه قضات دادگاههای انقلاب کشور ارسال شده و یکی از آنها در تاریخ شنبه ۸ مرداد نسخه‌ای از آن را به آقای منتظری داده است. به موجب این حکم:

«از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت‌الاسلام [حسینعلی] نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای [مرتضی] اشراقی (دادستان [انقلاب] تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین‌طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می‌باشد...» (۱۰) سند فوق تردیدی باقی نمی‌گذارد که حکم صادره در مورد دسته سوم است. استفسار آقای سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور از آقای خمینی که موفق به دیدار حضوری با رهبری نشده! و توسط احمد خمینی مکتوب و ابلاغ شده است نیز

مشخصا درباره دسته سوم است:

«پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی، پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته‌اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟

۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلا عمل کنند؟ / فرزند شما، احمد.

پاسخ آقای خمینی به پسرش:

باسمه تعالی. در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است. / روح الله الموسوی الخمینی» (۱۱)

علاوه بر آن از ملاقات رئیس جمهور وقت آقای خامنه‌ای با قائم مقام وقت رهبری آقای منتظری در اوایل شهریور ۱۳۶۷ بدست می‌آید که آقای خمینی حکم مجزایی هم درباره اعدام زندانیان سیاسی غیرمذهبی (مارکسیستها) صادر کرده است. (۱۲) استماع دوباره نوار صوتی جلسه ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ نشان می‌دهد که اعتراض بسیار شدید آقای منتظری و توجیحات غیرموجه چهار مقام قضائی امنیتی کمیته مرگ تهران نیز مشخصا حول محور زندانیان سیاسی است نه اسرای عملیات مرصاد.

مروری در اسناد فوق محرز می‌کند که بحث درباره دسته سوم یعنی زندانیان سیاسی مجاهدین خلق است که دستگیری آنها هیچ ارتباطی با عملیات فروغ جاویدان و مانند آن نداشته است. افرادی که ماهها یا سالها قبل از این عملیات نظامی دستگیر و زندانی شده، غالباً محاکمه و به زندان محکوم شده، دوران محکومیت خود را گذرانیده یا در حال گذراندن بوده‌اند. بحث در اعدام چنین افرادی بوده است، نه اعدام مجاهدین خلق اسیر شده در معرکه مرصاد. اگر موضوع مورد اختلاف آقای خمینی و منتظری این زندانیان سیاسی است، کشانیدن بحث به اسرای جنگ مرصاد و تطبیق بر سیره امیرالمؤمنین(ع) در جنگ جمل یا جنگ صفین خروج از محل نزاع و مغالطه مسلم است. در هر صورت به حکم آقای خمینی مجاهدین زندانی سر موضع محارب شناخته شده و در نتیجه محکوم به اعدام شده‌اند. بنابراین ایشان با تطبیق عنوان محارب بر این زندانیان آنها را محکوم به اعدام کرده است. تنها کاری که به گماشتگان قضایی امنیتی خود محول کرد تشخیص سر موضع بودن زندانیان مجاهد بوده است، والا به نظر ایشان نفس مجاهد زندانی بودن برای مجرمیت کافی است، به شرطی که باقی بودن بر موضع سازمانی احراز شود. در حقیقت ایشان حکم قضائی چنین محکمه ای را شخصا صادر کرده است: مجاهد زندانی سر موضع محارب و محکوم به اعدام است. بنابراین تا اینجا مشخص شد که اولاً محل نزاع اعدام زندانیان گروههای برانداز است نه اسیران عملیات مرصاد، ثانیاً بحث در اعدام زندانیان سیاسی سر موضع به اتهام محاربه بوده است.

### بخش دوم. اعدام‌های تابستان ۶۷ براساس مبانی فقهی آقای خمینی

در بخش اول مشخص شد که موضوع حکم اعدام مرداد ۱۳۶۷ زندانیان سیاسی سر موضع به اتهام محاربه بوده است. در ادبیات جمهوری اسلامی البته از این افراد با عناوین منافقین و بطور اعم زندانیان گروهکی یاد می‌شود. فرض می‌کنیم کمیته‌های



مرگ در تهران و شهرستانها به وظیفه محوله به دقت عمل کرده‌اند و هیچ اشکال صغروی در اجرای این حکم حکومتی نبوده است. دو بحث باقی می‌ماند یکی این که مجازات محارب به نظر آقای خمینی در تحریر الوسیله ایشان یا در دیگر آثار مکتوب فقهیشان چه بوده است؟ دیگر این که آیا قیودی که ایشان در آثار یادشده برای محارب لازم شمرده بودند بر افراد مذکور قابل تطبیق است یا نه؟

بحث اول: مجازات محارب در تحریر الوسیله

مجازات محارب در تحریر الوسیله چنین است:

«اقوی تخییر حاکم شرع بین اعدام، مصلوب کردن، قطع دست و پا بر خلاف دست راست و پای چپ و برعکس) و تبعید است، بعید نیست که اولی ملاحظه‌ی جرم انجام شده و تعیین مجازات متناسب [از میان چهار مجازات یادشده] باشد، [به این معنی که] اگر محارب مرتکب قتل شده باشد اعدام یا به صلیب کشیدن، و اگر مرتکب سرقت شده باشد قطع اعضا، و اگر فقط شمشیر [مطلق اسلحه] کشیده و مردم را ترسانده باشد [و مرتکب قتل و سرقت نشده باشد] به تبعید محکوم می‌شود. کلمات فقها و روایات در این زمینه مضطرب است. اولی همان است که گذشت.» (۱۳) آیا همه زندانیان مرتبط با مجاهدین خلق یا دیگر گروههای سیاسی مرتکب قتل شده بودند تا مطابق ذیل فتوای فوق مستحق مجازات اعدام باشند؟ یقیناً نه! آیا کسی از آنها مسلحانه سرقت کرده بود تا حتی مستحق قطع عضو باشد؟ در اکثر قریب به اتفاق موارد نه! آیا برای ترساندن به روی مردم اسلحه کشیده بودند تا مستحق تبعید باشند؟ در اغلب موارد مسلماً نه! این که یک کاسه چند هزار زندانی سر موضع را محارب دانسته محکوم به اعدام کرده باشد چگونه با ذیل فتوای فوق سازگار است؟ اگر به تخییر صدر فتوا تمسک شود که حاکم شرع در انتخاب هر یک از مجازاتهای چهارگانه ولو بدون تناسب با جرم صورت گرفته مخیر است در این صورت بحث بعدی مطرح می‌شود.

### بحث دوم: قیود محارب در تحریر الوسیلة

«محارب کسی است که برای ترساندن مردم و اراده‌ی فساد در زمین سلاح کشیده یا آماده کرده باشد» (۱۴) در نظر ایشان محارب از مفسد فی الأرض قابل تفکیک نیست، به این معنی که محارب از مصادیق مفسد فی الأرض است یا محارب به دلیل سعی در فساد در زمین موضوع احکام اربعه در آیه محاربه شده است. (۱۵) به هر حال به نظر آقای خمینی سه قید در موضوع محارب لازم است: اقدام مسلحانه، ترساندن مردم و قصد فساد در زمین. ایشان در مسئله دوم همین فصل تصریح می‌کند که در مورد طلیع (دیده‌بانی که به راهنزان خبر می‌دهد قافله یا مسافرانی در راه هستند) و ردء (کسی که برای ضبط اموال قافله‌ها به راهنزان کمک می‌کند اما خودش مستقیماً در قتل و سرقت مشارکت ندارد) حکم محارب ثابت نمی‌شود. (۱۶) حالا فرض می‌کنیم به نظر آقای خمینی یکی از مصادیق قصد افساد فی الأرض اعتقاد به ایدئولوژی نادرست مجاهدین خلق یا گروههای مارکسیست بوده است. پرسیدنی است چگونه دو قید دیگر خصوصاً اقدام مسلحانه و اخافه (ترساندن مردم) در این چند هزار زندانی برای آقای خمینی احراز شده است؟ اکثر زندانیان هیچ اقدام مسلحانه‌ای نکرده بودند، نهایتاً در یک تظاهرات خیابانی شرکت کرده، نشریه گروه خود را فروخته یا همراه داشته‌اند. آیا این افراد که تعدادشان در میان زندانیان آن دوره اصلاً کم نبوده سه قید لازم التحقق محاربه را واجد بوده‌اند؟ یقیناً نه! (۱۷) با مضیق‌ترین تحلیل فقهی محاربه مذکور در تحریر الوسیلة به لحاظ موضوعی بر اکثر قریب به اتفاق زندانیان گروه‌های (به تعبیر رسمی) قابل تطبیق نبوده است. آنها شرعاً محارب نبوده‌اند، تا مجازاتشان اعدام بوده باشد. اعدام این افراد به عنوان محارب یقیناً و بدون کمترین تردیدی قابل انتساب به تحریر الوسیلة نیست. بلکه براساس موازین شرعی مذکور در این کتاب اعدام مذکور اقدامی خلاف شرع و مشخصاً «قتل نفوس محترمة» (به اصطلاح فقهی) بوده است. اگر به عنوان حکم

ولایی ولی امر تفسیر شود این امر دیگری است که در بخش چهارم بحثش خواهد آمد. پس تا اینجا مشخص شد که حکم آقای خمینی مطابق موازین مکتوب شرعی خود ایشان در تحریر الوسیله قابل توجیه نیست، و این اعدام‌ها بر طبق همان موازین امری بی پایه و خلاف شرع بوده است. مشکل آقای خمینی این است که ایشان جهاد ابتدایی را منحصر به حضور امام معصوم دانسته، (۱۸) در نتیجه لوازم آن از قبیل بغی به معنای خروج علیه امام عادل را نیز منحصر به خروج علیه امام معصوم (ع) تلقی کرده هرگز از آن نه در آثار فقهی و نه در آثار سیاسی خود استفاده نکرده است. (۱۹) برانداز مسلح در دوران ما باغی فقهی است. کسی که باغی را قابل تحقق در زمان غیبت نشناخته بناچار هر برانداز مسلح حکومت خود را محارب به قصد افساد فی الارض دانسته است. محارب فقهی راهزن مسلح، قطاع الطریق و به زبان امروزی گانگستر است. گروه‌های مسلح سیاسی که به زعم خود قصد انقلاب و به دست گرفتن حاکمیت سیاسی دارند نهایتاً باغی هستند نه محارب. هواداران و سمپاتها و اعضای غیر مسلح همین گروه‌ها نه باغی هستند نه محارب. (۲۰) البته در صورت ارتکاب برخی امور از قبیل سرقت، قتل و اخافه ممکن است مصداق محارب هم محسوب شوند. به هر حال صرف هوادار و سمپات این گروه‌ها بودن، مطالعه و پخش نشریات آنها یا شرکت در نشستها و راه پیمائی‌های غیر مسلحانه در هیچ فتوای مضیقی مشمول حکم اعدام نیست.

### بخش سوم: مبانی فقهی نقد اعدام‌های ۶۷ از منظر آقای منتظری

در این بخش طی چهار بحث آراء آقای منتظری را در نقد اعدام‌های ۶۷ را مورد تحلیل قرار می‌دهم. یکی مواضع ایشان در نقد مستقیم اعدام‌ها، دیگری مباحث ایشان در کتاب دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، سومی اظهارات ایشان در مورد حمله به نظامیان دولت متجاوز، چهارم تبدیل فتوای مفسد فی الارض.

سه بحث اخیر نقد برخی اظهارات حاشیه ای در دوران پسا - نوار است!

بحث اول. نقد مستقیم اعدام‌های تابستان ۶۷

آقای منتظری حداقل هشت اشکال مشخص شرعی به اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷

داشته است:

اول. اغلب معدومین توسط قضات دادگاه انقلاب محاکمه و به زندان محکوم شده بودند و یا دوران زندان آنها به سر رسیده یا در حین تحمل مجازات بودند و جرم تازه‌ای هم مرتکب نشده‌اند به چه دلیل اعدام شدند؟ «افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای بی‌اعتنائی به همه موازین قضایی و احکام قضات است.» (۲۱) این اشکال حقوقی فقهی بسیار اساسی است. نکته مهم نوار اخیر این است که هیچ خبری از «افسانه شورش در زندانها» که ماهها بعد متولد شد نیست!

دوم. اقدام انجام شده «قتل عام بدون محاکمه آن هم نسبت به زندانی و اسیر» بوده است. (۲۲) حدود شش دقیقه تفتیش عقاید از هر زندانی شرعا و قانونا اسمش محاکمه نیست، آن هم بدون تفهیم اتهام، کیفرخواست، حق دفاع، وکیل مدافع، حق تجدیدنظر و استیناف.

سوم. قصاص قبل از جنایت شرعا و قانونا مجاز نیست. این که تا آنها را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی نمی‌شود. (۲۳)

چهارم. مجرد اعتقاد و به اصطلاح سر موضع بودن فرد را داخل عنوان باغی و محارب نمی‌کند. ارتداد سران بر فرض اثبات به ارتداد سمپاتها منجر نمی‌شود. (۲۴) چنین استدلالی از فقهی مثل آقای خمینی خیلی بعید است.

پنجم. قضاوت باید در جو سالم و خالی از احساسات صورت بگیرد. الان ما از جنایات غرب کشور ناراحتیم و به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده ایم. (۲۵) استماع نوار جلسه ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ به وضوح میزان بی طرفی و حقوق دانی اعضای کمیته

مرگ تهران را نشان می‌دهد.

ششم. مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرت تعالی بسا بی‌گناهان یا کم‌گناحانی هم اعدام شوند، و در امور مهمه احتمال هم منجز است. (۲۶) یعنی در امر مهم دماء که شرعا احتیاط واجب است حکم صادره خلاف شرع است.

هفتم. (برای تقلیل اعدام‌ها) اگر فرضاً بر دستور خود اصرار دارید اقلاً دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و نماینده اطلاعات باشد نه اکثریت. (۲۷) هشتم. مجرد هواداری از یک سازمان (مجاهدین خلق) مجوز صدور حکم اعدام نیست. (۲۸) مجرد اعتقاد الحادی (برای زندانیان غیر مذهبی) مجوز مجازات آن هم اعدام نیست. (۲۹)

این اشکالات ستر جواب می‌طلبند، جواب علمی و فقهی، و بعد از بیست و هشت سال هنوز پاسخ داده نشده است! با ترور شخصیت منتقد اشکالات فوق حل نمی‌شود. در دنبال به مهمترین پاسخ‌های اصحاب حکومت و پیروان خط امام اشاره می‌کنم.

بحث دوم. حکم اسرای اهل بغی در کتاب دراسات

این بحث شامل چهار قسمت به شرح ذیل است: تلخیص بحث اسرای بغات از کتاب دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، تحلیل و تشریح نظر آقای منتظری درباره حکم اسرای بغات، مناقشه مستشکل، پاسخ به مستشکل.

الف. گزارشی از بحث اسرای بغات کتاب دراسات

«فقهای شیعه در حکم فراری و مجروح و اسیر از بغا، بین کسانی که پشت جبهه تدارک کننده ای که به او پناه بیاورند نداشته باشند - مانند اهل جمل که قدرت و شوکت آنان شکست و از یکدیگر متفرق گردیدند - و بین کسانی که دارای گروه

و رهبری هستند که بسا برای تجدید قوا به او رجوع می‌کنند و مجدداً برای جنگ و حمله تجهیز می‌شوند - مانند لشکریان معاویه در جنگ صفین - تفصیل قائل شده‌اند. ابوحنیفه نیز به همین تفصیل فتوا داده، ولکن بیشتر فقهاء اهل سنت در مسأله قائل به تفصیل نشده‌اند.» (۳۰)

«روشن است که از ظاهر فتاوا و برخی از روایات که بیان شد حکم به تفصیل حتمیت پیدا می‌کند، و آن عبارت از این بود که کسانی که گروه پشتیبان ندارند تا برای تجدید قوا به آنان رجوع کنند از پا درآوردن مجروحانشان و تعقیب گریخته‌شان و کشتن اسیرشان جایز نیست؛ و کسانی که گروه پشتیبان دارند، کشتن اسیر و مجروحشان و تعقیب گریخته‌شان جایز است. و لکن برخی از روایات دیگر صراحت دارد این که امیرالمؤمنین (ع) درباره اهل بصره از پا درآوردن زخمی‌ها و تعقیب و کشتن فراری‌ها را نهی فرمود عفو و متی از جانب حضرت نسبت به آنان بوده، چنانکه رسول خدا (ص) بر اهل مکه منت نهاد و از سر تقصیر آنان گذشت؛ و ظاهر این روایات نشان می‌دهد که این حکم (عفو) موقتی و برای زمانی خاص بوده؛ و در حقیقت اگر مورد، جای عفو و گذشت نداشته باشد و امام صلاح نبیند، حکم اولی این است که تعقیب فراری و از پا درآوردن زخمی و کشتن اسیر روا باشد؛ پس حکم به نظر امام واگذار شده است.» (۳۱)

ایشان اشکالی مقدر را این‌گونه تقریر و پاسخ می‌دهد: «به طور کلی با توجه به روایات زیادی که بیان شد حکم اولی درباره گریخته و مجروح و اسیر بغا، روا بودن تعقیب گریخته و از پا درآوردن زخم خورده و کشتن اسیر است. و عمل امیرالمؤمنین (ع) درباره اهل بصره و فرمان حضرت مبنی بر منت‌گذاردن بر آنان یک بخشش و متی بود که حضرت در آن مورد خاص برگزید، با این وصف چگونه می‌توان حکم منت‌نهادن را یک حکم مستمر در همه زمانها قرار داد و فقهاء شیعه هم به آن فتوا بدهند؟ مگر این که گفته شود: حکم امیرالمؤمنین (ع) نسبت به اهل

بصره اگرچه یک حکم ولایی و حکومتی بوده ولی یک حکم موقت و برای مورد خاص نمی‌باشد، بلکه حکمی است حکومتی و مستمر تا زمان ظهور حضرت قائم (ع)، و این مطلب از برخی از روایات نیز که در مسأله بعد می‌آید استفاده می‌شود. در کلامی از اصبح بن نباته آمده است: "وقتی که اهل بصره را شکست دادیم منادی حضرت ندا داد: زخمی را از پا درنیاورید، گریخته را تعقیب نکنید، و هر کس سلاحش را به زمین گذارد در امان است؛ این سنتی است که پس از این الگو واقع خواهد شد. (۳۲) و ظاهراً روایاتی که در اول مسأله بیان شد، مثل خبر حفص بن غیاث (۳۳) و مانند آن، بیانگر این است که حکم به تفصیل - تفصیل بین کسانی که دارای گروه و پشتیبان هستند و کسانی که چنین نیستند - یک حکم همیشگی مستمر است، که همه فقهای شیعه به آن فتوا داده اند، پس دست برداشتن از این حکم جایز نیست. از سوی دیگر از مبسوط (۳۴) و خلاف (۳۵) شیخ چنانکه گذشت استفاده می‌شود که اسیر اهل بغی، چه گروه پشتیبان داشته باشد و چه نداشته باشد، به طور مطلق کشتنش جایز نیست؛ ولی زندان نمودن وی جایز و رواست. پیش از این نیز یادآور شدیم که برخی روایات بر جایز نبودن قتل به طور مطلق دلالت داشت، ولی ما در روایات تا آنجا که بررسی کردیم روایتی که بر جواز زندانی نمودن دلالت داشته باشد دست نیافتیم. البته در این زمینه جای پژوهش باقی است. و اصولاً فتوای مرحوم شیخ طوسی را باید از کتاب نهاییه او به دست آورد، (۳۶) چنانچه بر اهلش پوشیده نیست. توجه به یک نکته: روشن است بسیاری از افراد که در جبهه بغات علیه امام عادل حضور یافته اند، با اختیار و اراده خود به جنگ نیآمده‌اند بلکه با کراهت و به اجبار به جبهه کشیده شده‌اند - چنانچه در زمان ما که جنگی تحمیلی از سوی طاغوت عراق بر ما تحمیل شده این گونه است پس در چنین شرایطی باید از کشتن افراد اجتناب نمود مگر در حد ضرورت آن هم در معرکه جهاد و جنگ. در کتاب دعائم الاسلام آمده است که گفت: "از علی (ع) برای ما

روایت شده که گفت: پیامبر خدا (ص) در روز جنگ بدر فرمود: "از بنی عبدالمطلب تا می توانید اسیر کنید و آنان را نکشید؛ زیرا اینان به اجبار به جنگ آورده شده‌اند." (۳۷) این روایت در مستدرک نیز آمده است. (۳۸) پس هنگامی که حکم فرد مشرک که به اجبار به جنگ آورده شده این است، پس حکم مسلمانی که خون او محترم است چگونه است؟! (۳۹)

ب. نظر آقای منتظری درباره اسرای بغات

۱. در مسئله اسیر، مجروح و فراری اهل بغی سه قول است:

قول اول: عدم تعقیب فراری و از پادرنیاوردن مجروح و عدم قتل اسیر مطلقاً (فقهای اهل سنت غیر از حنفیه، و شیخ طوسی در مبسوط و خلاف).

قول دوم: جواز تعقیب فراری، ازپا در آوردن مجروح و قتل اسیر به حکم اولی است. البته تصمیم موکول به نظر امام المسلمین است، اگر مصلحت بدانند منت می گذارد و فراری را تعقیب نمی کند و مجروح و اسیر را نمی کشد، (عفو اهل جمل از سوی امیرالمومنین همانند عفو اهل مکه از سوی پیامبر منت و حکم موسمی بوده است) و اگر مصلحت اقتضا کند فراری را تعقیب می کند، و مجروح و اسیر را می کشد. (قول آقای خوئی در منهاج) (۴۰)

قول سوم: تفصیل قائل شدن بین زمانی که مرکزیت بغات سقوط کرده باشد و باقی باشد. در صورت نخست یعنی زمانی که بغات باقیمانده پشتیبانی نداشته باشند فراری آنها تعقیب نمی شود، و مجروح و اسیر آنان کشته نمی شود، آنچنانکه امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل انجام داد. در صورت دوم یعنی عدم سقوط مرکزیت بغات و داشتن پشتیبان فراریان تعقیب شده، مجروحان و اسیران کشته می شوند، آنچنانکه در جنگ صفین صورت گرفت. (حنفیه، قول شیخ در نهاییه و محقق در شرایع) آقای منتظری به قول سوم قائل است، و اگرچه منکر امتنانی بودن فعل پیامبر (ص) و امام علی (ع) نسبت به اهل مکه و جمل نیست، اما موسمی و موقت



بودن آنها را نمی پذیرد، بلکه آنها را حکم ولایی مستمر تا آخرالزمان دانسته، و اخباری را نیز بر جمع خود شاهد می آورد. ایشان با اشاره به سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) تاکید می کند که در جنگ خصوصاً با بغات خونریزی را باید به حداقل رسانید.

### ج. مناقشه مستشکل<sup>۱</sup>

یکی از شاگردان قائم مقام وقت رهبری و از مدافعان اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ اینگونه اشکال کرده است: «این که حضرت امام خمینی در برخورد با زندانیان موضوع بحث، میان کسانی که همچنان بر موضع خود در وابستگی به سازمان منافقین و حمایت از آن پافشاری می کردند و دیگری که بر سر موضع خود نبودند، فرق گذاشتند، به همین ملاک شرعی برمی گردد که با وجود بقای مرکزیت منافقان، آن هم در سایه جاسوسی و مزدوری برای رژیم متجاوز بعثی و همراهی با جنایت کاران حاکم بر عراق و سران ارتجاع منطقه و دشمنان نظام و کشور و در سایه حمایت آنان، آن دسته از منافقانی که سر موضع خود بودند، در شمار دسته نخست بودند و از نگاه فقهی فرقی نمی کند که اینان پیش از شروع جنگ بازداشت و اسیر شده باشند یا هنگام آن یا پس از آن و این که به دلیل ارتکاب جرم محاکمه شده باشند یا نه... جای شگفتی است که آیت الله منتظری در نقد برخورد با این دسته از منافقان از جمله به رفتار امیرالمومنین (ع) با سران بازمانده جنگ جمل «استشهاد» می کنند، در حالی که قضیه منافقان بازداشتی از مصادیق جنگ صفین است نه جمل.» (۴۱)

د. پاسخ به مناقشه

در عبارت فوق سه مناقشه به چشم می خورد. اول: ملاک آقای خمینی در حکم

۱- مراد از مستشکل آقای سید ضیاء مرتضوی است که مطالب وی به طور کامل در صفحات گذشته آمد.

خود در مرداد ۱۳۶۷ در فرمان اعدام زندانیان سر موضع مجاهدین و غیر مذهبی برگرفته از شرط بقای مرکزیت در حکم قتل اسرای بغات است، بنابراین حکم ایشان دارای مبنای شرعی است. دوم: «از نگاه فقهی فرقی نمی‌کند که اینان پیش از شروع جنگ بازداشت و اسیر شده باشند یا هنگام آن یا پس از آن و این که به دلیل ارتکاب جرم محاکمه شده باشند یا نه.» سوم: آقای منتظری در نقد اعدام زندانیان مجاهد به رفتار امیرالمومنین (ع) در جنگ جمل استناد کرده است، در حالی که «قضیه منافقان بازداشتی از مصادیق جنگ صفین است نه جمل.» هر سه مناقشه به شرح ذیل مخدوش است.

مناقشه اول: این که ملاک آقای خمینی در حکم ولایی در مورد اعدام زندانیان همان ملاک مواجهه با اسرای بغات بوده محتمل است، اما اشکال عدم مشروعیت حکم آقای خمینی به قوت خود باقی است، زیرا:

أولاً آنچه انجام گرفته قیاس است! و لیس فی مذهبنا القیاس. اعدام کسانی که ایشان نهایتاً آنها را محارب می‌داند، (مقیس، فرع) با قیاس به حکم بغات که ایشان آن را همانند جهاد ابتدایی منحصر به دوران حضور ائمه (ع) می‌داند، (مقیس الیه، اصل) تنها با قیاس فقهی - که در مذهب امامیه بالاجماع باطل است، و این بطلان اجماعی مورد تایید آقای خمینی است - قابل تسری است.

ثانیاً علت در مقیس (فرع) و مقیس الیه (اصل) مشترک نیست. علت حکم به جواز در اسرای بغات دستگیر شده در معرکه در فرض بقای مرکزیت اگر کشته نشوند، خوف پیوستن به پشتیبانان و حمله دوباره‌شان است. این علت در فرع باعث حکم به جواز نمی‌شود چرا که زندانیان دستگیر شده مدتها قبل از وقوع معرکه - که به زعم آقای خمینی محارب هستند - بدون اعدام نیز ممانعتشان از پیوستن به مرکزیت به سادگی میسر است، با تشدید حفاظت امنیتی زندانها، ادامه دوران زندان و تفرق زندانیان در زندانهای مختلف. با خدشه در جامع یا علت که رکن اصلی

قیاس فقهی است، قیاس باطل و حکم به جواز قتل زندانی فاقد دلیل و در نتیجه قتل زندانیان نامشروع است.

مناقشه دوم: در اسرای اهل بغی، اسارت قبل از بغی و قتال بی معنی است. این که گفته شده «از نگاه فقهی فرقی نمی کند که اینان پیش از شروع جنگ بازداشت و اسیر شده باشند یا هنگام آن یا پس از آن و این که به دلیل ارتکاب جرم محاکمه شده باشند یا نه» اتفاقاً به لحاظ فقهی و حقوقی کاملاً برعکس است، یعنی تفاوت می کند که فرد در «معرکه قتال اسیر» شده باشد، یا «در حین فرار از معرکه اسیر» شده باشد، یا فرد قبل از وقوع قتال و ارتکاب بغی زندانی شده باشد، و در صورت اخیر زندانی محاکمه شده باشد یا نه، و دوران محکومیتش به پایان رسیده باشد یا نه.

اگر کسی بپندارد که عناوین الاسیر فی المعرکه و المحبوس فی السجن حکم متفاوت فقهی ندارند، «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (۴۲) و به فرموده شیخ اعظم «لزم منه تأسیس فقه جدید!» (۴۳) به عبارت دیگر چنین ادعایی فاقد مطلق مبنای فقهی، سخنی کاملاً بی پایه و به لحاظ مبانی فقهی از اساس مردود است. تنها مصداق چنین ادعایی همین حکم خلاف شرع آقای خمینی است! یعنی مصادره به مطلوب.

مناقشه سوم: استشهاد آقای منتظری به سیره امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل در نقد اعدام‌های خلاف شرع تابستان ۱۳۶۷ کاملاً صحیح است، زیرا شاهد بحث «عفو مولی (ع)» بوده است، همچنان که ایشان در همین قضیه به عفو و گذشت رسول الله (ص) در فتح مکه و جنگ هوازن هم استشهاد کرده‌اند: «روش پیغمبر (ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است؛ پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب "رحمة للعالمین" گرفت. روش امیرالمؤمنین (ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.» (۴۴)

در هر دو مورد شاهد مثال عفو مجرمان از سوی اولیای دین بوده است. برای استشهاد ادنی مناسب کافی است و لزومی ندارد از هر حیث شاهد و مشهود به

یکسان باشند. والا اسرای اهل بغی یا اسرای اهل شرک و کفر هیچ تناسبی با زندانیان مسلمان یا مارکسیست - که به نظر ولی امر محارب محسوب می‌شدند و در هیچ معرکه‌ای هم حضور نداشته تا حکم شرعی اسیر بر آنها صدق کند - نداشته است.

نتیجه: حکم اعدام‌های ۱۳۶۷ صادره از سوی آقای خمینی به عدم مشروعیت خود باقی است، و مباحث مشارالیه آقای منتظری در دراسات تخصصی از محل نزاع خارج است! موضوع بحث متنازع فیه قتل عام زندانیان سیاسی سر موضع است نه اسیران اهل بغی. آنچه آقای منتظری در کتاب خود نوشته است مربوط به مسئله دوم است که هیچ ارتباط فقهی با مسئله مورد بحث ندارد. ارتباط بدوی با قیاس فقهی ممکن است که با ادنی تاملی حتی در قائلان به آن (نزد اهل سنت) نیز به واسطه فقدان علت در مقیاس و مقیاس الیه چنین قیاسی باطل است.

بحث سوم: جواز حمله به نظامیان دولت متجاوز

این بحث شامل سه قسمت به شرح زیر است: خطابه حمله به نظامیان و دیپلمات‌های دول متجاوز، مناقشه مستشکل و پاسخ به مناقشه.

الف. خطابه حمله به نظامیان و دیپلمات‌های دول متجاوز

هوایماهای آمریکا چندین شهر لیبی را بمباران کردند. در این حمله شبانه حداقل صد نفر از مردم غیرنظامی کشته شدند. (۴۵) مسئولان جمهوری اسلامی ایران خواستار مجازات آمریکا توسط ملتها و دولتهای اسلامی و عربی شدند. (۴۶) آقای منتظری نیز در ابتدای درس ۲۷ فروردین ۱۳۶۵ خود نکاتی را در همین زمینه متذکر شد که گزارش مشروح آن تیر اول روزنامه‌های پنجشنبه ۲۸ فروردین شد. (۴۷) به نظر ایشان حمله آمریکا به کشور لیبی در حقیقت حمله به امت واحده اسلامی است و همه مسلمانان بخصوص کشورهای عربی باید در برابر این جنایت بی تفاوت نباشند. تمام دولتهای غربی و کشورهایی که با آمریکا در ارتباط دولتی هستند در این جنایت وحشیانه شریک هستند و باید در روابط خود با آمریکا تجدیدنظر کنند.

«در این جنایات و امثال ابن جنایات، تمام سربازان آمریکایی، افسران آمریکایی، [و] سفرای آمریکائی [شریک جرمند]، همه این‌ها به ملت مسلمان حق می‌دهد که این‌ها را مورد حمله قرار بدهند، زیرا «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ» [هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید.] (۴۹)؛ ولو این که هواپیماهای خاصی از آمریکا آمده‌اند آنجا را بمباران کرده‌اند. اما امیرالمؤمنین در نهج البلاغه راجع به مردم جنگ جمل می‌فرماید: «فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اِلَّا رَجُلًا وَّاحِدًا [مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلا جُرْمٍ جَرَّةً]، [لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكِ الْجَيْشِ كُلِّهِ، اِذْ حَضَرُوهُ فَالَمْ يَنْكُرُوْا، وَاَلَمْ يَدْفَعُوْا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا يَبِيْدُ.] [به خدا قسم اگر جز به یک نفر از مسلمانان دست نمی‌یافتند و عمدتاً و بدون گناه او را می‌کشتند، کشتن همه آن لشکر بر من حلال بود، زیرا همه در آن قتل حاضر بودند ولی مانع نشدند و از او به زبان و دست دفاع نکردند.] (۵۰)؛ در این جنایاتی که انجام می‌شود همه نیروهای آمریکائی، دیپلماتهای آمریکایی و آنها که به این دیپلماتها راه می‌دهند و با این‌ها خوش و بش می‌کنند، همه این‌ها را ما شریک می‌دانیم.» (۵۱)

#### ب. مناقشه مستشکل

«مرحوم استاد آیت‌الله منتظری که این‌گونه در این جلسه به نقد موضع امام خمینی درباره «منافقان بر سر موضع» می‌پردازند و آن را به رغم مبنایی که خود ایشان در موضوع باغیان دارند، جنایت و خون‌ریزی بی‌سابقه و ماندگار در تاریخ و مایه ننگ می‌شمارند، چگونه حدود دو سال پیش از آن خود به صراحت خون آن همه آمریکاییان را در هر کجای عالم که بودند، تنها به دلیل این که دولت متبوع آنان به مقر یکی از سران دولت‌های اسلامی حمله نظامی کرده است و نیز خون دیگرانی که به آنان جا و پناه دهند هر چند مسلمان بودند، برای همه کسانی که قدرت داشته باشند، بدون تشکیل هیچ دادگاهی مباح و هدر می‌دانند؟! باید از کسانی که متن جلسه یاد شده را به هدف نقد موضع امام خمینی منتشر کردند پرسید: چه فرقی است

میان وابستگی صرف افراد به دولت آمریکا که به صرف اقدام تجاوزکارانه دولت متبوعشان مهدورالدم اعلام شدند با این که نه تنها در این اقدام شرکت نداشتند بلکه چه بسا راضی به آن نیز نبودند و میان زندانیان منافق و مجرمی که به رغم چند سال جنایت گسترده در کشتار بی گناهان و خیانت بزرگ سازمانشان در تجاوز نظامی به مرزها و شهرهای کشور، بر موضع وابستگی خود به این سازمان و سران آن پافشاری داشتند؛ سرانی که دستشان تا مرفق در خون هزاران زن و مرد و شخصیت‌های خدمت‌گذار مانند شهید مظلوم و بیش از هفتاد تن از یاران وی و رئیس جمهوری و نخست‌وزیر کشور و امامان جمعه فرو رفته بود؟!» (۵۲)

ج. پاسخ به مناقشه

مستشکل این مناقشه را اشکال اصلی خود دانسته با گشاده دستی آن را بال و پر داده است. این مناقشه به دلایل ذیل کاملاً مخدوش است:

پاسخ اول. گزارش مستشکل از سخنان استادش در مواضع زیر کذب محض و خلاف واقع است:

یک. مستشکل: «در این حمله تنها به دختر یا دخترخوانده وی [قذافی] آسیب رسید!» خبرگزاری جمهوری اسلامی: «در تجاوز هوایی آمریکا به لیبی بیش از ۱۰۰ غیرنظامی کشته و صدها تن دیگر زخمی شدند.» (۵۳)

دو. مستشکل: «آیت‌الله منتظری تمام وقت جلسه درس فقه را که با حضور صدها نفر در حسینیه جنب بیت ایشان تشکیل می‌شد، به موضوع حمله آمریکا اختصاص دادند.» این جلسه ۳۸ دقیقه بود و آقای منتظری تنها ۱۵ دقیقه و ۵۱ ثانیه در محکومیت حمله آمریکا به لیبی صحبت کرده است! دیگر مباحث مطرح شده: حدود ۶ دقیقه درباره عدم لزوم عزیمت مسئولان مملکتی به جبهه‌ها به دنبال اعلام بسیج عمومی از سوی رهبر جمهوری اسلامی، دو بند باقیمانده از معاهده‌های پیامبر(ع) در انتهای بحث سیاست خارجی اسلام و ذکر مقدمه ای برای بحث احتکار

که از جلسه بعد آغاز می‌شود. (۵۴) این که ایشان تمام وقت جلسه را به این بحث اختصاص داده کذب محض است.

سه. مستشکل: «ایشان» به صراحت و قاطعیت و مستند به برخی ادله فقهی، بر جواز کشتن هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد، در هر یک از کشورهای جهان که به سر ببرند، حکم کردند و این حکم را به همه کسانی که به این آمریکاییان پناه می‌دهند توسعه دادند؛ با این بی‌آن که دولت آمریکا به سرزمینی اسلامی حمله کرده است و از این رو خون همه وابستگان به چنین دولتی هدر است.» در همین عبارت کوتاه مستشکل سه بار به استاد خود افترا زده است:

أولا آقای منتظری در جلسه درس مذکور جواز کشتن احدی را صادر نکرده است، کشتن یا قتل با قتال و نبرد تفاوت حقوقی و فقهی دارد. ایشان از مبارزه علیه متجاوز و حمله به وی به عنوان مقابله به مثل صحبت کرده است. کشتن با ترور و فتک هم حاصل می‌شود. چنین نسبتی به ایشان کذب محض است.

ثانیا عین عبارت ایشان حمله مقابله به مثل به سربازان، افسران و دیپلماتهای آمریکایی است، نه هر آمریکایی وابسته به دولت آمریکا. سرباز و افسر یعنی نظامی، دیپلمات آمریکایی هم اخص مطلق از هر آمریکایی متعلق به دولت آمریکاست. ثالثا ایشان هم پیمانان آمریکا را شریک جرم آمریکا دانستند، اما هرگز درباره ایشان از لفظ حمله استفاده نکرد، بلکه از آنها خواست تا روابط سیاسی و اقتصادی خود را با آمریکا به حالت تعلیق درآورند.

چهار. مستشکل: «همین که افراد به گونه‌ای وابسته به دولت آمریکا بودند، هر چند به عنوان مثال کارمندی بیش در یک سفارتخانه آمریکا نبودند و از پیش نیز حتی خبری از قصد حمله آمریکا به مقر سرهنگ قذافی نداشتند، طبق این حکم مهدورالدم شمرده شدند! خون همه حامیان و پناه‌دهندگان به آنان نیز که مرحوم

استاد از آنان به عنوان «مزدوران» نام بردند هدر اعلام شد.»

برخلاف اعای مستشکل آقای منتظری در این جلسه مطلقاً از واژه‌های «مزدور» و «مهدورالدم» استفاده نکرد، خون احدی را هم هدر اعلام نکرد، و جواز کشتن احدی را نیز صادر نکرده است. عنوان دیپلمات مثال مستشکل را در بر نمی‌گیرد.

پاسخ دوم: اشکال اصلی این است که مستشکل فهم خود را از درس استادش به ایشان نسبت داده، این گزارش در چند نکته اساسی غیردقیق و نادرست است و قابل انتساب به استاد نیست، از جمله ارتش آمریکا به لیبی یک کشور مسلمان در آن سر دنیا حمله کرده حداقل یک صد نفر غیرنظامی را شبانه به قتل رسانده است. آقای منتظری ضمن تشویق دولتهای مسلمان به لزوم تجدیدنظر در روابط سیاسی و اقتصادی با آمریکا از «حمله به نظامیان و دیپلماتهای آمریکا» سخن گفته است. بحث از مقابله به مثل است نه چیز دیگر. مقابله به مثل در «میدان جنگ (معرکه)» صوت می‌گیرد. دولت متخاصم مناطقی را بمباران کرده، پیشنهاد ایشان حمله متقابل به مراکز نظامی و نهایتاً سیاسی متجاوز است. وقتی به کشوری تجاوز می‌شود، تنها به همان یگان و تپیی که حمله کرده بود حمله نمی‌شود، تمام واحدهای نظامی و سیاسی دولت متجاوز در معرض حمله متقابل واقع می‌شوند. این منطق مقابله به مثل است. اما هرگونه حمله به غیرنظامیان ولو تابع دولت متخاصم باشند به لحاظ حقوقی، اخلاقی و شرعی ممنوع است. آقای منتظری در سخنرانی فوق چیزی بیش از همین مقابله به مثل از طریق حمله به مقرهای نظامی و سیاسی دولت متجاوز در سراسر جهان چیزی نگفته است. در عبارت نهج البلاغه هم تنها مقابله به مثل با لشکر متجاوز مطرح است نه چیز دیگر. کلام مولی (ع) امری معقول در روابط بین‌المللی معاصر است.

پاسخ سوم: آنچه ایشان گفته چیزی بیش از درخواست زیر در نامه سرگشاده ایشان به رهبر جمهوری اسلامی نیست. بعد از قتل عام ۲۹۰ مسافر بیگناه هواپیمای غیرنظامی ایرباس ایران بر فراز آبهای خلیج فارس توسط ارتش آمریکا در تیر ۱۳۶۷



آقای منتظری در نامه به آقای خمینی پیشنهاد مشابهی را مطرح کرد: «این جنایت دلخراش بار دیگر چهره ضد انسانی و منافقانه دولت آمریکا را برای جهانیان روشن نمود... بجاست اکنون که دشمن اصلی اسلام و مسلمین علاوه بر عمالش در منطقه خود علنا به میدان آمده دستور فرمائید ضمن دفاع مقدس از مرزهای کشور برنامه هایی دقیق در جهت مبارزه اصولی با دشمن اصلی یعنی آمریکا در جبهه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی تدوین و به مورد اجرا و عمل گذاشته شود، زیرا توجه به معلولها و غفلت از علت العلیل با هیچ منطقی قابل توجیه نیست... امید وافر دارم که اگر مقام معظم رهبری مصلحت دیدند و دستور اقدام دادند، توده های میلیونی مسلمانان جهان، امکانات مادی و معنوی فوق العاده خود را برای جنگ و مبارزه با دشمن اصلی اسلام و قرآن و ملت های مظلوم در اختیار قرار خواهند داد.» (۵۵) واضح است که در هر دو مورد (حمله آمریکا به مردم غیرنظامی لیبی و حمله آمریکا به هواپیمای غیرنظامی ایرانی) آقای منتظری پیشنهاد واحدی داده و آن حمله متقابل و مبارزه با آمریکا است، در هر دو موقعیت هم فرمانده کل قوا آقای خمینی بوده، سخن ایشان هم چیزی جز پیشنهاد نبوده، و هرگز حکم حکومتی نبوده است، چرا که ایشان در آن زمان حاکم شرع و ولی امر نبوده است، و حکم هم نکرده است.

پاسخ چهارم: احکام و فتاوی مفتی را در خطابه، سخنرانی یا توضیحات شفاهی وی نمی جویند، آن را در فتاوی مکتوب یا مشروح مکتوبات فقه استدلالی یا تقریر دروس تحریر شده وی دنبال می کنند. در سخنرانی های شفاهی همواره متشابهاتی است که رهزن است. در شرائط زمانی مکانی فروردین سال ۶۵ مسئولان جمهوری اسلامی در تبلیغات رسمی کوشش می کردند با تهدید لفظی آمریکا حضور نظامی این ابرقدرت را در خاورمیانه ناامن کنند. به این عبارت میرحسین موسوی نخست وزیر وقت توجه کنید: «آمریکا با حمله به لیبی امنیت موسسات و شهروندان آمریکایی را در جهان اسلام از بین برد.» (۵۶) سخنان قائم مقام رهبری در هماهنگی

کامل با دیگر مسئولان نظام در «مقام تهدید متجاوز و تشویق مسلمان به مبارزه با متجاوز» است و مطلقاً در «مقام بیان حکم عملی» نیست. اضافه کردن دیپلمات‌ها به نظامیان قرینه اراده مقام تهدید و عدم اراده مقام حکم عملی است.

پاسخ پنجم: حمله به نظامیان و تاسیسات نظامی دولت متجاوز حق مشروع مظلوم در «مقام دفاع مشروع» است. در چنین حمله‌ای همه سازمان نظامی دولت متجاوز در معرض حمله و قتل قرار می‌گیرد نه فقط افرادی که در حمله شرکت داشته‌اند. اگر گروهی مسلمان باغی هم به کشور حمله کنند، حمله متقابل به سازمان نظامی آنها حق مشروع ماست، واضح است که در حمله متقابل تنها با افراد متجاوز قتل می‌شود، بلکه تمام سازمان نظامی باغی ولو آن افراد در تجاوز مورد بحث شرکت نداشته‌اند اما در معرکه دفاع مشروع ما وارد قتل شده‌اند شرعاً هیچ مشکلی در قتل و مبارزه با ایشان نیست. آقای منتظری هم هرگز در این مورد مناقشه‌ای نکرده بود. اما اگر افرادی از شهروندان دولت غیرمسلمان متجاوز قبلاً به ادله دیگری در کشور ما زندانی باشند آیا می‌توان آنها را به این دلیل که دولت متبوع آنها با ما وارد جنگ شده اعدام کرد؟ صریح و بی‌پرده حقوق بین‌المللی و موازین فقهی به ما چنین اجازه ای نمی‌دهد. در مانحن فیه برخی شهروندان ایران که مرتبط (اعم از عضو، هوادار، یا متهم به ارتباط) با سازمان مجاهدین خلق (یا برخی سازمانهای چپ) در زندان بوده، علی‌الغالب محاکمه شده و در حال گذراندن دوران محکومیت خود بوده‌اند، برخی نیز بعد از گذراندن دوران محکومیت باید آزاد می‌شدند، بعضی نیز منتظر محاکمه بودند. در این وقت آن سازمان به ایران حمله کرده و شرعاً مرتکب بغی شده است. آیا می‌توان زندانیان این گروه را صرفاً به دلیل سرموضع بودن بدون این که در معرکه بغی حاضر بوده باشند اعدام کرد؟ به کدام دلیل شرعی؟ عنوان شرعی این افراد محبوس یا مسجون است، نفس سرموضع بودن یعنی عدم انکار رابطه سازمانی آنها را شرعاً باغی نمی‌کند. بغی ارتکاب عملی لازم دارد، با همدلی و

نیت کسی باغی نمی‌شود. محاربه نیز ارتکاب عملی لازم دارد. بار کردن حکم جواز حمله به نظامیان دولت متجاوز (اصل، مقیس الیه) بر زندانیان سابق گروهی که بعداً مرتکب بغی شده است (فرع، مقیس) قیاس فقهی است که در مذهب امامیه بالاجماع مردود است. این قیاس مع الفارق است چرا که در اصل سازمان نظامی آزادانه در حال فعالیت است، اما در فرع افراد سرموضع محبوس و ممنوع از فعالیت هستند و با تفرق در زندانهای مختلف، فرستادن به انفرادی، تشدید حفاظت امنیتی امکان کمترین فعالیتی ندارند. بار کردن عنوان باغی یا محارب بر محکومانی که هیچ جرم جدیدی مرتکب نشده‌اند به لحاظ شرعی و حقوقی ممنوع است. اعدام این افراد در شرع و حقوق عنوانی ندارد جز «قتل عام نفوس محترمه». جواز اعدام این افراد در چنین توجیهی یقیناً مستلزم علم حقوق جدید و علم فقهی جدید است، یعنی دانش حقوقی و فقهی مطلقاً چنین توجیهاتی را بر نمی‌تابد و اعدام‌های تابستان ۶۷ را «قتل عام ظالمانه» می‌داند.

بحث چهارم. تبدل فتوای مفسد فی الارض

این بحث مختصر شامل دو قسمت است: مناقشه مستشکل و پاسخ به آن.

الف. مناقشه مستشکل

«قضاوت درباره آنچه در عمل بر پایه این حکم کلی امام خمینی صورت گرفته و ممکن است خطاهایی نیز رخ داده باشد مانند قضاوت درباره اعدام بسیاری از افراد از جمله قاچاقچیان مواد مخدر است که با عنوان «مفسد» و بر پایه فتوای فقهی آیت الله منتظری و بر خلاف نظر فقهی امام خمینی اعدام شده‌اند. این که این فتوای ایشان در محاکم دادگاه انقلاب چگونه اجرا شده و آیا در مواردی باعث این شده است که ناخواسته خون بی‌گناهی ریخته شود یا نه طبعا پس از بررسی یک‌یک پرونده‌ها توسط افراد دارای صلاحیت است و اگر خطائی صورت گرفته باشد طبعا مسئولیت آن متوجه فقیه عالیقدر آقای منتظری نیست.» (۵۷)

ب: پاسخ به مناقشه

قوه قضائیه از ۹ مهر ۱۳۶۶ با اجازه آقای خمینی مفسد فی الأرض را به نظر فقهی آقای منتظری عمل کرده است، یعنی کمتر از هجده ماه. (۵۸) در این مدت کوتاه هم مسئولیت شرعی با مُجیز بوده است. تبدل رأی فقهی در میان فقها امری رایج است. در تبدل فتوا با دو حکم ظاهری مواجهیم. مشخص نیست مستشکل چگونه به حکم الله واقعی دست یافته و حکم متبدل فقیهی را خطا و حکم مشهور را حکم الله واقعی قلمداد کرده است! اما محل نزاع یقین به خطا در مقدمات حکم حاکم است. آن هم در جایی که ادله متعدد شرعی برخلاف نظر حاکم بوده است. در بخشهای قبلی این خطای فاحش تقریر شد. تکرار نمی‌کنم.

#### بخش چهارم. آثار درازمدت نوار اخیر بر سیاست و دیانت ما

اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ خلاف مسلمات شرع و حتی فتاوی شخص آقای خمینی در تحریرالوسیله بوده است. البته اگر حکم حکومتی ولی امر را عین شریعت و قانون فرض کنیم این توجیه رئیس قوه قضائیه در شرعی و قانونی بودن اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ (۵۹) قابل درک است! به عبارت دیگر تنها راه توجیه اعدام‌های ۶۷ شارع فرض کردن آقای خمینی و قلم بطلان کشیدن به موازین شرعی و اخلاقی و قانونی و جایگزینی آن با یک اصل است: حفظ نظام اوجب واجبات است. (۶۰) در این صورت با تعطیل شریعت و اخلاق و قانون البته دیگر اشکال از اساس پاک می‌شود. اما مطابق موازین شرع و قانون و اخلاق آقای خمینی، گماشتگان قضائی امنیتی وی و پاسداران مجری حکم متهم به قتل نفوس محترمه، مقصر و مستوجب محاکمه هستند.

اعتراض تاریخی آقای منتظری دفاع از اخلاق، شرع و قانون بود. وی کوشید نگذارد این لکه ننگ ابدی بر دامن جمهوری اسلامی بنشیند. اما نظام و شخص آقای

خمینی به جای توجه به انتقادات مشفقانه شاگردش او را به ساده‌لوحی و تاثر از منافقین و لیبرالها متهم کرد و با پیراهن عثمان کردن قضیه مهدی هاشمی معدوم قائم مقام خود را عزل کرد. بنابراین نوار ملاقات ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ نقطه عطف جمهوری اسلامی است، که تاریخ جمهوری اسلامی را به قبل و بعد از خود تقسیم می‌کند. قائم مقام رهبری عزل می‌شود تا مردم درک کنند که نظام به اخلاق، شرع و قانون پشت کرده است. بیست و هشت سال بعد خون چند هزار بیگناه رسواگر بزرگ جنایت سازمان دهی شده نظام شده است. نظام جمهوری اسلامی با حذف منتظری مهمترین بخش صالح خود را حذف کرد و به نقد دلسوزانه و اصلاح از درون پاسخ منفی داد. آقای منتظری مسلماً نه نخستین منتقد جمهوری اسلامی بوده نه آخرین آن، اما یقیناً بلندپایه ترین منتقد نظام تا کنون بوده است. فردی که تا بلندای قائم مقامی رهبری پیش رفت و با اطلاع کامل از همه ابعاد نظام و بعد از کوشش خستگی ناپذیر برای اصلاح آن کنار زده شد. قبل از وی مراجعی از قبیل آقایان سید کاظم شریعتمداری، سید حسن طباطبائی قمی، شیخ بهاء الدین محلاتی و مجتهدانی از قبیل سید ابوالفضل و سید رضا موسوی مجتهد زنجانی کوشیدند اشکالات ساختاری داد گاههای انقلاب و تخلف از سیره نبوی و منش و روش علوی را به آقای خمینی تذکر دهند، اما راه به جایی نبردند. آقای منتظری دیرتر از بقیه به عنوان اعلم شاگردان و جانشین منتخب آقای خمینی به بخشی از همان نتایجی رسید که مراجع و علمای پیش گفته رسیده بودند. بحث اعدام‌های ۱۳۶۷ نزاع شخصی دو نفر نیست، رقابت دو تفکر در مدیریت کلان کشور است. تفکری که مصلحت نظام را اوجب واجبات می‌داند و برای حفظ قدرت سیاسی حاضر است تمام موازین شرع، اخلاق و قانون را درنوردد و اسم روش خود را هم انقلابی‌گری می‌گذارد، و تفکری که بتدریج خود را اصلاح کرد و با لمس مشکلات اداره کشور در سیر تحول خود به نفی ولایت مطلقه بلکه انکار مطلق ولایت فقیه و نهایتاً به نظارت تقنینی فقیه اعلم

رسیده بود. اگر کسانی هنوز نمی خواهند بپذیرند که شیوه زمامداری جمهوری اسلامی استبداد مطلقه بوده و هست لحظه ای با خود خلوت کنند و پیرسند اگر این استبداد مطلقه نبوده پس استبداد مطلقه چیست؟ این که پیرمردی ۸۷ ساله مبتلا به سرطان بدخیم معده و مرض حاد قلبی چند ماه قبل از وفاتش چند هزار نفر زندانی را اعدام کند، قانون اساسی را تغییر دهد، قائم مقام رهبری منتخب خبرگان را سرخود عزل کند، و احدی یارای مخالفت و چون و چرا نداشته باشد، اگر استبداد مطلقه نباشد، پس استبداد مطلقه چیست؟ قضیه احمد خمینی قضیه خیاطی است که در کوزه خودساخته افتاد. از مرگ مشکوک او زمانی پرده برداشته خواهد شد که از سه ماجرای بزرگ یک سال آخر حیات آقای خمینی پرده برداری شود. این که ارکان نظام ولایی از انتشار این نوار ۴۰ دقیقه‌ای به لرزه افتاده دور از انتظار نیست. نوار ملاقات مرداد ۶۷ تنها سند نیست. اسناد دیگر هم در زمان مناسب از گوشه و کنار شبکه‌های اجتماعی سربر خواهد آورد. پنبه را از گوش خود بدر آوریم و خود را از این توهّمات تولیدی نظام ولایی آزاد سازیم. تئوری توطئه علیه «امام راحل عظیم الشان» در کار نیست. آقای خمینی بزرگ بود، اما اشتباهات بسیار بزرگی هم مرتکب شد. البته هر چه کرد هم اشتباه نبود. آنچنانکه آقای منتظری هم قدیس نبود و همه مواضعش یکسره درست نبود. او خود در چهارده موضع از خود انتقاد کرد. شاگردانش هم می‌توانستند آزادانه او را نقد کنند و کردند. آیا آقای خمینی را نمی‌توان نقد کرد؟! این که مطلقاً یکی را حق مطلق و دیگری را باطل مطلق فرض کنیم نشانه عدم بلوغ فکری است. اصلاً بحث بالابردن یکی و زمین زدن دیگری نیست، بخصوص که هر دو در خاک آرمیده‌اند. بحث در نقد منصفانه دوران گذشته است تا ما اشتباهات بزرگانمان را تکرار نکنیم. قضیه اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ یکی از عقبه‌های جمهوری اسلامی بود و «ما ادراک ما العقبه!» (۶۱) جمهوری اسلامی در این عقبه مردود شد. آنها که این رفوزگی را هنوز نفهمیده‌اند و از

«دوران طلایی امام راحل» دم می زنند یا تکرار همان روشها را توسط جانشین او تقدیر و تشویق می کنند بدانند علاوه بر عقب افتادگی، به کج راهه رفته اند، و به بیراهه دعوت می کنند. این رشته سر دراز دارد. به همین مختصر بسنده می کنم. (۶۲)

والسلام - ۲۹ مرداد ۱۳۹۵ - محسن کدیور

یادداشت‌ها:

(۱) با این که نویسنده شاگرد استاد منتظری رضوان الله علیه بوده، در این مقاله کوشیده نه از منظر شاگرد شیفته استاد بلکه حتی الامکان از منظر علمی بی طرفانه و منصفانه به قضیه نگاه کند. لذا در متن مقاله درباره هر دو شخصیت اصلی بحث به عنوان آقا اکتفا شده، از استعمال القاب پرهیز شده است. ضمناً یک هفته قبل یادداشت کوتاهی با عنوان «مهمترین سند سی سال اخیر جمهوری اسلامی» در اهمیت نوار ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ منتشر کردم. سه سال قبل (۱۶ آبان ۱۳۹۲) نیز به تفصیل در مصاحبه ای مکتوب با جرس با عنوان «دادخواهی خونهای به ناحق ریخته زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷: بررسی تطبیقی دیدگاههای آقایان خمینی و منتظری» به مسئله پرداختم که بعداً در کتاب الکترونیکی «سوگنامه فقیه پاکباز» (مرداد ۱۳۹۴ ص ۲۹۲-۲۳۰) منتشر شد. طبیعی است که مقاله اخیر با این مصاحبه فصول مشترکی دارد.

(۲) این رقم کاملاً حداقلی از جمع کشته های سازمان مجاهدین خلق در عملیات مرصاد، اعدام اسرای این عملیات (هر دو دهه اول مرداد ۶۷) و اعدام زندانیان مرتبط با سازمان مجاهدین خلق و گروههای غیرمذهبی در زندانهای تهران و شهرستانها (مرداد و شهریور ۱۳۶۷) بدست آمده است.

(۳) فاتحان، پایگاه تخصصی و اطلاع رسانی دفاع مقدس (تاریخ مراجعه ۲۶ مرداد ۱۳۹۵).

(۴) جزئیات بیشتری درباره این دسته خواهد آمد. حاکم شرع اعدام پرسنل متخلف نظامی و فاعدا تا این دسته رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح علی رازینی با

حکم مضاعف مورخ ۲ مرداد ۱۳۶۷ آقای خمینی بوده است، با تاکید بر «بدون رعایت هیچیک از مقررات دست و پاگیر» و تعیین «مجازات اعدام» بطور کلی در متن حکم.

(۵) محاسبه زمان براساس کلیه مدارک موجود توسط نگارنده صورت گرفته، رقم زندانیان اعدام شده برگرفته از کتاب خاطرات آیت الله منتظری ج ۱ ص ۶۲۸ است.

(۶) نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ آقای منتظری به آقای خمینی، خاطرات، ج ۱ ص ۶۲۳. در نوار اخیر جزئیات بیشتری در این زمینه قابل شنیدن است. موارد داخل کروشه برگرفته از نوار است.

(۷) پیشین، ج ۱ ص ۶۲۹. واضح است که مراد از بازداشت شدگان اسرای عملیات مرصاد یا افرادی است که در ارتباط مستقیم با این عملیات بازداشت شده‌اند.

(۸) پیشین، ج ۱ ص ۶۳۵.

(۹) صحیفه‌ی امام ج ۲۱، حکم مورخ ۲ مرداد ۱۳۶۷. اگر حاکم شرع اسرای مرصاد کس دیگری غیر از رازینی بوده از آن بی اطلاع.

(۱۰) خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱ ص ۶۲۴ و ۶۲۶.

(۱۱) پیشین، ج ۱ ص ۶۲۵ و ۶۲۷.

(۱۲) پیشین، ج ۱ ص ۶۳۹.

(۱۳) سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، کتاب الحدود، الفصل السادس فی حد المحارب، مسئله ۵، ج ۲ ص ۴۴۹ (طبع سفارة الجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، دمشق، ۱۴۱۸ق، ۱۹۹۸م)

(۱۴) پیشین مسئله ۱، ج ۲ ص ۴۴۸.

(۱۵) هر سه عبارت برگرفته از شاگرد آقای خمینی است: محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود، ص ۶۳۸-۶۴۰ (قم، ۱۴۰۶ق)



- (۱۶) تحریر الوسیله، مسئله ۲، ج ۲ ص ۴۴۸.
- (۱۷) اگر زندانی در حین عملیات مسلحانه دستگیر شده بود یقیناً به اعدام محکوم می‌شد. اکثر اعدامیان تابستان ۱۳۶۷ توسط حکام شرع دادگاههای انقلاب محکوم به اعدام نشده بودند بلکه محکوم به حبس شده بودند.
- (۱۸) تحریر الوسیله، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ختام، المسئلة الثانية، ج ۱ ص ۴۳۵.
- (۱۹) مراجعه به صحیفه امام نشان می‌دهد که ایشان بغی را چند نوبت معدود تنها درباره تجاوز صدام حسین به جمهوری اسلامی ایران استعمال کرده و هرگز در مورد گروه‌های برانداز استفاده نکرده است.
- (۲۰) نخستین بار این مهم را در این مقاله مطرح کردم: حقوق مخالف سیاسی در جامعه دینی (فروردین ۱۳۸۰) کتاب حق الناس، ص ۲۱۶-۲۴۱ (تهران، کویر، ۱۳۸۷).
- (۲۱) بند پنجم نامه آقای منتظری مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ به آقای خمینی، خاطرات، ج ۱ ص ۶۲۸.
- (۲۲) بند ۲ یادداشت قرائت شده در ملاقات با هیأت مرگ تهران، مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷، خاطرات ج ۱ ص ۶۳۵ و نوار اخیر.
- (۲۳) بند ۵ یادداشت پیشین، خاطرات، ج ۱ ص ۶۳۶ و نوار اخیر.
- (۲۴) بند ۶ یادداشت پیشین، خاطرات، ج ۱ ص ۶۳۶ و نوار اخیر.
- (۲۵) بند ۷ یادداشت پیشین، خاطرات، ج ۱ ص ۶۳۶ و نوار اخیر.
- (۲۶) بند ششم نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ به آقای خمینی، خاطرات ج ۱ ص ۶۲۹.
- (۲۷) بند هشتم نامه پیشین، خاطرات، ج ۱ ص ۶۳۰.
- (۲۸) خاطرات، ج ۱ ص ۶۳۹.
- (۲۹) حکم اعدام زندانیان غیرمذهبی به دست آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت

- افتاده بود، وی برای جلوگیری نزد آقای منتظری آمده بود. (خاطرات، ج ۱ ص ۶۳۹)
- (۳۰) منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولۃ الاسلامیة، باب هشتم: منابع مالی دولت اسلامی، فصل سوم: غنائم جنگی، جهت هشتم: غنائم اهل بغی و اسیرانشان (ج ۳، ص ۲۸۷) در متن مقاله عینا ترجمه محمود صلواتی را آورده ام: مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۶ ص ۴۹۰.
- (۳۱) دراسات، ج ۳ ص ۲۹۴، مبانی ج ۶ ص ۵۰۲.
- (۳۲) وسائل الشیعة، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۶، ج ۱۱ ص ۵۸-۵۹.
- (۳۳) کافی، کتاب الجهاد، ج ۵ ص ۳۲؛ وسائل الشیعة، باب ۲۴ من ابواب جهاد العدو، ح ۱، ج ۱۱ ص ۵۴ به نقل از تهذیب ج ۶ ص ۱۴۴.
- (۳۴) طوسی، المبسوط، ج ۷ ص ۲۶۸ و ۲۷۱.
- (۳۵) طوسی، الخلاف، ج ۳ ص ۱۶۶.
- (۳۶) طوسی، النهایة، ص ۲۹۷.
- (۳۷) قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، کتاب الجهاد، ذکر قتل المشرکین، ج ۱ ص ۳۷۶.
- (۳۸) نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، باب ۲۱ من ابواب جهاد العدو، ح ۳، ج ۲ ص ۲۵۱.
- (۳۹) منتظری، دراسات، ج ۳ ص ۲۹۵-۲۹۶؛ مبانی ج ۶ ص ۵۰۴-۵۰۶.
- (۴۰) خوئی، منهاج الصالحین، کتاب الجهاد، مسئله ۵۹، ج ۱ ص ۴۵۳-۴۵۲. با این توضیح که آقای خوئی این مسئله را صرفاً برای زمان حضور امام (ع) تبیین کرده است! بعلاوه در بحث ایشان از حکم اولی و منت و مثال جمل و صفین خبری نیست. این نکات را از دراسات استخراج کرده ام. چاپ ۲۸ منهاج آقای خوئی حدود سه سال بعد از این درسهای آقای منتظری منتشر شده است.
- (۴۱) سید ضیاء الدین مرتضوی، نقد فقهی اظهارات آیت الله منتظری درباره اعدامهای سال ۶۷، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ مرداد ۱۳۹۵، بند هشتم و نهم.

شاگردان استاد منتظری پس از انقلاب ۵۷ بر سه دسته قابل تقسیمند: بعضی شاگرد «قائم مقام رهبری» بودند، بعضی شاگرد «فقیه عالیقدر» بودند، برایشان فرق نمی‌کرد استادشان مقام سیاسی داشته باشد یا نه. دسته سوم هر دو حیثیت برایشان مهم بود، و طیفی را تشکیل می‌دادند. بعد از عزل ایشان از قائم مقامی رهبری، تمام شاگردان دسته اول و بسیاری از شاگردان دسته سوم به استادشان پشت کردند.

(۴۲) سوره ص آیه ۵.

(۴۳) شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، الخيارات، بحث هل الشرط الفاسد یوجب الخيار للمشروط له؟ ج ۶ ص ۱۰۱ (لجنة تحقیق تراث الشيخ الاعظم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری الثانیة لمیلاد الشیخ الأنصاری، قم، ۱۴۱۵ق)

(۴۴) بند ۴ یادداشت خطاب به کمیته مرگ تهران مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۵، خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱ ص ۶۳۵ و نیز نوار اخیر.

(۴۵) در تجاوز هوایی آمریکا به لیبی بیش از ۱۰۰ غیرنظامی کشته و صدها تن دیگر زخمی شدند. (جمهوری اسلامی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۵، ص ۱)

(۴۶) سخنان رئیس جمهور، رئیس مجلس و نخست وزیر در این زمینه، از جمله سید علی خامنه‌ای رئیس جمهور: باید شعار مجازات شدن آمریکا به مناسبت حمله به لیبی در همه جا مطرح شود. (جمهوری اسلامی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۵، ص ۱۲ و ۱۳)

(۴۷) آیت الله العظمی منتظری: کشورهای غیرمتعهد با قطع روابط خود با آمریکا باید عملاً در مقابل جنایت وحشیانه علیه لیبی بایستند. (جمهوری اسلامی، ۲۸ فروردین ۱۳۶۵ ص ۱)؛ آیت الله العظمی منتظری خواستار قطع روابط کشورهای غیرمتعهد با آمریکا شد. (کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۶۵ ص ۱ تیتراژ دوم)

(۴۸) جمهوری اسلامی و کیهان ۲۸ فروردین ۱۳۶۵ به ترتیب صفحات ۱۶ و ۳.

(۴۹) سوره بقره آیه ۱۹۶.

(۵۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

- (۵۱) به علت اهمیت این قسمت عینا از نوار جلسه درس ولایت فقیه آقای منتظری مورخ چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۵. از دقیقه ۸:۴۷ تا دقیقه ۱۰:۱۲ نقل کردم.
- (۵۲) سید ضیاءالدین مرتضوی، نقد فقهی اظهارات آیت الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۶۷، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ مرداد ۱۳۹۵، بند ۱ و ۲.
- (۵۳) روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۵ ص ۳.
- (۵۴) نوار درس مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۵ ولایت فقیه آقای منتظری توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (وابسته به دفتر مقام رهبری) و نیز دفتر آقای منتظری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده و قابل مراجعه همگان است.
- (۵۵) نامه تیر ماه ۱۳۶۷ آقای منتظری به فرمانده کل قوا آقای خمینی، خاطرات، ج ۲ ص ۱۱۴۳-۱۱۴۴ پیوست ۱۳۹.
- (۵۶) جمهوری اسلامی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۵ ص ۱۱.
- (۵۷) سید ضیاءالدین مرتضوی، نقد فقهی اظهارات آیت الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۶۷، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ مرداد ۱۳۹۵، بند ۴ و ۵.
- (۵۸) تفصیل بحث درباره حکم مفسد فی الارض در نامه مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۲ احمد منتظری به پایگاه جماران در نقد صحیفه خوانی سید محمد موسوی بجنوردی آمده است. خوانندگان را به آن ارجاع می‌دهم.
- (۵۹) سخنان مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۵ (خبرگزاری میزان، قوه قضائیه)
- (۶۰) این بحث را به تفصیل قبلا تقریر کرده‌ام. نگاه کنید به سوگنامه فقیه پاکباز ص ۲۶۰-۲۶۴: مقام دوم. بررسی احکام صادره به عنوان فتاوا و احکام جدید ولایت مطلقه فقیه.
- (۶۱) سوره بلد، آیه ۱۲.
- (۶۲) مکتوبات اصلی نویسنده در این زمینه هنوز منتشر نشده است. به امید خدا سه مقاله درباره آقای منتظری و رخدادهای ۶۴ تا ۶۸ در راه است.
- (وبسایت و کانال تلگرامی محسن کدیور)

## نقد نقد آقای سید ضیاء مرتضوی:

از فایل صوتی فروردین ۶۵ تا مرداد ۶۷ آیت‌الله منتظری

(مجتبی لطفی شاگرد آیت‌الله منتظری)

اشاره:

پس از انتشار فایل صوتی مربوط به جلسه مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری پیرامون اعدام‌های مردادماه ۶۷ با آقایان: پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات)، اشراقی (دادستان)، نیری (قاضی شرع اوین) و رئیسی (معاون دادستان) که متصدیان تشخیص مصادیق و اجرای حکم امام خمینی بودند، مشروح‌ترین و مؤدبانه‌ترین نقدی که تا به حال بر اعتراض آیت‌الله منتظری نوشته شده و در صدد تبیین فقهی حکم مذکور است، از جناب آقای سید ضیاء مرتضوی از شاگردان فقیه‌عالیقدر و از مسئولین موسسه تنظیم و نشر آثار امام در قم می‌باشد. بخشی از نوشتار این بزرگوار و گرامی به دنبال آن است تا ثابت کند که دیدگاه آیت‌الله منتظری دچار پارادوکس است و برای عینیت بخشیدن به این ادعا به جلسه درسی از استاد مرحوم در سال ۶۵ نیز استناد کرده‌اند. آقای مرتضوی در ادامه، به بحث بغات پرداخته و معتقدند براساس فتاوی‌ای مرحوم امام خمینی و مرحوم آیت‌الله منتظری حکم اعدام‌شدگان مرداد ۶۷ شرعی و قانونی بوده است. من به دنبال بحث فقهی آن جناب نیستم و شاید وقتی دیگر یا دوستان دیگر بدان پردازند اما در باره مشابَهت و تناقضاتی که ناقد محترم در باره دو جلسه از مرحوم استاد یعنی جلسه درس فروردین ۶۵ و مرداد ۶۷، مطرح فرمودند و هم چنین نحوه اجرای حکم مرحوم امام، ذکر نکاتی هر چند مختصر را خالی از لطف و فایده نمی‌دانم و به ترتیبی که در پی خواهد آمد به تأملاتی در باره نوشتار استاد مرتضوی می‌پردازم. چونکه جناب استاد مرتضوی از روی دفتر تقریرات خویش به مطالب طرح شده توسط فقیه‌عالیقدر در جلسه درس ۲۷ فروردین ۶۵ پرداخته و بر این اساس به نقادی پرداختند در ابتدا مشروح سخنان

ایشان را بدون ویرایش که از نوار پیاده شده ذکر می‌نمایم و سپس به روایت آقای مرتضوی از جلسه درس پرداخته و به تجزیه و تحلیل موضوع خواهیم پرداخت. قطعا این بحث طلبگی است و چنانچه آقای مرتضوی مؤدبانه از لحاظ علمی - گرچه با تیر یک بام و دو هوا! (در روزنامه جمهوری اسلامی) -، با صراحت تمام، استاد مشترکمان<sup>۱</sup> را نقد کردند به بنده نیز چنین اجازه‌ای خواهند داد و انتظار من از جناب آقای مرتضوی این است که اگر اعتقاد دارند رمقی از عدالت در برخی از رسانه های منتشر کننده نقد ایشان وجود دارد این نوشته را هم با سفارش ایشان منتشر نمایند گرچه با تجربه‌ای که از امثال روزنامه جمهوری اسلامی دارم چنین انتظاری ساده انگارانه است و استناد به قانون مطبوعات در این جا ساده لوحانه! بی شک مقتضای طلبگی بودن این مباحث اقتضا دارد که عاملان اجرای نادرست حکم امام در این اندیشه خام سیر نکنند که در پس این مباحثات، آنان در حاشیه امن قرار خواهند گرفت و از پاسخ‌گویی مبرا شوند بلکه صورت مسأله دچار مرور زمان نخواهد شد و لاجرم آنها هستند که باید زوایای این رخداد تلخ اعدام‌ها را به طور شفاف گرچه به زیانسان باشد، رمزگشایی کنند.

**الف: مشروح سخنان مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری در ابتدای درس خارج فقه  
(۲۷ فروردین ۱۳۶۵)**

"اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین"  
«یکی از جنایات بزرگی که در این روزها واقع شد در عصر ما، حمله وحشیانه و سبعانه آمریکا به شهر های طرابلس و بنغازی از شهر های لیبی بود که سبب کشته و

۱ میان شاگرد آیت‌الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری (آقای مرتضوی) و شاگرد آیت‌الله منتظری عاری از پست حکومتی (آقای لطفی) تفاوت عمیقی وجود دارد.

مجروح شدن افراد زیادی شد و این طور که گفته شد شاید بیش از ۱۰۰ نفر کشته شدند؛ کسانی که در خواب بودند و افراد غیر نظامی. و این یکی از جنایات دولت آمریکا و هم‌پیمانان آنهاست و مسلمانها نسبت به این مسایل نمی‌توانند بی تفاوت باشند. همین طور که حدیث خواندیم از پیغمبر اکرم (ص): «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَ تَرَاحِمِهِمْ وَ تَعَاطِفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»، بنی آدم مثل یک پیکر می‌مانند یک جای بدن درد داشته باشد سایر اعضا و جوارح همدردی دارند با او. همدردی فقط اظهار همدردی نیست یعنی تمام نیروی شان را صرف می‌کنند تا این که آن درد و آن آفتی که پیدا شده برطرف کنند. علی‌ای حال، یک وظیفه‌ای است برای همه که این مسایل پیش می‌آید، همه مسلمانها امت واحده‌اند: «کنتم امه واحده». و حمله به لیبی حمله به همه مسلمانهاست، حمله به اسلام است و بی تفاوت ماندن در برابر آنها گناه بزرگی است. و این بهانه آمریکا دارد که نمی‌دانم مبارزه با تروریسم! اصلا خود آنها اساس سیاستشان ترور و قتل و کشتار است. صد درصد، آمریکا امکاناتش را در اختیار اسرائیل قرار داده با این که اسرائیل بر اساس ترور و کشتار و وحشیانه مردم مسلمان فلسطین روی کار آمد. فلسطین دست مسلمانان بود، تروریست‌های یهود با حمایت انگلستان و آمریکا مسلمانها را وحشیانه قتل عام کردند از کوچک و بزرگ؛ و بعد یک دولتی تشکیل دادند حدود چهار میلیون فلسطینی را آواره کردند در دنیا. آنوقت این تروریسم نیست؟! یا مثلا آمریکا یک دفعه حمله می‌کند به کوبا در خلیج خوک‌ها، نیروهای کوبایی را کمک می‌کنند برای این که کوبا را واژگون کنند، نتوانستند. گرنادا را خود آمریکایی‌ها نیرو پیاده کردند، اصلا آنجا را اشغال کردند. این‌ها تروریسم نیست؟! در ویتنام چقد جنایت کردند آمریکایی‌ها، منتها بالاخره با افتضاح بیرون رفتند. این‌ها اساس سیاستشان بر ترور است، سازمان سیا اساس سیاستش بر ترور شخصیت‌ها و مردم جهان سوم است و آنوقت به اسم تروریسم دارند با الفاظ این

جور بازی می‌کنند! اصلاً همه سیاست دولت آمریکا براساس ترور پایه گذاری شده و آنوقت به اسم مبارزه با تروریزم این جنایت‌ها را انجام می‌دهند! انگلستان هم مثل او با آمریکا همگام بوده در این جریان. و این که کشورهای عربی می‌آیند می‌گویند ما محکوم می‌کنیم کار آمریکا را، از شان این معنا پذیرفته نیست به صرف زبان بگویند. شما امکاناتتان را در اختیار آمریکا می‌گذارید، پول شما در بانک‌های آمریکا است، نفت خود را به آمریکا می‌دهید، نماینده رئیس جمهور آمریکا چند روز پیش در خانه شما با هم گپ می‌زدید و قراردادها را باهم بسته‌اید حالا به حسب ظاهر محکوم می‌کنید؟! اگر راست می‌گویید و غیرت دارید بایستی تجدیدنظر بکنید در رابطه خودتان با آمریکا. والله! هیچ‌طور هم نمی‌شود. ایران سفارت آمریکا را اشغال کرد و جاسوس‌های آمریکا را بیرون کرد و آمریکا هیچ غلطی نتوانست بکند. همه این چوبی که ما می‌خوریم از همین سردمداران کشورهای اسلامی است که می‌توانند با قطع رابطه با آمریکا، آمریکا را به زانو در آورند؛ خودتان هم شخصیت پیدا می‌کنید. با این که نفت دارید امکانات دارید، خودتان را ذلیل ریگان و امثال او کرده‌اید. برگردند به شخصیت اسلامی خودشان و تجدیدنظر کنند در روابطشان با آمریکا. نفتشان را این جور حراج نکنند در بازارهای آمریکا. «لا تتخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خیالاً و دوا ما عنتم» آمریکا خیر شما را نمی‌خواهد امکانات را از شما می‌گیرد در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد که پدر همه‌تان را در آورد. هرچه ما بگوییم جنایت‌ها در منطقه ما توسعه پیدا می‌کند بر اثر بی‌غیرتی همین‌هایی است که در کشورهای اسلامی دارند حکومت می‌کنند. اگر یک ماه نفتشان را قطع می‌کردند و به آمریکا نمی‌فروختند آمریکا به زانو در می‌آمد. تجدیدنظر در رابطه‌شان بکنند. ما آمریکا را بیرون کردیم هیچ‌طوری هم نشد؛ هیچ غلطی هم نتوانست بکند. اگر خیال کردید به این جور آمریکا شما را حفظ بکند؛ دنیای امروز جوری است که ملت‌ها دارند رشد پیدا می‌کنند و شماها



اگر این جور باشید سرنوشت محمد رضای پهلوی در انتظار شماها هم هست. مگر این که تجدیدنظر کنید در روابطتان و الامت‌ها رشد پیدا کرده‌اند. اگر با اسلام و ملت‌ها آشتی کنید ممکن است شما را خدا و ملت‌ها ببخشند. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». آمریکا هر چه به داد محمد رضای پهلوی رسید به داد شماها هم می‌رسد. تا دیر نشده واقعا در مقابل این جنایت باید ایستادگی کنند. نه این که با بوش بنشینند همگامی کنند بعد هم در زبان بگویند ما محکوم می‌کنیم. و در این جنایات و امثال این جنایات تمام سربازان آمریکایی، افسران آمریکایی همه این‌ها به ملت مسلمان حق می‌دهد که این‌ها را مورد حمله قرار دهند برای این که «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» و لو این که هواپیماهای خاصی از آمریکا آمدند و آنجا را بمباران کردند اما امیرالمومنین در نهج‌البلاغه راجع به مردم جنگ می‌فرماید: «قوالله [إن] لوکم یصیبوا من المسلمین إلیا رجلاً واحداً مُعْتَمِدینَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ لِحَلِّ لِي قَتْلُ ذَلِكِ الْجَيْشِ كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ یَنْکُرُوا وَ لَمْ یَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَمْ یَبْدِ دَعْوًا [إِنَّهُمْ] أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِینَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِی دَخَلُوا بِهَا عَلَیْهِمْ». ما در این جنایاتی که انجام می‌شود، همه نیروهای آمریکایی، دیپلمات‌های آمریکایی، آنها که به این دیپلمات‌ها راه می‌دهند و با این‌ها خوش و بش می‌کنند همه این‌ها را شریک می‌دانیم. از یکی از جنایات آمریکا و فرانسه و شوروی همه این‌ها این که یک صدامی را تحریک کردند و دارند تقویت می‌کنند دلارهای نفتی همان کشورها، صدام را روی پای خودش نگه داشته. اگر چنانچه ملت عراق، ملت ایران، شهرهای عراق شهرهای ایران همه مورد هجوم قرار می‌گیرد و همه این افراد شهید می‌شوند و شهرها خراب می‌شود، گناهش فقط گردن صدام نیست، صدام داخل آدم نبود. همان‌هایی که صدام را تحریک کردند و همین‌هایی که پول و امکانات در اختیار صدام می‌گذارند، همه این‌ها در این جنایات شریکند و ما همه این‌ها را شریک می‌دانیم مگر این که تجدیدنظر کنند، توبه کنند، کمک

هایشان را از صدام قطع کنند و آن وقت صدام دیگر هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این که کنار بنشینند و بگویند چنین است و می‌خواهیم مُصلح بشویم، آن روزی که صدام آمد شهرهای ایران را خراب کرد و مردم ما را شهید کرد و در گورهای دسته جمعی دفن کردند، این‌ها بغمه گرفته بودند! حالا که یک کمی ملت ایران جنب و جوش پیدا کرده و می‌خواهد انتقام بگیرد سروصداشان بلند شده. علی‌ای‌حال، در این جنایاتی که از طرف صدام می‌شود همه این‌ها شریکند. آن همه شهرهای ایران را زدند، ترور نبود ولی دو تا آمریکایی در کاباره‌ای در آلمان مجروح شدند و معلوم نیست چه کسی انجام داده، آنوقت آمریکا این جور جنایت می‌کند. آنها فقط به زبان محکوم می‌کنند و این کشورهای غیر متعهد هم فقط حرف می‌زنند. صرف عدم تعهد دردی دوا نمی‌کند اگر راست می‌گویید متعهد بشوید با آمریکا و جنایت کاران ترک ارتباط کنید، در مضیقه قرار دهید، امکانات خود را در اختیار آمریکا قرار ندهید و الا عدم تعهد آن‌ها هم به زبان، بی‌فایده است. علی‌ای‌حال، در این جنایت آمریکا و انگلیس و فرانسه؛ فرانسه‌ای که این همه تروریست‌ها را در خودش جا داده، کسانی که سبب انفجار حزب جمهوری و این همه عزیزان ما را به شهادت رساندند، تروریست‌ها را می‌فرستند داخل ایران، پاسدارها، بسیجی‌ها، جهادی‌ها و دیگر افراد را ترور می‌کنند سر نخش هم فرانسه است و آمریکاست و از آنها حمایت می‌کنند آنوقت این‌ها ترورزیم نیست؟! و آمریکا می‌گوید ما می‌خواهیم مبارزه با تروریسم بکنیم! سر دسته تروریست‌ها در پاریس است و در حمایت فرانسه و آمریکا هستند. علی‌ای‌حال، بایستی که مسلمانها یک فکر اساسی بکنند. هم دولت‌ها گناهکارند اگر چنانچه در مقابل آمریکا جدا ایستادگی نکنند و هم ملت‌ها، اگر چنانچه در مقابل سکوت دولت‌ها سکوت بکنند. بالاخره یک میلیارد مسلمان اگر با هم هماهنگ می‌شدند آمریکا و انگلیس و فرانسه اسرائیل همه این‌ها را می‌توانستند سر جایشان بنشانند و در اثر این که قدرت‌های تان و امکانات خود را در

اختیار آنها می‌گذارید آنها این جنایات را انجام می‌دهند. بعد هم می‌نشینید و لفظی محکوم می‌کنید. این وظیفه است و سکوت کردن در مقابل این جور جنایات گناه بزرگی است. برای این که مسلمانان امه واحده، بشریت امه واحده است هر کس غیرت دارد باید این جور باشد در برابر ظلم و جنایت و سکوت هم نکند. شوروی هم بدتر که دارد ملت افغانستان را از پیر و جوان قتل عام می‌کند. آمریکا از شوروی بدتر، شوروی از آمریکا بدتر، فرانسه هم از همه شان بدتر، آن پیر استعمار انگلستان از همه بدتر! چون که او از اول آمد این درس را به آنها داده است. این ها همه بیچه های آن پیر استعمار انگلستانند. همه کفر ملت واحده است، اسلام هم ملت واحده است و اسلام و عدالت نباید در مقابل ظلم و جنایت بی تفاوت باشد. این یک؛ مساله دیگر که از ما می‌پرسند این است این روزها زیاد از ما می‌پرسند این که حضرت امام (مدظله) دستور یک بسیج عمومی دادند برای جبهه ها. البته جبهه ها باید حفظ بشود و به اندازه کفایت بایستی هم سرباز باشد، پاسدار و روحانی باشد اما معنایش این نیست که استاندارها، فرماندارها رؤسای دادگاه ها و... همه را تعطیل کنیم، ده روز - بیست روز در جبهه بمانیم، بعد خسته بشویم و برگردیم و بگوییم خب جبهه مان را هم رفتیم....! خب حالا برویم سردرسمان...»

### ب: روایت و برداشت جناب سید ضیاء مرتضوی از جلسه درس ۲۷ فروردین

«در ۲۶ فروردین ۱۳۶۵ جنگنده‌های آمریکا به هدف کشتن سرهنگ قذافی به مقر او در بنغازی لیبی حمله کردند. در این حمله تنها به دختر یا دختر خوانده وی آسیب رسید. نگارنده درست به خاطر دارد و در دفتر تقریرات درسی خود نیز یادداشت کرده است که روز بعد مصادف با چهارشنبه ۲۷ فروردین، آیت‌الله منتظری تمام وقت جلسه درس فقه را که با حضور صدها نفر در حسینیه جنب بیت ایشان تشکیل می‌شد، به موضوع حمله آمریکا اختصاص دادند و ضمن محکوم کردن

شدید آن، به صراحت و قاطعیت و مستند به برخی ادله فقهی، بر جواز کشتن هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد، در هر یک از کشورهای جهان که به سر ببرند، حکم کردند و این حکم را به همه کسانی که به این آمریکاییان پناه می‌دهند توسعه دادند؛ با این بی‌آن که دولت آمریکا به سرزمینی اسلامی حمله کرده است و از این رو خون همه وابستگان به چنین دولتی هدر است. ایشان در استدلال بر این حکم قاطع و عام که از نگاه ما شاگردان نیز موضعی اصولی و قابل دفاع بود، از جمله به آیه «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم» استناد کردند و جالب آنکه این سخن امیرالمومنین علی (ع) در نهج البلاغه را نیز در شمار ادله حکم خود ذکر کردند که حضرت (ع) طبق این نقل کشتن تمام سپاهیان جمل، به این دلیل که تنها یک نفر از مسلمانان بی‌گناه کشته باشند، را برای خود حلال می‌شمارد، چه رسد که افراد زیادی را کشته بودند. یعنی همین که افراد به گونه‌ای وابسته به دولت آمریکا بودند، هرچند به عنوان مثال کارمندی بیش در یک سفارتخانه آمریکا نبودند و از پیش نیز حتی خبری از قصد حمله آمریکا به مقر سرهنگ قذافی نداشتند، طبق این حکم مهدورالدم شمرده شدند! خون همه حامیان و پناه‌دهندگان به آنان نیز که مرحوم استاد از آنان به عنوان «مزدوران» نام بردند هدر اعلام شد و واقعیت آن است که ما نیز همه این موضع قاطع را مطابق موازین شرعی و فقهی می‌دانستیم و نگارنده با همین تلقی گمان می‌کرد این سخنان آن روز در صدر اخبار داخلی مطرح خواهد شد اما بر خلاف انتظار و گویا با توجه به بار حقوقی و پی‌آمدهای آن انعکاسی نیافت. اما این حکم از موضع یک فقیه شناخته‌شده حوزه که در جایگاه قائم مقامی رهبری نیز بودند صادر شد... اما یک پرسش را نمی‌تواند نادیده بگیرد؛... و آن این که مرحوم استاد آیت‌الله منتظری که این گونه در این جلسه به نقد موضع امام خمینی درباره «منافقان بر سر موضع» می‌پردازند و آن را به رغم مبنایی که خود ایشان در موضوع باغیان دارند و به آن

اشاره خواهد شد، جنایت و خون‌ریزی بی‌سابقه و ماندگار در تاریخ و مایه ننگ می‌شمارند، چگونه حدود دو سال پیش از آن خود به صراحت خون آن همه آمریکاییان را در هر کجای عالم که بودند، تنها به دلیل این که دولت متبوع آنان به مقر یکی از سران دولت‌های اسلامی حمله نظامی کرده است و نیز خون‌دیگرانی که به آنان جا و پناه دهند هرچند مسلمان بودند، برای همه کسانی که قدرت داشته باشند، بدون تشکیل هیچ دادگاهی مباح و هدر می‌دانند؟! باید از کسانی که متن جلسه یادشده را به هدف نقد موضع امام خمینی منتشر کردند پرسید: چه فرقی است میان وابستگی صرف افراد به دولت آمریکا که به صرف اقدام تجاوزکارانه دولت متبوعشان مهدورالدم اعلام شدند با این که نه تنها در این اقدام شرکت نداشتند بلکه چه بسا راضی به آن نیز نبودند و میان زندانیان منافق و مجرمی که به رغم چند سال جنایت گسترده در کشتار بی‌گناهان و خیانت بزرگ سازمانشان در تجاوز نظامی به مرزها و شهرهای کشور، بر موضع وابستگی خود به این سازمان و سران آن پافشاری داشتند؛ سرانی که دستشان تا مرفق در خون هزاران زن و مرد و شخصیت‌های خدمت‌گذار مانند شهید مظلوم و بیش از هفتاد تن از یاران وی و رئیس جمهوری و نخست‌وزیر کشور و امامان جمعه فرو رفته بود؟! (مقاله آقای مرتضوی برگرفته از روزنامه جمهوری اسلامی، نشریه حریم امام و فضای مجازی)

### تأملاتی چند بر نوشتار آقای مرتضوی:

روایت «تمام وقت جلسه درس فقه را که با حضور صدها نفر در حسینیه جنب بیت ایشان تشکیل می‌شد، به موضوع حمله آمریکا اختصاص دادند» نادرست است که البته نکته مهمی نیست ولی اگر ایشان در دفتر تقریرات خود چنین نگاشته‌اند با نوار همخوانی ندارد و مرحوم استاد نکته دیگری در باره رفتن و تجهیز جبهه‌ها فرمودند و سپس در موضوع جاسوس و جاسوسی به تدریس پرداختند.

پاراگراف «بر جواز کشتن هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد، در هر یک از کشورهای جهان که به سر ببرند، حکم کردند و این حکم را به همه کسانی که به این آمریکاییان پناه می‌دهند توسعه دادند؛ با این بی‌آن که دولت آمریکا به سرزمینی اسلامی حمله کرده است و از این رو خون همه وابستگان به چنین دولتی هدر است... یعنی همین که افراد به گونه‌ای وابسته به دولت آمریکا بودند، هر چند به عنوان مثال کارمندی بیش در یک سفارتخانه آمریکا نبودند و از پیش نیز حتی خبری از قصد حمله آمریکا به مقرر سرهنگ قذافی نداشتند، طبق این حکم مهدورالدم شمرده شدند! خون همه حامیان و پناه‌دهندگان به آنان نیز که مرحوم استاد از آنان به عنوان «مزدوران» نام بردند هدر اعلام شد.» نیز دقیق نیست و برداشت شخصی شاگرد از مطلب استاد است زیرا:

یکم: مرحوم استاد از عبارت "مهدورالدم" و "مزدور" استفاده نکردند. و بهره بردن از واژه مهدورالدم که بار فقهی مهمی دارد شاید ناقل محترم را به تجدیدنظر در برداشت از سخنان استاد مرحوم وادارد.

دوم: پس از انقلاب مشاهده می‌کنیم که در دنیا این مسئولان ایرانی هستند که بیش از نُرَم جهانی سخن رانی می‌کنند. از رهبر گرفته تا رییس جمهور تا وزیر و وکیل، تا رییس قوه قضا و... حتی فرماندهان نظامی به خود این حق را می‌دهند که سخن ران خوبی باشند و گوش خلائق هم می‌باید در اجاره آنان باشد! تا این جای کار باز هم مشکلی نیست اما ایراد عمده این است که گاهی سخن رانی‌ها به منزله حکم یا قانون تلقی می‌شود. رییس اسبق دستگاه قضا روزی گفته بود سخنان رهبری برای ما به منزله قانون است. این مختصر را گفتم تا معلوم گردد که نمی‌توان یک سخن رانی سیاسی را که در واکنش به یک واقعه در سطح جهان یا منطقه انجام شده، حکم یا فتوا تلقی کرد گرچه از سوی یک فقیه هم ایراد شده باشد. چنانچه در درس عالی فقه، استاد به طرح و بررسی یک فرعی فقهی می‌پردازد اما نمی‌توان

از این سیر بحث، حکم یا فتوایی را بدست آورد و تنها مرجع اخذ فتوا کتبی است که در آن فتاوی مجتهدان درج شده است به ویژه این که در این فرایند ممکن است تبدل نظر حداکثری هم صورت گیرد. گذشته از مباحث علمی، در مباحث اجتماعی و سیاسی، در غالب موارد سخن رانی ها نمی توانند حکم یا دستورالعمل تلقی گردد. از باب نمونه مرحوم امام در یک سخن رانی از شکستن قلم ها، در جایی از دار زدن سر چهارراهها و جایی از تکفیر دکتر مصدق سخن به میان می آورند. جایی معتقدند جامعه مدرسین توان اداره یک نانوایی را ندارد و در جای دیگر به طلاب جوان سفارش به جذب به این نهاد می کند مبادا دچار اسلام آمریکایی شوند. (همگی نقل به مضمون اما مستند) و موارد دیگری. در برخورد با این گونه سخنان آیا نباید زمان صدور را در نظر گرفت؟ زمان و مکان از مهم ترین شاخص ها برای فهم یک متن است. لازم نیست حتما در متون مقدس به دنبال این میزان الحراره باشیم بلکه متون گفته یا نگاشته شده توسط ابناء بشر نیز چنین میزانی را می طلبد. سخن مرحوم آیت الله منتظری نیز در باب این که مسلمانان حق دارند به افراد نظامی و دیپلماتهای آمریکایی حمله کنند از همین سنخ است که نمی توان به این سادگی از آن برداشت حکم نمود گرچه در یک سخن رانی از عقل و یا نقل بر آن برهان آورده شود. البته شاید در نگاه جناب مرتضوی بزرگوار چنین باشد ولی برداشت وی تنها برای خود ایشان حجت است بر همین اساس جایی دیده نشده که کسی به حتی یک آمریکایی پس از واقعه طرابلس و بنغازی حمله کند. توجه به نکته زیر شاید بهتر و روان تر موضوع را حلاجی کند.

سوم: یکی از مشکلات برخی مجامع روایی ما تقطیع شدن روایات است بر همین اساس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی دستور گردآوری کتاب جامع احادیث شیعه را دادند چرا که مرحوم حر عاملی براساس برداشت خود گاه روایتی را قطعه قطعه کرده و در چند باب جای داده است. اما نکته مهم در فهم بهتر روایت، علاوه بر

رعایت نکات رجالی، این است که در بخش درایی به صدر و ذیل هم باید توجه ویژه نمود. چنین نیست که این دقت ویژه تنها در باب متون فوق بشری باشد بلکه در تراوشات لسانی ابنا آدم هم لازم الاجراست. سوگمندانه باید گفت جناب مرتضوی به واسطه در اختیار نداشتن فایل کامل مطالب استاد به این راهکار برای فهم جملات به کار رفته توسط استاد به خطا رفته‌اند در صدر آنچه که توسط جناب مرتضوی بُلد و بزرگنمایی شده بحث حمله هواپیماهای آمریکایی به لیبی است و در ذیل آن آمده است: «ما در این جنایاتی که انجام می‌شود، همه نیروهای آمریکایی، دیپلماتهای آمریکایی، آنها که به این دیپلماتها راه می‌دهند و با این‌ها خوش و بش می‌کنند همه این‌ها را شریک می‌دانیم. یکی از جنایات آمریکا و فرانسه و شوروی همه این‌ها این که یک صدامی را تحریک کردند و دارند تقویت می‌کنند دلارهای نفتی همان کشورها، صدام را روی پای خودش نگه داشته. اگر چنانچه ملت عراق، ملت ایران، شهرهای عراق شهرهای ایران همه مورد هجوم قرار می‌گیرد و همه این افراد شهید می‌شوند و شهرها خراب می‌شود، گناهی فقط گردن صدام نیست، صدام داخل آدم نبود. همان‌هایی که صدام را تحریک کردند و همین‌هایی که پول و امکانات در اختیار صدام می‌گذارند، همه این‌ها در این جنایات شریکند و ما همه این‌ها را شریک می‌دانیم». با توجه به این ذیل آیا می‌توان گفت مراد مرحوم آیت‌الله منتظری از حق حمله و جواز آن به افراد و منافع آمریکاییان کشتن است؟! اگر چنین برداشتی درست باشد چرا در زمان جنگ ایران و عراق با این‌که کشورهایی مانند آلمان، شوروی (روسیه)، عربستان و فرانسه از حامیان صدام حسین بودند، روابط حسنه‌ای با ایران داشتند؟! آیا کسی به مخیله اش خطور می‌کرد که وابستگان دیپلماسی این کشورها را مورد حمله قرار داده و آنها را مهدورالدم بدانند؟! آیا از تأکید چند باره مرحوم استاد فقید بر قطع نفت و روابط اقتصادی با آمریکا این قرینه به دست نمی‌آید که مراد ایشان از حمله کشتن نیست و مقصود، تحریک بر انجام واکنش‌های



سیاسی و اقتصادی است؟ آیا جناب آقای مرتضوی در زمان صدور حکم مهدورالدم بودن آمریکایی‌ها (براساس برداشت ایشان البته)، چنین تصویری داشتند که بتوان به سفارت این کشورها حمله کرد چرا که از حامیان صدام هستند و بر سر موضع خود هستند؟! قطعاً چنین حکمی را برداشت نکردند بلکه به خوبی واقف بودند که شریک بودن در این جا یک عنوان حقوقی و کیفری محسوب نمی‌شود. فرجام این بخش از سخن این که به قرینه ذیل، نمی‌توان از واژه "حمله" که در سخنان مرحوم آیت‌الله منتظری وجود دارد حکم شرعی را استنتاج نمود و براساس آن عمل کرد بلکه این یک واکنش و یا جنگ روانی سیاسی است. اما آیا تعدی از گفتار و رسیدن به عمل در این جا با اصول دیپلماتیک مناسب است یا نه؟ قطعاً مرحوم آیت‌الله منتظری به ویژه در دهه پایانی عمر خویش بسیار بر آن تاکید داشتند که بایستی احکام و مقررات بین دولت‌ها را رعایت نمود. بر همین اساس گرچه در همین سخنرانی از اشغال سفارت آمریکا تمام قد دفاع کرده و به رخ می‌کشند ولی در کتاب انتقاد از خود هم از اشغال و هم از حمایت خود در آن برهه از زمان انتقاد می‌کنند و سفارت یک کشور را به مثابه خاک آن کشور می‌دانند. در همین موضوع بحث ما هم با توجه به موارد مشابه از جمله اشغال سفارت آمریکا، می‌توانم به یقین ادعا کنم اگر آیت‌الله منتظری در قید حیات بودند و به چنین سخنانی مراجعه مجدد می‌کردند همین برداشت نگارنده را مطرح می‌کردند و اگر برداشت دیگر شاگردشان یعنی جناب آقای مرتضوی را - بر فرض - اراده کرده بودند بر آن نیز انتقاد وارد کرده و تجدیدنظر می‌کردند (در این باره و مواردی از این دست می‌توان به کتابچه انتقاد از خود مراجعه نمود). البته بحثی در سپهر نظامی - امنیتی مطرح است که می‌توان برای مصونیت از گزند مقارن دشمن او را با جنگ نامتقارن سرگرم نمود که گویا مرحوم شهید محمد منتظری به این تاکتیک معتقد بوده است. البته در همین تاکتیک هم جهات شرعی و روابط بین دول باید مراعات گردد گرچه

می تواند از باب استثناء مطرح شود و گرنه در زمان ترک مخاصمه و جدال، اگر به قاعده تبدیل گردد در صحنه جامعه جهانی، سنگ روی سنگ بند نمی شود.

۳. همان گونه که به درستی در گزارش جناب آقای مرتضوی آمده مرحوم استاد به جمله ای از نهج البلاغه در باره اصحاب جمل اشاره کرده اند. در خطبه ۱۷۲ آمده است: "پس به خدا سوگند اگر آنان با مسلمانان برخورد نکرده بودند مگر این که تنها یک مرد را از روی عمد بدون این که جرمی را مرتکب شده باشد بکشند، هر آینه کشتن همه آن لشکر برای من حلال بود زیرا آنان بر این کشتار حاضر بودند، انکار نمودند و از او با زبان و دست دفاع نکردند" مرحوم آیت الله منتظری در جلد هشتم شرح نهج البلاغه این شبهه را مطرح کرده اند که "چگونه می توان در برابر کشته شدن یک نفر، کشتن گروه زیادی را روا و جایز شمرد؟" سپس به نقل خاطره ای پرداختند که: "به یاد دارم در سالهای اول انقلاب که مرحوم آیت الله خمینی در قم در منزل آقای یزدی سکونت داشتند این بخش از نهج البلاغه را به ایشان نشان دادم که ایشان تعجب کردند که چگونه می توان به عنوان قتل یک نفر، تعداد زیادی را به قتل رساند" (صفحه ۱۶۸) و در پی، به توجیهاتی از سوی ابن ابی الحدید، قطب راوندی و میرزا حبیب الله خویی می پردازند اما بهترین پاسخ را که تا حدودی مرحوم قطب راوندی بدان پرداخته این می دانند که "به نظر ما این جا مسأله بغی یا محاربه بر امام مطرح است" سپس می فرماید: "درست است که قاتل فقط یک نفر فرد است و یک فرد را به قتل رسانده اما جمع و گروه به همراه قاتل به بصره هجوم آورده اند و بر امام به حق به عنوان باغی و محارب محسوب می شوند" از مجموع توضیحاتی که مرحوم استاد داده اند که تنها چند سطر آن بیان شد به دست می آید که در صورتی می توان حکم اعدام برای تمامی گروه باغی یا محارب صادر کرد که "جمع و گروه به همراه قاتل، برای کشتن هجوم آورند". به درستی مبرهن است که تمام آمریکایی ها (که البته عنوان بغی و محاربه بر آنان صدق نمی کند ولی از باب

مشابهت شاید بتوان ربطی حاصل کرد) بالمباشره در حمله به یک کشور مسلمان حضور نداشتند و نمی توان جواز کشتن آنها را صادر کرد. استشهاد به این جمله از نهج البلاغه توسط استاد قرینه دیگری است که مراد، حمله به آمریکایی ها می است که مستقیماً در هجوم به یک کشور مسلمان شرکت کرده اند. با توجه به این که مرحوم استاد به این نکته دقت داشته اند معلوم می شود که آنچه که ایشان در سردرس و در یک سخن رانی فرمودند صدور حکم مهدورالدم برای آنان نیست و نمی تواند دست مایه قرار گرفته و با مواضع انتقادی ایشان در باره اعدام مجاهدین خلقی که در زندان هستند و نه در جبهه نظامی، سنجیده شده و نتیجه گیری شود که در موضع گیری های ایشان تناقض وجود دارد! وانگهی در باره زندانیان اعدام شده چگونه می توان ثابت کرد که آنها با تهاجم کنندگان در عملیات مرصاد، عملاً "همراه" شده اند؟ عنوان بغی و محاربه مربوط به عمل است و نه صرف اعتقاد و اندیشه. اعدام شدگان در مرداد ۶۷ نهایتاً ممکن است از نظر فکری و عقیدتی با مهاجمان همساز بوده باشند و صرف این همسازی آیا آنان را تحت عنوان باغی قرار می دهد؟ اگر چنانچه فردی از زنا یا سرقت فرد دیگری خوشش آمد و یا به آن راضی باشد، او هم بایستی مجازات دنیوی شود؟ و با توجه به این که علاوه بر مجاهدین خلقی که اعدام شدند، تعدادی از زندانیان موسوم به چپ نیز اعدام شدند آنان چه همراهی با شرکت کنندگان در عملیات شکست خورده فروغ جاویدان! داشتند؟! چرا جناب آقای مرتضوی از این گروه در نوشتار خویش سخنی به میان نیاوردند؟!!

۴. ناقد محترم در جای دیگری فرموده اند: "اما یک پرسش را نمی تواند نادیده بگیرد؛... و آن این که مرحوم استاد آیت الله منتظری که این گونه در این جلسه به نقد موضع امام خمینی درباره «منافقان بر سر موضع» می پردازند و آن را به رغم مبنایی که خود ایشان در موضوع باغیان دارند و به آن اشاره خواهد شد، جنایت و خونریزی

بی سابقه و ماندگار در تاریخ و مایه ننگ می‌شمارند، چگونه حدود دو سال پیش از آن خود به صراحت خون آن همه آمریکاییان را در هر کجای عالم که بودند، تنها به دلیل این که دولت متبوع آنان به مقرر یکی از سران دولت‌های اسلامی حمله نظامی کرده است و نیز خون دیگرانی که به آنان جا و پناه دهند هر چند مسلمان بودند، برای همه کسانی که قدرت داشته باشند، بدون تشکیل هیچ دادگاهی مباح و هدر می‌دانند؟! باید از کسانی که متن جلسه یادشده را به هدف نقد موضع امام خمینی منتشر کردند پرسید: چه فرقی است میان وابستگی صرف افراد به دولت آمریکا که به صرف اقدام تجاوزکارانه دولت متبوعشان مهدورالدم اعلام شدند با این که نه تنها در این اقدام شرکت نداشتند بلکه چه بسا راضی به آن نیز نبودند و میان زندانیان منافق و مجرمی که به رغم چند سال جنایت گسترده در کشتار بی‌گناهان و خیانت بزرگ سازمانشان در تجاوز نظامی به مرزها و شهرهای کشور، بر موضع وابستگی خود به این سازمان و سران آن پافشاری داشتند؛ سرانی که دستشان تا مرفق در خون هزاران زن و مرد و شخصیت‌های خدمت‌گذار مانند شهید مظلوم و بیش از هفتاد تن از یاران وی و رئیس جمهوری و نخست‌وزیر کشور و امامان جمعه فرو رفته بود؟! "

به این مقایسه ملاحظاتی چند وارد است:

اگر حمله آمریکایی‌ها به یک کشور مسلمان را در حقیقت جنگ با آن کشور تلقی کنیم و اگر براساس برداشت جناب ناقد، حکمی از سوی آیت‌الله منتظری مبنی بر حمله به آمریکایی‌ها در سایر عالم صادر شده باشد، آیا نیازی به تشکیل دادگاه هست؟ آیا اصولاً چنین چیزی امکان دارد؟ در حالی که برای مجاهدین خلقی که در زندان‌ها در اختیار ما بودند چنین امکانی وجود داشت و با توجه به این که مهاجمین به حدود و ثغور، کاملاً شکست خورده بودند، متصدیان قضایی و امنیتی چون که در دوران ثبات به سر می‌بردیم به راحتی می‌توانستند دادگاه مجددی با

رعایت مراحل دادرسی تشکیل داده و آنان را اگر جرم جدیدی مرتکب شده بودند به جوخه اعدام بپارند نه این با چند سؤال و جواب مبهم که آیا سر موضع هستی یا نه آن هم در شرایط خاص و بدون این که به او تفهیم شود اگر سر موضع باشد حکمش اعدام است، افرادی را با روش انجام شده که غافل از کنه سؤال و جواب بودند، با سوء استفاده از نوشتار و حکم مرحوم امام خمینی اعدام نموده و برای کیان نظام و کشور معضل بزرگی را ایجاد نمایند. مطلقاً با توجه به شواهد نمی توان گفت نظر مرحوم امام چنین بوده باشد. مگر این که بگوییم افراد زندانی فوق اصلاً داخل آدم نیستند تا کرامت انسانی و حقوق آنان و مراحل دادرسی مجدد در باره آنان رعایت شود چنانچه آیت الله مصباح می فرمایند: «دلیل مهم یا شرط عمده برای اثبات «حق کرامت» پذیرش نظام اسلامی و احترام به قوانین آن است. با پذیرش عضویت در چنین جامعه ای، تمام حقوق شامل فرد می گردد. «حق کرامت» همانند حق حیات از حقوق اساسی بشر است که به دنبال آن، حقوق فرعی دیگر مانند: حق رأی، حق معامله، حق مالکیت، حق کارگر و حق کارفرما نیز ثابت می گردد. چنانچه شخص با اختیار خود از تابعیت این نظام خارج گردد، یا در صدد براندازی باشد، تمام حقوق او، اعم از حق کرامت یا حقوق فرعی دیگر ساقط می گردد. در این حالت، صرف انسان بودن، موجب اثبات این حقوق نمی گردد، بلکه علاوه بر آن باید تابعیت نظام اسلامی را بپذیرد.» (پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مصباح یزدی جلسه نوزدهم / حق کرامت انسان (۲)). که البته با شناختی که از جناب آقای مرتضوی داریم، ایشان از منتقدان جدی چنین دیدگاهی است. جناب آقای سروش که از دوستان آقای مرتضوی و از شاگردان قدیمی مرحوم استاد آیت الله منتظری هستند در ذیل سخنان آقای مصباح یزدی می نویسند: «لطفاً یک بار دیگر هم جملات بالا را بخوانید و بر تعبیرات تأکید شده، مثل «در صدد» براندازی بودن، و ساقط شدن «تمام حقوق» بیشتر تأمل کنید و سپس پاسخ دهید که: ۱- کسی که نظام اسلامی را نمی

پذیرد و یا به قوانین آن احترام نمی‌گذارد، آیا هیچ حقی ندارد؟ ۲- کسی که «قیام» بر علیه نظام اسلامی نکرده، بلکه صرفاً «به فکر» براندازی بوده، آیا از هیچ حقی برخوردار نیست؟ و اگر پاسخ به این سؤالات منفی است، در این صورت چرا هرگونه رفتار خشونت آمیز و توأم با زجر و شکنجه در برابر کسی که هیچ حقی ندارد و از «همه حقوق» محروم است، جایز نباشد؟ این جملات نه در یک محفل خصوصی ایراد شده و نه از زبان یک فرد عادی اظهار شده، بلکه در یک مراسم رسمی، و از زبان یک عالم مشهور مطرح شده و از رسانه ملی پخش شده و سپس به صورت کتاب، بارها منتشر شده است! با ارائه این آموزه های دینی، اگر جوانانی که غرق در غیرت دینی و شور انقلابی اند، به سرعت هر منتقد یا معترضی را بر مبنای «نیت خوانی»، «برانداز» دانسته و سپس او را از «جمیع حقوق» محروم و مستحق هرگونه برخوردی بدانند، چه کسی را باید ملامت کرد؟ در این شرایط، چه باید کرد؟ آیا واقعاً با چند «شخص»، برخورد کردن و بعد از اثبات جرم، مجازات کردن آن ها، چاره ساز است؟ و آیا با این شیوه می‌توان اطمینان پیدا کرد که چنین عفونتی، فردا از جای دیگر، ظهور و بروز پیدا نخواهد کرد؟ و یا باید ریشه های این غده بدخیم را پیدا کرد و برای علاج آن فکری نمود؟ (وبسایت آقای سروش محلاتی). مرحوم آیت الله منتظری آنچه که در پرسش های استاد سروش محلاتی آمده در سالهای گذشته و به ویژه دهه ۶۰ در خشت خام می‌دیدند اما ایشان به همنوایی با منافقین و نفوذ آنها در بیت ایشان متهم می‌شوند! آیا این شاگردان حاضرند چنین پرسش هایی را به آن زمان ها هم معطوف دارند؟! یا برخوردهای آن دهه را توجیه می‌کنند؟!

محض اطلاع جناب آقای مرتضوی و خوانندگان در این بخش از نوشتار به تنها یک مورد از چگونگی بازجویی و پاسخ یکی از متهمان ترور می‌پردازم. یکی از کارشناسان ارشد امنیتی سابق اطلاعاتی در باره پرونده ای که نمی‌بایست پیگیری

شود و به نظر وی دستگیرشدگان بی گناه بودند ولی توسط آقای علی فلاحیان معاون وزیر اطلاعات تحت فشار قرار گرفته تا اعتراف مجدد گرفته شود که تروریست بوده‌اند؛ سخن می‌گوید. وی سپس در باره بازجویی مجدد خودش از یکی از این بازداشتی‌ها که یک دختر بود می‌گوید: «آقای فلاحیان گفته بود شما عرضه نداشتید از متهم اعتراف بگیرید، اقرار بروید خط و خطوطی، چیزی یاد بگیرید. خیلی برای من سنگین بود... به دختر گفتم: چشم بندت را باز کن. رفتم جلوی او ایستادم و گفتم من را می‌شناسی؟ گفت نه. گفتم مسئول دروغ‌گوها هستم. فرقی نمی‌کند هر کسی که دروغ بگوید ترور نکردم ولی کرده باشد و یا نکرده، بگوید کرده‌ام. گفت: برادر جان نزن!! هر چه بخواهی می‌گویم. بگو چه می‌خواهی؟ بگویم چند تا ترور کرده‌ام؟ گفتم: بگو چند تا ترور کرده‌ای؟ گفت هر چند تا شما بفرمایید. همین چند جمله برای کسانی که در امر هدایت و بازجویی و کلا امور اطلاعاتی کوچک‌ترین سررشته‌ای داشته باشند بیان گر همه واقعیت است و من هم جلوی متهمین، بازجوی چپ و مسئولین اطلاعات شهربانی تلفن را برداشتم و وقتی مدیر کل التقاط‌گوشی را برداشت گفتم: خوردید به سقف. این بنده خداها را ببرید درمان کنید، خسارت شان را هم بدهید عذر خواهی هم بکنید [...] آمدم بالا وزارت. گفتند برو دفتر معاونت امنیت. رفتیم دفتر امنیت. دیدیم گوش تا گوش همه نشسته‌اند [...] تا رفتیم تو و سلام کردیم. آقای فلاحیان پرید یقه مرا گرفت که من زدم تو سقف؟! کار مرا خراب می‌کنی؟ [...] حاج آقا مرا از اتاق بیرون انداخت...» (دو ماهنامه رمز عبور، شماره ۲۱، ص ۲۳۳) دقت می‌فرمایید: " برادر جان نزن! هر چند تا ترور شما بفرمایید می‌گویم " و چه بلایی در بازجویی توسط آقای فلاحیان یا تیمش بر سر این دختر و دو همراهش آمده که این بازجویی باسرف وزارت اطلاعات - که کم نیستند در سیستم امنیتی ما - می‌گوید: " این بنده خداها را ببرید درمان کنید، خسارتشان را هم بدهید. " اگر تنها همین یک مورد را

پذیرا شویم آیا نباید به آنچه که مرحوم آیت الله منتظری درباره چگونگی برخی اعتراف گیری ها در زندانها اعتراض داشتند و در نامه های خویش به مرحوم امام منعکس می کردند، ایمان بیاوریم؟! آیا کسانی که خود روزی از کانال های ارتباطی میان آیت الله منتظری با زندانیان بوده اند نباید به وجدان خویش مراجعه و پاسخ کسانی را بدهند که امروزه می گویند: آیت الله منتظری از طریق منافقین کسب اطلاع می کرد؟! آیا نباید گفت: انسانم آرزوست؟

جناب آقای مرتضوی فرموده اند: "نگارنده اطلاع دقیقی از آنچه در عمل از جمله در چگونگی احراز سر موضع بودن این افراد گذشته است ندارد" که این نکته درستی است و نه تنها آقای مرتضوی بلکه نوع جامعه چنین اطلاع دقیق را ندارند ولی ایشان با این که به بی اطلاعی اعتراف دارند ولی در عبارت بعدی می فرمایند: "زندانیان منافق و مجرمی که به رغم چند سال جنایت گسترده در کشتار بی گناهان و خیانت بزرگ سازمانشان در تجاوز نظامی به مرزها و شهرهای کشور، بر موضع وابستگی خود به این سازمان و سران آن پافشاری داشتند" اگر جناب ایشان از این امر اظهار بی اطلاعی می کنند بر چه اساسی از موضوع پافشاری بر مواضع و وابستگی به این سازمان و سران آن سخن به میان آورده اند؟ اگر ایشان در این باره اطلاع دقیق و متقنی دارند بیان فرمایند. وانگهی مشخص فرمایند که در چه شرایطی و با چه ساز کار شرعی و قانونی چنین اعترافی گرفته شده است؟ بنابر روایت و گزارش مرحوم آیت الله منتظری که مستند به گزارش برخی حکام شرع و هم چنین نمایندگان ایشان در زندانها که اسامی آنها در خاطرات آن مرحوم درج شده و افراد شناخته شده ای هستند می باشد؛ اعتراف گیری ها که آیا بر سر موضع هستند یا نه؟ در شرایط ویژه ای بوده که اگر احتیاط در دماء بخواهد رعایت گردد می بایست از اعدام افرادی که این گونه اعتراف کرده اند جلوگیری می شد. جالب این که حضرت آقای مرتضوی می فرمایند: "آن گونه که مسئولان امر در این جلسه توضیح می دهند



آنان بسیار تلاش کرده‌اند و جنبه‌های احتیاطی را لحاظ داشته‌اند که افراد مشمول حکم تا سرحد امکان کاهش یابد و به حداقل برسد. "با توجه به این که یکی از شرکت کنندگان در جلسه که گویا آقای نیری است در برابر اصرار مرحوم استاد که لااقل به احترام محرم از کشتار مابقی دست نگه دارید می‌گوید: ما تعدادی را اعدام کردیم و تعداد ۲۰۰ نفر را از بند عمومی به انفرادی منتقل کردیم تا اعدام شوند و این خوب نیست که آنها را دوباره به بند عمومی برگردانیم! شما اجازه دهید این‌ها را هم اعدام کنیم و سپس متوقف نماییم" (نقل به مضمون) که آیت‌الله منتظری می‌فرماید: اعدام حتی یک نفر نیز مجاز نیست. هر فرد منصفی که این درخواست آقای نیری را استماع کند از آقای مرتضوی سؤال می‌کند آیا با چنین نگرشی آیا این حاکم شرع اهل احتیاط است که تعداد اعدامی‌ها کاهش یابد؟! با توجه به این که مرحوم امام رأساً و بدون هماهنگی با مسولان قضایی وقت از جمله آیت‌الله موسوی اردبیلی، افرادی را جهت اجرا کردن حکم خویش منصوب فرمودند، آیا بهتر نبود دادستان و قضات شرعی را منصوب می‌کردند که علاوه بر دانش فقهی - قضایی بیشتر، در حوزه دماء، احتیاط بیشتری می‌کردند؟ مرحوم امام که در کتاب القضاء تحریر اجتهاد را از جمله شروط قاضی می‌دانند آیا حاکم شرع مذکور را مجتهد می‌دانستند؟ و اگر قاضی مأذون هم بوده باشند آیا مناسب تر نبود که از گروه آقای لاجوردی که رفتار تندروانه اش موجب عزل وی شد، برای این امر مهم استفاده نشود تا همان گونه که به درستی آقای مرتضوی فرموده اند گناه خون‌های به ناحق ریخته به پای مرحوم امام نوشته نشود؟! اگر به نوار مردادماه آیت‌الله منتظری مراجعه شود این دغدغه خاطر دلسوزانه بارها از سوی مرحوم آیت‌الله منتظری مطرح و تکرار می‌شود ولی جز اندکی از منتقدان به آن توجه ننمودند و با تکرار ادعاهای تهوع آور دفاع فقیه عالیقدر از منافقان یا نفوذ آنان در بیت ایشان، در صدد پاک کردن صورت مسئله هستند و چه زیبا جناب آقای علی مطهری گفته‌اند که: «در

صحت انتساب این فایل به آیت‌الله منتظری تردیدی نیست. قبلاً این مطلب چاپ شده بود. البته صحبت های ایشان از روی دلسوزی و خیرخواهی برای انقلاب اسلامی بوده ولی این که نگرانی ایشان جا داشته یا نه و اصلاً ماجرا چه بوده، درست برای ما روشن نیست. این که آیا حکمی از طرف امام(ره) بوده یا نه، و اگر بوده چه بوده و آیا این حکم درست اجرا شده یا نه، روشن نیست و اطلاعات ما ناقص است. خوب است آقایان رئیسی، نیری و پورمحمدی که در متن قضیه بوده‌اند توضیح بدهند و موضوع را برای مردم روشن کنند و البته اگر قصوری هم در نحوه اجرای حکم بوده است عذرخواهی شود. ولی به طور کلی انقلاب اسلامی ما در مقایسه با سایر انقلابها با مخالفان خود با رأفت بیشتری برخورد کرده است و نباید چهره آن مخدوش جلوه داده شود.» (سایت ایسنا) به ناقد محترم این نکته یاد آوری می‌شود که در مجموعه قانون مجازات اسلامی در کدام ماده واحده صرف سرموضع بودن به عنوان جرم محسوب می‌شود؟! آنچه که در قانون مجازات اسلامی ماده ۱۸۶ آمده می‌گوید: "هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام کند مادام که مرکزیت آن باقی باشد تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن، فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند" آیا اعدام شدگان آن که در زندان بودند چگونه می‌توانستند قید "به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر" را مصداق بیخشنند تا محاربه بر آنان صدق کند؟! قطعاً اخبار و تحلیل هایی که مطرح می‌شود که ممکن بود آنان را آزاد کنیم و ملحق به گروه تروریستی شوند مورد قبول هیچ صاحب نظری که دستی در قوانین شرع و قانون دارد نیست چه برسد به محقق بزرگوار جناب آقای مرتضوی! چرا که قصاص قبل از جنایت است. وانگهی اگر چنین علم غیبی هم از سوی دست اندرکاران اعدام‌ها وجود داشت چه

تعداد از آزاد شدگان قبلی به مجاهدین پیوستند؟ بد نیست به آماری در این باره اشاره کنم. در نشریه رمز عبور شماره ۲۱ با خانمی به نام مریم سنجابی مصاحبه ای صورت گرفته که وی مدتی مسئول پرسنلی سازمان مجاهدین بوده است. خبرنگار از وی می پرسد: "چقدر از زندانیان دهه ۶۰ پس از آزادی به سازمان پیوستند؟" خانم سنجابی می گوید: "در شهر خودمان از ۲۵۰ زندانی بند زن آن که ۱۵۰ نفرشان از مجاهدین بودند ۵ نفرمان به سازمان وصل شدند و از مردان که ۷۰۰-۸۰۰ نفر بودند ۲۰ الی ۳۰ نفر به سازمان وصل شدند." قضاوت در باره این که چند درصد از آزاد شدگان به سازمان وصل شدند و در مقیاس کلی آیا قابل توجه هست یا نه، و این که برای احتمال چند درصد ناچیز می توان شرعا و قانونا عده کثیری را به قول معروف پاسوز آنان کرد و از میان برداشت، به خوانندگان گرامی و جناب مرتضوی عزیز وا می گذارم. اما خوب بود منتقدانی که از انتشار این نوار برآشفتنند، درصدی ناچیز احتمال خطا، حداقل، آن هم از ناحیه گزارش دهندگان به امام از یک سوی و مجریان حکم مرحوم امام از سوی دیگر، می دادند نه این که برخی تمام قد، کل ماجرا را دروغ بدانند!

۵. جناب آقای مرتضوی به تقریرات خویش اعتماد کامل دارند و آن را کامل می دانند. با توجه به این که حضرت استاد در باره گروه تروریستی رجوی هم نکاتی فرموده اند، چقدر خوب و به جا بود که در نوشتار خویش مواضع ایشان در باره منافقین را هم در نوشتار خویش درج می کردند تا از استاد خویش که ایشان را ذوی الحقوق خود می دانند در برابر این همه نامردمی در این روزها که ایشان را حامی منافقین می دانند، اندک دفاعی کرده باشند و برای اولین بار کمی از استاد خویش در برابر ظلمی که روا داشته می شود، دفاعی هم کرده باشند و شاید کمی از حق استاد را ادا نموده باشند. آیا نمی بینند که امروزه عاملان و حامیان اعدامها چگونه بر طبل این اکاذیب می کوبند تا اصل ماجرا تحت الشعاع قرار گیرد؟!

۶. جناب آقای مرتضوی در خلال نوشتار خویش آورده اند: "همین جا شایسته است یاد کنم از این سخن استاد معظم، حضرت آیت الله صانعی، دامت برکاته، که سال‌ها پیش، در جلسه درس در نقد مخالفت آیت الله منتظری با حکم امام خمینی، به این نکته اشاره کردند که این حکم در مقابله با منطق ترور و علیه آن بود و این نکته مهم و قابل توجهی است که ایشان به آن توجه دادند." با توجه به منش و روش قضایی استاد مشترکمان یعنی آیت الله صانعی در دوران تصدی دادستانی کل، خوب بود از ایشان مایه گذاشته نمی‌شد. آیا استاد معظم جناب آیت الله صانعی معتقد هستند "منطق ترور با کشتن" از بین می‌رود؟! زندانیانی که حکم زندان داشته و در حال سپری کردن دوران حبس خویش بودند اگر چنان‌که تروری انجام داده بودند از ابتداء اعدام می‌شدند. آنچه که من از منش ایشان به یادگار دارم منافات با روایت و یا برداشت آقای مرتضوی دارد. این استاد بزرگوار بارها سر به آسمان بلند کرده و می‌گویند: خدا را شاگردم که دستم به خونی آلوده نشد. هم ایشان بودند که با تلاش مرحوم آیت الله منتظری در پی دستور مرحوم امام مبنی بر آزادی دختر دکتر نفیسی که در حال بارداری در زندان اوین محبوس بود، علی‌رغم عدم تمکین برخی از مسولان وقت زندان از جمله آقای لاجوردی، با قاطعیت ایستادگی کردند و فرد مورد نظر آزاد شد. ایشان بارها می‌فرمودند برای بیرون آمدن از دستگاه قضا به زیارت عاشورای امام حسین (ع) متوسل شدم تا امام استعفای مرا پذیرا شوند. (بیش از این می‌گذارم و می‌گذرم!)

۷. جناب آقای مرتضوی در عباراتی رجزگونه فرموده‌اند: "آیا شجاعت آن را دارند که متن صوتی آن جلسه درس سال ۶۵ را نیز عیناً منتشر و در معرض آگاهی عموم و از جمله برخی رسانه‌های بیرونی قرار دهند؟!... و اگر به هر دلیل نزدیکان ایشان خود را معذور در این امر می‌دانند، پیشنهاد می‌شود کسانی که این سخنرانی را در اختیار دارند، از جمله واحد صوت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم آن را در

اختیار عموم بگذارند؛ نواری به تاریخ ۱۳۶۵/۱/۲۷. " با این که نگارنده از متصدیان پخش فایل صوتی مردادماه ۶۷ مرحوم آیت الله منتظری نبودم و از طریق فضای مجازی بدان دست یافتم، اما برای این که آقای مرتضوی خیالشان از شجاعت داشتن یا نداشتن بیت آیت الله منتظری راحت شود عین نوار درخواستی ایشان را پیاده و در صدر این نوشتار در معرض عموم گذاشتم. و برای این که خیالشان از شجاع بودن این خانواده زجر کشیده چه قبل و چه پس از انقلاب - انقلابی که این خانواده برایش زندان رفتند، شکنجه شدند، شهید و جانباز دادند - به همین نکته بسنده می کنم که اگر این شجاعت وجود نداشت، با درک تبعات سخت و جانکاه بعدی، به آسایش خویش پرداخته و با در پیش گرفتن مصلحت سنجی های معمول، فایل صوتی اخیر را منتشر نمی کردند.

نکته پایانی حقیر در پایان این نوشتار؛

ورای تمامی نقدها و دفاع هایی که در پی اقدام بیت آیت الله منتظری در انتشار این نوار مطرح شد، یک فایده بسیار مهم مورد غفلت قرار گرفت و آن این که: انتشار اسناد تاریخی، گذشته از ممانعت از محبوس شدنشان در کنج پستو خانه ها در حوزه عبرت اندوزی این ثمره مبارک را داراست که آیندگانی که ممکن است در مصادر مدیریتی و به ویژه قضایی - امنیتی قرار می گیرند به تبعات کار خویش اندیشیده و خواهند گفت همیشه خورشید پشت ابر نمی ماند و شفافیت روزی به سراغ عملکرد آنان نیز خواهد آمد پس چه واجب آن که عملی برخلاف قاعده از ما سر نزنند و مردم و جامعه از این لحاظ در حاشیه امن قرار خواهند گرفت. یادمان نرفته که افشای قتل های زنجیره ای، جنایت کهریزک، شکنجه و قتل ستار بهشتی و در این زمان، افشای اختلاس های میلیاردی (در زمان دولتی که خود را پاکدست ترین می دانست) و فیش های حقوقی، (همگی البته در همین حد اندازه حداقلی، که اطلاع رسانی شده) چه برکاتی برای جامعه داشته و دارد. در قبال برخی از منتقدانی که

اقدام به انتشار این قبیل اسناد تاریخی را به نقد می‌کشند و دغدغه خاطرهایی را مطرح می‌کنند باید گفت: درست است که رنجش‌ها و تبعاتی در پیش رو قرار می‌گیرد ولی فواید آن در مقیاس با چند درصد مضار به وجود آمده نیز بایستی مد نظر قرار گیرد. گاه نوش داروی تلخی به بیماری خورانده می‌شود تا ریشه درد و رنج و عفونتی را از بن برکند اما در حاشیه آن ممکن است گوشه دیگری از جسم و روح بیمار آسیب ببیند اما، در نزد طبیبان و حتی خود انسان ناخوش، آسیب‌های جانبی قابل تحمل خواهد بود و نباید صورت مسأله را پاک نمود.

(مجتبی لطفی، ۹۵/۵/۲۸) (انصاف نیوز)

### دو بام و دو هوا! نقدی بر مقاله: یک بام و دو هوا

(یکی از شاگردان فقیه عالیقدر)

در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۹۵ روزنامه جمهوری اسلامی مقاله‌ای را از سوی جناب حجة الاسلام سید ضیاء مرتضوی تحت عنوان: «یک بام و دو هوا» در نقد سخنان مرحوم آیت الله العظمی منتظری منتشر نمود که به طور اجمال آن را مورد بررسی قرار می‌دهم:

ابتدا ایشان در طی مقدمه‌ای کوتاه به این سؤال پرداخته است که: «این که انتشار این متن (فایل صوتی آیت الله منتظری) با چه هدفی صورت گرفته امری قابل توجه است اما تردیدی نیست که این اقدام مایه دامن زدن به اختلاف در جبهه انقلاب و شادمانی معاندان و دشمنانی است که حضور هیچ یک از فرزندان انقلاب را در جریان‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و فکری برنمی‌تابند و تنها در پی اهداف منافع خود هستند و حتی حمایتشان از گروه‌های معاند و جنایت‌کاری مانند سازمان منافقین نیز با این انگیزه است که از آنان به عنوان ابزار علیه منافع کشور و انقلاب بهره ببرند و جای شگفتی است اگر عاملان انتشار این جلسه به این واقعیت توجه

نداشته باشند. از این رو جای این پرسش هست که این اقدام با چه هدفی صورت گرفته است؟»

البته این سؤال که مربوط به انگیزه پخش کنندگان آن فایل است، با موضوع بحثش آن که نقد یک نظریه فقهی است ارتباطی ندارد؛ هرچند خود به تنهایی می تواند مورد این بحث جدی قرار گیرد که: مرز مصلحت سنجی در بیان یک حقیقت و ارائه مستندات آن کجاست؟ آن هم حقیقتی تاریخی که بالاخره در روزگاری آشکار می شد و اساس شریعت و مذهب و کیان آن را به مخاطره می انداخت. همچنین آیا بیان حقیقت و حفظ آن مهم تر است یا مرز اشخاص؟ و اساساً چه چیزی تعیین کننده درستی یا نادرستی بیان حقیقت و زمان ابراز آن است؟ قطع نظر از این، همان گونه که حفظ حریم مرحوم امام خمینی به عنوان یک مرجع دینی و شخص اول انقلاب لازم و واجب است و مرحوم آیت الله منتظری نیز با پافشاری بر همین هدف مطالب آن فایل را اظهار داشته اند، همچنین حفظ حریم آیت الله منتظری که از ارکان انقلاب و از مراجع بزرگ است و متأسفانه قریب سه دهه مورد حمله ها و اتهامات رسانه ای قرار گرفته و می گیرد و بیت ایشان نیز بارها مورد هدف فیزیکی واقع شده است، به عنوان یک مرجع دینی و شخص دوم انقلاب شرعاً و اخلاقاً فرض و واجب است. تفکیک بین این دو امر، روش یک بام و دو هوا در گستره شریعت مندی و اخلاق مداری و قانون محوری است؛ با این که مقیاس در این گستره، اصول مسلم عقلی و نقلی است، نه اشخاص.

و اما نکات عمده ای که جناب آقای مرتضوی به عنوان نقد خود مرقوم داشته، عبارتند از:

الف: گفته اند: «در ۲۶ فروردین ۱۳۶۵ جنگنده های آمریکا به هدف کشتن سرهنگ قذافی به مقر او در بنغازی لیبی حمله کردند. در این حمله تنها به دختر یا دخترخوانده وی آسیب رسید. نگارنده درست به خاطر دارد و در دفتر تقریرات

درسی خود نیز یادداشت کرده است که روز بعد مصادف با چهارشنبه ۲۷ فروردین، آیت‌الله منتظری تمام وقت جلسه درس فقه را که با حضور صدها نفر در حسینیه جنب بیت ایشان تشکیل می‌شد، به موضوع حمله آمریکا اختصاص دادند و ضمن محکوم کردن شدید آن، به صراحت و قاطعیت و مستند به برخی ادله فقهی، بر جواز کشتن هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد، در هر یک از کشورهای جهان که به سر ببرند، حکم کردند و این حکم را به همه کسانی که به این آمریکاییان پناه می‌دهند توسعه دادند؛ با این بی‌آن‌که دولت آمریکا به سرزمینی اسلامی حمله کرده است و از این رو خون همه وابستگان به چنین دولتی هدر است. ایشان در استدلال بر این حکم قاطع و عام که از نگاه ما شاگردان نیز موضعی اصولی و قابل دفاع بود، از جمله به آیه «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» استناد کردند و جالب آنکه این سخن امیرالمومنین علی (ع) در نهج البلاغه را نیز در شمار ادله حکم خود ذکر کردند که حضرت (ع) طبق این نقل کشتن تمام سپاهیان جمل، به این دلیل که تنها یک نفر از مسلمانان بی‌گناه کشته باشند، را برای خود حلال می‌شمارد، چه رسد که افراد زیادی را کشته بودند. یعنی همین که افراد به گونه‌ای وابسته به دولت آمریکا بودند، هر چند به عنوان مثال کارمندی بیش در یک سفارتخانه آمریکا نبودند و از پیش نیز حتی خبری از قصد حمله آمریکا به مقر سرهنگ قذافی نداشتند، طبق این حکم مهدورالدم شمرده شدند! خون همه حامیان و پناه‌دهندگان به آنان نیز که مرحوم استاد از آنان به عنوان «مزدوران» نام بردند هدر اعلام شد.»

در ذیل این مطلب ناقد محترم، ابتدا متن پیاده شده سخنان حضرت آیت‌الله منتظری در مورد یادشده را عیناً می‌آورم و سپس به چند نکته اشاره می‌کنم. متن سخنان ایشان به این قرار است:

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین



یکی از جنایات بزرگی که در این روزها واقع شد در عصر ما، حمله وحشیانه و سبعانه آمریکا به شهرهای طرابلس و بنغازی از شهرهای لیبی بود که سبب کشته و مجروح شدن افراد زیادی شد و این طور که گفته شد شاید بیش از ۱۰۰ نفر کشته شدند؛ کسانی که در خواب بودند و افراد غیر نظامی. و این یکی از جنایات دولت آمریکا و همپیمانان آنهاست و مسلمانها نسبت به این مسائل نمی توانند بی تفاوت باشند. همین طور که حدیث خواندیم از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): «مثل الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى»، بنی آدم مثل یک پیکر می مانند یک جای بدن درد داشته باشد سایر اعضا و جوارح همدردی دارند با او. همدردی فقط اظهار همدردی نیست یعنی تمام نیرویشان را صرف می کنند تا این که آن درد و آن آفتی که پیدا شده برطرف کنند. علی ای حال، یک وظیفه ای است برای همه که این مسائل پیش می آید، همه مسلمانها امت واحده اند: «کنتم امه واحده». و حمله به لیبی حمله به همه مسلمانهاست، حمله به اسلام است و بی تفاوت ماندن در برابر آنها گناه بزرگی است. و این بهانه آمریکا دارد که نمی دانم مبارزه با تروریسم! اصلاً خود آنها اساس سیاستشان ترور و قتل و کشتار است. صد درصد، آمریکا امکاناتش را در اختیار اسرائیل قرار داده با این که اسرائیل براساس ترور و کشتار وحشیانه مردم مسلمان فلسطین روی کار آمد. فلسطین دست مسلمانان بود، تروریست های یهود با حمایت انگلستان و آمریکا مسلمانها را وحشیانه قتل عام کردند از کوچک و بزرگ؛ و بعد یک دولتی تشکیل دادند حدود چهار میلیون فلسطینی را آواره کردند در دنیا. آن وقت این تروریسم نیست؟! یا مثلاً آمریکا یک دفعه حمله می کند به کوبا در خلیج خوک ها، نیروهای کوبایی را کمک می کنند برای این که کوبا را واژگون کنند، نتوانند. گرنا را خود آمریکایی ها نیرو پیاده کردند، اصلاً آنجا را اشغال کردند. این ها تروریسم نیست؟! در ویتنام چقدر جنایت کردند آمریکایی ها، منتها بالاخره با

افتضاح بیرون رفتند. این‌ها اساس سیاستشان بر ترور است، سازمان سیا اساس سیاستش بر ترور شخصیتها و مردم جهان سوم است و آن وقت به اسم تروریسم دارند با الفاظ این جور بازی می‌کنند! اصلاً همه سیاست دولت آمریکا بر اساس ترور پایه‌گذاری شده و آن وقت به اسم مبارزه با تروریسم این جنایت‌ها را انجام می‌دهند! انگلستان هم مثل او با آمریکا همگام بوده در این جریان. و این که کشورهای عربی می‌آیند می‌گویند ما محکوم می‌کنیم کار آمریکا را، از شان این معنا پذیرفته نیست به صرف زبان بگویند. شما امکاناتتان را در اختیار آمریکا می‌گذارید، پول شما در بانک‌های آمریکاست، نفت خود را به آمریکا می‌دهید، نماینده رئیس جمهور آمریکا چند روز پیش در خانه شما با هم گپ می‌زدید و قراردادهايتان را با هم بسته‌اید حالا به حسب ظاهر محکوم می‌کنید؟! اگر راست می‌گویید و غیرت دارید بایستی تجدیدنظر بکنید در رابطه خودتان با آمریکا. والله! هیچ‌طور هم نمی‌شود. ایران سفارت آمریکا را اشغال کرد و جاسوس‌های آمریکا را بیرون کرد و آمریکا هیچ غلطی نتوانست بکند. همه این چوبی که ما می‌خوریم از همین سردمداران کشورهای اسلامی است که می‌توانند با قطع رابطه با آمریکا، آمریکا را به زانو در آورند؛ خودتان هم شخصیت پیدا می‌کنید. با این که نفت دارید امکانات دارید، خودتان را ذلیل ریگان و امثال او کرده‌اید. برگردند به شخصیت اسلامی خودشان و تجدیدنظر کنند در روابطشان با آمریکا. نفتشان را این جور حراج نکنند در بازارهای آمریکا. «لا تتخذوا بطنه من دونکم لا یألونکم خبالاً و دّوا ما عنتّم» آمریکا خیر شما را نمی‌خواهد امکانات را از شما می‌گیرد در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد که پدر همتان را در آورد. هر چه ما بگوییم جنایتها در منطقه ما توسعه پیدا می‌کند بر اثر بی‌غیرتی‌هایی است که در کشورهای اسلامی دارند حکومت می‌کنند. اگر یک ماه نفتشان را قطع می‌کردند و به آمریکا نمی‌فروختند آمریکا به زانو در می‌آمد. تجدیدنظر در رابطه‌شان بکنند. ما آمریکا را بیرون کردیم هیچ‌طوری هم نشد؛ هیچ

غلطی هم نتوانست بکند. اگر خیال کردید به این جور آمریکا شما را حفظ بکند؛ دنیای امروز جوری است که ملت‌ها دارند رشد پیدا می‌کنند و شماها اگر این جور باشید سرنوشت محمدرضای پهلوی در انتظار شماها هم هست. مگر این که تجدیدنظر کنید در روابطتان و الا ملتها رشد پیدا کرده‌اند. اگر با اسلام و ملتها آشتی کنید ممکن است شما را خدا و ملتها ببخشند. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم.» آمریکا هرچه به داد محمدرضای پهلوی رسید به داد شماها هم می‌رسد. تا دیر نشده واقعاً در مقابل این جنایت باید ایستادگی کنند. نه این که با بوش بنشینند همگامی کنند بعد هم در زبان بگویند ما محکوم می‌کنیم. و در این جنایات و امثال این جنایات تمام سربازان آمریکایی، افسران آمریکایی همه این‌ها به ملت مسلمان حق می‌دهند که این‌ها را مورد حمله قرار دهند برای این که «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» و لو این که هواپیماهای خاصی از آمریکا آمدند و آنجا را بمباران کردند اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه راجع به مردم جنگ جمله می‌فرماید: «فوالله [إن] لو لم یصیبوا من المسلمین إلّا رجلاً واحداً مُعْتَمِدینَ لَقَتَلَهُ بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكَرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا بِيَدٍ دَعَا مَا [إِنَّهُمْ] أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْنِهِمْ». ما در این جنایاتی که انجام می‌شود، همه نیروهای آمریکایی، دیپلماتهای آمریکایی، آنها که به این دیپلماتها راه می‌دهند و با این‌ها خوش و بش می‌کنند همه این‌ها را شریک می‌دانیم. از یکی از جنایات آمریکا و فرانسه و شوروی همه این‌ها این که یک صدامی را تحریک کردند و دارند تقویت می‌کنند دلارهای نفتی همان کشورها، صدام را روی پای خودش نگه داشته. اگر چنانچه ملت عراق، ملت ایران، شهرهای عراق، شهرهای ایران همه مورد هجوم قرار می‌گیرد و همه این افراد شهید می‌شوند و شهرها خراب می‌شود، گناهی فقط گردن صدام نیست، صدام داخل آدم نبود. همان‌هایی که صدام را تحریک کردند و

همین‌هایی که پول و امکانات در اختیار صدام می‌گذارند، همه این‌ها در این جنایات شریکند و ما همه این‌ها را شریک می‌دانیم مگر این‌که تجدیدنظر کنند، توبه کنند، کمک‌هایشان را از صدام قطع کنند و آن وقت صدام دیگر هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این‌که کنار بنشینند و بگویند چنین است و می‌خواهیم مصلح بشویم، آن روزی که صدام آمد شهرهای ایران را خراب کرد و مردم ما را شهید کرد و در گورهای دسته‌جمعی دفن کردند، این‌ها بغمه گرفته بودند! حالا که یک کمی ملت ایران جنب و جوش پیدا کرده و می‌خواهد انتقام بگیرد سر و صداشان بلند شده. علی‌ایّ حال، در این جنایاتی که از طرف صدام می‌شود همه این‌ها شریکند. آن همه شهرهای ایران را زدند، ترور نبود ولی دو تا آمریکایی در کاباره‌ای در آلمان مجروح شدند و معلوم نیست چه کسی انجام داده، آن وقت آمریکا این جور جنایت می‌کند. آنها فقط به زبان محکوم می‌کنند و این کشورهای غیر متعهد هم فقط حرف می‌زنند. صرف عدم تعهد دردی دوا نمی‌کند اگر راست می‌گویید متعهد بشوید با آمریکا و جنایتکاران ترک ارتباط کنید، در مضیقه قرار دهید، امکانات خود را در اختیار آمریکا قرار ندهید و الا عدم تعهد آن هم به زبان، بی‌فایده است. علی‌ایّ حال، در این جنایت آمریکا و انگلیس و فرانسه؛ فرانسه‌ای که این همه تروریستها را در خودش جا داده، کسانی که سبب انفجار حزب جمهوری و این همه عزیزان ما را به شهادت رساندند، تروریستها را می‌فرستند داخل ایران، پاسدارها، بسیجی‌ها، جهادی‌ها و دیگر افراد را ترور می‌کنند سر نخش هم فرانسه است و آمریکاست و از آنها حمایت می‌کنند. آن وقت این‌ها تروریسم نیست؟! و آمریکا می‌گوید ما می‌خواهیم مبارزه با تروریسم بکنیم! سر دسته تروریستها در پاریس است و در حمایت فرانسه و آمریکا هستند. علی‌ایّ حال، بایستی که مسلمانها یک فکر اساسی بکنند. هم دولتها گناهکارند اگر چنانچه در مقابل آمریکا جداً ایستادگی نکنند و هم ملت‌ها اگر چنانچه در مقابل سکوت دولتها سکوت بکنند. بالاخره یک

میلیارد مسلمان اگر با هم هماهنگ می شدند آمریکا و انگلیس و فرانسه و اسرائیل همه این ها را می توانستند سر جای شان بنشانند و در اثر این که قدرتهای تان و امکانات خود را در اختیار آنها می گذارید آنها این جنایات را انجام می دهند. بعد هم می نشینید و لفظی محکوم می کنید. این وظیفه است و سکوت کردن در مقابل این جور جنایات گناه بزرگی است. برای این که مسلمانان امت واحده، بشریت امت واحده است. هر کس غیرت دارد باید این جور باشد در برابر ظلم و جنایت و سکوت هم نکند. شوروی هم بدتر که دارد ملت افغانستان را از پیر و جوان قتل عام می کند. آمریکا از شوروی بدتر، شوروی از آمریکا بدتر، فرانسه هم از همه شان بدتر، آن پیر استعمار انگلستان از همه بدتر! چون که او از اول آمد این درس را به آنها داده است. این ها همه بچه های آن پیر استعمار انگلستان اند. همه کفر ملت واحده است، اسلام هم ملت واحده است و اسلام و عدالت نباید در مقابل ظلم و جنایت بی تفاوت باشد. این یک مسأله دیگر که از ما می پرسند این است این روزها زیاد از ما می پرسند این که حضرت امام (مدظله) دستور یک بسیج عمومی دادند برای جبهه ها. البته جبهه ها باید حفظ بشود و به اندازه کفایت بایستی هم سرباز باشد، پاسدار و روحانی باشد؛ اما معنایش این نیست که استاندارها، فرماندارها، رؤسای دادگاه ها و ... همه را تعطیل کنیم، ده روز، بیست روز در جبهه بمانیم، بعد خسته بشویم و برگردیم و بگوییم خب جبهه مان را هم رفتیم...! خب حالا برویم سردرسمان...»

اما نکات قابل ذکر:

۱- جناب آقای مرتضوی، هر چند بر صحت و دقت دست نوشته خود از درس مرحوم استاد تأکید فراوان دارند، دچار خطا شده، در گزارش خود امانت را رعایت نکرده است. زیرا اولاً براساس گزارش آیت الله منتظری حملات آمریکا تنها به بنغازی و مقر قذافی نبوده بلکه به شهرهای بنغازی و طرابلس و به غیر نظامیان نیز بوده است. ثانیاً در این حملات تنها دختر یا دخترخوانده قذافی مجروح نشده بلکه

طبق گزارش، بیش از صد غیر نظامی کشته شده‌اند. ثالثاً آیت‌الله منتظری تنها حدود یک ربع ساعت از وقت درس خود را به این موضوع و موضوع جبهه‌ها اختصاص دادند نه تمام وقت جلسه را! رابعاً برخلاف تصریح مقرر محترم، در هیچ بخش از کلام ایشان، کلمات: «مزدوران» و «جواز کشتن هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد» و مهدورالدم بودن آنها به کار نرفته است!

۲- سخنان آیت‌الله منتظری به هیچ وجه بیان‌گر صدور حکم یا فتوا نبوده؛ بلکه تنها بیان یک نظریه فقهی و ظاهراً به هدف تهدید سیاسی به شمار می‌رفته است. هر کس اندکی آشنایی با متون فقهی و ادبیات حکم و فتوا داشته باشد، از عبارت: «در این جنایات و امثال این جنایات تمام سربازان آمریکایی، افسران آمریکایی همه این‌ها به ملت مسلمان حق می‌دهند که این‌ها را مورد حمله قرار دهند» تلقی حکم یا فتوا نمی‌کند؛ آن هم حکم به «مهدورالدم» بودن «هر سرباز آمریکایی و نیز هر آمریکایی که وابسته به دولت آمریکا باشد، در هر یک از کشورهای جهان!» تعبیر ایشان به «امثال این جنایات» شاهد دیگری است که ایشان در مقام صدور حکم نبوده‌اند. مؤید دیگر بر این مطلب نظریه مورد تأکید آیت‌الله منتظری یعنی نظریه انتخاب در عصر غیبت است که برخلاف نظریه نصب، والی که حق صدور حکم ولایی را دارد، در هر زمان فقط یک فقیه جامع شرایط بیشتر نیست، و قهراً در زمان حضور امام خمینی، ایشان خود را در مقام صدور حکم حمله به آمریکاییان نمی‌دانسته است.

۳- ناقد محترم به این نکته توجه نکرده است که حتی در فرض حکم بودن فرمایش آیت‌الله منتظری در مورد مزبور، حاکمیت آمریکا در آن زمان از حامیان بلکه از مشارکان جدی صدام به عنوان دشمن جنگنده اصلی با یک کشور اسلامی بود و قهراً از کفار اهل حرب به شمار می‌رفت، که حکم متصدیان اهل حرب و

زیرمجموعه هماهنگ آن «حتی وضع الحرب اوزارها» روشن است.

۴- بر فرض این که آن سخنان در مقام افتاء یا صدور یک حکم شرعی بوده باشد (که البته فرضی غیر واقعی است)، با این حال ممکن است از نظر افتاء و حکم کلی شرعی اش و یا تطبیق آن در آن مصداق، در زمانی متأخر از سوی خود ایشان یا شخصی دیگر مورد مناقشه یا نقد قرار گیرد؛ و در هر صورت با فتوا یا حکم یا نحوه اجرای حکمی که در زمان متأخر و در مورد زندانیان مسلمانی که کافر حربی و قاتل نبوده و حکم آنها صادر شده بوده، منافاتی ندارد.

ب: ناقد محترم در بخش دیگری از نقد خود اعدام آن زندانیان را نظیر اعدام قاچاقچیان دانسته که با عنوان «مفسد» و بر پایه فتوای فقهی آیت الله منتظری و برخلاف نظر فقهی امام خمینی اعدام شده اند.

هرچند پیش از این، در این باره سخن گفته شده است، اما در ذیل با توجه به نکاتی که قبلاً انتشار یافته، چند نکته دارای اهمیت است:

۱- چنان که ناقد محترم خود نوشته اند، آیت الله منتظری در مقطعی از زمان از نظر حکم کلی فقهی، اعدام مفسد فی الارض را جایز می شمردند ولی بعداً از آن عدول کرده اند؛ و زمانی هم که چنین فتوایی داشته اند در اصل موضوع کلی و عام «مفسد فی الارض»، و همچنین در احراز موضوع خاص و مصداق آن، شرایط و قیودی را معتبر دانسته اند که تحقق آن را در خارج و کشف مصداق آن را بسیار دشوار و به غایت اندک کرده است.

۲. افتاء و قضاوت دو مقوله متفاوتند. افتاء ابراز نظر کارشناسانه فقهی درباره حکم کلی شرع پیرامون یک موضوع کلی و براساس منابع معتبر است؛ ولی قضاوت تطبیق حکم شرع بر موضوع خاص و مشخص به جهت رفع نزاع و فصل خصومت است. و در واقع افتاء از سنخ اخبار، و قضاوت از سنخ انشاء و نوعی فرمان است. و موقعیت آیت الله منتظری درباره حکم مفسد فی الارض در آن زمان، موقعیت افتاء

بوده است، نه موقعیت قضاوت و فرمان‌دهی به اعدام مفسد فی الارض.

۳. بر پایه نظر آیت‌الله منتظری، صحت و مشروعیت قضاوت قاضی غیر مجتهد ثابت نشده و دلیل معتبری برای آن در دسترس نیست. در این رابطه به کتاب ایشان: «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» ج ۲، ص ۱۵۶ به بعد مراجعه شود. و بنابراین قاضی طبعاً باید طبق آنچه خود حکم شرعی می‌داند داوری و قضاوت کند، و نمی‌تواند طبق فتوایی که آن را خطا دانسته یا احتمال خطا بودن آن را می‌دهد، قضاوت نماید. بنابراین طبق نظر آیت‌الله منتظری، آن قاضی که حکم اعدام مفسد فی الارض را صادر می‌کند باید خودش از نظر اجتهادی فتوا به جواز اعدام مفسد فی الارض داده باشد، و چنانچه در این موضوع نظر دیگری داشته یا نظری نداشته و در صحت این فتوا تردید داشته باشد نمی‌تواند در این موضوع طبق نظر شخص دیگری همچون آیت‌الله منتظری در آن زمان، قضاوت کرده و حکم صادر کند.

۴. آیت‌الله منتظری خودشان هیچگاه از کسی و از مقامی نخواستند است که درباره مفسد فی الارض به فتوای وی عمل شود. مرحوم امام نیز که نظر فقهی دیگری داشته‌اند، به عنوان حاکم و والی بالفعل اگر نظر آیت‌الله منتظری را ناصحیح یا برخلاف مصلحت می‌دانسته‌اند، هرگز اجازه عمل بر طبق این فتوا را صادر نمی‌کردند.

۵. از این نکته می‌گذرم که از تاریخ ارجاع امام خمینی به فتوای آیت‌الله منتظری تا برکناری ایشان تنها یک سال و نیم فاصله است؛ و کسانی که علاقه‌مند به یادآوری این فتوا هستند، مشخص نکرده‌اند که محاکم قضایی ایران، پس از این تاریخ تا امروز که قریب سه دهه است، براساس فتوای چه کسی به اعدام مفسد فی الارض حکم کرده‌اند؟ این در حالی است که آقای موسوی بجنوردی عضو شورای عالی قضایی در آن زمان، علیرغم این که امام آن شورا را به فتوای آیت‌الله منتظری ارجاع داده بودند، در مصاحبه با سایت جماران می‌گوید: «در آنجا هیچ وقت یادم نمی‌آید



که حکمی را که به عنوان مفسد فی الارض باشد، امضاء کرده باشیم.»  
 به هر تقدیر، فتوا به جواز اعدام مفسد فی الارض به عنوان یک حکم کلی شرعی، که احیاناً مجتهد دیگر قضات را به آن ارجاع می‌دهد، هیچ ربطی به حکم و به تعبیر خود آقای مرتضوی: دستور قضایی اعدام توسط امام خمینی ندارد تا یکی از آنها با دیگری مقایسه شود. فتوا درباره یک موضوع کلی، اجرای حکم آن موضوع را در مصداق خاص و متشخص خودش مستند به فتوا دهنده نمی‌کند. بنابراین هر کدام از این دو منصب فتوا و حکم، یک بام و یک هوای مخصوص به خود دارد. جالب این که ناقد محترم در نقد خود به تعبیر دستور قضایی اعدام توسط امام خمینی تصریح می‌کند، و هنگامی که با اشکال فوق روبرو می‌گردد در تکمله‌ای از این دستور به ارائه ملاک فقهی درباره جمعی محدود یاد می‌کند!

ج: ناقد گرامی در بخش دیگری از مقاله خود نوشته است: «باید دید اگر چنین مواضع قاطعی نبود و با منافقان به‌رغم آن‌همه جنایت و خیانت و حمله نظامی با این نگاه برخورد می‌شد که به گفته آیت‌الله منتظری در همین جلسه، آنان یک فکر و یک منطق هستند، کار نظام و انقلاب به کجا می‌انجامید؟ همین جا شایسته است یاد کنم از این سخن استاد معظم، حضرت آیت‌الله صانعی دامت برکاته که سالها پیش در جلسه درس در نقد مخالفت آیت‌الله منتظری با حکم امام خمینی، به این نکته اشاره کردند که این حکم در مقابله با منطق ترور و علیه آن بود؛ و این نکته مهم و قابل توجهی است که ایشان به آن توجه دادند.»

این بیان نیز از چند جهت قابل تأمل است:

۱- آن دسته از منافق آن که در زندان بودند و تروریست نبودند، حتی طبق نظر خود مرحوم امام به نقل از آیت‌الله منتظری اگر مسعود رجوی را هم قبول داشته و جمهوری اسلامی را قبول نداشته ولی قصد براندازی نداشته‌اند، مهدورالدم و مستحق اعدام نبوده‌اند.

۲- این که گفته می‌شود اگر آنان اعدام نمی‌شدند معلوم نیست کار نظام و انقلاب به کجا می‌انجامید، بسی موجب تعجب است. زیرا اولاً ما علم به غیب نداریم و طبعاً معلوم نبودن حال نظام و انقلاب در آینده نمی‌تواند تأییدی در اجرای حکم مزبور باشد. چراکه مجازات قبل از ثبوت جرم در هیچ شریعت و آیینی مجاز نیست. ثانیاً: در آیین اسلام حتی با یقین به این که شخص در آینده جرمی را مرتکب می‌شود، نمی‌توان او را قبل از ارتکاب جرم مجازات نمود. پیامبر اکرم (ص) با این که به جرائم انجام شده اشخاصی چون ابوسفیان علم داشتند و طبق نظر ما با علم غیب نیز می‌دانستند که آنان چه جنایاتی را مرتکب می‌شوند، با این حال با رأفت و رحمت با آنان برخورد کردند و خانه ابوسفیان را هم محل امن پناهندگان قرار دادند؛ و حضرت علی (ع) با این که می‌دانستند ابن ملجم او را می‌کشد و از آن هم خبر داده بودند، ولی با این حال قصاص او را قبل از جنایت جایز نشمردند. بر همین قیاس است برخورد آن حضرت با طلحه و زبیر قبل از خروج آنان از مدینه با این که خود به فتنه‌گری آنان آگاه بودند؛ و برخورد با کسانی چون مروان پس از جنگ جمل با وجود آنکه خود از آینده آنان خبر دادند. ثالثاً: هر چند به حکم عقلی و شرعی «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» و «جَزَاءُ أَوْفَاقاً» شخص تروریست و قاتل محکوم به اعدام است، اما منطق تروریستی که یک اندیشه غلط است با ترور و اعدام دفن نمی‌شود و تنها با منطق مناظره که از یک مقوله و هم‌سنخ هستند قابل دفع است. علی‌التحقیق، در هیچ آیه و روایتی نیامده و از هیچ متن دینی استفاده نمی‌شود که صرف اندیشه غلط حتی شرک‌اندیشی مجازات عملی و دنیوی داشته باشد؛ بلکه مستفاد از منابع دینی آن است که اندیشه واهی باید با حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن دفع شود. و چنان که اشاره شد، اساساً براساس حکم عقل و شرع باید مجازات با جرم سنخیت داشته باشد.

د: در بند دیگری از مقاله ناقد محترم آمده است: «فقهای ما از گذشته تا حال

از جمله آیت الله منتظری تصریح کرده‌اند، کسانی از مسلمان آن که در اقدامی گروهی علیه حاکم و حکومت مشروع اسلامی دست به سلاح ببرند و به جنگ و مقابله با آن پردازند، هر چند اهل عمل به ظواهر اسلامی مانند نماز و روزه باشند، با شرایطی در شمار باغیان قرار می‌گیرند و مشمول احکام آن خواهند بود که به تفصیل در منابع فقهی آمده است. یکی از این احکام مربوط به چگونگی رفتار با اسیران، زخمیان و فراریان گروه باغی از جمله پس از شکست در جنگ است. فقهای ما به روشنی و با اتفاق نظر در این موضوع، میان باغیان زخمی و اسیر و فراری که به رغم شکست در جنگ، همچنان دارای گروه و مرکزی هستند که بتوانند گرد آن آیند، مانند سپاه معاویه در جنگ صفین، حتی اگر آن گروه باقی‌مانده چند نفر هم باشند که توان سازماندهی دوباره را داشته باشند، و میان کسانی که گروهشان کاملاً از هم پاشیده و قدرت سازمان‌دهی دوباره را ندارند یا چنین قصدی ندارند، مانند گروه شکست‌خورده و از هم‌پاشیده جمل و خوارج فرق گذاشته‌اند. در فرض نخست همان گونه که در روایت حفص بن غیاث آمده، اسیران کشته می‌شوند، فراریان رها گذاشته نمی‌شوند تا کشته شوند و زخمیان نیز کارشان تمام می‌شود و باقی گذاشته نمی‌شوند... این که حضرت امام خمینی در برخورد با زندانیان موضوع بحث، میان کسانی که همچنان بر موضع خود در وابستگی به سازمان منافقین و حمایت از آن پافشاری می‌کردند و دیگرانی که بر سرموضع خود نبودند، فرق گذاشتند، به همین ملاک شرعی برمی‌گردد که با وجود بقای مرکزیت منافقان، آن هم در سایه جاسوسی و مزدوری برای رژیم متجاوز بعثی و همراهی با جنایت‌کاران حاکم بر عراق و سران ارتجاع منطقه و دشمنان نظام و کشور و در سایه حمایت آنان، آن دسته از منافقانی که سرموضع خود بودند، در شمار دسته نخست بودند و از نگاه فقهی فرقی نمی‌کند که اینان پیش از شروع جنگ بازداشت و اسیر شده باشند یا هنگام آن یا پس از آن و این که به دلیل ارتکاب جرم محاکمه شده باشند یا نه.»

ذیل این سخن نیز نکاتی قابل ذکر است:

۱- خدای متعال در آیه نهم از سوره حجرات می فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تَ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

قدر متیقن از عنوان «باغی» کسی است که عنوان «سرکش و متجاوز مسلح» بر او صادق باشد؛ و چنان که آیت الله منتظری بیان کرده اند، این عنوان شامل بغی گروهی از مسلمانان بر گروهی دیگر، و دولتی مسلمان بر دولت مسلمانی دیگر، و گروهی از مسلمانان بر امام عادل، و امام جائز بر امت می گردد. (دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۰) و صدق عنوان باغی بر کسانی که فقط هوادار یک عده باغی بالفعل بوده یا می باشند یا هوادار کسانی باشند که هنوز بغی و سرکشی مسلحانه نکرده اند و پس از آن بغی و سرکشی می کنند، روشن نیست؛ بلکه طبق نقل قول آیت الله منتظری از امام خمینی در همان فایل صوتی، زندانیانی هم که طرفدار رجوی بوده و جمهوری اسلامی را هم قبول نداشته ولی اقدام علیه آن هم نمی کنند، محکوم به اعدام و حتی زندان هم نمی باشند. همان گونه که آن دسته از اسرای باغی که محکوم به قتل می شدند، از نیروهای مسلح اهل بغی بوده اند.

۲- بر فرض که عنوان باغی شامل حال هواداران غیر مسلح شود، حکم جواز قتل اسیر باغی مورد اختلاف است و روایت حفص بن غیاث که به آن اشاره و بر آن استدلال شده، ضعیف است. و بر فرض تصحیح سند، خبر واحد است که در مواردی مثل دماء که شرع سفارش اکید بر احتیاط و پرهیز از خطر در آن کرده است، حجیتش مورد تردید است. و بر فرض حجیت، مربوط به اسیرانی است که در معرکه قتال بوده یا در حال فرار به طرف مرکزیت خود بوده اند و پیوستن آنان به مرکزیت خود امکان داشته و مورد اطمینان باشد: «فئة یرجعون الیها»، و صرف

احتمال رجوع به مرکزیت مجوز قتل نمی‌شود؛ نه اسیرانی که زندانی بوده و در جنگ حکومت هستند، و حتی اگر آزاد شوند حکومت می‌تواند آنان را زیر نظر گرفته، با رفتار خوب یا سیستم اطلاعاتی خود تحت کنترل قرار دهد.

۳- ناقد محترم در حالی ادعای اجماع فقیهان شیعه در جواز قتل اسرای باغی را که دارای مرکزیت باشند کرده که خود به مخالفت شیخ طوسی با این نظر در دو کتاب «خلاف» و «مبسوط» تصریح کرده است!

۴- نکته قابل توجه دیگر این که ناقد محترم از صدر تا ذیل مقاله خود را براساس داخل بودن زندانیان مزبور تحت عنوان باغی تنظیم کرده است؛ در حالی که براساس نامه منسوب به امام خمینی، حکم صادره درباره آنان براساس عنوان محارب بوده است.

۵- ناقد گرامی در بخشی از نقد خویش اظهار شگفتی کرده است که آیت‌الله منتظری چگونه زندانیان مورد نظر را همانند اصحاب جمل دانسته است در حالی که باید آنان را همانند اصحاب صفین بدانند که دارای مرکزیت بوده‌اند؛ و از طرف دیگر چگونه آمریکاییانی را که حکم به کشتن آنها کرده تشبیه به اهل جمل کرده است.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: در روایتی آمده است که حضرت علی (ع) حتی درباره اسرای جنگ صفین همواره آنان را آزاد می‌فرمود مگر اسیری را که مرتکب قتل شده بود که او را قصاص می‌کرد، و مگر اسیری را که پس از رهاسدن دوباره به جنگ آمده بود. (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۱، باب ۲۱ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۴)

ثانیاً: ظاهراً قیاس زندانیان مزبور به اصحاب جمل به این جهت بوده است که همان‌طور که اصحاب جمل پس از شکست نمی‌توانسته‌اند تشکل جدید پیدا کنند، زندانیان مزبور هم که در زندان و تحت کنترل شدید بوده‌اند همانند اصحاب جمل

نمی توانسته‌اند به سران خود ببینند. و حتی پس از آزادی نیز با توجه به نظارت دستگاه اطلاعات، حداقل معلوم نبوده که چنین توانی داشته باشند. و در مورد حدود و مجازات باید احتیاط شود و با صرف شبهه به خصوص در مورد اعدام، مجازات منتفی می‌گردد.

ثالثاً: چنان که گفته شد آیت‌الله منتظری هرگز حکم به جواز کشتن سربازان و افسران و سفرای آمریکایی نکرده‌اند و تنها به ملت حق داده‌اند که می‌توانند به آن‌ان که در آن زمان اهل حرب به شمار می‌آمدند، حمله کنند؛ و حمله اعم از قتل است و شامل حملات ایزدایی، به عقب‌راندن و تصرف اماکن اشغالی، به اسارت در آوردن نیروهای اشغالگر و مانند آن نیز می‌گردد. و اصرار ناقد محترم بر چنین اسنادی به استاد خود، علیرغم آشنایی با ادبیات فقهی، غیر علمی و غیر اخلاقی است. و قیاس این مورد به اصحاب جمل هم از باب قیاس اولویت است. یعنی وقتی حضرت علی (ع) درباره اصحاب جمل که مسلمان بوده‌اند کشتن آنها را جایز شمرده‌اند، حمله به آمریکاییان متجاوز که کافر حربی بوده‌اند، به طریق اولی می‌تواند جایز باشد. و این اولویت از دو جهت است؛ یکی از باب مسلمان بودن اهل جمل و کافر حربی بودن آمریکاییان متجاوز، و دیگری از باب جواز قتل اهل جمل و جواز حمله به آمریکاییان متجاوز که اعم از قتل است.

۶- سوگمندان، ناقد محترم دستور اعدام زندانیان سر موضع را مستند به سیره امام علی (ع) نیز کرده است؛ شخصیتی که تحقیقاً حکومت او همچون حکومت پیامبر اکرم (ص) در طول تاریخ بیشترین مدارا را با مخالفان خود داشته است. صرف نظر از بار معنایی واژه سیره که دلالت بر استمرار دارد، به چند روایت در این باب اشاره می‌شود:

یک: در خبری آمده است که حضرت علی علیه‌السلام به جناب مالک اشتر فرمودند: «إذا أصبت أسیر اهل القبلة فلا تقتله؛ ان أسیر اهل القبلة لا یفادی ولا یقتل.» (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۲، باب ۲۲ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۹)

دو: در خبری دیگر آمده است: «کان علی علیه السلام اذا اخذ اسيراً من اهل الشام خلی سبيله الا ان یكون قد قتل من اصحابه احداً فیقتله به، فاذا خلی سبيله فان عاد الثانیه قتله و لم یخل سبيله.» (همان، ج ۲، ص ۲۵۱، باب ۲۱ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۴)

سه: در روایتی صحیح زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «لولا ان علیاً علیه السلام سار فی اهل حربه بالكف عن السبى و الغنیمه للقیة شیعته من الناس بلاء عظیماً.» ثم قال: «والله لسیرته کانت خیراً لکم مما طلعت علیه الشمس.» (وسائل، باب ۲۵ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۸) بدیهی است تعلیل در این روایت به طریق اولی شامل باغیانی که دارای مرکزیت هستند، می شود.

چهار: در روایتی نقل شده است که اصبع بن نباته گفت: «انا لما هزمتنا القوم نادى منادیه: لا یذفف علی جریح و لا یتبع مدبر، و من القى سلاحه فهو آمن، سنه یستن بها بعد یومکم هذا.» (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۲، باب ۲۲ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۷)

ه: در پایان به دو نکته اشاره می کنم:

۱- مرحوم آیت الله منتظری در تمام مراحل ماجرای اعدامها دغدغه حفظ آبروی مرحوم امام به ویژه در آینده تاریخ را داشته اند، و دلسوزی ایشان در این زمینه آشکار است؛ و حتی در خاطرات خود در انتساب نامه اعدامها به مرحوم امام تشکیک کرده اند. اما امثال ناقد محترم و روزنامه جمهوری اسلامی و برخی متصدیان مؤسسه نشر آثار امام، با مواضع اخیر خود عملاً انتساب دستور اعدامها به امام خمینی را تأیید و تثبیت کردند. داوری این که چه کسانی دلسوز واقعی نظام اسلامی و امام اند، با خوانندگان و آیندگان!

۲- برخی از افراد دلسوزی و دفاع از شخصیتها را مساوی با عدم پذیرش اشتباه از سوی آنان می دانند. و در جریان فوق و نمونه های آن، نه تنها مصداقی از اشتباه را

نسبت به امام نمی‌پذیرند بلکه اشتباهات فرزند ایشان را نیز بر نمی‌تابند. در این باره تنها به یک نمونه اشاره می‌کنم: در نامه منسوب به مرحوم امام در مورخه ۶ فروردین خطاب به آیت‌الله منتظری آمده است که شما اعدام معدودی از منافقین را به آلف و الوف رساندید. در حالی که در این فایل صوتی یکی از اعضای هیأت اعدام خواهان اعدام دویست نفر از جاماندگان اعدامی تنها در استان تهران است. تعبیر نادرست اعدام «معدودی» از منافقین با توجه به این حجم وسیع از اعدام، از سوی چه کسی است؟ والله العالم!

از همه مردم به ویژه طبقه خاص آن‌آن که دغدغه رشد و تعالی جامعه را دارند، تقاضا می‌شود که در جهت ارتقای دانش و فرهنگ مردم و اصلاح ساختار حاکمیت و اجتماع، عقلانیت و شریعت را محور دانسته و در مقام داوری هیچگاه میزان حق و باطل را افراد غیر معصوم، هر چند بلندمرتبه باشند، قرار ندهند؛ و یا خدای ناکرده برای تبرئه شخصی شخص دیگری را متهم نکنند، و یا برای تخریب کسی فرد دیگری را توثیق و تعدیل ننمایند. "و ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید." (بیست شهر یورنود و پنج، یکی از شاگردان فقیه عالیقدر)

### در حاشیه اعدام زندانیان در مرداد ماه ۶۷

(قتل اسیران جنگ از دیدگاه مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی)

«حقیقت این است که قتل عام کردن نیروهای شکست خورده ای که عموماً آلت دست روسای مغرور خود بوده‌اند نه تنها هیچ ضرورتی ندارد بلکه بر روحیه انسان های باوجدان و فرزانه تأثیر منفی می‌گذارد، زیرا عقل و وجدان همه انسان ها حکم می‌کند که ریختن خون بشر فقط در وقت ضرورت و بدون زیاده روی مجاز است بنابراین، اگر همه نیروهای باقیمانده از دشمن شکست خورده بدون هیچ دلیل قتل عام شوند این کار هم مردم کشوری را که نیروهایشان قتل عام می‌شوند شدیداً به



خشم می آورد و تحریک می کند که برای انتقامجویی به تجاوزی جدید دست بزنند و هم وجدان همه انسان ها را بر ضد عاملان این کار بر می انگیزد و اگر این خون ریزی بی دلیل به نام دین انجام شود همه جهانیان بر ضد دین تحریک و به آن بدبین می شوند و دینی که وجدان ها را بیازارد و نفرت همه مردم را بر انگیزد روز به روز ضعیف تر می شود و راه سقوط را در پیش می گیرد. بنابراین، کشتن همه نیروهای بی حرکت و زمینگیر نه تنها دین خدا را تقویت نمی کند بلکه تضعیف هم می کند و به عکس، اگر با انسانهای ذلیل شده برخوردی انسانی همراه با عفو و اغماض بشود چنانکه پیغمبر پرگذشت اسلام در فتح مکه عمل کرد، در این صورت نه تنها بر خود ایشان تأثیر مثبت دارد بلکه تحسین جهانیان را نیز بر می انگیزد و در مقیاس جهانی قلب های آماده را به سوی دینی که چنین رهنمودی می دهد جذب می کند و موجب نفوذ و گسترش بیشتر آن می شود.»

(جهاد در اسلام، آیت الله صالحی نجف آبادی، ص ۱۷۶)

### گفت و گوی فارس نیوز با آقای محسن رفیق دوست

... آنچه موجود است گله مندی شهید لاجوردی از شورای عالی قضایی بود که می گفت آنچه من از منافقین فهمیدم شورای عالی قضایی نمی خواهد بفهمد و یا این که من نمی توانم به آنها بفهمانم و حتی این گله خود را در نامه ای که به امام (ره) نوشت هم عنوان کرد. برداشت لاجوردی از منافقین و برداشت شورای عالی قضایی از منافقین چگونه بود که این دو نگاه با هم تطابق نداشت؟

همان زمانی که مرحوم شهید بهشتی نسبت به منافقین این دید را دارد که آیت الله ربانی املشی را مامور می کند که برو زندان مبادا به آنها سخت گرفته شود، شهید لاجوردی به عنوان دادستان انقلاب معتقد است اگر این زندانیان میدان پیدا می کردند نظام را از بین می بردند. شناخت شهید لاجوردی از منافقین عمیق بود،

حتی درباره عده‌ای که مورد توجه اعضای هیات حاکمه آن زمان بودند نظر تنیدی داشت و می‌گفت باید همه دستگیر شوند چون در این باره هم عقیده نبودند. من نمی‌توانم درباره علت این موضوع پاسخگو باشم اما معتقدم اگر به حرف‌های شهید لاجوردی بیشتر توجه می‌شد و بیشتر به این سخنان بها داده می‌شد کمتر هزینه پرداخت می‌کردیم. شهید لاجوردی درست فهمیده بود.

برخی مسئولان آن که شما هم به آنها هم اشاره کردید در زمان حیات شهید لاجوردی مسئولیت داشتند، مثلاً مجید انصاری در اظهار نظری عنوان کردند که شورای عالی قضایی از زندان اوین بازدید داشته و به این نتیجه رسیده بود که آقای لاجوردی در زندان خودسری‌هایی انجام می‌دهد و همین بهانه‌ای بود که وی از دادستانی عزل شود. این را قبول دارید؟

من قبول ندارم. لاجوردی یک انسان کاملاً متشرع بود. در دو دورانی که لاجوردی مسئولیت داشت که هر دو هم در زندان بود، زیاد به دیدن او می‌رفتم، یک روحانی بود غیر از مجید انصاری که نام او را بردید که من، لاجوردی و آن روحانی هر سه قبل از انقلاب در زندان بودیم در زمان دادستانی یک روز پیش آقای لاجوردی رفتم که به من گفت برو به رفیقت (همان روحانی) که از یک طرف به امام (ره) گزارش می‌دهد اینجا ما زندانیان را به سیخ و صلابه می‌کشیم، بگو که بدانند خود را حاکم شرع ندانند، حد تعزیر او حد شرعی نیست، بگو اگر قرار است کسی تعزیر شود از روی حب و بغض به کسی شلاق نزن، ما باید به خاطر خدا این کار را بکنیم. لاجوردی اگر لازم بود تا از حاکم شرع حکم نمی‌گرفت تعزیر نمی‌کرد ولی دیگرانی بودند که جو را علیه لاجوردی ترسیم می‌کردند. تحمل لاجوردی برای بسیاری سخت بود، لاجوردی اصلاً اهل توصیه پذیرفتن نبود، یکی از دوستان نزدیک ما دختری داشت که آن زمان دستگیر شد در حدی که من شناخت داشتم نباید در فعالیت‌هایش عنصر چندان فعالی می‌بود، من از لاجوردی

سؤال کردم که وضعیت وی چگونه است تا اسم این زندانی را آوردم گفت خواهش می‌کنم ادامه نده. پرونده وی کاملاً روشن است که در تیم ترور بوده و دادگاه ممکن است سرنوشت دیگری برای او رقم بزند و موجب شود که تو از من گله مند شوی. لاجوردی را یک مسلمان معتبد و پیرو امام (ره) می‌دانم و معتقدم ایراداتی که به او گرفته می‌شود درست نیست.

عمده اختلافاتی که شهید لاجوردی با برخی مسئولان داشت به چه دلیل بود به طوری که همین امروز هم برخی جریانات وقتی از لاجوردی صحبت می‌کنند چهره خوبی از وی نشان نمی‌دهند، چرا؟ ریشه اختلافات آنها چه بود؟ بی انصافی می‌کنند، یکی از کسانی که در محکم شدن پایه نظام سهم بسیار بالایی داشت مرحوم لاجوردی بود.

#### عمده این اختلافات بر سر منافقین بود؟

بله، بر سر منافقین بود. لاجوردی از ابتدای تشکیل این سازمان نسبت به آنها شناخت پیدا کرده و آنها را منحرف می‌دانست. تلاش می‌کرد جوان‌ها را روشن کند. در خاطرات لیلا زمردیان و رضا رضایی از اعضای منافقین که با هم مکاتبه می‌کردند گفته می‌شود نماز یک پوشش است برای برنامه‌های سازمان. این‌ها از ابتدا همین‌گونه بودند، در خلوت نماز نمی‌خواندند اما جلوی مسلمانان اهل نماز بودند. با موسی خیابانی در زندان بودیم. من مامور بودم که درباره مسائل اختلافی با سازمان با موسی بحث کنم، در مباحث مان به مساله تقلید رسیده بودیم، موسی به صراحت می‌گفت عقل حکم نمی‌کند من که اسلحه در دست دارم و با جان خود بازی می‌کنم از کسی که در گوشه یک حجره در قم نشسته و کتاب چرمی می‌خواند تقلید کنم! برداشت آنها از تقلید این بود و لاجوردی این را شناخته بود. یکی از اشکالات بزرگی که این سازمان داشت این بود که خیلی از فرزندان ما را از راه به در کرده بود. هنوز هم در جامعه امروز یکی از خانواده‌های بسیار خوشنام خاموشی‌ها هستند اما یک نفر از آنها منافق شد. خوشنام تر از آیت‌الله محمدی

گیلانی نداریم که دو پسر او منافق شدند. خوشنام تر از آیت‌الله مشکینی نداریم که یکی از پسرانش منافق شد. ابریشمچی بدترین کار را در تاریخ کرد که همسر خود را رها کرد و به عقد مسعود رجوی درآمد. ابریشمچی از خانواده ای بود که همیشه در خانه آنها هیات امام حسین (ع) برپا بود. همه ما، او را می شناختیم.

دو نکته اساسی درباره دوران حیات شهید لاجوردی محل بحث است. اول عزل وی از دادستانی انقلاب و دوم استعفای وی از سازمان امور زندان‌ها. به نظر می‌رسد این دو اتفاق در اثر فشار برخی جریان‌های خاص اتفاق افتاد، مثلاً گفته می‌شود چهره‌هایی مثل موسوی خویینی‌ها، منتظری و باند سیدمهدی هاشمی در این اتفاقات به خصوص در ماجرای عزل لاجوردی نقش داشتند. نقش این گروه‌های فشار چه بود؟ البته دیگرانی هم به جز این‌ها که نام بردید، بودند که من نمی‌خواهم از آنها نام ببرم. آقای منتظری از ابتدا نظرش نه تنها با لاجوردی بلکه با امام (ره) تفاوت داشت. برای این که ملت به ارزش کار امام (ره) و افراد همراه با او مثل آقای لاجوردی مطلع شوند از بین ۱۷ هزار شهید ترور به دست منافقین تنها هزار پرونده را مطالعه کنند و از همه روشن‌تر پرونده سه کمیته ای که منافقین آنها را گرفتند و بعدها مشخص شد چه کردند را بررسی کنند آن وقت به ارزش و حقانیت کار پی ببرند. اگر این بلا از سر ملت برداشته نمی‌شد منافقین داعیه حکومت داشتند. طرفداران امام (ره) فعالیت‌های مبارزاتی خود را تکلیف شرعی می‌دانستند در دی ماه سال ۵۷ سران منافقین نزد آقای طالقانی و منتظری رفتند و گفتند به نظر اتفاقاتی در حال رخ دادن است و شما پیروز این اتفاقات هستید، شما حکومت بلد نیستید، کار را به ما بسپارید. تمام حرکتی که بعد از آن از سوی منافقین شناسایی شد در جهت گرفتن حکومت، نه در جهت خدمت به مردم بود. امام (ره) یک حرکت انقلابی را آغاز و یک نظام را ساقط کرد بلافاصله مردم را در تصمیم‌گیری برای نظام آزاد گذاشت که به جمهوری اسلامی ایران رای داده و نماینده مجلس و رئیس‌جمهور انتخاب کنند. خودش هم به قم رفت اما حرکات منافقین قدم به قدم به گونه ای بود که می‌خواستند حاکمیت را به هر قیمتی به دست آورند. آقای منتظری این مساله را

نمی‌فهمید و انصافاً نمی‌فهمید<sup>۱</sup>. برخورداری که به خواست خدا با منافقین شد اگر نبود، امروز ما امنیت نداشتیم.<sup>۲</sup> آنهایی که در هر زمانی با لاجوردی مخالفت می‌کردند، شناختشان نسبت به مجاهدین ناقص بود. اگر همان قدر که امام (ره) و مرحوم لاجوردی و خیلی‌های دیگر منافقین را شناختند، مخالفین لاجوردی هم می‌شناختند، این‌گونه صحبت نمی‌کردند.

این روزها یکی از مسائلی که در فضای رسانه‌ای کشور مطرح است، موضوع فایل صوتی منتشر شده توسط بیت آقای منتظری است. این‌که در چنین زمانی به اصطلاح سالگرد اعدام‌های سال ۶۷ چنین فایلی منتشر شده، چه معنایی دارد؟ به نظر در این فایل، آقای منتظری از اصطلاح «لاجوردی و بی‌شعورها»<sup>۳</sup> استفاده می‌کند.

این اقدام، دشمنی است. آقای منتظری یک آدم ساده‌لوح بود. از یک انسان ساده‌لوح چیزی جز این نمی‌توان انتظار داشت که البته امام (ره) همان زمان پاسخ او را داد. منتظری دو نقطه ضعف بزرگ داشت اول این‌که نسبت به فامیل و بستگانش وابسته بود و دوم خیلی زودباور بود. در داستان دستگیری پسر آقای طالقانی، امام (ره) ما را به قم خواندند. من و اگر اشتباه نکنم خانم دباغ، آقای غرضی و احتمالاً آقای رضایی به قم رفتیم. پرونده پسر آقای طالقانی را برای امام (ره) بردیم. امام (ره) فرمودند «اگر این پرونده متعلق به احمد بود و شما احمد را می‌گرفتید، من از شما تشکر می‌کردم، اما این پرونده مربوط به آقای طالقانی است که حق بزرگی

۱. بر خلاف نظر گوینده، آیت‌الله منتظری چه در دوران مبارزه و چه در زندان و چه پس از انقلاب شناخت خوبی از مجاهدین به ویژه سران آنان داشتند (به متن آغازین این مجموعه از قول آیت‌الله خامنه‌ای مراجعه گردد) به همین دلیل اساساً مخالف حضور آنان در ملاقات با امام همراه با آرم آنان بودند. در این باره به مقاله "اتهام ارتباط با منافقین" که در ضمیمه دفتر دوم خواهد آمد مراجعه گردد.
۲. ارتباط امنیت با برخورد قانونی و قاطع با متجاسرین به قانون و برهم‌زنندگان امنیت از راه قتل و ترور قابل درک است اما هیچ رابطه‌ای با اعدام بی‌گناهان ندارد و علاوه بر خلاف موازین عقلی، شرعی و قانونی بودن خود باعث ایجاد کینه و خشونت شده و یکی از مؤلفه‌های ضدامنیتی شکل می‌گیرد.
۳. خبرنگار سایت متعلق به سپاه (فارس) این واژه را خود اختراع کرده و در نوار صوتی وجود ندارد. پیداست آقای رفیق‌دوست هم فایل صوتی را گوش نکرده است اما تمام قد درباره آن اظهار نظر می‌کند!

بر گردن مملکت و جوانان ما دارد بروید ماجرا را یکجوری جمع کنید.» هنوز انقلاب پیروز نشده بود و زندانیان عادی، آزاد نشده بودند سیدمهدی هاشمی هم جزء زندانیان عادی بود. یک روز آقای منتظری به من گفت تو هم معتقدی سیدمهدی هاشمی قاتل شمس آبادی است؟ گفتم خودش گذشته اما رئیس گروه هدفی‌ها و فرمانده این گروه که حکم داده شمس آبادی کشته شود، سیدمهدی هاشمی است. آقای منتظری گفت اگر من بگویم نیست، چی؟ گفتم این مثل همان است که بگویند الان شب است در حالی که آن لحظه روز بود. منتظری چنین دیدی نسبت به بستگانش داشت و این فرق امام(ره) و منتظری بود. امام(ره) به آقای ری شهری و رضا سیف‌اللهی رئیس اطلاعات سپاه و وزیر اطلاعات گفتند بروید پرونده سیدمهدی هاشمی را تهیه کرده و بیاورید. وقتی پرونده را پیش امام(ره) بردند، امام(ره) گفت دو مورد از قتل‌های انجام شده را در این پرونده نیاوردید این یعنی امام(ره) در مسئله دقت داشت.<sup>۱</sup> این که یک ابرمرد می نویسد «من با قلبی آرام و ضمیری مطمئن شما را ترک می‌کنم»، نشان دهنده همین دقت و ریزینی امام(ره) بوده، حداقل من در تاریخ کسی را در حد امام(ره) نمی‌بینم که اینگونه اطمینان داشته باشد. اگر امروز کشور ما جزیره ثبات است، به خاطر کارهایی بود که امام(ره) انجام داد.

به مسئله فوت آقای شمس آبادی اشاره کردید، مرگ آیت‌الله ربانی‌املشی هم محل

بحث است. آیا این‌ها ترور بیولوژیک شده‌اند؟

هم ربانی‌املشی هم ربانی شیرازی و هم خیلی‌های دیگر مرگشان به گروه «هدفی‌ها» برمی‌گردد. چه کسانی که در تصادف کشته شده‌اند و چه کسانی که با سم تدریجی، ربانی‌املشی هم اینگونه کشته و ترور بیولوژیک شد.<sup>۲</sup> درباره شهادت شهید

۱. آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت، مسئول مستقیم این پرونده بوده است و می‌خواسته جزئیاتی از این دست را بیان کند اما وی چنین نکته‌ای را در دو کتابش مطرح نکرده است!

۲. در باره درگذشت آیت‌الله ربانی‌املشی، فرزند ایشان آقای فتح‌الله ربانی طی نوشتاری به این موضوع پرداخته و احتمالاتی را مطرح کرده است: «بسم الله الرحمن الرحیم. چند روز بعد از اعدام مهدی هاشمی،

آقای مومن تلفنی به بنده خبر داد: مهدی هاشمی اقرار کرده با بودر سرطان‌زا آقای ربانی را مسموم کرده است. بعد از تلفن ایشان، بلافاصله قاضی پرونده آقای رازینی را، در قم خیابان ایستگاه مرکز قضایی نیروهای مسلح، ملاقات کردم. از کیفیت این قضیه پرسیدم. در جواب گفت: "موقعی که مهدی هاشمی را برای اعدام می‌بردیم، چنین اقراری کرده است. به خواسته ما، دو بار این مطلب را نوشته است. صدای او را هم ضبط کرده‌ایم. چون فیلمبردارها خواب بودند، از اعتراف او فیلم نگرفته‌ایم." در مورد صحت و سقم این اعتراف سه احتمال ذیل وجود دارد: احتمال اول - این اعتراف صحیح است و مرحوم پدرم را مهدی هاشمی شخصاً یا به وسیله ایادی‌اش با بودر سرطان‌زا مبتلا به سرطان کرده و همین امر باعث فوت ایشان شده است. مسئولین اطلاعاتی و قضایی مربوطه آقایان محمدی ری‌شهری (وزیر اطلاعات و رئیس دادگاه ویژه روحانیت)، فلاحیان (قائم مقام وزیر اطلاعات و دادستان دادگاه ویژه روحانیت) و رازینی (قاضی دادگاه ویژه روحانیت) در صحبت‌هایی که با آقای مومن، آقای احمد منتظری و بنده داشتند، همگی این اعتراف، یعنی احتمال اول، را صحیح می‌دانستند. اما در عمل لوازم چنین باوری را رعایت نکردند؛ یعنی شخص اعتراف‌کننده را، بدون اینکه کمترین تحقیقی راجع به اعترافش کنند، بلافاصله بعد از اعتراف اعدام کردند. همچنین از اعلام رسمی این مطلب خودداری کردند و ... در رابطه با اینکه همه مسئولین مربوطه این اعتراف را درست و صحیح می‌دانستند، گفتنی است که آقای خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) نیز از طریق مرحوم آقای طاهری خرم‌آبادی پیغام داده بود که این مطلب را روی سنگ قبر پدرم بنویسیم. تماس‌های مکرر آقای مومن با آقای ری‌شهری بیشتر در رابطه با اعلام خبر بود. در یکی از تماس‌ها، آقای ری‌شهری به آقای مومن می‌گوید: این اعتراف قطعی و صحیح می‌باشد و آقای فلاحیان این خبر را رسماً اعلام می‌کند؛ اما در حال حاضر در مشهد است، بعد از مراجعت به تهران، در یک کنفرانس خبری، اعلام خواهد کرد. چون بعد از مدتی این کار انجام نشد، پس از پیگیری آقای مومن، آقای ری‌شهری می‌گوید: فلاحیان مریض است، پس از بهبودی خبر را اعلام می‌کند. در پی‌گیری بعدی آقای ری‌شهری می‌گوید: آقای فلاحیان خوابی دیده است و به سبب آن می‌گوید، من این کار را نمی‌کنم. آقای ری‌شهری خواب را به این صورت تعریف می‌کند: "فلاحیان در عالم خواب می‌بیند که مقدار زیادی هیزم را در جایی جمع می‌کنند و می‌خواهند آن را آتش بزنند. می‌پرسد: چرا این کار را می‌کنید؟ می‌گویند می‌خواهیم ترا در این آتش بیندازیم. او سراسیمه از خواب برمی‌خیزد. بعد از خواب می‌گوید: نکند این آتش زیاده‌روی‌هایی است که ما در مورد مهدی هاشمی کرده‌ایم." آقای مومن با شنیدن این خواب عصبانی می‌شود و به ری‌شهری می‌گوید: "مملکت را با خواب اداره می‌کنید؟ احتمال نمی‌دهید که این آتش ظلمی است که در حق آقای ربانی و خانواده‌اش می‌کنید؟" یکی از سؤال‌هایی که با احتمال صحیح دانستن این اعتراف مطرح می‌شود، این است که چرا بعد از اقرار، بلافاصله، حکم اعدام را اجرا کردند. در حالی که قاعدتاً باید در باره صحت و سقم این اعتراف، نحوه انجام این عمل مجرمانه، شناسایی عوامل دخیل، انگیزه انجام چنین کاری و ... تحقیق می‌شد. اثبات یا عدم اثبات این اعتراف چیزی از جرم او کم نمی‌کرد که باعث رهایی او از اعدام شود. به گفته آقای رازینی، فاصله بین صدور حکم تا اجرای آن حدود ده روز بوده است. بنابراین اگر تعجیل در اجرای حکم برای جلوگیری از هر نوع اقدام برای رهایی او از اعدام بوده است، باید گفت: این اقدام در این ده روز هم می‌توانست انجام شود. پس این دلیل قانع‌کننده‌ای نیست. پاسخ مسئولین مربوطه درباره چرایی اعدام بلافاصله بعد از اعتراف نیز قابل ذکر است. آنچه به خاطر می‌آید، ظاهراً آقای ری‌شهری در خاطراتش می‌گوید: "موقع

اعدام در تهران نبودم و از این اعترافات بعد از اعدام خبردار شدم. " معنی این حرف این است که آقای رازینی که در شب اعدام همراه مهدی هاشمی بوده است، اصلاً خبر این اعتراف را به آقای ری شهری، وزیر اطلاعات و رئیس دادگاه ویژه، نداده است. آقای فلاحیان به آقای احمد منتظری می‌گوید: "من موقع اعدام تهران نبودم. آقای رازینی مرا تلفنی از اعتراف با خبر کرد. گفتم اعدام را به تأخیر بینداز تا درباره این اعتراف بررسی و تحقیق شود و بر این حرف اصرار کردم. رازینی در مقابل اصرار من گفت: نکند تو هم وابسته به این باندی که این همه اصرار می‌کنی " آقای رازینی هم به بنده مطالبی را درباره علت تعجیل در اعدام گفت که در نامه مورخ ۷۷/۸/۱۶ به آقای دری (وزیر اطلاعات وقت) آورده‌ام: "می‌ترسیدیم آن شب فرار کند؛ چون تا آن موقع از حکم اعدام مطلع نبود؛ آدم زرنگی بود، می‌توانست با خرید یکی دو نفر از نگهبانان فرار کند. احتمال حمله آمریکا در خلیج فارس را می‌دادیم؛ می‌خواستیم اگر این اتفاق افتاد، مشکل داخلی نداشته باشیم. کلید اتاق اعدام ده شب بود گم شده بود، آن شب پیدا کرده بودیم، می‌ترسیدیم دوباره گم شود و ... ". موضوع دیگری که آقای مومن، همان روزها که پیگیر قضیه بودند، گفتند این بود: آقای احمد خمینی در تماس تلفنی به ایشان گفته است: "من احساس می‌کنم حاج‌خانم و آقا فتح‌الله (همسر و فرزند مرحوم آقای ربانی) مرا مانع اعلام خبر اعتراف می‌دانند، در حالی که اینگونه نیست. " من پس از شنیدن این مطلب، به آقای مومن گفتم که چنین احتمالی حتی در ذهن ما هم خطور نکرده است تا احیاناً آن را به زبان آورده باشیم و وی از آن آگاه شده باشد و باعث شود چنین چیزی را به شما بگوید. ما اصلاً ارتباطی بین این قضیه و ایشان نمی‌دیدیم ولی گفته ایشان باعث ایجاد شبهه می‌شود. احتمال دوم - این اعتراف صحت ندارد. در این احتمال، مهدی هاشمی که خود را در چند قدمی اعدام می‌دیده، چنین دروغی را گفته است، به امید اینکه در اعدام تأخیری حاصل شود و در این فاصله اقدامی برای نجات او از اعدام صورت گیرد. هر چند آقای رازینی، در همان ملاقات، به بنده گفت: "مهدی هاشمی به هیچ وجه موضوع اعدام را جدی نگرفته بود و تا آخرین لحظه خیال می‌کرد ما شوخی می‌کنیم. روابط ما خیلی دوستانه بود، به اتاق ما رفت و آمد می‌کرد؛ لذا احتمال اعدام را نمی‌داد. " همان‌گونه که در توضیحات احتمال اول گفتم، مسئولین اطلاعاتی و قضایی مربوطه، در صحبت‌هایی که با آقای مومن، آقای احمد منتظری و بنده داشتند، هیچ‌گاه این احتمال (احتمال دوم) را مطرح نکردند. از این رو در خاطراتشان و در نمایشگاه‌های وزارت اطلاعات و ... این اعترافات را نشر می‌دادند. اگر آن را قبول نداشتند و صحیح نمی‌دانستند، حداقل باید در قبال آن سکوت می‌کردند. احتمال سوم - این اعتراف صحت ندارد. فرق این احتمال با احتمال دوم در این است که در احتمال دوم، به منظور ایجاد تأخیر در اجرای حکم اعدام، این مطلب دروغ به ذهن مهدی هاشمی که در چند قدمی اعدام بود، رسیده و کسی آن را به او نگفته است. ولی در احتمال سوم، کسی، از در خیرخواهی، این موضوع را به او القا و راهنمایی کرده است که این اقرار دروغ را بکن تا با تأخیر در اجرای حکم، امکان اقدام برای رهایی تو از اعدام فراهم شود. دروغ‌بودن این اعتراف نیز بعداً بر مسئولین آشکار خواهد شد و مشکلی از ناحیه این اعتراف متوجه تو نخواهد شد. چون این اعتراف در موقع بردن او به اتاق اعدام انجام شده است، مشخص است که راهنمایی کننده از چه کسانی می‌تواند باشد. مطرح شدن این احتمال بیشتر به سبب نحوه برخورد مسئولین مربوطه با این قضیه است. (در بررسی احتمال دوم، این برخورد تا حدودی تشریح شد). اگر شخصی که مرحوم شده است، با مرگ طبیعی فوت نکرده و به قتل رسیده باشد؛ اما در زمان فوت موضوع قتل مطرح نباشد و تصور همگان بر مرگ طبیعی او باشد، این امکان همیشه وجود



لاجوردی نکته ای که وجود دارد بحث پرونده نخست وزیری است و گفته می شود همین مسئله عامل شهادت وی شد.<sup>۱</sup> آقای لاجوردی بعد از آنکه از سازمان زندان ها بیرون آمد، دیگر روی پرونده انفجار نخست وزیری کار نمی کرد. پرونده نخست وزیری باز بود، اما آقای لاجوردی روی آن کار نمی کرد.

چرا هر کس که با پرونده نخست وزیری مرتبط شد، عاقبتش شهادت بود، مثل آیت الله ربانی املشی، شهید لاجوردی و آیت الله قدوسی؟  
البته این ها به هم خیلی ارتباط ندارند، اما به هر حال خوش بحالشان. ای کاش این عاقبت برای من هم رقم بخورد.

دارد که موضوع جنایت در آینده مشخص شود؛ یعنی پرونده ای مفتوح و بررسی و قاتل شناسایی و مجازات شود. اما، در صورت قبول کردن احتمال سوم، این امکان برای همیشه منتفی است. چون با قبول این احتمال، قاتل شناسایی و به جزایش رسیده و پرونده مختومه شده است و دیگر موضوعی برای بررسی در آینده باقی نمی ماند. در نتیجه قاتل اصلی در امان خواهد بود. جنایات و شقاوت هایی که مأموران رسمی وزارت اطلاعات در قتل های زنجیره ای انجام دادند و سایر جنایات واقع شده در این کشور و همچنین نحوه برخورد مسئولین امر در قضیه اعتراف مهدی هاشمی باعث می شود که احتمال سوم نیز بتواند مطرح شود. فتح اله ربانی - نوروز ۱۳۹۳».

آقای ری شهری نیز در این باره، پس از نقل اظهارات سیدمهدی هاشمی، در پاورقی خاطرات خویش می گوید: «این جانب پس از اجرای حکم اعدام سیدمهدی هاشمی مطلع شدم که او پس از نوشتن وصیت نامه و قبل از اجرای حکم، اظهارات مذکور را نمود، از حاکم شرع پرونده پرسیدم که چرا اجرای حکم تأخیر نیفتاد تا در مورد این اظهارات تحقیق شود؟ ایشان فرمودند: احتمال قوی می دادیم که این مسایل واقعیت نداشته باشد و او بخواهد دفع الوقت کند و از طرفی تأخیر اجرای حکم را به جهت شرایط آن روز مصلحت نمی دیدیم» (خاطرات سیاسی، چاپ دوم، ص ۲۴۱). در باره مرحوم آیت الله ربانی شیرازی نیز در کیفر خواست سیدمهدی هاشمی هیچ اشاره ای به این اتهام نشده و مشخص نیست آقای رفیق دوست با توجه به کدام دلیلی برای اولین بار آن را غیرمسئولانه مطرح می کند. برخی این گمانه را مطرح می کنند که حکم اعدام آقای ربانی شیرازی توسط گروه فرقان صادر شده است. (منبع: سایت مرکز اسناد انقلاب، کد خبر: ۵۸۲۹۳). از مجموع گزارشات مستند فوق به دست می آید که سخنان آقای رفیق دوست تا چه حدی مقرون به صحت است!

۱. معروف است که عامل ترور آقای لاجوردی از مجاهدین خلق بوده است و ربطی به ماجرای انفجار نخست وزیری ندارد. به نظر می رسد آقای رفیق دوست دوست دارد در اظهارات و تحلیل های جورواجور از ناحیه خود تولیدات جدیدی عرضه نماید اگرچه مستند و تخصصی بر آن نداشته باشد!

محل اختلاف در پرونده نخست وزیری چه بود؟

لاجوردی دلیل هایی می دیدید که دیگران نه می دیدند و نه قبول داشتند.

ایشان در این پرونده با چه گروه هایی مواجه بود؟

به قول خودش با نفاق جدید، خودش از نفاق جدید نام می برد و معتقد بود یک جریان نفاق جدید روی کار است که آن جریان چنین کارهایی را می کند.

یعنی جریانی سوای جریان منافقین؟

بله. شاید از ریشه های منافقین بودند، اما همان فرماندهی و همان سازمان نبود.

پس تا اواسط دهه ۷۰ که شهید لاجوردی از ریاست سازمان زندان ها استعفا داد،

اختلافات چه بود؟

بعد از آنکه از سازمان زندان ها بیرون آمد، تا شهادت زمان زیادی باقی نماند.

به شخصیت آقای منتظری اشاره کردید و گفتید فرد متأثری بود که از اطرافیانش بسیار تاثیر می گرفت. سیدمهدی هاشمی به طور مشخص چقدر بر روی منتظری تاثیر داشت؟

خیلی زیاد.

در یک دوره ای فرماندهان سپاه از سوی آقای منتظری ممنوع المقالات شده

بودند، این هم تحت تاثیر القائنات اطرافیان وی بود؟

بله. آقای منتظری ملاقات نمی کرد. بعد از آنکه سیدمهدی را از واحد نهضت های سپاه کنار گذاشتیم، آقای منتظری در مسئله جنگ با سپاه اختلاف نظر داشت. سپاه در مسئله جنگ و دفاع مقدس آقای منتظری را مثل امام (ره) قبول نداشت، از این رو کمتر ما را می پذیرفت حتی من دو بار به زور با او ملاقات کردم. یک دوست مشترکی داشتیم که از همشهریان آقای منتظری بود، به نام حاج حسن معینی. وقتی امام (ره) به ایران تشریف آوردند، در مدرسه علوی غذای مخصوص امام (ره) که غذاهای بسیار ساده ای بود در منزل آقای معینی پخته می شد، آقای منتظری هم در منزل آقای معینی اقامت داشت. به او گفتم می خواهم آقای منتظری را ببینم. بعد از مدت ها زمان ملاقات داد. من شرط کردم در این ملاقات غیر از آقای معینی، هیچ

کس دیگری نباید باشد. سر ساعت تعیین شده برای ملاقات رفتم. چادری زده بودند<sup>۱</sup> که از بین چادر، نگاه کردم و دیدم دو نفر از اهالی نجف آباد از همشهریان آقای منتظری، دو طرف وی نشسته و مدام در حال حرف زدن هستند و آقای منتظری گوش می‌کند. صحبت آنها یک ساعت بیشتر شد. صدایم را بلند کردم و گفتم یک ساعت از زمان ملاقات من گذشته است! برای آقای منتظری پیغام بردند که من منتظرم. من که نزد آقای منتظری رفتم، دیدم ۶-۷ روحانی و غیرروحانی و افغانی دور منتظری را گرفته‌اند. گفتم قرار بود ملاقات خصوصی داشته باشم. با دعوا و مرافعه و وساطت حاج معینی، همه رفتند تا من بتوانم با آقای منتظری صحبت کنم. در آن دیدار به آقای منتظری گفتم قائم مقام یعنی چه؟ گفت حالا ماست بند اوین آمده ادبیات یاد من بدهد. گفتم آمدم یاد بگیرم. گفت به نظر خودت یعنی چه؟ گفتم قائم مقام در زمان مقام، همانطور که او می‌خواهد کمک مقام می‌کند و در غیاب مقام، مطابق آنچه تصمیم می‌گیرد، عمل می‌کند، اما شما همه چیز را بر خلاف

۱ گویی آقای رفیق دوست به ملاقاتی با آیت‌الله منتظری در بیابان‌های حجاز یا مغولستان رفته که می‌گوید چادر زده بودند! چادرزدن آن هم در خانه قائم مقام وقت؟! البته وی دروغ‌های دیگری در جای دیگری مطرح کرده که یک نمونه از آن را این‌جا می‌آوریم: «اوایل سال ۵۹ و اواخر سال ۵۸ بود که خدمت امام شرفیاب شدم و در مورد مبلغی بلا صاحب که نزد من بود سؤال کردم ایشان نحوه هزینه کردن پول را به آقای منتظری محول کردند. اولین حواله آقای منتظری پرداخت هفتاد میلیون ریال به سیدمهدی هاشمی بود. هیأتی از عراق مهمان مهدی هاشمی بود. بنده را دعوت کردند. هنگامی که شب وارد شدم مشاهده کردم بر روی میز تعداد زیادی شیشه خالی و پر از مشروب الکلی قرار دارد. با اعتراض مجلس را ترک کرده موضوع را به آقای منتظری منعکس کردم. ایشان در جواب گفت: شما در این کارها مداخله نکن. معلوم بود خودش اطلاع کافی داشته. من دلم آرام نشد و موضوع را خدمت امام رساندم. امام با تغییر و ناراحتی فراوان دستور دادند از باقی پول هیچ مبلغی در اختیار آقای منتظری قرار نگیرد.» (نشریه بنیاد، شماره ۱۳۱. به نقل از کتاب بهای آزادگی، ص ۵۷) ما در این‌جا فرصت آن نداریم که در نقد این اظهارات سراپا کذب مطلبی بنویسیم ولی تنها چند سؤال؛ اگر این واقعه درست باشد چرا سیدمهدی چندین سال در سپاه بود آن هم با نظر موافق امثال آقای خامنه‌ای؟ چرا به همراه سران سپاه به دیدار امام می‌رود؟ چرا امام پس از خبرچینی آقای رفیق دوست دستور بررسی موضوع را صادر نکردند؟ اگر آیت‌الله منتظری از موضوع فوق اطلاع داشتند و آقای رفیق دوست مراتب اطلاع آقای منتظری از موضوع فوق را به امام منتقل کرده، امام براساس چه حجت شرعی باز هم تا سالیان بعد، به آیت‌الله منتظری عنایت ویژه داشته و بخشی از اختیارات خود را به ایشان واگذار کرده است؟! و...

امام(ره) عمل می کنید، این چچور قائم مقامی است؟ گفت از کجا معلوم که امام(ره) درست کار می کند؟ گفتم پس شما قائم مقام امام(ره) نماز و در نهایت سر و صدایمان بالا گرفت و ملاقات طولانی نشد.<sup>۱</sup> آقای منتظری خیلی تحت تاثیر داماد، برادر داماد و پسرانش بود.<sup>۲</sup>

عده‌ای معتقدند آقای لاهوتی هم جزء کسانی بود که در عزل لاجوردی و مخالفت با او نقش داشته و در این زمینه جزء کسانی بوده که در پشت پرده فشارهایی را به شورای عالی قضایی تحمیل می کرده است. نقش وی در این مسئله چه بود؟

آقای لاهوتی هم شاید بخاطر این که یکی از پسرانش عضو سازمان مجاهدین خلق و متواری بود، در این مسئله نقش داشت. از زمانی که ما با فشار توانستیم وی را از سپاه بیرون کنیم تا زمانی که لاهوتی دستگیر و به زندان رفت و تا زمان مرگش خدمات زیادی به منافقین انجام داد، مَهر سپاه را با خود برده بود برای حمل و نقل اسلحه منافقین و به نام سپاه برای آنها مَهر می زد.<sup>۳</sup> لاهوتی گرفتار دو مسئله شد، اول گرفتار حب جاه شد. یک روز لاهوتی وارد خانه آقای منتظری شد، این را از قول خودش نقل می کنم. آقای هاشمی رفسنجانی، مقام معظم رهبری، موسوی اردبیلی و ربانی املشی آنجا بودند. راجع به هسته مرکزی حزب جمهوری با آقای منتظری صحبت می کردند. به محض ورود آقای لاهوتی، اعضای جمع حرفشان را قطع می کنند. لاهوتی از همان لحظه، ضد انقلاب می شود.<sup>۴</sup> در سپاه همه کارهایش جاده

۱. مرحوم آیت‌الله منتظری همواره متواضعانه برخورد می کردند تا ملاقات کنندگان بدون لکنت زبان حرف خود را بزنند ولی آیا براساس روایت جناب رفیق دوست این گفت و شنود طبیعی به نظر می رسد؟!  
۲. فقیه عالیقدر از کانال‌های مختلف و متنوعی، اخبار و گزارشات را رصد کرده و براساس آن تصمیم می گرفتند چنان که گزارش اعدام‌های مرداد ماه توسط یکی از قضاتی که هم اکنون نیز در قوه قضاییه مسئولیت دارد، به ایشان رسید و خبر اعدام گروه‌های چپ را شخصیت‌هایی از جمله آقای خامنه‌ای به آیت‌الله منتظری دادند.

۳. آقای لاهوتی مدتی نماینده امام در سپاه بود و مورد حمایت آقای سید احمد خمینی قرار داشت. با این وصف چگونه امثال آقای رفیق دوست او را از سپاه بیرون کردند! (نمونه ای از حمایت‌های حاج احمد آقا خمینی از وی، در مجله رمز عبور، شماره ۲۱ ص ۱۱۲ در این مدرک احمد آقا از قول امام نقل کرده است که: "هر کس لاهوتی را اذیت کند من را اذیت کرده است!")

۴. جل الخالق! آقای لاهوتی همان لحظه ضد انقلاب شد! و خودش راوی ضد انقلاب شدنش شد!

صاف کنی برای منافقین بود.<sup>۱</sup> در خانه فعالیت می کرد، فرزند سومش که منافق بود، دستگیر شد. مامورین را فریب داده بود که من در پاساژ آلومینیوم قراردادارم. خودش را از بالا به پایین پرتاب کرد و کشت. لاهوتی این را نمی دانست. داشت نامه ای به این پسرش می نوشت که آن نامه در زندان اوین و روی پرونده لاهوتی موجود است. من خودم نامه را خوانده ام، چندین بار آن را مطالعه کردم. امام (ره) را به شدت در آن نامه مورد اهانت قرار می دهد که من در مصاحبه علنی اهانت هایی را که انجام داده بود را نمی گویم. فردی که در رأس گروه دستگیری لاهوتی بود، مدت ها در تیم حفاظت من بود که یکبار به من گفت وقتی لاهوتی بساطش را جمع کرد گفت یک دارویی دارم که باید با خودم بیاورم. یک شیشه پنسیلینی برداشت و داخل وسایلش جاسازی کرد که در آن شیشه، سم بود. فردای روز مرگش فهمیدم که با سم آرسنیک خودکشی کرده است.<sup>۲</sup>

چند وقت پیش خانم فائزه هاشمی درباره این مسئله، هجمه هایی کردند و اصلاً صحبتی از خودکشی لاهوتی به میان نمی آورند.

مگر این خانم چقدر راست می گوید که این دفعه دومش باشد. چند وقت پیش نوه آقای لاهوتی آمده بود پیش من همین حرف ها را برایش زدم.

کسانی که به واسطه سیدمهدی هاشمی در دفتر آقای منتظری نفوذ داشتند، نفوذی های منافقین بودند یا تحت تاثیر آنها؟

نمی شود گفت آنها با منافقین ارتباط داشتند. یک روز من را به منزل آقای منتظری دعوت کردند همه گروه «هدفی ها» بودند. گفتند امام (ره) برای محدثه انقلاب، خوب بود، اما برای مبقیه انقلاب هم سنش زیاد است و هم به درد این کار

۱. اگر این نکته درست باشد معنایش این است که یک طرفدار و جاده صاف کن منافقین نماینده امام در سپاه بوده است! اگر چنین نماینده ای از ناحیه آیت الله منتظری در جایی منصوب شده بود چه ها که گفته نمی شد!

۲. این ماجرا روایت دیگری هم دارد: خانم فاطمه هاشمی رفسنجانی، عروس آقای لاهوتی، مرگ آقای لاهوتی را مسمومیت با سم توسط عوامل دادستانی دانسته است. (همان، ص ۱۱۳).

نمی خورد. برای ادامه انقلاب آقای منتظری گزینه خوبی است. ما تشکیلاتی هستیم که برای این کار فعالیت می کنیم و تشکیلاتمان یک تدارکچی کم دارد تو بهترین تدارکچی برای این کار هستی. فهمیدم ماجرا از چه قرار است. گفتم من خدمت شما ارادت دارم، اما باید ۲-۳ روزی در این باره فکر کنم. همین فرصت خواستن، بهانه ای شد که از دست آنها فرار کنم.<sup>۱</sup>

امروز ما تعداد زیادی گروه تکفیری داریم. این ها یکی و تنها نیستند، با هم در کفر و ذلالت<sup>۲</sup> هم جهت هستند. نهایت گروه هدفی ها همین منافقین بودند. معلوم بود که از هم دفاع می کنند.

اخیرا گفته می شود که شاخه هایی از همین گروه «هدفی ها» امروز در بیت برخی آقایان نفوذ دارند.<sup>۳</sup>

(انصاف نیوز)

### پشت پرده باز نشر فایل صوتی آقای منتظری

(آقای قاسم روان بخش دبیر سیاسی هفته نامه پرتوسخن<sup>۴</sup>)

این روزها با انتشار فایل صوتی منتظری درباره اعدام های منافقین از سوی دست اندکاران سایت وی، رسانه های مکتوب، در نزاع و جدال معناداری وارد

۱. این نیز ادعایی موهوم است. اگر مراد گوینده از هدفی ها سیدمهدی هاشمی است که وی نوعا در تهران بود و در دفتر آیت الله منتظری تشکیل جلسه نمی داد. رسم آقای رفیق دوست بر این است که دروغ های بزرگتری در قیاس با دیگر همسانان خویش بگوید و فکر می کند هر چه دروغش بزرگتر، باورپذیرتر! آقای رفیق دوست خیر از یک شبهه کودتا می دهد! علی القاعده ایشان باید آن را به سمع مقامات امنیتی کشور می رساند که نرسانده. علی رغم گذشت زمان اما به واسطه اهمیت موضوع، ایشان باید بازخواست شود که چرا خبر این تشکیلات کودتایی! را کتمان کرده است!

۲. املائی خبرگزاری فارس! به نظر می رسد مراد، "ضلالت" باشد.

۳. مناسب آن است که آقای رفیق دوست جزئیات اطلاعات خود در این زمینه و زمینه های دیگر را به مقامات امنیتی منعکس نماید مگر این که این خبر به مانند دیگر اخبار ایشان باشد!

۴. متعلق به موسسه امام خمینی تحت اشراف آیت الله مصباح یزدی.

شده‌اند و در این مصاف، افکار عمومی را نیز درگیر کرده‌اند. درباره علل انتشار این فایل صوتی و محتوای آن نکاتی وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم: چرا این فایل صوتی در این زمان منتشر شد؟ بی‌تردید سال‌هاست که این فایل صوتی در اختیار دفتر آقای منتظری بوده و قبلاً نیز به صورت خاطرات ۹۰۰ صفحه‌ای منتشر شده است<sup>۱</sup> ولی انتشار آن در چنین شرایطی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) فراموش نمی‌کنیم که گروهک منافقین سال‌هاست در صدد براندازی بوده و هست و در هر شرایطی که فرصتی بیابد با جریان برانداز همراه می‌شود؛ خواه جریان برانداز خارجی باشد یا داخلی و خواه سیاسی باشد یا نظامی. همراهی این گروهک با گروهک نهضت آزادی در ابتدای انقلاب و ایجاد خط ترورهای کور، همراهی آن‌ها با جریان برانداز در غائله کردستان و خلق ترک و خلق عرب در خوزستان و آذربایجان؛ همراهی با صدام حسین و حزب بعث عراق در ۸ سال جنگ تحمیلی و همراهی آن‌ها با جریان فتنه ۸۸ با شعار «ترسید نترسید ما همه با هم هستیم» نشانگر عمق کینه این گروهک از اسلام و انقلاب است و اکنون نیز هر جریان و گروهکی که با ارزش‌های اسلام ناب و انقلاب در تعارض باشد به همان نسبت به آن‌ها نزدیک است. بنابراین اقدامات منطقه‌ای این گروهک در نزدیک شدن به عربستان و محمود عباس و مزدوری برای آمریکا و فرانسه را نباید جدا از جریان خط آمریکا در داخل از جمله جریان سیدمهدی هاشمی و وابستگی‌اش در بیت منتظری دانست.<sup>۲</sup>

ب) دولت مورد قبول جریان منتظری، در سال پایانی خود قرار گرفته و متأسفانه در این مدت تقریباً هیچ دستاورد مهمی برای کشور و مردم نداشته است؛ وعده‌های انتخاباتی رئیس‌جمهور اعتدالی از وعده ۱۰۰ روزه گرفته تا وعده‌های برجامی محقق نشده است. سیاست خارجی کشور نیز احترام به پاسپورت ایرانی را به پایین مراتب خود یعنی رتبه ۹۸ رسانده است و کار به جایی رسیده که دیگر کشورهایی

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری در دو جلد و ۱۵۹۹ صفحه است.

۲. به این شبهه تکراری بارها پاسخ داده شده که در این مجموعه نیز آمده است.

مانند مالدیو و جیبوتی هم برای پاسپورت ایرانی احترامی قائل نیستند. گرانی و رکود و بیکاری نیز به اوج خود رسیده است. در این میان موضوع حقوق‌های نجومی هم دولت تدبیر و امید را با چالش سنگینی مواجه کرده است. دخالت برادر رئیس جمهور نیز مزید بر علت شده و البته در چنین شرایطی انتخابات ۹۶ هم نزدیک است و احتمال موفقیت رئیس جمهور را در سال ۹۶ به شدت کاهش داده و در نقطه مقابل، احتمال موفقیت یک اصولگرا افزایش یافته است.<sup>۱</sup> در سال پایانی دولت، انداختن تقصیرها به گردن دولت قبل نیز رنگ باخته و دیگر کارایی ندارد. پس چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد اقدام سایت منتظری و پاسخ‌های کوبنده هم حزبی‌ها و هم فکرا نشان به آن، می‌تواند فضای نقد و اعتراض به حقوق‌های نجومی و ناتوانی در مذاکرات برجامی را به ریل دیگری منتقل کند و به عبارت دیگر حواس مردم را از مساله اصلی پرت کند و موضوع مرده‌ای<sup>۲</sup> را که مربوط به ۳۰ سال قبل است در دستور کار امروز قرار دهد. بنابراین رسانه‌ها باید مراقب باشند فریب این گونه درگیری‌های زرگری را نخورند و موضوع اصلی را همچنان زنده نگه دارند. پرسش اصلی این است که منافقین به هر دلیلی که اعدام شده‌اند و هر تعداد که بوده‌اند گذشته است و خود مسئولان وقت قضایی مانند آیت‌ا... موسوی اردبیلی و آقایان سید حسین موسوی تبریزی، موسوی خوینینی‌ها، بجنوردی و به عبارت دیگر اصلاح‌طلبان امروزی باید پاسخ‌گوی آن باشند<sup>۳</sup> ولی پرسش اصلی امروز این است که چرا در دولت مدعی راستگویی از یک سویارانه ناچیز مردم قطع می‌شود و از

۱ این پیش‌بینی آقای روان‌بخش عملی نشد و در بهار ۹۶ دکتر روحانی مجدداً رأی آورد.  
 ۲ تجربه نشان داده است موضوع مورد بحث در فایل صوتی آیت‌الله منتظری به مانند دیگر موضوعات تاریخی از این دست شامل مرور زمان نخواهد شد، چه برسد به این‌که مرده شود و اگر بحث اعدام‌های تابستان ۶۷ موضوع مرده‌ای بود این همه واکنش را در پی نداشت.  
 ۳ نوع مسئولان نامبرده شده در زمان اعدام‌ها، حتی اطلاعی از این ماجرا نداشتند و امام خمینی پرونده اعدام‌های تانستان ۶۷ را برخلاف رویه قانونی به دست تیمی جدای از شورای عالی قضای سپردند که در برابر مسئولین قضایی آن زمان پاسخگو نبودند. (در مقالات و پاورقی‌های این مجموعه به این موضوع پرداخته شده) جالب این‌که آقای روان‌بخش نامی از هیأت اعدام‌ها یعنی: پور محمدی، نیری، ریسی و اشراقی نمی‌آورد. شاید به این دلیل که از نظر سیاسی هم نظر هستند و به دنبال فرافکنی و پاک کردن صورت مساله است!



سوی دیگر با پرداخت‌های نجومی اموال عمومی به جیب مدیران نورچشمی ریخته می‌شود؟ و چرا دولت به رغم تاکید مقام معظم رهبری و شروط مجلس و شورای عالی امنیت ملی، در موضوع برجام همه امتیازات را یک‌جا واگذار کرد؟ به راستی هزینه‌های سنگین این توافق یک طرفه را چه کسی باید پرداخت کند؟ آیا وقت آن نرسیده است که دستگاه قضایی عاملان را به دادگاه فرا بخواند و خسارت‌های ناشی از خوش‌بینی‌های مفرط و نابودی سرمایه‌های عظیم ملت را از آن‌ها دریافت کند؟

ج) البته گاهی دشمن با یک تیر، چند هدف را می‌زند؛ در این مورد نیز اهداف گوناگونی ممکن است داشته باشد از این رو علاوه بر هدف فوق، به دنبال فضاسازی علیه جمهوری اسلامی در خارج کشور است تا بتواند جمهوری اسلامی را رژیمی آدم‌کش معرفی کند و زمینه‌های فشارها و تحریم‌های جدید را بر ضد ایران فراهم سازد.

د) اسلام وهابیت و تکفیری سعودی‌ها در سال‌های اخیر با خلق داعش و طالبان و تجاوز به بحرین و حمله نظامی به یمن و کشتار کودکان و راه انداختن خط ترور و انفجار و قتل و کشتار به شدت منفور شده است و مردم جهان در مقایسه با اسلامی که جمهوری اسلامی منادی آن است به ناب بودن اسلام شیعی پی‌برده‌اند از این رو وهابیان و همسویان با آنان با انتشار این گونه صوت‌ها و وارد کردن اتهام قتل و کشتار به ایران و خلق آمار قتل تا مرز بیش از ۳۵ هزار نفر می‌خواهند با آسیب زدن به آبروی نظام جمهوری اسلامی، آبروی از دست رفته سعودی‌ها را بازسازی کنند و به خیال خام خود تعادل برقرار نمایند.

ه) گروهک منافقین به سرکردگی مریم رجوی، بیش از ۴۰ سال است که رسوای خاص و عام در جهان شده است. فعال کردن این گروهک در شرایط کنونی با برگزاری همایش در فرانسه برای آن‌ها و سخنرانی وزیر سابق اطلاعات سعودی در آن همایش و حمایت سعودی از آن‌ها، و برقراری رابطه دوستانه میان سعودی و رژیم صهیونیستی و ملاقات محمود عباس با مریم رجوی نشان از توطئه‌ای جدید بر ضد نظام جمهوری اسلامی دارد. ظاهراً آن‌ها بنا دارند با فعال کردن این گروهک، خط انفجار و ترور را در داخل ایران راه‌اندازی کنند؛ زیرا حکومت سعودی در پروژه اعزام تروریست خارجی به داخل ایران شکست خورده و هر بار عناصرش قبل

از موفقیت به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. آن‌ها در صددند با تطهیر و مظلوم‌نمایی این گروهک، خودشان را از آثار شوم این نزدیکی نجات دهند و در داخل ایران نیز با این مظلوم‌نمایی‌ها مشروعیتی برای آن‌ها دست و پا کنند. ولی زهی خیال باطل! ملت ایران هرگز داغ بیش از ۱۷ هزار انسان شهید و ترور شده توسط این عناصر خائن را فراموش نخواهد کرد و خدمات این عناصر آدمکش در ۸ سال دوران دفاع مقدس به رژیم بعث را از یاد نخواهد برد.

(نشریه پرتو سخن)

### گفت‌وگوی فارس نیوز با سید حمید روحانی

با توجه به انتشار فایل صوتی منتظری درباره اعدام‌های محاربین و منافقین در سال ۶۷ که به صورت همزمان پس از نشست منافقین در پاریس و دیدار مریم رجوی با رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین اتفاق افتاد، ارزیابی شما از انتشار این فایل در حال حاضر چیست؟

این فایل صوتی که از آقای منتظری منتشر شد بهترین سند و معتبرترین مدرک برای اثبات دیدگاه حضرت امام است که منتظری را شخصی ساده‌لوح و فریب خورده و آلت دست منافقین می‌دانست، ما اگر می‌خواستیم طبق نظریه و فرمایش امام به تدوین و تحقیق برسیم به چنین سندی نیاز داشتیم، آقای منتظری از یک کانال‌هایی دریافتند که در زمینه اعدام منافقین تندروی‌ها و خطاهایی شده است. بر مبنای شرع و عقل اقتضا می‌کند وقتی چنین نظریاتی را شنیده‌ایم، نظریات طرف مقابل را نیز بشنویم.<sup>۱</sup> اما علت این که احمد منتظری در حال حاضر اقدام به انتشار

۱. قضاوت سید حمید روحانی نادرست است و آیت‌الله منتظری متکلم وحده نیست و آنان نیز - گرچه تنها مجری حکم اعدام بوده و به تعبیر آیت‌الله منتظری به سازی واکنش نشان می‌دهند که از جای دیگری کوک شده - نظرات خویش را بیان می‌دارند؛ و علاوه بر آن ایشان نامه‌ها و پیغام‌های ارسال شده از سوی بیت امام را مورد توجه قرار داده‌اند و پیگیری وضعیت زندانیان از سوی آیت‌الله منتظری منحصر به این مورد نیست و با توجه به بررسی‌های انجام شده چندین ساله، به قضاوت پرداختند. در این باره به نامه‌نگاری‌ها و تذکراتی که در خاطرات ایشان آمده و بخشی از آن نیز در این مجموعه آمده، مراجعه گردد.

فایل صوتی منتظری درباره اعدام‌ها کرده این است که استکبار جهانی با به راه انداختن جنگ و خونریزی در خاورمیانه از طریق جریان داعش، طالبان و القاعده می‌خواست ایران را به خاک و خون بکشد، هدف آنها این بود که سراسر کشورمان را به حمام خون تبدیل کنند، آنها گماشتگانی اطراف فلسطین برای حفظ رژیم صهیونیستی قرار داده بودند اما این بیداری اسلامی موجی ایجاد کرده که ممکن است این رژیم را از پای درآورد لذا تلاش کردند که جریانی در جهان اسلام راه انداخته و خونریزی و جنگ را در کشورهای اسلامی به حدی برسانند که دیگر کسی به فکر آزادی فلسطین و مبارزه با آمریکا نباشد. هدف اصلی آنها ایران بود، اگر روزی آمریکا موفق به این کار شود امثال آقای هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی نباید فکر کنند که آمریکا، این‌ها را روی سرشان می‌گذارد و حلوا حلوا می‌کند و اجازه می‌دهد که آنها حکومت کنند. اگر روزی آنها به کشور مسلط شوند کشور را به نابودی می‌کشاند تا آزادی و عدالت و اسلام فراموش شود، به هر حال چون آمریکا دید در عمل داعش قدرت نابودی جمهوری اسلامی را ندارد، می‌خواهد این سیاست را از طریق منافقین در داخل پیگیری کند و از این رو در حال تقویت منافقین است. فرانسه که بسیار محبوب رئیس‌جمهور ماست در پاریس تشکیلات راه می‌اندازند و آنها را دعوت می‌کنند. موجودیت رژیم سعودی برای حفظ اسرائیل بوده و با بودجه بیت‌المال و پول نفت کشور اسلامی منطقه را به خاک و خون می‌کشند تا اسرائیل مصون بماند. در این موقعیت نفوذی که منافقین در بیت منتظری داشتند و هنوز هم دارند باعث می‌شود که چنین فایلی را منتشر کنند تا برای آنها کسب پرستیژ کنند، با این سیاست در داخل و خارج دست به دست هم دادند<sup>۱</sup> اما باید بدانند که عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند. کشور ایران کشوری

۱. از این مورخ انقلاب! می‌خواهیم نام منافقین نفوذی در بیت آیت‌الله منتظری را نام ببرد. (البته ایشان که روزی محبوب بیت امام بود و در فرایند پروژه تخریب بیت آیت‌الله منتظری با کد نفوذ، هم‌نواپی می‌کرد در سطور آینده به بیت امام هم رحم نکرده و می‌گوید: منافقین در بیت امام نفوذ کرده‌اند!) احمد منتظری در پاسخ به پرسش‌هایی، این‌گونه تحلیل‌های ارائه شده را پاسخ داده‌اند که در این مجموعه درج شده است.

نیست که داعشی‌های وطنی و داخلی بتوانند در آن نقشی ایفا کنند و اگر می‌توانستند همان زمان انجام می‌دادند چرا که ایران از نظر اطلاعاتی به مراتب از الان ضعیف‌تر بود، سلاح‌های سنگین و سبکی که از پادگان‌ها برده بودند اگر در هر کشور دیگری این اتفاق می‌افتاد کشور را در اختیار گرفته و سلطه پیدا می‌کردند اما آنها دست از پا درازتر از ایران رفتند و نهایتاً در یک کنفرانس تجملاتی شرکت می‌کنند.

چرا آقای منتظری با اعدام محاربین در سال ۶۷ مخالفت می‌کرد و سند ادعای او

برای بی‌گناه بودن منافقین چه بود؟

وقتی کسانی که مجری حکم اعدام بودند مانند حجج الاسلام نیری، رئیسی، پورمحمدی و اشراقی، عقل اقتضا می‌کرد که منتظری از آنها بخواهد بگویند براساس چه مدرک و ملاکی منافقین را محکوم به اعدام کرده‌اند.<sup>۱</sup> یعنی اگر پایبند شرع هم نباشد و عقل داشته باشد باید اول از افراد توضیح بخواهد که چقدر از موارد آن متناقض و متغایر است. ایشان در این ملاقات از آغاز شروع به حمله، انتقاد، اعتراض می‌کند و در عین حال اعتراف می‌کند که من شما را به عنوان افراد متدینی می‌شناسم، اما می‌گویند با این اعدام‌هایی که انجام دادید در طول تاریخ به عنوان جنایتکار شناخته شده‌اید و آنها را محکوم می‌کند. این با موازین عقل و شرعی تناقض دارد و تنها به قاضی رفتن است، وقتی بعد از ۳۰ دقیقه حرفهای آقای منتظری تمام می‌شود و اهانت‌های خود را انجام می‌دهد، وقتی که آن ۴ نفر شروع به پاسخ دادن می‌کنند، کاملاً محسوس است که نمی‌خواهد جواب را بشنود و وسط جواب آنها می‌رود که اصلاً هیچ مناسبتی با حرف آنها ندارد، او می‌گوید من یکی از افرادی هستم که هیچ کس نمی‌تواند منکر شود که از خیلی از افراد انقلاب سهم بیشتری دارم و سابقه‌ام در انقلاب زیادتر است یعنی آقای منتظری وسط دعوا نرخ تعیین می‌کند، این یعنی همان خودبینی و خودخواهی. حال این سند را در جهت

۱. هنگامی که مشخص است ملاک و مستند اعدام‌ها حکم منسوب به امام است و این‌که اگر سرموضع هستند اعدام شوند، آیت‌الله منتظری غیر از این چه توضیحی از حضار باید بخواهد؟ در ادامه مگر آنان غیر از این چه می‌گویند؟! غیر این اعضا مابقی مدافعان اعدام‌ها چه چیز مستند دیگری گفته‌اند؟! به مقاله آقای کدیور که در صفحات گذشته آمده مراجعه گردد.

محکومیت امام منتشر کرده‌اند و شخصی که آنجا بحث می‌کند نه حاضر است حرفهای طرف مقابلش را بشنود و نه تحقیقی ارائه می‌کند<sup>۱</sup> که این نشان می‌دهد عمق فکری آقای منتظری متاثر از منافقین است.

شما اشاره کردید که آقای منتظری این موضوع را از کانال‌هایی دریافته بود که خطا بوده، یکی از مواردی که آقای منتظری به آن استناد می‌کند گزارش‌های محمد حسین احمدی قاضی وقت اهواز است. ماجرای این گزارش که گفته می‌شود مبتنی بر سند هم نیست چه نقشی در تحلیل آقای منتظری از اعدام‌های سال ۶۷ دارد؟

خود این مسئله ناظر به ساده‌لوحی و بی‌توجهی آقای منتظری است، علما می‌گویند طبق کلام قرآن هیچ وقت نباید سخن واهی را پذیرفت و می‌گویند برای سخنی که می‌شنوید باید تحقیق کنید، آقای منتظری مبنا و سند تحقیقش چه بود، آقای احمدی (قاضی اهواز) آمدند و این حرف را زدند و منتظری هم این موضوع را تکرار کرد اما باید پرسید که ایشان برای صحت این قضیه از چه کسی تحقیق کرد؟ آقای منتظری نه صحت این موضوع را دنبال کردند و نه حاضر شدند در این زمینه تحقیقی انجام دهند.<sup>۲</sup> یک مسئله که در زندگی آقای منتظری واضح و روشن است، این است که وقتی ایشان به کسی اعتماد می‌کرد دیگر نیازی نمی‌دید در این زمینه بررسی و تحقیقی به عمل آورد لذا وقتی این سند را منتشر کردند کاملاً نشان دهنده این است که این شخص همان طور که امام فرمودند ساده‌لوح و آلت دست منافقان بوده است و مطالبی را می‌گرفته و بدون هیچ‌گونه تحقیقی آن موضوع را

۱. خوانندگان را به متن پیاده شده آن جلسه که در دفتر اول این مجموعه درج شده ارجاع می‌دهیم تا صدق یا کذب گزارش آقای حمید روحانی از محتوای جلسه روشن شود.

۲. آقای احمدی شاهرودی و قضات و افراد دیگری که مورد اعتماد نظام بوده و هستند از جمله منابع اطلاعاتی آیت‌الله منتظری بودند و برخی از آن‌ها از جمله آقای احمدی هنوز در مصادر قضایی مهم نظام حضور دارند. علاوه بر این آیا آیت‌الله منتظری از چه چیزی می‌بایست بیش از این تحقیق می‌کردند؟ آیا اصل حکم امام و تأکید بیت امام و از جمله حاج احمد آقا که ناقل نظر امام بودند باید مورد تحقیق قرار می‌گرفت؟ آیا چگونگی اجرای حکم باید مورد تحقیق قرار می‌گرفت؟ آیا فرایند تحقیق فقیه‌عالیقدر تنها یک شبهه طی شده بود یا این‌که طی چندین سال به این نتیجه رسیدند؟ و... با مراجعه به مکتوبات و خاطرات ایشان و همچنین دفتر اول این مجموعه شبهه سید حمید روحانی رفع می‌شود.

حجت می دانسته و نظریه آنها را منعکس می کرد. مسئله ای که در این فایل صوتی منتظری بدست می آید این است که ایشان بدون تحقیق صحبت می کرده و تاثیر پذیری اش از منافقین کاملاً مشخص است و حرف های آنها را به نحوی تکرار می کرد.<sup>۱</sup> البته این ساده لوح بودن آقای منتظری فقط در قضیه اعدام ها نیست، منافقین از سپاه ضربه های سنگینی خورده بودند و به همین دلیل آنها سپاه را سدی در مقابل خود می دیدند، در آنجا آقای منتظری سپاه را متهم می کند به عنوان کسی که هر جا خواسته خانه های مردم را تصرف کرده است، آیا برای این حرف حجت شرعی دارد، ایشان باید در دادگاه انقلاب محاکمه می شد، باید توضیح می دادند چگونه مدعی شدند سپاه هر مکانی را که می خواسته تصرف می کرده است.<sup>۲</sup> یکی از موارد ساده لوحی آقای منتظری حمله به حاج احمد آقا است، سازمان منافقین از سیداحمد خمینی دل پردردی داشت چون آنها امید داشتند به همان نحو که به بیت منتظری از طریق مهدی هاشمی ورود کردند<sup>۳</sup> و توانستند بر ایشان سوار شوند و نظرات خود را بر آقای منتظری تحمیل کنند، این انتظار را داشتند که در بیت امام نیز این نفوذ را داشته باشند؛ دور احمد آقا را گرفتند و با ایشان رفت و آمد کردند و جایی که ایشان صحبت کرد صحبت های سیداحمد آقا را منتشر کردند تا از طریق ایشان نقشه خود را در بیت امام پیاده کنند در حالی که سیداحمد خمینی دست پرورده حضرت امام بود و در مکتب امام رشد کرده بود و بسیار انسان هوشمندی بود. سید احمد خمینی

۱ آیا به عقیده حمید روحانی قضات شرع حرف های منافقین را به فقیه عالیقدر منعکس می کرده اند؟!  
 ۲. اشاره آیت الله منتظری به برخی از مصادره های بی جا می باشد که برخی از افراد تندرو در دادگاهها حکم آن را داده و سپاه مجری آن بوده است یا بلعکس. البته به جز آن در برخی از شهرها با توجه به شرایط جنگی و غیر از آن، زمین ها و سرزمین های وسیعی به عنوان پادگان توسط این نهاد تصرف شد. دخالت سپاه در برخی از امور دیگر که ربطی به مأموریت های سازمانی این نهاد ندارد مانند انتخابات و به تعبیر برخی فرماندهان آن روشنگری، یا دخالت در امور فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مورد نقد و انتقاد ناظران امروزی قرار دارد و این همانی است که آیت الله منتظری با زبان ساده در سال های گذشته می گفتند.  
 ۳. در هیچ یک از اتهامات سیدمهدی هاشمی و کیفرخواست وی بحث ارتباط با منافقین مطرح نشده و معلوم نیست این تاریخ نگار! از کجا چنین ادعایی را مطرح می کند چه برسد به این که سیدمهدی هاشمی واسطه ورود منافقین به بیت آیت الله منتظری شده باشد. واقعا قافیه به تنگ نیامده؟!

کوچکترین رخصتی نداد که آنها بتوانند در بیت امام جای پای داشته باشند<sup>۱</sup> از این رو منافقین به شدت از حاج احمد آقا دلگیر و خشمگین بودند، یا از آقای لاجوردی که فردی بسیار متعهد و انقلابی بود و مورد بغض منافقین نیز قرار داشت اما همه کسانی که مورد بغض منافقین بودند مورد بغض آقای منتظری هم هستند.<sup>۲</sup>

۱. موضوع ارتباط آقای سید احمد خمینی با مجاهدین در اوایل انقلاب، حتی در ذهن همفکران سید حمید روحانی - که از رانت‌های اطلاعاتی و امنیتی برخوردارند - هم مطرح است بر همین اساس در مجله رمز عبور (شماره ۲۱، تیر و مرداد ۹۵) آمده است: "مجاهدین خلق رابطه ویژه‌ای با بعضی از اعضای بیت امام از جمله حاج احمد آقا داشتند. ایشان در مراسم هایشان شرکت می‌کرد و دیدارهای زیادی با آنها داشت." سید حمید روحانی در باره این نکته معتقد است سید احمد آقا خمینی دیدار و ارتباط داشت ولی آن‌ها را سر کار می‌گذاشت و حتی گاهی به نفع آنان موضع‌گیری کرده و حرف‌هایی زده ولی به آن باور نداشت! قاعدتا معنای این تحلیل این است که وی آدم دروغ‌گویی بوده است و علاوه بر مجاهدین مردم را هم سرکار گذاشته بود! و معلوم نیست کدام حرف در این جا سرکاری و کدام سرجایی است! آیا بازماندگان ایشان به این حرف‌ها حاشیه‌ای ندارند؟

\* خبر مهمی که در مجله فوق بدان پرداخته شده حضور دختر خانمی به نام عفت غنی پور به تنهایی در کنار امام است و در حالی که امام می‌خواست با آب حوض وضو بگیرد، این دختر خانم قصد داشته کار امام را تمام کند اما در یک لحظه ایشان برگشته به وی می‌گوید: سلام! و آن دختر مرعوب شده او هم وضو گرفته و پشت سر امام نماز می‌خواند. بنابر گزارش مجله رمز عبور (شماره ۲۱، ص ۱۷۴) این دختر نفوذی سازمان مجاهدین در خانه امام بوده است! این قصه مورد واکنش بیت امام واقع نشده است. خوب بود لاقلاً یک چنین مواردی در بیت آیت‌الله منتظری هم یافت می‌شد تا آدم یک ذره باور کند که منافقین در آن جا نفوذ داشتند!

۲. آیت‌الله منتظری در مراحل مختلف مخالفت خویش با منافقین را بیان داشته‌اند و از جمله در همین فایل صوتی و می‌گویند فرزند مرا همین‌ها به شهادت رساندند. با این وصف اکاذیب سید حمید روحانی چگونه پذیرفتی است. آقای خامنه‌ای در سال ۶۳ در ضمن گفت‌وگویی در باره زاویه داشتن فقیه عالیقدر با منافقین می‌گوید: «آیت‌الله منتظری برخوردی صریح و قاطع و افشاگرانه و بدون رودربایستی با گروهک‌ها داشته و دارند که اغلب این گروهک‌ها با ایشان مدتی هم‌زندان بودند هم گروهک‌های متمایل به غرب و هم گروهک‌های متمایل به شرق. و ایشان علاوه بر معرفت‌های دورادور، از نزدیک با این‌ها آشنایی‌هایی داشته‌اند که قاعدتا در زندان و هم چنین در ادامه آشنایی‌های زندان این ارتباط وجود داشته. در عین حال آن وقتی که لازم بود در مقابل گروهک‌ها موضع‌گیری بشود ایشان به طور صریح و قاطع موضع‌گیری کردند هم در مقابل منافقین هم در مقابل گروههای متمایل به راست. به نظر من باید یکی از خصوصیات آیت‌الله منتظری را صراحت و نداشتن رودربایستی و محدودیت‌های علی‌الظاهر اخلاقی و علی‌الباطن معلول خصلت‌های منفی، در ایشان دانست.» (فقیه عالیقدر، مصطفی ایزدی، ج ۲، ص ۳۷۰)

پس شما گزارشی را که بر طبق آن آقای منتظری صحبت‌هایی را علیه اعدام محاربین در سال ۶۷ مطرح می‌کند بدون سند می‌دانید؟  
 بله، قطعاً، سند آن گزارش کجاست؟ آن گزارش سندی نداشت.<sup>۱</sup>  
 درباره عملکرد هیات‌های عفو آقای منتظری که خروجی آن حضور خیلی از منافقین آزاد شده سالهای ۶۵، ۶۶ در عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) بود نظر شما چیست؟

آقای منتظری به عنوان قائم مقام رهبری سعی می‌کرد در همه امور دخالت کند از جمله مسئله عفو مجرمان؛ امام وقتی دیدند ایشان دوست دارد که در همه کارها دخالت داشته باشد این مسئله را به عهده آقای منتظری گذاشت<sup>۲</sup> و گفتند که این

۱. برای روشن شدن کذب این ادعا به دفتر اول این مجموعه و نامه قاضی احمدی مراجعه شود. وانگهی هیچ کدام از حاضران در جلسه به مستند بودن اظهارات آیت‌الله منتظری اعتراضی نداشتند. علاوه بر این چرا در آن سوی ماجرا، گزارش کاملی از نحوه محاکمه، اتهامات جدید، دفاعیات، تعداد اعدامیان و... کشته‌شدگان منتشر نشده است؟ و این پرونده تا چه زمانی قرار است سر به مهر باقی بماند؟!  
 ۲. این که امام چون می‌دید آیت‌الله منتظری به تعبیر حمید روحانی "دوست داشت در همه کارها دخالت کند" به همین دلیل عفو زندانیان را به ایشان واگذار کرد! آیا توهین به امام نیست؟! یعنی ایشان مسئولیت‌ها را براساس دوست داشتن فرد، به وی واگذار می‌کرد و به شایستگی‌ها نظری نداشت؟! آیا مابقی انتصابات امام نیز از همین سنخ است؟! و ثانیاً، برخلاف نظر سید حمید روحانی، آیت‌الله منتظری علاقه‌ای به دخالت در امور نداشتند بلکه این امام بودند که برخی از اختیارات خویش را که در ذیل ماده ۱۱۰ قانون اساسی ج.ا.ا آمده به فقیه‌عالی‌قدر واگذار کردند. اگر آیت‌الله منتظری عاشق ماندن در حکومت بودند قطعاً مدتی صبر می‌کردند تا به جایگاه رهبری برسند. و ثالثاً بر خلاف نظر مصاحبه‌گر، الحاق عفو شدگان به مجاهدین، دلیل و مدرک مستندی ندارد و صرف ادعاست و بر فرض صحت این ادعا ملحق شدگان بسیار ناچیز بوده‌اند. همان‌گونه که در یکی از مقالات این مجموعه آمده، در نشریه رمز عبور شماره ۲۱ با خانمی به نام مریم سنجابی مصاحبه ای صورت گرفته که وی مدتی مسئول پرسنلی سازمان مجاهدین بوده است. خبرنگار از وی می‌پرسد: "چقدر از زندانیان دهه ۶۰ پس از آزادی به سازمان پیوستند؟" خانم سنجابی می‌گوید: "در شهر خودمان از ۲۵۰ زندانی بند زنان که ۱۵۰ نفرشان از مجاهدین بودند ۵ نفرمان به سازمان وصل شدند و از مردان که ۷۰۰-۸۰۰ نفر بودند ۲۰ الی ۳۰ نفر به سازمان وصل شدند." با این وصف آیا می‌توان افرادی را به صرف احتمال ملحق شدن به منافقین آن هم در این حد و اندازه، قصاص قبل از جنایت کرد؟!



مسئله عفو را هم شما پیگیری کنید. اما ما دیدیم که آقای منتظری در پرونده عفو هم نه تنها به وظیفه خود عمل نکرد بلکه عملکرد ایشان خیلی فراز و نشیب داشت. وقتی برادر داماد آقای منتظری یعنی مهدی هاشمی دو نفر افراد بیگناه را یک پدر و دو پسر را می کشد و در چاه می اندازد،<sup>۱</sup> آنجا می گوید اشتباه کرده و حالا یک اتفاقی افتاده است<sup>۲</sup> اما وقتی نوبت مجازات منافقین می رسد<sup>۳</sup>، ایشان وا اسلاما سر می دهد بنابراین می توان گفت که آقای منتظری استقلال شخصی نداشته و همیشه آلت دست بوده است.

**دلیل حمایت آقای منتظری از محاربینی که حکم آنها مبتنی بر حکم فقه و شرع**

**اعدام بود چیست؟**

دلیل این که روی این موضوع جار و جنجال راه می اندازند پندار باطلی بود که برای ایشان ترسیم کرده بودند که امام و انقلاب در میان مردم و روشنفکران اعتبار خود را از دست داده است و مردم از آنها رو برگردانده اند و به همین دلیل به ایشان القا شد الان بهترین موقعیت است که شما طوری صحبت کنید تا مردم به شما اقبال

۱. مباشران قتل افراد ذکر شده دو نفر بودند که به صراحت اعلام کرده بودند کشتن آنها به تشخیص خودشان بوده و به ویژه یکی از آنها در هنگام اعدام در حضور اولیای دم گفته بود کار وی هیچ ربطی به سیدمهدی هاشمی نداشته است.

۲. برخلاف این خبر سید حمید روحانی، آیت الله منتظری در نامه ای به امام درخواست نمود به اتهامات سیدمهدی هاشمی "و لو بلغ ما بلغ" براساس قانون رسیدگی شود. این نامه در خاطرات ایشان آمده است. واگذاری این پرونده به وزارت اطلاعات و قضاتی که در آن شاغل بودند مورد نقد آیت الله منتظری بود و اعترافات وی در زندان را فاقد جاهت حقوقی و شرعی می دانستند به ویژه اعترافات وی در باره دفتر آیت الله منتظری و مدارس زیر نظر ایشان و افراد وابسته به بیت.

۳. آیت الله منتظری با مجازات منافقین مجرم به ویژه سران آنان که جرمی مرتکب شده بودند، مخالفتی نداشتند، بلکه با اعدام کسانی که به محکومیتی مادون اعدام در زندان به سر می بردند و جرم جدیدی مرتکب نشده بودند مخالف بودند. با مراجعه به اظهارات متصدیان حکم اعدام در مردادماه ۶۷ در حضور آیت الله منتظری، مشخص می شود که هیچ کدام معتقد نبودند که جرم جدیدی که مجازات اعدام در پی داشته باشد از سوی زندانیان انجام شده است. به متن پیاده شده فایل صوتی که در دفتر اول آمده مراجعه گردد.

نشان دهند.<sup>۱</sup> لذا ما می‌بینیم که آقای منتظری در حضور آن هیات به گونه‌ای صحبت می‌کند که انگار مردم از امام و انقلاب برگشته‌اند و ایشان انگار قرار است کارگردانی کرده و توجهات را به خود جلب کند و فکر می‌کرد جایگاهی که دارد از جایگاه امام فراتر است.<sup>۲</sup> این تصور را بنی صدر هم داشت و به خود من گفت که نظرسنجی کرده‌ام و متوجه شدم که جایگاه امام در جامعه افت کرده است و ادعا می‌کرد امام تنها ۴۷ درصد در بین مردم موقعیت دارد و می‌گفت من ۸۵ درصد بین مردم دارای اقبال هستم! لذا منافقین بنی صدر را هم به آنجا رساندند که فکر می‌کرد محبوب مردم است. علت جدا شدن نگاه منتظری و خودبرتری بینی او این بود که تا جایی که بنده تا سال ۴۰ از ایشان شناخت داشتم هیچ‌گاه استقلال ذاتی نداشت و همیشه به کسی وابسته بود و تکیه داشت. در همان موقع که طلبه بود و تحصیل می‌کرد تحت تاثیر آقای مطهری قرار داشت و بعد از آن که نهضت انقلاب آغاز شد ایشان به شدت تحت تاثیر آقای ربانی شیرازی بود. یکی از کارهای ما در زمان پیش از انقلاب این بود که از علما طوماری تهیه و از آنها امضا می‌گرفتیم و آن را پخش می‌کردیم، وقتی طومار را به ایشان نشان می‌دادم بدون آنکه آنرا بخواند می‌پرسید آیا آقای ربانی شیرازی هم آنرا امضا کرده و اگر پاسخ ما منفی بود ایشان هم امضا نمی‌کرد و ما دیگر فهمیده بودیم که اگر بخواهیم ایشان امضا کند اول باید آن

۱. اگر این یافته حمید روحانی درست است چرا آیت‌الله منتظری در همان مردادماه ۶۷ مشروح این دیدار و فایل آن را منتشر نکرد؟! و اگر ایشان به دنبال اقبال مردم به خود بودند چرا نامه خویش به امام در باره اعدام‌ها را در همان موقع منتشر نکردند و چرا اقدام به انتشار از سوی کسانی صورت گرفت که به دنبال سوژه و ایجاد اختلاف میان امام و ایشان بودند؟! مرحوم آیت‌الله منتظری حتی به دنبال مرجعیت خویش هم نبودند. روزی اشخاصی به ایشان گفته بودند: شما قدری با ملاحظه و آرام مشی کنید تا مرجعیت شما تثبیت شود و پس از آن حرف هایتان را بزنید. ایشان فرمودند: "گور پدر مرجعیت! مرجعیت می‌خواهم چه کنم؟ مرجعیتی که نتواند سخن خود را بگوید چه کارایی و فایده‌ای دارد؟" (نقشه راه، جلوه‌هایی از اندیشه آیت‌الله العظمی منتظری، ص ۱۲۴)

۲. این توهم گوینده، برخلاف محتوای نوار صوتی است. در آن جا آیت‌الله منتظری با لحن خاصی، قسم جلاله می‌خورند که دلسوز و نگران اعتبار و شخصیت امام در آینده هستند. و ایشان تا پایان عمر از مرحوم امام به احترام یاد می‌کردند و می‌گفتند: ایشان مرد بزرگی بود که به گردن همه ما حق دارند اما معصوم نبودند.

طومار توسط آقای ربانی شیرازی به امضا برسد. لذا وقتی می‌گفتیم که آقای ربانی شیرازی آن را امضا کرده‌ایشان دیگر نمی‌خواند و همانجا امضا می‌کرد.<sup>۱</sup> اصولاً انقلابی بودن آقای منتظری ریشه در همین ارتباط ایشان با آقای ربانی شیرازی دارد و خودش ذاتاً روحیه انقلابی نداشت<sup>۲</sup> و دلیلش این است که قبل از آغاز نهضت امام کسانی که در بین روحانیون صاحب اندیشه بودند با نظام شاهنشاهی سر ناسازگاری داشتند و اگر مبارزه هم نمی‌کردند حداقل با رژیم شاه همکاری هم نمی‌کردند. وقتی شاه به شهرستانی می‌رفت روحانیون آن شهر به بهانه زیارت یا کسالت از شهر بیرون می‌رفتند تا نخواهند با شاه ملاقات کنند اما آقای منتظری در خاطراتش نوشته وقتی نخست وزیر به نجف آباد آمد من به استقبالش رفتم و در کنار او ایستادم.<sup>۳</sup> این

۱. اگر این کلام سید حمید روحانی درست باشد باید تمام اعلامیه‌هایی که نام آیت‌الله ربانی شیرازی ذیل آن است امضای آیت‌الله منتظری را داشته باشد؛ در حالی که مجموعه این اعلامیه‌ها موجود است و در بسیاری از آن‌ها امضای آیت‌الله منتظری بدون این‌که نام آقای ربانی شیرازی ذیل آن دیده شود، وجود دارد. (مراجعه شود به کتاب ستیز با ستم که بخش‌هایی از اسناد مبارزات فقیه عالیقدر در آن عیناً درج شده است.) علاوه بر این قضیه برعکس است و بسیاری از مبارزان به اعتبار امضای آیت‌الله منتظری اعلامیه‌ها را امضا می‌کردند و آقای ربانی به واسطه موقعیت فقیه عالیقدر سعی داشت امضای ایشان در اعلامیه‌ها درج گردد تا دیگران بدون دغدغه خاطر همراهی نمایند. البته مخفی نیست که آیت‌الله منتظری با مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی و دیگر مبارزان همفکری داشتند.

۲. بر خلاف نظر حمید روحانی آیت‌الله منتظری در دوران مبارزه در پاسخ به پرسشی می‌گویند: "ما راه خود را ادامه می‌دهیم، فرضاً هم آیت‌الله خمینی اهل مبارزه نبود یا دست از مبارزه بردارند، من به تنهایی این راه را می‌رفته و می‌روم. من به علت این‌که آقای خمینی مبارزه کرده است مبارزه نکرده‌ام، من خودم به این راه اعتقاد دارم." (نقشه راه، جلوه‌هایی از اندیشه آیت‌الله العظمی منتظری، ص ۱۲۴)

۳. آیت‌الله منتظری دیدار با اقبال نخست وزیر وقت را در خاطرات خویش این‌گونه به تصویر کشیده‌اند: «در آن زمان تماس با مسئولین دولتی امر رایج و لازمی بود، البته آنها هم ناچار بودند احترام علما را حفظ کنند. از جمله اتفاقاتی که یاد دارم اینکه در یک سالی هیأت دولت وقت به نخست وزیر آقای دکتر اقبال تصمیم گرفته بودند جمعا به نقاط مختلف کشور سفر کنند و از نزدیک با مشکلات مناطق مختلف آشنا شوند. در تابستان که من در نجف‌آباد بودم اتفاقاً به استان اصفهان آمده و یک روز هم به نجف‌آباد آمدند، در آن زمان استاندار اصفهان آقای سرلشگر گرزب بود و می‌گفتند مرد خوبی است، او هم همراه مقامات به نجف‌آباد آمده بود. بنا شد علمای نجف‌آباد در ساختمان شهرداری با هیأت دولت ملاقات کنند، حدود ده پانزده نفر از آقایان علما بودند و من و مرحوم حاج آقا عطاء مرتضوی در دو طرف دکتر اقبال قرار گرفتیم. آقای حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نیز بنا شد سخنگو باشد و خیر مقدم بگوید. ایشان پس از سخنانی مشتمل بر خیر مقدم و تذکرات گفتند که من از نامه مولا امیرالمومنین (ع)

به مالک اشتر هدیه ای به شما تقدیم می‌کنم، حضرت می‌فرماید: "و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضا الرعیه فان سخط العامه یجحف برضا الخاصه، و ان سخط الخاصه یغتفر مع رضا العامه" دکتر اقبال خیلی خوشش آمد. بعد من به دکتر اقبال گفتم که به نمایندگی از طرف حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی متصدی حوزه علمیه نجف‌آباد هستم و ما از دولت برای حوزه‌ها چیزی نمی‌خواهیم ولی انتظار داریم جاهایی را که برای سکونت طلاب علوم دینیہ وقف کرده اند دولت آنها را تصاحب نکند، در نجف‌آباد مکانی هست که برای سکونت طلاب و عزاداری حضرت سید الشهداء(ع) وقف شده و سالهاست که آموزش و پرورش آن را تصرف کرده است و هرچه اقدام کرده ایم نتیجه ای گرفته نشده است. در همان جلسه آقای دکتر اقبال به آقای دکتر مهران وزیر آموزش و پرورش دستور داد اقدام کنید و او هم یادداشت کرد و با یک مرتبه رفتن من به معیت مرحوم شهید مطهری نزد وزیر آموزش و پرورش در تهران او دستور داد محل را تخلیه و تحویل دهند و در پیچ و خم اداری گرفتار نشدیم، هرچند مسئولین آموزش و پرورش نجف‌آباد در آن وقت نمی‌خواستند تحویل دهند و کارشکنی می‌کردند. در همان جلسه کمبودهای نجف‌آباد و خواسته های مردم نیز به نخست وزیر تذکر داده شد. بعد دکتر اقبال گفت که نجف‌آباد را از بخشداری به فرمانداری ارتقاء دادیم و من به او گفتم "ان شاء الله کل الصید فی جوف الفراء" امیدواریم سایر خواسته ها نیز انجام شود. بعدا شنیدم دکتر اقبال گفته بود علمای اصفهان به ما زیاد تملق گفتند و تنها جایی که به ما تملق نگفتند و خواسته های خودشان را مطرح نمودند و ما را نیز نصیحت کردند نجف‌آباد بود. «خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳». نکته مهم این است مصلحان تاریخ همواره از روش های مختلفی از جمله گفت‌وگو با حاکمان و ارشاد آنان به عنوان اولین و مهم‌ترین راه بهره برده اند چنانچه به گزارش قرآن انبیای الهی مانند ابراهیم و موسی با نمرودیان و فرعونیان در وهله اول سخن می‌گفتند و قیام و انقلاب به عنوان آخرین گزینه و واکنش، پیش روی آنان بوده است. این تاکتیک اصیل است و نمی‌توان مصلحان اجتماعی را سازشکار خواند.

\*در این جا به مناسبت گفته‌های آقای حمید روحانی در باره مبارز نبودن آیت‌الله منتظری! بد نیست به اقدامات عملی و تحریف گرایانه وی در پی چنین تحلیلی اشاره شود. آقای حمید روحانی در گذشته و در چاپ دوم (۱۳۶۴) کتاب نهضت امام خمینی و در مقدمه آن می‌گوید ما در این کتاب نام کسان و شخصیت‌ها را بدون ذکر عنوان و القاب می‌آوریم جز امام خمینی و آیت‌الله العظمی منتظری که این القاب با آنان پیوند ناگسستنی دارد. اما، همو در چاپ پنجم (۱۳۸۱) که توسط موسسه نشر آثار امام خمینی تجدید چاپ شده، به یک‌باره هر کجا از این ایشان ذکری به میان آمده، نوشته است: شیخ حسینعلی منتظری یا آقای منتظری! تا این جا مشکلی نیست و با القاب امثال وی، فقیهی، آیت‌الله العظمی نمی‌شود تا با نگفتن روز دیگر، از این عنوان مسلوب گردد. حمید روحانی در چاپ دوم و قبل از آن، در چندین مورد آیت‌الله منتظری را "روحانی مجاهد، عالم مجاهد، فقیه مجاهد" دانسته است (صفحات: ۱۸۷، ۲۹۲، ۳۳۴) اما در چاپ پنجم، تمام این توصیفات را حذف کرده است (صفحات: ۲۷۷، ۴۲۰). حمید روحانی در پانوشت صفحه ۳۳۵ از چاپ دوم به واکنش مردم پس از دستگیری آیت‌الله منتظری می‌پردازد؛ اما در چاپ پنجم صفحه ۴۶۹، آن را به کلی حذف می‌کند! و جالب این‌که در چاپ دوم از آقای هاشمی رفسنجانی به "برادر مجاهد" نام می‌برد (صفحه: ۳۳۷) اما در چاپ پنجم آن را حذف کرده است (۴۷۲). این ها مشت نمونه خروار بود از تحریف و تزلزل فکر و قلم این تاریخ‌نگار انقلاب! و معلوم نیست طی سال های آینده چه بر سر تاریخ آورد.

نشان می‌دهد ایشان روحیه انقلابی که نداشته بماند بلکه روحیه سازش‌کاری نیز داشته است.<sup>۱</sup> اما در سایه ارتباط با آقای ربانی شیرازی به سمت انقلاب کشیده شد. بعد از انقلاب دو جریان برای استفاده از ایشان به کار افتادند چون می‌دانستند آقای منتظری فردی تاثیرپذیر است، یکی از آنها جریان استعمار بود، اگر در اسناد لانه جاسوسی ملاحظه کنید می‌بینید که در سند شماره ۳۵۷ تحت عنوان موضوع ملاقات با آیت‌الله منتظری مباحثی مطرح شده است، سفارت آمریکا قبل از این که توسط دانشجویان پیرو خط امام تصرف شود چند نفر از کارمندان سیاسی سفارت به ملاقات آقای منتظری می‌روند، آنها کارشناس بودند و مردم عادی محسوب نمی‌شدند، آنها در گزارش خود پس از این دیدار آورده‌اند که آقای منتظری فردی بسیار ساده بود<sup>۲</sup> لذا آنها با همین نقطه ضعفی که بدست آوردند موفق شدند در ایشان نفوذ کنند؛ عواملی از سازمان سیا و موساد مانند قربانی فر و کنگرلو<sup>۳</sup> تاثیرگذار بودند

۱. مرحوم آیت‌الله منتظری در طول مبارزات خویش با رژیم سابق حتی یک کلمه یا کردار سازشکارانه گرچه تاکتیکی هم از خود بروز ندادند و بارها در نوشته‌ها و دفاعیه خویش در دادگاه، از رژیم طلب کارهم بودند. بد نیست آقای حمید روحانی که چنین بی‌پروا از سازشکاری فقیه عالیقدر سخن می‌گوید از خروش و مبارزه و جهاد و شکجنه‌ها و تبعیدها و زندان‌های مشعشع خود بگوید تا بدانیم در محضر قضاوت چه کسی هستیم! البته شاید زندگی در آب هوای نجف - در همان برهه‌ای که منتظری‌ها در زندان شلاق می‌خورند- و با آقازاده‌ها گعده کردن و گاه تحریف و جعل و... خودش مبارزه محسوب شود!

۲. اگر چنین گزارشی وجود داشته باشد نشان از سادلوحی کارمندان سفارت آمریکا است چرا که آیت‌الله منتظری در برخوردهای خود بدون تکلف بود و طبق معمول سیاست‌بازان، از چند پهلوگویی ابا داشت - اما بر سر اصول خود استوار بود- و همین سیره مستمره خیلی‌ها را به این تحلیل غلط وا می‌داشت که ایشان را ساده‌لوح بخوانند!

۳. این که چطور می‌شود این دو نفر هم مسئول خرید سلاح برای ایران در زمان جنگ از آمریکا باشند و هم به تعبیر حمید روحانی جاسوس موساد و سیا، از آقای هاشمی رفسنجانی و وزیر وقت اطلاعات یعنی آقای ری شهری باید پرسید. اما مرحوم امید نجف‌آبادی رساله و کتب امام را با پرداخت هزینه از سوی قربانی فر به چاپ می‌رسانید. از شبکه‌های امنیتی کشور علی‌رغم این که چتر اطلاعاتی خویش را سال هاست بر بیت آیت‌الله منتظری پهن کرده‌اند باید پرسید چرا شما به این کشفیات و جاسوسی‌هایی حمید روحانی توجه و التفات ندارید؟! این بنده خدا سال هاست بر این ساز می‌کوکد اما دریغ از یک حرکت موزون از سوی مستمعین! آیا تاریخ‌نگاری و تحلیل‌های وی ارزش ندارد که حتی یک بار از زبان معاونت ضد جاسوسی نهادهای امنیتی و برای دلخوش کنی هم که شده تکرار شود؟ اقلاً به اندازه قصه "عبدالقیس جو جو" یا "توفیق قیسی" هم نیست؟! (در باره این نام، به جلد اول کتاب حمید روحانی در باره انقلاب مراجعه شود).

و آقای منتظری در جای جای خاطرات خود چیزهایی را از آنها منتشر می‌کند.<sup>۱</sup> جریان دیگری که به دنبال سوءاستفاده از آقای منتظری بود یک جریان داخلی بود که از یک سو آقای هاشمی رفسنجانی است که عشق او این بود که آقای منتظری قائم مقام رهبری شود و نظر امام را در این زمینه نادیده گرفت برای این بود که آقای هاشمی رفسنجانی دریافت که با روش امام نمی‌تواند برنامه خود را پیش ببرد، او خیلی برنامه‌ها و نقشه‌ها داشت اما امام به صورت قاطع آنها را رد می‌کرد.<sup>۲</sup> آقای هاشمی احساس می‌کرد که اگر آقای منتظری بعد از امام به عنوان رهبر تعیین شود ایشان می‌تواند کارها را در دست بگیرد و در حقیقت کارگردان باشد. از طرف دیگر مهدی هاشمی احساس کرد که از یک طرف ربانی شیرازی بر آقای منتظری تاثیر گذار است لذا سیاستی را پیاده کردند که آقای ربانی شیرازی را از نظر آقای منتظری زیر سؤال بر خندند؛<sup>۳</sup> بنابراین آقای منتظری کاملاً از طرف سازمان سیا و از طرف منافقین و مهدی هاشمی کانالیزه شده بود. سازمان منافقین و مهدی هاشمی بر روی آقای منتظری نفوذ عمیقی پیدا کردند و نتیجه به اینجا رسید که آقای منتظری نسبت به گذشته خود از جمله امثال آقای ربانی شیرازی و آقای رفسنجانی بدبین بود

۱. سید حمید روحانی در جلد اول و دوم کتاب نهضت امام خمینی چنین نظری ندارد و هنگامی که آیت‌الله منتظری با قائم مقامی رهبری وداع کرد تاریخ‌سازی‌های امثال حمید روحانی آغاز گشت. وانگهی اگر اقدامات انقلابی آیت‌الله منتظری به گفته حمید روحانی متأثر از نفوذ ساواک و سیا بوده قاعدتاً حمایت‌های ایشان از امام مانند پیشگامی در اعلان مرجعیت امام خمینی هم متأثر از نفوذ بوده؛ آیا ساواک و سیا و ساواک به دنبال مرجعیت امام بوده‌اند؟! و ثانیاً، آقای محسن کنگرلو نماینده رسمی جمهوری اسلامی و به ویژه آقایان هاشمی رفسنجانی و میرحسین موسوی در خرید سلاح از آمریکا و برخی کشورهای دیگر بود. چگونه چنین کسی که هنوز هم در قید حیات است می‌تواند جاسوس سازمان سیا و موساد بوده باشد؟! اگر چنین فردی در آیت‌الله منتظری نفوذ کرده باشد پس بر چه اساسی ایشان با خرید سلاح‌های آمریکایی و اسرائیلی در دوران جنگ مخالفت ورزیدند؟! در این باره و ماجرای مک فارلین، به خاطرات فقیه عالیقدر و کتابچه انتقاد از خود مراجعه گردد.

۲. میان آقای هاشمی و بیت امام و به ویژه سید احمد خمینی رابطه صمیمانه‌ای برقرار بود که شاید حتی رییس جمهور وقت چنین مقبولیتی نداشت. امام در مقاطع مختلف از آقای هاشمی دفاع جانانه می‌کرد چنان‌که در ماجرای مک فارلین شاهد آن بودیم. اگر امام با مواضع آقای هاشمی مخالف بودند چرا ایشان را توبیخ نمی‌کردند تا اعتبار ایشان دچار خدشه شود؟!

۳. هرگز اعتبار مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی نزد آیت‌الله منتظری زیر سؤال نرفت. تجربه نشان داده که سید حمید روحانی استاد ایجاد دوئیت، تفرقه و نفاق است.

و حتی عزل خود را زیر سر آقای هاشمی و مقام معظم رهبری (آیت‌الله خامنه‌ای) می‌دانست.<sup>۱</sup> از آن طرف سیاه‌نمایی آقای منتظری در سخنرانی‌اش به آنجا کشیده می‌شود که می‌گوید آنقدر که شما می‌کشید شاه نکشت و خود او در اعلامیه‌اش برای ۱۵ خرداد می‌گوید ۱۵ هزار نفر کشته شدند<sup>۲</sup> اما اینجا تحت تاثیر منافقان دست به سیاه‌نمایی می‌زنند. یکی دیگر از نشانه‌های تاثیرپذیری آقای منتظری از منافقین این است که سازمان مجاهدین خلق را یک جریان فکری می‌دانست و مدعی بودند که یک جریان فکری را باید با فکر و عقیده جواب داد. یعنی او انتظار دارد ملت و رهبر ایران و مقامات قضایی دست روی دست بگذارند و با منطق و مذاکره منافقین را قانع کنیم. در حالی که حضرت علی نیز زمانی که خوارج ناامنی ایجاد کردند وقتی که خواستند به جنگ آنها در نهروان بروند به اصحابشان فرمود از آنها بیش از ۱۰ نفر نمی‌ماند و از شما بیش از ۱۰ نفر کشته نمی‌شود، خود حضرت فرمود که جریان عقیده بود و در وصیتنامه‌شان فرمودند که بعد از من با خوارج مبارزه نکنید، درست است که آنها مرا شهید کردند اما روی عقیده انحرافی بودند. اما نکته اینجاست که سازمان منافقین (سازمان مجاهدین خلق) یک عقیده نبود بلکه یک جریان جاه‌طلبانه و قدرت‌طلبانه بود که خود آقای منتظری می‌گوید وقتی انقلاب

۱. بی‌تقوایی سید حمید روحانی تا کجا؟! آیت‌الله منتظری با آقای هاشمی در برخی امور از جمله اداره اقتصادی کشور، جبهه‌ها و زندان‌ها اختلافاتی داشتند که البته به وی منتقل می‌کردند. در باره آقای خامنه‌ای هم چنین قضاوتی نادرست است و آیت‌الله منتظری در آن برهه کمترین اختلاف را با ایشان داشتند.

۲. آمار ۱۵ هزار کشته در واقعه ۱۵ خرداد گرچه در دوران انقلاب معروف و مشهور بود اما ما پس از بررسی، اطلاعیه‌ای از آیت‌الله منتظری پیدا نکردیم که به این آمار اشاره کرده باشند و اگر چنین اطلاعیه‌ای هست ما از آن بی‌خبریم. علت این است که کتاب مستقلی از اسناد مبارزات ایشان توسط مرکز اسناد به چاپ نرسیده است و علی‌رغم نامه‌نگاری در زمان قائم مقامی با وزارت اطلاعات، تعداد بسیار ناچیزی از این اسناد در اختیار دفتر فقیه‌عالی‌قدر قرار گرفت. وانگهی آنچه که آیت‌الله منتظری در مقام مقایسه با رژیم شاه بیان کرده‌اند در باره اعدام‌های سیاسی گذشته با حال است. در این جا بد نیست به کتاب سید حمید روحانی نگاهی شود تا مشخص گردد او تعداد شهدای ۱۵ خرداد را چه تعداد ذکر کرده است. وی می‌گوید آمار دقیقی در دست نیست و تا شاه سقوط نکند نمی‌توان به آمار دقیقی دست یافت اما معروف است که ۱۵ هزار نفر کشته شدند و تنها شهر قم ۴۰۰ نفر کشته شدند! (نهضت امام خمینی چاپ یازدهم، ج ۱، ص ۴۹۴) جالب این جاست که براساس برخی تحقیقات، کل شهدای انقلاب به مرز ۴۰۰ نفر نمی‌رسد و چگونه به تنهایی قم می‌تواند ۴۰۰ شهید داده باشد؟!

اوج گرفت و ما در زندان بودیم دیدیم که مسعود رجوی و موسی خیابانی وارد بند ما شدند و کنار بنده و آقای ربانی شیرازی آمدند؛ آقای منتظری می گوید آنها به ما گفتند حالا که انقلاب در حال پیروز شدن است شما با آقای خمینی صحبت کنید که حکومت را دست ما بدهد چون ما تشکیلات و سازمان داریم و می توانیم کشور را اداره کنیم و آخوندها کشورداری بلد نیستند لذا این افراد قدرت طلب برای رسیدن به قدرت بیش از ۱۷ هزار نفر از عزیزان این ملت را به خاک و خون کشیدند و از آن طرف در جنایت های صدام همدست شدند بعد آقای منتظری می گوید این مسائل از روی عقیده است و عقیده را باید با عقیده و منطق جواب داد.<sup>۱</sup>

در این جا سؤالی درباره شبکه زندانیان منافق مطرح می شود، با توجه به این که آنها از سال ۶۰ وارد فاز مسلحانه شدند و در سال ۶۷ نیز در واقع مانند شبکه منافقان در زندان عمل می کردند و طراحی کرده بودند که در عملیات مرصاد ابتدا زندان های شهرها به تصرف در بیاید و زندانیان منافق بتوانند به آنها بپیوندند، نظر شما درباره اقدام قاطع امام چیست، با توجه به این که منافقان همچنان «سرموضع» بوده و محارب محسوب می شدند.

آقای منتظری تحت تاثیر منافقین بود و نمی توانست اعدام آنها را بپذیرد و لذا اعدام این محاربین را توجیه می کرد اما اصل قضیه این است که کار سازمان منافقین

۱. مرحوم آیت الله منتظری در مواضع متعدد خویش درباره مجاهدین خلق، حساب سران فاسد را از سمپات ها و افراد گول خورده جدا می کنند؛ و اعتقاد داشتند ما در جلوگیری از انحراف این دسته از افراد کوتاهی کردیم و نباید اجازه می دادیم افکار جوانان توسط سران فاسد به انحراف کشیده شود. فقیه عالیقدر کتابی اعتقادی در قالب مناظره، در زندان اوین (سال ۱۳۵۶) نوشتند با عنوان مناظره حسن و بیژن که همزمان با همبند بودن ایشان با این دست از زندانیان به ویژه پس از انحراف سازمان مجاهدین نوشته شد و در سال های اخیر با عنوان "از آغاز تا انجام" منتشر شد. نکته ای که آیت الله منتظری از آن غافل نبودند این بود که سران مجاهدین افراد جاه طلبی محسوب می شدند اما آنان دارای مرام نامه و اساس نامه عقیدتی بودند و به واسطه برخی شعارهای جذاب و فریبنده، توانستند افراد زیادی را به خود جذب نمایند. اما اشتباه تاریخی حمید روحانی این است که زمانی که سران مجاهدین را به بند آیت الله منتظری آوردند آقای ربانی شیرازی از زندان آزاد شده بود.



فریبکاری بود و امام در همان نامه‌ای که برای مجازات آنها می‌نویسد تاکید می‌کند که کار آنها فریبکاری است. آنها در زندان به ظاهر توبه و اظهار ندامت کردند، کسانی که فقط در حد همبستگی با سازمان همکاری کرده و اقدام مسلحانه انجام نداده بودند آزاد شدند اما آنهایی که مرتکب جرم شده بودند، به زندان‌های ۵ و یا ۱۰ ساله محکوم شدند. بنده خودم برای ملاقات با آنها به زندان اوین رفتم در آن ملاقات‌ها مشخص می‌شد که کدام یک از آنها توبه کردند و برخی از آنها نیز سر تا پا چشم می‌شدند تا از زبان ما چیزی بشنوند و بیرون بکشند، یکی از آنها خانم «آیت‌اللهی» بود که توبه هم کرده بود اما جالب است وقتی که منافقین به ایران حمله کرده و وارد کشور شدند آنها در زندان‌ها آشوب و شورش کردند لذا او کسانی را که به معنی واقعی کلمه تواب بودند می‌شناخت. آنها نه تنها زندان را به آتش کشیدند بلکه به توایین واقعی نیز حمله کردند؛<sup>۱</sup> در بین آن توایین خانمی به نام «حجتی» وجود داشت که اهل گیلان بود و آقای لاجوردی برای من تعریف کرد که خانم آیت‌اللهی از موی سر خانم حجتی به گونه‌ای کشیده و کنده شده بود که به اندازه یک کف دست سر ایشان سفید شده بود. آنها بسیار فریب کار بودند طوری که دوباره خانم آیت‌اللهی را خواسته بودند که توضیح بدهد چرا این کار را کرد گفته بود من ۷ نفر از بستگانم از برادر و خواهرانم در سازمان مجاهدین هستم و به تعبیر خودش می‌گفت که آنها شهید شده‌اند و تاکید داشت که من باید با آنها باشم. اما چون سیاست‌شان فریبکاری بود به محض این که در شرایط سختی قرار می‌گرفتند راه توبه را پی می‌گرفتند.

۱. این ادعای حمید روحانی تکرار مکررات بدون سند است و اگر چنین اقداماتی از سوی زندانیان انجام شده بود حتماً به محضر آیت‌الله منتظری می‌رسید در حالی که هیچ یک از آقایانی که با فقیه‌عالیقدر در جلسه مردادماه ۶۷ مباحثه می‌کنند نگفته‌اند که اعدامی‌ها شورش کردند. بنابراین معلوم نیست حمید روحانی این خبر شورش را از کجا اختراع کرده است! برای تبیین موضوع بایستی کم و کیف گزارشاتی که به امام در این باره از سوی وزارت اطلاعات وقت داده شد منتشر گردد.

حکم شرعی و فقهی امام برای این اعدام‌ها که کاملاً روشن است اما یکی از مواردی است که از سوی ضد انقلاب مورد هجوم قرار می‌گیرد درباره مبانی این حکم فقهی امام برای اعدام محاربین در سال ۶۷ است، توضیح بفرمائید.

محورهای حکم امام برای این اعدام‌ها کاملاً مشخص است، امام اولاً بحث عدم اعتقاد به اسلام، اهل نفاق بودن، اهل ارتداد و محارب بودن و نکته چهارم که بسیار مهم بوده و قتل و اعدام به همراه دارد راه انداختن جنگ کلاسیک در غرب و جنوب کشور و کمک به بعثی‌هاست. ارتباط با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه به انقلاب ۸ موردی بود که حضرت امام مطرح فرمودند؛ البته عدم اعتقاد به اسلام و اهل نفاق و حيله و مرتد بودن مسائل عقیدتی محسوب می‌شود و باعث اعدام نیست اما آنچه باعث می‌شود که حکم شرعی درباره منافقین مبنی بر اعدام اجرا شود، راه انداختن جنگ و جاسوسی برای رژیم بعث و ارتباط با استکبار جهانی علیه کشور است.<sup>۱</sup> حضرت علی (ع) نیز مادامی که خوارج دست به اسلحه نبرده بودند کاری با آنها نداشت و حتی حقوق آنها را نیز قطع نکردند و متعرض آنها نشدند. اما وقتی دست به ناامنی زدند حضرت نیز حکم خدا را درباره آنها اجرا کرد.<sup>۲</sup>

یکی از مسائلی که آقای منتظری در فایل صوتی خود پیرامون اعدام‌ها به آن اشاره می‌کند این است که ادعا می‌کند دلیل اعدام‌های سال ۶۷ به خاطر عصبانیت حکومت از جنگی است که منافقین در غرب کشور ایجاد کردند و نکته بعد این است که می‌گوید حکومت چرا احکام آنها را از ۵ و ۱۰ سال زندان به اعدام ارتقا داده است؟ این تهمت و جفای آقای منتظری به امام است، در روز ۷ تیرماه ۱۳۶۰ وقتی که بیش از ۷۲ تن از بهترین شخصیت‌های کشور به خاک و خون کشیده شدند و در

۱. هیچ یک از زندانیان اعدام شده در مردادماه ۶۷ در عملیات مرصاد شرکت نداشتند. چگونه زندانیان توانستند به گیلان غرب رفته در آن عملیات شرکت کرده و دوباره به زندان برگردند تا اعدام شوند؟!  
 ۲. تا اینجا درست! ولی امام علی (ع) همه را که نکشتند و با بسیاری که جزو باقی‌ماندگان از خوارج بودند با رأفت برخورد کردند و آنان را از حقوق شهروندی خود محروم نکردند.

دفتر حزب جمهوری اسلامی انفجار رخ داد کسانی که دست اندر کار بودند از جمله همین آقای علیخانی که نام او در یکی از این گزارش‌ها آمده است و شخص آقای یونسی که قاضی بودند، می‌گویند صبح سید احمد آقا به ما زنگ زد و تاکید کرد که امام فرموده امروز هیچ دادگاهی برای سازمان مجاهدین خلق تشکیل نشود و کسی را محاکمه نکرده و رأی صادر نشود. یعنی امام می‌دانست که بزرگان کشور به دست منافقین به شهادت رسیده‌اند و مسلماً یک قاضی هر چقدر هم خویشان دار و عدالتخواه باشد نمی‌تواند جنایت را در وقت رای دادن و حکم صادر کردن در نظر نگیرد لذا فرمودند هیچ دادگاهی تشکیل نشود، حال امام درباره منافقین فرمود که آنها محارب هستند و کسی که ناامنی ایجاد کرده فرقی نمی‌کند که در زندان باشد یا در سطح کشور، ماهیت براندازی نظام و ایجاد ناامنی دارند.<sup>۱</sup>

یعنی شبکه منافقین بودند منتها در زندان و دست به شورش هم زده بودند.

بله تفاوتی نداشتند بنابراین آقای منتظری خود را به تجاهل زده و گرنه خودش به خوبی می‌فهمد که چرا آنهایی که به ۶ یا ۷ سال محکوم بودند حکمشان اعدام شد. واقعیت این است که اگر شما فردی را به جرم کاری که امروز انجام داده محکوم می‌کنید و اظهار ندامت می‌کند و شما نیز براساس اظهار ندامت رای می‌دهید، لذا رای شما بر مبنای این بود که این فرد از یک وابستگی اظهار ندامت کرده است و طبق ندامت او حکم صادر شده بود اما بعداً معلوم می‌شود که این منافقین سر موضع<sup>۲</sup> خود هستند و دروغ گفته‌اند که توبه کرده‌اند بنابراین مشخص

۱. سوال از حمید روحانی در باره اعدام‌های سال ۶۷ است اما او از باب فرافکنی، به واقعه ۷ تیر بر می‌گردد که بزرگانی چون بهشتی و محمد منتظری در دفتر حزب به شهادت رسیدند. گفته می‌شود عامل این جنایت بزرگ از کشور فرار کرده و در یک کشور اروپایی مخفی است. و ثانیاً تحلیل بسیاری بر این است که اگر مرحوم امام پس از واقعه ۷ تیر سفارش به خویشان‌داری می‌کنند چرا و براساس چه گزارشاتی، پس از واقعه مرصاد در باره اسیران دربندی که در آن معرکه نبودند و خونی نریخته بودند، خویشان‌داری پیشه نکردند؟!

۲. درباره اتهام سر موضع بودن، به مقالات مختلفی که در این مجموعه آمده مراجعه گردد.

است که در این شرایط حکم فرق می‌کند. این جور نبود که فرد در زندان نشسته باشد و درباره حکم او تجدیدنظر شود، دقیقاً شرایطی مانند خانم آیت‌اللهی وجود داشت، ایشان به ظاهر اظهار ندامت کرد و حکمش ۱۰ سال زندان بود اما وقتی منافقین وارد ایران شدند و آنها نیز در زندان شورش کردند نه تنها زندان را به آتش کشیدند بلکه توابین واقعی را نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند<sup>۱</sup> لذا مشخص است که اینجا حکم فرق می‌کند، آقای منتظری هم این مسئله را خوب می‌داند اما چون هدفش جوسازی است و خود را می‌خواهد فردی خیلی آزادیخواه و دموکرات نشان دهد خلط مبحث می‌کند.

در همان هیات آقای پورمحمدی و هیاتی که همراه ایشان بودند به آقای منتظری می‌گویند که ما از آنها خواستیم که توبه کنند اما آنها خودشان نپذیرفتند.

حرف همین است. وقتی طرف توبه می‌کند ما محکوم به حفظ ظواهر هستیم و باید بپذیریم اما وقتی دوباره سر موضع می‌آید و سر حرف خود می‌ایستد دیگر نمی‌توان توبه او را پذیرفت. مسئله‌ای که در سخنرانی اخیر آقای منتظری پخش شد بهترین سند در جهت اثبات نظر امام بود مبنی بر این که ایشان آلت دست شده و بدون منطق حرف می‌زند و اهل تحقیق نیست. من تعجب کردم وقتی که دیدم ۴ نفر از قضات و حاکم شهر به حضور او می‌آیند اما آقای منتظری به آنها اجازه توضیح نمی‌دهد.<sup>۲</sup> در حالی که باید از آنها می‌خواست به عنوان کسانی که این حکم را صادر کردند بگویند که بر چه اساسی کار را انجام دادند اما سرآخر نه تنها اجازه

۱. هیچ یک از اعضای اجرای اعدام‌ها در جلسه ای که با آیت‌الله منتظری دارند به شورش اشاره نمی‌کنند. وانگهی صرف شورش و امکان تحقق آن در آن زمان، از مصادیق محاربه نیست. به کتاب تحریرالوسیله امام خمینی مراجعه گردد.

۲. کذب این ادعا با مراجعه به مطالب دفتر اول کاملاً آشکار است. آن چه میرهن است این‌که: هیأت اعدام، در صدد محاکمه نبودند بلکه حکم از قبل صادر شده بود و اینان تنها مسئول اجرای آن بودند و آیت‌الله منتظری با اشراف به این واقعیت اظهارات آنان را استماع و رد نمودند.

صحبت نمی‌دهد و حتی یک طرفه می‌گوید که این کار اشتباه بوده و من قبول ندارم لذا چنین شخصی نه منطقی داشته و نه مدرک و بر مبنای اعتقاد هم حرف نمی‌زده لذا این فایل صوتی سند بسیار خوبی برای این مدعا بود که ما بابت انتشار آن بسیار خوشحال هستیم که ثابت می‌کند آقای منتظری بر چه اساسی حرکت داشته است. با توجه به این که اخیراً آقای احمد منتظری انتشار این فایل صوتی را در تایید خاطرات پدرش عنوان کرده و صحبتی را نیز درباره شما آورده، نظرتان در خصوص این اظهارات آقای احمد منتظری چیست؟

نکته‌ای که آقای شیخ احمد منتظری در گفت‌وگویی به آن اشاره کرده است درباره توضیح پیرامون هدفش برای انتشار این سخنرانی منتظری چه بوده است خواسته راه گم کند و گفته است این فایل صوتی تایید صحبت‌های آیت‌الله منتظری است که در سال‌های قبل منتشر شده است و گفته می‌شود این اسناد واقعی نیست یا اسناد درست نیست و این فایل تایید آن اسناد را می‌کند، آقای حمید روحانی در نشریه ۱۵ خرداد گفته است این خاطرات منسوب به آقای منتظری است و آنها را مخدوش اعلام کرده است. ایشان متأسفانه خواسته در اینجا راه گریزی پیدا کند اما در همان جا محکومیت خود را روشن کرده است؛ من وقتی که خاطرات آقای منتظری را در فصل نامه ۱۵ خرداد نقل می‌کردم همیشه در رفرنس دادن می‌گفتم خاطرات منسوب به آقای منتظری، خوانندگان از من سؤال کردند که چرا منسوب می‌گویید، به آنها پاسخ دادم برای این که ثابت نشده آیا این حرف‌هایی که در خاطرات آمده همه را منتظری گفته یا آنها اجمالاً حرف‌های منتظری را گرفته و خودشان نکاتی را به آن اضافه کرده‌اند. من به بیت آقای منتظری اعلام می‌کنم که بیایند و نوار خاطرات ایشان را از ابتدا تا آخر منتشر کنند، آنها که الحمدالله با بی‌بی‌سی و رادیو اسرائیل رابطه دارند و می‌توانند به آنها بدهند تا پخش کنند. احمد منتظری با گذشت بیش از ۱۰ سال از این قضیه یک قسمتی از خاطرات منتظری را

که حدود ۳۰ دقیقه است منتشر کرده و می‌خواهد بگوید که همه ۲ هزار صفحه خاطرات هم همین است. حالا نیز تاکید می‌کنم که این آقایان از آقای منتظری خاطرات را گرفته‌اند و آنجا حرف‌هایی را مطرح کرده‌اند اما این‌ها در کتاب خاطرات‌شان هرچه را که خواسته‌اند اضافه کردند لذا بهتر است که نوار خاطرات آقای منتظری را از اول تا آخر منتشر کنند.<sup>۱</sup>

حضرت امام در تاریخ ۶ فروردین سال ۶۸ در نامه‌ای که خطاب به منتظری نوشتند اشاره به آلف و الوف رسیدن منافقین از طریق منتظری دارند که این مسئله به همین موضوع اعدام‌ها باز می‌گردد.

بله امام فرمود با زبان شما، اعدامی‌ها را به آلف و الوف رساندند، امام صریحا اشاره می‌کند که منافقین از زبان آقای منتظری به آلف و الوف رسیدند.<sup>۲</sup>

درباره سکوت خط امامی‌های دهه ۶۰، مجمع روحانیون و موسسه امام درباره این هجمه بیت منتظری به حضرت امام نظر شما چیست و چرا تا این حد ما شاهد عقب

۱ برخلاف نظر حمید روحانی آیت‌الله منتظری بارها و بارها در زمان حیات خویش بر صحت انتساب خاطراتشان به خود تاکید کرده‌اند و حمید روحانی خود را به خواب زده است. وانگهی امثال حمید روحانی آیا اسناد و پیوست‌هایی را هم که در جای جای خاطرات ایشان آمده است انکار می‌کنند؟! آیا مثلا دست خط‌های امام یا آقای خامنه‌ای هم نیاز به نوار دارد؟! در ضمن حمید روحانی خوب می‌داند که هم مسلکان امنیتی وی طی چندین بار حمله به بیت و حسینیه آیت‌الله منتظری آرشو چندین ساله ایشان را غارت کرده‌اند! از این دوستانش بخواهد تا نوارهای خاطرات ایشان را در اختیارش بگذارند.

۲. از باب اتفاق خوب شد حمید روحانی این نکته را مطرح کرد. در نامه ۶۸ / ۱ / ۶ آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری می‌نویسند شما آمار معدودی را به آلف و الوف رساندید! با توجه به این که آمار دقیقی از کشتگان نداریم و آمارهایی حتی تا ۳۰ هزار مطرح می‌شود که معلوم نیست درست باشد؛ و با توجه به آمار آیت‌الله منتظری که حداقل آن ۲۸۰۰ نفر است، و با توجه به آماري که آقای نیری در جلسه با فقیه عالیقدر ذکر کرده؛ با جمع همه این آمار این پرسش در پیشانی تاریخ ماندگار است که گزارش دهندگان چه آمار اندکی به آیت‌الله خمینی دادند که از آن به «معدود» یاد می‌کنند؟! اگر به عرف مراجعه شود معدود یعنی چند نفر و شاید به بیست نفر هم نرسد ولی جایی ندیدیم و نشنیدیم که حداقل ۲۸۰۰ نفر را بگویند معدود! و آیا چه گزارشی دادند که مرحوم امام به آیت‌الله منتظری خرده می‌گیرند چرا تعداد را به آلف و الوف رساندید؟! با توجه به این که جمع الف در الف می‌شود یک میلیون!

نشینی و مواضع سست آنها در برابر اهانت به حضرت امام هستیم. آیا این مسئله باعث تحریف انقلاب نخواهد شد؟

مصیبتی که اتفاق افتاد این بود که بعد از رحلت حجت الاسلام سید احمد خمینی کوهی استوار در برابر نفوذی‌ها از دنیا رفت، چیزی که منافقین را عصبانی می‌کرد این بود که ایشان دست رد به سینه کسی نمی‌زد و با همه می‌نشست و گپ می‌زد و همه را راه می‌داد و آنها فکر می‌کردند که نقشه‌هایشان اجرا شده اما بعد می‌دیدند که سید احمد مانند کوهی استوار در مقابل آنها ایستاده است. با رفتن ایشان کسانی آنجا (بیت امام) بودند که یا چیزی از خط امام نمی‌فهمیدند یا در زمان امام کودکانی بودند که در کوچه بازی می‌کردند و نه امام را می‌شناختند و نه خط امام را و به یکباره یادگار امام شدند.

البته مجمع روحانیون که در این باره ادعا داشت.

اول بیت امام را عرض می‌کنم، امروز وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که چه کسانی در آنجا نفوذ دارند، باند مهدی هاشمی، باند علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، باند منافقین در آنجا جا خوش کرده‌اند<sup>۱</sup> و به این ترتیب آن تشکیلات از حیث انتفاع افتاده است و نمی‌تواند رسالت خود را برای دفاع از خط امام انجام دهد اما درباره مجمع روحانیون مبارز که بنده با آنها نشست و برخاست داشته‌ام.

البته شما جزء اعضای هیات موسس مجمع روحانیون هم بودید.

بله، اول اسم ما را به عنوان اعضای موسس گذاشتند و من هم به دو دلیل این موضوع را تکذیب نکردم، اول این که فکر کردم من و آقای کروبی ۵۰ سال سابقه دوستی داریم و نکته دوم این بود که وقتی آقای ری‌شهری خدمت امام رفتند به

۱. چه خوب است که بیت امام این اتهام را پاسخ دهند و حالا عین همان اتهامی که برخی به عنوان دفاع از بیت مرحوم امام، به بیت آیت‌الله منتظری می‌زدند توسط این به اصطلاح تاریخ‌نگار انقلاب به بیت امام زده می‌شود!

ایشان گفت که دستور دهید تا مجمع روحانیون به جامعه روحانیت بازگشته و یک کاسه شوندا اما امام فرموده بود صلاح در این است که چند صدایی شود. بعد بنده به جلسه مجمع روحانیون رفتم اما دیدم در جلسات آنها چیزی که برایشان مطرح نیست مشکلات مردم است. تمام تلاش و حرفشان وقتی دور هم جمع می‌شوند این است که اگر در راس قدرت اند چه برنامه‌ای بریزند که حریف فردا نتواند قدرت را از آنها بگیرد و اگر در راس کار هم نباشند حرفشان این است که چه کار کنیم قدرت را در دست بگیریم، وقتی انسان قدرت طلب شود نان را به نرخ روز می‌خورد، وقتی امام آن مرد دشمن‌شناس در راس قدرت بود و آمریکا را بزرگترین خطر برای بشر می‌دانست، آنها ضد آمریکایی بودند، اما بعد از فوت امام وقتی شرایط عوض شد آنها دچار چرخش ۱۸۰ درجه‌ای شدند. وقتی آقای خاتمی رئیس جمهور شد کسانی که تا قبل از آن اگر فردی اسم مذاکره با آمریکا را می‌برد او را کافر می‌دانستند اما یک‌دفعه تغییر سیاست دادند و گفتند دیگر اینگونه شعارها راه به جایی نمی‌برد، البته من نمی‌گویم همه اینگونه بودند چرا که در مجمع روحانیون کسانی بودند که مخلص بودند اما صدایشان به جایی نمی‌رسید. وقتی افراد ابن‌الوقت شوند دنبال موضعی می‌روند که با منافعشان همخوانی داشته باشد.

شما در صحبت‌های خود اشاره کردید که منافقین در بیت امام نفوذ کرده‌اند در این باره مصداقی‌تر صحبت بفرمائید.

آنها عملاً آنجا هستند، کسانی که در بیت منتظری‌اند عملاً در بیت امام هم نفوذ دارند، من اسم نمی‌آورم اما آنها با یکدیگر قرابت دارند.<sup>۱</sup> (منبع فارس، گفت‌وگو از مریم عاقلی)

۱. در باره پدیده حمید روحانی و جاسوس و منافق خواندن خلاق توسط وی موارد دیگری وجود دارد. در این جا یک مورد دیگر ذکر می‌شود که در فضای مجازی منتشر شده است با عنوان: «وقتی حمید روحانی، امام موسی صدر و محمد باقر صدر را "جاسوس" اسرائیل خواند!» سید صادق طباطبایی در خاطراتش آورده است که وقتی این اتهامات زیارتی (حمید روحانی) در سال ۱۳۴۹ در نجف، به‌گوش امام خمینی (ره) رسید، ایشان چنان ناراحت و نگران می‌شود که درس دو روز بعد خود را تعطیل کرده و



## نامه شهید چمران به صادق طباطبایی در باره حمید روحانی

شهید چمران در ضمن نامه‌ای خطاب به صادق طباطبایی در باره حمید روحانی

می نویسد:

به نام خدا

صادق مهربانم! سلام گرم برادرت را بپذیر! گرمی نامه تو را دیروز از مجلس دریافت داشتم و سعی دارم الآن توسط برادر محمد صالح برای شما بفرستم. درباره مطلب راجع به آقای صدر، همانطور که می‌دانید سازمان امنیت شاه و سفیر پست فطرتش، قدر، در بیروت به جان آقای صدر افتاده‌اند و تحریک‌هایی که آدمی را ناراحت می‌کند. آقای صدر جوابی رسمی در رد مطالب تحریف شده می‌نویسند و برای شما می‌فرستند. همچنین مطالب خود را در روزنامه‌های لبنان چاپ خواهند

به جای آن به تذکر درباره این اقدامات خلاف شرع می‌پردازد. روزنامه وقایع اتفاقیه نوشت: حمید روحانی با نام اصلی حمید زیارتی، سابقه حملاتش به چهره‌های تأثیرگذار، به سال‌های دور باز می‌گردد؛ زمانی آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و امام موسی صدر را بدون هیچ دلیلی، جاسوس، عامل و جیره‌خوار امپریالیسم و صهیونیسم می‌نامید و زمانی که از او دلیل خواسته می‌شد، می‌گفت طوری حرکت کرده‌اند که هیچ ردیابی از خود به جای نگذاشته‌اند. سیدصادق طباطبایی در خاطراتش آورده است که وقتی این اتهامات زیارتی (حمید روحانی) در سال ۱۳۴۹ در نجف، به گوش امام خمینی (ره) رسید، ایشان چنان ناراحت و نگران می‌شود که درس دو روز بعد خود را تعطیل کرده و به جای آن به تذکر درباره این اقدامات خلاف شرع می‌پردازد. حمید زیارتی (روحانی) در سال‌های اخیر هم از حملات افراطی خود دست برنداشته و هاشمی‌رفسنجانی را هم بارها نواخته است. روزهای قبل هم اظهاراتی از او منتشر شد که حسن روحانی، رئیس‌جمهوری را به عمروعاص تشبیه کرد. «(سایت فرارو، کد خبر ۲۸۵۴۹۶) همان دوره حضور وی در کنار امام در نجف، چکی را جعل و مدعی می‌شود شاه ایران آن را برای آیت‌الله سید محمد روحانی فرستاده است (نک: خاطرات جلال الدین فارسی) از جمله جاسوس سازی حمید روحانی می‌توان به جلد سوم کتاب نهضت امام خمینی نیز اشاره کرد که وی دکتر شریعتی را ساواکی معرفی کرده است! با توجه به سابقه درخشان حمید روحانی در تقلب و تحریف تاریخ، تعجب این است که امام خمینی با این‌که از سوابق وی در این باره اطلاع داشتند و در نجف جعلیات وی در باره امثال آیت‌الله سید محمد روحانی و امام موسی و محمد باقر صدر را هم دیده بودند، به چه دلیلی از چنین فرد غیر قابل اعتمادی به عنوان مورخ انقلاب یاد می‌کنند و بر چه اساسی رئیس مرکز اسناد انقلاب می‌شود؟!.

کرد و ما عین روزنامه‌ها را برای شما خواهیم فرستاد. درباره حمید [روحانی] چیزهایی نوشته بودید. برداشت شما صحیح است. آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد. شریعتی را آنطور می‌شناسد و غیره در حالیکه از ایران پرسیدم، شریعتی گفته که او را نمی‌شناسد. همچنین آزمایش‌های دیگری نیز کردم که نتیجه‌اش به کلی منفی بود، اما هنوز نمی‌توانم به او نسبتی بدهم زیرا اثبات نشده است. فقط ما باید پرهیز کنیم و خود را و دوستان خود را به خطر نیندازیم. شاید دلیل این دروغ گفتن‌های او عقده باشد. او عقده زیاد دارد، عقده شکست و عقده عقب‌ماندگی و عقده‌های دیگر! صبری به من نامه‌ای نوشت و گفت که حمید نامه‌ او را باز کرده و خوانده است و یکی از آن‌ها نامه‌ای بود که من به صبری نوشته بودم و در آن نامه شرحی درباره حمید داده بودم که مواظبت کند که حمید دروغ زیاد می‌بافد. ولی حمید این نامه را دیده است و بنابراین هیچ استبعادی ندارد به من بد بگوید و حتی به آقای صدر و بالأخره به دکتر شریعتی! به هر حال خود را فقط از شرش محفوظ بدارید... از قول من به همه دوستان و همفکران سلام برسانید. موفقیت و سلامتی همه شما را از خدای بزرگ آرزو می‌کنم.

ارادتمند شما مصطفی چمران

(خبر آنلاین به نقل از پایگاه اینترنتی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی)

### از شنیدن بخشی از حقیقت برآشفته نشوید!

(غلامعلی رجایی محقق تاریخ انقلاب)

در یادداشت قبلی، نقل قول من از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر رحمانی از اعضای دفتر امام درباره عدم انتساب نامه منتشره در صحیفه امام در ۶/۱/۶۸ امام به مرحوم آیت‌الله منتظری برای بعضی از دوستان مشفق و غیر مشفق! ابهاماتی ایجاد کرد که برای بر طرف شدن این ابهامات به توضیح بیشتری اشاره می‌کنم.

- ۱- این که می‌گوییم نامه منسوب به امام چون تاکنون و در هیچ جایی و توسط هیچ شخص یا مرکزی اصل دست خط امام در این باره منتشر نشده است. با این مقدمه اگر بنا را بر این گفته امام در وصیتنامه ایشان بگذاریم که فرموده اند متون ادعایی منسوب به ایشان اگر خط وی - که آن را کارشناسان مربوطه باید تایید کنند - نباشند این ادعاها واقعیت ندارد. دوستانی که به حجیت این نامه کماکان اصرار دارند لطفاً به این دوگانگی جواب بدهند.
- ۲- آنگونه که اسناد موجود و مطلب بعضی رسانه‌ها نشان می‌دهد این نامه نخستین بار در سال ۷۶ یعنی پس از ۸ سال از صدور آن توسط مرحوم آقای فاکر منتشر شد که اولاً دست خط امام نبود و دیگر این که همه متن نامه نبود و سوم این که در بعضی از متن نامه خط خوردگی‌هایی دیده می‌شد. موسسه تنظیم و نشر آثار امام در اعتراض و مقابله با این کار تمام متن نامه منسوب به امام را در اختیار روزنامه جمهوری اسلامی قرار داد که این نامه هم دست خط امام نبود.
- ۳- احتمالاً همین نامه منسوب به امام به مرحوم منتظری رسیده و ایشان خبر برکناری خود را از آن دریافته و در جواب آن در مورخه هفتم فروردین به امام نامه‌ای نوشته است که باعث نامه دوم امام به ایشان در ۶۸/۱/۸ شده است. لذا در این که در ششم فروردین نامه‌ای به آن مرحوم رسیده تردیدی نیست ولی قطعاً آن نامه دست خط امام نبوده است.
- ۴- تشکیک من درباره اصل صدور نامه توسط امام نبود بلکه در انتساب آن به امام بود که در این زمینه به قول و نظر کسانی مانند مرحوم آیت‌الله توسلی در گذشته - که داماد ایشان دکتر ولایی به من گفت که از آن مرحوم این عدم انتساب نامه به امام را شنیده است - و اخیراً هم آقای رحمانی استناد کرده بودم.
- ۵- علاوه بر اشکال وارد به اصل نامه که قطعاً به خط امام نیست درباره محتوای نامه هم بحثهای متفاوت و مفصلی خصوصاً توسط نزدیکان مرحوم منتظری شده که

در این یادداشت مجال توضیح آنها نیست.

دوستان اصولگرا برای درک حقیقت تاریخ با خودداری از زدن انگ و اتهام منافق و دروغگو و... نسبت به راویان برخی حقایق و واقعیتها که به مذاقشان خوش نمی آید و زینده یک مسلمان در باره برادر مسلمان دیگر نیست می بایست بیشتر حوصله کنند چون هیچ تاریخی در زمان خودش کامل نوشته نمی شود و باید صبورانه در انتظار زمان نشست تا ابعاد نهفته برخی حوادث بر مردم آشکار شود. رسم الخط این نامه بنا به ادعای کارشناسان با خط حضرت امام مغایرت هایی دارد.

۶- در باره اصالت این نامه نکته ها و ابهام های زیادی وجود دارد که برای توضیح آنها دیگرانی که تمام یا بخشی از حقیقت این ماجرا در اختیارشان است - خوشبختانه یا متأسفانه! بنده نگارنده از جمله و در زمره آنها نیستم! باید صادقانه به میدان بیایند و تکلیف افکار عمومی را در این باره روشن نمایند. ابهاماتی مانند این که: - نامه منسوب به امام توسط چه کسانی از دفتر امام به قم برده شده و آنها در باره اصالت نامه چه گفته و می گویند؟ - چرا باید نخستین بار این نامه بعد از ۸ سال توسط مرحوم آقای فاکر که نماینده مجلس شورای اسلامی بود در آبان سال ۷۶ منتشر شود نه دفتر امام یا موسسه تنظیم و نشر آثار امام؟ - تردیدی در این نیست که نامه منسوب به امام به مرحوم منتظری خصوصی بوده است چگونه و با چه نیتی و توسط چه کس یا کسانی بخشی از آن به دست آقای فاکر رسیده است؟ - چرا دفتر مرحوم آقای منتظری که به هر حال در آن تاریخ نامه ای را از دفتر امام دریافت کرده در این رابطه سکوت اختیار کرد و موضعی اتخاذ نمود و ابهام زدایی نکرد؟ - اگر بنا بوده نامه امام محرمانه و خصوصی باشد و منتشر نشود چرا آقای فاکر بر خلاف تدبیر امام و به اشاره و اجازه چه کس یا کسانی آن را منتشر و علنی کرد؟ - چرا اصل نامه به خط امام نیست؟ - چرا اصل دست خط نامه ای که درباره اصالت

آن این همه ابهام وجود دارد در صحیفه امام منتشر نشده است؟<sup>۱</sup> - آیا در آخر نامه منسوب به امام امضای امام وجود دارد یا نه؟ - چرا اگر این نامه املائی امام بوده ولی به هر علت به خط دیگری نوشته شده است به این مساله تصریح نمی‌شود؟ - آیا این فرضیه درست است که بعضی کارشناسان خط را با مقایسه نوشته های امام نظر بر این است که با تفاوتی که در رسم الخط بعضی حروف در آنها مشاهده می‌شود نامه‌ها و بیانیه‌های چند ماه آخر عمر مبارک امام بوسیله ایشان املا و در حضور ایشان توسط دیگری نوشته شده و آیا در این زمان امام به دلیل این که ۱۶ سال قبل وصیت نامه مفصل شان را نوشته و لاک و مهر کرده بودند در این باره متوجه تذکر مندرج در وصیت نامه خود نبوده‌اند؟ - آیا اگر نظر فوق صحت داشته باشد چیزی از ارزش و منزلت امام در نظر مردم کاسته شده و می‌شود که مسولین امر از اظهار آن خودداری می‌کنند؟ - چرا موسسه تنظیم و نشر آثار امام در این باره به واقعیت‌های موجود همان‌گونه که در سابق نامه منتشره توسط آقای فاکر را ناقص دانست و تمام متن را در اختیار روزنامه جمهوری اسلامی قرارداد تصریح نمی‌کند؟ و....

و نکته آخر این که من در یادداشت برگی ناخوانده قصد تازه کردن زخمی کهنه! و به تعبیر زشت و بی ادبانه بعضی مبنی بر زنده کردن مرده‌ای سیاسی را نداشتم که آیت‌الله منتظری همان‌گونه که کثرت زائران قبرش در قم نشان می‌دهد نه بخاطر بعضا و فرضا اشتباهاتی که مانند همه کم و بیش داشته و دارند بل بخاطر خدمات بی

۱ این نامه سرانجام پس از سال‌ها در صحیفه امام و در سال ۷۸ درج شد. حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری در این باره می‌گوید: «مجموعه‌ای که گفته‌ها و نوشته‌های امام (ره) را در برداشت و در زمان حیات ایشان منتشر شد "صحیفه نور" بود و در آن مجموعه این نامه نیامده است. در این مجموعه که جلد ۲۱ آن در سال ۱۳۶۹ منتشر شد با اینکه فقط نامه ۶۸/۱/۸ آمده، و در سال ۱۳۷۱ جلد ۲۲ با عنوان مستدرک یعنی اضافاتی که در گذشته چاپ و منتشر نشده؛ که در آن هم نامه ۶۸/۱/۶ درج نشده است؛ ولی برای اولین بار و در پاییز ۱۳۷۸ در مجموعه‌ای با عنوان "صحیفه امام" این نامه اضافه شد. جای این سؤال هست که چیزی که نبوده چرا اضافه شده است؟!» (سایت آیت‌الله منتظری، گفت‌وگو با احمد منتظری با عنوان "نگاهی به گذشته").

شماری که به ایران و انقلاب و تشیع نموده و آثار ارزشمندی که از خود به یادگار گذاشته همیشه در ذهن و وجدان مردم مسلمان ما زنده است. من هرگز در صدد انکار اختلاف نظر بین آن دو عزیز در گذشته در برخی مسائل نبوده و نیستم و البته بعضی تعابیر شاگرد دوره جوانی امام را در مکاتبه با استاد خود هرگز نمی پسندم و نامه هفتم فروردین آن مرحوم را به امام پس از برکناری نوعی جبران آن تندرویهای وی به ساحت امام می دانم که امام هم البته در فردای آن به این نامه و آن انعطاف مهربانانه پاسخ داد. نیز مطلقاً قصد ورود به قضیه برکناری ایشان توسط امام را نداشتم چون این مساله ابعاد قبل و بعد بسیار مهمی دارد که یا هنوز بیان نشده اند و یا باید برای تحلیل درست مساله حتماً به آنها توجه داشت و در یک یا دو مقاله نیز نمی توان این مساله را تبیین نمود. مثلاً در این که مواضع فرزند امام مرحوم حاج احمد آقا نسبت به مرحوم منتظری همان مواضع وی در زمان نوشتن رنجنامه به ایشان نبوده هیچ شک و تردیدی نیست که من در مقاله ای در این زمینه با عنوان دریغ از بزرگی که قدر ناشناخته ماند به مستنداتی اشاره کرده ام. البته به خوانندگان بعضاً متحیر! از شنیدن اینگونه خاطرات غیر متعارف و ناگفته که بعضی از ایشان بدون انصاف راوی و این کمترین را منافق و دروغگو!! می دانند باید قدری در تحیر- و نه توهینشان - حق داد و تقصیر در این تحیر و سرگردانی و نادانی آنان را متوجه بعضی از آگاهان از حقیقت ماجرا و بعضی یاران امام دانست که لابد از سر مصلحت! نسبت به بیان حقایق غالباً سکوت اختیار کرده و بر ساحل عافیت نشسته اند و متأسفانه در زمان حیات امام و فرزندش و هم اکنون این مطالب بحث برانگیز رابه هر دلیل و با هر مصلحت! بیان ننموده و در صندوق سینه نگاه داشته و می دارند. غرض من از اینگونه یادداشتها ادای دینی به مردم و تاریخ این آب و خاک علوی از یک سو و بیداری ذهن و تنبه برخی مومنان هنوز! کینه مند! نسبت به ساحت و منزلت آن مرحوم بود که در قضاوت درباره دیگران عنان سخن را در دست داشته باشند و با تذکار روز سخت قیامت از عقوبت قضاوت نابجا در باره دیگران بهراسند. خدایا به

حق این شبها و روزهای آکنده از نوری که چنان در نزد تو حرمت داشته و دارند که رسول تو تمامی آنها را روزه می گرفت حقایق را آنگونه که هستند نه آنگونه که ما می خواهیم بما بنما و دلهای ما را آماده قبول حقایقی که بر نمی تاییم بگردان و ما و گذشتگان ما را بیامرز و دلهای ما را از کینه نسبت به یکدیگر تهی ساز و بما بیاموز که در قضاوت نسبت به آنچه اشتباه دیگران می دانیم فضائل و محاسن بی شمار آنها را نادیده نگیریم و یکسره بر خدماتشان قلم بطلان نکشیم. خدایا! بر ما مگیر و مرا و ما را ببخش و از ما در گذر.<sup>۱</sup>

(<http://www.gholamalirajae.blogfa.com/post/۶۱>)

### آقای صادق آملی لاریجانی

(رئیس قوه قضائیه)

به گزارش «انتخاب» به نقل از روابط عمومی قوه قضائیه، آیت الله صادق آملی لاریجانی در جلسه امروز مسئولان عالی قضایی با تبریک ولادت امام رضا (ع) و با تاکید بر این که جمهوری اسلامی ایران بر سر اقتدار و امنیت خود هیچ گونه مسامحه ای نخواهد کرد؛ به جنایات های گروهک منافقین و به شهادت رساندن بیش از ۱۷ هزار نفر از مردم و مسئولان کشورمان اشاره کرد و گفت: منافقین تا سالها، با بدترین و خشونت آمیزترین روش ها مردم و بزرگان مورد احترام این مردم را ترور کردند و در جنایات های خود حتی از مردم عادی کوچه و بازار هم نگذشتند؛ با این حال اکنون در حرکتی شیطنت آمیز و مرموز از سوی رسانه های غربی با همراهی برخی جریان ها و افراد در داخل کشور در صدد تطهیر این جنایت ها و احیای نام آنان هستند. رئیس قوه قضائیه با اشاره به این که منافقین در زمان خود بدتر از داعش

۱ این مقاله در ۲۶ / ۴ / ۱۳۸۹ توسط آقای غلامعلی رجایی نوشته شده که این روزها به مناسبت دامن زدن به نامه ششم فروردین ۶۸ امام در فضای مجازی باز نشر یافت که در این مجموعه نیز درج شد.

بودند افزود: کشورهای غربی و اذئاب منطقه‌ای آنان با دعوت از منافقین به فرانسه و برگزاری همایش، سعی در حمایت از آنان دارند و متأسفانه برخی نیز در داخل به نحوی در حال همگامی با این جریان و تشویش اذهان عمومی هستند؛ اما باید بدانند قوه قضائیه همچنان با اقتدار عمل خواهد کرد و هر گونه تشویش اذهان عمومی در اینگونه امور امنیتی مسلماً پیگرد قضایی خواهد داشت. آیت‌الله آملی لاریجانی تأکید کرد: آنچه از احکام دادگاه‌ها بر حسب موازین شرعی و قوانین انجام شده است قابل خدشه نیست و حکم گروه‌های محارب کاملاً آشکار است؛<sup>۱</sup> اما متأسفانه برخی‌ها راه را کج می‌روند و اکنون حرف‌های عجیب و غریبی می‌زنند و ادعای پوزش خواهی از کسانی دارند که فرزندانشان در طول سال‌های متمادی انسان‌های شریف این کشور را به خاک و خون کشیدند. رئیس قوه قضائیه خواستار به میدان آمدن دلسوزان نظام و نویسندگان و سخنوران برای مقابله با «نغمه‌های شیطانی» کسانی که «با سخنان و ادعاهای سخیف و ساده‌لوحانه در پی به انحراف کشاندن تاریخ انقلاب هستند» شد و تصریح کرد: همه دوستان انقلاب و امام (ره)، همچنین بیت مکرم حضرت امام (ره) به میدان بیایند و این نغمه‌های شیطانی را در هم بشکنند. آیت‌الله آملی لاریجانی با اشاره به تیزبینی حضرت امام (ره) و پیش‌بینی‌های دقیق ایشان در خصوص برخی افراد و «ساده‌لوح» خواندن آنان گفت: تیزبینی حضرت امام (ره) در کنار الهی بودن ایشان موجب شد که برخی، کسانی را که گمان می‌کردند بعدها ولی فقیه می‌شوند به سرعت برکنار کنند و اگر نبود آن تیزبینی، امروز جمهوری اسلامی ایران مسیر دیگری داشت اما می‌بینیم که تعابیر حضرت امام (ره) امروز هم تازه و قابل اتکا است و ما همچنان شاهد برخی ساده‌لوحی‌ها و حرف‌هایی هستیم که رسانه‌های غربی را تغذیه می‌کند. رئیس دستگاه قضا با تأکید بر

۱. در این صورت، آیا برای اقناع افکار عمومی بهتر نیست به جای تهدید، پرونده زندانیان اعدام شده از بایگانی‌ها بیرون آورده شده و ادله‌ای که بدان واسطه اعدام شدند، در اختیار عموم قرار گیرد تا چون استخوانی در گلو نمانده و دامن نظام از قصور و تقصیرات احتمالی آینده مصون بماند؟



این که امروز باید از مظلومیت حضرت امام(ره) دفاع کرد افزود: باید رنج نامه حضرت امام(ره)<sup>۱</sup> در پاسخ به برخی افراد در آن دوره را به دقت خواند و با بررسی شرایط امروز و تاریخ انقلاب اجازه نداد که این تاریخ تحریف و فجایع منافقین فراموش شود و البته قطعاً با حضور مردم مؤمن و تکیه بر صداقت و بصیرت آنان و وجود علمای بزرگ نغمه های شیطانی در نطفه خفه خواهد شد و دستگاه قضایی نیز قاطعانه در مقابل کسانی که ضمن تلاش برای تحریف تاریخ انقلاب اسلامی در صدد ایجاد خلاءهای امنیتی و دودستگی و پاره پاره کردن جامعه انقلابی و متدین ایران هستند، خواهد ایستاد.

(انتخاب)

### آقای محمد جعفر منتظری (۱)

(دادستان کل کشور و رئیس دادگاه ویژه روحانیت)

به گزارش آفتاب نیوز: منتظری با بیان این که در طول ۲۷ سال پس از انقلاب اسلامی دشمنان از هیچ تلاشی برای نابودی انقلاب فروگذار نبوده اند، به گروهک تروریستی منافقین که در ابتدای انقلاب قصد ضربه زدن به کشور را داشتند، اشاره و اضافه کرد: منافقین در آن زمان در کشور تشکیل شدند و بعد از مدت ها مشخص شد که آبشخور آنها از کجا سرچشمه می گیرد. آنها به صورت دروغین شعار امپریالیسم می دادند و از این طریق جوانان را به خود جذب می کردند اما بعدها آنها خود سر از امپریالیسم درآوردند که ما هر روز شاهد یک حرکت از آنها هستیم. دادستان کل کشور تصریح کرد: آنها در دامن اسرائیل متجاوز و دست در دست آمریکا و اروپا و عربستان سعودی با یکدیگر فالوده می خورند. شما حتماً جنایت های سال های ۵۰ و ۶۰ را که توسط منافقین انجام می شده از یاد نبرده اید، آنها ۱۷ هزار نفر از مقامات عالی و مردم کوچه و بازار، زنان و کودکان را به صورت ناجوانمردانه

۱. کتابچه رنج نامه معروف، نوشته مرحوم سید احمد خمینی است نه امام خمینی!

از دم تیغ خود گذراندند و در عملیات مرصاد با پشتیبانی صدام خائن و آمریکای متجاوز قصد نابودی کشور را داشتند اما جای تعجب دارد که امروز عده‌ای به دنبال تطهیر جنایت‌کاری‌های این افراد برآمده‌اند کسانی که تا مرفق دستشان به خون آلوده است. وی با اشاره به این که امروز دنیای استکبار، استراتژی و ایدئولوژی خود را تغییر داده است، اضافه کرد: در آن زمان استکبار از عناصر درون کشوری، همچون منافقین استفاده می‌کرد اما به دلیل حضور پررنگ و شجاعانه شما ملت ایران و رهنمودهای رهبر انقلاب امام خمینی (ره) و پس از آن آیت‌الله العظمی خامنه‌ای که این سرزمین را رصد می‌کنند برنامه‌های آنها به نتیجه نرسید و شکست خوردند. دادستان کل کشور در بخش دیگری از سخنان خود با بیان این که در درون جمهوری اسلامی عده‌ای هم‌نوای دشمن شده‌اند و همساز با اسرائیل و آمریکا و دنیای غرب به دنبال تطهیر جنایتکاران منافق هستند که در سال‌های ابتدایی انقلاب جنایت‌های بسیاری را مرتکب شده‌اند، گفت: اخیراً فایل صوتی را که در آن سال‌ها از یک آقایی گرفته بودند از طریق رسانه‌های بیگانه همانند بی‌بی‌سی در سراسر دنیا پخش کردند. در این فایل صوتی صحبت‌هایی از شخصی که امام راحل او را «شیخ ساده‌لوح» تلقی می‌کردند، وجود دارد. این حرکت از طرف بیت شیخ ساده‌لوح تاسف‌برانگیز است. آقایی در یک جلسه خصوصی با برخی از مسئولان قضایی این فایل را منتشر کرد تا آن را در رادیوهای دشمن به گوش همه برساند و قصد دارند با صحبت‌های این شیخ نیز امام راحل را زیر سؤال ببرند و گفته‌اند که اسناد دیگری هم در دست دارند که آن را منتشر می‌کنند. وی خطاب به شخصی که این اسناد را منتشر کرده است، گفت: اگر راست می‌گویید اسناد سیدمهدی (هاشمی) را پخش کنید که در اصفهان دست به گونی بود و جنایت‌های زیادی را انجام می‌داد و ما پرونده‌های زیادی را در این خصوص داریم که چه جنایت‌هایی انجام شده و چه انسان‌های مظلوم و با شرفی نیز با گونی به باغ‌ها رفته‌اند. شما اگر راست می‌گویید

این اسناد را پخش کنید؛ اگر شما پخش نمی کنید ما این اسناد را داریم.<sup>۱</sup> منتظری در پایان اظهار کرد: امیدواریم این افراد از این حرکت های ضد انقلابی دست بردارند و بر پایه عقل زندگی کنند.

(آنا)

### آقای محمدجعفر منتظری (۲)

صراط نیوز: دادستان کل کشور از احضار منتشر کننده فایل صوتی حسینعلی منتظری به دادسرا خبر داد. به گزارش فارس، حجت الاسلام و المسلمین محمد جعفر منتظری در حاشیه مراسم تشییع پیکر مطهر دو تن از شهدای مدافع حرم در جمع خبرنگاران در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر این که آیا در رابطه با فایل صوتی منتشر شده از سوی بیت آیت الله منتظری پیگیری قضایی انجام شده است یا خیر؟ پاسخ داد فردی که این کار را انجام داده است به دادسرا احضار شده است. وی تصریح کرد: بررسی نشان می دهد این فرد دستگیر شده<sup>۲</sup> و ابسته به بیت آن آقا است. دادستان کل کشور گفت: البته رسیدگی به این پرونده تمام نشده است و در حال بررسی است حجت الاسلام و المسلمین محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور

۱. شایسته است یک مقام قضایی که دادستان کل یک کشور و رییس دادگاه خاص روحانیت هستند، به لحاظ حقوقی وارد این عرصه شده و با زبانی کارشناسانه به نقد و بررسی این پرونده بپردازند و نه با لسان تلافی جویانه و تهدید به افشاگری در باره سیدمهدی هاشمی که در سال ۶۶ اعدام شد و هر آنچه در پرونده وی بود توسط مرحوم سید احمد خمینی و آقای ری شهری منتشر گردید؛ و اگر مطلب جدیدی وجود دارد نباید احتکار کرد و ما از انتشار زوایای پنهان آن استقبال می کنیم مانند چگونگی بازجویی از وی، فریب دادن او، علت عدم بررسی پرونده قبل از سال ۶۴ علی رغم مراجعه وی به دادگاه اصفهان و... البته دادستان محترم بهتر بلکه واجب است با بررسی مجدد این موضوع نوار و اعدامها، به وظیفه دادستانی خویش بپردازند نه این بالکل عملکرد گذشتگان را عاری از اشتباه بدانند زیرا آن چه که ما از دادستان های مستقل در دنیا سراغ داریم همین است. البته ایشان از لقب تکراری ساده لوح هم بهره برده اند که ما وقت خودمان را صرف نقد این واژه و چرایی انتساب آن و این که چه کسی و چه کسانی لایق آن هستند نمی کنیم.

۲. به جز احمد منتظری که به بارها به دادستانی احضار شد، در جریان فایل صوتی کسی دستگیر نشد.

همچنین در مراسم تشییع پیکر مطهر دو تن از شهدای مدافع حرم ضمن تجلیل از مقام بالای این شهیدان از فایل صوتی منتشر شده از سوی بیت آیت الله منتظری انتقاد کرد و گفت: در درون نظام می‌بینیم عده‌ای با دشمنان با سازی که اسرائیل و آمریکا و غرب و عناصر درون منطقه آنها می‌نوازند همراهی می‌کنند و به دنبال تطهیر جنایتکاران منافق هستند. که در ابتدای انقلاب چه جنایاتی کردند. وی افزود: بعد از حمله گسترده منافقین زیر پرچم صدام و با حمایت آمریکا که قصد رسیدن به تهران را داشتند و تا نزدیکی کرمانشاه هم آمدند در عملیات مرصاد که شما مردم بینی آن‌ها را به خاک مالیدید، آن جنایاتی که نمونه‌هایی از آن امروز توسط داعش شاهد هستیم. آن فایل صوتی که سال‌ها از آقای گریگوروف گرفته شد و از طریق رادیوهای بیگانه مثل BBC منتشر کردند و در جهت تطهیر جنایات منافقین این کار را انجام دادند. همان آقای که با تعبیر فرمایش امام شیخ ساده‌لوحی بود که در دست منافقین گرفتار شده بود. منتظری تصریح کرد: امروز این حرکت از سمت بیت آن شیخ ساده‌لوح بسیار تاسف برانگیز است. آن فایل صوتی که سال‌ها پیش در جلسه خصوصی که بعضی از مسئولین قضایی پیش این آقا بودند را به رادیوهای بیگانه منتقل کردند و آن قداست و صلابت و جایگاه رفیع امام را حل را با عمل شنیع خود زیر سؤال بردند<sup>۱</sup> و در مصاحبه‌ای می‌گویند اسناد بیشتری دارند و در آینده آن را منتشر می‌کنند. دادستان کل کشور گفت: من خطاب به این حرف می‌گویم بیاید آن اسناد جنایات سیدمهدی اسناد جنایات اصفهان و قهدریج آن که به دست عوامل بومی اتفاق افتاد و پرونده‌های این جنایات را منتشر کنید. بگذارید همه بدانند شما چه جنایتی کردید. اگر شما منتشر نمی‌کنید ما آن اسناد را داریم و آن اسناد موجود است.<sup>۲</sup> وی با بیان این که «ما جنایات منافقین را فراموش نکرده‌ایم» خاطرنشان کرد: جنایات منافقین را در سال‌های ۵۰ و ۶۰ و ترور بیش از ۱۷ هزار نفر شخصیت‌های

۱. به نظر گوینده، آیا اصل اعدام‌های دسته جمعی شنیع است یا خبر دادن از آن؟ اگر خبر شنیع است آیا نشان از اصل واقعه ندارد؟!

۲. اسناد ادعایی بارها از رسانه‌های وابسته به حکومت منتشر شده است. آیا اسناد جدیدی وجود دارد که جناب دادستان تهدید به وجود آن می‌کنند یا همان تکرار مکررات بی‌تأثیر است؟!

وارد نظام مقدس جمهوری اسلامی تا مردم کوچه و بازار، کودک و جوان و زن را فراموش نکرده‌ایم.<sup>۱</sup> حجت‌الاسلام منتظری تصریح کرد: حمله آن‌ها در عملیات مرصاد با پشتیبانی صدام خائن و آمریکای متجاوز فراموش نشده، امروز دنیای غرب، صهیونیسم و آل سعود به دنبال تطهیر جنایتکاران برآمده‌اند؛ جنایتکارانی که دست آن‌ها تا مرفق به خون آغشته است، دنیای استکبار با همان ایدئولوژی که داشت با همان استراتژی و تغییر در تاکتیک‌ها نتوانست از عناصر درونی استفاده کند و ملت صحنه را برای آنها خالی نکردند و رهبری هوشیارانه امام راحل و پس از آن رهبری رهبر انقلاب مقام معظم رهبری از نظام و ارزش‌ها و انقلاب معظم جمهوری اسلامی حفاظت و صیانت می‌کند که آنها برنامه‌های خود را تغییر دادند و گروهی را آمریکا و اسرائیل به نام داعش تربیت کرد و به صحنه آورد و مدتی منطقه را به آتش کشیدند.

(صراط نیوز)

### احضار فرزند آیت‌الله منتظری به دادگاه ویژه روحانیت

احمد منتظری اعلام کرد به اتهام انتشار فایلی صوتی از جلسه آیت‌الله منتظری با مسئولین قضایی در سال ۶۷ در سایت و کانال تلگرامی مرحوم آیت‌الله منتظری به دادگاه احضار شده است. یکی از موارد مطرح شده "افشای اسرار نظام" بوده است؛ با این استدلال که زمان ضبط این فایل، آیت‌الله منتظری قائم‌مقام رهبر ایران بوده و اسراری که او در جریان آن قرار داشته، از اسرار نظام جمهوری اسلامی بوده و افشای آن "جرم" است. به دادگاه گفته‌ام این اسناد حدود ۲۰ سال پیش در خاطرات آیت‌الله منتظری منتشر شده و "چیز جدیدی در این فایل صدا افشا نشده است." اتهام دیگر که وارد شده است "کمک به اتحاد عربستان سعودی و منافقین" با انتشار این

۱. بحث بر سر جنایت‌های انجام شده توسط منافقین نیست، که آیت‌الله منتظری خود بسیار از آنان ضربه دیده است بلکه بحث بر سر اعدام دیگرانی است که قضاوت قوه قضاییه وقت، آنان را جنایت‌کار تشخیص نداده و بعضاً در شرف آزادی از زندان بودند.

فایل بوده است. کانال تلگرامی آیت‌الله منتظری این خبر را منتشر کرد.  
(تابناک)

### درباره آیت‌الله منتظری از دایره انصاف خارج نشوید.

علیرضا خامسیان در یادداشتی تلگرامی نوشت: به دنبال انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری (ره) پایگاه خبری جماران مبادرت به انتشار سلسله مصاحبه‌ها و یادداشت‌ها در واکنش به انتشار اظهارات آیت‌الله منتظری (ره) در دهه ۶۰ کرد که این اقدام پایگاه خبری جماران هم حق هم وظیفه و هم طبیعی است. اما آنچه که این رسانه منتسب به بیت رهبر فقید انقلاب می‌بایست در انتشار دیدگاه‌های مختلف به‌ویژه در ارتباط با موضوع اظهارات آیت‌الله منتظری رعایت کند خارج نشدن از دایره انصاف و رعایت ادب و اخلاق است. متأسفانه طی چند روز گذشته دیده شده است برخی مطالب منتشر شده همراه با واژگانی است که دون شأن رسانه وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی است. به عنوان مثال در مطلبی که با عنوان مطلب ارسالی یکی از کاربران در جماران منتشر شده بود فرزندان آیت‌الله منتظری «نادان» خطاب شدند و یا در پاسخ آقای محمدعلی انصاری به اظهارات آیت‌الله منتظری، ایشان توسط آقای انصاری «ساده‌لوح» نامیده شده است.

(تابناک)

### آقای قدرت‌الله علیخانی

(نماینده سابق مجلس)

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir): حجت‌الاسلام علیخانی از چهره‌های نزدیک به بیت حضرت امام (ره) نسبت به انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری واکنش نشان داد. به گزارش انتخاب، قدرت‌الله علیخانی از چهره‌های نزدیک به بیت حضرت امام (ره) است که از مبارزان دوران ستم شاهی بوده و بارها

در آن دوران به زندان افتاد و پس از انقلاب اسلامی نیز از نزدیکان بیت امام (ره) بوده که در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری خانه ملت، نسبت به پخش فایل صوتی آیت الله منتظری واکنش نشان داد. این نماینده ادوار مجلس، گفت: به نظر من این مسئله را نباید خیلی ساده نگاه کنیم، زیرا اخیراً در اروپا منافقین فعال تر شده‌اند و اجلاسی را در فرانسه با حضور برخی از مقامات عربستانی برگزار کردند و یک مقام سعودی در این نشست در مخالفت با نظام اسلامی اظهارات سخیف و خلاف واقع عنوان کرد و هدف آن‌ها این بود که منافقین را مطرح کرده و سابقه سیاه آن‌ها در کشتار مردم و مسئولان کشورمان را تطهیر کنند. وی ادامه داد: اما قطعاً مردم ایران عزیز جنایات منافقین بر علیه ملت را فراموش نکردند و به اعتقاد من اگر امروزه داعش جنایت می‌کند و سرانسان‌ها را می‌برد، در گذشته منافقین ده‌ها مرتبه بدتر از این اقدامات و جنایات‌ها را صورت دادند، به طوری که در آن دوران، این گروه تروریستی مردم را سوزانده و حتی به کاسبان و مردم عادی نیز رحم نکردند. علیخانی تصریح کرد: گروه تروریستی منافقین در کارنامه سیاه خود، سابقه بمب گذاری در حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن مسئولان و مقامات کشورمان از جمله آیت الله بهشتی را دارد، فردی که امام خمینی (ره) در مورد وی فرمودند بهشتی یک ملت بود، همچنین اعضای این گروه تروریستی، اقدام به انفجار دفتر نخست وزیری کردند که در نهایت رجایی و باهنر به شهادت رسیدند. از طرف دیگر ترور شهید هاشمی نژاد از خطیبان بزرگ کشور، ترور شهدای محراب و آیت الله مفتاح و ترور مقام معظم رهبری نیز در آن دوران توسط منافقین رخ داد. وی ادامه داد: به نظر من منافقین در سال‌های گذشته اقدامات و جنایات‌هایی را انجام دادند، که امروزه داعش هم آن‌ها را انجام می‌دهد، البته داعش در چند سال اخیر جنایت بسیاری را صورت داده، ولی گروه تروریستی داعش نیز برای اقدامات خود، درس از گروه‌هایی مانند گروهک تروریستی منافقین گرفته است و منافقین در آن دوران امنیت کشور و ملت ایران را سلب کردند و قطعاً اقتدار نظام و دستگاه قضایی کشور بود که این گروه تروریستی را بر سر جای خود نشاند و البته نقش عمده

عربستان و اروپا برای پاک کردن سوابق سیاه منافقین را نباید نادیده گرفت. این نماینده ادوار مجلس گفت: در شرایط کنونی، منافقین به دنبال تطهیر و پاک کردن سوابق خودشان هستند و به نظر من در این مسیر عربستان و کشورهای اروپایی نقش عمده‌ای دارند و اجلاس اخیر فرانسه به قول خودشان یک نمایش قدرت نمایی بود و بعد از آن نیز شاهد بودیم که سرکرده منافقین با محمود عباس دیدار کرد و آن‌ها با این اقدامات به دنبال اظهار وجود بودند. وی افزود: من اقدامات اخیر منافقین را با پخش فایل صوتی صحبت‌های آیت‌الله منتظری بی‌ارتباط نمی‌دانم،<sup>۱</sup> از طرف دیگر قطعاً زیر سؤال بردن امام خمینی (ره) و مرحوم حاج احمد آقا در واقع به معنای زیر سؤال بردن اعتقادات دینی و قلبی مردم ایران نسبت به نظام، کشور و خون شهدا است.<sup>۲</sup> همچنین به طور حتم مرحوم حاج احمد آقا همواره مورد اعتماد حضرت امام (ره) و ملت بود و واسطه‌ای بود که هرگز به امام خلاف واقع نگفت، بلکه امام خمینی (ره) در جاهای مختلف از مرحوم حاج احمد تعریف و تمجید کردند. علیخانی گفت: قطعاً دلسوز تر از حاج احمد آقا به امام کسی وجود نداشت، از این رو امروزه زنده کردن منافقین و یا پخش نواری که به نفع این گروهک تروریستی بوده و یا به شک انداختن اذهان جوانان کشور، جز خیانت چیز دیگری در بر ندارد و قطعاً این اقدام اخیر امری ساده و اتفاقی نیست. وی گفت: من همواره در دوران انقلاب در متن قضایای نظام بودم و از نزدیک با بیت حضرت امام (ره) مرتبط بودم و رفاقت با مرحوم حاج احمد آقا داشتم و در خیلی از جلسات امام با سران کشور حاضر بودم و قطعاً دستاوردها و پیروزی‌های کشور از جمله در دوران جنگ، به خاطر اعتقاد ما و مردم ایران به امام خمینی (ره) بوده و هست. این نماینده ادوار مجلس، ادامه داد: به اعتقاد من برخورد نظام با منافقین، یک اقدام صحیح و به حق

۱. این سخن آقای علیخانی تهمتی بیش نیست.

۲. بر خلاف نظر آقای علیخانی آنچه همه چیز را زیر سؤال می‌برد اقدام‌های خارج از مدار قانون و شرع است نه اعلان و اخبار از آن‌ها!



بود و در شرایطی انجام شد که منافقین عملاً در جریان مرصاد، همراه ارتش عراق به خاک ایران تجاوز کردند.<sup>۱</sup> وی گفت: به طور حتم عاملان انتشار فایل صوتی، کینه بزرگی نسبت به امام و مرحوم حاج احمد آقا دارند که کینه خودشان را می خواهند از این طریق بروز دهند.<sup>۲</sup>

(انتخاب)

### آقای مسیح مهاجری

(مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی)

دشمنان خارجی کوچک تر از آن هستند که بتوانند به اهدافشان برای براندازی نظام جمهوری اسلامی نزدیک شوند به این شرط که خودی‌هائی که بر شاخ نشسته‌اند در صدد بریدن بُن نباشند. ترفند شکست خورده بنگاه سخن پراکنی انگلیس در برخورد با امام خمینی گویا بنای توقف ندارد. بعد از اتمام نامه نگاری با مقامات آمریکائی که راه به جائی نبرد و به بی اعتبارتر شدن «بی بی سی» انجامید، اکنون ماجرای اعدام منافقین در سال ۶۷ در دستور کار این روباه مکار قرار گرفته و به بهانه انتشار جملاتی توسط افرادی که با تصور باطل به فکر کسب اعتبار برای خود و ضربه زدن به مسئولان نظام برآمده‌اند بار دیگر در صدد ضربه زدن به بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی برآمده است.<sup>۳</sup> تکلیف بنگاه سخن پراکنی انگلیس روشن است و از دشمن انتظاری غیر از ضربه زدن، انتقام گرفتن و لجن پراکنی نمی توان داشت.

۱ آقای شیخ قدرت علیخانی هم مانند دیگران حق دارد اعتقاد خود را در باره اعدام‌های مرداد ماه ۶۷ بگوید اما از چه جایگاهی؟ از جایگاه یک مطلع؟ ایشان چه اطلاعاتی از ارتکاب جرم جدید زندانیان اعدامی دارند؟ چه ربطی میان این زندانیان با نیروهای حاضر در عملیات مرصاد وجود دارد؟ ...

۲. تهمت است بزرگ که احمد منتظری به آن پاسخ داده و در این مجموعه آمده است.

۳. این اتهامات مسیح مهاجری را احمد منتظری در همین مجموعه پاسخ داده است.

اگر سخنی هست با کسانی است که بر سر سفره نظام جمهوری نشسته‌اند و با خیال‌های خام خود درصدد ضربه زدن به انقلابی که امام خمینی آن را به پیروزی رساند بر می‌آیند. این افراد تصور می‌کنند از این طریق می‌توانند برای خود و مجموعه‌ای که به آن تعلق دارند اعتباری کسب کنند و از امام خمینی و ادامه دهندگان راه آن یگانه دوران انتقام بگیرند!<sup>۱</sup> هیچکس مخالف تلاش این افراد برای کسب اعتبار و شیرین شدنشان در چشم مردم نیست، اما متأسفانه اینان برای رسیدن به این هدف به راه انحرافی روی آورده‌اند. پیمودن این بیراهه نه تنها این افراد را به هدفشان نمی‌رساند بلکه از یکطرف نقاب از چهره واقعی شان کنار می‌زند و به مردم می‌فهماند که اینان حاضرند برای یک دستمال قیصریه‌ای را به آتش بکشند<sup>۲</sup> و از طرف دیگر چند روزی برای دشمنان انقلاب اسلامی خوراک تبلیغاتی فراهم

۱. اگر این تحلیل آقای مهاجری درست باشد که بیت آیت‌الله منتظری به دنبال کسب اعتبار است، راه‌های سهل و آسانی وجود داشت مانند سکوت در قبال ظلم‌ها و یا مانند روزنامه جمهوری اسلامی رنگ عوض کردن! و تا این راهها وجود دارد چه نیازی بود که برای مطامع دنیوی کاری شاق را انتخاب نمایند و تبعات آن را - مثل توهین‌های روزنامه جمهوری - به جان بخرند!؟
۲. بحث آیت‌الله منتظری بحث اعدام چند هزار انسان زندانی است، این کجایش قابل مقایسه با یک دستمال است! اما همین آقای مهاجری در مورد عدم شفافیت در ماجرای قاری مشهور که نوعاً رسانه‌های خارجی بدان دامن زدند، می‌نویسد: «امام خمینی پنهان‌کاری و پاک کردن صورت مساله را به نفع نظام و کشور نمی‌دانستند و روشن کردن تکلیف آن موضوعات و برخورد شفاف با قضایا را عین تقویت نظام و به سود مردم تشخیص می‌دادند. تردید نباید کرد که رسیدگی شفاف، سریع و قاطع به اتهامات و اعلام نتیجه و اجرای بدون ملاحظه آن همواره به نفع و موجب تقویت نظام خواهد بود و این تفکر که در مواردی باید پنهان‌کاری شود تا نظام تضعیف نشود، یک توهم است. نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد اینست که امروزه وضعیت ارتباطات به ویژه گسترش فضای مجازی به هیچکس مجال پنهان‌کاری نمی‌دهد. کسانی که فکر می‌کنند با پنهان‌کاری به نظام خدمت می‌کنند باید بدانند با این کار ضربه بزرگی به نظام و خودشان می‌زنند. نظام جمهوری اسلامی به آسانی به دست نیامده که اجازه داده شود دچار ضربه‌هایی گردد که می‌توان مانع آنها شد. مردم این نظام را دوست دارند و برای حفاظت از آن آماده فداکاری هستند. با این مردم باید صادقانه و شفاف برخورد کرد و همه باید بدانند که تقویت نظام جمهوری اسلامی با برخوردهای شفاف میسر است و پنهان‌کاری، عامل تضعیف نظام است نه تقویت آن» (آفتاب نیوز) پرسش ما این است که اهمیت اعدام‌های ۶۷ از ماجرای قاری مشهور کمتر است!؟

می‌کنند تا عده‌ای از جوانان را دچار تردید نمایند.<sup>۱</sup> خوشبختانه هنوز در جامعه انقلابی ما افرادی حضور دارند که از حوادث انقلاب و رویدادهای دهه ۶۰ و جنایات منافقین و چگونگی مقابله با آنان اطلاعات کامل و دقیق دارند و می‌توانند ذهن‌ها را روشن کنند و با ترفندهای بوق‌های تبلیغاتی دشمنان انقلاب و نادانی‌های بهانه‌سازان مقابله نمایند. این واقعیت را نیز همه می‌دانند و حتی دشمنان کینه‌توز انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیز از عمق جان باور دارند که امام خمینی در تمام مراحل انقلاب از مسیر احکام شرع و ضوابط قانونی ذره‌ای فاصله نگرفت و به چیزی غیر از منافع مردم نیندیشید. بنابراین، از رهگذر چنین ترفندهای ناشیانه‌ای نه تنها امام خمینی آسیبی نمی‌بیند بلکه با روشنگری‌هایی که صورت می‌گیرد بسیاری از زوایای تاریک تاریخ انقلاب اسلامی روشن می‌شود و روزه‌های سوءاستفاده دشمنان نظام جمهوری اسلامی یکی بعد از دیگری مسدود می‌گردد. در این میان، اگر نگرانی‌هایی وجود دارد، در دو زمینه است. اول آنکه چرا بهانه‌سازان از اینهمه تجربه که در نشیب و فرازهای دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دست آمده استفاده نمی‌کنند؟ و دوم آنکه فعالان سیاسی جامعه انقلابی ما با مشاهده اینهمه دشمنی که با اساس و ریشه انقلاب و نظام اسلامی صورت می‌گیرد چرا دست از منازعه و مشاجره و تخریب و تضعیف همدیگر بر نمی‌دارند و برای حراست از اصل انقلاب و نظام اسلامی متحد نمی‌شوند؟ برای آنکه بهانه‌سازان متوجه شوند چه اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوند خوب است بر این واقعیت تاکید کنیم که عناصر بیگانه اعم از انگلیس و آمریکا و صهیونیست‌ها که شما به انتشار مطالبتان از طریق

۱. از روزنامه جمهوری می‌خواهیم نگران جوانان نباشند. شما فضای اطلاع‌رسانی را باز بگذارید و نگران ایجاد تردید در جوانان نشوید. همین روزنامه مطالبی از جمله مقاله‌ای از آقای سید ضیاء مرتضوی علیه فایل صوتی آیت‌الله منتظری منتشر کرد ولی علیرغم زست آزاد منشی که این روزها به خود می‌گیرد حاضر نیست نقدها را نیز منتشر نماید.

بوق‌های آنها دل بسته‌اید، نه شما را می‌خواهند و نه کسانی را که شما درصدد کوییدن آنها هستید. اگر روزی آنها بر مقدرات این کشور مسلط شوند، نه به شما رحم خواهند کرد و نه به طرف مقابل شما. ما دوست نداریم مثل شما بهانه‌سازی کنیم ولی این را بدانید که دشمنان به اندازه کافی از کسی که شما به سخنان به اصطلاح اعتراضی او استناد می‌کنید و صدای او را برای پخش شدن به رسانه‌های بیگانه می‌دهید،<sup>۱</sup> سند و مدرک دارند که در زمان مقتضی زیراب او را هم بزنند و شما را نیز که درصدد کسب اعتبار برای او و کوییدن امام هستید از سر راه خود بردارند. بنابراین، حق اینست که اندکی به خود آید و بیش از این عرض خود نبرید و زحمت دیگران مدارید شما کافی است فقط به این یک ترفند کاملاً سیاسی کارانه توجه کنید که دشمن نوار به اصطلاح افشاگرانه اهدائی شما را چند روز بعد از دیدار محمود عباس با سرکرده منافقین که این نیز چند روز بعد از حضور و سخنرانی شاهزاده معتاد و فاسد سعودی در همایش منافقین در فرانسه صورت گرفت، پخش کرده است.<sup>۲</sup> آیا همین واقعه نباید به اندازه کافی به شما هشدار بدهد و شما را از بیراهه‌ای که در آن قرار گرفته‌اید بازگرداند؟! فعالان سیاسی و سران احزاب و جناح‌ها، که این روزها با رسیدن بوی انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم به مشامشان بار دیگر وارد چرخه باطل بی‌آبرو کردن همدیگر شده‌اند، نیز باید به این سؤال مردم پاسخ بدهند که در شرایط استمرار تهاجمات تبلیغاتی دشمنان ملت و کشور و در زمانی که اساس انقلاب و نظام هدف این تهاجمات است، چرا منافع ملی

۱. در دنیای رسانه‌ای امروز نیازی نیست که شما به کسی چیزی بدهید بلکه در دهلیزهای خود می‌گذارید و هر کسی خواست آن را دانلود می‌کند، و فایل صوتی مذکور در کانال تلگرامی آیت‌الله منتظری به اشتراک گذاشته شد و دوست و دشمن آن را گوش و منتشر کردند.

۲. متأسفانه به جای پرداختن به اصل موضوع اعدام‌ها و درست یا نادرست بودن آن، نوع نگاه منتقدین فایل صوتی به زمان انتشار است. گیریم حرف شما درست باشد اما چرا صورت مسأله به نوعی پاک می‌شود؟! در این باره باز هم بیشتر خواهد آمد.

را فدای منافع جناحی و حزبی و گروهی می‌کنند؟ تلاش قانونی با رعایت ضوابط اخلاقی و شرعی برای جلب توجه مردم و کسب آراء آنان، حق احزاب و جناح‌ها و فعالان سیاسی است اما توسل به تهمت و افترا و تخریب و نفی دیگران برای اثبات خود نه تنها حق نیست بلکه عاملی برای ضربه زدن به کشور و ملت و نظام است. دشمن تلاش می‌کند اساس را زیر سؤال ببرد و سلطه خود را به کشور برگرداند و درست در همین زمان، عده‌ای به جای آنکه متحد شوند و حملات دشمن را دفع کنند، به جان همدیگر افتاده‌اند و با دعوای سیاسی و خانگی به دشمنی که برای تصاحب خانه و بیرون راندن طرفین دعوا برنامه‌ریزی کرده است کمک می‌کنند.

این وضعیت، مصداق شعر معروف سعدی است که:

یکی بر سر شاخ و بُن می‌برید      خداوند بستان نظر کرد و دید  
بگفتا که این مرد بد می‌کند      نه بر دیگران بل به خود می‌کند.

تردید وجود ندارد که دشمنان خارجی و بیگانگان کوچک‌تر از آن هستند که بتوانند به اهدافشان برای براندازی نظام جمهوری اسلامی حتی نزدیک شوند اما به این شرط که خودی‌هائی که بر شاخ نشسته‌اند در صدد بریدن بُن نباشند.

(انتخاب)

### پاسخی که مرحوم سید احمد خمینی به آیت‌الله منتظری داد.

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران: یکی از شخصیت‌هایی که در نوار صوتی تازه منتشر شده از مرحوم آیت‌الله منتظری مورد اشارات و اتهاماتی قرار گرفته، مرحوم یادگار امام حجت‌الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی است. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، پاسخ برجسته‌ترین ادعای مطرح شده در سخنان یاد شده، پس از رحلت امام توسط شخص یادگار امام در رنج نامه‌ای که خطاب به آیت‌الله منتظری نوشته بود، داده شده است که بازخوانی آن خالی از لطف

نیست: حضرت آیت‌الله: مطالب شما حرفهای تازه‌ای نبود بلکه ده سال است رادیوهای بیگانه همان حرفها را می‌زنند و امام و نظام را به اتهامات واهی کشتن زنهای بچه دار و قتل عام هزاران نفر در چند روز و غیره متهم می‌کنند. در نامه‌ای به تاریخ ۶۷/۵/۱۱ آورده اید: سند شماره ۵۵:

"سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجراء فرمان اخیر حضرت‌تعالی به قم آمده بود و می‌گفت مسئول اطلاعات یا دادستان تردید از من است از یکی از زندانیان برای تشخیص این که سرموضع است یا نه پرسید تو حضری سازمان منافقین را محکوم کنی گفت آری، پرسید حضری مصاحبه کنی گفت آری، پرسید حضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی گفت آری، پرسید حضری روی مین بروی؟ گفت: مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند..." حضرت آیت‌الله: شما سپس نتیجه گرفتید و گفتید چون این شخص گفته است که من روی مین نمی‌روم محکوم به اعدام شده است و معامله "سرموضع" با او کرده‌اند. در حالی که همان قاضی شرع مورد اعتماد شما پیش من آمد و صریحاً گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده است من این گونه نگفتم.<sup>۱</sup> که من به او گفتم شما در مورد آقای منتظری چنین چیزی نگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشند. بعد مسئولین اطلاعات و امور قضایی آن استان را خواستم، آمدند و جریان را به آنها هم گفتم آنها اظهار داشتند که اصلاً بحث این گونه نبوده است و تقریباً تمام این نوشته حضرت‌تعالی را تکذیب کردند. حال اگر این مسایل را از

۱. آقای احمدی شاهرودی هنگامی که از دیدار با حاج احمد آقا خمینی به قم نزد آیت‌الله منتظری می‌آیند چنین اظهاراتی را به آیت‌الله منتظری گزارش نکرده‌اند. و اگر ادعای حاج احمد آقا درست بود، چه نیازی به نوشتن نامه توسط آقای احمدی برای امام بود؟ نامه ایشان به آیت‌الله منتظری در دفتر اول آمده است.

اطلاعات و دادستانی به ما بگویند چون حرف سربازان گمنام امام زمان است و آنها مهدی هاشمی را اعدام کرده‌اند پیش شما دروغ است و اگر مخالفین و دستیارانشان بگویند عین واقعیت است. بحث من این است که چرا همیشه کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می‌کنند مورد اعتماد شما هستند ولی کسانی که از اول با انقلاب و امام بوده و هستند جنایت کارند؟<sup>۱</sup>

(جماران)

متن نامه قاضی، محمدحسین احمدی شاهرودی (حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی خوزستان) به آقای سید احمد خمینی در مورد اظهارات خلاف واقع در کتابچه

رنجنامه

بسمه تعالی

محضر حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام اجلاله،

سلام علیکم

در رابطه با مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله مبنی بر اینکه "آن قاضی شرع صریحا گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشد" لازم است به عرض برسانم که مساله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ گاه به خود اجازه نمی‌دهم که العیاذبالله بالصراحه نسبت دروغ به ایشان بدهم و اصولا چنین بحثی بین ما رد و بدل نشد و به قول شماچه داعی به این تعبیر! و شاید شما اشتباه فهمیده باشید. اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من در نامه منعکس فرموده

۱. آیت الله منتظری هیچ گاه انقلابیون را جنایت کار قلمداد نکرده‌اند بلکه همان گونه که در این فایل صوتی آمده است می‌گویند با توجه به حکم و موضوع، شما که مجری اعدام‌ها هستید و به نظرم افراد خوبی می‌آیدید در آینده به عنوان جنایت کار شناخته می‌شوید. البته آیت الله منتظری می‌گویند شما عامل اصلی نیستید و ساز این عمل قبلا توسط دیگران کوک شده است.

بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تحویل دادم، بنابراین چه جایی برای تکذیب و انکار هست؟ فقط در یک مورد عرض کردم اشتباه مختصری صورت گرفته که لطمه ای به اصل مطلب نمی‌رساند، و آن هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی از ملاقاتهای دسته جمعی و به صورت شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مساله در خدمت ایشان و شما این بوده که اگر حضرت امام مدظله العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سر موضوع بودن تعیین شود تا مسئولین اجراء دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبود، ولی متاسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده‌اید آنها تقریباً تمام نوشته‌ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی است و علاوه از این تعبیر بر می‌آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده‌اند. بیش از این مصدع اوقات نمی‌شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه).

با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود(عج).

امضاء - ۶۸/۲/۲۷<sup>۱</sup>

### در حاشیه شرمساری سعید مرتضوی

آیا مجریان اعدام‌های دهه ۶۰ عبرت نمی‌گیرند!؟

(مجتبی لطفی شاگرد فقیه عالیقدر)

یکم: سعید مرتضوی که روزگاری به مالک اشتر! تشبیه شده بود و تیغ بران وی

۱ تصویر این نامه در خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است: ج ۲، ص ۱۲۲۰.



در پرتو حمایت‌های بی حد و اندازه برخی مسؤولان مافوق وی چون زنگی مست بر سر فعالان سیاسی و به ویژه مطبوعات فرود می آمد، اکنون دست به قلم شده و سخن از شهادت مظلومان جان باخته - همان‌ها که روزی فاتحانه آنان را اراذل و اوباش می خواند - به میان آورده و عذر تقصیر به پیشگاه بازماندگان و مردم!

دوم: پیامبر رحمت (ص) هنگامی که در سال هشتم پس از فتح مکه خالد بن ولید را برای تبلیغ اسلام به منطقه بنی جذیمه گسیل داشت و وی در پس فرهنگ جاهلیت جمعی را اسیر و از دم تیغ گذراند، به محض اطلاع از عمل خالد به خشم آمده و از وی اعراض کرد و دست به آسمان برد و از کار وی بیزاری جست، و علی (ع) را برای پرداخت دیه جان باختگان به آن منطقه گسیل داشت، و حتی غرامت ظرفی را که سگ در آن آب می خورد پرداخت. (مغازی واقدی، ج ۳، ۸۷۵ تا ۸۸۲). حضرت امیر (ع) هنگامی که منصوبانش در بلاد تحت حاکمیت ایشان به ناروا حکم و عمل می کردند، خود را در این باره مسؤول می دانست و گاه به خطای خویش در نصب آنان اقرار می کرد و پس از عزل آنان با نامه های عتاب آلود از آنان بازخواست می نمود. (نهج البلاغه، نامه ۴۱ و ۷۱). و این در حالی بود که نارواداری آنان در حد و اندازه سعید مرتضوی و امثال او نبود. آیا نصب کنندگان و حامیان پروپا قرص مرتضوی به سیره نبوی و علوی پایبند بوده‌اند؟! آیا اطاله زمان دادرسی پرونده وی به مدت هفت سال با این که عالی ترین مقام کشور کار او را جنایت خواند چه معنایی می تواند داشته باشد؟! اگر از تاوان دنیوی در غفلت به سر بردند، آیا تاوان و جزای اخروی را راه فراری هست؟! بی شک متصدیان امر و رده های بالا از عملکرد آقای مرتضوی بی اطلاع نبوده‌اند.

در این جا به مناسبت، ذکر خاطره‌ای خالی از لطف نیست. چند ماه گذشته از زمانی که بحث کهریزک بر سر زبان‌ها بود، یکی از قضات برای نگارنده نقل می کرد که روزی تعدادی از زندانی آن کهریزک را به محکمه آوردند؛ با دمپایی و

برخی پابرهنه؛ زمستان سردی بود و آنان با یک زیرشلوار و زیرپوش که از شدت سرما به خود می لرزیدند. از وضعیت زندان پرسیدم؛ و گفته‌های آنان واقعا دردناک بود. از آنها خواستم وضعیت اسفبار زندان را تکرار کنند، و من با موبایل خود از آنان فیلم گرفتم. فردا روزی، فیلم را به آقای ر... یکی از مقامات قضایی رده بالا که منکر بود نشان دادم و او هم متأثر شد. خرسند شدم که اقدام عملی صورت می پذیرد؛ اما فردایش آن مقام قضایی در مصاحبه با صدا و سیما به کلی منکر وجود معضل و مشکل در زندان کهریزک شده و این گزارشات را به کلی کذب و تبلیغات دشمنان علیه نظام اسلامی قلمداد کرد! واقعا شاخ در آوردم از این همه دورویی و نفاق!

سوم: نگارنده در مقام تحلیل انگیزه سعید مرتضوی از نگارش شرمسارنامه اخیر نیست، گرچه خود می تواند مهم باشد؛ بلکه در پی انگیزه این عمل می باشد. پس از انقلاب چه بسیار امثال مرتضوی بودند که عمل ناصواب و ظلم و بیدادشان، در پشت نقاب حکم خدا از یک سوی و حفظ نظام اسلامی با هر وسیله ای از سوی دیگر، به فراموشی سپرده شد و دین و نظام متحمل نابخردی های این جماعت مست قدرت گردید. سوگمنده باید گفت در این رهگذر صدمات و لطماتی که اسلام و نظام متحمل شد، قابل جبران نخواهد بود. شرمساری اخیر مرتضوی با هر انگیزه ای که صورت گرفته باشد و هرچند دیر، اما می تواند سندی گرچه ناچیز در برابر کسانی باشد که اصل دین را مشحون از خشونت تلقی کرده و عمل عاملان را به پای دین نوشتند، و سندی متقن بر حقانیت فریادهای آکنده از دلسوزی آن فقیه سفر کرده - آیت الله منتظری - درباره وضعیت زندان هاست؛ و چه ره به ترکستان بردند آنانی که او را به ساده لوحی و نفوذپذیری متهم کردند. او درد دین داشت، و بر همین اساس مرحوم استاد ما آیت الله منتظری بارها می گفتند: «اگر از من آخوند بدی دیدید، به پای خدا و پیامبر ننویسید.»

چهارم: در پی نکته سوم مصداقی اتم و اکمل از اعدام‌های دهه هفتاد و به ویژه تابستان ۶۷ به ذهن نمی‌رسد. در آن سال‌ها گروهی تندرو در مصادر امنیتی و قضایی قرار گرفتند و اعمالی از نظر کمی و کیفی به مراتب جنایت‌بارتر از واقعه کهریزک انجام دادند. نوار صوتی دیدار مرحوم آیت‌الله منتظری با متصدیان اعدام‌های تابستان ۶۷، در مرداد ماه ۹۵ توسط بیت آن مرحوم منتشر شد و این واقعه دردناک بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاد و مشخص شد که آن اقدام هنوز زوایای پنهانی دارد که دچار مرور زمان نخواهد شد. اگر رهبر جمهوری اسلامی ایران ماجرای کهریزک را «جنایت» خواند، مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری اعدام زندانیان در سال ۶۷ را «بزرگترین جنایت» توصیف کرد. اگر به جنایتی که در تابستان ۶۷ به وقوع پیوست رسیدگی شده بود، آیا جنایتی دیگر و در قالبی دیگر در سال ۸۸ به وقوع می‌پیوست تا قلب‌ها را جریحه‌دار نماید و نظامی که مدعی اجرای ارزش‌های دینی است بار دیگر متهم به خشونت ساختاری شود؟! است

پنجم: پس از انتشار نوار صوتی آیت‌الله منتظری واکنش‌های مخالفان تا بدانجا ادامه پیدا کرد که برخی از بزرگان بیت مرحوم امام خمینی آن را دروغ خواندند! بدیهی‌ترین خطای فاحشی که می‌توانست صورت پذیرد؛ چرا که با تکذیب واقعه مرداد ماه ۶۷ نه چهره نظام تطهیر شد و نه شبهات زدوده. مهم‌ترین خسارت این دست‌واکنش‌ها در حاشیه امن قرار گرفتن مجریان و عاملان بود؛ و در عوض نه تنها چهره مرحوم امام و نظام، بلکه چهره دین خراش برداشت؛ و این دین و نظام بود که می‌بایست تعدد یا خطای فاحش متصدیان را به عهده می‌گرفت. در حالی که:

۱- با مشاهده حکم منسوب به امام مبنی بر اعدام زندانیان، می‌توان به دست آورد که متن آن عاری از استانداردهای فقهی و حقوقی است.

۲- بیت مرحوم امام و وزیر محترم اطلاعات باید به بایگانی‌ها مراجعه نمایند که چه گزارشی به امام داده شد تا چنین حکمی از ناحیه ایشان صادر شود. (این نکته با

فرض این است که حکم مذکور را صادر شده از امام بدانیم).

۳- مرحوم امام در نامه ۶ / ۱ / ۶۸ به آیت‌الله منتظری خرده می‌گیرند که شما اعدام منافقین را به آلف و الوف رسانده اید! واقعا چه گزارشی به ایشان درباره آمار معدود و اندک اعدام‌شدگان داده بودند که از آمار آیت‌الله منتظری مبنی بر ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر تعجب می‌کنند؟!

۴- ... و ...

دلسوزانه از بیت امام این انتظار بجاست که برای تطهیر چهره دین و نظام، به آیت‌الله منتظری و بیت آن مرحوم خرده نگرفته و با تکرار مکررات و مطالب شعاری گذشته، عاملان را از پاسخ‌گویی به شبهات تبرئه نمایند. اگر آنچه که از سوی سعید مرتضوی با هر انگیزه‌ای صورت گرفت، از سوی مجریان اعدام‌های دهه ۶۰ نیز صورت پذیرد و سپس به زوایای آن از لحاظ کمی و کیفی عادلانه رسیدگی شود، هیچ مشکلی برای نظام پدید نخواهد آمد؛ اما اگر این زخم کهنه بیش از این در عفونت بماند، سرایت خواهد کرد که درمانش صعب‌العلاج خواهد بود و سوژه‌ای برای متهم کردن دین به خشونت و جنایت علیه بشریت!

سخن پایانی این‌که:

در پی انتشار فایل صوتی مرحوم آیت‌الله منتظری، جامعه با واکنش غیر قابل‌قبولی مواجه شد و آن هشت بار احضار جناب آقای احمد منتظری توسط دادگاه ویژه روحانیت و دهها ساعت بازجویی بود، که در نهایت ایشان به اقدام علیه امنیت ملی و نشر اسرار نظام متهم شد. ایشان در تاریخ ۲۸ شهریور ۹۵ می‌بایست در دادسرای ویژه روحانیت حاضر و آخرین دفاع خویش را ارائه نماید. در حالی که اگر متصدیان امور قضایی - امنیتی و دلسوزان حیثیت نظام به قضاوت جامعه و تاریخ باور داشته باشند، نبایستی به مؤاخذه جناب حجت‌الاسلام و المسلمین احمد منتظری پرداخته، بلکه عملکرد ایشان را در راستای شفاف‌سازی قضایای پنهان حوادث

گذشته تحلیل نموده و ایشان را تحسین نمایند؛ و در عوض از اعضای چهار نفره احکام اعدام‌ها بخواهند در این باره توضیح دهند؛ و این اعضا از عملکرد آقای مرتضوی درس عبرت گیرند؛ گرچه به بیان امیر سخن علی(ع): «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار!»

۲۴ شهریور ۱۳۹۵ مجتبی لطفی

(تلگرام)

### آقای سید حسین موسوی تبریزی

(دادستان اسبق انقلاب و دبیر مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم)

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران: آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی در پاسخ به سؤالی درباره دلایل انتشار این فایل صوتی در این مقطع زمانی، اظهار کرد: نمی‌دانم چرا با وجود این که این مطلب قبلاً در خاطرات آیت‌الله منتظری گفته شده بود، دفتر ایشان بار دیگر در این مقطع زمانی نسبت به انتشار فایل صوتی در اینترنت اقدام کرده و متأسفانه این موضوع مورد سوء استفاده دشمنان انقلاب و نظام قرار گرفته است. به گزارش جماران، دادستان کل انقلاب (کشور) در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب با اشاره به انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری که وسیله‌ای برای سوء استفاده دشمن علیه کشور شده است، گفت: فایل صوتی متعلق به آقای منتظری است و صدا همان صداست، اما مطلب جدیدی نیست چون قبلاً هم در خاطرات ایشان این موضوعات گفته شده بود. آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی که در زمان حیات امام خمینی(ره) و تا سال ۱۳۶۳ دادستان کل انقلاب (کشور) بوده است به فایل صوتی منتشر شده از سخنان آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۱۳۶۷ واکنش نشان داد و گفت: امام پس از نامه‌هایی که آقای منتظری برای ایشان نوشت، اجازه تشکیل یک هیات به ایشان داد تا وضعیت زندان‌ها و زندانیان را در سراسر کشور بررسی کنند و پس از آن حداقل ۲ یا ۳ بار لیستی از زندانیان آن که توسط این شورا

تهیه شده و مورد تائید آیت‌الله منتظری قرار گرفته بود، توسط امام خمینی (ره) مورد عفو قرار گرفتند.<sup>۱</sup> وی در پاسخ به این سؤال که مگر بخشی از وظایف در ارتباط با بررسی وضعیت زندانیان از سوی امام به آقای منتظری سپرده نشده بود؟ افزود: به این شکل نه؛ چون آیت‌الله منتظری عضو شورای عالی قضایی نبود. اما در زمانی که بنده دادستان کل بودم، در ۲ مرحله یادم هست که امام پس از نامه های آیت‌الله منتظری اختیاراتی به ایشان محول کرد. دادستان کل انقلاب (کشور) در سال های ابتدایی پیروزی انقلاب تصریح کرد: آقای منتظری در ۲ مرحله درباره امور زندانیان نامه هایی به امام نوشته و خواسته بود که شرایط زندانیان مورد بررسی قرار گیرد و اگر مشکلاتی در این زمینه وجود دارد، مرتفع شود. وی ادامه داد: امام در سال ۱۳۶۲ این اجازه را به آقای منتظری دادند و پس از آن هیاتی متشکل از آیات ابطحی کاشانی، محمدی گیلانی، سید جعفر کریمی و قاضی خرم آبادی شکل گرفت تا برای بررسی وضعیت زندانیان و شرایط آن ها در زندان و همچنین بررسی شرایط عفو آن ها به تمامی زندان های کشور بروند و اوضاع را بررسی کنند. موسوی تبریزی در عین حال تاکید کرد: حتی بنده در آن زمان به عنوان دادستان کل به دادستان های تمامی استان ها نامه نوشتم که با هیأت مذکور همکاری لازم را داشته باشند و البته بنده هم حتی در ۲ بازدید به همراه این هیات حاضر شده و وضعیت زندان ها و زندانیان را از نزدیک مورد بررسی قرار دادیم. وی یادآور شد: هیات مذکور در ۲ مرحله و پس از انجام بررسی های لازم لیست هایی از زندانیان آوردند تا مورد عفو قرار گیرند. این لیست ها توسط آیت‌الله منتظری مورد تائید قرار گرفت و طی آن بیش از صدها زندانی در آن زمان با نظر مستقیم امام خمینی (ره) مورد عفو و رأفت اسلامی قرار گرفتند. در آن زمان آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی و رئیس قوه قضائیه بودند که در خبر بی‌بی‌سی عنوان ایشان اشتباه درج شده بود. دادستان کل

۱. تعبیر " توسط امام خمینی و با نظر مستقیم امام خمینی " پاسخ به کسانی است که می‌گویند با اعمال نفوذ آیت‌الله منتظری صدها زندانی منافق آزاد شدند!

انقلاب (کشور) در سال های ابتدایی پیروزی انقلاب خاطر نشان کرد: امام خمینی (ره) چندین بار لیست هایی که برای عفو زندانیان سیاسی به ایشان ارائه شد، مورد تأیید قرار دادند که اتفاقاً اکثر این افراد هم از همین اعضای مجاهدین خلق (منافقین) بودند. وی افزود: عمده افرادی که مورد عفو قرار گرفتند، افرادی بودند که اقدام مسلحانه ای علیه مردم و کشور انجام نداده بودند و یا کسی را نکشته بودند و از رفتار خود پشیمان بودند، حتی از زندانیان زمان طاغوت هم که چنین اعمالی را مرتکب نشده بودند در لیست هایی که مورد عفو قرار گرفتند، افرادی حاضر بودند. آن هایی هم که مرتکب جنایت و کشتن افراد بی گناه و مردم عادی کشورشان شده بودند، خوب حکم شان صادر شده بود. موسوی تبریزی گفت: در سال های پایانی جنگ اطلاعاتی به امام (ره) دادند مبنی بر این که منافقین قصد دارند در سه مرحله علیه کشور توطئه کنند، اول این که به خاک کشور حمله کنند، دوم این که آن هایی که در شهرها هستند به منافقین بپیوندند و سوم هم، منافقین زندانی در زندان ها شورش کنند که این بخش را باید از آقای ری شهری که وزیر اطلاعات وقت بودند، پرسید.<sup>۱</sup> البته مسئولیت شورای عالی قضایی وقت هم بر عهده مرحوم آقای نجفی<sup>۲</sup>، آقایان موسوی اردبیلی، موسوی بجنوردی، مقتدایی و موسوی خوئینی ها بود. وی در پاسخ به این سؤال که انتشار این فایل صوتی در حالی که منافقین اخیراً نشست خود را با حضور برخی سیاستمداران کشورهای عربی و مخالف جمهوری اسلامی برگزار کرده، چه دلیلی می تواند داشته باشد؟ خاطر نشان کرد: مسلماً اگر این جلسه ای که می گوئید هم نبود، منتشر کردن این فایل صوتی در حال حاضر باعث سوء استفاده دشمن شده است. دبیر مجمع محققین و مدرسین

۱. این نکته توسط آقای موسوی تبریزی هوشمندانه ابراز شده و باید در بایگانی های وزارت اطلاعات و بیت امام جستجو کرد تا دانسته شود چه گزارشی به امام داده شده که چنین حکمی از ایشان صادر شود و بایستی گزارش دهندگان از جمله آقای ری شهری پاسخ گو باشند. البته در باورقی های آینده مطلبی از قول آقای ری شهری، در این باره آمده است.

۲. گویا آقای مرعشی شوشتری صحیح تر باشد.

حوزه علمیه قم با بیان این که انتشار فایلی که پیشتر متن آن در خاطرات آیت الله منتظری منتشر شده ضرورتی نداشته و ندارد و ای کاش این اتفاق نمی افتاد، گفت: من معتقدم انتشار این فایل به ضرر کشور است و صلاح نبود که منتشر شود.

(تابناک)

### آقای محمدحسین صفار هرندی

(مشاور فرمانده سپاه و از نویسندگان روزنامه کیهان)

آفتاب نیوز- رسا نوشت: سومین جلسه از سلسله نشست های «از منافقین تا منتظری» با سخنرانی محمدحسین صفار هرندی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت نهم، در مؤسسه طلوع حق، برگزار شد. صفار هرندی در بخشی از این نشست، در مورد موقعیت فعلی شیعیان گفت: ما در دوره غیبت، نائب عام داریم نه نائب خاص؛ لذا کسی نباید ادعای خاص داشته باشد. فقط امام زمان (عج) است که: «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَي الْهُدَى؛ هوای نفس را به هدایت برمی گرداند». آقای روحانی می گوید امام حسین (ع) شب عاشورا به ابن سعد گفت بیا مذاکره کنیم؛ این حرف، دعوت به هوای نفس است. صفار هرندی در بخش دیگری از این نشست به تبیین ماهیت حلقه انحراف که مسیر دولت نهم را تغییر داد، پرداخت و گفت: منافقین، آقای منتظری را وسیله ای کردند که امام (ره) را آزار بدهند، البته جریان نفاق نیز از سوی شیاطین بزرگ تر از خودش هدایت می شد. آقای منتظری به میزان قابل توجهی توسط مهدی هاشمی هدایت می شد و منافقین از طریق وی روی آقای منتظری اثر می گذاشتند.<sup>۱</sup> هاشمی، با این که خودش مواضع تندی نسبت به نظام دارد اما اعلام موضع نمی کند. وی در مورد دفتر آیت الله منتظری گفت: اولاً استفاده از واژه «بیت» برای آقای منتظری الان موضوعیت ندارد چون

۱. با توجه به اطلاعاتی که ما از افکار و کردار سیدمهدی هاشمی داریم، وی هیچ ارتباطی حتی فکری با مجاهدین خلق نداشت و اگر چنین بود در کیفرخواست و کتاب های نوشته شده توسط مرحوم سید احمد خمینی و محمدی ری شهری به آن پرداخته شده بود.



ایشان فوت کرده‌اند،<sup>۱</sup> ثانیاً معلوم است دفتر ایشان باب فاسدی است زیرا مطالب‌اش ابتدا از بی.بی.سی پخش می‌شود و حتی استفتائات آقای منتظری را رادیو اسرائیل پخش می‌کند!<sup>۲</sup> صفار هرنندی در مورد فایل صوتی آیت‌الله منتظری که اخیراً منتشر شده بود، اظهار کرد: این فایل صوتی آقای منتظری که اخیراً پخش شد از قبل در اختیار دفتر ایشان نبوده است و دستیابی مجدد به آن، الان اتفاق افتاده است؛ لذا عناصر فاسد درون نظام، این اطلاعات را به دست آنان رسانده‌اند.<sup>۳</sup> وی در مورد قدرت ایران در منطقه گفت: این خط مقاومت در غرب آسیا، در طول تاریخ، بی سابقه است و دروغ می‌گویند که این هلال شیعی است زیرا ما در این هلال، اهل سنت را نیز داریم. محور این هلال، ایران است و این نشان‌دهنده اقتدار ماست که آمریکا را به موضعی کشانده‌ایم که می‌توانیم در آینده از عربستان امتیازات بزرگ بگیریم.

(آفتاب نیوز)

### واکنش احمد منتظری به ادعای آقای صفار هرنندی

زیتون- احمد منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری، در گفت‌وگو با «زیتون» سخنان

۱. قابل توجه دیگر مراجع تقلید! و هم‌چنین بیت مرحوم امام.

۲. مراد آقای صفار فایل صوتی اخیر است اما ایشان نمی‌داند که این فایل در وهله اول در وبسایت و کانال تلگرامی آیت‌الله منتظری به اشتراک گذاشته شد و قاعدتا خبرگزاری‌ها می‌توانند آن را اعلام یا تحلیل نمایند. در باره استفتائات ایشان و اعلام آن از رادیو اسرائیل، باید گفت الحق این یکی تکراری نبود! ما که رادیو اسرائیل را گوش نمی‌کنیم ولی از آقای صفار هرنندی که رادیو اسرائیل را گوش می‌کنند می‌خواهیم زمان پخش استفتائات آیت‌الله منتظری از این رادیو را اعلام فرمایند تا شیعیان صهیونیست را کمکی کرده باشند! البته ممکن است هر رسانه‌ای در تحلیل‌های خویش از هر صاحب‌اندیشه‌ای نقل قول کند، آیا آن صاحب‌اندیشه گناهی مرتکب شده است؟ آیا رادیو اسرائیل اخبار و گزارشاتی از ایران و مسئولان ما پخش نمی‌کند؟!

۳. قابل توجه مسئولان اطلاعاتی و قضایی تا از آقای صفار به سرنخ‌هایی برسند. وانگهی اگر ما بگوییم در نظام عناصر فاسد هست، به سیاه‌نمایی و نشر اکاذیب متهم می‌شویم و کلاهمان پس معرکه! ولی آقای صفار راست راه می‌رود و از عناصر فاسد درون نظام سخن می‌گوید!

محمدحسین صفارهرندی درباره درز فایل صوتی منتشر شده از جلسه آیت‌الله منتظری با هیات منصوب آیت‌الله خمینی از سوی دولت را تکذیب کرد. منتظری گفت این افراد «بدون هیچ دلیلی» ادعاهایی مطرح می‌کنند، به این دلیل که «مطمئن هستیم تحت پیگرد قرار نمی‌گیرند». به گفته او با توجه به این که «دستگاه‌های اطلاعاتی و دادگاه ویژه روحانیت» تاکنون چندین بار به دفتر آیت‌الله منتظری حمله و وسایل مختلف را از آن‌جا جمع کرده‌اند، آن‌ها تصور می‌کنند «دیگر سند و مدرکی» در اختیار خانواده منتظری نیست. محمدحسین صفارهرندی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، در یک سخنرانی گفته بود که فایل صوتی دیدار آیت‌الله منتظری با هیات منصوب آیت‌الله خمینی برای رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ «در اختیار دفتر ایشان» نبوده و از سوی «عناصر فاسد درون نظام» به دست خانواده منتظری رسیده است. احمد منتظری به «زیتون» گفت با وجود «حمله» نیروهای امنیتی به دفتر آیت‌الله منتظری، این فایل صوتی و برخی اسناد و مدارک هم‌چنان در اختیار آن‌ها و از «باقی مانده‌ها» بود که پخش شد. به گفته او فایل صوتی جلسه، از ابتدا در اختیار خانواده منتظری بود و نیازی به افراد دیگر برای دسترسی به آن وجود نداشت. این فایل صوتی مردادماه سال جاری منتشر شد. آیت‌الله منتظری در این فایل صوتی، اعدام‌های تابستان سال ۶۷ را «جنایت» و اعضای این هیات را «جنایت‌کار» توصیف کرد. به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت این فایل صوتی با فشار وزارت اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت از سایت و کانال تلگرام آیت‌الله منتظری حذف و احمد منتظری نیز به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد. او به دلیل انتشار فایل صوتی جلسه قائم‌مقام وقت رهبر جمهوری اسلامی با هیأت منصوب آیت‌الله خمینی، به «اقدام علیه امنیت ملی» متهم و با قرار کفالت آزاد شد.

(Zeitoons@)

### اعدام‌های تابستان ۶۷ و نکته ای که مغفول مانده است.

عصر ایران - موضوع اعدام‌های تابستان ۶۷ که طی آن، تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) اعدام شدند، چند هفته‌ای است که داغ شده است. این که در آن تابستان پرماجرا، چه گذشت و چرا آن اعدام‌ها انجام شدند، موضوع این بحث نیست چه آن که هر کسی نظر خاص خود را دارد. آنچه در این میان نباید مغفول واقع شود، این است که فارغ از درست یا نادرست بودن آنچه در تابستان ۶۷ گذشت، باید دقت کرد که این بحث‌ها - که اتفاقاً برای شفاف سازی تاریخی می‌تواند مفید هم باشد - به زمینه ای برای سوء استفاده بقیای این سازمان تروریستی و افرادی مانند مریم رجوی و حامیان سعودی شان تبدیل نشود. حتی اگر درباره اعدام‌های آن سال، ابهام یا انتقادی هم باشد، هرگز نمی‌توان در ماهیت تروریستی این سازمان که دستش به خون هزاران مرد و زن ایران آلوده هست تردید کرد. این نکته ای است که عموم موافقان و مخالفان اعدام‌های ۶۷ بدان اذعان دارند و حتی در فایل صوتی که از آیت‌الله منتظری نیز منتشر شده، آن مرحوم تصریح می‌کند که بیشترین ضربه را منافقین به ایشان زده و حتی پسرش را همین‌ها به شهادت رسانده‌اند. لذا موافقان و منتقدان، باید مراقبت کنند که بحث‌های امروزشان، باعث بهره مندی تروریست‌های دیروز و امروز نشود و آنها را به تطهیر چهره‌شان به ویژه در میان نسل جوان امیدوار نکند.

(عصر ایران)

### آقای حسین شریعتمداری

(مدیر مسئول و نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان)

حسین شریعتمداری در سرمقاله کیهان نوشت؛ اقدام احمد منتظری در انتشار فایل

صوتی پدرش که به گونه‌ای یکسویه ضبط شده بود،<sup>۱</sup> نمی‌تواند با برخی دیگر از رخدادهای این روزها مخصوصاً با همایش منافقین در پاریس و حضور رئیس سابق اطلاعات و استخبارات آل‌سعود در آن همایش و ترغیب منافقین به از سرگیری عملیات تروریستی در ایران بی‌ارتباط باشد. اگر داعش را ساخته و پرداخته آمریکا بدانیم که هیلاری کلینتون در کتاب خاطرات خود با عنوان «انتخاب‌های دشوار - HARD CHOICES» با صراحت به آن اعتراف کرده است و آل‌سعود را تأمین کننده مالی و تدارکاتی و نیروی عملیاتی داعش بدانیم که همه اسناد موجود از آن حکایت می‌کند و چنانچه اسرائیل را حامی میدانی و آموزشی تروریست‌های داعش تلقی کنیم که نتانیاهو بی‌پرده به آن اعتراف کرده است و برای نشان دادن این رابطه بی‌پرده، مداوای مجروحان داعش را در بیمارستان‌های تل‌آویو و حیفا برعهده گرفته و از ملاقات خود با آنان فیلم و عکس تهیه و منتشر کرده است و اگر دهها شاهد و نشانه دیگر نظیر همراهی اصحاب فتنه آمریکایی - اسرائیلی ۸۸ با این گروه تروریستی و... را که شرح آن در این نوشته کوتاه به درازا می‌کشد، کنار هم قرار دهیم، به این نتیجه قطعی می‌رسیم که اقدام احمد منتظری در همسویی با داعش صورت گرفته است<sup>۲</sup> هر چند با توجه به کینه عمیق این جماعت از حضرت امام (ره) بعید نیست که احمد منتظری به گونه‌ای ناخواسته و صرفاً با انگیزه کینه‌توزی علیه امام راحل (ره) به این همسویی دست زده باشد! در جریان اخیر رد پای همان فرمول فتنه آمریکایی - اسرائیلی ۸۸ قابل دیدن است، اگرچه دامنه آن به وسعت فتنه ۸۸ نیست، چرا که شکست فتنه ۸۸، انبوهی از فاکتورهای اقتدار را برای ایران اسلامی رقم زد و امروزه دشمن به خوبی می‌داند که نمی‌تواند به لبخندهای دیپلماتیک دل خوش کند و برخی از وادادگی‌ها در عرصه سیاست خارجی را به حساب دست

۱ ضبط یک سویه!

۲. حکایتی است این حکایت یخ و دروازه! چرا مقامات امنیتی این ارتباط ادعا شده توسط برادر حسین را کشف و اعلام نمی‌کنند؟

کشیدن جمهوری اسلامی ایران از اقتدار روزافزون خود بداند، در پروژه مورد اشاره احمد منتظری در نقش یک پادو و کارگزار دولت انگلیس ظاهر شده و مأموریت خود را با ارسال فایل صوتی یک‌جانبه برای بی.بی.سی آغاز کرده و با چند مصاحبه این مأموریت را پی گرفته است.<sup>۱</sup> پیش از این نیز، همایش پاریس منافقین با حضور ترکی فیصل شاهزاده سعودی و مسئول سابق استخبارات آل سعود، احمد غزال نخست‌وزیر پیشین الجزایر، صالح الغالب وزیر اطلاعات اردن، محمد العرابی وزیر خارجه قبلی مصر، اعظم‌الاحمد از اعضای جنبش فتح و یار نزدیک محمود عباس - بهایی ایرانی تبار و رئیس کنونی این جنبش - برنارد کوشنر، وزیر خارجه سابق فرانسه، خوزه لوئیس ساپاترو، نخست‌وزیر پیشین اسپانیا، نوت گینکریچ سخنگوی اسبق مجلس نمایندگان آمریکا، جان بولتن نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل، رودی جولیانی شهردار سابق نیویورک و... برپا شده بود. نگاهی به فهرست شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد که؛ الف: تمامی آنها از دست‌اندرکاران اصلی سیاسی و اطلاعاتی آمریکایی، اروپایی و عربی هستند.

ب: تمامی آنها از مقامات سابق اطلاعاتی و سیاسی کشورهای متبوع خود هستند تا حضور آنها به معنای مداخله مستقیم کشورشان در این همایش تروریستی تلقی نشود! ج: حضور مقامات بلندپایه مورد اشاره با موقعیت ورشکسته و فروپاشیده سازمان منافقین همخوانی ندارد و به وضوح حکایت از آن دارد که منافقین فقط بهانه این همایش هستند و نه موضوع اصلی آن.<sup>۲</sup> مشابه این حرکت در جریان فتنه آمریکایی-اسرائیلی ۸۸ هم اتفاق افتاده بود. در آن ماجرا اوپاما، تونی بلر و برخی دیگر از سران آمریکا و اروپا مستقیماً از فتنه‌گران حمایت کرده بودند و شکست فتنه

۱ فایل صوتی مرحوم آیت‌الله منتظری یک‌جانبه نیست و حضار دیگر هم مطالب خود را بیان می‌دارند و کسی آن را به بی.بی.سی نداد.

۲. از آقای شریعتمداری می‌پرسیم اگر منافقین فقط بهانه این همایش هستند و نه موضوع اصلی آن، پس چگونه ادعا می‌کنید انتشار فایل صوتی در جهت حمایت از منافقین است؟!

ضربه سختی برای همه آنها بود. به همین علت در پروژه اخیر، «مسئولان سابق!» به معرکه آمده‌اند! و بالاخره، با توجه به شواهد و اسنادی که به آن اشاره شد حتی برای کندذهن‌ترین افراد و کسانی که فقط از اندک عقل سیاسی و بصیرت برخوردار باشند نیز نمی‌تواند کمترین تردیدی باقی بماند که اقدام احمد منتظری چه آگاهانه باشد و چه ناآگاهانه، در همسویی با تکفیری‌ها صورت پذیرفته و در این میان او و برخی دیگر از اصحاب فتنه آمریکایی-اسرائیلی ۸۸ چه بخواهند و چه نخواهند، پادویی انگلیس و آمریکا و سعودی‌ها را به دوش می‌کشند.

(خبر آنلاین)

### واکنش چند نماینده مجلس

نماینده اصولگرا: برخی کینه قدیمی از امام و بیت امام دارند؛ حمله به سید احمد آقا برای انتقام‌گیری از امام است.

نماینده اصلاح‌طلب: انتشار فایل کج سلیقه‌گی بوده است؛ اما باید در کشور آزادی بیان باشد. در روزهای گذشته به بهانه انتشار یک فایل صوتی از آیت‌الله منتظری که پیش‌تر هم محتوای آن در کتاب خاطرات وی، منتشر شده بود، هجمه تازه‌ای به حضرت امام و حاج احمد آقا شروع شده است. هجمه‌ای که البته از واپسین ماه‌های حیات بنیانگذار انقلاب اسلامی شروع شد و تا کنون نیز ادامه داشته است.

به گزارش تابناک، اگر چه انتظار می‌رفت کسانی که ادعای نزدیکی به بیت امام را داشته‌اند، واکنش‌های سریع‌تر و محکم‌تری در این باره از خود نشان دهند، اما متأسفانه تعداد زیادی از آنان سکوت کرده‌اند و ترجیح داده‌اند در این میان کنج عافیت برگزینند. با این وجود برخی از نمایندگان مجلس، کم‌کاری نزدیکان به دفتر امام را کوشیده‌اند جبران کنند. در همین ارتباط ضیاءالله اعزازی نماینده اصول

گرای مجلس به تابناک گفت: برخی ها بعد از انتشار این فایل به دلیل آن کینه قدیمی که از بیت امام داشتند قصد تخریب بیت امام را دارند، اینها قصد دارند با حمله به سید احمد آقا در واقع به امام حمله کنند و انتقام خود را بگیرند.<sup>۱</sup> وی در ادامه گفت: این درحالی است که به نظر من رابطه سید احمد خمینی با امام مانند یک عاشق و معشوق بوده است و حتی به تعبیری می توان گفت که رحلت یادگار امام به دلیل دوری از امام بود، ایشان بقدری امام را دوست داشتند که نتوانستند دوری امام را تحمل کنند. این نماینده مجلس گفت: انتظار ما از خاندان سید احمد این است که، اگر کسی به ایشان چیزی گفته از احمد آقا دفاع کنند و نگذارند بدخواهان عملکرد ایشان را زیر سؤال ببرند. این نماینده مجلس در ادامه افزود: سعودی ها، منافقان و در کل کسانی که از نظام اسلامی کینه به دل دارند از هر فرصتی استفاده می کنند تا ما را تضعیف کنند، انتشار این فایل در شرایط کنونی که باعث می شود منافقان بخواهند خود را با آن تطهیر کنند اصلا صلاح نبوده و به نظر من یک کار ناشیانه ای بوده است. وی گفت: این افراد اکنون از زبان مرحوم منتظری اعلام می کنند که رفتار نظام با اینها در آن برهه تاریخی غیر معقول بوده است و به نوعی قصد مظلوم نمایی در جهان را خواهند داشت، این درحالی است حضرت امام فردی نبودند که بشود ایشان را فریب داد آن هم از طرف نزدیک ترین شخص به ایشان،<sup>۲</sup> این یک بازی سیاسی است. این نماینده گفت: در آن زمان اگر امام عمکرد مرحوم منتظری را قبول داشتند هیچ گاه وی را برکنار نمی کردند، و به نظر می رسد که خود ایشان به نوعی فریب خورده بودند، و این کار ایشان باعث شد تا با وی برخورد شود. مواضع نماینده اصولگرای مجلس در حالی است که محمود صادقی

۱ همان گونه که در این فایل صوتی کاملا مشخص است، تمام کلام آیت الله منتظری از سر دلسوزی برای نظام و امام است و آنچه موجب تخریب است اصل ماجرای اعدامها و توجیهاات و پنهان کاریهایی است که می شود.

۲. البته امکان اشتباه در تمام ابناء بشر چون که معصوم از خطا نیستند همواره وجود دارد و مرحوم امام هیچ گاه خود را مصون از آن نمی دانستند.

دیگر نماینده مجلس که عضو فراکسیون امید است، موضعی نرم تر در این باره اتخاذ می کند و محتاطانه و بدون این که نامی از امام و خانواده ایشان ببرد، ضمن اشاره به کج سلیقه گی در انتشار این فایل، از ضرورت وجودی آزادی بیان در این باره سخن می گوید؛ وی در این باره به تابناک گفت: به طور کلی در باره حوادث و وقایعی که جنبه تاریخی پیدا می کنند نمی شود با منطق کنونی در باره آنها قضاوت کرد. بسیاری از حوادث است که وقتی با شرایط موجود به آنها نگاه می شود تحلیل دیگری درباره آنها صورت می گیرد اما در ظرف زمانی خودشان اوضاع به نحو دیگری بوده است. وی در ادامه افزود: صرف نظر از تحلیل آن واقعه و صحبت هایی که در این خصوص صورت می گیرد، و حتی با توجه به ظرف زمانی خودش که ممکن بود برخی نقدها را نیز بر آن وارد دانست، انتشار این فایل در این شرایط، بسیار کج سلیقه گی و ناشیانه بوده است و کمترین اثری که می تواند داشته باشد ایجاد یک مستمسک برای بیگانگان و کسانی که دنبال بهانه برای ضربه زدن به دولت مستقر هستند، می شود. این نماینده گفت: ما با قدرت های جهانی در حال چالش هستیم و این موضوع می تواند به خودی خود باعث ایجاد برخی گره ها در روابط فی مابین شود و بهانه ای را بدست آنها بدهد. وی گفت: با این حال دیدگاه من این است که آزادی بیان و انتشار اسناد باید در کشور وجود داشته باشد و هر کس هر نظری دارد در باره آن بگوید اما با توجه به شرایط موجود که منافقان با کمک سران سعودی در حال پیدا کردن جایگاهی دوباره برای خود هستند و قصد تطهیر خود را دارند بعد از سالها انتشار چنین سندی از سوی کسانی که دوستار انقلاب هستند ناشیانه بوده است. (تابناک)

### آقای علی مطهری

(نایب رییس مجلس شورای اسلامی)

به گزارش ایسنا، علی مطهری در یادداشتی که آن را در اختیار ایسنا گذاشته،



آورده است:

«در صحت انتساب این فایل به آیت‌الله منتظری تردیدی نیست. قبلا این مطلب چاپ شده بود. البته صحبت‌های ایشان از روی دلسوزی و خیرخواهی برای انقلاب اسلامی بوده ولی این که نگرانی ایشان جا داشته یا نه و اصلا ماجرا چه بوده، درست برای ما روشن نیست. این که آیا حکمی از طرف امام (ره) بوده یا نه، و اگر بوده چه بوده و آیا این حکم درست اجرا شده یا نه، روشن نیست و اطلاعات ما ناقص است. خوب است آقایان رئیسی، نیری و پورمحمدی که در متن قضیه بوده‌اند توضیح بدهند و موضوع را برای مردم روشن کنند و البته اگر قصوری هم در نحوه اجرای حکم بوده است عذرخواهی شود. ولی به طور کلی انقلاب اسلامی ما در مقایسه با سایر انقلابها با مخالفان خود با رأفت بیشتری برخورد کرده است و نباید چهره آن مخدوش جلوه داده شود.»

(ایسنا)

### دفاع علی مطهری به سبک اصولگرایانه

محمد صابریان، عضو بخش تحلیلی انصاف نیوز در یادداشتی نوشت: پس از مطرح شدن دوباره‌ی بحث اعدام‌های تابستان ۶۷ در فضای عمومی کشور با انتشار فایل صوتی منتسب به آیت‌الله منتظری صحبت‌ها و واکنش‌های زیادی درباره این موضوع انجام شد. در یکی از آخرین موارد علی مطهری نایب رییس دوم مجلس در نامه‌ای خطاب به آقای پورمحمدی وزیر دادگستری و یکی از قضات آن ماجرا از وی خواست تا با بیان جزئیات ماجرا به شایعات پیرامون این موضوع پاسخ دهد. این نامه واکنش جمعی از نمایندگان اصولگرا را در برداشت که ابتدا با ایجاد بی‌نظمی در جلسه عمومی مجلس و سپس نگارش نامه خواستار برخورد با رفتار علی مطهری شدند. اصلی‌ترین مدعای این نمایندگان این است که این درخواست منجر به زیر

سؤال رفتن اعتبار و آبروی نظام و خدشه‌دار شدن چهره امام است. در حالی که از دیدگاه ناظر هوشمند و آگاه، این رفتار این آقایان اصولگرا است که چهره امام را خدشه‌دار می‌کند چرا که اینان با فرض گرفتن خطا و قصور از جانب امام روشن شدن حقیقت آن ماجرا را به ضرر شخصیت امام می‌دانند در حالی که شخص امام همواره در مورد این امر که رفتار همه مسوولان در برابر چشم مردم است و نباید رفتار اشتباهی کرد تذکر داده‌اند. البته انتظار چنین رفتار ناشیانه و سطحی از جانب اصولگرایان تازه کاری که کمترین ارتباط را با حضرت امام داشتند بعید نیست اما رفتار و گفتار این نمایندگان بعضاً این شائبه را مطرح می‌کند که مبادا تظاهر به خیرخواهی، بهانه‌ی تسویه حساب‌های دیرینه‌ی برخی افراد با امام باشد. همانطور که در نامه‌ی آقای مطهری آمده است هر گونه روشن شدن واقعیت به سود نظام است که اگر ادعای غیرواقعی مطرح می‌شود جواب داده شود و اگر واقعاً قصور و کوتاهی از جانب کسی صورت گرفته عذرخواهی از بازماندگان و جبران مافات شود و از همه چیز مهمتر راه بر تکرار چنین وقایعی بسته شود که این نیز مستلزم اراده‌ی تزکیه نظام از جانب بخش‌هایی از حاکمیت است چرا که اگر اراده‌ای وجود نداشته باشد؛ به مانند ماجرای کوی ۷۸ که حتی واکنش رهبری را در پی داشت یا التهاب دوباره‌ی فضا در سال ۸۸ تکرار می‌شود. چرا که مانند آنچه در نامه‌ی مطهری آمده است "این روش برخلاف تفکر رایج که کتمان خطاهای احتمالی را موجب تقویت نظام می‌داند و بلکه نوعی عصمت برای جمهوری اسلامی قائل است، موجب جلب اعتماد بیشتر مردم و استحکام افزون‌تر نظام اسلامی است."

(انصاف نیوز)

### آقای مصطفی پورمحمدی

(عضو گروه اجرای اعدام‌ها)

وزیر دادگستری با بیان این که امروز منافقان با خفت و خواری و لعن، نفرین و

نفرت زندگی می کنند، گفت: افتخار می کنیم دستور خدا را درباره منافقین اجرا کردیم. به گزارش خیرگزاری تسنیم از خرم آباد، حجت الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی عصر یکشنبه در جلسه شورای اداری استان لرستان آن که در سالن اجتماعات استانداری برگزار شد ضمن گرامیداشت یاد شهیدان رجایی و باهنر اظهار داشت: خدمتی که برای خدا و خالصانه و صادقانه باشد، ماندگار است. پورمحمدی با اشاره به زندگی خفت بار منافقان اظهار داشت: امروز منافقان با خفت و خواری و لعن، نفرین و نفرت زندگی می کنند و درست است آمریکا، اسرائیل و عربستان به سراغ این افراد می آیند اما آن ها ارزشی ندارند که به ملت خود خیانت کنند و در نهایت مورد اعتماد هیچ کس نخواهند بود و ارزشی ندارند. وزیر دادگستری گفت: خداوند فرمودند بر کفار رحم نکنید چون آنها به شما رحم نمی کنند و به منافقان نباید رحم کرد چرا که اگر بتوانند شما را به خاک و خون می کشند که کشیدند. وی عنوان کرد: ما افتخار می کنیم که دستور خدا در رابطه با منافقین را اجرا کردیم و در مقابل دشمنان خدا و ملت با قدرت ایستادیم و مقابله کردیم. پور محمدی با اشاره به تلاش دشمنان برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بیان کرد: دشمنان دنبال حذف جمهوری اسلامی از منطقه بودند اما حالا می بینند بدون ایران نقشی در منطقه رقم نمی خورد و نمی توانند جایگاه ما را نفی کنند. وزیر دادگستری با اشاره به حضور و دخالت های بیگانگان در منطقه غرب آسیا اظهار داشت: بخشی عظیمی از تحرکات و دخالت بیگانگان در منطقه غرب آسیا برای محدودسازی حوزه نفوذ انقلاب اسلامی در این منطقه است. وی بایان این که وضعیت فرهنگ و انقلاب ما از ابتدا روشن و شفاف بوده است، افزود: امام خمینی (ره) با مردم صمیمی، شفاف و صادق بود و چیزی را از آن ها پنهان نکرد و به آرمان های مردم وفادار و استلزام عملی به اعتقادات مردم که اسلام بود داشت و هیچ گاه دشمنان ملت نمی توانند چهره امام را حل را مخدوش کنند چرا که جای امام (ره) در قلب مردم ماست.

### پاسخ علی مطهری به مصطفی پورمحمدی

نایب رئیس مجلس در پاسخ به تذکر و انتقاد کوهکن، نماینده‌ی لنجان، در مورد صدور نامه‌ای خطاب به وزیر دادگستری درباره‌ی اعدام‌های سال ۶۷ گفت: این که گفته می‌شود با این نامه و یا طرح بحث، امام زیر سؤال رفته، چه کسی گفته امام زیر سؤال رفته است؟ بحث بر سر نحوه اجرای حکم امام بوده که اگر کوتاهی‌هایی صورت گرفته آقایان توضیحاتی ارائه دهند. به گزارش ایسنا، علی مطهری در جلسه علنی امروز یکشنبه به تذکر محسن کوهکن در مورد دلیل ارائه نامه‌ای از سوی مطهری به وزیر دادگستری برای ارائه توضیحاتی در خصوص اعدام‌های سال ۶۷ پاسخ داد. وی خطاب به کوهکن گفت: اولاً بر خلاف آنچه فرمودید که در پاسخ به شما نگوییم نامه را بخوانید، این صحبت روشن است که شما نامه را نخواندید و ان شاء الله حتماً محتوای آن را ببینید. نایب رئیس مجلس ادامه داد: این که مسائل را با هم مخلوط کنید کاردرستی نیست هر وقت به مسائل فرهنگی پرداخته می‌شود می‌گویید مشکل معیشتی دارید. هر مساله‌ای باید در جای خود حل شود و این طور نیست که فقط به یک بعد جامعه پردازید. مطهری افزود: این که می‌فرمایید امام زیر سؤال رفته این طور نیست و چه کسی گفته امام زیر سؤال رفته است. بحث درباره‌ی نحوه اجرای حکم امام بوده که اگر کوتاهی‌هایی صورت گرفته آن‌ها توضیح دهند. وی در ادامه گفت: این که می‌گویید از این نامه بیگانگان استفاده می‌کنند سؤال این است که چه استفاده‌ای می‌شود. در بسیاری از موارد امام و رهبری صحبت‌هایی را مطرح کردند که رسانه‌های بیگانه آن را تقدیر کردند. نمونه آن زمانی است که منشور ۸ گانه امام صادر شد مبنی بر این که تجسس نکنید و شنود نگذارید، یک هفته رسانه‌های بیگانه از امام تمجید کردند. این دلیل نمی‌شود که امام نعوذ بالله مخالف انقلاب بوده است. نایب رئیس مجلس ادامه داد: از طرف دیگر مساله نایب ریسی هیچ ربطی ندارد که ما حرف حق را نگوییم، در موقع اداره جلسه ممکن

است ملاحظاتی باشد اما در هر جایی هر نماینده برای بیان نظراتش آزاد است. در این مورد حرف این است که توضیح داده شود و توضیح دادن نیز کار لازمی است و این به معنای حمایت از منافقان نیست. محسن کوهکن در تذکرش با استناد به بند ۷ ماده ۲۲ آیین نامه با تاکید بر لزوم رعایت برخی مسائل در نطقها و گفتهها و نوشتهها از سوی اعضای هیات ریسه خطاب به مطهری گفت: آقای مطهری از شما خواهش می کنم تا زمانی که به عنوان نایب رییس هستید از هر گونه نطق و یا نامه ای که زینده اعضای هیات ریسه نیست خودداری کنید. او افزود: در شرایطی که مشکلات اولیه مردم ما بیکاری فرزندان، تبعیضها و مشکلات اقتصادی است که در تمام نظرسنجیها احصا شده است انتظار می رود نامه ای نوشته نشود و یا مطالبی گفته نشود که خوراک تبلیغاتی را برای بیگانگان درست کند. نماینده لنجان، در ادامه گفت: در هفته دولت یعنی هفته ای که رییس جمهور و نخست وزیر این کشور به دست منافقان به شهادت رسیده اند مطالبی گفته شود و یا نامه ای نوشته شود که اذهان عمومی را از مساله ای اصلی پرداختن به خدمات دولت منحرف کند درست نیست. وی با تاکید بر این که جنایات منافقین در کشور و به دنبال آن شهادت دهها هزار نفر موضوعی سیاسی، گروهی و فراکسیونی نیست افزود: این که مطالبی گفته شود که باعث برداشت برخی شود که رفتار و گفتار و آن چه مد نظر امام بوده زیر سؤال رود بنده شما را متهم نمی کنم اما حرفم این است که از شخصیتی مثل شما این انتظار می رود که طوری بگویید و به شکلی بنویسید که بیگانگان و دشمنان نظام جمهوری اسلامی چنین برداشتی را نکنند. کوهکن افزود: آقای مطهری حتما شما در پاسخ به من می فرمایید که این نامه را بخوانید. حرف من این است که تاثیر یک رییس و برادر عزیزی که شأن او در این حد بوده که عضویت هیات ریسه مجلس باشد این است که ملاحظات لازم را انجام دهد. او در ادامه با قدردانی از لاریجانی گفت: آقای لاریجانی از نادر شخصیت هایی است که در تمامی سخنرانیها و گفتهها

مسائل امنیت ملی را رعایت می‌کنند و از شما آقای مطهری نیز خواهش می‌کنم حداقل تا زمانی که در این مسوولیت هستید و در غیاب آقای لاریجانی رییس مجلس هستید ما را درگیر این مسائل نکنید. این عضو فراکسیون ولایت اضافه کرد: درخواست ما از شما دادن جواب صادقانه است و این که بپذیرید به اندازه‌ی کافی مشکل داریم و نباید حاشیه‌سازی شود. اگر یک بیتی که سال‌ها فتنه‌گری کرد و خون به دل به امام کرد، نامه می‌نویسد و فایلی را منتشر می‌کند به دنبالش بیگانگان و دشمنان برخی اقدامات و نامه‌ها و گفته‌های دیگر را دشمنانمان در کنار آن قرار می‌دهند و تفسیر خودشان را می‌کنند. شاید هم خدای ناکرده شما را به مسائل دیگری متهم می‌کنند که ما می‌دانیم مربوط به شما نیست. علی مطهری روز گذشته در نامه‌ای خطاب به مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری ضمن انتقاد از اظهارات وی درباره‌ی فایل صوتی آیت‌الله منتظری خواستار ارائه توضیحاتی درباره‌ی اعدام‌های سال ۶۷ شده بود.

(انصاف نیوز)

### شکایت ۲۰ نماینده از علی مطهری

۲۰ نماینده مجلس در نامه‌ای از علی مطهری به هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان شکایت کرده و برکناری وی را از سمت نایب رئیسی مجلس خواستار شدند. ۲۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، طی نامه‌ای به هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان، خواستار برخورد با علی مطهری نماینده مردم تهران در مجلس شدند. این نمایندگان در نامه خود به هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان تأکید کردند: علی مطهری به علت مواضع و اظهارنظرهای اخیر نباید در کرسی نیابت ریاست مجلس شورای اسلامی باقی بماند.

(انتخاب)

### آقای مصطفی پورمحمدی و واکنش دیگر

به گزارش «انتخاب»؛ حجت الاسلام مصطفی پورمحمدی امشب در شورای اداری استان همدان با گرامیداشت یاد و خاطره شهیدان رجایی و باهنر اظهار داشت: خداوند را شاکریم در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که آمیخته با فرهنگ ایثار و شهادت و خدمت است و دولتمردان ما به مردان جاودان اقتدا می‌کنند و مایه مباهات ما است که پیشتان ما این اسوه‌ها هستند. وی افزود: لطف و موهبت الهی است که جامعه ما مملو از ایثار و خدمت است و سرشار از روح اخلاص است. به نوشته تسنیم، وزیر دادگستری خطاب به مدیران بیان کرد: تلاش و همت شما و دلسوزی‌های شما امروز در عرصه‌های مختلف نمودار و کاملاً آشکار است و ما وظیفه داریم هم از خدمتگزاران تشکر کنیم و هم تلاش‌های آنها را بازگو کنیم. وی گفت: امسال ایام هفته دولت و سالروز تکریم و تجلیل از شهیدان دولت رجایی و باهنر مصادف با توطئه و کینه‌توزی، عناد و ددمنشی دشمنان است و برخی دنبال تطهیر دشمنان خون‌آشام این ملت هستند در حالی که این افراد چیزی جز خیانت و خبثت و رذالت در پرونده خود ندارند. پورمحمدی عنوان کرد: منافقان تبهکار روزگار هستند و امروز نمونه روشن آنها داعشی‌ها هستند که در قساوت و خونریزی به صغیر و کبیر رحم نکردند به طوری که همه افراد در تیرس قساوت آنها بودند. وی با گرامیداشت یاد آیت‌الله مدنی که به دست منافقان به شهادت رسید، گفت: اغلب بمباران‌های هواپیماها و موشک‌های عراق با جاسوسی‌های آنها انجام گرفت و وقتی به دشمن این ملت ملحق شدند تمام فعالیت‌های رزمندگان و مراکز تجمعات ما توسط منافقان جاسوسی می‌شد و قبل و بعد از عملیات وضعیت منطقه را گزارش می‌دادند. این مقام مسئول با بیان این که داستان هسته‌ای دروغ‌پردازی بود که منافقان برای ما ایجاد کردند، افزود: سالیان سال ملت ما را تحت فشار استکبارگران و مستکبران قرار دادند و هر روز دروغ‌آفرینی و بیانه صادر می‌کنند و بر این اساس

منافقان دلالان خیانت علیه ما هستند. وی تصریح کرد: امروز دشمنان ملت بزرگ ایران و انقلاب به منافقان متوسل شدند و این امر نشان می‌دهد دشمنان چقدر مفلوک و جامانده شدند که سراغ آنها رفته‌اند. وزیر دادگستری افزود: این شرایط نشان می‌دهد که دست دشمنان ما چقدر خالی است که سراغ این نکبت‌ها رفتند و با این حال بیشترین تنفر اجتماعی متوجه آنها است. وی با بیان این که استکبار زمین گیر شده است، گفت: چهره استکبار کاملاً آشکار شده و امام (ره) استکبار و آمریکا را به عنوان چهره منفور محکوم کرده و چون هنوز از فضایی که امام راحل ایجاد کردند، رها نشده‌اند دست به انتقام‌جویی می‌زنند و با بزرگان ما مقابله می‌کنند.

### نامه آقای علی مطهری به آقای پورمحمدی

نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای خطاب به وزیر دادگستری درباره اظهارات اخیر وی در خصوص فایل صوتی آیت‌الله منتظری بر لزوم ارائه توضیحاتی در زمینه شایعات مربوط به سال ۶۷ تاکید کرد.

«جناب حجت‌الاسلام آقای پورمحمدی دامت برکاته، وزیر محترم دادگستری با

اهداء سلام

به عرض می‌رساند در صحبت خود در ارتباط با انتشار فایل صوتی مرحوم آیت‌الله منتظری، فرموده‌اید: «برخی دنبال تطهیر دشمنان خون‌آشام این ملت هستند که در قساوت و خونریزی به صغیر و کبیر رحم نکردند به طوری که همه افراد در ترس قساوت آنها بودند.» متأسفانه این، مشکل کشور ماست که مسئولان به جای توضیح یک مساله و پاسخ به سؤالی که برای برخی اذهان ایجاد شده است به مغالطه می‌پردازند و از عواطف انسانی و دینی و انقلابی مردم بهره‌برداری می‌کنند و هیچ‌گاه به سؤال موردنظر پاسخ نمی‌دهند. در موضوع فایل صوتی مذکور همه



مسئولانی که پاسخ دادند صرفاً به جنایتکاری منافقین از یک سو و عظمت شخصیت امام خمینی (ره) از سوی دیگر پرداختند و هیچ پاسخی به سؤال ندادند و در واقع توضیح و اوضحات دادند. انحرافات فکری و جنایات بزرگ منافقین بر همه روشن است و گروه فرقان هم که شخصیتی به عظمت آیت الله مطهری را به شهادت رساند شاخه‌ای از منافقین بود. این امر محل بحث نیست. محل بحث این است که با توجه به این که از نظر اسلام و در حکومت اسلامی حتی به چنین جانانی و طرفداران آنها نیز نباید ظلم شود آیا شایعاتی که درباره اتفاق سال ۶۷ درباره نحوه اجرای حکم امام (ره) گفته می‌شود صحت دارد یا خیر؟ جناب عالی که همراه آقایان رئیسی، تیری و رازینی در متن این قضیه بودید باید ضمن توضیح ماجرا، یا می‌فرمودید این شایعات به هیچ وجه صحت ندارد و یا می‌فرمودید ممکن است قصورهایی هم صورت گرفته باشد که در صورت اثبات از خانواده‌های آنها عذرخواهی و جبران خسارت خواهد شد. این روش برخلاف تفکر رایج که کتمان خطاهای احتمالی را موجب تقویت نظام می‌داند و بلکه نوعی عصمت برای جمهوری اسلامی قائل است، موجب جلب اعتماد بیشتر مردم و استحکام افزون‌تر نظام اسلامی است. از خدای متعال توفیق الهی روزافزون جناب عالی را مسالت می‌کنم.

با تقدیم احترام / علی مطهری»

(ایسنا)

### حاشیه‌های نامه علی مطهری در صحن مجلس

خشم تندروها از علی مطهری با شعار «مرگ بر منافق» در مجلس. ماجرا از کجا آغاز شد؟ «بار آخرت باشد»؛ «مرگ بر منافق»؛ این‌ها را کریمی قدوسی، نماینده مشهد در صحن علنی مجلس فریاد می‌زد. آن هم در حالی که به سمت جایگاه هیات ریسه و به سمت علی مطهری در مقام رییس مجلس در حال حرکت بود.

آفتاب‌نیوز: حاشیه‌های نامه‌های علی مطهری به مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری درباره اعدام‌های سال ۶۷ روز گذشته به صحن مجلس کشیده شد. عده‌ای از نمایندگان جبهه پایداری پاسخ‌های مطهری به این تذکر را با هیاهو قطع کردند و یکی از آنها هم با حرکت به سمت جایگاه هیات ریسه شعار مرگ بر منافق سر داد. به گزارش آفتاب‌نیوز؛ شعار مرگ بر منافق علیه کسی که خودش قربانی رفتارهای تروریستی منافقین است. با این همه علی مطهری سخنانش را به پایان رساند. او تجربه‌هایی سخت‌تر از این هم با نمایندگان تندرو مجلس داشته است. هنوز آنقدرها از دی ماه ۹۳ فاصله نگرفتیم که ماجرای حمله به مطهری در صحن مجلس و پاره کردن متن نطق او را از یاد ببریم. او حالا یک بار دیگر در مجلس دهم با تندروها مواجه شده است. این بار اما او در مقام نایب‌رییس مجلس و آنها در قامت جماعتی کم‌تعداد اما پرهیاهو. ماجرا از تذکر محسن کوهکن، نماینده لنجان به علی مطهری که از قضا در غیاب لاریجانی و پزشک‌کیان ریاست مجلس را هم بر عهده داشت، شروع شد. کوهکن به استناد بند ۷ ماده ۲۲ آیین‌نامه داخلی مجلس خطاب به مطهری گفت: دوست داشتم که آقای لاریجانی الان رییس جلسه بودند چون تذکر من مربوط به شخص شما است و بهتر بود با ایشان مطرح می‌شد. ما از عزیزانی که برای حضور در هیات ریسه مجلس انتخاب می‌کنیم انتظار داریم در نطق‌ها، تذکرات و نوشته‌های‌شان به چند نکته توجه کنند. او ادامه داد: آقای مطهری از شما خواهش می‌کنم تا زمانی که به عنوان نایب‌رییس هستید از هر گونه نطق یا نامه‌ای که زینده اعضای هیات ریسه نیست خودداری کنید. در شرایطی که مشکلات اولیه مردم ما بیکاری فرزندان، تبعیض‌ها و مشکلات اقتصادی است که در تمام نظرسنجی‌ها احصا شده است انتظار می‌رود نامه‌ای نوشته نشود یا مطالبی گفته نشود که خوراک تبلیغاتی را برای بیگانگان درست کند. اینکه در هفته دولت یعنی هفته‌ای که رییس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور به دست منافقان به شهادت

رسیده‌اند مطالبی گفته شود یا نامه‌ای نوشته شود که اذهان عمومی را از مساله اصلی پرداختن به خدمات دولت منحرف کند درست نیست. کوهکن گفت: جنایات منافقین در کشور و به دنبال آن شهادت ده‌ها هزار نفر موضوعی سیاسی، گروهی و فراقسیونی نیست. اینکه مطالبی گفته شود که باعث برداشت برخی شود که رفتار و گفتار و آن چه مد نظر امام بوده زیر سؤال برود صحیح نیست. بنده شما را متهم نمی‌کنم اما حرفم این است که از شخصیتی مثل شما این انتظار می‌رود که طوری بگویید و به شکلی بنویسید که بیگانگان و دشمنان نظام جمهوری اسلامی چنین برداشتی را نکنند. کوهکن ادامه داد: آقای مطهری حتما شما در پاسخ به من می‌فرمایید که این نامه را بخوانید. حرف من این است که تاثیر یک رییس و برادر عزیزی که شان او در این حد بوده که عضویت هیات ریسه مجلس باشد این است که ملاحظات لازم را انجام دهد. آقای لاریجانی از نادر شخصیت‌هایی است که در تمامی سخنرانی‌ها و گفته‌ها مسائل امنیت ملی را رعایت می‌کنند و از شما آقای مطهری نیز خواهش می‌کنم حداقل تا زمانی که در این مسوولیت هستید و در غیاب آقای لاریجانی، رییس مجلس هستید ما را درگیر این مسائل نکنید. این نماینده عضو فراقسیون اصولگرایان اضافه کرد: درخواست ما از شما دادن جواب صادقانه است و اینکه بپذیرید به اندازه کافی مشکل داریم و نباید حاشیه‌سازی شود. اگر یک بیتی که سال‌ها فتنه‌گری کرد و خون به دل امام کرد، نامه می‌نویسد و فایلی را منتشر می‌کند به دنبالش بیگانگان و دشمنان برخی اقدامات و نامه‌ها و گفته‌های دیگر را در کنار آن قرار می‌دهند و تفسیر خودشان را می‌کنند. شاید هم خدای ناکرده شما را به مسائل دیگری متهم می‌کنند که ما می‌دانیم مربوط به شما نیست.

علی مطهری: چه کسی گفته با این نامه امام زیر سؤال رفته؟

سخنان کوهکن که تمام شد علی مطهری در پاسخ به او با لحنی آرام گفت: اولاً بر خلاف آنچه فرمودید که در پاسخ به شما نگویم نامه را بخوانید، این صحبت

روشن است که شما نامه را نخواندید و ان شاء الله حتما محتوای آن را ببینید. اینکه مسائل را با هم مخلوط کنید کار درستی نیست. هر وقت به مسائل فرهنگی پرداخته می شود عده ای می گویند وقتی این همه مشکل معیشتی داریم چرا به این مسائل می پردازید. در حالی که هر مساله ای باید در جای خود حل شود و این طور نیست که فقط به یک بعد جامعه پردازید. مطهری ادامه داد: گفته می شود با این نامه یا طرح بحث، امام زیر سؤال رفته؛ چه کسی گفته امام زیر سؤال رفته است؟ بحث بر سر نحوه اجرای حکم امام بوده که اگر کوتاهی هایی صورت گرفته آقایان توضیحاتی ارایه دهند. اینکه می گویند از این نامه بیگانگان استفاده می کنند، سؤال این است که چه استفاده ای می شود. در بسیاری از موارد امام و رهبری صحبت هایی را مطرح کردند که رسانه های بیگانه آن را تقدیر کردند. نمونه آن زمانی است که منشور ۸ گانه امام صادر شد مبنی بر اینکه تجسس نکنید و شنود نگذارید، یک هفته رسانه های بیگانه از امام تمجید کردند. این دلیل نمی شود که امام نعوذ بالله مخالف انقلاب بوده است. سخنان مطهری که به اینجا رسید همه ها کم کم آغاز شد. حسینعلی حاجی دلیگانی، جبار کوچکی نژاد و محمدعلی پورمختار و علی ادیانی شروع به فریاد زدن و هو کردن علی مطهری کردند. علی مطهری اما در میان این سر و صداها جملات پایانی اش را هم گفت: مساله نایب ریسی هیچ ربطی ندارد که ما حرف حق را نگوئیم، در موقع اداره جلسه ممکن است ملاحظاتی باشد اما در هر جایی هر نماینده برای بیان نظراتش آزاد است. در این مورد حرف این است که توضیح داده شود و توضیح دادن نیز کار لازمی است و این به معنای حمایت از منافقان نیست. در همین حال جواد کریمی قدوسی خشمگین از صندلی اش بلند شد و به طرف جایگاه هیات ریسه رفت و در حالی که مشت گره کرده اش را به طرف علی مطهری گرفته بود: فریاد زد «مرگ بر منافق». بعد هم خطاب به او گفت: «بار آخرت باشد.» البته او که دید در این حمله نماینده ای او را همراهی نمی کند خیلی

زود به قسمت انتهایی صحن برگشت. جایی که جمعی از نمایندگان معترض از جمله علی ادیانی و حمیدرضا فولادگر در یک طرف ایستاده بودند و بهروز نعمتی و بهرام پارسایی معترضان با آنها سخن می‌گفتند. صحن مجلس همچنان ناآرام بود. در گوشه‌ای دیگر جبار کوچکی‌نژاد، محمدعلی پورمختار و حاجی دلگانی در تدارک تهیه متنی بودند که بعد معلوم شد متن شکایت از علی مطهری به هیات نظارت بر رفتار نمایندگان بوده است. کمی بعد محمدعلی پورمختار نامه به دست در میان نمایندگان حرکت می‌کرد تا برای متنی که با دوستانش نوشته بود امضا جمع کند. موسوی لارگانی و علیرضا سلیمی از جمله کسانی بودند که این متن را امضا کردند.

تندروهایی با وزن تنها ۲۰ نماینده

با همه این‌ها اما مانور روز گذشته نمایندگان تندرو در مجلس یک نتیجه دیگر هم داشت. اینکه وزن واقعی تندروها در مجلس دهم در بهترین حالت از ۳۰ نماینده فراتر نمی‌رود. این را از تعداد امضاهایی که برای اعتراض به نامه علی مطهری جمع شده است می‌توان فهمید. در حالی که محمدعلی پورمختار در گفت‌وگو با ایسنا از نامه درخواست رسیدگی به صلاحیت علی مطهری به عنوان نایب‌رییس مجلس به هیات نظارت بر رفتار نمایندگان با ۳۰ امضا سخن گفته، خبرگزاری‌های فارس و تسنیم امضاهای این نامه را تنها ۲۰ امضا بیان کرده‌اند.

نمایندگان چه واکنشی به سخنان مطهری داشتند؟

این اما پایان ماجرای نامه علی مطهری درباره اعدام‌های سال ۶۷ به پورمحمدی نبود. بعد از آرام شدن نسبی فضای مجلس این موضوع در اظهارات نمایندگان دنبال شد. از جمله وقتی نوروزی، سخنگوی کمیسیون قضایی برای توضیح لایحه‌ای به پشت تریبون رفت، خطاب به مطهری گفت: از آقای مطهری می‌خواهیم، ابتدا مطالب‌شان را در کمیسیون قضایی مطرح کنند، آنجا ده‌ها قاضی نشسته‌اند بعد به

رسانه‌ها بگویند.<sup>۱</sup> چون ایشان که قاضی نیستند. کمی بعد هم مصطفی کواکبیان، نماینده تهران به تذکر کوهکن واکنش نشان داد و از شعاری که در مجلس داده شده بود، اظهار تاسف کرد. به گفته کواکبیان تذکر کوهکن اصلا وارد نبوده است. او گفت آقای مطهری هم به صفت شخص خودشان می‌توانند اظهار نظر کنند و هم به صفت نمایندگی؛ خود بنده هم اصلا سلیقه‌ام نمی‌گیرد و اصلا چرا آن فایل صوتی در این شرایط منتشر شد؟ اما به هر حال اینکه بخواهیم خفقان ایجاد کرده و نگذاریم اظهار نظر صورت بگیرد، اصلا درست نیست. بدتر از این‌ها متأسفانه یکی از نمایندگان شعار خیلی بدی در مجلس سر داد. البته من نمی‌خواهم اسم او یا شعارش را بگویم چرا که این در شان مجلس نیست. با این اظهارات کواکبیان یک بار دیگر برخی نمایندگان از جمله کوچکی نژاد شروع به اعتراض به سخنان او کردند. بعد هم بهروز نعمتی به کنار صندلی جبار کوچکی نژاد رفت و با حالتی عصبانی از او و دوستانش خواست تا نظم مجلس را با اعتراضات‌شان بهم نزنند. اما علاوه بر او محمدرضا تابش، نایب‌رییس فراکسیون امید مجلس هم با انتقاد از اعتراض برخی نمایندگان به نامه اخیر علی مطهری به ایسنا گفت که نمایندگان در اظهار نظر و رای خود آزادند و در عین حال باید مصالح و منافع ملی را رعایت کنند. تابش در عین حال که بر جرم و جنایت منافقین در حق ملت ایران و وطن فروشی آنان و مزدوری رژیم بعث صدام و قدرت‌های استکباری تاکید کرد این را هم گفت که بسیاری از اتفاقات در مقاطع حساسی از انقلاب رخ داده که نیازمند بررسی و آسیب‌شناسی است اما باید رعایت مصالح و منافع ملی شده و موضوع در مرجع تخصصی ذی‌ربط پیگیری شود. تابش با اشاره به اعتراض برخی نمایندگان به اظهارات مطهری درباره اعدام‌های سال ۶۷ تصریح کرد: اصل ۸۴ قانون اساسی می‌گوید که نمایندگان حق

۱. این ده قاضی هم اگر بخواهند نظری بدهند پرونده اعدامی‌ها را باید ملاحظه نمایند و این همان خواسته آقای مطهری است.

دارند در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر کنند و اصل ۸۶ نیز می گوید که نمایندگان در اظهار نظر و رای خود آزادند و نمی شود به واسطه نظر یا رای شان آنها را تحت تعقیب قرار داد یا توقیف کرد و این دو اصل طلایی پشتوانه بسیار محکمی برای ایفای وظایف نمایندگان است و نمایندگان می توانند اظهارات و مکنونات قلبی خود را بیان کنند. تابش این را هم گفته که: افرادی که هر نقد و انتقادی را با تمسک به دین و انقلاب منکوب و آن را چماقی می کنند که علیه یک گروه و جناح عمل کند، آب به آسیاب دشمن می ریزند و چهره جمهوری اسلامی را مخدوش می کنند، این افراد باید از این عقده گشایی ها نسبت به هر نظری که مطرح می شود دست بردارند.

(آفتاب نیوز- روزنامه اعتماد ۸ شهریور ۹۵)

### آقای سجاد درخشان

(فعال سیاسی اصلاح طلب از شهر کرد)

بسم الله الرحمن الرحيم

" وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ "

حق را با باطل مخلوط نکنید، و حقیقت را با این که می دانید، پنهان نکنید.

نمایندگان محترم استان چهارمحال و بختیاری در مجلس شورای اسلامی، سلام علیکم.

فرارسیدن هفته دولت را به شما و سایر خدمتگزاران جمهوری اسلامی ایران که خالصانه به ملت ستم دیده خدمت رسانی می کنند تبریک و تهنیت عرض نموده امید است خداوند متعال همواره پشتیبان شما خادمان ملت باشد، همانطور که در آیه شریفه فوق آمده خداوند از بندگان خویش می خواهد که حقیقت را پنهان نکنند. "امام کاظم علیه السلام نیز می فرماید: قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ فَانِّ فِيهِ

نَجَاتِكَ... اتَّقِ اللَّهَ وَدَعِ الْبَاطِلَ وَإِنْ كَانَ فِيهِ نَجَاتُكَ فَانِّ فِيهِ هَلَاكُكَ؛<sup>۱</sup> حق را بگو اگر چه نابودی تو در آن باشد، زیرا که نجات تو در آن است... تقوای الهی پیشه کن و باطل را فرو گذار هر چند [به ظاهر] نجات تو در آن باشد، زیرا که نابودی تو در آن است". و یا خداوند در آیه ۱۱۹ سوره مائده می فرماید: "هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم" این روزی است که راستگویی راستگویان به کارشان می آید. روایات زیادی از ائمه اطهار (علیهم السلام) درباره برزبان آوردن سخن حق از ائمه اطهار نقل گردیده است اما عده‌ای هنوز بر این باور نرسیده اند که در نظام اسلامی پیروی از احادیث پیامبران و امامان برای حفظ شئونات اسلامی و ایجاد وحدت و همدلی می‌باشد نه برای ایجاد نفاق و خدای ناکرده دلسردی و یأس دیگران. اکنون که شماعیزان با رای اکثریت مردم بالاخص با حمایت احزاب اصلاح طلب استان چهارمحال و بختیاری راهی مجلس دهم شده‌اید از شما انتظار بیشتری می‌رود که در خانه ملت از سخن حق جانبداری نموده و از آنجا که عده‌ای از نمایندگان تحمل سخن حق آن هم از جانب فرزند شهید و الامقام آیت الله مطهری را نداشته و متاسفانه ایشان را بدلیل گفتن سخنان حق دوشادوش دشمنان انقلاب می‌دانند و قدرت تحمل نظر مخالف در مجلس شورای اسلامی را نداشته و حقوق اکثریت را رعایت نمی‌کنند تا جایی که در مجلس نهم شاهد بودیم همین نمایندگان با ایشان چگونه برخورد نمودند و متاسفانه این اتفاق ناگوار مجددا در مجلس دهم تکرار گردید و روز گذشته همگان شاهد بودند که نائب رئیس مجلس شورای اسلامی بدلیل نامه نگاری اخیر خود به وزیر دادگستری و در دفاع از حقانیت چگونه مورد بی‌مهری تعدادی از نمایندگان قرار گرفت تا جایی که متاسفانه عده‌ای از نمایندگان با زیرپا گذاشتن حرمت فرزند شهید مطهری باسردادن شعارهایی ایشان را دوشادوش مخالفین نظام و منافقین دانسته و سایر نمایندگان نیز در مقابل چنین حرکات پلید و زشتی سکوت را در پیش گرفتند. براستی آیا آقای کوهکن نماینده مردم شریف



لنجان دلسوزتر از مطهری سراغ دارند که در تذکر خود به نامه اخیر آقای مطهری به حجت الاسلام والمسلمین پورمحمدی اعتراض نموده‌اند. آیا فرزند برومند ملت ایران قابل قیاس با گروهکی که پدرش توسط همانها به شهادت رسید (منافقین) می‌باشد که آقای پورمختار نماینده مردم شریف کبودرآهنگ با فریادهای خود و سردادن شعار مرگ برمنافق، اینگونه نسبت به ایشان توهین نموده‌اند؟ از شما نمایندگان بزرگوار استان تقاضا می‌کنم که با حمایت خود از آقای مطهری نسبت به ملت ایران ادای دین نموده و مانع تکرار اینچنین حوادث تلخ در صحن علنی مجلس شورای اسلامی گردیده تا سایرین بدانند که مطهری نه تنها در خانه ملت تنها نیست بلکه در بین ملت بزرگ ایران از محبوبیت خاصی برخوردار می‌باشد. "ومن الله التوفیق"

سجاد درخشان فعال سیاسی اصلاح طلب از شهر کرد ۱۳۹۶/۶/۹

### پورمحمدی و فهرست «افتخار»

(مرتضی کاظمیان فعال سیاسی)

مصطفی پورمحمدی، از اعضای هیأت مرگ (کشتار گروهی زندانیان سیاسی) در سال ۱۳۶۷ در واکنش به پرسش‌ها و انتقادهای مطرح شده گفته است: «افتخار می‌کنیم دستور خدا را درباره منافقین اجرا کردیم». آیا پورمحمدی می‌تواند فهرست افتخارات خود را منتشر کند؟ مقام ارشد و اسبق وزارت اطلاعات خوب می‌داند که قادر به فهرست کردن و شفاف‌سازی این «افتخار» نیست. در غیر این صورت، چرا اسناد این اقدام «قانونی» و «شرعی» به تعبیر او و دیگر مدافعان اعدام‌ها، علنی نمی‌شود و در اختیار خانواده‌های قربانیان و پژوهشگران و روزنامه‌نگاران و حقوقدانان و افکار عمومی قرار نمی‌گیرد؟ وزیر دادگستری دولت روحانی نیک می‌داند که حتی اگر در یک مورد نیز او امکان دفاع قانونی از روند محاکمه‌ی منتهی به اعدام را داشت، اسناد مربوطه را منتشر و علنی می‌کرد؛ اما دست مقام اسبق

امنیتی و دیگر همراهانش (از جمله ری شهری، وزیر وقت اطلاعات) چنان خالی است که چاره‌ای جز مغالطه و تغییر موضوع بحث و تلاش برای منحرف کردن ذهن مخاطبان ندارند. پورمحمدی و دیگر همگامان، مکرر به «جنایت‌های منافقین» ارجاع می‌دهند بی آنکه توضیح دهند کدام مرجع صالح مطابق کدام روند دادرسی منصفانه، اتهامات تک تک متهمان را بررسی و حکم اعدام صادر کرده است. این مغالطه و گریز از پاسخ شفاف، همانی است که علی مطهری، نماینده شجاع و آزاده مجلس به صراحت خطاب به پورمحمدی و دیگر همراهان و همدلانش، ابراز می‌کند: «متأسفانه این، مشکل کشور ماست که مسئولان به جای توضیح یک مسئله و پاسخ به سؤالی که برای برخی اذهان ایجاد شده است به مغالطه می‌پردازند و از عواطف انسانی و دینی و انقلابی مردم بهره‌برداری می‌کنند و هیچ‌گاه به سؤال مورد نظر پاسخ نمی‌دهند.» چنان که مطهری تاکید می‌کند، پرسش مشخص است: «آیا شایعاتی که درباره اتفاق سال ۶۷ درباره نحوه اجرای حکم امام گفته می‌شود صحت دارد یا خیر؟» پورمحمدی و دیگر مقام‌های ارشد و مسئول وقت (از جمله ابراهیم ریسی، جانشین دادستان انقلاب تهران در زمان کشتار ۶۷، و دادستان کنونی دادگاه ویژه روحانیت و تولیت آستان قدس رضوی) خوب می‌دانند که ترتیبات قانونی قابل دفاع و آیین دادرسی عادلانه درباره محاکمه و اعدام هیچ کدام از چند هزار قربانی، رعایت نشده است. این گونه، آنان از امکان علنی کردن «افتخارات» خود محروم‌اند. نگارنده از «منبع موثق و معتمد»ی شنیده که در یکی از دیدارهای خارجی کمال خرازی، وزیر خارجه اسبق جمهوری اسلامی و دوران اصلاحات، طرف خارجی از وی درباره اعدام‌های ۶۷ و شمار قربانیان پرسیده است. خرازی به هر ترتیب و حيله‌ای از پاسخ دادن به این پرسش پرهیز و عبور می‌کند. پس از پایان جلسه، یکی از همراهان بی تجربه‌ی خرازی به او می‌گوید، چرا رقمی را هر چند کلی اعلام نکردید، و چرا مثلاً نگفتید که این اعدام‌ها در واکنش به ترور چند هزار شهروند

صورت گرفته است؟ خرازی در پاسخ به همکار بی تجربه تاکید می کند که حتی اگر اعدام یک نفر نیز به صورت رسمی توسط دولت پذیرفته شود، نهادهای حقوق بشری خواهان ارائه اسناد دادگاه و چگونگی محاکمه منتهی به اعدام خواهند شد؛ مطالبه‌ای حقوقی که قابل پاسخ نیست.

این چنین، وزیر دادگستری دولت روحانی با «افتخار» از مشارکت خود در کشتار گروهی ۶۷ می گوید، اما توان علنی کردن این افتخار و مستندسازی آن را دارا نیست. خون قربانیان و دست دادخواهان البته گریبان پورمحمدی و دیگر همراهان و توجیه گران را رها نخواهد کرد؛ هرچند که او با اعتماد به نفسی غریب که مشابه آن را تنها می توان در میان ناقضان حقوق بشر در تاریخ یافت، اعلام کرده است که «در طول تمام این سالها یک شب هم بی خوابی نکشیده‌ام». این اظهار نظر پورمحمدی را باید با سخن دردمندان و نوع دوستانه و اخلاقی آیت الله منتظری - در فایل صوتی مشهور - به مقایسه نشست. فقیه آزاده خطاب به هیأت مرگ مکرر زنهار می دهد و از تداوم «جنایت» بر حذرشان می دارد، و در انتها تاکید می کند: «من آنچه وظیفه شرعی ام بود گفتم، بلکه بتوانم یک خرده بخوابم...» تفاوت فقهی اخلاق گرا که به گرفتن جان انسانها حساس است با آنکه در لباس روحانی، به آسانی حکم اعدام امضا می کند، شاید در همین جا محسوس شود: آنکه وجدانی بیدار دارد و آنکه وجدان خود را پیش از ستاندن جان دیگران، کشته است. «خواب آسوده»ی پورمحمدی و ریسی و دیگر همراهان و توجیه گران کشتار ۶۷ و اعدامها و سرکوبهای مشابه در جمهوری اسلامی اما دیری است بهم خورده؛ واکنشهای شتابزده و خشم آلود و آکنده از تحریف و مغالطه و دروغ ایشان (از جمله در مصاحبه اخیر تلویزیونی پورمحمدی یا بیانیه تند دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری با مسئولیت ریسی) محسوس است.

کشتار گروهی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ به تعبیر زهرا رهنورد، از رهبران آزاده جنبش سبز، «لکه‌های سیاهی است که به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد.» امروز اگر نه، روزی دیگر، گریزی از پاسخ شفاف به افکار عمومی نیست. (کانال مرتضی کاظمیان)

### آقای کاظم قاضی‌زاده

(استاد حوزه و دانشگاه)

سایت مباحثات - اشاره: چندروز پیش فایلی صوتی از آیت‌الله منتظری در شبکه‌های اجتماعی به‌طور گسترده‌ای منتشر شد؛ فایلی مربوط به جلسه آیت‌الله منتظری با برخی مسئولان قضایی درباره اعدام عده‌ای از منافقین در سال ۶۷. حواشی گسترده‌ی انتشار این فایل در داخل و خارج کشور نشان می‌دهد که هم‌چنان رویکرد منطقی و علمی، در تبیین و تحلیل مسائلی از این دست، ضعیف است. به همین دلیل تحلیل‌های مطرح‌شده با چاشنی سیاست‌زدگی و برخوردهای احساسی، نه تنها گرهی باز نمی‌کنند، که موجب بروز حواشی بیش‌تر می‌شوند. یکی از این حواشی، سوء استفاده جریان شکست‌خورده و منحط منافقین است که این روزها با شادی وصف‌ناپذیری به انتشار این فایل صوتی و هوچی‌گری علیه انقلاب و امام (ره) می‌پردازند. در چنین فضایی، استاد کاظم قاضی‌زاده مدرس دروس خارج حوزه علمیه قم و مسئول مؤسسه علمی پژوهشی فهیم در گفت‌وگوی اختصاصی با مباحثات، از زاویه‌ای متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند. پاسخ‌های استاد قاضی‌زاده به پرسش‌های مباحثات را بدون کم و کاست و با تأیید نهایی خود ایشان، تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنیم؛ با تشکر از استاد که این فرصت را در اختیار ما قرار دادند: اخیراً نواری در فضای مجازی درباره‌ی مسائل مربوط به سال‌های ۶۷ و نحوه‌ی برخورد با منافقین منتشر شده است؛ به‌نظر می‌رسد در این مسأله باید به فرآیند نهایی

اثرگذاری‌هایی که این نوار در عرصه‌ی فکری و سیاسی می‌تواند داشته باشد، توجه ویژه‌ای داشت. همان‌طور که می‌دانید مرحوم آیت‌الله منتظری و امام خمینی (ره) دو فردی بودند که شاید در مبارزه بیش از همه به یکدیگر نزدیک بودند؛ به‌طوری که از آغاز مبارزات امام خمینی (ره) یعنی سال‌های ۱۳۴۰ش، یکی از بزرگ‌ترین حامیان ایشان مرحوم آقای منتظری بودند؛ اما در یکی دو سال اواخر حیات امام (ره)، بین امام و ایشان در مورد برخی مسائل اختلاف‌هایی به‌وجود آمد که یکی از آن‌ها مسأله برخورد با منافقین در سال ۶۷ بود. بنابراین، تصویر کلی ارتباط این دو شخصیت، نشان‌دهنده‌ی سال‌ها همگامی و همراهی آن‌ها در طول زندگانی علمی و مبارزاتی است. درمقابل، افرادی در حوزه بودند که پس از رحلت امام با تمسک به نظریه و خط امام، خودشان را مطیع و مرید امام معرفی کردند؛ این افراد در دوران مبارزات، همراه امام نبودند و اساتیدی بودند که در کنار حوزه مشغول به کارهای خود بودند. نتیجه‌ی پرداختن به این اختلافات، بهره‌مندی افرادی است که تا زمان حضور امام اصولاً ارتباطی با خط یا مشی ایشان و آیت‌الله منتظری نداشتند و حتی منتقد آن‌ها بودند؛ همان کسانی که بعدها با طرح همراهی و حمایت از انقلاب، خط امام و رهبری سعی کردند تا جایگاه دیگری در جامعه پیدا کنند. روشن است که طرح چنین اختلافاتی - به‌ویژه در یکی دو سال اخیر - نمی‌تواند برای دوجریان علاقه‌مند به امام خمینی (ره) و مرید آیت‌الله منتظری مفید باشد؛ بیش‌ترین منفعت را از طرح چنین اختلافاتی، کسانی می‌برند که در سال‌های طولانی مبارزه و سال‌های آغازین انقلاب اسلامی با امام و آیت‌الله منتظری مخالف بودند. هم‌چنین طرح این اختلافات، سبب خواهد شد جریان اصیل طرفدار امام مورد بی‌مهری واقع شود. موضوعات خاصی که بزرگان کشور و انقلاب درمورد آن‌ها اختلاف داشته و دارند، باید در فضایی کاملاً آرام، علمی و به‌دور از سیاست‌زدگی بررسی شوند؛ که به‌زعم بنده هنوز زمان آن فرا نرسیده است. لذا طرح این مباحث در شرایط فعلی، از سوی

هر جریان و هر کس، به نفع جریان اصیل انقلاب نیست.<sup>۱</sup> نکته‌ی مهم دیگر، فهم مطالب تاریخی در بازه‌ی زمانی خودشان است؛ مثلاً مواضع و دیدگاه‌های امام (ره) را باید در بازه‌ی زمانی خودش و با توجه به مجموعه‌ی شرایط هردوره بررسی کرد. نمی‌توان یک موضع‌گیری را بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نوع کنش‌های طرف مقابل، مورد تحلیل قرار داد. من خصوصاً برای جوانان عزیزی که سال‌های آغازین انقلاب اسلامی را درک نکرده‌اند - و بیش‌تر از طریق خاطرات، جریان‌های آن زمان را شنیده‌اند - عرض می‌کنم که در هر حال منافقین در سال‌های ۶۰ و پس از آن، از سرسخت‌ترین و جنایت‌کارترین دشمنان انقلاب اسلامی بودند. شاید خاطره‌ی ترورهای فجیع افراد توسط منافقین (مانند کشتن با تیغ موکت‌بری) هنوز در اذهان عده‌ای باشد؛ گاهی اوقات مثلاً کاسب بی‌گناهی را به‌صرف طرفداری از انقلاب اسلامی می‌کشتند. اگر مجموعه‌ی کنش‌های منافقین در سال‌های اولیه‌ی انقلاب و سپس هجوم جدی آن‌ها در اواخر جنگ (که تا نزدیکی‌های کرمانشاه پیش‌روی کردند) را مورد توجه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که نمی‌توان به‌سادگی نوع برخورد با منافقین را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. جوانان عزیز بدانند که امروز در کشور همسایه‌ی ما ترکیه، که یک کودتای نافرجام صورت گرفت و در نهایت حدود ۳۰۰ نفر کشته شدند، رهبران ترکیه به خود اجازه دادند حدود ۸۰ هزار نفر را از کار یا سمت‌هایشان برکنار کنند. هم‌چنین اعلام کردند که ما باید قوانین را مجدداً طراحی یا تعویض کنیم تا بتوانیم کودتاگران را اعدام کنیم! حرکت منافقین در سال‌های ۶۷ و حمله به جنوب و غرب ایران با

۱. آیا به عقیده جناب آقای قاضی‌زاده جریان اصیل انقلاب تنها در یک طیف آن هم گروهی است که در دایره حقوقی بیت یا مؤسسه امام قرار دارند یا تمامی تلاشگرانی را که در به ثمر رسیدن انقلاب نقش ایفا کردند شامل می‌شود؟ آیا واکاوی خطا یا عمده‌های گذشته گرچه تلخ، به نفع انقلاب و جریان‌های آن نیست؟ یادمان نرود با همین قاعده‌سازی از کردارهای خطا در گذشته بود که طرفداران اصیل انقلاب را از صحنه به در کردند. یادمان نرود همسان‌سازی‌های ساختگی را.

حمایت صدام و کیلومترها پیش روی در خاک کشور - که به قتل تعداد زیادی از رزمندگان اسلام منجر شد - و هم چنین نوع حرکت های سرکوب گرانه ی آنها در مقابل انقلاب، بسیار زیان آورتر، مرگ بارتر و اثر گذارتر از کودتای محدود و نافرجام ترکیه بود. بنابراین نمی توان به سادگی مسائل آن روز را بدون در نظر گرفتن زمینه ها مورد تحلیل قرار داد. درباره ی موضوع مورد بحث، آنچه بیش تر مورد اختلاف آیت الله منتظری و مرحوم امام (ره) است، بحث های سیاسی و موضوعی است؛ نه بحث های حکمی. به تعبیر دیگر، درباره ی حکم کسی که عنوان مفسد فی الارض یا محارب بر او صدق کند، اختلافی دیده نمی شود (حکمش در قرآن کریم و سنت روشن است)؛ اختلاف در نحوه ی تطبیق این عنوان بر افراد و سوء استفاده های احتمالی است. بنده فکر می کنم که طرح این موضوع به معنای نادیده گرفتن همراهی، همفکری و هم سنگری سالیان طولانی امام خمینی (ره) و آیت الله منتظری و پرداختن به دوسه مسأله ی اختلافی آن هم در سال های نهایی عمر امام است. شاید کمی بی انصافی باشد که آن همراهی و همگامی را کنار بگذاریم و مدام این چند مسأله را برجسته کنیم. بنابراین در اصل مسأله نظر هر دو بزرگوار یکسان بوده و بر اساس آن عمل می شده است؛ هم درباره ی منافقینی که قاتل بودند و هم افرادی که در رده های بالا یا حرکت های تیمی شرکت داشتند؛ ولو آن که مستقیماً کسی را نکشته بودند. به هر حال عنوان محاربه را - خصوصاً مرحوم آیت الله منتظری - بر منافقینی که به نوعی در توطئه های مسلحانه شرکت داشتند منطبق می دیدند و در حقیقت همان حکم را بر آنها جاری می دانستند. اما در مواردی مانند این که کسانی در زندان بودند و حکم قبلی برای آنها صادر شده بود یا بعد از زندانی شدن جرم جدیدی مرتکب شدند یا جرم جدیدی کشف شد یا... آن دو بزرگوار اختلاف داشتند. هم چنین در برخی استان ها بعضی مسئولان سوء استفاده هایی کرده بودند که آن هم مورد نقد آیت الله منتظری بود. در هر صورت بنده فکر می کنم که

طرح این موضوع به معنای نادیده گرفتن همراهی، همفکری و هم‌سنگری سالیان طولانی امام خمینی (ره) و آیت‌الله منتظری و پرداختن به دوسه مسأله‌ی اختلافی آن‌هم در سال‌های نهایی عمر امام است. شاید کمی بی‌انصافی باشد که آن همراهی و همگامی را کنار بگذاریم و مدام این چندمسأله را برجسته کنیم. همان‌طور که عرض کردم نتیجه‌ی پرداختن به این اختلافات، بهره‌مندی افرادی است که تا زمان حضور امام اصولاً ارتباطی با خط یا مشی ایشان و آیت‌الله منتظری نداشتند و حتی منتقد آن‌ها بودند؛ همان کسانی که بعدها با طرح همراهی و حمایت از انقلاب، خط امام و رهبری سعی کردند تا جایگاه دیگری در جامعه پیدا کنند. هوشمندی عزیزانی که درباره‌ی دیدگاه‌های مرحوم امام یا آیت‌الله منتظری تحقیق و تلاش کرده‌اند یا همراه این دوبررگوار بوده‌اند اقتضا می‌کند که مسائلی از این دست مسکوت بماند؛ تا زمانی که بتوان فارغ از فضای سیاست‌زده و با رویکردی کاملاً علمی و فقهی آن‌ها را بررسی کرد.<sup>۱</sup> در هر حال آیت‌الله منتظری تا سال ۶۷ قائم‌مقام امام (ره) و نزدیک‌ترین شخصیت به ایشان در سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب بودند. امام (ره) احتیاطات فتوایی‌شان را به آیت‌الله منتظری ارجاع می‌دادند و ایشان را فالاً علم می‌دانستند. مبانی فقهی امام (ره) و آیت‌الله منتظری در بسیاری از مسائل نزدیک به هم و حتی در مواردی کاملاً مثل هم بوده و موارد اختلافی، بیش‌تر در زمینه‌ی تطبیق احکام با موضوعات بوده است. منافقین در سال‌های ۶۰ و پس از آن،

۱. انتظار همین بود که به جای برخورد تند سیاسی و حتی توهین‌آمیز از سوی متصدیان بیت امام و موسسه نشر آثار امام، که به همان دروغ‌های گذشته مثل ساده لوحی یا ارتباط با منافقین یا... (حتی سید حسن خمینی متهم به دروغ‌گویی کرد) روی آوردند، حکم صادر شده درباره اعدام زندانیان با رویکردی علمی و فقهی مورد بررسی قرار می‌گرفت. البته یکی از اعضای دفتر نشر آثار امام در قم در این اندیشه رفت ولی با اتخاذ رویکرد مچ‌گیری و تحریف و مقایسه با یک سخنرانی از آیت‌الله منتظری و انتخاب عنوان یک بام و دو هوا، به دنبال عرضه راه حل علمی و مستند شرعی و حقوقی برای آن حکم بود که نقد‌هایی را در پی داشت. قضاوت در موفقیت وی یا عدم آن به عهده اهل فن است.



از سرسخت‌ترین و جنایت‌کارترین دشمنان انقلاب اسلامی بودند. اگر مجموعه‌ی کنش‌های منافقین در سال‌های اولیه‌ی انقلاب و سپس هجوم جدی آن‌ها در اواخر جنگ (که تا نزدیکی‌های کرمانشاه پیش‌روی کردند) را مورد توجه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که نمی‌توان به‌سادگی نوع برخورد با منافقین را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. نگاه کلان به شرایط نشان می‌دهد که اکنون دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی مشترکی بین جریان اصیل خط امام و افراد وابسته به آیت‌الله منتظری وجود؛ عدم توجه به دغدغه‌ها و مواضع مشترک و متمرکز شدن بر اختلافات جزئی به‌سود هیچ‌یک از دو جریان نیست. در مجموع با توجه به شرایط کنونی، بهتر است از چنین مسائلی عبور کنیم تا در زمان مناسب نسبت به آن روشن‌گری شود. فکر می‌کنم اگر به توصیه‌ی خود مرحوم امام (ره) در این زمینه عمل کنیم خوب باشد؛ ایشان پیش از انقلاب به جریان‌های طرفدار مراجع تقلید و رهبران مبارزه توصیه می‌کردند که سعی کنید وارد اختلاف بزرگان نشوید.

(مباحثات)

### آقای سعدالله زارعی

(کارشناس صدا و سیما و از نویسندگان روزنامه کیهان)

سایت مباحثات - اشاره: یادداشت حاضر، نقدی است از نگاه دکتر سعدالله زارعی بر مصاحبه استاد قاضی زاده با مباحثات درباره اختلاف نظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله منتظری در موضوع اعدام‌های سال ۶۷. از علمای منطق شنیده‌ایم که یک مورد خلاف، برای رد یک ادعا کافی است. آقای قاضی زاده می‌فرمایند اختلاف امام و آقای منتظری موضوعی بود و نه حکمی و نتیجه گرفته‌اند که چون بحث امام و آقای منتظری موضوعی بوده - و نه حکمی - ما نمی‌توانیم نتیجه خاصی از اختلاف این دو فقیه بگیریم. اولاً موضوع آن‌طوری که

ایشان می‌گویند اختلاف فقهی نبوده است؛ که اگر می‌بود کاملاً طبیعی بود و ما حق ورود به آن را نداشتیم؛ چون هر فقهی می‌تواند فتوایی غیر از دیگری داشته باشد. حداکثر این است که اگر تخصص فقهی داشته باشیم، می‌توانیم ادله صدور فتوای هر کدام را بررسی کنیم و با مناقشه در ادله و اسناد بگوییم فتوای یکی بر دیگری رجحان دارد یا اساساً فتوای سومی مطرح کنیم. با این وصف قطعاً در بحث مورد اشاره، اختلاف فتوا محل بحث نیست.<sup>۱</sup> بحث ما در این مسأله روی موضوع مورد اختلاف است و طبعاً می‌توانیم در این مورد نظر بدهیم و برای نظر در این موارد، نیازی نیست که خودمان فقیه باشیم. مثلاً قضیه‌ی مهدی هاشمی را در نظر بگیریم؛ وی بر اساس اسناد معتبر، در بعضی قتل‌ها مباشر<sup>۲</sup> (از جمله یازده مورد قتل واقع شده در قهدریجان) و در بعضی آمر بوده است؛ در این جا نه درباره حکم قاتل اختلاف فقهی مطرح است و نه درباره‌ی قاتل بودن مهدی هاشمی تردیدی در ذهن امام و آقای منتظری وجود داشت؛<sup>۳</sup> کما این که آقای منتظری در نامه‌ای که به امام نوشته

۱ اختلاف مذکور چه از سنخ موضوع باشد یا حکم، چون که پای حق الناس، حیثیت اسلام، انقلاب و امام در میان است، آیت‌الله منتظری احساس وظیفه می‌کردند که از حیثیت آن‌ها دفاع نمایند. ثانیاً، بر فرض که اختلاف موضوعی باشد، در موضوعات مهمه اگر در تشخیص آن خطایی وجود داشته باشد، شرعاً و عقلاً آیت‌الله منتظری می‌بایست آن خطا را متذکر می‌شدند و ثالثاً، در موضوع مورد بحث صدق محارب بر زندانیان اسیری که در معرکه نبودند، بنابر فتوای امام در تحریر الوسیله نیز محل خدشه است.

۲. گویا آقای زارعی میان معنای مباشر و آمر خلط کرده‌اند. در هیچ یک از اتهامات سیدمهدی هاشمی مباشر بودن مطرح نشده است و در فقه میان حکم شرعی این دو تفاوت وجود دارد. به دیگر بیان، در قتل‌های مطروحه که ۶ فقره بوده است، در کیفر خواست سیدمهدی، وی به عنوان مباشر مطرح نبوده بلکه در بعضی از موارد، حتی مطلع و آمر نبوده است و در برخی نقش تأیید را داشته است. مباشران از مقلدان سینه چاک امام بودند که برخورد با آن‌ها را وظیفه شرعی خود می‌دانستند! در نتیجه میان آمریت و مباشرت تفاوت است و مجریان قتل‌ها عمل خویش را به اطلاع وی رسانده و وی آن را مورد تأیید قرار داده نه این که آنان متأثر از وی بوده باشند بلکه تأثر که مقدمه عقلی تصمیم و اراده است از بیانات و دیدگاه‌های بزرگان انقلاب بوده است. (در این باره به کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها مراجعه شود).

۳. بر خلاف نظر آقای زارعی آیت‌الله منتظری با امام در این باره هم عقیده نبودند. گوشه‌ای از نظرات مرحوم آیت‌الله منتظری چنین است: «پرسش پنجم - در جریانات مربوط به مرحوم سیدمهدی هاشمی - که مخالفت مخالفان شما بیش از همه در این محور خلاصه می‌شود - تاکنون تحلیل‌ها و اظهارنظرهای

مختلفی شده است؛ اما نکته‌ای که هنوز برای بسیاری از افراد بدون پاسخ مانده این است که به هر حال آیا شما با عملکرد ایشان موافق بوده‌اید یا خیر؟ آیا اتهامات منسوب به وی را قبول می‌فرمایید؟ و به طور کلی چرا نسبت به برخورد با وی حساسیت نشان دادید؟ آیا بهتر نبود پرونده وی روال طبیعی خود را طی می‌کرد؟

جواب: [...] اما تفاوت دیدگاه من با ایشان در این است که من آن اعترافات پخش شده را -که در زندان و شرایط فشار روحی و جسمی گرفته شده است- شرعاً قابل استناد نمی‌دانم و خواهان رسیدگی و روشن شدن ماجرا به دور از هرگونه اعمال نظر سیاسی و نیز خشکاندن ریشه این قبیل ترورها و رفتارهای خشونت‌آمیز با مخالفان بودم. به طور مسلم مرحوم امام نیز مانند من به دنبال آشکارشدن ابعاد پنهان این ماجرا و شناسایی عاملان این قتل و نیز سایر قتل‌هایی بوده‌اند که به ناحق اتفاق افتاد؛ ولی معتقدم گروهی که این ماجرا را پس از انقلاب دنبال کردند -گرچه توانستند اعتماد مرحوم امام را جلب کنند- به جای پیگیری قضایی، همان خطی را دنبال کردند که ساواک پیش از انقلاب در پی آن بود و هدف آنان بیش از همه تصفیه حساب سیاسی و حذف نیروها به این بهانه بود تا شناسایی عاملان این جنایت؛ و لذا من همواره ضمن محکوم دانستن این جنایت و جنایاتی از قبیل آن، و علیرغم اعتراض به روند رسیدگی به این اتهامات، در صحت یا عدم صحت و چگونگی اتهامات وارد آمده به آقای سیدمهدی هاشمی و دوستانش در جریان قتل مرحوم آقای شمس‌آبادی و نیز سایر قتل‌های مطرح شده توقف کرده‌ام؛ و تا زمانی که رسیدگی قضایی و عادلانه فارغ از جنجال‌های سیاسی صورت نپذیرد عقلاً و شرعاً نمی‌توانم نظری قطعی بدهم؛ و حمل این مطلب بر حمایت از عاملان این جنایات، جفایی است که گویندگان آن باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشند.... مرحوم سیدمهدی که خود اصرار بر رسیدگی قضایی و علنی داشت، در نامه‌ای به شورای عالی قضایی تقاضای رسیدگی به پرونده اتهامی خود را کرد که بی‌نتیجه ماند.

[...] او همان‌گونه که بیان کردم اتهامات منتسب به سیدمهدی هاشمی و نقش یا امریت وی در قتل‌های مطرح شده برای من مبهم بوده و هست و نقیاً و اثباتاً در این باره قضاوتی نکرده‌ام و نمی‌کنم؛ چنان که هرگز از هیچ‌یک از اتهامات سیدمهدی و یا مرتبطان با او دفاع نکرده‌ام، بلکه خواهان رسیدگی قانونی به آنها بوده‌ام. من با توجه به آنچه ذکر شد این گمان برایم قوی شد که مسأله سیدمهدی و محاکمه او بهانه‌ای بیش نیست و هدف اصلی، تصفیه حساب با بخش عظیمی از نیروهای انقلابی است و نیز تسلیم من و آوردنم در همان خطی است که آقایان ترسیم کرده بودند؛ و فکر می‌کردند باید این کار در زمان حیات امام انجام شود، وگرنه بعداً نمی‌توانند. من با چنین احساسی بود که مراتب را ضمن یکی دو نامه به مرحوم امام نوشتم و یادآور شدم که حضرت‌عالی چیزی را می‌خواهید ولی آقایان به دنبال چیز دیگری هستند؛ و آنچه را می‌دانستم در آن نامه‌ها برای ایشان نوشتم ولی متأسفانه ذهنیتی برای ایشان درست کرده بودند که نامه‌های من هیچ تأثیری روی ایشان نگذاشت. از کلمات ایشان در نامه‌ای که به ایشان منسوب است -والعلم عندالله- چنین فهمیده می‌شود که در ذهن ایشان کرده بودند که بیت من در دست مجاهدین خلق است و من کارهایم را با آنان مشورت می‌کنم و سهم امام را -به تعبیر نامه ۶/۱- به حلقوم آنان می‌ریزم! بدیهی بود با چنین ذهنیتی که برای ایشان -با آن سن و سال و بیماری و عدم امکان ملاقات آزاد با ایشان- درست کرده بودند، نامه‌های من تأثیری نداشته باشد.» (کتاب انتقاد از خود، پاسخ به پرسش پنجم، ص ۵۷)

می گوید: مرده را نمی توان زنده کرد و اجرای حکم در هر زمانی ممکن است.<sup>۱</sup> پس آقای منتظری که برگ برگ پرونده هاشمی را دیده (از جمله اعترافات که به قلم او در پرونده بوده)<sup>۲</sup> می دانسته که مهدی هاشمی قطعاً مرتکب چندین فقره قتل شده است. در این جا پای اولیای دم هم در میان بوده<sup>۳</sup> و طبعاً آقای منتظری می دانسته است که حاکم شرع و نیز امام در چنین مواردی نمی توانند از اجرای حکم طفره بروند و یا مجرم را ببخشند. در مورد منافقین نیز مسأله این گونه است؛ آقای منتظری نه درباره حکم شرعی مهاجمین مسلح که در مسیر تجاوز خود صدها شهروند بی گناه - از جمله ده ها بیمار و مجروح بستری در بیمارستان را - به قتل رسانیده اند، بی خبر بوده است و نه درباره این که این افراد از نظر حکم شرعی مصداق «باغی» و «متجاسر» هستند. درباره منافقین زندانی که به سران سازمان وفادار بوده و علی رغم تجاوز نظامی سازمان به کشور و همدستی با رژیم جنایتکار و متجاوز صدام حاضر به براءت از آنان نشده اند هم ابهامی برای آقای منتظری نبوده که حکم شرعی بر باغی بودن آنان استوار بوده و این ها هم مصداق آن بوده اند.<sup>۴</sup> نکته مهم دیگر این است که آقای

۱. آیت الله منتظری نامه ای در این باره نوشتند بلکه یادداشتی به آقای سراج الدین موسوی فرمانده وقت کمیته انقلاب اسلامی دادند تا مطالب آن را به امام منتقل نمایند. (رک: خاطرات معظم له، ج ۲، ص ۱۲۱۵) مراد ایشان این بود که سیر رسیدگی خدشه دارد و با تأخیر اجرای حکم اعدام، با تأمل بیشتری باید به این پرونده پرداخت.

۲. علاوه بر این که برگ برگ اعترافات و پرونده سید مهدی هاشمی به آیت الله منتظری نشان داده نشده، ایشان همین اعترافات را که از تلویزیون پخش شد با شواهد و قرائن متقن مورد خدشه قرار داده اند. (نک: خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۶۱۱ - ۶۱۳ و کتابچه انتقاد از خود، پاسخ به پرسش ۵)

۳. برخلاف نظر آقای زارعی در مسیر بازداشت تا اعدام سید مهدی هاشمی هیچ یک از اولیای دم در جریان بازجویی و محاکمه حضور نداشتند چنان که آقای ری شهری در دو کتاب خویش به این امر حتی اشاره ای ندارد و جرم سید مهدی هاشمی را فعالیت علیه جمهوری اسلامی ذکر کرده است. و این عنوان مربوط به حاکمیت می باشد و نه اشخاص.

۴. بر خلاف نظر آقای زارعی اشکال عمده آیت الله منتظری به اعدام زندانیان براساس همین بوده که زندانیانی که در حال سپری کردن دوران محکومیت خود بوده اند چون که جزو اسرای بغات و معرکه نبودند، اجرای حکم اعدام آنان خلاف شرع و قانون است. براساس فتوای امام خمینی هم مصداق محارب نبودند زیرا شرط "اشهار سیف و اخافه الناس" که در تحریر الوسیله آمده در باره زندانیان مورد بحث، صدق نمی کند.

منتظری می دانسته که محاکم شرعی و امام به عنوان حاکم شرع موظف بوده‌اند بر مبنای تشخیص شرعی درباره انطباق افراد مورد اشاره با عنوان باغی عمل می کردند؛ که عمل کرده‌اند. آقای منتظری در این جا در مقابل محاکم شرعی و امام - به عنوان حاکم شرع - ایستاده و در عمل از باغی حمایت کرده<sup>۱</sup> و به قول امام در کنار آن‌ها قرار گرفته است. باید از آقای منتظری می پرسیدند که حکم شرعی کسی که از یک سو تلاش می کند تا مانع اجرای حکم شرعی شود و نیز از سوی دیگر حکم شرعی کسی که با نامه پراکنی در این موارد در عمل جامعه را به آشوب کشیده و نظام اسلامی را تضعیف کند، چیست؟<sup>۲</sup> (مباحثات)

۱. چنان که گفته شد برخلاف نظر آقای زارعی آیت الله منتظری اسیرانی را که در بند بودند و از بقایای حمله مرصاد و دیگر تحرکات تروریستی منافقان نبودند، در دایره بغات نمی دانند و این موضوع مورد پذیرش فقهاست. بنابراین نتیجه گیری آقای زارعی کاملاً بی اساس است. وانگهی حکم صریح امام در باره زندانیان اعدام شده محاربه است نه باغی! نکته مهم دیگر این که اصولاً امام خمینی باغی را ظاهراً در زمان غیبت قبول ندارند و از این رو در کتاب تحریر الوسیله در بحث حدود از باغی و باغی ذکری به میان نیاورده‌اند و بر فرض که باغی را پذیرا باشیم، زندانیان اسیر که قبل از عملیات مرصاد در زندان بوده و در حال طی کردن دوران محکومیت خویش بودند، مصداق آن نبوده‌اند و کشتن اسرای باغی بر خلاف سیره حضرت علی (ع) در باره اسرای جنگ جمل است. در امور مهمی که به حیثیت اسلام، انقلاب و امام مربوط می شود آیت الله منتظری وظیفه خود می دانستند که موارد خطا را یادآوری نمایند و این دفاع است نه در مقابل آن‌ها ایستادن. بنابراین آیت الله منتظری به خوبی می دانستند که مستندات حکم امام، دچار خدشه جدی است و لذا وظیفه داشتند تذکر دهند.

۲. اولاً: از سوی آیت الله منتظری هیچ نامه‌ای در باره اعدام‌ها افشا نشد و نامه‌ها برای شخص امام ارسال می شد و برای اولین بار نامه ایشان از سوی افرادی در داخل حاکمیت منتشر و بخش‌هایی از آن در رنجنامه سید احمد خمینی به صورت مثله شده درج و منتشر شد که پس از سال‌ها، فقیه عالیقدر به مناسبت ذکر خاطرات خویش در سال ۷۹ آن‌ها را نشر دادند. و ثانیاً، اگر نظام با نشر چند نامه تضعیف می شود باید یقه منتشر کنندگان نخستین را گرفت و باید پایه‌های نظام را چنان قوی کرد که با چند نامه ضعیف نشود. وانگهی اگر مجریان نظام عملی مثل اعدام‌ها انجام داده‌اند که مطابق نرم‌های عقلی، شرعی و قانونی بوده است، چرا از تضعیف آن سخن به میان آوریم؟ و اگر این استانداردها رعایت نشده باید این زخم چرکین تخلیه و مداوا شود تا عفونت آن دامن گیر کل نظام نشود. ما اعتقاد داریم نظام با خشونت و توجیه آن تضعیف می شود و نه با نقدهای دلسوزانه و اصولی! البته اشتباه امثال این نویسنده کیهان این است که عملکرد نادرست اشخاص را به پای نظام می نویسد و حاضر است برای تبرئه مجریان، نظام و از همه مهم تر دین را تخریب نماید.

## آقای رضا اسلامی

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

سایت مباحثات - اشاره: یادداشت حاضر، نقد حجت الاسلام والمسلمین رضا اسلامی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) است بر مصاحبه‌ی استاد کاظم قاضی زاده با مباحثات. مصاحبه‌ی اختصاصی استاد قاضی زاده با مباحثات، درباره‌ی حواشی فایل صوتی منتشر شده از آیت الله منتظری بود؛ این فایل صوتی مربوط به جلسه‌ی آیت الله منتظری با برخی مسئولین قضایی است درباره اعدام‌های منافقین در سال ۱۳۶۷ ش.

در برخی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مصاحبه‌ای از یکی از اساتید محترم دیدم مبنی بر این که اختلاف میان امام خمینی و آیت الله منتظری درباره منافقین موضوعی بود. بر آن چه در این مصاحبه ارائه شده بود ایرادی ندارم؛ ولی بر ناقص بودن بحث ایرادی وارد است؛ در واقع استاد محترم نیمی از راه را رفته‌اند و نیمی دیگر مانده است که اکنون بدان می‌پردازم. به حق باید گفت اختلاف مذکور موضوعی بود و نه حکمی؛ ولی موضوعی بودن اختلاف، توجیه‌گر رفتار کسی که تمکین به رأی امام امت نمی‌کرد، نیست؛ بلکه اظهار مخالفت و التزام به مخالفت و اصرار بر مخالفت و تداوم مخالفت و توجیه علنی شدن مخالفت، هر چه بیش‌تر و بیش‌تر جرم مخالفت را تشدید می‌کند؛ چون اساساً فرض مسأله آن است که اختلاف موضوعی است و منصب امامت پایه‌ریزی شده برای رفع تنازع و اختلاف و تمکین به رأی واحدی که حاکم و قاضی در موارد اختلاف صادر می‌کنند. البته تسلیم در برابر رأی حاکم غیر معصوم، معنایش قبول عصمت او نیست؛ بلکه در اسلام و در تمام نظام‌های حقوقی، مطاع بودن رأی قانونی را با فرض امکان خطا در آن پذیرفته‌اند؛ صحبت در اظهار مخالفت و التزام به مخالفت است؛ نه مجرد مخالفت؛ چون فقیه نمی‌تواند تشخیص خود از موضوع یا مصداق موضوع را نادیده بگیرد و اگر به قطع رسیده باشد، این قطع با فرض شکل‌گیری از راه صحیح البته معتبر است و بر خود فقیه

حجت است؛ ولی تا وقتی تحت ولایت ولیّ فقیه حاکم قرار دارد، نمی‌تواند حکم او را نقض کند یا رفتاری نشان دهد که معنایش بی‌اعتنایی و نقض عملی حکم حاکم است.<sup>۱</sup> مثلاً اگر حکومت اسلامی صادرات کالایی را ممنوع و برای کشور مفسده‌بار دانست و تاجری که شمّ اقتصادی دارد می‌گوید من نظرم آن است که اتفاقاً در این برهه خیلی هم به نفع اقتصاد کشور است و به‌طور قاچاق اقدام به صادرات کند، البته هم مجرم است و هم گناهکار؛ هرچند در مقام ثبوت، رأی تاجر مصیب و رأی حاکم خطا باشد. تسلیم در برابر رأی حاکم غیر معصوم، معنایش قبول عصمت او نیست؛ بلکه در اسلام و در تمام نظام‌های حقوقی، مطاع بودن رأی قانونی را با فرض امکان خطا در آن پذیرفته‌اند. همین‌طور است اگر نظام اسلامی قطع درختان را ممنوع و شکار حیوانی را در منطقه‌ای یا در زمان معینی ممنوع و دارای مجازات اعلام کند؛ در چنین حالتی کارشناسی از محیط زیست نمی‌تواند به اجتهاد خودش بگوید اتفاقاً قطع برخی از این درختان به نفع جنگل و کم کردن آمار فلان حیوان و شکار آن به نفع محیط زیست است و چون اختلاف موضوعی است و من در کار خودم مجتهدم، پس کاری به قانون کشور ندارم و نظر خودم را اعمال می‌کنم. وی می‌تواند از راه‌های قانونی برای اصلاح قانون قدم بردارد و درباره‌ی موضوع، بحث علمی کند. حال اگر موضوع سیاسی و مثلاً درباره تشدید یا تخفیف مجازات برخی مجرمان سیاسی بود و رواج نوعی از مناقشات موضوعی بر سر مسأله، مفاسدی داشته باشد، حتی فرد مخالف نمی‌تواند موج مخالفت را دامن بزند؛ بلکه باید برای حفظ نظام مشروع، بدون جار و جنجال به نصیحت امام مسلمین اقدام کند و البته از خیرخواهی و نقد دست بردارد؛ همان کاری که مراجع و مجتهدان شیعه معمولاً با

۱. برخلاف نظر آقای اسلامی، حضرت امیر(ع) به مردم مصر در باره پیروی و اطاعت از اوامر مالک اشتر فرمودند: "فاسمعوا له و اطیعوا امره فیما طابق الحق" به او گوش دهید و فرمانش اجرا کنید در جایی که مطابق حق باشد. (نهج البلاغه، نامه ۳۸) بنابراین در هر امری که خطای حاکم بر دیگران معلوم باشد بخصوص در امور مهمه مانند دماء و نفوس و اعراض و اموال مردم، اطاعت جایز نیست.

مرجعی که زعیم مسلمین بود، می کردند و در تاریخ شیعه منعکس است.<sup>۱</sup> مگر آن که اساساً نظام را قبول نداشته باشد و امام را از عدالت ساقط بداند و شرایط مشروعیت حکومت او را منتفی بداند که در این صورت او وظیفه خودش را انجام می دهد و حاکم نیز وظیفه خودش را؛ یعنی برخورد و مقابله با اقدامات خطرناک او. بنده نمی توانم تصور کنم در مسائل مهم، اساسی و سرنوشت ساز، فردی قطع به خلاف پیدا کند و حاکمی را که در واقع و در مقام ثبوت مشروع و مطاع است ناهل و ناصالح بداند و در عین حال، مبادی حصول قطع او همه صحیح و معتبر باشد؛<sup>۲</sup> آن جور که برخی اهل سنت درباره قتال صحابه بعد از پیامبر (ص) می گویند که قاتل و مقتول هر دو در بهشت برین هستند؛ چون هر دو مجتهد بودند و مجتهد حتی اگر خطا کند معذور و در عین حال مأجور است؛ مثلاً در مقاتله عایشه با امیرالمؤمنین علی (ع) هر دو از جنگ با دستی پر از ثواب بازگشتند. چه بسیار مجتهدینی که در خصوص موضوعاتی که امام راحل ورود پیدا کرده بود، اطلاعات زیادی نداشتند و به سعه اطلاعاتی امام و فراست سیاسی او اعتماد کردند. اگر شواهد خارجی نشان دهد که ریشه مشکل در عدم التزام عملی به رأی و نظر امام بود، چه کنیم؟!<sup>۳</sup> چه

۱. لابد نویسنده می داند که آیت الله منتظری در موضوع اعدامها ابتدا طی دو نامه خیرخواهانه، منطقی و محترمانه با حفظ شئون لازم المراعات، مراتب خلاف را به امام یادآور شدند و سرانجام که یا نامه ها به دست ایشان نرسیده بود یا اثر نگذاشت، هیأت اجرای اعدامها را احضار و نقدهای خویش را که همگی در راستای حفظ حیثیت اسلام بود به آنان یادآور شدند. و به طور قطع سایر مجتهدان و مراجع زمان اگر مطلع شده، جرأت کرده و مراتب را به اطلاع امام رسانیده بودند، چنین ماجرای رخ نمی داد.

۲. در مورد موضوع مورد نظر، قطعاً آیت الله منتظری امام خمینی را صالح و عادل می دانستند اما معصوم نه! و یقین داشتند مبادی و منابع تصمیم گیری حکم مربوطه خلاف واقع بوده است. و از سوی دیگر ایشان در این که این حکم از ناحیه امام صادر شده یا نه شک داشتند و بر فرض یقین به انتساب، گزارشاتی را که به ایشان رسیده بود، مورد خدشه قرار می دهند.

۳. شواهد خارجی همان بود که آیت الله منتظری به منابع و مصادر و مراکزی که گزارش خلاف واقع به امام دادند، نقد جدی داشتند که براساس آن زندانیان زیادی اعدام شدند بدون این که مستوجب این حکم باشند. اگر از ناحیه ایشان عدم التزام به رأی و نظر امام در این موضوع خاص (اعدامها) مشاهده می شود به واسطه مخدوش بودن مستندات و معدات صدور حکم امام در نظر آیت الله منتظری است.



رسد که امام راحل فاصله خیلی زیادی به لحاظ علم و عمل و تجربه کار سیاسی و اجتماعی با دیگر مجتهدین و از جمله آیت الله منتظری داشت. در یک نگاه کلی می توان گفت درباره اختلاف امام راحل و آیت الله منتظری چند فرض قابل تصور است:

اختلاف دو فقیه حکمی بود؛ یعنی مثلاً یکی حکم محارب یا باغی را وجوب قتل می دانست و دیگری وجوب حبس، با فرض توافق در ذات موضوع و توافق در تمام شروط و قیود دخیل در موضوع. این احتمال از اساس منتفی است و لااقل ما که در اطراف بحث هستیم می دانیم که اختلاف دو فقیه از این جا ناشی نمی شد. اختلاف دو فقیه در ذات موضوع یا قیود و شروط موضوع بود که طبیعتاً به اختلاف حکم می انجامد؛ ولی مهم آن است که ابتدائاً اختلاف در استنباط حکم کلی شرعی با فرض توافق در موضوع نبود؛ بلکه منشأ اختلاف خود موضوع بود. حال اگر موضوع استنباطی باشد، هر چند اختلاف اجتهادی است، ولی مصباً این اجتهاد موضوع است؛ نه حکم؛ لذا از فرض اول تمایز می یابد. مثلاً یکی تحقق وصف بغی و حرب را مشروط به پنج شرط می دانست و دیگری مشروط به سه شرط. این نوع اختلاف موضوعی، خود به اختلاف حکمی بازمی گردد و هر مجتهدی به فتوای خود عمل می کند؛ مگر آن که موضوع عرفی محض باشد که جای اجتهاد نداشته باشد. اختلاف دو فقیه در تشخیص مصداق موضوع بود؛ یعنی با توافق در حکم و موضوع یا با صرف نظر از آنچه درباره استنباط حکم و استنباط موضوع می توان گفت، در نحوه برخورد با منافقین و اجرای حکم خدا درباره آنها اختلاف داشتند؛ درست مثل اختلاف دو قاضی و دو حاکم که هر دو پرونده را مطالعه می کنند. در این جا چه مبانی مشترک داشته باشند - مثل قضاتی که در نظام های حقوقی به استناد مواد قانونی مشترک باید حکم صادر کنند و گاه رأی قاضی بدوی با قاضی نهایی مختلف می شود - و چه مبانی مشترک نداشته باشند، در هر صورت وقتی یکی تحت

ولایت دیگریست و شرعاً و قانوناً یکی حق حکومت و داوری و اجرای حکم دارد، دیگری نمی‌تواند حکم او را نقض کند.<sup>۱</sup> پس همواره موضوعی بودن اختلاف، توجیه‌گر رفتار نیست؛ بلکه در برخی موارد بدتر است؛ طوری که باید گفت ای کاش اختلاف حکمی بود و ای کاش اختلاف موضوعی و با تمکین به رأی حاکم بود. ولی اگر شواهد خارجی نشان دهد که ریشه مشکل در عدم التزام عملی به رأی و نظر امام بود، چه کنیم؟! چه رسد که امام راحل فاصله خیلی زیادی به لحاظ علم و عمل و تجربه کار سیاسی و اجتماعی با دیگر مجتهدین و از جمله آیت‌الله منتظری داشت.<sup>۲</sup> (مباحثات)

۱. همان‌گونه که مستندا به جمله حضرت امیر(ع) آمد اگر کسی مبادی حکم حاکم را حق نداند، اطاعت از وی جایز نیست. اما در باره نقض حکمی که آنرا نادرست می‌داند می‌تواند و وظیفه دارد حاکم را ارشاد نماید و این همان روندی است که فقیه عالیقدر در پی آن بود و از مجریان اعدام‌ها می‌خواست تا این جای کار هرچقدر کشته‌اند به احترام محرم دست نگه دارند تا ایشان با امام ملاقات و از ادامه کشتار جلوگیری نمایند. تمام این روند، در جلسات خصوصی بوده و آیت‌الله منتظری آن را به سطح جامعه نکشاندند مبدا هرج و مرجی صورت گیرد و از آن سوء استفاده شود.

۲. در پایان، نکات دیگری - که گرچه در لابلای ملاحظات مذکور آمد - از باب جمع بندی و با بیان دیگر قابل ذکر است: ۱. اگر حاکمی حکمی صادر کرد و فقیهی ملاحظه نمود که حکم متضمن شبهه حکمی در بحث مهمی مانند دماء می‌باشد آیا می‌تواند با سازو کار ارشاد و اعتراض از آن جلوگیری نماید؟ چنانچه علی(ع) هنگامی که مشاهده کرد خلیفه دوم زن مجنون را که زنا کرده قصد اجرای حکم دارد که حضرت امیر از آن مانع شد و یاد آور شد که او رُفَع القلم است (وسائل الشیعه ج ۱، ص ۲۵) اگر بتوان از حکم اشتباه حاکم مانع شد آیا به طریق اولی نمی‌توان در شبهه مصداقیه نیز مانع شد؟ ۲. جناب آقای اسلامی در مقام تبیین عدم اعتناء به اختلاف نظر غیر حاکم با حاکم در موضوعات، به مثال قاچاق، تجارت، قطع اشجار و شکار حیوانات مثال زده‌اند و بر آن هستند که تاجر و کارشناس محیط زیست نمی‌تواند اجتهاد کرده و بر خلاف نظر قانون برداشت خود را بیان و اعمال نماید. به نظر می‌رسد میان آن چه که ایشان مثال زده با موضوع دماء قیاس مع الفارق است و چگونه می‌توان در موضوع خون که عقلاً و شرعاً جزو مهمات است و امر به احتیاط در آن شده است را با قطع درختان یا بحث قاچاق مقایسه نمود؟ مثالی که باید این‌جا مطرح کرد این است که اگر شخصی بر فرض، شاهد مرافعه‌ای میان الف و ب باشد و در این مرافعه، الف، ب را به قتل رسانید و در فردا روزی وی حکمی دید مبنی بر این‌که آقای ج که در این مرافعه نقشی نداشته، قاتل است و باید به چوبه دار آویخته شود! یا بالاتر از این، این شاهد مأمور اجرای حکم اعدام است. در این‌جا آیا با توجه به اشراف کامل وی از روی حس و مشاهده وظیفه ندارد از ریختن خون بی‌گناهی جلوگیری کند؟ در فرض این‌که وی خود مجری ارهاق دم باشد آیا به

خود اجازه می‌دهد خون بی‌گناهی را بر زمین بریزد؟ آیا حاکم به توجه به این‌که حکمش از روی حدس یعنی و امارات و شواهد بوده، نباید به نظرشاهد که از روی حس حکم وی را خطا می‌داند، توجه کند؟ در تعارض میان حجتی که از روی حدس است با حجتی که بر مبنای حس است، کدامیک مقدم است؟ با توجه به شبهاتی که از این دست مطرح می‌شود آیا احتیاط در دماء و قاعده درء اقتضا ندارد که از اجرای حکم گرچه موقتا دست نگه دارند تا تحقیق بیشتری بشود؟ اگر فقیهی مانند آیت‌الله منتظری که با نظر خود امام سال‌ها نمایندگان در زندان‌ها گسیل می‌داشته و از وضعیت محکومین اطلاعات موثق داشته یقین داشته باشد که مقدمات حدوث و صدور حکم اعدام آنان مورد خدشه است آیا وظیفه ندارد با تبیین موضوع، از آن جلوگیری نماید؟ آیا حاکم با توجه به اعتمادی که به آیت‌الله منتظری و نمایندگان ایشان در زندان‌ها دارد نباید به مصداق قاعده: «تدرء الحدود بالشبهات»، حداقل از اجرای حکم درباره مصادیق مورد شبهه ممانعت به عمل آورد تا رفع شبهه شود چنان‌چه آیت‌الله منتظری در فایل صوتی می‌گویند: اگر می‌گذاشتند با امام ملاقات کنم جلوی حکم را می‌گرفتم؟ آیا شبهات و ایرادات آیت‌الله منتظری تمام و کمال به مرحوم امام گزارش می‌شد؟ آیا اگر کسی در موضوعی از موضوعات، حاکم را مورد نقد قرار داد به معنای نامشروع دانستن اصل حاکمیت اوست؟ سوال دیگر در قالب یک مثال: اگر آقای اسلامی مشاهده کردند که حاکم مشروعی در تشخیص میان دو مایع به خطا رفته و در حال سرکشیدن ظرف سم کشنده‌ای به جای شربتی گواراست، در این‌جا به جای نصیحت زبانی صرف، نباید مانع از شرب آن شوند؟ آیا حاضر نیستند اقدام عملی انجام دهند گرچه هزینه سنگینی را پرداخت نمایند؟ آیا نوشته این ماده با توجه به بال بال زدن ناهی و مانع، چون قصه مرگ و زندگی در میان است نباید لختی درنگ نماید و احتیاط پیشه کند که شاید حق در جانب منع‌کننده باشد؟ و... پاسخ ما به این پرسش‌ها این است که فرد مسئول و منصوب از ناحیه امام و حتی دیگر شهروندان، چون که تشخیص داده اند انجام عملی گناه و معصیت و خلاف عقل و شرع است، و تشخیص موضوع به عهده مکلف است و تقلید در موضوعات عقلا و شرعا نادرست است، از باب "لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق" بایستی رهبر و امام را از خطای خویش آگاه نموده و در حد توان از اجرای حکم جلوگیری نمایند. (مراجعه شود به نامه سرگشاده آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی به سران کشور در باره شرکت در کنفرانس طائف و مذاکره پیرامون جنگ، ص ۴۲-۵۸) مرحوم امام در تحریر الوسیله در باره حکم حاکم در ثبوت هلال شهر رمضان و سوال می‌گویند: "لا تختص حجیه حکم الحاکم بمقلدیه بل حجه علی حاکم آخر لو لم یثبت خطاه او خطاء مستنده" اگر در موضوع حلول هلال، حاکم خطا کرد حکمش حجت نیست و بنابر این و به طریق اولی در موضوعات مهمی چون خون و خون ریزی اگر حاکم دچار خطای در تطبیق مصداق بر حکم شد حکمش نافذ نیست. ۳. آقای اسلامی گفته‌اند: فرد مخالف نمی‌تواند موج مخالفت را دامن بزند؛ بلکه باید برای حفظ نظام مشروع، بدون جاروجنجال به نصیحت امام مسلمین اقدام کند. پرسش این است که آیا آیت‌الله منتظری با جاروجنجال به نصیحت امام مسلمین پرداخت یا نامه‌ای محرمانه به امام نوشت؟ آیا چه کسانی پس از شش ماه آن نامه را در اختیار بی‌بی‌سی گذاشتند تا به اهداف خود در ایجاد اختلاف میان ایشان و امام دامن زنند؟ آیا در داخل کشور، این مرحوم حاج احمد آقا نبود که در اردیبهشت سال ۶۸ به طور تقطیع شده این نامه را در رنجنامه منتشر کرد؟ اگر آیت‌الله منتظری ۱۲ سال بعد با هدف دفاع از خویش و تبیین واقعیت، در خاطرات خویش آن نامه را درج نمودند، بایستی متهم به جاروجنجال شوند؟ نکته دیگری در این‌جا وجود دارد که قضاوت تاریخ است که در آینده خواهد گفت فقیهی که

## ابن ادریس، 'اعدام زن محارب' و کشتار تابستان ۶۷

(امیریحیی آیت‌اللهی پژوهشگر فلسفه)

در خلال توضیحات هیات مرگ خطاب به آیت‌الله منتظری (دقیقه ۲۵:۳۱) و ادعای آن‌ان که «در مورد دخترها باز خدا شاهده که تا آنجا که می‌تونستیم چونه زدیم»، آقای منتظری بار دیگر از منظر «فقیه‌عالیقدر» وارد طرح یک مبحث فقهی می‌شود و می‌گوید در ضمن مباحثه با بنیانگذار نظام به او هم گفته است که ابن ادریس در باب «عدم جواز اعدام زن محارب» شهرت این حکم را میان فقها ادعا کرده است. ذهنیت قائم مقام رهبری نظام جمهوری اسلامی سراسر فقهی است، در حالی که خود رهبر چنین نگاهی به جهان نداشت.

چیستی و چرایی داستان:

ابن ادریس حلی از فقیهان متقدم و مهم شیعه در قرن ششم هجری قمری است. او در مباحث فقهی حکم «ساز مخالف» را دارد و معمولاً جایی که فقیهان همگی نظر واحدی دارند چیز دیگری گفته است. «شهرت» هم در اصطلاح فقهی حیثیتی پایین‌تر از «اجماع» دارد که خود سومین منبع صدور حکم شرعی پس از کتاب الهی و سنت رسول است. فتوای مشهور میان فقها با فتوای اجماعی یکی نیست اما بنا به عقیده برخی از فقیهان پذیرفتنی است. در این که شهرت فتوایی مطلقاً حجت است یا نه و در کم و کیف و فرض‌های متفاوت از مسئله، فراوان بحث شده است. آنچه برای ما مهم است ذهنیت سراسر فقهی قائم مقام رهبری نظام جمهوری اسلامی است، در حالی که خود رهبر چنین نگاهی به جهان نداشت. پرسش ما باید این باشد که چرا آیت‌الله منتظری در ضمن توجیحات بوروکراتیک و اداری هیات مرگ برای لاپوشانی کشتار گسترده مخالفان، ناگهان و بی‌مقدمه باز هم به یک بحث فقهی برای

---

خود از پایه ریزان اصلی انقلاب بود به چگونگی حکم اعدام‌ها اعتراض کرد و این مایه مباحثات برای فقهای شیعه خواهد بود. و از همه مهم‌تر آیا چهره دین از خشونت ساختاری میرا نمی‌شود؟ و...!؟

جلوگیری از یک تصمیم سیاسی پناه می‌برد. توان سیاسی شریعت آیت‌الله خمینی ظرفیت مصلحت‌اندیشانه و راه‌های گریز شریعت از محدودیت‌های خودش را به منتهی الیه ممکن رسانید. شریعت در معنای عام همانا حاکمیت الهی است و برای ایجاد، حفظ و تداوم این ضرورت بنیادی، می‌توان گاه شریعت در معنای خاص را تعلیق کرد و موقتاً کنار نهاد. خمینی به‌نحو تاریخی نشان داد که معنای راستین قاعده فقهی «الضرورات تُبیح المحظورات» چیست. بنابراین، ولایت باطنی او در عین این که بنا به مصلحت اسلام گاه از احکام ظاهری فراتر می‌رفت، اما برآمده از زهدان فقه بود و دست کم فقه شیعی استعداد زایش آنگونه از اقتدار معنوی را داشت. نباید چندان نیازی به گوشزد باشد که مصلحت اسلام در اینجا همان بایستگی پاسداشت اقتدار اسلامی یا به تعبیری همان مصلحت سیاسی است. قاعده اضطرار یکی از قواعد اصول فقه است که ارتکاب گناه یا فعل حرام را در حالت ناچاری جایز می‌شمارد. ضرورت را نیز تعریف کرده‌اند به آنچه که انسان برای بقاء خود از آن گریزی ندارد. طرح مسئله چنین است که اگر امور ممنوعه در شرع بر ضرورت‌ها سایه بیفکند، انجام محرمات و ممنوعات نه تنها جایز بلکه گاه واجب است. احکام فرعیه برای تعیین تکلیف فرد مسلمان است. اما حکومت عدل الهی هدف بعثت انبیاء ابراهیمی بوده است و اهمیت به مراتب بیش‌تری دارد. خمینی حق حاکمیت خداوند را به‌عنوان بنیادی‌ترین ضرورت، حاکم بر تمامی امور ممنوع قرار داد. او برای حفظ قدرت سیاسی همه درهای بسته شریعت را نیز گشود. از دید فقیهانی چون منتظری البته بی‌درنگ می‌توان قاعده مکمل را به خدمت گرفت که «ما أیح للضرورة یقدر بقدرها» و تاکید کرد که مجاز شدن ممنوع‌ها تنها و تنها به‌اندازه نیاز است و نباید پا را از گلیم شرایط اضطراری فراتر گذاشت. اما خود فقها مدعی‌اند که تنها حکم شرعی را بیان می‌کنند و تعیین مصادیق به عهده مکلف است. این نسبت فقهی و باور به اعتبار دو دیدگاه با مراتب متفاوت (یکی شارع و دیگری متشرع) پیامدها و

پتانسیل‌های بسیاری دارد. این که کسی تشنه است و فقط باید به قدر رفع تشنگی در بیابان شراب بنوشد، تشخیصش با خود اوست. حال چگونه می‌توان به فقیه حاکم با استناد به قواعد فقهی قبولاند که «به این وسعت صلاح نیست اعدام کنید»؟ او تشخیص داده است که خطری جدی بقاء حکومت الهی را تهدید می‌کند و نفوذ و قدرت و همه ابزارهای حکم‌رانی را نیز در دست دارد. البته استناد به قانون اساسی و روال قضائی و حقوق بشر با استناد به ابن ادریس و مباحث کتب فقهی فرق می‌کند. به زبان توماس هابز (فیلسوف بریتانیایی)، فرمانبرداری از دولت مقتدر راهی است که از «وضع طبیعی» (در زبان عامه: قانون جنگل) و تضادهای فرد با فرد پیشگیری کنیم و به «وضع جنگ آدمیان» در نیفتیم. اما اقتدار سیاسی رژیم اسلامی برعکس به تشدید «وضع طبیعی» انجامیده، فروپاشی «وضع مدنی» را به دنبال خواهد آورد

عنصر مصلحت در فقه شیعی:

جدال پرآوازه و مکتوب بنیانگذار جمهوری اسلامی با محمدحسن قدیری بر سر حکم شطرنج، برعکس بسیاری از تحلیل‌هایی که آنرا شاهدهی بر تجدد خمینی و فقه پویای شیعی می‌گیرد، بیش از هر چیز نشان‌دهنده اولویت سیاست بر دین نزد اوست. دین سیاسی فی‌نفسه چنین امکان جولانی را می‌دهد و برای همین هم خمینی همیشه سیاست دینی را مقدم بر خود دین می‌شمرد. اشاره خمینی به «ضرورت تمدن جدید» در همان نامه چیزی جز زنهارش بر مخاطرات از دست دادن قدرت سیاسی نیست. او از دید خودش به‌عنوان حاکمی الهی، به مقتضیات سیاسی پایبند بود و از دیگران هم می‌خواست که اصل قضیه را دریابند؛ این حکومت الله است و باید به هر قیمتی آنرا حفظ کرد. از همین رو بود که تاکید می‌کرد حفظ حکومت از نماز و روزه و حج نیز واجب‌تر است. وگرنه همین مردم در دوران طاغوت نیز نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و حج می‌گزاردند. مصلحت‌اندیشی خمینی به هیچ‌رو معنای ذاتاً قابل دفاع و مثبتی ندارد. همان کسی که روزی از روی مصلحت گفت که اجرای حدود اگر به وهن اسلام بینجامد جایز نیست، روزی دیگر باز هم براساس همان مصلحت

حکم به سر به نیست کردن چند هزار زندانی سیاسی داد. مصلحت‌گرایی خمینی چیزی نیست جز باز کردن زنجیر از پای هیولای دولت. خمینی با تئوری ولایت فقیه و سپس آزمون واقعی آن طی یک دهه، اصالت را به «وضعیت استثنایی» در سیاست ارزانی کرد و چنانکه گفته شد، هم فقه شیعی و هم تاریخ نخستین اسلام چنین نوعی از حکمرانی را (چه آنرا جهش بدانیم و چه بازگشت به صدر)، ممکن می‌ساخت. پس از یک دوره از امتناع تاریخی، خمینی توانست از دل آن امکان و امکانات یک تحقق عینی و یک موجودیت سیاسی بیرون بکشد. او در این معنا چیز تازه‌ای ابداع نکرد، بلکه بهتر از همه پیشینیانش توان زایش بدعت از چارچوب شریعت امامی را دریافت. ولایت فقیه آن‌س آن‌که او مشق کرد، در عمل هم فراتر از فقه بود و هم فراتر از قانون اساسی. ... در فراسوی قانون الهی و انسانی حکم می‌راند. این‌که خدای قانونگذار در نهایت (و طی درگیری با پیچیدگی‌های تاسیس یک مدینه اسلامی) قانون خود را نیز به‌ناچار نقض می‌کند، ایرادی بر الهیات اسلامی است و نه بر فقیهی که گنه سیاسی آنگونه از خداشناسی را دریافت. دولت الهی در روند هبوط خود چنان تمامیت خواه است که از محدوده‌های شریعت نیز در می‌گذرد. اینگونه از زمینی شدن منفی را نمی‌توان از مصادیق دین‌جدابودگی یا سکولاریته دانست. دولت دینی تنها در اجتماع بشری زمینه تحقق دارد، اما چنین برساخت ویرانگری به‌جای رام شدن در برابر عقلانیت امروزمین به اقتدار سیاسی راه می‌برد. به زبان توماس هابز (فیلسوف بریتانیایی)، فرمان‌برداری از دولت مقتدر راهی است که از «وضع طبیعی» (در زبان عامه: قانون جنگل) و تضادهای فرد با فرد پیشگیری کنیم و به «وضع جنگ آد미ان» در نیفتیم. اما اقتدار سیاسی رژیم اسلامی برعکس به تشدید «وضع طبیعی» انجامیده، فروپاشی «وضع مدنی» را به‌دنبال خواهد آورد. بی‌سبب نیست که جمهوری اسلامی پیش‌بینی‌ناپذیر است و همواره با معضل بی‌اعتمادی روبروست. این رژیم چنان منطق قدرتی دارد که نقض‌کننده هر چارچوب درونی و بیرونی است. ازین حیث، میراث آیت‌الله... افزون بر آنکه تنها خداسالاری موجود در جهان معاصر است، نمونه تام و تمامی هم از ترکیب هرج و مرج و تمامیت‌خواهی است؛

قانون برای بی‌قانونی، تعهد برای بدعهدی و به‌فرجام تاسیس یک نظام سیاسی که هر لحظه در خود فرو می‌ریزد تا باقی بماند. خمینی همیشه تاکید می‌کرد که اشخاص در برابر مصالح اسلام به حساب نمی‌آیند و خود را نیز مستثنی نمی‌کرد. خمینی دل‌نگران قدرت اسلامی بود و منتظری دل‌نگران خمینی مسلمان.

وقتی که روح خدا در جسم دولت حلول می‌کند:

از افسانه‌سُرابی‌های اصلاح‌طلبان یکی هم این است که برای تضعیف اقتدار رهبر کنونی، از قانون‌گرایی بنیانگذار انقلاب دم می‌زنند و نادیده می‌گیرند که او خود نظریه‌پرداز «عدول از قانون» و حتی قائل به جواز فسخ قرارداد حکومت اسلامی با مردم بنا به مصلحت بود و خود نیز بارها بدین شیوه حکم راند. نظام اسلامی پس از مرگ آیت‌الله خمینی نیز طبق همان سنت «فراستی فقیه حاکم» عمل کرد. پافشاری همواره رژیم اسلامی بر «وضعیت حساس کنونی» بی‌کم‌وکاست ترجمان چنگ زدن به امتیازهای «وضعیت استثنائی» در سیاست است. جمهوری اسلامی ازین جهت یک حکم‌رانی بد نیست بلکه یک هرج‌ومرج سازمان‌یافته است. وضعیت این بی‌پیکرگی سیاسی چنان است که هر لحظه می‌تواند قانون اساسی و دیگر قوانین مصوب خودش را نقض کند. از آنجا که «استثناء اکثری مُخل به قاعده است»، باید گفت که شدت موارد وضعیت استثنائی در سیاست‌ورزی این رژیم معنایی جز این ندارد که مانع با یک ساخت سیاسی که با چیزی همانند یک عارضه سیاسی مواجهیم. واکنش آیت‌الله منتظری در برابر چنین هیبت هولناکی از تقدیس قدرت چیزی نبود جز چنگ زدن به قوانین شریعت. ارجاع به ابن‌ادریس برای مهار اراده سیاسی آیت‌الله خمینی بر حذف بی‌حساب و کتاب مخالفانش، این حقیقت ساده را نمی‌دید که «اصالت‌گریزه بقاء» در ساخت جمهوری اسلامی از هر نظریه فقهی‌ای بنیادین‌تر و سرنوشت‌سازتر است. این نیز از تناقض‌های مفاهیمی است که یک پای در دین دارد و پای دیگر در سیاست؛ قائم مقام رهبری برای جلوگیری از قتل آدمیان به فقه و نیز مصلحت پناه می‌برد، در حالی که مجوز کشتار براساس فقه و نیز مصلحت صادر شده است.



وارونه پندار منتظری ( فایل صوتی دقیقه ۱۳:۲۹):

برای خود خمینی کوچک‌ترین اهمیتی نداشت که آیندگان او را با القابی همچون خون‌ریز و سفاک و فتاک یاد کنند و همیشه تاکید می‌کرد که اشخاص در برابر مصالح اسلام به حساب نمی‌آیند و خود را نیز مستثنی نمی‌کرد. خمینی دل‌نگران قدرت اسلامی بود و منتظری دل‌نگران خمینی مسلمان. بنیانگذار فقط پروای حفظ حکومت را به هر قیمت در سر داشت و قائم مقام او نتوانست ژرفای منطق حذف را در نظر و عمل استاد خود بازشناسی کند.

(تلگرام)

### آقای سید احمد خاتمی

(امام جمعه موقت تهران و عضو جامعه مدرسین)

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir): خطیب نماز جمعه این هفته تهران با اشاره به اعدام زندانیان سال ۶۷ در پی عملیات مرصاد، آن زندانیان را محارب اعلام کرد و گفت: آنچه امام راحل در سال ۶۷ صورت داد کاری فقهی، قرآنی، انقلابی و خدمتی بزرگ به ملت مسلمان ایران بود. به گزارش «انتخاب» به نقل از خبرگزاری‌ها، آیت‌الله سید احمد خاتمی در ابتدای نماز جمعه این هفته عنوان کرد: هفته دولت را در پیش داریم. در نظام اسلامی زندگی می‌کنیم و معتقدیم که همه دولت‌های بعد از انقلاب مشروع بودند. تنفیذ ولایت را داشتند، بنابراین اپوزیسیون دولت بودن در نظام اسلامی جایی ندارد. نقد سازنده و ایراد راهگشا را کسی نقد نمی‌کند. او ادامه داد: هفته دولت به مناسبت شهادت دو دولتمرد الگو، شهید رجایی و باهنر است. این دو بزرگ بر ارزش‌های انقلاب پافشاری داشتند. در مقابل دنیای استکبار قهرمانانه ایستادند. تلاش شبانه‌روزی برای خدمت به محرومین داشتند. ساده‌زیست بودند و دل‌بسته به دنیا نبودند. امام روی این نکته تاکید کرد که ریاست روی آنها تاثیر نداشت. این دولتمردان برای همه مسولان

و دلمردان در تاریخ جمهوری اسلامی الگو هستند. خطیب این هفته نماز جمعه تهران در بخش دیگری از صحبت‌هایش عنوان کرد: احساس می‌شود این روزها دنیای استکبار برنامه جدید علیه ملت بزرگمان دارند و آن برنامه این است که جنازه در حال احتضار منافقین استکباری و آمریکایی را دوباره زنده کنند. این جنازه در حال احتضار کامل است و هرگز زنده شدنی نیست. او ادامه داد: منافقین سیاه‌ترین پرونده را در پیش ملت دارند. ۱۷ هزار ترور افراد بیگناه را انجام دادند، کارگر، کشاورز، معلم و عالم وارسته اسلام را ترور کردند. این پرونده این جنایتکاران است. آنچه این روزها در رابطه با داعش می‌شنوید، سال ۵۹ و ۶۰ منافقین در ایران پیاده کردند؛ کشتند زنده سوزاندند، مثله کردند. این پرونده جنایتکاران و نوکرهای استکبار است. خاتمی افزود: وقتی این‌ها عمده صدام شدند به دستور صدام شیعیان را کشتند، کردهای عراق را کشتند. الان هم در کنار داعش در عراق و سوریه مسلمان‌کشی می‌کنند. قراردادی میلیاردی بین این‌ها و دولت جلاد عبرستان منعقد شده و حاصلش این است که جاسوسی کنند و پول بگیرند. خاتمی تاکید کرد: آنچه مایه تاسف است این است که کشورهایی که پرچم مبارز با تروریسم را بلند کردند ملجاء و ماوای این تروریست‌های آدمکش هستند. قصه، قصه حقوق بشر و تروریسم نیست. در ماه‌های پایانی جنگ، منافقین پیاده نظام صدام شدند. نقشه این بود که بیابند کرمانشاه و همدان و تهران. چنین توهمی داشتند. یک هفته مانده بود به عملیات مرصاد، رفتار زندانیان منافق عوض شده بود. به زندانبانان می‌گفتند هفته دیگر ما زندانبان شما هستیم. آیا اسم این تبانی با محاربین نیست؟ اسمش محاربه است.<sup>۱</sup> قرآن شدیدترین مجازات‌ها را نسبت به محاربین دارد. پس

۱. بنابر مستندات فقهی، صرف تبانی بدون شرکت عملی، محاربه نیست و گرنه در موارد مشابه مانند صرف تبانی در زنا یا سرقت و مانند آن نیز باید تبانی کننده را زانی و سارق بدانیم و بر آن‌ها حد جاری کنیم! آیا هیچ فقیهی چنین فتوایی داده است؟! آقای سید احمد خاتمی حداقل به بحث حد المحارب تحریرالوسیله امام مراجعه نمایند. وانگهی! اگر به تعبیر آقای خاتمی، زندانیان گفته باشند ما یک هفته دیگر زندانبان شما هستیم، معنایش این است که زمان حمله مجاهدین لو رفته است و چرا نباید نیروهای نظامی آن را در نطفه خفه می‌کردند؟! آیا خیانتی رخ داده؟!

همان‌ها که به جنگ با بچه‌های شما آمدند محارب بودند هم آنها که در زندان همکاری داشتند. گفتند ما بر موضع خود هستیم یعنی چون در زندان هستیم نیامدیم با بچه‌های شما بجنگیم.<sup>۱</sup> این‌ها هم عنوان محارب دارند. او با اشاره به خطبه امام علی درباره ناکثین گفت: این روایت امام علی می‌گوید آنچه امام راحل در سال ۶۷ صورت داد کاری فقهی، قرآنی،<sup>۲</sup> انقلابی و خدمتی بزرگ به ملت مسلمان ایران بود. در اروپا همایش برای منافقین می‌گذارند. در داخل هم کسانی همراه منافقین و داعش می‌شوند. منافقین، داعشی‌های ایران هستند. کسانی در کشور با آمریکا، اتحادیه اروپا و بی‌بی‌سی کاملاً آلوده همکاری می‌کنند. مسئولین به هوش باشند. اگر آن روز آن خدمت‌جانانه را امام نکرده بود امروز گرفتاری‌های فراوانی داشتیم، امنیت نداشتیم، امنیت این روز ما مدیون آن حرکت انقلابی امام است. خاتمی متذکر شد: شاگردان امام، آنهایی که دم از امام می‌زنند چرا اجازه می‌دهند امام مظلوم و غریب شود. من به عنوان تکلیفم خودم دفاع کردم و هیچ ترسی هم ندارم. رسانه‌های آلوده غربی تا جایی که می‌توانستند این طلبه ناچیز را تخریب کردند و عکس‌های فتوشاپی آنچنانی علیه بنده درست کردند که خودم هم در خواب بینم وحشت می‌کنم، بنابراین از این حرف‌ها باکی ندارم. خطیب جمعه تهران، عنصر تفرقه را در جامعه دینی ضد ارزش توصیف کرد و گفت: یکی از راه‌های مقابله با آسیب‌تهدت در این جامعه منزوی کردن رسانه‌های دروغ‌محور و شارلاتان است. آیت‌الله سید احمد خاتمی افزود: منزوی کردن رسانه‌های دروغ‌محور و شارلاتان

۱. گفته شد: اگر چنین گفته باشند، صرف سرموضع بودن امری قصدی و فکری است و نه عملی؛ و حدی در فقه برای آن ذکر نشده است مگر این‌که به مرحله عمل برسد.

۲. برای نقد و بررسی فقهی این حکم، به مقالاتی که در صفحات گذشته و آینده این مجموعه، به‌ویژه نوشتار آقای محسن کدیور و دو تن از شاگردان فقیه‌عالیقدر ارجاع می‌دهیم. علاوه بر این، محارب و بغات بر زندانیانی که در معرکه مرصاد حضور نداشتند، صدق نمی‌کند و سرموضع بودن تا به مرحله عمل نرسد موجب صدق این عناوین نیست و قصاص قبل از جنایت نادرست است و اخباری که آقای سید احمد خاتمی از زندانیان مبنی بر قصد شورش می‌دهند هیچ کدام مستند نیست چنان‌که اعضای اجرای حکم اعدام در جلسه ای که با آیت‌الله منتظری دارند، به این موارد مثل شورش کردن زندانی‌ها اشاره نمی‌کنند.

یکی از راه های مقابله با آسیب تهمت در جامعه دینی است که عمدتاً رسانه های بیگانه از این دست هستند.

(انتخاب)

### آقای سید جواد امام

(مدیرعامل بنیاد باران)

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir): سید جواد امام، مدیرعامل فعلی بنیاد باران چهره اصلاح طلبی را که در وقایع فتنه سال ۸۸ سابقه دستگیری نیز دارد، یادداشتی را منتشر کرد. به گزارش اعتماد، در این یادداشت آمده است: مدتی است که نوار صوتی تازه منتشر شده‌ای از مرحوم آیت‌الله منتظری، زمینه ظهور و بروز برخی از عداوت‌ها و کینه‌های قدیمی را فراهم کرده است تا عده‌ای هم در این میان «اغراض سیاسی» خود را دنبال کنند. مطالب و ادعاهای مطرح شده در این فایل، می‌توانست و همچنان هم می‌تواند از منظر حقوقی و تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد.<sup>۱</sup> اما همچون بسیاری از موضوعات مشابه، این فایل نیز تاکنون، بیشتر واکنش‌های احساسی، قالبی و یکسونگرانه سیاسی را در پی داشته است. یکی از نکات اساسی و قابل توجه در این خصوص «زمان انتشار» این فایل و علامت سؤال‌هایی است که پیرامون آن ایجاد می‌شود، آنگاه که جریان تروریستی منافقین با وهابیت ضد اسلام و انسانیت هم‌پیمان شده‌اند تا به زعم خود، جمهوری اسلامی را به زانو در آورند؛ سایت رسمی آیت‌الله منتظری در اقدامی حیرت‌انگیز بار دیگر منافقین کوردل را به تیر رسانه‌ها بدل کردند. آن‌هم با انگیزه‌ای نفرت‌آور برای

۱. عاقلانه و مدبرانه ترین واکنش به فایل صوتی آیت‌الله منتظری، می‌توانست همین یک سطری باشد که آقای جواد امام نوشته است و ما هم با ایشان هم عقیده هستیم. ولی چرا از ناحیه دوستان و هم‌فکران ایشان چنین نشد؟! و چرا خود آقای جواد امام در ادامه نوشتار خویش، بحث انگیزه و زمان پخش را که مسأله‌ای فرعی است، پیش کشیده، دامن زده و از اصل موضوع وامانده‌اند؟!

مظلوم‌نمایی تروریست‌هایی که امروز حتی پس از ده‌ها سال داعش در برابر قساوت‌های آنان سر تعظیم فرومی‌آورد! آنچه مسلم است همزمانی انتشار این فایل صوتی که پیشتر محتوای آن در خاطرات حضرت آیت‌الله منتظری منعکس شده است و باز نشر این سخنان یک‌طرفه و مغشوش<sup>۱</sup> با فاصله زمانی اندکی پس از نشست سرکردگان و عمال جنایتکار منافقین با ایادی وهابیون و مقامات سعودی به مستمسکی در دست دشمنان ایران بدل شد تا شخصیت بنیانگذار جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار دهند. با این همه رفتار گردانندگان سایت منتشرکننده فایل مورد نظر که در این مقطع موجبات تقویت جبهه ایران‌ستیزی و تروریست‌پروری وهابیون و منافقین را فراهم آورده‌اند را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟! اگر احتمال دخالت یا هدایت عوامل مشکوکی را - که هویت‌شان بر نویسنده این مطلب معلوم نیست - در این ماجرا رد کنیم باید لاجرم سهل‌انگاری و کج‌سلیقگی مدیریت سایت مذکور را به عنوان عامل ایجاد بستری مناسب برای عقده‌گشایی و انتقام‌جویی دشمنان قسم‌خورده نظام، انقلاب و امام در نظر بگیریم. لذا در ادامه به برخی نکات و سوء تفاهمات به اختصار اشاره می‌کنم تا به سهم خود، «به عنوان یک خط امامی» گره‌ای از کلاف پیچ‌درپیچ «رویدادهای سال ۶۷»، باز کرده باشم. رویدادهایی که جامعه هنوز هم نسبت به آنها حساس است و بخشی از جامعه و اصلاحات و اصلاح‌طلبان را نیز به خود درگیر کرده است. خوشبختانه اصلاح‌طلبان در آن مقطع در هیچ‌بخش این ماجرا درگیر نبوده ولیکن همواره هزینه آن را پرداخته‌اند. در ادامه و پیش از ورود به بررسی موضوع اعدام‌های سال ۶۷، تذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- نامناسب بودن زمان انتشار: در سالگرد شهادت رزمندگان اسلام در عملیات

۱. در این فایل صوتی سخنان و توجیحات اعضای اجرای حکم اعدام‌ها نیز سخنانشان شنیده می‌شود و یک طرفه نیست. مغشوش بودن سخنان از لحاظ حکم مسأله است یا موضوع؟ در هر دو صورت بحث مستدلی در می‌گیرد.

مرصاد و نیز به فاصله کمی پس از برملا شدن اسناد تازه‌ای از منافقین و روشن شدن همدستی و همداستانی آنان با حکام عرب و سلفی‌ها، آیا انتشار این فایل صوتی، درست بود؟ اینجانب در سلامت و تقوای آیت‌الله منتظری و حاج احمد‌آقای منتظری، تردیدی ندارم، اما آیا چنین تصمیمی در چنین مقطع حساسی شایسته تلاش برای رفع اتهام از منافقین را تقویت نمی‌کند؟ جرم و جنایات این گروه‌کک تروریستی بر همه مردم ایران مسجل شده است. کسانی که هم‌نسل اینجانب بوده‌اند به چشم خود دیده‌اند و آنان که سن کمتری دارند نیز از پدران و مادران خود شنیده‌اند. به‌همین دلیل از مرور مجدد جنایات منافقین خودداری می‌کنم. نسل جوانی که امروز فایل صوتی آیت‌الله منتظری را شنیده باید بداند که جنایات منافقین دست کمی از جنایات و شقاوت‌های داعش ندارد. با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت با عنوان «شهید طالب طاهری» اگر توانایی دیدنش را داشته باشید، تصویر انسانی را خواهید دید که ابتدا پوست بدنش را کنده‌اند و بعد او را آتش زده‌اند. آیا داعش در این حد از خود قساوت نشان می‌دهد؟ منافقین با نسل ما چنان کردند، که داعشیان امروز با مردم سوریه و عراق و فرانسه و... می‌کنند. از ترورهای کور و به شهادت رساندن مذهبی و غیرمذهبی، بقال و بازاری، بی‌سواد و باسواد، زن و مرد، پیر و جوان، انقلابی و غیرانقلابی گرفته تا هم‌پیمان شدن با دشمن متجاوز بعثی یعنی صدام و حمله به خاک کشور خود و به خاک و خون کشیدن مدافعان آب و خاک و ناموس کشور. خواهش می‌کنم عصبانیت ما را از این گروه‌کک درک کنید! گرچه با همه عصبانیت‌مان، همچنان تاکید داریم که هیچ‌خونی، ولو خون منافقین کوردلی که عزیزترین دوستان و هم‌زمان ما را به شهادت رساندند، نباید به ناحق ریخته شود.<sup>۱</sup>

۲- اغراض سیاسی: حاج احمد‌آقای منتظری! هیچ فکر کرده‌اید از این اقدام شما، چه کسانی منتفع شده‌اند؟ جوابش ساده است، به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دقت

۱. آیا آیت‌الله منتظری در جلسه با مجریان اعدام‌ها به‌جز همین را گفته‌اند؟

کنید. دلوایسان و منافقان و بیگانگان. منافقان که مستقیماً بهره‌برداری کردند. دلوایسان هم آتش‌بیار معرکه شما شدند. برای نسل امروز نیز رفتارهای براندازانه و عملیات تروریستی و مسلحانه این موجودات ناشناخته «منافقین» علیه نظام و مسوولان و مردم بیگناه را با انتقاد و اعتراضات آرام اصلاح‌طلبان در چارچوب قانون اساسی<sup>۱</sup> پس از انتخابات عمل کردند مقایسه می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که پس هر کاری هم ما در سال ۸۸ با جنبش سبز داشتیم، درست بوده و امام هم بود همین کار را می‌کرد.<sup>۲</sup> حال از شما می‌پرسم، حاج‌احمد‌آقای منتظری، منی که در سال ۸۸ هزینه دادم و در طول هشت سال دفاع مقدس در مقابل دشمن بعثی و صدام و در مرصاد هم رودرروی منافقین جنگیده‌ام، چه بگویم؟ واقعا منی که شیرازه نوجوانی و جوانی خود را به پای این کشور و امام و نظام گذاشته‌ام باید با منافقین در یک صف قرارمان دهند؟<sup>۳</sup> شما با این اقدام‌تان هیچ می‌دانید در راستای همین پروژه گام برداشته‌اید...؟! اما من می‌دانم چه بگویم، من همچنان از امام دفاع می‌کنم، چرا که پس از حوادث ۸۸ که سعی کردند جریان اصلاح‌طلب را که در کارنامه خود افتخار تبعیت از حضرت امام را داشت در کنار منافقین، جاسوسان، توهین‌کنندگان به

۱. مگر اعتراض آیت‌الله منتظری در این فایل صوتی بجز اعتراض اصلاح‌طلبانه بود؟ آیا اعتراض اصلاح‌طلبانه را به همه کس می‌توان روا داشت بجز اعمال و رفتارهای گذشته؟ آیا گذشتگان معصوم بوده‌اند؟!

۲. به یقین اگر بحث اعدام‌های ۶۷ زودتر از این به بوته نقد و بررسی گذاشته می‌شد، از تکرار آن حوادث در برهه‌های بعدی، مستنداً به سیره آیت‌الله خمینی، اجتناب می‌شد و آقای جواد امام یقین بدانند برخوردهای دهه ۶۰ با مخالفان پاشنه آشیل و قاعده‌ای برای برخوردهای امنیتی و قضایی در مقاطع مختلف شده است. و تا برخوردهای گذشته که می‌توانست بر فرض در برخی موارد به عنوان استثنا مطرح شود، از حالت قاعده خارج نشود، این آش پخته شده هر روزی نصیب یکی می‌شود. روزی نصیب زندانیان بی‌گناه شد، روزی نصیب حتی منتسبین به بیت امام و چپ سنتی شد، روزی دامن سعید امامی را گرفت، روزی نصیب چپ جدید و اصلاح‌طلبان شد... که البته آقای جواد امام هم بی نصیب نماند. و تا ریشه این خشونت‌ها خشک نشود، حکایت همچنان باقی است!

۳. عین همین کاری که امثال سید جواد امام انجام داده و حاج‌احمد‌آقای منتظری را در صف تأیید کنندگان منافقین قرار داده است!

مقدسات، بهاییان و... قرار دهند و در زندان در یک محل ما را به بند کشیدند ولیکن با وجود ظلم مضاعفی که بر ما رفت هیچگاه دست از امام و انقلاب و نظام نکشیدیم و در داخل زندان نیز چون بیرون در مقابل منافقین و مخالفین امام چون کوه ایستادیم و افتخارمان این بود که بر سر اتاق خود تصویر امام و یادگار گرانقدر ایشان «آیت الله سیدحسن خمینی» را نصب کردیم ولی متأسفانه امروز با اقدام ناجوانمردانه شما شاهد آماج حملات و بی‌احترامی‌ها به ایشان و بیت مکرم امام هستیم.<sup>۱</sup>

فرزندگرامی فقیه عالیقدر! هیچ می‌دانید با این عمل‌تان باعث زنده شدن ابهامات و شایبه‌های گذشته نسبت به دفتر پدر بزرگوارتان و ایجاد ابهاماتی در درون جبهه اصلاحات و اعتدال شده‌اید؟<sup>۲</sup> مطمئن باشید که این نوع اقدامات هیچ تزلزلی در ارادتمندان به امام ایجاد نکرده و به جایگاه امام در قلوب مردم نیز لطمه‌ای وارد

۱. این که اقدام به انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری ناجوانمردانه بود، یا در درازمدت می‌تواند در فرایند قضایای امنیتی و قضایی، برکاتی را نصیب جامعه نماید، و آیا صفت ناجوانمردی لایق کسانی است که با گزارشات کذب و تحریک‌آمیز مقدمات صدور حکم امام را مهیا نمودند و از حکم امام سوء استفاده کردند و طی سال‌ها با مصونیتی که داشتند بر آیت‌الله منتظری کوبیدند؛ به تاریخ وامی‌گذاریم. خوب بود آقای جواد امام، لختی تحمل و تأمل می‌کردند و سپس چنین لقبی به بیت آیت‌الله منتظری می‌دادند. وانگهی! اگر بی‌احترامی به امام یا بیت ایشان از ناحیه منافقین فاسد و سران آدم‌کش آنان صورت گرفته، که این تازگی ندارد و از آن هراسی نداریم و آنان در جامعه جایگاهی ندارند، اما اگر مراد شما از آماج حملات و بی‌احترامی، نقد محترمانه امام و بیت ایشان است، مبرهن است که نه امام ادعای عصمت داشتند و نه بیت ایشان معصومند که نقادی نشوند، که باز هم جای نگرانی نیست چرا که اگر دفاع مستدلی از امام و بیشتان بشود، ناقدان در نزد افکار عمومی و تاریخ محکوم خواهند شد. که البته ما حسرت می‌خوریم با این همه امکانات و موسسات هزینه‌بر، چرا چنین نشده؟! به عنوان یک پیشنهاد - که اول نوشتار آقای جواد امام آمده بود - از موسسه نشر آثار امام می‌خواهیم به جای برخوردی یک‌سویه و چاپ چند مقاله و خلاصه رنج نامه مرحوم سید احمد خمینی در نشریه حریم امام و سایت جماران، کمیته‌ای مستقل از موافق و مخالف را تشکیل داده و به این دست موضوعات پردازند که حتماً فواید آن از بسیاری پروژه‌ها - که سال‌هاست بودجه‌های کلانی را به خود اختصاص داده و بارها با تعویض مدیران و نویسندگان آن، هنوز به جایی نرسیده -، بیشتر خواهد بود. و برای جامعه ممکن است آب حیات باشد و جامعه دیگر بار شاهد این اعمال نباشد.

۲. اگر جبهه اصلاحات به‌طور شفاف موضع خویش را درباره اعدام‌های ۶۷ علنی نمایند، ابهامی باقی نخواهد ماند.



نخواهد کرد و یقیناً باعث ارتقای شأن و منزلت شما عزیزان نیز نخواهد شد.<sup>۱</sup> فایل صوتی ارائه شده اتفاقاً هیچ سندیت حقوقی ندارد. یک تک گویی یک طرفه که حتی سؤالات حاضران جمع هم در آن مشخص نیست. با این حال در همین فایل، فقیه عالیقدر می‌فرماید ما نمی‌دانیم چه گزارشاتی به امام داده‌اند و خودشان می‌گویند در اجرا و عمل خطاهایی صورت گرفته و شخصی مدعی شده که برخلاف نظر امام در اجرا اقدام شده که در هیچ جا به جز نزد ایشان تا به حال حاضر به شهادت نشده است، چگونه؟! و از افرادی که به عنوان هیأت مورد نظر و تصمیم‌گیر که در جلسه حضور دارند نام برده شده حال آنکه آنها ضمن رد صحبت‌های ایشان در همین نوار خود ایشان به صراحت اعلام می‌کند که من متدین‌تر از شما سراغ ندارم. پس خود ایشان هم نمی‌دانسته‌اند که محتوای گزارش مورد نظر چه بوده است. تناقض موضوع اینجاست که دیگرانی که در همان جلسه هم حاضر بوده و عاملان و آمران این اعدام‌ها بوده‌اند به زعم آیت‌الله دیندارتر از این‌ها نمی‌توان پیدا کرد!!! پس حضرت آیت‌الله از کجا به این نتیجه رسیده‌اند که حضرت امام و بیت شریف ایشان مقصر اصلی این پرونده هستند؟!<sup>۲</sup> مگر نه اینکه امام بنا به گزارشاتی که به ایشان داده شده است و از ایشان درخواست اعاده دادرسی و اجازه محاکمه مجدد خواسته‌اند عمل کرده است؟<sup>۳</sup> این راه هر دانش‌آموخته مبتدی حقوق می‌داند که این اقدام کاملاً قانونی است. محاکمه مجدد برای جرمی که مغفول مانده باشد و اعمال مجرمانه‌ای که در حین تحمل کیفر صورت گرفته باشد امری بدیهی است. در ثانی مگر امام مقرر نکرده‌اند در خصوص گزارشات و

۱. با توجه به پاسخ‌های احمد منتظری به شبهات مطرح شده که در این مجموعه آمده است، هدف، نه تزلزل بوده نه کسب اعتبار، بلکه هدف، دفاع از حیثیت اسلام است که حیثیتی بالاتر از آن متصور نیست.  
۲. از آن جا که حکم قبلاً از ناحیه امام صادر و به دست مجریان داده شده و از آن جا که احمدآقای خمینی نیز مصر به اجرای آن بوده است.

۳. در حکم مرحوم امام دستوری مبنی بر محاکمه مجدد دیده نمی‌شود بلکه حکم صادر شده و هیأت منصوب مأمور اجرای آن هستند و اگر دستور محاکمه مجدد از ناحیه امام صادر شده باشد، هیأت مذکور مقصودند که زندانیان را بدون محاکمه و انجام جرم جدید، با چند سؤال و جواب اعدام کردند.

تهدیدات موجود باز هم نسبت به تشکیل هیات سه نفره متشکل از نماینده دادستان و حاکم شرع و دستگاه امنیتی اقدام شده و محاکمه و اقدامات بعدی انجام پذیرد؟<sup>۱</sup> دشمنی با امام تا کجا پیش خواهد رفت؟! اگر موردی هست که امام برخلاف نظر دستگاه امنیتی و دادستان و حاکم شرع و بدون محاکمه حکم به اعدام یکی از عوامل همین منافقین از خدا بی خبر داده را اعلام کنید تا مشخص شود تمام آنچه تاکنون گفته می شود مقصرش امام است؟!<sup>۲</sup> بی انصافی تا کجا؟ البته سؤالات جدی دیگری نیز وجود دارد که در این مجال و در این فضا طرح آنها مناسب نیست. در

۱. پرسش‌های این نویسنده، با توجه به برخی مطالب گذشته این مجموعه و پاورقی‌ها، پاسخ داده شده است اما به طور خلاصه می‌گوییم هیچ کسی با اعاده دادرسی و محاکمه مجدد یک زندانی در صورت ارتکاب جرم جدید، مخالفتی ندارد اما آیا چنین دستوری در حکم امام وجود دارد؟ بر فرض که محاکمه‌ای انجام شده باشد، آیا درخواست اعاده دادرسی از سوی کدام طرف دعوا بایستی ارائه گردد؟ آیا پس از محکومیت از سوی همین قاضی شرع و اعلام پایان دادرسی، در حالی که یک محکوم در حال سپری کردن جزای خود می‌باشد، همان قاضی می‌تواند دوباره او را محاکمه کند؟ آیا اعاده دادرسی فرایند خاص به خود را ندارد و آیا این مقدمات در باره زندانیان اعدام شده مهیا شد؟ تقاضای اعاده دادرسی از سوی دادستان یعنی حکم گذشته اشتباه بوده است آیا در محاکمه مجدد چه کیفرخواستی از سوی دادستان مطرح شد؟ آیا دادستان تا هر زمانی عشقش کشید می‌تواند ساز اعاده دادرسی را کوک کند؟ آیا صرف سرموضع بودن اتهامی است که در قوانین موضوعه برای آن جزای خاصی مقرر شده است؟ وانگهی چه جرم جدیدی در زندان رخ داده است که براساس آن باید محاکمه جدیدی انجام شود؟ آیا اگر چند سوال و جواب در نظر آقای جواد امام محاکمه مجدد است! بفرمایند در طی مراحل رسیدگی مجدد، آیا متهمان، تفهیم اتهام جدید شدند؟ آیا در این مراحل وکیل داشتند؟ آیا پس از محکومیت مجدد حق اعتراض و اعاده دادرسی داشتند؟ و...؟ البته این پرسش‌های خسته کننده در برابر کسانی است که ادعا دارند مراحل قانونی طی شده است مثل آقای جواد امام، و گر نه آنانی که چنین ادعایی ندارند برایشان مسجل است که اعدام‌ها با چند سوال و جواب مختصر مبنی بر سرموضع بودن، بوده است. برای رفع تمامی این شبهات باید پرونده اعدام‌شدگان از بایگانی‌ها خارج و مورد بررسی قرار گیرد و تا شبهاتی از این دست پاسخ داده نشود، با چند مقاله انشاءگونه و گاه سفارشی و گاه از سر رود بایستی، و گاه از باب وظیفه، این معضل حل نخواهد شد.

۲. اگر امام در حکم خویش مرقوم فرموده بودند که زندانیان را مجدداً محاکمه کنید تمام تقصیرات به دوش هیأت بود، اما ایشان فرموده‌اند زندانیانی که سرموضع هستند مصداق محاربند و حکمشان اعدام است.

وقت و جای خود باید به آنها پرداخته شود که واقعا عوامل تصمیم گیر، آمر و عامل ورود و جذب قضات مورد نظر و شکل گیری دادگاه عالی و گزینش قضات در سال‌های قبل و منتهی به ۶۷ چه کسانی بوده‌اند. و نقش فقیه عالیقدر چه بوده است؟<sup>۱</sup>

۳- خط امامی ام: شاید عنوان خط امامی بودن در گذشته، منافع و مواهبی داشت، اما امروز چون چنین نیست، راحت‌تر از گذشته می‌گوییم و از گفته خود دلشادم؛ چه در ایام حضور در عرصه دفاع مقدس و دولت اصلاحات و حتی در دوران زندان ۸۸ دست از دفاع از آرمان‌های امام و دفاع از اصل و بنیان نظام و انقلاب برنداشته‌ام و همواره تصویر امام را برای آرامش روح بعد از توکل به خدا و توسل به ائمه معصومین همراه داشته و بر بالای سر خود قرار داده‌ام. همان‌طور که یاد او را در لوح دلم ثبت کرده‌ام. دفاع از آرمان‌ها و افکار امام، شاید امروز، جز دادن هزینه‌های مختلف، نتیجه دیگری نداشته باشد، اما چه باک از هزینه دادن برای راه امام (ره) و تفکرات ایشان.<sup>۲</sup>

(روزنامه اعتماد)

### آقای محمد ابراهیم نکونام

(مشاور دادستان کل کشور)

در گفت‌وگو با فارس نیوز - منافقینی که حکم آن‌ها از اعدام به حبس تقلیل پیدا

۱. از این‌گونه پرسش‌ها استقبال کرده و با تشکیل کمیته‌ای که از آن سخن به میان آمد، باید نقش آیت‌الله منتظری در جذب و چیش قضات، دایره و وسعت مسئولیت و اختیارات ایشان، نهادهای موازی و امنیتی دیگر، عملکرد دادگاه انقلاب، نقش امثال آقای لاجوردی و نفوذ وی و گروهش در سیستم قضایی، نمایندگان آیت‌الله منتظری در زندانها و گزارشات آنان، نامه‌های ایشان به امام در باره وضعیت زندانها که قدمت آن به سال ۶۱ برمی‌گردد، علت تشکیل دادگاه عالی و تأثیر آن در ممانعت از اجرای احکام خلاف شرع و... حتما مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که فقیه عالیقدر در خاطرات خویش، نقش خود را تشریح کرده‌اند.

۲. اگر جناب آقای جواد امام پاسخ‌های احمد منتظری به شبهات مطرح شده و هم‌چنین برخی مطالب این مجموعه را ملاحظه فرمایند، اشکالاتشان مرتفع می‌گردد.

کرده بود، در زندان چگونه بودند؟ آیا در مدت حبس ابراز پشیمانی می‌کردند؟ منافقین در زندان در واقع چند طیف شدند، طیف‌هایی که بعد از یکی دو سال نشان دادند که متنبه نشده‌اند ولی بعضی از آن‌ها تنبه شان ادامه داشت. این روند پیدا می‌کرد تا این که قضایای قبول قطعنامه پیش آمد و این که هنوز همه نیروهای نظامی ما عمدتاً در خوزستان بودند. عراق هم می‌خواست به کویت حمله کند. سازمان منافقین با تمام تجهیزات عراق برای شرکت در عملیات مرصاد پیش آمد. البته بنده معتقدم که عملیات مرصاد یک موقعیت مناسب برای جمهوری اسلامی ایران بود که باعث شد پایه‌های نظام تحکیم شود. خدا امام بزرگوار را رحمت کند، ایشان سه کار را در سال‌های پایان عمرشان و در سال‌های ۶۷ و ۶۸ انجام دادند که از معجزات ولی فقیه و ولایت فقیه که ملحم [ملهم] از غیب است، بود.<sup>۱</sup> یکی از آن‌ها قبول قطعنامه بود، امام (ره) سال ۶۷ قطعنامه را که پذیرفتند و اگر نمی‌پذیرفتند یک معضل جدی برای نظام جمهوری اسلامی ایران پس از فوت حضرت امام (ره) شکل می‌گرفت. یکی دیگر از اقدامات مهم امام قضیه آقای منتظری بود که اگر این موضوع را حل نمی‌کردند یک بلیه‌ای برای جمهوری اسلامی ایجاد می‌شد و یکی هم قضیه منافقین در سال ۶۷ بود که این سه کار حضرت امام (ره) در تاریخ انقلاب انجام و سرنوشت ساز شد. قضیه مرصاد که پیش آمده‌ای از این زندانیان در زندان‌های مختلف کشور به هلهله و شادی پراختند و از عملیات مسلحانه منافقین علیه جمهوری اسلامی ایران اعلام حمایت کردند. بعد از شکست منافقین در عملیات

۱. حتی پیامبر (ص) و علی (ع) امور اجتماعی و قضایی را با الهامات غیبیه و معجزه به پیش نبردند (قال رسول الله: انما افضی بینکم بالبینات و الایمان، من با شهود و قسم‌ها میان شما قضاوت می‌کنم، کافی ۴۱۴/۷) چه برسد به آیت‌الله خمینی که نه متصل به غیب بودند و نه خود را معصوم می‌پنداشتند و انگهی آقای نکونام مشخص نکرده‌اند چگونه ولایت فقیه ملهم از غیب است و چرا در طول تاریخ تشیع هیچ فقیهی به این کشف مهم جناب نکونام دست نیافته‌اند! نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که ولایت فقیه یک نظریه فقهی است که براساس ظواهر و ظنون توسط فقهای قائل به آن، مفتی به است. این‌ها را گفتیم تا سطح انتظارمان از یک مقام قضایی مشخص گردد.

مرصاد، تحقیقات و بازرسی‌هایی از زندان‌ها و بندهایی که منافقین در آن‌ها حضور داشتند صورت گرفت و اسناد و مدارکی کشف شد که نشان داد این‌ها خودشان را از زمان‌های گذشته برای روزی که منافقین به خیال خودشان بر ایران حکومت کنند، آماده کرده بودند. برخی از این‌ها در حد این‌که ارکان حکومت منافقین باشند مطرح شده بودند و این اسناد به دست آمد.

بعد از کشف این اسناد چه برخوردی با منافقین زندانی صورت گرفت؟

قوه قضائیه سر دو راهی ماند که باید چه کار کند، امام (ره) حفظ نظام را از اوجب واجبات می‌دانستند، البته چه در بخش آقای منتظری و چه در بخش منافقین ما عمدتاً با دو طیف مخاطب روبرو هستیم. یک طیفی که امام (ره) را قبول دارند و این دسته به حرف امام (ره) گوش می‌دادند، یک طیف هم که اصلاً امام (ره) را قبول ندارند و شما هر چه برای آن‌ها بگویید گوش شنوایی برای شنیدن وجود ندارد. عده‌ای هم هستند که القائنات نوار برای آن‌ها شبهه ایجاد کرده است که ارائه توضیحات برایشان لازم است. حضرت امام (ره) با آن پیامی که دادند مشخص است که توجه داشتند به این‌که این‌ها محکومان به اعدام بودند که به خاطر توبه اعدام نشدند و به حکم قانون مجازات اسلامی که تصریح کرده محارب باید اعدام شود حکم اعدام برایشان اجرا نشد.<sup>۱</sup> یک عده‌ای از محکوم‌آن‌که اصلاً در این فازها نبودند و بر توبه باقی مانده بودند و عده زیادی اصلاً تا قبل از سال ۶۷ و ۶۸ از زندان آزاد شده بودند، بعضی نیز محکوم بودند و در فازهای برگشت از توبه نبودند. امام (ره) یک ابداعی در اینجا داشتند. در حالی که می‌توانستند بگویند مثلاً چند نیروی اطلاعاتی بنشینند و محاکمه کنند ولی این کار را نکردند و تعدد قاضی را در احکام

۱. اشکال این‌جاست که اگر حکم آنان از قبل، اعدام بوده - که چنین تصویری درست نیست و اگر کسی حکمش اعدام بود سریعاً حکمش اجرا می‌شد - و به تعبیر آقای نکنونام توبه کرده بودند و در حال طی کردن حکم زندان خویش بودند، و عمل جدید مجرمانه‌ای که حکمش اعدام باشد انجام ندادند، چرا آیت‌الله خمینی در حکمشان آنان را مستحق سپردن به جوخه اعدام و مرگ دانسته است؟!

سالب حیات مورد عنایت قرار دادند. لذا فرمودند تیمی متشکل از روسای دادگاه‌های انقلاب، دادستان‌ها که همه قاضی هستند و البته یک نیروی اطلاعاتی نیز به دلیل تخصص اطلاعاتی اش انتخاب شده و این موضوع را بررسی کنند و روش انتخاب امام به خوبی نشان می‌دهد این که بعضی می‌گویند این منافقین بدون حضور قاضی به اعدام محکوم شدند، درست نیست.<sup>۱</sup> حضور نیروی اطلاعاتی فقط از باب کارشناسی موضوع بوده و اصل موضوع و محاکمه توسط آقایان دادستان‌ها و حکام شرع صورت گرفت.

در جلسات محاکمه چه گذشت؟ شبهه‌ای که در این میان مطرح می‌شود این است که این افراد بدون محاکمه به اعدام محکوم شدند؟

به ضرس قاطع می‌توانم بگویم که این افراد در قالب شکل رس‌می دادگاه محاکمه شدند، پرونده آن‌ها را بررسی و مطالعه کرده بودند و با آگاهی از وضعیت سابقشان از آن‌ها سؤال‌های بسیاری می‌پرسیدند. سئوالاتی از قبیل این که برای چه زندان هستی؟ چند وقت است زندان هستی؟ محکومیتان چقدر است؟ در کجا دستگیر شدی؟ اتهامات قبلی تان چه بوده است؟ موضع شما نسبت به منافقین چیست؟ تا صحبت در مورد وضعیت فعلی تفکر در مورد سازمان و اعلام مواضع در رابطه با وقایع روز و این که آیا از اعمالی که انجام داده‌اند پشیمان هستند یا نه؟ شاید

۱. همان‌گونه که گوینده اظهار می‌دارد امام خمینی بی‌اعتنا به سلسله مراتب و مسئولین قضایی آنان را دور زده و گروهی را نه برای قضاوت بلکه برای اجرای حکم خویش منصوب کردند و گرنه اگر بنا بر انجام یک دادگاه عادلانه و استاندارد بود دیگر نیازی به عبور از سیستم قضایی نبود مگر این که بگویم ایشان می‌دانستند کارگزاران قضایی و حقوقی مستقل زیر بار اجرای چنین حکمی نمی‌روند.

۲. آقای نکونام به ضرس قاطع می‌گوید برای اعدامی‌ها دادگاه رسمی برگزار شد و سپس شکل دادگاه را تشریح می‌کند که حاوی چند سؤال از زندانی بخت برگشته است. از ایشان سؤال می‌کنیم آیا در قاموس ایشان که مشاورت ارشد دادستان کل کشور را یدک می‌کشد، قالب دادگاه رسمی همین چند پرسش است؟ آیا تفهیم اتهام جدید، بازپرسی جدید، امکان دسترسی به وکیل، ارائه دفاعیه به محضر دادگاه، درخواست تجدیدنظر، فرجام خواهی و... همگی شعر و طنز است که در قوانین آمده است؟!

از هر ۲۰ محکوم یکی یا دو نفر بر مواضع خود مانده بود و پافشاری می کردند.<sup>۱</sup> بعضی می گفتند که ما به توبه‌ای که کرده‌ایم پایبند هستیم. بعضی از آن‌ها نشانی می دادند که اگر فلان بند را در فلان روز بازرسی کردید کار ما بود که اطلاع دادیم در این بند فعل و انفعالاتی است. اصلاً عده زیادی از محکومین به زندان، توسط همین کمیسیون به خاطر احراز توبه آزاد شدند. اما در این میان عده‌ای روی مواضع قبلی پافشاری می کردند و آن هم آدم‌هایی که عمدتاً روحیات جنایتکاری و تروریستی در آن‌ها تبلور و نمود داشت. جلسات محاکمه جلسات طولانی و بعضاً چند نوبته بود؛ یعنی این که مطرح شود که فقط یک سؤال می کردند درست نیست. در واقع قضاتی که منصوب و معلوم شدند، از قضات متعهد و به نام کشور و از دادستان‌ها و روسای حقوقدان دادگاه‌ها بودند. گاهی اوقات با یک نفر، پنج تا ۱۰ ساعت صحبت می کردند تا به نتیجه برسند و اصل را بر قبول توبه و محکومیت اولیه می گذاشتند؛ یعنی کسی که حکم برایش صادر شده همان باشد؛ در واقع این هیئت، هیئت تصمیم گیر نسبت به استثنائات بود. کسانی که در برابر پرونده قبلی که داشتند دوباره اعلام وفاداری به یکسری اقدامات منافقین می کردند. آن هم نه همه آن‌ها، بلکه عده‌ای که از قبل دچار جنایت و خونریزی شده بودند ولی شاکی خصوصی آن‌ها پیدا نشده بود و از طرفی در متلاشی شدن منافقین در کشور هم همکاری کرده بودند.<sup>۲</sup> البته مخفی هم نماند که همان زمان قانون این بود که گروهی که اعلام جنگ مسلحانه نسبت به جمهوری اسلامی ایران کنند، حکم محارب دارند و کسانی

۱. اگر چنین آماری صحیح باشد نباید تعداد اعدام‌شدگان به چند هزار نفر برسد! با توجه به این که آمارهای مختلفی از ۲۸۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر در برخی اظهارات آمده است.

۲. آقای نکونام توضیح نمی دهند کسانی که از قبل مرتکب قتل و خونریزی شده بودند مگر ممکن است شاکی خصوصی نداشته باشند؟ نقش مدعی العموم چیست؟ وانگهی درصد این گونه افراد نسبت به آمار زندانیان اعدامی چقدر می تواند باشد؟ و اگر کسی قتلی انجام داده که مثلاً شاکی آن پیدا نشده، آیا صرف همکاری با نظام می تواند دلیل عدم اعدام وی باشد؟ یا این که واقعیت چیز دیگری است؟ درباره زندانیان چپ که چنین تحلیل‌هایی در باره آنان صدق نمی کند چه می گویند؟!

که حتی در عملیات مسلحانه شرکت نداشته‌اند ولی اعلام هوادرای و سمپاتی به سازمانی که اعلام جنگ مسلحانه داشته، کنند مطابق قانون حاکم بر کشور مشمول قانون محاربه هستند<sup>۱</sup>، گرچه می‌توانم قاطعانه بگویم هیچ فردی مشمول این تبصره نگردید.<sup>۲</sup>

(میزان و فارس نیوز)

### چند خاطره از قصه پر غصه اعدام‌های دهه شصت

(حسن یوسفی اشکوری محقق و نماینده سابق مجلس)

در نظر داشتم درباره انتشار فایل صوتی زنده‌یاد آیت‌الله منتظری پیرامون رخداد

۱. بر آقای نکونام که مشاور دادستان کل کشور است؛ عیب است که به قوانین کشور اشراف نداشته باشد. در قانون مجازات اسلامی ماده ۱۸۶ آمده: "هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام کند مادام که مرکزیت آن باقی باشد تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن، فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربتند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند" آیا اعدام‌شدگان که در زندان بودند چگونه می‌توانستند قید<sup>۲</sup> به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر<sup>۳</sup> را مصداق ببخشند تا محاربه بر آنان صدق کند؟! اهداف مهاجمین در عملیات فروغ جاویدان - مرصاد - تسخیر ایران بود! آیا زندانیان در بند چه تلاش مؤثری در این باره می‌توانستند انجام دهند؟!

۲. اگر افرادی به صرف هواداری و سمپاتی گروهک‌ها اعدام نشدند بنابراین جرم آنان چه بود؟ آیا فعل مجرمانه جدیدی از آنان سر زده بود؟ براساس چه مستندات<sup>۴</sup>؟ چرا هیچ کدامیک از آقایان نیبری، پورمحمدی، ریسی و اشراقی چنین مطلبی را در جلسه با آیت‌الله منتظری ابراز نمی‌کنند؟ آقای نکونام در خلال این مصاحبه می‌گوید زندانیان هلله و شادی کردند یا می‌گویند در بازرسی از زندان بدست آمد که قصد شورش و بدست گرفتن حکومت را داشتند؛ با توجه به این‌که وی در سال ۶۰ کارآموز قوه قضا بوده و تا آمده به مراحل بالاتر برسد، در آن حد و اندازه نبوده که چنین اطلاعاتی داشته باشد؛ بنابراین بهتر است مستندات خویش را بر این ادعاها رو کنند تا این تصور تقویت نشود که وی مانند مابقی به مشهوراتی که در برخی رسانه‌های اصول‌گرا آمده تکیه می‌کند! البته بگذریم از این پرسش از مشاور ارشد دادستان که آیا هلله یا قصد رسیدن به ارکان حکومت تا به مرحله عمل نرسیده باشد، مجازات دارد آن هم مرگ؟ چرا پرونده اعدامی‌ها در اختیار گروه بی‌طرفی قرار نمی‌گیرد تا مورد بررسی قرار گیرد و به این اظهارات پراکنده و بی‌مبنا پایان داده شود؟!



مهم و فاجعه‌بار اعدام گروهی زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ به فرمان مستقیم و مکتوب آیت‌الله خمینی و واکنش بیت رهبر پیشین جمهوری اسلامی و رهبر فعلی و شماری از دست‌اندرکاران آن زمان و این زمان به این سند مهم، چیزی بنویسم؛ اما دیدم در این باب بسیار سخن گفته شده و من هم حرف تازه و تحلیلی بدیع ندارم. از این رو، بر آن شدم که چند خاطره از اوایل دهه شصت (زمانی که من در مجلس اول بودم) برای شما بگویم؛ خاطراتی که هر یک خود سندی تاریخی بر چگونگی و چرایی اسیرکشی آن سال‌هاست و فکر می‌کنم هر یک از آن‌ها، خود، به‌تنهایی به اندازه چند مقاله مفید و روشنگر باشد. منتظری به‌درستی آن فاجعه سیاه را «بزرگ‌ترین جنایت در تاریخ جمهوری اسلامی» و عاملان آن را «جنایت‌کار» خوانده است اما باید افزود اعدام جمعی زندانیان سیاسی در تاریخ ایران و در نظام‌های حقوقی جهان بی‌مانند است. از آنجا که اکنون پس از حدود سی و پنج سال با کمک حافظه از به یاد مانده‌ها می‌گویم، زمان دقیق و حتی ماه و سال خاطرات را به یاد نمی‌آورم، که البته چندان اهمیتی هم در گزارش واقعیت‌ها ندارد. با این همه تلاش می‌کنم به‌طور نسبی تقدم و تأخر زمانی را رعایت کنم.

در اوایل تیر ماه سال شصت بود که یکی از بستگان من از یکی از شهرهای شمال تماس گرفت که پسرش را دستگیر کرده‌اند و با نگرانی کمک خواست. در آن روزهای ملتهب کاری نمی‌شد کرد و حداقل از آدمی در موقعیت من کاری بر نمی‌آمد. از مادر جوان پرسیدم، مجتبی را کی بازداشت کرده‌اند؟ گفت در روزی که راهپیمایی برای حمایت از بنی‌صدر ترتیب داده شده بود. لازم به ذکر است که پس از برکناری آقای بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا (که فکر می‌کنم ۲۵ خرداد بود) مجاهدین در سراسر کشور با اعلام یک راهپیمایی خواستند از رئیس‌جمهور در حال سقوط حمایت کنند. مجاهدین، که حداقل اتحادشان را پس از چهاردهم اسفند ۵۹ با رئیس‌جمهور وقت آشکار کرده بودند، به‌خوبی می‌دانستند که با حذف بنی‌صدر

از ساختار قدرت و حکومت، آخرین حامی و پناهگاه خود را از دست خواهند داد. به مادر جوان گفتم که نگران نباشید، مجتبی پیش از ۳۰ خرداد بازداشت شده، هیچ خطری متوجه او نیست. هرچند این حرف از باب ایجاد آرامش و رفع نگرانی از خانواده و به ویژه مادر نگران و پریشان هم بود ولی بیش از آن اطمینان داشتم که واقعاً جای نگرانی نیست؛ زیرا می دانستم که مجتبی عضو مجاهدین نیست (هرچند به رغم ارتباط فامیلی تا آن زمان نمی دانستم حامی مجاهدین است) و مهم تر در ایام پیش از اعلام جنگ مسلحانه این سازمان علیه حکومت و چند روز پیش از آغاز درگیری های خونین خیابانی بازداشت شده و دلیلی ندارد که با چنین آدمی برخوردی سخت بکنند. به مادر گفتم به زودی مجتبی آزاد خواهد شد. چند ماهی گذشت اما خبری از جوان نشد. سرانجام اطلاع یافتم که او را به تهران منتقل کرده اند. چنین کاری عجیب می نمود. چرا که اولاً او جرمی مرتکب نشده بود و اگر هم خلافی کرده و مثلاً در یک راهپیمایی بدون مجوز شرکت کرده نباید چندان مهم باشد که او را به تهران منتقل کنند. این امر موجب نگرانی بود. در آن ایام اسامی اعدام شده و ارقام شان را روزانه در روزنامه ها (عمدتاً اطلاعات و کیهان) می نوشتند. در حدی که پیگیری می کردم نام جوان را نیافتم. امکان جستجو و پیگیری جدی هم نبود. اوضاع آشفته تر و خشن تر و امنیتی تر از آن بود که مقامات قضایی و یا حکومتی به خواسته های یک نماینده معمولی، و آن هم نماینده ای که مغضوب هم هست، توجه کنند. با این همه، تقریباً یقین داشتم که به زودی رفع ابهام می شود و جوان آزاد خواهد شد. زمان گذشت. در بهمن ماه ۶۰ به مناسبت سالگرد انقلاب به زندانیان ملاقات دادند. مادر مجتبی نیز از شمال به تهران آمد تا با پسرش ملاقات کند. روزهای سخت و پر التهابی بود. پدرم این بانو را در رفتن به اوین و ملاقات پسرش همراهی کرد. اما چند روز طول کشید تا نوبت به او برسد. چنان که گفته می شد، به دلیل شلوغی و شمار فراوان مراجعه کننده، ملاقات ها به کندی انجام

می شد. در نهایت وقتی نوبت به این مادر رسید، به او گفتند پسرت در اوین نیست و این بر نگرانی‌ها افزود. برای روشن شدن ماجرا خودم با تلفن تماس گرفتم و کسی در زندان اوین حاضر نشد به سؤال من جواب دهد. ناگزیر با زحمت فراوان موفق شدم با آقای لاجوردی (اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب وقت مستقر در اوین) صحبت کنم. مشخصات را خواست. دادم. گفتم فردا جواب خواهم داد. فردا در تماس تلفنی گفتم این فرد کشته شده و در فلان قطعه بهشت زهرا (نام قطعه را الان به یاد نمی‌آورم) دفن شده است. زمانی که این سخنان بین ما رد و بدل می‌شد، مادر مجتبی در کنار من نشسته بود و با نگرانی و التهاب منتظر روشن شدن وضعیت پسر جوانش بود. وقتی من با صدای بلند گفتم: بهشت زهرا؟! مادر درمانده متوجه شد و چنان پریشان شد که نمی‌توان وصفش کرد. با عصبانیت به لاجوردی گفتم: آخر چرا؟! او که کاری نکرده بود!! افزودم: اعدام شده؟ با خونسردی تمام جواب داد: نه، وقتی که او را از کمیته ۱۴ به اوین منتقل می‌کردند، قصد فرار داشت و مأموران نیز تیراندازی کرده و او کشته شد. تلفن قطع شد و من ماندم و یک جهان حیرانی و پریشانی و ذهنی پر از سؤال. هنوز دقیقاً از زندان‌ها خبر نداشتم. فکر می‌کردم لابد اعدام‌شدگان مرتکب جرمی شده و دادگاه هم رسیدگی کرده و حکمی صادر کرده است. به‌ویژه که یقین داشتم در مورد مجتبی چنین حادثه‌ای رخ نداده است. پریشانی لحظه‌ای رهایم نمی‌کرد. با خود می‌گفتم مگر ممکن است در جمهوری اسلامی، چنین حوادثی رخ بدهد؟ البته فکر می‌کردم جوان را اعدام کرده و دروغ می‌گویند. روز بعد در مجلس رفتم پیش آقای عرفانی (سید یونس عرفانی روحانی شمالی و رئیس کمیته چهارده تهران و نماینده طولش در مجلس). ماجرا را با او در میان گذاشتم. هنوز جمله من تمام نشده بود که او گفت: لاجوردی دروغ می‌گوید. جوان را کشته‌اند و چون دلیلی بر اعدام ندارند، می‌گویند قصد فرار داشت. این حرف قطعاً غلط است! او برای تثبیت حرف خود افزود: درباره این جوان چیزی نمی‌دانم

ولی مأموران کمیته وقتی متهمی را تحویل می دهند، رسید می گیرند. با خوشحالی گفتم: ممکن است که رسید این جوان را به من بدهید؟ با قاطعیت گفت: خیر! قانون نمی شود! با اصرار خواستم برای روشن شدن حقیقت این لطف را به من بکنند. افزودم: در هر حال آن جوان زنده نمی شود ولی من هنوز نمی توانم باور کنم که به این سادگی آدم بکشند! در پی اصرار من، عرفانی (شاید برای آرام کردن من) گفت با مسئولان کمیته صحبت می کند، شاید راهی پیدا شود. چند روز بعد با خوشحالی به من گفت در فلان روز و فلان ساعت سری به کمیته بزن و با فلان شخص صحبت کن، شاید به توافقی رسیدید. خبر خوشی بود و جای امیدواری. در روز و ساعت مقرر به کمیته ۱۴ (در یکی از مناطق جنوبی تهران) رفتم و با جوانی (که ظاهراً سمت بالایی در کمیته داشت) دیدار و گفت و گو کردم. پس از صحبت های مقدماتی و احراز هویت گم شده من، او نیز با قاطعیت گفت حرف لاجوردی نادرست و دروغ است و ما او را تحویل داده و رسید هم داریم. بعد او مرا به اتاق دیگر برد و پرونده را جلو من گذاشت و گفت می توانید پرونده را هم ببینید. با شتاب پرونده را مرور کردم. فهمیدم جوان پس از تظاهرات احتمالاً ۲۷ خرداد از شهر خود به تهران آمده و در خانه دامادش بوده که (احتمالاً تصادفی) بازداشت شده و مدتی در کمیته ۱۴ زندانی بوده و بعد به زندان تحویل داده شده و رسید هم وجود داشت. قسمتی از بازجویی اش را هم خواندم. هیچ حرف خاصی در آن نبود. در واقع همان حرف هایی را زده بود که انتظار داشتم و درست بودند. او نه عضو گروهی بود و نه دست به اقدامات خشنی زده بود. از مسئول مربوطه خواستم تا برگه رسید را به من بدهد. به سختی امتناع کرد. داستان را برای او تعریف کرده و گفتم من آن را برای افشاگری و انتشار نمی خواهم؛ بلکه می خواهم به لاجوردی بدهم و می خواهم حقیقت برای من روشن شود. از من اصرار و از او انکار. سرانجام کپی برگه را به من داد. خیلی خوشحال شدم. روز بعد تماس گرفتم و به آقای لاجوردی گفتم رسید

تحویل مجتبی به اوین را دارم اگر تمایل داری برای شما می فرستم. یکه خورد. لحظاتی سکوت کرد. انتظار چنین برگ برنده ای را نداشت. گفت چگونه به دست آورده اید؟ گفتم مهم نیست ولی سند در اختیار من است. ظاهراً با اعتماد به نفس گفت باشد بفرست. آدرس داد و من هم فرستادم. چند روز بعد تماس گرفتم ولی لاجوردی حاضر نشد جواب تلفن را بدهد. هر چند برای من روشن بود که او هرگز جواب نخواهد داد؛ ولی طی چند هفته بارها تماس گرفتم و او هرگز جواب نداد. منشی او هر بار یک بهانه ای می آورد. باین همه، دغدغه کشف حقیقت هرگز رهایم نکرد. چندی بعد (احتمالاً اواسط سال ۶۱) به دیدار آقای مصطفی محقق داماد رئیس بازرسی کل کشور رفتم. آقا مصطفی (فرزند آیت الله سید محمد محقق داماد) را از قدیم در قم می شناختم. او یک عالم دینی و در عین حال دانشگاهی محترم و معقولی است و (مانند دیگر اعضای خانواده اش) از همان زمان تا کنون با سیاست های تندروانه جمهوری اسلامی در هیچ زمینه موافق نبوده و نیست. ماجرای جوان فامیل را با ایشان در میان گذاشتم. او هم کلی درد دل کرد و نمونه هایی از افراط در اعدام ها و آزارهای زندانیان گفت. به شدت نگران و عصبانی بود. گفت تردید نکنید که آن جوان کشته شده است و بعد کلی از لاجوردی شکوه کرد و گفت او هرگز به سؤالات ما جواب نمی دهد و اصولاً او پاسخگوی کسی و جایی نیست. باین حال آقا مصطفی گفت نامه ای خطاب به من بنویسد و ماجرا را تعریف کنید و من اقدام می کنم ولی انتظار نداشته باشید که لاجوردی جواب بدهد. در پایان آقای محقق توصیه کرد با آقای مرویان (معاونش) هم صحبتی بکنم. آقای مرویان را از قم می شناختم. او هم یک روحانی بود و از همان زمان در دستگاه قضایی بود و در دوران آقای هاشمی شاهرودی معاون اول رئیس قوه قضاییه بود. در اتاق کار آقای مرویان با ایشان دیدار و گفت و گو کردم. با نقل ماجرای مورد نظر، کلی از اوضاع گله کردم و این که در زندان ها چه می گذرد و از شنیده ها و شایعات گفتم (این که

گفتم شنیده و شایعات برای این است که در آن زمان حتی من به عنوان نماینده مجلس اطلاعات دقیق و مستندی از واقعیت‌های قضایی و امنیتی و نظامی و امور جنگ نداشتیم. هرچند این واقعیت درباره تمام نمایندگان صدق نمی‌کرد. ما نمایندگان غیر خودی و نامحرم بودیم). در هر حال با حرف‌های من سر درد دل آقای مرویان نیز باز شد. او هم کلی از اتفاقات عجیب و غریب نقل کرد. از جمله گفت: آقا! نمی‌دانید چه کرده‌اند! زن حامله را اعدام کرده‌اند ... پس از ذکر نمونه‌هایی گفت: اگر مردم از این حوادث خبردار شوند، دیگر نه برای اسلام آبرویی می‌ماند و نه برای انقلاب و نه نظام. بعد افزود: برای این که برخی از این پرونده‌ها به دست کسی نیفتد، آن‌ها را آتش می‌زنیم! در مورد خواسته من او نیز حرف‌های آقای محقق را تأیید کرد و کلی از لاجوردی شکوه کرد و گفت او به هیچ سؤالی جواب نمی‌دهد. البته به تدریج برخی ماجراهای زندان‌ها روشن می‌شد و ما بسته‌گرفته‌های چیزهایی می‌شنیدیم ولی باز گزارش‌های مستند بسیار کم بود و از سوی دیگر هنوز امیدهایی وجود داشت و حداقل من فکر می‌کردم که درباره مسائل زندان‌ها مبالغه شده و به هر حال اشتباهات نیز برطرف و یا جبران می‌شود. به ویژه که من هنوز به آیت‌الله خمینی امیدوار بودم و فکر می‌کردم این حوادث یا بدون اطلاع و نظر ایشان انجام می‌دهد و یا در مجموع محصول گریزناپذیر انقلاب و هرج و مرج و بلا تکلیفی در نهادهای حکومتی از یک سو و واکنشی مقطعی به رفتارها و اقدامات مخالفان و به طور خاص ترورها و اقدامات تخریبی و تروریستی مجاهدین است. در هر حال هنوز ابعاد فاجعه، به گونه‌ای که بعدها دانستم، در آن سال‌ها برای من حتی قابل تصور نبود. در هر حال از آنجا که حداقل یک نمونه از اسیرکشی داشتم (و همان نیز آرامش را از من سلب کرده بود)، همواره برای کشف حقیقت تلاش می‌کردم و می‌خواستم بدانم جوان مورد نظر ما واقعاً جرمی مرتکب شده؟ اعدام شده؟ شکنجه شده و احیاناً زیر شکنجه مرده؟ و به هر تقدیر چه بلایی بر سرش آمده است؟ فکر

می‌کنم سال ۶۱ بود که شایعات مربوط به اعمال شکنجه در زندان‌های ایران و از جمله اوین لاجوردی شدت گرفته بود و شکایات مختلف از نواحی مختلف می‌رسید. هرچند من در کمیسیون مرتبط (مثلاً قضایی و یا اصل نود) نبودم تا در جریان شکایات قرار بگیرم ولی از برخی گزارش‌ها باخبر می‌شدم. از جمله به دلیل شکایات انبوه مردم گیلان از ابوالحسن کری می‌دادستان انقلاب وقت گیلان و جنایاتی که او مرتکب شده بود، کمیسیون قضایی مجلس طی چند جلسه به شکایات و کارنامه او رسیدگی کرد و از جمله حضور مؤثر آقای محقق داماد به‌عنوان رئیس بازرسی کل کشور و ارائه مستند اعمال خلاف قانون و شرع کریمی در گیلان، ستاره اقبال کریمی افول کرد و در نهایت به برکناری‌اش منتهی شد. البته مقاومت‌های زیادی صورت گرفت (از سوی جریان‌های تندرو در گیلان و تهران) و به همین دلیل فکر می‌کنم یک سال طول کشید تا لاجوردی گیلان (کریمی) برکنار گردد. بیفزایم بعدها کریمی ترور شد. در ارتباط با شایعات شکنجه سرانجام آیت‌الله خمینی یک گروه سه نفره را مأمور رسیدگی به این موضوع در اوین کرد. یکی از این سه نفر مرتضی فهیم کرمانی بود که نماینده کرمان در مجلس بود. نام دو نفر دیگر را دقیقاً به یاد نمی‌آورم ولی فکر می‌کنم یکی از آنان سیدهادی خامنه‌ای بود. هادی خامنه‌ای رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی بود و من هم عضو آن بودم. هرچند خصلت فردی آقا هادی و بیشتر مواضع متضاد فکری و سیاسی‌مان اجازه نمی‌داد که رابطه گرم و صمیمی داشته باشیم ولی گاهی با هم صحبت می‌کردیم و از جمله در آن ایام که موضوع شکنجه داغ بود، یک‌بار با هم صحبت می‌کردیم و من به شدت معترض بودم. ایشان به شدت موضوع اعمال شکنجه را منکر بود و می‌گفت شکنجه‌ای وجود ندارد. به استناد شواهدی که داشتم انکارش را به چالش کشیدم. در نهایت وقتی دید راهی برای انکار نمانده، گفت: بله! تعزیر هست ولی این که شکنجه نیست! بعد برای این که اعتماد به نفسش و در واقع حقانیت‌اش را نشان دهد،

فاتحانه و با افتخار گفت: من خودم در اوین تعزیر می‌کنم! تازه دانستم که آقای هادی خامنه‌ای خود یکی از شکنجه‌گران اوین است. (این که او به‌عنوان قاضی، حکم تعزیر می‌داده و یا تعزیر هم می‌کرده، نمی‌دانم). یک‌بار هم هادی غفاری در همان ایام همین جمله را به من گفت. یعنی گفت در اوین تعزیر می‌کنم. شاید سالی از مأموریت گروه سه نفره برای رسیدگی «شایعه شکنجه» گذشته بود، یک‌بار آقای فهیم را در راهرو مجلس دیدم. بی‌اختیار به‌طرفش رفتم و پس از سلام و علیک، گفتم می‌خواهم چند دقیقه‌ای با شما صحبت کنم. گفت در چه موردی؟ گفتم درباره زندان‌ها. لحظه‌ای سکوت کرد و گفت باشد. رفتیم روی سکوی پای دیوار راهرو بیرون مجلس نشستیم. من همان داستان جوان فامیل را بازگو کردم. در حین بازگویی ماجرا، آقای فهیم مردی را که از فاصله تقریباً دور حرکت می‌کرد، خطاب قرار داد و با اشاره او را به‌طرف خودش خواند. مرد (که میان‌سال می‌نمود) به‌طرف ما آمد و وقتی مقابل ما ایستاد، فهیم به او گفت فلانی (اشکوری) هم مشکلی چون شما دارد و بعد رو به من کرد و گفت ایشان (آن مرد) هم دخترش را به احتمال زیاد زیر شکنجه در زندان از دست داده است. البته فهیم او را اجمالاً معرفی کرد. او پست مهم دولتی داشت. مرد به‌محض شنیدن داستان دخترش، چهره‌اش درهم و ناراحت شد. به اشاره فهیم داستان جوان گمشده‌ام را برای آن مرد بازگو کردم و بعد او هم اشارتی به دختر جوان گمشده‌اش کرد و توضیح داد که چه رخ داده و مسئولان چه دروغ‌ها گفته‌اند تا راز قتل زیر شکنجه دختر مکتوم بماند. وقتی گفت که حتی جنازه‌اش را تحویل نداده‌اند تا خانواده آخرین بار دخترشان را ببینند، به‌شدت منقلب شد و نتوانست جلو اشک‌هایش را بگیرد. چنان گریست که گویی در همان لحظه دخترش را از دست داده است. وقتی آن مرد رفت، صحبت من و فهیم ادامه یافت. او هم گفت بی‌تردید فامیل شما زیر شکنجه مرده و گرنه به شما دروغ نمی‌گفتند. بعد درباره مأموریت گروه فهیم از زندان‌ها پرسیدم. او شرحی در این‌باره داد. او گفت



طی بازدید از زندان اوین و برخی بیمارستان‌ها شواهد زیادی به دست آوردیم که نشان می‌داد که شکنجه به‌وفور اعمال شده به‌گونه‌ای که افرادی زیر شکنجه مرده‌اند و بسیاری ناقص‌العضو شده و به‌هرحال آسیب‌های جسمی و روانی زیادی دیده‌اند. فهیم افزود که ما گزارش تحقیق خودمان را به «امام» دادیم و بعد از چند روز امام مسئولان و ما را احضار کرد و لاجوردی را هم خواست. امام از ما خواست گزارش خودمان را ارائه دهیم و دادیم. امام از لاجوردی توضیح خواست. او که ناراحت شده بود گفت آقا! ما تعزیر کرده‌ایم نه شکنجه و امام با عصبانیت گفت: شما جنایت کرده‌اید نه تعزیر! فهیم گفت پس از آن جلسه امام دستور برکناری لاجوردی را دادند. با شگفتی از آقای فهیم پرسیدم: پس چرا تا مدت‌ها لاجوردی بر سرکار بود و تغییر نکرد؟ گفت بعضی‌ها مانع شدند. گفتم مثلاً کی‌ها؟ فهیم سکوت کرد و روشن بود که نمی‌خواست چیزی بگوید. آخر اینان آدمی چون من را غیر خودی می‌دانستند و گفتن برخی اسرار مگو به غیر خودی‌ها برایشان دشوار بود. بالاخره فهیم سکوتش را شکست و گفت حاج احمد آقا، که حامی لاجوردی بود. مدت‌ها بعد به مناسبتی همراه آقای محمد محمدی گرگانی (نماینده گرگان) با آقای خامنه‌ای (رئیس‌جمهور) در دفتر کارش دیداری داشتیم. انگیزه آن دیدار و موضوع گفتگو البته چیزی دیگری بود ولی در آن‌جا موضوع گفت‌وگو به انتقاد من از دولت و رئیس‌جمهور (و به‌طور خاص هاشمی و خامنه‌ای) کشیده شد و من مدعی شدم که شما رئیس‌جمهور هستید و سوگند خورده‌اید به قانون اساسی وفادار و مجری قانون باشید ولی در عمل این‌همه قانون‌شکنی می‌شود و شما (و آقای هاشمی) نه تنها مانع نمی‌شوید بلکه مستقیم و غیرمستقیم حامی همان ناقضان قانون هستید. بعد نمونه‌هایی نقل کردم و از جمله همان داستان قدیمی لاجوردی و جوان فامیل را و افزودم که حتی رئیس بازرسی کل کشور از پاسخ خواستن لاجوردی عاجز است. آقای خامنه‌ای در پاسخ من در این مورد چیزی نگفت ولی وقتی از دفتر

کارش بیرون آمدیم، آمد دم درب و مرا فراخواند و گفت در مورد همان جوان فامیل تان گزارشی بنویس و من پیگیری خواهم کرد. من که به دلیل مباحث پیش آمده عصبانی و برافروخته بودم، پس از لحظه‌ای سکوت، گفتم: باشد اما یقین دارم شما هم یا اقدامی نمی‌کنید و یا به جایی نمی‌رسد. او باز هم اطمینان داد که رسیدگی خواهد کرد. روز بعد گزارشی جدید همراه همان نامه به بازرسی کل کشور تهیه کرده و برای دفتر رئیس‌جمهور پست کردم. مدتی گذشت و خبری نشد. از طریق یکی از مسئولان دفتر، محمدی نامی که با من آشنایی قبلی داشت و در همان روز او را در دفتر آقای خامنه‌ای دیده بودم، پیغام فرستادم و او هم روز بعد گفت «آقا» گفته‌اند که نامه‌ای دریافت نکرده‌ام و به فلانی بگویید دوباره بفرستد. بار دوم همان گزارش را پست کردم ولی باز هم خبری نشد. بار دیگر به آقای محمدی گفتم چه شد؟ نامه دریافت شد؟ پس از پرسیدن از «آقا» باز هم پاسخ منفی داد ولی خود او اصرار کرد لابد اشتباهی شده و خواهش می‌کنم بار دیگر بفرستید. با عصبانیت گفتم: آقای محمدی! مگر من بچه‌ام؟! یعنی چه که دو نامه با پست سفارشی هنوز به دفتر رئیس‌جمهور نرسیده است؟ دیگر دلیلی ندارد که بار سوم بفرستم. سرانجام با اصرار آن دوست قدیمی قبول کردم ولی شرط کردم که به او بدهم و او خود شخصاً به دست آقای خامنه‌ای بدهد. گفت چرا چنین شرطی می‌گذارید؟ گفتم برای این که می‌خواهم اتمام حجتی باشد و در قیامت آقای خامنه‌ای نگوید من چیزی دریافت نکرده‌ام و از همه چیز بی‌خبر بودم. به هر حال برای بار سوم هم نامه را فرستادم؛ ولی به او گفتم یقین دارم که هرگز نامه نخواهد رسید و من هم هرگز پاسخی نخواهم گرفت. دقیقاً همین‌طور شد. نشان به این نش‌آن که الان حدود ۳۲ سال از آن زمان گذشته و هنوز نامه من به دفتر رئیس‌جمهور نرسیده و صدا البته من هم هنوز پاسخی نگرفته‌ام!

## آقای محسن رضایی

(دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام)

سرلشکر محسن رضایی، فرمانده اسبق سپاه و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام در پستی اینستاگرامی در واکنش به انتشار نوار سخنان مرحوم آیت‌الله منتظری و بازتاب آن نوشت: سید احمد خمینی، سیاستمداری مجاهد و ایشارگر که مانند شمعی پای ملت ایران و امام سوخت. پیشنهادهایی مثل نخست وزیری بنی صدر را از اول انقلاب رد کرد و هیچ تلاشی هم برای جانشین شدن پدر بزرگوارش نکرد. در عوض، نقل قول ایشان از حضرت امام در رهبری مقام معظم رهبری بسیار تعیین کننده بود. او بارها تلاش کرد که آیت‌الله منتظری از روبرو شدن<sup>۱</sup> با امام کنار رود. امام عزیز پیش بینی کرده بود که پس از او به احمد آقا هجوم کنند. امروز، بی‌بی‌سی، آل سعود و اسرائیل برای زیر سؤال بردن امام، دور جدیدی از حملات را به احمد آقا شروع کرده‌اند.

(انصاف نیوز)

## محاكمه ناروای تاریخ دیروز با منطق امروز

(علی شکوهی روزنامه‌نگار)

به گزارش انصاف نیوز، «علی شکوهی» روزنامه‌نگار در روزنامه اعتماد نوشت: این روزها انتشار نوار صوتی یک جلسه خاص از حوادث سال ۶۷ موجب برانگیختن واکنش‌هایی شده است. ماجرا اکنون از چشم مردم پنهان نیست اما در آن زمان یکی از سرّی‌ترین تصمیمات نظام تلقی می‌شد و کمتر کسی از آن مطلع بود. طبعاً قائم‌مقام رهبری در آن زمان از جمله کسانی بود که از این ماجرا مطلع شده بود و در

۱. محسن رضایی می‌نویسد "روبرو شدن" و ما می‌خوانیم "انتقاد کردن"!

جلسه‌ای با مسوولان قضایی و امنیتی، نظر خودش را در مخالفت با این تصمیم بیان کرد که نوار آن جلسه به تازگی منتشر شده است. البته متن آن جلسه یا محتوای کلی آن سال‌ها پیش‌تر در معرض مطالعه همگان قرار گرفته بود اما انتشار نوار صوتی آن جلسه، اتفاق تازه‌ای است. آنچه درباره این ماجرا باید مورد توجه باشد، درک همدلانه وضعیت آن روز کشور است. مهم‌ترین شکل همدلی آن است که ما در تحلیل رخدادهای آن روز کشور، از روش جامعه‌شناسی تفهمی یا درون‌فهمانه بهره بگیریم، یعنی خودمان را در همان شرایط قرار بدهیم و وضعیت منافقین را مانند دیگر مسوولان آن زمان درک کنیم و منطق تصمیم‌گیری آن روز آنان را در نظر بگیریم و با سطح اطلاعات امروز و اولویت کنونی مورد نظر خودمان به بررسی تاریخ دیروز کشور نشینیم. درباره منافقین و نحوه برخورد با آنان در آن سال‌ها و اینکه چرا امام خمینی (ره) در سال ۶۷ چنین تصمیم تندی را درباره بقایای سازمان منافقین در زندان‌ها گرفت، توجه به چند واقعیت ضرورت دارد:

۱- سازمان مجاهدین خلق از جمله گروه‌هایی بود که در اوج درگیری کشور با جنگ خارجی، تعارض خود با جمهوری اسلامی را عمده کرد و جنگ مسلحانه با آن را در دستور کار قرار داد. این نکته را باید در نظر داشت که جنگ مسلحانه، بر سازمان منافقین تحمیل نشد<sup>۱</sup> بلکه این گروه با هدف کسب قدرت به هر روشی دست زد و وقتی امکان کسب قدرت برایش فراهم نشد، اقدام به انفجار و ترور رهبران نظام کرد تا از این طریق به قدرت برسد. رهبری سازمان از همان مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از گزینه‌های احتمالی آینده را توسل به خشونت و جنگ چریکی تلقی می‌کرد و به همین دلیل، هم شبکه نفوذ در داخل نهادهای مختلف را تدارک دیده بود و هم برای آغاز جنگ مسلحانه، در انبارهای مخفی

۱ در این باره مباحث جالبی در واکاوی چرایی رفتن مجاهدین به فاز نظامی، در مجله چشم انداز ایران مطرح شد که آقای شکوهی را به آن ارجاع می‌دهیم.

خود اسلحه و مهمات را به صورت غیرقانونی پنهان کرده بود. رودررو قرار دادن اعضا و هواداران سازمان با نظام در یک روند تدریجی و تشدید کینه میان آنان با مسوولان نظام، یکی از تمهیداتی بود که سران سازمان در همان دو سال و نیمی که در کشور بودند، برای آغاز جنگ مسلحانه تدارک دیده بودند.

۲- منافقین جنگ مسلحانه را با انفجارهای حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیری و ترور ده‌ها تن از مسوولان درجه یک نظام و روحانیون برجسته و ائمه جمعه سرشناس آغاز کردند و این در حالی بود که جنگ هم بر کشور تحمیل شده بود و مناطق مختلف در غرب و جنوب کشور در اشغال عراق قرار داشت. وقتی «زدن سر انقلاب» آنان را به قدرت نرساند، مدعی مرحله تازه‌ای از مبارزه شدند و زدن نیروهای بدنه نظام را هدف قرار دادند و از آن پس ترور کور مردم عادی کوچه و بازار و سپاه و بسیج در دستور کار قرار گرفت.

۳- بعد از این مرحله و پس از ضرباتی که به خانه‌های تیمی منافقین وارد شد و سران این تشکیلات کشته و بخشی هم از ایران خارج شدند، منافقین دست به یک اقدام خائنانه باورنکردنی زدند و خود را به عراق رساندند و به عنوان ابواب جمعی ارتش عراق علیه جمهوری اسلامی وارد جنگ شدند. این خیانت در حدی موثر بود که بسیاری از اقدامات و عملیات نظامی ما با جاسوسی منافقین لو رفت و هزاران نفر از فرزندان ملت قربانی اقدامات خائنانه آنان شدند. بعدها هم آنان با تشکیل «ارتش آزادیبخش» و ورود مستقیم به جنگ، عملیات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را وارد فاز جدیدی کردند و در چند عملیات مسلحانه و با استفاده از توان ایرانی بودن، رزمندگان ما را فریفتند و چند هزار نفر از آنان را به اسارت بردند. بازجویی از اسرای ایرانی و سرکوب معترضان عراقی هم دیگر خدماتی بود که منافقین به صدام ارایه می‌کردند.

۴- بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، منافقین در یک طرح مشترک با

عراق، از غرب وارد کشور شدند تا از توانی که فراهم کرده بودند، برای سرنگونی جمهوری اسلامی بهره بگیرند. بسیاری از تحلیلگران معتقدند حمله مجدد عراق به جنوب کشور با هدف ایجاد فرصت برای حمله منافقین در غرب کشور صورت گرفت تا امکانات ارتش و سپاه متوجه جنوب شود و منافقین از غرب به هدف خودشان برسند. به همین دلیل بعد از شکست منافقین در غرب، ارتش عراق هم از جنوب عقب نشست و آتش بس میان دو کشور ایجاد شد. عملیات موسوم به فروغ جاویدان (مرصاد) از اقدامات خطرناکی بود که با هماهنگی با تشکیلات مخفی سازمان در داخل کشور انجام شده بود و ما شاهد بودیم که با خیانت برخی نفوذی‌های سازمان در مسیر حرکت منافقین، دستاورد نظامی آنان مضاعف شد و صرفاً بعد از شکست نظامی در منطقه مرصاد بود که شکست نهایی منافقین رقم خورد.

۵- یکی از اقداماتی که منافقین برای پیروزی در این عملیات تدارک دیده بودند، شورش در زندان‌هایی بود که اعضا و هواداران منافقین در آن زندانی بودند. مطابق این طرح قرار بود بعد از نزدیک شدن منافقین به تهران، در برخی زندان‌ها شورش شود و آنان با استفاده از سازماندهی تشکیلاتی سازمان در داخل شهرها، زمینه را برای پیروزی منافقین هموار سازند. این امر در آن شرایط طرحی روی کاغذ نبود و با توجه به سوابق منافقین، باید به صورت جدی با آن برخورد می‌شد.<sup>۱</sup> نحوه برخورد با سازمانی که جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی را آغاز کرده و صدها تن از مسوولان و علما و روحانیون و پاسداران و مردم عادی حامی جمهوری اسلامی را با انفجار و ترور و دزدیدن و شکنجه کردن به شهادت رسانیده چگونه باید باشد؟ با

۱. اولاً موضوع شورش بحث جدیدی است که امروزه مطرح می‌شود و در آن برهه از زمان حتی از زبان مجریان اعدام‌ها که در جلسه با آیت‌الله منتظری حضور داشتند، اصلاً مطرح نشد؛ و ثانیاً بحث امکان وقوع شورش است که اگر این امکان نیز وجود داشت باید با تدابیر امنیتی از آن جلوگیری شود؛ و ثالثاً حتی با امکان وجود داشتن شورش نیز تا به مرحله عمل نرسد نمی‌توان قصاص قبل از جنایت کرد.

سازمانی که علاوه بر اقدام نظامی علیه انقلاب، در جنگ تحمیلی به سوی دشمن رفته و صدها خیانت را در جریان دفاع مقدس مرتکب شده، چگونه باید مواجه شد؟ آیا با یک تشکیلات نظامی که سران آن با همراهی ارتش عراق و با هدف فتح تهران به غرب کشور لشکرکشی و تمامی امکانات تشکیلاتی داخل کشور را برای این منظور بسیج و سازماندهی کردند، جای مباحثات وجود دارد؟<sup>۱</sup> این‌ها برخی از پرسش‌هایی است که بعد از عملیات مرصاد در مقابل مسوولان کشور قرار گرفت و ماجرای اعدام تعدادی از زندانیان عضو تشکیلات منافقین در سال ۶۷ از درون همین پرسش‌ها و در پاسخ به این موارد شکل گرفت. در سال ۶۷ و بعد از خیانت آخر سازمان منافقین در عملیات مرصاد، معلوم شد که طرح شورش‌هایی در برخی از زندان‌های جمهوری اسلامی در دستور کار این تشکیلات قرار داشت و به همین دلیل برخورد جدی‌تر با زندانیانی که همچنان خود را پایبند به تشکیلات منافقین می‌دانستند، مورد پیشنهاد و حمایت بخشی از دستگاه قضایی و امنیتی کشور قرار گرفت. آنان بر این باور بودند که از کنار این خیانت منافقین و نیز وابستگان تشکیلاتی آنان در زندان‌ها نباید آسان گذشت و لذا طرحی را به امام خمینی پیشنهاد کردند که مطابق آن، تکلیف منافقین داخل زندان‌ها باید روشن شود یعنی کسانی که همچنان سرموضع و پایبند به تشکیلات سازمان هستند، اعدام و بقیه هم از زندان آزاد شوند. در استدلال این جریان در دستگاه قضایی و امنیتی که ظاهراً مورد قبول امام خمینی هم قرار گرفت، چند نکته مورد توجه بود:

اول اینکه منافقین یک سازمان و تشکیلات قدرتمند به حساب می‌آید که در حال ضربه زدن به جمهوری اسلامی است و خطر آن را نباید نادیده گرفت. هیچ سازمان و تشکیلاتی در گروه‌های ضدانقلاب نیست که مانند منافقین دارای توان

۱. چرا صورت مسأله را پاک کردن؟! هیچ کس مدعی مباحثات با آنانی که در خارج زندان جنایتی را مرتکب شده‌اند نیست بلکه بحث بر سر زندانیانی است که در معرکه حضور نداشتند و امکان محاربه در زندان برایشان فراهم نبود، بر فرض قصد نیز بر آنان محاربه صدق نمی‌کند.

بالای تشکیلاتی و سازماندهی باشد و در عمل هم نشان داده باشد که می‌تواند از همه عناصر تشکیلاتی خود - حتی افرادی که ظاهراً کارهای بزرگی را انجام نمی‌دهند - برای انجام کارهای ضدانقلابی بزرگ بهره بگیرد. مثلاً لودادن یک عملیات نظامی بزرگ و به شکست کشاندن آن و به شهادت رسیدن صدها رزمنده در جنگ، با کنار هم قرار دادن اطلاعات کوچک و ریزی صورت می‌گرفت که شاید هواداران عادی سازمان در اختیارش می‌گذاشتند. بنابراین درست است که منافقین از نظر ایدئولوژیک و نیز از بعد استراتژیک فاقد توانمندی قابل‌اعتنایی بودند اما از نظر سازماندهی نیروها و توان تشکیلاتی قدرتمند ظاهر می‌شدند به گونه‌ای که بسیاری معتقد بودند منافقین فقط نان توان تشکیلاتی خود را می‌خورند.

دوم اینکه از نظر فقه اسلامی ما می‌توانستیم در هنگام دستگیری اعضای سازمان منافقین حکم اعدام را درباره همه آنان اجرا کنیم چرا که همه آنان محارب به حساب می‌آمدند و نظر فقهی همه فقها درباره محارب، اعدام است.<sup>۱</sup> در آن زمان بنا به برخی ملاحظات از جمله رعایت رأفت اسلامی، این کار صورت نگرفت و تعداد

۱. برخلاف نظر نویسنده، عنوان محارب، عنوانی است که بر افراد صدق می‌کند و نه بر تشکیلات یعنی این افراد هستند که حد بر آنها جاری می‌شود. گرچه در اصطلاح بتوان به تشکیلاتی عنوانی را منتسب کرد، ولی تکالیف شرعی و مجازات ارتکاب جرم، متوجه افراد است نه سازمان. این‌که حضرت علی(ع) در وصیت‌نامه خویش پس از ضربت خوردن توسط ابن‌ملجم می‌فرماید: "یا بنی‌عبدالمطلب لالفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضاً تقولون: قتل امیرالمؤمنین قتل امیرالمؤمنین الا لا یقتلن بی الا قتالی" (نهج البلاغه، نامه ۴۷)، اشاره به همین امر می‌باشد زیرا ابن‌ملجم مربوط به تشکیلات خوارج بود و مأمور کشتن آن حضرت؛ و امام علی(ع) از کشتن غیر از ابن‌ملجم نهی کردند با این‌که سایر افراد تشکیلات آزاد بودند و نه زندانی. از سوی دیگر مشروع بودن دو حکم برای یک جرم محل شبهه است یعنی نمی‌توان برای یک جرم هم افراد مجرم را مجازات کرد و هم سازمان آنها و افرادی که در معرکه حضور نداشتند؛ و چون شبهه وجود دارد، "نداء الحدود بالشبهات" جاری است. جناب آقای شکوهی می‌توانند به تحریرالوسیله امام مراجعه نمایند. ایشان در مسئله دوم از احکام حد محارب می‌فرماید: "لا یشیت الحکم للطبیع و هو المراقب للقوافل و نحوه لیخبر رفقاءه من قطاع الطريق..." اگر به عقیده آقای شکوهی یک تشکیلات بالکل محارب باشند و حکمشان اعدام، پس وجهی ندارد که امام خمینی بفرمایند دیده‌بان محاربین، محارب محسوب نمی‌شوند.



زیادی از اعضای یک گروه تروریستی از اعدام گریختند و به زندان محکوم شدند زیرا در آن زمان تصور عمومی این بود که دیگر خطر سازمان منافقین از سر کشور برداشته شده و بهتر است فرصتی ایجاد کنیم تا بخشی از اعضا و هواداران تشکیلاتی سازمان با گذشت زمان پی به ماهیت این تشکیلات ببرند و از آن جدا شوند. بحث «تواب شدن» اعضای منافقین در چنین فضایی مطرح شده بود. در آن زمان این اتفاق افتاد و بخشی از بدنه سازمان منافقین، از آن جدا شدند و به زندگی عادی خود بازگشتند.

سومین نکته این بود که سازمان منافقین برای جلوگیری از تواب شدن واقعی اعضا و هواداران خود و برای ایجاد تردید در مسوولان نظام در باور کردن و واقعی دانستن این گونه تواب شدن‌ها، یک دستور تشکیلاتی صادر کرد که مطابق آن، وفاداران سازمان هم به ظاهر توبه کنند اما در نخستین فرصت ایجاد شده به سازمان بپیوندند. این تاکتیک سازمان جواب داد زیرا ما شاهد بودیم که صدها عضو منافقین اعلام کردند که از سازمان بریده‌اند و دیگر از منافقین حمایت نخواهند کرد اما تا فرصت فرار یا خروج از کشور برای آنان ایجاد شد، از کشور خارج و به منافقین در عراق ملحق شدند. مواردی را سراغ داریم که کسانی توبه کردند، برای منافقین داخل زندان سخنرانی افشاگرانه داشتند، کتاب و جزوه در رد مواضع اعتقادی و سیاسی منافقین نوشتند، مورد اعتماد مسوولان قضایی و مدیران زندان قرار گرفتند، مسوول خرید زندان شدند و به راحتی به بیرون زندان رفت و آمد داشتند اما از فرصت مرخصی و حضورشان در بیرون زندان استفاده کرده و مخفی شدند و بعداً از عراق سر در آوردند. این امر موجب شد که باورپذیری مسوولان از توبه منافقین در زندان‌ها کم و همین امر منجر به تشدید بدگمانی به اعضای زندانی سازمان شود و این همان چیزی بود که سازمان به آن نیاز داشت.<sup>۱</sup>

۱. موضوع بحث این نیست که آیا توبه برخی از زندانیان واقعی یا تاکتیکی بوده است بلکه بحث بر سر عدم صدق محارب حتی مطابق با فتوای امام بر اسیران زندانی مورد بحث است.

نکته چهارم اینکه طرح شورش در زندان را منافقین به کمک همین اعضای وفادار به خود طراحی کرده بودند و بر مسوولان قضایی و امنیتی یقین شده بود که رابطه تشکیلاتی میان زندانیان و منافقین خارج کشور همچنان برقرار است و به همین دلیل، این نظریه در میان آنان قوت گرفت که رأفت اعمال شده درباره آنان، نتیجه نداده و عناد و دشمنی بخشی از زندانیان با جمهوری اسلامی پابرجا است و باید در مورد آنان هم حکم خدا را اجرا کرد. بر همین اساس آن پیشنهاد به امام ارایه و آن حکم صادر شد. البته بعدها با دلایلی ضعیف تر همین پیشنهاد درباره بخشی از کمونیست‌های داخل زندان هم مطرح شد که امام خمینی تصمیم‌گیری در آن زمینه را به جلسه سران قوا ارجاع دادند و در آن جلسه تقریباً تمام سران قوا و نخست‌وزیر با آن پیشنهاد مخالفت کردند و اقدامی مشابه درباره کمونیست‌های داخل زندان صورت نگرفت.<sup>۱</sup> نکته محوری این ماجرا همین است که آیا می‌شود در مورد کسانی که محاکمه و محکوم به زندان شدند، مجدداً تجدیدنظر و اشد مجازات را در موردشان اجرا کرد. در این زمینه قطعاً فقها باید نظر بدهند ولی معلوم است که در این ماجرا میان امام خمینی و آیت‌الله منتظری اختلاف جدی وجود داشت. امام خمینی با توجه به برداشت فقهی خودش و با توجه به نظر بخشی از مقامات قضایی و امنیتی و با توجه به تداوم ارتباط تشکیلاتی و نیز خیانت‌های تازه منافقین، این کار را جایز می‌دانست ولی آیت‌الله منتظری نظری دیگر داشت. از نظر مدافعان این تصمیم، آن احکام زندان حکم اصلی این زندانیان نبود و در ازای توبه و نداشتن رابطه تشکیلاتی با منافقین صادر شده بود و اکنون که آنان بدعه‌دی کرده‌اند<sup>۲</sup> دلیلی وجود ندارد که رأفت اسلامی شامل حال آنان شود و بنابراین باید به همان حکم اولیه

۱. بر خلاف نظر نویسنده، تعداد زیادی از زندانیان چپ و کمونیست نیز در میان اعدام‌شدگان وجود دارد و آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان رییس جمهور بودند این خبر را به آیت‌الله منتظری دادند.

۲. اگر این بدعه‌دی مورد ادعا به مرحله عمل رسیده و جرم جدیدی مرتکب شده باشند باید براساس محاکمه جدید مجازات جدیدی معین گردد؛ ولی اگر ارتکاب جرم جدیدی صورت نگرفته مجازات اشدی شامل آن‌ها نمی‌شود. حدود اسلامی مترتب بر عمل مجرمانه است نه قصد آن.

بازگردیم. در این ماجرا طبیعی است که نظر امام مبنای عمل شد و البته تعیین مصادیق این حکم بر دوش یک هیات سه نفره قرار گرفت که قاضی پرونده یکی از این سه نفر بوده است. بنابراین در تعیین مصادیق حکم امام، این کمیته عمل کرده و هر اشتباه و خطایی هم رخ داده باشد، ربطی به امام خمینی ندارد و دیگران مسوولند. ظاهراً مطابق اظهاراتی که در همین نوار صوتی وجود دارد، در خیلی از موارد اعضای این کمیته سه نفره هم احتیاط کردند و تا هر سه نفر عضو کمیته بر محارب بودن کسی توافق نکردند، حکمی هم اجرا نشد و در مواردی با وجود نظر واحد هر سه نفر، باز هم ملاحظاتی در نظر گرفته شد و با رعایت رافت اسلامی، کسانی از اعدام رستند. آنچه گفته شد، ملاحظه این ماجرا از زاویه‌ای است که مسوولان آن روز نظام به آن می‌نگریستند و طبعاً با اولویت‌هایی که ما امروزه مورد نظر داریم، فاصله دارد. باید به شرایط دوران جنگ و رخدادهای آن سال‌ها برگردیم تا از درون آن شرایط به ماجرا نگاه کنیم و اولویت‌های آن روز کشور را مورد توجه قرار دهیم. با منطق امروز می‌توان تاریخ دیروز را نوشت و حتی گذشتگان را محاکمه کرد اما به نظر می‌رسد که این شیوه روا نیست و ما را به نتایج درستی نمی‌رساند.<sup>۱</sup>

دو نکته پایانی:

۱- امام در سال ۶۷ خیلی به نظرات آیت‌الله منتظری اعتقاد نداشت و جایگاه ایشان در نزد امام تنزل پیدا کرده بود. این امر به ماجرای دستگیری و محاکمه و اعدام سیدمهدی هاشمی بازمی‌گردد. حمایت قاطع آیت‌الله منتظری از سیدمهدی هاشمی حتی بعد از اعتراف به موارد متعددی از قتل و انبار اسلحه و... نظر امام را

۱. بر خلاف نظر نویسنده با واکاوی تاریخ و بررسی درست و خطای مسؤلان گذشته، می‌توان خط مشی مناسبی برای آینده ترسیم کرد. اگر به آن واقعه در زمان خود رسیدگی منطقی می‌شد، شاهد حوادث دیگری چون کهریزک و... نبودیم و جامعه از این نظر در حاشیه امن قرار می‌گرفت. وانگهی بحث سر این نیست که با منطق امروز تاریخ دیروز را بنویسیم، چرا که بحث بر سر معیار و ضوابط شرعی است که دیروز و امروز ندارد مگر این که موضوع حکم عوض شده باشد.

نسبت به ایشان تغییر داده بود.<sup>۱</sup> طبیعی بود که در این ماجرا هم خیلی از موضع همراه با رأفت زیاد آیت‌الله منتظری رضایت نداشت و به آن اعتنا نکرد.<sup>۲</sup>

۲- انتشار این نوار صوتی را در این شرایط که منافقین اقدامات تازه‌ای را این بار به کمک دولت عربستان آغاز کرده‌اند، حمل بر چه چیز باید کرد؟<sup>۳</sup> «جغرافیای سخن» گاهی از خود سخن مهم‌تر است.

(انصاف نیوز، روزنامه اعتماد)

### آقای الیاس حضرتی

(نماینده تهران و مدیر مسئول روزنامه اعتماد)

الیاس حضرتی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی با تاکید بر اینکه

۱. اتفاقاً پس از اعدام سیدمهدی هاشمی بود که امام در ادامه واگذاری برخی از اختیارات ولی فقیه که ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده، امور دیگری را به ایشان واگذار کردند. و بر فرض صحت ادعای نویسنده محترم، اعترافات غیر شرعی و غیر واقعی سیدمهدی که دروغ بودن بخشی از آن حتی برای نیروهای اطلاعاتی مسجل بود (رجوع شود به کتاب بن بست، اداره کل اطلاعات اصفهان، ج ۴، ص ۲۲۰) مبنای تصمیم‌گیری امام در باره سیدمهدی و اعدام او بود و اگر نظر امام نسبت به آیت‌الله منتظری تغییر کرده باشد بر مبنای همین اعترافات کذب و نیز دسیسه‌چینی برخی از مقامات امنیتی بوده است.
۲. با توجه به گذر زمان و رشد روزافزون فرهنگ و آگاهی جامعه و به ویژه بر ملا شدن برخی از فسادها در برخی دستگاه‌ها مانند دستگاه قضایی - امثال مرتضوی - و اجرایی و وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای و... به این نتیجه می‌رسیم که توجه نمودن به تذکرات اصلاحی آیت‌الله منتظری چه خساراتی را بر جامعه تحمیل کرده است و روز به روز فضایی که در دهه‌های گذشته برای ما ترسیم می‌کرد امروز برای ما قابل درک شده است.
۳. تجربه ۳۷ ساله جمهوری اسلامی نشان داده است که تئوری وضعیت حساس گویا هیچ‌گاه قصد کوچ کردن از آسمان و زمین سیاسی کشور ما را ندارد. در هر برهه‌ای از زمان اگر سخنی گفته شود ممکن است یک جغرافیای خاص از سوی منتقدان آن تعریف گردد. اگر اعدام‌های ۶۷ به درستی انجام گرفته نگرانی از سوء استفاده دشمنان چرا؟ و اگر نادرست بوده جبران خطا چیزی به دست دشمن نمی‌دهد که هیچ بلکه باعث تقویت ما خواهد شد. آیا بهتر نیست به جای پرداختن به جغرافیا یا انگیزه هر سخنی، از اصل آن وانمانده و به انگیزه آن پرداخت و حق یا باطل بودن آن را محک زد؟

پرونده‌ای مانند اعدام‌های سال ۶۷ باید به‌طور کامل از سوی افرادی که در آن جلسات بودند برای مردم مطرح شود، گفت: باید همه حقایقی که وجود داشت از جمله شرایط جنگی، حمله مرصاد، انسجام تشکیلاتی که منافقین داشتند و همه و همه باید به وضوح مطرح شود. نگذارند کسانی که کینه‌های دیرینه از حضرت امام دارند همچنان نسبت به امام بی‌مهری کنند. به گزارش اعتماد آنلاین، جمله‌های کلیدی اظهارات الیاس حضرتی در جمع خبرنگاران پارلمانی به شرح زیر است:

در ارتباط با انتشار نوار صوتی صحبت‌های آیت‌الله منتظری در مورد اعدام‌های سال ۶۷ این موضوع جدیدی نبود و اینکه در این شرایط از بیت ایشان بیرون آمد جای بحث دارد. متأسفانه بیت آیت‌الله منتظری در همان دوران هم مشکل ایجاد کرد و بحث مذاکره با آمریکا از سوی اطرافیان بیت آیت‌الله منتظری به یک روزنامه لبنانی اعلام و آن موضوع خراب شد. زمانی که جمهوری اسلامی تصمیم گرفت با آمریکا مذاکره‌ای انجام دهد، مک فارلین حرکت کرد و به تهران آمد و طرف مذاکره با او در هتل اوین افرادی بودند که می‌خواستند با او صحبت کنند (ما موشک تاو گرفتیم و واسطه شدیم تا دوستان لبنانی گروگان‌های امریکایی را آزاد کنند) و بحث با یک روال طبیعی در حال پیش رفتن بود و احتمال اینکه در موضوعات دیگر هم امکان مذاکره پیش بیاید وجود داشت اما ناگهان خبر این مذاکره که فوق‌العاده محرمانه بود در مجله السفير لبنان چاپ و سپس مشخص شد که توسط اطرافیان بیت آیت‌الله منتظری خبر آن داده شده است. آقای هاشمی به دستور امام مجبور شد اصل و کل ماجرا را با مردم در میان بگذارد و از سوی دیگر «ایران گیت» پیش آمد و بحث‌های مختلفی آغاز شد و از آن زمان مذاکرات قطع شد.<sup>۱</sup> در حالی که آن مذاکرات می‌توانست به نتایج دیگری هم برسد تا شاهد

۱. ماجرای مک فارلین و ایران گیت در خاطرات آیت‌الله منتظری و کتابچه انتقاد از خود ایشان به طور مفصل توضیح داده شده است که مراجعه به آن که اسنادی را هم در بطن خود دارد به روشن شدن قضایای مربوط به آن، کمک شایانی می‌کند که به دلیل طولانی شدن آن را ذکر نمی‌کنیم.

بسیاری از ماجراها نباشیم. انتشار این نوار صوتی تکراری که در گذشته هم چاپ شده در این مقطع به نظر من جای سؤال دارد و مشکوک است و باید بررسی و پیگیری شود که چرا در این مقطع که منافقین با سیاست‌های کلی تندروهای آمریکا به عربستان وصل شده‌اند و از حمایت کامل عربستان برخوردار شده‌اند، همین‌طور با گروه‌ها و دسته‌هایی که از عربستان پول دریافت می‌کنند مانند ابومازن که با منافقین ملاقات‌هایی کرده‌اند، چه ضرورتی بر انتشار این فایل صوتی بود. با اخلاقی که این افراد ایجاد کردند باعث مظلومیت بیشتر چهره کریه و زشت منافقین می‌شوند. بنده انتشار این نوار صوتی را از طرف هر کسی باشد محکوم می‌کنم و فکر می‌کنم این‌گونه کارها در خدمت منافع ملی نبوده و نیست. اگر بتوانیم مباحث داخلی و منافع ملی مان را ارجح قرار دهیم و دشمنان مان را بشناسیم و مخالفین منافع ملی مان را مرزبندی کنیم همیشه به صواب نزدیک‌تر هستیم. آقای منتظری شخصیت فقیه و عالمی بود اما در سیاست در همان سال‌های ۶۶ و ۶۷ ما مسائل را پیگیری می‌کردیم حتی به عنوان علاقه‌مندان به ایشان، معتقد بودیم در مسائل سیاسی خیلی سطحی و ساده برخورد می‌کردند و اطرافیان و دفتر خودشان را نمی‌توانستند به خوبی اداره کنند و به همین دلیل حضرت امام (ره)، او را که از بهترین شاگردان امام راحل بود از مهم‌ترین موضوع که قائم مقامی ایشان بود، حذف و اعلام کردند ایشان به همان مباحث فقهی و علمی خود در حوزه پردازد بسیار بهتر است و به مسائل سیاسی به خاطر دید ساده اندیشانه ایشان ورود نداشته باشند.<sup>۱</sup> باید همه

۱. هر رجل سیاسی ممکن است در حیات خویش اشتباهاتی داشته باشد که آیت‌الله منتظری هم از این قاعده مستثنی نیست و آن مرحوم مخترع انتقاد از خود در میان رجال معاصر خویش است اما حذف مخالف سیاسی با انگ ساده‌لوحی و ساده‌اندیشی عملی اخلاقی نیست به‌ویژه با مراجعه به مجاهدت‌ها، اندیشه‌ها و از همه مهم‌تر اندرزها، انتقادات و پیشنهادهای فقیه‌عالیقدر که با یک تحقیق میدانی گذرا بدست می‌آید که هر آنچه او در خشت خام می‌دید جوان در آئینه ندید. از جناب آقای حضرتی که روزنامه‌نگار سابقه‌داری است می‌پرسیم: اعلان مرجعیت امام، جانشینی هدایت مبارزات در دوران انقلاب، زحمات و تحمل شکنجه‌های طاقت فرسایش در به ثمر رسیدن انقلاب، تلاش در جهت تدوین

حقایقی که وجود داشت از جمله شرایط جنگی، حمله مرصاد، انسجام تشکیلاتی که منافقین داشتند و همه و همه باید به وضوح مطرح شود. در روزنامه اعتماد به قلم آقای شکوهی طی دو مقاله مفصل به این موضوع پرداخته‌ایم و در این زمینه روشنگری کرده‌ایم و امیدواریم کسان دیگری هم که در این داستان‌ها اطلاعات بیشتری دارند نیز صحبت کنند. نگذارند کسانی که کینه‌های دیرینه از حضرت امام دارند همچنان نسبت به امام بی‌مهری کنند. هر کس دیگری غیر از آن سه نفری که آقای مطهری گفتند اگر اطلاعاتی دارند و در این جریان هستند باید بیایند و دفاع کنند. به نظر بنده کار مهمی انجام شده و این کار در شرایط جنگ و آن موقعیت تشکیلاتی منافقین دلایل محکم قضایی و شرعی دارد. باید تمامی ابهامات را رفع کنند و تمام کارها را دامن امام نیندازند. در خصوص چرایی عدم وجود آمار دقیق از اعدامی‌های آن سال‌ها، بنده نیز تعداد دقیقی نمی‌دانم. هر واقعیت و موضوعی ممکن است در زمانی چیزی از آن گفته نشود و کمتر صحبت شود و کلی‌گویی شود اما وقتی زمانی از آن می‌گذرد به راحتی می‌توان در مورد آن صحبت کرد، البته دامن زدن به این داستان به هر شکلی به نفع منافقین خواهد بود و به مظلومیت آنها اضافه می‌کند. بنده موافقم کسانی که در جریان هستند ولو اینکه در بخشی از ماجرا آسیب هم ببینند بیایند و توضیح دهند حتی اگر مورد نظر منفی قرار بگیرند، این اشکالی ندارد و باید خودشان را فدای حضرت امام، انقلاب و نظامی که هزاران

قانون اساسی، راه اندازی نماز جمعه، تلاش علمی درباره ولایت فقیه، مخالفت با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، مخالفت با تنگ نظری‌ها و خودی و غیر خودی کردن‌ها، ایجاد وحدت میان شیعه و سنی، تلاش در جهت ترمیم سیستم قضایی، نقد برخوردهای تند با زندانیان، دفاع از حقوق انسان عاری از هر عقیده و ایده، انتقاد از خودسری‌های برخی نهادهای امنیتی و نظامی و... دیگر عملکرد سیاسی - اجتماعی آن مرحوم که هر یک قابل بررسی و بازخوانی است، نشان از ساده‌لوحی ایشان داشت یا زیرکی و آینده‌نگری؟! در همین بحث اعدام‌های مرداد ۶۷ مگر آقای حضرتی در همین نوشتار خویش پرسش‌هایی را مطرح نمی‌کنند، آیا فقیه‌عالیقدر عین همین‌ها و بیشتر و بنیادی‌تر از آن را به زبان ساده و بدون غل و غش در دهه ۶۰ مطرح نکردند؟! آیا فریادهای دلسوزانه این فقیه مجاهد در دفاع از حقوق شهروندان و جلوگیری از ریختن خون، سطحی‌نگری است؟! و بیش از این بماند...!

شهید داده، کنند.<sup>۱</sup> در محافل اصلاح طلبان صحبت‌ها و گفت‌وگوهای مختلفی وجود دارد اما در انتخابات ریاست جمهوری و شوراها مشترک هستند و برای آنها با اهمیت است و به مرور که پیش می‌رویم تشکل‌ها و حلقه‌های مختلف قطعا تبدیل به یکی می‌شوند و یک تشکل کامل یعنی همان شورای سیاست‌گذاری که در انتخابات قبل ایجاد شد با تغییراتی و با مسوولیت کسان دیگری ایجاد می‌شود اما در اینکه منسجم و متحد با یک تشکیلات جلو بیایند، در این شکی وجود ندارد.

(روزنامه اعتماد)

### آقای عمادالدین باقی

(پژوهشگر سیاسی اجتماعی و روزنامه نگار)

عمادالدین باقی درباره فایل صوتی جنجالی آیت‌الله منتظری می‌گوید: سه مسأله سبب شد تا به این موضوع دامن زده شود؛ یکی اهمیت موضوع که اگر ده‌ها سال بگذرد هم کهنه نمی‌شود. دوم ورود رسانه‌های برون‌مرزی و سوم واکنش‌های تندی که مخالفان انتشار فایل از خودشان نشان دادند و به نظر من در دامن زدن به ماجرا نقش داشتند و به توضیحات مهم احمدآقای منتظری هم توجهی نکردند.

آفتاب‌نیوز: روزنامه اعتماد در بخشی از گفت‌وگوی تفصیلی خود با عمادالدین باقی توضیح داده است: عمادالدین باقی از سال‌های دور رابطه خوبی با بیت آیت‌الله منتظری داشته و در سال‌های اخیر هم این رابطه نسبت فامیلی به خود گرفته است. از همین رو از او در مورد علت انتشار فایل صوتی که توسط دفتر این مرجع تقلید منتشر شد و واکنش‌های زیادی را برانگیخت، سؤال کردم. او می‌گوید که انتشار

۱. نکته مهم این‌جاست که غیر قابل دفاع بودن اعدام‌های ۶۷ چنان نخ نما و واضح است که کسی حاضر نیست آن‌را به عهده بگیرد و همه، آن را به امام نسبت می‌دهند اما در میان مقدمات رسیدن به حکم امام و پس از آن چه حلقه‌های مفقوده‌ای وجود دارد، خدا داند! که هنوز با توجه به زنده بودن مسؤلین قضایی و امنیتی وقت، هنوز راه تحقیق باز است.



این فایل در یک روند عادی صورت گرفت و حتی منتشرکنندگان آن هم توقع چنین واکنش‌هایی را نداشتند زیرا پیش از این‌ها همه این مسائل و محتویات آن فایل در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری و همچنین اظهارنظرهای بعدی او وجود داشته به باور او واکنش‌های مخالفان بیش از هر چیز در دامن زدن به قضیه تأثیر داشته است.

باقی در پاسخ به پرسش پایانی «اعتماد» درباره دلایل پخش فایل صوتی‌ای که چند ماه قبل از سوی بیت آیت‌الله منتظری پخش و حاشیه‌ساز شد، گفته است: این موضوع را باید در دو بخش نگاه کرد. اول در مورد انتشار و دوم تأثیرات آن. در کشور ما برخی فرقی میان تحلیل و تخیل قائل نیستند و در واقع تخیلات و توهمات خود را در قالب تحلیل ارایه می‌دهند و پازل‌های خیالی را چنان کنار هم می‌چینند که وقتی خودشان می‌بینند همه چیز با هم جفت و جور است از نبوغ خود لذت می‌برند و احساس شگفتی می‌کنند، حال آنکه تحلیل باید مبنای خبری داشته باشد، تحلیلی که مبتنی بر خبر و اطلاعات نباشد می‌شود توهم. برای این قضیه مثال‌ها و مصادیق فراوانی می‌توان ذکر کرد. ما چنین موضوعی را در کودتای ترکیه هم دیدیم. عده‌ای می‌گفتند اردوغان خودش کودتا را سازمان داده تا مخالفانش را سرکوب کند. در قضیه مجله صدا هم برخی سایت‌ها که قدرت خیال‌پردازی بالا و بی‌مبنایی دارند و متأسفانه تأثیرگذار هم هستند، می‌گفتند اصلاً این مجله عمداً اهانت کرده و برای آن برنامه‌ریزی کرده است تا خود را توقیف کند اما به چه دلیل باید کسی چنین کاری بکند؟ و بعد سعی کند با توضیح دادن و جبران کردن، خودش را از توقیف شدن نجات دهد؟ یکی دیگر از مثال‌های این عدم تمایزگذاری میان توهم و تحلیل، داستان انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری است. بسیاری از مطالبی که درباره آن شنیدیم از نوع خطای معروف جابه‌جایی «انگیزه و هدف» با «نتیجه» رخ داد. من در کتاب «تولد یک انقلاب» درباره دلایل انقلاب بحثی را مطرح کرده بودم و نوشته بودم که بسیاری برای اینکه بگویند چرا انقلاب شد

می آیند پیامدها و نتایج انقلاب را تبدیل به هدف آن می کنند، مثلاً می گویند انقلاب شد تا جنگ رخ دهد. خیلی وقت ها «انگیزه» و «انگیخته» یکی نیستند، مثلاً شما با هدف خیری دست به کاری می زنید اما شر به پا می شود. در داستان فایل صوتی نیز همه تحلیل ها بر پایه پیامدها و موجی بود که ایجاد شد، انگار عده ای برنامه ریزی کره بودند تا این فایل صوتی را منتشر کنند و اتفاقات خاصی رخ دهد در حالی که واقعا اینگونه نبود. موج و واکنشی که بعد از انتشار فایل صوتی رخ داد حتی در محیله منتشر کنندگان آن هم نمی گنجید. اتفاقاً من می خواهم بگویم مخالفان انتشار فایل بیشترین دامن را به آن زدند. واقعیت این بود که سایت آیت الله منتظری که این اواخر یک کانال تلگرامی نیز برای آن راه اندازی شده بود به مناسبت های مختلف فایل های صوتی و مطالب مختلفی را از سخنرانی ها و مواضع فقیه فقید آیت الله منتظری منتشر می کرد. مثلاً به مناسبت حمله به سفارت سعودی، سخنان های ایشان در مورد امنیت سفارتخانه ها یا در ۱۳ رجب سخنرانی معروف ایشان را منتشر کردند یا در روز قدس یا هفته وحدت سخنان ایشان در مورد این روز در سایت بارگذاری شد. در همین روال عادی در سالگرد عملیات مرصاد و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دفتر ایشان این فایل صوتی را منتشر کرد. جالب بود که برخی فایل های صوتی که پیش از آن منتشر شده بود نیز مهم بودند اما اینقدر مورد توجه قرار نگرفتند. انتشار این فایل صوتی هم در همان راستای انتشار فایل های قبل بود که به هر مناسبتی منتشر می شد بدون اینکه این پیش بینی را داشته باشند که این فایل ممکن است چنین واکنش و موجی را برانگیزد. البته بعضی اظهارات درباره خاطرات آیت الله منتظری یا درباره دهه ۶۰ از جمله اظهارات آقای رازینی پیش از انتشار فایل صوتی می توانستند محرک باشند اما منتشر کنندگان فایل تصور می کردند با توجه به اینکه ۲۷ سال از این ماجراها گذشته و آیت الله منتظری هم در زمان حیاتشان مکرراً در گفت و گوهاشان به این مسائل پرداخته بودند و این حرف ها را بیان کرده اند و در کتاب خاطراتشان هم خیلی مفصل به شرح آن ماجراها پرداختند؛ بنابراین انتشار این

فایل صوتی چیز جدیدی نخواهد بود غیر از اینکه همان حرف‌ها با صدای خود آیت‌الله منتظری و افراد دیگری که در این قضیه مطرح بودند شنیده می‌شود. اما فایل صوتی در یک روال عادی منتشر شد و هیچ برنامه‌ریزی قبلی پشت سر آن نبود.

بحث دوم اما واکنش‌ها به انتشار فایل صوتی است. من فکر می‌کنم سه مسأله سبب شد تا به این موضوع دامن زده شود، یکی اهمیت موضوع که اگر ده‌ها سال بگذرد هم کهنه نمی‌شود. دوم ورود رسانه‌های برون‌مرزی و سوم واکنش‌های تندی که مخالفان انتشار فایل از خودشان نشان دادند و به نظر من در دامن زدن به ماجرا نقش داشتند و به توضیحات مهم احمد‌آقای منتظری هم توجهی نکردند. آقای علی مطهری به عنوان یک نماینده مجلس نه یک شخص خارج از حاکمیت، موضع راهگشایی اتخاذ کرد ولی دیگران نتوانستند. به هر حال باید یک روز توضیحات لازم ارایه شود و با زدن و بستن نمی‌توان این مسائل را به بوته فراموشی سپرد. به‌طور کلی این ماجرا یک نکته مهم داشت اینکه همیشه دست اندرکاران یک نظام سیاسی باید بدانند که با گذشت زمان نه چندان دور، برخی از اسناد و اطلاعات ممکن است به شیوه‌های مختلف منتشر شود و باید حواسشان را جمع کنند که چه سیاستی را در پیش بگیرند. این موضوع نیازمند بحث مبسوطی است که می‌توان در زمان دیگری به آن پرداخت.

(آفتاب نیوز)

### آقای یدالله اسلامی

(از نمایندگان ادوار مجلس)

به گزارش انصاف نیوز، دکتر «یدالله اسلامی»، دبیر کل مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی در یادداشت در صفحه فیسبوک خود نوشت:

در مرداد ۱۳۶۷ در این سرزمین رخدادی بروز و ظهور پیدا کرده است. درباره آنچه گذشته است بسیار نوشته و شنیده شده است. هر کسی به گونه ای داستانی از

این روایت تاریخی داده است. هم پنهانکاری بسیار است و هم شتابزدگی و گزارش‌های هیجان‌انگیز فراوانی اسباب آن شده است که واقعیت ماجرا به خوبی واشکافی و واکاوی نشود. رخداد‌های تاریخی و میل به آگاهی از آنها نیز همیشه و سوسه‌انگیز بوده است و خواهد بود و همین عامل سبب می‌شود که گوش‌ها برای شنیدن روایت‌ها باز شود. خاطرات و سخنان آقای منتظری از چالش‌های تند در بالاترین سطح قدرت و حکومت در آن مقطع تاریخی پرده برمی‌دارد. و می‌بینیم که پس از گذشت این همه سال میل به دانستن و آگاهی در مردم فرو نخفته است. واکنش‌های شتابزده و هیجانی به انتشار نوار صوتی آقای منتظری از دامنه پرسش در باره آنچه که گذشته است نمی‌کاهد. در این سالها مردم به خوبی آموخته‌اند که برای درک درست باید همه جوانب را سنجید و کل ماجرا را با هم دید تا داوری منصفانه‌تری پدیدار شود. سال‌های درازی است که بر علیه آقای منتظری بسیار نوشته و گفته شده است. این روزها باز هم این بازار گرمی تازه‌ای یافته است و باز هم خواهد یافت ولی راستی اصل ماجرا چه بوده است؟ در آن روزهای سخت چه گذشته است؟ آنها که دست‌اندر کار بوده‌اند و اینک نیز شناخته شده‌اند چه پاسخی دارند؟ خوب گفته می‌شود این پرونده‌ها با امضای اعضای هیات بوده است اینک این پرونده‌ها در کجا هستند؟ تعداد آنها چند نفر است؟ متن محاکمات در کجا نگهداری می‌شود؟ یک طرف ادعا می‌کند که محاکمه‌ای انجام نشده است و طرف دیگر از برگزاری نوعی محاکمه می‌گوید. خوب اسناد این محاکمه‌ها کجا هستند و چرا برای آگاهی همگانی منتشر نمی‌شوند. در سخنان آقای منتظری هم نشان داده شده است که رهبر کنونی جمهوری اسلامی و رییس جمهور وقت هم در جریان آن ماجرا نبوده‌اند و با نگرانی خبرها را شنیده بودند. در سخنان آقای موسوی، نخست‌وزیر وقت هم همین نکته دیده می‌شود و دیگر این که با وجود نماینده وزارت اطلاعات در بین این گروه، آقای ری شهری به ایشان و هیات دولت در این رابطه هیچ خبری نداده است. پس راهی جز این نمی‌ماند که این واقعه به درستی واکاوی

شود و پاسخی روشن برای پرسش‌های کهنه داده شود. این پرونده‌ای نیست که به دست فراموشی سپرده شود. می‌بینیم پس از این همه سال چقدر پرسش‌ها تازه و همگانی می‌شود. پیوستن منافقین به صدام و به تازگی خاندان سعودی و کشتاری که از مردم بی‌گناه انجام دادند نباید مانعی برای شناخت آن رخداد باشد. جنایت کشتار مردم بی‌گناه و پیوستن به دشمن در حال جنگ نیز از یادها نخواهد رفت. مقوله وادادگی و سرسپردگی سران سازمان منافقین با آنچه در مورد زندانیان گذشته است نباید سبب شود که برخورد با این دو مقوله یکی دانسته شود.

(انصاف نیوز)

### آقای سید کاظم نورمفیدی

(امام جمعه گرگان)

انصاف نیوز - آیت‌الله نورمفیدی، امام جمعه اصلاح طلب گرگان و نماینده ولی فقیه در استان گلستان با اشاره به انتشار نوار صوتی مرحوم آیت‌الله حسینعلی منتظری در باره اعدام‌های سال ۶۷ گفت: ایشان نه تنها با اعدام منافقین موافق بود<sup>۱</sup> بلکه حتی مواضع فقهی شدیدتری نسبت به امام (ره) داشت. به گزارش انصاف نیوز به نقل از ایرنا، آیت‌الله نورمفیدی در خطبه‌های نماز جمعه گرگان اضافه کرد: علت انتشار نوار صوتی منتظری بعد از نزدیک به ۳۰ سال را باید در موقعیت ایران اسلامی جستجو کرد؛ اکنون کشورمان موقعیت خیلی خوبی در منطقه پیدا کرده و در مقابل موقعیت عربستان و رژیم صهیونیستی ضعیف شده است.

قدیمی‌ترین امام جمعه کشور با بیان این که این نوار برای تخریب انقلاب، امام

۱. بر خلاف نظر گوینده آیت‌الله منتظری به طور مطلق موافق اعدام‌ها نبودند بلکه با بسیاری از آن‌ها مخالفت شدید داشتند. نظرات فقهی جدای از تطبیق آن با مصادیق است. در این باره زیاد نوشته ایم که به پاورقی‌های گذشته مراجعه گردد.

(ره) و نزدیکان ایشان منتشر شد،<sup>۱</sup> گفت: در اجلاس منافقین که ماه های اخیر در فرانسه برگزار شد ترکی الفصیل به نمایندگی از عربستان شرکت کرد و قول حمایت از تروریست ها را داد لذا مسائل پیش آمده اخیر مشکوک است هر چند مردم منافقین را به خوبی می شناسند و این گروه نزد ملت منفور است. آیت الله نورمفیدی با یادآوری عملیات مرصاد اظهار داشت: منافقین قصد داشتند سه روزه به تهران برسند، در آن زمان نیروهای منافقین در زندان های کشور به امید همراهی گروهکشان در عملیات فروغ جاویدان دست به شورش زدند و حتی قصد فرار و جنگ داشتند لذا در چنین شرایطی باید تکلیف آنها روشن می شد.<sup>۲</sup> امام جمعه گرگان با اشاره به ترورهای کور مجاهدین خلق (منافقین) که مردم بیگناه را تکه تکه کردند، این پرسش را مطرح که آیا می شود در مقابل چنین گروه بی رحمی که بویی از انسانیت نبرده کوتاه آمد و اجازه داد هر کاری که دلشان می خواهد، انجام دهند؟<sup>۳</sup> (انصاف نیوز)

۱. جناب آقای نورمفیدی از کجا و چگونه برایشان احراز شده است که قصد تخریب انقلاب و امام وجود داشته است؟ آیا این ادعای بدون دلیل، اتهام و سوء ظن حرام نیست؟ سراسر اظهارات آیت الله منتظری در این فایل صوتی دلسوزی برای چهره انقلاب و امام است. با کدام حجت شرعی این دلسوزی را حمل بر تخریب می کنید؟ آیا جناب آقای نورمفیدی فایل صوتی را به دقت گوش کرده اند؟ آن چه باعث تخریب چهره انقلاب و امام شد اعدام های غیر شرعی و غیر قانونی بود نه اعلان و اعلام آن.

۲. جناب آقای نورمفیدی مدرکی بر این ادعا دارند یا به مشهورات اکتفا کرده اند؟ و آیا قصد فرار و جنگ مصداق محاربه و مجوز اعدام است؟ آیا قصاص قبل از جنایت، عملی شرعی است؟ اگر آنان قصد شورش داشتند چرا حتی یک نفر از مجریان حکم امام در دیدار با آیت الله منتظری به آن اشاره نکردند؟ بنابراین نظر مرحوم امام در تحریر الوسیله "اشهارالسیف و اخافه الناس و افساد فی الارض" شرط محاربه است، آیا این شرایط حاصل شده بود؟ جای تأسف است که برخی از مدعیان اصلاح طلبی به دنبال دفاع تئوریک و مصداقی از اعدام های فجیع مرداد ۶۷ هستند! گویا یادشان رفته است که با همین توجیهات بود که در جریان انتخابات ۸۸ با آنها برخورد شد.

۳. در باره سران فاسد و کسانی که مرتکب ترور و خونریزی شده اند هیچ تردیدی بر اجرای حکم شرعی و قانونی وجود ندارد و آنچه مورد بحث در فایل صوتی آیت الله منتظری است و بدان پرداخته شده در باره زندانیانی است که به مادون اعدام محکوم شده و در حال سپری کردن دوران محکومیت خویش بوده اند. وانگهی زندانیان چپ که در عملیات تروریستی مانند مرصاد شرکت نداشتند چرا اعدام شدند؟

## آقای علی فلاحیان

(وزیر اسبق اطلاعات)

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir): وزیر اسبق اطلاعات با تأکید بر این که منافقین محارب و اهل بغی هستند، گفت: نظر حضرت امام و همه علما این است اهل بغی یعنی کسانی که علیه حکومت اسلامی شورش و اقدام مسلحانه می کنند حکم شان اعدام است و شکی در آن وجود ندارد. حجت الاسلام والمسلمین علی فلاحیان وزیر اطلاعات دولت سازندگی در گفت و گو با رسا، با اشاره به انتشار فایل صوتی منتظری که حاوی هجمه به حضرت امام و انقلاب است،<sup>۱</sup> گفت: بنده هم از این صوت تعجب کردم چون مبنای فقهی حضرت امام و آقای منتظری در این مورد تفاوتی نداشت.<sup>۲</sup> وی افزود: یعنی به عنوان فتوای اولیه آن ها حکم محاربین و اهل بغی را اعدام می دانند از این رو تعجب است که چنین حرفی زدند منتهی یک بحثی به عنوان ثانوی وجود دارد که مثلاً اگر ما الان احکام را اجرا کنیم تعبیر آقای منتظری این است که تاریخ قضاوت بدی درباره ما می کند. نماینده سابق خبرگان رهبری با بیان این که این حرفی بود که اطرافیان به آقای منتظری القا کردند، اظهار داشت: اطرافیان آقای منتظری را وادار کردند که بگویند مصلحت نیست،<sup>۳</sup> در فقه ما اگر اجرای یک حکمی مصلحت نباشد البته نه هر مصلحتی بلکه مصلحت ملزمه

۱. در سراسر فایل صوتی، آیت الله منتظری تأکید می کنند که نقد من بر اعدام ها از سر دلسوزی است و از این رو که به حیثیت اسلام و امام و ولایت فقیه ضربه می زند، باید از آن جلوگیری شود.
۲. تفاوت فتوا میان آیت الله منتظری و امام خمینی نیز وجود داشت اما اختلاف عمده - با فرض یکی بودن فتوا - تطبیق حکم بر مصداق بود به این معنا که امثال آقای ری شهری در اطلاعات، گزارشات نادرستی از شورش و یا کودتا در زندان به امام دادند که سرانجام آن صدور حکم شدید و غلاظ از ناحیه امام شد. آیت الله منتظری با اشراف کامل از این مقدمات نادرست و با توجه به نامه قضات شرع دادگاه های انقلاب، مراتب نقد خویش را چه در نامه به امام و چه در جلسه با مجریان کشتار ۶۷، اعلام کردند.
۳. هنگامی که برخی مدعیان اصلاح طلبی چنین مطالبی را تکرار کنند دیگر از آقای فلاحیان که خود از گذشته دستی در ماجراهای اعدام ها و حوادث منجر به اختلاف میان امام و آیت الله منتظری داشته؛ بعید به نظر نمی رسد. محض اطلاع آقای فلاحیان باید گفته شود که آیت الله منتظری در طول حیات سیاسی - اجتماعی خویش تصمیم گیری مستقلانه داشتند و با همه ارادت خویش به امام، دلباخته ایشان هم نبودند چه برسد به تأثیر پذیری از اطرافیان!

داشته و الزام آور باشد فقیه می تواند بر خلاف فتوایش جلوی اجرای حکم را بگیرد. وی ادامه داد: درباره افرادی که قاچاق موارد مخدر می کردند بحث بود و اتفاقاً فتوای آقای منتظری تندتر از فتوای حضرت امام بود که با آن ها برخورد شود اما بعداً برخی رفتند و گفتند مصلحت نیست و ایشان دومرتبه به عنوان ثانوی برگشت.<sup>۱</sup> حجت الاسلام والمسلمین فلاحیان با بیان این که نظر حضرت امام این بود که حکم خدا باید اجرا شود، ابراز داشت: ایشان معتقد بودند باید حکم خدا را اجرا کرد و توجهی به قضاوت تاریخ نباید بشود، نظر امام این است کسانی که در تاریخ مغرض هستند مسلماً علیه ما می نویسند حال هرگونه که ما عمل کنیم و کسانی که طرفدار یا منصف هستند واقعیت را می نویسند. وی عنوان کرد: واقعیت این است که برای کسی شک و شبهه ای نیست که منافقین، جوانان و نیروهای خوب ما را به شهادت رساند که انفجار حزب جمهوری اسلامی، عملیات مرصاد و ترورهای شهری از اینگونه موارد است. وزیر اسبق اطلاعات خاطرنشان کرد: خود بنده یک نفر را در مشهد دستگیر کردم و وقتی که با او صحبتی داشتم متوجه شدم ۳۲ نفر را کشته بود، از او پرسیدم چرا افراد را به قتل رساندی که جواب داد سازمان به ما گفته بود هر که ریش دارد حزب الهی است و او را بزنید که سرانگشتان نظام هستند. وی اضافه کرد: حضرت امام می فرمود که مراقب باشید چنین افرادی فرار نکنند و از زندان آزاد نشوند، آقای منتظری می گوید چرا وقتی این افراد زندان بودند اعدام شدند<sup>۲</sup> که

۱. به نظر آیت الله منتظری شرایط افساد فی الارض درباره بسیاری از قاچاقچیان مواد مخدر صدق نمی کرد از این رو ایشان مخالف اعدام آنان بودند. (در باره شرایط محاربه و نظرات آیت الله منتظری در این باره به گفت و گو با احمد منتظری با عنوان "نگاهی به گذشته" که در سایت آیت الله منتظری موجود است مراجعه گردد). آیت الله منتظری در پاسخ به پرسشی می نویسند: "در مواردی که بدانیم یا احتمال دهیم عمل شخصی ناشی از انگیزه های اقتصادی و یا فرهنگی شخص بوده و تصمیم او بر افساد جامعه و ضربه زدن به حیثیت عمومی و کیان اسلام و مسلمین محرز نباشد، صدق عنوان مفسد معلوم نیست و در صورت شک اعدام جایز نیست" (رساله استفتائات، ج ۱، سوال ۸۸۴) بنابراین ایشان اعتقاد دارند اگر کسی به قصد امرار معاش و ناشی از فقر فرهنگی، به قاچاق روی آورد حکمش اعدام نیست.
۲. دروغ تا به کجا؟! مغالطه و تجاهر و فریب تا به کجا؟! در کجای مواضع آیت الله منتظری آمده است که قاتل، جنایت کار و تروریست چرا مجازات شدند؟! آقای فلاحیان فکر نمی کند که فایل صوتی و نامه ها و نظرات آیت الله منتظری در این باره منتشر شده و در دسترس عموم است بنابراین نمی توان به مانند سالهای دهه ۶۰ به ایشان دروغ بست؟!!



باید گفت بسیاری از منافقین دوران زندان خود را گذرانده بودند و برگشتند و به عراق رفتند و علیه جمهوری اسلامی عملیات کردند و افراد را کشتند.<sup>۱</sup> نماینده سابق خبرگان رهبری با بیان این که منافقین از کار خود توبه نکردند، گفت: حضرت امام که درباره تائین دستور نداد بلکه مربوط به کسانی می شد که همچنان سر موضع و جنگ با نظام هستند<sup>۲</sup> باید حکم اجرا شود، نظر امام این چنین بود. وی افزود: آقای منتظری بارها به من می فرمودند که من نظر امام را بر نظر خود ترجیح می دهم، نظر حضرت امام، آقای منتظری و همه علما این است اهل بغی یعنی کسانی که علیه حکومت اسلامی شورش و اقدام مسلحانه می کنند حکمشان اعدام است و شکی در آن وجود ندارد، بحث روی مصلحت است؛<sup>۳</sup> ایشان چیزی نگفته، گفته که تاریخ اینگونه قضاوت می کند و امام نیز فرمودند که منتظر قضاوت تاریخ نباشید و حکم الهی را اجرا کنید. حجت الاسلام والمسلمین فلاحیان با بیان این که پنخس کردن این مطالب پس از رسوایی، به ذلت افتادن و افتضاحات درون سازمانی منافقین صورت گرفته است، اظهار داشت: منافقین محلی از اعراب ندارند، این ها دیگر جایگاهی

۱. آیا آقای فلاحیان بر این ادعا آماری دارند؟ آیا پیوستن عده ای، مجوز اعدام مابقی است؟ بهتر آن است که آقای فلاحیان بپردازند به گزارشی که در این باره به امام داده شد تا حکم غلاظ و شدادی از ایشان صادر شود. آقای فلاحیان بهتر از همه می داند که افراد عفو شده توسط هیأت عفو امام، پس از تأیید وزارت اطلاعات، آزاد می شدند.

۲. هیچ یک از فقها و حقوق دانان با این نظر موافق نیستند که اگر کسی صرفاً سر موضع بود و یا قصد جنگ داشت، حکمش اعدام است مگر اقدام عملی کرده باشد که مجازات آن بوده باشد.

۳. بحث آیت الله منتظری در باره اعدام زندانیان نه از باب عناوین ثانویه بلکه بر اساس عنوان اولیه است و ایشان آنان را مصداق بغی و محاربه نمی دانستند. به خاطرات و متن فایل صوتی ایشان که در این مجموعه آمده مراجعه شود. مجدداً تأکید می کنیم بهتر است آقای فلاحیان توضیح دهد که چه گزارش آتشیینی به امام از سوی وزارت اطلاعات داده شد که حتی قبل از ماجرای مرصاد ایشان را به عصبانیت وا داشتند و اگر اطلاعی ندارند از مافوق خود آقای ری شهری سوال کنند تا مشخص شود گزارش ارسالی از سوی اطلاعات مربوط به چه تاریخی بوده است؟ قطعاً در بایگانی آن وزارت این گزارش موجود است. نکته دیگری که این جا وجود دارد این است که امام در حکم خود نامی از بغی به میان نیاورده اند. علاوه بر این در باره جواز اعدام اسیران اهل بغی میان فقها اختلاف نظر است و روایات نیز اختلاف دارند. اما مسجل است که حضرت علی (ع) اسیران جنگ جمل را که مصداق اهل بغی بودند، آزاد کردند. مرحوم امام خمینی هم ظاهراً موضوع بغی در زمان غیبت را منتفی دانسته و آن را مربوط به شورش علیه امام معصوم می دانند. بر این اساس حد آن را در تحریر الوسیله ذکر نکرده اند.

ندارد. وی ادامه داد: انسان از مطرح کردن دوباره این مسائل تعجب می‌کند و برای خود آقای منتظری بد است که ایشان را به عنوان کسی که در برابر امام ایستاده مطرح کنند، بنده نمی‌دانم چه غرضی دارند اما می‌خواهند سوژه درست کنند تا رسانه‌های بیگانه و ضد انقلاب علیه اسلام، امام و انقلاب فعالیت کنند.<sup>۱</sup> وزیر اسبق اطلاعات با بیان این که پس از گذشت زمان و در حال حاضر ما شاهد این هستیم که حقانیت جمهوری اسلامی در دنیا اثبات شده است، ابراز داشت: ما از همه مظلومان جهان دفاع می‌کنیم و ملت و به ویژه رهبر ما با قدرت در برابر استکبار و عوامل آن ایستاده‌اند و این حرف‌ها نیز جایگاهی ندارد البته ممکن است سبب خوشحالی برخی افرادی که ناراحتی‌هایی دارند و منحرف هستند شود.

(انتخاب)

### آقای قربانعلی دری نجف‌آبادی

(وزیر اسبق اطلاعات و امام جمعه اراک)

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir): عضو هیأت ریسه خبرگان رهبری با بیان این که امام برای خدا تصمیم می‌گرفت، گفت: حضرت امام تکلیف مدار بود و هیچ ملاحظه‌احدی را نداشت، همان زمان هم به ما گفتند برخورد این آقایان با امام (ره) مثل برخورد یک ظرف شیشه‌ای با یک ظرف مسی است و نتیجه‌ای جز نابودی ندارد. آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی عضو هیأت ریسه مجلس خبرگان رهبری در گفت و گو با رسا، با اشاره به هجمه‌های اخیر ضد انقلاب و

۱. فرض امثال علی فلاحیان این است که اعدام‌ها کاملاً اسلامی و قانونی بوده است! اگر به زعم آقایان چنین است از انتشار اخبار و تحلیل‌های داخلی و خارجی در این باره چه هراسی دارند؟! بر اساس آمار سالانه بیش از ۱۰۰۰ نفر در ایران در ارتباط با قاچاق مواد مخدر اعدام می‌شوند آیا اطلاع‌رسانی در این باره باعث هراس قوه قضاییه است؟! این چه منطقی است که با اعلام یک واقعه که شما آن را مطابق استاندارد شرع و قانون می‌دانید، سوژه به‌دست ضد انقلاب افتاده پس باید لاپوشانی شود؟! ما اعتقاد داریم تصمیم نایجا و عدم افشای به موقع و عملکرد نایجا سوژه به‌دست ضد انقلاب داده است و تا این موضوع سربه مهر حل نشود، باز هم ممکن است در جامعه مطرح گردد.

شبکه‌های بیگانه به امام راحل گفت: حضرت امام (ره) تکلیف مدار بودند و برای خدا قیام و اقدام کردند. وی افزود: این روزها رسانه‌های غربی مخصوصاً بی‌بی‌سی العیاذ بالله نسبت به حرمت حضرت امام (ره) از هتک حرمت و توهین ابا ندارند و اجتناب نمی‌کنند، این رسانه‌ها مدتهاست که دنبال بهانه می‌گردند تا شخصیت قدسی امام را زیر سؤال ببرند از این رو چندی پیش به این عنوان که امام با رییس جمهور آمریکا صحبت و مذاکره کرده هجمه‌هایی داشتند. نماینده ولی فقیه در استان مرکزی با اشاره به انتشار فایل صوتی آقای منتظری و هجمه به امام اظهار داشت: بنده در جریان این حوادث اخیر بوده‌ام زمانی که رادیو بی‌بی‌سی جرقه آتش فتنه را شعله‌ور کرد؛ خود آن آقای محترم<sup>۱</sup> به من می‌فرمود وقتی بی‌بی‌سی نامه خرداد ماه من را در شب پنجم فروردین ۱۳۶۸ قرائت کرد امام در آن زمان راجع به مهاجرین جنگ تحمیلی یک موضع بسیار قاطع گرفتند و فرمودند ما با هیچ کسی رابطه‌ای و نسبتی نداریم، ما تابع شرع و قانون هستیم، از وظایف خود تخلف نمی‌کنیم، ملاحظه‌احدی را نمی‌کنیم و با کسی رودربایستی نداریم. وی ادامه داد: در آن زمان اتفاقاً مادر بزرگ بنده به رحمت خدا رفته بودند و بنده در نجف آباد بودم منتها این فرمایشات امام خمینی (ره) خیلی تکان دهنده بود و من هم تا بم تمام شد و سریع به قم آمده و دنبال مسائل و ملاقات با بزرگان حوزه از جمله آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله امینی بودم. آیت‌الله در نجف آبادی ابراز داشت: نامه‌ای که نویسنده آن نامه<sup>۲</sup> ادعا می‌کرد آنرا محرمانه برای دفتر امام (ره) نوشته‌اند و برای آیت‌الله موسوی اردبیلی و برای دادستان وقت ارسال کرده‌اند، حالا دست رادیو بی‌بی‌سی است و آنرا قرائت می‌کند، روشن بود که نمی‌شد دفتر امام (ره) و دیگران را مقصر دانست<sup>۳</sup> و طبیعتاً خود آقایان باید پاسخگو باشند که این نامه از کجا درز

۱. مراد از "آقای محترم" آیت‌الله منتظری است که گویا آقای درّی به خود اجازه نمی‌دهد و مصلحت نمی‌داند نام حتی نامی از استاد خویش برد!

۲. آیت‌الله منتظری.

۳. آقای درّی می‌بایست توضیح دهند که بر چه اساسی روشن بود که نامه از آن طیف منتشر نشد و انگشت اتهام را به بیت استاد خویش دراز می‌کنند؟ آیا مستندی بر این ادعا دارند؟ چه خوب است که مطرح فرمایند. و هنگامی که استاد ایشان آیت‌الله منتظری پخش آن نامه از سوی بیت خویش را رد می‌کنند آقای درّی با چه توجیه عقلانی و اخلاقی انگشت اتهام را به این سوی نشانه می‌رود؟!

کرده و ایشان تعبیرشان این بود بی بی سی بشکه بنزین را روی ماجرا ریخت، یک بشکه بنزین که دیگر کار از کار گذشته بود و امام (ره) تصمیم قاطع خودشان را گرفته بودند. وی با بیان این که هنوز هم بی بی سی ام الفتنه و ام الفساد است، عنوان کرد: این ها از اول تاسیس شده فرقه ضاله و صهیونیست ها بوده اند و حلقه های مرتبط آنها هم منافقین، کوردل ها و مزدوران هستند. امام جمعه اراک خاطر نشان کرد: عده ای هرچه آب در آسیاب دشمن بریزند، هرچه دروازه بانی برای دشمن بکنند به ضرر اسلام، کشور و نظام و به ضرر همه است و قطعاً دشمن سوء استفاده می کند. وی اضافه کرد: افرادی در داخل خیال نکنند برای دفاع از یک شخص هنری کرده اند، این هنر نیست و بلکه برخلاف اخلاق و ارزش ها بوده و به ضرر خود می شود؛ متأسفانه تا شرایط یک مقدار آرام می شود و برخی قدری بزرگواری می کنند<sup>۱</sup> و می خواهند بعضی مسائل فراموش شود خودشان مجدداً یک کبریتی به آتش می زنند که این کاملاً اشتباه و از هر جهت به ضرر است. آیت الله دری نجف آبادی با بیان این که اگر امام (ره) نبودند همه این آقایان از جمله مرحوم آیت الله طالقانی و...<sup>۲</sup> در زندان پوسیده بودند، این افراد که جرأت، شجاعت و صلابت امام (ره) را نداشتند. وی افزود: امام برای خدا تصمیم می گرفت، امام تکلیف مدار بود و هیچ ملاحظه احدی را نداشت، همان زمان هم به ما گفتند برخورد این آقایان با امام (ره) مثل برخورد یک ظرف شیشه ای با یک ظرف مسی است و نتیجه ای جز نابودی ندارد. عضو هیأت ریسه مجلس خبرگان رهبری با بیان این که

۱. ظاهراً مراد آقای درّی از "بزرگواری" این است که درباره آیت الله منتظری چنین شده است! آیا پمب دفت، حسینیه آیت الله منتظری و بردن پول وجوهات و پمب اتاکی در منزل احمد منتظری و آزاد گذاشتن هتاک ها در باره فقیه عالیقدر و ممانعت از برگزاری مراسم ختم پس از درگذشت ایشان در قم و دیگر شهرها به جز نجف آباد و... در قاموس امثال آقای درّی بزرگواری است؟! تحریف و توهین های نشریات و رسانه ها و منصوبین از ناحیه حاکمیت که بماند!

۲. جالب توجه این که به نظر می رسد نام آیت الله منتظری هم این جا ذکر شده باشد ولی هم در سایت انتخاب و هم در سایت جام نیوز نام ایشان با نقطه چین آمده است و در کل صحبت های آقای درّی اصلاً نامی از ایشان به میان نیامده و با: آقای محترم یا نویسنده نامه یا فلانی، به ایشان اشاره کرده است! آیا آیت الله منتظری ممنوع الاسم است؟! آقای دری از چه هراس دارد؟!

برخوردهای کودکانه و غلط آب به آسیاب دشمن ریختن است، اظهار داشت: در چنین شرایطی که آل سعود از یک طرف با منافقین کور دل، صهیونیست ها، محمود عباس جنایتکار با دارو دسته شان و سر دسته منافقین، ترکی فیصل و دیگران در فرانسه از طرف دیگر برنامه ریزی کرده بودند، که چیزی جز خیانت نیست. وی ادامه داد: مشخص است بی بی سی چه اهدافی را دنبال می کند و بعضی از افراد هم مستقیم و غیر مستقیم آب به آسیاب آنها می ریزند و با آنها همسو هستند؛ در اقدام خیانت آمیز حتما نیاز نیست که قصد باشد نتیجه مهم است. نماینده ولی فقیه در استان مرکزی با بیان این که بی بی سی هیچ گاه دوست ملت ما نبوده و نخواهد بود، ابراز داشت: در همین حادثه هم سال ۶۸ ایشان به تعبیر ما فرمود بشکه بنزین را بی بی سی روی ماجرا ریخت، آنها آتش زدند، آنها دامن زدند و متأسفانه بعضی از افراد داخلی هم آب بیار آسیاب دشمن می شوند. وی عنوان کرد: آنها نباید آب بیار برای آسیاب دشمنان اسلام و قرآن باشند، نباید کاری کنند که همه زحمات امام راحل، شهدا، نظام، انقلاب و فداکاری ها را زیر سؤال ببرند زیرا خیال می کنند درست یا غلط از فلانی یا فلان جریان دفاع می کنند، این دفاع نیست بلکه غیر مستقیم یک ظلم مضاعف است که این ها بر این قبیل افراد انجام می دهند. امام جمعه اراک با تأکید بر این که امام (ره) تا آخر هم عزیز خواهد بود و از شخصیت امام و از عظمت ایشان چیزی کم نخواهد شد، خاطرنشان کرد: در میان ملت ما و ملت های مسلمان هر چه هم استکبار جهانی و صهیونیست، آمریکا، اسرائیل، فرقه ضاله، منافقین و آل سعود نسبت به امام اهانت کنند رونق بازار آفتاب نکاهد. وی اضافه کرد: بی بی سی و غربی ها هیچ گاه نسبت به ما دلسوز نخواهند بود، ما باید هوشیار باشیم این ها عقبه های آنان هستند و در زمین دشمن بازی می کنند.

(انتخاب)

### آقای حیدر مصلحی

(وزیر سابق اطلاعات)

وزیر اطلاعات دولت دهم گفت: در حال حاضر باند مهدی هاشمی با خط دهی

CIA در کشور فعالند و بخشی همین الان در CIA مشغول طراحی نقشه برای داخل کشور هستند.

وزیر اطلاعات دولت دهم با بیان این که سومین مطلبی که مقام معظم رهبری هشدار می دهند کنار گذاشتن راه امام خمینی به عمد است، افزود: گم کردن راه و غفلت از مقوله تحریف است و کنار گذاشتن راه امام از مقوله نفوذ است، امروز تهدید جدی انقلاب تحریف گفتمان امام خمینی و نفوذ است.

وی با بیان این که نفوذ ابعاد گسترده تر و تقسیم بندی دارد، خاطرنشان کرد: نفوذ موردی و نفوذ جریانی دو دسته نفوذ است که دشمن برای رسیدن به خواسته هایش از آن استفاده می کند. نفوذ موردی شامل ترور فیزیکی و ترور شخصیتی می شود در ترور فیزیکی دشمن با استفاده از سرویس اطلاعاتی و جاسوسی خود نفوذ می کند و ترور فیزیکی را انجام می دهد مصداق این مورد انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی بود.

حجت الاسلام مصلحی با بیان این که مصداق دیگری نفوذ موردی ترور شخصیتی است، تصریح کرد: ترور شخصیت از دو روش انجام می شود گاهی سرویس اطلاعاتی فردی را در کنار شخصیت قرار می دهد تا شخصیت نتواند برای نظام و انقلاب کاری انجام دهد مصداق آن جریان آقای منتظری است.

وزیر اطلاعات دولت دهم با بیان این که منتظری قبل از انقلاب مبارزات سختی داشت و پس از انقلاب نیز به درجه قائم مقام رهبری رسید، بیان کرد: دشمن، فردی از نزدیکان منتظری به نام مهدی هاشمی را که از جاسوسان CIA بود، کنار آقای منتظری گذاشت، در حال حاضر نیز باند مهدی هاشمی با خط‌دهی CIA در کشور فعالند<sup>۱</sup> و بخشی همین الان در CIA مشغول طراحی نقشه برای داخل کشور هستند.

۱. حیدر مصلحی کشف جدیدی کرده است که در هیچ یک از کتاب هایی که در باره سید مهدی هاشمی از ناحیه امثال آقای ری شهری (وزیر اطلاعات وقت) نوشته شده، دیده نمی شود. سید مهدی هاشمی هر که بود مواضع ضد استکباری وی زیانتر است. واقعا این باند موهوم سید مهدی چقدر قدرت دارد که پس از گذشت ۳۰ سال از اعدام سر دست‌هایش هنوز پابرجاست تا جایی که حیدر مصلحی از آن هراس دارد!

وی با بیان مصداق این امر گفت: نواری که چندی پیش راجع به اعدام منافقان از سوی پسر منتظری پخش شد، این براساس طراحی مهدی هاشمی انجام شد<sup>۱</sup> و براساس اطلاعاتی که وجود دارد تیم مهدی هاشمی برنامه دارند که یک نوار دیگر در کشور پخش کند.

حجت الاسلام مصلحی با بیان این که با این عمل منتظری در مقابل نظام و امام قرار دادند، افزود: در اوایل انقلاب این کار را انجام دادند، آیا در حال حاضر قادر به انجام این کار نیستند؟ در کنار شخصیت‌ها چه کسانی قرار دارند؟ بسیاری از ازدواج‌ها در کشور براساس سرویس‌های اطلاعاتی است، برای نفوذ و القای اهداف و برنامه‌های خود به شخصیت‌های انقلابی این کار را انجام می‌دهند.

وی با اشاره به این که بهم ریختن نظام فکری از سوی دشمن هم درباره شخصیت‌های دانشگاهی و هم حوزوی انجام شده است، گفت: سروش فردی دانشگاهی بود که فکری بسیار قوی داشت اما دشمن با برنامه‌ریزی روی وی به گونه‌ای عمل کرد که امروز سروش آلت دست سرویس‌های جاسوسی شده است. از میان حوزویان نیز دشمن کدیور را که طلبه‌ای قوی و انقلابی بود تحت تاثیر قرار داد و امروز در دست سرویس‌های جاسوسی آمریکا و موساد قرار دارد.

حجت الاسلام مصلحی با بیان این که CIA از فتنه ۸۸ تجزیه و تحلیلی ارائه داده است، افزود: در این تحلیل گفته است ما از ابتدای انقلاب یک مسیر اشتباه رفتیم و آن هم سرمایه‌گذاری صرف روی دانشگاهیان و غفلت از حوزویان بود. از سال ۸۸ به این طرف تمام سرمایه‌گذاری را روی حوزه‌های علمیه قرار داده است.

وزیر اطلاعات دولت دهم با بیان این که رهبری گفتند سرویس جاسوسی انگلیس افسر اطلاعاتش را در بیت مرجع تقلید فرستاده و مورد اعتماد مرجع قرار

۱. جلّ الخالق! سید مهدی هاشمی که در سال ۶۶ اعدام شده همان زمان برنامه ریزی کرد که نواری در سال ۶۷ از جلسه‌ای پر می‌شود و باید در سال ۹۵ که وی هفت کفن پوسانده منتشر شود! ظاهراً آن مرحوم علم غیب هم داشته است!

گرفته است، گفت: نفوذ در این جهت وارد عرصه شده است و از سال ۸۸ به این طرف دارد روی این جنبه کار می‌کند. اقدام دیگر در نفوذ موردی طراحی و برنامه‌ریزی روی فردی به مدت ۱۰ تا ۲۰ سال است تا این فرد را در مرکزیت حکومت قرار دهد.

وی با اشاره به تاریخ صدر اسلام خاطرنشان کرد: معاویه یکی از مصداق‌های موردی نفوذ در دنیای اسلام است، وی با هدایت یهود صهیونیستی به پیامبر نزدیک شده و کاتب وحی می‌شود و به تدریج به جایی می‌رسد که این فرد ۴۱ سال بر مسلمانان حکومت می‌کند. آیا عملی که در صدر اسلام با معاویه انجام دادند، امروز نمی‌توانند انجام دهند؟

وی با بیان این که آمریکا به دنبال این است که طبقه متوسط به پایین را به میدان آورد، افزود: ۲ ماه پیش دستگاه اطلاعاتی سپاه جاسوسی را دستگیر کرد که ماموریتش نفوذ جریانی و در ارتباط با فتنه بود، این فرد با میلیون‌ها دلار پول در استان‌های مختلف می‌رفت و با مسئولان دیدار می‌کرد و از آنها می‌خواست برای ساماندهی فعالیت‌های موسسات خیریه با وی همکاری کنند.

وزیر اطلاعات دولت دهم با بیان این که هدف این فرد شناسایی و ارتباط گرفتن با نیازمندان و طبقات متوسط به پایین جامعه بود، خاطرنشان کرد: این فرد می‌گوید هدف کار کردن روی ذهن افراد طبقات پایین جامعه و دگرگون کردن اعتقادات این افراد بود، این قابل توجه است. در فتنه ۸۸ هم این جریان‌سازی دیده می‌شود MI۶ سرویس جاسوسی انگلیس دو استراتژی داشت، یکی بهره‌برداری از نخبگان و دیگر استفاده از ارادل و اوباش.

حجت‌الاسلام مصلحی گفت: در فتنه ۸۸ با رصد خیابان‌هایی که اعتراض در آن انجام می‌شد متوجه شدیم که یک ساماندهی خاصی برای آشوب وجود دارد، پس از بررسی معلوم شد که خانم فاحشه‌ای از اروپا وارد ایران شده و با استفاده و سازماندهی ۵۰۰ نفر از ارادل و اوباش به آشوب‌ها دامن می‌زند. این نفوذ جریانی به دنبال تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها و تغییر سبک زندگی است.



وزیر اطلاعات دولت دهم با اشاره به این مصداق ایجاد ترس و تهدید افزود: در ماجرای برجام شبی که ظریف می‌خواست برای مذاکره برود او با ما و جان کری مدام تکرار می‌کردند که گزینه نظامی روی میز است، این تهدید اثر کرد و ظریف در مصاحبه تلویزیونی گفت اگر آمریکا بخواهد تجهیزات نظامی ما را از کار بیندازد با یک فشار یک دکمه می‌تواند.

وزیر اطلاعات دولت دهم با بیان این که آمریکا از ایران می‌ترسد، خاطرنشان کرد: نظامیان آمریکایی را که در خلیج فارس گرفتند از ترس شلوار خود را نجس کردند این‌ها از ایران می‌ترسند و بخشی هم خودشان انجام دادند، ایران هراسی که تبلیغ می‌کنند برای خودشان هم ترس و رعب ایجاد می‌کند.

وی با بیان این که امروز اگر حلب آزاد می‌شود در حالی که همه دنیا می‌گویند که بشار باید برود، بیان کرد: مقاومت در منطقه می‌گوید بشار بماند و هزینه برای آزادی حلب دادیم، با دشمنی طرف هستیم که باید اقتدار نشان دهیم نه ضعف، شماها در پایگاه‌های بسیج مردم را از آمریکا نترساند.

وزیر اطلاعات دولت دهم گفت: سال گذشته که روحانی به نیویورک رفت با او با ما تلفنی صحبت کرد که مقام معظم رهبری هم گفتند کار اشتباهی بوده است، وقتی فهمیدیم که عقبه این عمل چه کسانی بودند علت را پرسیدیم، گفتند ما با این کار جلوی جنگ را گرفتیم. این نکته قابل توجه است نباید بی‌خودی ملت را ترساند.

وی با اشاره به دیدار پوتین با مقام معظم رهبری گفت: اروپا و آمریکا به دنبال این هستند که بین مقام معظم رهبری و پوتین چه گذشته و قرار است چه اتفاقی رخ دهد؟ تلاش دستگاه اطلاعاتی آمریکا و سفرهای کری به روسیه همه برای کشف این موضوع است، این‌ها می‌خواستند مقاومت را نابود کنند اما خداوند از جایی فتح را می‌رساند.

### ماجرای نوار صوتی منتظری چیست؟<sup>۱</sup>

اگرچه منافقین آنچنان مطرود مردم ایران هستند که هیچ ظرفیتی را برای غائله آفرینی در داخل ندارند، اما ورود این گونه بیت منتظری به صحنه حمایت از منافقین بعد از نزدیک به ۳۰ سال از آن ماجرا، عمدتاً با هدف تحریک نسل جوان برای غائله آفرینی آینده است. به گزارش خبرگزاری تسنیم، هفته گذشته دفتر آقای منتظری فایل صوتی از ادعاهای مرحوم منتظری را پیرامون اعدام تعدادی از محکومین منافقین در سال ۱۳۶۷ در سایت این دفتر قرار داد که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های بیگانه و شبکه‌های مجازی پیدا کرد و سبب شد که بار دیگر حضرت امام (ره) و نظام جمهوری اسلامی به دلیل برخورد قانونی با این گروه تروریستی که عامل به شهادت رساندن قریب به ۱۶ هزار نفر از مردم و مسؤولان کشور بودند، مورد نقد دشمنان انقلاب اسلامی قرار گیرند. احمد منتظری، فرزند آقای منتظری در توجیه این اقدام خود می‌گوید که با توجه به وجود شبکه‌های اجتماعی، دیدیم که موقعیت مناسبی است که این حقایق (!؟) منتشر شود و این در حالی است که شبکه بی‌بی‌سی که این نوار را با هدف حمایت از منافقین به‌طور مکرر بازتاب داده است، اذعان می‌کند که این‌ها مطالب جدیدی نیست و این شبکه سه سال پیش نیز مبتنی بر خاطرات منتظری آن‌را منعکس کرده است و این نشان‌دهنده این است که هدف دفتر و سایت بی‌بی‌سی و... از باز نشر این مطالب صرفاً حمایت کسانی است که این روزها دست در دست ترکی فیصل، براندازی نظام اسلامی را به انتظار نشسته‌اند. در مورد ماجرای اعدام تعدادی از عوامل منافقین در تابستان ۱۳۶۷ این نکته قابل ذکر است که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، رژیم صدام دور جدیدی از حملات نظامی علیه ایران را آغاز کرد که با حضور مجدد مردم در صحنه ناکام ماند و پس از آن بود که منافقین با هدایت رژیم بعثی عملیات گسترده‌ای را تحت عنوان

۱ در خبرگزاری تسنیم که متعلق به سازمان بسیج می‌باشد، از نویسنده نامی به میان نیامده اما از شواهد - از جمله سیاق قلم و تکرار همین مطالب در جاهای مختلف - به دست می‌آید ظاهراً مقاله از آقای عباس سلیمی نمین باشد.

«فروغ جاویدان» یا همان عملیات «مرصاد» از منطقه اسلام‌آباد آغاز و به زعم خود برنامه‌ریزی کرده بودند تا سه‌روزه به تهران برسند. عمده‌ترین نقطه اتکای صدام و رجوی در این عملیات، پیوستن هواداران و اعضای منافقین ساکن در ایران به آن‌ها بود، به‌همین دلیل تعداد زیادی از منافقین که به‌دلیل داشتن در ترورها در زندان بودند و به‌دلیل رأفت نظام، احکام آن‌ها اجرا نشده بود، در زندان‌ها دست به شورش زده و بنای فرار از زندان‌ها را داشتند که نهایتاً نظام ناچار به اجرای احکام در مورد تعداد معدودی از آن‌ها شد که منتظری به حمایت از آن‌ها برخاسته بود.<sup>۱</sup> آنچه که به انتشار این نوار در شرایط کنونی اهمیت می‌دهد تحولات اخیر و تلاش جدید استکبار در پیوند زدن سعودی‌ها با منافقین و حضور ترکی فیصل به نمایندگی از سعودی‌ها در نشست اخیر فرانسه و اعلام حمایت از این گروهک برای براندازی نظام اسلامی است که البته همگرایی اخیر میان صهیونیست‌ها با سعودی‌ها و همچنین دیدار محمود عباس با مریم رجوی، بخش‌هایی دیگر از این پازل خطرناک است. اگرچه منافقین آنچنان مطرود مردم ایران هستند که هیچ ظرفیتی را برای غائله‌آفرینی در داخل ندارند، اما تردیدی نمی‌توان داشت که ورود این‌گونه بیت منتظری به صحنه حمایت از منافقین بعد از نزدیک به ۳۰ سال از آن ماجرا، عمدتاً با هدف تحریک نسل جوان و بهره‌گیری از شبکه‌های مجازی برای غائله‌آفرینی آینده است که فرزند مرحوم منتظری هم به آن اذعان کرده بود. نکته قابل تأمل دیگر در این عرصه نوع مماشات با این هنجارشکنی‌ها و تخریب حضرت امام و متهم‌سازی نظام جمهوری اسلامی است که امنیت ملی کشور را هدف گرفته است.<sup>۲</sup> این‌که احمد

۱. قبلاً در حاشیه واکنش‌های گذشته به این مطلب پاسخ داده شده است.

۲. بگذارید یک بار دیگر قصه را مرور کنیم: در سال ۶۷ و پس از عملیات مرصاد براساس یک حکم حکومتی افرادی انتخاب و مکلف شدند زندانیان مجاهد خلق و چپ را که در حال سپری کردن محکومیت خویش به حبس بودند اعدام نمایند. آیت‌الله منتظری دو نامه می‌نویسد و پس از آن‌که اعدام‌ها متوقف نمی‌شود اعضای هیأت اعدام را احضار و نظرات خویش را مطرح می‌فرماید. سال‌ها می‌گذرد و علی‌رغم انتشار مطالب آن ماجرا در خاطرات ایشان، فایل صوتی آن جلسه، از سوی بیت ایشان منتشر می‌شود. این تمام ماجراست. آیا خبر دادن از یک عمل قانونی و شرعی و حقوقی - به

منتظری پیرو یک «تماس محترمانه» منت گذاشته و این مطلب موهن را از سایت برمی‌دارد، آیا با عزت و صلابت نظام اسلامی منطبق است؟ انتشار فایل صوتی منتظری در روزهای گذشته و در حمایت از منافقین، موضوع جدید و تازه‌ای نیست، این حمایت از میانه دهه شصت علنی شده بود و همگان از آن اطلاع داشتند، به راستی چرا این گونه شد؟ فردی که گروهک منافقین را می‌شناخت و فرزندش در یکی از جنایات آنان در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ و در بمب‌گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیده بود، در میانه این دهه، حامی منافقین می‌شود و از اعدام جنایتکاران این فرقه گلایه و آن را جنایت می‌نامد!<sup>۱</sup> حضرت روح‌الله در نامه تاریخی ۶ فروردین ۱۳۶۸ به منتظری، به واقعیتی تلخ در این زمینه اشاره می‌کنند؛ در بخشی از این نامه آمده است: «شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضعگیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آن‌ها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین، تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید.» با توجه به آن چه ذکر شد، ضروری است به ۴ تذکر امام خمینی (ره) در نامه تاریخی ۶ فروردین ۶۸ به منتظری نگاهی مجدد بیندازیم تا بصیرت آن عزیز به عرش سفر کرده را بیش از پیش درک کنیم و به آن پی ببریم؛ ۱- سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد. ۲- از آنجا که ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ

---

عقیده برخی - چه مشکل امنیتی در پی دارد گرچه مورد نقادی هم قرار گیرد؟! اگر حکم امام و اجرای آن درست بوده که مشکلی حاصل نمی‌شود مانند مابقی احکام اعدام که هر سال آماری را به خود اختصاص داده است.

۱ این نیز از همان تکرار مکررات است که یا ناشی از جهل یا تجاهل نویسنده است. مرحوم آیت‌الله منتظری از اعدام و مجازات جنایتکاران دفاع نکردند بلکه نقد ایشان متوجه اعدام زندانیانی است که در حال تحمل کیفری کمتر از اعدام بودند و برخی در شرف آزادی.

کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد. ۳- دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند. ۴- نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان - روحی له الفدا- و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای این که در قعر جهنم نسوزید، خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند. «صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۳۳۰» و امروز با گذشت نزدیک به ۲۷ سال از نگاشته شدن آن نامه تاریخی و با نگاه به عملکرد منتظری پس از وفات امام به نتیجه‌ای تأسف‌بار می‌رسیم و آن این که «منتظری به هیچ‌یک از توصیه‌های پیر و مراد ملت مسلمان ایران عمل نکرد». در این بخش ضروری است به بخشی از نامه رهبر معظم انقلاب خطاب به آیت‌الله طاهری اصفهانی امام جمعه سابق اصفهان در ۲۰ تیر ۱۳۸۱ نگاهی بیندازیم، در بخشی از این نامه آمده است: «بلای گرفتاری در مُشت اطرافیان نامطمئن موجب شد که یکی از یاران و شاگردان نزدیک امام در اواخر عمر آن یگانه زمان، مطرود ایشان واقع شود و او را از دخالت در امور سیاسی منع شرعی کنند و باز اگر آن شخص به این تصمیم و اخطار حکیمانه استاد و مراد خود عمل می‌کرد، یقیناً مشکلات بعدی را برای خود و کشور به وجود نمی‌آورد.»

مسأله نفوذ در بیت منتظری و ارادت فوق‌العاده و غیر قابل درک ایشان به رأس شبکه نفوذ یعنی سید مهدی هاشمی، مقوله‌ای نبود که صرفاً امام به این باور رسیده و به کرات طی نامه‌های محرمانه و در ملاقات‌های خصوصی به شاگرد خود تذکر داده باشند بلکه حتی برخی شخصیت‌های هم‌تراز با آقای منتظری و بسیاری از ائمه جمعه و نمایندگان مجلس خبرگان نیز در این احساس نگرانی با امام شریک بودند. آیت‌الله مشکینی به عنوان فردی بی‌کمترین حواشی سیاسی، این واقعیت تلخ را کتباً در سال ۶۴ به ایشان منعکس می‌سازد: «در خاتمه چون کلام بدین جا کشید، جسارتاً معروض می‌دارد نظر اغلب دوستان برای روز مبادا شما یابید، لکن با یک نگرانی از ناحیه بیت و

بعضی حواشی آن جناب که متأسفانه به قول آن مرحوم، مراجع قبلی پس از مرجعیت گرفتار می شدند و شما قبل از آن. پیوسته از دوستان صمیمی تان اظهار ناراحتی می شنوم. حتی در مجلس نیز مطرح شد و بی سر و صدا گذشت و قبلاً هم پس از سمینار ائمه جمعه برخی به حقیر می گفتند به حضورتان گفته شود و اینان از دوستان مخلص آن جنابند و شما را برای اسلام می دانند و راضی نیستند شخصی که از آن عموم است، در قبضه خصوص باشد.» (پیوست های خاطرات آیت الله منتظری، صص ۹۲۳-۴) بنابراین براساس شهادت صریح آیت الله مشکینی گرچه بسیاری از شخصیت های مطرح آن دوران برای شأن علمی آقای منتظری احترام ویژه ای قائل بودند، اما در وجود خطری جدی در حاشیه ایشان با امام هم قول بودند. اما آنچه موجب شد به تدریج آقای منتظری از استاد خود ناراحتی به دل گیرد، پیگیری عملی امام برای رفع این مشکل، به ویژه بعد از انتخاب آیت الله منتظری به عنوان رهبر آینده از سوی خبرگان بود. آقای منتظری که بدون مهدی هاشمی اداره بیت را تقریباً ناممکن می دانست<sup>۱</sup> به جای همراهی با استادش در این خیرخواهی به مقابله تدریجی پرداخت و سعی نمود آنچه در مورد بیت خود صادق بود را به بیت امام نسبت دهد: «مرحوم امام به اطرافیان خود و به مسؤولان بالای نظام اعتماد داشتند و برخی از این اعتماد سوء استفاده می کردند. افرادی از روی غرض سیاسی یا خطی و جناحی چیزهایی به ایشان می گفتند و برای ایشان ذهنیت درست می کردند... آن مرحوم با

۱. این بهتان بزرگی است! احمد منتظری در این باره می گوید: «در این جا به مناسبت بد نیست به نامه ای اشاره کنم که سید مهدی هاشمی در پی دیدار با احمد آقا خمینی و مدتی قبل از بازداشت و اعتراف گیری به آیت الله منتظری نوشته که در آن آمده است: "در خاتمه به احمد آقا این مطالب را گوشزد نمودم ... : این که گفته اند من نعوذ بالله به آیت الله منتظری و دفتر ایشان خط می دهم کذب محض است و نه آیت الله منتظری فردی است که بتوان به او خط داد زیرا دارای مواضع و اندیشه مستقل است و نه دفتر ایشان ارتباطی با من دارد. من نه عضو دفترم و نه کارمند آن، من شاید دو ماه یک بار نیز موفق به ملاقات با آیت الله منتظری نمی شو." (کتاب واقعیتها و قضاوتها ص ۲۵۲). این نامه دقیقاً به بخشی از مطالبی می پردازد که بعداً در اعترافات زندان وی آمده است. اگر بخواهیم منصفانه نظر بدهیم مطالب این نامه که در حالت عادی و طبیعی نوشته شده باید مورد قضاوت قرار گیرد نه اعترافات که در محیط زندان و فشار بوده است.» (نگاهی به گذشته، سایت آیت الله منتظری، ص ۹)

این که با خدا و بی‌هوا بودند ولی معصوم نبودند و غیر معصوم خصوصاً اگر نسبت به یک موضع بمباران تبلیغاتی شود، سخت تحت تأثیر تبلیغات غلط قرار می‌گیرد؛ بالاخره مجموع این عوامل سبب شده بود که ایشان نسبت به من که از صحنه بیت ایشان دور بودم یک حالت استثنایی و غیر عادی پیدا کرده بودند.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، صص ۶۶۹-۷۰) آقای منتظری در توجیه تن ندادن به نصایح دلسوزانه امام و سایر شخصیت‌های برجسته، دلیل مقاومت خود را صیانت از استقلال دفترش عنوان می‌کند، یعنی نه تنها نمی‌پذیرد که سید مهدی هاشمی بیت ایشان را با نیروهای سازمان مجاهدین خلق و سایر گروه‌های معاند با انقلاب اسلامی مرتبط ساخته<sup>۱</sup> بلکه اظهار نظر دیگران را در این زمینه هتک حیثیت خود می‌داند: «اصلاً این همه آقایان علما در قم و جاهای دیگر دارای بیوت بوده و هستند و هر کدام مطابق سلیقه خود اعضای دفتر خود را انتخاب می‌نمایند و هیچ‌گاه معمول نبوده کسی نسبت به اعضای دفتر دیگری علناً نظر بدهد و امر و نهی کند و در این رابطه افشاگری نماید، این کار را می‌گویند تصرف در امور دیگران یا هتک حیثیت آنان.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۱۸) مهدی هاشمی قبل از انقلاب به جرم داشتن دستگاه تکثیر دستگیر می‌شود و در بازداشتی قول همکاری به ساواک می‌دهد (البته آقای منتظری

۱. قریب به ۳۰ سال است که نیروهای امنیتی، بیت آیت‌الله منتظری را از راه‌های مختلفی زیر نظر داشته و دارند و به دنبال پیدا کردن کوچک‌ترین نقطه ضعفی بوده‌اند؛ سوالی که بر پیشانی تاریخ حک شده این است که چرا حتی یک نفر از سازمان مجاهدین را پیدا نکردند؟! خنده دارتر این که سید مهدی هاشمی که از مخالفین سرسخت این گروه خشن بود، توسط خیرگزاری تسنیم که متعلق به سپاه است رابط میان آنان با بیت آیت‌الله منتظری قلمداد می‌شود اتهامی که در کتاب‌های محمدی ری‌شهری و حتی رنج‌نامه سید احمد خمینی نیامده و در کیفرخواست وی نیز مطرح نشد. مخالفت سید مهدی هاشمی با مجاهدین تا آن جا رسید که توسط فردی به نام عبدالله جوانمردی که از اعضای سازمان مجاهدین بود مورد سوء قصد قرار گرفت که موفق نشد و جوانمردی بعداً دستگیر و توسط دادگاه انقلاب محکوم شد. سید مهدی هاشمی در سخن‌رانی‌های خویش تا زمان بازداشت حتی در زمانی که اصطلاح منافقین کمتر به کار می‌رفت، آنان را به این اسم نام می‌برد و خطر آنان برای انقلاب را گوشزد می‌کرد. نوارهای سخن‌رانی وی در زادگاهش موجود است.

می‌گوید: حالا بعضی افراد می‌گویند که آن مدتی که در زندان بوده به ساواک قول همکاری داده بود ولی من بعید می‌دانم ساواکی شده باشد. (خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۰۵)<sup>۱</sup> وی در چارچوب این همکاری در پوشش نیرویی طرفدار امام به قتل افرادی از سایر نحله‌های حوزوی همچون آیت‌الله شمس‌آبادی، شیخ قنبر و فرزندان او... مبادرت ورزید تا روند انقلاب اسلامی را با درگیر کردن نیروهای مذهبی با یکدیگر متوقف سازد. خوشبختانه قبل از انقلاب با موضع گرفتن امام در برابر این جنایت، ساواک نتوانست به اهداف خود نزدیک شود اما قتل‌های مهدی هاشمی بعد از انقلاب نیز ادامه یافت. بحرینیان - رئیس کمیته انقلاب اسلامی اصفهان - از جمله قربانیان وی در ۱۵ دی ماه ۵۸ بود.<sup>۲</sup> امام وقتی تذکرات مختلف محرمانه و خصوصی خود به آقای منتظری را مژمر ثمر نیافتند، از دستگاه اطلاعاتی کشور خواستند تا مسائل پنهان و اهداف قتل‌های مهدی هاشمی را روشن کند و از آقای منتظری نیز خواستند تا اجازه این کار را بدهد، اما واکنش ایشان بسیار تند بود: «حضرت عالی هم می‌فرمایید: «متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشره یا تسبیحاً و امثال آن می‌باشد» اگر کشور هرج و مرج است، عرضی ندارم و اگر قانون دارد، اتهام قتل احتیاج به شاکی دارد و مرجع رسیدگی هم دادگستری است.»<sup>۳</sup>

۱. براساس گزارشات ساواک و ژاندارمری اصفهان - که بخشی از آن در کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها آمده - سیدمهدی از مخالفین سرسخت رژیم شاه بوده و چندین بار بازداشت شده است و در بار آخر به سربازی فرستاده شد و زیر نظر قرار گرفت و پس از بازداشت، سه بار به اعدام محکوم شد. اتهام همکاری با ساواک از سست‌ترین اتهامات اوست. و آن چه که در اعترافات وی آمده چون که در شرایط خاص زندان بوده است از نظر حقوقی و شرعی قابل استناد نیست از این لحاظ است که آیت‌الله منتظری اعتقاد داشتند نفی و اثباتاً نمی‌توان در باره پرونده وی اظهار نظر قطعی کرد
۲. قتل مرحوم بحرینیان به گفته آقای امید نجف‌آبادی با حکم وی بوده است که بعداً از روی احتیاط دیده شرعی وی توسط آقای امید به خانواده آن مرحوم پرداخت شد. از سایت تسنیم و آقای سلیمی نمین می‌خواهیم بیش از این را از آقای سالک بیرسند که مسئول سپاه اصفهان بود؛ و اجرای حکم آقای بحرینیان توسط چند پاسدار انجام شد.
۳. ادامه این سخن آیت‌الله منتظری این است: «و اطلاعات حق دخالت ندارد باید شاکی‌ها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند، که او هم خود مصر به این امر است.» همان‌گونه که آیت‌الله منتظری هم بدان اشاره کرده‌اند سیدمهدی هاشمی چند بار برای محاکمه اعلام آمادگی کرده بود اما سیستم قضایی وقت اقدامی نکرد!



(پیوست‌های خاطرات آیت‌الله منتظری، صفحه ۱۱۶۰) آقای منتظری می‌دانست که کسی جرئت شکایت از مهدی هاشمی را نخواهد داشت؛ زیرا از باندی مخفی که مرتکب قتل‌های فراوان شده و همه کاره بیت رهبر آینده بود، چه کسی می‌توانست شکایت کند و خود را در مسیر درافتادن با چنین فرد مخوفی قرار دهد؟ ضمن این که آیا اگر مقتولی بستگانی نداشت تا شکایت کنند باید قاتل از مجازات مصون بماند؟ مایه تأسف است که آقای منتظری در دفاع از فردی جنایتکار ضمن ایستادگی در برابر دستور امام، دچار چنین بی‌منطقی‌ای می‌شود و راه بررسی جنایات مهدی هاشمی را ناهموار می‌سازد؛ البته علت امر آن است که ایشان علم کامل بر قتل‌های متعدد گرداننده دفتر خود دارد. دست کم به قتل آیت‌الله شمس‌آبادی توسط مهدی هاشمی کاملاً واقف است و در مقام توجیه آن نیز برآمده است: «هنگام قتل مرحوم آقای شمس‌آبادی من در زندان اوین بودم... قه‌دریجان از نظر جمعیت مانند یک شهر است و دارای دو محله می‌باشد و بین دو محله از قدیم رقابت‌هایی وجود داشته. محله آسید هادی و آسید مهدی نوعاً طرفدار انقلاب و مرحوم امام بودند و محله دیگر نوعاً مقلدین آیت‌الله خویی بودند. در آن محله معمولاً مرحوم شمس‌آبادی را دعوت می‌کردند و ایشان راجع به کتاب شهید جاوید و مؤلف آن و تقریظ نویسندگان آن که یاران مرحوم امام بودند، تبلیغات سوء می‌کرد و مبلغینی را نیز در این زمینه به آن‌جا می‌فرستاد و طبعاً یک جو متشنج ایجاد شده بود و بچه‌های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمالی دهند و بترسانند ولی برخلاف میلشان به قتل رسیده بود.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، صص ۶۰۱-۴) حتی اگر چنین توجیحات پیش پا افتاده‌ای را بپذیریم و جنایات مهدی هاشمی را منحصر به همین یک فقره قتل ناخواسته؟! بدانیم و از ۲۶ فقره کشتن افراد بی‌گناه دیگر بی‌اطلاع باشیم، آیا باید در

۱. گفتیم که سید مهدی هاشمی چند بار داوطلبانه برای بررسی پرونده‌اش آماده شد ولی به کدام دلیل که ما نمی‌دانیم، عملی نشد و براساس اخبار موثق یکی از مقامات عالی قضایی وقت نیز از امام در باره رسیدگی به پرونده وی استمراج می‌کند که ایشان مخالفت خویش را بیان می‌دارند. این که سید مهدی همه کاره بیت آیت‌الله منتظری می‌شد از مقوله غیب‌گویی است!

برابر خواسته به حق امام مبنی بر اجرای عدالت، مقاومت گستاخانه بنماییم؟! اما زمانی که دستگاه اطلاعاتی مدتی این باند را تحت تعقیب قرار می‌دهد و خانه‌های تیمی متعدد<sup>۱</sup> آن را کشف می‌کند و به پشتوانه این اطلاعات، آسید مهدی، یعنی همان گرداننده اصلی بیت آقای منتظری، دستگیر می‌شود (هرچند به ظاهر آسید هادی مسؤول دفتر بود) و به قتل‌های متعدد اعتراف می‌کند و محل دفن مقتولان یا چاه‌هایی که جنازه‌ها را در درون آن انداخته بودند، نشان می‌دهد و از تلویزیون پخش می‌شود، آقای منتظری به اجبار برای حفظ اعتبار خود موضعش را ولو برای مدتی کوتاه تغییر می‌دهد و در نامه‌ای علنی به امام می‌نویسد: «ضمن سلام و تشکر از موضع‌گیری‌های مدبرانه و برخورد قاطع حضرت‌عالی نسبت به جریانات انحرافی، خواهشمند است دستور فرمایید که جرائم و اتهامات سید مهدی هاشمی و افراد مرتبط به وی بدون اغماض و با کمال دقت مطابق موازین عدل اسلامی و لولبغ مابلیغ رسیدگی شود.» (پیوست‌های خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۱۲۱۰) طبعاً در این مقطع بدون نیاز به اذن آقای منتظری پرونده مهدی هاشمی در مسیر اجرای عدالت قرار گرفته بود، اما زمانی تبلیغاتی بودن این موضع‌گیری بر همگان روشن می‌شود که ایشان در برابر اجرای حکم قاتل ۲۷ انسان بی‌گناه مقاومت خود را مجدداً آغاز می‌کند و طی نامه‌ای در تاریخ ۶۶/۷/۵ به امام، خواهان توقف اجرای عدالت می‌شود و این که اگر وی اعدام شود، باند وی خون را با خون پاسخ خواهند گفت: ۱- سید مهدی هرچه بود و شد بالاخره بیست سال سنگ اسلام و انقلاب را به سینه زد. ۲- او از خیلی از کسانی که مورد عفو امام قرار گرفته‌اند بدتر نیست و مادر پیر او و زن و فرزندان خردسال او مورد ترحمند و خانواده و بیت آنان مورد احترام است. ۳- او نه مرتد است نه محارب و نه مفسد و بالاخره به انقلاب و اسلام اعتقاد کامل دارد؛ هرچند در سلیقه خطاکار باشد که هست. ۴- او هنوز طرفداران زیادی از حزب‌اللهی و جبهه بروها و افراد انقلابی دارد و اعدام او در روح آنان اثر بد باقی می‌گذارد. ۵-

۱. تنها یک باب خانه در اختیار سیدمهدی هاشمی قرار داشت که توسط آقای علی فلاحیان - مسؤول وقت کمیته - برای امور نهضت‌های آزادی بخش واگذار شده بود.

اعدام او سبب می شود در شهرهای مختلف افراد خوب را به اتهام ارتباط با او خراب و منزوی سازند و قطعاً حضرت عالی به این امر راضی نیستید. ۶- اعدام او پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوژه طلبان می باشد. ۷- و بالاخره آنچه گفته شد نه به خاطر علاقه شخصی است که من فعلاً هیچ علاقه شخصی ندارم، بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آینده انقلاب است و این که اعدام و خونریزی بالاخره بسا کدورت و خون در پی دارد. اعدام همیشه میسر است ولی کشته را نمی شود زنده کرد.» (پیوست های خاطرات آیت الله منتظری، ص ۱۲۱۵) آیا منافع اسلام حکم می کرد که مهدی هاشمی بعد از اعتراف به ۲۷ قتل مورد عفو قرار گرفته و آزاد شود؟<sup>۱</sup> آیا منافع عمومی جامعه اقتضا می کرد که انتقال دهنده اطلاعات سری نظام به بیگانه<sup>۲</sup> همچنان امکان تداوم این خیانت را بیابد؟ آیا عدالت خواهی طلب می کرد که سرشبه که پیونددهنده بیت آقای منتظری با سازمان مجاهدین خلق<sup>۳</sup> از مجازات رهایی یابد تا رهبر آینده دغدغه اصلی اش دفاع از مظلومیت اعضای بر سر موضع این سازمان رو سفیدکننده داعشی های امروز باشد؟ حکم شرع مقدس اسلام، هم در مورد مهدی هاشمی کاملاً روشن بود هم در مورد اعضای سازمان مجاهدین خلق، اما متأسفانه به دلیل پیوندی که بین این دو پدیده جنایت پیشه در بیت منتظری شکل گرفته بود، در پوشش های مختلف از هر دو آن ها دفاع می شود. زمانی که این نوع حمایت های به ظاهر عاطفی و حتی تهدید که «بسا کدورت و خون در پی دارد.» از قاطعیت امام در اجرای عدالت نکاست و حکم اعدام مهدی هاشمی قطعی شد، آقای منتظری

۱. چنین آماری حتی در اعترافات کذابی و قابل خدشه سیدمهدی هاشمی هم وجود ندارد و معلوم نیست اگر چند سال دیگر بگذرد توسط آقای سلیمی نمین چقدر افزایش یابد! البته حتی یک قطره خون بی گناهی دامان ظالمان را خواهد گرفت ولی یک تحلیلگر باید روی حساب و کتاب آمار بدهد.  
 ۲. به ظاهر، مراد از اطلاعات سری نظام، ماجرای سفر مک فارلین به ایران و خرید سلاح های آمریکایی و اسرائیلی برای ادامه جنگ با صدام است! در حالی که افشای آن در مجله الشراع لبنان، حدود یک ماه بعد از بازداشت وی صورت گرفت و وی در این ماجرا نقشی نداشت. در این باره قبلاً توضیح داده شد.  
 ۳. لابد اگر چنین ارتباطی وجود داشت، در اتهامات و کیفرخواست کذابی سیدمهدی هاشمی آمده بود. اصل این شبکه در بیت فقیه عالیقدر کجاست تا برسیم به سر آن؟! مستندا بفرمایید نام یک نفر را از این شبکه موهوم و سرش پیشکش!

به صورت فاحشی مجدداً در مورد مهدی هاشمی تغییر موضع داد و ضمن دفاعی پررنگ، مشابه قبل از اعترافات وی، به صورت بسیار پرخاشگرانه و غیر مؤدبانه با امام برخورد نمود: «آقای نوری که این جمله را (به نقل از امام گفت) من خیلی عصبانی شدم و گفتم: «... خورده است هر که می گوید منافقین در خانه من نفوذ کرده اند و آن ها به من خط می دهند.» (خاطرات آیت الله منتظری، ص ۶۷۸) البته برای شناخت بیشتر میزان تقوای کلامی این شخصیت حوزوی متوفی لازم به یادآوری است که این تعبیر زشت و دور از شأن در نوار صوتی پخش شده از بی.بی.سی نیز تکرار می شود. به این بهانه که چرا احکام اعضای مجاهدین خلق بر سر موضع مانده تغییر کرده؛ تکرار می شود؛ البته لازم به یادآوری است که بررسی مجدد پرونده اعضای مجاهدین خلق در زندان سابقه داشت و بدون حکم امام نیز این اقدام صورت می گرفته و قابل تأمل این که با توجه به اشراف و نظارت کلان آقای منتظری در سال های اول انقلاب بر قوه قضائیه مخالفتی از سوی ایشان به ثبت نرسیده است.<sup>۱</sup> (تسنیم)

۱ نویسنده، با پیش کشیدن مفصل بحث سیدمهدی و جنایت منافقین، به دنبال آدرس غلط دادن، فرافکنی و فراموشی موضوع بحث یعنی اعدام زندانیان است. در این نوشتار ادعا شده: در زمانی آیت الله منتظری اشراف و کنترل بر قوه قضائیه داشته و در این برهه پرونده منافقین مورد بررسی مجدد قرار داشته و مخالفتی از ایشان به ثبت نرسیده است. جهت اطلاع وی باید گفته شود چنین اشراف و کنترلی تنها در عزل و نصب قضات به همراهی آیت الله مشکینی...، و تشکیل دادگاه عالی در قم، تشکیل هیأت عفو زندانیان و اعزام نماینده به زندان ها بوده است، اما آیا بر کل سیستم قضایی چنین کنترل و اشرافی وجود داشته است؟ چنان که حضور آقای لاجوردی در مقام دادستان انقلاب مرکز که در دیگر مراکز نیز از گروه وی افرادی مستقر بودند، از اشراف و کنترل ایشان خارج بوده است و چه آیت الله منتظری و حتی آیات: موسوی اردبیلی و صانعی هم با عملکرد تند آقای لاجوردی مخالف بودند ولی با پشتیبانی هایی که توسط بیت امام از او می شد به کار خود ادامه می داد. در هر صورت قوه قضائیه آن زمان به گونه ای نبود که دریست در اختیار ایشان باشد. وانگهی اسنادی وجود دارد که آیت الله منتظری حتی در سال ۶۰ نیز نسبت به برخی برخوردهای قضایی شدیداً انتقاد داشته اند و این واکنش تنها به سال ۶۷ منحصر نمی شود؛ از جمله این نامه خطاب به امام:

«بسم الله الرحمن الرحيم، محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی. پس از سلام، با این که مدتی است موفق به زیارت حضرت تعالی نشده ام و تصمیم داشتم برای امور جاریه کشور که طبعاً هر کدام مسئولی دارد مزاحم اوقات شریف نشوم، ولی بر حسب احساس و وظیفه شرعی لازم دانستم به نحو اجمال

## دفاع ناشیانه از یک تصمیم غلط!

(محمد باقر بختیار، مسئول وقت حفاظت و اطلاعات

زندان‌های اوین و رجایی شهر)

در خبرها آمده که سیدعلی خمینی یادگار امام خمینی (ره) گفته است: امروز عده‌ای دلسوز شده‌اند که چرا با گروهک‌های ضدانقلاب نظیر منافقین و پژاک مقابله کردند؟ باید گفت برخورد با این افراد کاملاً درست بوده چرا که اگر کسی شمشیر کشید روی نظام باید با آن مقابله کرد؛ شعار اسلام فقط رحمانی نیست، اشداء علی الکفار هم شعار اسلام است. وی هدف قرار دادن فیزیکی افراد موثر در

خاطر حضرت‌عالی را به جریاناتی که در مهمترین ارگانهای ضامن بقاء انقلاب و کشور می‌گذرد جلب کنم: ۱- ضعف شورایی قضایی و بالنتیجه دادگاههای انقلاب به حدی است که افراد صادق و متعهدی که خود در متن آنها هستند می‌گویند اوضاع جاری زندان اوین و بسیاری از زندانهای شهرستانها از قبیل اعدامهای بی رویه و احیاناً بدون حکم قضات شرع یا بدون اطلاع آنها و گاهی به رغم مخالفت با آنها و ناهماهنگی بین دادگاهها و احکام صادره و تأثیر جوها و احساسات و عصبانیت‌ها در احکام صادره و حتی اعدام دختران سیزده چهارده ساله به صرف تند زبانی بدون این که اسلحه در دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند کاملاً ناراحت کننده و وحشتناک است، فشارها و تعزیرات و شکنجه‌های طاقت فرسا رو به افزایش است. آمار زندانیان به حدی است که بسا در یک سلول انفرادی پنج نفر باید با وضع غیر انسانی بمانند، حتی به آنها نوعاً امکانات نماز خواندن هم داده نمی‌شود، و به تعبیر یکی از قضات شرع هرج و مرج و خود مختاری مسئولین بازجویی و بازرسی سخت نگران کننده است. اعدام‌های اخیر معمولاً از مهره‌های رده سوم و چهارم و سمیات‌ها می‌باشد و مهره‌های اصلی کاملاً به کار مشغولند و از اعدام‌شدگان قهرمان سازی کرده و افراد دیگری را به دام انداخته و به میدان می‌فرستند. اگر مهره‌های اصلی و موثر اعدام می‌شدند و کار توجیهی روی اغفال‌شدگان انجام می‌شد - نظیر آنچه با گروه فرقان انجام شد - امید بود که ریشه این گروهها و فکر آنها کنده شود، ولی با زیاد شدن آمار معدومین ممکن است در کوتاه مدت جریان ترور ضعیف گردد ولی بالاخره با شکل و تجربیات پیچیده تری جوانه می‌زنند و مشکل همچنان باقی است. زمزمه‌هایی حتی از خانواده‌های متعبد و مذهبی شروع شده که معلوم نیست گسترش نیابد؛ چون خون طبعاً تحریک کننده عواطف و احساسات است؛ و بالاخره اموری در زندانها می‌گذرد که اگر حضرت‌عالی اطلاع داشتید قطعاً به آنها رضایت نمی‌دادید. البته این مطالب را کسی به حضرت‌عالی می‌نگارد که از اول مخالف گروهها بوده و از آنها هم ضربه خورده و سعی دارد عقل و فکر را حکم قرار دهد و تحت تأثیر احساسات آنی واقع نشود. ... والسلام علیکم و ادام الله ظلمکم / ۲۸ ذی القعدة ۱۴۰۱ - حسینعلی منتظری». (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، ص ۱۰۶۵،

[پیوست ۱۲۸، ۱۳۶۰/۷/۵].

انقلاب را دومین مرحله مقابله دشمنان با انقلاب در کشور دانست و تصریح کرد: با ناامید شدن دشمنان از نفوذ در میان مردم، آنها افرادی که مغز متفکر و قدرت اداره کشور را داشتند هدف قرار دادند. به همین منظور دست به تجهیز منافقین زدند و این گروهک تروریستی دست به اقدامات و جنایاتی زد که داعش در عراق و سوریه نکرده است. داعش کجا توانسته است نخست وزیر عراق و سوریه و یا نمایندگان مجلس این کشورها را بکشد، این گروهک فقط مردم بی گناه را می کشد اما منافقین علاوه بر مردم بی گناه، مسئولان ارشد، مغزهای متفکر و ائمه جمعه‌ای که ارکان کشور بودند را ترور کرد. (پایان خبر)

سلام بر دوستان خوب و گرامی خودم؛

عزیزان من، دفاع ناشیانه آقای علی خمینی از تصمیمات غلط غیر شرعی و غیر منطقی و غیر عقلی مرحوم پدرش، بله باز تاکید می کنم مرحوم پدرش حاج احمد آقا، چرا که در تمام مراحل این اتفاق جای پای ایشان بشدت پر رنگ تر از آن حکم منتسب به امام راحل بود، لذا جهت تنویر افکار دوستان عزیزم در خصوص موارد اتفاقیه فوق قبل از ورود به اطلاع رسانی و پاسخ محدود، آن هم براساس ضرورت، توصیه‌ای دلسوزانه به ایشان می نمایم.

اولا: در مورد وقایع و اتفاقاتی که دوران طفولیت شما یعنی در دهه اول انقلاب رخ داده است، بدون مشورت از بزرگان قوم به اظهار فضل نپردازید چرا که دفاع ناشیانه از یک امر غلط جز زیر سؤال بردن شخصیت و جایگاه خاندان وابسته، چیز دیگری به ارمغان نخواهد داشت .

ثانیا: بهتر است شما به تبعیت از برادر ارشد خود برای ورود به مسائل گذشته و پرداختن به آن، هوشیارانه و خارج از تعصب بدون پشتوانه منطقی سیاسی عمل نمائید تا مانع هرگونه سوءاستفاده از طرف حریفان، مخصوصا انقلابی نمایان جدید گردد.

ثالثا: مهمترین توصیه اینجانب به شما این است که در دفاع از یک امر غلط و غیر

قابل دفاع طوری عمل ننمایید که باعث توجیه و سوء استفاده و مهمتر از همه جاده صاف کن امر غلطی گردی که بعضا بخشی از اصحاب حاکمیت خیلی مشتاق چنین سبقه تاریخی برای توجیه اعمال خشونت آمیز خود هستند.

رابعا: توصیه و تذکر آخر من به شما این است که در باب علت و علل ورود به این فضای دفاع از اتفاقات دهه اول انقلاب را که منتسب به دوران رهبری بنیان گذار جمهوری اسلامی است یعنی حضرت امام (ره)، دقت و تفحص بیشتری نمایید چرا که اینجانب بر این باورم پشت سر این فضایی که با اظهارات شما در خصوص مسائل فوق انجام شد تحلیل و هدفی غیر از خواست شما نیز نهفته است و همانطور که از شواهد و قرائن معلوم است، حاکمیت برای توجیه خشونت خود در رفتارشان با این مردم ستم کشیده انقلابی بدنبال توجیه تاریخی و یک فتوای مفت و مجانی بدون هزینه است. بطور مثال همانطوری که همگان شاهد بودیم بعد از حضور چشمگیر مردم عزیز و بزرگوارمان در انتخابات سال ۸۸ و رقم زدن سرنوشت ساز آن، و در مقابل تن ندادن حاکمیت مطلق گرا به خواست و اراده مردم متأسفانه با ابزار قهری چه‌ها که بر سر این امت شهید پرور انقلابی نیاورد که نمونه بارز آن کشتار مردم معترض و بیگناهی که فقط به مصادره رای شان از تنها ابزار حداقلی یعنی راهپیمایی سکوت استفاده نموده بودند را بر نتابید و آنان را به خاک و خون کشید و از آن بدتر ماجرای بازداشتگاه غیر قانونی کهریزک با آن آثار جنایت‌بار غیراسلامی، غیرشرعی، غیرانسانی و غیراخلاقی. لذا وقتی به مسئولان این اقدامات خشونت آمیز و جنایت‌بار اعتراض می نمودی گویا ایشان قبلا نسبت به اعمال خشونت‌بار خود توجیه کامل شده بودند و با پاسخ به این که ما کمترین مقابله را با معترضین و بر هم زدگان امنیت و نظم عمومی داشته ایم لذا بروید خدا شکر کنید که دوران امام (ره) این اتفاقات نیفتاده و الا اکثر شما حکم‌تان اعدام بود که همین استدلال و ادعا بیشترین آسیب روحی برایمان در آن مقطع حساس بود. آری

همانطور که در بالا اشاره شد اراده حاکمیت موجود بر این است که برای توجیه رفتار خود با زبان و تایید شما بدعت گذاری خشونت در نظام را نهادینه نماید حال این رسالت و مسئولیت بعهده خاندان شماست که با دقت و هوشیاری تمام سعی کنید که در وادی این دام نیفتید.

و اما بعد: مقایسه نادرست و سطحی و احساسی شما جریان داعش و آن گروهک مفلوک داخلی؛

یکم: از این که گروهکی منحرف و زیاده خواه در مقطعی با ورود به فاز نظامی ثلمه های جبران ناپذیری بر پیکر مقدس انقلاب نوپای اسلامی وارد نمود بر هیچ دردمند انقلابی پوشیده نیست و نخواهد بود و با گرفتن جان عزیزترین شخصیت های انقلابی آزاداندیش چون شهید بهشتی ها و صدها شخصیت برجسته انقلابی بزرگترین خلأ انسانی را برای هدایت راهبردی این انقلاب نوپا بوجود آورد که متأسفانه آثار این خلأ در دوران این چندین سال در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بخوبی مشهود بود چه بسا که با نفوذ بیگانگان و یا بهتر بگوییم دشمنان اصلی انقلاب اسلامی در این گروهک و خصوصاً ارزیابی شخصیتی سران آن و پی بردن به هواهای نفسانی ایشان در باب رسیدن به قدرت خیالی عامل تحریکی شدند تا ایشان به این وادی کشانده و با یک تیر چند هدف را بزنند که یکی از مهمترین آن تهی کردن و به خلأ رساندن همان نیروی ارزشی و کارآمد خوش سابقه انقلابی که یاران اصلی امام (ره) در طول مسیر مبارزه شمرده می شدند بود که البته مجازات قانونی کسانی که در این اعمال کثیف و خائنانه چه آمرانه و عاملانه دخیل بودند مورد تایید همه مردم آسیب دیده انقلابی است و جای هیچ بحثی نیست. اما نکته ای که مورد بحث جدی تمامی دلسوزان نظام اسلامی است اعمال افراطی - تفریطی در بعضی از مقاطع زمانی است که با اعضای سمپات دستگیر شده که در زندانها بسر می بردند و براساس احکام قضایی دوران تحمل کیفر طی می کردند می باشد چرا که تمامی این



بازداشت شدگان طی مراحل قضایی به تحمل زندان متفاوت زمانی براساس مقدار جرم خود محکوم گردیده بودند و باید بگویم تعدادی از ایشان در طول این مدت دارای رأی باز بودند و بعضا به مرخصی می آمدند که متاسفانه باید در اینجا عرض کنم بعد از عملیات مرصاد با سنگین شدن فضای جامعه علیه این گروهک و مفلوک و با حکمی که از حضرت امام (ره) در خصوص برخورد قهری با کسانی که در زندانها بر سر موضع هستند صادر گردید متاسفانه از این حکم با نام ایشان در تسویه حسابهای داخل زندانها چه سوءاستفاده‌ها نگردید که همین امر صدای دلسوزان انقلاب را درآورد و با پیگیریهای مجدانه سعی در مانع شدن سوءاستفاده کنندگان از آن فضای ایجاد شده و مخصوصا از حکم ابلاغی امام گردیدند و بر همین اساس با درخواست سازمان زندانها به ریاست حجت الاسلام اسماعیل شوشتری اینجانب و برادر عزیزم حاج آقا یوسف فروتن از طرف سپاه پاس از توجیه از وضعیت موجود از اتفاقات درون زندانهای ویژه یعنی زندان اوین و زندان رجایی شهر پس از اجرای حکم امام (ره) به اداره کل زندانهای ویژه جهت سرو سامان دادن و بررسی اتفاقات انجام شده اعزام شدیم و باید خدمت شما عرض کنم که از همان ابتدای ورود با استقبال بدی از طرف مجموعه قضایی دست اندرکار روبرو گردیده و هنوز چند روزی از بدو ورود ما نگذشته بود که یکی از زاغه‌های مهمات زندان منفجر گردید که احتمالا اولین هشدار برای ما بود ولی از آنجا که برایمان کشف حقایق بالاتر از این موانع کوچک بر سر راهمان ترسیم گردیده بود به هیچ وجه این رفتار بچه‌گانه تاثیر در تصمیم راهمان نگذاشت و هر چه مصمم‌تر به راهمان ادامه دادیم و با تحقیقات وسیع میدانی و جمع‌آوری اسناد متقن به این نتیجه رسیدیم که برای جلوگیری از ادامه فاجعه که از دخل و تصرف از حکم امام می‌گردد و متاسفانه افرادی بیگناه و صرفا درحال تحمل کیفر جرم گذشته خود می‌باشند مورد هدف قرار داده اند و با روش بسیار سخیف و کثیف اقرارگیری و با گول زدن که اگر اقرار

به سرموضعی کنی صداقت تو برای ما محرز می‌شود و ما تو را در لیست عفو قرار می‌دهیم به همین سادگی در دام این شیوه افتاده و به راحتی حکم اعدام خود را امضا می‌کردند البته باید خدمت شما عرض کنم این شیوه یکی از ساده‌ترین روش اقرارگیری بود، حال بماند مابقی شیوه‌ها لذا براساس همین یافته‌ها از روند اجرای حکم امام (ره) به شدت احساس نیاز کردیم که تمامی این موارد را باید به حضرت امام جهت تعیین تکلیف منتقل نماییم و آنجایی که مرحوم حاج احمد شناختی از اینجانب داشت سریعاً از فرصت استفاده کرده و با تماس اولیه با حاج آقا مصطفی کفاش زاده متقاضی ملاقات با حاج احمد آقا شدم که خوشبختانه ایشان طی تماسی عنوان نمودند حاج احمد فردا ساعت ۱۰ صبح در جماران منتظر شما هستند من این شرایط بوجود آمده را به فال نیک گرفتم و فردای آن روز به اتفاق برادرم حاج یوسف فروتن و سردار فروتن فعلی به جماران رفته و طی نشستی با حاج احمد آقا موارد جمع‌آوری شده را مطرح کردیم و پس استماع موارد مطرح شده که البته باید بگویم خیلی از موارد را فقط به صورت تیتروار برای ایشان مطرح می‌نمودیم که حالت تعجب و نگرانی را در چهره ایشان مشاهده می‌کردیم مخصوصاً وقتی که به ادعای مسئولین قضایی مأمور اجرای حکم حضرت امام (ره) را که مدعی بودند بیشترین عجله و پیگیری را حاج احمد آقا جهت اجرای هر چه سریعتر حکم اعدام زندانیان عنوان می‌کردند ناراحتی در چهره ایشان مضاعف می‌گردید. که پس از اتمام جلسه براساس ضرورت موضوع از ایشان درخواست شد که این موارد جهت تعیین تکلیف به حضرت امام منتقل شود که البته ایشان پذیرفتند و همچنین با درخواست ایشان بنا شد این جلسات ادامه پیدا کند و با جمع‌آوری بیشتری نسبت به عملکرد مسئولین زیر ربط موارد، مکتوب و در جلسات بعدی به ایشان منتقل گردد که همین امر هم اتفاق افتاد و چندین جلسه در خصوص موارد فوق صورت پذیرفت لذا در اینجا باید خدمت شما عرض کنم در این مدت چندین بار با اظهار تاسف

حاج احمد آقا روبرو گردیدیم ولی متأسفانه دیگر در آن مقطع کار دیگری جز تأسف برای ایشان نمانده بود و بسیار از این که در خصوص اجرای حکم تعجیل نموده بود بشدت نگران شده بودند. برای تایید گفتار این حقیر شما را ارجاع می‌دهم به شاهد مورد وثوق شما حاج آقا مصطفی کفاش زاده و بیش از سه هزار پرونده اعدامی در آن مقطع زمانی و بارزترین آنها مرحوم حسن جهان‌آرا برادر کوچک شهید محمد جهان‌آرا سردار پر افتخار این مرز و بوم و فرزند آن پدر راست قامت شهیدان جان‌آرا که در سن پانزده سالگی فقط به جرم فروختن نشریه و سمپاتی این گروهک مفلوک دستگیر و پس از محکمه در دادگاه انقلاب البته با توجه به فضای تلخ و شکننده، ایشان به سه الی چهار سال زندان محکوم گردید که متأسفانه پس از تحمل کیفر نه تنها آزاد نگردید و آنقدر در زندان نگه داشته شد تا خورد به آن فضای پس از حمله آن گروهک مفلوک و اعدام ایشان در آن اقدام قهری غیر قابل دفاع (اعدام‌های فله‌ای). یا نمونه دیگر خواهر یکی از هم‌زمان‌ان آن که مدیریت ویژه‌ای در وزارت اطلاعات داشت در همان اثنا خواهرش صبح یکی از روزها پس از اتمام مرخصی به زندان اوین بر می‌گردد و باید بگویم متأسفانه ظهر همان روز خبر اعدام ایشان در دفتر زندان اوین واقع و ثبت می‌گردد. حال من از شما می‌خواهم قبل از هر چیزی از اهل فن قضا مورد تایید خود پرسید این دو نفر طی چه زمان منطقی در محضر دادگاه محاکمه و قاضی پرونده چقدر فرصت دفاع به ایشان داده است و چه جوری ظرف بیست الی سی دقیقه به این یقین رسیده که باید این دو نفر به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم شوند؟! بله! سید علی آقای خمینی این مشتی است از نمونه خروار.

دوم: شما با ورود به این عرصه چه بخواهید و چه نه باید بدانید متأسفانه مسئولیت تمامی اعمال دادگاه‌های انقلاب اسلامی را به نوعی پذیرفته‌اید چرا که آن بیدادگاه در مقاطعی پا را فراتر از اهداف انقلاب اسلامی گذاشته و در مقاطعی از زمان دست

به برخورد های خطی زده و به بهانه های واهی به بهترین فرزندان انقلاب اسلامی چه جفاها که نکردند در یک مقطع به بهانه واهی شروع به دستگیری جمعی از یاران سید مظلوم میرحسین عزیز به اتهام مشارکت در انفجار نخست وزیری و شهادت یاران و همسنگران قبل و بعد از انقلابشان یعنی شهید رجایی و شهید باهنر نمودند که خود این اتهام، سخیف ترین و تلخ ترین اتهام برای ایشان بود و هدف غایی خط حاکم بر دادگاه های انقلاب تضعیف و به بن بست کشیدن دولت زحمتکش و آرمانی و پیرو راستین امام راحل یعنی میرحسین مظلوم بود که البته پس اطلاع امام از این قضیه سریعاً عکس العمل نشان داده و مانع ادامه این حرکت شدند و جمعی که در این زمینه دستگیر شده بودند مانند برادر عزیزم آقای خسرو تهرانی آن مرد سختی کشیده زندانهای دوران ستم شاهی و دیگر یارانش آزاد گردیدند و متأسفانه یکی از این دستگیر شدگان بنام آقای نوری که متأسفانه اسم کوچکش را الان فراموش کردم قبل از آزادی در زندان فوت نمودند و اگر بیشتر می خواهید در این باره بدانید می توانید با این عزیزان ارتباط برقرار کنید تا به عمق فاجعه بیشتر پی ببرید. و باز اشاره مختصری می کنم به دستگیری سال شصت و پنج یعنی زمانی که استارت حذف مرحوم آیت الله منتظری با رمز باند به اصطلاح مرحوم مهدی هاشمی آغاز گردید و در این فضای تخریبی چه بلاهایی که بر سر بهترین نیروهای مخلص رزمنده و جانباز نیاوردند بطور مثال برادر عزیز و از جان بهترم یعنی حاج منصور کوچک محسنی را که بر اثر جراحی سنگین تیر و ترکش بر جمجمه و دیگر اعضای بدنش و قطع پایش مدت مدیدی بر تخت بیمارستان بود و فقط سه روز بود که از بیمارستان رهایی یافته بود با بی رحمی تمام ایشان در خیابان ر بوده و به بازداشتگاه امنیتی برده و تحت شدیدترین شیوه های بازجویی قرار داده تا بتوانند از او اقرار بگیرند و تا آنجا پیش رفتند که ایشان دچار خونریزی شدید از بینی گردید و مدتی نیز در حال اغما به سر می برد که البته به یاری خداوند منان ایشان پس تحمل آن همه سختی ها سربلند بیرون آمد.

آری جناب آقای سیدعلی خمینی من متاسفم که برای تنویر افکار عمومی باید به وقایع تلخی پردازم که بازگویی آن برایم بسیار آزار دهنده و نفرت‌انگیز است اما چه باید کرد.

آری عزیز، اگر در آن زمان گوش شنوایی بود و با این روش‌های تلخ و شکننده در زندان‌ها برخورد قاطعی می‌شد الان شاهد این خود محوری‌های قوه قضاییه در برخورد با خواسته‌های به حق مردم مخصوصاً فرزندان انقلاب، در عرصه‌های مختلف، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیت جانی نبودیم و حاکمیت زر و زور و تزویر با کوچک‌ترین بهانه‌ای به این ملت مظلوم و نخبگان مظلوم‌ترشان جرأت و اجازه هر جنایتی را به خود نمی‌داد چرا که چنانچه بعدها به عینه مشاهده نمودیم بعد از رحلت امام راحل این نوع تفکر با فرصت بدست آمده و بستر مناسب ایجاد شده در مقطعی دوباره دست به تسویه حساب‌های خطی زد و با اذن حاکمیت ابتدا به بهانه دفاع از حریم ولایت چه جفاها به مرحوم مرجع مظلوم یعنی حضرت آیت‌الله منتظری که روا نداشتند و در این راستا که چه بر سر این عالم بزرگوار و خاندان و مقلدانش نیاوردند؟! و یکی از بدترین حوادث در این دوران مجدداً دستگیری جمعی از مقلدان ایشان و منتقدین رهبری جدید بود که یکی از شاخص‌ترین آنها سرورم، یار تنهایی‌هایم، معلم اخلاقم، سنگ صبورم آن شهید بزرگوار فرمانده مظلوم دفاع مقدس شهید حاج داود کریمی بود که با چه شیوه‌های پلید و سخیفی در آن بازداشتگاه‌های مخوف برای شکستنش دست به چه نیرنگ‌ها و فشارهای روانی که زدند و فقط از او یک چیز می‌خواستند که به ولی نعمت و مرجعش خیانت کند تا اسنادی بنام اعتراف برای سناریوی از پیش تبیین شده‌شان فراهم گردد که البته زهی خیال باطل چون این حقیران سرسپرده، روح بلند آن شهید را نمی‌شناختند و النهایه آنها پس از روپرو شدن با مقاومت ایشان در مقابل خواسته‌های پلیدشان و ناامید شدن از رسیدن به هدف پست‌شان مجبور به آزاد نمودن

ایشان و همزمانش شدند من جمله برادر جانبازم حاج منصور کوچک محسنی، برادر محمود دردکشان و دیگر هم بندان ایشان.

من متأسفانه باید در اینجا عرض کنم خیلی از عقلای قوم از این فضای ایجاد شده در دادگاه‌های انقلاب اسلامی احساس خطر نکرده و هرگز گویا در مخیله ایشان این فکر خطور ننموده که این روند شاید در آینده به سراغ آنها نیز خواهد آمد و همین غفلت باعث گردید این تفکر پیچیده غیرانقلابی با ادعای دفاع از آرمان‌های انقلاب به سراغ ایشان آمده و با فرصت طلبی اقدام به دستگیری و بایکوت نمودن بخشی دیگر از یاران اصلی انقلاب و یا بهتر بگوییم یاران دوران سخت و تنهایی امام راحل بنمایند و برای حفظ قدرت پوشالی دست به هر جنایتی بزنند من جمله قتل‌های زنجیره‌ای، جنایت‌های هجدهم تیر هفتاد و هشت، جنایت‌های ننگین سال هشتاد و هشت چه در حمله به مردم مظلوم در راه پیمایی‌های مسالمت‌آمیز اعتراضی نسبت به مصادره آرای‌شان و چه جنایت‌ها که در بازداشتگاه‌های غیرقانونی تحت سلطه از جمله بارزترین آنها بازداشتگاه کهریزک که چه بی‌تقوایی‌هایی که نکردند و همچنین بازداشت عزیزانی چون آن بزرگواران فرهیخته، مردان استوار قامت، جناب مهندس بهزاد نبوی و برادر خیلی عزیزم جناب دکتر سعید حجاریان یا همان آقا سعید گل خودمان و دیگر یارانشان و الی آخر.

و اما فن شیرین مقایسه شما در باب دو جریان گروهک مفلوک داخلی با گروه بسیار پیچیده خطرناک داعش.

اولا گروهک مفلوک رجوی خبیث پس از این که با فریب نیروهایش به عراق رفت و با نوید پیروزی دلخوش کنک و بچه‌گانه به آنها و برگشت پیروزمندانه به وطن را خوش کرده بود پس از مدتی بخش قابل توجه این نیرو که حداکثر چهار الی پنج هزار نفر تخمین زده می‌شدند از وعده‌های عمل نشده به شدت دچار بحران بودند و آن ملعون برای خلاصی از این وضعیت با اخبار دروغ و توجیه نیروهایش

آنها را به نزدیکی مرز آورد تا با انجام عملیات‌های ایدایی آنها را مشغول نماید تا بتواند هم داخل اردوگاه‌ها را کنترل کند و هم با انجام این عملیات هیجانی در آنها امید واهی ایجاد نماید و اگر چنانچه موفقیتی هم حاصل شد به دريوزگی پیش اربابانش برود و و شتيله کارش را بگیرد و البته این شرایط خیلی برای او و گروهش پایدار نماند چرا که پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف امام راحل این گروهک بطور کامل منفع‌ل‌گ‌ر‌د‌ی‌د و تنها راه پیش رو برای ایشان برای رهایی از این شرایط جز انتحار راه دیگری نمانده بود و فقط به ناچار برای رهایی از آن فضا دست به چنین کار احمقانه ای زد که البته خداوند منان دشمنان این ملت را از احمقان آفریده است ان‌شاءالله. لذا در خصوص آن عملیات باید عرض کنم همه کارشناسان نظامی بخوبی بر آن واقفند که نوع عملیات نه تنها هیچ ارزش نظامی نداشته بلکه این حرکت فقط از آدم دیوانه ای که نه فهم نظامی دارد و نه درک سیاسی و فقط بدنبال رهایی از فشار نیروهای تحت سلطه‌اش به خاطر وعده‌های انباشته‌اش دست به یک چنین کار انتحاری و پرریسکی با نیروهایش سر می‌زند و همه هم‌زمانی که در آن مقطع در آن منطقه بطور مستقیم با قوم یا جوج و ماجوج درگیر شدند از پیام‌هایی که این آدم دیوانه و همسر سازمانی‌اش مریم رجوی برای نیروهای درگیر میدان می‌دادند بخوبی و به‌راحتی می‌توانستی این شرایط را بفهمی لذا این که بعضی از تحلیل‌های خرچنگ و قورباغه‌ای وسط‌حی و آبکی را به خورد خلق‌الله می‌دهیم که آری هدف غایی آنها تهران بود آن‌هم ظرف یک هفته و بدتر از آن بدون در نظر گرفتن استعداد نیروهای آنها از نظر کمی و کیفی که حداکثر آنها پنج هزار نفر می‌شدند و بخشی از آنها نیز زنان بودند این تحلیل هم به نوعی توهین به مردم مخصوصاً فرزندان غیور این سرزمین تلقی می‌گردد. چرا که عملاً دیدید و دیدیم این قوم متزلزل ظرف چند روز به وسیله نیروهای حاضر در صحنه توبره‌شان درهم پیچیده شد به قعر زمین فرورفتند. البته پروپاگاندا کردن در هدف‌گذاری در یک همچین گروهک مفلوک برای امید

دادن به نیروهای خود و ایجاد انگیزه در امر تحمل و پایداری سختی‌ها خیلی جای تعجبی ندارد و فاقد هرگونه ارزش و اهمیت جدی است. [...] در پایان سلام و درود می‌فرستم به تمامی شهدای والامقام ترور ناجوانمردانه به دست گروهک‌های مفلوک رجوی و تمامی گروهک منحرف از خدا بی‌خبر و ضدانسانی و ضداسلامی و پرچمدار مظلومشان شهید والامقام بهشتی و یارانش. سلام و درود می‌فرستم به تمامی شهدای هم‌مرزم مظلوم در دوران پس از انقلاب در کردستان و در دوران هشت سال دفاع مقدس. با عرض پوزش از اطاله کلام. برادر کوچک شما و هم‌مرمی کوچکتر در دوران دفاع مقدس.

(ششم تیرماه هزار و سیصد و نود و پنج بیمارستان شهید باهنر، مسئول حفاظت و اطلاعات در زندان‌های ویژه: اوین و رجایی شهر البته بعد از اعدام‌های فله‌ای، محمدباقر بختیار)

(تلگرام)

### انتشار صوت جدید از آیت‌الله منتظری کجا را هدف گرفته؟

#### (خبرگزاری فارس)

آیت‌الله منتظری ۹ ماه پس از اعدام سیدمهدی هاشمی در حمایت از منافقین و حمله به امام و نظام دو نامه تند و هتاکانه به امام در ۹ مرداد و ۱۳ مرداد نوشت.<sup>۱</sup> وقتی این نامه‌نگاری‌ها به نتیجه نرسید از چهار تن از مسئولان مرتبط با این قضیه دعوت می‌کند تا به منزلش بیایند. در این دیدار منتظری انتقادات خود را با تعابیر تندی علیه جمهوری اسلامی و امام مطرح می‌کند و البته پاسخ می‌شنود. حالا پس از

۱ این دو نامه در دفتر اول این مجموعه عینا درج شده است. این که نامه‌ها تند و هتاکانه بوده است ادعای این رسانه متعلق به سپاه است. بدون هیچ قضاوتی خوانندگان منصف را به آن نامه‌ها ارجاع می‌دهیم.



۱۷ سال و بعد از موج تبلیغاتی ضدانقلاب در سالگرد اعدام منافقین، سایت آیت الله منتظری فایل صوتی آن دیدار را منتشر کرد. اما انتشار این فایل صوتی چه چیزی را هدف قرار می‌دهد؟ شاید هیچ چیز بهتر از جمله پایانی آیت الله منتظری در این فایل صوتی هدف از انتشار آن را توضیح ندهد؛ آن هم این که «مردم از ولایت فقیه دارد چندشان می‌شود ما دوست نداشتیم این طور شود». حالا باید دید آیا موسسه نشر و تنظیم آثار امام این بار از حیثیت امام آن طور که شایسته اسم این موسسه است دفاع خواهد کرد؟

(کانال خبرگزاری فارس)

### لطفا حسینعلی منتظری را درک کنید.

(آقای رضا حقیقت‌نژاد فعال و تحلیل‌گر سیاسی)

۱) حسینعلی منتظری چشم در چشم هیات مرگ نشست و گفت شما جنایتکار هستید. هیات مرگی که مامور خمینی بود و می‌گفت ما عرضه نداریم که جلوی حکم خمینی را بگیریم ولی منتظری نامه نوشته بود به خمینی. دوگانه منتظری و خمینی، صرفاً بازی اخلاق نبود، بازی قدرت هم بود. ارزش کار او را در چارچوب بازی قدرت درک کنید.

۲) حسینعلی منتظری در عصر تلگرام و فیسبوک نبود. اجازه دیدار با خمینی را نداشت. او محصور سیاسی بود. مشخص نبود اگر قصد سخنرانی علنی می‌کرد، اجازه می‌دادند، مشخص نبود اگر نامه می‌نوشت به فلان‌جا و فلان‌کس، حتی در بیتش راه را هموار می‌کردند. آنکه نامه را برای خمینی برد، برای سازمان ملل هم می‌برد؟ حتی در بیت منتظری به او گفته بودند به خمینی نامه ننویس و سیدهادی گفته بود قرار بود نویسی ولی او نوشت. ارزش این تصمیم را درک کنید.

۳) حسینعلی منتظری فقیه بود، مرجع تقلید بود، شیعه بود، به اسلام، نظام، ولایت

فقیه و... باور داشت، برای اعتلایش کوشیده بود. قیام او در ماجرای تابستان ۶۷ قیام علیه خودش هم بود. او ساعت ها فکر کرده بود و با خودش حرف زده و سرانجام شوریده بود. ارزش این شورش علیه خویشتن را درک کنید.

۴) حسینعلی منتظری قوی تر و شاید زودتر از هرکس به این جنایت واکنش نشان داد. نظام مورد علاقه اش دشمنان دیرینه اش را کشته بودند ولی او عدالت قضایی را ترجیح داد، به خمینی فکر می کرد ولی فکر خانواده ها هم بود، به اسلام می اندیشید ولی به مردم هم فکر می کرد. حواسش به نظام بود ولی چشم به تاریخ هم دوخته بود. ارزش این ترجیح را درک کنید.

۵) بله، اگر منتظری زودتر به برخی جنایات ها واکنش نشان داده بود، چه خوب می شد. اگر به فکرش رسیده بود از کانال های دیگر هم اقدام کند، چه عالی بود و حتی اگر در این فایل صوتی آن لحظه که به جمع کنایه می زند می خواستید همه را قبل از محرم جمع کنید و اعدام کنید و قهقهه می زند، قهقهه نمی زد، خیلی قشنگ تر بود و سرمان درد نمی گرفت و... اما گفت و گوی اکنون درباره این فایل صوتی است، حتی درباره منتظری نیست، این فایل احتمالاً ارزشمندترین فایل صوتی درباره تاریخ پس از انقلاب ۵۷ است، گفت و گوها را منحرف نکنید و ارزش این فایل را درک کنید.

(تلگرام)

### پرونده اعدام های ۶۷؛ کدام نکات فایل صوتی آیت الله منتظری تازه بود؟

(آقای رضا حقیقت نژاد)

فایل صوتی که دیروز دفتر آیت الله حسینعلی منتظری منتشر کرده، مربوط به دیدار او در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ با اعضای هیات مرگ است. این هیات شامل حسین علی نیری (حاکم شرع)، مرتضی اشراقی (دادستان تهران)، ابراهیم رئیسی

(معاون دادستان) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات در اوین) مأمور اجرای دستور آیت‌الله خمینی درباره زندانیان بودند. او در نامه اش دستور داده بود «کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند.» براساس خاطرات آیت‌الله منتظری در جریان این پروژه، ۳۸۰۰ نفر اعدام شدند. داستان اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ را پیشتر آیت‌الله حسینعلی منتظری در کتاب خاطراتش به تفصیل نوشته است. اکنون سؤال مهم این است که انتشار این فایل صوتی، چه چیزی بر دانش ما درباره آن ماجرا می‌افزاید:

۱- خواندن کی بود مانند شنیدن. فایل صوتی علاوه بر این که مهر تایید بر خاطرات مکتوب آیت‌الله منتظری می‌زند، ما را با خود به درون یکی از تلخ‌ترین جلسات سیاسی، امنیتی و قضایی می‌برد. خشم و خنده، احساس و بی‌تفاوتی، غم و نگرانی و صراحت و ریاکاری پیدا و پنهان در کلمات طرفین گفت‌وگو هرگز از متن مکتوب استخراج نمی‌شود. در جایی از فایل صوتی، آیت‌الله منتظری نگران است که یک نفر دیگر به کشته‌ها اضافه شود: «من حتی با یکیش هم مخالفم» ولی یکی از مجریان کشتار می‌گوید ۲۰۰ نفر را در سلول انفرادی هستند، اگر برگردند به بند عمومی، مشکلاتی ایجاد می‌شود. خونسردی و چانه‌زنی آنها برای تعیین تکلیف کردن سرنوشت ۲۰۰ انسان زندانی و اعدام کردن آنها، از عجیب‌ترین لحظات این جلسات و تازه‌های پرونده ۶۷ است.

۲- نکته تازه دیگر فایل صراحت آیت‌الله منتظری است که چشم در چشم هیات چهاره نفره مرگ آنها را جنایتکاران تاریخ می‌خواند، این پرونده به عنوان بزرگ‌ترین جنایت جمهوری اسلامی است و پیش‌بینی می‌کند در آینده خمینی را خونریز و سفاک بخوانند. این موارد که در فایل صوتی کم نیستند، در خاطرات منتظری نیامده‌اند.

۳- برملا شدن نقش پررنگ احمد خمینی نکته دیگر این ماجراست. دو نکته مهم درباره احمد خمینی قابل توجه است: اول این که او از قبل با هماهنگی وزارت اطلاعات درباره قلع و قمع کردن مخالفان برنامه داشته: شخص احمد آقای خمینی از سه چهار سال قبل می گفت مجاهد از روزنامه خوان، مجله خوان و اعلامیه خوان همگی باید اعدام شود و فرصت را مغتنم شمردند در جریان حمله منافقین این را پیش امام جا انداختند و از امام نوشته گرفتند. در واقع منتظری روشن می کند که حمله مجاهدین خلق به ایران فقط بهانه اجرای یک پروژه کهنه بوده است. پیش از این هم روشن بود که با توجه به این که برخی زندانیان وابسته به گروه های چپ هم اعدام شده اند، یک پروژه در حال اجرا بوده و اکنون آیت الله منتظری مهر تایید بر آن می زند. دوم این که احمد خمینی چنان تسلط بر بیت خمینی داشته که نمی گذاشته هیچ اطلاعات دقیقی از اعدام ها به پدرش برسد و حتی منتظری نمی توانسته ده دقیقه با خمینی دیدار کند «آقای خمینی را منقطع کرده اند از همه.» موضوع محدود به احمد خمینی نبوده، محمدعلی انصاری گماشته او در بیت که اکنون همه کاره فرزندان احمد خمینی است نیز در یک مورد مشخص مانع از آن شده که یک قاضی معترض، واقعیت ها را به اطلاع آیت الله خمینی برساند و می گوید: «حق نداری با امام حرف بزنی، فقط دست امام را می بوسی، بعد مطالب را به احمد آقا می گویی.»

۴- آشکار شدن نحوه محاکمه زندانیان یکی دیگر از تازگی های فایل صوتی است. نمونه هایی از روند ناعادلانه اجرای احکام در اسناد مکتوب وجود دارد، مثلاً در نامه مورخ ۲۳ مرداد ۶۷ حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان به آیت الله خمینی که نوشته بود برخی «حاضر به هر نوع مصاحبه و افشاگری» بودند ولی برای شرکت در جنگ «به نفع جمهوری اسلامی»، «اظهار تردید و بعضی نفی کردند» و اعدام شدند. مطالب فایل صوتی نشان می دهد حتی اگر به سؤال های آخر هم جواب مثبت می دادند، باز اعدام می شدند. به عنوان نمونه در جریان سؤال و جواب از

زندانی پرسیده‌اند حاضر هستی مجاهدین را محکوم کنی، پاسخ مثبت بوده، پرسیده‌اند حاضری مصاحبه کنی، پاسخ مثبت بوده، پرسیده‌اند حاضری به جنگ علیه عراق بروی، پاسخ مثبت بوده و در نهایت پرسیده‌اند حاضر هستی در جنگ با عراق روی مین بروی. زندانی گفته است مگر همه مردم حاضر هستند روی مین بروند و از من تازه مسلمان نباید این همه انتظار داشت. مامور اجرای حکم گفته است پس معلوم است هنوز روی موضع هستی، یعنی این که حامی مجاهدین خلق هستی و او را اعدام کرده‌اند.

۵- تاکنون از آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر فعلی جمهوری اسلامی به عنوان یکی از مخالفان کشتار زندانیان یاد شده است. در جریان این فایل صوتی مشخص می‌شود که پس از قلع و قمع گسترده زندانیان، ماموران اجرای احکام در صدد فریبکاری بوده و قصد داشته‌اند به مردم بگویند که این افراد ارتباطاتی با خارج داشته‌اند. یکی از حاضران در جلسه اشاره می‌کند آیت‌الله موسوی اردبیلی، رییس شورای عالی قضایی و آیت‌الله خامنه‌ای، رییس جمهور وقت در جریان این موضوع هستند. منتظری در واکنش می‌گوید: «در جمهوری اسلامی اینقدر دروغ به مردم بگوییم، اینقدر خلاف واقع بگوییم؟!».

۶- تازگی دیگر فایل این است که صدای اعضای هیات مرگ را می‌شنویم. آنها چند نکته در دفاع از خود می‌گویند، اول این که وارد شده‌اند تا جلوی تندروری را بگیرند و اگر نبودند، کشتار سه برابر می‌شد. دوم این که عرضه ندارند جلوی حکم آیت‌الله خمینی را بگیرند، سوم این که گله می‌کنند که اعضای شورای عالی قضایی خودشان را کنار کشیده‌اند و وارد ماجرا نمی‌شوند، چهارم این که می‌گویند نهایت تلاش‌شان را کرده‌اند که از این افراد دو خط بنویسند از سازمان مجاهدین جدا شده‌اند ولی چون جواب نگرفته‌اند، حکم اعدام را اجرا کرده‌اند. اوج تلخی ماجرا این است که منتظری از یکی از اعضای هیات مرگ می‌پرسد به زندانیان می‌گفتید

که اگر جواب منفی بدهید، اعدام می‌شوید، می‌گویید نه به هیچ کس نگفتیم. علاوه بر این آنها در مقابل این سؤال ساده آیت‌الله منتظری هیچ پاسخی ندارند که بدهند: «آقای نیری اگر کسی از شما پرسد کسی به ده سال زندان محکوم شده را چرا اعدام کردید، جواب تان چیست؟... وقتی آدم محکومیت‌دار را ناگهان اعدام کنیم، یعنی همه ما گه خوردیم». این پرسش و پاسخ‌ها نکته‌های بسیاری درباره نحوه محاکمه هزاران نفر بدست می‌دهد.

۷- نکته دیگر افشای برجسته بی‌کفایتی و ... آیت‌الله موسوی اردبیلی، رییس شورای عالی قضایی است. او نه تنها خودش را از ماجرا کنار کشیده بلکه به تنور احساسات می‌دمد و به جوسازی‌ها کمک می‌کند و همچنین در تلاش بوده همراه با دیگران ترندهایی برای پوشاندن ماجرا طراحی کند. فقط او هم نیست. نکته دیگر ماجرا، نکته دیگر به جدال‌ها و اختلافات اعضای هیات مرگ و شورای عالی قضایی باز می‌گردد. یک عضو هیات مرگ آنها را متهم به سیاسی کاری می‌کند، دیگری می‌گوید این‌ها تا ظهر درس می‌دهند و هفته‌ای سه بار جلسه دارند و خودشان را کنار کشیده‌اند و منتظری هم تایید می‌کند: «مرده شورشان را ببرند».

۸- تازگی دیگر افشای دروغ‌گویی‌های برخی اعضای هیات مرگ است. یک عضو هیات مرگ می‌گوید برخی افراد را اعدام نکرده‌اند، چون اعضای دیگر خانواده شان اعدام شده بودند. در حالی که نمونه‌های روشنی چون خانواده بهکیش وجود دارند که ۷ عضو خانواده شان در همان سال اعدام شده‌اند. در نمونه دیگری، مصطفی پورمحمدی حضور خودش در هیات مرگ را مورد تردید و انکار قرار داده بود: «درگیر اعدام‌ها نبودم». اکنون شنیدن صدای او در جلسه زمینه هرگونه انکار را از بین برده است.

این گزارش یک بررسی اجمالی از فایل صوتی منتشر شده است، کماکان نکات

تازه‌ای در این فایل صوتی هست، نکات بی‌شماری هم از پرونده ۶۷ مانده است، پرونده‌ای که آیت‌الله منتظری آن را قتل عام می‌خواند، قتل عام جمهوری اسلامی.  
(<https://iranwire.com/fa/features/۱۵۲۴۷>)

### آقای رضا علیجانی

(روزنامه نگار و فعال ملی مذهبی)

نوار گفت‌وگوی آیت‌الله منتظری با هیئت مرگ تقابل دو نوع شخصیت انسانی است. شخصیتی با حفظ عواطف انسانی‌اش و دیگرانی با شخصیت‌های گوناگون مسخ شده؛ از رهبر قوه قضائیه که در خفا مخالف بود و در روی صحنه توجیه و تشویق می‌کرد؛ کارمندان دفتر آقای خمینی که قاضی بخت برگشته را نمی‌دانم با چه لطائف الحیلی تنها به دست بوسی آقای خمینی وادار می‌کنند و نه حقیقت‌گویی؛ قاضی حق‌گویی که باز نمی‌دانم به چه دلیل در برابر آقای خمینی که همه مرگ‌ها به حکم او صورت می‌گیرد جرئت سخن گفتن نمی‌یابد و بالاخره آدم‌های مسخ شده‌ای که در برابر آیت‌الله منتظری که به هر آیه و روایت و تاریخ و سنتی متوسل می‌شود تا ثابت کند کارشان اشتباه است، تنها تقلا می‌کنند کارشان را توجیه کنند و این که کمتر از دیگران کشته‌اند! و بی‌شرمانه سعی می‌کنند از پیر روشن ضمیر اجازه بقیه قتل عام را بگیرند. مسخ شده‌هایی که خشم و خون چشمان‌شان را بسته و فتوای جنایت دستاویز خاموشی وجدان و رحم و انسانیت شان شده و چون قطعه‌ای سنگ می‌مانند و بدتر از آن چون ابلیسی که جنایت را توجیه و تزئین می‌کنند و ضحاکانی که باز مغز جوان می‌طلبند. و بالاخره لحن و خشم آیت‌الله با شخصیتی تماما انسانی بروز می‌کند که در کلمات تندش و خطاب‌های صریح و نهیب‌های خشم‌آلودش بر آنها می‌خروشد و چشم در چشم‌شان صریحا جنایتکار می‌خواندشان و از بزرگترشان به عنوان سفاک و خونریز یاد می‌کند و عواطف

انسانی‌اش را بروز می‌دهد و دینش را نیز همین‌گونه می‌خواند و می‌خواهد. اکثر وقایع این نوار قبلا در خاطرات آیت‌الله آمده بود به جز حس و حال و خون و خشم و جان و حیاتی که در صوت و کلام هست و نیز تصریح بر این نکته که سودای این قتل عام از سالها قبل توسط وزارت اطلاعات و سیداحمدخمینی دنبال می‌شده است. این تصریح یک بار دیگر خط بطلانی است بر فریبکاری تبلیغاتی که می‌خواست این اعدام‌ها را به عملیاتی ساده لوحانه در مرزها از سوی مجاهدین نسبت دهد. عملیاتی که هیچ ردپایی از آن در سؤال و جواب‌ها و فتوا و خاطرات و از جمله در این نوار از آن نیست. به یک دلیل ساده و آن این که این نقشه از یکسال قبل یعنی مدتها قبل از این عملیات طراحی شده بود. و دلیل ساده دیگری که ارباب مرگ مارکسیست‌ها را که هیچ ربطی به این عملیات نداشتند نیز به زیر تیغ تصفیه خویش کشید. تصفیه زندان‌ها یکی از چند تصمیم مهمی بود که در آن سال در بالاترین سطوح نظام از سوی کسانی که سودای تمرکز قدرت پس از فوت آقای خمینی را داشتند گرفته شد و با همراهی وی یک به یک عملی شد. آنهایی که از بیماری‌اش مطلع بودند و می‌خواستند مسئله جنگ را بدست خود آقای خمینی به پایان برسانند و تکلیف قائم مقام رهبری را نیز به همین طریق یک‌طرفه کنند و قانون اساسی را برای تغییر شرایط رهبری بازنویسی کنند و ... اعدام‌های ۶۷ باید به عنوان نقطه «اوج» خشونت‌های بعد از انقلاب مورد توجه قرار گیرد. اوج خشونت‌ها اما نه «تنها» نقطه خشونت‌های گسترده بعد از انقلاب که مخالفان قدرت نیز در آن سه‌می‌داشتند. پرونده خشونت‌ها نیز نه به قصد انتقام و تصفیه حساب سیاسی بلکه به عنوان «تجربه» ای باید مورد بررسی قرار گیرد که مانع تکرار آن در آینده شود. در این باره بحث بسیار است.

مجموعه مباحث در باره اعدام‌های ۶۷ را در این جزوه آورده‌ام.

<http://goo.gl/thcNMP>



## ابهاماتی در باره اعدام‌های مرداد ۶۷

(آقای فؤاد صادقی محقق و فعال سیاسی)

با توجه به مباحث اخیر در رابطه با اعدام‌های سال ۶۷ و فرمایشات اساتید بنده، ابهامات خود را ناگزیر و با اکراه طرح می‌کنم، ناگزیر از آنجا که در طول این سالها و به رغم همه توجیهاات از اساتید آموختیم که آنچه را حق می‌دانیم بگوییم و با اکراه از آنجا که از استدلالهای و قرائنی در نقد نظرات اساتید استفاده می‌کنیم که غالباً در محضر خودشان آموخته ایم و ادب شاگردی اقتضای سکوت می‌کرد، اما از آنجا که استاد سروش [محللاتی] در همین ماه مبارک گذشته به نقد آرا استاد خود علامه طباطبایی پرداخت به همین سیره اقتدا می‌کنیم:

نخست اینکه نیت خوانی منتقدین، اقدامی پسندیده نیست، در پاسخهای ارائه شده منتقدین یا مرید آیت‌الله منتظری فرض شده‌اند یا حامی منافقین، در حالیکه می‌توان هیچ یک از این دو گروه نبود و حتی به امام ارادت داشت، اما منتقد حکم اعدام‌های ۶۷ هم بود

دوم، استناد به نظر قبلی آیت‌الله منتظری در مورد هدر بودن خون آمریکایی‌ها<sup>۱</sup> یا موضوع مهدی هاشمی هم منطقی بنظر نمی‌رسد، می‌توان ادله آقای منتظری را نقد کرد اما نمی‌توان تغییر نظرش را نسبت به گذشته دلیل سستی نظر جدید دانست.

سوم، تفکیک بین شخصیت جمعی سازمان مجاهدین خلق و شخصیت فردی زندانیان نادیده گرفته می‌شود، فردی که چندین سال است در زندان بوده، پاسخگوی عملکرد چندروز اخیر سازمان نمی‌تواند باشد.

چهارم، موضع مدافعین با تفتیش عقاید مشخص نیست، اگر فرد از روی اختیار نظر خود رایان کند، ابراز عقیده است و اگر فرد مجبور به بیان عقیده شود، تفتیش

۱. نوار درس آیت‌الله منتظری در این باره در خلال مقاله نقد آقای مرتضوی آمده است. آنجا مطلبی مبنی بر هدر بودن خون آمریکایی‌ها نیست.

عقیده، اگر تفتیش عقاید مجاز باشد باب بسیاری از رفتارها که ما قرون وسطایی می خوانیم شان باز می شود.

پنجم، نقد حکم با نقد اجرا متفاوت است، فرض کنیم این حکم صرفاً روی کاغذ بوده است و هیچ کس براساس آن اعدام نشده، آیا قابل دفاع است؟ پاسخ منفی است چون این حکم نه در چارچوب قانون است، نه عقلانیت و نه تدبیر، این که در اجرا هم با مشکلاتی مواجه شده ناشی از مشکلات حکم است که مکانیزم اجرای نامناسبی را پیش بینی کرده است.

ششم، استناد به فقیه بودن و نظر فقهی امام منطقی نیست، امام بعنوان یک فقیه نظر نداده اند بلکه بعنوان رهبر کشور که در چارچوب و توسط قانون اساسی در قدرت قرار دارد نظر داده اند، وگرنه نظر ایشان برای غیر مقلدین، غیر شیعه و غیر مسلمانان ملاک عمل نخواهد بود. امام نمی توانسته است صرف نظر فقهی خود برخلاف قانون اساسی عمل کند.

هفتم، هیچ کس را نمی توان برای یک جرم، دوبار محاکمه کرد مگر دلیل جدید پیدا شود، وقتی محکومان براساس قوانین رسمی کشور که مورد تایید امام بوده محاکمه و مجازات شده اند، اگر نظر امام و حتی قوانین تغییر کنند قابل محاکمه مجدد نیستند چون قانون عطف بما سبق نمی شود.

هشتم، حکم امام در مورد اینکه مجازات شوندگان بدون ارتکاب رفتار جدید اعم از جاسوسی یا شورش مورد مجازات قرار گیرند کاملاً روشن است و در استفسار آقای اردبیلی اظهار من الشمس می باشد، طبیعتاً جرم جدید قابل مجازات با قوانین رسمی بوده و نیاز به حکم و اختیارات ویژه نداشته است.

نهم، اینکه به صرف قاعده بغی، افراد مختلف از یک سمپات و طرفدار ساده تا نیروی مسلح را محارب بدانیم در هیچ منطقی پذیرفته نیست، قاعده تناسب جرم با مجازات جزو بدیهیات است، کتابفروش با قاتل یکسان نیستند.

دهم، اینکه به کلیه سمپاتها و اعضا سازمان مجاهدین خلق اطلاق لفظ تروریست کنیم، شبیه رفتاری است که با شیعیان از سوی غربی‌ها می‌شود اگر این منطق را بپذیریم پس نباید به رفتار آنان اعتراض کنیم، هر کسی مسئول رفتار خودش است. یازدهم، اگر فرض کنیم حکم امام محاکمه مجدد است، در محکمه چهار رکن وجود دارد: شاکی، متهم، قاضی و قانون. در این حکم هر چهار رکن مخدوش است، شاکی که مدعی العموم یا نماینده اطلاعات است در جایگاه قاضی نشسته است، متهم نه وکیل دارد و نه فرصت تفهیم اتهام شدن و دفاع از خود، قاضی ممکن است رأی به بی‌گناهی دهد، اما در اقلیت واقع شود و حکم خلاف رای قاضی باشد و قانونی هم جهت محاکمه وجود ندارد.

دوازدهم، اگر این حکم و مبنای آن را درست بدانیم نمی‌توان بر رفتارهای سال ۸۸ خرده گرفت و انصافاً باید قدر دان سعه صدر رهبر وقت هم بود، حتی بسیاری از رفتارهای داعش هم بر اساس قاعده بغی و تفتیش عقاید و محاکمات خلاف عقل تئوریزه می‌شود.

سیزدهم، شرایط و اطلاعات پنهان هم نمی‌تواند حکم را توجیه کند، بلکه یک حکم باید بر اساس فرضیات مندرج در خود قابل دفاع باشد، جان انسان را نمی‌توان پای شتابزدگی قربانی کرد. کسانی که از بر سر موضع بودن افراد به شگفت می‌آیند از خود نمی‌پرسند چرا فردی که هفت سال کم و بیش در زندان بوده، هنوز اعتقاد خود را حفظ کرده، اگر اندکی بر اساس معیارهای عقلانی و انسانی با اینان رفتار شده باشد، قاعدتا اکثر آنها پشیمان می‌شده‌اند

چهاردهم، نمی‌توان از معصوم نبودن امام خمینی سخن گفت، اما همه رفتارهای ایشان را توجیه کرد.

کسانی که به سهو النبی قائل هستند آیا یک سهو و ترک اولی از امام سر نزنده است؟!

(تلگرام)

### پاسخ آقای میرحسین موسوی در باره اعدام‌های دهه ۶۰

یک سال پیش در چنین روزهایی وقتی میرحسین موسوی میزبان اعضای ستاد تبلیغاتی بود، سؤالی به دست‌اش رسید درباره «اعدام‌های دهه ۶۰ و نقش مهندس موسوی در آن». موسوی از دیرینه بودن سؤال گفت و گفت از ابتدای حضور در کارزار انتخابات ریاست جمهوری همواره این سؤال را طرح کرده‌اند. به دغدغه‌های خود و دلایل نپرداختن صریح به آن اشاره کرد: «در شرایط حساس و تاریخی‌ای که جنبش سبز مردم ایران در آن قرار دارد، پرداختن صریح من به این موضوع بیش از هر چیز تبلیغات سوء و تهمت‌ها و دروغ‌های دست‌گاه‌های تبلیغاتی حاکمیت را از نو به سمت جنبش روانه می‌کند و در شرایطی که همه توان ما باید صرف آگاه‌سازی توده‌ها و اقشار مختلف مردم نسبت به وضعیت و سیاست‌های نامناسب و خطرناک کنونی شود، باید برای خنثی کردن دروغ‌های جدید به کار رود و احساس می‌کنم که بحث در مورد هر کدام از وقایع گذشته ما را به سمت تونلی می‌برد که انتهایی برای آن نمی‌توان متصور بود و ما را از پرداختن و تشریح حوادث کنونی که نقش تاثیرگذارتری در زندگی آتی مردم دارد، غافل می‌کند و این بیش‌تر به نفع سیاست جریان حاکم است؛ بنابراین ترجیح داده‌ام در این موارد به صورت رسمی اظهارنظری نکنم و این را موکول کرده‌ام به یک فضای آرام و بدون التهاب؛ با این حال در این جلسه به دلیل فضای صمیمی حاکم به طور خلاصه و برای رفع ابهام به آن می‌پردازم. هرچند برای درج خبری روی سایت این حرف‌ها را نمی‌زنم ولی نقل سینه به سینه آن توسط جمع حاضر مانعی ندارد چون برخی در این باره دغدغه جدی دارند. ماجرا را در دو بخش توضیح می‌دهم: یکی شرایط حاکم بر زندان‌ها پس از انقلاب و دیگری نقش من و دولت من در این موارد». میرحسین در باره وقایع و حوادث دهه ۶۰ چنین گفت:

در ابتدا و پیش از هر سخنی لازم است بر سر یک اصل توافق کنیم، اصلی که به

نظر من مورد پذیرش هر انسانی است آن هم این که سیاه، سیاه است و سفید، سفید؛ جنایت را جنایت ببینیم و به دست هر کس که بود محکوم کنیم. موضع گیری ما در این مورد باید مبتنی بر همین اصل اساسی باشد. یک پیش فرض اشتباه در این سؤال و سؤالاتی از این دست که در جلسه های مختلف و فضای مجازی مطرح می شود و باید به آن اشاره کنم لفظ «اعدام های دهه ۶۰» است. حقیقت این است که طی دهه شصت چیزی به نام اعدام های دسته جمعی جز در دو مقطع وجود نداشت؛ یکی در سال های ابتدایی پیروزی (۵۸-۵۷) که مربوط است به اعدام وابستگان و ساواکی ها و کسانی که در رژیم پیشین علیه مردم دست به جنایت زده بودند یا فاسد بودند، که البته در همان زمان هم بسیاری از دل سوزان انقلاب به نحوه برگزاری دادگاه ها و نوع اجرای احکام اعتراض داشتند چون بعضا حداقل استانداردها و قوانین هم رعایت نمی شد؛ خب در آن زمان همه ما گرفتار یک سری افراط ها یا به اصطلاح رفتارهای انقلابی بودیم که اگر این دید امروز را داشتیم شاید به گونه ای دیگر رفتار می کردیم. و دیگری همین ماجرای سال ۶۷ و اعدام زندانیان است. صحبت در این باره بدون آشنایی با وضع زندان ها در آن دوران ممکن نیست. پس از انقلاب وضع زندان ها بسیار نامناسب بود و این وضع تا ابتدای دهه ۶۰ ادامه داشت. بنده خاطر می هست که یکی از دل مشغولی ها و دغدغه های اصلی شهید رجایی در دورانی که بنده هم عهده دار وزارت خارجه بودم، وضع زندان ها بود. ایشان چندباری هم شخصا به زندان ها سرکشی کردند و با بررسی وضعیت دستورهایی برای پی گیری می دادند که البته به دلیل اختلافات موجود بین نخست وزیر و رییس جمهور وقت مجال چندانی برای رسیدگی قاطع فراهم نشد و به مدت کوتاهی پس از ریاست جمهوری شهید رجایی هم که فاجعه انفجار نخست وزیر روی داد. به هر حال، در ابتدای مسئولیت بنده به عنوان نخست وزیر، گزارشات روزافزونی از بدرفتاری ها و قانون شکنی ها در زندان ها به دست ما می رسید که منجر به تعیین هیاتی از سوی من به سرپرستی آقای جواد اژه ای، داماد شهید دکتر بهشتی شد (که نسبتی هم با آقای محسنی اژه ای ندارند) برای پی گیری وضع زندان ها و زندانیان. همان زمان فشارها و کارشکنی های

زیادی برای توقف فعالیت هیات از درون زندان‌ها و مسئولین آن صورت گرفت و می‌گفتند به شما و دولت ارتباطی ندارد و ما زیر نظر قوه قضائیه هستیم و مسائلی از این دست، اما بنده مصر بودم که این قضیه پی‌گیری شود، که در نهایت پنج، شش کارتن گزارش درباره شکایات برای من آوردند. این ادامه یافت تا در جلسه‌ای که بنده همراه بیست، بیست و پنج نفر از مسئولین خدمت حضرت امام بودم این را با امام مطرح کردم. خاطر هست که حضرت امام وقتی این مسائل را شنیدند بالحن و نوع گفتاری که تاکنون از ایشان ندیده و نشنیده بودیم با عصبانیت و تغییر خاص دستور برکناری مسئولین خاطی را در همان جا صادر کردند و به بنده تاکید و سفارش موکد کردند که قاطعانه و با جدیت این ماجرا را پی‌گیری کنم. این چیزی نیست که کسی بخواهد انکار کند چون حداقل بیست نفر در این ماجرا شاهد هستند و می‌توانند صحت این را تایید کنند. نتیجه این شد که مسول وقت زندان اوین برکنار شد، البته بعدا اتفاقاتی افتاد که بنده از آن خبری ندارم و در نهایت مانع از عزل وی شد تا بعد نتیجه‌اش آن اتفاقات باشد. بنده اعتقاد دارم اگر همان زمان دستور امام با مصلحت‌اندیشی‌های بی‌مورد زمین گذاشته نمی‌شد شاهد مسائل بعدی نبودیم. با این حال، به پیش‌نهاد ما آقای سرحدی‌زاده که در رژیم پهلوی سابقه ۱۵ سال زندان را داشت رییس شورای سرپرستی زندان‌ها شد چون فکر می‌کردیم به خاطر این که سابقه زندان دارند شرایط زندان و زندانی را درک می‌کنند و می‌توانند در جهت اصلاح شرایط موثر باشند. و واقعیت هم این است که شرایط تا حد زیادی بهبود پیدا کرد. این را در نظر داشته باشید تا به وقایع سال ۶۷ برسیم. بد نیست یک خاطره دیگری را هم ذکر کنم. این را به این جهت می‌گویم تا وضع آن زمان را بتوانیم درک کنیم چون خیلی از مسائل آن دوران را به دولت نسبت می‌دهند در حالی که تداخل دست‌گاه‌ها و سازمان‌ها و حرکات موازی در خیلی جاها دولت را بی‌تاثیر کرده بود. برای نمونه، یک زمانی فردی پیش من آمد و گفت در فرودگاه هنگام پیاده شدن از هواپیما عده‌ای هستند که دهان مسافران را بو می‌کنند. من شعر شاملو را خوانده بودم که می‌گفت دهانات را می‌بویند، در این جا هم بو می‌کردند

که مثلا کسی مشروبات داخل هواپیما مصرف نکرده باشد. خب، در ابتدای قضیه من باورم نشد. یکی را برای تحقیق فرستادم و با کمال تعجب دیدم صحت دارد. بعد که مفصل تحقیق کردیم متوجه شدیم بیش از ده، دوازده دست گاه و سازمان آن جا به صورت موازی فعالیت می کنند و ناهم آهنگی هم فراوان پیش آمده است. می خواهم این را بگویم که در خیلی جاهای دیگر هم این مسئله بود و این گونه نبود که دولت مسئول همه کارهای انجام گرفته در آن دوره باشد. سال ۶۷ پس از قبول قطع نامه توسط مرحوم امام، منافقان عملیاتی از غرب کشور انجام دادند که خودشان به آن فروغ جاویدان گفتند ولی به نام عملیات مرصاد معروف شد. برنامه شان هم این بود که پس از هجوم از غرب و گرفتن کرمانشاه به سمت تهران بیایند و جماران، نخست وزیری، ریاست جمهوری، صداوسیما و... را بگیرند. بعدا از اسنادی که به دست آمد معلوم شد که ابتدا طبق برنامه هم پیش رفتند، یعنی ساعت ۴:۳۰ از اردوگاه خود حرکت کردند ۵:۳۰ به مرز رسیده بودند و ۹:۳۰ یا ۱۰ شب هم به نزدیکی های کرمانشاه و گردنه چهارزبر که الان مرصاد نام دارد رسیدند و اگر مقاومت مردم خود منطقه نبود ممکن بود به اهداف شوم خود هم برسند. من در همان زم آن که خبر این حمله را شنیدم از طریق تلفن های خط قرمز با مناطق مرزی تماس گرفتم چون خاطر هست آقای هاشمی آن زمان در آن نواحی بودند و جالب این که منافقان در چند کیلومتری مقر ایشان بودند ولی هنوز خبری به ایشان در این باره نرسیده بود. منظور این که حرکت آن ها غافل گیر کننده بود و ابتکار عمل را از ما گرفته بود و مقاومت قاطعانه و غیرت مند مردم منطقه بود که مانع پیش روی آن ها شد و اگر این مقاومت نبود، ارتش، سپاه و بسیج نمی توانستند آن عملیات و پیروزی را به دست بیاورند. این پیروزی در حقیقت بیش از هر چیز نتیجه حمایت و استواری خود مردم بود. به هر حال، همان وقت خبر دادند که گویا قرار بوده هم زمان با آغاز یورش منافقان به مرزها، در داخل زندان ها شورش از جانب زندانیان حامی منافقان صورت بگیرد و پس از فتح زندان به خیابان های تهران بیایند و با پیش روی دشمن آن ها دست به اشغال مراکز مهم دولتی بزنند. در هر صورت، این حرکت و اقدامات

شکست خورد و آن حکم حضرت امام صادر شد. بنده چند وقت پیش در جلسه‌ای از آقای موسوی بجنوردی در این باره سؤال کردم. ایشان ضمن تایید حکم امام، اشاره داشتند که امام حکم قتل عام زندانیان را نداده بودند و تنها هیاتی تعیین کرده بودند تا به این مساله رسیدگی کنند و در صورت اثبات دست داشتن در توطئه شورش زندان، در مورد مجرمان حکم لازم اجرا شود. این که افرادی را امام به صورت سازمان‌دهی شده تعیین کرده باشند که اعدام شوند، آقای بجنوردی این مسئله را کاملاً رد کردند و تاکید داشتند که آنچه به این صورت رخ داد مدنظر امام چنین چیزی نبوده و هیات سه نفره دچار خطا و سوءعمل شده است. هیات مزبور براساس این نامه، شروع به یک سری اقدامات کرد و مثلاً زندانیان را به صورت گروهی پیش هم می‌نشانند و سؤالاتی درباره عقایدشان یا این که حاضرند اعتراف کنند و... سؤال می‌کردند. حقیقت این است که بسیاری از کسانی که اعدام شدند، مجرم نبودند و اگر هم کاری کرده بودند پیش از این حکم‌شان صادر شده بود و در حال طی کردن محکومیت بودند. برخی‌ها را ما حتی می‌شناختیم، از پیش از انقلاب و پس از انقلاب، کسانی بودند که تنها کار فرهنگی می‌کردند، کتاب می‌نوشتند، شاعر بودند، نویسنده بودند. حالا مخالف هم اگر بودند نهایت فعالیت‌شان، فعالیت قلمی و فرهنگی بود، اقدام مسلحانه نکرده بودند. اصلاً در قالب سازمان منافقین قرار نمی‌گرفتند. یکی از آن‌ها از بستگان محبوبه متحدین بود که مرحوم شریعتی پیش از انقلاب متنی را درباره آن‌ها نوشت که به "محبوبه و حسن" معروف بود. یا همین آقای احسان نراقی جزو کسانی بود که در لیست اعدام‌ها بود و ما پس از اطلاع تلاش‌های زیادی کردیم که مانع شویم و درمورد خیلی‌های دیگر هم پی‌گیر بودیم که البته متأسفانه کار از کار گذشته بود. آن‌ها حکم امام را دست‌آویز قرار دادند و به جای مجازات مجرمان واقعی دست به یک تسویه حساب گسترده زدند که بسیاری از آنها مشمول حکم امام نمی‌شدند. بنده می‌خواهم بگویم حکم امام تنها بهانه بود برای برخی از این آقایان. آقایانی که در آن هیات بود و من اسم نمی‌برم اصلاً خط مشی‌شان همین بود که مخالف را باید حذف کرد. آن زمان با همین خط



مشی و تفکر عمل کرد و پس از آن هم در جاهای دیگر همین را پی گرفت. تفکر آن‌ها بر حذف مخالف است. به هر صورت این‌ها با فردی که در آن زمان مسول زندان اوین بود، شروع به تسویه حساب و اعدام‌هایی کردند که اصلا در جهت منافع نظام نبود و وقتی مسولان باخبر شدند سریع جلوی آن را گرفتند. این جا باید نکته‌ای را اشاره کنم که مربوط به نقش بنده است. حقیقت این است که نه بنده نه هیچ کدام از سران وقت قوا از این ماجرا خبر نداشتند. در جلسه‌ای که با سران سه قوه در همان زمان داشتم، کسی نبود در آن جلسه که با این کار موافق باشد. خاطریم هست حتی آقای خامنه‌ای در همان جلسه ابراز کردند که «این اعدام‌ها مثل قیری است که بر سر نظام می‌ریزد و همه را سیاه می‌کند». این موضع ایشان بود. حالا درست است که الان ایشان مخالف بنده هستند و در دو موضع متفاوت قرار داریم ولی دلیل نمی‌شود که بخواهم دروغ بگویم و حقیقت تاریخی را برای استفاده و نفع شخصی وارونه کنم تا چهره مخالف خود را سیاه جلوه بدهم. واقعیت این است که ایشان هم مخالف بود. اگر این جلسه نبود شاید ابعاد واقعه از این هم وحشت‌ناک‌تر می‌شد. مرحوم آیت‌الله منتظری هم بعد از این امر مطلع شدند<sup>۱</sup> و آن نامه‌های اعتراضی را پس از اطلاع نوشتند که البته تا حدی جریان دیگر تمام شده بود و این که عزل ایشان را منتسب به این قضیه کنند، تا جایی که من می‌دانم چندان درست نیست. البته این نامه‌ها هم تاثیر داشت اما علت اصلی به دلیل ماجرای مهدی هاشمی بود. ماجرای عزل ایشان هم پیچیدگی‌های زیادی دارد که جای طرح آن این جا نیست و اگر وارد شوم تمام نمی‌شود. فقط اجمالا گفتم که ماجرای مهدی هاشمی نقش عمده‌تری در عزل ایشان داشت. در مورد نقش بنده هم چنان‌چه گفتم به هیچ وجه نه نقشی داشتم

۱. مرحوم آیت‌الله منتظری در این باره می‌گویند: «نامه‌ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندان‌ها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رای اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سر موضع هستند اعدام شوند، یعنی این سه نفر اگر دونفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سر موضع است ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام می‌شد. این نامه منسوب به امام تاریخ ندارد؛ اما این نامه روز پنجشنبه نوشته شده بود، روز شنبه توسط یکی از قضات به دست من رسید.» (خاطرات، ص ۶۲۳)

نه اطلاعی. حتی با این که یکی از اعضای هیات سه نفره منصوب نماینده وزارت اطلاعات بود و قاعدتا وزیر اطلاعات می‌بایست من و دولت را در جریان می‌گذاشت، آقای ری‌شهری حتی کلمه‌ای را هم راجع به این موضوع نگفت، نه در هیات دولت نه به طور خصوصی به شخص بنده و ما در بی‌اطلاعی محض بودیم و وقتی هم خبردار شدیم سعی در جلوگیری داشتیم. این که بنده نقش داشتم خلاف واقع است و اصلا به ما اجازه ورود به این موضوع را هم نمی‌دادند و همان‌طور که قبلا گفتم در ماجرای تحقیق از زندان‌ها هم چه کردند، به طور اولی در این ماجرا ما را در بی‌خبری مطلق گذاشتند. با این حال، این جنایتی است که رخ داد و واقعیت این است که هنوز هیچ کس از ابعاد واقعی آن خبر ندارد و شاید در آینده بتوان بیش‌تر و جامع‌تر به این واقعه و ابعاد آن پرداخت. بنده در صحبت در این باره و یا درباره مسائل جنگ تنها به دانسته‌های خودم بسنده نمی‌کنم و تحقیق و مطالعه هم داشته‌ام و تقریبا بیش‌تر تحلیل‌ها و گزارش‌ها و اخبار آن را پی‌گیری کرده‌ام. یکی از بهترین منابعی که به این موضوع پرداخته کتاب «خاطرات عزت‌شاهی» است که به این موضوع به طور دقیقی پرداخته است. به هر حال ایشان انسان حر و آزاده‌ای و وقایع را تحریف نکرده است. به شما هم توصیه می‌کنم حتما آن را مطالعه کنید. البته این مساله را باید از زاویه دیگر هم نگاه کرد و آن پرداختن به جنایت‌ها و کشتار مردم بی‌گناه توسط منافقین در اوایل انقلاب است. این ترورها موجب خسارت‌ها و ضایعات فراوانی شد که هنوز هم به نظر بنده جبران نشده است. خاطر هست زمانی که در محله نارمک بودیم بقالی در محله ما بود که ما اجناس خود را از آن تهیه می‌کردیم. ایشان خیلی فرد انقلابی و فعالی بود چه قبل چه پس از انقلاب. آدم بسیار مومن و شریفی هم بود. به خاطر فعالیت‌های انقلابی‌شان منافقین یک‌روز به در مغازه وی می‌روند و تیری به قلب ایشان شلیک می‌کنند و ایشان به شهادت می‌رسد. یا مورد دیگر، کسی بود که از هم‌صنفی‌های پدر بنده بود و چای‌فروشی داشت. بسیار انسان متدین و پاکی بود. منافقین به قصد ترور ایشان به در منزل وی می‌روند که پسر وی در را باز می‌کند، همان‌جا پسر ایشان را مورد هدف قرار می‌دهند و پسر

دیگر ایشان هم که ماجرا دید برای کمک به برادرش وارد ماجرا می‌شود که او را هم به شهادت می‌رسانند. حادثه دیگر هم که مربوط به ۳۰ خرداد سال ۶۰ است که به بهانه راه‌پیمایی مسلحانه به خیابان می‌آیند و هر کسی که ظاهر مذهبی داشت یا به قصد مخالفت عمل می‌کرد با تیغ موکت‌بری به آن‌ها حمله می‌کردند و پشت و سینه آن‌ها را با تیغ پاره می‌کردند. این جنایت‌های فجیع و خیانت‌ها را هیچ‌کس نمی‌تواند فراموش کند یا به بهانه وقایع سال ۶۷ نمی‌توان بر این جنایت‌ها سرپوش گذاشت.

به هر حال، نکته مهم این است که علی‌رغم همه این مسائل، اعدام‌های آن سال بیش از آن‌که حالت سازمان‌دهی شده و سازمانی داشته باشد، نتیجه یک سری کج‌سلیقگی‌ها و سوءرفتارها و کژفهمی‌ها بوده است. ولی متأسفانه ما امروز شاهد یک سری جنایت‌ها و حق‌کشی‌ها هستیم که به صورت سازمان‌دهی شده، آگاهانه و با اهداف مشخص و امنیتی صورت می‌گیرد و این بسیار خطرناک‌تر و فاجعه‌آفرین‌تر از حادثه سال ۶۷ است.<sup>۱</sup>

(تلگرام)

۱ امیدواریم جناب آقای میرحسین موسوی بزودی از حصر غیرعادلانه به همراه خانم رهنورد و هم‌چنین آقای کروی آزاد شوند و بهتر بتوان از خاطرات ایشان بهره برد. با اینکه در سخنان آقای میرحسین موسوی حقایق زیادی گفته شده ولی در چند مورد مطالب قابل تأملی دیده می‌شود:

۱- در حکم امام ملاک اعدام، سر موضع بودن زندانیان می‌باشد و تشخیص سر موضع بودن را به عهده اکثریت یا اجماع اعضای هیأت قرار داده‌اند. در نامه امام اسمی از شورش نیز دیده نمی‌شود و اعضای هیأت نیز در مقام دفاع از کارشان صحبتی از شورش یا قصد آن را نکرده‌اند، و بفرض هم قصد شورش در بین بوده باشد محارب صدق نمی‌کند. بنابراین عمل هیأت دقیقاً مطابق مفاد حکم امام است و از این جهت مرحوم احمدآقا اصرار بر اعدام تمام زندانیان سر موضع داشته است. ادعای آقای بجنوردی مبنی بر این‌که عمل هیأت مدنظر امام نبوده و آنها دچار خطا و سوء عمل شده‌اند، اولاً: با مفاد حکم امام و برخورد احمد آقا مخالف است. اگر هیأت دچار خطا و سوء عمل شده بودند احمد آقا که نزدیک‌ترین فرد به امام و مطلع‌ترین افراد بر مراد و نظر ایشان بود باید هیأت را مورد توبیخ قرار می‌داد که چرا بر خلاف آنچه مدنظر امام بوده عمل می‌کنند، نه این‌که آنان را ترغیب و تشویق به ادامه اعدام‌ها نماید. ثانیاً: این توجیه آقای بجنوردی با موضع اخیر ایشان پس از انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری منافات دارد. وی در این رابطه گفته است، سخنان آقای منتظری براساس گزارشات غلط و خلاف واقع به ایشان بوده است، یعنی این‌که اعدام‌ها به این مقدار و با این کیفیت که ایشان گفته‌اند نبوده است. ثالثاً: اگر هیأت دچار خطا و سوء عمل شده است، چنانکه آقای بجنوردی گفته است، چرا خطای مذکور که منجر به کشته شدن

دهها یا صدها و حتی هزاران بی‌گناه شده است، توسط بیت امام یا شورای عالی قضایی جبران نشده و دیده آنها به خانواده‌های ایشان پرداخت نشده و آنهایی که مرتکب چنین خطای بزرگی شده‌اند مورد توبیخ و مجازات قرار نگرفتند؟ از طرف دیگر جمله‌ایی که آیت‌الله منتظری در فایل صوتی از احمدآقا نقل کرده‌اند که سالها قبل می‌گفت اعلامیه خوان یا کتاب خوان مجاهدین خلق را باید اعدام نمود، حاکی از آن است که موضوع اعدام وسیع مجاهدین خلق سالها قبل دغدغه و محط نظر بیت امام بوده است.

۲- این‌که جریان عزل آیت‌الله منتظری مربوط به جریان سیدمهدی هاشمی دانسته شده نیز بر خلاف واقع است. از نظر تاریخی سید مهدی هاشمی در سال ۶۶ اعدام شد اما عزل در بهار ۶۸ رخ داد و پس از ختم ماجرای سیدمهدی روابط بیت امام با بیت آیت‌الله منتظری کاملاً به حال عادی همچون گذشته برگشته بود، تا آنجا که به دستور امام، سیدهادی هاشمی که به دستور ایشان به سمنان تبعید شده بود، به قم بازگشت و پس از مدتی کم، به دعوت حاج احمد آقا با امام ملاقات نمود و مورد تقدیر ایشان قرار گرفت و امام از ایشان خواستند تا در بیت آقای منتظری فعال شود و مراقب باشد افرادی که با مرجعیت ایشان مخالفند به حیثیت ایشان آسیبی وارد نکنند. خبر این دیدار و صحبت‌های امام به تفصیل با اشاره حاج احمد آقا خمینی در بولتن کمیته انقلاب و سپس در سایر بولتن‌های نهادهای کشور درج و منتشر شد. همچنین ارجاعات ققهی و سیاسی امام به آیت‌الله منتظری همچنان تداوم یافت. در جریان بازنگری قانون اساسی حاج احمد آقا با اصرار از آیت‌الله منتظری خواست تا ایشان پیشقدم شده و با ارسال نامه‌ایی به امام، از ایشان بخواهند قانون اساسی بازنگری شود که آقای منتظری به دلالتی آن را قبول نکردند. البته روند انتقادی آیت‌الله منتظری از اوضاع کشور و سوء مدیریت‌ها و ناراضی‌تراشی‌ها و اوضاع زندان‌ها، و دادگاه‌ها و اعدام‌ها و... ادامه پیدا کرد تا جریان اعدام‌های سال ۶۷ و انتقاد شدید آیت‌الله منتظری به آنها و نوشتن دو نامه به امام و احضار هیأت اعدام و آن سخنان مشفقانه و انسان دوستانه ایشان به آنها پیش آمد. از آنچه پس از این ماجرا در پشت پرده رخ داده اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی هر چه بود، زمینه ذهنیت منفی‌ای برای امام نسبت به آیت‌الله منتظری درست شد مبنی بر این‌که مخالفت آقای منتظری با اعدام زندانیان مجاهدین خلق ناشی از تمایل بیت و شخص ایشان به آن‌ها می‌باشد، و این تحلیل برخلاف واقع، در حقیقت ذهن امام جای گرفت که آقای منتظری در صدد آن است بعد از فوت امام، حکومت را از طریق لیبرال‌ها به دست مجاهدین خلق بدهد! ارسال نامه انتقادی آقای منتظری در مورد اعدام‌های سال ۶۷ توسط جریان فعال در حذف آقای منتظری برای بی‌بی‌سی آخرین حلقه‌ایی بود که تحلیل امام و ذهنیت ایشان را کاملاً تقویت نمود و منجر به تصمیم عزل و ارسال نامه ۶۸/۱/۶ برای آقای منتظری شد. محتوای نامه ۱/۶ امام دقیقاً ناشی از همین ذهنیت و تحلیل سیاسی امام بود، آنجا که نوشته‌اند: از آنجا که ثابت شده است شما می‌خواهید حکومت را در آینده از طریق لیبرال‌ها به دست منافقین بدهید، صلاحیت رهبری را از دست داده‌اید. در این نامه، امام مستند تصمیم خود را همان ذهنیت و تحلیل فوق مطرح کرده‌اند و مطالب دیگر را دلیل عدم صلاحیت برای رهبری ذکر کرده‌اند. آقای فلاحیان نیز که سالها معاون وقت وزارت اطلاعات بود، در یک مصاحبه تلویزیونی در برنامه دیروز- امروز- فردا، در پاسخ سوال مجری برنامه از جریان عزل آقای منتظری و رابطه آن با قضیه سیدمهدی هاشمی اظهار داشت: جریان عزل آقای منتظری مربوط به قضیه سیدمهدی نمی‌باشد.

## محمدعلی آهنگران

(فعال سیاسی)

درست یک هفته پس از آنکه ایران از زبان رئیس قوه قضاییه اعلام کرد که آماده از سرگیری گفتگوهای حقوق بشری با اروپاست، مساله اعدام‌های تابستان سال شصت و هفت با انتشار یک فایل صوتی از مرحوم آیت‌الله منتظری به موضوع اول رسانه‌های خارجی و شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است. پس از توافق هسته‌ای با گروه پنج بعلاوه یک و حصول توافق با غرب و برداشته شدن تحریم‌های هسته‌ای انتظار می‌رفت که ایران برای برچیدن سایر تحریم‌ها از جمله تحریم‌هایی که به دلایل حقوق بشری وضع شده آمادگی خود را اعلام کند. جمهوری اسلامی بواسطه تجربه برجام مسیر گفتگو و تعامل چند جانبه سازنده با سایر کشورها را در دستور کار خود قرار داد و اینک زمان آغاز گفتگوها پیرامون حقوق بشر است. درباره وقایع سال شصت و هفت و برخورد نظام با عناصر وابسته به گروهک‌های تروریستی در آن زمان سخن بسیار گفته شده است. اینکه اعدام‌های سال شصت و هفت در چه شرایطی صورت گرفته و در چه میزان و ابعادی بوده و این که آیا رویه صحیح قضایی برای برخورد با گروهک‌های تروریستی از جمله سازمان مجاهدین خلق به شکل قانونی انجام شده یا نه موضوعی است جداگانه که باید در جای خود به آن پرداخته شود اما بی‌تردید یادآوری آن برخوردها آن هم به شکل مبالغه‌آمیز و از زیر خاک کشیدن آن پرونده و روی میز گذاشتن آن و مواردی از این دست آن هم پس از حمایت علنی عربستان سعودی و اسرائیل از منافقین صرفاً به منظور سنگین‌تر نمودن هزینه‌های طرف ایرانی و تقویت منافقین و به انفعال کشاندن موضع جمهوری اسلامی در مذاکرات حقوق بشری و سخت‌تر کردن راه رفع تحریم‌های مرتبط با حقوق بشر است. بدون شک لازم است مقامات کشور و دست‌اندرکاران قضایی نسبت به واقعیت‌های تابستان شصت و هفت روشنگری کنند و نگذارند چهره

نظام جمهوری اسلامی ملکوک و مخدوش گردد هرچند به گمان من تحلیل آنچه که این روزها به دنبال انتشار آن فایل صوتی در فضای رسانه‌ای به وقوع پیوسته ما را به این نکته متوجه می‌سازد که مخالفین بین‌المللی برجام خصوصا عربستان سعودی برای آنکه گفتگوهای حقوق بشری ایران و اروپا با چالش و مشکل جدی مواجه شود پیش‌دستی کرده تا موجبات انفعال نظام را در این خصوص فراهم نمایند.<sup>۱</sup>

(کانال محمدعلی آهنگران)

### اما مرداد سال ۶۷ چه اتفاقی افتاد؟

برمی‌گردیم عقب قبل از عملیات مرصاد بعد از قطعنامه ۵۹۸ مسعود رجوی در دیدار با صدام تصمیم گرفت از غرب وارد ایران شود و گروهک منافقین به اصطلاح ایران را فتح کنند در عملیاتی بنام فروغ جاویدان اما کار از چندده هزار نفر منافق بیشتر بود اونها با دایر کردن خانه‌های تیمی در شهرهای بزرگ مثل کرمانشاه اصفهان شیراز آمل تهران و... آماده می‌شدند همین‌طور در این مرحله با توجه به جاسوسانی که داخل زندان داشتند قرار بود با رسیدن آنها به کرمانشاه یک اغتشاش سراسری در همه ایران صورت گیرد کارشناسان جنگی گفته بودند که اگر منافقین به کرمانشاه می‌رسیدند کار ایران تمام بود اما به حول و قوه الهی اینطور نشد ولی

۱ آنچه که نویسنده آن را روشنگری در باره اعدام‌ها نامیده بجا و لازم است اما اینکه ظرف زمانی انتشار فایل صوتی مربوط به جلسه آیت‌الله منتظری از این جهت مورد نقد قرار گیرد که از سوی مخالفین نظام در مباحث حقوق بشری با چالش روبرو می‌شویم، یا به تعبیر نویسنده "از زیر خاک کشیدن یک پرونده"؛ نمی‌تواند نقد تمامی محسوب گردد چرا که اگر هر واقعه‌ای در هر زمانی مورد واکاوی و آسیب شناسی قرار گیرد طبیعتا واکنش‌هایی از این دست را در پی دارد و آنچه برای حیثیت ما چالش ایجاد می‌کند عدم جراحی زخم کهنه و چرکین گذشته و ادامه همان رفتارهاست. اگر اعدام‌ها براساس نرم‌های حقوقی و شرعی صورت گرفته چه باک از توضیح و تبیین آن و اگر چنین نشده است باز هم چه باک از شفافیت و عذر تقصیر آوردن و جبران خسارت آسیب‌دیدگان و از جهت مهم‌تر چهره دین با عملکردهای نادرست پیوند نخورده و چهره دین تظہیر می‌شود.

اغتشاشات خیابانی و در زندانها شروع شد با توجه به کمی نیرو در شهرها برای جلوگیری از شورش کمی به سختی خوردیم بعد از خواباندن و شکست دادن منافقین در تنگه مرصاد سپس سرکوب شورش‌های خیابانی و نهایتاً سرکوب شورش‌های زندان شهدای زیادی از ما گرفته شد مطالب توسط اطاق جنگ به فرمانده کل قوا یعنی امام راحل ارایه شد امام دستور اعدام شورش‌گران را صادر کردند اما متأسفانه مثل الان نیروهای خودسر خودسرانه به دستور لاجوردی سیلی از کشته‌گان راه افتاد که خبر به آیت‌الله منتظری رسید و ایشان اعتراض کردند دلواپسان آن موقع که نام بردنشان صلاح نیست اخبار اشتباه به امام و آیت‌الله منتظری دادند و این دو را رودرروی هم قرار دادند که نتیجه فایل بالا از طرف آیت‌الله منتظری شد و عزل ایشان از طرف امام. واجب دیدم این مطالب را جهت افکار عمومی و نسل جوان بنویسم والسلام/ هادی مهرانی<sup>۱</sup>

(Telegram.me/janbazansabz)

۱. آنچه که در متن فوق در باره شورش‌های خیابانی، در زندان و شهید شدن بسیاری در مقابله با آن، ذکر شده، در برخی دیگر از نوشته‌ها و واکنش‌ها آمده است در حالی که هیچ کدام مستند نیست و ما که خود همزمان با عملیات مرصاد به عنوان نیروی آماده در کرمانشاه حضور و از اخبار و اطلاعات آگاهی داشتیم چنین شورش‌هایی چه آنجا و چه در دیگر مناطق کشور را مشاهده نکردیم. و هیچ کدام از اعضای هیأت مجری اعدام‌ها نیز در دفاع از حکم امام، به شورش خیابانی و در زندان حتی اشاره هم نکرده‌اند. (متن این جلسه در این مجموعه آمده است). وانگهی نویسنده بواسطه عدم اشراف تاریخی، از آقای لاجوردی به عنوان آمر خودسرانه اعدام‌ها نام برده است! گرچه بازماندگان تفکر امثال لاجوردی در برخی مصادر امنیتی و قضایی حضور داشتند و اکنون نیز حضور دارند ولی وی مدت‌ها قبل از سمت خویش برکنار شده بود. نویسنده از جهتی اعدام‌ها را به سیلی از کشته‌شدگان توسط نیروهای خودسر توصیف کرده و از جهتی در یک قضاوت میانه معتقد است هم به امام و هم به آیت‌الله منتظری گزارش اشتباه داده‌اند. وی آنان را دلواپس نامیده است. گزارشاتی که به امام داده شد توسط وزیر اطلاعات وقت یعنی آقای ری شهری داده شد و وی حاضر به توضیح در این باره نیست. اما گزارش داده شده به آیت‌الله منتظری توسط یکی از حکام شرع اهواز یعنی آقای احمدی شاهرودی داده شد که وی هم اکنون در سیستم قضایی کشور دارای مسئولیت است. وانگهی با مراجعه به اظهارات حضار در جلسه با آیت‌الله منتظری آنان گزارش قاضی احمدی را رد نکرده و عمل خویش را مبتنی بر حکم امام می‌دانند.

## منتظری و زایش پس از مرگ

(حسن فرشتیان محقق و پژوهشگر دینی)

منتظری رفت! عطای «ولایت» را به لقای آن بخشید. از این عروس هزارداماد کامی که نگرفت بلکه ناکامی‌های پی‌درپی را چون زهر هلاهل سرکشید و در برابر رهبر اول و دوم، کلام حق بر زبان جاری کرد و رفت! رفت ولی ماند! ماند و جاودانه شد. خمینی ماند، ولی خیلی زود رفت! به «پنجاه سال» هم نکشید! آن «جوخه‌های آتش» که آن روز دوم محرم در آن جلسه حضور داشتند، ماندند تا فرمان قتل زندانیان دربند را اجرا کنند و هنوز چانه می‌زدند بر اعدام دویست نفر دیگر! آن‌ها نیز رفته‌اند، سالیانی است که رفته‌اند! اگر باز گشته‌اند، با «هویت جعلی» باز گشته‌اند! نمی‌گویم «با تغییر هویت»، زیرا که «تغییر» مثبت، شایسته است و بایسته! و نشان آن، «واگویی حقیقت» است تا تسکینی باشد برای بازماندگانی که در جستجوی نشانی از عزیزان خویش هستند! ولی سکوت و انکار، تحریف حقیقت است. گویا همه مخالف آن اعدام‌ها بوده‌اند، حتی آن «جوخه آتش» می‌کشت تا مبادا دیگران بیشتر بگشند! افسوس که از فرصت تاریخی که ملت به رایگان به آنان داد، جهت تغییر بهره نبردند.

(زیتون)

## لزوم تجلیل از حجت‌الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی

(اکبر اعلمی نماینده سابق مجلس)

آیت‌الله منتظری در خاطرات خود از حاکم شرع وقت دادگاه‌های انقلاب اهواز یاد کرده و می‌نویسند: "... چند روز بعد هم یکی از قضات خوزستان به نام حجت‌الاسلام آقای محمدحسین احمدی پسر آیت‌الله آقای آشیخ علی اصغر احمدی شاهرودی آمد پیش من، خیلی ناراحت بود می‌گفت: "در آنجا تندتند دارند اعدام می‌کنند. به یک شکلی نظر اکثریت درست می‌کنند. خوب تشخیص نمی‌دهند. این‌ها



از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده‌اند به جان زندانیان ... "وی با توصیه آیت‌الله منتظری و موافقت احمد خمینی جهت دیدار با آیت‌الله خمینی و انتقال آنچه که در خوزستان رخ داده است به جماران می‌رود. اما به گفته آیت‌الله منتظری در نوار صوتی اخیراً منتشر شده: "همین محمدعلی انصاری (سرپرست موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی) به او گفت حق نداری با امام حرف بزنی فقط دست امام را می‌بوسی بعد بیا مطالبت را بنویس بده احمد آقا" آقای احمدی هم چنین می‌کند و بعد از دستبوسی، نامه زیر را که خطاب به آیت‌الله خمینی نوشته بود به سیداحمد خمینی می‌دهد:

متن نامه حجت السلام احمدی به آیت‌الله خمینی:

"حضرت ایة الله العظمی امام خمینی دامت برکاته، با عرض سلام در رابطه با حکم اخیر حضرت‌عالی راجع به منافقین گرچه این جانب کوچکتر از آنم که در این باره صحبتی بکنم ولی از جهت کسب رهنمود و من باب وظیفه شرعی و مسئولیت خطیری که در تشخیص موضوع به عهده می‌باشد معروض می‌دارد که بر سر نفاق بودن یا پافشاری بر موضع منافقین تفسیرها و تعبیرهای گوناگونی می‌شود و نظرها و سلیقه‌ها بین افراط و تفریط قراردارد که به تفصیل خدمت حاج احمد آقا عرض کردم و از تکرار آن خودداری می‌شود. من باب مثال در دزفول تعدادی از زندانیان به نام‌های طاهر رنجبر، مصطفی بهزادی، احمد آسخ و محمدرضا آشوغ بودند با این که منافقین را محکوم می‌کردند و حاضر به هر نوع مصاحبه و افشاگری در رادیو و تلویزیون و ویدئو و یا اعلام موضع در جمع زندانیان بودند نماینده اطلاعات از آنها سؤال کرد که شما جمهوری اسلامی را بر حق و منافقین را بر باطل می‌دانید، حاضرید همین الان به نفع جمهوری اسلامی در جبهه و جنگ و گلوگاه‌ها و غیره شرکت کنید؟ بعضی اظهار تردید و بعضی نفی کردند، نماینده اطلاعات گفت این‌ها بر سر موضع هستند چون حاضر نیستند که در راه نظام بجنگند. به ایشان گفتم که پس اکثریت مردم ایرآن که حاضر نیستند به جبهه بروند منافقند؟ جواب داد حساب مردم جداست این‌ها با مردم عادی فرق می‌کند، در هر صورت با رأی اکثریت

نامبردگان (به اعدام) محکوم شدند فقط فرد اخیر (محمدرضا آشوغ) در مسیر اجرای حکم فرار کرد. لذا خواهشمند است در صورت مصلحت ملاک و معیاری برای این امر مشخص فرمائید تا مسئولین اجرا دچار اشتباه و افراط و تفریط نشوند. حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان، محمدحسن احمدی. / رونوشت: حضرت ایه الله العظمی آقای منتظری مد ظله " / خاطرات آیه الله حسینعلی منتظری. جا دارد از این روحانی وارسته، متعهد و دلسوز و شجاع، که استقلال رای خود را حفظ و در آن شرایط خطیر طبق وجدان و تشخیص خود، احساس مسئولیت کرده و برخلاف سایرین موضع مخالف خود با برخی اعدام‌های سال ۶۷ را شجاعانه با رهبر راحل انقلاب و قائم مقام وقت ایشان آیت الله منتظری در میان گذاشته بودند، تجلیل و قدردانی شود. حجت الاسلام احمدی (کثرالله امثاله) هم اکنون بصورت کاملاً گمنام، به عنوان یکی از قضات شریف دیوانعالی کشور در دستگاه قضایی اشتغال دارند و موجب افتخار این دستگاه محسوب می شوند. (کثرالله امثالهم ان شالله)

(کانال اکبر اعلمی @akbaralami)

### سید احمد علم الهدی

(امام جمعه مشهد)

انتشار فایل صوتی ناهنجار از یک پیرمردی که رهبری او را مفلوک تعبیر کردند، جسارت به امام راحل (ره) و اعلام جنگ قطعی با امام بود. دستگاه قضایی بایستی با عوامل انتشار این فایل برخورد قاطع کند تا دیگر کسی جرأت گستاخی نداشته باشد!

(عصر ایران)

۱. واژه های به کار رفته نشان از منطق گوینده دارد: "فایل صوتی ناهنجار، پیرمردی که... اعلام جنگ با امام، جرأت گستاخی!" آیا امام جمعه نباید مظهر تقوا، صداقت، ادب و راستگویی باشد؟!

### محمد جواد اکبرین (۱)

(روزنامه نگار و فعال سیاسی)

اگر کسی در محله‌ی شما زندگی کند که به پیرمردتان بگوید «مفلوک»، به جوان‌تان بگوید «بزغاله»، به دختران‌تان بگوید «هرزه»، به همسایه‌تان بگوید «گوساله»... به او چه می‌گویید و با او چه می‌کنید؟ لابد «حداقل» می‌گویید آدم بی‌شرم و بی‌ادبی است و مراقب هستید فاصله‌تان را با او حفظ کنید تا هم از تربیت نداشته‌اش در امان باشید هم از شرّ دست و زبانش. احمد علم‌الهدی (امام جمعه‌ی مشهد) تک تک این کلمه‌ها را در خطبه‌های این سالها در حق مردمی به کار برده که مانند او فکر نمی‌کنند. آن وقت همین او نگران حرمت حرم است که با موسیقی نشکند! به گمانم در شب تولد امام هشتم شیعیان بزرگترین احترام به حرم همین است که چنین کسی را از اطرافش دور کنند. بوی این اندازه از بی‌شرمی در هزار عطر و عودِ حرم هم گم نمی‌شود.

### محمد جواد اکبرین (۲)

جایگاه امروز دو نفر از کسانی که در فایل صوتی مرحوم استاد از آنها یاد می‌شود قابل تأمل است. یکی «محمدحسین احمدی شاهرودی» همان قاضی خوزستانی است که هنگام اعدام‌ها به دیدار آیت‌الله منتظری رفت و جزئیات هولناکی از روند اعدام‌ها را با ایشان در میان گذاشت و مرحوم استاد از او خواست تا به دیدار آیت‌الله خمینی برود و این جزئیات را مستقیم با او در میان بگذارد. او در سال‌های اخیر، «مدیرکل گزینش قضات سراسر کشور» بود و اکنون «دبیر هیئت مرکزی گزینش قوه قضائیه» است. قاعدتاً اتفاق مثبتی است که چنان کسی امروز در گزینش قوه قضائیه موظف باشد و درباره صلاحیت افراد برای قاضی شدن نظر دهد. اما آیا

می‌دانید گزینش شدگانِ او، اگر در قضاوت‌شان از سپاه و اطلاعات اطاعت نکنند آنها را به دست چه کسی می‌سپارند؟ «حسینعلی نیری» رئیس هیئت اعدام در تابستان ۶۷؛ او هم اکنون «رئیس دادگاه عالی انتظامی قضاات» است. این ماجرا نمادی از کل نظام است؛ بر سر هر قاضی عادل، ناظر ... گماشته‌اند و بر سر هر رئیس.

### محمدجواد اکبرین (۳)

در پی اعدام‌های سال ۱۳۶۷، مرحوم استاد آیت‌الله منتظری در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی به او هشدار داده بود که تاریخ درباره‌ی عملکرد او قضاوت خواهد کرد؛ بنیانگذار جمهوری اسلامی هم در واکنش به هشدار او در پیامی عمومی نوشت: «ما باید تمام عشق‌مان به خدا باشد نه تاریخ! تاریخ اما داور زمین است و در صداقت حاکمانی که شکایت زمینیان را به آسمان ارجاع می‌دهند باید تردید کرد. در نامه‌ی منسوب به آیت‌الله خمینی (۶۸/۱/۶) از مرحوم استاد انتقاد شده بود که شمار اعدام‌شدگان سال ۶۷ را به «آلاف و الوف» رسانده و آمار را بالاتر از آنچه هست گفته است. هزاران اعدامی سال ۶۷ اما، آمار غلطی نبود و نام و نشان ثبت شده و منتشر شده‌ی آنها، دادخواهی خانواده‌ها و قبرهای بی‌نشان‌شان در گورستان خاوران، گواه صداقت آیت‌الله منتظری است؛ او می‌دانست که بیماری اگر در نشانه‌ی نخست اش مهار نشود می‌تواند عاقبت هولناکی داشته باشد تا در امتداد «تاریخ»، جان‌شینیان رهبری با استناد به سیره‌ی او ظلم را رسمیت ببخشند و شرمسار ستم‌کاری‌شان نباشند و چنین شد. اگر آیت‌الله خمینی، هشدار و عتاب «یار سالهای سخت مبارزه» را جدی می‌گرفت و شکایت‌بندگان خدا را به «خدا» واگذار نمی‌کرد و پروای «تاریخ» داشت شاید شکنجه‌های زندان‌های دهه‌ی ۶۰ در کهریزک تکرار نمی‌شد و اگر اعدام‌های فله‌ای را پروایی بود امروز بر اعدام نکردن رهبران جنبش سبز و قیحانه منت نمی‌گذاشتند. اصلاً از اعدام‌ها و حصر و حبس‌های

سیاسی که بگذریم آمارهای دوران ریاست صادق لاریجانی بر قوه قضاییه، هزاران اعدام را (به اتهام‌هایی مانند مواد مخدر و محاربه) در دوران مسئولیت او نشان می‌دهد. منتقدان می‌پرسند مدارک این جرم‌ها کجاست و چرا اجازه نمی‌دهند یک هیئت مستقل بین‌المللی به احکامی که ایران را در مقام نخست اعدام در جهان نشانده رسیدگی کند؟ پاسخ این است که ناظران بین‌المللی، دست‌نشانده‌های استکبارند؛ منتقدان داخلی هم که مزدوران خارجی‌اند، «تاریخ» هم که مهم نیست و «ما باید تمام عشق‌مان به خدا باشد نه تاریخ»؛ پس طبیعی است اگر هر قاضی که بی‌پروا تر و بی‌تفاوت تر است جایزه بگیرد و قاضی انقلابی خوانده شود....

(کانال محمد جواد اکبرین)

### علی افشاری

(فعال و تحلیلگر سیاسی)

انتشار فایل صوتی سخنان آیت‌الله منتظری در دیدار با هیات قضایی و امنیتی اعدام‌های دسته جمعی سال ۱۳۶۷ بار دیگر بزرگی، شجاعت و نگاه انسانی این مرجع تقلید شیعه را آشکار ساخت که به صراحت و بدون تکلف در حضور چهره‌هایی چون مصطفی پورمحمدی و نیری، محاکمه فراقضایی و اعدام فله‌ای مخالفان سیاسی که در حال ملی‌کشی و یا تحمل دوران کیفر قانونی بودند، را جنایت می‌نامد و هشدار می‌دهد که تاریخ این جنایت را محکوم می‌کند و آیت‌الله خمینی حکم یک ... را پیدا خواهد کرد. این فقیه آزاده تنها به ندای وجدان و پایبندی اش به اخلاق عمل کرد و پا بر همه مصلحت‌سنجی‌ها گذاشت و هزینه بسیار سنگینی را نیز در پای دفاع از حقوق انسانی مخالف و اساساً حقوق انسان پرداخت نمود. اکنون با گذشت از آن سال‌های سیاه، چهره انسانی او می‌درخشد و ... و حامیان آن فجایع سیه روی و شرمسار تاریخ شدند. آیت‌الله منتظری با عمل

وارسته خود درسی به همگان و آیندگان داد که ارزش های انسانی را تحت هیچ شرایطی نباید نادیده گرفت و از آنها عدول کرد. همزمانی این اقدام با شدت گرفتن ماشین اعدام و اعمال مجازات مرگ در حق کسانی که از فرایند دادرسی عادلانه محروم بودند، فرصت مغتنمی است تا هشدار برای کسانی باشد که از اعدام های فوق با توجیهاتی ناوارد دفاع می کنند. نکته کلیدی سخنان آیت الله منتظری مذمت رئیس وقت قوه قضائیه در کنار عوامل و آمران فاجعه انسانی سال ۶۷ است که سخنانش در خفا و آشکار فرق کرده و علی رغم مخالفت در تریبون های رسمی به حمایت و پشتیبانی پرداخته است. از این دست کارگزاران در گذشته و حال جمهوری اسلامی کم نبوده و نیستند. افرادی که در خلوت هیچ اعتقادی به نظام ولایت فقیه ندارند و یا حداقل با قرائت رسمی و پاره ای از اعمال رهبری همراه نیستند، اما هرگاه در مقابل تریبون های رسمی قرار می گیرند و خوف بیم و یا وسوسه قدرت آنها را در بر می گیرد، از هیچ مجیزی برای دفاع از رهبری و ولی فقیه فروگذار نمی کنند. از منظر نتیجه گرایی، شاید مناسب ترین عنوان برای نظام سیاسی ولایت فقیه، نظام منافق پرور باشد.

#### لاف در غربت محمدعلی انصاری

محمدعلی انصاری از ... دفتر آیت الله خمینی که با آستانه بوسی سید احمد خمینی توانست برای خود نامی در دفتر ولی فقیه دست و پا کند، سراسیمه به میدان آمده و ادعا کرده که حقایق ناگفته ای در مورد زندگی آیت الله منتظری وجود دارد و به نوعی تهدید کرده که به این مسائل در آینده می پردازد! این ژست های تو خالی مضحک تر از آن است که حتی مرکز آثار آیت الله خمینی که یکی از مهمترین مراکز ... تاریخ معاصر است و به لحاظ اقتدار گرایی هیچ فرق فارقی با عمال ...

۱. سخنان آقای انصاری در این مجموعه ذکر شد.

ندارد، نیز آن را جدی بگیرد! محمدعلی انصاری در قیاسی غلط فکر کرده آیت‌الله منتظری فرد گمنامی مانند وی و برادرانش بود که بعد از انقلاب به دلیل تملق و آستانه‌بوسی سید احمد خمینی و قرار گرفتن در باند او به ناحق بر برخی از پست‌های حکومتی تکیه زدند. این جماعت سابقه در خور انقلابی هم ندارند. آیت‌الله منتظری تمامی زندگی اش خیلی روشن و شفاف در اختیار افکار عمومی بوده است. آن فقیه آزاده در پرونده اش نقاط مثبت و منفی وجود دارد اما برآیند آن مایه مباهات و تحسین همگانی است. اعدام‌های ۶۷ اگر چه ... بزرگی بر دامن آیت‌الله خمینی و حواریون وی است، ولی کارنامه منفی این جریان بسی بزرگ تر از آن ماجرا است. محمدعلی انصاری و بالاتر از وی سید حسن خمینی به خوبی می‌دانند که هر چه این مسائل بیشتر مطرح شود، ... از آن آیت‌الله خمینی خواهد بود و بس و کسانی که چهره انقلاب و اسلام را به خشونت ناموجه و جنایت و تقدیس قدرت در پوشش مذهب آلوده کردند. دادن آدرس غلط و برخوردهای التقاطی حسن خمینی نیز چاره ساز نخواهد بود. دفاع انصاری از فاجعه انسانی اعدام‌های ۶۷ و پرونده سیاه دستگاه قضایی و امنیتی در دهه شصت هیچ جایی برای ماست مالی و توجیه باقی نمی‌گذارد و نشان می‌دهد تا چه میزان دل بستن به این جریان برای بازگشت به قدرت، برای آینده ایران خطرناک است. ادعای دعوت... به برخورد عادلانه با زندانیان سیاسی و مخالفان به همان میزان قابل باور است که کسی مدعی شود هیتلر به عطف با یهودیان توصیه کرده بود! البته رفتار... و شنیده‌ها تعارضاتی را نشان می‌دهد اما گرایش وی به جباریت سیاسی و مجاز دانستن استفاده از خشونت به هر قیمت قابل انکار نیست. خشونت و اقتدارگرایی بخش لاینفک شخصیت و هویت ... بود و امثال احمد خمینی در اصل خشونت ورزی وی نقشی نداشتند، اما در فضا سازی و تصمیم سازی تاثیر بسزایی داشتند... معروف به خط سوم، هاشمی رفسنجانی،...، موفته، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سپاه، سازمان مجاهدین انقلاب، ری شهری و افراد و

جریان های دیگر درمقاطع گوناگون در سوق دادن وی به برخی از تصمیمات نقش کلیدی داشته اند. محمدعلی انصاری اگر راست می گوید هر چه زودتر ناگفته ها را بیان کند، اما وی چنین کاری را نمی کند چون چیزی جز نادرست در چنته ندارد و حداکثر باید پرونده سازی های قدیمی و دروغ و اباطیل را با استفاده از چاشنی داعش در زمانه جدید بازسازی کند، یا به مانند همیشه با استفاده از کلیشه های "صحنه گردانی استکبار جهانی" و "توهم توطئه" کار را جلو ببرد، که در نهایت باز آیت الله خمینی و حواریونش در مظان اتهام قرار می گیرند و افکار عمومی بار دیگر متوجه می شود که آنها نزدیک ترین گرایش سیاسی وقت ایران به ... بودند. محمدعلی انصاری که اینک با داعیه دفاع از سید احمد خمینی به میدان آمده است، از دکتر عیسی ولایی از جریان سیاسی متبوعش پرسد اگر احمد خمینی آن کسی است که وی توصیف می کند، چرا در مجلس ترحیم آیت الله سلطانی طباطبایی وقتی آیت الله منتظری وارد می شود، قریب به مضمون به ولایی می گوید یک لحظه می خواستم بلند شوم و بروم دست این مرد بزرگ را ببوسم اما ملاحظه قضاوت مردم را کردم و گفتم چه در مورد من می گویند یک روز رنج نامه می نویسم و روزی دیگر دستش را می بوسم! از این برخوردهای دوگانه به کرات گزارش شده است، شاید روزی انتشار خاطرات بدون سانسور وی در این زمینه روشنگر باشد. این جدال فرصت مهمی است تا نقاب از چهره برخی از مدعیان بیفتد و نسل جدید بخصوص بداند که نسبت واقعی نیروهای سیاسی موجود با خشونت، حقوق بشر و دمکراسی چیست. فضای مه آلود کنونی که عده ای عامدانه می کوشند غبار آلود باقی بماند، سالهاست باعث شده تا دوغ و دوشاب قاطی شوند. البته محمدعلی انصاری و تشکیلات آیت الله خمینی در این منازعه حمایت نهادهای امنیتی را در پشت سر خود دارند. اما همان گونه که استفاده یک طرفه از تریبون های رسمی و عمومی در سه دهه گذشته نیز اجازه تحریف حقایق را نداد و آفتاب حقیقت از پس پرده های دروغ و



تزویر درخشید، این بار نیز چنین خواهد شد و از این پشتبانی‌ها طرفی نخواهند بست.

تلاش برای زمینه سازی برخورد امنیتی با بیت آیت‌الله منتظری

انتشار فایل صوتی سخنان آیت‌الله منتظری با هیأت اجرایی جنایت نفرت برانگیز اعدام‌های ۶۷ اقدام درست و قابل دفاعی است که اگرچه دیر هنگام صورت گرفت اما سندی مهم درباره یکی از موضوعات بزرگ تاریخ انقلاب است که هنوز پرونده آن گشوده است و موضوعی مربوطه به حال و اجرای عدالت و اقدامات ترمیمی و جبرانی است. اما پیامدهای این ماجرا مزیت‌های بیشتری نیز داشته و بخصوص کنار رفتن نقاب از چهره برخی است که در دو دهه گذشته خود تلاش کردند تا مدعی تغییرات شده و خود را چهره‌هایی میانه رو و مدافع حقوق بشر و مخالف خشونت جا بزنند. برکت وجود آیت‌الله منتظری و مواضع شجاعانه و حق طلبانه ایشان هنوز نیز در کشور جاری است و باعث شده است تا مرزهای بین حقیقت و ناراستی، صداقت و برخورد‌های دوگانه و ریاکاری تفکیک شود. واکنش‌های شتابزده افرادی که مانند سید حسین موسوی تبریزی، سید حسن موسوی بجنوردی و محمدعلی انصاری و افراد دیگری که پیش‌بینی می‌شود از جناح خط امام که این دیدگاه را دارند و یا بزودی اعلام می‌کنند، روشن ساخت تا چه میزان ادعاهای این افراد در آزادی خواهی و پیگیری حقوق شهروندی بی اساس و ادعایی توخالی بیش نیست و کماکان تغییری در آنها حاصل نشده و زندانی عملکردهای خطا و سیاه خود در گذشته هستند. این جماعت به مانند گذشته با خلط ماجرا و مظلوم‌نمایی و بدون پرداختن به اصل اعتراض آیت‌الله منتظری به صورت بندی غلط و فرار از پاسخگویی روی آورده‌اند. ترجیح بند ادعاهای آنان برجسته کردن سازمان مجاهدین خلق و القای اتهام جانبداری آیت‌الله منتظری است. امری که سید احمد خمینی تمام بنای بی اساس رنج‌نامه کذایی اش را بر آن استوار کرده بود. آیت‌الله منتظری به صراحت در تمامی موضع‌گیری‌هایش بر مرزبندی و مخالفتش با سازمان مجاهدین خلق و عملکرد آنها تصریح و تاکید کرده بود. بحث ایشان حقوق زندانی و انسان مستقل از

مرام و مسلک سیاسی و عقیدتی بود. در نظام قضایی اسلام مستقل از جرم ضوابطی برای قضاوت و داوری وجود دارد. به صرف عملیات فروغ جاویدان و یا مرصاد نمی‌توان کسانی که از مدت‌ها قبل در زندان بودند و محکومیت دریافت کرده‌اند و جرم جدیدی مرتکب نشده‌اند را قصاص قبل از جنایت کرد. اما این افراد خود را به تجاهل می‌زنند چون تمامی اعدام‌شدگان سال ۶۷ عضو سازمان مجاهدین خلق نبودند و برخی از اعضا سازمان‌های چپ نیز جزو قربانیان بودند. اعدام‌ها نیز بعد از شکست سنگین سازمان در عملیات مرصاد صورت پذیرفت در حالی که کاملاً معلوم شده بود، سازمان توانایی انجام عمل مؤثری در ایران را نداشته و مزاحمت معناداری برای حکومت نمی‌تواند ایجاد کند.

اما موضوع مهم‌تر تلاش برای زمینه‌سازی جهت برخورد امنیتی و پرونده‌سازی برای فرزندان آیت‌الله منتظری است. خطی که از سوی رسانه‌های دو طرف و بیشتر از سوی اعتدالی‌ها دنبال می‌شود و در مصاحبه با موسوی بجنوردی نیز تصریح شده القای شک و شبهه در برقراری ارتباط بین تحركات اخیر سازمان مجاهدین خلق در یارگیری از کشورهای عربی منطقه و انتشار فایل صوتی است! ارتباط برقرار کردن بین این دو موضوع تنها از ذهن‌های توطئه‌اندیش و بیماری برمی‌خیزد که پشت سر اعدام‌های ۶۷ و اساساً خشونت‌های بعد از انقلاب بود. بنا به منطق موسوی بجنوردی پس الان نظام باید زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را در زندان‌ها اعدام کند و یا مورد اذیت و آزار قرار دهد چون مجاهدین و دولت عربستان به هم نزدیک شده‌اند! بگذریم که وی آنقدر ناشیانه عمل کرده که هر کسی متوجه برخورد قبیل‌ای و تلاش برای دفاع از خانواده‌اش می‌شود. این افراد اگر کنوانسیون ژنو را نخوانده‌اند حداقل سیره پیامبر در برخورد با اسرا و از جمله جاسوس‌ها را خوانده‌اند و عمری در پای منبرها، خطابه‌ها پیرامون آن سر داده‌اند. این موضوعات ارتباط منطقی به هم ندارد و نمی‌توان با حاشیه‌سازی از اصل ماجرا گریخت. از

نیروهای مدافع حقوق بشر و عدالت انتظار می‌رود در برابر این پرونده‌سازی که کلید آن را محمدعلی انصاری زد محکم بایستند و این جریان‌ها بفهمند ریسمان این پرونده‌سازی‌های امنیتی آنقدر سست شده که دیگر نمی‌توانند با اتکا به آن، جنایت را توجیه نموده و یا نقش خود را انکار کنند.

(تلگرام)

### تقی رحمانی

(فعال ملی - مذهبی)

بعد از انتشار فایل صوتی اخیر، سه نفر با موضع‌گیری خود به جای قبول واقعیت به توجیه و انحراف مسئله پرداختند؛ آقایان ۱- علی (حمید) انصاری مسئول دفتر نشر آثار آقای خمینی ۲- موسوی بجنوردی ۳- موسوی تبریزی.

نفر اول با طرح ناقص بودن نوار تلاش کرد که بحث را منحرف کند در حالی که ایشان می‌تواند نوار کامل را منتشر کند. در ضمن وی از مهربانی و رأفت احمد آقای خمینی نام می‌برد، به توصیه احمد آقا به برادرش یعنی آقای مجید انصاری که آن زمان رئیس سازمان زندان‌ها بوده می‌گوید که احمد آقا به آقای انصاری توصیه می‌کرده که رفتار خوبی با زندانیان داشته باشد. به عنوان یک شاهد هم می‌گویم که چنین نیست؛ رفتار آقای مجید انصاری با زندانیان تند و سخت‌گیرانه بود که موارد زیادی برای نقل وجود دارد که در این نوشته نمی‌گنجد. اما رنج‌نامه احمد آقا خمینی به منتظری را همه خوانده‌ایم او تصریح می‌کند که اجازه نداده است که افراد مشکوک با پدرش دیدار کنند به عبارتی احمد آقا تصریح می‌کند که پدر را در ارتباط با دیگران کنترل کرده است. این موضوع در خاطرات منتظری هم بارها اشاره شده که احمد آقا خمینی اجازه دیدار افراد را با پدرش نمی‌داده است حتی در سخنان دکتر یزدی هم اشاره به کانالیزه کردن دیدارها با رهبر نظام شده و حتی در

موردی به دکتر چمران هم اجازه ملاقات داده نشده است.

۲- آقای موسوی بجنوردی می گوید آن حکم رهبر نظام برای بررسی وضع زندانیان بود نه اعدام افراد و این هیئت درست عمل نکردند. اما مطلب این است که در نامه دوم که در خاطرات منتظری هم موجود است، در پاسخ پرسش آقای موسوی اردبیلی که با خط احمد آقا نوشته شده و می گویند جواب هم به خط ایشان است. باز سخن از برخورد قاطع با مجاهدین است. تازه باز آقای بجنوردی متوجه نیست مگر حکم فرد سر موضوع که زندان گرفته و محکوم شده و دارای حکم است، اعدام است؟ آقای بجنوردی به صراحت از اصل موضوع طفره می رود که می تواند چنین نکند.

۳- آقای موسوی تبریزی که زمانی دادستان [انقلاب] کشور بوده است و به سخت گیری و عصبانیت در قضاوت مشهور بود در توجیه مسئله باز به اصل موضوع توجه نکرده است. بحث اعدام های ۶۷ است که وی در سایت جماران می گوید که دیگران باید پاسخ دهند. اما در توضیح سخن ایشان باید گفت که در سال ۱۳۶۵ با وساطت منتظری عده ای عفو شدند که برخی آزاد شدند بسیاری کاهش حکم گرفتند. بعد از برکناری منتظری عفو ها پس گرفته شد و برخی هم که عفو به شکل کاهش حکم شده بودند، اعدام شدند. در کجای جهان، عفو داده شده را بعد پس می گیرند. به نظر می رسد بهتر است به جای توجیه های عجولانه، به عمق فاجعه فکر شود؟

(@Amadnews)

### (اعدام ها در بی خبری مطلق)

(محمد امجد فرزند آیت الله محمود امجد)

سلام بر دوستان جان!

قصد دارم در باره آن ایام بنویسم؛ ایام اعدام جمعی در بی خبری مطلق جامعه

(البته مطمئن‌ام حتا اگر جامعه هم خبردار می شد، یعنی فرضا مثل این ایام تلگرام و فیس بوک و کذا در دسترس عموم بود، مانند امروز هیچ کاری از دست‌اش بر نمی‌آمد تا آن ارابه مرگ را متوقف کند! مگر حالا جامعه قدرت بر منع و توقف خطا و جور و حق‌کشی دارد؟) همین جا به عنوان مقدمه عرض کنم که یکی از آن جان‌باختگان جوانِ خامِ آرمانیِ خواهانِ حاکمیتِ رجوی، پسر عموی پدرم "مرحوم ناصر امجدی" بود که همراه خواهرش "مینو امجدی" در زندان بود، البته خوشبختانه خواهر اعدام نشد این برادر و خواهر فقط سمپات سازمان بودند و بعد از ضربه‌ای که سازمان خورد ارتباطشان با سازمان قطع شد و خانه نشین شدند؛ یعنی از کرج آمدند در خانه عموی بنده که دامادشان بود (خانم عمو خواهر آنان بود) بست نشستند تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و به سر خانه و زندگی‌شان برگردند! تا اینکه یک روز یک خواهر مجاهد! (که مسئول مستقیم‌شان بود و اینک تواب! و همکار نظام! شده است) سرزده به خانه عمو می‌آیند و سر صحبت را باز می‌کنند که چرا فعال نیستی و سر قرار نمی‌آئی و از این حرف‌ها. آن دو بست نشین ترس محتسب دیده اظهار می‌دارند که ما دیگر سیاست را بالکل گذاشته ایم کنار و می‌خواهیم زندگی مان را بکنیم! و... و... ناگهان ماموران کمیته می‌ریزند داخل منزل و آن دو سمپات را بابت خوش رقصی این "خواهر مجاهد!" با خود می‌برند! گذشت و گذشت و گذشت تا اینکه روز آزادی ناصر امجدی فرا رسید و پدر خانواده (مرحوم حاج ابراهیم امجدی که راننده شرکت واحد بود و یک انسان رئوف و متدین و معتقد و بی‌آزار و شاد و خندان) و مادر و خواهرها با دسته گل به درب اوین می‌روند و منتظر و منتظر و منتظر تا شب. ولی ناصر آزاد نشد! و خانواده هیچ خبر نداشت چرا؟! بهت و حیرت ادامه یافت تا بعدها معلوم شد وقتی ناصر قصد خروج از بند را در روز آزادی داشته اورکت‌اش را به هم بندی‌اش می‌بخشد و همین عمل موجب برآشفته شدن "زندانبان" (خب، زندانبان، "ولی فقیه" بند بوده است و اختیارات اش لابد

مطلق و هم عرض ولایت پیغمبر گرامی اسلام!) می شود و به او اعتراض می کند که چرا به این منافق اورکت را بخشیدی؟ و ناصر جواب می دهد:

به تو هیچ ربطی نداره! و طرف: پررو شدی؟! و ناصر: یک روز تورو پشت همین میله ها می بینم! و طرف: برگرد بچه پررو! و ناصر توسط زندانبان! زندانی می شود! و ناصر دوباره از نو " زندانی " می شود تا... تا وقتی که ناگهان یک پاترول بعد از یک تماس تلفنی با باجناق عموی بنده قرار می گذارد که بیا فلان خیابان و در فلان خیابان یک مامور از پاترول پیاده می شود و ساک ناصر را به شوهر خواهر می دهد که این ساک ناصر است و شما هم حق ندارید مجلس ختم بگیرید!

مقدمه طولانی شد ولی ضروری می نمود و همین جا این را هم اضافه کنم که چنانچه رجوی به تهران می رسید با حمایت صدام، مرحوم ناصر امجدی آرمان طلب عدالتخواه ضد امپریالیسم مبارز و فداکار خلق ها می شد یکی از همین عماله اکره " ارا به مرگ " باور نمی کنید؟ البته نسل فعلی که دلزده از گذشته ای است که " آن را نزیسته است " طبیعی است که مدعای بنده را هضم و قبول نکند (بنده متعلق به نسلی ام که آن را زیسته ام و بدان تعلق خاطر داشته ام و ضمن تعلق خاطر، به دلیل تربیت و تعلیم خاص خانوادگی و حوزوی اش، همیشه با تحفظ و نقد و شورش - شورش در حدامکان - علیه مظالم آن روزگار زندگی کرده و خاطرات بسیاری از دفع ظلم و حمایت از ستمدیده گان توسط پدر روحانی ام دارم)

مقدمه ۲- یک روز مرحوم شیخ جعفر محمودی از اعضای بیت حضرت آیت الله منتظری (شنیدم ایشان متاسفانه در یک تصادف همراه خانواده به ابدیت پرکشیدند) که کتابخانه سیاسی راه انداخته بود و ما طلبه ها مشتری کتاب خوانی هایش بودیم به بنده گفت: کسی از منسوبان شما در زندان نیست؟ ما از طرف حضرت آیت الله منتظری ماموریت یافته ایم به زندان ها سرکشی کنیم و تا می توانیم موجبات آزادی و عفو زندانیان را فراهم کنیم و بنده نام این دو پسرعمو و دختر عمو را به ایشان دادم و ایشان با امیدواری تمام قول آزادی آن ها را داد ولی تلاش های این نیکخواهان هم

به ثمر نرسید و گذشت و گذشت و گذشت تا آنچه نباید اتفاق می افتاد (و می شد که اتفاق نیفتد) رخ داد.

مقدمه ۳- پدر بنده حضرت آیت الله امجد در هنگامی که انقلاب پیروز شد مجتهد مطلق بود ولی هرگز حاضر نشد علی رغم اصرار خیلی ها منصب قضاوت را بپذیرد و وقتی بنده از سر عشق به امام و انقلاب انکار ایشان را نمی فهمیدم و معترض می شدم ایشان می گفت: « من نمی فهمم امام چطور این " برویچه ها" رو حاکم شرع کرده؟» منظورش همین طلبه های حقانی بود مانند رازینی و فلاحیان و نیری و ... امام کمتر از مجتهد مطلق را حاکم شرع نمی دانست! و اعتراض بنده ادامه می یافت: « خب وقتی امثال شما احتیاط می کنند می شود همین!» و ایشان قاطعانه انکار می کرد: « با این وضعیت که یه مشت جوان احساساتی پرونده را می سازند بنده فقط می شوم ماشین امضاء و آلت دست!» و هرگز نخواست که " آلت دست" احدی شود و نشد؛ سلام خدا بر چنان موحدان. با این همه درب منزل ایشان بروی همه متظلمان باز بود و ایشان در رفع و دفع ظلم کمترین دریغ و اهمالی نداشت و البته اغلب اون " برویچه ها" اوائل انقلاب از ایشان حرف شنوی داشتند و در حد وسعشان همراهی می کردند.

بعد از این سه مقدمه قدری به فضا و بستری که آن روزها این " هولوکاست" رخ داد اشاراتی خواهم داشت.

و در نهایت " درس هایی که می توان آموخت!" در پست بعدی به تبیین آن فضا خواهم پرداخت ان شاء الله

@amjadmohamad / Zeitoons / زیتون @

### سید مصطفی تاجزاده

(معاون اسبق وزیر کشور و فعال سیاسی)

۱- انتشار نوار سخنان آیت الله منتظری حقایق تلخی را درباره اعدام های گروهی

سال ۶۷ برملا کرد. من بدون آن که از جزئیات آن فاجعه آگاه باشم در مقاله "حصر در دهه ۶۰ و ۹۰" نوشتم: "آن چه پس از عملیات مرصاد انجام شد غیرقانونی بود. پذیرفته نیست برای زندانیانی که محاکمه و محکوم شده‌اند، بدون ارتکاب جرم جدید حکم جدیدی صادر و اجرا شود. به باور من جمهوری اسلامی یک پوزش خواهی و حلالیت طلبی به خانواده‌های آنان بدهکار است که گذشت زمان آن را منتفی نمی‌کند.... من اندیشه، راهبرد و روش‌های تشکیلاتی فرقه رجوی را چنان فاشیستی و غیرانسانی می‌بینم که فقط با داعش قابل مقایسه است. با وجود این وقتی اعضای همین سازمان مخوف بازداشت، محاکمه و زندانی می‌شوند، حقوقی دارند که با هیچ توجیهی نمی‌توان و نباید آن‌ها را نادیده گرفت یا نقض کرد."

۲- من همچنین نقش و سهم سازمان مجاهدین خلق را در سوق دادن جمهوری اسلامی به کاربرد خشونت استراتژیک می‌دانم. رجوی با توهم کسب انحصاری و خشونت‌بار قدرت، تروریسم گسترده و بی‌سابقه‌ای بر میهن و مردم تحمیل کرد و با قتل هزاران انسان بی‌گناه، از دولتمردان آزادیخواه و قانون‌گرا مانند دکتر بهشتی و باهنر تا شهروندان عادی در حد کاسبان محل، آن هم تنها به دلیل اعتقاد به جمهوری اسلامی و رهبری فقید آن، سیاست‌ورزی قانونی را تا حدود زیادی به محاق برد. همچنین از وطن‌فروشی سازمان مزبور و مزدوری و خبرچینی برای صدام، آن‌هم در زمان جنگ و اشغال بخشی از خاک ایران توسط ارتش بعث و به‌ویژه از اوضاع و احوال کشور و مدیریت آن در ماه‌های منتهی به پایان جنگ خبر دارم و می‌دانم که رجوی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران با لشگرکشی ناموجه جنایت بزرگ دیگری مرتکب شد و هزاران عضو ساده‌دل را با نام آزاد سازی ایران به کام مرگ فرستاد تا هم بر تحلیل غلط خود از خاتمه جنگ سرپوش گذارد و هم با جاری کردن شطی از خون چرخه خشونت‌ورزی را استمرار بخشد. با وجود همه این مسائل محاکمه مجدد زندانیان را در سال ۶۷ و اعدام گروهی آنان را نقض موازین حقوقی و



قانونی کشور به شمار می آورم. ما حق نداریم با استاندارهای دوگانه با پدیده ها و رخدادها مواجه شویم. کار اشتباه از سوی هر کس که سرزند اشتباه است. هنگامی که ما درباره خداوند می گوئیم او جز عدل عملی انجام نمی دهد (در برابر اشعری آن که شعارشان این بود: هر کار که خداوند انجام می دهد عدل است) تکلیف بندگان خدا روشن است. معیار سنجش ما در مورد هر موضوع و اقدامی حقیقت و عدالت است نه شخصیت افراد هر قدر هم که بزرگ و تاریخ ساز باشند. شاید به همین دلیل مهندس موسوی می گوید هم خود او در همان زمان نخست وزیری وهم رییس جمهور وقت - آیت الله خامنه ای - با این روش اعدام به شدت مخالفت کردند اگر چه وقتی متوجه ابعاد فاجعه شدند، که کار از کار گذشته بود.

۳- یکی از دلنشین ترین اخباری که پس از آزادی شنیده ام سخنان پدر یکی از قربانیان سال ۶۷ در جمع گروه دیگری از والدین اعدام شدگان همان سال بود، که برخلاف روال سالیان گذشته و برخلاف مضامین سرودهای رایج مجاهدین خلق، که دعوت به کینه ورزی و انتقام گیری می کند، وی خواهان آن شد که به کینه و نفرت پایان داده شود و به جای آن دعوت به مهر و دوستی کرد. مهم تر آن که این پیام با استقبال و تشویق بعضی دیگر از خانواده ها مواجه شد.

۴- حاکمیت می تواند با عذرخواهی از ملت، حلالیت طلبی از بازماندگان و اصلاح ساز و کار قضائی میهن به گونه ای که تکرار چنین فجایعی را ناممکن کند، زخم ناشی از این اعدام ها را التیام بخشد. من به سهم خود از خانواده های اعدام شدگان آن فاجعه از جمله بازماندگان قربانیانی که عضو مجاهدین خلق نبودند، پوزش می طلبم. و متواضعانه آنان را فرا می خوانم تا با تاسی به ماندلا "بیخشند اما فراموش نکنند" تا ایران و ایرانی از چرخه شوم نفرت و کینه و انتقام رها شوند. از رهبر هم می خواهم که پیش از آن که دیر شود پرچم دوستی و مهر و آشتی ملی برافرازد و با پایان دادن به حصرها، زندان ها، پناهندگی ها و مهاجرت های سیاسی،

تلخ کامی این روزها را به شیرینی هم زیستی مسالمت آمیز آحاد هم وطنان تبدیل کند تا قطار انقلاب در ریل اصلی خود که "همه با هم بودن" است، قرار گیرد.

۵- شهروندان ایران زمین در این باب می توانند نقش بسیار مهم و به باور من تعیین کننده ای ایفا کنند. آنان نه تنها نباید اجازه دهند هیچ فرد یا گروهی با استناد به سخنان آیه الله منتظری به ایجاد دوگانه سازی های غیر ضرور، تفرقه افکن و فرصت سوز پردازد و آگاه یا ناآگاه جبهه بزرگ دموکراسی خواهان و عدالت طلبان را در مصاف با انسداد طلبان داخلی و سلطه جویان خارجی تضعیف یا خدای ناکرده دو پاره کند، به عکس باید از توجه عمومی به این سخنان کمال استفاده را به سود استقرار دموکراسی، نفی خشونت ورزی و حاکمیت قانون در ایران ببریم و به آرمان طرفین، که خواهان سربلندی ایران و بهروزی ایرانیان بوده اند، اگرچه به نظر ما مسیر را اشتباه پیموده اند، جامه عمل بپوشانیم. ما شهروندان می توانیم و باید خودمان را، رهبر و نهادهای منصوبش را، خانواده های قربانیان را و نیروهای سیاسی اعم از مخالف و موافق را به نماندن در گذشته، در عین درس گرفتن از آن، و نگاه به آینده و تلاش برای اجرای بدون تنازل قانون اساسی دعوت کنیم و با تبدیل آشتی ملی و مهر و دوستی به خواستی عمومی، فردایی بهتر را برای خود و فرزندانمان رقم زنیم.

( @mostafatajzadeh )

چند کامنت ذیل مطلب آقای تاج زاده:

\*هم آن که آقای تاج زاده هم نوشته این موضوع نباید باعث ایجاد تفرقه میان دموکراسی خواهان شود. ظاهراً حاکمیت کنار نشسته تا این بازی را با ایجاد مخصمه میان اصلاح طلبان به پایان رساند اگر این گمانه حتی یک در صد هم درست باشد باید به هوش بود تا اصل نوار و محتویات آن تحت الشعاع قرار نگیرد. شما چه فکر می کنید!؟

\* کاملاً درسته. البته این که حلالیت طلبی انجام داده و اون اعدام رو نقض قانون تصور کرده قابل تقدیره و نسبتاً بی سابقه در بین اصلاح طلبان.

\* فکر کنم برخی از اصلاح طلبان دفاع تمام قدشون از آقای خمینی تاکنیکه نه استراتژی.

\* شاید. نمی دونم. آخه یه نسلی از سیاسیون در دهه اول از طرف ایشون مورد تفقد و حمایت بودند. حتی طیفی مثل دانشجویان پیرو خط امام رسماً نون این هم خطی و همراهی رو خورده‌اند. ولی چیزی که من می بینم اینه که در بین بدنه اجتماعی اصلاح طلبان، حداقل در نسل‌های جوان‌تر، چنین رابطه مرید و مرادی وجود نداره.

\* نوشته تاج زاده، خیلی حساب شده بود. به جای شخصی کردن بحث فایل صوتی، باید ازش پیام مثبت استخراج بشه در راه دموکراسی خواهی.

### سخنی با برادر مصطفی تاج‌زاده

( سعید رضوی فقیه فعال و تحلیل‌گر سیاسی )

در پی انتشار عمومی پوشه صوتی گفتگوی مرحوم آیت‌الله منتظری با چهار مقام قضایی دست‌اندرکار اعدام‌های فله‌ای تابستان ۶۷ و آشکار شدن ابعاد این جنایت شرم‌آور و تاسف‌بار اظهارنظرها و موضعگیری‌های بسیاری بویژه در فضای مجازی پخش شد که باید در زمانی دیگر و در شرایطی به دور از هیجان و تعصب و شیفتگی و نفرت مورد ارزیابی و تحلیل و نقادی و جمع‌بندی قرار گیرد. اما در این میان دو واکنش از اهمیت خاصی (دست کم برای نگارنده) برخوردارند. یکی

یادداشت متین آقای تاجزاده از اعضای برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دیگری واکنش ناپخته خاندان مرحوم امام خمینی و دست‌اندرکاران دفتر نشر آثار آن مرحوم که به جای احترام به افکار عمومی و تواضع نسبت به حقیقت باز هم راه تعصب و فرافکنی پیش گرفتند و کوشیدند به هر قیمت ممکن مرحوم آیت الله خمینی را از هر خطا مبرا و مرحوم حاج سید احمد غفرالله له را تطهیر و از محاکمه در دادگاه تاریخ و وجدان عمومی ملت معاف کنند که البته راه به جایی نخواهند برد و فقط بار گناه خود را در پیشگاه افکار عمومی سنگین‌تر خواهند کرد. بحث در باره واکنش خاندان محترم آقای خمینی را که مقدمات و موخرات فراوان دارد به وقتی دیگر وامی گذارم تا اگر عمر باقی و اسباب مهیا باشد به تفصیل بدان پردازم. بنابراین در اینجا فقط در باره یادداشت آقای تاج زاده عزیز و بسیار شریف چند نکته ایضاحی و انتقادی عرض می‌کنم تا قصه یک طرفه و بریده بریده نقل نشده باشد. کاری که متأسفانه هم برادر تاجزاده در این یادداشت اخیر خود و هم بسیاری دیگر در مواضع دیگر انجام می‌دهند. امیدوارم ایشان بر من خرده نگیرند و اظهار نظرم را حمل بر مقابله و مکابره نفرمایند.

نخست اینکه جناب تاج زاده در یادداشت خود مدعی عذرخواهی حکومت از خانواده‌های قربانیانی است که بی گناه قتل عام شده‌اند تا در مقابل، خانواده‌ها نیز اگر چه از یاد نمی‌برند و نمی‌توانند هم ببرند، از حق قصاص و انتقام چشم‌پوشند: اولاً امثال بنده یا آقای تاجزاده که از هیچ‌یک از دوطرف دعوا و کالت نداریم چگونه می‌خواهیم با گرفتن حد وسط سر و ته قضیه را به هم آورده و با آشتی نهایی میان حکومت و خانواده‌هایی که همچنان تحت فشار و محدودیتند مرافعه‌سی ساله را ختم به خیر کنیم؟

ثانیاً وقتی موج اعدام‌های فله‌ای و مسئله‌دار همچنان در کشور ادامه دارد با کدام کورسوی امید در پی آنیم که مسایل مربوط به گذشته را حل و فصل کنیم. به

گمان حقیر اگر حکومت اعدام‌های بی‌رویه را متوقف و سنت سیئه محاکمات غیرقانونی و فرمایشی و مخالف با قوانین و مقررات را تغییر دهد و امید به اجرای عدالت را در دستگاه قضایی احیا کند خودبه‌خود مسائل مربوط به گذشته حل و فصل خواهد شد و احتمالاً خانواده‌های بسیاری از قربانیان از حق مشروع خود در مطالبه مجازات عاملان جنایت هولناک مرداد مرگ خواهند گذشت. اما وقتی عاملان جنایت نه تنها عذرخواهی و اظهار شرم و پشیمانی نمی‌کنند بلکه گستاخانه از اقدامات خود دفاع و حتی بدان افتخار هم می‌کنند محتوای اظهارات برادر تاج زاده در یادداشت اخیر اساساً خارج از موضوع تلقی می‌شود. وقتی یکی از نوادگان مرحوم آیت‌الله خمینی به سائقه تبرئه پدر خود یعنی مرحوم حاج سید احمد آقا به جای انتقاد از عملکرد پدر و نیای بزرگوارش با نسبت دادن صفت " کودن " به قربانیان اعدام شده جنایت علیه ایشان را توجیه می‌کند تکلیف آنها که در حضور قاضی مجاهد مرحوم آقای منتظری وقیحانه در مورد اعدام فوری دوستان دیگر چانه می‌زنند معلوم است. بنابراین به نظر می‌رسد در شرایط کنونی سخن گفتن از بخشش و فراموشی و امثال اینها که در ادبیات مربوط به مبارزات مسالمت‌آمیز و مدنی و غیرخشونت‌آمیز خوانده‌ایم، اساساً بی‌مورد و بمتابه تراشیدن سر بی‌صاحب است. این فقرات مربوط به وقتی است که آقای تاج زاده و دوستان و همراهانشان از قدرت سرکوبگر خلع ید کرده باشند و تصمیمشان برای نحوه مواجهه با متهمان سرکوب و جنایت‌نافذ باشد نه حالیه که ملایمترین دوستان اصلاح طلب هم نمیدانند که فردا شب را در منزل خود بیتوته خواهند کرد یا در بند ۲۴۰ اوین! این اشتباهی است که آقای تاج زاده و دوستانشان در باب آشتی و وفاق ملی و مصالحه با حکومت هم مرتکب می‌شوند و گمان می‌برند با رسیدن به این تصمیم و بدون داشتن ابزاری برای وادار کردن قدرت به مصالحه، یا بدون اعطای امتیازی درخور توجه به طرف مقابل و صرفاً با طرح شعار آشتی ملی و وفاق همگانی می‌توان به این

هدف رسید در حالی که طرف مقابل بازی را با قواعد خود برده و نیازی به عقب نشینی به نقطه صفر مرزی ندارد. پس در شرایط کنونی آیا بهتر نیست به جای دعوت مردم و حکومت به حلال کردن یکدیگر و حلالیت طلبیدن از یکدیگر طرف سرکش را با ابزارهای ممکن و موجود وادار کنیم که دست از تعدی و بغی بردارد و مثلاً دادگاه‌های متهمان سیاسی و امنیتی را با هر اتهامی که به آنها بسته دست کم مطابق با تشریفات قانونی پیش بینی شده و پذیرفته شده از سوی خودش محاکمه و بر اساس قانون محکوم و مجازات نماید نه آنکه حکم را بازجو به قاضی دیکته و وی نیز در یک دادرسی شتابزده و در عرض چند دقیقه انشا و به متهم اعلام نماید و محکوم نیز سالها با هول و هراس از اجرای حکم شب و روز را در زندان سر کند تا کی و به چه انگیزه و بهانه سیاسی تصمیم به اجرای حکم گرفته شود. آقای تاج زاده عزیز آیا بهتر نیست فعلاً به فکر نجات جان قربانیان زنده باشیم و ترغیب حکومت به حلالیت طلبیدن از اولیای دم قربانیان مرده را به وقت مقتضی خودش واگذاریم؟

دوم اینکه آقای تاج زاده مانند بسیاری دیگر در ازای یک دسیمره انتقاد از دستگاه قضایی یکصد متر هم به طرف مقابل یعنی سازمان مجاهدین خلق و "فرقه رجوی" تاخته اند و پرده از جنایاتشان برکشیده اند بی آنکه توضیح دهند این دو چه ربطی به هم دارند. گیرم که فرقه رجوی بسیار سفاک و خطرناک باشد آیا ما مجازیم هواداران کم سن و سالشان را مثل برگ خزان از درخت بتکانیم؟ بعلاوه چرا فکر می کنیم که فرقه رجوی جمهوری اسلامی قانونمند و ملایم و لیبرال مسلک را به سمت خشونت افسارگسیخته سوق داد در حالی که عکس این مدعا نیز محتمل الصدق است و قابل تامل. صرف نظر از داوری در باره شخص مسعود رجوی و شخصیتش و نیز صرف نظر از چارچوبهای ایدئولوژیک و پایه های تحلیلی س.م.خ. از شما و دیگر دوستان اصلاح طلب می پرسم آیا رد صلاحیت رجوی در سال ۵۸ و حذف وی از گردونه رقابتهای انتخابات ریاست جمهوری با تلاش برخی

و به اشاره مرحوم امام قانونی بود یا غیر قانونی؟ لطفاً نگوید که چون سازمان مجاهدین خلق به قانون اساسی رای نداده بود حق شرکت در انتخابات را نداشت چون پاسخش اینست که التزام به قانون مستلزم اعتقاد به آن نیست. مگر کسانی که به آقای روحانی رای نداده اند حق همکاری با وی را ندارند؟ مگر آیت الله خامنه ای که پس از درگذشت امام در اجلاس خبرگان با رهبری فردی مخالف بود حق انتصاب به رهبری فردی را نداشت؟ مگر نمایندگان که در مجلس با تصویب یک طرح یا لایحه مخالفت می کنند شایستگی اجرای آن را نخواهند داشت؟ خلاصه اینکه این استدلال غلطی بود که تکرار آن به هر میزان موجب صحت و اعتبارش نمی شود. بگذریم از اینکه اساساً سران جمهوری اسلامی در عمل نشان دادند که چندان دغدغه قانون را ندارند و از همین رو در چهاردهم خرداد سال ۱۳۶۸ در حالی که هنوز مرجعیت شرط ذاتی رهبری بود در اقدامی عجیب و بی سابقه تصمیم خبرگان رهبری عطف بما لحق و آقای خامنه ای به رهبری نظام برگزیده شد. همچنین از یاد نبریم برخوردهای سخت و خشنی که مراجع رسمی و غیر رسمی با هواداران س. م. خ. می کردند و خلاصه سرود یاد مستان می دادند و آتش کینه را در سینه ایشان تیز می کردند تا آنچه نباید می شد بشود. آیا محاکمه و اعدام محمدرضا سعادتی پیش از سرکشی مسلحانه سازمان بود یا پس از آن؟ گیریم رفتار خشن مجاهدین خلق و پیکار و حوادث گنبد و درگیری های کردستان سبب بروز واکنش های خشن از سوی جمهوری اسلامی و اشخاصی نظیر لاجوردی شده باشد، در مورد سرکوب حزب توده و فداییان اکثریت که نهایت همکاری را با جمهوری اسلامی و دادستانی انقلاب داشتند چه توجیهی داریم؟ یا برخوردهای خشن با برخی گروه های ملی و مذهبی با مشی کاملاً میانه رو و دلسوزانه. آیا کتک خوردن آقایان معین فر و صباغیان در مجلس هم به رفتار خشن مجاهدین خلق مربوط بود؟ به گمانم باید کمی از روایت های رسمی رسوب یافته در اذهانمان که سالهاست کلیشه تحلیل

و توصیف حوادث پس از انقلاب شده فاصله بگیریم و کمی منصفانه‌تر و واقع‌بینانه‌تر به این مقطع تاریخی نظر بیندازیم. اینکه بگوییم بزرگوارانی نظیر شهیدان بهشتی و باهنر قانونگرا بودند فقط یک روی سکه را به مخاطب نشان می‌دهد. نمی‌توان روایتی قاطع با مرزبندی دقیق بین سیاه مطلق و سفید مطلق ارائه داد گویی حوادث سال شصت و دهه شصت نبرد بین یزدان و اهریمن بوده است. من می‌پرسم مرحوم آقای بهشتی یا مرحوم آقای باهنر در مورد رد صلاحیت رجوی یا دستگیری و محاکمه محمدرضا سعادت‌نی یا اعدام‌های شیخ صادق خلخالی چه واکنشی از خود نشان دادند که ما را قانع کند اگر می‌مانندند با قانون شکنی‌های پس از خود به جد مقابله می‌کردند؟ همین بزرگان قانونگرا در برابر قانون شکنی‌های ایام پس از انقلاب تقریباً سکوت کردند و در برخی موارد نیز دست به توجیه زدند. البته حساب کار این بزرگواران از دیگران واقعا جدا بود و هست اما همانقدر که جریان مقابل سیاه نبود اینها هم یکدست سفید نبودند و این حکایت را باید در مجال دیگری مرور کرد.

خلاصه آنکه بهتر است این روایت تکراری و کلیشه‌ای را از آن ماجرای تلخ سال‌های پس از انقلاب کمی تعدیل و تنصیف کنیم که به تقوای تحلیلی و سیاسی نزدیکتر باشد و همه تقصیرات را به گردن مسعود رجوی و فرقه رجویه آوار نکنیم و آن سوی حوادث را نیز با چشم باز نظاره کنیم. خانه‌نشین کردن مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و مرحوم آیت‌الله قمی که در زمان حیات امام واقع شد چه ربطی به رجوی داشت؟ این اتفاقات ماهیتاً فرقی با حصر آقایان منتظری و آذری قمی و موسوی و کروبی و خانم رهنورد ندارد بنابراین نمی‌توان با استانداردهای دوگانه یکی را برجسته کرد و دیگری را به حاشیه راند یا توجیه نمود. در باب قطب‌زاده و سید مهدی هاشمی و امید نجف‌آبادی البته چیزی نمی‌دانم که بگوییم اما وقتی به بازجویی از همسر سعید امامی فکر می‌کنم نمی‌توانم این حجم از تباهی را به همکاری منافقین با صدام و عملیات فروغ جاویدان نسبت دهم. اگر در پی اصلاح



اموریم بهتر است به دقت در پی شناخت ریشه‌های مفاسد باشیم و با حواله‌دادن تباهی‌ها به عملکرد غلط رقبا وجدان خود را آسوده نکنیم.

در تابستان ۶۷ و قبل و بعد از آن جنایاتی در این کشور از سوی حکومت رخ داده که متاسفانه همچنان ادامه دارد. آنان که اهل معرفت و مسئولیتند مکلفند موضع بگیرند و اقدام کنند. متاسفانه بسیاری از دوستان که مدعی حاکمیت قانون و اصلاح امور و احقاق حقوق شهروندی‌اند در برابر اعدام‌های اخیر و انتشار پوشه صوتی آیت‌الله منتظری سکوت کردند و آنها نیز که همچون برادر گرامی و شریفمان آقای تاج‌زاده شجاعانه لب به سخن گشودند اولاً نسبت به اعدام‌های اخیر بی توجه ماندند و ثانیاً در باب اعدام‌های پر شمار سال ۶۷ و حوادث دهه شصت باز هم در تله روایت‌های کلیشه‌ای و رسمی افتادند که خشونت تقدیس شده و نظام‌مند برخی جنایتکاران را صرفاً واکنش به رفتار قطعاً نادرست گروه مقابل تلقی و آنرا کمی تا قسمتی توجیه می‌کند. والسلام

(تلگرام)

### پاسخ به آقای تاج‌زاده درباره اعدام‌های ۶۷

آقای تاج‌زاده! در واکنش به انتشار نوار جلسه هیات مرگ با منتظری نوشته‌اید: «من به سهم خود از خانواده‌های اعدام‌شدگان آن فاجعه از جمله بازماندگان قربانیانی که عضو مجاهدین خلق نبودند، پوزش می‌طلبم.» به این عکس نگاه کنید. این فقط یکی از ده‌ها گور جمعی در ایران است که به‌خصوص در جریان کشتار ۶۷، در جای جای ایران، شبانه و مخفیانه کنده شد تا پیکرهای اعدام شده‌ها را بدون اطلاع خانواده و مردم، در آن روی هم بریزند و با مشتی خاک و بعضی وقتها، با سیمان رویش را بپوشانند تا چهره جنایت را پنهان نگه دارند. به این عکس خوب نگاه کنید و به ما بگویید دقیقاً از خانواده چه کسانی باید عذرخواهی شود؟ این‌ها که در این

گورهای جمعی دفن شده‌اند، که بوده‌اند؟ اسم خودشان و مادر و پدرشان چه بوده؟ چطور می‌توانید خانواده‌های آن‌ها را پیدا کنید و ازشان معذرت خواهی کنید؟ در هولناکی اتفاقی که این عکس به تصویر کشیده عمیق شوید و بعد جواب دهید: آیا بدون این که خانواده‌ها حداقل بدانند پیکر فرزندانشان کجا و در کدام گور جمعی دفن شده، اصلاً عذرخواهی شما محلی از اعراب دارد؟! نوشته‌اید: "من اندیشه، راهبرد و روش های تشکیلاتی فرقه رجوی را چنان فاشیستی و غیرانسانی می‌بینم که فقط با داعش قابل مقایسه است. با وجود این وقتی اعضای همین سازمان مخوف بازداشت، محاکمه و زندانی می‌شوند، حقوقی دارند که با هیچ توجیهی نمی‌توان و نباید آن‌ها را نادیده گرفت یا نقض کرد." به نظر می‌رسد نه فقط حقایق زندگی همان خانواده‌هایی را که ازشان عذرخواهی کرده‌اید نادیده گرفته‌اید که حتی نوار را هم خوب گوش نکرده‌اید. منتظری آشکارا از پروژه کشتن همه اعضا و هواداران مجاهدین، حتی روزنامه‌خوان و نشریه‌خوان‌شان پرده برداری می‌کند. اما شما، بسیار آگاهانه، همه آن‌هایی را که در زندان "اتهام" مجاهدین داشته‌اند، "عضو" این سازمان و مسلح می‌خوانید و با داعش وار خطاب کردنشان، اعدام‌شان را همچنان به حق جلوه می‌دهید. بعید است کسی مثل شما با پیشینه مسئولیت در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که سابقه عملیات تروریستی قبل از انقلاب خود را با افتخار در کارنامه‌اش بیان می‌کند، سازمانی که بعد از انقلاب در تشکیل و تاسیس کمیته‌های انقلاب نقش اصلی را داشته است، کمیته‌هایی که در سرکوب و دستگیری و شکنجه مخالفان جایگاه ویژه‌ای داشته، فرق بین عضو و هوادار یک سازمان سیاسی را نداند. بعید است معاون سیاسی اسبق وزارت کشور، سهوا و بدون هیچ عمدی، همه آن‌هایی را که با «اتهام» مجاهد بودن، عضو یا هوادار یا روزنامه‌فروش یا روزنامه‌خوان بودند و در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و بدون حضور و کیل محکوم شده‌اند را بریزد توی یک تابوت، درش را محکم میخ بکوبد و رویش برچسب بزند:

«تروریست فاشیست» و خلاص! به این داستان، که خلاصه یک زندگی بریده شده است فکر کنید. شاید چند شبی آرامشان سلب شد و خوابتان نبرد: مهدی افتخاری، فرزند یک کارگر معدن، وقتی به اتهام هواداری از مجاهدین در مشهد در سال ۶۰ دستگیر شد، ۱۵ سال داشت، کلاس دوم دبیرستان بود. زندان پر از زندانی بود و چون جا برای آن همه نداشته‌اند، تعداد زیادی را در چادری در حیاط زندان نگه می‌داشتند. چادری که هوایش روزها داغ بوده و شبها، خیلی سرد. سی و پنج نفر زندانی فقط دو تا پتو داشته‌اند. مهدی افتخاری، در آن سرمای وحشتناک، شب‌ها سرش را می‌کرده زیر پتو و آرام، گریه می‌کرده و به هم بندی‌اش می‌گفته که چقدر دلش برای مادرش تنگ شده است. او را در اسفند ۶۰، در همان ۱۵ سالگی اعدام کردند و هفت سال بعد نوبت به بقیه نوجوان‌هایی رسید که هم زمان با او دستگیر شده بودند. فقط در همان زندان و کیل آباد مشهد، وقت کشتار ۶۷، محمد حیدری ۲۳ ساله بوده، علی آگاه ۲۲ ساله، علیرضا سعیدی ۲۴ سالش بود، علی سعیدی شریف آبادی ۱۹ سالش بوده (یعنی وقت دستگیری فقط ۱۲ سال داشته است)، محمدرضا سعیدی شریف آبادی، ۲۳ سال داشته (پدر این دو برادر کارگر شهرداری بوده است)، ابوالفضل طالب بیدختی ۲۱ سال و علی گلی ۲۲ سال. این‌ها همه شان در زندان بالغ شده بودند، هفت سال حبس کشیده بودند و دیگر باید آزاد می‌شدند که اعدام شدند. پیکر آنها را به همراه بقیه اعدام‌شدگان در "لغت آباد" بهشت رضای مشهد و در گورهای جمعی که با عجله و شبانه با بولدوزر حفر شده ریخته‌اند. نوشته‌اید: "متواضعانه آنان (خانواده‌ها) را فرامی‌خوانم تا با تاسی به ماندلا بیخشند اما فراموش نکنند" تا ایران و ایرانی از چرخه شوم نفرت و کینه و انتقام رها شوند. "اول این که روایت شما از اتفاقی که در آفریقای جنوبی افتاد یک روایت جعلی و خودساخته است. در آفریقای جنوبی، تنها جنایتکارانی بخشیده شدند که ابتدا، در مقابل کمیسیون حقیقت ایستادند و درباره کارهایی که کرده بودند، حقیقت

و همه حقیقت را بیان کردند. جلسات کمیسیون حقیقت از رادیوی ملی پخش می‌شد و همه مردم، درباره جزییات دهشتبار جنایت‌های رژیم آپارتاید، آگاهی پیدا می‌کردند. دوم این که در ایران، خانواده‌های اعدام‌شدگان کشتار ۶۷ و البته سایر قربانیان فجایع دهه اول استقرار جمهوری اسلامی، سی و چند سال است که دنبال جواب سؤالات ساده‌شان می‌گردند، این که بچه‌هایشان را چرا کشتند؟ چگونه و کجا آن‌ها را کشتند؟ چه کسانی مسئول بوده‌اند و پیکر بچه‌هایشان را کجا دفن کرده‌اند؟ برای پرسیدن این سؤالات ساده، جز جواب، هر برخوردی را تجربه کرده‌اند: توهین شنیده‌اند، کتک خورده‌اند، دستگیر شده‌اند، حتی از عزاداری‌شان و حتی گذاشتن گل بر روی گورهای جمعی جلوگیری کرده‌اند. آنها مستحق دانستن حقیقت هستند. مستحق این هستند که شاهد و شاکی محاکمه عاملان و آمران آن جنایت‌ها (تکرار می‌کنم، محاکمه و نه انتقام‌جویی) باشند. خانواده‌ها مستحق آنند که خساراتی که به آن‌ها وارد آمده و نیز، از فرزندانشان اعاده حیثیت شود. جامعه نیز حق دارد از این که چنین جنایت‌هایی هیچگاه در آینده تکرار نخواهند شد، اطمینان حاصل کند.

مهم‌ترین دستاورد کتاب خاطرات منتظری انتشارسند فتوای کشتار و همین‌طور برخی جزییات مربوط به اعدام‌ها از زاویه مقامی بلندپایه در درون نظام بود. این نوار هم اطلاعات تازه‌ای را به خصوص درباره این که آغاز روند کشتار زندانیان، سه-چهار سال قبل از سال ۶۷ بوده و نه پس از پایان جنگ و نه به تلافی عملیات فروغ جاویدان، در اختیار عموم قرار می‌دهد. پس از عذرخواهی، شما، شخص شما، از میان حقایق ناگفته، انکار یا تحریف شده، چه دارید که امروز در کفه وجدان جمعی و تاریخ مشترک "ایران و ایرانی" بگذارید؟! شما، به عنوان یک مقام دولتی دهه ۶۰، چه اطلاعات درونی دارید که باید سکوتتان را درباره آن بشکنید!؟

آقای تاج‌زاده! اگر این عکس را دیدید و آن سرگذشت‌ها را خواندید و احیاناً

چند شب خوابتان نبرد، این‌ها منابعی است که برای مطالعه بیشتر معرفی می‌کنم که شاید در بی‌خوابی‌های شبانه به آن رجوع کنید: عکس‌های بیشتر از یکی از مکان‌هایی که اعدام‌شدگان سال ۶۷ در آن، به احتمال قوی به شکل جمعی، دفن شده‌اند: <https://goo.gl/FPvzqy>. اسامی و سرگذشت زندانیان نوجوان مشهود که به اتهام هواداری از مجاهدین، هفت سال حبس کشیدند و در آستانه به پایان رسیدن حبس‌شان در کشتار ۶۷ اعدام شده‌اند را از شهادت رسول شوکتی، زندانی سیاسی سابق و از شاهدان کشتار ۶۷ در زندان وکیل آباد برداشته‌ام. متن کامل این شهادت نزد عدالت برای ایران ثبت شده است. بخشی از خاطرات او نیز این‌جا منتشر شده است: <http://goo.gl/fGbeX۸>. سند دو جلسه بهمن ماه سال ۵۹ در دفتر نخست‌وزیری درباره تصمیم‌گیری برای بستن نشریات و دفاتر سازمان‌های سیاسی و برخورد شدید با اعضا و هواداران سازمان‌های مخالف و اعدام آن‌ها. این جلسات، چهار ماه قبل از این‌که سازمان مجاهدین اعلام ورود به "فاز نظامی" کند، تشکیل شده و به خوبی نشان می‌دهد که پروژه حذف فیزیکی مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی ماه‌ها قبل از این‌که انفجارهای دفتر نخست‌وزیری و حزب جمهوری اسلامی رخ دهد شروع شده بوده است. از جمله حاضران در این جلسات، موسوی اردبیلی، بهزاد نبوی، نصرالله جهانگرد، خسرو تهرانی، مرتضی رضایی و محسن سازگارا بوده‌اند. (جنایت بی‌عقوبت، عدالت برای ایران، ۲۰۱۱، پاورقی صفحه ۲۹): <http://goo.gl/yOIY۵u>. درباره تاریخچه تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب که از ائتلاف هفت گروه اسلامی مخالف شاه که معتقد به مبارزه مسلحانه بودند، ایجاد شده است: <http://goo.gl/GIW۴NH>. درباره تاریخچه تشکیل کمیته‌های انقلاب و نقش سازمان مجاهدین انقلاب در آن (کتاب خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، فصل چهارم، به خصوص صفحه ۲۳۰ به بعد): <https://goo.gl/FPvzqy>. البته که بیش از آن چه در این

دو منبع درباره سازمان مجاهدین انقلاب آمده، از تاریخ آن اطلاع و در آن نقش داشته و دارید، این‌ها را فقط گذاشتم برای این که یادآوری کنم ما هم می‌دانیم! در مورد تجربه آفریقای جنوبی، با وجود این که به انگلیسی زیاد نوشته شده، مطلب علمی و دقیق به فارسی خیلی کم هست. "نه بخشش نه انتقام؛ تجربه عفو در آفریقای جنوبی"، مقاله‌ای که در دو بخش منتشر شده یکی از بهترین هاست برای آن‌ها که واقعا می‌خواهند بدانند آفریقای جنوبی چگونه با گذشته خود روبه‌رو شد (نه بخشش نه انتقام؛ تجربه عفو در آفریقای جنوبی، رها بحرینی، بی‌بی‌سی فارسی، نوامبر و دسامبر ۲۰۱۳): <http://goo.gl/DhhQWj> و <http://goo.gl/HTpFhj>. درباره سی و چند سال تلاش خانواده‌ها در جست‌وجوی حقیقت و عدالت و نقض اولیه‌ترین حقوق آن‌ها (داستان ناتمام، عدالت برای ایران، ۱۳۹۴): <http://goo.gl/GIW۴NH>.

### آقای تاج‌زاده و پوزش خواهی

( گلرخ ایریایی زندانی سیاسی سابق )

آقای تاج‌زاده در بیان نظرات‌شان در مورد اعدام‌ها تنها به سال شصت و هفت اشاره کردند و دهه شصت را در یک سال فاکتور گرفتند. اشاره ایشان به فایل صوتی منتشر شده از آقای منتظری است. اما به کار بردن واژه «برملا» در مورد این فایل بسیار سؤال برانگیز است. آیا آنچه که ایشان از آن با عنوان «حقایق تلخ» یاد می‌کنند، به تازگی برایشان برملا شده است؟ یا ایشان را تصور بر این است که مردم ایران تاکنون از این به زعم ایشان «حقایق تلخ» بی‌خبر بوده‌اند و انتشار فایل مربوطه موجب برملا شدن این «حقایق تلخ» شده است؟ این فایل مستندی است بر فجایعی که بی‌پاسخ مانده است. رسالتش این بوده است اگر نه تاریخ سینه به سینه روایت شده و چیزی پنهان نمانده تا «برملا» شود. ایشان ادبیات پوزش خواهی آن‌هم یک

پوزش خواهی تاریخی را نیز رعایت نکرده‌اند. مردان سیاست زمانی که بابت عملکرد جریانی که خود قسمتی از آن بوده و هستند پوزش خواهی می‌کنند باید واضحا توضیح بدهند که در زمان مورد اشاره‌شان در چه مقام و جایگاهی بودند و در آن روزهایی که امروز از بابت آن عذرخواه «قسمتی از قربانیان آن فجایع» هستند چه مسئولیتی را به عهده داشتند. عذرخواهی آن هم از نوع تاریخی، رسم و آدابی دارد به گونه‌ای که اوایی که مورد خطاب قرار می‌گیرد را به فکر بخشش فرو برد (البته اگر ابعاد فاجعه جایی برای بخشش دارد) نه این که بعد از قربانی بودن و بعد از دیدن سالها سکوت جامعه و مسئولین و سالها نادیده شدن با متنی گنگ مواجه شویم که قربانیان و خانواده‌هایشان را تفکیک نموده و پوزش خواه، بی‌اشاره به نقش خود در ساخته شدن چنین تاریخی و مبرا کردن دیگران با آوردن مثال‌هایی عوام‌فریبانه پشت واژه‌ها سنگر بگیرد.

پ. ن: مقامات اصولا بعد از دچار شدن به اشتباه از مسئولیت خود کناره‌گیری می‌کنند. این که در جایگاهی باشیم و بعد از بروز «حقیقتی تلخ» یا «فاجعه» بگوییم: زمانی فهمیدم که «کار از کار گذشته بود»، عاری از ریا نیست. و این طرز برخورد هم با اصول اخلاق و هم با اصول حرفه‌ای در تضاد است و هم یک سلب مسئولیت فاحشی در این شیوه فرار از واقعیت نهفته است.

( @Amadnews )

### حکم امام خمینی در سال ۵۸

( یاسر میردامادی فعال سیاسی )

یکی از نکات مورد تأکید آیت‌الله منتظری (چه در نواری که اخیرا منتشر شده و چه در دیگر مطالب و خاطرات وی) دلسوزی برای رهبر وقت جمهوری اسلامی است. آیت‌الله منتظری از این رو تمام تلاش‌اش را می‌کند که، تا جایی که جا دارد،

حکم اعدام زندانیان سر موضع را به رهبر جمهوری اسلامی منتسب نکنند، و از این رو است که کارگردانی اصلی این حکم تفتیش عقاید گونه را به احمد خمینی منتسب می‌کند. علاوه بر اطلاعاتی که آیت‌الله منتظری برای بخشیدن نقش فعال به احمد خمینی و دادن نقش منفعل به خود رهبر جمهوری اسلامی لابد در اختیار داشته است، یک سند هم در این میان شایسته‌ی توجه است: در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ رهبر جمهوری اسلامی در حکم صریحی به مهدی هادوی (دادستان وقت دادگاه‌های انقلاب اسلامی) حکم اعدام را صرفاً محدود به ۳ مورد مشخص می‌کند: ۱- کسی که مستقیماً آدم کشته است، ۲- کسی که فرمان کشتار عمومی داده است، ۳- کسی که شکنجه‌ی منجر به مرگ مرتکب شده است. در این حکم هرگونه فرمان اعدام به جز این در سه مورد، خود، جنایت خوانده شده است و مستوجب قصاص. در واقع آیت‌الله منتظری در نقد حکم اعدام زندانیان سر موضع عملاً از «خمینی علیه خمینی» استفاده کرده است، زیرا سر موضع بودن مصداق هیچ کدام از سه مورد برشمرده شده در حکم سال ۵۸ نیست و براساس این حکم نه تنها هیچ کسی نباید در سال ۶۷ اعدام می‌شد، بلکه اعدام کنندگان خود باید قصاص شوند. متن حکم رهبر جمهوری اسلامی، به نقل از صحیفه‌ی امام، از این قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم / آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی

در غیر از دو مورد زیر:

۱- کسی که ثابت شود آدم کشته است؛

۲- کسی که فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه‌ای شده که منجر به مرگ شده باشد، هیچ دادگاهی حق ندارد حکم اعدام صادر کند و نباید اشخاص در غیر از دو مورد مذکور اعدام شوند. تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص.

روح الله الموسوی الخمينی (صحیفه امام خمینی، جلد ۷، صفحات ۲۷۴)



### فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْبَصَارِ

( ابوالفضل قدیانی، فعال سیاسی - فرهنگی )

انتشار فایل صوتی آیت الله منتظری سندی است متقن بر آنچه که در خاطرات ایشان آمده و سال‌ها در افواه در گردش و نقل محافل سیاسی بود. انتشار این سند خواب بسیاری از قدرت پرستان را آشفته و آنان را سخت عصبانی کرده است. شب پرستان بی اندیشه و تأمل به پریشان گویی، افترا و تهمت به مرحوم آیت الله منتظری و خانواده محترم ایشان پرداخته‌اند. انتشار این فایل صوتی نشان داد که ایشان بدون جبن و لکنت زبان می‌توانست حقیقت را بگوید و مطالبه کند. صداقت، صراحت و شجاعتی که ناشی از ایمان وجودیش بود خیره کننده است، همین است که عوامل استبداد را هراسان کرده و هنوز هم در هراسند. او به هر چه که می‌گفت و به آنچه که ایمان داشت صادقانه پای بندی داشت و به آن عمل می‌کرد و از مصادیق بارز «ان الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم ۹۶) بود. ایشان در این راه از پرداخت هیچ گونه هزینه‌ای باک نداشت و همگان شاهدند که سنگین ترین هزینه ممکن را که گذشتن از ریاست قطعی بر کشور بود را پرداخت، یعنی آخرین جیبی که از قلب صدیقین خارج می‌شود و به حق که صدیق بود و صادقان درسی عمیق از وی آموختند.

آنچه که مردم در خاطرات ایشان خوانده بودند اکنون از زبان حق طلب و ظلم ستیزش شنیدند. اصحاب استبداد دینی چه چیزی را می‌خواهند پنهان کنند؟ وحشت از آفتابی شدن حقیقت، آشفته‌گی ذهنی برای آنان آورده، قدرت تفکر را از آنان ستانده و مانع از این شده که درک کنند جنایتی در مقیاس اعدام‌های غیرقانونی و ظالمانه سال ۶۷ را نمی‌توان پنهان نگاه داشت. اما هرچه در انکارش بکوشند و در تحریفش تلاش کنند رسوایی بیشتری برایشان به بار می‌آورد. «الله اشتری بر نردبان». اینان بهره‌برداری مجاهدین خلق را بهانه نکنند چون این فرقه و رهبرش

مسعود رجوی در میان ملت ایران منفورتر و رسواتر از آنند که بتوانند از این نمد کلاهی برای خود تدارک کنند. تشت رسوایی این فرقه چنان از بام افتاده که بی آبرویی آنان با آن گذشته سیاه، غیرقابل ترمیم است. بنابراین خود کامگان برای مخدوش کردن این سند تلاش مذبوحانه نکنند و از تهمت، افترا و تهدید دست بردارند.

آقای احمد منتظری با احساس مسئولیت و شجاعت در پاسخ به دروغ پراکنی های عوامل استبداد این سند را منتشر نمود و در نتیجه مشتشان را باز و کذبشان را بر ملا کرد و به همین سبب است که به تهدید و اتهام علیه او پرداخته اند. این عده از جمله ایشان را متهم به «افشای اسرار مملکتی» کرده اند. حیرت آور است مطلبی که سالها پیش در خاطرات مرحوم آیت الله منتظری آمده و مشهور خاص و عام شده اسرار مملکتی به حساب می آید، اینهم دلیل دیگری بر پریشان فکری خود کامگان. در هر حال حداقل خاصیت و ره آورد انتشار فایل صوتی آیت الله منتظری این است که اولاً اذهان را متوجه ضرورت حاکمیت قانون و اجرای عادلانه آن و ایجاد دموکراسی که پی آمد آن شفافیت خواهد بود می کند و ثانیاً می تواند مانع تکرار فجایعی نظیر اعدام های غیرقانونی گردد. به امید روزی که ملت شریف ایران در جامعه ای قانون مدار و عاری از استبداد زندگی انسانی خود را سپری کنند.

(kalemenews@)

### ماجرای اعدام یک دختر

( محمد مهدوی فر تخریب چی دوران جنگ )

می خوام داستانی رو براتون تعریف کنم که واقعیت داره. بچه که بودیم دختر خانمی توی محله ما بود که خانوادگی بچه های با استعدادی بودند. این دختر خانم یکی دو سال از ما بزرگتر بود و بعضی وقتا به من و بچه های دیگه توی درسای

دبستان کمکمون می کرد. در سالهای جوانی دهه شصت این بنده خدا هوادار سازمان مجاهدین خلق شد. چند سالی به زندان افتاد و در زندان دیپلم گرفت و بعد که آزاد شد تصمیم به ادامه تحصیل گرفت لیکن علیرغم رتبه‌های خوب، گزینش او را مردود می کرد. نهایتاً نزد نماینده مجلس شهر (حاج آقا موسوی) رفت و گفت اگر جرمی مرتکب شده باشم تقاضش رو پس داده‌ام و زندان رفته‌ام و الآن هیچ فعالیتی ندارم، چرا گزینش مرا مردود می کند؟ ایشان جواب دادند بررسی می کنم و جواب می دهم. چند شب بعد مأمورین آمدند و به این بهانه که حاج آقا می خواهد جواب درخواست شما را بدهد ایشان را بردند و نهایتاً اعدام کردند! نام این بانوی با استعداد اعدام شده تابستان ۱۳۶۷ مینو گودرزی از شهرستان ممسنی بود. این خاطره بد و وحشتناک همیشه با من است. شاید اگر از نزدیک با این خانواده آشنا نبودم اینقدر تحت تأثیر قرار نمی گرفتم و جالب این که برادر این مرحومه شهید علی گودرزی بود که چند سال قبل از اعدام این بانو، در جبهه های جنوب مفقودالایر شد.

(کانال محمد مهدوی فر تخریب چی دوران جنگ)

### نامه مهم کهنه سرباز ایرانی؛ محمد مهدوی فر

#### به دبیر کل سازمان ملل

آقای بان کی مون دبیر کل محترم سازمان ملل

بعد از سلام و عرض احترام

من کهنه سرباز جنگ ایران و عراق از داخل ایران برای شما این نامه را می نویسم. این جا در ایران آزادی کامل برقرار است و مردم در رفاه و آسایش، تحت حاکمیت انسان‌هایی روزگار می گذرانند، که به نظر خودمان تاکنون مانند آنها در خوبی نبوده است. بسیاری از مردم دنیا آرزوی زندگی در ایران را دارند. سال‌هاست

مرداد ماه که فرا می‌رسد فعالان حقوق بشر از اقصی نقاط جهان در بوق و کرنا می‌کنند که حدود سی سال پیش در چنین ایامی یک هولوکاست بزرگ و تاریخی در ایران صورت گرفته است. آن‌ها می‌گویند در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ هجری شمسی به دستور آیت‌الله خمینی، هزاران زندانی سیاسی به دار آویخته شده‌اند و یا تیرباران شده‌اند و در گورهای دسته‌جمعی دفن شده‌اند در حالی که ما خودم آن‌ها را در ایران زندگی می‌کردیم و زندگی می‌کنیم، اصلاً چنین چیزی را احساس نکردیم. امسال مرداد ماه با انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری که در آن زمان ایشان قائم مقام رهبری بوده‌اند، مدعیان می‌خواهند بگویند که حالا دیگر همه‌ی ابهام‌ها برطرف شده است و در وقوع این هولوکاست تردیدی نیست در حالی که ما هنوز هم انکار می‌کنیم.

آقای دبیر کل

اگر قرار باشد هر سال مرداد که می‌رسد، نگاه‌های دنیا به سمت ما و به سمت ایران خیره شود، این برای ما و برای نسل‌های آینده‌ی ما خوشایند نیست. بنابراین من از داخل ایران از شما اکیدا تقاضا می‌کنم برای این که بی‌گناهی و پاکدستی و اهتمام بی‌نظیر مسئولین ایران در موضوع حقوق بشر بر شما و بر جهانیان ثابت شود، در کوتاه‌ترین زمان ممکن یک هیئت حقیقت‌یاب از سوی سازمان ملل به ایران بیاید تا به دقت این واقعه‌ی تاریخی را بررسی کند و حقانیت و مظلومیت مسئولین ایران را به گوش جهانیان مخابره کند. آقای مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری کنونی ایران و آقای ابراهیم رئیسی، رئیس آستان قدس رضوی، این دو نفر در آن زمان از جمله متصدی اجرای عدالت بوده‌اند و می‌توانند اطلاعاتی دقیق و جامع در اختیار شما قرار دهند. این‌ها و تعدادی دیگر از دوستانش آن‌ها که در آن زمان جوانانی حدوداً سی ساله و بلکه کمتر بوده‌اند، با وجودی که همیشه فقط و فقط حکم خدا و فرمان امام خویش را اجرا کرده‌اند ولی متأسفانه از دیرباز زیر سنگین‌ترین نگاه‌های فعالان

حقوق بشر در دنیا بوده‌اند و به آن‌ها لقب سفاک، جنایتکار و خون‌آشام می‌دهند!!! ما این نگاه سنگین ملت‌های جهان را برای کشور و مسئولین و عزیزان خود نمی‌پسندیم و به همین خاطر منتظر اقدامات عملی سازمان ملل هستیم. محمد مهدوی فر، تخریب‌چی و غواص جنگ هشت ساله ایران و عراق، بیست و پنجم مرداد ماه نود و پنج هجری شمسی، مطابق با پانزدهم آگوست ۲۰۱۶ میلادی (@mo\_mahdavifar)

### اعدام‌های سال ۶۷ محصول توسعه‌نیافتگی سیاسی

(صادق زیباکلام استاد دانشگاه تهران)

انتخاب خبر: وبسایت رسمی آیت‌الله حسینعلی منتظری، فایل صوتی از سخنان او را درباره اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ منتشر کرده است. به گزارش انتخاب خبر، گفته می‌شود این سخنان روز ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ و همزمان با اعتراض این مرجع شیعه به اعدام‌های آن زمان، در جمع هیأت قضایی مربوطه، شامل مرتضی اشراقی (دادستان)، حسینعلی نیری (حاکم شرع)، ابراهیم رئیسی (معاون دادستان)، مصطفی پورمحمدی (نماینده اطلاعات در اوین) بیان شده است.

دکتر صادق زیباکلام در رابطه با فایل صوتی منتشر شده از آیت‌الله منتظری گفت: ممکن است بیت آیت‌الله منتظری به دلیل اعدام‌های اخیر فعالین اهل سنت این فایل صوتی را منتشر کردند تا برای جلوگیری از ادامه این رفتارها حوادث سال ۶۷ را یادآوری کنند. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در گفتگو با خبرنگار انتخاب خبر اظهار داشت: هیچ تردیدی نیست که این فایل صوتی متعلق به مرحوم آیت‌الله منتظری است و برای کسانی که در جریان حوادث بعد از انقلاب بودند اطلاعات جدیدی داده نمی‌شود و صرفاً تأییدی است بر آنچه که همه ما متأسفانه از اعدام‌های سال ۶۷ می‌دانستیم. وی تصریح کرد: در خصوص این اعدام‌ها به هیچ

طریقی نمی‌توان از آن دفاع کنیم و از سال ۶۷ به بعد هم هیچگاه توضیح یا دفاعی در خصوص علت این رفتارها از سوی مسئولین نظام داده نشد. زیباکلام در این راستا گفت: بالاترین دلیلی که این اعدام‌ها اتفاق افتاده صرف نظر از نوار صوتی آیت‌الله منتظری و آن ۲ الی ۳ هزار نفری که از بین رفتند، نفس این که مسئولین جمهوری اسلامی نه در خاطراتشان و نه در سخنرانی‌ها به هیچ وجه به آن اشاره نمی‌کنند دلیل کافی است برای این که آنها هم هیچ توجیهی بر این عملکردشان ندارند.

استاد دانشگاه تهران اضافه کرد: بدیهی است که این اعدام‌ها توجیهی ندارد و بسیار وحشتناک بوده اما نباید فراموش کنیم که این اعدام‌ها در ایرانی اتفاق افتاده که از عمر انقلاب آن تنها ۱۰ سال می‌گذشت و در آن سال‌ها جامعه‌ای بوده که ده‌ها سال از طریق پهلوی با توسل بر استبداد و دیکتاتوری اداره می‌شده است، پس طبیعی است که در چنین جامعه‌ای توسعه سیاسی به هیچ وجه رخ نداده و خشونت و از بین بردن مخالفین و زندانی کردن منتقدین امری رایج بوده است. صادق زیباکلام ادامه داد: باید یادآور شد که این اعدام‌ها در جامعه‌ای رخ داد که در دهه ۵۰ یکی از بزرگترین آمار زندانیان سیاسی را در جهان داشت و علی‌الخصوص در سال‌های مقارن با انقلاب در جهان رکورد دار بود.

این کارشناس مسائل سیاسی تأکید کرد: در چنین جامعه‌ای که دموکراسی هیچ جلوه‌ای نداشته، در جامعه‌ای که تحملی نسبت به منتقد و مخالف از سوی رژیم پهلوی وجود نداشته حالا این جامعه شاهد انقلاب بوده و باید تصدیق کرد که ۱۰ سال زمان کمی است و نمی‌توان انتظار داشت در این جامعه دموکراسی و تحمل مخالف در حد مطلوبی نهادینه شده باشد که چنین اعدام‌هایی در آن اتفاق نیفتد.

وی تصریح کرد: البته این فقط مسئولین نظام نبودند که با این اعدام‌ها نشان دادند خیلی تحمل مخالف ندارند، این درست نیست که انگشت اتهام صرفاً به سمت مسئولین گرفته شود؛ واقعیت این است که گروه‌های رادیکال انقلابی چپ‌گرا و در

رأس آنها سازمان مجاهدین خلق اگر قصورشان در جلوگیری از رشد و توسعه دموکراسی بعد از پیروزی انقلاب بیشتر از مسئولین جمهوری اسلامی نباشد، یقیناً کمتر نخواهد بود.

این فعال سیاسی خاطرنشان کرد: گروه های رادیکال و انقلابی نظیر مجاهدین هیچ تلاشی برای آزادی و دموکراسی که مهمترین انگیزه انقلاب اسلامی بود نکردند.

زیباکلام با اشاره به وقایع بعد از انقلاب یادآور شد: از همان فردای پیروزی انقلاب، مجاهدین خلق به جز زبان خشونت متأسفانه هیچ زبان دیگری را بکار نبردند. در سال ۵۸ میتینگ های بزرگی توسط سازمان مجاهدین خلق در دانشگاه تهران برگزار می شد، عناصر خاصی تحت نام حزب الهی به آنها حمله می کردند که شاید تعداد آنها به چند صد نفر نمی رسید، در حالیکه جمعیت مجاهدین به هزاران نفر می رسید. وی در ادامه اضافه کرد: در یکی از سخنرانی ها مسعود رجوی در پاسخ به سنگ پراکنی عناصر حزب الهی گفت: وای به آن روزی که بخواهیم جواب سنگ را با گلوله بدهیم! این نشان دهنده این است که فقط مسئولین نظام نبودند که خیلی بهایی برای دموکراسی قائل نبودند بلکه گروه های رادیکال هم تلاشی برای تحقق دموکراسی به عمل نمی آوردند. زیباکلام افزود: این واقعیت تلخی است که در ایران پس از انقلاب هیچ کس به دنبال دموکراسی و آزادی بیان نبود، همه گروه ها به دنبال زورآزمایی و از بین بردن سایر گروه ها بودند.

این فعال سیاسی تصریح کرد: شاید اگر مرحوم مهندس بازرگان یا آیت الله طالقانی و مرحوم آیت الله منتظری را استثنا کنیم هیچ کسی و هیچ گروهی نظیر سازمان مجاهدین، چریک های فدائی خلق، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب یا دفتر تحکیم وحدت برای دموکراسی ارزشی قائل نبودند. وی افزود: بدیهی است که در چنین جامعه ای که همه با زبان رادیکالیسم و خشونت با

هم صحبت کنند خیلی اتفاق عجیبی نیست که این اعدام ها به وقوع بپیوندد. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران ادامه داد: در جامعه ای که سازمان مجاهدین که قبل از انقلاب پرچم دار جریانات اسلام گرا بود تا این حد از نظر اخلاقی و سیاسی سقوط کند که با صدام حسین متحد شود نشان دهنده این است که آنها سر سوزن ارزشی برای دموکراسی قائل نبودند.

صادق زیباکلام در پایان اظهار داشت: بطور کلی اگر عمیق تر به نوار آیت الله منتظری گوش کنیم خواهیم دانست که رادیکالیزم آفت دموکراسی است و با توجه به این اعدام ها متوجه می شویم که دموکراسی و تحمل مخالف باید در جامعه نهادینه شود.

(انتخاب خبر)

### انتقاد زیباکلام از سکوت اصلاح طلبان در مورد اعدامها

نامه ای که هیچ روزنامه مستقلی حاضر به انتشار آن نشد!

گفتگو با انتخاب خبر، ۹ شهریور ۱۳۹۵: سکوت اصلاح طلبان در مورد اعدام های سال ۶۷ غیر قابل قبول است. غیر از آقایان علی مطهری و سید مصطفی تاج زاده، هیچ یک از چهره های اصلاح طلب در خصوص فایل صوتی آیت الله منتظری حاضر نشدند موضع گیری کنند. این انتقاد بالاخص متوجه نمایندگان فراکسیون امید می باشد. اصلاح طلبی فقط ایراد سخنرانی شیک و ابراز بیانات قشنگ نیست. نمی توان اصلاح طلبی را خلاصه کرد در این که فقط بیاییم و صحبت از حقوق شهروندی نماییم. البته قبول دارم که موضوع اعدام های سال ۶۷ بسیار حساس است، اما درست نیست که اصلاح طلبان با سکوت از کنار آن بگذرند. من بعد از آنکه آیت الله هاشمی رفسنجانی موضع گیری در تأیید اعدام ها نمودند، یک نامه سرگشاده گلایه آمیز به محضرشان نوشتم و عنوان کردم موضع گیری ایشان درقبال اعدام ها مغایرت کاملی پیدا می کند با رویه اعتدال و میانه روی که جامعه ایشان را بر این



روال شناخته است. متأسفانه هیچ یک از روزنامه های مستقل حاضر به نشر این نامه نشدند. پاسخ آقای پورمحمدی در خصوص سؤال آقای علی مطهری در خصوص ارائه توضیح در مورد اعدامها تأسف آور بود. آقای پورمحمدی از یکسو صحبت از تنظیم لایحه حقوق شهروندی می نمایند و آن را افتخار دولت روحانی می دانند و از سویی دیگر اعدامها را افتخار آمیز توصیف می کنند. چگونه می توان از یکسو قائل به حقوق شهروندی بود و لایحه آن را تنظیم نمود و از سویی دیگر از اعدام بدون محاکمه نزدیک به ۳ هزار نفر دفاع نموده و حتی به آن افتخار کرد؟

(<http://goo.gl/P4IEBD>)

### واکنش روزنامه ۱۹ دی

علی ورسه‌ای - در این ایام، برخی اشخاص و جریان‌ها، اقدام به انتشار نوار صوتی از مرحوم آیت‌الله منتظری در فضای مجازی کرده‌اند که واکنش‌هایی را به دنبال داشته است و طبعاً دامنه واکنش‌ها روز به روز گسترده تر هم می‌شود. نخستین پرسشی که در بدو نظر به ذهن هر کسی خطور می‌کند، این است که انتشار محتوای نوار و فضا سازی پیرامون آن، به نفع چه کسانی است؟ آیا به نفع شخص آیت‌الله منتظری است؟ آیا بیت ایشان از این مسأله بهره می‌برند؟ آیا به سود نظام و کشور است؟ و بالاخره انتشار دهندگان و آن‌ان که به این موضوع دامن می‌زنند، چه نیستی در سر دارند و در جستجوی چه هدفی هستند؟ با قطع و یقین می‌توان ادعا کرد که از این فضا سازی و جنجال آفرینی، چیزی عاید بیت مرحوم آیت‌الله منتظری و علائمندان ایشان نخواهد شد و جریان حامی دولت؛ اعم از اصلاح طلبان و اعتدالگرایان نیز نه تنها از آن نفعی نمی‌برند، بلکه بطور مسلم در جمع آنان تشتت و پراکندگی نیز ایجاد خواهد کرد. پس ریشه این دسیسه را در جای دیگر باید جست و باید دست‌های پشت پرده را بر ملا کرد. اکنون درست‌ترین گام و منطقی‌ترین اقدام، ردیابی کسانی است که از این مسأله سود می‌برند و منافعی را عاید خود

می‌سازند. کسی چه می‌داند، شاید هم طراحان آن، در اتاق فکر «سعودی - منافقین» باشند که این روزها در دشمنی با ایران، هم پیمان و هم قسم شده‌اند.<sup>۱</sup>  
(@qom19dey روزنامه ۱۹ دی، یکشنبه ۲۴ مرداد)

### اثر تدبیر امام درباره منتظری

محمد مهدی اسلامی - گاهی پرسیده می‌شود که چرا امام اجازه‌هایی همچون عفو مجرمین را به آیت‌الله منتظری داد. اگرچه امام خمینی (ره) بعدها اعلام کرد از ابتدا مخالف مسئولیت قائم مقام رهبری برای منتظری بوده است؛ اما در تمکین به خواست نمایندگان ملت در مجلس خبرگان رهبری، در مقاطعی بیش از ۴۰ مسئولیت از مسئولیت‌های خویش را به قائم مقام خویش واگذار نمودند<sup>۲</sup> و در آنها دخالت نمی‌کردند که از آن جمله اختیار عفو زندانیان بود. این رویه سبب گردید در زمان حیات امام عدم صلاحیت منتظری اثبات شود و خطری بزرگ از نظام جمهوری اسلامی دفع گردد. یکی از اولین مواردی نیز که امام از او صلب<sup>۳</sup> اختیار نمودند، اجازه‌ای بود که در عفو زندانیان طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی بر عهده رهبر انقلاب گذاشته شده و امام به او تفویض نموده بودند. آنچنان که هاشمی رفسنجانی در خاطرات سه‌شنبه بیست و دوم مهر ۱۳۶۵ خود نوشته است: «آقای عبدالله نوری آمد و گفت آیت‌الله منتظری در عکس‌العمل جریان بازداشت گروه سیدمهدی هاشمی،

۱. گمانه‌هایی که نویسنده در باره علل یا انگیزه انتشار فایل صوتی مذکور چون منفعت‌گرایی برای بیت آیت‌الله منتظری، و تئوری دسیسه و توطئه سعودی - منافقین مطرح کرده است تکرار مطالب کلیشه‌ای گذشته است و با هدف فرافکنی و فراموشی اصل موضوع اعدام‌ها قابل تحلیل می‌باشد که تأملات ما در باره این دست نقدها در پاورقی‌های این مجموعه آمده است.

۲. در راستای تمکین به رأی خبرگان مردم نیازی به واگذاری اختیارات رهبری که در اصل ۱۱۰ آمده به آیت‌الله منتظری نبود و اگر چنین نمی‌شد کسی به رهبر انقلاب خرده نمی‌گرفت. بنابر این تنها علت این واگذاری‌ها اعتمادی بود که مرحوم امام به آیت‌الله منتظری داشتند چنان که برخی از واگذاری‌ها قبل از ماجرای قائم مقامی بود.

۳. سلب.

ملاقات‌ها را تعطیل کردند. مدتی که در جلسه علنی بودم، مراجعه‌های زیادی از نمایندگان در همین خصوص داشتم. نگرانی شدیدی در نمایندگان که مطلع شده‌اند؛ بروز کرده است... نزدیک غروب به منزل آقای منتظری رسیدیم. کمی پشت در معطل شدیم. ظاهر این بود که ایشان مصمم بوده کسی را نپذیرد... ایشان از دستور امام در خصوص تعقیب گروه سیدمهدی هاشمی رنجیده‌اند و دستور امام به این که دیگر عفو زندانیان با آقای منتظری نباشد<sup>۱</sup>...»

(@mm\_eslamy)

### محمد محمدی‌ری شهری

(وزیر اطلاعات در دوران اعدام‌های سال ۶۷)

وزیر سابق اطلاعات گفت: گردانندگان سایت منتظری باید به این سؤال پاسخ دهند که اگر این دفتر با منافقین ارتباط ندارد چرا در شرایطی که نفاق با وهابیت هم پیمان شده است دست به تطهیر منافقین و انتقام‌گیری از امام (ره) می‌زنند؟ به گزارش فارس، آقای محمدی‌ری شهری وزیر سابق اطلاعات در سخنانی انتشار فایل صوتی اخیر توسط بیت منتظری را سند روشن صحت نظر امام راحل و ادامه نفوذ منافقین در بیت منتظری دانست و اظهار داشت: گردانندگان سایت رسمی آقای منتظری باید پاسخ دهند. آقای محمدی‌ری شهری با اشاره به انتشار نوار اخیر در سایت رسمی آقای منتظری گفت: معلوم می‌شود که هنوز در این بیتی که با امام (ره) در اواخر عمر پربرکتشان در افتاد و امام (ره) تقاضای مرگ خودش را از خدای

۱ انتقاد آیت‌الله منتظری، به چگونگی تحت تعقیب قرار گرفتن سید مهدی هاشمی بود نه اصل آن. (تفصیل آن در کتاب خاطرات و کتاب انتقاد از خود آمده است.) و جناب آقای اکبر هاشمی‌رفسنجانی به درستی خاطراتشان را نوشته‌اند. آیت‌الله منتظری از کنار گذاشتن خود در موضوع عفوها رنجش خاطر نداشتند بلکه از شرطی که کرده بودند و عملی نشد و هم چنین از نحوه برکناری طی نامه‌ای خصوصی به امام گله کردند. (خاطرات آیت‌الله منتظری، ۲ ص ۱۱۶۲)

متعال نمود، هنوز کسانی هستند که به منافقین کمک می‌کنند. تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه‌السلام افزود: این نواری که اخیراً از سایت رسمی آقای منتظری، منتشر شد، مطالبی است که ایشان به صورت محرمانه در سال ۶۷ با چند تن از قضات مطرح کرده و اکنون در شرایطی که منافقین در بدترین و ضعیف‌ترین موقعیت قرار دارند و دست‌به‌دست آل سعود مفلوک دادند تا با هم‌پیمانی نفاق و وهابیت به نظام اسلامی ضربه بزنند، این نوار منتشر می‌شود. نخستین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت: درباره جریان آقای منتظری صحبت‌های جامعی انجام داده‌ام که منتشر خواهد شد و در کتاب سنجه انصاف نیز اطلاعات بیشتری در خصوص باندهای خطرناک مهدی هاشمی مطرح شده است. آقای محمدی‌ری شهری تصریح کرد: گردانندگان این سایت باید به این سؤال پاسخ بدهند که اگر این دفتر با جریان منافقین ارتباط ندارد و نفوذی‌های منافقین در این دفتر رسوخ نکرده‌اند<sup>۱</sup> چرا در شرایطی که نفاق با وهابیت کودک کش هم‌پیمان شده است برای ضربه زدن به نظام مقدس جمهوری اسلامی مطالبی که سال ۶۷ ضبط شده

۱ سناریوی نفوذ منافقین در بیت آیت‌الله منتظری مربوط به این سال‌ها نیست و یک پروژه واکنشی و فرافکنی در برابر انتقادات آن مرحوم - به ویژه در باره کارهای وزارت اطلاعات - مورد بررسی جدی است. علاوه بر آن هنگامی که ایشان به امام در باره رفت و آمد سران مجاهدین به بیت امام اطلاع داده بودند، از سوی کسانی که واسطه حضور آنان در بیت امام بودند، ساز نفوذ در بیت آیت‌الله منتظری کوک شد. وانگهی آقای ری شهری که به نفوذ منافقین در بیت فقیه‌عالیقدر تصریح دارد به دو پرسش پاسخ دهد: ۱. حضرتعالی که سال‌ها به عنوان عالی‌ترین مقام اطلاعاتی، امنیتی و قضایی در مقاطع مختلف حضور داشتید و کیس برخورد اطلاعاتی با بیت آیت‌الله منتظری را تدوین و رهبری می‌کردید، چرا در دو کتابی که در باره آیت‌الله منتظری نوشته‌اید حتی به نادرست هم راضی نشده‌اید اسناد و مدارک و یا حتی نام یکی از منافقین را که فعلاً از نفوذ آنها سخن به میان آوردید، مطرح کنید؟! چنان این سناریو نخنما و کذب است که در این گفتار فعلی هم به حالت سوالی مطرح کرده‌اید. ۲. حضرتعالی از نفوذ مجاهدین در بیت آیت‌الله منتظری می‌گویید اما قبل از آن بهتر و سزاوارتر نیست که از نفوذ شاخه نظامی حزب توده از جمله سرهنگ بیژن عظیمی بگویید که چگونه در دادرسی ارتش نفوذ کرد تا جایی که دست راست شما در اعدام‌های کودتای نوزده بود و چنان بر شما تأثیر گذاشته بود که حتی می‌توانست به مقام وزارت در اطلاعات برسد و...؟!!

را در فضای کنونی منتشر می کنند و انتشار آن پس از این مدت با چه هدفی غیر از ضربه زدن به نظام اسلامی، تطهیر منافقین و انتقام گیری از امام راحل صورت گرفته است؟ نویسنده کتاب سنجه انصاف بیان کرد: آنچه در این نوار آمده، حرف تازه ای نیست زیرا آقای منتظری همه این حرف ها را و بلکه بیش از آن ها را در خاطرات خودش آورده است و پیش از آن به امام راحل نوشته و امام در نامه ۶ فروردین پاسخ آن را داده است. آقای محمدی ری شهری گفت: این نوار منتشر شده، سند روشن دیگری بر پیش بینی امام راحل است که در نامه ۶ فروردین ۶۸ به آقای منتظری نوشت که در این بیت نفوذی وجود دارد. نویسنده کتاب سنجه انصاف بایان بخش هایی از نامه امام خمینی (ره) به آقای منتظری اظهار داشت: در نامه امام خمینی به آقای منتظری در تاریخ ۶ فروردین ماه ۱۳۶۸ آمده است: خدا را در نظر می گیرم و مسائلی را گوشزد می کنم و از آنجا که روشن شده شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من، به دست لیبرال ها و از کانال آن ها به منافقین می سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده این نظام را از دست داده اید. شما در اکثر نامه و صحبت ها و موضع گیری های تان نشان دادید که معتقدید لیبرال ها و منافقین باید در کشور حکومت کنند، مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلا ف و الو ف رساندند و می بینید که چه خدمت ارزنده ای به استکبار کرده اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین تر می دانستید و باین که برای شما ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می دادید که او را نکشید. از قضایای امثال مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن آن را ندارم. در بخش دیگری از این نامه تصریح شده است: اگر شما نظر من را مقدم بر نظر خود می دانید که مسلماً (منافقین صلاح نمی دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می شوید که آخرتتان را خراب تر می کند) - بادلای شکسته و سینه ای گداخته از آتش بی مهربی ها به اتکا به خداوند

متعال به شما - که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می کنم: سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و باند مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد و از آنجا که ساده لوح هستید و خیلی زود تحریک می شوید، سعی کنید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد، دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت هست را به رادیوهای بیگانه دهند. وی افزود: امام در انتهای نامه خود در کلمات دردآوری آرزوی مرگ می کنند و دعا می کنند که از خدا می خواهم به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عنایت عطا فرماید و او را ببخشد و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. این دعا در فاصله کوتاهی (حدود دو ماه بعد) به اجابت رسید. آقای محمدی ری شهری همچنین با گرامیداشت یاد همه شهدایی که این انقلاب را به وجود آورده‌اند و با خون خود این انقلاب را آبیاری می کنند، به ویژه شهید رجایی و شهید باهنر گفت: آن جنایتکارانی که این ۲ بزرگوار را به شهادت رساندند و ۷۲ تن از شهدای انقلاب و از جمله شهید مظلوم شهید بهشتی را به شهادت رساندند این روزها با توطئه حساب شده استکبار و عده‌ای در داخل، درصدد تطهیر آن‌ها هستند. تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام تصریح کرد: دست‌هایی در داخل به کمک این منافقان روسیاه آمده برای تطهیر این جنایتکارانی که به هیچ وجهی قابل تطهیر نیستند و برای انتقام گرفتن از حضرت امام راحل و به تعبیر رهبر معظم انقلاب خدشه دار کردن چهره نورانی امام راحل که قابل خدشه نیست تلاش می کنند.<sup>۱</sup>

(عصر ایران)

۱ بهتر آن است که آقای ری شهری برای اقتناع افکار عمومی، مطالب جدیدی غیر از چند کتابی که در گذشته منتشر کرده‌اند مطرح نمایند و همان‌گونه که آقای موسوی تبریزی گفته‌اند، آقای ری شهری که در زمان اعدام‌ها وزیر اطلاعات بوده است باید پاسخ دهد که چه گزارشی به امام خمینی داده شد تا مقدمات صدور حکم ایشان فراهم گردد. آقای موسوی تبریزی می‌گوید: «در سال‌های پایانی جنگ اطلاعاتی به امام (ره) دادند مبنی بر اینکه منافقین قصد دارند در سه مرحله علیه کشور توطئه کنند، اول اینکه به خاک کشور حمله کنند، دوم اینکه آن‌هایی که در شهرها هستند به منافقین ببیوندند و سوم هم، منافقین زندانی

## در باره جنبش دادخواهی ملت ایران

(محمد ملکی اولین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب)

بسم الحق

دیدید که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند

هموطنان، دانشجویان، جوانان!

آن روزها که پس از حدود پنج سال (۱۲ تیر ۱۳۶۰ تا اواخر مرداد ۶۵) تحمل زجر و شکنجه و توهین و تحقیر، که همراه با قیانی شدن، و بارها بوسه زدن کابلها بر پاهایم، و مشت و لگد و سر به دیوار کوفتن و انواع شکنجه ها که نتیجه آن از دست دادن بینائی چشم چپ، و شکسته شدن استخوانهای میچ دست راست، و پاره شدن اعصاب آن در اثر آویزان شدن از سقف، و شنیدن زشت ترین توهین ها و بلاهای دیگری که بازجوها از جمله "کمالی" در شعبه ۶ زندان اوین و قزلحصار و حسین آباد بر سرم آوردند، مجاله و بیمار، با پستی خمیده، و کلیه های آسیب دیده، که هر چند یکبار به جای ادرار خون دفع می کردم، ظاهرا از دست "جلادان مسلمان نما" رها شدم، بسیاری از افراد خانواده، و حتی بچه محلی ها مرا نمی شناختند، و گاهی

در زندان ها شورش کنند که این بخش را باید از آقای ری شهری که وزیر اطلاعات وقت بودند، بپرسید» مشروح واکنش آقای موسوی تبریزی در این مجموعه آمده است. براساس پاسخ آقای ری شهری به برخی از پی جویان این ماجرا که چرا از امام چنین حکمی صادر شده، وی گفته است "من گزارشاتی را مدتها قبل از عملیات مرصاد در باره چگونگی رفتار زندانیان به امام خمینی می دادم و خواستار آن شدم که تکلیف آنان مشخص شود." اگر چنین اعترافی صحیح باشد - چنانچه آیت الله منتظری می گویند از چند سال قبل مطرح بود که مجاهدین همگی باید اعدام شوند حتی روزنامه خوان از آن ها - آیا سناریوی بافته شده اعدام زندانیان به جرم کشتار، ترور و عملیات مرصاد، پنبه نمی شود؟ و آیا تکرار بیان جنایات غیر قابل انکار سران و تروریست ها، راهی برای فرار به جلو نیست؟ در باره نامه ۶۸/۱/۶ که آقای ری شهری بخش هایی از آن را تکرار کرده است، ایشان و خوانندگان را به نقد عالمانه و منطقی آیت الله صالحی نجف آبادی با عنوان "نگاهی دیگر" ارجاع می دهیم. وانگهی گوینده به جای فرافکنی و به رخ کشیدن ترورهای مجاهدین که خود آیت الله منتظری نیز زخم خورده آنان است، لازم است از نقش خود در تهیه مقدمات صدور حکم امام توضیح دهد.

که برای بعضی به اصطلاح محرم ها گوشه هایی از آنچه با من کرده بودند را می گفتم؛ کسی باور نمی کرد! حزب الهی ها می گفتند؛ دروغ می گوید، و به حکومت "اسلامی!" تهمت می زند، و آنها که کمی منصف بودند، می گفتند؛ غلو می کند! مگر ممکن است در "نظام ولایی" چنین اعمالی در زندان ها صورت گیرد؟ و "جانیان" نیز به کلی منکر این حوادث بودند! این روسیاهان خون ریز می پنداشتند با دروغ و دغل و کتمان حقیقت، می توان این جنایات بزرگ را پوشاند، غافل از آنکه افشای حقایق دیر یا زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد، و دیدیم که پس از ۲۸ سال، با تمام تلاش آدم کشان، چگونه حقایق قتل عام ۶۷ در یک فایل صوتی افشا شد، و مانند صاعقه به جان جنایتکاران بی شرم افتاد، و آنها که تا چندی پیش، وقوع چنین فاجعه ای را تکذیب می کردند، و آنرا از دروغهای ساخته و پرداخته مجاهدین تبلیغ می کردند، امروز که پرده ها بالا رفته، و حقایق پوشیده شده عریان گردیده است، مجبور به اعتراف شدند، و بعضی نیز با کمال بیشرمی به این قتل عام و جنایت علیه بشریت افتخار می کنند، و می گویند که بازهم به کار خود ادامه می دهند! وای بر شما وقاحت و بی شرمی تان... مطمئن باشید که بزودی اسرار دیگری از جنایات شما فاش خواهد شد، و ملت بیش از پیش شما شیطان صفتان را خواهد شناخت، و داد خود را از شما خواهد ستاند.

نویسنده این سطور خود یکی از موسسین "لگام" یعنی "لغو گام به گام حکم اعدام" می باشد. پس مطمئن باشید که مردم ایران و جهان به این نتیجه رسیده اند، که باید جنبشی برپا کرد؛ قانونی، عادلانه، و دور از خشونت، و آن دادخواهی است، که حق مسلم هر انسانی است که بر او ظلم شده است. بنابراین امروز این شعار به حق مطرح شده، که جنبش دادخواهی باید بر پا گردد، تا آنها که در طی ۳۸ سال ظلم و ستم بر مردم، جامعه را به این روز انداختند، جوابگوی اعمال خود باشند، آنها نه تنها مسئله قتل عام سال ۶۷، بلکه باید اسرار مربوط به جنگ هشت ساله، و چرایی و



چگونگی آن نیز بر مردم روشن گردد. آینده همه چیز را روشن خواهد کرد.  
بگذار تا صبح دولتش بدمد کین هنوز از نتایج سحر است

مردم ما اهل کشت و کشتار و انتقام گیری نیستند، مردم ما فقط اجرای عدالت را می خواهند و به امید روزی هستند که در یک جامعه دموکرات، بدون ظلم و بی عدالتی، همه زن و مرد، از حق برابر استفاده کنند، با زندگی انسانی و آرمانی زیست کنند. پس بشتابیم به سوی برپایی جنبش دادخواهی در سراسر کشور و هر نقطه که آن که ایرانی وجود دارد.

پروانه سوخت، شمع فرو مرد، شب گذشت ای وای من، که قصه دل نا تمام ماند  
زنده با آزادی. پیروز باد "جنبش دادخواهی"

(محمد ملکی شهریور ۱۳۹۵ - تهران)

(تلگرام)

### کشتار ۶۷، صدای منتظری، واکنش اصلاح طلبان

(مرتضی کاظمیان فعال ملی - مذهبی)

فایل صوتی جلسه تاریخی آیت الله منتظری با هیأت مرگ و مسئولان ارشد اعدام‌های ۱۳۶۷ که منتشر شد، تنها سندی مهم و کم نظیر در تاریخ جمهوری اسلامی از پرده بیرون نیامد؛ صدای آیت الله منتظری موجبی شد برای شفاف سازی موضع بازیگران سیاسی. تکلیف دیدگاه و واکنش آن گروه از بازیگران (فاعلان/ کار گزاران) سیاسی که به اردوگاه اصول گرایان (اعم از محافظه کاران و اقتدار گرایان) تعلق دارند، پیشاپیش مشخص بود. انتشار فایل صوتی تاریخی چنان موجب برآشفتگی این طیف شد که حتی رییس قوه قضاییه را نیز وادار به اعلام موضع صریح کرد. اما واکنش‌ها در اردوگاه اصلاح طلبان - چنان که می شد حدس زد - یکسان نبود؛ گونه گونی و تفاوت در موضع گیری نسبت به فایل صوتی تاریخی، نه تنها نشانه‌ی تنوع و تکرر دیدگاه‌ها در طیف مدعی اصلاح طلبی است که هم‌زمان از

پیچیدگی‌های گذار دموکراتیک در ایران خبر می‌دهد. وضعی که جایگاه دو مقوله و مفهوم «حقوق بشر» و «دموکراسی» را در نگاه لایه‌های مختلف اصلاح‌طلبی مشهود می‌کند.

تکذیب‌کنندگان؛ حسن خمینی و یاران

یک گروه شاخص از نزدیکان و منسوبان به اردوگاه اصلاح‌طلبی به تکذیب ادعاهای آیت‌الله منتظری نشستند. محمد موسوی بجنوردی، عضو مجمع روحانیون مبارز و عضو شورای عالی قضایی در دهه شصت، و حسن خمینی، نوه رهبر انقلاب اسلامی دو چهره شاخص این گروه هستند. کنشگران این طیف، نه تنها انتشار فایل صوتی را همزمان با نزدیکی سازمان مجاهدین به عربستان، مغرضانه خواندند بلکه به تکذیب داده‌های آیت‌الله منتظری و کشتار مخالفان در سال ۱۳۶۷ و دخالت رهبر انقلاب و احمد خمینی در این فاجعه پرداختند. حسن خمینی که گزینه مهم اصلاح‌طلبان برای انتخابات مجلس خبرگان رهبری بود و به خاطر عدم شرکت در آزمون کتبی، توسط فقهای شورای نگهبان ردصلاحیت شد، کشتار گروهی ۱۳۶۷ را «دروغ» خواند و انتشار فایل صوتی را هم به «بغض کسانی به امام و انقلاب» ارجاع داد و با «بغض نسبت به امام علی» مقایسه کرد. او با برکشیدن پدربزرگ‌اش (رهبر انقلاب) در سطح «پیامبر اسلام و اهل بیت»، محبت به آیت‌الله خمینی را «سرمایه ملی» و «نقطه کانونی پیوند» در ایران و «یکی از عمیق‌ترین محورهای وحدت ملی» توصیف کرد که حالا، دوباره و از سوی کسانی «هدف» قرار گرفته است. نوه آیت‌الله خمینی بدون آنکه نقدی را متوجه پدربزرگ‌اش بداند آشکارا بر اعدام گروهی مخالفان در سال ۱۳۶۷ چشم فروبست؛ او نه تنها در برابر فایل صوتی، سکوت پیشه نکرد بلکه آیت‌الله منتظری و فرزندش احمد را هدف اتهام و انتقاد تند قرار داد. به گونه‌ای محسوس، حسن خمینی دفاع از منافع نظام را بر پاسداری از حقوق اساسی شهروندان ایران مرجح دانست، و نسبت خونی خویش را بر خون‌های ریخته شده ترجیح داد. سایت جماران نیز که زیرمجموعه حسن خمینی محسوب

می شود پس از انتشار فایل صوتی سخنان آیت الله منتظری در دیدار با مقام های ارشد امنیتی و قضایی مسئول کشتار فله ای، به باز نشر گسترده مواضع مخالفان از رییس قوه قضاییه تا عباس سلیمی نمین پرداخت. الیاس حضرتی، مدیرمسئول اعتماد و نماینده مجلس - که از فهرست امید و با حمایت اصلاح طلبان راهی مجلس شده - نیز از جمله کسانی بود که انتشار فایل صوتی را «مشکوک» خواند و «محکوم» کرد و برخلاف منافع ملی دانست.

### مصلحان واقع گرا؛ مطهری، تاجزاده و املشی

زیر سایه استبداد مستقر در ایران، و در فضایی که موضوع اعدام های ۱۳۶۷ و نقد آیت الله خمینی هنوز راهی به مطبوعات ندارد، موضع دو کنشگر سیاسی شناخته شده، کاملاً متمایز بود: علی مطهری و مصطفی تاجزاده.

علی مطهری هر چند عضوی از اردوگاه اصلاح طلبان محسوب نمی شود، اما مواضع اصلاح طلبانه وی در سال های اخیر و به ویژه در مجلس کاملاً متمایز بوده است. نایب رییس مجلس - که در فهرست امید و مورد حمایت اصلاح طلبان قرار داشت - نه تنها در اصالت فایل صوتی تشکیک نکرد، بلکه سخنان آیت الله منتظری را «از روی دلسوزی و خیرخواهی برای انقلاب» دانست و خواستار مشخص شدن ماجرا شد. او از ریسی، نیری و پورمحمدی «که در متن قضیه بوده اند» و در فایل صوتی نیز در جلسه با آیت الله منتظری حضور داشته اند، خواست «توضیح بدهند و موضوع را برای مردم روشن کنند». مطهری از این هم فراتر رفت و تاکید کرد: «اگر قصوری هم در نحوه اجرای حکم بوده» باید «عذرخواهی شود». در موضعی مهم و دیگر، مصطفی تاجزاده، عضو ارشد جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب در یادداشتی کشتار ۱۳۶۷ را واجد «نقض موازین حقوقی و قانونی کشور» دانست. تاجزاده ضمن «پوزش» طلبی از «خانواده های اعدام شدگان آن فاجعه»، تاکید کرد که «باید از توجه عمومی به این سخنان کمال استفاده را به سود استقرار دموکراسی، نفی

خسونت‌ورزی و حاکمیت قانون در ایران ببریم.» او پیشنهادی اثباتی و اصلاحی مطرح کرد: «حاکمیت با عذرخواهی از ملت، حلالیت‌طلبی از بازماندگان و اصلاح ساز و کار قضائی میهن به گونه‌ای که تکرار چنین فجایعی را ناممکن کند، زخم ناشی از این اعدام‌ها را التیام بخشد.» زهرا ربانی‌املشی، عروس آیت‌الله منتظری نیز در نامه‌ای سرگشاده و انتقادی به حسن خمینی، تاکید کرد که انقلاب، «قائم به شخص» آیت‌الله خمینی نیست و وی «معصوم» نبود. وی با طرح این پرسش از حسن خمینی که «آیا شما کشتار سال ۶۷ را انکار می‌کنید؟» از وی خواست که «به جای جبهه‌گیری و تکذیب و همسویی با افرادی چون حسین شریعتمداری» و با مرور تاریخ زندگی سیاسی آیت‌الله خمینی، «اشتباهات را از دیگر موارد جدا کند» چرا که «اگر چنین نشود دیوار اعتماد فرو می‌ریزد.»

### قدیانی؛ صراحت یک آوانگارد

ابوالفضل قدیانی، از فعالان جنبش سبز نماینده شاخص دیدگاهی است که تعارف و پرده‌پوشی درباره اعدام‌های ۱۳۶۷ را - برخلاف سکوت قابل فهم بسیاری از کنشگران زیر سرکوب مسلط - کنار گذاشته است. او در موضعی یکسر متفاوت با جواد امام (مدیرعامل بنیاد بارآن که همچون قدیانی سابقه عضویت در سازمان مجاهدین انقلاب دارد)، به تمجید از «صداقت، صراحت و شجاعت» آیت‌الله منتظری پرداخت و آن را «ناشی از ایمان وجودی و خیره‌کننده» وی دانست. قدیانی با طرح این پرسش که «اصحاب استبداد دینی چه چیزی را می‌خواهند پنهان کنند؟» تاکید کرد: «جنایتی در مقیاس اعدام‌های غیرقانونی و ظالمانه سال ۶۷ را نمی‌توان پنهان نگاه داشت.» وی افزود: «هرچه در انکار [اعدام‌های ۶۷] بکوشند و در تحریفش تلاش کنند رسوایی بیشتری برایشان به بار می‌آورد.» سخن قدیانی را می‌توان مشابه اظهارنظر مهم و تاریخی زهرا رهنورد در مهرماه ۱۳۸۹ (پیش از مبتلا شدن به حبس خانگی) دانست؛ رهنورد تاکید کرده بود: «آن اقدامات [کشتار

گروهی مخالفان در سال ۱۳۶۷] خارج از چارچوب‌های حقوقی و ملاحظات اخلاقی بود... لکه‌های سیاهی که به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد. قدیانی نیز در رویکردی اثباتی همچون تاج‌زاده، «حداقل خاصیت و ره‌آورد انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری» را این دانست که «اذهان را متوجه ضرورت حاکمیت قانون و اجرای عادلانه آن و ایجاد دموکراسی می‌کند که پی‌آمد آن شفافیت خواهد بود» و افزون بر آن، «می‌تواند مانع تکرار فجایعی نظیر اعدام‌های غیرقانونی شود».

### اعدام‌های ۶۷ و گذار به دموکراسی

پرونده کشتار گروهی مخالفان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ و انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری چنان که به اجمال در بالا مرور شد، با واکنش متفاوت و گونه‌گون کنشگران سیاسی در اردوگاه متکثر اصلاح‌طلبی مواجه شده است. چنان که آمد، اکثریت معناداری از کنشگران اصلاح‌طلب در واکنش به موضوع سکوت پیشه کرده‌اند؛ احمد منتظری (فرزند آیت‌الله منتظری که بانی انتشار فایل صوتی تاریخی است و به همین دلیل توسط مراجع قضایی جمهوری اسلامی احضار شده) در مورد سکوت این گروه از اصلاح‌طلبان می‌گوید: «به‌خاطر علاقه شدیدشان به مرحوم آیت‌الله خمینی است که می‌ترسند گردی بر دامن ایشان بنشیند؛ اما سکوت و یا تکذیب مشکلی را حل نمی‌کند.» مستقل از آن‌هایی که به‌دلیل ارادت و علاقه شخصی به رهبر انقلاب، در قبال موضوع سکوت پیشه کرده‌اند، بخش مهم دیگری از اصلاح‌طلبان نیز به‌خاطر سرکوب مسلط و پیامدهای پرهزینه و عارضه موضوع، و فقدان شرایط امن برای گفت‌وگو درباره موضوع تاریخی، سکوت را به اظهارنظر ترجیح داده‌اند.

با این همه، نه تکذیب و انتقاد کسانی چون حسن خمینی و موسوی بجنوردی و جواد امام و الیاس حضرتی از پرسش‌ها و حساسیت شهروندان پیگیر موضوع تاریخی می‌کاهد، و نه تهدید سیاسی و رسانه‌ای و قضایی - امنیتی احمد منتظری.

گذار به دموکراسی در ایران راهی پیچیده و پر مانع است. پرونده کشتار ۶۷ یکی از مسائل مهمی است که بدون ریشه‌یابی علل و عوامل دخیل در آن، و بدون اعتنا به تجربه‌های تاریخی مشابه (از جمله در آفریقای جنوبی) برون‌شد از آن و تحقق‌گذار دموکراتیک آسان نخواهد بود. تا زمانی که هاله‌ای از قدسیت گرداگرد آیت‌الله خمینی باشد و احکام قضایی صادره در دهه ۶۰، عین شریعت و عدالت ارزیابی شود، بحران - هرچند پنهان - جاری است. بدون نقد محاکمه‌های دهه ۶۰، و اصرار بر رعایت لوازم آیین دادرسی منصفانه برای تمامی متهمان، قانون‌گریزی و نقض عدالت در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت و هر روز قربانی جدیدی خواهد.

(کانال مرتضی کاظمیان)

### صدای منتظری، شاهنامه فردوسی

(مرتضی کاظمیان)

انتشار فایل صوتی تاریخی و صدای ماندگار آیت‌الله منتظری در دیدار با هیأت مسئول کشتار ۱۳۶۷، جز انگشت‌شمار واکنش‌های منصفانه در اردوگاه اصلاح‌طلبان (مانند دیدگاه ابوالفضل قدیانی و مصطفی تاج‌زاده)، با سکوت یا مواجهه تند و تاسف‌بار اصلاح‌طلبان یا کنشگران منتسب به این طیف روبرو شد. مستقل از اکثریتی که سکوت معنادار پیشه کردند، شماری از فعالان اصلاح‌طلب و کنشگران منتسب به این اردوگاه، یا به تکذیب تام و تمام فاجعه و تحریف حقیقت نشستند، یا به انگیزه‌خوانی از اقدام احمد منتظری، فرزند آزاده‌ی فقیه مدافع حقوق بشر برخاستند و اتهام‌هایی را متوجه پدر و پسر کردند، یا به‌جای تبری جستن از کشتار ۶۷، به توجیه فاجعه دست یازیدند، و جملگی کوشیدند پرسشی و نقدی حتی بر عبای قداست و زمام‌داری آیت‌الله خمینی چنگ نزنند.

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، حسن خمینی، محمد موسوی بجنوردی، حسین

موسوی تبریزی، الیاس حضرتی و جواد امام از جمله این افراد شناخته شده بودند. افراد یادشده در مواجهه با فایل صوتی آیت الله منتظری، کمابیش همان موضعی را اتخاذ کردند که دبیرخانه مجلس خبرگان، صادق لاریجانی، محسنی اژه‌ای، محمد محمدی ری شهری، علی فلاحیان، حسین شریعتمداری و محسن رضایی و دیگر چهره‌های سیاسی غیرمنتسب به اردوگاه اصلاح طلبان، از سمت سیاسی دیگری ابراز کردند. واکنش این بخش از اردوگاه اصلاح طلبی را می‌توان با بازخوانی بخشی از حکایت مشهور ضحاک در شاهنامه فردوسی به گونه‌ای دیگر مورد ارزیابی و تأمل قرار داد.

#### کرنش مهتران ضحاک و خروش کاوه

ماجرای ضحاک به قدر لازم شهره است؛ در متن حکایت، و در یکی از نقاط عطف فرمانروایی آکنده به خون و خشونت ضحاک، او که از نام فریدون آشفته دل و هراسان است، فراخوان می‌دهد که بزرگان و مهتران به نزد او آیند. ضحاک به ایشان از حال خود می‌گوید و حکایت فریدون؛ آن که به سن و سال کوچک است و به دانش، بزرگ و اهل دلیری و سترگی. نکته‌ی مهم اما آنجاست که ضحاک نه تنها فراخوان می‌دهد که مهتران سپاهی نیرومند برایش گردآورند بلکه از آنان می‌خواهد که گواهی دهند او پادشاهی دادگر است و گفتار و کردارش جز به راستی و نیکی، نبوده است.

یکی محضر اکنون بیاید نوشت ..... که جز تخم نیکی سپهید نکشت

نگوید سخن جز همه راستی ..... نخواهد به داد اندرون کاستی

بزرگان و عقلای قوم و مهتران و صاحب منصبان به هر انگیزه (به ویژه ترس از ضحاک) شهادت نامه می‌نویسند که پادشاه بیدادگر و ستم پیشه، عادل و راست کردار است؛ گواهی را پیر و جوان به امضا می‌نشینند.

ز بیم سپهید همه راستان

بر آن کار گشتند همداستان

بر آن محضر ازدها ناگزیر

گواهی نوشتند برنا و پیر

در چنین هنگامه و موقعیتی است که ناگهان فریاد اعتراض تاریخی کاوه و خروش ماندگار و صدای دادخواهی او بلند می‌شود؛ او با وضع غالب و رفتار مهتران همساز و همسو نمی‌شود.

خروشید و زد دست بر سر ز شاه	که شاها منم کاوه دادخواه
یکی بی‌زبان مرد آهن‌گرم	ز شاه آتش آید همی بر سرم
تو شاهی و گر اژدها پیکری	بباید بدین داستانتان داوری
که گر هفت کشور به شاهی تو راست	چرا رنج و سختی همه بهر ماست

شاه می‌کوشد با آزادسازی فرزند کاوه، او را خاموش سازد و به امضای شهادت‌نامه‌ی دادگری خویش، راضی کند. کاوه اما تن نمی‌دهد؛ محضر را پاره می‌کند و بزرگان را سرزنش می‌کند که چرا دل به ضحاک بیدادگر سپرده‌اند و رو به سوی دوزخ کرده‌اند.

چو بر خواند کاوه همه محضرش	سبک سوی پیران آن کشورش
خروشید کای پای مردان دیو	بریده دل از ترس کیهان خدیو
همه سوی دوزخ نهادید روی	سپردید دلها به گفتار اوی
نباشم بدین محضر اندر گوا	نه هرگز برانديشم از پادشا
خروشید و برجست لرزان ز جای	بدرید و بسپرد محضر به پای

کاوه از ایوان شاه خارج می‌شود؛ پیش‌بند آهنگری را همچون درفشی بر سر نیزه می‌کند و پی فریدون می‌رود و پیگیری اعتراض به ضحاک:

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه	برو انجمن گشت بازارگاه
همی بر خروشید و فریاد خواند	جهان را سراسر سوی داد خواند

سه دهه پس از فاجعه

مستقل از آغاز و فرجام حکایت ضحاک، عدم‌همراهی کاوه با تمکین بزرگان قوم، نکته‌ی بس تأمل‌برانگیزی است. صاحب‌نامان به هر دلیل و علت - به‌ویژه از سر



ترس - به همسویی با رأس هرم نظام سیاسی برمی خیزند و به دروغ، گواهی به دادگری و عدالت‌اش می‌دهند؛ کاوه اما حقیقت را پاس می‌دارد و سر ناسازگاری با ساز غالب می‌گذارد. صدای اعتراضی و یگانه‌ی زنده‌یاد آیت‌الله منتظری در اوج کشتار گروهی ۱۳۶۷، و تداوم همدلی و توجیه‌گری طیفی از بازیگران سیاسی با حکم آیت‌الله خمینی و اقدام هیأت‌های مرگ را شاید بتوان روایتی دیگر از شاهنامه فردوسی خواند. آیت‌الله منتظری اقدام هیأت مرگ را پیش چشمان ایشان، بی‌تعارف و پرده‌پوشی، «جنایت» می‌خواند. در زمانی که دیگر بزرگان حکومت خموشی پیشه کرده بودند، او تصریح می‌کند که «من آن چیزی را که می‌فهمم می‌گویم؛ نمی‌توانم نظرم را نگویم.» فقیه اضافه می‌کند: «ده دفعه تا حالا به احمد آقا گفتم والله من بیش از تو دلم برای امام می‌سوزد؛ من می‌خواهم پنجاه سال دیگر برای آقای خمینی قضاوت نکنند و نگویند، ایشان یک چهره خونریز سفاک و هتاک بود.»

تأسف‌بار آن که نه تنها در هنگامه‌ی کشتار گروهی و رهبری آیت‌الله خمینی، که امروز نیز - حدود سه دهه پس از فاجعه، و در نبود رهبر نخست جمهوری اسلامی - همچنان گروهی از بازیگران سیاسی چشم بر واقعیت می‌بندند و به تحریف حقیقت و تکذیب تأسف‌بار می‌پردازند. با وجود این وضع تلخ، تجربه‌ی تاریخ - و حکایت‌های پندآموز شاهنامه فردوسی - پندها و چشم‌اندازی امیدبخش برای کنشگران صبور و پویندگان راه عدالت و آزادی می‌گشاید.

(کانال مرتضی کاظمیان)

### اعدام‌های ۶۷ و منش مهندس بازرگان

(مرتضی کاظمیان)

«همه مردم عادل و همه آنها صادق نیستند، اما به ازای هر شاید، انسان صدیقی هم وجود دارد. به ازای هر سیاستمدار خودخواه، سیاستمدار جوانمردی هم یافت می‌شود.» آبراهام لینکلن

کشتار گروهی مخالفان سیاسی در سال ۱۳۶۷ پس از حدود سه دهه، بار دیگر بر صدر رویدادهای سیاسی ایران نشسته است. انتشار فایل صوتی جلسه دیدار زنده‌یاد آیت‌الله منتظری (قائم مقام وقت رهبری) با هیأت امنیتی - قضایی بانی و دست‌اندرکار اعدام‌ها، نقطه عزیمت بحث‌های مهم جاری است. انتشار فایل صوتی مزبور هم‌زمان با اعدام گروهی از زندانیان عقیدتی و امنیتی در زندان رجایی‌شهر، ترازوی دوباره برای ارزیابی نسبت بازیگران و کنشگران سیاسی با مفاهیمی چون اخلاق و حقوق بشر شده است. آنجا که می‌توان چون آیت‌الله منتظری و مهندس مهدی بازرگان، ضمن مرزبندی با دیدگاه‌ها و روش سیاسی متهمان، از حقوق بنیادین آنان دفاع کرد و خواستار رعایت آیین دادرسی عادلانه درباره تمامی شهروندان ایران شد. رویکردی که این روزها، علی‌مطهری، نماینده‌ی مجلس در قبال بحث اعدام‌های ۱۳۶۷ در پیش گرفته، و جوانمردانه و شجاعانه، خواستار پاسخ‌گویی و توضیح هیأت مرگ (پورمحمدی، ریسی، نیری و اشراقی) شده است (۱).

اگر بتوان بر خاموشی طیفی از کنشگران سیاسی در داخل ایران، به‌خاطر سرکوب‌خشن و تهدیدهای امنیتی - قضایی مشهور چشم فروبست، بی‌گمان نمی‌توان از کنار توجیه‌ها و تحریف‌ها و تهمت‌های طیفی دیگر از کنشگران سیاسی (به خصوص مدعیان اصلاح‌طلبی)، بی‌ابراز حیرت و تأسف گذشته. همچنان‌که نمی‌توان بی‌تفاوتی و سکوت نسبت به اعدام متهمان عقیدتی و امنیتی (افزون بر ۲۰ متهم کرد و سنی) را فهم کرد.

در تاریخ سیاسی معاصر ایران اما شمار بازیگران سیاسی که از طوفان رویدادهای سیاسی پرحاشیه و بنیان‌برافکن، سربلند خارج شده‌اند، پرشمار نیست؛ مهندس مهدی بازرگان - همچون آیت‌الله منتظری - یکی از این کنشگران سیاسی «تراز» برای «منش سیاسی» است. برای مدلل کردن این ادعا، دو شاهد مهم در زیر آمده است: یکی

واکنش مهندس بازرگان به کشتار گروهی ۱۳۶۷، و دیگری، اعتراض وی به نحوه محاکمه اعضای فرقان.

### بازرگان و دفاع از حقوق اساسی قربانیان ۱۳۶۷

دی ماه ۱۳۶۷، و در زمانی که رهبر جمهوری اسلامی، آیت الله خمینی بود و کاریزما و اقتدار و جایگاه ویژه‌ی او غیرقابل کتمان؛ نهضت آزادی ایران - به دبیر کلی مهندس بازرگان - در بیانیه‌ای مهم به کشتار مخالفان سیاسی اعتراض کرد. در این بیانیه، ضمن اشاره به «اختلاف عمیق سیاسی و عقیدتی» نهضت آزادی با اعدام‌شدگان، مهندس بازرگان و همفکرانش پرسیده بودند: «اگر این اعدام‌ها مطابق شرع و قانون اساسی انجام گشته چرا در سکوت و بی‌خبری و در پشت درهای بسته اجرا شده است؟ چرا خانواده‌های اعدام‌شدگان تهدید شده‌اند که مبادا گریه کنند، سیاه پوشند و یا مجلس ختم تشکیل دهند؟ بگذریم از این که اهانت و زخم زبان به مادران و پدران داغ‌دیده و تبریک گفتن به آنان به عنوان این که لکه‌ننگی را از دامان خانواده شما پاک کرده‌ایم، با هیچ معیار اسلامی و انسانی قابل توجیه نیست.» در بیانیه تاریخی نهضت آزادی تاکید شده بود که «انگیزه اعتراض ما کشتار گسترده اسرایی از هموطنان است که در سال‌های گذشته در دادگاه‌های همین رژیم و با احکام همین حکام شرع به محکومیت‌هایی کمتر از اعدام، حتی یک سال و دو سال محکوم شده و بعضاً روزهای آخر اسارت خود را می‌گذراندند، و خانواده‌هایی قبل از تحویل ساک و لباس خونین، خانه را برای ورود آنها آب و جارو کرده بودند! آیا در جوامع متدین و موحد و در کشورهای متمدن دنیا سابقه دارد که زندانیان محکوم شده را بدون آنکه کار تازه‌ای کرده باشند به جرم ایستادگی بر "موضع عقیدتی" بدون محاکمه یا با محاکمه مجدداً اعدام نمایند؟» مهندس بازرگان و همفکرانش در این بیانیه به «آثار بلندمدت کینه عمیقی که در دل خانواده‌های بی‌شماری که عمدتاً

سوابق طولانی مذهبی دارند کاشته شده»، اشاره کرده و نوشته بودند: «دور نیست که میوه‌های تلخ آن به بار بنشیند و همگان زهر خشونت آن را بچشند.» بیانیه مزبور با اشاره به واکنش رییس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای)، افزوده بود: «مقام ریاست جمهوری جرم اصلی این اسرا را ارتباط پنهانی با گروه‌های محارب و هماهنگی با آنان در عملیات مرصاد شمرده‌اند؛ آیا به راستی همه این اسرا در سراسر کشور چنین تماس‌هایی داشته‌اند یا بعضاً برای رهایی خود یا پیوستن به مهاجمان ارتباط‌هایی برقرار کرده بودند؟ آیا باور کردنی است علی‌رغم برج و باروها و بندوبست‌های متعدد و نگهبانان بیشمار و دستگاه‌های اطلاعاتی هوشیار، عملیات برون‌مرزی با همفکری و هماهنگی دسته‌جمعی زندانیان طراحی و هدایت شده باشد؟ تازه این توجیه‌ها عذر بدتر از گناه نیست؟»

در بخش دیگری از این واکنش مهم و ماندگار، مهندس بازرگان و همراهانش در نهضت آزادی پرسیده بودند: «از نظر فقهی مگر علمای شیعه اعدام زنان را به جرم ارتداد اجماعاً رد نکرده‌اند؟ و حکم اعدام درباره زنان باکره شرعاً ممنوع نشده است؟ پس چرا تیغ عدالت شما یکسان عمل کرده است؟» بیانیه تاریخی تصریح کرده بود: «واقعیت امر به دلیل گستردگی و عظمت آن، علی‌رغم ضد و نقیض‌گویی مسئولین، قابل کتمان نیست. امروز در شهرهای بزرگ کمتر فامیلی است که نصیبی از این نعمت (که به قول رادیوهای بیگانه ۱۲ هزار و به قول مقامات مصاحبه‌کننده کمتر از ۱۵ درصد این رقم قربانی داشته است) نگرفته و بی‌خبر از این ماجرا باشد.»

بازرگان و یارانش در پایان مکتوب ارزشمند خود نوشته بودند: «می‌گویند انگیزه اصلی این اعدام‌ها، خلاص شدن و نفس‌راحت کشیدن از نیروی مخالف بالقوه‌ای بوده است که با تجربه تلخ زندان می‌توانسته‌اند در آینده برای حاکمیت خطرآفرین باشند، و خواسته‌اند با تصفیه جدی آنها پایه‌های نظام و اقتدارشان را تحکیم بخشند. اگر چنین بوده باشد خوب است نظری به نصیحتی که امیرالمومنین در عهدنامه خود

به مالک اشتر در مورد سرکوب خونین مخالفین کرده‌اند (۲) بنمایند و عاقبت این شیوه را ارزیابی کنند.» ناظر منصف و آگاه از شرایط امنیتی حاکم بر سال ۱۳۶۷، گواهی می‌دهد که انتشار چنین بیانیه‌ای در آن برش زمانی، به چه میزان شجاعانه و جوانمردانه بوده و نشان از ترجیح اخلاق و اصول انسانی بر منافع و مصالح شخصی داشته است.

#### بازرگان و دفاع از حقوق اساسی گروه فرقان

رابطه نزدیک و پرسابقه و صمیمی مهندس بازرگان و آیت‌الله مطهری برای مطلعان و پیگیران تاریخ سیاسی معاصر ایران مشهور است؛ همان‌گونه که دوستی وی با آیت‌الله مفتاح؛ سپهبد محمدولی قرنی نیز نخستین رییس ستاد مشترک ارتش بود و همکار مهندس بازرگان در دولت موقت. مطهری، مفتاح و قرنی، هر سه در سال ۱۳۵۸ به آتش اسلحه‌های گروه فرقان ترور شدند و جان باختند. در آن ماه‌های خاص و پر شور ابتدای انقلاب، با وجود اعتراف صریح و علنی اعضای فرقان به انجام ترورها، به‌رغم جایگاه سیاسی - اجتماعی و اهمیت خاص قربانیان، به‌ویژه آیت‌الله مطهری، و نیز به‌خصوص با وصف جایگاه آنان - به‌ویژه آیت‌الله مطهری - برای رهبر انقلاب، دفاع از حقوق طراحان و عاملان ترور کاری ساده و معمولی نبود. با وجود تمام مختصات فوق، بازرگان اما به‌رغم مرزبندی قدیمی و مشهورش با کردارهای قهرآمیز و مسلحانه، و دیدگاه‌های متفاوت‌اش با فرقان، خواستار رعایت حقوق اساسی بانیان ترور شد. او در مصاحبه‌ای تاکید کرد: «با این ترتیب محاکمات که در ایران انجام شده، مخالف بوده و هستم.» بازرگان همچنین تصریح کرد: «محاکمات باید قانونی باشد. آن چیزی که ما به‌شاه اعتراض می‌کردیم این بود که چرا محاکمات علنی نیست، چرا ما وکیل نداریم، چرا حق دفاع نمی‌دهید؟ و مسائلی دیگر که همه مردم در جریان هستند.» او در ادامه به صراحت اعلام کرد که «دادگاه‌های انقلاب طبق قانون اساسی باید محاکمات را علنی انجام دهند مگر در

مواردی خاص که آن هم دلایلش باید محرز شود و در ثانی حقوق متهم را به طور کامل رعایت کنند.» اتخاذ این موضع، در زمانی که فریاد «اعدام خواهی» علیه فهرستی مطول و گونه گون بلند بود و از تریبون‌های مختلف ابراز می شد، بی گمان شجاعانه بود؛ موضعی که از رعایت «پرنسیپ»ها توسط بازرگان برمی خواست و درهم تنیدگی عملی اخلاق و سیاست را در گفتار و کردار وی آشکار می کرد. افزون بر ربع قرن پس از وقوع کشتار گروهی مخالفان در سال ۱۳۶۷، واکنش آزادگان و جوانمردان و اصول گرایان حقیقی چون آیت الله منتظری و مهندس بازرگان، چونان ترازوی برای داوری درباره منش کنشگران سیاسی جلوه گری می کند.

\*پی نوشت:

۱. علی مطهری در نامه‌ای سرگشاده به مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری نوشته است: به عرض می‌رساند در صحبت خود در ارتباط با انتشار فایل صوتی مرحوم آیت الله منتظری، فرموده‌اید: «برخی دنبال تطهیر دشمنان خون آشام این ملت هستند که در قساوت و خونریزی به صغیر و کبیر رحم نکردند به طوری که همه افراد در ترس قساوت آنها بودند.» متأسفانه این، مشکل کشور ماست که مسئولان به جای توضیح یک مسئله و پاسخ به سؤالی که برای برخی اذهان ایجاد شده است به مغالطه می‌پردازند و از عواطف انسانی و دینی و انقلابی مردم بهره‌برداری می‌کنند و هیچ گاه به سؤال مورد نظر پاسخ نمی‌دهند. در موضوع فایل صوتی مذکور همه مسئولانی که پاسخ دادند صرفاً به جنایتکاری منافقین از یک سو و عظمت شخصیت امام خمینی (ره) از سوی دیگر پرداختند و هیچ پاسخی به سؤال ندادند و در واقع توضیح واضحات دادند. انحرافات فکری و جنایات بزرگ منافقین بر همه روشن است و گروه فرقان هم که شخصیتی به عظمت آیت الله مطهری را به شهادت رساند شاخه‌ای از منافقین بود. این امر محل بحث نیست. محل بحث این است که با توجه

به این که از نظر اسلام و در حکومت اسلامی حتی به چنین جانمایی و طرفداران آنها نیز نباید ظلم شود آیا شایعاتی که درباره اتفاق سال ۶۷ درباره نحوه اجرای حکم امام (ره) گفته می شود صحت دارد یا خیر؟ جناب عالی که همراه آقایان رئیسی، نیری و رازینی در متن این قضیه بودید باید ضمن توضیح ماجرا، یا می فرمودید این شایعات به هیچ وجه صحت ندارد و یا می فرمودید ممکن است قصورهایی هم صورت گرفته باشد که در صورت اثبات از خانواده های آنها عذرخواهی و جبران خسارت خواهد شد. این روش برخلاف تفکر رایج که کتمان خطاهای احتمالی را موجب تقویت نظام می داند و بلکه نوعی عصمت برای جمهوری اسلامی قائل است، موجب جلب اعتماد بیشتر مردم و استحکام افزون تر نظام اسلامی است. از خدای متعال توفیق الهی روزافزون جناب عالی را مسئلت می کنم.

۲. بخشی از سفارش امام علی به مالک اشتر: «بر حذر باش از خون های مردم و ریختن غیر حلال آن، که هیچ عاملی در نعمت (پیدایش ناهنجاری های اجتماعی) موثرتر و از نظر تبعات و عوارض سوء عظیم تر و در زوال نعمت و کوتاه شدن مدت (عمر حکومت) شتاب آورتر از ریختن خون های به ناحق نیست و خداوند سبحان در روز قیامت داوری میان بندگان را از خون هایی که از یکدیگر ریخته اند آغاز می کند. پس مبادا (پایه های) سلطه خود را با خونریزی حرام تقویت کنی که چنین رویه ای نه تنها موجب ضعف و سستی حکومت می شود بلکه آنرا زائل ساخته و (به نظام دیگری) منتقل می سازد.»

(کانال مرتضی کاظمیان)

**مردم از راهی نمی روند که رهروان آن کمند.**

(تقی رحمانی تحلیل گر و فعال سیاسی)

انتشار نوآور ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ موج آفرید در شبکه های اجتماعی تا رسانه ها را به خود فرا خواند. بحث: چرا اعدام های ۶۷ را باز مطرح کرد؟ اقشار جوانی را به

پرسش و داشت. اما مهم‌تر این است که افکار عمومی جامعه را به خود جلب کرد. جلب افکار عمومی یعنی مسئله آن سان مسئله شود که توجه عمومی به خود جلب کند. اما اعدام‌ها در چه شرایط شکل گرفت و توجیه شد؟ زمانی که امنیت اجتماعی به هر وسیله تهدید شود حساسیت عمومی به حقوق فردی و سیاسی کاهش می‌یابد در زمان جنگ یا عملیات نظامی این حساسیت به سرنوشت دیگری کاهش می‌یابد هم در مکان گرسنگی و سختی‌های دیگر، در این شرایط مردم به فجایع دیگر اهمیت نمی‌دهند. آیا اعدام‌ها در این شرایط صورت گرفت؟ اگر باز با وجود آگاهی مردم به آن شرایط باز گردیم امکان انجام فاجعه وجود دارد و مردم عکس‌العمل نشان خواهند داد؟ روشنفکران و سیاسیون در شرایطی که همه را دشمن دارند یا به تعامل سازنده تحمل یکدیگر در چهار چوب جامعه به زیست مشترک نرسند آیا می‌توانند نسبت به هم احساس مسولیت کنند. آن جمله لوتر فرانسوی در عصر روشنگری به یک پروتستان فرانسوی است که می‌گوید من جانم را برای بیان عقیده تو خواهم داد اما با عقیده تو مخالفم. این حس لوتر از کجا آمده است. لوتر در چهار چوب حقوق شهروندی و حق انسانی برای یک انسان حتی پروتستان به این باور اشاره می‌کند اما این زمان دوره ای است که حس حقوق ملی و هم شهروندی در فرانسه به وجود آمده است جامعه و فرد و ملت در حال شکل‌گیری است. در سال ۱۳۶۷ زندانیانی بودند که همه را، دشمن خلق می‌دانستند. در سال ۱۳۶۷ زندانیان بودند که روشنفکران را خائن و بی‌عملی می‌دانستند. و روشنفکرانی بودند که بسیاری از این زندانیان را منحرف می‌دانستند. در سال ۱۳۶۷ زندانیانی و سیاسیونی بودند که نابودی رقیب را می‌خواستند یا به آن بی‌تفاوت بودند. فاجعه ۶۷ عاملان آن را تبرئه نمی‌کند. اما توجه ما را به دو نکته جلب می‌کند اگر شرایط بحرانی شود مردم و افکار عمومی به مسائل دیگری بی‌تفاوت می‌شوند این مسئله در هر جا، در هر مکان، در هر دوره، رفتار یکسانی از سوی مردم خواهد داشت به عبارتی مردم از



راهی نمی روند که رهروان آن کم هستند. روشنفکران جامعه هم که نقش وجدان معذب کننده جامعه را دارند زمانی به مسولیت خود عمل می کنند که بستر حداقلی برای امنیت اعتراض داشته باشند تا موجه ایجاد شود. اگر امنیت لازم حداقلی نباشد تعداد روشنفکران معترض از انگشت دست هم تجاوز نمی کند. در جریان اعدام های ۶۷ یک فقیه مدنی هم نشان داد که احساس مسولیت می کند و اعتراض می کند او البته مقام حکومتی داشت که احساس مسولیت بیشتری داشت که اعتراض کند و چنین کرد. اما دیگر روحانیونی که مخالف بودند به قاعده همان کاری عملی کردند که دیگران در چنین زمان هایی انجام می دهند. پس برای شکل گیری آن فضای اجتماعی باید تلاش کرد که جامعه احساس عدم امنیت نکند تا به هر جنایتی کرخ شود و جان انسان بی مقدار گردد. روشنفکران هم با توجه به این حادثه تلخ می توانند نقشی بازی کند که به فضایی کمک نکنند که انتقام و بر هم بودن عقاید و منافع حتی به قیمت جان انسان توجیه شود. فاجعه ۱۳۶۷ باید از منظر حقوقی در جای مناسب باز شود تا آن زمان خاطر آن همه را به خود می خواند. اما می توان در یاد آوری این فاجعه بدون توجیه حقوقی و فراموشی نقش عاملان آن به تبیین جداگانه شرایطی پرداخت که انجام چنین فاجعه را ممکن کرد. بی گمان چنین عملی ساده نیست اما ممکن است. اگر چه جذابیت مرده باد و زنده باد را ندارد اما کاری ماندگار است؟ در این رابطه است که می توان بر علیه فراموشی موثر سخن گفت. تاریخ را دو دادگاه است

۱- دادگاه حقوقی که جرم و جنایت را می سنجد. ۲- دادگاهی راهبردی که مواضع درست و غلط را می بیند. این دو را می توان تفکیک کرد اما نمی توان تاثیرشان را بر هم نادیده گرفت.

در زمان وقوع کشتار زندانیان ۶۷ چند عامل دست به دست هم داد تا آن حادثه کم اهمیت جلوه کند و مردم و روشنفکران و رسانه ها به آن نپردازند ۱- حکم کننده

بالاترین فقیه شیعه بود ۲- ایران در جنگ بود ۳- منافقین هم با صدام همگام شده با ایران می جنگیدند ۴- منافقین بعد از پذیرش قطعنامه به ایران حمله کردند و تا نزدیکی کرمانشاه آمدند و گویا برنامه شان این بود که زندانیانشان هم شورش کنند و ۵- منافقین طبق آمار رسمی بیش از ۱۷ هزار نفر از مردم بیگناه را ترور کرده بودند. در نتیجه این حادثه که لکه سنگین و ناهنجاری بر دامن نظام شد به وقوع پیوست که نه با قانون اساسی و نه با اسلام رسمی و نه با قوانین بشری و نه وجدان انسانی سازگار بود. بنده وقتی این خبر را شنیدم و باخبر شدم خیلی ناراحت شدم و نزد وجدان خود محکوم کرده و رضایت نداشتم ولی به دلایل بالا از کنار آن گذشتم. آن زمان گذشت ولی اکنون که زمان غبارهای جانبی را کنار زده زشتی این کار نمایان شده است، عاملان و راضیان آن برای تداوم همان روش و رویه و برخورد با قانون و ملت و سیاست و... از افشای یک نوار صوتی نیز نمی گذرند و قصد مجازات افشا کننده و پخش کننده آن را دارند. ما ظلم بزرگی که در حق آیت الله منتظری و دیگران کردند را با سکوت و شرم امروزی گذرانندیم ولی حداقل امروز این اجازه را به حاکمان ندهیم که خارج از قاعده قانون و خواسته مردم به فرزند آن مرحوم هم ظلم کنند اگر به این رویه ادامه دهیم مثل این است که با همه ظلم های رفته بر مظلومان کشور شریک هستیم. امروز دیگر آن موانع گذشته مانع خبر و حضور و تلاش ما نمی شود پس نگذاریم گذشته تکرار شود.

(taghirahmani@)

### پاسخ های احمد منتظری به پرسش هایی

#### در رابطه با فایل صوتی آیت الله العظمی منتظری

۱- برای برخی این تلقی به وجود آمده که انتشار نوار صوتی اخیر توسط بیت مرحوم آیت الله منتظری، در جهت کسب اعتبار برای این بیت و ضربه زدن به نظام

بوده است. نظر شما در این باره چیست؟ و انگیزه اصلی برای انتشار آن چه بوده است؟

بسمه تعالی؛ چگونه قابل قبول است نظامی که به شهادت دوست و دشمن، حضرت آیت الله منتظری و خانواده و بیت ایشان و بالاخص برادرم شهید محمد برای استقرار آن هزینه های سنگینی را پرداخته اند، که شاید در مقایسه با بیوت سایر شخصیت های سیاسی و انقلابی انگشت شمار باشد، اکنون ما در مقام ضربه زدن به آن نظام و دستاوردهایش باشیم؟! دلسوزیها و نصایح و انتقادهای پدر و احیاناً تذکرات اینجانب نیز برای حفظ همین نظام است که برایش آن همه هزینه داده شده است. انگیزه اینجانب نیز از نشر نوار اخیر، همان گونه که مکرراً در مصاحبه با رسانه های مختلف گفته ام، دفاع از حقانیت و مظلومیت آیت الله منتظری بوده است. همه می دانند که در سالهای متمادی معظم له مورد حمله ها و تهمت ها و افتراءات ناجوانمردانه بیشماری قرار گرفته، در حالی که هیچ گونه امکان دفاع و پاسخگویی به ایشان داده نمی شد؛ و حتی کتاب خاطرات که مشتمل بر حقایق و واقعیاتی غیر قابل انکار و حاوی صدها سند ضمیمه است که می تواند شرح تاریخ انقلاب اسلامی باشد، اخیراً توسط افرادی زیر سؤال برده شده و ادعا می کنند که کتاب خاطرات منسوب! به ایشان است. نوار صوتی مذکور می تواند مستند اظهارات ایشان در کتاب خاطرات باشد.

۲- آیا خدای ناکرده شما از امام و بیت شریف ایشان دلخوری دارید؟ آیا قصد شما

انتقام گیری و کوبیدن بیت آن مرحوم بوده است؟

هرگز؛ این تعبیر و تعبیری از این دست از ادبیات کیهان و افراد و رسانه های همسو با آن نشریه است که سعی در القای آن دارند. اتفاقاً نگرانی ما از این است که چرا بعضی افراد و جریانات معلوم الحال، آن بیت و دست اندرکاران آن را که باید به دور از بازیهای سیاسی و جناحی و اغراض مشکوک باشند وارد آن می کنند و از

عنوان و حیثیت آن سوء استفاده می نمایند و از افراد منتسب به آن بیت برای اهداف و مطامع خود بهره می‌برند.

۳- برخی پخش نوار صوتی مذکور را تشبیه با این مثل دانسته اند که برای یک دستمال قیصریه ای را آتش زده اید. پاسخ شما چیست؟

با دقت در محتوای نوار و سخنان آیت‌الله منتظری بخوبی روشن است که ایشان در حقیقت با اصرار و حتی ملتسمانه می‌خواسته‌اند که اسلام و انقلاب و شخص امام خمینی را تیرئه کنند و نگذارند از این راه ضربه ای به حیثیت آنان وارد شود، و در ضمن خون هزاران انسان کم گناه یا بی گناه ریخته نشود. آیا چنین اقدامی، یعنی تلاش برای حفظ جان افراد، آتش زدن قیصریه برای یک دستمال است؟! آیت‌الله منتظری نگران وضعیتی بودند که امروزه متأسفانه واقع شده و مشاهده می‌کنیم که چگونه اسلام و انقلاب و شخص امام در دنیا متهم به خشونت و کشتن افراد در زندانها شده‌اند، افرادی که جرم جدیدی مرتکب نشده و فقط اظهار نظر داشته‌اند و از مجرمین دیگر هواداری کرده‌اند. این نگرانی بجا و مخالف و پیش‌بینی‌های دلسوزانه آیت‌الله منتظری را افراد و جریانات خشونت طلب و طرفدار اعدام‌های دسته جمعی حمل بر ساده‌اندیشی معظم له کردند، که البته قضاوت در این مورد با مردم و اقشار آگاه و فرهیخته جامعه است؛ چنانچه هم اکنون امکان این قضاوت پیش آمده است. علاوه بر این بسیاری از اعدام‌شدگان هیچ ارتباطی با گروه رجوی نداشتند بلکه هوادار گروه‌های دیگر و یا مستقل از گروه‌ها بودند.

۴- در میان منتقدان این تحلیل وجود دارد که انتشار نوار در این برهه از زمان برای دشمنان خوراک تبلیغاتی ایجاد کرده است و ممکن است در مجامع بین‌المللی و رسانه ای علیه کشور اقداماتی صورت گیرد.

محتوای نوار مطلب تازه‌ای نیست و همان محتوا، البته با تعبیراتی ملایم‌تر، در خاطرات و مصاحبه‌های ایش‌آن که در کتاب "دیدگاهها" مندرج است وجود دارد و همگان از آن مطلع‌اند. آنچه تازگی داشته و رسانه‌ها و مردم را نسبت به آن حساس

کرده است، یکی لحن نسبتاً تند و همراه با ناراحتی شدید ایشان از جریان اعدام‌ها بوده، و دیگر این که این نوار صوتی مستندی دقیق برای خاطرات معظم له می‌باشد، که برخی از مخالفان آن را زیر سؤال می‌بردند. اگر جوّ سانسور شدید نسبت به معظم له حاکم نبود و در نتیجه نظرات و اظهارات ایشان از رسانه‌های داخلی منتشر و به اطلاع مردم می‌رسید، هرگز رسانه‌های خارجی حساسیتی نسبت به آن نشان نمی‌دادند و زمینه‌ای برای نقد و پردازش آنان ایجاد نمی‌شد. در مورد احتمال دخالت مجامع بین‌المللی لازم به ذکر است که اگر مسئولین نظام جمهوری اسلامی به پیشنهاد خیرخواهانه آقای سید مصطفی تاجزاده عمل کنند و ابتکار عمل را در دست گیرند و از خانواده‌های قربانیان عذرخواهی نمایند، دیگر جایی برای دخالت مجامع و دادگاه‌های بین‌المللی نمی‌ماند.

۵- در میان دلسوزان و موافقان بعضاً این نکته مطرح شده که این نوار صوتی ممکن است میان اصلاح‌طلبان و نیروهای تحول خواه که به آیت‌الله منتظری هم علاقه مند هستند اختلاف ایجاد کند. آنان می‌گویند جناح اقتدارگرا در کناری ایستاده و بر آتش این اختلاف به دست دوستان شما هیزم ریخته و به دنبال ایجاد اختلاف و دشمنی می‌باشند.

سوء استفاده جناح اقتدارگرا و تمامیت‌خواه امری است طبیعی که دور از انتظار نمی‌باشد، ولی اصلاح‌طلبان فهیم و دلسوز و بیت‌امام‌خیمینی (ره) نباید در دام آنان بیفتند. البته در کوتاه مدت ممکن است اختلاف نظرهایی بین دوستان واقعی انقلاب اسلامی پیش آید، ولی در درازمدت موجب آگاهی بیشتر و عمیق‌تر این نیروها خواهد گردید. لازمه بررسی دقیق و صحیح تاریخ، بی‌طرف بودن نسبت به مرزبندی‌های جناحی و سیاسی است و نباید با آن برخورد احساسی شود. امیدوارم این گفتگوها و تضارب آراء در نهایت موجب وحدت عمیق و بالندگی و تقویت نیروهای معتقد به استقلال کشور و آزادی مردم گردد.

۶- گروه رجوی در ماه‌های اخیر تحرکاتی برای احیای خویش انجام داده است، از

جمله ارتباط با برخی از مقامات سعودی و فلسطینی. ناظران و منتقدان می‌گویند پخش این سند می‌تواند به نفع این همگرایی منطقه‌ای دشمنان ایران باشد. تحلیل حضرت‌تعالی از این دست نقدها چه می‌تواند باشد؟

ارتباط برخی از مقامات سعودی و فلسطینی با گروه منحرف رجوی چندین ماه است که مطرح می‌باشد و علت اصلی آن مخالفت آنان با سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه است و مطلقاً ربطی به انتشار نوار مذکور ندارد. البته حمله به سفارت سعودی در تهران و کنسولگری آن در مشهد نیز تاثیر زیادی در تشدید اختلاف بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی داشته است؛ و اگر این حمله توسط نورچشمی‌های حکومتی صورت نمی‌گرفت و یا فوراً و با جدیت با آن برخورد می‌شد و این ضایعه جبران می‌گشت، قطعاً زمینه‌ای برای پیوستن عربستان به گروه مذکور ایجاد نمی‌شد.

۷- مانند گذشته این جمله تکرار می‌شود که: "محتوای نوار و موضع‌گیری‌های آیت‌الله منتظری ناشی از اطلاعات غلطی است که به ایشان داده می‌شده است." برخی تکرار می‌کنند که: "مجاهدین خلق در بیت شما نفوذ کرده و آنان منابع اخبار و اطلاعات آن مرحوم بوده‌اند." در همین راستا ادعا شده آنچه که در این نوار آمده و اظهار شده همگی "دروغ" است. حضرت‌تعالی اگر صلاح می‌دانید منابع اطلاعات ایشان از اوضاع کشور و به ویژه زندان‌ها را بیان فرمایید.

الف: منبع اصلی اطلاعات آیت‌الله منتظری در مورد اوضاع کشور و نهادهای مختلف، علما و شخصیت‌ها و امامان جمعه و نمایندگان مجلس و وزرای مختلف بودند که می‌توانستند هر روز بدون حاجب و مانع با ایشان دیدار داشته باشند و با صراحت مشکلات خود را مطرح نمایند، و برای حل آنها احیاناً رهنمود ایشان و یا توصیه به مقامات بالاتر و ذی ربط را خواهان می‌شدند. همچنین بولتن‌های خبری ارگانها و ادارات مختلف کشور و اصناف و طبقات مختلف مردم و نامه‌های مراجعین عادی بر اطلاعات ایشان می‌افزود. مضاف بر آن، در قضیه زندانیان سیاسی

و غیرسیاسی، نمایندگان مورد اعتماد و رسمی ایشان در زندانها وجود داشتند که علی‌رغم کارشکنی برخی از متصدیان مربوطه، با پشتکار و درایت در زندانها حضور یافته و با اطلاعاتی که از پرسنل دلسوز زندانها و ملاقات‌هایی که با زندانیان و خانواده آنان داشتند از کم و کیف و چگونگی اوضاع مطلع می‌شدند و کتباً و شفاهاً گزارشات خود را تقدیم ایشان می‌کردند، که این گزارشات بعضاً در کتاب خاطرات انعکاس یافته است. بعضی از نمایندگان ایشان در این امور هم اکنون در سمت‌های مختلف و از جمله دفتر رهبری مشغول به کار می‌باشند. همچنین در مورد قضیه زندانها، هیأت عفو بنا بر نظر امام خمینی (ره) توسط مرحوم آیت‌الله منتظری تشکیل شده بود. اعضای این هیأت حضرات آیات: سید محمد ابطحی کاشانی، سید جعفر کریمی، سید محمد بجنوردی و شیخ مهدی قاضی خرم آبادی بودند که ارتباط پیوسته و دائمی با آیت‌الله منتظری داشته و نسبت به افرادی که باید مورد عفو قرار بگیرند تبادل نظر می‌کردند و سپس تصمیم‌گیری لازم انجام می‌شد.

ب: اتهام نفوذ مجاهدین خلق در بیت آیت‌الله منتظری از دروغ‌های فاحشی است که توسط بعضی از مخالفین معظم له در دهه ۶۰ جعل شد و توسط رسانه‌های حکومتی و بعضی جزوه‌هایی که با پول بیت‌المال در تیراژ میلیونی چاپ می‌شد تبلیغ گردید و برخی باور نمودند. از جمله شواهد دروغ بودن این اتهام آن است که مقامات امنیتی کشور که تاکنون چندین نفر را در رابطه با آیت‌الله منتظری و نیز منسوبین به بیت ایشان را بازداشت و مورد بازجویی‌های گسترده قرار داده‌اند، تاکنون کسی را به اتهام ارتباط با مجاهدین خلق بازداشت و مورد بازجویی و محاکمه قرار نداده‌اند. به نظر من این اتهام برمی‌گردد به بعضی مطالب گفته شده و نامه‌های آیت‌الله منتظری به حضرت امام که در آن با صراحت نسبت به رفاقت و روابط مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی با مجاهدین اعتراض داشته‌اند و همین مسأله باعث شده که این مطلب را وارونه کنند و به خود ایشان برگردانند. همه افرادی که با ایشان بوده‌اند و یا از جریانات آن دوران مطلع‌اند، مواضع صریح

آیت الله منتظری در مورد مجاهدین خلق را چه قبل از انقلاب و حتی در زندان و پس از آن می‌دانند و نیازی به توضیح بیشتر نیست؛ و در همین نوار صوتی اخیر هم ایشان با صراحت بر این مطلب تاکید می‌کنند که حتی هیچ‌یک از بستگان ایشان جزو آن گروه نبوده‌اند.

ج: در مورد محتوای نوار منتشر شده اولین اظهارنظری که شد این بود که آن نوار تحریف شده است، و اما پس از یکی دو روز که بی اساس بودن این اتهام مشخص شد اتهام دروغ بودن آن را شایع کردند؛ ولی این اتهام کاملاً مبهم و کلی است و معلوم نیست چه چیز آن نوار دروغ است؟ آیا اصلاً چنین نواری دروغ است؟ آیا وقوع اعدام‌ها در تابستان ۶۷ دروغ است؟ آیا انتساب آن به آیت الله منتظری و یا محتوای آن دروغ است؟ و یا این که دست خط منتسب به حضرت امام را تکذیب می‌کنند؟ از این رو انتظار می‌رود مدعی دروغ بودن آن نوار، ابهامات مذکور را برطرف نماید.

۸- برخی از مدافعان اعدام‌های مرداد ۶۷ علت صدور حکم اعدام زندانیان در بند را، اقدام به شورش و همکاری آنان با منافقینی می‌دانند که از اسلام آباد غرب عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) را آغاز و قصد حرکت به سوی مرکز را داشتند. اگر چنین باشد، آیا انتقاد شدید آیت الله منتظری به اعدام چنین افرادی درست است؟ ادعای شورش و همکاری زندانیان اعدام شده با مهاجمین از اسلام آباد غرب جدیداً مطرح می‌شود و اصلاً چنین مطلبی به دلایل مختلف قابل قبول نیست. با قطع نظر از این که چنین امکانی برای زندانیان با توجه به محدودیت های معمول زندانها بخصوص در آن سالها وجود نداشته است؛ و حتی هیأت متصدی اعدام‌ها هم که به خاطر انتقاد شدید آیت الله منتظری از خود دفاع می‌کردند، این ادعای شورش و همکاری را اصلاً مطرح نکرده‌اند و فقط موضوع سرموضع بودن آنها را مطرح نموده‌اند؛ که البته مسأله سرموضع بودن مربوط به فکر و عقیده و نظر است و چندان قابل تحقیق نیست.



۹- اقدامات خشن و تروریستی و ضد بشری سازمان مجاهدین خلق بر کسی پوشیده نیست. آیا حکم چنین افرادی اعدام نیست؟ اصولاً دیدگاه آیت‌الله منتظری نسبت به سازمان مجاهدین چه بود؟

گمان نمی‌کنم کسی در رابطه با جنایات سازمان مجاهدین خلق شک و تردیدی داشته باشد؛ آیت‌الله منتظری نیز در هیچ مقطعی چه قبل از پیروزی انقلاب و چه پس از آن و حتی در همین دیدار هیأت اعدام از جنایات آنان کلمه‌ای دفاع نکرده‌اند. انتقاد شدید ایشان صرفاً مربوط به اعدام زندانیانی بود که دستگاه قضایی کشور آنان را در دادگاههای خود به زندان محکوم کرده بود و بسیاری از آنان بعد از تحمل محکومیت‌های خود در شرف آزاد شدن بودند. متأسفانه بعضی افراد جهلاً یا تجاهلاً صورت مسأله را تحریف می‌کنند و انتقاد دلسوزانه آیت‌الله منتظری در آن جلسه را به عنوان دفاع از جنایات مجاهدین خلق جلوه می‌دهند. مواضع ایشان نسبت به آنان در مصاحبه‌ها و پیامها و بخصوص در کتاب خاطرات ایشان صراحتاً مطرح شده است. برخورد ایشان در زندان رژیم گذشته با آنان و کینه‌ای که آنان نسبت به ایشان داشتند و در روزنامه‌ها و نشریاتشان مطرح می‌کردند، برای همگان کاملاً روشن است و نیازی به توضیح بیشتر نیست.

۱۰- پاسخ جناب‌عالی در رابطه با این ادعا که شما نوار را در اختیار رسانه‌های خارجی قرار داده اید چیست؟ و چرا پس از ۲۴ ساعت نوار مربوطه از وبسایت و کانال تلگرام آیت‌الله منتظری حذف شد؟

ادعای قرار دادن نوار مورد بحث در اختیار رسانه‌های خارجی توسط اینجانب نیز از دروغ‌های رایج این روزها می‌باشد و شدیداً آن را تکذیب می‌کنم. این نوار طبق معمول دیگر آثار آیت‌الله منتظری در سایت اینترنتی ایشان گذاشته شد؛ هرچند سایت ایشان سالیان متمادی است که فیلتر شده است. جای بسی تعجب است که بدون توجه به وجود این همه امکانات ارتباطی و خبررسانی، مسائلی این‌گونه مطرح می‌شود! در حالی که وقت این حرف‌ها دیگر گذشته است و اکنون زمان ارتباطات

است. علت برداشتن فایل صوتی نیز براساس درخواستی بود که توسط وزارت اطلاعات و از طریق اداره اطلاعات قم از اینجانب انجام شد.

۱۱- به نظر شما چرا دست اندرکاران اعدام‌های سال ۶۷ نسبت به این نوار و کلاً درباره اعدام‌ها سکوت کرده‌اند؟

این پرسشی است در رابطه با مسئولین محترم قضایی و امنیتی کشور، و آنان باید دلیل این سکوت را بگویند؛ چنانچه این چند روزه بعضی نمایندگان محترم مجلس هم این امر را خواستار شده‌اند.

۱۲- در این نوار از برخی بزرگ‌آن که از مراجع تقلید فعلی هستند نام برده می‌شود و چه بسا این مسأله موجب رنجش خاطر آنان خواهد گردید؛ نظرتان راجع به این مسأله چیست؟

در نوار منتشر شده از حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی انتقادی نسبت به موضع ایشان در مورد اعدام‌های مذکور شده است، ولی همه می‌دانیم که آیت‌الله منتظری برای ایشان احترام خاصی قائل بودند و در همان دوران ریاست ایشان بر دستگاه قضایی کشور حمایت‌های زیادی از شورای عالی قضایی در مقابل تندروی‌هایی که به آن شورا و شخص آیت‌الله موسوی اردبیلی تحمیل می‌شد می‌نمودند و از عدم تمکین آقای لاجوردی از شورای عالی قضایی و شخص آیت‌الله اردبیلی ناراحت و نگران بودند. در همین رابطه در صفحه ۹۹ از کتاب «انتقاد از خود» مشروحاً مطالبی را متذکر شده‌اند.

۱۳- شما در مصاحبه ای گفته بودید آیت‌الله خامنه‌ای نیز با اعدام‌ها موافق نبودند. توضیح بیشتری در این رابطه دارید؟

آیت‌الله منتظری می‌گفتند و در کتاب خاطراتشان هم آورده اند که بعد از جریان اعدام‌های ۶۷ روزی به جناب آقای خامنه‌ای که به دیدار من آمده بودند و نسبت به اعدام زندانیان کمونیست اعتراض داشت و با عصبانیت می‌گفت که از امام نامه‌ای گرفته‌اند و می‌خواهند این‌ها را تندتند اعدام کنند، گفتم شما چرا در مقابل اعدام

گروه مجاهدین خلق ساکت بودید؟ و ایشان اظهار داشتند مگر چنین چیزی بوده است؟ و از آن اظهار بی‌اطلاعی کردند. این مسأله برای من خیلی باعث تعجب شد که چطور رئیس جمهور وقت را از اوضاع مملکت بی‌اطلاع گذاشته اند.

۱۴- از دیدگاه آیت‌الله منتظری اشکال عمده در رابطه با اعدام‌های سال ۶۷

چیست؟

از محتوای سخنان آیت‌الله منتظری در نوار منتشر شده فهمیده می‌شود که ایشان علاوه بر نگرانی شدید از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی منفی جریان مورد نظر، دو اشکال اساسی به اعدام‌ها داشته‌اند: یکی از نظر شرعی و دیگری از نظر قانونی. اشکال شرعی ایشان این بوده که زندانی‌ای که عملاً جرم جدیدی مرتکب نشده است، فرضاً به صرف رضایت از جنایت دیگران و تایید عقیدتی آن، مصداق محارب نمی‌باشد و نمی‌توان او را به دلیل جرم و جنایت انجام شده توسط دیگران اعدام نمود. اشکال قانونی ایشان این بود که اعدام‌های مذکور بدون انجام جرم جدید و بدون محاکمه قانونی، دستگاه قضایی کشور و احکام صادره آن را زیر سؤال می‌برد و آنها را بی‌اعتبار می‌کند؛ و سر موضع بودن از نظر فکری و عقیدتی عرفاً و قانوناً عمل مجرمانه محسوب نمی‌شود تا استحقاق مجازات داشته باشد.

۱۵- به نظر شما انتشار این‌گونه اسناد می‌تواند چه تبعات مثبتی برای آینده

داشته باشد؟

در مورد تبعات مثبت انتشار نوار مذکور همین اندازه قابل توجه است که مکتب اسلام را از اتهام خشونت و کشتار که متأسفانه این روزها جنایات داعش هم به آن دامن زده است مبرا می‌سازد. از طرف دیگر شاید برای مقامات قضایی و امنیتی کشور نیز عبرتی باشد که در برخوردها و محاکمات و سایر امور مربوطه، حیثیت اسلام و انقلاب و نظام را بیشتر مراعات نمایند و سوژه‌های تبلیغاتی به دست آنهایی که اسلام را دین خشونت معرفی می‌کنند ندهند و یقین داشته باشند که اعمال آنان روزی بر همگان روشن و آشکار می‌گردد.

۱۶- پس از انتشار این نوار صوتی، بعضی از مسئولین یادآور قضیه سیدمهدی هاشمی شده‌اند و از شما خواسته‌اند به جای اعدام‌های تابستان ۶۷ به آن پرونده بپردازید. نظر شما چیست؟

اولاً مطرح کردن سریال تکراری سیدمهدی هاشمی در این زمان، نشانه آن است که این حضرات، اعدام‌های تابستان ۶۷ را قابل دفاع نمی‌دانند و برای پرسش‌های موجود در ذهن مردم جواب منطقی ندارند.

ثانیاً در مورد آن پرونده تمام خواسته آیت‌الله منتظری این بود که مرجع تظلمات دادگستری است و چرا پرونده سید مهدی هاشمی را وزارت اطلاعات رسیدگی می‌کند؟! و چرا برای رسیدگی به آن پرونده جوئی ملتهب و ناسالم ایجاد شد و در دادگاهی بدون داشتن وکیل محاکمه و محکوم شد و هنوز کسی از مراحل به اصطلاح محاکمه او اطلاعی ندارد؟ با این حال لازم به ذکر است که آیت‌الله منتظری در تاریخ ۶۵/۹/۲۴ در نامه‌ای به امام خمینی خواستار رسیدگی کامل به پرونده سیدمهدی هاشمی شدند و از ایشان خواستند مبادا ارتباط سببی او مانع تحقیق و رسیدگی شود. (خاطرات، ص ۱۲۱۱).

۱۷- آیا از سوی نهادهای امنیتی و قضایی برخوردی با شما صورت گرفته است؟  
برخوردها همان بوده است که در مصاحبه‌ها اظهار داشته‌ام؛ در تاریخ ۹۵/۵/۲۳ پیرو احضاریه کتبی دادگاه ویژه روحانیت قم در آن دادگاه حاضر شدم و مورد بازجویی قرار گرفتم، و قرار شد در تاریخ ۹۵/۶/۷ مجدداً برای ادامه آن در دادگاه حاضر شوم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - ۱۳۹۵/۵/۲۹ - احمد منتظری

## ضمیمه دفتر دوم

### اتهام حمایت از منافقین<sup>۱</sup>

یکی دیگر از اظهاراتی که در مصاحبه‌ها و نامه‌ها و اعلامیه‌ها و مقالات کلیشه‌ای به آیت‌الله منتظری و بیت ایشان نسبت داده شد، "حمایت از منافقین" بود. آقای سید احمد خمینی در رنجامه‌اش خطاب به آیت‌الله منتظری می‌نویسد: "نامه‌های اخیر شما در دفاع از منافقین خیال می‌کنید کار خودتان بوده است"؛ و در این رابطه به نامه آیت‌الله منتظری در مورد اعدام بازداشت‌شدگان پس از عملیات مرصاد در رنجامه اشاره نموده است. در مصاحبه‌ها و سرمقاله‌ها نیز ادعا کردند که ایشان به اعدام دستگیرشدگان عملیات مرصاد اعتراض نموده است. مواضع آیت‌الله منتظری پیرامون سازمان مجاهدین برای همگان روشن است. فتوای معروف ایشان در زندان علیه کسانی که با کمونیست‌ها هم‌سفره می‌شدند، یعنی خط "رجوی - خیابانی" را همه می‌دانند. در دوران تشنج آفرینی‌های سازمان مجاهدین خلق در طول سال‌های "۵۷-۶۰" که احمد آقا در دامان مجاهدین قرار گرفته بود، آیت‌الله منتظری سران آنها را جاه‌طلب و فاسد معرفی کرده و می‌گفت، زیر بنای افکار مجاهدین خلق کمونیستی است. نکته ای که همواره در مواضع آیت‌الله منتظری چه قبل از ورود

---

۱ این نوشتار بخشی از کتاب "واقعیت‌ها و قضاوت‌ها" می‌باشد که به طور غیررسمی در تابستان ۱۳۶۸ برای اولین بار به صورت زیراکسی منتشر شد ولی تا به حال اجازه چاپ رسمی نیافته است. در این جا به باز نشر برخی از مطالب آن کتاب که متناسب با موضوع این مجموعه می‌پردازیم. فایل نوشتاری کامل این کتاب در سایت و کانال تلگرامی آیت‌الله منتظری در دسترس کاربران می‌باشد.

سازمان به فاز تروریسم تا سال " ۱۳۶۰ " و چه پس از " ۱۳۶۰ " و ورود به فاز جنایت و تروریسم تاکنون می درخشیده است، به گفته آقای رفسنجانی " نظر بسیار معتدل و برخوردارهای هدایتی " ایشان است و لازمه آن تفکیک حساب سران فاسد و جنایتکار سازمان از هواداران فریب خورده و احساساتی بوده است. برای مثال آیت الله منتظری طی مصاحبه‌ای در دی ماه " ۱۳۵۹ " که سازمان مجاهدین خلق هنوز اجازه فعالیت داشت و به مواضع تروریستی نیفتاده بود و احمدآقا هم مدافع آنان بود و علاوه بر حمایت‌های سیاسی، کمکهای مادی نیز در اختیار آنان قرار داده بود، ضمن اعلام اینکه مجاهدین را کسی کافر و مهدورالدم نمی داند و برخوردارهای نادرست و غیر منطقی با آنان را تایید نمی کرد، فرمود: " آنها افرادی جاه طلب و قدرت طلب هستند و فساد اخلاق دارند و من آنها را در زندان شناختم، آنها به سادگی تهمت می زنند. سپس آیت الله منتظری به هواداران آنان توصیه کرد که فریب رهبران مجاهدین خلق را نخورند و از جامعه جدا نشوند که به چنگال گرگها می افتند ". (کیهان، اطلاعات و انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۱۰/۱) ایشان در نامه خصوصی مورخ " ۱۳۶۵/۷/۱۷ " به امام خمینی نیز نوشته است: "... نکته مهم اینجا است که من وقتی در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق، افراد فاسد، خودخواه و ریاست طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی کردم و آنان را راه ندادم، ولی سران آنها که خیلی کم هم بودند از جو آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفان و اسلحه پادگانها و چتر حمایت آیت الله طالقانی و بنی صدر و دانشجویان خط امام و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه‌های معصوم دلباخته اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند ". یادآوری می شود که در جای جای رنجنامه با استمداد از گفته‌های سید مهدی در صدد لوث کردن این نامه برآمده و از جمله از قول سید مهدی آورده است که

آیت‌الله منتظری این نامه را برای گرفتن خواب از چشم امام نوشته است و خود احمد آقا هم قول سید مهدی را تقویت کرده است، اما با مقایسه هماهنگی مواضع آیت‌الله منتظری در سال " ۵۹ تا ۶۵ " در مورد مجاهدین خلق معلوم می‌شود که آیت‌الله منتظری عقیده خویش را بیان کرده است نه اینکه خواسته از نامه " ۱۲ / ۷ / ۶۵ " امام انتقام بگیرد. سر اصلی اتهام " حمایت از منافقین " به آیت‌الله منتظری نیز لوث کردن نامه فوق و مضامینی که به احمد آقا مربوط می‌شد و انتقام احمد آقا از آیت‌الله منتظری بوده است، در حالی که هشدارهای آیت‌الله منتظری بی‌دلیل نبود و همانطور که مطلعین می‌دانند چندبار عناصر نامطلوب و نفوذی در دفتر امام شناسایی و دستگیر یا اخراج شده‌اند که متأسفانه سندی از آن باقی نمانده است؛ ولی در کتاب " غائله چهاردهم اسفند " که توسط وزارت دادگستری جمهوری اسلامی تهیه و تنظیم گردیده است یک مورد آن افشا شده است: "... بالاخره ناگهان متوجه می‌شویم که حتی در دفتر امام هم آقای مهندس اشراقی مهره جاسوسی منافقین خلق است و به ناچار به امام اطلاع داده می‌شود و نامبرده اخراج می‌گردد ". (کتاب غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ص ۸۲) آیا خداپسندانه است که به خاطر کشف این‌گونه موارد کلیت بیت امام مورد اتهام و تهاجم و سمپاشی قرار گیرد؟ چنانکه با بیت آیت‌الله منتظری معامله کردند، در حالی که حتی یک مورد از قبیل آنچه گفته شد نیز نیافته‌اند؟! همانطور که دیده شد آیت‌الله منتظری به خاطر احتیاط شدید در دماء انسانها و ارزش‌گرایی ناب در عقیده و عمل و اهمیت دادن به کانون گرم خانواده‌ها و عواطف خانوادگی، همواره بر جدا کردن حساب سران جنایتکار سازمان مجاهدین خلق و آنان که مرتکب قتل و ترور شده‌اند از فریب‌خوردگان و کسانی که دستشان به خون مردم آلوده نگردیده است اصرار داشت که این عقیده یکی از موثرترین راههای نابودی تروریسم بوده است، زیرا با قتل هر بی‌گناه یا بروز هر بی‌عاطفگی از سوی نظام که باید مظهر مهر و عطوفت باشد خوراک و انگیزه جدیدی برای

نیروهای سازمان مجاهدین فراهم می‌شود. در تبلیغات سرسام‌آوری که علیه آیت‌الله منتظری به راه افتاد گفتند که ایشان به اعدام بازداشت‌شدگان عملیات مرصاد تروریستها اعتراض کرده است، و احمد آقا در پایان رنجامه به فهرستی از "جنایات منافقین" به تعبیر کتاب رنجامه اشاره می‌کند که گویی آیت‌الله منتظری از آن جنایات حمایت کرده و با اعدام جنایتکاران آن مخالفت ورزیده است؛ درحالی که ایشان معتقد است که نباید با چوب مجاهدین خلق، فریب‌خورده و بی‌گناه و جنایتکارشان را با هم راند و حکم واحدی برای همه آنان صادر کرد. اگر نامه آیت‌الله منتظری در رابطه با اعدام نیروهای مجاهدین خلق همان است که از رادیوهای بیگانه مانند بی‌بی‌سی خوانده شد و مجمع روحانیون مبارز و رنجامه و سایرین آن را "حمایت از منافقین" قلمداد کرده‌اند چرا خود آن را منتشر نکردند تا معلوم شود از روی دلسوزی برای امام و نظام و به عنوان حمایت از اینها بوده است یا حمایت از محاربین؟ ولی یکسره بر روی نامه‌ای که محتوای آن برای مردم مجهول بود افترا و تهمت بستند. عجیب آن است که سطر نخست نامه مورد استناد آنها (که از سوی آیت‌الله منتظری برای امام فرستاده شده بود) همه عبارات و اتهامات را تکذیب می‌کند زیرا ایشان در سطر نخست نامه خویش افراد دستگیر شده در عملیات مرصاد و زندانیان سابق را جدا کرده و به اعدام محکومین به حبس که با روش‌های نامعقول و خلاف شرعی مورد اتهام "سرموضعی" قرار می‌گیرند اعتراض کرده است. ممکن است این پرسش در ذهن خوانندگان جولان یابد که چرا چنین دروغ بینی در بیانیه‌های رسمی و مقالات و مصاحبه‌ها آمده است؟ متأسفیم از اینکه بگوئیم بسیاری از نویسندگان و امضاکنندگان آنها اصولاً متن نامه آیت‌الله منتظری را رؤیت نکرده بودند و فقط به شایعات تن دادند یا به خطی که از مراکز خاصی القا می‌شد اعتماد کردند؛ و گروه‌های دیگری مانند سرمقاله نویسان جراید و دفتر تحکیم که بیش از همه مدیون آیت‌الله منتظری بودند بر مبنای همان تبلیغات آن



دروغها را تکرار کردند. اما بهتر است نامه ای که بدون آگاهی مردم از محتوای آن مورد اتهام و جعل و تحریف قرار گرفت (درحالی که این نامه حاکی از عمق درک و تشخیص و ارزش گرایی آیت الله منتظری است) عینا نقل شود تا آشکار گردد که چگونه دلسوزی و نگرانی برای امام و انقلاب و نظام و بیم صدمه دیدن آنان در نامه موج می زند، و آگاهان می دانند که پیش بینی ایشان در مورد اینکه پس از قبول قطعنامه و تجاوزات مجدد عراق و عملیات سازمان مجاهدین، جمهوری اسلامی چهره مظلومیت پیدا کرده و اعدام های بی رویه خوراک تبلیغاتی برای دشمن فراهم نموده و موضع مظلومیت را از ایران باز می ستاند چگونه به صحت پیوست. همانطور که در صفحات قبل هم نمونه هایی بیان شد که آیت الله منتظری گاهی مطلبی را متذکر می گردید که از سوی صاحب منصبان مورد بی اعتنایی واقع می شد ولی چند ماه یا چند سال بعد همگان به پیش بینی او می رسیدند و نامه آیت الله منتظری به امام خمینی در مورد اعدام های دسته جمعی زندانیان سیاسی هم نمونه دیگری از آنها بود. متن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مد ظله العالی

پس از سلام و تحیت به عرض می رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها. اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهرا اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها: اولاً در شرائط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقام جوئی می شود، و ثانیاً خانواده های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می باشند ناراحت و داغدار می کند و آنان جدا زده می شوند، و ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سر موضع می کنند، و رابعاً در شرائط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و

شخصیتها از ما دفاع می کنند صلاح نظام و حضرت تعالی نیست که یک دفعه تبلیغات علیه ما شروع شود، و خامسا افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه ای بی اعتنائی به همه موازین قضائی و احکام قضات است و عکس العمل خوب ندارد، و سادسا مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است، و با حکم اخیر حضرت تعالی بسا بی گناهیانی هم اعدام می شوند و در امور مهمه احتمال هم منجر است، و سابعا ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم و جاذبه منافقین و ضدانقلاب را بیشتر نموده ایم، بجا است مدتی با رحمت و عطف بر خورد شود که قطعا برای بسیاری جاذبه خواهد داشت، و ثامنا اگر فرضا بر دستور خودتان اصرار دارید اقلا دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثنا شوند مخصوصا زنان بچه دار، و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود. و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند، و بجا است این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: "قال رسول الله (ص): ادرئوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان کان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه".

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم، ۱۶ ذی الحجه ۱۴۰۸ - ۹/۵/۶۷

حسینعلی منتظری

مطالعین می دانند که پس از عملیات مرصاد، سازمان مجاهدین خلق در معرض فروپاشی بود و رجوی و رهبران سازمان به عنوان قاتلین هزاران نفر از جوانان در معرض انزوا و نابودی و باران کوه آسای سوالات و انتقادات و نفرتها قرار گرفته بودند. اختلافات و تضادهای درونی سازمان به نقطه اوج رسیده و نفرت و

بی‌اعتمادی نسبت به آنان در میان تمام ایرانیان و گروه‌های ضدانقلاب و اعضا و هواداران سازمان و حتی افکار عمومی خارج از کشور به بالاترین حد رسیده بود که گوشه‌هایی از آن در مطبوعات رسمی داخل کشور و نیز در بولتن‌های داخلی انعکاس یافت، اما اعدام‌های دسته‌جمعی بی‌ضابطه پس از آن سبب شد دوباره کینه‌های دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی احیا شده و درگیری‌های درونی آنان دوباره متوجه جمهوری اسلامی گردد، سازمان مجاهدین موضع مظلومیت و حقانیت به خود بگیرد و عظیم‌ترین تظاهرات سیاسی طی ده سال گذشته در خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی برپا شود و سازمان‌های بین‌المللی، پارلمانها و دولت‌های مختلفی ایران را رسماً محکوم کنند و امپریالیزم خبری هم به آن پروبال بدهد، در نتیجه موضع قوی جمهوری اسلامی ایران را در مذاکرات صلح ایران و عراق، پس از قبول قطعنامه و تجاوزهای عراق و سازمان مجاهدین، ضعیف کند و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز با صدور بیانیه‌ای به واکنش رسمی علیه حملات تبلیغاتی برخیزد که اخبار مربوط به آن نیز در مطبوعات داخل کشور آمده است (به روزنامه‌های شهریور تا اسفند ۱۳۶۷ مراجعه شود) ولی دیگر این واکنشها سودی نداشت و نمی‌توانست ایران را همچون گذشته به موضع برتر بازگرداند. پس از قبول قطعنامه و حمله نیروهای مجاهدین، که با عملیات ایثارگرانه مرصاد روبرو شد، امام خمینی طی حکمی دستور داد که دستگیرشدگان عملیات مرصاد و نیز کسانی که در زندانها سر موضع هستند اعدام شوند. علاوه بر اینکه در مورد آمیختن حساب کسانی که در عملیات مسلحانه شرکت کرده بودند با محکومین در زندان بین امام و آیت‌الله منتظری اختلاف نظر بود، اطلاعات رسیده به آیت‌الله منتظری مبنی بر بی‌احتیاطی در اجرای حکم امام نیز ایشان را به نوشتن نامه‌ای به امام خمینی ملزم کرد، اما پس از نامه " ۱۳۶۷/۵/۹ " که متن آن نقل شد، گزارشات تکان دهنده تری از داخل زندانها به ایشان رسید که در پی آن آقایان نیری، اشراقی، رئیسی و پورمحمدی را احضار

کرده و علاوه بر اینکه نسخه‌ای از نامه خویش به امام خمینی را در اختیار آنان گذاشت، مطالبی را که قبلاً محورهای آن را نوشته بود برای آنها بازگو کرد و سپس نسخه‌ای از آن را که در واقع محورهای سخنان ایشان و خلاصه آنها بود در اختیار آنان گذاشت که آنها نسخه‌ای برای دفتر امام فرستادند. [...]

آیت الله منتظری در مقدمه درس خویش به تاریخ " ۱۳۶۸/۲/۲۳ " گفت: "...بعضی از قضات آمدند به من مراجعه کردند که راجع به اعدام‌ها اینجوری است و من روی نظری که خودم داشتم و همیشه عقیده‌ام بود که مسائل را خدمت ایشان ( امام خمینی ) تذکر می‌دادم از باب اینکه " النصيحة لائمة المسلمين " را واجب می‌دانستم. پیغمبر اکرم با اینکه معصوم بوده، اصحاب پیغمبر اکرم در مسائل سیاسی به پیغمبر اکرم تذکراتی می‌دادند. تاریخ را بخوانید راجع به مساله جنگها مثلا جنگ خندق که محاصره کردند یا مثلا احد، در همه اینها پیامبر مشورت می‌کرد و در همین کتاب ولایت فقیه جلد دوم موارد مشورت پیغمبر را ذکر کرده‌ام علی ای حال من از باب خیرخواهی نامه می‌نوشتم و این نامه نوشتنم به امام خدای ناکرده معنایش جبهه‌گیری در مقابل ایشان نبوده است. ایشان رهبر انقلابند و هرچه بفرمایند بر همه لازم‌الاطاعه است و اصلاً اگر بنا باشد که کسی بخواهد در مقابل ایشان در مسائل عرض اندام کند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، بایستی که موقعیت ایشان کاملاً محفوظ باشد و افراد در حیطه امامت و قدرت ایشان انجام وظیفه بکنند. وقتی که آمدند بعضی از قضات به من مراجعه کردند و ناراحت بودند من به نظر آمد نامه‌ای خدمت ایشان بنویسم، مشورت کردم با آقای قاضی خرم‌آبادی و این آقای سید هادی دامادمان، مشورت کردم که من راجع به این موضوع خدمت امام نامه بنویسم، هر دو گفتند نه، برای اینکه مطمئن هستیم که امام ناراحت می‌شوند و صلاح نیست. این دو تا مخالف بودند و من از باب اینکه دیدم شب خوابم نبرده بود فکر عاقبت کار بودم، هم مصلحت اسلام و هم مصلحت شخص ایشان، حالا نمی‌گویم من

معصومم، ممکن است من اشتباه هم بکنم، پیامبر اکرم فرمود: " کل ابن آدم خطا و خیر الخطائین التوابون " این واقعیتی است. اما حالا من روی تشخیص خودم عمل کردم این هر دو مخالف بودند، معذک نزدیک ظهر بود، وقتی ظهر شد من نماز ظهر و عصر را خواندم و رفتم غذایم را خوردم آمدم، من اصلا دیدم نمی توانم صبر کنم نشستم شخصا خودم با انشاء خودم نامه نوشتم خدمت ایشان، دادم همان وقت فتو کپی کردند و فتو کپی هم زیر نظر خودم بود. خیال نکنید که فتو کپی چه ... نه، نه، همه اش زیر نظر خودم بود. بعد از باب اینکه عقیده ام بود که شورای عالی قضایی در این قضیه مسئولیت دارد، یک نسخه برای شورای عالی قضایی فرستادم، یک نسخه هم برای حضرت امام، دادم به یکی از پاسدارها و درش را هم چسباندم، دادم برد. آن وقت هم به سید هادی تلفن نکردم و گذاشتم وقتی که می دانستم به تهران رسیده تلفن کردم به منزل ایشان که من نامه نوشتم و شما به بیت حضرت امام تلفن بزن که آنجا نامه را قبول کنند و بدهند خدمت ایشان که ایشان (سید هادی) توی تلفن گفت: ا، شما بنا نبود نامه بنویسید، پس چرا نامه نوشتید، من گفتم، خوب نظرم بود... یک نسخه برای شورای عالی قضایی نوشتم و یک نسخه هم خدمت ایشان. حالا شورای عالی قضایی می دانید پنج نفر هستند حالا دست کدام می رسد، توی دفترش چه جور است من نمی دانم، من به عنوان شورا فرستادم، بعدا هم بعضی از قضات که می آمدند اظهار ناراحتی می کردند من به بعضیها یک نسخه اش را دادم. از جمله روز دوم محرم آقای نیری، آقای اشراقی، آقای رئیسی و یکی از مسئولین اطلاعات آمدند اینجا منزل ما یعنی من خواسته بودم بیایند، آمدند من باز نظراتم را گفتم و به آنها هم یک نسخه اش را دادم و به بعضی از قضات هم دادم حالا چه جور سرایت کرده به خارج نمی دانم، علی ای حال بیت مرا کسی متهم نکند، هی می گویند: نفوذ، نفوذ. ببینید آقا جان، هر حرفی را نزنید ..."

به بیت آیت الله منتظری اتهاماتی وارد شده است که این اتهامات همدیگر را

تکذیب می کنند. هم گفته اند " طیف سید مهدی " آنجا را اشغال کرده و خط می داده، هم ادعا کرده اند که " پایگاه منافقین " بوده، هم اظهار کرده اند که محل نفوذ " لیبرالها " و... بوده است. نامه آیت الله منتظری به امام خمینی در تبلیغات مسموم بویژه در رنجنامه نشانه " نفوذ منافقین در بیت آیت الله منتظری " و وادار کردن ایشان به حمایت از آنها قلمداد شده است. خوانندگان خود داوری خواهند کرد که آیا نامه های فوق مضمون حمایت از سازمان مجاهدین را داشته است یا حمایت از اصول و ارزش های انسانی را؟ همانطور که در صفحات پیش به آگاهی رسید، گستردگی ارتباط آیت الله منتظری با مردم و مسئولین و اطلاعات دقیق ایشان، از ویژگی های استثنائی وی بود، و آیت الله منتظری بر مبنای گزارشات و اطلاعات واصله از سوی مقامات و مسئولین و جرح و تعدیل آنها با معیارها و اصول و بینش عمیق خودش موضع گیری می کرد. [...]

### تکذیب نامه قاضی شرع استان خوزستان

#### در مورد نقل قول منتسب به وی در رنجنامه

از آنجا که اثبات حقیقت فوق که آیت الله منتظری بر اساس گزارشات مسئولین زندانها و قضات شرع موضع گیری کرده است، همه دروغ های رنجنامه و سایر رنگنامه ها را در مورد " خط دهی نفوذی ها و منافقین و لیبرالها و یا طیف خیالی سید مهدی " به آیت الله منتظری نقش بر آب می کند، احمد آقا ناچار شده است به دروغی بزرگ متوسل گردد، و لذا خطاب به آیت الله منتظری می نویسد:

" در نامه ای به تاریخ ۱۳۶۷/۵/۱۳ آورده اید: سه روز قبل قاضی شرع یکی از استان های کشور که مرد مورد اعتمادی می باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرت تعالی به قم آمده بود و می گفت مسئول اطلاعات یا دادستان تردید از من است

، از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضوع است یا نه پرسید تو حضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری ، پرسید حضری مصاحبه کنی؟ گفت آری ، پرسید حضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی؟ گفت آری ، پرسید حضری روی مین بروی؟ گفت : مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند...سند شماره ۵۵. حضرت آیت الله ، شما سپس نتیجه گرفتید و گفتید چون این شخص گفته است که من روی مین نمی روم محکوم به اعدام شده است و معامله سر موضوع با او کرده اند. در حالی که همان قاضی شرع مورد اعتماد شما پیش من آمد و صریحا گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده است من این گونه نگفتم . که من به او گفتم شما در مورد آقای منتظری چنین چیزی نگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشند. بعد مسئولین اطلاعات و امور قضائی آن استان را خواستم آمدند و جریان را به آنها هم گفتم، آنها اظهار داشتند که اصلا بحث این گونه نبوده است و تقریبا تمام این نوشته حضرتعالی را تکذیب کردند. حال اگر این مسائل را از اطلاعات و دادستانی به ما بگویند چون حرف سربازان گمنام امام زمان است و آنها مهدی هاشمی را اعدام کرده اند پیش شما دروغ است و اگر مخالفین و دستیارانشان بگویند عین واقعیت است . بحث من این است که چرا همیشه کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می کنند مورد اعتماد شما هستند ولی کسانی که از اول با انقلاب و امام بوده و هستند جنایتکارند؟ "

سید احمد خمینی با حذف چند سطر آخر نامه ۱۳۶۷/۵/۱۳ آیت الله منتظری دروغ دیگری بافته و نوشته است : " شما سپس نتیجه گرفتید و گفتید چون این شخص گفته است که من روی مین نمی روم ، محکوم به اعدام شده است و معامله سر موضوع با او کرده اند ." اما خوب است خوانندگان گرامی یک بار دیگر متن نامه " ۱۳۶۷/۵/۱۳ " را مرور نمایند و خواهند دید که عبارت فوق نتیجه گیری آیت الله منتظری نبوده است بلکه نقل قول از گزارش همان قاضی شرع بوده است، ولی احمد

آقا برای اینکه آیت الله منتظری را غرض مند معرفی کرده و وانمود کند که تحت تاثیر دیگران نتایج نادرستی می گرفته، چنان دروغی را سرهم بندی کرده است و صریحا می گوید که آیت الله منتظری مطالب نامه ۱۳۶۷/۵/۱۳ را جعل نموده، زیرا قاضی شرع مورد نظر آیت الله منتظری آن را تکذیب کرده است.

اما حجه الاسلام والمسلمین احمدی، قاضی شرع استان خوزستان طی نامه ای به تاریخ " ۱۳۶۷/۲/۲۷ " به آقای احمد خمینی ادعای وی را در رنجنامه تکذیب می کند که باید به شهادت و جسارت این قاضی شرع در جو مسموم و پر ابهام و اختناق آمیز آن روزها آفرین گفت، زیرا این اقدام می توانست خطراتی را برای او در پی داشته باشد. وی در نامه اش به احمد آقا تصریح می کند که همان مطالبی را که به سمع آیت الله منتظری رسانده و ایشان خطاب به امام خمینی مرقوم نموده است، عینا برای جناب احمد آقا نیز تکرار کرده است و حسب الامر احمد آقا مطالب را جهت امام خمینی نیز مرقوم داشته است تا به اطلاع امام خمینی نیز برسد. خوانندگان گرامی به مقایسه گفته های قاضی شرع اهواز و ادعاهای احمد آقا پردازند تا آشکارترین دروغ رنجنامه بر آنان معلوم گردد و دست کم این است که نامه قاضی شرع اهواز اظهارات احمد آقا را غیر قابل استناد می سازد. متن تکذیب نامه آقای احمدی خطاب به آقای سید احمد خمینی به این شرح می باشد:

بسمه تعالی

محضر حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام اجلاله  
سلام علیکم

در رابطه با مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله مبنی بر اینکه: «آن قاضی شرع صریحا گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشد»، لازم است به عرض برسانم که مساله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ گاه



به خود اجازه نمی‌دهم که العیاذ بالله بالصراحه نسبت دروغ به ایشان بدهم و اصولاً چنین بحثی بین ما رد و بدل نشد و به قول شما چه داعی به این تعبیر! و شاید شما اشتباه فهمیده باشید. اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من در نامه منعکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تحویل دادم، بنابر این چه جایی برای تکذیب و انکار هست؟ فقط در یک مورد عرض کردم اشتباه مختصری صورت گرفته که لطمه‌ای به اصل مطلب نمی‌رساند، و آن‌هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی از ملاقاتهای دسته جمعی و به صورت شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مساله در خدمت ایشان و شما این بوده که اگر حضرت امام مد ظله العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سرموضع بودن تعیین شود تا مسئولین اجرا دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبود، ولی متأسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده اید آنها تقریباً تمام نوشته‌ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی است و علاوه از این تعبیر بر می‌آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده‌اند. بیش از این مصدع اوقات نمی‌شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه). با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود (عج).

امضا / ۶۸/۲/۲۷

آنچه گذشت نشان می‌دهد که احمد آقای خمینی چگونه مانع رسیدن برخی گزارشات به امام خمینی یا عامل انتقال گزارشات دروغ به ایشان بوده است، و اصلاً آقای احمدی بر حسب وقتی که گرفته شده بود بنا بوده برود و با خود حضرت امام صحبت کند ولی هر چه اصرار کرده آقای انصاری گفته بود که نمی‌شود، و بالاخره پس از معطل کردن زیاد با احمد آقا صحبت کرده بود. بدون شک آنچه

سید احمد خمینی در رنجامه اش نوشته است به امام خمینی نیز همان را گزارش کرده و ادعا نموده است که قاضی شرع اهواز محتویات نامه " ۱۳/۵/۶۷ " آیت الله منتظری را جعلی دانسته و تکذیب کرده است! و خوانندگان خود قضاوت کنند که سلسله ای از این گونه رفتارها با امام خمینی و آیت الله منتظری از طریق گزارشات دروغ و مجعول چه ذهنیتی را برای امام خمینی یا هر انسان دیگری ممکن است فراهم آورد؟

همان گونه که مقامات قضایی و برخی از مردم آگاهند، مسئولیت هیات عفو و نیز امور زندان های کشور از سوی امام خمینی به عهده آیت الله منتظری نهاده شده بود و او نمایندگانی را برای رسیدگی به وضع زندان ها و گزارش اوضاع آنها تعیین کرده بود. یکی از مهم ترین گناهان آیت الله منتظری و بیت ایشان به زعم تبلیغات چیان و رنجامه و نطق آقای انصاری در دانشگاه تهران این است که وقتی یک زندانی یا تواب آزاد می شد به حضور ایشان راه می یافت و ملاقات و درد دل می نمود و به گفته آنها سخنان غیرمنطقی می گفت. ولی چرا یک تواب و آزاد شده از زندان نتواند در خلال هزاران دیدار کننده دیگر در طی یک سال به دیدن یکی از مسئولین کشور برود و درد دل کند؟ علاوه بر این آیت الله منتظری در ارتباط با زندان ها مسئولیت داشت و باید در جریان دقیق آنها قرار می گرفت و یکی از راه های اطلاع یابی ، دیدار با خود زندانیان آزاد شده بود که از قضا این شیوه مانع می شد که دیگران بتوانند با گزارشات دروغ خویش ، آیت الله منتظری را کانالیزه کرده و فریب دهند، و در واقع تبلیغات چیان یکی از بهترین نقاط قوت آیت الله منتظری را مطرح کرده اند.

# دقتر سوم: (قسنوس)

محاكمه حجت الاسلام و المسلمین  
احمد منتظری در دادگاه ویژه روحانیت



## خبر فوری

### احضار حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری به دادسرای ویژه روحانیت

در پی انتشار نوار صوتی مرحوم آیت‌الله منتظری در وبسایت و کانال تلگرام ایشان و واکنش‌های بی‌سابقه نسبت به آن، حجت‌الاسلام احمد منتظری امروز صبح (۹۵/۵/۲۳) به شعبه چهارم دادسرای ویژه روحانیت قم احضار و توسط بازپرس انصاری مورد بازجویی قرار گرفت. در این بازجویی آقای انصاری در مهم‌ترین اتهامات مطروحه انتشار نوار صوتی را در این برهه از زم‌آن که مجاهدین به عربستان نزدیک و با حکومت آن همگرا شده، به نفع دشمنان دانست. وی محتوای مذاکرات این جلسه را جزو اسرار نظام دانسته و انتشار آن را نشر اسرار نظام و جرم تلقی کرد. آقای احمد منتظری در پاسخ می‌گوید: ایجاد همگرایی میان منافقین و دولت عربستان در پی آن صورت گرفت که نورچشمی‌های نظام به سفارت عربستان حمله‌ور شده با این عمل نابخردانه و سازمان‌یافته باعث اتحاد این گروه خشونت‌طلب با مخالفان منطقه‌ای ایران شدند و خسارات بسیاری را گریبان‌وجهه بین‌المللی و منطقه‌ای ایران کردند که جبران آن به این سادگی نیست. بنابراین انجام چنین وحدتی میان مجاهدین و عربستان به ماههای قبل بر می‌گردد و ربطی به انتشار حقایق

توسط یک نوار صوتی ندارد. وانگهی مشروح جلسه فوق به همراه نامه آیت‌الله منتظری به امام خمینی در باره اعدام‌های غیرقانونی و غیرشرعی مردادماه ۶۷ سالها قبل در خاطرات ایشان و برخی از مصاحبه‌های ایشان با رسانه‌ها منتشر شده و این نوار صوتی مستند مطالب منتشر قبلی بوده و نشر جدیدی صورت نگرفته است. ادامه بازجویی از احمد منتظری به جلسات بعد موکول شد. لازم به ذکر است محتویات این نوار صوتی مربوط به جلسه‌ای با متصدیان اعدام‌های مرداد ۶۷ (پورمحمدی، نیری، رئیسی و اشراقی) می‌باشد که در این جلسه آیت‌الله منتظری به شدت از اعدام‌های صورت گرفته انتقاد کرده آن را جنایت می‌داند و خواهان توقف آنها می‌شود اما علی‌رغم اصرار ایشان افراد ذکر شده آن را نمی‌پذیرند. همچنین ۲۴ ساعت پس از انتشار این نوار صوتی در تاریخ ۹۵/۵/۲۰ توسط وزارت اطلاعات ج.ا.ا با احمد منتظری تماس حاصل و خواسته شد نوار از وبسایت و کانال تلگرام آیت‌الله منتظری حذف شود/ انتهای خبر.

(تلگرام)

### احضار احمد منتظری برای انتشار فایل صوتی اعدام‌های ۶۷

بی بی سی - فرزند آیت‌الله منتظری می‌گوید یکی از موارد مطرح شده "افشای اسرار نظام" بوده است؛ با این استدلال که زمان ضبط این فایل آیت‌الله منتظری قائم‌مقام رهبر ایران بوده و اسراری که او در جریان آن قرار داشته، از اسرار نظام جمهوری اسلامی بوده و افشای آن "جرم" است. آقای منتظری می‌گوید به دادگاه این طور پاسخ داده که این اسناد حدود ۲۰ سال پیش در خاطرات آیت‌الله منتظری منتشر شده و "چیز جدیدی در این فایل صدا افشا نشده است." اتهام دیگر "کمک به اتحاد عربستان سعودی و مجاهدین" با انتشار این فایل است که او رد می‌کند.

(BBCPersian@)

### پس از انتشار فایل صوتی احمد منتظری به برخورد جدی تهدید شد.

بنا به اخبار رسیده به زیتون، دادگاه ویژه روحانیت و اطلاعات قم، در تماسی تلفنی با احمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری خواستار حذف فایل صوتی اخیر از کانال تلگرام و سایت اینترنتی آن مرحوم شده‌اند. در این تماس‌های تلفنی، احمد منتظری تهدید به برخورد جدی قضایی و بازداشت شده است. همچنین از خانواده مرحوم منتظری خواسته شده است که به هر نحو ممکن اصالت فایل مذکور را تکذیب کنند. انتشار این فایل صوتی از روز گذشته تا کنون رسانه‌ها و فضای مجازی را تحت تاثیر قرار داده است. براساس آنچه در این فایل صوتی آمده است، آیت‌الله منتظری پس از اطلاع از اعدام‌های ۶۷ و در جهت توقف آن، علاوه بر نگارش دو نامه به آیت‌الله خمینی، در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ دیداری با آقایان: نیری (حاکم شرع)، اشراقی (دادستان)، رئیسی (معاون دادستان) و پورمحمدی (نماینده اطلاعات در اوین) داشتند. در ابتدای این دیدار آیت‌الله منتظری با یادآوری این که «هیچ‌گونه نسبتی با سازمان مجاهدین ندارد و از آن‌ها ضربه بسیار خورده و فرزندش توسط آن‌ها کشته شده است»، تأکید می‌کند که چون «آینده اسلام و انقلاب و کشور و شخص آقای خمینی برایش اهمیت دارد» و «این که تاریخ چگونه در خصوص آن‌ها قضاوت می‌کند» این سخنان را بیان می‌کند. «قائم‌مقام آیت‌الله خمینی که مواضع و اعتراضات او در خصوص اعدام‌های ۶۷ منجر به برکناری او شد، به تعبیر خود «با صراحت لهجه و بدون سیاسی‌کاری» خطاب به حضار می‌گوید «به نظر من بزرگ‌ترین جنایتی که در جمهوری اسلامی شده از اول انقلاب تا حالا انجام شده است، این کاری است که به دست شماها انجام شده است... در آینده تاریخ ما را محکوم می‌کند و شما را در آینده جزو جنایتکاران در تاریخ می‌نویسند» بیت این مرجع تقلید شیعه پس از انتشار این فایل صوتی تحت فشار شدید قرار گرفته است. اخبار تکمیلی متعاقباً ارسال خواهد شد.

(زیتون)

**احضار احمد منتظری به دادگاه چرا؟**

(تقی رحمانی)

واکنش‌های افراد دست‌اندر کار مربوط به مسائل قضائی به مرحله جدیدی رسید یعنی احضار احمد منتظری به دادگاه ویژه روحانیت. طرح اتهاماتی که به نظر انتقام‌گیری می‌رسد. اتهامی مانند افشای اسرار نظام. آیا او با انتشار نواری صوتی که شکل دیگری از خاطرات منتظری است و سالها قبل و بارها منتشر شده است اسرار نظام را افشا کرده است؟ تازه هر سری زمانی باید افشا شود. اما اتهام دیگر که بس سؤال‌برانگیز است این نکته است که به عربستان و مجاهدین خلق این نوار یاری رسانده است. این اتهام هم از آن سری مسائل و مشکلات قوه قضائیه است که قضاوت را همیشه گروگان مصلحت حکومت می‌کند. ولی نکته مهم این است که منتظری در این نوار اعدام‌ها را محکوم کرده است اما با مواضع مجاهدین و هم رهبری آن مرزبندی خود را حفظ کرده است. اما مهم این است خانواده‌ای که تلاش کرده در حد توان صدای دیگران و جامعه خود باشد نباید تنها بماند در صورت لزوم می‌شود همه صدای این خانواده شویم. تا نظر شما چه باشد؟

(Amadnews@)

**احضار مجدد احمد منتظری به دادگاه ویژه روحانیت**

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و تحیت به ملت شریف و فهیم ایران

در پی انتشار فایل صوتی آیت‌الله العظمی منتظری، امروز ۱۷ شهریور ۱۳۹۵ بار دیگر حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری در محل دادگاه ویژه روحانیت قم مورد بازپرسی قرار گرفت؛ و در پایان مقرر شد با توجه به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" و استناد به مواد ۴۹۸ و ۵۰۱ و ۵۰۵ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده



مصوب ۱۳۷۵، دفاعیه خود را به صورت مکتوب در تاریخ ۱۳۹۵/۶/۲۸ تحویل دادسرای ویژه روحانیت قم بنماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

کانال تلگرام آیت الله منتظری (@Ayatollah\_Montazeri)

### پستی در تلگرام در واکنش به تفهیم اتهام احمد منتظری

مملکت جالبی داریم مسئولین آن از اقدامات گذشته خود دفاع می کنند یکی می گوید افتخار می کند حکم خدا را انجام داده است و... اما اگر نوار آن را پخش کنید که مردم بفهمند اقدام علیه امنیت ملی است. واقعا امنیت ملی ما با یک نوار مربوط بیش از بیست و پنج سال قبل که در قبل هم مطالب آن منتشر شده است خدشه دار می شه؟! یاللهعجب! اصلا چرا ما ضابطه قانونی نداریم که با گذشت چند سال مسایل تاریخی محسوب می شود چون فردا اگر کسی حرفی مربوط به دوره ترکمان جای را هم زد می توان گفت اسرار ملی افشا شده است و محاکمه شود پس قانون گذاران کجایند؟! بنظر می رسد قاضی مربوطه باید در این موارد از امنیت ملی استعلام نماید که آیا به ضرر امنیت ملی بوده است یا نه چون امنیت ملی، متولی دارد همچنان که اگر مربوط به نظام پزشکی باشد از آنها استعلام می نمایند وقتی جایی هیچ اتفاق و درگیری پیش نیامده آنها در سطح ملی چگونه می توان گفت علیه امنیت ملی اقدامی شده؟ یک موقعی دکتر صلواتی اصفهان را به عنوان برانداز گرفتند و در نهایت با یک میلیون ونیم تا آنجا که در ذهن دارم جریمه آزاد شد همه می خندیدند که مگر نظام ما همین قدر می ارزیده! واقعا ما عناوین جرم، را آنچنان بالا مطرح می کنیم که قابل تطبیق نیست. جا دارد در این موارد عزیزان قضایی دقت لازم را بعمل آورند.

جناب استاد نصر عزیز! امنیت آقایان به خطر افتاده ... امثال ابراهیم رئیسی که از جانشینان احتمالی رهبری است! می دونید این ها از اتهام جنایات جنگی و محاکم حقوق بشری و بین المللی می ترسند.

(تلگرام)

**جلسه محاکمه احمد منتظری برگزار شد.**

بسمه تعالی

به دنبال انتشار فایل صوتی آیت الله العظمی منتظری در خصوص اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷، جلسه دادرسی حجة الاسلام والمسلمین احمد منتظری در مورخ ۲۸/۷/۹۵ در محل شعبه ۵ دادگاه ویژه روحانیت قم به ریاست قاضی حجة الاسلام احسان رضایی، به صورت غیر علنی و بدون حضور وکیل مدافع و هیئت منصفه برگزار شد. این جلسه که از ساعت ۹ صبح آغاز شده بود، در ساعت ۱ بعد از ظهر به پایان رسید. در این جلسه کیفرخواست صادره توسط شعبه ۴ بازپرسی، توسط حجة الاسلام انصاری زاده نماینده دادستان مبنی بر تقاضای محکومیت ایشان به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" به استناد مواد ۴۹۸ و ۵۰۱ و ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی قرائت شد؛ و سپس ایشان ضمن رد اتهامات فوق، براساس لایحه تنظیمی، به دفاع از خود پرداخت. بر حسب درخواست مسئولین مربوطه قرار شده است که محتویات جلسه تا اعلام رأی دادگاه منتشر نشود.

بیت آیت الله العظمی منتظری (ره) #خبر

کانال تلگرام آیت الله منتظری @Ayatollah\_Montazeri

**متن دفاعیه حجت الاسلام و المسلمین احمد منتظری**

بسم الله الرحمن الرحيم

بازپرس محترم شعبه چهار دادرسی ویژه روحانیت قم

پس از عرض سلام؛ چنانچه استحضار دارید در پی انتشار فایل صوتی آیت الله العظمی منتظری مربوط به اعدام زندانیان در سال ۱۳۶۷، اینجانب احمد منتظری به تاریخ ۱۳۹۵/۶/۱۵ پس از هشت جلسه بازجویی در دادرسی ویژه روحانیت قم با

استناد به مواد ۴۹۸ و ۵۰۱ و ۵۰۵ ق.م.ا. به "اقدام علیه امنیت ملی" متهم گردیدم؛ و مقرر شد دفاعیه خود را به صورت مکتوب در تاریخ ۱۳۹۵/۶/۲۸ تحویل آن دادسرا نمایم.

قبل از شروع به ارائه دفاعیه، لازم است ایرادات چهارگانه در مورد این پرونده را یادآوری نمایم:

ایراد اول) اساساً در دعاوی سیاسی چون یک طرف آن حاکمیت می باشد، قضاوتی که از سوی قضات منصوب حاکمیت صورت می گیرد نمی تواند قضاوتی بی طرفانه و عادلانه باشد؛ چون در این موارد در حقیقت یکی از دو طرف دعوی، طرف دیگر را محاکمه می کند، و در نزد عقلا صدق عنوان "قضاوت" بر آن جای تأمل دارد؛ لذا در چنین مواردی باید مطابق دستور صریح شرع مبین، قاضی مورد قبول طرفین دعوا انتخاب شود.

ایراد دوم) بر اساس اصل ۱۵۹ قانون اساسی: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است»؛ بنابراین مرجع رسیدگی کننده به اتهام وارده، یعنی دادگاه ویژه روحانیت از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی فاقد صلاحیت است؛ چون زیر نظر دادگستری ج.ا.ا. عمل نمی کند.

ایراد سوم) اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" یک اتهام سیاسی است؛ و مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد.» بنابراین اتهام وارده به اینجانب باید در دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه صورت گیرد.

ایراد چهارم) در خصوص پرونده حاضر، با توجه به این که مدعی العموم، یعنی جناب آقای سید ابراهیم رئیسی، خود ریاست دادسرای ویژه روحانیت را دارا می باشد و ایشان یکی از متصدیان اجرای حکم اعدام زندانیان در مرداد ۱۳۶۷ است، در واقع قاضی محترم تحت امر مدعی قرار دارد! و این نزد عقلا پذیرفته نیست.

اما با این حال ناگزیرم شرایط موجود را بپذیرم و دفاعیه خود را تقدیم نمایم: در ابتدا از جنابعالی می‌خواهم که چنانچه فایل صوتی مذکور را به طور کامل گوش نکرده‌اید حتماً به این کار اقدام نمایید و مطالب این نوار را همراه با لحن مشفقانه فقیه عالیقدر و اصراری که ایشان برای حفظ حریم دین و مرجعیت و نظام نموده‌اند ملاحظه فرمایید.

در جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان علاوه بر این که مورد حمایت قوانین مدنی قرار گرفته، یک اصل اعتقادی نیز به شمار می‌رود. امام علی(ع) می‌فرماید: از رسول خدا(ص) شنیدم که بارها فرمود: پاک و مقدس نیست امتی که در آن امت زبردست نتواند بدون لکنت زبان حقش را از قدرتمند بستاند. یعنی در جامعه سالم و پاک و حاکمیت مقبول، مردم باید بتوانند بدون ترس و لکنت زبان سخن بگویند و از حصر و حبس هراسی نداشته باشند.

ولی این برخلاف فرمایش رسول خدا(ص) و امام علی(ع) است که یک امر عادی اطلاع‌رسانی مثل انتشار فایل صوتی، با تهدید و محاکمه و اتهام افشای اسرار مواجه شود به صرف این که دیگران با نحوه بازتاب دادن و موافقت‌ها و مخالفت‌ها، آن را تبدیل به امری غیرعادی کرده‌اند.

علاوه بر این، هدف از نشر فایل صوتی علاوه بر بیان و بازگویی واقعیت‌ها، دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی و جواب دادن به اتهامات ناروایی بود که در طول ۲۸ سال گذشته به آیت‌الله منتظری وارد می‌شد و خاطرات مستند ایشان را زیر سؤال می‌بردند و مطالب آن را ادعاهای بدون سند می‌خواندند؛ و یا وانمود می‌کردند که اظهارنظرهای خیرخواهانه ایشان مربوط به پس از سال ۶۸ و عزل از قائم مقامی رهبری است.

این فایل صوتی ثابت کرد که آیت‌الله منتظری خیرخواهانه و ملت‌سازانه قصد جلوگیری از فاجعه ای را داشته است که عده ای افراطی و تندرو به اسم اسلام و

نظام اسلامی مرتکب شده و نیز قصد ادامه آن را داشته اند؛ و آیت الله منتظری با استدلال شرعی و قانونی، سعی در نهي و بازداري آنان از آن منکر و خطر بزرگ را داشته‌اند.

در زمان حال نیز که بر اثر مخفی نگاه داشتن حوادث تابستان ۶۷ بازار شایعات داغ است و گروهی تعداد اعدام شدگان را بسیار زیاد اعلام می‌کنند، بهترین اقدام نظام جمهوری اسلامی در راستای حفظ حوزه دین و دینداری و نظام اسلامی، همانا شفاف‌سازی و گفتن حقیقت به مردم شریف و فهیم ایران و جبران خسارت و استیفای حقوق خانواده‌های آنان است؛ تشکیل هیئت حقیقت‌یاب مستقل با اختیارات کامل می‌تواند در این مسئله کارساز باشد.

### دفاع حقوقی

گرچه همان مقدمه که متبرک به فرمایشات ائمه معصومین (س) است برای منع تعقیب از اینجانب کفایت می‌کند، اما از آنجا که در تفهیم اتهام به موادی استناد شده است، لازم است ثابت نمایم که افشای اسراری صورت نگرفته و انتشار فایل صوتی با موارد قانونی مورد استناد، مناسبتی ندارد:

۱- اسناد محرمانه اسنادی هستند که علاوه بر تعریف شدن در "قانون اطلاعات و اسناد محرمانه و سری دولتی" در آئین نامه طرز نگاهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه بندی و نحوه مشخص نمودن نمونه نوع اسناد و اطلاعات، طرز نگاهداری آنها، خصوصیات فیزیکی صندوقی که اسناد باید در آنها نگاهداری شوند، سازمان‌های دولتی که آن را محرمانه می‌کنند، روش طبقه‌بندی و این که جزو کدامیک از طبقات چهارگانه اسناد (محرمانه، خیلی محرمانه، سری، به کلی سری) قرار می‌گیرد، و حتی تعداد مجازی که از آن باید استنساخ شود، نحوه رؤیت و استفاده از آنها، این که در چه مواردی مجاز به نگاهداری در اقامتگاه خصوصی

هستند و در چه مواردی نیستند، نحوه نقل و انتقال آنها و جزئیات دیگرش مشخص شده است؛ و در هر صورت اصل اساسی در همه این است که اسناد دولتی ای هستند که مهمور به مهر محرمانه یا خیلی محرمانه و... شده‌اند.

۲- سری بودن اسناد محرمانه ذاتی نیست؛ زیرا در قانون "آئین نامه طرز نگاهداری اسناد سری و محرمانه دولتی" و طبقه‌بندی آنها هم پس از این که در ماده ۱ طبقات چهارگانه اسناد محرمانه، فوق محرمانه، سری و فوق سری را تعریف می‌کند در ماده ۴ به صراحت می‌گوید: «برای تغییر طبقه یک سند یا خروج آن از طبقات چهارگانه هر یک از سازمانها به مقتضای وظایف و طبع کار خود دستورالعملی تهیه خواهد کرد.» و در ادامه می‌افزاید: «اعلان یا افشای مفاد اسناد سری یا محرمانه از طرف مراجع ذی صلاحیت سند مذکور را از عداد اسناد سری و محرمانه خارج می‌کند.»

۳- در مواد ۵۰۱ و ۵۰۵ ق.م.ا آمده است: «هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالمأ و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.» (۵۰۱) و «هر کس با هدف برهم زدن امنیت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه بندی شده را با پوشش مسئولین نظام یا مأمورین دولت یا به نحو دیگر جمع‌آوری کند، چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.» (۵۰۵)

اما منظور از اسرار و اطلاعات طبقه بندی شده را تعریف نکرده است، لذا باید به تعریف آنها در سایر قوانین مراجعه کرد. نگاهی به تعاریف اسرار و اطلاعات طبقه بندی شده و محرمانه در قانون نشان می‌دهد که اساساً موارد و مصادیق ذکر شده

برای اتهام موضوعاً و بنیاداً از شمول اطلاعات محرمانه خارج بوده و این اتهام با هیچ یک از مواد قانونی انطباق ندارد؛ زیرا:

اولاً: در این اتهام در واقع این بنده نیستم که محاکمه می شوم بلکه این فقیه عالیقدر قدس سره هستند که محاکمه می شوند؛ چرا که نظرات منتشر شده متعلق به ایشان است و در حیات خود هم کراً در مصاحبه‌ها اعلام کرده‌اند.

ثانیاً: با توجه به لزوم وجود عنصر قانونی جرم، در قانون، هیچ عنوانی به نام افشای اسرار نظام وجود ندارد؛ بلکه عنوان افشای اسناد محرمانه و طبقه‌بندی شده وجود دارد.

ثالثاً: هیچ کس با پوشش مسئولین نظام و یا مأمورین دولتی اقدام به جمع‌آوری اطلاعات نکرده و حضرت آیت‌الله منتظری در مقام قائم مقام رهبری اقدام به ارائه نظریات خود کرده‌اند که شرعاً و عرفاً و قانوناً بدان مکلف بوده‌اند، و اگر شخصی نظرات خود را اعلام کند افشای اسرار نیست؛ به ویژه که ایشان تمام موازین را رعایت می‌کردند؛ گرچه در سخنرانی‌ها و در درس‌های ولایت فقیه رسماً و صریحاً درباره ممنوعیت شکنجه و اعدام‌های بلاوجه و رعایت حرمت زندانی بسیار سخن می‌گفتند، اما به نحو مصداقی نظرات خود را به طور خصوصی برای امام خمینی و مسئولان عرضه می‌کردند.

نخستین کسی که محتوای این نامه‌ها را انتشار داد جناب آقای سید احمد خمینی در کتاب رنجنامه بود، و اگر اتهامی مطرح باشد متوجه ایشان خواهد بود؛ چون تنها پس از انتشار کتاب "رنجنامه" که در چند میلیون نسخه چاپ شد و آقای سید احمد خمینی قسمت‌هایی از آن نامه‌های محرمانه را مطرح کرد و همزمان تمام نشریات و روزنامه‌های رسمی و نیمه رسمی هم چاپ کردند، آیت‌الله منتظری برای دفع تحریف و نسبت‌های ناروا مجبور بودند متن کامل این نامه‌ها را انتشار دهند و در این رابطه با مصاحبه‌های متعدد خود روشن‌گری نمایند.

ضمناً در سال‌های گذشته نامه‌های محرمانه‌ای مانند نامه امام خمینی خطاب به مسئولان نظام در خصوص شرایط و وضعیت جنگی، نامه محرمانه فرمانده سپاه پاسداران و نامه نخست وزیر به امام خمینی که منجر به تصمیم پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ شد، از سوی گروهی خاص موسوم به اصولگرا منتشر شده اما سخنی از افشای اسرار نظام نرفته است.

رابعاً: و از همه مهم‌تر این که اساساً هیچ گونه اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ای جمع‌آوری نشده است. ماده ۵۰۵ کلی است و مواد دیگر قانونی به صورت اخص به تعریف اسناد طبقه‌بندی شده پرداخته‌اند، و قانون خاص مقدم بر قانون عام و مفسر آن است.

**الف:** اطلاعات فایل صوتی محرمانه نیست؛ زیرا قانون اطلاعات و اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹ (که هم اکنون متن کامل آن به عنوان قانون معتبر و مورد قبول و استناد در سایت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و سایت مجلس شورای اسلامی ایران موجود است) در تعریف سند دولتی و محرمانه آورده است: «اسناد دولتی عبارتند از هر نوع نوشته یا اطلاعات ثبت یا ضبط شده مربوط به وظایف و فعالیت‌های وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی از قبیل مراسلات، دفاتر، پرونده‌ها و... که در مراجع مذکور تهیه و یا به آن مراجع رسیده باشد. اسناد دولتی محرمانه اسنادی است که افشای آنها مغایر با مصالح خاص اداری سازمان‌های مذکور در این ماده باشد.»

در تکمیل تعریف سند یا اطلاعات محرمانه و سری در ماده ۵ آیین نامه طرز نگاهداری اسناد سری و محرمانه آمده است که: «نوع و طبقه هر سند در صدر و ذیل سند و اگر سند در چند صفحه تهیه شده باشد در صدر و ذیل همه صفحات درج می‌شود».

این در حالی است که مطالب منتشر شده نه سند دولتی بوده و نه مهر طبقه‌بندی و



محرمانه داشته است و نه متضمن جاسوسی بوده و نه با هدف برهم زدن امنیت ملی بوده است.

ب: از نظر قانون، مجازات جمع آوری اسناد دولتی موکول به شکایت مؤسسه یا سازمانی است که اسناد آن افشا شده است. ماده ۴ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی می گوید: «تعقیب کیفری هر یک از جرایم مذکور در موارد فوق موکول به تقاضای وزارتخانه یا مؤسسه یا سازمانی است که اسناد آن منتشر یا افشا شده است».

و در خصوص فایل صوتی حضرت آیت الله منتظری شاکی وجود ندارد و بر فرض وجود، کدام سازمان و مؤسسه شاکی می تواند نشان دهد که یک برگ از اسناد محرمانه مهمور به مهر آن سازمان منتشر شده است؟ به ویژه آن که قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۱/۵/۱۸ در ماده ۱۳ بند ۳ می گوید: هرگاه سند یا مذاکرات یا تصمیمات، عنوان خیلی محرمانه داشته باشد از سه ماه تا یک سال حبس دارد؛ ولی فایل صوتی، متعلق به آیت الله منتظری است و ایشان به عنوان کسی که می تواند محرمانه بودنش را تعیین کند، هیچ گاه بر آن مهر محرمانه نزده بودند.

### دفاع تکمیلی

برای این که جرمی واقع شود، باید عناصر سه گانه: قانونی، مادی و معنوی جرم وجود داشته باشد؛ و اگر یکی از آنها هم مفقود باشد، فعل مورد نظر نمی تواند وصف مجرمانه بیابد. همان گونه که در بالا اشاره شد انتشار فایل صوتی هیچ ربطی به قانون افشای اسناد محرمانه و اسرار نظام ندارد؛ خصوصاً این که مطالب این فایل صوتی طی سالیان پس از آن در خاطرات و سخنرانی ها و مصاحبه های آیت الله منتظری آمده است، و این فایل صوتی غیر از سندی زنده برای آن مطالبی که قبلاً منتشر شده است اطلاعات جدیدی را شامل نمی باشد.

عنصر مادی هم وجود نداشته و سندی با اوصاف مذکور منتشر نشده است. عنصر معنوی جرم نیز قصد و نیت است، و قصد و نیت من از انتشار این فایل بر طبق آیات «و لا تکتموا الشهاده و من یکتها فانه آثم قلبه» (سوره بقره، آیه ۲۸۳) و «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم» (سوره نساء، آیه ۱۴۸) بیان حقیقت و عدم کتمان آن و دفاع از مظلوم و جواب به تهمت‌هایی بوده است که طی ۲۸ سال از تریبون‌های رسمی و غیررسمی علیه آیت‌الله منتظری صورت گرفته است.

در مورد استناد به ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات و اقدامات بازدارنده که می‌گوید: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود، به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.» یادآور می‌شوم که اصل ۳۲ قانون اساسی ج.ا.ا می‌گوید: «موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و... متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی می‌گوید: «ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند.» در ماده ۱۹۵ آمده است: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم... موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند.» در ماده ۲۷۶ می‌گوید: «بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند» و با این که در پی احضارهای مکرر، بارها در آن دادسرا حاضر شده‌ام تفهیم اتهامی در این مورد به اینجانب نشده است.

صرف نظر از الزامات قانون مجازات اسلامی اصولاً جرم اجتماع و تبانی مفهوماً مستلزم برنامه ریزی و توافق قبلی به منظور انجام عملی مجرمانه با سوء نیت است و این جرم باید عناصر سه گانه مادی و معنوی و قانونی جرم را داشته باشد، و قصد و نیت و انگیزه و ذهنیت اینجانب هیچ گونه انطباقی با قصد و نیت موضوع ماده ۶۱۰ ق.م.ا. ندارد.

در اینجا توجه دادگاه محترم را به چند نکته مهم جلب می‌کنم: یکی این که تصمیمات متخذه مراجع امنیتی و قضایی متأثر از مسائلی است که پس از انتشار فایل صوتی پیش آمده، در حالی که اتهام باید بر مبنای وضعیت پیش از انتشار باشد نه پیامدهای پس از آن؛ زیرا اگر لازم باشد دهها نمونه ذکر خواهم کرد که در سنوات گذشته بارها مسئولان کشور و حتی برخی مراجع تقلید، به قصد خیر سخنانی گفته‌اند که پیامدهایش برعکس قصد و هدف آنها بوده و ضرباتی به منافع ملی وارد کرده است؛ و با ملاکی که شما در نظر گرفته اید همه آنان مجرم خواهند شد.

واقعیت این است که دفتر حضرت آیت‌الله منتظری در چند ماه اخیر در کانال تلگرام به مناسبت‌های مختلف بخش‌هایی از سخنان مکتوب یا فایل صوتی و تصویری معظم له را به همان مناسبت انتشار می‌داد؛ و در آن شرایط عادی و در ادامه همان روند قبلی، فایل صوتی آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۶۷ را هم بازنشر کرد؛ با توجه به این که مفاد آن در ۲۸ سال گذشته بارها و بارها مطرح شده بود. بحث‌ها و تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌های فراوانی که صورت گرفته‌اند، همگی بعد از بازتاب وسیع و غیرمنتظره آن بود، که در واقع نشانگر قدرت نشر رسانه‌هاست نه قصد قبلی. البته مخالفت‌های برخی افراد و اظهارات نادرست آنان، در دامن زدن به آن سهم کمی نداشت؛ و اگر موج رسانه‌ای و واکنش‌های نسنجیده مخالفان فایل صوتی نبود، امروز این حساسیت و اتهام هم مطرح نبود.

نکته دیگر این که اینجانب بلافاصله در مصاحبه‌هایی که انجام داده‌ام و حتی پیش از این که ابعاد مسئله چندان افزایش یابد مطالبی گفتم که قصد خیرخواهی در آن کاملاً مشهود است و می‌توانید آنها را بررسی و مورد قضاوت قرار دهید.

یکی از فواید انتشار این فایل صوتی پیشگیری از وقوع وقایع این چنینی در آینده است که همواره مسئولین فعلی بدانند در آینده دور یا نزدیک جزئیات کارهایشان

علنی خواهد شد، هرچند در حال حاضر بتوانند اقداماتشان را از دید مردم مخفی کنند؛ به همین جهت اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" را قبول ندارم بلکه به عکس، عقیده دارم اگر مسئولین با این فایل صوتی برخوردی منطقی و صادقانه داشته باشند و برای مردم ابعاد قضیه را روشن کنند و خاطیان را مجازات و از اولیای کشته شدگان عذرخواهی نمایند و به نحو مقتضی تا آنجا که می‌توانند خسارت‌ها را جبران کنند، پایه‌های نظام استوار می‌گردد؛ بنابراین باز نشر این فایل صوتی نه تنها می‌تواند باعث تقویت و استحکام امنیت ملی باشد، بلکه پاسخی است به کسانی که دین را متهم به خشونت ساختاری می‌کنند. والسلام.

«حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر»

۲۸ شهریور ۱۳۹۵ - احمد منتظری

### متن کامل حکم دادگاه ویژه روحانیت برای

### حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری

«در خصوص اتهامات آقای احمد منتظری فرزند حسینعلی دایر به:

الف: اقدام علیه امنیت ملی، افشای اسناد سری نظام و برهم زدن نظم جامعه با اقدامات خود

ب: خیانت در امانت از طریق عدم استرداد اسناد سری و محرمانه نظام

ج: فعالیت تبلیغی علیه نظام اسلامی از طریق مصاحبه با رسانه‌های ضد انقلاب با توجه به محتویات پرونده و کیفرخواست های صادره و گزارشات متعدد اداره کل اطلاعات استان قم و تحقیقات انجام شده و مصاحبه های متهم با رسانه های بیگانه و ضد انقلاب به شرح صفحات ۱ تا ۵ و ۱۳ تا ۲۱ پرونده و نیز اظهارات وی در مراحل تحقیق به شرح اوراق ۲۶ تا ۳۰ و گزارش معاونت اطلاعات سپاه پاسداران به شرح صفحات ۵۳ تا ۶۳ و تصاویر از متون پخش شده در رسانه‌های بیگانه که

همگی موید اقدامات خلاف امنیت متهم می‌باشد و نیز اقراریر و اعترافات صریح و ضمنی وی به شرح صفحات ۱۸ تا ۲۳ و تایید سری و طبقه‌بندی بودن فایل صوتی توسط اداره اطلاعات به شرح صفحه ۱۵ و نیز تصویر متهم به همراه عده‌ای از عناصر ضدانقلاب و معاندین نظام که به انحای گوناگون در جهت براندازی در فعالیت و تلاشند (به شرح صفحات ۱۶۶ تا ۱۷۵) که به منظور همراهی و بیان تشکر از انتشار چنین فایل صوتی به منزل وی رفته و به اتفاق عکس دسته جمعی گرفته‌اند؛ همچنین سوابق متهم در تبلیغ علیه نظام در رسانه‌های بیگانه و معاند به شرح پرونده و متن مصاحبه با درتی‌وی و متن نامه مرحوم آقای منتظری خطاب به امام خمینی که تصویر آن در فضای مجازی منتشر و از آن برداشت و سوء استفاده شده و پاسخ‌های بی‌وجه و غیرقابل استماع و فاقد ادله از سوی متهم و این که انتشار فایل صوتی طبقه بندی شده را صرفاً به مناسبت سالروز حادثه مرداد ماه ۶۷ دانسته و این که انتشار آن در دفاع از معاندین و ضدانقلاب باشد را رد کرده است و صرفاً مستند به نشر خاطرات پدرش دانسته که در یک کتاب غیر مجاز چاپ و نشر یافته است؛ در حالی که اولاً آن کتاب به صورت غیر مجاز و مخفی چاپ شده و نمی‌تواند مطالب مندرج در آن را مستند قرار داد و سند را از سری بودن خارج کند، ثانیاً انتخاب زمان انتشار فایل با زمان ادعای معاندین نسبت به اعدام جنایتکاران وابسته به آنها به صورت عمد و با هدف حمایت از آنان می‌باشد. آنچه محرز است این که متهم اصرار بر ادامه رفتار و اعمال مجرمانه خویش داشته و دارد، به گونه ای که وقتی در جلسه تحقیقاتی دادگاه از وی سوال می‌شود آیا نادیده انگاشتن شهادت ۱۷ هزار شهید از مردم به دست معاندین و ضد انقلاب ظلم و جفا به انقلاب، نظام، امت اسلامی و مردم مظلوم و خانواده شهدا و بنیانگذار جمهوری اسلامی نیست؟ و آیا اعمال مجرمانه شما به نحوی احیای جنایات و تایید ضد انقلاب و جانان و تروریست‌ها نمی‌باشد؟ و عملاً اعمال مجرمانه شما در جهت تقویت بنیادهای فکری نفاق و استکبار جهانی و

تضعیف نظام اسلامی و بنیادهای فکری و اندیشه ساز و حیات بخش و ظلم ستیزی نظام جمهوری اسلامی نخواهد بود؟ متهم در همه مراحل تحقیق مبادرت به ارائه پاسخ‌های غیر مستدل و بی‌وجه نموده است؛ و در نهایت باز هم دفاعیاتش مویذ اعمال مجرمانه و عدم ندامت وی می‌باشد. متهم علاوه بر این که در مراحل تحقیق در توجیه ارتکاب اعمال مجرمانه خود برآمده، در ادله اصرار بر ارتکاب و تایید آن نموده است. به خوبی واضح و روشن است که اقدام متهم در نشر فایل صوتی اثرات منفی زیادی در جامعه و دستاویزی در بین معاندین و ضد انقلاب و عناصر نفاق و دشمنان داشته است، چه مطالب توهین آمیز به مقام شامخ ولایت فقیه حضرت امام راحل و رهبری و مسئولین در سطح وسیع و گسترده در شبکه‌های گوناگون به کار برده نشده به گونه‌ای که آن را به (جعبه سیاه گم شده از هواپیمای ساقط شده) تشبیه کرده‌اند؛ و با عنایت به این که مرحوم پدر وی در یک مقطع زمانی مسئولیت قائم مقام رهبری را دارا بوده و با برملا شدن همراهی وی و اطرافیانش با معاندین و ضد انقلاب و دفاع از آنان و خیانت به نظام<sup>۱</sup> توسط امام راحل از این سمت عزل گردید و یقیناً اسناد بسیاری که دارای طبقه بندی‌های سری و خیلی مجرمانه بوده در اختیار وی قرار می‌گرفته که پس از عزل می‌بایست آن اسناد و مدارک را که مربوط به نظام و بیت‌المال بوده به مسئولین ذی ربط منتقل و مسترد می‌کردند؛ آیا در زمان حیات ایشان و پس از درگذشت وی، متهم که دسترسی به آن داشته از لحاظ شرعی و قانونی موظف به حفظ و نگهداری و مسترد کردن آنها نبوده است؟ متهم با چه مجوز قانونی و شرعی و اخلاقی اسناد مربوط به نظام را که به هیچ وجه جنبه شخصی

۱. قاضی دادگاه با انتساب اتهاماتی بی‌اساس به مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری و علاقه مندان ایشان، چگونه می‌تواند خود را عادل بداند و در مسند قضاوت که جایگاه عظیمی است تکیه زند؟! الحذر از روزی که قدرت و مکتب پیشیزی ارزش ندارد و در دادگاه عدل الهی باید به حقوق پایمال شده مردم پاسخ دهد. الحذر!

و خصوصی نداشته است نزد خود نگهداری و در یک مقطع زمانی با اهداف خاصی یکی از آنها را نشر و با عمل خود ضربه جبران ناپذیر به پیکره نظام و جامعه وارد آورده است؟ با انتشار یک فایل صوتی که محتوای آن بر اساس دیدگاه مرحوم آقای منتظری و به صورت غیرواقعی و بنا بر مضمون و مفاد فرموده امام راحل متأثر از اندیشه‌های لیبرال‌ها و معاندین تهیه شده بود در اختیار دشمنان اسلام و معاندین قرار داده شده که نه تنها در جهت تضعیف نظام بلکه تحریک و تشویق بر مقابله با نظام و براندازی آن مورد استفاده قرار گرفته است؛ و شاهد آن بودیم که صاحبان و مجرمان رسانه‌های نفاق و بیگانگان برای تشویق و تشکر از وی چه سر و صدایی به راه انداخته و با وی عکس یادگاری گرفته‌اند؛ و متأسفانه این اعمال و رفتار توسط کسی که در لباس مقدس روحانیت و وابسته به بیت با سابقه انقلابی است صورت گرفته است.

با عنایت به مراتب فوق و نظر به دلایل و مستندات موجود در پرونده ارتکاب جرایم مذکور توسط متهم موصوف محرز و مسلم می‌باشد و منطبق است با مواد ۵۰۱ و ۵۰۰ و ۴۹۸ همگی از قانون بخش تعزیرات با رعایت ماده ۱۳۴ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۹۲ از دادگاه در خصوص اتهام مشار الیه اقدام علیه امنیت ملی به تحمل ۱۰ سال حبس تعزیری و به جهت انتشار فایل صوتی دارای طبقه بندی سری به تحمل ۱۰ سال حبس تعزیری و به اتهام تبلیغ علیه نظام به تحمل ۱ سال حبس تعزیری جمعاً به تحمل ۲۱ سال حبس تعزیری محکوم می‌نماید. لکن با توجه به ارزش و حرمت خون برادر بزرگوار و شهیدش و با عنایت به سن و سال و وضعیت خاص وی و فقد سابقه محکومیت کیفری (موضوع بند ۳ ماده ۳۸ ق م ا) و با رعایت تبصره ۳ ماده ۱۳۴ همان قانون در خصوص تعدد جرم با وجود جهات تخفیف و با احصاء میانگین حداقل و حداکثر مجازات‌ها و این که میانگین مجازات‌های مورد حکم ۶ سال می‌باشد، در مقام اجرا فقط ۶ سال از حبس‌های مورد حکم

اجرا می‌گردد. و نظر به این که مجموع اقدامات متهم خلاف شان روحانیت تشخیص داده شده، لذا به استناد ماده ۴۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت متهم مذکور را به خلع لباس روحانیت محکوم می‌نماید؛ النهایه با توجه به انتساب متهم به خانواده شهید و بر اساس مواد ۵۴ و ۴۹ و ۴۶ همگی از قانون مجازات اسلامی محکومیت به خلع لباس ایشان به مدت ۳ سال تعلیق می‌گردد. در صورتی که نامبرده در مدت مزبور مجدداً مرتکب یکی از جرائم عمدی حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه ۷ گردد علاوه بر مجازات جرم جدید محکومیت معلق وی اجرا خواهد شد. و در خصوص اتهام دیگر مبنی بر خیانت در امانت به جهت عدم تحویل اسناد سری به مراجع ذی ربط نظر به این که تحویل اسناد سری به نحو امانت و نحوه در اختیار داشتن چنین اسنادی در دست متهم محرز و ثابت نیست و به لحاظ عدم اقناع وجدان قضایی و حاکمیت اصل براءت و به استناد ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری براءت وی در این خصوص صادر و اعلام می‌گردد. رای صادره حضوری است بر اساس مواد ۴۸ و ۴۹ آیین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض و تجدید نظر خواهی در محاکم محترم تجدید نظر ویژه روحانیت می‌باشد.

رئیس شعبه پنجم دادگاه ویژه روحانیت قم، احسان رضایی ۹۵/۷/۲۸

(تاریخ ابلاغ حکم: ۹۵/۹/۷)

کانال تلگرام آیت الله منتظری @Ayatollah\_Montazeri



## واکنش ها به حکم ظالمانه دادگاه

### ویژه روحانیت در باره احمد منتظری

احمد منتظری: «من اگر وظیفه‌ای احساس کنم آن را انجام می‌دهم»

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری: چه بسا اگر ما زندان برویم فایل‌های آقای منتظری زودتر منتشر شوند. احمد منتظری طی مصاحبه‌ی در واکنش به حکم دادگاه ویژه روحانیت مبنی بر ۲۱ سال حبس تعزیری و خلع لباس، این حکم را مسخره خواند و گفت: «من فکر می‌کنم بیشتر می‌خواهند فشار باشد که فایل‌های بعدی منتشر نشود و گرنه ما یک فایل منتشر کرده‌ایم گفته‌اند هم اقدام علیه امنیت ملی است هم افشای اسناد است. مثل این که یک نفر مثلاً بگویند هم فلان آدم را کشته، هم چاقو هم حمل کرده، هم چاقو کشی کرده. خیلی عجیب است. وکلا و حقوقدان‌هایی که می‌بینند این حکم را مسخره می‌دانند».

احمد منتظری افزود: «من اگر وظیفه‌ای احساس کنم وظیفه را انجام می‌دهم حالا بستگی دارد که بینیم در زمانهای آینده چه شرایطی است و صلاح است فایل‌ها منتشر شود یا نه و چه بسا که اگر ما زندان برویم فایل‌ها زودتر توسط جایی که هست منتشر شوند. نمی‌دانم زمان مشخص می‌کند که چه تصمیمی گرفته شود».

kalemenews@

## گفت و گو با آقای محسن کدیور:

احمد منتظری راه پدرش را ادامه داده است.

## اشاره

دکتر محسن کدیور استاد دانشگاه دوک کارولینای شمالی آمریکا در واکنش به صدور حکم سنگین علیه آقای احمد منتظری در گفت و گو با جواد خرمی سخنگوی "کمپین تلاش برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران" و مدیرمسئول روزنامه توقیف شده "جمهوریت"، تصریح کرد: اعدام چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ که غالباً در حال گذرانیدن دوران محکومیت خود بودند و جرم جدیدی هم مرتکب نشده بودند به اتهام سرموضع بودن به تشخیص منصوبین آقای خمینی اقدامی خلاف شرع، خلاف قانون، خلاف اخلاق و خلاف موازین جهانی حقوق بشر بوده و... بر دامان زمامداری آقای ... و جمهوری اسلامی است. این صاحب نظر و نویسنده خاطرنشان کرد: احمد منتظری با چنین حکم سنگینی سربلند است که راه پدرش را ادامه داده است. زندانهای جمهوری اسلامی جای شایسته ترین و صالح ترین فرزندان این ملت بوده و هست. برعکس، اکثر قریب به اتفاق صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی فاقد صلاحیت تصدی گری سمتهایی که اشغال کرده اند هستند. آقای احمد منتظری که به ۲۱ سال حبس و خلع لباس محکوم شده از جمله نخستین افرادی است که به "کمپین تلاش برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران" پیوسته است؛ این کمپین دو سال پیش همزمان با روز جهانی حقوق بشر با امضای ۲۳ زندانی سیاسی و عقیدتی آغاز بکار کرد و تاکنون هزاران نفر در داخل و خارج از کشور به آن پیوسته اند.

متن کامل این گفت و گو را در پی می خوانید:

با توجه به اینکه یکی از مبانی اصلی حکمرانی خوب، اصل "شفافیت" و فراهم کردن زمینه دسترسی عموم مردم به اطلاعات و تصمیمات حکومتی است، به نظر شما

انتشار فایل صوتی مربوط به مرحوم آیت الله منتظری در خصوص کشتارهای سال ۶۷ چه نقشی می تواند در شفافیت بخشی و روشن کردن پشت پرده برخی تصمیمات مسئولان جمهوری اسلامی و ضرورت پاسخگویی در این زمینه داشته باشد؟

اعدام چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ که غالباً در حال گذرانیدن دوران محکومیت خود بودند و جرم جدیدی هم مرتکب نشده بودند به اتهام سروضع بودن به تشخیص منصوبین آقای خمینی اقدامی خلاف شرع، خلاف قانون، خلاف اخلاق و خلاف موازین جهانی حقوق بشر بوده و لکه ننگی بر دامن زمامداری آقای ... و جمهوری اسلامی است. اعتراض‌های مکرر و غیرعلنی آقای منتظری به این اعدام‌ها در همان زم آن که از مهمترین اسباب عزل ایشان از قائم مقامی رهبری بوده بزرگترین نقطه قوت در کارنامه سیاسی و دینی ایشان است. انتشار اسناد کتبی این اعتراض‌های تاریخی در بهار ۱۳۷۹ در قالب کتاب دیجیتالی خاطرات در زمان حصر غیرقانونی ایشان دومین قدم مهم در این اقدام خدایسندانه بود. انتشار فایل صوتی جلسه مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ ملاقات آقای منتظری با هیات مرگ تهران در مرداد ۱۳۹۵ توسط فرزند ایشان احمد منتظری سومین قدم در این راه بوده است. این فایل صوتی زوایای دیگری را از فاجعه اعدام‌های ۶۷ به شکل ملموسی در اختیار افکار عمومی قرار داد. به لطف شبکه اجتماعی تلگرام که جمهوری اسلامی تا کنون موفق به سانسور آن نشده برای نخستین بار بخش عظیمی از مردم ایران در جریان یکی از سیاه‌ترین وقایع تاریخ جمهوری اسلامی قرار گرفتند. پخش استدلال‌های طرفین یعنی دست اندرکاران اعدام و مخالف آن به افکار عمومی امکان شناخت بیشتر «واقعیت جمهوری اسلامی» را فراهم کرد. این فایل صوتی یکی از مهمترین اسناد منتشرشده در سی سال اخیر جمهوری اسلامی است که ارکان نظام را به لرزه انداخت. انتشار اسناد و مستند کردن مواضع موافقت یا مخالفت با نظام کار بسیار شایسته‌ای است. این روند با قوت باید ادامه یابد. اگرچه

منتشرکنندگان فایل صوتی در ابتدا متوجه پیامدهای عظیم آن نبودند، اما انتشار این فایل صوتی مهمترین اقدام بیت آقای منتظری بعد از وفات ایشان است. افکار عمومی انتظار دارد مسئولان وقت فاجعه ۶۷ را تشریح کنند و به پرسشهای متعدد ملی در این زمینه مسئولانه پاسخ دهند. فراموش نکنیم که قوه قضائیه جمهوری اسلامی از ابتدای تاسیس میزان اجرای عدالت در ایران نبوده بلکه ابزار تحکیم اراده سیاسی از طریق زندان و اعدام بوده است. مشابهت جدی بین کارگزاران قضایی دهه شصت و دهه نود، کل نظام جمهوری اسلامی را به پاسخگویی و شفافیت و استقرار حکومت قانون فرامی خواند.

چرا مسوولان جمهوری اسلامی بجای استقبال از اقدامی که موجب شفاف شدن دوره مهمی از تاریخ انقلاب می شود، به این عمل روی ترش نشان داده و حتی فرزند آیت الله منتظری را به این دلیل به محکمه کشاندند؟ نظر تان در مورد حکم سنگین دادگاه ویژه روحانیت درباره حجت السلام احمد منتظری چیست؟

اگر نظام به این شفاف سازی روی خوش نشان می داد، علامت صحت و سلامت جمهوری اسلامی بود! عدم رضایت از انتشار فایل صوتی و برخورد تند با فرزند آقای منتظری نشانه آن است که قطار جمهوری اسلامی در همان ریل ... سابق به سرعت به دره سقوط پیش می رود. به دنبال اقبال شدید و کم سابقه افکار عمومی به این فایل صوتی، نظام احمد منتظری را به دادرسی ویژه روحانیت احضار کرد و در جلسات متعدد مورد بازجویی قرار داد. دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت بالاخره تشکیل و بعد از استماع آخرین دفاعیات متهم امروز حکم خود را صادر کرد: شش سال حبس تعزیری به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، انتشار اسناد سری و تبلیغ علیه نظام و حکم تعلیقی خلع لباس روحانیت به مدت سه سال به اتهام اقدامات خلاف شئون روحانیت!

این حکم سنگینی است و خبر از تاثیر جدی اتشار فایل صوتی و آسیب دیدن

عمیق نظام از افشای حقیقت می دهد. احمد منتظری به دلیل انتشار فایل صوتی پدرش شایسته تشویق است نه مجازات. وقتی افکار عمومی کسی را شایسته تشویق بداند و نظام او را به مجازات محکوم کند معنایش این است که چنین نظامی نماینده واقعی مردمی که بر آنها حکومت می کند نیست. احمد منتظری با چنین حکم سنگینی سربلند است که راه پدرش را ادامه داده است. زندانهای جمهوری اسلامی جای شایسته ترین و صالح ترین فرزندان این ملت بوده و هست. برعکس، اکثر قریب به اتفاق صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی فاقد صلاحیت تصدی گری سمتهایی که اشغال کرده اند هستند. اگر دادگاه تجدید نظر این حکم سنگین را نشکند و به برائت احمد منتظری از کلیه اتهامات وارده رای ندهد برگ دیگری بر اصلاح ناپذیری این نظام ... افزوده است. کارکرد صدور چنین حکم سنگینی اولاً توقف انتشار اسناد باقیمانده است. ثانياً ارباب دیگر فعالان سیاسی، اجتماعی و دینی و وادار کردن آنها به سکوت است. انتشار اسناد فساد ساختاری در ارکان جمهوری اسلامی که در تاریخ یک صدساله اخیر ایران بی سابقه است نظام را در موقعیت بسیار آسیب پذیری قرار داده است. جنگ پنهان قدرت برای تصاحب رهبری آینده نظام با توجه به بیماری اعلام شده رهبر... جناحهای ذی نفع را رو در روی هم قرار داده است. این رقابت سنگین که به رقابت عقبه های امنیتی نظامی آنها هم منجر شده در مجموع فضا را آبدن حوادثی در آینده نه چندان دور کرده است. در چنین فضای شکننده ای اجرای تمام عیار حکم سنگین صادره دشوار به نظر می رسد.

به نظر شما وظیفه مراجع تقلید، حوزه های علمیه، نمایندگان مجلس و فعالان

سیاسی در این زمینه چیست؟

بسیاری از مراجع تقلید از وضع موجود راضی نیستند. البته مراجع سنتی غالباً غیرسیاسی بوده و هستند و در مجموع اهل خطر کردن نیستند. اگر برخی مراجع که روابط حسنه ای با مرحوم منتظری داشتند و در عین حال مورد احترام نظام هم هستند

از طریق تذکرات غیر علنی - که مشی امثال ایشان است - قدمی پیش گذارند، احتمال تاثیر دارد. فضلالی جوان حوزه های علمیه یقینا حامی شفاف سازی در راه کشف حقیقت هستند. معدود نمایندگان مجلس از قبیل علی مطهری نایب رئیس شجاع مجلس، محمود صادقی رئیس حقوقدان فراکسیون شفاف سازی و احمد مازنی که در قضایای اخیر از حق سوال قانونی خود به حق استفاده کرده اند - و امیدوارم تعدادشان بیشتر شود - این وظیفه قانونی ایشان است که از حقوق شهروندی احمد منتظری دفاع کنند و مانع نقض مسلم قانون توسط قوه قضائیه خصوصا دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت شوند. فعالان اجتماعی و سیاسی و مدنی در دفاع از احمد منتظری تردیدی ندارند. اگر شخصیت‌های شناخته شده اجتماعی، مدنی، سیاسی و دینی فرزند مرحوم منتظری را تنها نگذارند امید آن می رود که شاهد عقب نشینی نظام باشیم. اگر افکار عمومی در این زمینه فعال باشد پیروزی با ملت خواهد بود. مهم این است که هر کسی به هر طریق ممکن ولو یک پیام در شبکه های اجتماعی یا امضای یک بیانیه از شفاف سازی و حکومت قانون حمایت کند. به انتظار دیگران نشینیم. تک تک ما مسئول هستیم.

البته این روی ترش نشان دادن ها نسبت به فایل منتشره فقط در دستگاه‌های حکومتی خلاصه نشد و حتی برخی که خود را اصلاح طلب می دانند بر آشفته شده و بجای پاسخگویی، در جهت تخریب آیت الله منتظری و بیت ایشان گام برداشتند؛ برخی نیز که حتی خود را پدر اصلاح طلب‌ها می دانند که در زمان این کشتارها مسوولیت بر عهده داشته اند، مصلحت را در سکوت دیدند. این برآشفتگی‌ها و سکوت نشانه چیست؟ آیا می توان موضع گیری در قبال این فایل صوتی را محکی برای تمیز اصلاح طلبان واقعی از اصلاح طلبان دروغین قرار داد؟ در ایران معاصر به دلیل نبود احزاب پایدار جناح‌های موجود تعریف ثابت و مشخصی ندارند و در شرائط مختلف عکس العمل‌های مختلفی از خود نشان

می دهند. جناح موسوم به اصلاح طلب که در پانزده سال نخست عناوینی از قبیل جناح چپ و خط امام داشت در پانزده سال دوم اصلاح طلب شد. در دهه اخیر جنبش سبز نیز به این عناوین اضافه شد، عنوان تحول خواه هم اخیراً به گوش می رسد. به هر حال افراد متصلب در خط امام (نزدیک به دفتر آقای خمینی) از انتشار این فایل صوتی حمایت نکردند، بلکه نقد «عصر طلایی امام خمینی» را سیاه نمایی و خلاف مصلحت می دانند. اصلاح طلبانی که هنوز تکلیف خود را با «نظریه مترقی ولایت مطلقه فقیه» روشن نکرده اند و حذف خود از قدرت را آغاز مشکلات پنداشته اند هم از انتشار این فایل صوتی حمایت نکردند. اصلاح طلبی ملک پدیری کسی نیست! هر کسی از موازین اصلاح تدریجی کشور بسوی استقرار حکومت قانون پشتیبانی کرد و عملاً در این مسیر قدم برداشت اصلاح طلب است. اسم هم مهم نیست. حمایت از شفاف سازی فضا و نقد دهه شصت در کنار نقد خود کامگی ها و نقض قانون های بعد از آن الفبای اصلاح طلبی است.

اهمیت این فایل صوتی بدان جهت است که می توان آن را از جمله نخستین فریادها و صداها در دوران پس از انقلاب، در دفاع از حقوق بشر دانست، به ویژه آنکه قرار است گفتگوهای حقوق بشری جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا در آینده نزدیک آغاز شود. آیا به نظر شما حکومت می ترسد که این فایل صوتی به عنوان مهمترین سند نقض حقوق بشر در ایران، روی میز مذاکرات قرار گیرد؟

در این زمینه خبر خاصی ندارم. قرائن موجود حاکی از آن است که جمهوری اسلامی از هر سندی که نقض نهادینه حقوق بشر در ایران پس از انقلاب را اثبات کند واهمه دارد. اعدام های ننگین زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در صدر این اسناد قرار دارند و فایل صوتی اخیر سند بسیار مهمی است که قابل ارائه در محافل بین المللی است.

بسیاری میزان و نحوه نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را قابل مقایسه با

عملکرد داعش در این زمینه دانسته و حتی برخی جمهوری اسلامی را پدر خوانده داعش می دانند، آیا شما نیز با این نظر موافق هستید. آیا این نحوه عملکرد به مبانی نظری یکسان داعش و جمهوری اسلامی بر نمی گردد؟

خیر! موافق نیستم. جمهوری اسلامی یک نظام سیاسی مستقر است، در حالی که داعش یک جریان تروریستی است که بطور مشکوکی با کمک برخی دولتهای منطقه به صورت قارچ گونه در عراق و سوریه سربر آورده است، و با ایدئولوژی وهابی سلفی و دلارهای نفتی سعودی قطری و برخی حمایت های منطقه ای و ابر قدرت به حیات انگلی خود ادامه می دهد. داعش دولت به رسمیت شناخته شده از سوی سازمان ملل و جامعه جهانی نیست. جمهوری اسلامی به لحاظ حقوق بین الملل دولتی مسئول است. نقد جمهوری اسلامی نباید ما را از جاده انصاف خارج کند. جمهوری اسلامی بنابر قانون اساسی و عملکرد حدودا چهل ساله اش نظامی است با ماهیت دو گانه ... دینی یا حکومت مطلقه فردی شیعی و دموکراسی محدود. داعش جریان خالص تروریستی بنیاد گرای وهابی است. افراط گرایی اپوزیسیون، ذهنی گرایی یکجانبه نگر و عدم واقع بینی ضربه به مبارزه ضد استبدادی ملت است. اینگونه تحلیلهای احساسی غیر علمی ما را به پیش نمی برد.

پرونده نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی بسیار قطور است و جناب عالی نیز در مقالات اخیر خود از بخشی از آن پرده برداشته اید، در این خصوص توضیح بیشتری می دهید؟

نقض حقوق بشر در دوران معاصر جهان شمول است و اختصاصی به منطقه و کشور خاصی ندارد. در غرب اگر چه نقض حقوق بشر حذف نشده اما حداقل امکان انتقاد آزادانه از چنین نقضی فراهم است. در خاورمیانه اولاً نقض حقوق بشر نهادینه است ثانيا هر گونه انتقاد از نقض حقوق بشر اقدام علیه امنیت ملی قلمداد می شود. در ایران به شکل مشخص - چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب - زمامداران



(چه شاه چه ولی فقیه) به لحاظ نظری اعتقادی به حقوق بشر نداشته اند، و به لحاظ عملی موازین حقوق بشر را را رعایت نمی کرده اند. من حقوق بشر را در ضمن کلان برنامه پژوهشی «عدالت، آزادی و حاکمیت قانون» می بینم. در تحقیقات خود در چند سال اخیر علاوه بر جنبه نظری به پژوهشهای تاریخی توجه بیشتری کرده ام. این پژوهشهای تاریخی مستند و بستر مبانی نظری است. شناخت صحیح جمهوری اسلامی در گرو تحقیقات روشمند تاریخی است. بسیاری از کسانی که از آقای خمینی یا جمهوری اسلامی «تابو» درست کرده اند فرصت نکرده اند تاریخ این چهار دهه را به شکل انتقادی مطالعه کنند. برای اصلاح ذهنیت نخبگان «تحلیل انتقادی تاریخ معاصر» یک ضرورت است. نقض نهادهای حقوق بشر یکی از محصولات این برنامه پژوهشی است. مباحث متعددی ظرف چهار سال اخیر منتشر کرده ام و مباحث بیشتری در راه است، ان شاء الله.

با توجه به این پرونده قطور که شامل چهار دهه نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی می باشد، نظر شما در خصوص مذاکرات حقوق بشری چیست؟ آیا می توان از این طریق مقامات جمهوری اسلامی را پاسخگوی عملکردشان کرد؟

به این مذاکرات امیدی ندارم، اگرچه بدبین هم نیستم. منتظر می مانیم و البته کار خودمان را هم با جدیت دنبال می کنیم. یک اعتراض قانونی در مجلس، یا انتقاد یک استاد دانشگاه در جمع دانشجویان، یا تذکرات یک عالم دینی در جمع طلاب، یا نقد قانونی یک حقوقدان، یا اعلامیه انتقادی یک حزب سیاسی یا تشکل صنفی یا مدنی از داخل کشور، یا اعتراض شهروندان در شبکه های اجتماعی تاثیر بیشتری دارد. فشارهای بین المللی هم می تواند به تقاضای ملی شهروندان مبنی بر رعایت موازین حقوق بشر کمک کند. (۷ آذر ۱۳۹۵)

(Mohsen\_Kadivar\_Off@)

### بیانیه چند نواندیش دینی:

#### دفاع از فرزند شجاع مرحوم منتظری وظیفه ملی است.

اعدام های زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ از سیاه ترین اوراق کارنامه جمهوری اسلامی است. انتشار نوار سخنان فقیه عالیقدر آقای منتظری در دیدار ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ با کمیته مرگ تهران، تاکید مجددی بر خلاف قانون و خلاف شرع بودن آن اعدام ها از سوی قائم مقام وقت رهبری و یکی از مراجع تقلید وقت، نشان دهنده وجود اعتراض قوی از درون حکومت به این اعدام ها در همان زمان و بیانگر اتمام حجتی از طرف ایشان با رهبری بود که البته به نتیجه معکوس، یعنی عزل ایشان انجامید. یکی از نکات مهم این فایل صوتی، بازگویی خلاف شرع و خلاف قانون بودن آن اعدام ها از زبان شخصیت دوم انقلاب و نظام در حضور کارگزاران اعدام در پایتخت و نقد حضوری توجیهاات و دعاوی آنان بود که تاثیر بسیار عمیقی بر افکار عمومی گذاشت. انتشار آن نوار، با واکنش شدید و غیر منتظره حاکمیت مواجه شد. کسانی که معتقدند آن اعدام ها مایه افتخار آنان بوده است و انجام وظیفه کرده اند، نه تنها نمی بایست از بازگویی کارنامه افتخارات خویش نگران شوند بلکه خود باید به انتشار این سند افتخار اقدام می کردند. حکم صادره توسط دادگاه ویژه روحانیت بر بیست و یک سال حبس که در نهایت شش سال آن قابل اجراست و خلع لباس تعلیقی روحانیت برای احمد منتظری فرزند شجاع فقیه عالیقدر، نه با مبانی حقوق بشر سازگار است، نه با اصول حقوقی و قوانین مصوبه کشوری، نه با مبانی فقهی و مذهبی و نه با انصاف و عدالت. از منظر حقوقی، مطابق تصریح اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرجع تظلمات و شکایات، دادگستری است. تنها استثنایی که در قانون اساسی وجود دارد مربوط به محاکم نظامی است که در اصل ۱۷۲ بیان شده است. تشکیل دادگاه ویژه روحانیت به دستور رهبری، خارج از اختیارات قانونی رهبری، مصرح در اصل ۱۱۰ قانون اساسی است و

تشکیل چنین دادگاهی از اختیارات ایشان احصا نشده است. مقررات این دادگاه که به تصویب مقام رهبری رسیده نیز با حقوق مصرح در اصول قانون اساسی از قبیل حق انتخاب آزادانه وکیل و آئین دادرسی منصفانه در تناقض است. حکم صادره اخیر در مورد احمد منتظری گواه کیفیت نازل احکام صادره از سوی این دادگاه است. در این حکم برای یک عمل، یعنی انتشار فایل صوتی که مفاد اصلی آن سالها قبل در کتاب خاطرات فقیه عالیقدر منتشر شده بود، چندین عنوان مجرمانه مقرر شده است و هر کدام از این عناوین، موجب مجازات مستقلی گردیده است، که با اصول قوانین مصوبه کنونی جمهوری اسلامی نیز در تناقض است. حکم صادره در این به اصطلاح دادنامه، مایه استهزاء دادگستری و دهن کجی به عدالت و نقض قانون است. از دیدگاه شرعی، نیز انتشار این نوار، نه تنها مصداق اقدامی خلاف شرع و خلاف شأن روحانیت، محسوب نمی شود بلکه عمل به وظیفه شرعی، مستوجب ثواب و شنیدن صدایی از درون روحانیت است که مورد انتظار بوده و باید بیشتر و بیشتر شنیده می شد. این صدا، بیانگر واگویی ظلم و ستمی است که در تابستان ۱۳۶۷ بر زندانیان سیاسی و خانواده های آنان رفته است. اگر حاکمیت، نگران مشوه شدن اسلام و تشیع بود، می بایست با بازنگری ساختاری رفتار خویش در دهه های گذشته و پیش گرفتن شیوه متفاوتی از مدیریت و قضاوت، موجبات خدشه دار کردن دین و ترویج دین گریزی و دین ستیزی در جامعه را بیش از پیش فراهم نمی ساخت. از منظر اخلاق و انصاف نیز انتشار آن نوار، کاری غیر اخلاقی محسوب نمی شود تا سبب مجازات گردد بلکه انصاف، اقتضاء می کند که مدعیات آن نوار به شکل جدی مورد بازبینی و بازخوانی قرار گیرد و اخلاق اقتضاء می کند که به دادخواهی ستمدیدگان و قربانیان آن کشتار اقدام شود. تاکید مکرر بر سرّی بودن این فایل صوتی در حکم صادره، خود سندی بر وقوع این جنایات و تلاش برای پنهان نگاه داشتن آن است. اگر مدافعان کشتار ۱۳۷۶ دلایل کافی شرعی، عقلی و قانونی برای

دفاع از این جنایت در اختیار دارند بهتر است به جای پنهان کاری، آن دلایل را برای توجیه افکار عمومی ارائه کنند.

انتشار این فایل صوتی به عنوان سند زنده اعتراض تاریخی مرحوم آقای منتظری به اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ در زمان وقوع، از سوی فرزند شجاعش احمد منتظری اقدامی سنجیده و مورد رضایت خلق و خالق است. حکم محکومیت سنگین و غیر عادلانه دادگاه ویژه روحانیت، سندی دیگر بر غیرقانونی و غیرحقوقی بودن این دادگاه ویژه و ابزار فشار بودن آن در دست اقتدارگرایان حاکم می باشد. روزی که اباذر را به ربه تبعید می کردند، امام علی (ع) که به مشایعتش رفته بود، گفت: «این‌ها به خاطر دنیاشان از تو ترسیدند و تو به خاطر دینت از آنها... اینان چقدر نیازمند چیزی هستند که از آن منعشان کرده ای و تو چه بی نیازی از آنچه منعت کرده‌اند. فردا خواهی دانست که چه کسی سود برده و چه کسی فراوان رشک می برد».

ضمن حمایت قاطع و همه جانبه از احمد منتظری بر این باوریم اعلام برائت ایشان از کلیه اتهامات وارده از سوی دادگاه تجدید نظر، اقدام حداقلی حاکمیت در جبران خطای بزرگی است که در حق این خاندان مبارز و زجر دیده مرتکب شده است. اصرار بر اجرای این حکم نتیجه ای جز بلندتر کردن طنین اعتراض مرحوم منتظری به آن اعدام‌های خلاف شرع و قانون ندارد. طنینی که از مرزهای ایران گذشته و جهان گیر شده است.

۱۰ آذر ۱۳۹۵ - عبدالعلی بازرگان، محمد برقی، حسن فرشتیان، محسن کدیور،

صدیقه وسمقی، حسن یوسفی اشکوری

**امید آن که حکم احمد منتظری بشکند.**

(محمود صلواتی عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم)

در رابطه با حکم سنگین دادگاه ویژه روحانیت برای حجت الاسلام احمد

منتظری چند مطلب به نظر می‌رسد که به اجمال یاد آور می‌شوم:

۱- از دیرباز خانواده منتظری را می‌شناختم، از مرحوم حاج علی منتظری پدر مرحوم آیت‌الله منتظری گرفته که فردی بود زحمت‌کش و پارسا و معلم اخلاق و مربی احکام و قرآن و مورد اعتماد و خدمتگزار مردم، تا شخص آیت‌الله منتظری که برای همه به حق‌گویی و اخلاص و صداقت، شناخته شده است و فرزندان ایشان مرحوم شهید محمد و احمد آقا و آقاسعید و دخترها و دامادهایش آن‌که همه ساده زیست و اهل خیر و صلاحند و بی‌اعتنا به دنیا، نه اهل سوء استفاده از بیت‌المال و نه در پی دست اندازی به اموال مردم.

مرحوم محمد ساک دستی‌ای داشت از پارچه، که همه زندگی‌اش در آن بود از اعلامیه و کتاب و مختصری نان و پنیر و میوه و... هر جا که می‌رسید همه را بر سفره ساده خویش میهمان می‌کرد و پس از انقلاب برای خدمت به مردم شب و روز نمی‌شناخت، خانه به دوش بود و هرچه دستش می‌رسید به این و آن و نیروهای مبارزی که همسنگرانش بودند و در روزهای نخست پیروزی انقلاب به ایران آمده بودند خیر و بخش می‌کرد و به تعبیر امام «قدس سره» محمد شما و ما خود را وقف هدف نمود و برای پیشبرد آن سر از پا نمی‌شناخت.

به یاد دارم روزی خدمت استاد آیت‌الله منتظری رسیدم در روزهای قائم مقامی ایشان، به عنوان مسئول مدرسه‌ای که زیر نظرشان اداره می‌شد، عرض کردم اگر اجازه فرمایید بخشی از پول‌های مخارج مدرسه را با صرفه‌جویی، در جایی سرمایه‌گذاری کنیم و از درآمدش نیاز طلبه‌ها را تأمین کنیم. ایشان بلادرنگ فرمودند: نه! هرگز این کار را نکنید، من امانت‌دار مردم از یک دست وجوهات را می‌گیرم و از دست دیگر به مصارف آن می‌رسانم؛ آنگاه سوء استفاده از اعتماد برخی بزرگان را مثال زدند که پول‌های وجوهات را در لندن و جاهای دیگر سرمایه‌گذاری کرده‌اند و معلوم نیست به دست چه کسانی افتاده و چه سوء استفاده‌هایی از

آن شده است. ایشان فرمودند: من نمی‌توانم متولی اموالی باشم که دیگران لذتش را ببرند و من در پیشگاه خدا پاسخگوی آن باشم!

به راستی اگر مختصر دینی هم برای جامعه و یا آبرویی برای روحانیت برجای مانده باشد، بخاطر زندگی این بزرگواران و استادشان مرحوم آیت‌الله بروجردی است که طبق نقل، هنگامی که از دنیا رفتند نه تنها از مال دنیا اندوخته‌ای نداشتند بلکه مختصری هم مقروض بودند و حفظ حرمت این خانواده و این ارزش‌ها مسأله‌ای است که جامعه اختلاس زده ما سخت بدان نیازمند است.

۲- فایل صوتی آیت‌الله منتظری چه خوب و چه بد، متعلق به آن مرحوم است و ایشان در زمان حیاتشان چه در خاطرات و چه جاهای دیگر مطالب آن را بازگفته‌اند و بازتاب گسترده آن در این زمان بخاطر رشد تکنولوژی و اینترنت پرسرعت و توئیتر و تلگرام است که کوچکترین مطلب را بازتاب جهانی می‌دهد. اگر بناست کسی در این رابطه محاکمه شود در مرحله‌ی اول مردم حقیقت جو و پرسشگرند و در مرتبه بعد پیشرفت علوم و فناوری اطلاعات، و گرنه هرروز میلیون‌ها مطلب سیاسی و غیر سیاسی در دنیای اینترنت گذاشته می‌شود که کسی بدان اعتنایی هم نمی‌کند.

۳- زندانی کردن احمد منتظری چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؛ زندانی کردن، یا برای تنبیه ایشان است یا تنبیه دیگران، که به نظر می‌رسد هیچ یک از این دو متصور نیست؛ تجربه نشان داده است که زندان، افراد را در راه خود مصمم تر و کارکشته تر می‌کند، به عنوان یک زندانی سیاسی پیش از انقلاب این خاطره را یادآور می‌شوم: در سال ۱۳۵۴ به هنگام بازگشت متهمان از دادگاه، وکیل بند [زندانبان] از زندانیان می‌پرسید که به چه مدت محکوم شده‌اند تا آنان را در بند ویژه خود جای دهد، نوبت به نگارنده که رسید گفتم: ابد! با دو دست بر سرم کوبید و نقش زمینم کرد و گفت: بیوسید اینجا تا جنازه‌هایتان را بیرون بیاورند! بیش از چهار سال نگذشته بود که با پیروزی انقلاب اسلامی زندانیان بیرون بودند و همان

وکیل بند در زندان!

۴- حرمت نهادن به پیشگامان و پیشتازان انقلاب در حرمت نهادن به فرزندان و نوادگانشان است؛ روا نیست افرادی همانند علی مطهری و احمد منتظری دچار محدودیت و زندان شوند و افرادی که حتی یک سیلی هم برای انقلاب نخورده اند فرصت طلبانه بر سفره‌ای که پدران اینان با زجر و زندان و ایثار و شهادت خود گسترده اند نشسته و به ریش ملت ایران بخرند؛ از باب مزاح عرض کنم می‌گویند روزی ملا نصرالدین از خانه بیرون آمد، سر او کم مو بود و دانه‌های تگرگ درشت! دانه‌ای تگرگ سر ملا را شکست، ملا درون خانه برگشت و دسته‌هاون را که از چوب تراشیده شده بود آورد، آن را روبروی آسمان گرفت و گفت اگر مردی بیا سر این را بشکن! اکنون قاتلان و مفسدان اقتصادی و غارتگران بیت‌المال و اختلاس‌کنندگان میلیاردی و تباه‌کنندگان حقوق مردم که پایه‌های اعتقادی مردم را سست و ریشه‌های غرور ملی را می‌خشکانند آزادانه جولان می‌دهند و ما فرزندان شهید مطهری و منتظری را مورد پیگرد قرار می‌دهیم!

۵. امیدوارم قضات محترم دادگاه ویژه که برخی آنها را از نزدیک می‌شناسم که اهل کمال‌اند و دلسوز نظام با حفظ استقلال جایگاه قضا، حکم ناعادلانه حجت الاسلام احمد منتظری را بشکنند و گره را با سرپنجه تدبیر بکشایند، اما اگر به هر دلیل بر اجرای حکم اصرار می‌ورزند به برادرمان احمد‌آقای منتظری یادآور می‌شوم که در میان خاندان منتظری تنها تو بودی که طعم زندان و جانبازی و اسارت را نچشیده بودی که اینک این زمینه برای حضرت‌تعالی نیز فراهم گردید، در کنار انبوه زندانیان سیاسی و محصوران این آب و خاک، آب خنک زندان گوارایت باد! تو را به خدا می‌سپاریم و این فرمایش امیر مؤمنان علی (ع) را به هنگام تبعید ابوذر به ریزه بدرقه راهت می‌کنیم:

ای ابوذر!

تو برای خدا به خشم آمدی، پس امیدوار کسی باش که برای وی خشمگین

شدی!

این جماعت به خاطر دنیایشان از تو ترسیدند، و تو به خاطر دینت از آنان ترسیدی؛

پس آنچه را به خاطر آن از تو ترسیده‌اند پیش پایشان ریز،  
و آنچه را به خاطر آن از آنان ترسیده‌ای بردار و بگریز!  
چه بسیار نیازمندند بدانچه تو آنان را از آن بازداشته‌ای، و چه بی‌نیازی از آنچه تو  
را از آن بازداشته‌اند!

و به زودی خواهی دانست که فردا سودبرنده کیست، و آن که بر وی بیشتر  
رشک می‌برند چه کسی است!

اگر درهای آسمان‌ها و زمین را بر بنده‌ای بندند، و او تنها از خدا ترسد،  
بی‌گمان خدا برای وی راهی را گشاید؛

پس، جز حق مونس نباشد و جز باطل به وحشت نیفکند!  
اگر دنیایشان را می‌پذیرفتی، دوست می‌داشتند و اگر سهمی از آن بر می‌گرفتی،  
آسوده‌ات می‌گذاشتند. (نهج البلاغه خطبه ۱۳۰)

والسلام علی عبادالله الصالحین، محمود صلواتی، ۱۳۹۵/۹/۱۲

(کانال تلگرام محمود صلواتی)

### مقایسه حکم دادگاه علیه محمد مصدق و احمد منتظری

در قسمتی از سریال «معمای شاه» محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی  
نشان داده شد. البته محاکمه مصدق پیش از ۳۵ جلسه بعد از کودتای ۲۸ مرداد آن  
هم به صورت علنی برگزار شد ولی در این سریال به گونه‌ای ماجرا ترسیم شد که  
گویی تنها در یک جلسه کار محاکمه وی به انجام رسید و حکم هم صادر شد.  
مطابق آنچه در این سریال به بینندگان منتقل شده است - و ممکن است از نظر  
تاریخی هم اشکال داشته باشد - دکتر محمد مصدق به اتهام ضدیت با سلطنت و



قصد برکنار کردن شاه و عدم تبعیت از حکم شاه درباره تغییر نخست وزیری و تشویق مردم به جنگ مسلحانه علیه رژیم شاه به سه سال حبس مجردی محکوم شد. در حال دیدن پخش تکراری این سریال بودم که یکباره خبر محکومیت احمد منتظری در تلگرام را برای من خواندند. مطابق این حکم آقای احمد منتظری به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به تحمل ده سال حبس تعزیری و به جهت انتشار فایل صوتی دارای طبقه بندی سری به تحمل ده سال حبس تعزیری و به اتهام تبلیغ علیه نظام به تحمل یک سال حبس تعزیری جمعاً به تحمل ۲۱ سال حبس تعزیری محکوم شده است. البته در ادامه گفتند به «حرمت خون برادر شهیدش!» و دلایل دیگر، میانگین حداقل و حداکثر مجازاتها در عمل اجرا خواهد شد یعنی ایشان به مدت ۶ سال زندانی خواهد شد. خلع لباس روحانیت هم در مجازات وی وجود دارد که در حکم دکتر مصدق طبعاً نمی توانست باشد! من حرفی ندارم که اضافه کنم. شما خودتان می توانید تناسب اتهامات و جرایم را در دو دادگاه مورد توجه قرار دهید و به قضاوت بنشینید. از یک اقدام احمد منتظری یعنی پخش نواری که سالهای قبل متن آن منتشر شده بود، سه تا عنوان مجرمانه استخراج شده است و برای هر کدام مجازاتهای جداگانه در نظر گرفتند اما در دادگاه مصدق اتهامات عجیب و غریبی مطرح است که هر کدام برای محکومیت‌های خیلی سنگین کفایت می کند. مردم درباره ما همان گونه حکم می کنند که ما در مورد حکومت‌های قبل می کردیم و البته نسل جوان ما در این مقایسه حتماً به نفع ما حکم نخواهد کرد. هر روز که جلوتر می رویم با این شیوه عملکردها، ما مدعیان دفاع از انقلاب لال تر می شویم و نطق ما در دفاع از نظام کندتر می شود. اگر نمی توانیم دادگاه علنی و عادلانه با حضور هیئت منصفه تشکیل بدهیم و احکام منصفانه‌ای صادر کنیم دست کم آن سریال‌ها را نسازیم تا فرصت مقایسه در ذهن مردم ایجاد نشود! می دانم این هم پیشنهاد خوبی نیست اما دیگر نمی دانم چه می شود گفت!

(کانال نقد زمانه : <https://telegram.me/naghdezamane>)

## بی‌عدالتی یا بی‌حیایی؟!

(محمدجواد اکبرین)

احمد منتظری به جرم انتشار فایل صوتی پدرش درباره‌ی فاجعه‌ی اعدام‌های بدون محاکمه سال شصت و هفت، به بیست و یک سال زندان و ممنوعیت از لباس روحانیت محکوم شد؛ اما دادگاه «به مرگ گرفته تا به تب راضی شویم» و در ادامه‌ی حکم نوشته که چون «برادر شهید» است! و سابقه کیفری ندارد فقط شش سال به زندان می‌رود. لابد در خبرها خوانده‌اید که محمود صادقی (نماینده تهران از فراکسیون امید) به علت طرح سؤال از حساب‌های رئیس قوه‌ی قضائیه به دادگاه احضار شده اما چون نماینده است و «مصونیت قانونی» دارد گفته‌اند احضارش ربطی به نمایندگی اش ندارد زیرا ناگهان هشت شاکی خصوصی پیدا شده که درست الان یادشان آمده که باید از او شکایت کنند. آقای صادقی هم فرزند شهید است و لابد منت خون پدرش را هم بر سرش می‌گذارند! این که جرم و مجرم را رها می‌کنند اما معترض به جرم را مجازات می‌کنند نامش فقط بی‌عدالتی نیست؛ بی‌حیایی است!

متن دفاعیه‌ی احمد منتظری در دادگاه بدوی «محاکمه‌ی انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری» امروز منتشر شد و پیش‌تر هم متن حکم دادگاه. احمد منتظری در ابتدای دفاعیه‌اش گفته: «با توجه به این که مدعی‌العموم، یعنی جناب آقای سید ابراهیم رئیسی (ریاست دادرسی ویژه روحانیت) یکی از متصدیان اجرای حکم اعدام زندانیان در مرداد شصت و هفت است، در واقع قاضی محترم تحت امر مدعی قرار دارد و این نزد عقلاً پذیرفته نیست». به گمانم این مهمترین نکته دفاعیات اوست؛ این که قاضی، مأمور «متهم» است؛ ابراهیم رئیسی در سال شصت و هفت به عنوان معاون وقت دادستان، در نشست فایل صوتی حضور دارد که آیت‌الله منتظری در اعتراض به هزاران اعدام بی‌محاکمه می‌گوید «در آینده نام شما را جزء

جنایتکاران تاریخ می‌نویسند بی‌رودربایستی!». پس عجیب نیست که متن حکم دادگاه به یک بیانیه دست‌چندم سیاسی شبیه‌تر است تا یک حکم حقوقی؛ قاضی رضایی در متن حکم نوشته: «واضح و روشن است که اقدام متهم در نشر فایل صوتی اثرات منفی زیادی در جامعه و دستاویزی در بین معاندین و ضد انقلاب و عناصر نفاق و دشمنان داشته است، چه مطالب توهین‌آمیز به مقام شامخ ولایت فقیه حضرت امام راحل و رهبری و مسئولین در سطح وسیع و گسترده در شبکه‌های گوناگون به کار برده نشده... شاهد آن بودیم که صاحبان و مجرمان رسانه‌های نفاق و بیگانگان برای تشویق و تشکر از وی چه سر و صدایی به راه انداخته و با وی عکس یادگاری گرفته‌اند.» و سرانجام «قاضی مأمور» اعلام کرده که از شکستن احمد منتظری ناامید شده زیرا «آنچه محرز است این که متهم اصرار بر ادامه رفتار و اعمال مجرمانه خویش داشته و دارد... و دفاعیاتش مؤید اعمال مجرمانه و عدم ندامت وی می‌باشد». بیست‌ویک سال زندان برای انتشار یکی از اسناد شرافت خانواده‌اش.

(کانال محمدجواد اکبرین)

### بیانیه شورای هماهنگی اصلاح‌طلبان شهرستان نجف‌آباد

به نام خداوند مهر‌آفرین و داد‌گستر

صدور حکم سنگین حبس برای حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری موجی از حیرت و ناراحتی را برای آحاد جامعه و دلسوزان کشور پدید آورده است. در روزهایی که رسیدگی به انواع فسادهای مالی و غیرمالی خسارت‌بار برای کشور و نظام با تعلل و اهمال و بعضاً صدور احکام نامتناسب و ناعادلانه انجام می‌یابد، صدور چنین حکمی برای انتشار فایلی که در مجرمانه بودن و نیز انگیزه‌ی مجرمانه‌ی منتشرکننده‌اش ایرادهای حقوقی و قضایی بسیار وارد است، ما را بیش از پیش به این نتیجه‌ی تلخ می‌رساند که آرامش و صلاح جامعه و کشور و نظام به دست اقلیتی

قدرت مدار همواره مورد هجوم قرار می گیرد. آن هم فایلی که متن آن پیشتر در زمان حیات فقیه آزاده‌ی عالیقدر، مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری، منتشر شده بود. چنین رفتاری از سوی دادگاه روحانیت نسبت به بیت آیت‌الله العظمی منتظری آیا بوی بهانه‌جویی و انتقام‌کشی نمی‌دهد؟ در زمانی که مملکت اسلامی به سبب سال‌ها سوءمدیریت به انواع مشکلات بنیادی در معاش مردم گرفتار آمده است، آیا صدور چنین احکامی برای کسانی که نیت و قصدی جز اصلاح امور ندارند، خود مایه‌ی وهن و موجب ضعف نظام اسلامی نمی‌گردد؟ حکم دادگاه ویژه‌ی روحانیت برای حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری از نظر ما بسیار ناعادلانه است و تبرئه کامل وی از اتهامات مطرح در پرونده ایشان را خواستاریم.

شورای هماهنگی اصلاح طلبان شهرستان نجف آباد/۷ آذر ۱۳۹۵

### حکم احمد منتظری حکمی ظالمانه

حکم احمد منتظری، حکمی بشدت ظالمانه و ناعادلانه است. این حکم برای این صادر شده که جلوی آزادی بیان گرفته شود، برای این صادر شده که بیت‌المال چپاول شود و کسی جرأت انعکاس نداشته باشد، برای این صادر شده که قتل‌ها و شکنجه و تجاوزات فراوان صورت گیرد و کسی جرأت افشا نداشته باشد، برای این صادر شده که اخلاق و دین و معنویت پایمال شود و کسی جرأت مخالفت نداشته باشد، برای این که کشور در فقر و فلاکت بیفتد و مردم ذلیل شوند و برده وار زندگی کنند، کشور در انزوا و ایران هراسی قرار گیرد و کسی جرأت مقابله نداشته باشد. بخاطر انعکاس یک نوار ۲۱ سال زندان؟! وای بر ما که چه گنجینه‌ای را از ما مخفی کرده‌اند که برای افشایش حداقل ۲۱ سال زندان نهاده‌اند! چه ملت قهرمان و ملت شریف و مورد اطمینان و همیشه در صحنه‌ای هستیم و نمی‌دانستیم! در آخر یادآور می‌شوم که اگر برای افشای این نوار و افشای رذالت برخی سران و مردم فریبی

ودروغگویی آنان و روشن شدن شخصیت و سلامت و آزادگی و تقوای آیت‌الله منتظری حبس ابد داده می‌شد باز هم ارزشش را داشت.  
(هادی حسینی تلگرام)

### احمد منتظری و علی مطهری، فرزندان خلف روزگار ما

(علی نظری نماینده سابق مجلس و روزنامه نگار)

خداوند را شاکریم که در دوره بدنامی آقا زاده‌های رانتخوار دو مرد بزرگ از بیوت آیات عظام منتظری و مطهری، نماد حریت و آزادگی و دفاع از دموکراسی، پیشاهنگ ملتی تحول‌خواه هستند. حسینعلی منتظری و مرتضی مطهری از وارسته ترین ایدئولوگ های انقلاب ۵۷ به شمار می‌روند. این دو چهره تابناک و دو هم‌مباحثه‌ای گرانقدر بسان خورشیدی در پیشانی جنبش آزادی‌خواهی می‌درخشند. دو فقیه و اسلام‌شناس عصر ما که بیشترین نقش را در روشنگری جامعه طی نیم قرن اخیر داشته‌اند، هنوز هم تشعشع اندیشه‌هایشان بر فراز دروازه اعتدال و عقلانیت اسباب تفاخر جامعه شیعه و مردم ایران است. این دو عالم ربانی که تمام عمر مبارکشان منشأ خیر و برکت برای جامعه بود و از نی‌کنام‌ترین فقیهان تاریخ شیعه هستند، توانستند فرزندانی عزیز و کم‌نظیر تربیت نمایند. اینک احمد منتظری این مبارز آزادیخواه نماد باقیات الصالحات برای فقیه عالیقدر است. و علی مطهری آزادمرد تاریخ پارلمان ما هم ادامه دهنده راه استاد شهید انقلاب ماست. علی مطهری این نماینده شجاع که انصافاً یادآور بزرگانی چون مدرس و مصدق در تاریخ صد ساله پارلمان در ایران است به تنهایی کار چند جریان و گروه سیاسی را انجام می‌دهد. او در دفاع از حقوق مردم هیچ خط قرمزی نمی‌شناسد. آنچنان در مسیر احقاق حقوق ملت قاطعانه گام برداشته است که مخالفان راه آزادی او را برنمی‌تابند و تریبون را از وی می‌گیرند. و احمد منتظری روحانی آزادیخواهی که دانش آموخته

پلی تکنیک است یکی از چهره‌های منور حوزه علمیه قم است. بیت تابناک منتظری که ستارگانی چون آیت‌الله منتظری و شهید محمد منتظری را به این مرز و بوم تحویل داده است، اینک در سال‌های پایانی دهه چهارم انقلاب، احمد منتظری از این بیت ظهور کرده است. احمد بر آن است که پا بر جای پای پدر نهد؛ همان پدر بزرگواری که در راه دفاع از حقوق شهروندی ملت هزینه‌ای عظیم داد. اینک احمد منتظری آزادی‌خواه بزرگ نسل ما با محکومیت حبس شش ساله نشان داد که آزادگی و حریت را از آن پدر مجاهد و آسمانی به ارث برده است.

امروز آزادی‌خواهان جامعه ما به احمد منتظری و علی مطهری می‌بالند.

احمد و علی در قلوب مردم ما جایگاهی ارزشمند دارند.

این دو چهره ملی و مذهبی آمیزه‌ای از شخصیت مدرس و مصدق هستند.

به روح بلند مریبان این دو آزادمرد درود می‌فرستیم.

(علی نظری، سردبیر پایتخت کهن / @alinazari43)

### منتظری پدر و پسر

(رضا علیجانی)

احمد آقای منتظری با سیاسی‌ترین اتهامات اما در یک دادگاه غیرعلنی و بدون حضور هیئت منصفه محاکمه شد. برخی؛ انسان روزهای سخت هستند. منتظری پدر و پسر چنین‌اند. متین و آرام اما صبور و استوار در روزهای سخت. برخی در روزهای آسانی اهل داد و فریاد و مراوده و دلسوزی‌اند، اما در روزهای سخت در پیرامون خانواده تحت فشار اصلاً آفتابی هم نمی‌شوند. بارها تجربه شده است این واقعیت! احمد آقا همیشه آرام و مودب و متین بوده است. این آرامی و صبوری گاه حتی مورد گله برخی هم قرار گرفته است. اما وقتی ایشان «امانت مردم» نزد خانواده

منتظری بزرگ را به صورت علنی منتشر کرد و با بازتابی بیش از آنکه خود نیز تصور می نمود مواجه شد، در برابر آزمون و ابتلایی جدید قرار گرفت. احضارهای مکرر و فشارهای مستمر روش تکراری نهادهای امنیتی است که این نوار را نه امانت مردم بلکه «اسرار نظام» می دانستند چرا که منتظری بزرگ در آن هنگام فرد دوم نظام بوده است. و «نظام» آقایان باید همیشه در برابر «مردم» با حجاب باشد که خبط و خطایی صورت نگیرد و مردم «تحریک» به نارضایتی و اعتراض نشوند! و سیاست «فراموشی» جایش را به «دادخواهی» ندهد. اما احمد آقای منتظری با گزارش دهی ولو کوتاه از احضارها و چند مصاحبه؛ با متانت اما صریح و صبور و محکم اعلام کرد از این امانت‌ها باز هم دارند و در خانه هم پنهان نشده که با ریختن و جستن و بردن خنثی شود بلکه در گوشه های مختلفی از جهان نگه داشته می شود و همه جهان را هم که نمی توان جست. پیام این مصاحبه بسیار روشن بود. اما کشمکش و فشار همچنان ادامه پیدا کرد تا دادگاهی صوری تشکیل و حکم می داده شود و احتمالاً همچون شمشیری بالای سر احمد آقا نگه داشته شود. در این شرایط تهدید، همچون گذشته همه طرفداران آزادی و عدالت و به خصوص شاگردان و نزدیکان به آیت الله منتظری و همه استقبال کنندگان از نوار روشنگر و شجاعانه و انسانی منتظری بزرگ در باره کشتار ۶۷ باید در عمل (و نه صرفاً در حرف) بیش از پیش نزدیک بیت آیت الله منتظری آفتابی شوند. در روزهای سخت و نه روزهای آسانی. احمد آقای منتظری کاری علیه «نظام»ی که در ذهن دارد نکرده است. اما «نظام» مستقر با زور و ارباب می خواهد او را وادار به سکوت کند. صدای منتظری پدر و صبوری و استواری منتظری پسر باعث آرامش در خاک خفته گان جنایت بزرگ ۶۷ و مایه شرمساری خود به خواب زدگان عامل و مباشر و ساکتان این جنایت خواهد بود. چنین باد.

## کشتار ۶۷ هنوز قربانی می‌گیرد!

(رضا علیجانی)

۲۱ سال زندان برای احمد منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری؛ حکمی که دادگاه ویژه روحانیت صادر کرده و یکی از اتهام‌های آن بی‌سابقه است: انتشار فایل صوتی دارای طبقه‌بندی سرّی. اتهامی که علاوه شده بر موارد تکراری چون تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی. مردادماه گذشته، انتشار فایل صوتی سخنان آیت‌الله منتظری در دیدار مقام‌های ارشد قضایی و امنیتی مسئول کشتار گروهی مخالفان در سال ۱۳۶۷ بازتاب گسترده‌ای داشت. اگرچه کلیت سخنان قائم‌مقام وقت رهبر جمهوری اسلامی پیش از آن در کتاب خاطرات آیت‌الله منتشر شده بود اما صراحت کلام و تأکیدهای مهم و شفاف و مکرر فقیه منتقد در فایل صوتی تأثیر غیرقابل انکاری بر شنونده داشت؛ هرچند صدا با گذر ۲۸ سال از پستوهای جمهوری اسلامی خارج شد.

از همین زاویه بود که نه فقط فایل صوتی به پشتوانه تکنولوژی ارتباطات و فن‌آوری اطلاعات، به گونه‌ای کم‌سابقه جلب توجه کرد و توسط شهروندان بازنشر شد بلکه شمار نه‌چندان اندکی از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی وابسته به نظام (از رییس قوه قضاییه و وزیر دادگستری تا مجلس خبرگان) را نیز وادار به موضع‌گیری و واکنش کرد. احضار مکرر احمد منتظری و بازجویی و درنهایت صدور حکم غریب ۲۱ سال زندان (که گفته شده در صورت تأیید در دادگاه تجدیدنظر ۶ سال آن اجرا خواهد شد) تبیین‌گر پاره‌ای از واقعیت‌ها (از جمله موارد زیر) است:

### ۱. دست خالی جمهوری اسلامی در پرونده اعدام مخالفان

پرده‌برداری از کشتار گروهی و غیرقانونی چند هزار مخالف سیاسی در سال ۱۳۶۷ جزو خطوط قرمز سیاسی و رسانه‌ای در جمهوری اسلامی است. جز اظهارنظرهای کلی، دستگاه‌های امنیتی - اطلاعاتی و قضایی ایران تاکنون از



اظهار نظر شفاف درباره شمار دقیق اعدام‌شدگان، دلیل اعدام هر یک از قربانیان، روند قضایی طی شده تا اجرای حکم اعدام هر کدام از متهمان، چگونگی اجرای حکم، محل دفن جان‌باختگان، و دیگر محورهای هم‌راستا، پرهیز کرده‌اند. دستگاه‌های امنیتی و قضایی حتی به خانواده قربانیان اجازه حضور در یکی از محل‌های دفن پیکر جان‌باختگان (خاوران) را نداده و نمی‌دهند.

این چنین، و از پس حدود سه دهه، مجرم دانستن احمد منتظری به اتهام «انتشار فایل صوتی دارای طبقه‌بندی سرّی» نه تنها نشان‌دهنده شدت برآشفتنگی هسته اصلی قدرت از موضوع است، بلکه دست خالی دستگاه قضایی را برای توجیه و تبیین اعدام‌های مزبور، آشکار می‌کند. اگر توانی برای استدلال و دفاع از اعدام‌های مزبور موجود بود، چه نیازی به صدور چنین حکمی وجود داشت و چه هراسی از انتشار فایل صوتی؟ به‌ویژه آن‌که برخی از حاضران در آن جلسه و مجریان اصلی کشتار سال ۱۳۶۷ در حال حاضر مناسب مهمی را در اختیار دارند. ابراهیم ریسی، دادستان دادگاه ویژه روحانیت است و مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری.

## ۲. اقبال افکار عمومی و حقانیت موضع آیت‌الله منتظری

علت و دلیل برای بی‌اطلاعی جامعه از موضع مخالف آیت‌الله منتظری در قبال اعدام مخالفان، در سه دهه گذشته کم نیست. محدودیت‌های شدید و گسترده رسانه‌ای در هنگام وقوع رخداد تاریخی و تداوم سانسور و اختناق و انحصار رسانه‌ای برای دست کم دو دهه، تنها یک عامل موثر است. زمانه اما یکسر دگرگون شده؛ عصر ارتباطات مابه‌ازا و پیامدهای گریزناپذیری داشته و دارد. «تلگرام» - افزون بر شبکه‌های رادیو و تلویزیونی ماهواره‌ای و خارج از مرزهای جمهوری اسلامی و سایت‌های اینترنتی - یکی از این پیامدها و ابزارهای اطلاع‌رسانی موثر - به‌ویژه در ایران - است. در چنین بستری (امکان‌های رسانه‌ای جدید)، میلیون‌ها ایرانی پس از انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری - که وی در آن، کشتار مزبور را «جنایت

تاریخی» خواند و به شدت از آن انتقاد کرد - در جریان مواضع تاریخی فقیه منتقد قرار گرفته‌اند.

بازنشر گسترده فایل صوتی مزبور در شبکه‌های اجتماعی آنلاین و جلب توجه غربی که به آن شد، از همدلی گسترده بخش بسیار مهمی از جامعه ایران با موضع حقوق بشری و قانونی و اخلاقی آیت‌الله منتظری، و حقانیت دیدگاه وی نشانه‌ها داشت. وضع پیش گفته، در سوی مقابل جامعه مدنی ایران با واکنش خشمگینانه اقتدارگرایان حاکم بر نهادهای قضایی و امنیتی مواجه شد. صدور حکم سنگین علیه فرزند فقیه منتقد، شاهد مهمی بر این ادعاست.

### ۳. جمهوری اسلامی؛ تقدیس خشونت و تحریف حقیقت

صدور حکم ۲۱ سال زندان برای احمد منتظری انتشار پیام «تهدید» جدی و جدید در پیوند با پرونده کشتار مخالفان سیاسی در سال ۱۳۶۷ است. دستگاه قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی بار دیگر و به صراحت تاکید می‌کند و پیغام می‌فرستد که اجازه ورود به این پرونده تاریخی و مهم را نمی‌دهد.

اعدام‌های ۶۷ نه فقط با کارنامه سیاسی آیت‌الله خمینی گره خورده بلکه نوع نگاه سیاسی - امنیتی و ایدئولوژیک جریان تمامیت‌خواه در جمهوری اسلامی را عریان می‌کند. جریانی که از ستاندن فله‌ای جان هزاران مخالف برای تثبیت اقتدار غیردموکراتیک خود ابایی ندارد. جریانی که بر سلاح و سرکوب و شکنجه و اعدام و زندان تکیه کرده و این روش را به هر حيله توجیه می‌کند.

راهبرد مزبور در عمل، توامان شده با تکیه بر سانسور و تحریف حقیقت؛ چنان که پس از انتشار فایل صوتی سخنان آیت‌الله منتظری، هیچ کدام از مقام‌های حکومتی مرتبط با کشتار سال ۱۳۶۷ حاضر به شفاف‌سازی درباره ماجرا نشدند. آنان به ابراز روایت‌های تکراری و مجعول از ماجرا و بیان ادعاهای فاقد سند - هم‌زمان با پراکندن تهدید - بسنده کردند. فروپاشی انحصار اطلاع‌رسانی حکومتی در عصر ارتباطات،

ضربه مهمی به تلاش برای تحریف حقیقت و کتمان واقعیت‌ها و اعمال سانسور وارد کرده است.

#### ۴. فاصله دستگاه قضایی از استقلال و انصاف

صدور حکم سنگین ۲۱ سال زندان برای احمد منتظری همچنین شاهد جدیدی از فاصله فاحش دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با مقوله‌هایی چون عدالت و انصاف و استقلال است. مهر تاییدی دیگر بر این واقعیت تلخ که قضات دادگاه‌های سیاسی و عقیدتی، بازوی اجرایی و حقوقی نهادهای امنیتی و مجری مطلوب‌های کانون مرکزی قدرت در جمهوری اسلامی هستند. وقتی رییس قوه قضاییه یا رییس دادستان دادگاه ویژه روحانیت با نظر رهبر جمهوری اسلامی منصوب می‌شوند، تکلیف این رکن مهم نظام سیاسی - به‌ویژه در پرونده‌های سیاسی و عقیدتی و امنیتی - به قدر لازم مشخص است. در چنین وضعی، صدور احکام سنگین قضایی علیه کنشگران جامعه مدنی و منتقدان و مخالفان سیاسی دور از انتظار نیست. حبس خانگی موسوی، کروبی و رهنورد (رهبران جنبش سبز) شاهد مشهوری است از شدت اثرپذیری دستگاه قضایی از منویات رأس هرم نظام سیاسی. این که دو قوه دیگر نظام جمهوری اسلامی (مجریه و مقننه) به چه میزان توان کنترل و مهار رفتار فراقانونی و غیرقانونی دستگاه قضایی را دارند، پرسش مهمی است؛ سئوالی که بخشی از پاسخ آن را می‌توان در برخی رویدادهای جدید ردیابی کرد. جلوگیری دادستان مشهد از سخنرانی علی مطهری، نایب رییس مجلس؛ واکنش تند رییس قوه قضاییه به انتقاد رییس جمهور نسبت به رفتار مزبور؛ و اقدام به بازداشت محمود صادقی، نماینده مجلس بعضی از این رخدادهای قابل اعتنا هستند. مبتنی بر این رخدادهای می‌توان با اطمینان گفت که فراز و فرود دموکراتیزاسیون در ایران نه فقط با مقوله حقوق بشر که با سامان و رفتار دستگاه قضایی در پیوندی عمیق است.

## منشا «دیکته» حکم سنگین و ظالمانه احمدآقای منتظری کجاست؟

(رضا علیجانی)

متن کامل دفاعیات احمدآقای منتظری که به دادگاه ویژه روحانیت ارائه کرده در کانال تلگرامی آیت‌الله منتظری منتشر شده است. دفاعیاتی متین و محکم. ایشان قبلاً نیز در مصاحبه‌ای گفته بود سیر دادگاه و برخورد قاضی به گونه‌ای بوده که فکر می‌کرده حکم اش تبرئه است و علت این که حکم تا مدتی اعلام نشده هم همین تبرئه شدن احتمالی بوده است. اما این حکم سنگین و ظالمانه از نظر ایشان از جای دیگری به قاضی پرونده «دیکته» شده است. با خواندن این دفاعیات تا حد زیادی می‌توان متوجه شد که منشا دیکته حکم کجاست. هر چند احمدآقا خود در این مورد سخنی نگفته باشد. این دفاعیات سه بخش دارد: ایرادات چهارگانه به پرونده - دفاع حقوقی - دفاع تکمیلی. هر سه قسمت این دفاعیه بسیار مستدل و مستحکم است. اما چهار ایراد اولیه بسیار مهم‌اند. خلاصه این چهار بند عبارت از این است که: یک - در ایران و در محاکمات سیاسی این حکومت است که فرد را متهم می‌کند و چون قاضی خودش منصوب حکومت است پس بی طرف نیست و این امری غیر معقول است.

دوم - دادگاه ویژه روحانیت از اساس غیرقانونی است.

سوم - اقدام علیه امنیت ملی اتهامی سیاسی است پس باید دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه تشکیل شود.

اما بند چهارم از همه مهم تر است. بگذارید عین متن را منتقل کنم تا معلوم شود از کجا به منشا دیکته حکم سنگین و ظالمانه احمدآقا می‌توان پی برد:

«در خصوص پرونده حاضر، با توجه به این که مدعی العموم، یعنی جناب آقای سید ابراهیم رئیسی، خود ریاست دادسرای ویژه روحانیت را دارا می‌باشد و ایشان یکی از متصدیان اجرای حکم اعدام زندانیان در مرداد ۱۳۶۷ است، در واقع قاضی

محترم تحت امر مدعی قرار دارد! و این نزد عقلا پذیرفته نیست.»  
 آقای سید ابراهیم رئیسی از اعضای هیئت کشتار زندانیان سیاسی عادت به کار پشت صحنه دارند. یک بار تحت پوشش دبیرخانه مجلس خبرگان پاسخ نوار صوتی را با اطلاعیه‌ای تند و تفصیلی می‌دهند و یک بار با حکم سنگین منتشر کننده این نوار.

(aghd\_tabeen@)

### حکم سنگین آقای منتظری فقط برای ارباب است؟

(رضا علیجانی)

آقای احمد منتظری گفته‌اند که حکم از جای دیگری «دیکنه» شده، می‌خواهند فایل‌های بعدی منتشر نشود.

یک تحلیل رایج این است که می‌خواهند با تندی با «اعدام‌های ۶۷» برخورد کنند که زبان‌ها باز نشود و همچنان گرد فراموشی روی این پرونده پاشانده شود. این تحلیل کاملاً درست است اما همه ماجرا نیست. در هنگام قتل‌های زنجیره‌ای که با مقاومت ستودنی رئیس‌جمهور وقت پرونده درستی گشوده شد اما به علت مقابله سرسختانه جریان ضد اصلاحات و البته ناپیگیری رئیس‌جمهور، به انحراف رفت نیز همین مباحث مطرح شد. برخی اصلاح‌طلبان به درستی گفتند افراد دستگیر شده رده‌های چهارم و پنجم موثر در قتل‌ها هستند. در آن زمان تاکید می‌شد که مقاومت سرسختانه هسته‌های سخت ضد اصلاحات نه صرفاً به خاطر ارباب بلکه بدان خاطر است که پای رده‌های بالاتر (یعنی «خودشان») به میان نیاید. دفاع جنایتکاران اصلی از خودشان در اصل دفاع از بقای شان برای استمرار قدرت با همان شیوه سرکوب و جنایت درمانی بود. در همان هنگام که مسئله تاریکخانه اشباح توسط برخی روزنامه نگاران مطرح گردید عنوان شد که اگر بخواهید به ریشه‌های این تاریکخانه بپردازید

باید به عقب تر برگردید و به اعدام های ۶۷ برسید. در کنار بیت رهبر وقت اتاق فکری امنیتی وجود داشت که مورد اعتماد کامل وی بود. این تاریکخانه به شیوه النصر بالرعب و «پیروزی با خونریزی» معتقد بود. در طول انتقال قدرت به بیت رهبر جدید این اتاق فکر امنیتی نیز با همان تحلیل و روحیه تجدید حیات کرد و شاید با کاهش و افزایشی در نفرات به حیات خود ادامه داد. اما افراد سابق و لاحق مهر سکوتی مطلق بر دهان زده اند. هر یک برای حفظ خودشان. به گمان من همین اتاق بود که رده های بالاتر باند سعید امامی را تشکیل می داد. و همان بود که توطئه های «هر نه روز یک بار» را علیه رئیس جمهور وقت عملیاتی می کرد. اگر پیروزی با خشونت در دهه اول بنا به شرایط داخلی و بین المللی با اعدام های وسیع ۶۷ صورت می گرفت، در شرایط جدید با نقطه چین قتل های زنجیره ای و قلع و قمع مطبوعات و به جان ملت انداختن امثال سعید مرتضوی با هدایت امثال محسنی اژه ای انجام می گرفت که چهره مرموز دهه هایی طولانی بوده است. باز وقتی حسن روحانی با سابقه امنیتی اش به صراحت می گوید مخالفان دولت از اتاق فکر پا به میدان عمل گذاشته اند کم و بیش متوجه همین واقعیت شده است. در طول دهه های گذشته تا کنون تغییری شتابان در حیطه عمل این تاریکخانه صورت گرفته و آن این که مافیای پشت صحنه قدرت و امنیت وسیعا پا به حوزه اقتصاد نیز گذاشته و بسیاری از شبکه های فساد به این باند منتهی می شود. نتیجه آن که وقتی این هسته سخت قدرتمند امنیتی و اقتصادی شدت عمل نشان می دهد در واقع دنبال دو هدف است: یکی دفاع از بقای خودش و دوم استمرار شیوه اش برای حفظ نظام. این اتاق توطئه علیه هر گونه اصلاح و تعدیلی در قدرت مستقر وقتی کشتار می کند در ۶۷ و یا قتل های زنجیره ای راه می اندازد در دهه ۷۰ و یا سرکوب می کند در جنبش سبز و یا اینک هر گونه گوشه چشمی به پرونده های گذشته سرکوبش و یا پرونده های اقتصادی اش را با شدیدترین عکس العمل پاسخ می دهد تنها به فکر ارباب نیست بلکه حرکتش عکس العملی در دفاع از خودش است. صیانت از ذات! چنگ و

دندان نشان دادن های شدید این روزها اما می تواند علامت سیاسی برای روند دیگری نیز باشد: هسته سخت مذکور و جریان نظامی - امنیتی نزدیک بدان عزم شان را برای تک دوره ای کردن دولت روحانی جزم کرده اند. دولت پنهان در شرایط روی کار آمدن رئیس جمهوری پیش بینی ناپذیر در آمریکا هم خوشحال است چون فکر می کند پرونده حقوق بشر برای وی اهمیت چندانی ندارد و یا بیمناسبتی کمتری از دولت روحانی دارد که امکان مرادده اش با دولت جدید آمریکا کمتر شده است. از سوی دیگر ترسی پنهان نیز از همین پیش بینی ناپذیری دارد. بدیاری این اتناق پنهان در جوار بیت قدرت این است که امروزه با این همه ابزار های رسانه ای و شبکه های اجتماعی نوین، نهانکاری بسیار سخت است. بدیاری دیگر تشتت و ریزش روزافزون در درون خود نظام و در اقلیت محض قرار گرفتن نه تنها در جامعه بلکه حتی در میان جریانی است که به خود نزدیک می داند. عامل سوم نیز جامعه مدنی ای است که مرتب ضربه می خورد اما باز چون ققنوسی از خاکستر خویش بر می خیزد. حس احمد آقای منتظری از «دیکنه» حکم از «جای دیگر» و «منظور» شان در جلوگیری از انتشار دیگر فایل ها دریافتی دقیق است. همان حسی که می تواند اقدام برای بازداشت شبانه محمود صادقی در آستانه روزهای تعطیل را هم توضیح دهد. جامعه مدنی اما باید با صبوری و مداومت و پشتکار و بدون خود کم بینی، قدم به قدم عرصه را برای مافیای ضد ملی تنگ و تنگ تر کند.

(naghd\_tabeen@)

### روحانی برایت متأسفم!

قاضی دادگاه ویژه روحانیت در حکم خود علیه احمد منتظری به گزارشات تفسیری اداره اطلاعات قم استناد کرده است. این مایه شرمساری دولت روحانی است که با گزارش وزارت زیر نظر وی،

فرزند شجاع ملت به ۲۱ سال زندان و خلع لباس محکوم شود. روحانی در این مواقع که با اعتراض در باره عملکرد های قضایی روبرو می شود می گوید: "قوه قضائیه در کشور ما مستقل از قوه مجریه است"، اما پاسخ نمی دهد که گزارشات وزارت اطلاعات زیر نظر اوست که مقدمه صدور این گونه احکام غیرقانونی و ظالمانه می باشد! واقعا روحانی برایت متاسفم.

(مجتبی لطفی)

(naghd\_tabeen@)

### از محمد نوری زاد به شیخ احمد منتظری

یک: جنس تنهایی این روزهای شما همانند جنس تنهایی نرگس محمدی ست. و همانند تنهایی دکتر محمد ملکی و همانند تنهایی میلیون ها ایرانی بُهت زده ای که بدست هم لباسان شما لهیده شده اند اما بناچار با یکجور "فرسوده شدن مذهبی" به همزیستی رسیده اند. هموطنان شما بچشم خود دیده اند و بدین باور رسیده اند که تا به امروز از هم لباسان شما جز غارت زدگی نصیب شان نشده. بله، شما و پدرگرمی تان از این روی تنهایی که حق را گفتید اگرچه به زیان تان تمام شود. و بسیاری از هم لباسان حکومتی تان از این روی شما را تنها نهاده اند که سراسیمه ی سود خویش اند. همان دیگرانی که تا می توانند می کشند و می روئند تا خود و خویشان شان بمانند و حریصانه سر به چرب و شیرین دنیایی فرو برند که یک زمانی بر منبرها به "آب بینی بُز" تشبیهش می کردند. سرتان را بالا بگیرید که این روزها، روزهای کف بردهان آوردن ملایانی است که هست و نیست مردم را می درند، و با ولعی سیری ناپذیر سبزه های روئیده بر مزار حسرت ها و آرزوهای مردم را می چرند، و جایی جز آغوش خدا را قابل غمزه های انسان سوز خود نمی دانند. ملایانی که جوانی هزاران ایرانی در بند را رنده کرده اند اما با غرور می گویند: نشده که یک



شب راحت نخوابیده باشم.

دو: شما با انتشار آن نوار صوتی، هم پته نظام مقدس را و هم بساط پرنیانی... را و هم رختخواب قاتلان پیشانی پینه بسته را به آب انداختید. این جماعت، اگر مقدورشان بود، برای فرو نشاندن غضب استخوانسوزشان، شما را ریز ریز می کردند و ریزه هایتان را در تیزاب سلطانی محو می کردند. شما با انتشار آن نوار صوتی، دست به زیر نقاب تک تک قاتلانی بردید که این اواخر در زیر هر سایه سلیمانی نظام مقدس سجاده پهن می کردند و به ذکر "یا قدوس" فرو می شدند. بله، شما دست به زیر نقابی بردید که با پوست تزویرشان جوش خورده بود. کنارزدن این نقاب، با کندن ناگهانی پوست شان همراه بود. بله، شما برآستی پوست از تن تزویر جماعتی کنید. پس انتظار نداشته باشید بخاطر این حق گویی، جماعت رنده شده، مجسمه شما را بر هر بلندی نصب کنند.

سه: دیدم در میان احکامی که برای شما تراشیده اند، دیدار من و دوستانم از شما را نیز به اسم جرم جاسازی کرده اند. از این روی، شرمگینی ما را پذیرا باشید. این شرم اما نه بدان خاطر است که بخواهم سهم خود و دوستانم را بخاطر روزهایی که در زندان سپری می کنید رصد کرده باشم. نخیر، بل از این روی شرمگین شمایم که چرا نوری زاد و دوستانش این همه تک و تنهاند تا قاتلان و دزدانی که در بیت... و در دولت و مجلس و دستگاه قضا خانه کرده اند، شما را در تنهایی هزار باره فرو بفشردند و کام دل برآوردند.

چهار: دوست ما، برآستی چرا شما اینهمه تنهائید؟ دیگران به کنار، چرا دوستان اصلاح طلب تاکنون سراغی از شما نگرفته اند؟ چه در مجلس شورا و چه در مجالس محفلی خودشان؟ دلیلش همان رازی است که جنس تنهایی شما را با جنس تنهایی نرگس محمدی می آمیزد. وگرنه مگر شما چه کرده اید که مستحق زندان و

خلع لباس باشید؟ شما درست همان کاری را کرده اید که نرگس محمدی و دیگرانی چون وی کرده‌اند و می‌کنند. درست همان کاری که کل نمایندگان مجلس نکرده‌اند و نمی‌کنند. و کل اصلاح‌طلبان و کل دانه درشت‌های نام آور. بله دوست ما، شما کاری کردید که گنده‌های سیاست از صد فرسنگی اش نیز عبور نمی‌کنند. این گنده‌های سیاست، نه تنها از صد فرسنگی محتوای آن نوار، بل از صد فرسنگی صدای ضجه‌ی گوهر عشقی و مادر سعید زینالی نیز نمی‌گذرند. پس، نرگس محمدی بدین خاطر در زندان است، و ستار بهشتی بدین خاطر کشته شده، که هم لباسان شما و دیگرانی که خود را در میان گنده‌های این راه جای داده‌اند، به وظایف ابتدایی و انسانی خویش عمل نکرده‌اند. که اگر گنده‌های هم لباس شما سخن بر زمین مانده‌ی ایرانیان لهیده شده را بر زبان می‌آوردند، نرگس محمدی امروز در زندان نمی‌بود و مادر ستار بهشتی اینهمه سوز بر نمی‌کشید. در زیر، یک چند تایی از عکس‌هایی که به این نوشته مربوط است آورده‌ام.

تلگرام: telegram.me/MohammadNoorizad محمد نوری زاد یازدهم

آذرماه نود و پنج - تهران

(naghd\_tabeen@)

### فراخوان امضا در کمپین حمایت از احمد منتظری

«بنام خدای سخن آفرین»

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر ۱۷-۱۸) بشارت باد بر بندگانی که به همه سخنان یا سخن همگان، (اعم از هادی و گمراه) گوش فراداده و نیکوترین آنها را بر می‌گزینند.

ایران و ایرانی پیش‌نویس نوشته‌اش در تاریخ جهان، آزادگی است و رادمردی و نوع دوستی و پاسداشت انسانیت سرفصل همه ادوار تمدن کهن این خطه مرد خیز است.

جنگ آوری رستم و افسانه‌هایش، کشور نمایی کاوه و کوروش و داریوش و ذی القرنین قرآن گفته اش و عشق اولین و آخرین این مردم به محمد (ص) و اخلاق حمیده اش و فاطمه جلیله اش (س) و علی (ع) شهید عدالت پیشه‌اش، همگی دلیل بر مرد پروری این خاک زر نشان است و تو، بینی در این عصر حیرانی که همه کوشیده‌اند فرهنگ سبز ایران را به پهن دشتی پر سکوت و گلستان ایران را به کویری خشک و بی‌تحرک از بی تفاوتی تبدیل کنند، به یک باره تک درختی می‌روید و مردی جان فدا و تنها، می‌خیزد و تنها در میان یک قوم خمود می‌ایستد، و سروی سرسبز به بلندای آسمان ایران می‌رسد. مردی که انسانیت و طهارت ذاتی انسان را، اصلی می‌شمارد، حتی حاکم بر همه ادیان و حاکم بر طهارت رساله‌اش. شجاع مردی که فقط یک سرمایه دارد و آن هم، بیان و سخن و کلمه برخواسته از قرآن و روایت و حدیث است و تنها با تکیه بر این کلمه حق و شجره طیبه قرآنی، یکه و تنها در دفاع از حقوق شهروندی خود را به امواج دریا می‌زند، و موج آفرینان دخمه نشین حتی خانه اش را و حسینه و کرسی درس اش را در موج‌های برخواسته از حقد و حسد و کینه و ظلم مقدس خود، فرو می‌کوبند، اما غافل از این که او هرگز نمرده و نخواهد مرد. هرچند از نظر آنها عکس او ممنوع، نام او ممنوع، سخن و کتاب او ممنوع و حسینه و منزل و دفتر و کتابخانه‌اش تا سال‌ها بعد از مرگش پلمپ و قبرش بدون نشان و سنگ متعارف باشد. کسی چه می‌داند شاید قدرت‌مداران هم بر این باور رسیده‌اند که منتظری نمرده و نمی‌میرد و تنها بر قبر مردگان باید سنگ گذاشت. براستی منتظری به غیر از سخن و کلام حق در این فایل صوتی چه داشته است؟ به غیر از استدلال از قرآن و روایات چه فرموده است؟! و اکنون که شیر بیچه انقلاب و کسی که در همه میدان‌ها و امواج و دریا نوردی‌ها همراه پدر بوده، تنها چند دقیقه از بیانات پدر را، در فضای مجازی به نمایش روزگار گذاشته است،

آنچنان لرزه بر اندام شب زدگان انداخته است که به ۲۱ سال زندان محکوم می‌شود و مگر قرآن نفرموده جواب سخن را با مناظره و سخن باید شنید نه با زور و زندان! ما در این کمپین ضمن احترام به آزادی بیان و انزجار از این حکم ناروا، خواستار بحث آزاد بین حضرت حجت الاسلام احمد منتظری و نماینده مجریان خطاکار و دیگر خطاپوشان در صدا و سیمای جمهوری اسلامی هستیم که هم به دستور قرآن (قَبَشِرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) عمل شود و هم سیه روی شود هر که در او غش باشد.

لطفا روی لینک زیر کلیک کنید و از احمد منتظری حمایت کنید!

sevommoharam@ - <http://3moharam.com/vote>

قوانین گروه (کمپین دوم حمایت از احمد منتظری):

۱. پس از پیوستن به کمپین، نام و نام خانوادگی و شهر خود و دیگرانی را که اجازه ثبت نام دارید، جداگانه و هر کدام را در یک پیام بنویسید.

۲. از درج هر گونه پست، غیر مرتبط خودداری شود.

۳. در نشر مطالب خود در گروه‌ها، اگر مربوط به آقای منتظری است؛ لطفا با این

الگو #احمد\_منتظری، نشانه‌گذاری کنید؛

۴. پیوسته، لینک کمپین را در گروه‌ها نشر دهید:

((پویش مردمی حمایت از احمد منتظری

(<https://telegram.me/joinchat/BhovnUBarw۴۷NHVmRakt-Q>)

لینک صفحه فیس بوک کمپین:

[/https://www.facebook.com/groups/۱۱۵۲۲۴۵۷۴۱۴۹۵۶۹۵](https://www.facebook.com/groups/۱۱۵۲۲۴۵۷۴۱۴۹۵۶۹۵)

۵. حتی المقدر حضور خود را در گروه جهت اخبار آتی حفظ کنید.

Ahmad\_montazeri\_camp@

## نامه امضا کنندگان کمیته مردمی حمایت از احمد منتظری

### خطاب به ریاست محترم جمهوری

بسمه تعالی و له الحمد

حضور محترم ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای دکتر حسن روحانی

سلام علیکم

چنانچه استحضار دارید در پی انتشار فایل صوتی دیدار آیت الله العظمی منتظری با مجریان حکم اعدام های تابستان ۱۳۶۷ در وبسایت و کانال تلگرامی ایشان، حجت الاسلام و المسلمین احمد منتظری بدوا از سوی دادگاه ویژه روحانیت به ۲۱ سال زندان و خلع لباس روحانیت محکوم شد و در نهایت ۶ سال آن قابل اجرا و خلع لباس تا ۳ سال تعلیق گردید.

جناب آقای رییس جمهور

حضرت تعالی سوگند خورده اید تا از حق و گسترش عدالت، آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته حمایت نمایید و بر اساس اصل ۱۱۳ مسؤلیت نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی بر عهده شما گذاشته شده است. و باز طبق ماده ۱۵ از فصل دوم از جمله مسؤلیت های شما حق اخطار و تذکر به قوای دیگر در صورت عدم رعایت اصول قانون اساسی می باشد.

جناب آقای روحانی؛ در جریان این محاکمه و حکم، مواردی چند نقض قانون صورت گرفته که از آن جمله است:

بر اساس اصول: ۶۱، ۱۵۹، قانون اساسی مرجع رسیدگی به تظلمات و شکایات دادگستری است و تنها بر اساس اصل ۱۷۲، تنها برای جرایم خاص نظامی و انتظامی دادگاه اختصاصی در نظر گرفته شده است.

بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی دادگاه رسیدگی به اتهامات سیاسی می بایست

در حضور هیأت منصفه و به طور علنی بر گزار گردد و بر مبنای ضرورت تفسیر قانون به نفع متهم، نباید اتهامات امنیتی به جای اتهامات سیاسی مطرح گردد.

۳- بر اساس قانون در تشکیل جرم عناصر مادی و معنوی جرم لازم است. جناب آقای احمد منتظری به تبع والد فقیه و مجاهد خویش از مدافعان اصل نظام بوده و لزوم نقد دلسوزانه برای اصلاح برخی رفتارها و در راستای انجام وظیفه دینی - ملی خویش و از باب امر به معروف و نهی از منکر را لازم و واجب دانسته است. با توجه به لزوم ملاحظه انگیزه خیر خواهانه مرتکب در اتهامات سیاسی، و ضرورت انجام امر به معروف و نهی از منکر لسانی بر همگان به ویژه کارشناسان دین و سیاست و توجه به اصل تفسیر مضیق در قوانین کیفری، و شناختی که جامعه و دادگاه از ایشان دارد عناصر مادی و معنوی جرم مصداق ندارد.

مطالب این فایل در زمان حیات آیت الله منتظری در کتاب خاطرات ایشان منتشر شده است لذا سرّی نبوده است. کشور مال مردم است و مسئولین خدمتگزار مردمند و آحاد ملت حق دارند از چگونگی عملکرد آنان آگاه باشند. اصل شفافیت یکی از اصول مهم در راستای حکمرانی مطلوب می باشد. اگر اعدام‌های صورت گرفته در تابستان ۱۳۶۷ به حق بوده است، پس بازگویی آن پس از گذشت ۲۸ سال نباید عمل مجرمانه‌ای باشد و اگر چنانچه حقی ناحق شده، اولیای دم و دیگر آحاد مردم حق دارند از آن آگاه باشند.

۵- دادگاه ویژه روحانیت زیرمجموعه دادگستری که تنها مرجع رسیدگی به تظلمات است نمی‌باشد؛ علی هذا گفته می‌شود این دادگاه در عداد نهادهای زیر نظر رهبری می‌باشد و علاوه بر قوانین عام، دارای قوانین خاص خویش است. از جنابعالی انتظار می‌رود در موضوع خاص فرزند فقیه عالیقدر با مقام رهبری مذاکره کرده و نظر ایشان را به موارد نقض قانون اساسی جلب نمایید؛ تا راه حلی برای این دست احکام سنگین که ناشی از برخوردهای سلیقه‌ای و سیاسی به جای رعایت استانداردهای حقوقی است پیدا شود؛ و بیش از این بازتاب‌های منفی اجتماعی

داخلی و بین المللی در پی نداشته باشد. به ویژه این که بحث عرف و شأن به عنوان یکی از ملاکات اعمال مجرمانه در قوانین اختصاصی دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت برشمرده شده است. آیا محکومیت سنگین ۲۱ سال زندان و خلع لباس برای فرزند فقیه عالیقدر، برادر شهید و جانباز، در نزد افکار عمومی (عرف) چه معنایی می تواند داشته باشد؟ آیا افکار عمومی ایشان را مجرم می دانند؟!

۶- و کلام ماقبل آخر این که با کمال تأسف قاضی محکوم کننده آقای احمد منتظری از جمله مستندات خویش را گزارش وزارت اطلاعات ذکر کرده است! آیا مردمی که به عنوان دولت اعتدال به حضرتعالی رأی دادند چنین انتظاری از زیرمجموعه امنیتی شما دارند که با ارسال گزارشات سلیقه‌ای و تحلیلی، مقدمات محکومیت فرزند فقیه عالیقدر را فراهم آورند؟!

جناب آقای رییس جمهور

از محضر جنابعالی انتظار می رود با پیگیری سیر پرونده و مطالعه دفاعیه و حکم قاضی مربوطه و ملاحظه موارد دیگر، ضمن تذکر به موارد نقض قانون اساسی، به این موضوع رسیدگی فرمایید و به تبع افکار عمومی مقدمات تبرئه حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری را فراهم آورید. والسلام.

آذر ماه ۱۳۹۵، امضاء کنندگان کمپین حمایت از

حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری

رونوشت: کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی

### اعتراض ۱۵۱ نفر از روشنفکران و فعالان سیاسی

#### به حکم دادگاه ویژه روحانیت علیه احمد منتظری

براساس خبر سایت آیت الله منتظری، «دادگاه ویژه روحانیت» آقای احمد منتظری را به «جرم» انتشار نوار گفت و گوی آیت الله منتظری با هیئت کشتار سال ۶۷ به ۲۱

سال حبس محکوم کرده است که با «عنایت» به «علل مخففه»! آن را به شش سال حکم تعزیری قطعی کرده است. «دادگاه ویژه روحانیت» از اساس خود و حتا طبق قانون اساسی حکومت ایران، غیرقانونی است. و در نتیجه احکام صادره آن هیچ نوع وجاهت قانونی ندارد. استدلال‌های حکم این «دادگاه» غیرقانونی همچون وجود خود دادگاه، وجاهت قانونی ندارد. در حکم صادره، به تکرار بر سری بودن نوار انتشار یافته تأکید شده و بر این اساس آقای احمد منتظری به افشای اسرار نظام متهم شده است. این نوار، حاوی همان موضوع‌هایی است که سال‌ها پیش از این در خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است. نه هیچ سر ناگفته‌ای در این نوار است و نه در زمان حیات آقای منتظری هیچ نهاد قانونی حکومتی به طور رسمی مطالب آن را نفی کرده است. اعلام این نوار به عنوان یک سند سری، هم به معنای تأیید جنایت رخ داده است و هم بر کوشش درازمدت و کنونی "نظام" برای پنهان نگه داشتن این جنایت صحنه می‌گذارد.

گردانندگان «دادگاه ویژه روحانیت» با این حکم، با دفاع تلویحی از بزرگ‌ترین جنایت تاریخ معاصر ایران (کشتار چند هزار زندانی سیاسی)، به دفاع از امری برخاسته‌اند که قاعدتاً می‌بایستی برای هر حکومتی مایه شرمساری باشد. در کجای دنیا افشای جنایت، «تبلیغ علیه نظام» به حساب می‌آید؟ در چه حکومتی دروغ و پرده‌پوشی حقیقت از اسباب «تقویت» نظام آن حکومت است؟

سکانشان اصلی حکومت به جای پاسخ‌گویی و کوشش برای روشن کردن جنبه‌های گوناگون این جنایت بزرگ و اجرای عدالت به جان کسانی افتاده‌اند که می‌کوشند با بیان حقایق و یاری حافظه‌ی جمعی مردم ایران، به خشونت‌زدایی در جامعه و برقراری آرامش و صلح در کشور ما کمک کنند. ما امضاکنندگان این اعلامیه ضمن محکومیت شدید رأی صادره علیه آقای احمد منتظری و با اعلام پشتیبانی از ایشان، از کلیه امکانات قانونی در سطح ملی و بین‌المللی برای دفاع از



ایشان و لغو این حکم ظالمانه استفاده خواهیم کرد.

اسکندر آبادی، آینده آزاد، کاوه آهنگری، شهریار آهی، مهدی ابراهیم زاده، حامد ابراهیمی، بابک اجلالی، پگاه احمدی، فریدون احمدی، کمال ارس، اردوان ارشاد، امیرحسین اعتمادی، بیژن افتخاری، علی افشاری، گودرز اقتداری، نسترن امید، امیررضا امیربختیار، کامران امیری، نوشابه امیری، بهمن امینی، مهدی امینی زاده، عبدالکریم انواری، محمد اولیائی فرد، عبدالعلی بازرگان، حسین باقرزاده، مهران براتی، محمد برقی، سعید بشیرتاش، یدالله بلدی، عصمت بهرامی، حمید بهشتی، بهروز بیات، میثاق پارسا، محمد پوردوائی، احمد پورمندی، علی پورنقوی، بیژن پیرزاده، مریم تنگستانی، نیره توحیدی، محمدعلی توفیقی، مهدی جامی، حسن جعفری، غلامحسین جلوانی، بهروز جهانزاد، جواد جواهری، رضا چرندابی، حمید حمیدی (برلین)، خلیل حواری نسب، مهدی خان بابا تهرانی، اسماعیل ختائی، حسین خرمی، پرویز داورپناه، شیرین دخت دقییان، احمد رأفت، فرهنگ رضائی، سیدصالح زاهدی، ناصر زراعتی، فتحیه زرکش یزدی، اسماعیل زرگریان، تکله زندگی، مینا زند سیگل، ماندانا زندیان، حسن زهتاب، مریم سطوت، توفیق سهرابی، کریم شامبیاتی، سعید شاهسوندی، مسعود شب افروز، منصوره شجاعی، محمدرضا شکوهی فرد، حسن شریعتمداری، یزدان شهدایی، بانو صابری، رضا صفاری، علی صمد، هادی طلاکوب، کاظم علمداری، احمد علوی، محمدصادق علی اصغری، رضا علیجانی، سپیده فارسی، شیرین فامیلی، مهدی فتاپور، بهروز فدائی، فرهاد فرجاد، حسن فرشتیان، پرستو فروهر، ناهید فرهاد، امید فرهی، امید فرهاد، عباس فیروزبخش، آیدا قجر، یدی قربانی، علی قنبری، مهرانگیز کار، مرتضی کاظمیان، محسن کاملی، رضا کاویانی، هادی کحالی زاده، محسن کدیور، محمود کرد، کاظم کردوانی، مهین کرمانی، رضا کریمی، بهزاد کریمی، علی کشتگر، علی کلایی، حسن کلانتری، سپیده کلانتریان، حمید کوثری، رضا گوهرزاد، عفت

ماه‌باز، علی ماه‌باز، ملیحه محمدی، منوچهر مختاری، مرتضی صادقی، مسعود مردوخی، تراب مستوفی، بیژن معجری، منوچهر مقصودنیا، میلاد ملک، عمار ملکی، محمد ملکی، کیوان ملکی اسکی، مهدی ممکن، امید منتظری، علی اکبر مهدی، حمید مهدی پور، فربرز مهران ادیب، فرید مهران ادیب، محمود مهران ادیب، همایون مهمنش، زیبا میرحسینی، یاسر میردامادی، احمد میرزائی، اشرف میرهاشمی، بابک مینا، حسن نایب هاشم، محسن نکومنش، جمشید نعمتی، شهریر نواختران، مهدی نوربخش، صدیقه وسمقی، پروین همتی، مهرزاد وطن آبادی، طلعت یگانه تبریزی، محسن یلفانی، حسن یوسفی اشکوری

۱۳ آذر ۱۳۹۵ #اعدام‌های\_تابستان\_۱۳۶۷

(Mohsen\_Kadivar\_Official@)

## دیدار جمعی از اعضای سابق انجمن‌های اسلامی

### و دفتر تحکیم وحدت با احمد منتظری

جمعی از اعضای سابق انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت، در آستانه هفتمین سالگرد مرگ آیت‌الله حسینعلی منتظری، در بیت او حاضر شدند. اعضای سابق دفتر تحکیم وحدت ضمن قدردانی از «مواضع شجاعانه و حق طلبانه» احمد منتظری، از حکم «بی سابقه و شگفت‌انگیز دادگاه روحانیت» برای منتظری انتقاد کرده و ابراز امیدواری کردند که «با تدبیر و منطق، حکم مذکور نقض و حرمت بیت این مرجع عالیقدر حفظ گردد.»

اعضای پیشین انجمن‌های اسلامی در این جلسه «انکار حقایق تاریخی» را «موجب ایجاد شکاف و بی اعتمادی بین مردم و حاکمیت» توصیف کرده و گفتند «اعتراف به بروز خطا یا اشتباه احتمالی در تصمیم‌گیری یا عمل از سوی حاکمان» نشانه «شجاعت و موجب افزایش مشروعیت و پایگاه مردمی» آنها است. آنها همچنین بر

«لزوم بیان حقایق و شفاف‌سازی ابهامات و پرسش‌های موجود در افکار عمومی» درباره «برخی وقایع و رخداد‌های تاریخ انقلاب اسلامی» تاکید کردند. در این دیدار احمد منتظری با اشاره به این که خانواده آیت‌الله منتظری «مصلحت کشور و نظام را در عمل به قانون و سرلوحه قرار دادن مشی و منش پیامبر و ائمه در اداره جامعه» می‌دانند، ابراز امیدواری کرد که «زمینه پاسخ‌گویی بی‌طرفانه به پرسش‌های موجود در افکار عمومی پیرامون وقایع گوناگون از سوی حاکمیت فراهم» شود تا «مسیر هرگونه سوءاستفاده احتمالی دشمنان کشور و نظام مسدود گردد». (منبع: زیتون)

( لینک مرتبط: <https://telegram.me/Amadnews/> / ۱۲۴۸۸)

### حکم دادگاه ویژه بلخ برای احمد منتظری

(عبدالعلی بازرگان)

روزی که احمد منتظری با شجاعتی میراث‌برده از پدر خداترس و با وجدان خود، نوار مذاکرات آن آزادمرد با هیئت مرگ در سال ۱۳۶۷ و هشدارهای بی‌پروایش به آمر و عاملین آن کشتار جمعی را منتشر کرد، به‌خوبی می‌دانست که به‌زودی باید تاوان آب ریختن در لانه مورچه‌های مرگ را بدهد! او با پرهیز از محافظه‌کاری در برملا کردن سندی که به آیندگان تعلق داشت، هم صدق ایمان خود در نترسیدن از غیرخدا را نشان داد و هم عملاً ثابت کرد فرزند خلفی از آن آبرومند نزد خدا و خلق است. حکم دادگاه ویژه روحانیت قم در محکوم کردن آقای احمد منتظری به ۲۱ سال زندان و خلع لباس به جرم انتشار نواری که متن مکتوب آن سال‌ها قبل در کتاب خاطرات مرحوم منتظری منتشر شده بود، آن‌قدر پوچ و بی‌پایه است که ابطالش نیازی به استدلال ندارد و همگان دست‌های پشت پرده و انگیزه‌های توطئه‌آمیز چنین واکنشی آگاه‌اند. می‌گویند کسی که به دروغ‌اش

اعتراف نمی‌کند، برای توجیه آن دروغ‌های بزرگ‌تری می‌بافد و آبروی خود را بیشتر می‌برد؛ لاجرم با این عکس‌العمل‌های کور، اعدام جمعی زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ نیز بیشتر برملا خواهد شد.

یک بار دیگر نیز بیت مرحوم منتظری افشاگر روابط پنهانی بخش‌هایی از حاکمیت با دولت‌های آمریکا و اسرائیل در معامله اسلحه، هنگام جنگ ایران و عراق، شده بود که به «ماجرای مک فارلین و ایران گیت» معروف گشت. سید مهدی هاشمی که با افشای این ارتباط در نشریه «الشراع» لبنان<sup>۱</sup> جان خود را، البته به بهانه‌ای که قبلاً از افتخارات انقلابی‌اش می‌شمردند، فدا کرد، آشکار ساخت که دستگاه اداری «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در معامله اسلحه‌های تحریم شده برای ایران چگونه با استفاده از نفوذ این کشور در لبنان گروگان‌های آمریکایی در لبنان را آزاد کرده است. این رسوایی که «ایران- کنترا» نیز نامیده شده، بعد از «واتر گیت» بزرگ‌ترین رسوایی سیاسی دهه‌های اخیر آمریکا بوده است. هر چند حاکمیت ما به رغم شعارهای توخالی در ممنوعیت مذاکره با آمریکا و اسرائیل خم به ابرو نیاورد.

دو روز پیش از ابلاغ این حکم (۲۵ نوامبر ۲۰۱۶)، آرشیو امنیت ملی آمریکا پس از ۳۰ سال، اسناد محرمانه «ایران کنترا» مربوط به روابط پنهانی دولت آمریکا در زمان «رونالد ریگان» با ایران را، طبق قانون، منتشر کرد. اینک آقای احمد منتظری به جرم انتشار نواری خصوصی که ۲۸ سال از عمر آن می‌گذرد، باید چنین محکومیتی را تحمل کند. آن‌هایی که شیطان بزرگ خوانده شده‌اند، بعد از ۳۰ سال، اسناد پنهان‌کاری‌های خود را برملا می‌کنند. چرا اسناد پنهان‌کاری‌های مدعیان اسلام ولایی، که آن را از افتخارات خود می‌دانند، باید مخفی بماند؟! چرا افشای ده‌ها حساب مخفی در قوه قضائیه توسط نماینده شجاع مردم تهران در مجلس، به تلاش

۱. افشای روابط پنهانی با مقامات آمریکایی یا ایران کنترا توسط سید مهدی هاشمی گرچه از مشهورات است امام واقعیت ندارد و او از این ماجرا بی‌خبر بود.

برای دستگیری شبانه او باید بیانجامد؟  
 وقتی سنگ را بسته و سگ را رها کرده باشند، دادگاه بلخی دیگر پدید می‌آید.  
 وای از آن روز که پرده‌ها در دنیا یا آخرت بالا رود و رازهایی، از جمله جنایات  
 سال ۱۳۶۷ و قتل‌های زنجیره‌ای که این روزها سالگردش را می‌گذرانیم و آنچه قبل  
 و بعد از آن بوده برملا گردد؟ پنجشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۵ - عبدالعلی بازرگان  
 (زیتون)

### بیانیه دادسرای ویژه روحانیت قم در واکنش به اعتراضات گسترده

#### به حکم صادره علیه احمد منتظری

«مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین  
 از به اصطلاح روحانیون سوء استفاده نکنند و با موج آفرینی و تبلیغات اذهان را  
 نسبت به روحانیون متعهد بدبین نمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی  
 برای هیچ کس قائل نیست و خدا میداند که شخصاً برای خود ذره ای مصونیت و  
 حق و امتیازی قائل نیستم، اگر تخلفی از من هم سرزند مهبیای مؤاخذه ام» (امام  
 خمینی رحمت الله علیه / منشور روحانیت).

در پی صدور حکم دادگاه بدوی در خصوص آقای احمد منتظری و انتشار متن  
 آن در فضای مجازی توسط نامبرده موارد ذیل جهت اطلاع مردم بصیر و انقلابی  
 اعلام می‌گردد:

۱- نامبرده به اتهاماتی از جمله اقدام علیه امنیت ملی و افشاء اسناد سری و فعالیت  
 تبلیغی علیه نظام اسلامی از طریق مصاحبه با رسانه‌های ضد انقلاب و متعاقب صدور  
 کیفرخواست از سوی دادسرای ویژه روحانیت قم در شعبه پنجم دادگاه بدوی آن  
 حوزه قضایی محاکمه و محکومیت یافته است، دادنامه صادره در خصوص یادشده  
 قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر خواهد بود.

۲- اقدام علیه امنیت ملی کشور، انجام مصاحبه و انتشار اسناد سری نظام از سوی متهم و همچنین تلاش برای تطهیر و مظلوم جلوه دادن منافقین ضد بشر، آن هم در زمانی که سرکردگان جلاّد و خونریزشان در زیر چتر حمایت رژیم سفاک و جنایتکار آل سعود در حال طراحی نقشه های شوم در جهت اهداف پلید خود علیه کشور هستند از سوی هر شخص و جریانی قابل اغماض نیست.

۳- موضعگیری و محکومیت اقدام احمد منتظری توسط دلسوزان نظام، اعم از شخصیت ها و جریان های مختلف سیاسی از همدلی و اتحاد گروه های مختلف در دفاع از آرمانهای امام راحل و نظام اسلامی حکایت داشت<sup>۱</sup>. از سوی دیگر تکرار این فتنه انگیزی ها و تلاشهای منافقانه بازماندگان باند مهدی هاشمی معدوم که در پرونده سیاه شان در کنار منافقین کوردل، دستشان به خون مردم بی گناه آلوده است، حکایت از آن دارد که این اقدام در ادامه نفوذ جریان نفاق و بعد از گذشت ۲۷ سال با هدف انتقام گیری از امام راحل (ره) شکل گرفته<sup>۲</sup> و اعلام مواضع آشکار فراریان ضد انقلاب خارج نشین و صدور بیانیه رسمی از سوی سازمان منافقین در حمایت آشکار از متهم طی روزهای اخیر، حکایت از اهداف پشت پرده و مشترک آنان دارد.<sup>۳</sup>

۱ ما در حد وسع خود مجموعه ای از این موضع گیری ها را در این کتاب گردآوری کردیم و قضاوت با خوانندگان. وانگهی دفاع از اعدام های غیر قانونی تابستان ۶۷ دفاع از آرمان های امام خمینی نیست چرا که مشخص نیست چه گزارشاتی به ایشان دادند که آن حکم را صادر کردند. (در باره حکم ایشان بیش از این، به دفتر اول و دوم مراجعه شود) اما دفاع از آرمان های نظام اسلامی هنگامی صورت می گیرد که نظام از اعمال خشونت آمیز و غیر شرعی و غیر قانونی مبرا گردد. ما اعتقاد داریم با دفاع ناشیانه از اعمال خشونت آمیز نظام تثبیت نخواهد شد.

۲. این از عبارات تکراری است که بارها در این مجموعه بدان پاسخ لازم داده شده است.

۳ اگر چنین چیزی هم وجود داشته باشد دلیل دل بستگی آنان به بیت آیت الله منتظری نیست. مخالفت دیرینه ایشان با مجاهدین از دوران زندان تا پس از انقلاب بر کسی پوشیده نیست و فقیه عالیقدر به امام در باره نفوذ مجاهدین در بیت امام هشدارهایی داده بودند. بنابراین، جامعه به تکرار دروغ پردازی ها و تحلیل های این چنینی عادت کرده است.

۴- متعاقب صدور رأی در دادگاه بدوی، نامبرده و بعضی افراد معلوم الحال با موج آفرینی و اتهام زنی در صدد مظلوم‌نمایی و توجیه اقدامات مجرمانه خود علیه ارکان نظام و امنیت ملی برآمده‌اند، بدیهی است این مجموعه قضایی براساس رسالت قانونی و بدون در نظر گرفتن فشارها و فضا سازی‌ها با هر گونه اقدام و جو سازی علیه نظام و انقلاب برخورد قاطع خواهد نمود و اقدامات و فتنه‌انگیزی‌های اخیر را نیز با رصد اطلاعاتی تحت نظارت داشته و قاطعانه مورد رسیدگی قضایی قرار خواهد داد.<sup>۱</sup>

۹۵۹/۱۱ / روابط عمومی دادسرای ویژه روحانیت قم

(فارس نیوز)

### فلسفه وجودی دادگاه ویژه روحانیت

به گزارش ایلنا، حجت‌الاسلام احمد مازنی در نشست دانشگاه شریف به مناسبت ۱۶ آذر در ابتدای سخنان خود به فلسفه روز دانشجو پرداخت و گفت: دانشجویان برای استقلال قیام کردند، فرقی نمی‌کند این بیگانه آمریکایی باشید یا چینی و روسی. او افزود: مساله دیگر مقاومت دانشجویان در برابر استبداد داخلی بود. برخی رژیم‌ها هستند که برای تداوم حاکمیت ناچارند از روش‌های استبدادی استفاده کنند. دانشجو و دانشگاهی به همین دلیل که زیر بار استبداد خارجی نمی‌رود، زیر بار استبداد داخلی هم نمی‌رود. مازنی تاکید کرد: در همان سال مساله دیگر این بود که

۱. مجموعه کارگزاران شاغل در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت عناصر معصومی نیستند و اعتراضات علمی و مدنی به احکامی که از ناحیه قضات آن صادر می‌شود یک حق مسجل برای جامعه است و با تهدید به رصد اطلاعاتی منتقدان، این مجموعه از نقد و انتقاد مصونیت نمی‌یابد و نباید نقد خویش را مساوی با نقد نظام یا انقلاب بدانند. بلکه باید برای اقناع حقوق دانان و افکار عمومی از صدور حکم خویش اگر مستندی دارند دفاع نمایند و در شأن یک مجموعه قضایی زیر نظر مستقیم رهبری نیست که اطلاعیه غیر حقوقی صادر و به تهدید و ارباب روی آورد!

به حریم دانشگاه تجاوز شد و نیروهایی چکمه پوش گارد وارد سالن‌های دانشگاه شدند و دانشجویان در شانزده آذر آن سال اجازه ندادند که این تعرض بی پاسخ بماند و حاضر شدند برای مقابله با این تعرض از جانشان بگذرند.

این نماینده مجلس تاکید کرد: امروز هم جامعه ما بعد از سال‌ها تلاش و مبارزه در دوران مشروطه و نهضت ملی و قیام ۱۵ خرداد و انقلاب ۵۷ و در پی آن حرکت‌های اصلاح‌طلبان و عقلای جامعه، در عرصه سیاست و اجتماع، نگاهشان به همین سه مساله است. بخش اول این که ما در مجلس شما در دانشگاه و دولت و دستگاه‌های قضایی و نیروهای مسلح و مخصوصا تشکل‌های دانشجویی باید مراقب باشیم.

مازنی با تاکید بر این که باید مراقب باشیم تا بیگانگان چشم طمع به آب و خاک ما نداشته باشند، گفت: هر انسان غیر معصومی در معرض استبداد است. کسی که در معرض قدرت باشد، ممکن است به استبداد کشیده شود. من به عنوان طلبه می‌گویم حتی معصوم هم که از جانب خدا عصمت دارد، با مردم مشورت می‌کند و سوال مردم را جواب می‌دهد. او یادآور شد: آیا در نظامی که بر مبنای حرف‌های حضرت علی (ع) است، شایسته است که به مردم یا نمایندگان مردم بگوییم به شما لطف شده و اجازه سوال داده شده؟ این به طبیعت هر انسانی برمی‌گردد که فکر می‌کند حالا که وزیر و وکیل و رییس شده باید اختیارات داشته باشد ولی پاسخگو نباشد. نماینده مردم تهران گفت: قرآن و نهج البلاغه ما را دعوت به عدم استبداد می‌کند. همه ما باید توجه کنیم که ما امنیت دانشگاهی می‌خواهیم اما دانشگاه امنیتی نمی‌خواهیم.

او گفت: کسانی که در طول تاریخ در مقابل اهل علم و فضل ایستادند و سیاه‌چاله‌هاشان را از این‌ها پر کردند، از ابتدا چنین نبودند. ما باید مراقب باشیم. نیاز به هم اندیشی داریم؛ چرا ما به جای این که از تریبون‌ها همدیگر را خطاب قرار دهیم، رو در رو حرف نمی‌زنیم؟ مازنی تاکید کرد: بعضی از چهره‌های سیاسی از طریق تریبون‌ها حرف می‌زنند. کرسی‌های آزاداندیشی باید به معنای واقعی،



آزاداندیشانه باشد.

او در مورد حکم احمد منتظری گفت: من نه حاکم شرع هستم نه وکیل احمد منتظری. فکر می‌کنم همه مسئولان به ویژه دادگاه ویژه روحانیت که فلسفه وجودی‌اش برای برخورد با کسانی بود که در لباس روحانیت خلاف می‌کردند نه کسانی که نظر و دیدگاهی دارند. ملت منتظرند با افرادی که در لباس روحانیت افراد را به نظام اسلامی بدبین می‌کنند، برخورد کنند.

مازنی در خصوص موضوع محمود صادقی و احضار وی گفت: صادقی از افراد خوش فکر مجلس است. سوالی که طرح کرده است هم حق او بوده هم وظیفه‌اش. بنده عین این سوال را با اصلاحاتی از وزیر دادگستری کردم. من با ۱۶ امضا این سوال را تحویل دادم. اگر صادقی احضاریه‌ای هم داشت اما رفتاری که در شب رحلت رسول خدا با او صورت گرفت، درست نبود.

در واکنش به اظهارات مازنی یکی از دانشجویان خطاب به او گفت که اگر بترسی دور بعد رأی نمی‌آوری نترس!

مازنی پاسخ داد: اگر بنا بود مرعوب شویم، قاعدتا نباید نماینده می‌شدیم. نماینده‌ای که مرعوب شود، حقوقش حرام است.

(کلمه)

### نامه محمدتقی کروبی به احمد منتظری

برای برادرم احمد؛

ظاهراً پایانی بر رنج خاندان بزرگوار منتظری در دو نظام پهلوی و جمهوری اسلامی نیست. چندی پیش در پست کوتاهی به برادر بزرگوارم حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری اشاره‌ای داشتم. حاج احمد آقا انسان صادق، شریف و دوست داشتنی ست که همواره بدور از حب و بغض سخن می‌گوید. صداقت و

شجاعت در کلام و رفتار ارثی است که او از پدر بزرگوارش به ارث برده است. سال هاست که صریح و صادقانه و در راستای اصلاح امور سخن می گوید. در سرزمینی که عده ای پرشمار از یکسو زبان جز به ستایش ارباب قدرت نمی گشایند و بخش مهمی از مراجع، سیاستمداران و صاحبان اندیشه و خرد از سوی دیگر، به اسم مصلحت زبان در کام گرفته اند و حاضر به شکستن روزه سخن خود نیستند، پر واضح است که صداقت و حریت جرمی است نابخشودنی و مستوجب مجازات. در چنین شرایطی به اندک بهانه ای شاهد صدور حکم سفیهانه ای نظیر حکم دادگاه ویژه روحانیت در حبس تعزیری جمعاً ۲۱ سال احمد منتظری یا حکم خانم نرگس محمدی هستیم. در حکم حاج احمد آقا ۱۰ سال حبس تعزیری برای اقدام علیه امنیت ملی، ۱۰ سال حبس تعزیری برای انتشار فایل صوتی و ۱ سال تحمل حبس برای تبلیغ علیه نظام در نظر گرفته شده است. در همین حکم می خوانیم که بواسطه حرمت خون شهید محمد منتظری با احصاء میانگین حداقل و حداکثر مجازات ها در مقام اجراء فقط ۶ سال تحمل کیفر قابل اجراست. اشکالات متعدد حقوقی در صدور این حکم نشان از عدم درک بدیهی ترین اصول حقوقی از سوی صادر کننده این حکم دارد. به باور من این حکم که به جرم باز نشر (فایل صوتی) - متن این سخنان پیش تر در کتابی منتشر شده بود) صحبت های مرحوم آیت الله منتظری با هیأت سه نفره پیرامون اعدام های ۱۳۶۷ صادر شده در کنار سایر احکام صادره محاکم دادگاه انقلاب بیانگر وضعیت اسف بار و سیر قهقرایی سیستم قضایی کشور است. ای کاش حضرات اجازه می دادند این احکام در مجموعه ای صرفاً گردآوری و منتشر شود تا عموم نسبت به خروجی دستگاه قضا که بنا بود طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه ای مستقل، پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن عدالت در جامعه باشد بیشتر آگاهی یابند.

از احزاب و گروه های اصلاح طلب و شخصیت های برجسته آن به ویژه اعضای

مجمع روحانیون مبارز انتظار است که با خروج از انفعال سؤال برانگیزشان - در حالیکه خیری هم از فشارهای امنیتی سال های ۸۸ تا ۹۰ نیست - قدم های موثری در جهت اصلاح امور بردارند.

(کلمه)

### احمد منتظری: قطعا این حکم نظر قاضی نبوده و از جای دیگری

دیگته شده است.

کلمه - گروه خبر: حجت الاسلام احمد منتظری، با اشاره به ۲۱ سال حکم صادر شده برای خود در دادگاه، با تاکید بر این که قاضی در دادگاه با توضیحات من کاملا قانع شده بود و قطعا این حکم نظر ایشان نبوده و از جای دیگری دیگته شده است، می گوید: نه تنها این صحبت ها جدید نیست و در کتاب خاطرات آیت الله منتظری سال ها پیش منتشر شده، بلکه آقایان می گویند که حکم خدا را اجرا کرده اند، پس افشای حکم خدا که جرم نمی باشد.

فرزند مرحوم آیت الله العظمی منتظری همچنین می گوید: آقایان به نوعی عمل می کنند که گویا در شرایط جنگی و دادگاه های صحرایی به سر می بریم، و همین طور که دکتر روحانی گفتند، هر کسی نمی تواند شب بخوابد و صبح که بیدار شد قانون جدیدی را وضع کند.

احمد منتظری همچنین به ماجرای اقدام دادستانی برای بازداشت محمود صادقی اشاره کرده می گوید: قوه قضائیه هم باید در ارتباط با این حساب ها به مردم و مجلس جواب دهد، چرا که مردم طالب جواب هستند و اگر جواب داده نشود بسیار ناخوشایند خواهد بود به خصوص برای شخص رئیس قوه قضائیه.

متن این گفت و گو را با هم می خوانیم:

حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری در گفتگوی اختصاصی با شبکه جهانی

«دُرّتی وی» با پرداختن به حکم صادر شده توسط دادگاه ویژه روحانیت گفت: «این یک حکم ظالمانه است که به دلیل انتشار فایل صوتی جلسه آیت‌الله منتظری با مهمانانش که البته همه آن مطالب در کتاب خاطرات ایشان بوده، صادر شده و از آن بدتر این که می‌گویند به خاطر خون برادر شهیدش ۱۵ سال از زندان را کم کرده‌اند، که این هم در هیچ کجای قانون وجود ندارد و کاری ناعادلانه است و امیدوارم که این لکه ننگ را از پیشانی دادگاه روحانیت پاک کنند و حکم تبرئه دهند.»

فرزند مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری گفت: «قاضی در دادگاه با توضیحات من کاملا قانع شده بود و قطعا این حکم نظر ایشان نبوده و از جای دیگری دیکته شده است و نه تنها این صحبت‌ها جدید نیست و در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری سال‌ها پیش منتشر شده، بلکه آقایان می‌گویند که حکم خدا را اجرا کرده‌اند، پس افشای حکم خدا که جرم نمی‌باشد»

حجت‌الاسلام احمد منتظری در ارتباط با موارد مشخص اتهام در پرونده گفت: «انتشار فایل نام برده را افشای اسرار نظام و اقدام علیه امنیت ملی بر شمرده‌اند، که چنین چیزی درست نیست، میزان محرمانه بودن هر مطلبی را همان ارگان تولید کننده مشخص می‌کند و دفتر آیت‌الله منتظری هم که تولید کننده این فایل بوده هیچ‌گاه نگفته که این فایل محرمانه است، مورد دیگر مصاحبه با شبکه دُرّتی وی بود که در این مورد هم هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که مصاحبه بکنید یا نکنید»

احمد منتظری گفت: «فضای بسته جامعه و خفقانی که در جامعه هست موجب می‌شود که شفافیت نباشد و شایعات زیادی هم پا بگیرد و حتی آقای سعید طوسی هم در این فضا مظلوم واقع شده، اگر ایشان می‌توانست با رسانه‌ای مانند شما مصاحبه کند و همه مسائل را بازگو کند قطعا وضعیت بهتری پیش می‌آمد.»

احمد منتظری در ارتباط با اظهارات محسنی اژه‌ای و جعفری دولت‌آبادی که مصاحبه با شبکه «دُرّتی وی» را جرم دانسته‌اند گفت، این اظهارات وجه قانونی

ندارد، آقایان به نوعی عمل می‌کنند که گویا در شرایط جنگی و دادگاه‌های صحرایی به سر می‌بریم، و همین‌طور که دکتر روحانی گفتند، هر کسی نمی‌تواند شب بخوابد و صبح که بیدار شد قانون جدیدی را وضع کند.»

احمد منتظری گفت: «وقتی مردم ببینند که مسئولان‌شان با اخلاق هستند مردم هم همان روش را دنبال می‌کنند و هم‌چنین برعکس، و برای این که جامعه اصلاح شود مسئولان باید خود را اصلاح کنند.»

احمد منتظری در ادامه گفت: «فایل‌های زیادی از آیت‌الله منتظری موجود هست و پخش این فایل‌ها به شرایط زمانی بستگی دارد، و امیدوارم که بتوانم به وظیفه شرعی، انسانی و ملی خود عمل کنم و البته این حق مردم است که از اتفاقاتی که در این مملکت رخ داده باخبر شوند و بالاخره دیر یا زود باخبر خواهند شد.»

احمد منتظری گفت: «محمود صادقی به وظیفه خود عمل کرده و برخوردی که با ایشان صورت گرفت مسلماً غیرقانونی است و قوه قضائیه هم باید در ارتباط با این حساب‌ها به مردم و مجلس جواب دهد، چرا که مردم طالب جواب هستند و اگر جواب داده نشود بسیار ناخوشایند خواهد بود به خصوص برای شخص رئیس قوه قضائیه.»

حجت الاسلام احمد منتظری در پایان گفت: «توصیه من به مسئولان نظام بازگشت به قانون است، که نهایتاً باید چنین شود و هر چه سریع‌تر به قانون برگردند به نفع حاکمیت است و به گونه‌ای نباشد که زمانی برگردند که گمان این رود که چون چاره‌ای نداشتند به قانون برگشتند.»

(کلمه)

### احکام تادیبی سیاسی ما آمریکایی است!

(عباس نصر)

آیا از خود پرسیده‌اید که چرا در جنبش نفت و نهضت ۴۲، تعداد احکام اعدامی

و زندانهای طولانی مدت بسیار کم بود؟ برای مثال حتی در خاطرات آقای سبحانی می‌خوانیم که به اعضای نهضت مقاومت، حداکثر سه ماه زندانی داده می‌شد و یا دادگاه نظامی اعضای نهضت آزادی که برجک انقلاب سفید شاه را زده بودند و علیه شخص اول مملکت اعلامیه داده، انتخابات و رفراندوم را تحریم نموده بودند؛ حتی وکیل نظامی آنها هم خود دادگاه نظامی را به مسخره گرفته بود و می‌گفت تا شخص شاه از این افراد شکایت نکند دادگاه صلاحیت محاکمه این افراد را ندارد. قطعاً اگر امروز بود و امصیبت‌ها می‌شد! علت این است که در سال ۱۳۵۰ که چند ترور از آمریکاییها و سران رژیم انجام شد، رییس سازمان سیا، هلمز، به ایران آمد و مدتی به عنوان سفیر ولی در واقع مشاور رییس ساواک بود و کارهای زیادی کرد. از جمله در آن برهه از زمان احکام تادیبی دادگاه‌ها را چند برابر نمودند. برای مثال تا قبل از سال ۱۳۵۰ صدور اعلامیه از سوی مخالفان حکومت، سه ماه تا یکسال زندان داشت که چهار برابر شد! حمل اسلحه حداکثر جرمش سه سال زندان بود که به ۱۵ سال تبدیل شد و... و تا امروز این احکام همچنان در دادگاه‌های ما جاری است. این که یک مرتبه گفته می‌شود برای کسی ۲۱ سال زندان داده‌اند - که هیچ وجدانی این جرایم را با این مکافات‌ها قابل قبول و انسانی نمی‌داند و خیلی خشن و مغولی تعبیر می‌کند - علتش این است که این قوانین تعدیل نشد و متناسب با دوره چریک‌بازیه‌های اول سال ۱۳۵۰ و سفارش آمریکاییها و هلمز بود که هنوز باقی مانده است که باید مجلس ما بطور جدی این‌ها را تعدیل کند چون واقعا بسیاری از آنها ظالمانه است و معمولاً قضات ما هم شکلی، برخورد می‌کنند چون برای یک اعلامیه مثلاً اگر نوشته است ده سال زندان دیگر فکر نمی‌کنند و کاری ندارند که ده یا بیست سال زندان چه معنی و مفهومی دارد و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن چیست و حکم را صادر می‌کنند و تمام! واقعا ملت باید بجان مجلسیان و نمایندگان خود بیفتند و بخواهند اولاً از این احکام غیرانسانی جلوگیری کنند و مکافات‌های جزایی را نیز

سریعا در مجلس تعدیل نمایند. در کجای جهان برای افشای یک نوار که قبلا توی دست و پای مردم بوده است ۲۱ سال زندان به کسی می دهند؟! آخر یا معنی ۲۱ سال و پیامدهای آنرا تفهیم کنید و یا قوانین را تعدیل کنید! ما که نباید تا آخر عمر در چارچوب قوانینی که رییس سازمان سیا از شاه در سال ۱۳۵۰ خواست، حرکت کنیم و از این طرف بگوییم مرگ بر آمریکا! البته شاید برخی این قوانین هم مربوط به اول انقلاب و کشت و کشتارهای گروهک ها باشد که این ها نیز باید برگشت کند و تعدیل شوند. به هر حال از مجلس باید خواست این مکافات های جزایی را از حالت یاسای چنگیزی خارج و انسانی نمایند.

(تلگرام)

### محاكمه پخش کننده به جای اثبات درستی یا نادرستی سخن گوینده!

گرچه از محاکم ما به طور اعم و دادگاه ویژه روحانیت به طور اخص، امور خارق العاده با بار منفی کم دیده نشده است، اما این یکی دیگر نوبر نوبر در عالم حقوق و قضا و دادرسی است. کسی از عقلای حاکم نیست از این دادگاه پیرسد ۲۷ سال است که تمام خادمان قدرت و ثروت و حشمت حکومت مستقیم و غیر مستقیم علیه فقیه عالیقدر متقی و مجاهد حق طلب نستوه سخن رانده و ایشان را به ساده لوحی و ناتوانی در امور سیاسی و مدیریتی متهم کرده اند و خود را مستظهر به حمایت مردم به ویژه رویش انقلابی نسل جوان می نمایند، خوب پس چرا از پخش سخنان چند دقیقه ای جناب منتظری این همه آشفته و عصبی شده اید. چرا از شنیدن خبری که واقعیت دارد و کسی آنرا کم و زیاد نکرده، توسط همان مردم مورد ادعایتان واهمه دارید؟ مگر حاج احمد آقا در کم و کیف امر واقع دخل و تصرفی مرتکب شده است؟! همانطور که فرزند امام راحل و فرزندان رهبری کنونی آثار صوتی و کتبی پدران خود را در آزادی کامل و بدون آقا بالاسر منتشر می کنند،

ایشان هم آثار مرحوم پدرشان را منتشر می کنند. و این حق ایشان و سایر بازماندگان است. چرا به جای اثبات درستی یا نادرستی سخن گوینده، به محاکمه پخش کننده سخن مبادرت می کنید. آیا این نحوه رفتار، در منتهای زورگویی و سوء استفاده از قدرت، جز بستن دهانها و شکستن قلمها برای فرار از پاسخ گویی به عملکرد سوال برانگیز حاکمان است؟! (عسگری معروف به وفا)

(تلگرام)

### به جای دفاع منطقی مخفی کردن اصل ماجرا!

من نسل اولی هستم. شعار ما در راهپیمایی های قبل از پیروزی این بود: «حکومت عدل علی برقرار می کنیم» و به جهت پاسداشت از آن شعار استراتژیک که شامل دفاع از هر مظلومی می شود، به این کمپین پیوسته ام. چرا حاج احمد آقای منتظری مظلوم است، زیرا جریمه پخش یک نوار - که قبلا هم در دنیای مجازی منتشر شده و پاسخ قانع کننده ای بدان داده نشده - با هر گونه محاسبه ای نمی تواند ۲۱ سال زندان باشد. اگر چنین است با وجود این همه نوار صوتی و تصویری که هر لحظه منتشر می شوند، ملتی باید تمام عمرش در زندان باشد. تحلیل احتمالی قاضی محترم برخورد با منافقین و جلوگیری از جری شدن آنها می باشد، که اتفاقا نتیجه عکس خواهد داشت، زیرا منافقین خواهند گفت به جای دفاع منطقی نسبت به اعدام های سال ۶۷، می خواهند ماجرا را مخفی نمایند. بنابراین شایسته است احمد آقا را که قصد شفافیت برای نظام را داشته و بنابر درخواست عمومی و به احترام مردم آزاده و جانباز و خانواده معظم شهداء و زندانیان سیاسی قبل از انقلاب از اتهامات وارده مبرا نماید. مشی ایشان دفاع منصفانه از نظام و نصیحت به ائمه مسلمین بوده است و نباید انتقاد به نوع قضاوت در نظام را مبارزه با خط امام و مجرمانه تلقی نمود. مرگ بر



قاتلان شهید محمد منتظری که به جهت پیوستن به دشمنان ملت (صدام و آمریکا) در نزد هیچ گروهی از مردم نه الآن و نه در آینده دور جایی ندارند. (توسلی)  
(تلگرام)

### بازگشت به دوران قاجار؛ رسما!

رسما برگشته‌ایم به دوران پیش از مشروطه به هر صاحب منصبی اگر بگویی بالای چشمت ابرو گماشتگانش را می‌فرستد تا دمار از روزگارت درآورند. آن از یاشار سلطانی که پس از افشای اسناد زمین خواری‌ها، مغضوب سردار قالیباف و هم پیاله گانش شد و اینهم از محمود صادقی که آتش کینه صادق لاریجانی دامنش را گرفته است که به چه جرأتی از قاضی القضاة سوال پرسیده است!

پسر آیت‌الله منتظری را هم به بیست و یک سال حبس تعلیقی، شش سال زندان قطعی و خلع لباس روحانیت، محکوم کرده‌اند! چرا که فایلی صوتی را منتشر کرده که نامش را گذاشته‌اند اسرار نظام و در آن آیت‌الله منتظری به عاملین قتل‌های ۶۷ که همه امروز از صاحب منصبان‌اند و از قدرتمندان، گفته بود که تاریخ از شما به عنوان جنایت‌کار یاد خواهد کرد. آزادی بیان اگر نداریم اما آزادی عمل بی‌داد می‌کند در این مملکت هر کس زورش را داشته باشد می‌تواند بی‌هیچ بیم و هراسی توی سر مردم بزند و آدم‌هایش را بفرستد تا جماعت منتقد را گوشمالی دهند.

(BeeNeghab@)

@سلام و صلوات بر روح آن بزرگ مرد استبداد ستیز و درود بر فرزندان برومند حضرتش.

باید برای فرزندان ایشان گفت:

"با حکم خدا و لطف یزدان آمد

حقا ز چنان پدر چنین سان پسری"

@ چهارتا آخوند مثل احمد منتظری باعث میشن آدم نتونه با خیال راحت به کل آخوندا فحش بده. همین‌ها رو خلع لباس کنین کار ما رو هم راحت میکنین  
([https://telegram.me/twitter\\_farsi\\_bot?start=addUamiirbr](https://telegram.me/twitter_farsi_bot?start=addUamiirbr))  
توییت‌های بیشتر  
(<https://telegram.me/joinchat/Ajsi°jukiErPdc۳۱dky۲TA>)

@ در حکم اومده: تصویر متهم به همراه عده‌ای از عناصر ضدانقلاب که به انجای گوناگون در جهت براندازی در تلاش و فعالیت اند؟! قضات شوخ طبعی داریم!

@ "مشنگ" مناسب‌تر نیست؟

@ این شش سال باقیمانده را هم به حرمت برادر جانبازشان تخفیف دهند.

@ سلام این حکم برای تغییر آدرس است چون بعضی از مسائل در این هیاهوی کم‌رنگ خواهد شد.

@ احمد منتظری تو فایل صوتی قسمت آیت‌الله رئیسی رو کات می‌کرد سر جمع سه روز حبس داشت

mamlekate@

@ مگه به اعدام چند هزار زندانی تو سال ۶۷ افتخار نمی‌کردید خب منتظری هم سند افتخارتون رو منتشر کرده چرا به جای تشکر ازش، ۲۱ سال حکم می‌دید؟!

mamlekate@

@ سوالی که اینجا پیش میاد اینه که سعید مرتضوی چند تا داداشش شهید شدن

که با اونهمه اختلاس و قتل حکمش شد دویست هزار تومن جزای نقدی؟!  
mamlekate@

@ آنچه در صدا بود، صریح ترش در کتاب روایت شده بود. پس نتیجه می گیریم: چون مردم کتاب نمی خوانند، انتشار در کتاب جرم نیست، انتشار صوت جرم است!

mamlekate@

@ درودها بر منتظری شجاع و صدیق

مدافع مظلومان و همراه وحامی ملت

قوه قضاییه! متأسفیم از انبوه تبعیض و بی عدالتی‌ها. با امثال مرتضوی‌ها و احمدی نژادها با توجه به انبوه پرونده فساد و جنایت که محاکمه غارتگران یک خواست ملی است چرا هیچ اقدام و برخورد قاطعی نمی شود؟! بسیار متأسفیم.

@ براستی از حکمی که دادگاه ویژه روحانیت برای حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری صادر کرده تعجب کردم. ۲۱ سال زندان در نگاه مردم یعنی چه؟ کسی در دیانت و صداقت و دلسوزی احمد منتظری نسبت به نظامی که پدرش برای آن سالها زندان رفته و برادرش بعد از زندانها و شکنجه های زمان شاه عاقبت به دست منافقین شهید گشته شک ندارد. مردم این حکم را با حکمی که برای صاحبان پرونده کهریزک صادر گشته است مقایسه می کنند چه خواهند گفت؟ من امیدوارم قضات محترم در دادگاه تجدیدنظر مصلحت نظام، روحانیت و بیت مرحوم آیت الله منتظری را در نظر بگیرند. و اگر اشتباهی صورت گرفته، در ایام رحلت پیامبر رحمت (ص) شفقت اسلامی را در نظر بگیرند. شکی نیست که بیت آیت الله منتظری از صاحبان انقلاب و دلسوزان نظام هستند، همانطور که مرحوم آیت الله منتظری هر چه می گفت جز رضای خدا و صلاح ملت چیزی را در نظر نداشت

(محمد تقی فاضل میبیدی)

@ دوم آذر ماه ۱۳۹۵ در مراسم گرامیداشت هشتاد و سومین سالروز تولد دکتر علی شریعتی در منزل وی، آقای رویین عطوفت گفت در زندان شریعتی به خوابش آمده: در حالی که گروهی از مخالفین و موافقین آراء شریعتی ایستاده بودند، شریعتی از کنار آنها می گذرد و می گوید من کار خود را کردم، در من توقف نکنید! جناب مهندس احمد منتظری سلام و درود بر شما که به قول دکتر شریعتی در خوابی که آقای رویین عطوفت دیدند گفته بود من کار خودم را کردم، شما هم با انتشار فایل صوتی آیت الله منتظری و ادای امانت، همانطور که از فرزند آیت الله منتظری انتظار می رفت کار خودتان را کردید و حالا که حاکمان به جای تشویق، حکم ۲۱ سال (با گذاشتن منت ۶ سال) زندان تعزیری و خلع لباس آخوندی به شما داده اند و ته مانده آبروی نداشته خودشان را بردند، نوبت ماست که قدر امانت، صداقت و شهامت شما را بدانیم و تنهایتان نگذاریم.

(کریم الدینی معلم باز ایستاده ۹۵/۹/۸)

### متن لایحه دفاعیه احمد منتظری خطاب به

#### دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت

بسم الله الرحمن الرحيم

"یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شتان قوم علی  
 ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی واتقوا الله إن الله خیر بما تعملون" (سوره مائده  
 آیه ۸)

رییس محترم دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت

با سلام و تبریک میلاد پیامبر رحمت و هفته وحدت؛ اینجانب احمد منتظری که طبق دادنامه مورخ ۱۳۹۵/۹/۷ صادره از شعبه پنجم دادگاه ویژه روحانیت قم محکوم به ۲۱ سال حبس تعزیری و خلع لباس روحانیت شده ام که ۶ سال آن قابل اجرا

دانسته شده و حکم خلع لباس به مدت ۳ سال تعلیق گردیده است، اعتراض خود را به شرح ذیل نسبت به رای صادره اعلام داشته و به استناد مواد قانونی و مستندات مذکور در این لایحه تقاضای براءت دارم.

مقدمه:

گرچه دفاعیات اینجانب از آیه مبارکه صدرالذکر منشأ می گیرد و اگر همان کلام الهی نصب العین قاضی محترم باشد نیاز به دفاع دیگری نیست، اما به جهت لزوم ذکر ادله، لازم می دانم توضیحات زیر تقدیم گردد. از سوی دیگر با عنایت به مفاد حکم صادر شده (علی رغم دفاعیات اینجانب در بازپرسی ها و در دادگاه بدوی و این که به نظر می رسید قاضی محترم قانع شده اما در عین حال حکمی غیرقابل انتظار را انشاء نموده است) ظاهراً توجه و دقت کافی به دفاعیات من نشده است؛ با این حال، ضمن این که امیدوارم آن مقام محترم با التفات به مدافعات و صدور رأی براءت، خط بطلانی بر این تصورات بکشند، برای این که در آینده گفته نشود که تایید حکم به دلیل امتناع متهم از تجدیدنظرخواهی بوده است لایحه زیر را تقدیم می نمایم:

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر

به نظر اینجانب، رأی صادره بیش از آن که علیه من باشد علیه دادگاه ویژه روحانیت، قوه قضاییه و نظام جمهوری اسلامی است؛ زیرا علاوه بر آن که بازتاب های منفی بسیاری داشت، وجود ایرادات محتوایی و قانونی در آن به هیچ وجه زیننده نظام قضایی نبود؛ لذا پیش از هر چیز درخواست دارم همان لایحه ارائه شده به دادگاه بدوی و دفاعیات شفاهی را که در پرونده موجود است مطالعه کنید، که در این صورت نیازی به دفاع جدید نخواهد بود.

و اما در خصوص رأی صادره در سه بخش به شرح ایرادات می پردازم:

ایرادات محتوایی

۱- در صدر دادنامه که اتهامات سه گانه ذکر شده است اولین اتهام این گونه بیان

شده است: "الف: اقدام علیه امنیت ملی، افشای اسناد سری نظام و برهم زدن نظم جامعه با اقدامات خود." و برای این اتهام ده سال مجازات مقرر داشته اند. در حالی که این نوع اتهام زنی از عجایب است؛ زیرا اقدام علیه امنیت ملی، افشای اسناد و برهم زدن نظم جامعه سه عنوان جزایی جداگانه در قانون است و هر کدام تعریف خاص خود را دارد و مجازاتی برای آن مقرر شده است، و معلوم نیست منظور قاضی محترم کدامیک از این عناوین بوده و مجازات مقرر مربوط به کدام است؟ البته در قانون صرف عنوان "اقدام علیه امنیت ملی" وجود ندارد، بلکه در ماده ۴۹۸ تا ۵۱۵ مفصلاً آن را شرح داده است؛ ضمن این که هر کدام از این عناوین جزایی نیازمند مستنداتی است که برای هیچکدام هیچ استنادی که عقلاً و حقوقدانان آن را به عنوان مستند جرم بشناسند در دادنامه ارائه نشده است.

۲- عدم صدق عنوان اتهامی بر موضوع اتهام، به نحوی که در خود دادنامه هم مشهود است؛ زیرا در ابتدای دادنامه اتهام افشای اسناد سری را مطرح می کند ولی در پی آن، حکم جاسوسی صادر می نماید.

۳- در دادنامه آمده است: "با توجه به محتویات پرونده و کیفرخواست های صادره و گزارشات متعدد اداره کل اطلاعات استان قم و تحقیقات انجام شده و مصاحبه های متهم با رسانه های بیگانه و ضد انقلاب به شرح صفحات ۱ تا ۵ و ۱۳ تا ۲۱ پرونده و نیز اظهارات وی در مراحل تحقیق به شرح اوراق ۲۶ تا ۳۰ و گزارش معاونت اطلاعات سپاه پاسداران به شرح صفحات ۵۳ تا ۶۳ و تصاویر از متون پخش شده در رسانه های بیگانه که همگی موید اقدامات خلاف امنیت متهم می باشد، و نیز اقرار و اعترافات صریح و ضمنی وی به شرح صفحات ۱۸ تا ۲۳ و تایید سری و طبقه بندی بودن فایل صوتی توسط اداره اطلاعات به شرح صفحه ۱۵ و نیز تصویر متهم به همراه عده ای از عناصر ضد انقلاب و معاندین نظام که به انحای گوناگون در جهت براندازی در فعالیت و تلاشند به شرح صفحات ۱۶۶ تا ۱۷۵ که به منظور

همراهی و بیان تشکر از انتشار چنین فایل صوتی به منزل وی رفته و به اتفاق عکس دسته جمعی گرفته اند... اما معلوم نیست کدام اتهام، مصداق کدام ماده است؟

۴- "سوگیری" یکی از بارزترین مشخصات این رای است؛ در حالی که قاضی در قضاوت خود باید از آن مبرا باشد و صرفاً به مواد قانونی استناد کند، و اعلام نظر سیاسی قاضی نمی‌تواند با رأی قضایی درهم آمیخته شود و قاضی محترم را به یک طرف دعوا کشانده و صدق عنوان "قضاوت" را مخدوش نماید. همین متن کوتاه دادنامه پر است از تعبیرات سوگیرانه (مدح و ذمّ‌ها) به نحوی که دادنامه به یک بیانیۀ سیاسی شبیه تر است تا یک متن استدلالی حقوقی.

۵- اصل شخصی بودن جرم و مجازات که از اصول جهانشمول حقوقی است و در قرآن کریم هم تضمین شده: "و لا تزر وازرة وزر اخرى" (آیات ۱۶۴ سوره انعام / ۱۸ فاطر / ۱۵ اسراء / ۷ زمر) در این دادنامه رعایت نشده است. برای مثال در قسمتی از رأی در شمار جرایم اینجانب آمده است: "سوابق متهم در تبلیغ علیه نظام در رسانه های بیگانه و معاند به شرح پرونده و متن مصاحبه با "دُر تی وی" و متن نامه مرحوم آقای منتظری خطاب به امام خمینی که تصویر آن در فضای مجازی منتشر و از آن برداشت و سوء استفاده شده".

در دادنامه همچنین آمده است: "به خوبی واضح و روشن است که اقدام متهم در نشر فایل صوتی اثرات منفی زیادی در جامعه و دستاویزی در بین معاندین و ضد انقلاب و عناصر نفاق و دشمنان داشته است، چه مطالب توهین آمیز به مقام شامخ ولایت فقیه حضرت امام راحل و رهبری و مسئولین در سطح وسیع و گسترده در شبکه های گوناگون به کار برده نشده، به گونه ای که آن را به جعبه سیاه گم شده از هواپیمای ساقط شده تشبیه کرده‌اند."

این که دیگران از آن بهره برداری کرده‌اند و یا دستاویز قرار داده‌اند و یا به جعبه سیاه تشبیه کرده‌اند، دلیل حقوقی برای محکوم نمودن من نیست؛ ضمن این که اگر

عمل انجام شده (اعدام‌ها) عملی درست و قابل دفاع بوده است قهراً بهره برداری مخالفان هم درخور اعتناء نیست؛ و اگر عمل قابل دفاعی نبوده است، مرتکبان آن باید پاسخگو باشند؛ و در هر صورت اتهامی متوجه اینجانب نیست.

۶- مستند نبودن رأی: این اشکال محتوایی آنقدر مهم است که از نظر حقوقی نیز اصل رأی را با عدم اعتبار مواجه می‌کند. اصل ۱۶۶ قانون اساسی می‌گوید: "احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است." و علاوه بر تاکید قانون اساسی بر لزوم "مستدل" بودن رأی صادره، ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز می‌گوید: "دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی مبادرت می‌کند. رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است." اما این مشکل یعنی عدم انطباق برخی آراء با این قوانین یعنی عدم استدلال و استناد کافی در دوره‌های مختلف چنان حاد بوده که هر بار با صدور بخشنامه یا تصویب قانونی دوباره بر آن تاکید شده است. بند ۲ قانون حقوق شهروندی می‌گوید: "محکومیت‌ها باید بر طبق ترتیبات قانونی باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده اصل بر برائت متهم است." اما باز هم مشکل حل نشد و در دوره ریاست کنونی قوه قضاییه در بخشنامه ۹ ماده‌ای در تاریخ بهمن ماه ۱۳۸۹ خطاب به رؤسای دادگستری‌های سراسر کشور و دادستان‌ها مأموریت داده شد که احکام صادره دادگاهها را از حیث "اتقان و صحت استدلال و تناسب مجازات تعیین شده با جرم و وضع متهم" (و چند مورد دیگر) بازبینی کنند و تاکید کرده است: "به خصوص در احکامی که بر اساس علم قاضی صادر می‌شود و همچنین نظارت بر



پرونده‌هایی که واجد حساسیت‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی است." در پایان رأی هم گفته شده است: "با عنایت به مراتب فوق و نظر به دلایل و مستندات موجود در پرونده، ارتکاب جرایم مذکور توسط متهم موصوف محرز و مسلّم می‌باشد."

همان‌طور که ملاحظه می‌شود عبارت "مراتب فوق" در دادنامه، گنگ، کلی و غیر مستند است؛ و همان "مراتب فوق" هم چیزی جز ارجاع مکرر به شماره صفحات پرونده نیست و برخلاف تصریح قانون اساسی و قوانین عادی مبنی بر این که مستندات و دلایل باید در متن رأی وجود داشته باشد، اما در رأی صادره به جای بیان استدلال‌ها و مستندات کراراً به شماره صفحات پرونده که یک آرشو غیر قابل دسترسی برای دیگران است ارجاع داده شده؛ و این بدعت خطرناکی در دستگاه قضایی است. در کجای دنیا این نوع استدلال را ذکر دلایل و مستندات رأی می‌دانند؟! مستندات باید عیناً در خود رأی ذکر شود.

۷- از طرفی گرچه دادنامه باید دقیقاً و مستنداً شاکی را مشخص کند، اما این امر رعایت نشده است؛ ولی از بیان دادنامه استنباط می‌شود که شاکی اینجانب دستگاه امنیتی است و در رأی قاضی محترم عمده مستندات عبارتند از گزارشات امنیتی! در کجای دنیا و در کجای شریعت مقدس اسلام، قاضی به جای این که میان شاکی و متهم داوری کند، طرف شاکی قرار گرفته و رسماً شاکی و قاضی را یکی می‌کند؟! و مهم‌تر این که ادعای خود را به "اقرار و اعترافات صریح و ضمنی وی به شرح صفحات ۱۸ تا ۲۳" مستند می‌کند که خلاف واقع است و اینجانب هیچ اقراری که مؤید اتهامات انتسابی باشد نداشته‌ام.

این همه تأکید مکرر قانون بر مستند بودن رأی به این دلیل است که اگر قاضی مجاز باشد به شیوه فوق رأی صادر کند و به صرف ارجاع به شماره صفحات پرونده و بدون روشن بودن عین مستندات رأی دهد فاجعه بار است و شهروندان احساس

امنیت نخواهند داشت. آیا این همه نقض صریح قوانین رسمی کشور در یک رای قضایی خود جرم یا لااقل تخلف نیست؟ و آیا دستگاه قضائی را که باید مظهر عدل و انصاف باشد زیر سوال نمی برد؟

۸- فراتر از مستند نبودن و تحریف حقایق برای توجیه صدور رای، در دادنامه آمده است: "انتخاب زمان انتشار فایل با زمان ادعای معاندین نسبت به اعدام جنایتکاران وابسته به آنها به صورت عمد و با هدف حمایت از آنان می باشد. آنچه محرز است این که متهم اصرار بر ادامه رفتار و اعمال مجرمانه خویش داشته و دارد؛ به گونه ای که وقتی در جلسه تحقیقاتی دادگاه از وی سوال می شود آیا نادیده انگاشتن شهادت ۱۷ هزار شهید از مردم به دست معاندین و ضد انقلاب ظلم و جفا به انقلاب، نظام، امت اسلامی و مردم مظلوم و خانواده شهدا و بنیانگذار جمهوری اسلامی نیست؟ و آیا اعمال مجرمانه شما به نحوی احیای جنایات و تایید ضد انقلاب و جانپان و تروریست ها نمی باشد؟ و عملاً اعمال مجرمانه شما در جهت تقویت بنیادهای فکری نفاق و استکبار جهانی و تضعیف نظام اسلامی و بنیادهای فکری و اندیشه ساز و حیات بخش و ظلم ستیزی نظام جمهوری اسلامی نخواهد بود؟ متهم در همه مراحل تحقیق مبادرت به ارائه پاسخ های غیر مستدل و بی وجه نموده است؛ و در نهایت باز هم دفاعیاتش موید اعمال مجرمانه و عدم ندامت وی می باشد. متهم علاوه بر این که در مراحل تحقیق در توجیه ارتکاب اعمال مجرمانه خود برآمده، در ادله اصرار بر ارتکاب و تایید آن نموده است."

در اینجا نه تنها رای دادگاه "مستند" نیست بلکه "محرّف" است زیرا:

اولاً رأی را به گونه ای انشاء فرموده است که گویی اینجانب از ترورهای گروه مجاهدین دفاع کرده ام. این شیوه نشان می دهد که جناب قاضی نظر رسانه های مغرض را قبول کرده است که یک سوی آن گروه مجاهدین رجوی است و سوی دیگرش گروه مشابه آن در درون نظام جمهوری اسلامی ایران. هر دو گروه با

تحریف حقیقت وانمود کرده‌اند که نامه آیت‌الله منتظری به امام خمینی دربارهٔ اعدام‌های سال ۱۳۶۷ و فایل صوتی، مربوط به ترورهای این گروه است؛ درحالی که آیت‌الله منتظری در آن نامه تاریخی به امام خمینی، حساب کسانی را که دست به ترور و جنایت زده یا در صفوف ارتش صدام به ایران تجاوز کرده‌اند از حساب کسانی که در زندان‌ها به سر می‌بردند و دوره محکومیت خود را سپری می‌کردند جدا کرده بودند. (نگاه کنید به کتاب خاطرات، پیوست شماره ۱۵۳) در فایل صوتی هم بر این امر تصریح داشته‌اند؛ و اینجانب هم بارها این موضوع را متذکر شده‌ام. اما از آنجا که گروه ذکرشده در رسانه‌های خود به منظور مظلوم‌نمایی، یکسره موضوع زندانیان را با کارنامه خود در پیاده نظام صدام شدن و ترور بیگناهان درآمیختند و از آن سوء استفاده کردند و مشابه همین کار را رسانه‌های خاص داخلی اما با اهدافی دیگر انجام داده‌اند، قاضی محترم نیز همان راه را پیموده و نتوانسته است مستقل از این تفکیک و تمایزهای روشن، اتخاذ تصمیم کند.

ثانیاً وقتی اینجانب همین سخن را در بازپرسی‌ها تکرار کرده‌ام، آن را حمل بر "عدم ندامت" و "اصرار بر ارتکاب و تایید جرم" نموده‌اند!

ایرادات قانونی

اتهامات سه گانه مندرج در ابتدای دادنامه عبارتند از:

الف: اقدام علیه امنیت ملی، افشای اسناد سری نظام و برهم زدن نظم جامعه با اقدامات خود.

ب: خیانت در امانت از طریق عدم استرداد اسناد سری و محرمانه نظام.

ج: فعالیت تبلیغی علیه نظام اسلامی از طریق مصاحبه با رسانه‌های ضد انقلاب. در قسمت دیگری از دادنامه آمده است: "با عنایت به مراتب فوق و نظر به دلایل و مستندات موجود در پرونده ارتکاب جرایم مذکور توسط متهم موصوف، محرز و مسلم می‌باشد و منطبق است با مواد ۵۰۱ و ۵۰۰ و ۴۹۸ همگی از قانون بخش

تعزیرات با رعایت ماده ۱۳۴ ق م ا مصوب سال ۱۳۹۲ از دادگاه در خصوص اتهام مشارالیه اقدام علیه امنیت ملی به تحمل ۱۰ سال حبس تعزیری و به جهت انتشار فایل صوتی دارای طبقه بندی سری به تحمل ۱۰ سال حبس تعزیری و به اتهام تبلیغ علیه نظام به تحمل ۱ سال حبس تعزیری جمعاً به تحمل ۲۱ سال حبس تعزیری محکوم می نماید. لکن با توجه به ارزش و حرمت خون برادر بزرگوار و شهیدش و با عنایت به سن و سال و وضعیت خاص وی و فقد سابقه محکومیت کیفری (موضوع بند ث ماده ۳۸ ق م ا) و با رعایت تبصره ۳ ماده ۱۳۴ همان قانون در خصوص تعدد جرم با وجود جهات تخفیف و با احصاء میانگین حداقل و حداکثر مجازات ها و این که میانگین مجازات های مورد حکم ۶ سال می باشد، در مقام اجرا فقط ۶ سال از حبس های مورد حکم اجرا می گردد. و نظر به این که مجموع اقدامات متهم خلاف شان روحانیت تشخیص داده شده، لذا به استناد ماده ۴۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت متهم مذکور را به خلع لباس روحانیت محکوم می نماید؛ نهایتاً با توجه به انتساب متهم به خانواده شهید و بر اساس مواد ۵۴ و ۴۹ و ۴۶ همگی از قانون مجازات اسلامی محکومیت به خلع لباس ایشان به مدت ۳ سال تعلیق می گردد. در صورتی که نامبرده در مدت مزبور مجدداً مرتکب یکی از جرائم عمدی حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه ۷ گردد علاوه بر مجازات جرم جدید محکومیت معلق وی اجرا خواهد شد. و در خصوص اتهام دیگر مبنی بر خیانت در امانت به جهت عدم تحویل اسناد سری به مراجع ذی ربط نظر به این که تحویل اسناد سری به نحو امانت و نحوه در اختیار داشتن چنین اسنادی در دست متهم محرز و ثابت نیست و به لحاظ عدم اقناع وجدان قضایی و حاکمیت اصل براءت و به استناد ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری براءت وی در این خصوص صادر و اعلام می گردد."

نقد اول: صرفنظر از بحث های حقوقی انتقادی که درباره محتوای مواد ۴۹۸ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و همچنین درباره کاربرد آنها در برابر حقوق شهروندان وجود دارد و

بررسی آنها مجال دیگری می‌طلبد، و صرفنظر از این که طبق توضیحاتی که در لایحه آمده است نشان داده می‌شود صدور حکم ۲۱ سال حبس فاقد وجهت قانونی است، تخفیف‌های ملحوظ شده نیز بدون مبنای قانونی است. قاضی محترم به ماده ۱۳۴ اشاره کرده که می‌گوید: اگر جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه برای هر یک بیش از حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند؛ و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به این که از حداکثر به اضافه نصف تجاوز نکند تعیین می‌نماید؛ در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراست. لذا این ماده هیچ ربطی به میانگین گرفتن از مجازات‌ها ندارد؛ و معلوم نیست قاضی محترم بر اساس کدام ماده قانونی اعلام می‌دارند که ۶ سال از ۲۱ سال حبس قابل اجراست؟!

همچنین چنانچه قاضی محترم اظهار داشته اند به خاطر "ارزش و حرمت خون برادر بزرگوار و شهیدش و با عنایت به سن و سال و وضعیت خاص وی و فقد سابقه محکومیت کیفری" و "انتساب متهم به خانواده شهید" و در جایی هم گفته‌اند "وابسته به بیت با سابقه انقلابی" آن تخفیفات را قائل شده‌اند، این پرسش پیش می‌آید که: پس آن همه دشنام و افترا مانند "برملا شدن همراهی وی و اطرافیانش با معاندین و ضد انقلاب و دفاع از آنان و خیانت به نظام" و "متاثر از اندیشه‌های لیبرال‌ها و معاندین" و نظایر آن چیست؟! و چرا در دوران بین اقل و اکثر مجازات‌ها که بین یک تا ده سال (ماده ۵۰۱) و بین دو تا ده سال (ماده ۴۹۸) بوده است در هر دو مورد اشد آنها یعنی ده سال را لحاظ کرده‌اند؟!

نقد دوم: استناد به ماده ۴۹۸ از شگفتی‌های دادنامه است. ضمن این که در دادنامه هیچ مصداقی برای آن ذکر نشده؛ موضوع این ماده تشکیل گروه و جمعیت برای برهم زدن امنیت است؛ و تعریف گروه و سازمان آن که عرفاً دارای تشکیلات و اساسنامه و اعضاء است، روشن می‌باشد. ماده ۴۹۸ می‌گوید: "هرکس با هر مرامی،

دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود." و در سراسر دادنامه هیچ بحثی از گروه و جمعیتی نیست و تمام اتهامات متوجه انتشار فایل صوتی حضرت آیت الله منتظری توسط اینجانب بوده است؛ با اغماض از این جهت، متذکر می شوم: اولاً قاضی محترم چگونه هدف اینجانب را که امری قلبی و درونی است احراز کرده‌اند؟ در صورتی که نه اقراری برای اثبات آن وجود داشته و نه بینه‌ای اقامه گردیده است؛ ثانیاً اینجانب در هیچ زمانی اقدام به تشکیل دسته یا جمعیت و مانند آن ننموده‌ام.

نقد سوم: یکی از اصول اساسی دادرسی توجه به دفاعیات متهم است، و گرنه دادگاه و دادرسی لغو بوده و هر قاضی می‌تواند بدون نیاز به تشکیل جلسه و شنیدن اظهارات افراد بر حسب میل خویش هر حکمی را صادر کند. به همین دلیل در مواد ۳۵۹، ۴۰۷ و ۴۵۱ قانون آیین دادرسی و قوانین دیگر از لزوم استماع دفاعیات متهم و کلاهی وی نیز سخن رفته است. اما متأسفانه رای صادره به گونه‌ای است که گویی هیچ توجهی به دفاعیات نبوده است. برای مثال در رای صادره برای افشای اسرار، ده سال مجازات مقرر شده است در حالی که در دفاعیات خود به روشنی و با استناد به مواد قانونی نشان داده بودم که هیچگونه افشای اسراری وجود نداشته و انتشار فایل صوتی هم با موارد قانونی مورد استناد هیچ مناسبتی ندارد.

در دفاعیه من آمده بود: ۱- اسناد محرمانه اسنادی هستند که علاوه بر تعریف شدن در "قانون اطلاعات و اسناد محرمانه و سری دولتی" در آئین نامه طرز نگاهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه بندی و نحوه مشخص نمودن نمونه نوع اسناد و اطلاعات، طرز نگهداری آنها، خصوصیات فیزیکی صندوقی که اسناد باید در آنها نگهداری شوند، سازمان های دولتی که آن را محرمانه می‌کنند، روش

طبقه بندی و این که جزو کدامیک از طبقات چهارگانه اسناد (محرمانه، خیلی محرمانه، سری، به کلی سری) قرار می گیرد و حتی تعداد مجازی که از آن باید استنساخ شود، نحوه رؤیت و استفاده از آنها، این که در چه مواردی مجاز به نگهداری در اقامتگاه خصوصی هستند و در چه مواردی نیستند، نحوه نقل و انتقال آنها و جزئیات دیگرش مشخص شده است؛ و در هر صورت اصل اساسی در همه این است که اسناد دولتی ای هستند که ممه‌ور به مهر محرمانه یا خیلی محرمانه و... شده اند.

۲- سری بودن اسناد محرمانه ذاتی نیست؛ یعنی سندی می تواند روزی محرمانه باشد و روزی محرمانه نباشد؛ زیرا در خود قانون "آئین نامه طرز نگاهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه بندی و نحوه مشخص نمودن نمونه نوع اسناد و اطلاعات" هم پس از این که در ماده ۱ طبقات چهارگانه اسناد محرمانه، فوق محرمانه، سری و فوق سری را تعریف می کند در ماده ۴ به صراحت می گوید: سازمانهای دولتی به مقتضای وظایف و طبع کار خود می توانند طبق دستورالعملی اقدام به تغییر طبقه یک سند یا خروج آن از طبقات چهارگانه نمایند؛ و در ادامه می افزاید: "اعلان یا افشای مفاد اسناد سری یا محرمانه از طرف مراجع ذی صلاحیت سند مذکور را از عداد اسناد سری و محرمانه خارج می کند."

۳- در مواد ۵۰۱ و ۵۰۵ ق.م.ا آمده است: "هر کس نقشه ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالمأ و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب به یک تا ده سال حبس محکوم می شود." (۵۰۱) و "هر کس با هدف برهم زدن امنیت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه بندی شده را با پوشش مسؤولین نظام یا مامورین دولت یا به نحو دیگر جمع آوری کند چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و

موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می شود" (۵۰۵) اما منظور از اسرار و اطلاعات طبقه بندی شده را تعریف نکرده است؛ لذا باید به تعریف آنها در سایر قوانین مراجعه کرد. نگاهی به تعاریف اسرار و اطلاعات طبقه بندی شده و محرمانه در قانون نشان می دهد که اساساً موارد و مصادیق ذکر شده برای اتهام موضوعاً و اساساً از شمول اطلاعات محرمانه خارج بوده و این اتهام با هیچ یک از مواد قانونی انطباق ندارد؛ زیرا:

اولاً در این اتهام در واقع من محاکمه نمی شوم بلکه مرحوم آیت الله منتظری محاکمه می شود؛ زیرا نظرات منتشر شده متعلق به ایشان است و در حیات خود هم این مطالب را کراراً بیان کرده اند.

ثانیاً این که با توجه به لزوم وجود عنصر قانونی جرم، در قانون، هیچ عنوانی به نام افشای اسرار نظام وجود ندارد؛ بلکه عنوان افشای اسناد محرمانه و طبقه بندی شده وجود دارد و یک جا کلمه "اسرار" به کار رفته است که ذیلاً توضیح داده می شود. ثالثاً این که هیچ کس با پوشش مسئولین نظام و یا مامورین دولتی اقدام به جمع آوری اطلاعات نکرده و حضرت آیت الله منتظری در مقام قائم مقام رهبری اقدام به ارائه نظریات خود کرده اند که شرعاً و عرفاً و قانوناً خود را بدان مکلف می دانسته اند؛ این بدیهی است که چنانچه کسی نظرات خودش را اعلام کند افشای اسرار نیست.

رابعاً هیچگونه اطلاعات طبقه بندی شده ای اساساً جمع آوری نشده است. ماده ۵۰۵ کلی است و مواد دیگر قانونی به صورت اخص به تعریف اسناد طبقه بندی شده پرداخته اند؛ که می دانیم از لحاظ فنی و حقوقی، قانون خاص مقدم بر قانون عام و مفسر آن است:

الف: اطلاعات فایل صوتی محرمانه نیست؛ زیرا قانون اطلاعات و اسناد محرمانه



و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹ (که هم اکنون متن کامل آن به عنوان قانون معتبر و مورد قبول و استناد در سایت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و سایت مجلس شورای اسلامی ایران موجود است) در تعریف سند دولتی و محرمانه آورده است: "اسناد دولتی عبارتند از هر نوع نوشته یا اطلاعات ثبت شده و مربوط به وظایف و فعالیت های وزارت خانه ها و موسسات دولتی از قبیل مراسلات، دفاتر، پرونده ها، که در مراجع مذکور تهیه یا به آن مراجع رسیده باشد. اسناد دولتی محرمانه اسنادی است که افشای آنها مغایر با مصالح خاص اداری سازمان های مذکور در این ماده باشد."

در تکمیل تعریف سند یا اطلاعات محرمانه و سری در ماده ۵ آیین نامه طرز نگاهداری اسناد سری و محرمانه آمده است که باید "نوع و طبقه بندی هر سند در صدر و ذیل سند و اگر سند در چند صفحه تهیه شده باشد در صدر و ذیل همه صفحات درج شود." این در حالی است که مطالب منتشر شده نه سند دولتی بوده و نه مهر طبقه بندی و محرمانه داشته اند.

ب: از نظر قانون، مجازات جمع آوری اسناد دولتی موکول به شکایت موسسه یا سازمانی است که اسناد آن افشا شده است. ماده ۴ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی می گوید: "تعقیب کیفری هر یک از جرایم مذکور در مواد فوق موکول به تقاضای وزارتخانه یا موسسه یا سازمانی است که اسناد آن منتشر یا افشا شده است." و در خصوص فایل صوتی حضرت آیت الله منتظری اگر بر فرض شاکی وجود داشته باشد، می تواند خود بیت آیت الله منتظری باشد نه دیگران.

در ما نحن فیه، کدام سازمان و موسسه شاکی می تواند نشان دهد که یک برگ از اسناد محرمانه ممهور به مهر آن سازمان منتشر شده باشد؟ به ویژه آن که قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۹ دی ۱۳۸۲ که به دلیل حساسیت امور نظامی، سختگیرانه ترین قوانین در زمینه مورد بحث را دارد، در

ماده ۲۶ درباره "هر نظامی که اسناد و مدارک، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات طبقه بندی شده را در اختیار افرادی که صلاحیت اطلاع نسبت به آنها را ندارند، قرار دهد یا به هر نحو آنان را از مفاد آن مطلع سازد" اگر جنبه سری داشته باشد دو تا ده سال حبس دارد؛ و در بند "ج" می گوید "هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات، عنوان خیلی محرمانه داشته باشد به حبس از سه ماه تا یک سال؛ و هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات، عنوان محرمانه داشته باشد از طرف فرمانده یا رئیس مربوط تنبیه انضباطی خواهد شد." این مجازات مربوط به کسانی است که اسناد و تصمیمات خیلی محرمانه نظامی را در اختیار افراد فاقد صلاحیت قرار می دهند؛ ولی فایل صوتی اولاً جزو اسناد نظامی نبوده، و ثانیاً متعلق به آیت الله منتظری بوده و ایشان به عنوان مرجع تعیین محرمانه بودنش هیچگاه بر آن مهر محرمانه نزنده بودند.

بنابراین اولاً این فایل صوتی مصداق اسناد محرمانه نیست. دوم این که بر فرض محال که سندی سری باشد، باید سازمانی که اسناد آن افشا شده شکایت کند؛ و این سازمان منحصراً بیت آیت الله منتظری است؛ زیرا مالک و وارث آثار فقیه عالیقدر بیت ایشان است. سوم این که بر فرض محال که سندی محرمانه باشد و سازمان مربوطه شکایت کند، مجازات آن سه ماه تا یک سال حبس است نه ده سال. در ماده ۵۰۱ برای افشای اطلاعات به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد مجازات ده سال قرار داده؛ و برای افشای اطلاعات محرمانه بدون این قید، در ماده ۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، سه ماه تا یک سال. این در حالی است که جاسوسی دارای تعاریف، اهداف و مشخصات خاصی بوده و نوعی عملیات پنهانی است؛ و انتشار فایل صوتی اقدامی آشکار و رسانه ای است که هیچ شباهتی به آن ندارد و از دو جنس متفاوت و حتی متضاد هستند. صرفنظر از این که به استناد توضیحات ارائه شده در دفاعیات اینجانب، اصولاً انتشار فایل صوتی نه

مصدق ماده ۵۰۱ و نه مصداق ماده ۲۶ مذکور است که هر دو درباره اطلاعات خیلی محرمانه اند و تعریف اسناد محرمانه با فایل صوتی تطبیق نمی‌کند. به طور کلی مقرر کردن ده سال برای چنین اتهامی نشان می‌دهد قاضی محترم نه تنها به تفاوت معنای جاسوسی و افشای اطلاعات و نیز دفاعیات اینجانب التفاتی نداشته، بلکه به نص قوانین هم توجهی نداشته اند؛ و این گونه اعمال، و هن دستگاہ قضایی بلکه موجب وهن اسلام است که همه این اعمال به نام اسلام انجام می‌شود. در قانون، جرم جاسوسی و جرم افشای اسناد محرمانه تفکیک شده است. قاضی محترم اتهام افشای اسناد محرمانه را تفهیم کرده و در صدر دادنامه خود هم اتهام "افشای اسناد سری نظام" را ذکر کرده ولی مجازات جاسوسی را مقرر داشته است. مواد ۵۰۱ و ۵۰۵ ق.م.ا درباره جاسوسی است اما قانون اطلاعات و اسناد محرمانه و سری دولتی منظور از اسرار و اطلاعات طبقه بندی شده را بیان کرده است، و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مجازات افشا را تعیین کرده و می‌گوید: "هرگاه سند یا مذاکرات یا تصمیمات، عنوان خیلی محرمانه داشته باشد از سه ماه تا یک سال حبس دارد." جالب توجه این که با توجه به مشخص بودن مصداق و تفسیر اسناد و مدارک طبقه بندی شده، قاضی محترم از اداره اطلاعات قم خواسته است که طبقه بندی بودن یا نبودن را مصداقاً درباره فایل صوتی مربوطه بررسی و برای قاضی مشخص نماید. با توجه به این که اداره اطلاعات به نحوی جزو فراهم آورندگان مقدمات صدور کیفرخواست است چگونه می‌تواند برای قاضی نظر کارشناسی بی طرف را ارائه نماید؟!

نقد چهارم: در بخش دیگری از دادنامه آمده است: "با عنایت به این که مرحوم پدر وی در یک مقطع زمانی مسئولیت قائم مقام رهبری را دارا بوده و با برملا شدن همراهی وی و اطرافیانش با معاندین و ضد انقلاب و دفاع از آنان و خیانت به نظام توسط امام راحل از این سمت عزل گردید و یقیناً اسناد بسیاری که دارای طبقه بندی

های سری و خیلی محرمانه بوده در اختیار وی قرار می گرفته که پس از عزل می بایست آن اسناد و مدارک را که مربوط به نظام و بیت المال بوده به مسئولین ذی ربط منتقل و مسترد می کردند؛ آیا در زمان حیات ایشان و پس از درگذشت وی، متهم که دسترسی به آن داشته از لحاظ شرعی و قانونی موظف به حفظ و نگهداری و مسترد کردن آنها نبوده است؟ متهم با چه مجوز قانونی و شرعی و اخلاقی اسناد مربوط به نظام را که به هیچ وجه جنبه شخصی و خصوصی نداشته است نزد خود نگهداری و در یک مقطع زمانی با اهداف خاصی یکی از آنها را نشر و با عمل خود ضربه جبران ناپذیر به پیکره نظام و جامعه وارد آورده است؟ با انتشار یک فایل صوتی که محتوای آن بر اساس دیدگاه مرحوم آقای منتظری و به صورت غیر واقعی و بنا بر مضمون و مفاد فرموده امام راحل متأثر از اندیشه های لیبرال ها و معاندین تهیه شده بود در اختیار دشمنان اسلام و معاندین قرار داده شده... "بالاخره از نظر قاضی محترم محتوای فایل صوتی "به صورت غیر واقعی" بوده یا "واقعی" است؟ از این گذشته قاضی محترم بین اسناد محرمانه و میراث آیت الله منتظری خلط کرده اند؛ در حالی که بارها اینجانب توضیح داده ام که هیچ سند محرمانه ای - مطابق تعریف و توصیفی آن که اشاره گردید- از دوره قائم مقامی رهبری در اختیارمان نیست؛ و در چند مرتبه یورش نیروهای امنیتی به بیت آیت الله العظمی منتظری که در یکی از آنها خودشان رسماً اعلام کردند دو کامیون اوراق و اسناد را ضبط کرده اند حتی بسیاری از نوارهای درسی و نوشته های مربوط به ایشان را هم توقیف کرده اند چه رسد به اسناد. بنابراین آنچه نزد بیت آیت الله منتظری موجود است بخشی از نوشته ها و تصاویر و فایل های صوتی متعلق به خود ایشان است که میراث خانوادگی و شخصی بوده و ربطی به حکومت و اسناد محرمانه ندارد و بیت معظم له طبق تشخیص و صلاحدید خود هر زمان لازم بداند منتشر خواهد کرد.

## تبلیغ علیه نظام

یکی از موارد اتهامی، ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی درباره تبلیغ علیه نظام است؛ اما مشخص نگردیده است که مستند این اتهام چیست و چه چیزی از نظر قاضی صادر کننده رای توجیه کننده تبلیغ علیه نظام بوده است؛ لذا به نظر می رسد منظور وی از تبلیغ علیه نظام، عباراتی است که در فراز دیگری از دادنامه ذکر شده است مبنی بر این که «تصویر متهم به همراه عده ای از عناصر ضد انقلاب و معاندین نظام که به انحای گوناگون در جهت براندازی در فعالیت و تلاشند (به شرح صفحات ۱۶۶ تا ۱۷۵) که به منظور همراهی و بیان تشکر از انتشار چنین فایل صوتی به منزل وی رفته و به اتفاق عکس دسته جمعی گرفته اند؛ همچنین سوابق متهم در تبلیغ علیه نظام در رسانه های بیگانه و معاند به شرح پرونده و متن مصاحبه با دُر تی وی" و نیز " شاهد آن بودیم که صاحبان و مجرمان رسانه های نفاق و بیگانگان برای تشویق و تشکر از وی چه سر و صدایی به راه انداخته و با وی عکس یادگاری گرفته اند."

دو موردی که جرم انگاری شده یکی این است که عده ای به خانه بنده آمده اند جهت تشکر و عکس یادگاری گرفته اند. اما این جرم برای بنده است یا مهمانان یا هم مهمانان و هم میزبان؟! دیگر این که آیا منظور این است که وقتی مهمانی به خانه می آید او را بیرون کنیم؟! آیا صرف این که کسانی عکس یادگاری بگیرند و انتشار دهند جرم است؟! حقیقتاً در دنیای امروز جرم انگاری چنین مواردی وهن یک نظام تلقی می شود.

و اما درباره جرم انگاری مصاحبه با برخی رسانه ها، قاضی محترم بر اساس کدام ماده قانونی حکم صادر کرده اند؟ ابتدایی ترین اصل جهانشمول حقوقی اصل "قبیح عقاب بلا بیان" است که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی این گونه تضمین شده است: "هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب میشود." یعنی تا قانون به صراحت فعل یا ترک فعلی را مجرمانه

قلمداد نکرده باشد، نمی‌توان کسی را مجازات کرد. تاکنون کدام قانون برای جرم انگاری مصاحبه با رسانه‌های برون مرزی تصویب شده است؟ ممکن است گفته شود شورای امنیت ملی ابلاغیه‌ای در ممنوعیت مصاحبه کردن صادر کرده است؛ اما اولاً: ابلاغیه شورای عالی امنیت ملی، قانون نیست و مصداق ماده ۲ قانون م.ا به شمار نمی‌آید؛ ثانیاً: تاکنون متن این قانون را مشاهده نکرده ایم و در روزنامه رسمی کشور هم منتشر نشده است؛ ثالثاً: این ابلاغیه برحسب شنیده‌ها، درباره مسؤولین نظام است؛ رابعاً: در دنیای امروز که رسانه معنای بی سابقه‌ای یافته است و هرکس با داشتن یک گوشی موبایل، یک رسانه است و هزاران شبکه رسانه‌ای در اختیار دارد و دهها هزار رادیو و تلویزیون و روزنامه فعال هستند، این نوع طرز تفکر و نگاه به رسانه دیگر منسوخ شده است. حتی در زمانه‌ای که هنوز رسانه‌ها وارد این مرحله نشده بودند، امام خمینی چه زمانی که هنوز نظام جمهوری اسلامی تاسیس نشده بود و چه زمانی که خود ایشان بالاترین شخصیت نظام بود، دهها مصاحبه با رادیو بی بی سی و آمریکا و فرانسه و انواع رسانه‌های خارجی داشته و سایر مسؤولان کشور هم بارها با این رسانه‌ها گفتگو کرده‌اند. اگر هم اصل مصاحبه با این رسانه‌ها جرم نیست و محتوای آن ملاک جرم انگاری است، که قاضی باید عین عبارات و جملاتی را که از نظر او مجرمانه است نقل نماید تا متهم بداند باید از چه چیزی دفاع کند.

### خاتمه

در دفاع تکمیلی گفته شده بود: "برای این که جرمی واقع شود باید عناصر سه گانه مادی، معنوی و قانونی جرم وجود داشته باشد و اگر یکی از آنها هم مفقود باشد فعل مورد نظر نمی‌تواند وصف مجرمانه بیابد. همان طور که در بالا اشاره شد انتشار فایل صوتی هیچ ربطی به قانون افشای اسناد محرمانه و اسرار نظام ندارد. عنصر مادی هم وجود نداشته و سندی با اوصاف مذکور منتشر نشده است. عنصر معنوی

جرم نیز قصد و نیت است که چیزی جز خیرخواهی نبوده است." -  
 - شیوه انتشار فایل صوتی را نیز در دفاعیه توضیح داده بودم که نشان می دهد در  
 یک روال عادی صورت گرفته و ناشی از هیچ قصد سوئی نبوده است.

- آقای دکتر علی مطهری نایب رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در واکنش به  
 انتشار فایل صوتی اظهار داشته اند: صحبت های ایشان (آیت الله منتظری) از روی  
 دلسوزی و خیرخواهی برای انقلاب اسلامی بوده ولی این که نگرانی ایشان جا داشته  
 یا نه و اصلاً ماجرا چه بوده، درست برای ما روشن نیست. این که آیا حکمی از  
 طرف امام (ره) بوده یا نه، و اگر بوده چه بوده و آیا این حکم درست اجرا شده یا نه،  
 روشن نیست و اطلاعات ما ناقص است. خوب است آقای آن که در متن قضیه بوده  
 اند توضیح بدهند و موضوع را برای مردم روشن کنند، و البته اگر قصوری هم در  
 نحوه اجرای حکم بوده است عذرخواهی شود. (مطبوعات از جمله روزنامه شرق  
 شماره ۲۶۵۸ - چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۵، ص ۲)

ریاست محترم شعبه تجدید نظر ویژه روحانیت؛

علاقه من به سرنوشت این کشور و نظام جمهوری اسلامی از علاقه مسئولین  
 محترم نظام کمتر نیست و حفظ امنیت آن را بر خود لازم می دانم و اگر خدای  
 ناکرده این مهم به مخاطره بیفتد با جان و دل به همراه دیگر آحاد مردم از آن دفاع  
 خواهم نمود.

سالم سازی جامعه و حکومت، وظیفه قانونی و شرعی تک تک شهروندان است  
 و این مهم با پذیرفتن انتقاد دیگران میسر است؛ از همین رو حکومت مکلف است نه  
 تنها با انتقاد و اعتراض برخورد نکند بلکه از آن استقبال نماید. نه تنها موازین بین  
 المللی حقوق بشر بلکه قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر حق آزادی بیان دلالت  
 دارد؛ و قانونگذاران (واضعان قانون اساسی) در مذاکرات مجلس خبرگان در شرح  
 اصل ۲۴ قانون اساسی که درباره آزادی بیان است گفته اند که این حق شامل نوشتن

کتاب در ردّ نظام جمهوری اسلامی هم می‌شود. دکتر بهشتی نایب رئیس مجلس خبرگان در هنگام بحث پیرامون مفهوم آزادی بیان در اصل ۲۴ قانون اساسی از خبرگان پرسش می‌کند: "خواهش می‌کنم به اصل سوال جواب بدهید؛ بنده می‌گویم یک کسی آمده کتابی نوشته که اصلاً سیستم جمهوری اسلامی سیستم بدی است؛ می‌خواهیم بدانیم بر طبق این اصل قانون اساسی باید جلوی کتاب او را بگیرند یا نه؟" و اکثریت به این معنا رای داده اند. (نک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۶۵۰ - ۶۵۹)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: "سمعت رسول الله (ص) یقول فی غیر موطن: لن تقدس امه لا یؤخذ للضعیف فیها حقّه من القوی غیر متعّع." از رسول خدا (ص) شنیدم که بارها می‌فرمود: هیچ امتی مقدس و منزه نیست مگر این که در آن حق ضعیف از قدرتمند بازستانده شود با فریاد رسا و بدون لکنت زبان. یعنی مردم باید بتوانند بدون ترس و لکنت زبان با رهبران سخن بگویند و از بند و دام و زندان حاکم هراسی نداشته باشند. ولی این روش که یک امر عادی اطلاع رسانی (انتشار فایل صوتی) را به صرف این که دیگران با نحوه بازتاب آن و موافقت‌ها و مخالفت‌ها تبدیل به امری غیر عادی کرده‌اند با تهدید و محاکمه و اتهام بی اساس افشای اسرار مواجه کنیم، برخلاف فرمایش امیرالمومنین (ع) است که ما شیعیان به آن افتخار می‌کنیم.

خانواده منتظری چندین دهه است که با مقوله زندان، حصر و جانبازی و شهادت آشنا هستند. تکلیف امر به معروف و نهی از منکر ایجاب می‌کند برای هر ابتلائی مهیا باشیم؛ این دفاع و درخواست برائت هم برای شخص خودم نیست که ترس و ابایی از تحمل حبس و زندان ندارم و اساساً در راه خدای بزرگ و خدمت به آگاهی مردم ترس مفهومی ندارد، بلکه برای حفظ آبرو و چهره نظام که به نام مبارک اسلام مزین گردیده است، در پی رأی برائت هستم.



"اللَّهُمَّ لَا تَكَلِّنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَلَا تُخَوِّجْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَتَبَّتْ [أَثْبَتَ] قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ مَا تَعْجِلُهُ خَيْرٌ لِي وَتَأْخِيرَ مَا تَأْخِيرُهُ خَيْرٌ لِي".

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

۲۸ آذرماه ۱۳۹۵ - احمد منتظری

### محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور در دیدار با چند مرجع

خبرگزاری رسا- با جریان انتشار فایل صوتی منتظری جدی برخورد می شود/ دشمن پایگاه برخی پروژه ها را قم قرار داده است.

دادستان کل کشور هدف قرار دادن اساس نظام و امام و رهبری را از برنامه های جدی دشمن دانست و گفت: این ها پروژه های را شروع کردند که متأسفانه پایگاه اصلی آن از قم است. به گزارش خبرنگار خبرگزاری رسا، حجت الاسلام محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور امروز (۹۵/۱۰/۱۴) در دیدار با مراجع تقلید در قم با بیان این که دادستان از نظر جایگاه قانونی وظایف گسترده و مهمی را عهده دار است، گفت: بخشی از این وظایف و مسئولیت ها به مراجعات و شکایات مردم باز می گردد.

وی افزود: در حوزه علمیه قم و در دادگاه ویژه و همچنین شهرهای دیگر پرونده هایی داریم که دشمن روی این مسأله سرمایه گذاری می کند، نکته دیگر مسأله هدف قرار دادن اساس نظام و امام و رهبری است؛ این ها پروژه ای را شروع کردند که متأسفانه پایگاه اصلی آن از قم است.

دادستان کل کشور با بیان این که دادستان انتشار فایل صوتی آقای منتظری در شبکه های خارجی دستاویزی برای دشمن شد، اظهار داشت: مصاحبه هایی که این آقایان در قم نشستند و با شبکه های دشمن انجام می دهند، پسر ایشان با شبکه صدای

آمریکا و با دیگر شبکه‌ها مصاحبه کرده است و دقیقا شخصیت امام و اصل نظام را هدف قرار دادند.

وی ادامه داد: متأسفانه مجری یک فرد بهایی است و این آقا با مجری بهایی صحبت کرده و از آن تقدیر و تشکر می‌کند که زمینه را برای حرف زدن فراهم کرده است، البته دستگاه قضایی برخورد خواهد کرد و در حال بررسی و برخورد است اما بخش برخورد قضایی آخرین مرحله است و باید حمایت از مراجع و بزرگان داشته باشیم که سکان دار حوزه علمیه قم هستند.

حجت الاسلام منتظری با بیان این که در آینده با این جریان برخورد جدی خواهیم کرد، ابراز داشت: زمینه و بستر باید در حوزه فراهم شود.

<http://www.rasanews.ir/detail/News/۲۰۴۴/۴۷۱۷۶۸>

### واکنش آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار با دادستان کل کشور

انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری یک حرکت انتقامی بود - این‌ها می‌گویند ما باید انتقام خود را بگیریم ولو این که نظام از بین برود.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار دادستان کل کشور انتشار فایل صوتی منتظری را اقدام و حرکتی انتقامی دانست و بر لزوم جدی گرفتن این ماجرا تاکید کرد. پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir): حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار دادستان کل کشور انتشار فایل صوتی منتظری را اقدام و حرکتی انتقامی دانست و بر لزوم جدی گرفتن این ماجرا تاکید کرد.

به گزارش «انتخاب»؛ حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی از مراجع تقلید عصر امروز در دیدار دادستان کل کشور با بیان این که قم از چند جهت آسیب‌پذیر است، گفت: قم ۴ راهی برای شهرهای مختلف کشور است که مرکزیت آن نسبت به نقشه جغرافیایی نسبت به مرکزیت تهران بیشتر است.

وی افزود: دوم این است که قم مرکز شیعه به شمار می‌رود و بزرگترین حوزه های علمیه را دارد، در میان اهل سنت‌ها هم چنین حوزه ای وجود ندارد؛ سوم این است که قم خاستگاه انقلاب است و انقلاب و امام از این شهر برخاست؛ بنابراین دشمن روی این مرکز تمرکز کرده و می‌خواهد ضربات را وارد کند.

استاد برجسته درس خارج حوزه علمیه قم با بیان این‌که به همین نسبت باید پیشگیری‌ها قوی‌تر از جاهای دیگر باشد، اظهار داشت: قم متعلق به تمام جهان اسلام و تشیع است از این رو همه دستگاه‌ها از جمله دستگاه قضایی باید حساب ویژه ای روی قم باز کنند تا بتوانیم در برابر آسیب‌ها بایستیم.

وی ادامه داد: در زمینه مواد مخدر همین‌که قم ۴ راه است و فعالیت‌های بسیاری می‌کنند و دست‌هایی هست که مواد مخدر را غیر از آن سوداگران مرگ و درآمدهای هنگفت، شکل سیاسی هم به آن بدهند؛ این‌ها مسائل را پیچیده می‌کند اما وظیفه ما است که مرتب در این باره بگوییم و می‌گوییم.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی با بیان این‌که فضای مجازی بلای بزرگی برای جامعه است که به منجلاب کثیف تبدیل شده است، ابراز داشت: ما پیگیری‌هایی در زمینه فضای مجازی کردیم و بنده به وزیر ارتباطات تذکری دادیم اما آن دل‌سوزی لازم را به اندازه خطر در آن‌ها نمی‌بینیم چون انسان باد به مقدار خطرذ دل‌سوزی کند.

وی عنوان کرد: حتی اخیراً یکی از وزرا گفته بود که مفساد فضای مجازی کمتر از ۸ درصد است در حالی که قضیه عکس این معنا است و آمار داریم، راه حل این است که شبکه ملی اطلاعات راه‌اندازی شود و پهنه باند را از دیگران به بگیرند و به فضاهای داخلی بدهند؛ این باید جواب نیازها را بدهد؛ واقعا رهبر انقلاب خیلی نسبت به مسأله فضای مجازی جدی است که اگر دیگران هم به همین نسبت جدی بودند مشکلات حل می‌شد؛ دلیلش چیست شاید دلایل سیاسی و دلایل دیگر داشته باشد؛ دادستانی می‌تواند به عنوان نهاد اثرگذار مسأله را تعقیب کند.

این مرجع تقلید با بیان این‌که در قم روی طلاب کار می‌کنیم و خطرات را

گوشزد می کنیم، خاطر نشان کرد: صداوسیا هم باید بیش از این در این مسأله سرمایه گذاری کند.

وی با اشاره به انتشار فایل صوتی منتظری و هجمه به حضرت امام اضافه کرد: این در واقع یک حرکت انتقامی از سوی این گروه است، این ها می گویند که ما باید انتقام خود را بگیریم ولو این که نظام از بین برود، این ها واقعا حرکت انتقامی دارند که نباید کوچک شمرده شود بلکه باید آن را بزرگ دید به ویژه هماهنگی که بین این ها و خارج وجود دارد.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی با بیان این که دشمنان خوشحال می شوند که این ها تحریک شوند و حرکت انتقامی را شروع کنند و خارج به آن پروبال بدهد، گفت: واقعا باید با این قضیه جدی برخورد کرد تا تکرار نشود، این ضربه امام، نظام و انقلاب بود؛ این ها می خواهند اینگونه جسورانه آزاد باشند و این کارها را بکنند. وی با تقدیر از موضع گیری های دادستان و دستگاه قضایی افزود: هرگز نباید حالت انفعالی به خود بگیریم و بگوییم که مفسد زیاد شده و نمی توان کاری کرد؛ حوزه وظیفه سنگینی دارد که باید فعالیت های بیشتری داشته باشد؛ ما غیر از ۴۰۰ حوزه علمیه که در ایران شهریه می دهیم به ۱۲ کشور خارجی هم شهریه پرداخت می کنیم

<http://www.entekhab.ir/fa/news/۳۱۴۶۱۶>

### موافقت آقای مکارم شیرازی با برخورد های امنیتی و قضایی

#### با بیت آیت الله منتظری!

محمد جعفر منتظری در سفری (۹۵/۱۰/۱۴) به قم دادستان جدید قم را معرفی و در ادامه به دیدار آیت الله مکارم شیرازی رفت و:

پرده اول: کسب تکلیف از آقای مکارم!

دادستان کل کشور با بیان این که دادستان انتشار فایل صوتی آقای منتظری در

شبکه های خارجی دستاویزی برای دشمن شد، اظهار داشت: دستگاه قضایی برخورد خواهد کرد و در حال بررسی و برخورد است اما بخش برخورد قضایی آخرین مرحله است و «باید حمایت از مراجع و بزرگان داشته باشیم» که سکان دار حوزه علمیه قم هستند. حجت الاسلام منتظری با بیان این که در آینده با این جریان برخورد جدی خواهیم کرد، ابراز داشت: «زمینه و بستر باید در حوزه فراهم شود.»

<http://www.rasanews.ir/detail/News/۲۰۴۴/۴۷۱۷۶۸>

پرده دوم: اجازه برخورد جدی توسط آقای مکارم!

آیت الله مکارم در دیدار دادستان کل کشور با اشاره به انتشار فایل صوتی [آیت الله] منتظری و هجمه به حضرت امام اضافه کرد: این در واقع یک حرکت انتقامی از سوی این گروه است، این ها می گویند که ما باید انتقام خود را بگیریم ولو این که نظام از بین برود، این ها واقعا حرکت انتقامی دارند که نباید کوچک شمرده شود بلکه باید آن را بزرگ دید به ویژه هماهنگی که بین این ها و خارج وجود دارد. حضرت آیت الله مکارم شیرازی با بیان این که دشمنان خوشحال می شوند که این ها تحریک شوند و حرکت انتقامی را شروع کنند و خارج به آن پرو بال بدهد، گفت: «واقعا باید با این قضیه جدی برخورد کرد تا تکرار نشود»، این ضربه به امام، نظام و انقلاب بود؛ این ها می خواهند اینگونه جسورانه آزاد باشند و این کارها را بکنند.

<http://www.rasanews.ir/detail/News/۱۴/۴۷۱۷۳۳>

ملاحظه: آقای مکارم در یک اقدام بی سابقه در نوشتن پیام تسلیت و با الهام از پیام رهبری، در اطلاعیه تسلیت برای آیت الله منتظری نوشت: بخشی از مواضع ایشان مورد قبول ما نبود. پس از مدتی گفت: معنا ندارد با درگذشت یک مرجع تقلید دفترش بکار ادامه دهد. این اظهار نظر، آتش تهیه حمله به بیت مرحوم آیت الله منتظری در نیمه شب و غارت آن، چند ماه نگذشته از رحلت او را فراهم کرد.

حجت الاسلام احمد منتظری در یکشنبه آینده (۱۹ دی ماه ۹۵) برای دادگاه تجدد نظر باید در دادسرای ویژه روحانیت تهران حاضر شود. آیا این اظهار نظر

امروزی آقای مکارم آتش تهیه دیگری برای تشدید فشارهای امنیتی و قضایی بر بیت به یادگار مانده از فقیه عالیقدر است؟ ایشان فکر می کنند با برخورد امنیتی - قضایی با بیت مظلوم منتظری مشکل حل شدنی است؟ آیا سابقه ذهنی مردم و تاریخ از اعدام های ۶۷ پاک می شود؟!

به راستی یک مرجع تقلید تا چه حد می تواند خود را با اعمال حاکمان همساز کند و بشود مرجع الدوله و الحکومه؟! شما چه فکر می کنید؟ (عبدالله پوررحیم)  
(تلگرام)

### نامه زهرا ربانی املشی به آیت الله مکارم شیرازی

بسمه تعالی

حضرت آیت الله مکارم شیرازی

سلام علیکم؛ جنابعالی در ملاقات مورخ ۹۵/۱۰/۱۴ با دادستان کل کشور، در باره انتشار فایل صوتی مرحوم آیت الله منتظری، مربوط به اعدام چند هزار زندانی که در حال گذراندن دوران محکومیت خود بودند، مطالبی را به شرح زیر فرمودید:  
«این در واقع یک حرکت انتقامی از سوی این گروه است، این ها می گویند که ما باید انتقام خود را بگیریم ولو این که نظام از بین برود، این ها واقعا حرکت انتقامی دارند که نباید کوچک شمرده شود، بلکه باید آن را بزرگ دید؛ به ویژه هماهنگی که بین این ها و خارج وجود دارد باید خیلی جدی با این مسئله برخورد کرد تا تکرار نشود این مسئله ضربه به امام، نظام و انقلاب بود.»

در این باره چند نکته را متذکر می شوم:

۱- در چند جمله بالا، حداقل هفت اتهام را مطرح فرموده اید: "وجود یک گروه" که به "فصد نابودی نظام" "هماهنگ با خارج" "حرکت انتقامی" "ضربه به امام" ضربه به نظام" "ضربه به انقلاب". بدون شک اگر دادگاهی بی طرف سراغ

داشتم شکایت خود را به آنجا می‌بردم.

۲- گفتنی است در دادگاهی که پس از هشت جلسه بازجویی های چند ساعته و با توجه به گزارش های مراکز اطلاعاتی و امنیتی تشکیل شد، این اتهاماتی که شما به آقای احمد منتظری وارد کردید، یا مطرح نشد، یا با دلایل منطقی رد شده است.

۳- برای اتهامات سنگینی که ظاهراً حتی برای مسئولین اطلاعاتی و امنیتی و دادسرا و دادگاه مطرح نبوده یا ثابت نشده است ولی جنابعالی راحت مطرح فرموده‌اید. چنانچه مدارکی در اختیار دارید مناسب است آنها را منتشر فرمایید تا شنوندگان بیانات شما، نسبت به مبانی استدلالی جنابعالی در استنباط احکام الهی سست نشوند.

۴- جنابعالی در جواب سؤال آیا تهمت زدن به اهل بدعت جایز است؟ (حدیث.... فباهتوا) فرموده‌اید: «سند روایت خالی از ابهام و اشکال نیست و مفهومی این است که در جایی که هیچ راهی برای دفع شرّ دشمنی نباشد، می‌توان از بهتان نیز استفاده کرد». (سایت خبر آنلاین) ظاهراً در این جا هم اولاً آقای احمد منتظری را بدعت‌گذار پنداشته‌اید و ثانیاً شرور که برای رفع آن به بهتان متوسل شده‌اید. (خلاف نظر فقهی خودتان)

۵- جنابعالی چگونه توانستید تهمت ضد نظام و ضد انقلاب را به ایشان وارد کنید در حالی که اگر قرار بود این تهمت‌ها به ایشان و خانواده شان بچسبد، هم امروز و هم در رژیم سابق، این همه خود و خانواده در معرض مشکلات و مصائب قرار نمی‌گرفتند.

۶- بحمدالله خانواده منتظری مفتخر است که علیرغم اشراف کامل ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی قبل و بعد از انقلاب، امروز هیچ نقطه ضعفی علیه آنان مطرح نشده است و کارنامه آنان در نظر مردم شفاف و پاک است و این اقدام همسر نیز دفاع از حقوق مردم و آموزه‌های حیاتبخش دین رحمت بوده است.

و در پایان، از زبان همسر می‌گوییم که اکنون اگر قرار است امر به معروف و نهی از منکر و گفتن حق و حقیقت جرم باشد این هزینه را هم مثل سایر هزینه‌ها به جان می‌خرم و "ربّ السجن احبّ الیّ مما یدعوننی الیه". والسلام.

زهرا ربانی املشی ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

### تکرار ادبیات حکومتی‌ها

(محمد جواد اکبرین)

در حالی که پس‌فردا (یکشنبه، نوزدهم دی‌ماه) حجت‌الاسلام احمد منتظری باید برای دریافت حکم تجدید نظر به دادگاه ویژه روحانیت برود، دادستان کل کشور به قم رفته تا حوزه را برای بازداشت احتمالی او آماده کند و حمایت برخی مراجع را برای اجرای حکم زندانش بگیرد.

به گزارش خبرگزاری رسا، دادستان پیش از دیدار با مراجع، با اشاره به انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری درباره‌ی اعدام‌های سال شصت و هفت از برخورد با احمد منتظری خبر داده و تاکید کرده «باید حمایت مراجع و بزرگان را داشته باشیم که سکان‌دار حوزه علمیه قم هستند... در آینده با این جریان برخورد جدی خواهیم کرد و زمینه و بستر باید در حوزه فراهم شود». او سپس به دیدار با آیت‌الله مکارم شیرازی رفته و موفق شده حمایت او را جلب کند؛ آقای مکارم در این دیدار گفته که انتشار فایل صوتی را «باید بزرگ دید به ویژه هماهنگی که بین این‌ها و خارج وجود دارد... واقعا باید با این قضیه جدی برخورد کرد تا تکرار نشود، این ضربه به امام، نظام و انقلاب بود، این‌ها می‌خواهند اینگونه جسورانه آزاد باشند و این کارها را بکنند».

خواستم بپرسم که یک مرجع تقلید چگونه شرعاً و اخلاقاً به خود اجازه می‌دهد تهمت «هماهنگی که بین این‌ها و خارج وجود دارد» را مطرح و همان ادبیات حکومتی‌های بی‌پروا و بی‌تقوا را درباره‌ی فرزند آیت‌الله منتظری تکرار کند؟ اما با



خواندن جملات بعدی آیت الله، پاسخ احتمالی پرسش‌ام را گرفتم! آقای مکارم بعد از این سخنان می‌گوید: «حوزه وظیفه سنگینی دارد که باید فعالیت‌های بیشتری داشته باشد؛ ما غیر از چهارصد حوزه علمیه که در ایران شهریه می‌دهیم به دوازده کشور خارجی هم شهریه پرداخت می‌کنیم». ترجمه‌اش می‌تواند این باشد که حمایت ما از شما بی‌هزینه نیست؛ حوزه خرج دارد و صدها سرعائله داریم در داخل و خارج. به عبارت دیگر، جملاتی که در پایان گزارش این دیدار آمده می‌تواند صورت حساب آیت الله مکارم باشد در حمایت از این بیداد.

احمد منتظری برای حراست از امانت و میراث پدر در «دفاع از حق الناس و نقد و نفی اعدام فله‌ای هزاران زندانی» سربلند است؛ اما کاش حوزه هم از این آزمون سربلند بیرون بیاید و حرمت حریت و استغناء سلف صالح خود را نگهدارد. محاکمه الهی به جای خود؛ محکمه تاریخ نیز به همان بی‌رحمی که درباره وعاظ السلاطین دیروز قضاوت کرده درباره‌ی حوزه‌ی حکومتی امروز داوری خواهد کرد... تجارة الفقهاء و فقهاء التجارة!

<https://telegram.me/akbarein>

### ادامه روند محاکمه احمد منتظری

بسمه تعالی

در پی انتشار فایل صوتی آیت الله العظمی منتظری و حکم دادگاه ویژه روحانیت قم برای حجة الاسلام والمسلمین احمد منتظری و اعتراض ایشان نسبت به حکم مربوطه، امروز یکشنبه ۱۹ دیماه ۱۳۹۵ جلسه دادگاه تجدیدنظر به ریاست حجت الاسلام والمسلمین محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور و رئیس دادگاه ویژه روحانیت در محل دادگاه ویژه روحانیت تهران تشکیل گردید. بنا بر اعلام دادگاه، حکم نهایی در آینده ابلاغ خواهد شد.

بیت آیت الله العظمی منتظری (ره)

کانال تلگرام آیت الله منتظری @Ayatollah\_Montazeri

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

"ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا، تنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا..."

گویی مظلومیت و حق‌گویی منتظری هم ودیعه و ارثی است که دوستداران و علاقه‌مندان آن بزرگوار و خانواده ایشان بایستی آن را پاس داشته و به عوارض آن مبتلا گردند؛ و علی‌رغم همه دشمنی‌ها و سختی‌ها و نیش‌زبان‌ها برای بازگویی حقایق و امر به معروف و نهی از منکر، لحظه‌ای از پای ننشینند.

به دنبال انتشار فایل صوتی مربوط به دیدار آیت‌الله منتظری با هیأتی که عهده‌دار اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ بودند و برخوردهای غیر منصفانه و شانتاژهای رسانه‌ای و مغلطه‌گری حتی کسانی که بسیاری از مردم به آنها دل بسته بودند، امروز صبح حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری بدون هیچ‌گونه احضاریه رسمی به دادگاه ویژه روحانیت فراخوانده شد و پس از ساعتی اطلاع داد که: "ماندگار شده‌ام". این دادگاه فراقانونی که به فرموده پیر روشن ضمیری که خود را منتسب به ایشان می‌دانیم به ابزاری در دست مقامات برای انجام خواسته‌های آنها بدل شده است، و اساس تاسیس آن برای مطامع سیاسی باب طبع قدرتمداران بوده است، به هیچ وجه صلاحیت قضاوت و دخالت در اموری را که خود متصدیان آن از متهمان این قضایا می‌باشند ندارد.

"وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا"

ما امیدمان فقط به لطف خداوند قادر متعال است و از مردم عزیزمان ملتمس دعای خیر هستیم.

۴ اسفند ۱۳۹۵ - بیت آیت‌الله العظمی منتظری (ره)

کانال تلگرام آیت‌الله منتظری @Ayatollah\_Montazeri

## بسمه تعالی

هم اکنون حجه الاسلام والمسلمین احمد منتظری به مرخصی آمد. ایشان در این مدت در سلول انفرادی بوده تا این که ساعت ۲۲ شامگاه پنجشنبه ۱۳۹۵/۱۲/۵ گویا یکباره رویه تغییر کرده و به وی هشت روز مرخصی داده شده است.

#خبر کانال تلگرام آیت الله منتظری @Ayatollah\_Montazeri

## بسمه تعالی

حکم صادره توسط دادگاه ویژه روحانیت نسبت به حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری که موجب اعتراض بسیاری از عزیزان از جمله مراجع معظم تقلید شده بود تعلیق، و ایشان به منزل بازگشت.

آقای احمد منتظری ساعت ۹ صبح امروز (۱۴ / ۱۲ / ۹۵) با پایان یافتن مدت مرخصی، بر حسب قرار قبلی به دادرسی ویژه روحانیت قم مراجعه نمود، که به ایشان گفته شد حکم مربوطه به حالت تعلیق درآمده است.

#خبر کانال تلگرام آیت الله منتظری

@Ayatollah\_Montazeri

## بسمه تعالی

همان گونه که در اطلاعیه اخیر در مورد تعلیق حکم بازداشت حجه الاسلام والمسلمین احمد منتظری یادآور شدیم، پس از آنکه حکم ۲۱ سال زندان و سپس تبدیل آن به ۶ سال حبس قطعی و خلع لباس روحانیت به صورت تعلیقی نسبت به ایشان صادر و اعلام شد، این حکم مورد اعتراض اقشار مختلف مردم و فرهیختگان و بخصوص جمعی از علما و مراجع معظم تقلید قرار گرفت و قاعدتاً اعتراض آن بزرگواران به اطلاع مقامات مملکتی رسانده شده است.

لازم به ذکر است برخلاف بیانیه دادرسی ویژه روحانیت، از جانب شخص حاج احمد آقا و یا منسویین بیت آیت الله منتظری (ره) هیچ گونه مراجعه حضوری و یا

مکتوب با هیچکس صورت نگرفته است و ادعای مقام مسئول دادگاه ویژه کذب محض است.

در دادگاه تجدیدنظر نیز نسبت به تایید حکم قبلی با تغییر بندهایی از مستندات خود اقدام کردند و حکم صادره را به اجرا گذاشتند؛ که طبیعتاً اعتراض مجدد بزرگانی را که نسبت به حکم اولیه معترض بودند برانگیخت و نهایتاً حضرات دادسرای ویژه شبانه بعد از حدود ۳۰ ساعت تحت عنوان مرخصی ۸ روزه، نسبت به آزادی ایشان اقدام نمودند.

لازم به ذکر است همان گونه که قبلاً نیز عنوان گردید، اقدامات متعددی از جانب مراجع بزرگوار انجام گرفته بود و از جمله حضرت آیت الله العظمی شیری زنجانی پس از نتیجه گرفتن از اعتراض به حکم مربوطه، حاج احمد آقا را به نزد خود فراخواندند و طبیعی است که توصیه هایی را داشته باشند.

در آن مطلب به قول آقایان بندی از تعهدنامه، مطلبی ذکر شده که هیچ گونه همخوانی با مبانی شرعی و قضایی ندارد! و آن اینکه ایشان را نسبت به اعمال دیگران هم مسئول قلمداد کرده اند در صورتی که همه بحث مطروحه در مورد فایل صوتی ملاقات آیت الله منتظری و اعتراض به #اعدام‌های\_تابستان\_۱۳۶۷ بوده و ضمناً هر کس مسئول اعمال خود است و نسبت به اعمال دیگران فقط می تواند از باب امر به معروف و نهی از منکر توصیه هایی داشته باشد؛ و لذا این بند ارائه شده هیچگونه کاربرد شرعی و قانونی ندارد؛ و همچنین ذکر شده است که اقدامی علیه نظام صورت نخواهد گرفت که این نیز یک اصل مسلم و حتمی است که نیازی به تذکر ندارد.

خانواده‌ای که بنا به اقرار دوست و دشمن از دهها سال قبل از پیروزی انقلاب، در برپایی این نظام زندانها و شکنجه های طاقت فرسایی را تحمل و فداکاریها و ایثارگریهای بسیار نموده‌اند، هیچگاه بر علیه انقلاب اقدامی نخواهند نمود و مسلماً هیچ یک از کارهایی هم که تابحال انجام شده در این جهت نبوده و همگی در

جهت زدودن پیرایه ها و اشکالات نظام بوده است، هرچند بعضی اعمال و کارها با عقیده و سلیقه بعض دیگر از مسئولین همخوانی نداشته است.  
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱۴ اسفند ۱۳۹۵

بیت آیت الله العظمی منتظری (ره)

کانال تلگرام آیت الله منتظری @Ayatollah\_Montazeri

### مصاحبه کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران با احمد منتظری

آقای منتظری امکان دارد توضیح دهید که وضعیت شما در حال حاضر چگونه است و جریان بازداشت و آزادی شما به چه صورت بود؟  
مراجع معظم تقلید نسبت به این حکم اعتراض کردند. حضرات آیات عظام وحید خراسانی و صافی گلپایگانی و شبیری زنجانی به صدور این حکم اعتراض داشتند و اعتراض خود را به مسئولین حکومتی اعلام کردند. البته آیت الله العظمی شبیری زنجانی به صورت کتبی اقدام کردند. بالاخره این اعتراضها مورد توجه واقع شد و مقام رهبری نوشته بودند مطابق نظر شریف آیت الله زنجانی عمل شود و حکم اجرا نشود.

اما حکم اجرا شد؛ چرا علی رغم حکم رهبری، آقای رئیسی بر اجرای حکم اصرار داشت؟

وقتی همین مساله را من در دادگاه ویژه روحانیت مطرح کردم، آنان گفتند که حکم رهبری به ما ابلاغ نشده بود. البته ما قبلا جریان نامه آقای شبیری زنجانی را رسانه ای کرده بودیم و در کانال تلگرام گذاشته بودیم و آنان می بایست تحقیق می کردند بینند جریان چیست. من فکر می کنم می خواستند انتقام بگیرند.

آیا این انتقام به این دلیل بوده که اسم آقای رئیسی در فایل صوتی آمده؟

در هر حال مسئولیت هر مجموعه ای با رئیس آن مجموعه است و در این قضیه هم مسئولیت با آقای رئیسی است. به هر حال ایشان مسئول آن مجموعه است و باید جوابگوی اعمال مجموعه تحت امر خود باشد.

به نظر شما انگیزه مراجع تقلید برای جلوگیری از اجرای حکم شما چه بود؟ فکر می‌کنم محبتی که این بزرگان نسبت به مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری دارند عامل مهمی بوده است. علاوه بر این، مراجع تقلید از ابتدای پیروزی انقلاب با اعدام‌ها و مصادره اموال موافق نبودند ولی به هر دلیلی یا ساکت بودند و یا محرمانه انتقاد خود را مطرح می‌کردند؛ و به همین دلیل نسبت به بیت آیت‌الله منتظری که در راه انجام وظیفه مورد ستم واقع شده اند لطف و محبت دارند.

آن طور که گفته شد وزارت اطلاعات فایل‌های صوتی را از شما می‌خواست؟

بله؛ در آن جلساتی که برای بازجویی می‌رفتم می‌گفتند فایل‌ها را باید تحویل بدهی. من در جواب گفتم و نوشتم که این فایل‌ها، مربوط به شخص من نیست و اموال شخصی نیست. آنها متعلق به کل خانواده آیت‌الله منتظری است و علاوه بر آن متعلق به تاریخ این کشور است؛ و من نمی‌توانم آنها را به شما تحویل بدهم.

از شما تعهد خواسته بودند، تعهد دادید؟

از من خواستند که علیه نظام فعلیتی نکنم. من هم گفتم و هم نوشتم که فعالیت من هیچ وقت علیه نظام نبوده است بلکه طرفدار اصلاحات هستم و می‌خواهم اشکالات برطرف شود. آنان در واقع کل فایل‌ها را می‌خواستند تا از میان آنها هر چه را صلاح دانستند انتخاب و نگهداری کنند؛ اما به نظر من این درست نیست که هر بخشی از تاریخ را می‌پسندیم منتشر کنیم و هر بخشی از تاریخ را نمی‌پسندیم سانسور کنیم. در نهایت قرار شد که فعلاً فایل جدیدی منتشر نشود.

تا چه زمانی منتشر نخواهید کرد با توجه به این که گفتید فایل ها متعلق به تاریخ کشور است؟

زمانی که وضعیت مساعد شود و مسئولین کشور سعه صدر لازم را پیدا نمایند منتشر خواهد شد؛ فعلاً به میزان قابل توجهی شفاف سازی شده است.

درباره کاندیداتوری آقای رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری چه فکر می کنید و چه نظری دارید؟

این مساله بیشتر شبیه یک شوخی است؛ آقای رئیسی که یک روز هم تجربه کار اجرایی ندارد چطور می خواهد رئیس دستگاه اجرایی شود؟! در قوه مجریه شخصیت های فراوانی از جناح های مختلف سیاسی وجود دارند که بعضاً دهها سال سابقه مدیریت اجرایی دارند؛ کاندیدا شدن آقای رئیسی توهین به تمامی آن شخصیت ها و توهین به ملت ایران است. علاوه بر این که شرکت مستقیم و بدون انکار ایشان در کشتار تابستان ۶۷ مساله ای بسیار بااهمیت است؛ اگر یکی از کاندیداها یک بار به شخصی با چاقو حمله کرده باشد، موفق نمی شود از مراجع قانونی "گواهی عدم سوء پیشینه" بگیرد؛ تکلیف ایش آن که کاملاً روشن است. والسلام.

کانال تلگرام آیت الله منتظری

Ayatollah\_Montazeri@

### پاسخ احمد منتظری به سؤال سایت ایران وایر

در نامه ششم فروردین به ایشان [آیت الله منتظری] نسبت حمایت از مجاهدین داده شده، به شما هم وقتی فایل صوتی منتشر کردید چنین نسبتی دادند.

در واقع یک جور فحش و تهمت است. من سال ۵۶ که دانشجوی دانشگاه امیرکبیر بودم وقتی به ملاقات آیت الله منتظری در زندان اوین می رفتم، ایشان چندبار به من سفارش کردند که مجاهدین خلق منحرف هستند و تو چون دانشگاه می روی ممکن است برای جذب سراغت بیایند و مواظب باش به هیچ وجه به این ها نزدیک

نشوی. من آن زمان عضو شورای شش نفره انجمن اسلامی بودم. این شورا مخفی بود ولی با این حال دور هم جمع می‌شدیم و برای پیشبرد مبارزات دانشجویی تصمیم می‌گرفتیم. در آن شورای شش نفره وقتی این موضوع را از قول آیت‌الله منتظری مطرح کردم فقط آقای محسن میردامادی از من حمایت کرد و دیگران خیلی تعجب کردند و گفتند: مگر می‌شود؟ مجاهدین و انحراف؟ فقط آقای میردامادی گفت ببینید آیت‌الله منتظری در زندان با آن‌ها زندگی کرده و لابد آنان را می‌شناسد. دیگران هم بعد از چند وقت به همین نتیجه رسیدند اما از اول خیلی سخت‌شان بود که بپذیرند. از آن وقت آیت‌الله منتظری خطر را گوشزد کرد.

بعد از انقلاب و رفت و آمدهایی که بود ایشان هیچوقت با سران مجاهدین خلق هیچ ملاقاتی نداشت با این که مسعود رجوی و موسی خیابانی به قم آمدند و شب در منزل حاج احمد آقا خمینی استراحت کردند و صبح با آیت‌الله خمینی ملاقات کردند؛ روزنامه اطلاعات همان زمان عکس‌شان را چاپ کرد که آیت‌الله خمینی نشسته‌اند و یک طرف مسعود رجوی و یک طرف موسی خیابانی هستند. اما آیت‌الله منتظری حتی چنین ملاقاتی هم نداشتند. خب این چیزها که می‌گویند فحش است و ناسزا و گرنه مجاهدین خلق اجنه نیستند که بیایند و ملاقات کنند و غیب شوند. اعضای دفتر آیت‌الله منتظری مشخص هستند و افراد بسیار محترمی هستند، اگر یک نفر از آنان نقطه ضعفی داشت تا الآن زیر ذره بین گذاشته و در بوق و کرنا کرده بودند. عده‌ای فقط کلی‌گویی می‌کنند؛ تهمت زدن بی‌دلیل، خودش جرم است.»

کانال تلگرام آیت‌الله منتظری

Ayatollah\_Montazeri@



خاتمه

از میان پست‌های تلگرام و توئیتر



@ در این فصل، به انعکاس برخی دیدگاه‌های دیگر از کاربران تلگرام و توئیتر در واکنش به انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری پرداخته شده است، گذشته از محتوا که نظرات قابل توجهی در میان آن‌ها وجود دارد، کیفیت بیان دیالوگ‌ها نیز قابل توجه است. گفتنی است که سعی شده نام کاربرانی که به یقین از ذکر نامشان ابایی ندارند، به طور کامل ذکر گردد اما در برخی پست‌ها نام نویسنده حذف و در برخی دیگر نام نویسنده با حروف آمده، به این علت که شاید از ذکر نامشان رضایت نداشته باشند و از جهتی نیز به آنان دسترسی نداشتیم تا در این باره از آنان پرسش کنیم.

\* "فایل منتشر شده سخنان آیت الله منتظری در مورد اعدام‌های دهه شصت مهمترین و روشن ترین سند این حوادث تا کنون است."

\* "صدای جلسه منتظری با کمیته مرگ ۶۷: تاریخ شما را از بزرگترین جنایتکاران خواهد دانست."

\* "احمد خمینی سالها دنبال اعدام‌ها بود."

\* "منتظری کاری کرد که بعدها کسی نتونه بهانه بیاره که کاری ازش بر نمیومده اعتراض کن، حتی به قیمت برکنار شدنش."

\* "منتظری میگه یکی رو محکوم کردیم به پنج سال ده سال بعد بدون این که طرف فعالیت تازه کرده باشه اعدامش کنیم یعنی دستگاه قضایی ما گه خورد."

\* "منتظری به نقل از قاضی شرعی میگه از زندانی پرسیدند حاضری سازمان ر محکوم کنی؟ آره. حاضری بری جنگ؟ آره. حاضری بری رو مین؟ نه. پس سرموضعی اعدام"

\* "این هم که می گوید تک پسرها را اعدام نکردیم دروغ است. من شخصا یکی شان را می شناسم که هم تک فرزند پسر بود هم موقع دستگیری هجده ساله هم تهران بود."

\* "این که منتظری در مورد مجاهدین گوشزد کرده که اندیشه با حذف از بین نمی ره رو چرا جمهوری اسلامی یاد نمی گیره؟ الان همین اعدام‌های شافعی‌های کرد."

\* "حتی فاکینگ مشکل مواد مخدر مملکت، مشکل قاچاق شیشه و هرویین و مرفین هم با حذف فیزیکی از بین نمی ره! ولی یاد نمی گیرند."

\* "برام جالب بود که گفت منتظری از نظر باورها با ... قابل مقایسه نیست. ... کمتر به باورهای خودش اعتنا می‌کنه تا لوازم قدرت و منتظری برعکس."  
 \* "اگر فقط نصف کارگزاران دولتی، قضایی و نظامی جمهوری اسلامی نصف شجاعت و شرافت منتظری رو داشتند، وضع ما وضع دیگری بود."  
 \* "فایل صوتی آیت‌الله منتظری یادآور خوبییه از این که کی کجای تاریخ ایستاده."

\* "تایم لاینم پر از منتظری شد."

\* "باید بدوم بیرون و داد بزنم اون زنده است هنوز، لعنتی‌ها."

\* "صدای آیت‌الله منتظری درباره کشتار ۶۷، که توسط دفتر ایشون برای اولین بار منتشر شده، شامل اطلاعات بسیار مهمی است."

<https://soundcloud.com/radiozamaneh/yakydru/ajded>"

\* "به نظرم کسانی که فکر می‌کنند همان خاطرات است اصلا حواس شان نیست که چقدر این فایل اطلاعات بیشتری از خاطرات مرحوم منتظری دارد."  
 \* "یک‌سوم آخر این فایل صوتی خیلی عجیب و ترسناک است. توضیحات آدم‌های مسخ شده که کل این کشتار را یک روند اداری می‌بینند."  
 \* "عجیب‌ترین نکته‌ش اینه که این همه منتظری از زوایای مختلف در اشتباه بودن این اعدا می‌گه، آخرش اینا جووری حرف می‌زنن انگار یک کلمه نفهمیدن."  
 \* "یه جاش منتظری گفته تو محرم هم اعدام می‌کنید، یکی می‌گه البته ما گفتیم تندتند تا قبل محرم تمومش کنیم به محرم نکشه. فاک فاک"  
 \* "وای... اونجایی که می‌گه دویست نفر الان تو انفرادی هستن و نمی‌شه برشون گردونیم. دلیلی هم براش ندارن. انگار مثلا ضایع می‌شن. سر جون آدما"  
 \* "ساده خواندن منتظری حربه‌ی مصادره‌کنندگان انقلاب برای حذف او بود؛ گوش کنید و ببینید تا کجاها را می‌دیده."

- \* ایشان صریح اللهجه بود برگشت به ما گفت من همه جا دنبال شما می آم غیر از جهنم."
- \* "الملک یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم."
- \* "منتظری روح شاد."
- \* "ای بابا این فایل رو گوش کردم حالم بد شد، یاد خاطرات مامانم از اعدام داداشش افتادم، هولناکه."
- \* "خاله دوست منو جلوی چشم خواهرش تیربارون کردن"
- \* "بشینید فایل صوتی منتظری رو گوش کنید، ۴۰ دقیقه وقت بذارید ببینید چی گذشته تو مملکت جای تحلیل های شکمی بر مبنای «خدا رو شکر امنیت داریم.»"
- \* "منتظری: "این همه گفتین شاه اعدام کرد! شاه چقدر اعدام کرد؟!"
- \* "در این فایل منتظری حداقل یکی از مخاطب هایش سید ابراهیم رئیسی - تولیت آستان قدس - است که خیلی ها معتقدند ممکنه ولی فقیه پس از خامنه ای باشد."
- \* "چهل دقیقه فایل صوتی صحبت منتظری درباره اعدام های ۶۷ و گوش دادم، شرط میندم عاقا جیگر گوش دادنم نداره حتی."
- \* "تازه داره معلوم می شه منتظری چه آدم بزرگی بوده"
- \* "منتظری خیلی راحت میتونست ساکت بمونه و الان رهبر باشه، ولی خب متأسفانه قدرت رو به انسانیتش واگذار کرد."
- \* "آیت الله منتظری کسی بودند که عدالت را با تیغ تیز مصلحت ذبح نکردند"
- \* "طرف زل زده تو چشم پورمحمدی و رئیسی و نیری و اشراقی گفته غلط کردید زندانی های دارای حکم رو فله ای اعدام کردید."
- \* "حرفای منتظری که درباره لاجوردی میزنه، کاملا درست و برحقه."
- \* "آقای منتظری می گوید، دلم برای آقای خمینی می سوزد، که بعد از این

#کشتار تاریخ چطور قضاوتش می کند. فایل در ۲۸امین سالگرد ۶۷ منتشر شده."

\* "منتظری حتی نگفت اعدام، می گفت قتل عام."

\* "فایل صوتی ۴۰ دقیقه‌ای را از اینجا می توانید بشنوید یا دانلود کنید:

https://telegram.me/VahidOnline/۱۳۸۴۵ یک دقیقه به عنوان نمونه:

https://telegram.me/VahidOnline/۱۳۸۴۴"

\* "در فایلی صوتی که دفتر آیت الله #منتظری منتشر کرده او در مورد

اعدام‌های ۶۷ گفته این "بزرگترین جنایت جمهوری اسلامی" است."

\* "آیت الله منتظری در فایل صوتی از مصطفی پورمحمدی نام می برد الان وزیر

دادگستری است. از ریسی نام می برد الان تولیت آستان قدس رضوی است"

\* "در فایل صوتی دیدار منتظری با مسئولان اعدام‌های ۶۷ (۵۱:۳۲)، مصطفی

پورمحمدی می گوید: "تلاش ما این بود که جلوی «تندروی» را بگیریم"

"در مورد {اعدام} دخترها، خدا شاهده که تا اون جا که می تونستیم چونه زدیم"

#فایل صوتی " ۷۶۳۰۷۵۸۵۶۵۴۹۹۹۸۵۹۲/status/۱hoseim/twiter.com/

\* "آقای منتظری تو اون فایل میگه: مبارزه با فکر و ایده با کشتن حل نمی شود."

\* "شاید بشه آیت الله منتظری رو یکی از شجاع ترین سیاستمداران عصر خود

توصیف کرد. کم نیست قائم مقام رهبری باشی و قید قدرت رو به بهای آزادگی

بزنی!"

\* "تو فایل صوتی منتظری درباره اعدام‌های ۱۳۶۷ یکی از قضات میگه ۲۰۰ نفر

مونده همیشه بفرستیم عمومی دستور اعدام بدین. وحشتناکه!"

\* "یه پیرمرده اونجا بود گفت یه موقعی همینجوری اسم می خوندن ولی واسه

اعدام. دستش رو زد به دیوار گفت این دیوارها می فهمن"

\* "منتظری اگه میدونست ایران ۳۰ سال بعد به چه وضعی خواهد بود شاید آینده

نگرتر بر خورد می کرد تا حکومت به دست خودش برسه و مشکلات رو حل کنه"

\* "اونا که میگن منتظری ساده بود و باید سکوت می کرد تا به قدرت برسه

نگاهش به سیاست و قدرت رو درک نکردن که رسیدن به قدرت به هر قیمتی رو قبول نداشت!"

\* به منتظری گفتن چند ماه صبر کن آقای خمینی از دنیا می ره بعد هر کاری خواستی بکن! گفت: "اگر من زودتر مردم چی؟" آنقدر آزاده بود "

\* "آیت الله منتظری: ده دفعه تا حالا به احمد آقا گفتم والله من بیش تر از تو دلم برای امام می سوزد" من می خواهم ۵۰ سال دیگر قضاوت نکنند این جوروی بوده که آقا خمینی یک چهره‌ی خونریز و سفاک بوده. چهره‌ی ولایت فقیه را ما کریه نشان دادیم به حضرت عباس. از آن جریان شبی نیست که باور کنید دو سه ساعت {فکرم مشغول نباشد}. شما جواب خانواده‌ها را چی می خواهید بدید؟"

\* "او را محصور کردند، آزارش دادند، به او تهمت‌ها زدند، حسینیه‌اش را تخریب کردند ولی او زنده است. سخن رسایش در گوش زمان می پیچد! او منتظری است."

\* "تا فراموش نکنم، در تاریک‌ترین شب‌های این تاریخ هم بوده‌اند کسانی که چراغی افروخته‌اند؛ بی‌هراس از آشوب باد... منتظری یاد آر"

\* "وقتی آدم این فایل صوتی رو گوش میکنه می بینه باند لاجوردی حق دارن بگن منافقین در بیت منتظری نفوذ کردن. حق دارن به امام القا کنن. حق دارن بگن توحید نداشت.... چونکه چاره ای جز بافتن این خزعبلات نداشتن و این مرد بزرگ هر چه می گذرد بر عظمتش افزوده می شود و خدا را شاکرم که توفیقم داد چند صباحی در دفاع از او حبس کشم و هر چه می گذرد روز به روز ثابت می شود که او یگانه دوران ماست (م.م.ل)"

\* "وقتی بعد سال ها ظلم در حق آقای منتظری حتی از طرف مردوم حقیقت داره خودش نشون میده آهر سال زنده تر از سال قبل آدرنالین خونم میره بالا از شدت هیجان."

\* "مهدی محمدی: صوت تازه منتشر شده از منتظری در دفاع از منافقین از حیث



تاریخی نکته جدیدی ندارد؛ دفاعی است از همان ها که امام فرمود در خانه او نفوذ کرده اند. از جنبه سیاسی و امنیتی اما بعید است این امر با تلاش آمریکا، سعودی و اسرائیل برای احیای منافقین با هدف خلق فتنه ای دیگر در انتخابات ۹۶ بی ارتباط باشد. شاید هم این بازی بیشتر با این هدف راه افتاده که رد کارفرمایان داخلی منافقین گم شود. هر چه باشد می دانند رویارویی بزرگ نزدیک است." (Asreandisheh@)

\* "قرارگاه سایبری عمار:

تنها چند ساعت پس از دیدار کارکنان وزارت اطلاعات با رهبر معظم انقلاب، سایت منتظری، فایل صوتی سخنان وی در دیدار با مسئولین قضایی در رابطه با اعدام منافقین در تابستان ۶۷ را منتشر کرد:

♦ این سخنان پس از عزل وی از قائم مقامی رهبری و تایید حکم اعدام مهدی هاشمی برادر داماد منتظری<sup>۱</sup> در دفاع از منافقین نفوذ کرده در بیت منتظری بیان شده است.

♦ وی در این فایل صوتی با دفاع از منافقین الفاظ تنیدی را علیه امام خمینی و برخی از مسوولین وقت نظام بکار برده است.

♦ پوشش وسیع این فایل صوتی توسط رسانه های دشمنان نشان از زمینه سازی برای حمله به ایران برای طرح مذاکرات برجام ۲ (حقوق بشر) ارزیابی می شود

♦ جالب توجه این که در این فایل رفسنجانی، میرحسین موسوی، موسوی خوئینی ها، مرتضی اشراقی و مصطفی پور محمدی بعنوان عاملان اعدام منافقین در تابستان سال ۶۷ معرفی شده اند."<sup>۲</sup> (#قرارگاه\_عمار #یا\_علی @amarha)

۱. عیب است از قرارگاه دهان پرکن سایبری عمار که نداند: سیدمهدی هاشمی در سال ۶۶ اعدام شد و در مردادماه ۶۷ هنوز آیت الله منتظری قائم مقام رهبری بودند.

۲. ظاهرا یک نفر نبوده در این قرارگاه تا نوار را به درستی گوش کند! در این فایل از سه نفر اول نامی به میان نیامده است.

\* "قطعا چپ سنتی به ویژه بیت امام از این فایل ناراحتند. واکنش آقای سید ضیا مرتضوی که روزی درس آقای منتظری می آمد و از شاگردان آقای صانعی است و ایشان در دفتر نشر آثار امام مسئول تدوین دانشنامه امام است تنها آغاز ماجراست. اما به نظرم از سوی حاکمیت مزاحمت خاصی برای بیت ایجاد نمیشد چونکه بدشون نیامد امام خراش بخوره و بعدش بگند ولی ما خوبیم. (م م)"

\* "صاد- به نظر بنده اعدام های ۶۷ توسط خود سازمان طراحی شده بود و حکم امام نیز خلاف قانون و عقل بود که قاعدتا توسط برخی افراد گرفته شد اما تاکنون مشخص نشده چه کسانی امام را مجاب کرده بودند. نکته جالب این بود که حتی یک کادر مهم سازمان هم میان حدود هزار اعدامی نبود و این نشان از طراحی حساب شده را داشت."

\* "حق جو- این حرف اولین باره شنیده میشد اما امام در سال ۶۷ از عملش دفاع کرده است."

صاد- من حدود دوازده سال قبل روی موضوع کار کردم هیچ یک از مسولان امنیتی نه توجیهی داشتند نه حاضر به دفاع بودند. ضمنا نخست وزیر و رییس جمهور و رییس مجلس هم مخالف بودند."

\* "جناب صاد! همیشه اگر یه دلیل برای تنفر از عده ایی در این حکومت مردم داشته باشند همین تابستان ۶۷ هست. کسانی رو می شناسم که پدرانثون در اون سال قربانی خود کامگی سران کشور شدن."

۱. بر خلاف این نظر ابتدایی، تا زمان تنظیم این مجموعه، وزارت اطلاعات از احمد منتظری خواسته است فایل از سایت و کانال تلگرامی آیت الله منتظری حذف شود، احمد منتظری قریب به ده بار احضار و ساعت ها بازجویی شده و علیه ایشان کیفر خواست صادر و در ۲۸ مهر ۹۵ در دادگاه برای حاضر شده است و حکم سنگین ۲۱ سال زندان و خلع لباس از سوی قاضی رضایی در باره ایشان صادر شده است. و برخی از اعضا و مربوطین به بیت ایشان ممنوع الخروج شده اند. از سوی رسانه ها، سایت ها و برخی رجال حاکمیت نیز واکنش های تنیدی را شاهد بودیم.

\* م.ع.خ - دکتر جان واقعا می شه هاشمی مخالف این قضیه بوده باشه و انجام بشه؟! خودش چیزی به شما گفته؟! جالب اینجاست که دست ریسی هم تو این جریان دیده میشه. پس فردا صحبت از رهبریش بشه کلی این موضوع سروصدا می کنه. ضمناً یک روایتی هم هست که می گه هاشمی از امام می خواد قبل از فوتش تکلیف ۳ تا چیز رو معلوم کنه. چون هیچ کس دیگه نمی تونه بعد از ایشون این مسائل را حل کند: ۱- جنگ ۲- زندانیان سیاسی ۳- جانشین رهبری. جنگ که تکلیفش با پذیرش قطعنامه معلوم شد. زندانیان سیاسی هم با همین اعدامها تعیین تکلیف شدن. جانشینی هم که با کنار گذاشتن مرحوم منتظری تا حدود زیادی تعیین تکلیف شد. حالا درست یا غلطش رو نمی دونم."

\* "البته نقش فردی چون لاجوردی رو همیشه مخفی مونده تو این جریان."  
 \* "ره - حکم امام رحمه الله علیه برخلاف نظرات و مبانی فقهی خودشان بود و بسیار تعجب برانگیز که چرا چنین ناگهانی و البته شداد و غلاظ تصمیم به برخورد گرفتند. گروه سه نفره مد نظر امام برای اخذ تصمیم آقایان نیری، اشراقی و نماینده وزارت بودند که ظاهراً آقای ریسی جایگزین اشراقی می شود و نماینده اطلاعات هم جناب پورمحمدی حفظه الله. آقای نیری که اصلاً رسانه ای نیستند. آقای پورمحمدی هم که الان اعتدالی و همسو هستند و جناب ریسی هم مستعد و آماده برای اخذ مناصب بالاتر."

\* "صبا - یک بار در دیدار چند نفره ما قبل انتخابات ۹۲ من پرسیدم ازش [آقای هاشمی رفسنجانی] که تا تکلیف نقش تون در اعدام مشخص نکنید، اعتماد سازی مردم برای نام شما سخته گفت: بحث مفصله، اما فقط این را بگم که قرار بود من برم جبهه همون سمت شمال غرب برای بررسی وسط راه ما رو برگردوندن، گفتند سرازیر شدن به سمت تهران، دارن می یان تهران رو بگیرند! خب اطلاعات غلط دادند من هم به استناد همین اطلاعات برگشتم تهران و همراه آقای خامنه ای رفتیم

پیش امام البته انصافاً آقای خامنه‌ای مخالف اعدام توده‌ای‌ها بود، تلاش هم کرد اما موفق نشد. [مجید] انصاری یک گفت‌وگو غیر قابل انتشار باش داشتیم، می‌گفت نامه امام را من بردم زندان، امام گفت پرسید و بر اعدام و نکشتن اصرار کرد اما آقایان داخل زندان نپرسیدند، لیست را گذاشتند جلوی‌شان و... می‌گفت امام گفته بود از زندانی‌ها پرسید اگر هم چنان روی مجاهد بودن شان مصر بودند، اعدام شان کنید اما آقایان در زندان از روی لیست دسته‌ای اعدام کردند دیگر و حتی شرط امام را هم انجام ندادند تا ببینند چه کسانی ممکن است تواب شوند. پورمحمدی باهاش سه مصاحبه کردم در سه مقطع زمانی، راضی نمی‌شود به حرف زدن. رئیسی را یک بار شرفیاب شدم، حکم جلبم را زده بودند. واسطه شد که زندان نرم برای اجرای حکم نیری را هم ان شاء الله آن دنیا."

\* "ره- جالب این است که دستور امام برای اعدام اعضای مجاهدین خلق یا همان منافقینی است که بر سر موضع بودند اما در این جریان افراد دیگر از گروه‌های دیگر نیز اعدام شدند! به چه توجیه شرعی و قانونی؟ خدا می‌داند. جالب است بدانید ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی سابق که می‌توانست محملی برای اعدام این افراد بحساب آید سه سال بعد در سال ۱۳۷۰ تصویب شد. یکی از دفاعیات از حضرت امام ره همین است که ایشان حکم دقیق فقهی دادند ولی در اجرا، مأمورین تخطی کردند و دقت و وسواس لازم را بخرج ندادند. یکی از این افراد حاج آقا نیری است که سالها حاکم شرع دادگاه انقلاب و بعداً معاون قضایی دیوان عالی کشور بودند اگر بتوانید یک مصاحبه ایشان بگیرید و حرف بیرون بکشید شاهکار کردید خیلی تودارند."

\* "حق- ای کاش یک گروه حقیقت یاب از اهالی رسانه پیدا می‌شد بعد از قریب به ۲۸ سال در خصوص این موضوع یک کاری انجام می‌داد. به هر حال این مساله به عنوان یک نقطه تاریک در کارنامه امام وجود دارد که حتی اگر بگوییم اشتباه شده،

اشتباهی است که با جان انسانها سروکار داشته است و براحتی قابل توجیه نیست. مطالب آقای منتظری در نامه هایش خیلی منطقی و مطابق اصول کشورداری است، پس چرا به ایشان می گفتند شیخ ساده لوح؟! افرادی که در نامه ها اسمشان برده شده (نیری پور محمدی اشراقی وریسی ری شهری موسوی اردبیلی) هر یک چه مقدار دخیلند؟ اعضاء بیت امام (احمد آقا، انصاری و...) چقدر دخیل بوده اند؟! آیا آدم باهوشی مثل هاشمی که فرمانده جنگ بود و در آن سالها همه کاره کشور و جام جهان نمای نظام در دستانش؛ به صرف یک گزارش که منافقین در حال آمدن به تهرانند جبهه را ول می کنه میاد تهران؟! به هر حال مسیر حرکت منافقین از سرپل ذهاب، اسلام آباد، کرمانشاه، همدان، ساوه و تهران بوده و هاشمی فرمانده جنگ قطعاً می دونسته منافقین در تنگه مرصاد یا همان چهار زبر زمین گیر شده اند اون وقت چچور می خواستند از ماهی دشت یا چهار زبر کرمانشاه که آخرین حد پیشروی شون بوده سر از تهران دریاورند؟! بعلاوه اعدامها تو یه روز که نبوده بلکه قریب به یک ماه ادامه داشته، پس جلوگیری از آن کاری نبوده که بتوان مدعی شد دیر شده بوده و کاری نمی شه کرد. اگر کار امام از نظر فقهی صحیح بوده چرا فقیهی برجسته مثل مرحوم منتظری بصورت مستدل مخالف بوده؟! آیا امام تو این موضوع کانالیزه شده بوده؟! و از همه مه تر امام چند ماه بعد از عملکرد خود از اعدامها دفاع کرده.... واقعا مساله مثل قضیه بنی قریضه در صدر اسلام است؟! تازه همان بنی قریضه هم (که در یک روز نزدیک به هزار اسیر که در بینشان کلی نوجوان بوده است گردن زده بشوند) ظاهراً توجیه عقلانی انسانی و منطقی ندارد و فقط از باب تعبد درست می شود. کاش اساتیدی که در گروه هستند ارائه طریق کنند نوجوانان و جوانان اهل مطالعه امروز را هر جوابی قانع نمی کند."

\* "گروه حقیقت یاب جوابگو نیست متأسفانه چون راه کشف حقیقت بسته است در داخل کشور. نه اعضای گروه مرگ حاضر به پاسخگویی درباره چگونگی

عملکردشان هستند نه مدافعان امام خمینی حاضر به دفاع از تصمیم ایشان. ضمناً هر گونه اطلاع رسانی صحیح و کارشناسی در این مورد منجر به شکسته شدن بتی که تحت عنوان امام خمینی ساخته شده، میشه و از این حیث با برخورد حاکمیت روبرو میشه و حتی به نفع محصورین هم نیست چون اونها مدعی پیروی از خط امام هستند. با توجه به حضور موثر تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق در اروپا و مظلوم نمایی های این تروریست ها، متأسفانه کلی از این پرونده های حقوق بشری علیه ایران به همین اعدام های فله ای سال ۶۷ مربوطه و از این حیث حرکتی کاملاً به ضرر ایران بود. تنها یک نفر هم مردانه جلوی اعدام ها ایستاد و عطای رهبری را به لقایش بخشید که مرحوم منتظری بود."

\* "صاد- دیشب عرض کردم کفایت مذاکرات به همین دلیل بود. مسئولینی که در جریان بودند حاضر نیستند حرف بزنند و مسئولین دیگر نیز اظهار مخالفت یا بی اطلاعی می کنند البته یکی از مشکلات این بود که هر کسی اظهار مخالفت شدید می کرد انگک دفاع از منافقین می خورد! ظاهراً مقدر است قضاوت درباره این موضوع موقوف به جهان دیگر شود."

\* "محمد- یک سخنرانی مربوط به میرحسین موسوی هست ۱ که ادعای بی اطلاعی خودش و امام و آقای خامنه ای و... رو می کنه که در لینک زیر در دسترسه: <https://khodnevis.org/article/> ۴۶۰۹۱ عموم مسئولین هم اگر جایی حرفی زدن مشابه این ادعا رو داشتن، اما اعدام یک نفر دو نفر که نبوده، در یک روز هم نبوده، چطور باور کنیم؟ البته در متن ادعایی موسوی می گه به محض اطلاع تلاش کردیم برای توقف."

\* "صاد - اصولاً در این گونه موارد نخست وزیر و رییس جمهور در زمین بازی

۱. متن کامل سخنان آقای میرحسین موسوی در دفتر دوم این مجموعه آمده است.

نبودند و آقای هاشمی هم در جبهه بود. خانم امام یکبار همان سالها به آقای هاشمی گفته، هربار این آقای ری شهری به ملاقات امام می آید حال ایشان بد می شود. جالب اینجاست که خیلی وقت پیش، من برای این موضوع به ملاقات معاون وقت امنیت داخلی وزارت [اطلاعات] رفتم ایشان هم می گفت من در جریان [اعدامها] نبودم!"

\* "محمد- البته مرحوم منتظری عطای رهبری را به لقای مهدی هاشمی بخشیدند، بعد حرف از اعدامها و مسائل دیگر شد."

\* "ال آن که طبیعتا همه می گویند در جریان نبودیم، چه بسا خود آقای ری شهری هم منکر شود."

\* "حق- ری شهری در چه سالی؟! امام بعد از قضیه اعدامها در کمتر از یکسال مرحوم شدند و در آخرین نامه ها هم که از کارش دفاع کرده است."

\* "صابر- و ای کاش بشود سیدمهدی هاشمی را در این گروه بیشتر تحلیل کرد. واقعا اگر پلیس فتا اجازه بدهد علاقمندان زیادی در همین گروه بحث ها را دنبال می کنند و دوست دارند راجع به مسایل سیدمهدی و احیانا اشتباه مرحوم منتظری در دفاع از ایشان را بدانند."<sup>۲</sup>

\* "حق - مطمئن باشید شما هرچه هم در خصوص اشتباه مرحوم منتظری در دفاع از مهدی هاشمی تحلیل کنید پلیس فتا نه تنها کاری با شما ندارد بلکه کیهان هم آن را چاپ کرده و قلم زرین به شما می دهد."

۱. برخلاف نظر نویسنده این پُست، مرحوم آیت الله منتظری از سال ها قبل از ماجرای بازداشت سیدمهدی هاشمی نسبت به وضعیت زندانها و برخورد های تند و غیر قانونی در آنها از خود واکنش نشان دادند که در پاورقی های این مجموعه یکی از نامه های ایشان در سال ۶۰ و پس از انفجار ۷ تیر آمده است. مراجعه شود.) و مرتبط دانستن بحث اعتراض به اعدامها به بحث سیدمهدی هاشمی فراقنی است.

۲. در باره موضع آیت الله منتظری و ماجرای سیدمهدی هاشمی به پاورقی های دفتر دوم مراجعه گردد که به طور مختصر به شبهاتی از این دست پاسخ داده شد.

\* "حق - اگر رهبری فعلی را در قضایای ۸۸ و انرژی هسته ای پاسخ گو می دانیم امام هم باید در قضیه اعدام ها خودشان پاسخگو باشد."

\* "اکرم - اما حداقل از سه نفر سران قوا و علی الخصوص آقای هاشمی پذیرفتنی نیست، کتاب خاطرات ایشان هست و اون روزها کاملا مشخصه که در کجا حضور داشتند. و همین طور آقای اردبیلی که بالاخره می توانستند از موضع رییس قوه قضایه کمی حرکت ماشین را کندتر کنند اما هیچ کاری نکردند."

\* "حق - خط امام خط جنایت نبوده اما امام معصوم نبود و این اشتباهی است که صورت گرفت و اشتباه کوچکی هم نبود و عملکرد امام و خطش را باید در کلان دید."

\* "صاد - اونطور بخواهیم نتیجه گیری کنیم مسؤل مستقیم این موضوع آقای ری شهری و نخست وزیر می شود چون رییس قوه قضایه نداشتیم و آقای اردبیلی رییس دیوانعالی کشور بود و اختیارات و مسولیت فعلی را نداشتند."

\* "اکرم - در شهرستانهای دیگر آن هیات سه نفره نبود بلکه نماینده دادستان بود."

\* "حق - اون روزا همه کاره کشور هاشمی و سیداحمد بودند بی اطلاعی هاشمی خیلی مسموع نیست. به نظرم هوشمندی به خرج داده و بخاطر روحیه لیبرالش از یه طرف وارد موضوع نشده از طرف دیگه به خاطر کیس بودنش با امام مخالفت نکرده تا جایگاهش لطمه نخوره. سیدحسن در این مورد شاید مطالب زیادی بدونه. تو مراسم تشییع پدرشم گفت: گنجینه اسرار انقلاب را دفن کردیم."

\* "اکرم - حکم توضیحی آیت الله خمینی تصریح دارد: « به هر شکلی که سریعتر می باشد»"

\* "صاد - همان سالها مشخص شده بود و بعدها قطعی شد که مجاهدین خلق با توجه به نفوذ فراوانی که در سیستم نظامی و امنیتی ما داشتند بسیاری از اطلاعات



فریب را بعنوان خبر به مسولان منتقل می کردند و اخبار داخلی بکلی سری نظام را به صدام می دادند که در مستندی که جناب باقری ... جلسات رجوی با مسئول استخبارات عراق که ظرف مدت کوتاهی محرمانه ترین اخبار نظام تحویل صدام می شود به تصویر کشیده شده است. خبر طراحی شورش زندانی ها نیز که عامل اصلی اعدامها بود از همان اطلاعات فریب بود."

\* "اکبر - بله ولی اعدامها پس از شکست قطعی رجوی در مرصاد صورت می گیرد و این که آقای هاشمی یا دیگران اشاره به حمله آنها و اخبار کرده اند درست نیست. حمله رجوی سوم و چهارم مرداد بود و دو روز بعد هم کامل شکست خورد."

\* "صاد - اکثر اعدامی ها سمپات و در آستانه تواب شدن بودند و حتی در صورت آزادی اعتمادی به منبع نشدن آنها نبود. سازمان پس از شکست مرصاد بشدت به موضوعی برای مظلوم نمایی و حمله به جمهوری اسلامی نیاز داشت."

\* "حق - نفرتی که سازمان در مردم و خانواده های اعدامی ها از نظام ایجاد می کرد کم چیزی نبود. بعلاوه بسیاری ازین زندانیان از سازمان بریده بودند. دختری که می گه قرآن و نهج البلاغه بخوانید و از انقلاب مایوس نشید یا اونی که حاضر میشه سازمان را محکوم کنه و حتی جبهه بره همه ش نشون میده خیلی ازین نیروها بعد از آزادی از زندان به سازمان علاقه ای نداشتند خصوصا که احتمالا بسیاری از ایشان از پیوستن رجوی به صدام از سازمان زده شده بودند. آقای صاد اگر کسی بتونه یه کار آماری انجام بده که چند درصد اعدامی ها زندانی سال ۶۰ و تا قبل از پیوستن رجوی به صدام بودند و فراوانی اونها زیاد باشه، فرضیه شما تقویت می شه."

\* "صبا - بله درست می گید و صد البته نقش آقای انصاری تطهیر و تلاش برای ابهام زدایی از تصمیم امام است: امام مقصر نیست، اجراکنندگان مقصرند. بر فرض هم، حرف انصاری صحیح باشد، تهش شاید تعداد تنزل اندکی می کرد، اما صورت

مسئله هنوز باقی ست. تصمیم گیر اول و آخر امام بوده حال این که می گویند امام، بنابر اطلاعات غلط تصمیم گرفت، ادعایی است که هاشمی هم مطرح می کند و بار را، حداقل بخشی از آن را، به دوش افرادی می اندازد که وضعیت فوق امنیتی کاذب را برای امام به تصویر کشیدند."

\* "مقدس - نفوذ آنها درست ولی خبر زندانها را از محلهای دیگر مطمئن به دست رجال جمهوری اسلامی می رسید. در مورد نگرانشان هم بعد ۴۸ ساعت از مرصاد حل بوده لذا تصمیم بر این مبناها چندان درست به نظر نمی رسد. آن خبر وسط راه هاشمی از اساس چرند است. این ها با بی سیم هم همزمان با جبهه در ارتباط بودند دلیل دیگری بجوید."

\* "علی - فکر کنم صدور فرمان اعدامها را به عصبانیت شدید امام از حمله منافقین در عملیات مرصاد حواله کنیم، از همه چی بهتر باشه."

\* "حق - با این فرض که عدالت امام زیر سوال میره...!"

\* "صبا - عدالت امام رو می خوایم بگذاریم در حالت ایزوله که خدشه دار نشه؟! مگه معصوم بوده؟ رهبر کاریزماتیک به پشتوانه پیروانش قدرت مند میشه اما معصوم نمیشه."

\* "صاد - نه موضوع به این سادگی ها هم نیست. مرصاد کاملاً جدی بود و بسیاری از فرماندهان سپاه نظیر وحیدی و محصولی مرعوب شده بودند. اگر آقای هاشمی نبود ممکن بود تا کرمانشاه و همدان برسند. به نظر من امام یک خطای کارشناسی داشت که در کنار صدها تصمیم درست چند تصمیم خطا طبیعی است."

\* "امیر حسین - به نظر می رسد مرحوم امام براساس حکم محارب حکم به اعدامها داده باشند و منافقان زندانی را هم به خاطر همکاری با رزمجویانشان محارب می دانسته اند حال در عمل چه اتفاقی افتاده امری دیگر می باشد. در ضمن نظام دفاع و خط جبهه آن روزها سخت شکننده شده بود و از درون نیز القاتات متفاوتی سستی در امر دفاع ایجاد کرده بود که خطر منافقان از داخل و خارج را دوچندان می کرد

علاوه قدرت منافقان و جریان تشکیلاتی آنها را نیز نباید از نظر دور داشت."\*

\* "حق - جناب استاد جسارتا میشه بگید کدام قسمت متون ادعا و اتهام است؟! این که بین هزار تا چهار هزار نفر تو حداکثر یک ماه اعدام شده‌اند که واقعیه. این که امام دستور اعدام‌ها را با شروطی داده هم که واقعیه. مخالفت مرحوم منتظری هم که واقعیه. مشوه شدن چهره نظام در دنیا و حتی نسل جوان امروز هم که واقعیه. الان کجاش ادعاست و تهمت! خب انتظار اینه که شما بعنوان یه فقیه بیاید در خصوص این کار امام خمینی روشنگری کنید، یا دفاع فقهی یا نقد فقهی. خدا شاهد این موضوع الان تو سالگرد این نامه‌ها خیلی بیشتر از موضوع حرم و زیارت و... مبتلابه هست."

\* "نوروزی - فرمایش شیخ بزرگوار قابل توجه و تأمل است، ضمن این که در سادگی آقای منتظری همین بس که خاطرات منتسب<sup>۱</sup> با ایشان با طراحی هادی هاشمی (دامادش) و اجرای آن (فیلم و زینگ و چاپ و...) با آقا سعید (فرزندش) بوده است، هنوز شاید زود باشد به عمق نظر امام "ره" در مورد مرحوم منتظری رسید، نیاز به یک موسسه پژوهشی است تا زوایای پنهان آن تصمیم امام "ره" تبیین گردد."

\* "مجید - یک بار خبرگزاری فارس ادعای ساختگی بودن خاطرات آیت‌الله منتظری را طرح کرد و ایشان با خط خود نامه‌ای مهربانانه و پدرانانه برای کارکنان این خبرگزاری نوشت و اعلام کرد تمام این خاطرات از خود اوست و کسی برایش خاطره نوشته است. اما اگر پس از آن همه هزینه‌هایی که سلیمی نمین احتمالاً از جیب بیت‌المال برای بی اعتبار کردن شیخنا الاستاذ کرد باز هم نیاز به موسسه‌ای پژوهشی است تا دروغ‌های سلیمی نمین را مستند کند این گوی و این میدان. ولی بدان که خانه نمین، نمین است."

۱. مرحوم آیت‌الله منتظری بارها در زمان حیات خویش از این‌که خاطراتشان از خودشان بوده تأکید کرده‌اند و با خط خویش بر آن مقدمه نوشتند و وانگهی اسنادی که در این کتاب آمده است چگونه قابل خدشه است؟!

\* "حمید - چطور شما ادعاتون راجع به دروغهای سلیمی نمین رو اثبات می کنید؟ چطور شیخنا الاستاذ شما با اون همه اتهامات در مورد حمایت از جنایات مهدی هاشمی با صدها سند و اعتراف و... معتبره و مابقی دروغگو؟"

\* "مجید - سلیمی مابقی نیست. موضوع ادعای شما و ایشان ساختگی بودن خاطرات مرحوم آقای منتظری است. من سلیمی نمین را در این ادعا دروغگو می دانم. بحث محتوای خاطرات موضوع دیگری است. کمی تأمل کنید."

\* "نوروز - بزرگوار! اصل خاطرات بزعم من بیانات خود آقای منتظری است، اما طراحی و هدایت آن بدست آقا هادی بوده، همانطور که با هدایت وی برادرش مهدی به آن ورطه افتاد، عمق این مطلب مهم است که آقا هادی با اتّجاهاتی که نسبت به امام "ره" و انقلاب داشت بزرگترین ضربه را او به پیکر نونهال انقلاب (عمدتاً بخاطر استیلا طلبی اش و بلندپروازی هایش) وارد آورد و آن فقیه بزرگ و بیت معززش را گرفتار کرد."<sup>۲</sup>

۱. مرحوم آیت الله منتظری بارها پاسخ این شبهه را در مقدمه خاطرات و در دیدگاههای خویش داده و به صراحت مطالب خاطرات را از خود می داند. اما این که هدایت و طراحی آن به دست دیگران بوده، به چه معنا می تواند باشد؟ آیت الله منتظری در پاسخ به پرسش هایی که از ایشان می شده از دوران کودکی خویش تا سال ها پس از انقلاب، سرگذشت های خویش را بیان کرده اند و در میان خاطرات ایشان می توان گفت نیمی از آن اسناد و مدارک است. چگونه ممکن است این محتوا، هدایت شده و با طراحی دیگران بوده باشد؟ ایشان همواره بر روی نوشته های حساسیت داشته و تا مجدداً بازخوانی نمی کردند و مواردی را دچار حذف یا اضافه نمی کردند اجازه انتشار نمی دادند لذا در طول حیات ایشان حتی یک مورد تکذیب از ایشان در باره مطالبشان وجود ندارد.

۲. این سناریو در باره آقای سیدهادی هاشمی، دست پخت اعتراف گیری بازجویان سیدمهدی هاشمی بود که در شرایط خاص زندان از وی اعترافات را در باره برادرش گرفتند. اما علی رغم چندین بار بازداشت آقای هادی هاشمی هیچ یک از اعترافات که علیه وی گرفته شد به اثبات نرسید و وی پس از اعدام سیدمهدی با امام دیدار کرد و امام از ایشان خواستند به فعالیت خویش در دفتر آیت الله منتظری ادامه دهد. درباره آقای سیدهادی هاشمی سال هاست مطالبی گفته می شود اما وی حق دفاع از خود و انتشار در رسانه ها را ندارد.

\* "حق - خاطرات هر جور باشه نامه های آقای منتظری مستدله و ارجاع به احکام فقهی و روایات و سیره معصوم. دوستان مدافع اعدام‌ها و فقهای گروه اونها رو جواب بدنند."

\* "حق - در حمایت‌های اشتباه مرحوم منتظری از مهدی هاشمی من یکی شک ندارم<sup>۱</sup>. اما ردوبدل شدن نامه‌ها و اعدام فله‌ای که دیگر مستند است بزرگوار!"

\* "حق - چه برهان و استدلالی بالاتر از حفظ جان انسانها و لو متهمین. آیا حفظ حکومت منحصر در اعدام فله‌ای زندانیان اسیر در دست ما بوده است؟! چطور دوستان روزنامه‌نگار این گروه به توقیف فله‌ای مطبوعات توسط رهبر فعلی معترضند اما به قتل عام عده‌ای اسیر دست بسته و در مشیت نظام رضایتمند؟! واقعا چند صد یا چند هزار زندانی چه خطری داشتند!"

\* "مهدی - حتی اگر این تصمیم با اطلاعات غلط و کانالیزه شده گرفته شده باشد کشتن آدم‌هایی که یکبار برای جرمی محاکمه شده‌اند و طی دوران محکومیت خودشون را می‌کردن چه توجیهی دارد؟ قبل از وقوع جرم تازه (در صورت صحت این امر) می‌توان قصاص کرد؟ با هیچ کدام از قرائت‌های فقهی سازگاری نداره."

\* "صاد - در هیچ فرضی این تصمیم درست به نظر نمی‌رسد. لطفا فرض خود را مشروحا بنویسید. مکانیزیم اجرا هم خود، بخشی از تصمیم بوده است. شخصا علاقمندم دفاعکی از این تصمیم پیدا کنم."

\* "حمید - صرف عضویت در سازمان منافقین و هواداری و انجام عملیات مسلحانه و براندازی ولو اگر قتلی انجام نشده باشه از مصادیق بارز محاربه هست."

\* "حق - محکومینی بودند که داشتند محکومیتشان را می‌گذرانند، به صرف

۱. در باره موضع آیت‌الله منتظری در باره سیدمهدی هاشمی در این مجموعه مطالبی به نقل از ایشان آمده است که دلیل احتراز از تکرار، به آن ارجاع می‌دهیم اما آرزو مندیم این موضوع از بستر تک‌گویی خارج و در فضای دپالوگ و آزادانه مطرح گردد.

یه احتمال شورش که همیشه جان شان را گرفت!"

\* "حمید - تقریب بیشتر. اونها با رأفت اسلامی حکمشون با یک درجه تخفیف از اعدام به ابد و ۳۰ و یا ۲۰ سال زندان به علت ندامت و توبه تقلیل یافته بود. حال فرض: اگر اونها بعد از توبه در اون بحران وحشتناک که بسیاری از دوستان به علت کم سن و سالی از درک اون عاجز هستند داخل زندان شورش کرده باشند و قرار حمایت گذاشته باشند خود به خود حکم اعدام از تعلیق به اجرا تغییر پیدا می کنه فرض دوم: اگر اظهارات مجید انصاری درست باشه چی؟"

\* "صاد- اولاً: بیشتر و کمتر گفتن شما مستند نیست. چند نفر اعدام شدن که میگی بیشترشون. ثانیاً: در حکم امام شرط نشده حکم اولیشون اعدام بوده. ثالثاً: شورش در کار نبوده. رابعاً: دور زدن دادگاه و سپردن جان انسانها به دو نفر آدم بی صلاحیت خطا نیست؟!"

\* "امیرحسین - ماده ۱۹۰ تصریح دارد به این که قاضی در انتخاب هر یک از مجازات اعدام و تبعید و قطع عضو مخیر است و نیز در ماده ۱۸۶ همکاری با محارب نیز محارب قلمداد می شود البته اختلاف فقهی نیز در مورد اختیار قاضی وجود دارد."

\* "حق - همه این اصول اختصاص به کسی دارد که محاکمه شود. قانون اساسی میگه کسی را بدون محاکمه همیشه مجازات کرد. اعدام در کمیته سه نفره یعنی دادگاه صحرائی، یعنی دوره بدویت... اگر حبس میرحسین محکومه اینجور اعدامها هم محکومه."

\* "امیرحسین - البته بنده شنیدم آنها به خاطر حمایت دوباره شان باز محاکمه شدند."

\* "حق - دلایل دوستان بیشتر احتمال و شنیده ام و... است. درحالی که مستندات قطعی را هیچ یک از مدافعان التفات ندارند. من الان یاد مباحثات خودمان با دوستان

ولایتمدارمان در سال ۸۸ افتادم که در جواب ماهمه ش می گفتند احتمالا و... آخرشم می رسیدند به اینجا که رهبری یه چیزایی می دونه که ماها نمی دونیم و به او ایمان داریم چون عادلّه و..."

\* "صاد- در حکم امام سخنی از محاکمه مجدد بخاطر جرم مجدد نیست بلکه از سرموضع بودن سخن گفته شده. امام به آقایان نیری و ریسی حکم دادند، که هر دو بی صلاحیت بوده و هستند و بخصوص نسبت به ریسی شناخت نزدیکی امام نداشتند. آنچه که در ذهن من بود اینکه فرد نامعلومی که امام را توجیه کرده و این افراد را معرفی کرده نفوذی سازمان مجاهدین بوده است."

\* "حمید - ممکنه ری شهری بوده باشه و و نفوذ سازمان مجاهدین در این سطح در سال ۶۷ بسیار بسیار بعید بنظر می رسه."

\* "صاد - ری شهری انکار می کند. ضمنا حتی اگر او هم بوده باشد کارشناس و مسئولی که او را اقناع کرده مهم است؛ خود او که پستی سیاسی داشته است."  
\* "صابر- ایشان همون ریسی هستند که الان تولید تشریف دارند و احتمالا قراره ...؟"

\* "حق - بعضی اطلاعات ناقصه اما کلی اطلاعات صحیح مثل ارسال نامه آقای منتظری به امام و به کارگروه اعدامها و خلاف قانون اساسی بودن اینجور اعدامها که دیگه ناقص نیست."

\* "حمید- اثبات شیئی نفی ما عدا نمیکنه ضمن این که میتونیم این دو موضوع رو باهم جمع کنیم بعلاوه میتونیم اضافه کنیم بعد از پافشاری این موضوع محاکمه مجدد و اعدام شدند."

\* "صاد- این توجیهاات نه منطقی است نه عقلی نه شرعی. سخن از جان انسانهاست. یک درصد خودتان را جای افرادی بگذارید که فرزندانشان در آستانه آزادی اعدام شدند."

\* "امیرحسین - یعنی اگر حامی هستند حکم جدید می خواهد، حکم حتمی هم مشخص است البته به قول دوستان همچنان چون مسئله مبهم است قضاوت در باره آن را سخت و یا ناممکن می نماید."

\* صاد- پوزش میخوامم استاد! مگر می شود فردی را که محاکمه و محکوم شده به دلیل همان جرم قبلی دوباره محکوم کرد؟ حامی هستند، می شود تفتیش عقاید و مجازات بر رفتار بار می شود نه عقیده درونی."

\* "امیرحسین - مسئله از همه طرف ابهام دارد چه از جانب مدافعان و چه از جانب مخالفان و ادعاهای دو طرف سند می خواهد و البته براساس منظونات حکم مظنون می توان کرد نه قطعی چه در دفاع و چه در مخالفت."

\* "مجید - اما راجع به اعدام‌ها؛ تجربه عینی ای دارم. من شهریور ۶۷ از جبهه برگشتم و مطلع شدم که یکی از هواداران سازم آن که زمانی معلم مدرسه ما بود پس از سالها حبس اعدام شده است. او هیچ گاه دست به اسلحه نبرده بود. همو بود که قبل از انقلاب کتاب های آیت الله امینی را به عنوان کتاب دینی جایگزین کتاب دینی آموزش و پرورش در مدرسه ما کرد. انحرافش تنها در حد همفکری با سازمان بود."

\* "حمید - جناب منتظری این مطالب رو در زمان مخالفتشان با نظام فرمودند. چطور زمان قائم مقامیشون و یا اعدام‌های فله ای اول انقلاب همچین نامه ای ندارند؟! کینه ایشون از نظام آیا نمیتونه دلیلی بر این نامه باشه و یا فشار الباقی نفوذیهایی مثل مهدی هاشمی؟"

۱. بر خلاف نظر این کاربر تلگرام، آیت الله منتظری چه قبل از قائم مقامی و چه همزمان با آن در باره وضعیت حقوق بشر به ویژه زندانیان حساس بوده و نامه های ایشان در این باره در خاطرات ایشان درج شده است. همین اعتراض به اعدام‌های مرداد ۶۷ در زمان قائم مقامی و یکسال پس از اعدام سیدمهدی هاشمی بوده است. در این باره در پاورقی های توضیحی دفتر دوم مطالبی آمده است. وانگهی پروژه اقا شده "کینه توزی آیت الله منتظری"، با منش ایشان در باب متارکه با قدرت، همسانی ندارد.



\* "مجید - شما اول حساب سندیت خاطرات را روشن کنید بعد هر چه تشکیک در صدق آن دارید مطرح کنید. اگر این خاطرات را جعلی می‌دانید که دیگر نباید اتهامی به فقیه بزرگوار وارد کنید."

\* "صاد - در حکم امام سخن از همکاری نیست. همکاری جرم جدید است که نیاز به حکم ندارد بعد از کشف، خود سیستم محاکمه می‌کند نه کمیته سه نفره!"  
\* "امیرحسین - البته چون با یک فقیه روبرو هستید باید ببینیم حکم فقهی آن چه می‌تواند باشد که بنده در متن های قبلی احتمال خود را عرض کردم. البته جریان گروه منافقین یک گروه ایدئوژیک فعال و تروریست بوده و بنابراین صرفاً اعتقاد نمی‌تواند مورد نظر باشد."

\* "صاد - وقتی سخن از جان انسانها و مسایل حکومتی است نمی‌توان به مباحث فقهی حواله داد، فقط می‌توان گفت که حکم حکومتی و تشخیص امام بوده و مسئولیت تصمیم و اجرا هم بعهد امام می‌شود چون به سیستم واگذار نشده. اگر بجای نیری وریسی به رییس دیوانعالی و نخست وزیر محول می‌شد حق با شما بود."

\* "صاد - الان آقای ریسی بعد از سی سال هنوز سواد و صلاحیت ندارند آن زمان که بیست و چند ساله بوده دیگر معلوم است."

\* "حق - پس چچور میخادره بریشه!!!!!"

\* "صاد - خدا سایه آقای خامنه‌ای رو مستدام بدارد."

\* "سید ضیاء مرتضوی - جناب آقای دکتر صاد! دوستان محترمی که این فایل را سند افتخار مرحوم آقای منتظری میدانند و نیز جناب عالی خوب است از دفتر ایشان درخواست کنند متن صوتی جلسه درس ۲۵ فروردین ۱۳۶۵ آن مرحوم را نیز منتشر کنند تا معلوم شود بر چه اساسی ایشان به صراحت خون تمام آمریکاییهایی که مربوط به دولت آمریکا در هر کجای جهان که بودند و همه کسانی را که به آنان

پناه دهند تنها بدلیل حمله آمریکا به مقر قذافی در بنغازی هدر اعلام فرمود؟! در حالی که لابد همه یا بسیاری از آنان حتی خبر قبلی نیز از حمله دولت متبوع خود نداشتند! به عنوان مثال اعضای سفارت آمریکا در ژاپن چرا باید خونشان بدلیل اقدام دولتشان هدر باشد؟ حقیر چنان که پیشتر اشاره کردم در جلسه درس مستقیماً از ایشان شنیدم اما متأسفانه چند سال پیش که به سایت ایشان مراجعه کردم فایل بخشی از جلسات درس از جمله این جلسه نبود.<sup>۱</sup> از استاد مرحوم تعجب است که در همین جلسه جریان جنگ جمل را مثال میزنند در حالی که با توجه به وجود مرکزیت سازمان منافقین در زمان اعدامها باید مثال جنگ صفین را میزدند. فقها در بحث و حکم باغیان میان وجود مرکزیت و عدم آن فرق گذاشته اند و به تفاوت رفتار علی (ع) در این دو جنگ استدلال کرده اند. همه فقها قبول دارند که در صورت بقای مرکزیت باغیان اسرا و زخمی های آنان کشته می شوند و در صورت عدم بقا مانند جمل کشته نمی شوند. و این نکته مهم فقهی است که نوعاً در موضوع مورد بحث به آن توجه نمی شود. شرط بقای سر موضع نیز ناشی از همین ملاک است زیرا لازمه آن این است که در صورت امکان به مرکزیت خود ملحق می شوند. اگر به همین کتاب مبسوط شیخ طوسی که خود ایشان و استادشان آیت الله بروجردی به آن عنایت داشتند در این بحث رجوع شود ملاحظه می گردد که جناب طوسی چنین فرقی را میان باغیان گذاشته است و دیگر فقها نیز چنین کرده اند. اینک مجال شرح بیشتر نیست."

۱. فایل صوتی دروس ولایت فقیه آیت الله منتظری، هیچ کدام در سایت ایشان منتشر نشده است و درسی که آقای مرتضوی می گویند نیز مربوط به همین درس است. از لحن آقای مرتضوی بر می آید که عمداً این یک جلسه در سایت ایشان نیامده و تعمداً در کار بوده است. ایشان در مقاله خویش که در اوایل دفتر دوم این مجموعه آمده به گونه ای سخن گفته اند که گویا بیت فقیه عالیقدر به دنبال سانسور نوار درس هستند که البته با انتشار متن پیاده شده که در این مجموعه هم آمده است، این شبهه بر طرف می شود. نقدهایی بر ایشان در همان دفتر درج شده که به آن‌ها ارجاع می دهیم.

\*"صالحی: نکاتی در مورد مطلب جناب مرتضوی: اولاً تا وقتی این فایل منتشر نشود، اظهار نظر در مورد محتوای آن، ثمره چندان ندارد. یکی از نزدیکان مرحوم آیت الله منتظری قویاً انتساب این مطلب به مرحوم آیت الله منتظری را تکذیب کردند. نکته دیگر در مورد این که اعدام قاچاقچیان براساس فتوای مرحوم آیت الله منتظری صورت می گرفته. این هم سخنی غیر دقیق است. ایشان افساد فی الارض را عنوان فقهی مستقلی می دانسته و مجازات آن را اعدام بیان کرده. مرحوم آیت الله مرعشی شوشتری به نقل یکی از شاگردانش، از مرحوم آیت الله منتظری پرسیده آیا شما قاچاقچیان را مفسد فی الارض می دانید فرموده اند: خیر! قاچاقچیان غالباً انگیزه مالی دارند، نه قصد افساد. پس صغرای قضیه را از آیت الله منتظری نگرفته اند. مغالطه دیگر جناب مرتضوی، یکسان انگاری فتوای آیت الله منتظری با حکم حکومتی امام خمینی است. اولی صرفاً فتواست که اولاً مصادیق مفسد را بیان نکرده، ثانیاً بر فرض هم که بیان کرده باشد، در مورد چگونگی محاکمه و ملاک های دادرسی و صدور رای و.... ساکت است. اما حکم امام خمینی در سال ۶۷، جزئیات موضوع را هم مشخص کرده و رویه و قانون و بسیاری از مبانی فقهی خود ایشان را هم نقض کرده. قطعاً مسئولیت کسی که صرفاً فتوا داده و فتوایش کبرای قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر واقع شده و صغرای آن، نظر خود قانونگذار بوده، با کسی که حکم به اعدام هزاران نفر کرده نسبت به اشتباهات رخ داده، مشابه و یکسان نیست! از مجتهدی چون جناب مرتضوی، چنین سخنانی عجیب است. نکته دیگر این که در حکم امام خمینی سخن از ارتداد و نفاق و محاربه است و نه بغی! و کدام مجتهد و حقوقدانی است که تفاوت این ها را با یکدیگر نداند؟ محارب، قصد اخافه و ترساندن مردم را دارد و باغی قصد براندازی. زندانیانی که در حال تحمل کیفر بوده اند و مباشرتی در عملیات مرصاد نداشته اند، را نمی توان محارب قلمداد کرد. و این که امام خمینی این افراد را به عنوان محارب مستحق اعدام می دانسته و مدافعان حکم ایشان، بحث بغی و احکام

آن را پیش می‌کشند، در نوع خود جالب توجه است! یعنی مدافعان عزیز اعدام‌ها باور دارند ایشان در تشخیص موضوع و تطبیق دقت کافی مبدول نداشته‌اند و بار تکمیل و تصحیح حکم ایشان را به دوش می‌کشند؟! حقیقتاً متن یاد شده، نقدی ضعیف و ناقص و پر اشکال بود که همچو منی که نوآموز فقه و حقوق است، پی به ایراداتش می‌برد. امیدوارم مقالات و نقدهایی دقیق‌تر و عالمانه‌تر، به دور از انواع چاشنی‌های سیاسی و نیت‌خوانی‌ها و تکرار مکررات شاهد باشیم که خیر و برکت فراوانی بر ایمان دارد."

\* "ما تو مدرسه با احتیاط زیاد، فایل سخنرانی سیزده رجب مرحوم منتظری رو دست به دست می‌کردیم. حالا بحمد الله، وسایل ارتباطی کار رو خیلی راحت کرده. و البته برای اصحاب سانسور و عمله جات خفقان، کار مشکل شده!"

\* "عزیزان را برای مطالعه نقدی جامع و بیان ایرادات متعدد فقهی و حقوقی حکم منتسب به مرحوم امام خمینی به کتاب سوگنامه فقیه پاکباز اثر دکتر محسن کدیور (مصاحبه ششم - صفحه ۲۲۹) ارجاع می‌دهم."<sup>۱</sup>

\* "وزارت خارجه یه تماس با اطلاعات لندن بگیره بگه بی‌بی‌سی هم فایل رو برداره!"

\* نهایت وقاحت: مصطفی پور محمدی وزیر دادگستری، سال ۱۳۹۲: "این که من در دهه ۶۰ لیستی از اعدامی‌ها را نزد آیت‌الله منتظری برده‌ام و ایشان مخالفت کرده‌اند قطعاً دروغ است، من در وزارت اطلاعات یک روز پست امنیتی نداشتم. در دو سال اول چون می‌خواستم در جبهه باشم با اصرار آقای ری شهری وارد وزارت اطلاعات شدم و مسئول ضد جاسوسی شدم بنده در آن حوزه که تازه نیمه امنیتی است تنها دو سال حضور داشتم. بنابراین در گیر اعدام‌ها نبودم."

۱. در دفتر دوم این مجموعه مقاله‌ای در نقد اعدام‌های مرداد ۶۷ از آقای دکتر محسن کدیور درج شده است.

\* از میان برخی اظهارات آن روزا:

- «عبدالکریم موسوی اردبیلی، ۱۴ مرداد ۱۳۶۷ در نماز جمعه تهران: "... قوه قضایی در فشار بسیار سخت افکار عمومی است که چرا این‌ها را محاکمه می‌کنید، این‌ها که محاکمه ندارند. حکمشان معلوم، موضوعش معلوم و جزایش نیز معلوم می‌باشد، قوه قضایی در فشار است که این‌ها چرا محاکمه می‌شوند، قوه قضایی در فشار است که چرا تمام این‌ها اعدام نمی‌شوند و یک دسته شان زندانی می‌شوند.»

- «علی خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت؛ روزنامه رسالت ۱۶ آذرماه ۶۷: "این آدمی که توی زندان، از داخل زندان با حرکات منافقین که حمله مسلحانه کردند به داخل مرزهای جمهوری اسلامی... ارتباط دارد، او را به نظر شما باید برایش نقل و نبات ببرند؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه مشخص شده، باید چه کارش کرد؟ او محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم. با این مسئله شوخی که نمی‌کنیم.»

- «یوسف صانعی، دادستان کل کشور، تیرماه ۱۳۶۲، روزنامه جمهوری اسلامی: نکند امروز که آرامش داریم و مسئولین که امروز امنیت دارند، آن پدر و مادرهای ضد انقلاب از مسئولین سراغ آزادی فرزندان‌شان را بگیرند که هرگاه سراغ این مسائل رفتیم، سراغ قتلگاه حزب برویم. این‌ها توبه کنندگان نیستند، می‌آیند بیرون افعی می‌شوند. مسئولین مملکت و ملت یک وقت تحت تأثیر قرار نگیرند. هرگاه تحت تأثیر قرار گرفتید سراغ جنایت‌هایشان بروید.»

\* «این هم نکته ای هست. چون مجاهدین از سال ۶۰ اعلام جنگ مسلحانه کردند و دست به ترور زدند. اگر واقعا این مساله مبنای فقهی داره باید از همون موقع هر کسی رو که دستگیر می‌کردند اعدام می‌کردند.»

\* «من مبنای آقای خمینی رو قبول ندارم. حتی ادعا می‌کنم نظراتش در بادی امر، شاذ بوده، اما تو چارچوب فقهی ایشان اون قضیه توجیه فقهی هم داره.»

\* «ایشون ولی فقیه رو بالاتر از فقه و قانون می‌دونه. اونو جانشین معصوم می‌

دونه و مبسوط الید."

\* "یه حکومت که با ترور نمایندگان مجلس و... ساقط نمی شه! باید ارتشش رو خلع سلاح کنی. تا ۶۷ وارد این فاز نشدن."  
\* "حذف فایل چه فایده ای داره دیگه؟"  
\* "چقدر احمقن!"

\* "دیر شد دیگه. الان در خانه هر ایرانی یک جلد قرآن، دیوان حافظ، فیلم اخراجی ها و فایل صوتی منتظری هست. @alirezegram"  
\* "در اشتباهات و بلکه خیانت های اون طرف که شکی نیست. با هیچ توجیهی نمی شه بری کنار صدام بایستی و با مردم کشور خودت بجنگی. ولی تمام جنایت های دار و دسته رجوی برخوردارهای ۶۷ رو توجیه نمی کنه."  
\* "خداوند رحمت کنه مرحوم منتظری رو چقدر جالب و عجیب بود این مکالمه."

\* "جدای از نقد فقهی، ماجرای نقد آیت الله منتظری نقد اخلاقی هم هست یعنی لزوما هر حکم فقهی اخلاقی نیست و به نظر ایشون به نقد اخلاقی ماجرا دست زدند."

\* "فقط من جوابی برای این سؤال پیدا نمی کنم که چطور آیت الله منتظری از اعضا کمیسیون مرگ، شورا عالی قضایی و دیگران می خواهد پیش آیت الله خمینی برن و اعتراض کنن ولی خودشون نامه می نویسند؟!"  
\* "این هراس از روبه رویی با آیت الله خمینی بخاطر کاریزمای ایشونه یا مسئله دیگه ای مطرحه؟!"

\* "ایشون نامه نگاری کرده بود قبلا دیگه. مگه نخوندی تو خاطرات ایشون؟"

\* "خب چرا از اول نرفت پیش آقای خمینی؟!"

\* "الان تو وزارت اطلاعات جلسه اضطراری تشکیل شده با این موضوع: «چرا با

وجود این که بیت منتظری حذف کرد فایل رو ولی باز هم مردم می تونن بشنون؟»  
[twitter.com/Ardeshir/status/۷۶۳۳۷۲۱۰۴۲۷۲۲۱۶۰۶۵](https://twitter.com/Ardeshir/status/۷۶۳۳۷۲۱۰۴۲۷۲۲۱۶۰۶۵)

\* "اگر فرض آیت الله منتظری اینه که اخبار کانالیزه می رسه به امام نباید نامه می نوشت باید حضور پیدا می کرد تا بی واسطه حرف بزنه."

\* "حالا دیدار حضوری برای منم سؤال بوده همیشه ولی تا حدی جواب گرفتم."  
 \* "آقای منتظری یه جا می گه اگه میذاشتن من برم پیش امام می رفتم و جلو گیری می کردم از اعدام ها."

\* "من هم تا حدی موافقم که رفت و آمدها کم بوده ولی اون طرف چنان فعال بودن که آقای منتظری برای خنثی کردن شیطنت ها کلا باید کوچ می کرده جماران."

\* "امشب در معیت پدر مراسمی بودم و در راه برگشت خاطراتی را از دوران زندان خود و اوائل انقلاب برایم تعریف کردند که فکر کنم فایل صوتی اخیر حضرت آیت الله منتظری در مقابل این خاطرات هیچ باشد. چقدر خوشحالم پدر این خاطرات را نگاشته اند تا برای آیندگان بماند. و سند و عبرتی باشد برای آنهایی که مایل نیستند یک اشتباه را هزاران بار تکرار کنند."

([https://telegram.me/farid\\_salavati](https://telegram.me/farid_salavati))"

\* "من همیشه شنیدم که بیوت مراجع بسیار تاثیر گزار بودن بر مراجع و شخص آیت الله منتظری و آیت الله خمینی هم قطعا از این قاعده مستثنی نیستن البته بین محمد منتظری و احمد و سعید منتظری فرق هست."

\* "قطعا احمد خمینی و اداره کنندگان بیت ایشون هم تاثیر گزار بودن بر آیت الله خمینی."

\* "آیت الله خمینی همین جوابی که درباره نگاه به تاریخ به آیت الله منتظری می ده قبل از انقلاب هم نقل شده. همین قاطعیتی رو که سال ۶۷ داره سال ۵۷ هم داره."

\* "البته این هم نقد جدیه که کنش سیاسی ایجاب می کنه شما پلن مشخصی رو بریزی و برای اجراش تلاش کنی. نقد اخلاقی و نصیحت اگر چه امر نیکو و درست و تاریخ پسندی است اما لزوما درست ترین راه نیست در کنش سیاسی این نقد کلا به بزرگان ما وارده جسارتا از مهندس بازرگان تا آیت الله منتظری."\*

\* "بزید بی بی سی. نظر مردم درباره فایل صوتی آیت الله منتظری الان داره پخش می شه."

\* "من قبول ندارم احمد خمینی رو بذاریم وسط و همه کاسه کوزه ها رو سرش بشکنیم. اما شواهد متعددی هست که ایشون بیت پدرش رو به شدت کانالیزه کرده بود."

\* "احمد خمینی به بهانه بیماری قلبی پدرش، فضای بیت رو چنان مدیریت می کنه که فقط به به و چه چه ها به گوش پدرش می رسیده. و بیت آقای منتظری تا حدی برعکس بوده. همه نکت و ناله هاشون رو میذاشتن برای دیدار با ایشون. حتی مسائل مالی جنگ و... رو هم بعضا سعی می کردن از طریق ایشون حل کنن. بنابراین نقد به احمد آقای خمینی به نظرم این نیست که چرا به پدرت مسائل رو وارونه القا می کردی. بحث اینه که چرا انقد ایزوله کردی؟"

\* "بعد از سقوط صدام، آقای سیستانی فتوا داد که هیچ کسی رو بدون محاکمه نباید کشت و اول باید محاکمه کرد. ولی خب از اون فتواها بود که کسی گوش نکرد و بعضی ها رو با خونه هاشون می فرستادن هوا! تو این جریانای اخیر داعش برخی از نیروهای حشدالشعبی هم زیاده روی هایی داشتن."

\* "من تو چهل تا گروه عضوم که فقط چهار پنج تاشو مرتب می خونم. ضمن این که صبح امروز، در پی توهین یکی از دوستان خط امامی، از یکی شون خارج شدم!"

\* "الان بی بی سی. خانم عفت ماهباز گفت: من زنده موندم رو به آیت الله منتظری مدیونم."



\* "مرحوم استاد احمد قابل می گفت خشایار دیهیمی هم از طریق هیأت های عفو مرحوم منتظری نجات پیدا کرد!"

\* "معروف ترین برچسبی که در سناریوی حذف آیت الله منتظری به ایشان زده شد، برچسب «ساده لوحی» بود. احتمالاً به این دلیل که هیچ برچسب دیگری (اعم از فساد مالی یا غیرمالی) به ایشان نمی چسبید. اما صرف نظر از دلیل انتخاب این برچسب، باید اعتراف کنیم که موثرترین اهرم در پوشاندن جنایت احتمالاً همین شیوه رفتار است. همین امروز هم به چشم می بینیم که در توجیه انواع و اقسام جنایات، برچسب «پیچیدگی سیاست» یکی از پرکاربردترین توجیهاست. طبیعتاً، مخالفان به «ساده لوحی» محکوم می شوند. می خواهیم بگویم این مساله ابدا در انحصار یک پروژه امنیتی نیست. این پروژه امنیتی به این دلیل موفق عمل کرد که با یک تصور نسبتاً فراگیر هم خوانی داشت: «اخلاق گرایی در سیاست عین ساده لوحی است». همین چند وقت پیش، یک دوست اصلاح طلب که احتمالاً هنوز هم دست بند سبزش را به دست دارد متن بلند بالایی نوشته بود که سیاست عرصه «رجال» است و کسانی که با «روحیه لطیف» شان سازگاری ندارد بهتر است که عرصه را به «اهل» ش واگذار کنند. حالا احتمالاً همین دوستان مشغول ستایش آزادگی آیت الله منتظری هستند اما به روی خودشان نمی آورند که دقیقاً در همان چهارچوب گفتمانی قدم بر می دارند که مجریان آن جنایت و حذف کنندگان منتظری به کار می بستند. البته من به شخصه بسیار خوش بین هستم که وزنه توازن در دل جامعه ایرانی تغییرات جدی کرده است. اما باید پذیریم که دست کم در دوران حذف آیت الله منتظری، گفتمانی که به خط قرمزهای اخلاقی در سیاست برچسب «ساده لوحی» می زد به شدت دست بالا را داشت. (آرمان)"

\* "در بیت امام یه اقلیت با شخصیت و متدین بودن مثل مرحوم آیت الله توسلی و یه اکثریت.....! مثل این انصاری."

\* "محمدعلی انصاری، قائم مقام دفتر نشر آثار آیت الله خمینی، از انتشار فایل

صوتی جلسه آیت‌الله حسینعلی منتظری با هیئت قضایی اعدام‌های سال ۱۳۶۷ انتقاد کرده و می‌گوید محتوای جلسه به طور ناقص منتشر شده و در آن آیت‌الله منتظری پیش‌داوری‌هایی دارد. آقای انصاری، که در مقطع اعدام‌ها هم عضو دفتر آیت‌الله خمینی بوده و در جلسه آیت‌الله منتظری از او نام برده می‌شود، گفته است: "محتوای این جلسه ناقص و مشحون از اغلاط و تحریفات منتشر شده است."

\* "واکنش‌های دوستان خط امامی از صدر تا ذیل واقعا جالبه!"

\* "ایشون واقعا چپ‌ترین عضو دفتر امامه."

\* "البته که هنوز در مصدر اموره و مورد اعتماد آقا سید حسن."

\* "من این چیزها رو می‌بینم که نمیتونم مثل بعضی جوانان اصلاح‌طلب برای سید حسن خمینی بال بال بزنم."

\* "حالا سید حسن خمینی قابل درکه. بعضی هاشون هاشمی رو می‌پرستن!"

\* "یعنی صفحه اول کتاب تاریخ بعضی‌ها، خرداد هشتاد و هشتم رسماً!"

\* "توی نوار حرف عجیبی گفته میشه که "اگر می‌گذاشتند من ده دقیقه آقای

خمینی رو ببینم، منصرفش می‌کردم"

\* "آیا می‌دانید که تعداد زیادی از زندانی‌ها تحت شکنجه توسط بازجویانشان

کشته شده‌اند؟ آیا می‌دانید که در زندان مشهد، حدود ۲۵ دختر بخاطر آنچه بر آنها

رفته بود ... مجبور به درآوردن تخمدان یا رحم شدند؟ آیا می‌دانید که در برخی

زندان‌های جمهوری اسلامی دختران جوان به زور مورد تجاوز قرار می‌گیرند؟"

بخشی از نامه‌ای که آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی پس از اطلاع از اعدام‌های دهه

شصت اما موضع‌گیری بقیه مقامات وقت ایران درباره اعدام‌های دهه ۶۰ به شکلی

دیگر بوده است: در این مطلب بخش‌هایی از اظهار نظر مقامات وقت ایران از جمله

آیت‌الله خمینی، محمد محمدی گیلانی، صادق خلخالی، میرحسین موسوی و... که

عینا بدون ویرایش نقل می‌شود: (<http://bbc.in/۲aLWWmt>) @bbcpersian

\* "مخالفت آقای منتظری با اعدام‌های عملی شجاعانه بس سترگ است. اما این

عمل اعتراضی را چگونه می‌توان روشمند، نهادمند، در نتیجه به عملی موثر بدل کرد. در فرانسه داعش می‌کشد دولت روش‌های سختی در پیش گرفته است اما آئین دادرسی و آزادی رسانه‌ها در چهار چوب منافع ملی فرانسه تا حدی رعایت می‌شود. اما مهم‌تر این است که آئین دادرسی در ایران جدا از مسائل منطقه‌ای عادلانه نیست حتی گاهی مطابق قوانین موجود هم ظالمانه است. در شرایط حاد این آئین بیشتر زیر پا گذاشته می‌شود در مورد اعدام اخیر جوانان سنی مذهبی این آئین زیر پا گذاشته شد اما شوم‌تر آن است که اوضاع منطقه‌ای هم توجیه‌گر این اعدام‌ها شده است. یعنی امنیت محوری با نگاه سرکوب. آیت‌الله منتظری توانست مکانیزم ناقص هم بازدارنده برای اجرای حکم اعدام ایجاد کند یعنی تأیید حکم اعدام باید به قم می‌رفت و باید برای اجرا شورایی این حکم را تأیید می‌کرد دو عامل باعث شد که از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶ اعدام در ایران کاهش یابد این کاهش دو علت داشت: ۱- کمی روشمند شدن حکم قضائی ۲- کاهش عملیات مسلحانه. اما با تند شدن فضا و عملیات فروغ از سوی مجاهدین بهانه به دست حکومت داده شد که سیستم قضائی موجود را دور بزنند و آئین دادرسی حکومت را هم نقض کند. به عبارتی باید به روشمند شدن و آئین دادرسی عادلانه فکر کرد. تکرار تجربیات تلخ را مانع شد.

\* "منتظری می‌گفت پسر ما همین‌ها کشتند ولی اعدام زندانیانشان جنایت است. به او می‌گفتند سر اعدام‌ها این قدر درگیر نشوید، کمی صبر کنید خودتان همه کاره مملکت می‌شوید! می‌گفت: اگر اعتراض نکنم جواب ندارم روز قیامت."

\* "یه خاطره تو ذهنم اومد: ۳۰ آذر تشییع و تدفین مرحوم آیت‌الله منتظری انجام شد. از پیش از ظهر درگیری ماموران با تشییع‌کنندگان شروع شد. بخش زیادی از غذایی که برای پذیرایی از مردم تهیه شده بود توقیف شد. عصر که قرار بود مجلس ختم در مسجد اعظم برگزار بشه، از ساعاتی قبل مسجد رو با نیروهای خودشون پر کردن و عملاً مجلس ترحیم رو هم توقیف کردن. بیت آقای منتظری محاصره بود و مجلس ختم در فضای امنیتی داخل دفتر در حال برگزاری بود. سنگ و چوب بود

که به در و دیوار دفتر فرود می‌ومد. تسلیت گویی به شیوه فدائیان رهبر. کوچه پشتی عده‌ای که خودشون رو بسیجی قلمداد می‌کردن جلو دفتر آیت‌الله صانعی جمع شده بودن و تابلو دفتر رو پایین آوردن و توهین‌های رکیکی می‌کردن. از حمله به زنان عزادار هم ابایی نداشتن. صبح اول وقت دیدیم دور تا دور دفتر رو نرده گذاشتن. دیدیم عده‌ای قصد ورود به دفتر رو دارن اما مأموران مانع میشن. با وساطت حاج احمد آقا منتظری موضوع حل شد و مهمانان برای تسلیت گویی وارد دفتر شدن. ده، پانزده نفر بودند. اهل شیراز بودند و به دلیل دوری راه به مراسم تدفین نرسیده بودند. در مشاجره با مأموران، یکی شون گفته بود ما رو از چی می‌ترسونید؟ بیاید ما رو بکشید! ما جونمون رو مدیون آیت‌الله منتظری هستیم. این جمله منو کنجکاو کرده بود حسابی. بعد از پذیرایی پیش یکی از مهمانان نشستیم و پرسیدم شما مجاهد بودید؟ گفت نه. گفتم چپ بودید؟ گفت نه. گفتم پس چی؟ گفت جنبشی (عضو گروه دکتر پیمان) بودیم. گفتم جریانی که به ماورا گفتید چیه؟ گفت سال ۶۴ (یا ۶۵ دقیق خاطر من نیست) بعد از یکی از سخنرانی‌ها و فشارهای مرحوم آیت‌الله منتظری ما رو آزاد کردن. و گرنه ما هم سال ۶۷ اعدام می‌شدیم."

\* "به نظرم خانواده منتظری نمی‌تواند پشت انتشار فایل صوتی باشد چرا که با خط و مشی بیت ایشان نمی‌خورد و البته به لحاظ احساس امنیت و حمایت نیز در جایگاه مناسبی قرار ندارند. اصلاح‌طلبان هم بدلیل ماهیت گروهی و ضربه پذیری بالا پشت داستان نیستند. به نظرم با توجه به در صدر اخبار قرار گرفتن رئیسی و کاندیدا بودن برای رهبری این فایل را گروه‌های رقیب در لایه‌های بالای امنیتی کشور انتشار دادند تا اعدام‌ها موضوع بحث قرار گرفته و مؤلفه مهمی برای قضاوت و تصمیم‌سازی در چهارچوب نظام در نظر گرفته شود. فکر کنیم رقیبان رئیسی در لایه‌های ارشد نظام چه کسانی هستند؟"

\* "فایل را سایت آقای منتشر کرده. احمد منتظری تماس اطلاعات قم را در تلگرام منتشر کرده و البته دیشب با یورونیوز مصاحبه کرده."

\* "حسرت آزادگان شد بندگی / بندگی را چون تو دادی زندگی / مؤمن آن باشد که اندر جزر و مد / کافر از ایمان او حسرت خورد/ از دیوار آقای محبی."\*

\* "فایل صوتی منتظری را شنیدم هر چه کردم هیچ نتوانستم بنویسم که گویای حال پریشانم باشد. یاد این شعر اخوان افتاده ام. چقدر خوب حال این روزهایم را در آن می یابم:

آن که در خونش طلا بود و شرف	شانه ای بالا تکاند و جام زد
چتر پولادین و نا پیدا به دست	رو به ساحلهای دیگر گام زد
در شگفت از این غبار بی سوار	خشمگین، ما ناشریفان مانده ایم
آبها از آسیافتاده، لیک	باز ما با موج و توفان مانده ایم"

\* "چیزی که تو این دو روز دیدم اینه که متأسفانه فیلم و سریال پلیسی برای جامعه ما سم مهلکه. یکی به عربستان ربط می ده و یه عده زیادی به سوزاندن رئیسی."\*

\* "ولی اگر به این نیت که رئیسی سوزونده بشه منتشر کردن باز هم دستشون درد نکنه."\*

\* "واکنش دفتر آیت الله خمینی به انتشار فایل صوتی آیت الله منتظری جالب بود، دقیقاً بلافاصله بعد از این که تعرض منافع پیش اومد ادبیات و موضع گیری بیت از زمین تا آسمون تغییر کرد و شریعتمداری درونه حمید انصاری قائم مقام دفتر تجلی پیدا کرد. ایشون می گه «انتشار این نوار صحنه گردانی برای استکبار و شبهه افکنی در جامعه است، آقای منتظری هم به امام و نظام ظلم کرد، هم به خودش» یعنی وای به اون روزی که دکان آقایون تهدید بشه، دیگه اصلاح طلب و اصولگرا نداره، تو بدی از هم سبقت می گیرن. سال گذشته رسانه ها انتقاد کردن چرا مرقد آیت الله خمینی با این همه هزینه تا این مجلل ساخته شده؟ همین آقای انصاری جواب داد: «بزرگانی هستند که حرم آنها می بایست مجلل باشد. هر کس هم که نمی تواند این مسائل را

تحمل کند یا از حسادت اوست یا از نادانی.» آقای سیدحسن خمینی که در سایت جماران یا صفحه اینستاگرام تقریباً همیشه به سرعت حتی به مسائل پیش پا افتاده تری مثل داری استقلال پرسپولیس، و عیادت و افتتاحیه فلان گالری واکنش نشون می‌دن دقیقاً در بزنگاهی که یک سیاستمدار باید حرکتی بکنه سکوت کرده، بازی رو داده دسته غیر... (ح. محمدی)

\* "نوه خمینی: اعدام‌های ۶۷" حاصل مدیریت امام" بود. چند روز پس از انتشار فایل صوتی سخنان آیت‌الله منتظری علیه اعدام‌های سیاسی سال ۶۷، روزنامه جمهوری اسلامی چاپ تهران، روز شنبه ۲۳ مرداد، متن سخنان علی خمینی، نوه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را در دفاع از این اعدام‌ها منتشر کرده است. به گزارش تارنگار حقوق بشر در ایران به نقل از اف ای، علی خمینی، فرزند احمد خمینی یکی از متهمان اصلی اعدام‌های دهه ۶۰ گفته است: «ماجرای سال ۶۷ حاصل مدیریت امام» بوده است. وی ادامه داده: «نظام باید با این‌ها چه می‌کرد؟ امروز یک عده دلسوز شدند می‌گویند چرا با این‌ها برخورد می‌کنید؛ چرا با منافقین برخورد کردید؛ چرا با بی‌حجاب برخورد کردید؛ چرا با کودکان‌ها برخورد کردید؛ چه می‌کرد نظام با این‌ها؟ باید مبارزه می‌کرد، محکم هم باید برخورد می‌شد. الحمدلله شد و کشور آرامش را دید.» وی آمار چند هزار نفری اعدام‌شدگان سال ۶۷ را «دروغ» خواند و گفت: «این عده معدودی را نظام با قدرت برخورد کرد و درست هم برخورد کرد و باید برخورد می‌کرد و درس عبرتی شد برای آیندگان.»<sup>۱</sup> آیت‌الله

۱. چند نکته: الف؛ نام برده تمام عوارض اعدام‌ها را به مدیریت امام نسبت داده است. ج؛ چند هزار را عده معدودی دانستن، نشانه چیست؟! وانگهی اگر بی‌گناه باشند چه عده معدود باشند چه چند هزار تفاوتی نمی‌کند. قرآن کریم قتل فقط یک بی‌گناه را برابر با کشتن همه مردم می‌داند. (سوره مائده آیه ۳۲) ج؛ کودن دانستن زندانیان اعدام شده نشانه کدام بعد اخلاقی گوینده این سخن است؟! د؛ پرسیده شده نظام با اینها باید چه می‌کرد؟ منتقدان اعدام‌ها می‌گویند: باید با زندانیان طبق ضوابط شرعی و انسانی و مطابق فتوای خود امام در تحریر الوسیله عمل می‌شد.

منتظری در سخنان خود در جلسه با هیئت قضایی که فایل صوتی آن به تازگی منتشر شده می‌گوید: «شخص احمد آقا پسر آقای خمینی هم از سه چهار سال قبل می‌گفت مجاهدین از روزنامه‌خوانش و مجله‌خوانش و اعلامیه‌خوانش همه باید اعدام بشوند».

@poshtpardeha

\* محمد امجد - در حاشیه انتشار فایل صوتی حضرت آیه‌الله منتظری (رض):  
 کمترین عبرتی که از فاجعه‌هایی که «هولوکاست» نامیده می‌شود می‌توان گرفت (لغو کیفر مرگ) است. این سرمایه فرهنگی (قداست حیات و مخالفت وجدانی با کیفر مرگ) هم در بن مایه فقه و فرهنگ شیعه حضور دارد هم در تجارب تلخ جمعی‌مان در پنج دهه گذشته. اولین سدشکنی‌ها (سد قداست دماء) در دل فرهنگ شیعه توسط مبارزان مسلح عدالت‌خواه خام خوارج مسلک صورت تحقق یافت و همچنان امروز ما به بند ناف چنین گذشته انقلابی‌ای! بند است، این بند ناف باید بریده شود «تا جنینی! کار خون آشامی است.» از امام همام امیر مومنان علیه السلام: «من ساوی یوماه فهُو مغبون!»؛ نباید همیشه امروزمان مانند دیروزمان باشد و گرنه همیشه مغبونیم و از قافله پیشرفت فردی و جمعی عقب افتاده! در ادبیات دینی ما «تاریخ» و مطالعه احوال گذشتگان به مثابه «جام جهان نمایی» است که با مطالعه خطاها و صواب‌های گذشتگان «عبرت» آموزیم و سنت‌های حسنه پیشینیان را «اسوه و چراغ راه» آینده خودمان سازیم و از در افتادن مجدد در ورطه خطاهای گذشتگان احتراز کنیم. «تلك أُمَّةٌ قد خَلَّتْ لها ما كَسَبَتْ و علیها ما اکتسبت»؛ و گرنه لعن و نفرین و یا تمجید و تعظیم گذشته «لایسمن ولا یغنی من جوع.» یکی به خاطر وجدان و قضاوت آخرت و تاریخ، از پست و مقام خود چشم پوشید و ساکت نماند، یکی به خاطر دوباره به دست آوردن پست و مقام گفت: «ولششش کنین، فراموش کنین، تموم شد رفتنت!!» این است فقر اخلاقی روشنفکرانهای ما!

(<https://telegram.me/Amadnews/7639>)

\* "واکنش آقای عباس میلانی: عباس میلانی؛ مورخ، استاد دانشگاه و نویسنده کتاب معروف (معمای هویدا) در مصاحبه با بی بی سی: فارسی مهمترین تاثیر افشای فایل صوتی دیدار آیت الله منتظری با مقامات قضایی را در این مطلب دانست که؛ این فایل شاهی است بر این که در تاریخ معاصر ایران شخصیت بی نظیری بوده است که فضایل اخلاقی را هیچ گاه از یاد نبرده و با این که در آستانه رسیدن به مقام رهبری یک کشور بوده اما حاضر نشده دست از اصول اخلاقی بردارد و نمونه ای از این رفتار را لااقل در تاریخ معاصر سراغ نداریم."

\* "محمد رهبر- «هنوز آن پنجاه سال که آیت الله منتظری وعده می داد، نگذشته است که نام آقای [...] با خونریزی و سفاکی می رود و آن هیئت چهارنفره که با هلیکوپتر از اوین به گوهردشت می رفتند و ساعت به ساعت، امضای اعدام می کردند به جنایت شهره شده اند. صدای منتظری شجاع را پس از ۲۸ سال و در یکی از سری ترین جلسات نظام شنیدیم. جلسه ای مخوف که یک سوی آن روح انقلاب و آخرین سنگر صداقت در جمهوری اسلامی است و آن سو جانمایی که هنوز دستشان به خون گرم رنگین است. آیت الله منتظری انگار که خدا و تاریخ و مردم شاهد گفته های او هستند، در تمام این چهل دقیقه نفس گیر از نظام و خمینی و ولایت فقیه فاصله می گیرد. دیگر هیچ عذر و بهانه ای نمی بیند تا خمینی را همراهی کند و یا سرپوشی بر کشتار چهار هزار نفر در یک تابستان بنهد.»"

(<http://zeitoons.com/۱۵۴۱۴>)

\* "امشب جایی بودم یکی از دوستان ایرادی وارد کرد و اون این که در این فایل به آقای اردبیلی بی مهری شده و ایشان با دفتر مرحوم منتظری اختلاف پیدا می کنه. نظر شما در این باره چیست و چه پاسخی باید داد؟"

\* "اختلاف پیدا کنه خب! آقای منتظری در مقام حق گوئی، غصه رهبری رو نمی خورد، حالا بچه هاش نگران ناراحتی فلانی و بهمانی باشن؟!"



\* "خب روز قیامت یقه آقای منتظری رو بگیره! می خواست سکوت نکنه که بهش توهین نشه!!"

\* "من پاسخ اون دوست مشترکمون گفتم: اگر آقای اردبیلی منکرند خب انکار کنند که انکار نمی شه کرد. اما اگر واقعا اون زمان کوتاهی یا همراهی کردند یا اصلا به عنوان رئیس دیوان عالی کشور اطلاعی به ایشون ندادند و سیستم قضایی را دور زدند، شجاعانه بیانهای صادر کرده و با افشاگری و عذرخواهی دنیا و آخرتشان را آباد کنند. قطعا مقلدان ایشان بیشتر می شود. این خلاصه اش بود و به نظرم خوب گفتم."

\* "همه لطف این فایل به این بود که سانسور نشده بود!"

\* "والله آقای اردبیلی باید شبهه زدایی کنه به نظرم."

\* "ناراحت شدن آقایان اردبیلی و صانعی و خوشحال شدن اونها برای آقای منتظری و ماها هیچ خاصیتی نداره."

\* "تکلیف من و خیلی از ماها با اصولگرا و دلواپس و... مشخصه اما این خیلی خوبه که هر از گاهی اتفاقاتی می افته که تکلیفمون رو با اصلاح طلب جماعت هم مشخص می کنه."

\* "عرض بنده این نیست که بیت آیت الله منتظری و آقای آشیخ احمد دست نشانده عربستانند عرض بنده آن است که سوء استفاده و مانور تبلیغاتی گسترده و زنده کردن دوباره آن موضوع مشکوک است و نتیجه آن تحت فشار قرار دادن دولت جمهوری اسلامی است و الا سایت مرحوم آیت الله منتظری قبلا هم این مسایل و گفته ها را مطرح کرده بود."

\* "چنین فایلی هر زمان و توسط هر کسی منتشر می شد مثل بمب صدا می کرد و صدا هم کرد!"

\* "پیش دستی کردن یعنی ابتکار عمل را در دست گرفتن. و ما خوب می دانیم"

ابتکار عمل در دست بیت آیت‌الله منتظری بوده و نه احدی دیگر!"

\* "واکنش‌های بعدی و موج سواری‌های احتمالی اسمش هر چه باشد، پیش دستی نیست قطعاً!"

\* "ولی برام جالبه بینم برخورد‌ها با سعید و احمد منتظری تو دفتر آقای صانعی چطوره! حیف که قم نیستم."

\* "با توجه به منش صاحب‌البیت منتقد بودند و می‌گفتند امام خراب و رهبر فعلی تطهیر شده و البته اگر اونی که آقای مرتضوی به ایشان نسبت داده که نظر موافق با اعدام‌ها داشتند، آن وقت وضع فرق می‌کنه."

\* "فکر کنم با این اوصاف همه‌مون منافقیم! اصلاً خود شما از همه منافق‌تری!"

\* "س: اسلام رو قبول داری؟ / ج: بله؟ / س: شیعه‌ای؟ / ج: بله / س: میری روی مین؟ / ج: نه! / «پس منافقی.»» (@Amadnews)

\* "پس از آنکه محمدعلی انصاری، عضو دفتر امام خمینی و قائم‌مقام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به فایل صوتی منتشر شده از مرحوم آیت‌الله منتظری در فضای مجازی در مورد اعدام‌های سال ۶۷ واکنش نشان داد. و در پاسخ خود سخنان آیت‌الله منتظری را به دور از انصاف و همراه با پیش‌داوری‌هایی دانست که اطرافیان موذی به ایشان القاء کرده‌اند. بار دیگر سایت جماران به نقل از یکی از مخاطبان این سایت به اسم عبدالحسین محمدیان مطلبی منتشر کرد که در آن عزل حضرت آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری را تزیینی امام نامیده است و فرزندان آن مرجع تقلید در گذشته شیعیان را نادان خطاب کرده است، در این مطلب آمده است:

راستی آقای منتظری اگر رهبر بود با این فرزندان نادان و بی‌توجه به جهان امروز، چه بر سر این کشور می‌آورد. یک نفر نیست که از بیت آقای منتظری پرسد در روزهای حساسی که منافقین با آل سعود هم پیمان شده‌اند انتشار این نوار چه

مناسبتی داشت؟ چرا این نوار مثلا پارسال منتشر نشد؟<sup>۱</sup> واقعا آیا یک خط نفاق در آنجا حضور دارد و یا یک امتیاز به صهیونیست ها داده شده تا به دنبال فشارهای حقوق بشری بر ایران باشند؟ روح امام شاد که فهمید این بیت صلاحیت تصدی نظام را ندارد." (کانال خبری ایران تایمز @iran\_times)

\* "شجاعت و آزادگی آقای منتظری رو آگه بین بقیه مراجع، تقسیم می کردن خیلی خوب می شد!"

\* "داشتم کانالهای دوستان قلم به دستم را مرور می کردم، دیدم یکی از رفقا به بهانه نوار جدیدی که از آیت الله منتظری منتشر شده است، ماجرای عفو نوشین نفیسی و لاجوردی را مرور کرده است. ماجرا اینگونه بوده که پدر وی نزد آقای منتظری می رود و درخواست می کند تا با توجه به اجرای اعدام سایر اعضا خانواده ایشان حداقل وی از اعدام عفو شود، با توجه به این که نامبرده مستقیما در تروری نقش نداشته است با نظر امام خمینی وی دو درجه تخفیف می گیرد. اما واکنش لاجوردی در این فقره حائز اهمیت است. شهید لاجوردی نیز در پشت برگه حکم آزادی نوشین نفیسی که به وی ابلاغ شده بود، می نویسد: «زندانی، نوشین نفیسی یکی از خبیث ترین و متعصب ترین افراد نادری است که در زندان تحمل کیفر می نماید، ولی با شیوه های منافقانه به دروغ خود را بریده نشان می دهد. بدیهی است کسی که از مرکزیت جناح انقلابی منشعب از پیکار مرتد محارب باشد، آزادی اش

۱. اگر اعدامها کاری شرعی و قانونی بوده است تفاوتی میان امسال و پارسال نیست. اگر پارسال فایل صوتی منتشر شده بود گفته می شد دولت روحانی در حال مذاکرات برجام است و این فایل در مسیر انجام آن سنگ اندازی کرده است و اگر در سال آینده منتشر می شد منتقدان می گفتند دولت جدیدی شکل گرفته و پس از حل مشکلات خارجی، دنبال حل معضلات اقتصادی داخلی است، اگر سالهای بعد منتشر می شد می گفتند در این وضعیت حساس کنونی چرا؟ و... خلاصه این قصه سر دراز دارد. آسمان و ریسمان بافی هماهنگی با آل سعود و منافقین خط نخنمایی است که قائلین به تئوری توطئه برای منکوب کردن مخالف خویش همواره مطرح می کنند و در پی پاک کردن صورت مسئله اعدامها هستند. به راستی اعدامها بی قواره سوژه بدست مجاهدین خلق و صهیونیست ها داده یا صرف انتشار خبر آن؟!

چه مقدار برای جامعه خطرناک است، ولی چه می شود کرد؟! چون دستور آزادی اش صادر شده چاره ای جز آزاد کردن نیست. گرچه با تمام وجود مخالف آزادی اش هستم و معتقدم اگر قرار باشد مرکزیت سازمان الحادی با آن همه جنایت و آمریت در کشتار مردم مسلمان و بی گناه و... داشتن همه وزر و وبال اعضا و هواداران اعدام شده سازمانش، آزاد شود، پس...؟! خدایا تو شاهدی با دیدن این نامه و تبعیض غیر قابل تصور مرگ خود را از تو خواستم! برای من مهم بود که سرنوشت این نوشین نفیسی چه می شود آیا وی دوباره به هم قطارانش پیوسته و دستش به خون مردم آلوده شده یا این که به خارج فرار کرده و علیه نظام تبلیغ می کند؟! اما نفیسه روشن هیچ کجا نرفت در همین ایران خودمان می ماند به کار هنری می پردازد و حتی سفارش هایی از نهادهای انقلابی هم گاهی گرفته است. نوشین نفیسی یک نمونه است که می توانست به نظر لاجوردی به عنوان یک خبیث به یک اعدامی تبدیل شود، بی شک بسیاری شانس نفیسه روشن را نداشتند و با جرایمی کم اهمیت تر به چوبه اعدام سپرده شدند. و به قول لاجوردی هواداران سازمان را هم اعدام کردند. اگرچه باید در هر تحلیلی شرایط زمانی را لحاظ کرد، جنگ، ترورهای کور، بمب گذاری در مکان های عمومی، جاسوسی برای دشمن بعثی و حتی دوشادوش آنها جنگیدن علیه ملت و... را نمی توان فراموش کرد، اما از سوی دیگر نمی توان ظرافت های حقوقی، شرعی و حتی اجتماعی، ایدئولوژیک را نادیده گرفت، بسیاری از اعضا این سازمان ها جوانان آرمانگرایی بودند که با تمام وجود احساس می کردند در مسیر حق هستند. پرونده نوشین نفیسی روشن اثبات کرد رأفت اسلامی منجر به تقویت ضد انقلاب نشد و اتفاقا باعث شد تا خون کمتری ریخته شود. (گفتنی است پرونده ایشان مربوط به سال ۶۳ و قبل از اعدام های ۶۷ است) ("<https://telegram.me/joinchat/>")

\*"...این ها را گفتم که بتوانم کمی بخوابم". فایل منتشر شده، دقیقه ۱۷:۴۸:

- ۱- آیت الله دو انتخاب بیشتر نداشت: یا «شخص اول» شود، یا کمی آسوده‌تر بخوابد؛ او دومی را انتخاب کرد.
- ۲- انتخاب آیت الله، در خور ستایشی ست که رابرت وینینگتن از انتخاب «سرتامس مور» می‌کند: «مردی که در تمام زمان‌ها و در تمام موقعیت‌ها، بر اصول خود پافشاری کرد؛ مردی برای تمام فصول».
- ۳- از نگاه «کاسبکاران» و «متوسط الحالان»، انتخاب آیت الله احتمالاً یک انتخاب «رمانتیک» و «احساسی» بوده، حال آنکه سیاست همواره جوهری «رمانتیک» دارد و تمایز «سیاست» و «احساس»، تمایزی سراپا کاذب است.
- ۴- «شبح وارد می‌شود» بگو برای چه استخوان‌های تقدیس شده به دست مرگ سپرده‌ات از کفن سر برآورده است؟ برای چه مزاری که خود دیدم در آن آرمیده‌ای ناگهان آرواره‌های سنگین و مرمین خود را از هم گشاد و باز به بیرون افکند؟- هملت، پرده چهارم.
- ۵- آن «شبح» هر دم هولناک‌تر بازخواهد گشت. (نادر)"
- \*"به نظرم برای خوندن تاریخ باید دوتا نکته رو در نظر بگیریم. اول این که در نسبت با یک مساله تاریخی روایت‌های مختلفی که پیرامون اون موضوع وجود داره رو شنید و به یک روایت اکتفا نکرد. به طور مثال در رابطه با همین مساله این که حمله‌ای که به ایران شده چه ربطی به مجاهدینی که توی زندان هستند داشته، ظاهراً ماجرا این بوده که خبرهایی به دست آقایون رسیده بوده که همزمان با عملیات مرصاد عده‌ای هم قصد شورش داخل زندان رو داشتند. این که اون خبر درست بوده یا نه و بر فرض صحت، جوازی برای اعدام آدمها میتونه باشه یا نه الان محل بحث من نیست. تاکیدم روی شنیدن و مطالعه روایت‌های مختلف از یک موضوع هست تا بتونیم نسبت به اون موضوع دقیق‌تر صحبت کنیم. نکته دوم در مواجهه با یک مساله تاریخی این هست که نباید یک روایت رو محور بگیریم و صحت سایر

روایت‌ها رو در نسبت با اون روایت بسنجیم. اتفاقی که داره بعضا میفته اینه که یک اسطوره سازی از آیت‌الله منتظری انجام شده و در نتیجه روایت ایشون به عنوان محور و اصل مسلم تاریخی پذیرفته شده و بعد که سایر روایت‌ها شنیده میشه، برای سنجش صحت دیگر روایت‌ها، اونها رو با روایت آیت‌الله منتظری مقایسه می‌کنیم. به طور مثال الان ما یک روایتی از میرحسین موسوی هم در رابطه با اعدام‌های ۶۷ داریم. این روایت به وضوح برخی جاهاش با صحبت‌های آیت‌الله منتظری تفاوت داره و ما میایم و اصل رو بر صحت روایت آیت‌الله منتظری می‌ذاریم و می‌گیم روایت میرحسین تقلیل‌گرایانه است. در حالی که لزوما این طور نیست که هرچه آیت‌الله منتظری توی اون فایل صوتی گفته مسلم باشه. یک مثال بخوام بزنم. توی دقیقه ۳۴ این فایل صوتی آیت‌الله منتظری میگه که "بنده اگر میتوانستم و می‌گذاشتم! ۱۰ دقیقه تلفنی با خود آقای خمینی صحبت کنم قطعا نظرشان رو عوض می‌کردم!". بگذریم از این مساله که گویا عده‌ای مانع گفتگو بین امام و آیت‌الله منتظری می‌شدن، چیزی که توجه من رو جلب کرد این بود که خود آیت‌الله منتظری سال‌ها بعد در کتاب «انتقاد از خود» یکی از اشتباهاتش رو این عنوان می‌کنه که اون زمان به جای این که با امام نامه نگاری کنه، باید می‌رفته و حضوری در این مورد با امام صحبت می‌کرده. خب این جا، جای ابهامه که اگر آیت‌الله منتظری می‌تونسته و می‌گذاشتمند، که پیش امام بره، چرا بعدا این که پیش امام نرفته رو یکی از اشتباهات خودش تلقی کرده. اگر نمی‌تونسته و نمی‌گذاشتمند، دیگه نسبت به این موضوع اختیاری نداشته که بخواد از این مسأله به عنوان یکی از اشتباهات خودش یاد کنه. در نتیجه این که اون زمان تصور می‌کرده که نمی‌تونه و نمی‌گذارند که پیش امام بره (و این رو توی فایل صوتی میگه)، احتمالا تصور صحیحی نبوده. خلاصه این که به نظرم نه درسته، نه می‌تونیم که یک روایت رو اصل بگیریم و سایر روایت‌ها رو با اون بسنجیم. برای سنجش مسائل تاریخی بهتر اینه که به همه

روایات به یک چشم نگاه کنیم و البته که نسبت به اون وقایع روایت کسی مثل هاشمی رفسنجانی هم باید شنیدنی باشه و آدم تا موقعی که از همه ابعاد یک واقعه تاریخی آگاه نیست نمی تونه قضاوت قطعی نسبت به اون واقع داشته باشه."\*

\* محمد جان در مورد نکاتی که گفتی، چیزهایی به ذهنم رسید که گفتم من هم بنویسم:

اولاً: صرف نظر از روایت های این و آن، مقادیری اسناد و مدارک وجود داره که بعضی روایت ها رو تضعیف و بعضی دیگر رو تقویت می کنه. مثلاً در مورد این بحث شورش زندانیان، تا به حال هیچ مدرک و سندی منتشر نشده. اما در مورد برخی موارد، به قدر کافی شواهد و مدارک وجود داره. مثل این که صدها تن از اعدامی ها هیچ ربطی به سازمان مجاهدین خلق نداشتن و عضو گروه های دیگه بودن. و منطقی به نظر نمی یاد اونها هم تو نقشه ادعایی شورش منافقین، جایی داشتن. در مورد نکته دوم: استدلال تو به نفع این نکته چیه؟ اتفاقاً اگر شما براساس شواهد و معیارها به این نتیجه برسی که یکی از روایت ها آشکارا از دیگر روایت ها تطابق بیشتری با واقعیت های مسلم داره، کاملاً طبیعیه که اون روایت رو نه روایت صددرصد قطعی، اما نزدیک ترین روایت به امر واقع بدونی. و در بعضی موارد و عنداللزوم روایت های دیگر رو باهاش بسنجی. مثلاً در تاریخ اسلام و در بین مقاتل، اساتید تاریخ، غالباً چنین جایگاهی رو برای مقتل ابی مخنف قائلند و مسامحه همیشه گفت اون رو روایت تاریخی معیار میدونن. یه نکته مهم دیگه هم وجود داره و اون این که در ماجرای اعدام های ۶۷، بیش از این که روایت های تاریخی در تعارض باشن، برداشت های فقهی - حقوقی روبروی هم قراردارند. یعنی بیشتر از این که بحث بر سر این باشد که "چه اتفاقی افتاده؟"، بحث طرفین بر سر این است که "آن اتفاق براساس چه ضوابط و معیارهای حقوقی و شرعی افتاده؟" یک طرف، معیار را نظر شخص ولی فقیه می گیرد و او را فعال ما یشاء می داند که "هر چه آن خسرو

کند، شیرین کند، چون درخت تین که جمله تین کند" و رأی و نظر او، فصل الخطاب است و جای چون و چرا ندارد. اگر هم توجیهاات فقهی و حقوقی (غالباً ناهماهنگ و متعارض) عرضه می شود نوعی دفاع جدلی از امری است که صحت آن، پیشاپیش مسلم انگاشته شده و صرفاً باید در موردش "دفع شبهه" کرد! (شبهه کار عالمان علم کلام) طرف دیگر اما ضوابط و معیارهای حقوقی و شرعی را بالاتر از رأی و سلیقه ولی فقیه می داند و با معیارهای فقهی و قانونی، حکم ولی فقیه را به نقد می کشد. من بعد از سال ها بحث در مورد این موضوع، به این نتیجه رسیدم که بحث اصلی چنین بحثی است و بحث تاریخی در مرتبه دوم قرار دارد. دقیقاً با چنین نگاهی من به نقد جدی اعدام های ۶۷ باور دارم و بر خلاف بعضی از اصلاح طلب آن که این بازخوانی تاریخی رو مایه اختلاف و دودستگی میدونن، معتقدم این موضوع از اولویت های جریانات اصیل اصلاح طلبه. چون این قضیه به شکل دیگری در ماجرای حصر تکرار میشه. با تمام تفاوت های فراوان اعدام های ۶۷ و حصر رهبران جنبش سبز، مدافعان سرسخت هر دو پدیده، عمدتاً منطق مشترکی دارند و امر ولی فقیه را بالاتر از قانون و حتی فقه می دانند."

\* "ما باید صراحتاً در مورد اعدام های ۶۷، موضعی اتخاذ کنیم که در مخالفت با حصر از آن مبنا عدول نکنیم و دچار آفت معیار دوگانه نشویم."

\* "شما جواب خیلی خوبی دادی. از مضرات تاریخ معاصر این است که شما باید بیشتر تکیه کنی به تاریخ شفاهی که همیشه در معرض اشتباه است. در مورد این مسله اما جز روایت آیت الله منتظری روایت و اسناد خود مجاهدین هست که من چند جلدی رو مطالعه کردم بسیار دقیق است (نام نام خانوادگی محل سکونت زمان اعدام محل دفن و...) جز اون بخشی از روایت ها و خاطرات ملی مذهبی ها، فداییان و مجاهدین خلقی که بعدها انشعاب می کنند هم هست که بخشی از اون رو نشریه آرش که خارج از کشور منتشر می شود چاپ کرده. امثال یرواند ابراهامیان هم



تحقیقاتی رو در بعد تاریخی این مسئله انجام دادند و تمام این خرده روایت ها نشون میده کلا روایت آیت الله منتظری درسته. از میرحسین موسوی تا هاشمی و غیره در یک اتحاد نانوشته سکوت کردن و من ندیدم روایتی عرضه کنند. در جمهوری اسلامی این مسئله تابوست. هرگز حاضر به پاسخگویی به مراجع بین المللی نیستند همه این ها یعنی بخشی از کنشگران تاریخی این مسئله سعی در کتمان حقیقت دارند و هرگز روایت خودشون رو عرضه نکردند. تاریخ نگاران رسمی حاکمیت که عقلانی ترین اونها از نگاه من عباس سلیمی نمین هست هرگز به خود اعدام ها ورود نکرده و همه یک داستان فرعی رو خلق و روی اون تاکید کردن "مهدی هاشمی". اگر تعداد کشته ها بسیار کمتر از اونه که آیت الله منتظری و زندانی آن که جان سالم بدر برده اند کافیت قوه قضاییه اسامی اونها رو منتشر کنه. اگر آیت الله منتظری برای عده ای قلیل "آلاف الوف" راه انداخته خب شما اسامی اعدامیان رو اعلام کنید. قدم نخست برای حسن ظن ارایه یک روایت است و بخشی از اسناد و مدارکی که یک دولت دسترسی دارد رو آزاد کند. شاید شبیه باشه به همین داستان ارامنه ترکیه شاید ارامنه درباره کشتار ارامنه توسط ترکیه مبالغه می کنند اما تا زمانی که دولت ترکیه سکوت کرده و در تلاش برای کتمان حقیقت است قطعاً نمی توان قضاوت های تاریخی رو معطل نگه داشت."

\* "ممنون از توضیحاتت. جدا استفاده کردم. پس نکته دومی که من گفتم و مثال مقتل ابی مخنف رو زدم، کم و بیش درسته؟ چون واقعاً به لحاظ روش شناسی پژوهش های تاریخی برام سؤال شد بعد از نگارش اون پیام. مقتل ابی مخنف به دلیل داشتن امتیازاتی مثل نزدیکی به واقعه کربلا و حضور پدران نویسنده در اون مقطع تاریخی و... یک سر و گردن بالاتر از بقیه مقاتل می شینه و هیچ ایرادی نداره بعضی نکات مقاتل دیگه با اون ارزیابی بشه. درسته؟"

\* "دوستان حتماً فایل گفتگوی صدای آمریکا رو گوش کنید. هم دکتر کدیور و

هم احمد منتظری، نقش امام خمینی رو در مورد اعدام‌ها کمرنگ کردن تا حدی، مخصوصاً دکتر کدیور. که فلش رو به سمت سید احمد خمینی برگردوندن."

\* "حاج احمد منتظری برخورد بسیار متین و هوشمندانه ای هم با بیت امام کردن و حساب انصاری رو از خانواده امام جدا کردن. دکتر کدیور، در این گفتگو این اعدام‌ها رو از نظر فقهی نقد می‌کنن و به کتاب سوگنامه فقیه پاکباز ارجاع میدن که اونجا مفصلاً با ارجاع به تحریر الوسیله امام و منابع دیگه، حکم اعدام‌ها رو نقد می‌کنن. من فایل کتاب رو هم می‌فرستم که اگر دوستان علاقمند بودند در مورد امکان انتساب محاربه و افساد فی الارض و بغی، به اعدام‌شدگان مطالعه کنند."

\* "البته من حرف احمد منتظری رو خیلی پسندیدم! گفتن این حرفها درشان افرادی مثل خانواده امام نیست و. همین که حتی سید علی خمینی که انقلابی ترین عضو بیت امامه سکوت کرده خیلی خوبه."

\* "علم الهدی امام جمعه مشهد: «آن عنصر ناپاکی که به ادعای دفترداری یک موجود فریب خورده‌ای که به جهنم نزدیک شد، بیاید با کمال گستاخی نوار ناهنجار نفر خودش را پخش کند، آن هم جسارت به شخص امام؟»"

\* "دقیقاً چی شد؟"

\* جمله بندی همین قدر اح... بوده؟"

\* "کلید واژه حرفای علم الهدی: عنصر ناپاک = احمد منتظری / فریب خورده = پدر احمد منتظری / نوار ناهنجار = نوار صوتی / نفر خودش = پدر خودش"

\* "البته کلاً حرفهای این بنده خدا ارزش تحلیل نداره. وقت تلف کردنه دنبال معنا بگردیم براش!"

\* "ولی در کل باید عرض کنم دم آیت‌الله منتظری گرم بود دم بیتش هم گرم"

\* "اگه بحث حقوق زندانی تو فایل تاکید بشه، حرکت سازنده رو به جلویی هست."

\* "یه نکته: اگر این نامه اعدام‌ها، دست خط آقای خمینی است، چرا در هیچ کدام از دو صحیفه چاپ شده نیست؟"

\* "خب ممکنه بگن نامه های محرمانه چاپ نشده."

\* "چند تا نامه محرمانه را چاپ کردن. اینم روش."

\* "این چند روز قشنگ برایم قابل احترام شده بود سید حسن بابت موضع نشون ندادنش اما...!"

\* "بی تعارف کسی که اعدام‌های ۶۷ رو زیر سؤال نبره حتما خودش هم می‌تونه کار مشابهی بکنه!"

\* "الان فرق سیدحسن خمینی با سیدعلی خمینی اینه که این این وریه اون اون وری؟ ما باید برای این که این وری ها حاکم بشن مصلحت سنجی کنیم؟"

\* "ما یا باید ولی فقیه رو بالاتر از قانون بدونیم یا باید تابع قانون بدونیمش. مگه راه سومی هم هست؟"

\* "کسی توقع نداشت و نداره سید حسن خمینی برای آقای منتظری و دفترش دست بزنه! اما دیگه واقعاً بعد این همه سال بیای بگی نوار و محتوایش دروغه، آبروریزی میشه دیگه."

\* "نمی‌گم خط امامی شدم خدای نکرده! ولی یه تعدیلاتی رخ داد! البته برای جمع‌بندی یه کم زوده ولی تا اینجا، یه تردیدهایی تو ذهنم ایجاد شده. سیدحسن بخاطر هم جناح بودن با ما و ردصلاحیت شدن از طرف حاکمیت محبوب نشده. سیدحسن بخاطر این که با مردم همراهی کرده و عقاید روشنی داشته محبوب شده."

\* "آقای جلایی پور تو یه گروهی نقد خیلی خوبی کردن به حرفای سید حسن حیف که اجازه انتشار نداره و گرنه می‌داشتم."

\* "من از زمان انتشار فایل صوتی همش داشتم خدا خدا می‌کردم سیدحسن خمینی یه موضع هوشمندانه بگیره اما امروز موضعش رو دیدم کلا اعصابمو ریخت

بهم."

\* "والا من که اتفاقا از بی تعصبی رنج می‌برم آیت‌الله منتظری هم که مطرح میشه پای آیت‌الله شریعتمداری میاد وسط. مهندس مطرح میشه دوران طلایی امام میاد وسط. الان من دیگه رو خودمم تعصب ندارم."

\* "آقای منتظری که دخالتی در ماجرای آقای شریعتمداری نداشته ظاهراً. نامه کذایی رو هم امضاء نکرده. بقیه حصرها رو هم مخالفت کرده."

\* "نقدهای من به آقای منتظری یه چیزهای دیگه ایه کلا. حالا یه وقتی می‌گم!"

\* "بحثی که هست اینه که ای کاش یه کم زودتر از ۶۷ فتیله نقد رو می‌کشیدن"

بالا. البته که غالب ماها اگر جای ایشان بودیم همون ۶۷ هم ساکت می‌شدیم!"

\* "اتفاقا بر خلاف نظرتون، توی خاطرات آیت‌الله منتظری نامه مهر ۱۳۶۰ یعنی ۳"

ماه بعد انفجار حزب اوامده که به آقای خمینی راجع به اعدام کسانی که نشریه خوانده اند و اعدام شده‌اند تذکر داده است."

\* "سید حسن آقای خمینی اگر احترامی نزد مردم داره، به خاطر همراهی با"

مردمه. نه به خاطر دفاع از یک تصمیم اشتباه پدر یا پدربزرگشون. امیدوارم با هوش

زیادی که داره سریعاً این رو متوجه بشه. تصمیم غلط و غیر قابل دفاع، غلط و

غیرقابل دفاعه. می‌شه با سکوت، پاسخگویی به اشتباهات گذشتگان رو بر عهده

خود آنان گذاشت. اما اگر دهن باز کردیم که از یک اشتباه بزرگ (یا به تعبیر

حضرت آیت‌الله العظمی منتظری از یک «جنایت») دفاع کنیم، باید بدونیم که هزینه

های این موضع‌گیری رو هم باید پردازیم. حضرت امام خمینی هم مانند بقیه ابناء

بشر جائز الخطا بودند و دستور کشتار فجیع هزاران زندانی (که برخی از اون‌ها

روحشون هم از عملیات فروغ جاویدان خبر نداشته) بدون تردید یک جنایت و یک

لکه ننگه که به قول بانو زهرا رهنورد، با آب زمزم و کوثر هم سفید نمیشه."

((@)Abukomail\_ir)

\* "فکر کنم حداقل شما از نظرات من به خصوص در مورد وقایع سال ۶۷ آگاهی، قصد حقیر انتقاد از نحوه بهره برداری بعضی از دوستان بود. استنباط شخصی خود من این بود که بعضی از دوستان بعد از شنیدن این فایل حتماً باید اظهار نظر کنند و اگر برائت نکنند با اون حوادث، باید به صورت کلی تکفیر شوند. شاکله اصلی ما مبنای سبز بودن آن است و طبیعی است در این خانه نظرات یکسانی در مورد وقایع سال ۶۷ وجود نداشته باشد، اما این مسئله همانطور که جناب ل ف. گفتند نباید مخاطب دوستان قرار بگیرد. من شخصاً معتمد و مطمئنم هدف از انتشار این فایل، ایجاد اختلاف بین تحول خواهان نیست و حتی یقین دارم که مخاطب انتشار این سخنرانی بیت امام هم نبوده، ولی اصرار بر اعلام موضع خود باعث ایجاد اختلاف می شود. اگر ندیده بودم حسن رفتار دو بیت معزز منتظری و خمینی را، چه در مراسمات عروسی چه در مجالس ختم و چه در تشییع باشکوه مرجع عزیزم، هیچگاه این چنین یقینی اظهار نظر نمی کردم."

\* "من امروز صحبت های سید حسن رو در روزنامه خوندم. یه فاجعه به تمام معناست. یک طرف ماجرا نه تنها از تاریخ عبرت نمی گیرد، که به آن افتخار هم می کند. من اصلاح طلبی را جور دیگری می فهمم. و کسانی که مثل من فکر می کنند کم نیستند. این برخورد جناب سید حسن نشان داد، ما هرگز با ایشان همراهی استراتژیک نمی توانیم و نباید داشته باشیم. صرفاً همراهی تاکتیکی مقدور و مطلوب است. اگر غیر از این کنیم یعنی خودمان کلاه سر خودمان گذاشته ایم!"

\* "سلام و صبح بخیر. یه مطلبی که این وسط گم شده و حرفی ازش نیست نوشته وحشتناک آقای خمینی در مورد اعدام زندانیان است و اینکه اگر فایل صوتی تکذیب می شود و فرضاً دروغ است آیا این نوشته هم دروغ است؟! حالا قصه غصه ناک آقای شریعتمداری و آقای قمی و... را کاری بهشون نداریم!"

\* "من دیگه بعد از شنیدن مصاحبه احمد منتظری و آقای کدیور می گم نامه

منسوب به آقای خمینی. الآن دیدم تو کتاب خاطرات آقای منتظری هم از همین تعبیر منسوب به امام، استفاده شده. و به احتمال زیاد این هم دست خط احمد آقااست و در تعارض آشکار با وصیت نامه."

\* "نه به تایید کارشناسان رسیده از حیث خط و نه از صدا و سیما خوانده شده است."

\* "مطلب آقای مرتضوی<sup>۱</sup> واقعا خیلی ضعیف و پر مغالطه است. اما اگر مثلا آقای سروش محلاتی و... توجه فقهی جدی تری ارائه کنند انتظار است که آقای کدیور یا در نوشتاری تازه یا با تقطیع و باز نشر مصاحبه اش در کتاب سوگنامه فقیه پاکباز، بعد فقهی ماجرا را تبیین کند. من اصلاً فاز آقای مرتضوی رو درک نمی کنم. فاز مچ گیریه مگه؟ گیرم به قول ایشان آقای منتظری چنان بحثی را در مورد حمله به بنغازی کرده باشد، بحثی که حتی در مطبوعات وقت هم بازتاب نداشته! قطعاً مستند نامه و حکم امام که این بحث آقای منتظری نبوده. ایشان چرا حرف امام را با تحریر امام نمی سنجد؟ کاری که آقای کدیور انجام داده. اتفاق خنده داری در حال وقوع است. نامه ای به غایت ضعیف از لحاظ فقهی منتشر شده. آقایان بعد از بیست و چند سال میخوان استدلالات فقهی اش رو تقویت کنن به زور! لایتجسسبک است آقا جان!"

\* "یا باید بگیریم آقای خمینی در مواقع عصبانیت، مبانی فقهی خودش را هم نادیده می گرفته و فراموش می کرده (کاری که در مورد تکفیر جبهه ملی کرد و آقای منتظری در دیداری خصوصی به ایشان اشکال کرد و حسب نقلی که از مرحوم قابل شنیدم جواب خاصی نگرفت!) یا بحث خط و گاف های فقهی و بعضی نکات

۱. این مطلب را نویسنده با عنوان "یک بام و دو هوا" در روزنامه جمهوری اسلامی، نشریه حریم امام متعلق به موسسه نشر آثار امام، منتشر کرده که نقدهایی را در پی داشته است. مطلب وی و نقد بر وی در دفتر دوم این مجموعه آمده است

دیگه مثل بیماری و کهولت، ما رو به این نتیجه برسونه که کار، کار سید احمد است. بالاخره سید احمد، سواد فقهی خاصی نداشت، آقای مرتضوی و... هم مشاورش نبودند که به او فرق بغی و محاربه را بگویند!"

\* "اما آقای سید ضیا مرتضوی چقدر حیف کرد خودشو با این فاز مچ گیری که برداشت!"

\* "اگر منظور، همین سنجیدن نبض باشه، معلوم میشه چرا رئیسی اینقدر عصبانیه که بخاطر یک نوار کاست ۴۰ دقیقه‌ای ۲۸ سال پیش، دست از احضارهای مکرر و ایذاء احمد منتظری برنمیداره. و معلوم میشه علم الهدی به کجاش برخورد کرده که نمیتونه خودشو نگه داره."

\* "در واقع بیت مرحوم آیت الله منتظری با نشر این فایل صوتی، خدمت بسیار بزرگی به نسل حاضر و آینده کردن. و این سیل اتهامات و انگ زدنی ها و این احضارهای مکرر، جور پس دادن همین خدمته."

\* "اصلاح طلبم آرزوست: معنای اصولگرایی و اصلاح طلبی در جامعه و فرهنگ ما مثل بسیاری از واژه های دیگر دائما در حال تغییرند. بنا به تعریف مصداقی طرفداران دیدگاههای مولفه؛ فدائیان اسلام و روزنامه هایی چون جوان، رسالت و کیهان "اصولگرا" و طرفداران دیدگاههای احزاب جبهه اصلاحات و روزنامه هایی چون شرق و اعتماد "اصلاح طلب". در این سالهای پس از انقلاب دیدیم هر دو دسته تعریف مواضع، شایسته سالاری و جذب نیروهای خلاق را در برنامه خود نگنجانده اند و تا حدود زیادی هر دو گروه در عرصه گرفتن مناصب و پستهای سیاسی انحصار طلبند. اما انتظار داشتیم و داریم که اصلاح طلبان در عرصه فرهنگ و حقوق اجتماعی و شهروندی حداقل روشن ضمیری و نقد خویش را که از اصلی ترین مولفه های احزاب و حکومتهای دموکراتیک اند، در برنامه ها و عمل خویش (نه فقط شعار) قرار دهند. اخیرا این آرزو و انتظارم به کلی برباد رفت. وقتی آدمی

مواضع بعضی از این به اصطلاح اصلاح طلبان (مثل جواد امام، علی و حسن خمینی، محمد بجنوردی، محمدعلی انصاری، حسین موسوی تبریزی و دیگران) را در برابر وقایع ۱۳۶۷ و در برابر مواضع شجاعانه و بصیرت مدارانه ایه الله منتظری می بیند به این نتیجه میرسد که انگار همه کرباسها سفیدند. از سوی دیگر، موضع دقیق و با حساب علی مطهری شگفت زده ام کرد. با هر نیتی گفته باشد بوی خود انتقادی، شجاعت و دوری از مناصب دنیوی از کلامش استشمام میشود. اگر اصلاح طلبان در داستان اشغال سفارت امریکا راه نقد از خود را باز کرده بودند در این امتحان نیز چه بسا موفق میشدند ولی در هر دو آزمون بسیاری از آنها مردود شدند. ایران ما برای رسیدن به جامعه دموکراتیک و مدنی (به معنای دقیق کلمه) به اصلاح طلبانی نیاز دارد که از نقد گذشته خویش باکی نداشته باشند تا زمینه پیشرفت خود و جامعه را مهیا کنند. از این رو با خود زمزمه می کنم که "اصلاح طلبم آرزوست" (میر. ا).

\*چند توییت در واکنش به حمایت بیت آیت الله منتظری از سازمان رجوی:

این مجموعه توییت هایی است که اکبر موسوی در واکنش به دوستی که نوشته بود: «بیت منتظری یه فایل صوتی در حمایت از منافقین منتشر کرده! دیگه چجوری باید نفاق بیت منتظری ثابت بشه!؟»، نگاشته است:

۱. کلمات مرز معنایی دارند. هزار بار این را بخوانید؛ مرز دارند.
۲. وقتی من درباره گزاره الف صحبت می کنم، درباره گزاره غین صحبت نمی کنم. مارادونا فوتبالیست خوبی است، تبرئه تریاک کشی مارادونا نیست.
۳. گفت اسرائیل بمب اتمی ریخت روی هیروشیما. گفتم اسرائیل نبود؛ آمریکا بود. گفت «تو از اسرائیل کودک کش حمایت می کنی؟» گفتم «عذر می خواهم».
۴. منتظری در مقام تبرئه جنایات منافقین نیست. می گوید این ها پسر مرا کشتند. تنها در مقام یک فقیه می گوید این ها که در بندند، سزایشان این نیست.



۵. در فقه حکم باغیان، اعدام نیست. بلکه جنگ با آنان است. آنگاه که جنگ تمام شد، بازماندگان کشته نمی‌شوند؛ فراریان دنبال نمی‌شوند.
۶. هدف از جنگ با باغیان، کشتن آنان نیست. «تفریق کلمه» است. برهم‌زدن گروه آنان است. وقتی هدف محقق شد، ماندگان را نمی‌کشند.
۷. اگر پس از شکست باغیان در جنگ، آنان دارودسته‌ای داشته باشند که باز شورش کنند و بازماندگان ممکن است به آنان بازگردند، حکم ادامه جنگ است.
۸. اما اگر امکان بازگشت آنان به دارودسته شورشیان نفی شود، مانند حبس؛ چون هدف کشتن نبود، «تفریق کلمه» بود؛ حبس کافی است. حکم اعدام نیست.
۹. منتظری از مقام یک فقیه، نظر فقهی‌اش را بیان می‌کند. این نظر در متون فقهی شیعه موجود است. این نظر را می‌توان نقد یا تایید فقهی کرد.
۱۰. فقه می‌گوید بازماندگان جنگ جمل را - که دیگر امکان شورش ندارند - کاری نداشته باشید. امام علی با احترام روانه مدینه‌شان می‌کند.
۱۱. فقه «عایشه را در جنگ جمل تبرئه نمی‌کند» پس از جنگ کاری با او ندارد. منتظری می‌گوید حکم فقه فلان است. اما جنایات آنان را نفی نمی‌کند.
۱۲. البته میان پایان جمل و پس از مرصاد تفاوت است. منافقین دارودسته داشتند. منتظری مدعی است آن‌آن که در حبسند، امکان بازگشت ندارند.
۱۳. منتظری در مقام فقیه، از متن فقه برداشتی دارد؛ او می‌گوید این‌ها جنایتکارند؛ اما حکمشان اعدام نیست. او نمی‌گوید آنها تبرئه‌اند.
۱۴. استدلالهای فقهی دیگری هم می‌آورد. استدلال «تاریخ چه می‌گوید» هم می‌آورد. کاری به آنها نداریم. اما بین نفی بغی و تبرئه ربطی نیست. تمام.
- ((@maraymidim))

\* احمد منتظری و حسن خمینی در یک قاب!

پیش از ظهر امروز احمد منتظری به منزل آیت‌الله صانعی آمد تا در جلسه روضه

تاسوعا شرکت کند. سخنران جلسه آقای محمد تقی خلجی و موضوع بحث او علل محبوبیت امام حسین (ع) در قلوب انسان ها بود. امروز بحث وی به جایی نرسید و وعده داد روز عاشورا بحث را پی بگیرد. در این خلال سید حسن خمینی وارد مجلس شد. احمد منتظری به احترام ایشان تمام قد ایستاد. آسید در کنار احمد آقا نشست اما با آقای احسانی که در سمت راست نشسته بود خوش و بشی کرد. تا پایان حضور این دو در کنار هم یا دست ها بر پیشانی بود یا بر گونه! که البته سید بیشتر! بیشتر جمعیت که در جریان فایل صوتی بودند گوشه چشمی به این دو داشتند. سخنران پس از حضور سید حسن به یادگار امام دعا کرد و سپس مداح که از وی نام برده بود در پی پیغامی، چرب ترش کرد و گفت با آمدن آسید حسن آقا روح امام خمینی در این جا حاضر شد. موقع رفتن سید، احمد آقا دوباره احترام کرد و بلند شد تا مشخص کند اختلاف ما شخصی نیست و الزامات انسانی را فراموش نکرده ایم گرچه سید حسن، در واکنش به فایل صوتی آیت الله منتظری، احمد منتظری را به نشر دروغ و فعالیت برای تخریب چهره آیت الله خمینی متهم کرده بود اما احمد منتظری اعتقاد داشت با بررسی محتوای نوار و تشکیل کمیته حقیقت یاب چون آقای علی مطهری می توان شبهات را بر طرف نمود و اگر قصور یا تقصیری صورت گرفته است جبران گردد تا چهره آیت الله خمینی منزه گردد. اما حاکمیت در عوض، احمد منتظری را به اتهام نشر اسرار نظام و تشکیل گروه برای تضعیف نظام، بارها احضار و بازجویی کرد و احمد منتظری باید در تاریخ ۲۸ مهر ماه برای محاکمه به دادگاه ویژه روحانیت قم مراجعه نماید. مجتبی لطفی / ۲۰ مهر ۹۵

## ضمیمه اول

تبیین نظریه آیت‌الله منتظری در باره مفسد فی الارض و محارب

از حجت‌الاسلام و المسلمین احمد منتظری

مدتی قبل ادعا شده بود اعدام زندانیان سیاسی مطابق با فتوای ایشان درباره محارب و مفسد فی الارض بوده است. اخیراً در یکی از سایت‌های تندرو و مخالف اصلاحات ادعا شده که بر اساس نظریه مرحوم فقیه عالیقدر آقایان موسوی و کروبی حکمشان اعدام است! حضرت‌عالی قبلاً در پاسخی به آیت‌الله موسوی بجنوردی، به طور مفصل این فتوا را تبیین کردید. لطفاً به طور خلاصه نظر ایشان در این باره را مجدداً مطرح نموده و به این پرسش پاسخ بفرمایید که آیا بنا بر نظریه ایشان، مخالفان سیاسی محارب و مفسد فی الارض محسوب می‌شوند؟

مرحوم والد در جلد ۱ دیدگاهها ص ۴۲۰، در پاسخ به سؤال از معنای محارب و شرایط صدق آن مرقوم نموده‌اند...": از طرف دیگر بر اساس یک قاعده قطعی و مورد قبول همه فقهای اسلام در امور مربوط به نفوس و اموال و آبروی افراد، باید حداکثر احتیاط و دقت را نمود، و در مواردی که از نظر مفهوم یا مصداق شکی وجود دارد، باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود. بر این اساس قدر متیقن از معنای "محاربه" عبارت است از موردی که فرد یا افرادی به منظور افساد و ترساندن و سلب امنیت مردم با استفاده از سلاح و قدرت نظامی اقدام عملی نمایند. در حقیقت استفاده از سلاح و اتکاء به آن جزو ذات معنای محاربه - که از ریشه

حرب است - می‌باشد. طبق این معنا هرگونه ارباب و ترساندنی که از ناحیه فرد یا افراد مسلح و یا از طرف حکومت‌ها با اتکاء به نیروی نظامی آنها در جهت اخلال امنیت عمومی و ارباب آنان انجام شود و برای افساد و برهم زدن آرامش و تعادل روحی مردم و سلب آزادی آنان باشد مصداق محاربه خواهد بود."

مطابق این نظریه، بدیهی است که عنوان محارب به هیچ وجه بر منتقدین از کارهای خلاف حاکمیت از جمله عزیزان در حصر صدق نمی‌کند؛ بلکه صدق آن بر کسانی است که با سلاح گرم و استفاده از قدرت نظامی و غیره موجب ترساندن مردم و سلب آزادی آنان در اظهار نظر شدند.

در جلد دوم دیدگاه‌ها، ص ۷۷، در پاسخ از معنای محارب و مجازات او مرقوم کرده‌اند: "محارب کسی است که با زور سلاح، امنیت مردم یا حکومت مردمی را سلب نماید و به حقوق و اموال و اعراض جامعه تجاوز مسلحانه نماید و انتقاد از حکومت هیچ ربطی به براندازی و محارب بودن ندارد. البته در انتقاد نیز باید حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی رعایت گردد و کسی مورد هتک و توهین و افترا قرار نگیرد، ولی در صورت ارتکاب عناوین فوق - یعنی توهین و افترا - نیز عنوان محاربه صادق نیست" فهم نظر مرحوم والد در تعریف محارب از عبارات فوق نیازی به توضیح ندارد.

مرحوم آیت‌الله منتظری در جلد دوم استفتائات، مسأله ۲۵۰۲ در پاسخ به سؤال از شرایط تحقق عنوان محاربه در ابتدا، روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع) را نقل می‌کند که فرموده‌اند: "هر کس در شهری یا محلی سلاح کشید و دیگران را زخمی یا ناقص‌العضو نمود مورد قصاص واقع می‌شود. و هر کس سلاح کشید و کسی را مورد ضرب و شتم و جراحت یا نقص عضو قرار داد و مال او را گرفت ولی او را نکشت او محارب است." (وسائل الشیعه، کتاب الحدود، ابواب حدالمحارب، باب حدیث ۱). سپس کلام محقق در کتاب حدود شرایع را نقل

کرده‌اند که فرموده: محارب کسی است که سلاح برکشد برای ترساندن مردم، خواه در شب باشد یا روز، و یا در خشکی باشد یا در آب، و در شهر باشد یا غیر آن (شرایع، ص ۹۵۸). آنگاه نوشته‌اند: به علاوه کلمه «محاربه» از حرب مأخوذ است، و حرب و جنگ معمولاً با سلاح انجام می‌شود. سپس در رابطه با سایر قیود و شرایط صدق محارب اضافه کرده‌اند: علاوه بر عنوان «سلاح» در بسیاری از روایات و فتاوی فقها عنوان «اخافه الناس» نیز مشاهده می‌شود؛ بلکه می‌توان گفت «قصد اخافه» نیز باید احراز گردد. بنابراین محارب به کسی اطلاق می‌گردد که به قصد ترساندن مردم و با به کارگیری اسلحه، آرامش و آزادی و امنیت عمومی را سلب نماید و اگر هر یک از سه عنوان یاد شده احراز نگردد، عنوان محارب صدق نخواهد کرد؛ یعنی اگر سلاح در کار نیست، یا سلاح اظهار شود ولی در حد اخافه نیست، یا خوف محقق شود ولی قصد آن احراز نشود، نمی‌توان محاربه را به کسی نسبت داد.

سپس ایشان از عنوان سلاح معنای عامی را استفاده کرده‌اند که منحصر به سلاح آهنی و گرم نمی‌شود که امروزه در دنیا معمول است و آن را شامل هر وسیله و ابزار و نیرویی که موجب ترساندن مردم است می‌دانند و می‌فرمایند: "به نظر می‌رسد عنوان سلاح فی نفسه موضوعیت نداشته باشد، بلکه اشاره به ابزار نیرو و قدرتی است که موجب ترساندن مردم می‌شود. بنابراین شامل سلاح‌های غیر آهنی و آتشی نیز می‌شود، و حتی شامل آتش زدن خانه و کاشانه مردم نیز می‌شود؛ چنانکه در خبر سکونی آمده است (همان، باب ۳، حدیث) بنابراین مقصود ایشان از این که عنوان سلاح موضوعیت ندارد، این است که سلاح "گرم" موضوعیت ندارد. شاهد آن، نظر صریح ایشان در جملات قبل است که احراز سه عنوان را شرط صدق محارب دانسته‌اند، و نیز جمله‌ای که بعد از آن فرموده‌اند که سلاح شامل سلاح غیر آهنی و حتی آتش زدن خانه و کاشانه نیز می‌شود. همچنین شاهد دیگر، مطلبی است که در دو جلد دیدگاهها مرقوم نموده‌اند که در بالا به آن

اشاره شد. بر این اساس باید علاوه بر احراز قصد ترساندن و سلب امنیت از مردم و ایداء آنان، شخص دارای ابزار نیرو و قدرتی باشد که معمولاً موجب ترساندن مردم و سلب امنیت از آنان باشد. از این رو صرف انتقاد و اظهار نظر با گفتار و نوشتار، راه پیمایی و مانند اینها به هیچ وجه مصداق محاربه نمی‌باشد. علاوه بر این بسیاری از انتقادات و رهنمودها از مصادیق بارز امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که از واجبات مسلم دینی است.

تا این جا به این نتیجه رسیدیم که بنابر نظر مرحوم فقیه عالیقدر عنوان محارب، شامل منتقدین نمی‌باشد؛ اما آیا عنوان افساد فی الارض به طور مستقل بر آنان صدق نمی‌کند؟

در مورد مفسد و شرایط صدق آن، مرحوم والد در این مورد شبهه‌ای داشتند که آیا عنوان افساد فی الارض عنوانی است مستقل از عنوان محاربه، و یا این که دو عنوان مذکور مشترکاً موضوع احکام چهارگانه ای است که در آیه «انَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...» ذکر شده است. ایشان در ابتدا احتمال اول را تأیید می‌کردند و عنوان افساد فی الارض را مستقلاً موضوع احکام مربوطه می‌دانستند، ولی پس از تحقیق بیشتر در نهایت به این نظر رسیدند که قدر متیقن از آیه محاربه این است که هر دو عنوان با هم، جزء موضوع می‌باشند.

در رابطه با نظر اول، آیت الله منتظری در پاسخ به سؤالی که در دهه شصت از ایشان شد مبنی بر این که ملاک افساد و مفسد چیست؟ مرقوم فرموده اند: "ظاهراً ملاک، فسادی است که از ناحیه شخص یا اشخاص و یا قدرتی متوجه کیان جامعه اسلامی و یا حیثیت عمومی اسلام و مسلمین باشد و شامل هر گناهی هر چند کبیره باشد نمی‌شود (استفتائات، ج ۱، سوال ۸۸۴) و در پاسخ به این سوال که آیا باید نسبت افساد به شخص، نسبت مباشرت باشد یا تسبیب؟ مرقوم فرموده اند: «ملاک تصمیم فاعل بر افساد و صدق انتساب است عرفاً هر چند به نحو تسبیب باشد، ولی

اگر در کنار فاعل مباشر، یا سبب ضعیف، سبب اقوی وجود داشته باشد، صدق مفسد بر آنها نوعاً محل اشکال است، والحدود تدرأ بالشبهات» (همان و نیز توضیح المسائل، مسأله ۳۲۰۶) و در پاسخ به این سؤال که اگر تسبیب لازم است آیا شامل هر سببی هر چند ناقص می شود؟ در حالی که سبب ناقص، خود معلول علت دیگر اقوی خواهد بود یا این که باید سبب اصلی و علت العلل فساد و افساد مورد نظر باشد؟ مرقوم فرموده اند: تسبیب خصوصیتی ندارد، آنچه ملاک است قصد افساد مرتکب، نسبت به کیان فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی جامعه اسلامی می باشد و صدق انتساب عرفی است و با وجود سبب اقوی، صدق مفسد بر سبب ضعیف معلوم نیست، والحدود تدرأ بالشبهات. (استفتائات، ج ۱، سوال ۸۸۴).

در پاسخ این سوال که بنابراین فرض، در مفساد اجتماعی که: اولاً: بیشتر معلول فقر فرهنگی و اقتصادی توأم هستند، مصداق شرعی مفسد فی الارض را چگونه باید جستجو نمود؟ و ثانياً: موقعیت و نفوذ و مقدار تأثیر افراد در اصلاح و افساد جامعه به یک میزان نیست و متفاوت خواهد بود، بنابراین از نظر شرعی نسبت افساد به آنها و ترتب آثار شرعی بر آن چگونه خواهد بود؟ مرقوم نموده اند:

«در مواردی که بدانیم یا احتمال دهیم عمل شخص ناشی از انگیزه های اقتصادی و یا فقر فرهنگی شخص بوده و تصمیم او بر افساد جامعه و ضربه زدن بر حیثیت عمومی و کیان اسلام و مسلمین محرز نباشد، صدق عنوان مفسد معلوم نیست؛ و در صورت شک، اعدام جایز نیست.» (همان)

در کتاب دیدگاهها، ج ۱، ص ۴۲۳ تصریح کرده اند که: «افساد نیز مانند هر گناه دیگری که موجب حد است، از عناوین قصده می باشد و باید با قصد و علم و آگاهی انجام شود؛ لذا هر گونه فعلیتی که موجب مفسده عمومی در جامعه می شود، اگر بدون قصد افساد و بدون علم و توجه باشد، بلکه به انگیزه های دیگری انجام شود، حکم افساد بر آن مترتب نیست.»

شرط مهم دیگری که مرحوم آیت‌الله منتظری در صدق افساد و ترتب حکم آن لازم می‌دانستند، گستردگی حوزه افساد است. در این رابطه ایشان در پاسخ به این سوال که:

مقصود از «فی الارض» در آیه محاربه، کشور است یا منطقه و محدوده خاصی که افساد در آن محقق شده است؟ هر چند کوچک؟ ولی شکی نیست که در شرایط کنونی دنیا که همه کشورها به منزله یک خانه یا یک محله شده‌اند، هر قسمتی از قسمت دیگر متأثر و منفعل خواهد بود، با این حال نسبت افساد به قسمت‌های اصلی و ریشه‌ای داده می‌شود یا فرعی‌ها هر چند دست چندی را نیز شامل می‌شود؟  
مرقوم نموده‌اند:

«کشور و منطقه خاص ملاک نیست، بلکه ملاک حیثیت عمومی و کیان اسلام و مسلمین است، و به‌طور کلی در موارد شک باید احتیاط شود» (استفتائات، ج ۱، سوال ۸۸۴).

در همین رابطه در کتاب دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۴۲۳ مرقوم نموده‌اند: «همچنین در صورتی که احراز شود قصد افساد یا علم به تاثیر عمل مربوطه در بین بوده است، و لکن محدوده فعالیت آن چنان وسیع و گسترده نبوده که بر آن افساد فی الارض صدق نماید، مشمول حکم مفسد نخواهد شد».

لازم به یادآوری است که آیت‌الله منتظری در تحقیقی که در زمان حصر غیرقانونی پیرامون افساد و محاربه داشتند به این نتیجه رسیدند که این دو عنوان هر کدام مستقلاً موضوع احکام مذکور در آیه محاربه نمی‌باشد و قدر متیقن آن است که هر دو عنوان صدق کند. ایشان در پاسخ به سؤالات فقهی حجه الاسلام و المسلمین دکتر محسن کدیور به تفصیل به این موضوع پرداخته و ضمن مطالب استدلالی یادآور شده‌اند: «همانگونه که هر قتل نفسی مجوز قصاص نیست، بلکه قصاص شرایط خاصی دارد و در موارد خاصی اجرا می‌شود، بسا هر افساد



فی الارض نیز مجوز اعدام نباشد؛ و شاید شرط آن قیام مسلحانه و صدق عنوان محاربه باشد چنانکه از آیه محاربه واقع بعد از آن به دست می آید» و در نهایت فرموده اند «قدر متیقن صورت تحقق هر دو عنوان است» (دیدگاهها، ج ۱، ص ۴۶۰). مرحوم آیت الله منتظری در رابطه با تقویت این نظریه که دو عنوان افساد و محاربه دو جزء موضوع واحد برای احکام مربوطه است، در استفتائات، ج ۲، مسأله ۲۵۰۳ فرموده اند: «ممکن است گفته شود: چون موصول - یعنی الذین - در جمله «و یسعون فی الارض فسادا» تکرار نشده است، پس ظاهر آیه این است که این جمله قید جمله «یُحاربون الله و رسوله» می باشد؛ بنابراین هر دو عنوان با هم موضوع واحدی می باشند برای احکام مذکوره، و هر کدام جزء موضوع می باشد؛ و در نتیجه احکام برای مطلق محارب نیست، بلکه برای محارب مفسد است» و سپس فرموده اند «قدر متیقن که مطابق احتیاط نیز می باشد صورتی است که هر دو عنوان یعنی افساد و محاربه صادق باشد».

نیاز به توضیح نیست که هر کس ابتدایی ترین مسائل فقه اسلام را بداند به خوبی درک می داند که مطابق نظریات فقیه عالیقدر عنوان مفسد بر هیچ یک از عزیزان محصور و محبوس صدق نمی کند؛ بلکه چون این بزرگان در جهت اصلاح امور گام برداشتند مصلح هستند؛ و کسانی که در پی محکومیت آنان با استناد و سوءاستفاده از احکام شرعی هستند علاوه بر ظلم آشکار به این آقایان ظلم بزرگتری به مکتب و دین روا می دارند؛ چرا که چنین نتیجه گیری می شود که از نظر شرع مقدس، هر کسی انتقاد کند و در برابر کجرویها ایستادگی کند مفسد است!

(منبع: نگاهی به گذشته، گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری،

سایت آیت الله منتظری)

## ضمیمه دوم

### سخنرانی روح‌الله حسینیان درباره آیت‌الله منتظری<sup>۱</sup>

رجانیوز- در سال ۱۳۷۱ و در اوج تکاپوی جناح چپ برای طرح آیت‌الله منتظری در مقابل رهبری انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان دادستان وقت دادگاه ویژه تهران، در ابتکاری جسورانه دستور تفتیش دفتر آقای منتظری را داد و در اثر این تفتیش، حجم گسترده‌ای از شب‌نامه‌ها کشف شد. این اقدام انقلابی موجب شد تا حجت‌الاسلام حسینیان در یک سخنرانی در جمع طلاب به توصیف ماجرا و نظرات امام خمینی (ره) درباره آقای منتظری بپردازد. قابل ذکر است در زمان ایراد این سخنرانی هنوز نامه شش فروردین امام خمینی به آقای منتظری منتشر نشده بود. متن کامل این سخنرانی را در ادامه می‌خوانید: به گزارش خبرگزاری فارس، مرکز اسناد انقلاب اسلامی سخنرانی حجت‌الاسلام حسینیان، دادستان وقت ویژه روحانیت تهران در سال ۷۱ که درباره منتظری صورت گرفته بود را برای اولین بار منتشر کرد. این سخنرانی مربوط به ۲۵ بهمن ماه ۱۳۷۱ است که وی

---

۱. این سخنرانی توسط رسانه‌های متعلق به سپاه و برخی اصولگرایان تندرو در واکنش به انتشار و متن فایل صوتی فقیه عالیقدر در حالی با مقدمه آنان، باز نشر می‌گردد که قبلاً ایراد شده بود و هیچ ربطی به محتوای فایل صوتی آیت‌الله منتظری ندارد با این حال برای حمله به ایشان در این ایام از هر حربه‌ای بهره‌برده می‌شود. این سخنرانی در پی حمله بهمن ۷۱ به بیت فقیه عالیقدر صورت گرفته و مطالب و اعترافات جالبی دارد که به همین دلیل با مقدمه سایت رجانیوز و برای ثبت در تاریخ در این مجموعه درج می‌گردد. البته در حاشیه سخنان وی ملاحظاتی گرچه کوتاه درج شده است. (سخنرانی آیت‌الله منتظری در ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ پس از پایان درس خارج صورت گرفت که متن آن در خاطرات ایشان ج ۲، ص ۱۲۲۱ آمده است.)

در جمع طلاب حوزه علمیه<sup>۱</sup> به بیان نظرات امام خمینی (ره) درباره منتظری و شاگردانش می‌پردازد. حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان در این سخنرانی گفت:

بعد از این که حضرت امام (ره) نامه ۶۸/۱/۶ را خطاب به آقای منتظری نوشتند. مسئولین نظام از جمله مقام معظم رهبری ریاست محترم جمهوری، آیت‌الله مشکینی و عده دیگر خدمت امام (ره) رسیدند و اصرار کردند که این نامه پخش نشود. لازم به ذکر است که نامه را به رادیو تلویزیون جهت پخش داده بودند، حضرت امام (ره) به حاج احمد آقا دستور دادند که نامه را از رادیو تلویزیون پس بگیرند که ایشان هم پس گرفتند ولی حضرت امام در آن جلسه جمله‌ای را به آقایان فرمودند من این را با شاهد عادل می‌کنم که آنجا بود نقل می‌کنم، شما می‌توانید از این افراد (مقام معظم رهبری، ریاست محترم جمهوری، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله امینی و حاج‌احمد آقا) سؤال کنید. امام (ره) فرمودند: البته این که من نامه را پس بگیرم، نه این که پشیمان شدم و نه این که اصرار شما مرا وادار کرد که من این نامه را پس بگیرم، فقط ترسیدم که با پخش این نامه، خون مردم به جوش آید و بریزند آقای منتظری را بکشند که آقای منتظری یک شیخ فضل‌الله نوری برای انقلاب بشود. من از این ترسیدم و آقای منتظری هم خودش فاسد است و هم شاگردی که تربیت کند فاسد تربیت می‌کند این عین جملات مبارک حضرت امام (ره) هست. می‌توانید که البته وظیفه هم هست، مراجعه کنید و از این آقایان بخواهید که حالا مقام معظم رهبری مسئله‌اش جداست و نباید هم ایشان وارد این مسائل شوند ولی نسبت به بقیه آقایانی که در آن جلسه حاضر بودند بنویسید و از آن‌ها بخواهید تا این که این مسئله در تاریخ گم نشود و خیانتی به تاریخ نشده باشد." مشروح سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله

۱. این سخنرانی در مدرسه معصومیه قم انجام شده است. مدرسه معصومیه قم در برهه‌ای از زمان، محل سازماندهی گروه‌های فشار در حوزه علمیه قم برای حمله به بیوت علما و دیگر فعالیت‌ها، محسوب می‌شد و هر از چندگاهی مسئولان امنیتی - اطلاعاتی در جلسات توجیهی طلاب را با اخبار و تحلیل‌های خویش ایزوله می‌کردند. تیپ ۸۳ امام جعفر صادق نیز با تشکیل گردانی به نام حضرت معصومه در همان مدرسه در این مأموریت‌ها از طلاب جوان بهره می‌برد.

حسینیان را در زیر می خوانید:

با توجه به مسئله‌ای که اخیراً در شهرستان قم پیش آمد، مصلحت می بینم که جریان آقای منتظری با توجه به وظیفه‌ای که مسئولین و نظام و روحانیت و مبلغین در قبال این جریان خطرناک دارند را مطرح نمایم. ابتدا به عنوان مقدمه لازم است عرض کنم که یکی از مسائلی که در اسلام مورد تأکید واقع شده است و پیامبر اسلام روی این مسئله تأکید نموده‌اند، مسئله نصیحت ائمه مسلمین است. در رابطه با این مسئله چنانچه به قرآن کریم و روایت ائمه (ع) مراجعه کنیم، خواهیم دید که برداشت ما و جامعه اسلامی از مسئله نصیحت ائمه مسلمین برداشت غلط و اشتباهی می باشد و شاید علت آن مناسبت‌های تاریخی است که در بین جوامع اسلامی مخصوصاً تشیع شکل پیدا نموده است. وقتی مسئله نصیحت ائمه مسلمین را می شنویم، این معنی به ذهن همه می آید که باید مسئولین و رهبران نظام اسلامی را نصیحت کرد و امر به معروف و نهی از منکر نمود. و عده‌ای هم با همین تفسیر و برداشت غلط، انتقادات گزنده‌ای را مطرح می کنند. چنانچه به قرآن مراجعه کنیم خواهیم دید که آیاتی که متضمن ماده نصیحت می باشند، دارای معنایی غیر از معنای امر به معروف و نهی از منکر می باشند. نصیحه لله و نصیحه للرسول، نصیحت خدا قطعاً به معنای امر به معروف کردن خدا نمی باشد و همین طور نصیحت رسول به معنای امر به معروف و نهی از منکر رسول نمی باشد. من فعلاً تصمیم ندارم وارد این بحث علمی شوم و شما اگر به آیات قرآن در این رابطه مراجعه کنید؛ خواهید دید که مراد از نصیحت در قرآن غیر از معنایی است که در اذهان ماها می باشد. در این بخش از صحبت روایتی را به عنوان تیمن و تبرک ذکر می کنم و این قسمت از بحثم را خاتمه می دهم. قال رسول الله (ص): الدین النصیحه. قلنا یا رسول الله لمن؟ قال: لله و لکتابه و لرسوله و للمسلمین (ع)، پیامبر (ص) فرمود همه دین نصیحت است. سؤال کردند که نصیحت یعنی چه؟ و نصیحت برای که؟ حضرت فرمود: نصیحت برای خدا و برای کتاب خدا و برای رسول خدا و ائمه مسلمین (ع) و با مراجعه به کتب لغت معتبر از قبیل اقرب و مصباح هیچکدام نصیحت را به معنی امر به معروف و نهی

از منکر معنی نکرده‌اند، بلکه در این کتب نصیحت به معنای خلوص، صفا و عمل تفسیر شده است،<sup>۱</sup> و در قرآن کریم هم بیشتر به معنای خالصانه و صادقانه عمل کردن در برابر خدا و رسولش و ایمان مخلصانه داشتن به کتاب خدا و نیز به معنای خیرخواه بودن به کار رفته است و اگر هم احیاناً در بعضی جاها گفته شده که به معنای امر به معروف و نهی از منکر است، از باب ذکر مصداق می‌باشد، از این جهت که آمر به معروف نسبت به رهبر مخلص و صادق است می‌تواند از این در خلوص و صدق امر به معروف کند و یا تذکر دهد، بنابراین یکی از وظایف ما اعتقاد راسخ داشتن و مخلصانه عمل کردن و صادق بودن با رهبری است. و باید به مردم تذکر داد که وظیفه ما در قبال رهبری و یا رهبران و یا ولی‌مسلمین صادقانه و مخلصانه عمل کردن و ایمان داشتن به آن‌ها می‌باشد. متأسفانه این اشتباه تا جایی پیش رفته که معمولاً آقای منتظری هم بر همین مبنای نصیحت ائمه‌مسلمین همیشه چه در زمان حضرت امام (ره) و چه الان، دست‌اندازهایی را برای نظام و مسئولین درست کرده‌اند،<sup>۲</sup> و خوب است در اینجا جمله‌ای که آخرین نظر حضرت امام (ره) در رابطه با آقای منتظری است، را ذکر نمایم. بعد از این که حضرت امام (ره) نامه ۶ فروردین ماه ۶۸ را خطاب به آقای منتظری نوشتند. مسئولین نظام از جمله مقام معظم رهبری ریاست محترم جمهوری، آیت‌الله مشکینی و عده دیگر خدمت امام (ره) رسیدند و اصرار کردند که این نامه پخش نشود. لازم به ذکر است که نامه را به رادیو تلویزیون جهت پخش داده بودند، حضرت امام (ره) به حاج احمد آقا دستور دادند که نامه را از رادیو تلویزیون پس بگیرند که ایشان هم پس گرفتند ولی حضرت امام

۱. در کتب لغت اولین معنایی که برای "نصح" شده، وعظ می‌باشد و بدیهی است که تسری مراتب آن به امر به معروف و نهی از منکر همان موعظه کردن است که خود نوعی خیرخواهی نسبت به طرف مقابل است. نصیحت امام مسلمین به معنای موعظه کردن وی یعنی خیرخواهی برای او و جامعه است.

۲. آیت‌الله منتظری نصیحت را به همان معنای وعظ می‌دانند و تمام تذکرات ایشان مصداق کامل خیرخواهی بوده و برای نظام و بالاتر از آن، اسلام، از سر دلسوزی به طرح انتقادات خویش پرداختند و هیچ شائبه عناد و دست‌اندازسازی در آن وجود ندارد. با بررسی انتقادات ایشان به برخی امور در طول انقلاب و ثابت شدن پیش بینی‌ها و آینده‌نگری ایشان، این تحلیل جناب حسینیان باطل می‌شود.

در آن جلسه جمله‌ای را به آقایان فرمودند من این را با شاهد عادل‌ی که آنجا بود نقل می‌کنم، شما می‌توانید از این افراد (مقام معظم رهبری، ریاست محترم جمهوری، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله امینی و حاج‌احمد آقا) سؤال کنید. امام (ره) فرمودند: البته این که من نامه را پس بگیرم، نه این که پشیمان شدم و نه این که اصرار شما مرا وادار کرد که من این نامه را پس بگیرم، فقط ترسیدم که با پخش این نامه، خون مردم به جوش آید و بریزند آقای منتظری را بکشند که آقای منتظری یک شیخ فضل‌الله نوری برای انقلاب بشود. من از این ترسیدم و آقای منتظری هم خودش فاسد است و هم شاگردی که تربیت کند فاسد تربیت می‌کند این عین جملات مبارک حضرت امام (ره) هست. و می‌توانید که البته وظیفه هم هست، مراجعه کنید و از این آقایان بخواهید که حالا مقام معظم رهبری مسئله‌اش جداست و نباید هم ایشان وارد این مسائل شوند ولی نسبت به بقیه آقایانی که در آن جلسه حاضر بودند بنویسید و از آن‌ها بخواهید تا این که این مسئله در تاریخ گم نشود و خیانتی به تاریخ نشده باشد.<sup>۱</sup> و در مدتی که گذشته حرف حضرت امام (ره) ثابت شده است. این نامه حضرت امام (ره) که خوانده نشد در تاریخ شباهت به نامه پیامبر (ص) دارد که نوشته نشد.<sup>۲</sup> بدین شکل که پیامبر (ص) فرمودند قلم و دوات بیاورید تا نامه‌ای بنویسم که بعد از مرگ من هرگز گمراه نشوید، ولی نیاوردند و این نامه حضرت امام (ره) که نوشته شد ولی خوانده نشد همان اثر تاریخی را داشته.<sup>۳</sup> لازم است که نظام و روحانیت با

۱. مشکل عمده این است که امثال آقای حسینیان فکر می‌کنند با مایه گذاشتن از امام و نقل چنین جملاتی از ایشان، آیت‌الله منتظری تضعیف می‌شود و حال آنکه در این بین امام خمینی زیر سؤال می‌رود و تاریخ می‌پرسد: شما که ایشان و شاگردانش را فاسد قلمداد کردید چرا چند روز بعد در نامه ۶۸/۱/۸ از فقیه عالیقدر خواسته‌اید به حوزه و نظام گرمی ببخشید! خوب است آدم عصبانی که می‌شود کمتر در باره فسق یا عدالت افراد اظهار نظر کند. با این حال یا این جمله از سر عصبانیت صادر شده و یا این که به طور کلی دروغی است که به امام نسبت داده شده است. البته اگر هم بوده باشد تنها برای گوینده‌اش حجت است نه دیگران.

۲. در ماجرای نوشتن نامه توسط پیامبر (ص) معروف است که عمر بن خطاب نگذاشت. چه مقایسه‌ای...!

۳. نامه‌ای که روح‌الله حسینیان می‌گوید همان نامه ۶۸/۱/۶ منسوب به امام است که علاوه بر این که یک بار پس از سخنرانی آبان ۷۶ آیت‌الله منتظری به صورت مجعول منتشر و در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد، توسط آقای فاکر نماینده وقت مجلس در مجلس خوانده شد. اصل این نامه در زمان حیات امام در

ادله مختلفی با آقای منتظری برخورد نمایند و اگر برخورد نشود یک خطر است برای انقلاب. اولاً من معتقد هستم هر کسی که با حضرت امام (ره) در افتاد، بالاخره یک روزی خداوند نتیجه اعمالش را در رسوایش متبلور می‌کند. ما معتقد هستیم چیزی را که حضرت امام (ره) آغاز و شروع کرده آن را ادامه دهیم. شما بدانید که اگر ما ساکت بنشینیم؛ منحرفین ساکت نخواهند نشست. کسانی که با حضرت امام (ره) مسئله‌دار بودند آنچنان بی‌ادبانه با امام برخورد می‌کرد که من یک مرتبه به او اعتراض کردم که آقا اگر می‌گویی خمینی آقا هم بگو. و حالا یک مقامی از تو گرفته شود اینجور برخورد می‌کنی! همین آقا الان یکی از سینه‌چاکان آقای منتظری است. اگر به خاطر داشته باشید آن سی نفر از نمایندگان سابق مجلس که خدمت آقای منتظری رسیدند و ما هم برخورد کردیم، یکی از همان آقایان اعتراف کرد که این گُشتی بود که ما آغاز کردیم ولی پشتمان به زمین زده شد. ما دقیقاً خبر داریم و عده‌ای هم اعتراف کردند که کسانی که دل خوشی از وضعیت فعلی نظام و از رهبری نداشتند، جلسه گرفتند که مرجعیت آقای منتظری را مطرح کنند، چرا که به اصطلاح آن‌ها مرجعیت آقای منتظری بادش دم و دستگاه را خواهد برد، این نتیجه‌ای است که آن‌ها گرفتند و شما مشاهده کردید که این‌ها شروع کردند آقای منتظری را مطرح کردند و در روزنامه‌ها بردند و عکسش را پخش کردند و اطلاعیه دادند و دیدنی رفتن.<sup>۱</sup> بنابراین اگر ما ساکت بنشینیم و آن‌هایی که درد دین و درد انقلاب دارند ساکت نشینند، قطعاً منحرفین ساکت نخواهند نشست. واقعا این آقای

صحیفه نور منتشر نشد ولی سال‌ها بعد در صحیفه امام جلد ۲۱ درج شد. با این حال وقتی این نامه با نامه ۶۸/۱/۸ مقایسه می‌گردد پرسش‌هایی مطرح می‌شود که در پهنه سیاسی کشور مطرح بوده و خواهد بود و انتشار این دست نامه‌ها مطلب تازه‌ای را در اقناع افکار عمومی اثبات نکرد.

۱. اجتهاد مطلق آیت‌الله منتظری مورد عنایت آیت‌الله العظمی بروجردی بود و مرجعیت ایشان در درجه اول توسط امام مطرح شد، با ارجاعات مردم و نظام به ایشان و قبل از آن امام احتیاطات و بلکه برخی مواردی که خود فتوا داشتند به ایشان ارجاع دادند. در این باره جزوه‌ای با نام مرجعیت و ارجاعات منتشر شده است. البته مدتی پس از درگذشت امام براساس اخبار موثق حاج احمد آقا و مرحوم آقای توسلی از کسانی که به بیت امام زنگ می‌زدند خواسته بودند که به آیت‌الله منتظری مراجعه نمایند. مقام علمی و فقاقت فقیه‌عالیقدر پیش از این ثابت شده بود.

منتظری شخصیتی است که ما نمی‌توانیم بی تفاوت از کنارش بگذریم، شخصیتی است که جهان‌بینی‌اش در چهاردیواری خانه‌اش محدود است و همه مردم را از دید سیدهادی و سعید و در زمانی هم که سیدمهدی بود از دید او بررسی می‌کرد.<sup>۱</sup> من تصمیم گرفتم که به صورت جدی مسائلی که بین ما و ایشان گذشت مطرح نمایم، شما ببینید شخصیت دو گانه و دو گانه برخورد کردن آقای منتظری چه خطری برای انقلاب به دنبال داشت<sup>۲</sup> و چرا حضرت امام (ره) چنین کاری کرد. آقای منتظری نسبت به اطرافیان و بیت و هواداران خودش آنچنان دست و دل باز برخورد می‌کند که نسبت به هیچ کس حاضر نیست اینگونه برخورد نماید. عده‌ای از دوستان در جریان دستگیری سیدمهدی خدمت آقای منتظری رسیدند و گفتند که سیدمهدی و اطرافیان شما مرحوم شمس آبادی را به قتل رساندند، شیخ قنبرعلی را به قتل رساندند، تعداد کثیری را به قتل رساندند، با این حال شما چطور از این‌ها دفاع می‌کنی؟ آیا هنوز مسئله برای شما حل نشده است؟ ایشان فرمود که: مگر آقای شمس آبادی آدم خوبی بود. من شاهد دارم بر این مطلب، آقای معاون وزیر اطلاعات که از طلاب بسیار متدین است و آقای... که از طلاب بسیار متدین است شاهد بودند.<sup>۳</sup> بروید از آن‌ها سؤال کنید؛ ایشان با همین صراحت این جمله را بیان کردند. البته ما تعجب کردیم که چگونه کسی که ادعای مرجعیت و رهبری آینده نظام دارد، با این صراحت می‌گوید مگر آقای شمس آبادی خوب بود. کشتند که کشتند.<sup>۴</sup> حالا آقای شمس آبادی آدم انقلابی نبود؛ از طرفداران آقای خوئی هم بود؛

۱. این بهتان عظیم ساخته و پرداخته کسانی است که در مقابل کلام و منطق آیت‌الله منتظری کم آورده‌اند و سال‌ها بر طبل این اکاذیب می‌کوبند. بارها منسوبان ایشان بازداشت و در سلول و زندان‌ها به‌سر بردند ولی دیدگاه‌های فقیه‌عالیقدر بدون کم‌وکاست بیان شد.
۲. آیت‌الله منتظری خطری خطری برای انقلاب نداشت بلکه فرصت‌طلبان و تحریف‌کنندگان انقلاب، از ایشان احساس خطر می‌کردند اما توپ را در زمین انقلاب و امام می‌اندازند تا خود مصون از نقد بمانند.
۳. با ملاحظه پاورقی بعدی این تهمت بزرگ پاسخ داده می‌شود و اگر در قاموس آقای حسینیان مفتتری بودن مضر به تقوا نیست می‌توان ثمره این جنذب را هم آدم متدینی فرض کرد!
۴. تهمت‌های آقای روح‌الله حسینیان از این‌جا آشکار می‌شود که آیت‌الله منتظری گفته‌اند: «هنگام قتل مرحوم آقای شمس آبادی من در زندان اوین بودم و آنچه را من در زندان شنیدم این بود که آقای



شمس آبادی تبلیغات زیادی علیه مرحوم امام و شهید جاوید و... انجام می‌دهد و ایادی ساواک هم به آن دامن می‌زنند و این کار در نجف آباد و قهدریجان زیاد انجام می‌شد؛ قهدریجان از نظر جمعیت مانند یک شهر است و دارای دو محله می‌باشد و بین دو محله از قدیم رقابتهایی وجود داشته، محله آسید هادی و آسید مهدی نوعاً طرفدار انقلاب و مرحوم امام بودند و محله دیگر نوعاً مقلدین آیت‌الله خوئی بودند، در آن محله معمولاً مرحوم شمس آبادی را دعوت می‌کردند و ایشان راجع به کتاب شهید جاوید و مولف آن و تقریظ نویسندگان که یاران مرحوم امام بودند تبلیغات سوء می‌کرد و مبلغینی را نیز در این زمینه به آنجا می‌فرستاد و طبعاً یک جو متشنج ایجاد شده بود و بچه‌های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمال دهند و بترسانند ولی برخلاف میلشان به قتل رسیده بود؛ و متأسفانه این قبیل تندروها الان هم به وسیله گروههای فشار غیر مسئول در مناطق مختلف انجام می‌شود و برخی از بزرگان نیز محرک و پشتیبان آنان می‌باشند و بسا جنبه مالی آنان را نیز تامین می‌کنند، در صورتی که همه اینها بر خلاف عقل و شرع و محل به امنیت عمومی است؛ و چنین نیست که تندروها و مزاحمتها نسبت به اشخاص اگر در قهدریجان باشد خلاف است ولی اگر در مناطق دیگر باشد مجاز بلکه لازم و مرضی امام باشد. ترور و خشونت و تندروی در هر حال و از هر کس باشد محکوم است و در همه جا قانون باید رعایت شود. و بالاخره من شخصاً با آقای شمس آبادی رفیق بودم و بیشتر من ایشان را به آیت‌الله بروجردی معرفی کردم ایشان در نجف که بودند از اطرافیان مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بودند، بعد از فوت ایشان آمدند ایران، در آن موقع مرجعیت در دست آیت‌الله بروجردی بود، یک روز من رفتم منزل آیت‌الله بروجردی دیدم یک سید بزرگوار آنجا نشسته است، به من گفتند: "ما در نجف که بودیم افراد را خدمت آیت‌الله سید ابوالحسن می‌بردیم و مشکلات آنها را حل می‌کردیم، حالا دو ساعت است که اینجا نشسته ایم و کسی به ما اعتنا نمی‌کند"، گفتم: حضرتعالی؟ گفتند: ابوالحسن شمس آبادی اصفهانی"، من فوراً کسی را فرستادم خدمت آیت‌الله بروجردی که اجازه دهند ایشان خدمت آیت‌الله بروجردی بروند، ایشان خودشان به بیرونی تشریف آوردند، آیت‌الله بروجردی ایشان را شناختند، با پدر ایشان در اصفهان آشنا بوده‌اند، خلاصه آیت‌الله بروجردی ایشان را خیلی تحویل گرفتند، بعد که بیرون آمدیم ایشان خیلی از من تشکر کردند، بعد با هم رفیق شدیم، ایشان گاهی به منزل من می‌آمد گاهی من منزل ایشان می‌رفتم، اما این مساله کتاب شهید جاوید که پیش آمد وسیله‌ای شد که ایشان را تحریک کردند و ایشان منبرهای خیلی تند و تیزی می‌رفتند، کار به جایی رسید که یک روز من در بازار اصفهان با ایشان از باب اتفاق برخورد کردم، گفتم آقا سلام علیکم، ایشان همان‌طور که سرشان پایین بود جواب سلام دادند، گفتم حالتان خوب است، چیزی نگفتند! و این نشان می‌داد که این قدر پیش ایشان علیه ما گفته بودند که ایشان حاضر به احوالپرسی با من نبود. من آن روز ناراحت شدم که با آن همه رفاقت خوب بود حداقل از من می‌پرسیدند که این قضیه کتاب شهید جاوید و تقریظ نوشتن شما چیست؟ اتفاقاً در همان ایام هم آقای برهانی یک مسجد در افسوس فریدن ساخته بود و مقداری از پولش را هم من داده بودم چون بهاییها در آن منطقه نفوذ کرده بودند و لازم بود که یک مسجد در آن منطقه ساخته شود، بعد برای افتتاح آن یک عده از علمای اصفهان را دعوت کرده بود از جمله آقای شمس آبادی را، به من هم اصرار کرد شما هم در آن شرکت کنید، من و مرحوم پورنمازی و مرحوم آیت‌الله ایزدی در آنجا شرکت کردیم؛ خوب در آن منطقه هم مرا بیشتر می‌شناختند و هم برای ساخت مسجد من کمک کرده بودم، به هنگام ظهر انتظار داشتند که من نماز را بخوانم ولی من با اصرار آقای شمس آبادی را فرستادم در محراب و پشت سرش

مگر کسی که طرفدار مرحوم آیت‌الله خویی بوده و یا درس ایشان را رفته به این راحتی می‌توان او را کشت. حالا آقای که نسبت به دیگران با این سعه صدر برخورد می‌کند، وقتی که دو نفر از هواداران خودش دستگیر می‌شوند چه علم شنگه‌ای به پا کرده است. و می‌گوید بچه‌های انقلاب در زندان‌ها هستند. چطور شد خونی مثل شمس آبادی رنگی ندارد، اما با دستگیری چهارتا طرفدار تو آسمان و زمین یکی شده‌اند. این شخصیت، شخصیت متناقضی هست. شخصیت دوگانه است. شخصی است که نسبت به اطرافیان خودش با دست و دل بازی و سعه صدر برخورد می‌کند، اما نسبت به دیگران اینگونه نیست. آقای منتظری دائما در سخنرانی‌هایش مطرح می‌کند که من مصالح انقلاب و نظام را بر مصالح شخصی خودم ترجیح می‌دهم ولی حقیقتا ایشان در عمل خلاف این ادعا را ثابت کرده‌اند؛ شما امروز ببینید وضعیت فعلی انقلاب را، مسئولیتی که نظام جمهوری اسلامی در قبال جهان اسلام دارد. مسئله سلمان رشدی که امروز یک دستاویزی برای دشمنان انقلاب علیه نظام شده؛

نماز خواندم و این خیلی باعث تعجب علما شده بود که مثلا من ایثار کرده‌ام و ایشان را بر خودم مقدم داشته‌ام، این بود برخورد من با ایشان. خلاصه این اواخر ایشان خیلی تند شده بود، ایشان را در قهدریجان و جاهای دیگر دعوت می‌کردند و علیه ما و شهید جاوید و مرحوم امام (ره) سخنرانی‌های تندی می‌کرد و همه اینها به تحریک ساواک بود؛ این مسائل بعضی بچه‌های تند را تحریک کرده بود که ایشان را بخواهند تهدید کنند و آن مساله اتفاق افتاده بود. البته این کار کار درستی نبود ولی بالاخره این اتفاق افتاده بود، بعد سید مهدی را با بعضی افراد دیگر بازداشت کرده بودند؛ حالا بعضی افراد می‌گویند که آن مدتی که در زندان بوده به ساواک قول همکاری داده بوده ولی من بعید می‌دانم که ساواکی شده باشد، نظیر این قول همکاری‌هایی که آقایان می‌گویند به ساواک داده من می‌دانم بسیاری از این شخصیت‌هایی که الان سرکار هستند و مطرحند در دوران زندان و زیر بازجویی داشته‌اند، این اعلان وفاداری به اعلیحضرت و بی‌زاری از فلان کس از چیزهایی بود که خیلی افراد داشته‌اند و من الان نمی‌خواهم اسم بیاورم و پرده‌ری کنم، او هم لابد مثل دیگران به خیال خودش می‌خواست کلاه سر ساواکیها بگذارد و به اسم همکاری با آنها کارهایش را پیش ببرد.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۰۳)

آیت‌الله منتظری در کتاب انتقاد از خود (ص ۶۲) سخنان امام خمینی در باره روحانیونی که با انقلاب همراه نبودند را درج کرده و در صفحه ۶۷ گفته‌اند: «... اما تاریخ نویسانی که خود را منصف می‌دانند، انصاف دهند که اگر در آن زمان من به جای مرحوم امام این سخنان را گفته بودم، آیا عده‌ای نمی‌گفتند که فلانی آمر قتل شمس‌آبادی بوده و دستور آن را صادر کرده است؟»

مسئله حقوق بشری که امروز به عنوان یک چماق علیه انقلاب بلند کرده‌اند. حالا اگر مقام ریاست جمهوری یک مصاحبه ای انجام دادند در برابر ادعای نقض حقوق بشر در ایران و فرمود که ما زندانی سیاسی نداریم. ایشان بیاید با صراحت بگوید که: این آقا در مصاحبه اش می گوید ما زندانی سیاسی نداریم، مگر مردم نمی فهمند که بچه های انقلاب در زندان هستند. کدام بچه های انقلاب در زندان‌ها هستند؟<sup>۱</sup> حداقل انسان باید اینقدر عقل داشته باشد که اگر ادعا می کند من مادر انقلاب هستم و دیگران دایه انقلاب، مادر انقلاب در این موقعیت چنین مطالبی را مطرح نمی کند. اینجا است که من عرض می کنم از صحبت های این آقا پیداست که مصالح شخصی اش را بر مصالح انقلاب ترجیح می دهد. شما اگر در صحبت های اخیر ایشان دقت کنید، می بینید که ایشان درصدد تحلیل خرابی های سابق خودش است، یک چیزی درست کرده که مواضع امام را زیر سؤال ببرد؛ بدین صورت که اگر حضرت امام در برابر ایشان چنین موضعی گرفتند، بگویند که موضع گیری های حضرت امام براساس اطلاعات غلط بوده است و در نتیجه من آدم صالحی بودم. ایشان در همین سخنرانی های اخیرشان فرمود که: یکی از بزرگ آن که در تهران هست از قول بچه های اطلاعات به من گفت که ما خدمت حضرت امام رفتیم و این را القا کردیم که منافقین رو آقای منتظری نفوذ دارند. الان آن آقایان توبه کرده‌اند و نمی دانند که آقای منتظری آن ها را می بخشد یا نه این مبنایی است که انسان می آید درست می کند و بعد بگوید که فلان کس گفته حالا معلوم نیست که چنین کسی باشد یا نباشد.<sup>۲</sup> برای چی هست، برای این که تصمیم گیری های امام بر مبنای

۱. اگر به دنبال مختصرگویی نبودیم لیستی از فرزندان و مبارزان انقلاب را منتشر می کردیم تا معلوم شود دغدغه خاطر آیت الله منتظری در این باره صحیح است. روند حبس و حصر فرزندان انقلاب چنان ادامه پیدا کرده که حتی نخست وزیر، رییس مجلس، و... دوران امام و هم چنین گروه‌هایی از رزمندگان، جانبازان و خانواده شهدا را شامل شده است.

۲. آیت الله منتظری راوی این ماجرا را آقای محمدی گیلانی ذکر کرده‌اند: «س: حضرت تعالی در صحبت های اخیرتان در بیست و یکم بهمن هفتاد و یک به داستانی از قول یکی از علمای تهران اشاره فرمودید مبنی بر اینکه چند نفر از اعضای اطلاعات به ایشان اظهار داشته بودند در جریان سال های ۶۷ و ۶۸ آنان را مجبور

اطلاعات غلط بوده، و اگر من عزل شدم و با من برخورد شد، براساس اطلاعات غلط بوده، بنابراین من سالم هستم و دیگران هم اشتباه می کنند. این است متناقض بودن شخصیت آقای منتظری. آقای منتظری هر وقت که صحبت می کند، می گوید که: من همیشه سکوت کردم و این سکوت هم به خاطر اسلام بوده. وی در سکوتش هزارویک حرف غلط و درست علیه انقلاب ردیف می کند و علیه نظام موضع گیری می کند. آقای منتظری شما اگر واقعا سکوت کرده اید، مسخره کردن انقلاب و مسخره کردن راهپیمایی ۲۲ بهمن چه معنایی دارد؟ اگر شما سکوت کردی، این جمله که مسئولین نظام را کله گنده معرفی می کنید و می گویی در قیامت حقم را از آن ها خواهم گرفت به چه معناست؟<sup>۱</sup> چه حقی از شما؟ آیا اگر به تعبیر شما همین

کرده بودند گزارشهایی مربوط به نفوذ منافقین در بیت حضرتعالی و مشورت شما با آنان تنظیم و به مرحوم امام ارائه دهند، اگر صلاح می دانید توضیحاتی در ارتباط با این جریان و نام آن عالمی که این جریان را نقل کرده بفرمایید. ج: اصل جریان به این شکل بود که آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی یک شب در تهران در جلسه مهمانی خانوادگی بوده اند، آقای ایزدی نقل کردند که در آن جلسه آقای محمدی گیلانی - که در آن جلسه حضور داشته - به ایشان می گوید ما دلمان خیلی برای فلانی تنگ شده است ما مدتی شاگرد ایشان بوده ایم، بعد می گوید: "چند نفر از افراد اطلاعات که از رده های بالای آنها بودند به من گفتند در آن جریان ما را مجبور کردند که به دروغ شهادت بدهیم که خانه فلانی در اختیار منافقین است و منافقین به فلانی خط می دهند و ما الان از این گزارشها خیلی ناراحت هستیم!" این مطلب را آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی از قول آقای محمدی گیلانی برای من نقل کرد؛ همچنین از قول آقای محفوظی هم نقل شد که آقای محمدی گیلانی این مطلب را در جای دیگر هم گفته است. بعد ما از کانال دیگر هم شنیدیم که آن چند نفر را - که ظاهرا سه نفر بوده اند - در اطلاعات از کار برکنار کرده اند و می خواسته اند یک پرونده سنگینی برایشان درست کنند و آنان را مورد توبیخ قرار داده اند که چرا این مطلب را گفته اند، حتی قصد بازداشت و زندانی کردن آنها را داشته اند که بعضی از رفقایشان در همان اطلاعات مانع این کار شده اند، ولی آنان را از کارشان برکنار کرده اند؛ بالاخره بر حسب آنچه نقل شد یک چنین قضیه ای بوده است. البته شاید آقای محمدی گیلانی خیلی خوشش نمی آمد که نام ایشان در این جریان ذکر می شد و لذا من هم در آن صحبت به طور کلی از قول یکی از علمای تهران این قضیه را نقل کردم. «خاطرات، ج ۱، ص ۶۴۶»

۱. آقای حسینیان دست به تحریف زده است، چرا که عبارت آیت الله منتظری در سخن رانی ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ این چنین است: «من نسبت به بچه هایی که بی اطلاعند و خیلی از آنها را تحریک می کنند تا ما را تحت فشار بگذارند، دوستان ما را تحت فشار بگذارند من نسبت به این بچه ها چون اطلاع ندارند گذشت می کنم، اما نسبت به آنهایی که می دانند قضا یا از چه قرار است و می دانند که مفتنین چه کارهایی کردند و

کله گنده های نظام مانع پخش نامه ۶ فروردین ماه ۶۸ حضرت امام (ره) نمی شدند، مردم پوست از سر تو نمی کنند؟ این چه تعبیری است که شما نسبت به مسئولین نظام کرده اید، و از آن طرف همیشه ادعا می کنید که من سکوت کرده ام؟ شما در هر سخنرانی که کردید می گوید که من سکوت کردم و سوکتم [سکوتم] هم برای خدا بوده است، ولی از آن طرف بزرگترین نیش را هم به انقلاب می زیند. این مقدمه ای بود که در رابطه با آقای منتظری عرض کردم. چنانچه شما مطلع هستید، اخیراً پنج، شش نفر از افرادی که به ادعای ما توطئه گر بودند دستگیر شدند. یک نفر از این ها به نام دائی در زمان مهدی هاشمی چند مرتبه دستگیر و آزاد شد و یکی هم به نام حاج داوود کریمی که ایشان زمانی فرمانده سپاه تهران بود، که ایشان درگیری با فرماندهی سپاه به وجود آورد و اگر یادتان باشد، حضرت امام توسط شهید محلاتی پیامی فرستاده بودند که این ها توبه کنند به واسطه کاری که در زمان جنگ انجام دادند که تصمیم داشتند سپاه تهران اعتصاب کنند و بعد هم ایشان مرتکب قتل شدند و از سپاه بیرون رفت و اخیراً هم دستگیر شد.<sup>۱</sup> ما پس از آنکه اطلاعیه های فراوانی را در سطح دانشگاه ها و مساجد دیدیم، کار روی این گروه را آغاز کردیم و حدوداً یک ماه قبل پنج، شش نفر از این ها دستگیر شدند، که کار این گروه تهیه و توزیع اطلاعیه بود. کار دیگر این ها شایعه سازی بود. حالا شما مسئله شایعه سازی را دقت کنید که این ها از کجا شروع کردند. اولین کاری که این ها انجام دادند و طبق اعتراف خودشان با سیدهادی داماد آقای منتظری هم هماهنگی کردند. اولین

مع ذلک ساکنند من حساب آنها را به خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت واگذار می کنم. ان شاء الله  
«خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۱۲۲۴»

۱. فرد یاد شده به نام دائی، آقای محمود دردکشان از مردان مخلص و تلاشگر در راه انقلاب قبل و پس از آن به ویژه جنگ است و ایشان در دوران سیدمهدی هاشمی اصلاً بازداشت نشد و اساساً با وی در برخی مواضع زاویه داشت. حاج داوود کریمی از سرداران سپاه تهران و جنگ به اتفاق برخی دیگر ماهها در سلول انفرادی بازداشت بودند و تحت فشار قرار گرفتند تا به براندازی نظام زیر نظر آیت الله منتظری اعتراف نمایند! وی پس از سالها دست و پنجه نرم کردن با بیماری های ناشی از مجروحیت جنگ به خیل شهدا پیوست تا تهمت های امثال حسینیان را کمتر بشنود. (درباره دستگیری حاج داوود کریمی در مقاله آقای محمد بختباری که در این مجموعه آمده بیشتر بخوانید).

کار این بود که نامه ۶ فروردین ماه ۶۸ امام را انکار کردند و در این رابطه تمسک کردند به فرمایش حضرت امام مبنی بر این که هر چیزی که از من نقل شده باید کتبی باشد و بر این اساس تحلیل کردند که چون این نامه پخش نشده است بنابراین چنین نامه‌ای وجود ندارد. اما غافل از این که خود آقای منتظری در پاسخ نامه امام نوشتند که عطف به مرقومه ۶ فروردین ماه ۶۸ حالا انسان اینقدر باید شعور داشته باشد که چیزی را که می‌خواهد انکار کند، لااقل جوانب امر را هم بررسی نماید.<sup>۱</sup> در هر صورت این نامه را این‌ها انکار کردند. در همین رابطه اطلاعیه‌هایی را در سطح وسیعی پخش کردند بعد از این مرحله، در مرحله دوم نسبت به بیت حضرت امام شایعاتی را مطرح کردند از این قرار که احمدآقا از این کارش پشیمان شده و توبه کرده و کسی را هم منزل آقای منتظری فرستاده و از او معذرت خواهی کرده است. لازم است یادآوری کنم که منشاء این شایعه ظاهراً دفتر آقای منتظری بوده است. از همه این‌ها خطرناکتر این که این‌ها کارشان را بر این مبنا قرار دادند که حضرت امام (ره) را زیر سؤال ببرند تا ایشان (آقای منتظری) تبرئه شوند. در این رابطه جزوه ای به نام (اسلام‌زدائی چرا) منتشر کردند و تعریف‌هایی را که حضرت امام (ره) نسبت به آقای منتظری داشته، ذکر کردند، و بعد هم مطرح کردند که عزل آقای منتظری در اواخر عمر حضرت امام (ره) بوده است که در آن زمان، حضرت امام (ره) مریض بوده است و چون مریض بودند، تصمیمات ایشان عاقلانه نبوده است و خود ایشان تصمیم گیرنده نبوده است. و آقای هاشمی رفسنجانی و احمدآقا در تلاش برای گرفتن قدرت، حضرت امام (ره) را به چنین کاری وادار کردند، خدا می‌داند که حضرت امام (ره) چقدر حساس بودند نسبت به این که به او بگویند، دیگری به او القا می‌کند، من هیچ وقت نشنیدم که حضرت امام (ره) نسبت به مسئله‌ای حساسیت نشان دهد و بگوید من راضی نیستم و نمی‌گذارم، ولی اگر کسی می‌گفت فلان

۱. آیت‌الله منتظری در خاطرات خویش یادآور شده‌اند که من براساس اعتمادی که در آن زمان به بیت و دستگاه امام داشتم در نامه ۷ فروردین ۶۸ نوشتم مرقومه جناب‌عالی واصل شد. ایشان پس از بررسی، به ذکر شواهدی پرداختند که صدور آن را از امام مخدوش می‌کند.

مطلب را به امام (ره) القاء کردند، ایشان می فرمودند من راضی نیستم و این را نمی بخشم، در یک جریانی که از صداوسیما پیش آمده، چند نفر گفتند که این مسئله را به امام (ره) القاء کردند، بعد امام پیام دادند و فرمودند بگوئید که من نمی بخشم و نمی گذرم. این ها آمدند همین مسئله را به امام نسبت دادند که حضرت امام در آن موقع حال خوشی نداشتند و در نتیجه تصمیمات درست و براساس اندیشه امام نبوده است. بعد از این که دستگیر شدند، در منزل یکی از این آقایان تعدادی قبضه اسلحه کشف شده، من نمی گویم که این ها طرح براندازی داشتند و نمی گویم این ها قصد ترور داشتند، چون چیزی هم ثابت نشده، ولی مشکوک است و باید بررسی کنیم. در منزل یکی از همین آقایان، پنج قبضه اسلحه خودکار بود، که کار این اسلحه ها به این صورت است که در آن گلوله جاسازی می کنند و با فشار دادن یک دکمه، انسانی را از بین می برند، بدون این که کسی متوجه باشد، گلوله های زهر آگین. من نمی گویم که این ها برای ترور کسی بوده، اما به هر حال چیز مشکوکیست که این سلاح ها در خانه این ها به چه منظوری بوده است.<sup>۱</sup> این ها اعتراف کردند که ما با آقای منتظری ارتباط داشتیم و خیلی از مسائلمان را با ایشان مشاوره می کردیم و همینطور با سیدهادی هم تماس داشتیم و اطلاعیه ای که می نوشتیم، می رفتیم پیش ایشان و ایشان هم تایید می کرد، و پس از تایید آن را تکثیر می کردیم.<sup>۲</sup> بنابراین این ها نسبت به ارتباط با آقای منتظری و بیت ایشان اعتراف نمودند. این اطلاعیه ها که هم علیه حضرت امام (ره) و هم علیه مقام معظم رهبری می باشد و در آن آقای منتظری تبرئه شده، هم در تهران و هم در بیت آقای منتظری تهیه و توزیع می شده است. دو نفر از همین آقای آن که هنوز دستگیر نشده بودند خدمت آقای منتظری رفتند و آقای منتظری هم به آن دو نفر می گوید که من عکس العمل نشان نخواهم

۱. حالا که فهمیدید، برای مردم روشن کنید که به چه منظوری بوده! چرا از اول دروغی بسازید که بعدا در حل آن بمانید؟!

۲. این ادعا کذب محض است و آقایان بازداشت شده اصولا خود را در حدی می دانستند که نیازی به مشورت یا تأیید آقای سید هادی هاشمی نمی داشتند و وی از فعالیت های مذکور حتی اطلاع هم نداشت.

داد و شما هم به کارتان ادامه دهید. به هر حال ما از عکس العمل آقای منتظری مطلع بودیم و منتظر عکس العمل بودیم. تا این که ایشان در تاریخ ۱۱/۲۱ عکس العمل نشان دادند و آن سخنانی بسیار نازیبا را انجام داد. حالا شما ببینید کسی که ادعای مادری انقلاب می کند و داعیه زائل شدن حقش را دارد، نسبت به انقلاب چگونه برخورد می کند، بعنوان نمونه من به بعضی از صحبت های ایشان اشاره می کنم: « فردا روز ۲۲ بهمن است. مردم به اصل انقلاب پشت نکرده اند، بدون رودربایستی باید بگویم مردم انقلاب و امنیت انقلاب را می خواهند و اشخاص این را به حساب خودشان نگذارند که مردم از آنها طرفداری و پشتیبانی کنند، حساب اشخاص جداست، من به خود امام هم گفتم، احمد هم آنجا بود که آقا سازمان سیا به ک.گ.ب نفوذ کرد و ک.گ.ب شوروی هم در سازمان سیا نفوذ کرد، آیا شما احتمال نمی دهید که در ارگان های ما هم نفوذ داشته باشند که حتما دارند، آن آقا (اشاره به ریاست محترم جمهوری) در مصاحبه اش می گوید: ما اصلا زندانی سیاسی نداریم، البته خوب این حرف مصرف خارجی دارد و می خواهد به آن ها بگوید ولی مگر مردم ما نمی دانند بچه های شان الان در زندان ها هستند.» به هر حال ایشان بسیار سخنانی زشتی انجام می دهند و سخنانی ایشان باعث عکس العمل طلبه ها در درس ایشان می شود، عده ای بلند می شوند و شعار می دهند و به آقای منتظری می گویند مگر بنا نبود شما در سیاست دخالت نکنید، پس چرا این صحبت ها را می کنید، و در روز جمعه هم عده ای پس از نماز جمعه در قم تظاهرات می کنند و تابلوی دفتر ایشان را می کشند و بعد بچه های سپاه آمدند و جمعیت متفرق شدند، شورای تامین هم تصمیم گرفتند که موانعی را که حضرت امام (ره) در زمان حیاتشان امر فرمودند، برداشته شود، که بیت آقای منتظری مثل بقیه بیوت عادی باشد. تا فرماندهان رده بالای سپاه به قم می روند در جلسه مجدد شرکت می کنند و بدلیل این که به هر حال اینکار موجب احیای مجدد آقای منتظری هست، مخالفت می کنند و این کار صورت نمی گیرد. روز شنبه هم وقتی که درس شروع شد، یکی از طلبه ها بلند شده و سخنانی کرد و تقریبا تمام مطالب آقای منتظری را جواب داد و انتقاد



کرد، آن طلبه کسی بود که شش سال در درس آقای منتظری شرکت می کرد. وقتی که آقای منتظری اوضاع را متشنج می بیند، اعلام می کنند که درس تعطیل است. بعد هم یکی از طلبه های نجف آباد با چاقو به طلبه هایی که علیه آقای منتظری شعار می دادند حمله کرد و با یکی از طلبه ها هم چاقو می خورد، البته شناسائی شده و دستگیر هم شده است و الان هم در زندان می باشد و تا حدودی هم اعتراف کرد.<sup>۱</sup> پس از این مراحل با من تماس گرفتند و جلسه دادسرای ویژه و وزارت اطلاعات تشکیل شد و در نهایت تصمیم گرفته شد که نماینده ای از تهران جهت بررسی مسئله به قم برود و هرچه که تشخیص داد انجام بشود که قرعه بنام من افتاد، و ما در قم با نیروی انتظامات، سپاه، شهرداری، اطلاعات، جلسه ای را تشکیل دادیم و سرانجام تصمیم گرفتیم که کار ناتمام حضرت امام (ره) را تمام کنیم، حضرت امام دیوارها را برداشته و ماهم در و پنجره ها و نرده هایی که کوچه ها را بسته بودند، به هر حال عملیات از ساعت ۱۰ شب شروع شد و ساعت ۳ خاتمه پیدا کرد بدون این که کوچکترین اتفاقی رخ دهد. حفاظت عملیات هم بعهده نیروی انتظامی بود، و یک نفر سپاهی هم در عملیات شرکت نداشت. این مطلب را از این جهت عرض می کنم که این ها شایعه کردند که هزار نفر از نیروهای سپاه در آن شرکت داشتند. در هر صورت بازرسی صورت گرفت. پنج خانه که متعلق به بیت آقای منتظری بود و کارهای دفتری انجام می دادند چندین وانت بار از همین اطلاعاتیه ها در این خانه ها کشف شد، و به صراحت می گویم که لانه فاسد در همین خانه های اطراف بیت آقای منتظری بوده است که این خانه در دست سعید و سیدهادی بوده است<sup>۲</sup> چندین وانت بار از همین اطلاعاتیه ها که حتی چندین کارتن پاکت تمبر کرده و آماده که

۱. به شهادت حاضران در آن جلسه درس، ادعاهای آقای حسینیان در باره جلسه درس کذب محض می باشد.

۲. کذب این ادعا را در همان برهه از زمان احمد منتظری نوشت. آقایان سیدهادی هاشمی و سعید منتظری هر یک دارای خانه شخصی بودند و به جز منزل شخصی آیت الله منتظری، خانه ای از سپاه برای دفتر ایشان اجاره شد و منزل دیگر خوابگاه پاسداران بود و بعدا سپاه هر دو خانه را گرفت.

ظاهرا می‌خواستند این اطلاعیه‌ها را داخل این‌ها بگذارند و پست کنند در کنار این‌ها بود.<sup>۱</sup> به هر حال وسائل تکثیر اطلاعیه‌ها هم جمع‌آوری شد و موانع هم برداشته شد و دفتر ایشان هم پلمپ شد، البته دلیل پلمپ‌شدن دفتر این بود که مقداری پول داخل دفتر بوده و ما موقت پلمپ کردیم که صبح تحویل مسئولین دفتر دادیم. بقیه خانه‌ها هنوز پلمپ هستند، حسینه هم بعد از دو روز باز گردانده شد. ولی نسبت به بقیه خانه‌ها تصمیم این است که تحویل داده شود. البته این خانه‌ها مربوط به سپاه بوده و سپاه خودش در این رابطه تصمیم‌گیری نماید. از فردای همان شب، این‌ها تلاش وسیعی کردند که نجف‌آباد را بهم بریزند و در این رابطه با بازار تماس گرفتند، با مردم تماس گرفتند و درخواست کردند که تعدادی ماشین بفرستند و بازار را تعطیل کنند و تظاهرات کنند.<sup>۲</sup> ولی خوشبختانه حتی یک نفر هم جواب مثبت نداد و این‌ها می‌گفتند که این نجف‌آبادی‌ها چقدر نامرد هستند و ما احتمال نمی‌دادیم که این قدر نامرد باشند. دومین کار این‌ها پس از آن جریان شایعه‌سازی بود که این‌ها چه کار کردند، دو هزار نیرو شرکت کرد. هزار نفر سپاهی شرکت کرد، شایعه کردند که پول شهریه را بردند، البته این قسمت را راست گفتند، از این جهت که داخل اطلاعیه‌ها یک گونی پول بود، که ما احتمال دادیم که این پول‌ها را می‌خواهند به آقایانی که در همین رابطه هستند بفرستند، لذا آن پول را آوردیم ولی وقتی که صبح متوجه شدیم پول مربوط به خود آقای منتظری است آن را برگرداندیم. در اطلاعیه‌هایشان اعلام کردند که اساتیدی مانند آیت‌الله صانعی و آیت‌الله مؤمن در

۱. این نیز از دیگر اکاذیب آقای حسینیان است. آنچه که وی می‌گوید، کارتن‌هایی بود که حاوی نامه‌های چندین ساله مردم به آیت‌الله منتظری، بولتن‌ها و مجلات مختلف بود که همگی در حال آرشیو و موضوع‌بندی بود که با یورش آقایان به سرقت رفت!

۲. این نیز اضافه بر انبوه دروغ‌های حسینیان! از دفتر فقیه‌عالی‌قدر هیچ‌گاه در هیچ موردی از هیچ‌کسی خواسته نشده که از ایشان در مقابل ظلم‌ها دفاعی صورت گیرد حتی پس از حوادث برکناری از قائم مقامی، تحرکاتی در شهر نجف‌آباد شد که با نامه آیت‌الله منتظری خطاب به مردم شریف و مجاهد آن شهر، به پایان رسید. این نامه که توسط آقای دری نجف‌آبادی برای مردم قرائت شد، در خاطرات آیت‌الله منتظری درج شده است.

درس با ما همدردی کردند که لازم است عرض کنم که تمام این‌ها دروغ بوده است. مگر کسی جرأت می‌کند که وقتی آقای منتظری آن گونه وقیحانه حرف زده، از اوضاع دفاع کند. روح امام(ره) بر ما حاکم است و کسی چنین جرأتی ندارد.<sup>۱</sup> البته دو سه نفر به من اعتراض کردند که چرا چنین کاری را انجام دادید و آن‌ها هم کسانی بودند که در زمان حضرت امام(ره) به ایشان هم اعتراض کردند. و من هم گفتم وقتی کار حضرت امام(ره) برای شما توجیه نیست، چگونه کار من برایتان قابل توجیه باشد؟ در هر صورت این‌ها شایعات فراوانی را پخش کردند. خوشبختانه افرادی از مدرسین به ما اعلام کردند که شما نامه‌ای به ما بنویسید تا ما این شایعات را تکذیب کنیم، چرا که دفتر آقای منتظری این کار را برای آبروریزی ما انجام داده است و ما هم انشاءالله همین کار را خواهیم کرد. از جمله انتقادات دوستانه‌ای که به ما شده یکی این بود که چرا شما شب وارد عمل شدید؟ و این که چرا بازرسی صورت گرفت. اما این که چرا شب انجام دادیم چند دلیل داشت. اولاً همین کار را در زمان حضرت امام(ره) شب انجام شد و ما هم از حضرت امام(ره) تبعیت نمودیم.<sup>۲</sup> ثانیاً بالاخره کسی که موافق دارد احتمال می‌رفت که اگر ما آن کار را در روز انجام می‌دادیم چند نفر از همان چاقوکش‌هایی که سردرس ایشان هم چاقو کشیدند می‌آمدند که دو تا اتوبوس را آتش می‌زدند و یا چهار تا سنگ پرتاب می‌کردند و موافق و مخالف با هم درگیر می‌شدند و در نتیجه خوراک تبلیغاتی برای رادیوهای بیگانه درست می‌شد. بنابراین بهترین زمان شب بود که حتی در آن شب یک نفر هم به صحنه نیامد چرا که مردم خواب بودند و در آرامش کامل آن کار انجام شد. و الحمدلله هیچ اتفاق ناگواری از قبیل خونریزی و ضرب و شتم پیش نیامد. و اما این که چرا بازرسی کردیم: ما از قبل اطلاع داشتیم که لانه فساد در بیت

۱. آری! جو امنیتی حاصل شده توسط اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت اجازه اظهار نظر مخالف را نمی‌داد.

۲. یعنی امام گفتند شبانه بروید و دیوار اطراف بیت آیت‌الله منتظری را خراب کنید و صبح نروید و این سیره برای آقای حسینیان حجت شد!

ایشان است و اطلاعیه‌هایی که علیه حضرت امام (ره) علیه مقام معظم رهبری و در تهرئه آقای منتظری بوده از داخل خانه ایشان تهیه و توزیع می‌شد. لذا بازرسی انجام دادیم و اسنادی را برداشتیم، وسائل تکثیر را هم جمع‌آوری کردیم اطلاعیه‌ها هم که چندین وانت بار بود را توقیف نمودیم.<sup>۱</sup> و اما وظیفه ما در قبال این جریانات:

۱. تا این‌جا روایت آقای حسینیان به عنوان دستور دهنده یا مجری تهاجم شبانه به بیت آیت‌الله منتظری بود اما واقعیت مطلب به نقل از خاطرات آیت‌الله منتظری:

«س: حضرت تعالی در ۲۱ بهمن سال ۷۱ سخنرانی مهمی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب ایراد فرمودید که متعاقب آن در روز جمعه ۲۳ بهمن گروه‌های فشار پس از نماز جمعه به حسینیه و دفتر حضرت تعالی حمله کرده و با پرتاب سنگ و شعارهای مستهجن اقدام به تهدید نمودند، و روز شنبه ۲۴ بهمن نیز به محل درس یورش آورده و عده‌ای از شاگردان را مورد ضرب و شتم قرار داده و بازداشت نمودند، شنبه شب نیز نیروهای نظامی زیادی ضمن محاصره منطقه به حسینیه و دفتر حضرت تعالی هجوم آورده و خسارات زیادی را وارد ساختند؛ لطفاً ضمن بیان ماجرا بفرمایید چه چیزی موجب گردید تا حضرت تعالی ضرورت آن سخنرانی را احساس نمایید، و آیا حملات پس از آن را پیش بینی می‌کردید؟

ج: در آن زمان خفقان شدیدی علیه برخی نیروهای انقلاب به وجود آمده بود، تعداد زیادی از بچه‌های خوب انقلاب را به بهانه‌های مختلف بازداشت کرده بودند و هیچ‌کس صدایش بلند نمی‌شد و اعتراض نمی‌کرد، برخی مسئولان هم مصاحبه کرده و به دروغ ادعا کردند که ما حتی یک زندانی سیاسی در ایران نداریم! در همان ایام آقای حاج داوود کریمی و آقای محمود دردکشان و بعضی دیگر از نیروهای مخلص را دستگیر کرده و تحت فشارهای روحی و جسمی قرار داده بودند و -بر حسب آنچه نقل شد- از آنان خواسته بودند تا مصاحبه تلویزیونی کنند و بگویند ما زیر نظر آقای منتظری قصد کودتا و براندازی داشتیم و...! خلاصه در آن شرایط من احساس کردم که لازم است سکوت را بشکنم و در حد توان از حقوق بچه‌های مخلص انقلاب دفاع کنم و تذکراتی را که به نظرم می‌رسید گوشزد نمایم. صحبت‌های من در آن روز شاید کمتر از ربع ساعت بود، دو روز پس از این صحبت‌ها یک عده را از نماز جمعه تحریک کردند و مقابل خانه ما تجمع کرده و با شعارهای زنده و پرتاب سنگ اقدام به تهدید نمودند. روز سوم هم تعدادی از آنان به طور هماهنگ به محل درس آمدند تا درس را به هم بزنند؛ من تصمیم گرفته بودم به هر ترتیب شده در درس حاضر شوم و درس را بگویم ولی وقتی مشورت کردم عده‌ای معتقد بودند ممکن است اینها اهداف دیگری داشته باشند و در نهایت میان آنها و شاگردان درگیری و زدو خورد صورت بگیرد، روی این اساس چون نزدیک ماه مبارک رمضان هم بود -و سه روز بیشتر به تعطیلات حوزه نمانده بود- به احمد آقا گفتم برو اعلام کن درس تا بعد از ماه مبارک تعطیل است، و احمد هم همین کار را کرد و تقریباً برنامه آنان به هم خورد؛ ولی با این حال شروع کرده بودند به شعار دادن و ضرب و شتم بعضی از شاگردان، و اطلاعات هم که در صحنه حضور داشت علناً از آنها حمایت کرده و بعضی از شاگردان مضروب را دستگیر کرده بود؛ خلاصه جو رعب و وحشت شدیدی

چنانچه عرض کردم وظیفه ما ادامه راه حضرت امام(ره) است. حضرت امام(ره) فرمودند طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که مصلحت اسلام بر هر چیزی مقدم است. در رابطه با آقای منتظری،

درست کردند و این ادامه داشت تا اینکه در همان شب حدود ساعت ده به همراه حدود هزار نیروی نظامی به فرماندهی آقای روح الله حسینیان و با قطع برق و تلفن، منطقه را محاصره کرده و با جرقه‌ریزی و دستگاہ برش و... اقدام به کندن درها و شکستن شیشه‌ها نمودند و وارد دفتر و حسینیه و تلفنخانه و خانه پاسدارها شدند و اموال شخصی از جمله اموال مربوط به مرحوم محمد و نیز آرشیو چهارده ساله ما را که مجموعه ارزشمندی بود - به گفته آقایان با چند وانت - بردند. خلاصه این تهاجم تا حدود ساعت سه بعد از نیمه شب ادامه داشت و همسایه‌ها و اهل محل را دچار وحشت و اضطراب نمود. متأسفانه در بعضی روزنامه‌ها اخبار و حوادث را به صورت وارونه منعکس کردند و هرچه خواستند نوشتند و این درحالی بود که ما حق یک کلمه تکذیب و دفاع نداشتیم.

س: در صورتی که صلاح می‌دانید بفرمایید هنگام هجوم نیروهای نظامی و اطلاعاتی به بیت حضرت تعالی در سال ۱۳۷۱ که به دنبال سخنرانی شما اتفاق افتاد، حضرت تعالی و خانواده و بستگان در کجا به سر برده و از نظر روحی چه وضعیتی داشتید و در آن لحظات پر اضطراب چه می‌کردید؟

ج: متأسفانه برخی از پاسدارهای منزل و بعضی از آقایان همسایگان از جریان اطلاع پیدا کرده بودند ولی به من نگفتند. من یک دفعه دیدم صدای کندن درها و شکستن شیشه‌ها و هیاهوی زیادی می‌آید و خانه ما از دو طرف و خانه‌های اطراف محاصره شده و احدی را اجازه ورود و خروج نمی‌دهند، و خبر آمد که خانواده مرحوم ربانی املشی غش کرده است، برق و تلفن‌ها قطع شد و خانواده ما گریه می‌کرد، و در این اثنا خانواده سعید که تازه بچه دار شده بود هراسان و گریان آمد در اطاق من که چه باید کرد؛ و این جریان پنج ساعت طول کشید. آرشیو چندین ساله و نامه‌ها و تلگرافات و روزنامه‌ها و لوازم صوتی و زیراکس و ضبط و ماشینها هر چه بود حتی پولها را بردند و بعداً شاهدان عینی ماجرا گفتند که برخی افراد سپاه و اطلاعات و مساعدین آنها بعضی از اشیا را از یکدیگر می‌ربودند، منتها بعضی از اشیا و پولها را بعداً برگرداندند و بسیاری را ندادند که ندادند. آقای مومن گفتند: "من خودم از آقای خامنه‌ای شنیدم که گفتند لوازم و اشیا ایشان را پس بدهید" ولی تا حال که ندادند؛ چند روز بعد از عید آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه بود آمد منزل ما به عنوان دیدار عید و گفت: "آقای هاشمی در سفر بوده‌اند و آقای خامنه‌ای هم خبر نداشتند"، من گفتم: "حالا که خبر پیدا کردند چه عکس العملی نشان دادند؟! من الحمدلله استقامت خود را در آن شب از دست نادم و مشغول ذکر و دعا و قرآن بودم. اجمالی از جریان را من در نامه ۱۲ صفحه‌ای مورخ ۱۰/۲/۱۳۷۲ ذکر کرده‌ام (پیوست شماره ۲۲۲) و مجموع صحبت من و مصاحبه احمد آقای ما و اعلامیه‌ها و پیامدهای این جریان در جزوه‌ای به نام "واقعۀ بهمن ۱۳۷۱" جمع‌آوری شده، منتها همه آزادند که نسبت به من هر کاری خواستند انجام دهند ولی ما نه اجازه گفتن داریم و نه اجازه پخش آن، و ان شاء الله در قیامت کبری به همه گفتارها و کردارها رسیدگی می‌شود." (پیوستهای شماره ۱۵۹ و ۲۲۳ تا ۲۳۲ / خاطرات آیت‌الله منتظری ج ۱، ص ۷۳۳-۷۳۶)

حضرت امام(ره) قبل از ماه مبارک رمضان اطلاعیه دادند و از طلاب و ائمه جمعه و جماعات درخواست کردند که این مسئله ساده را برای مردم تشریح کنند. ما وظیفه داریم جریان آقای منتظری را به عنوان یک جریان انحرافی و خطرناک برای انقلاب برای مردم توجیه کنیم، چنانچه حضرت امام(ره) این جریان را خطرناک تشخیص دادند. طلاب وظیفه دارند تذکرات حضرت امام(ره) به آقای منتظری را برای مردم تشریح کنند، آنجا که خطاب به ایشان فرمود: «به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک کنید و از تردد مخالفین نظام و بیتتان جلوگیری نمایید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند.» حالا آیا واقعا آقای منتظری به تذکرات حضرت امام(ره) گوش کرد و بیت خودش را از افراد ناصالح پاک نمود؟ چطور شده که سیدهادی که تبعیدی حضرت امام(ره) بوده، حالا یار وفادار آقای منتظری و خط‌دهنده او شده است؟ مگر حضرت امام(ره) سیدهادی را به سمنان تبعید نکرد؟<sup>۱</sup> شخص حضرت امام(ره) حکم تبعید ایشان را امضا کردند و آقای منتظری در سخنرانیهایش می‌گوید سیدهادی ما همه ترفندها و موضع‌گیری‌های آقای منتظری توسط همین سیدهادی می‌باشد. حضرت امام(ره) فرمودند که نظام و مردم از فقه شما استفاده کنند، حالا آیا واقعا نظام و مردم از درس و بحث آقای منتظری استفاده می‌کنند؟ یا رادیو اسرائیل استفاده می‌کند؟ و یا رادیو آمریکا و یا بنی‌صدر؟ بنی‌صدر در جریان اخیر دو شب پشت سر هم اطلاعیه داده در هر صورت سخنرانی ایشان خوراک تبلیغاتی وسیعی شده برای رادیوهای بیگانه<sup>۲</sup>

۱. تبعید آقای سیدهادی هاشمی با دستور امام به پایان رسید و پس از آن با اصرار حاج احمد آقا خمینی با امام دیدار کرد و پس از تفقد، امام دستور دادند که در بیت آیت‌الله منتظری مانده و مراقب باشد مخالفین ایشان سوء استفاده نکنند. و این موضوع در بولتن همان روز کمیته انقلاب اسلامی منعکس شد.

۲. سخنان و مواضع آیت‌الله منتظری سراسر دفاع از ارزش‌های اسلام و انقلاب و نقد کج روی و تند روی های رایج بود و اگر رسانه‌های داخلی از درج و انعکاس آن‌ها ممنوعیت نداشتند، رسانه‌های خارجی انگیزه ای برای انتشار آن‌ها نمی‌یافتند.

بنابراین همانطور که حضرت امام(ره) فرمودند: این آقا (منتظری) فاسد هست و طلبه‌ای هم که تربیت کند، طلبه فاسد تربیت می‌کند. و مقام معظم رهبری، ریاست محترم جمهوری، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله امینی، حاج احمد آقا هم شاهد این فرمایشات حضرت امام(ره) نسبت به آقای منتظری بوده‌اند.<sup>۱</sup> طلاب وظیفه دارند این درس را تحریم بکنند و همانطور که امام فرمودند به این درس نروند. در هر صورت باید این مسئله را برای مردم توضیح دهیم. باید شخصیت متزلزل و غیراصولی آقای منتظری را برای مردم تشریح کنیم، باید بیانات حضرت امام(ره) را برای مردم تشریح کنیم. و همانطور که حضرت امام(ره) فرمودند طلبه‌ها درس ایشان را باید تحریم کنند و درس ایشان نروند که خدای نکرده آدم فاسق موجب فسق طلبه‌های پاک و معصوم نگردد.<sup>۲</sup>

(فارس نیوز و رجانیوز)

## حکایت همچنان باقیست

## به پایان آمد این دفتر

۱. در نامه ۶۸/۱/۶ چند کلمه خط خورده وجود دارد که قرائن نشان می‌دهد که ظاهراً نوشته‌اند: شما را عادل نمی‌دانم. با این حال با نامه ۶۸/۱/۸ در تناقض است و انگهی تقلید در احکام فرعیه بر مقلدان واجب است نه در موضوعات؛ و نقدهای دیگری بر این نامه که در این مختصر نمی‌گنجد. علاقه مندان می‌توانند به نقد موشکافانه مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی با عنوان "نگاهی دیگر" مراجعه نمایند.
۲. کذب چنین نسبتی مبرهن است. چه کسی در این جا زیر سوال می‌رود؟!